شروح وحواشی الکافی (۱۲)

تحفة الأولياء

(ترجمه اصول کافی)

محمدعلی بن محمدحسن اردکانی
(زنده در سال ۱۲۳۷ ق)

جلد سوم

تحقیق

عبدالهادی مسعودی

مجموعه آثار کنگره بین المللی بزرگداشت ثقة الاسلام کلینی (۱۷)

بسم الله الرحمن الرحيم







شروح وحواشي الكافي (۱۲)

تحفة الأولياء

(ترجمه اصول کافی)

محمدعلی بن محمدحسن اردکانی
(زنده در سال ۱۲۳۷ ق)

جلد سوم

تحقیق
عبدالهادی مسعودی

مجموعه آثار کنگره بین المللی بزرگداشت ثقة الاسلام کلینی (۱۷)

پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث: ۱۸۴



اردکانی، محمّدعلی، ـ ۱۲۳۷

[اصول کافی. فارسی ـ عربی]

تحفة الاولیاء (ترجمه / اصول کافی) / محمّد علی بن محمّد حسن اردکانی؛ تحقیق: محمّد مرادی و عبد الهادی مسعودی.

ـ قم: دار الحدیث، ۱۳۸۷.

۴ ج. ـ (پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث؛ ۱۸۴). (مجموعهٔ آثار کنگرهٔ بین‌المللی بزرگداشت ثقة الاسلام کلینی؛ ۱۸).

ISBN(set): 978 - 964 - 493 - 395 - 0

ISBN : 978 - 964 - 493 - 397 - 4

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتاب‌نامه.

۱. احادیث شیعه ـ قرن ۴ ق. ۲. کلینی، محمّد بن یعقوب، ـ ۳۲۹ ق. ـ اصول کافی ـ نقد و تفسیر. الف. مرادی، محمّد، ۱۳۳۷ ـ ، محقق. ب. مسعودی، عبد الهادی، ۱۳۴۱ ـ ، محقق. ج. مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. د. کلینی، محمّد بن یعقوب، ـ ۳۲۹ ق. ـ اصول کافی. هـ. عنوان. و. عنوان: ترجمه اصول کافی.

BP ۱۲۹ / ک ۸ ک ۲۲۰۴ ۱۳۸۷ — ۲۹۷ / ۲۱۲

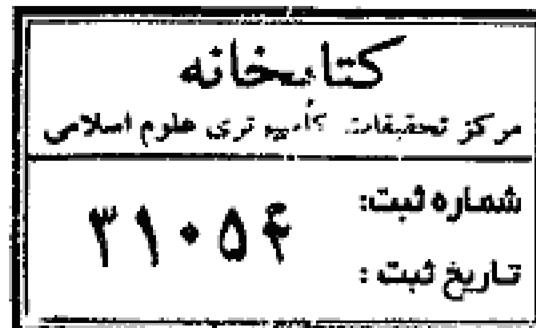
فهرست‌نویسی پیش از انتشار، توسط کتاب‌خانهٔ تخصصی حدیث / قم.

تحفة الأولياء / ج ۳

محمد علي بن محمد حسن اردکانی

تحقیق: عبد الهادی مسعودی

صفحه‌آرا: سید علی موسوی‌کیا





ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: اول / ۱۳۸۸

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۶۰۰

قیمت: ۸۰۰۰ تومان



دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، نبش کوی ۱۲ پلاک ۱۲۵ تلفن: ۷۷۴۰۵۲۳ ۰۲۵۱ /فاکس: ۷۷۴۰۵۷۱ ۰۲۵۱ /ص.پ ۴۴۶۸ / ۳۷۱۸۵

نمایشگاه و فروشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۷۷۴۰۵۴۵ ۰۲۵۱ - فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام صحن کاشانی) تلفن: ۵۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینهٔ کتاب، طبقهٔ همکف) تلفن: ۳-۲۲۴۰۰۶۲ ۰۵۱۱

فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، نرسیده به چهار راه پل خاکی، دست چپ، ساختمان کوثر) تلفن: ۸۴۲۶۳۳۲

http://www.hadith.net
hadith@hadith.net

ISBN(set): 978 - 964 - 493 - 395 - 0
ISBN : 978 - 964 - 493 - 397 - 4



(۵)

کتاب ایمان و کفر



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

[٥]

كِتَابُ الْإِيمَانِ وَالْكُفْرِ

١ ـ بَابُ طِينَةِ الْمُؤْمِنِ وَالْكَافِرِ

١٤٤٩ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَلَقَ النَّبِيِّينَ مِنْ طِينَةِ عِلِّيِّينَ قُلُوبَهُمْ وَأَبْدَانَهُمْ، وَخَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ، وَجَعَلَ خَلْقَ أَبْدَانِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ دُونِ ذٰلِكَ، وَخَلَقَ الْكُفَّارَ مِنْ طِينَةِ سِجِّينٍ قُلُوبَهُمْ وَأَبْدَانَهُمْ، فَخَلَطَ بَيْنَ الطِّينَتَيْنِ، فَمِنْ هٰذَا يَلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ، وَيَلِدُ الْكَافِرُ الْمُؤْمِنَ، وَمِنْ هَاهُنَا يُصِيبُ

بسم الله الرحمن الرحيم

[۵]
کتاب ایمان و کفر[1]

۱. باب در بیان طینت مؤمن و کافر[2]

۱۴۴۹ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از ربعی بن عبدالله، از مردی، از علی بن الحسین علیه السلام که فرمود: «خدای عزّوجلّ پیغمبران را از طینت علّیّین[3] آفرید».

حاصل آنکه خدا دل‌های پیغمبران و بدن‌های ایشان را از آن طینت آفرید، و دل‌های مؤمنان را از آن طینت خلق فرمود، و خلق بدن‌های مؤمنان را از پست‌تر از آن قرار داد، و کفار را از طینت سجّین[4] آفرید، و خدا دل‌ها و بدن‌های ایشان را از آن آفرید؛ پس در میان

---

۱. و ایمان ـ به کسر همزه ـ، در لغت به معنی گرویدن و تصدیق کردن و باور داشتن است، و در حقیقتِ معنای شرعی آن خلافِ بسیار است، و آنچه از احادیثِ بسیار ظاهر می‌شود این است که ایمان، تصدیق کردن است به دل، با اقرار به زبان و عمل کردن به اعضا و جوارح و ارکان.
و کفر ـ به ضمّ اول و سکون دویم ـ، در لغت به معنی ناگرویدن و ناسپاسی کردن است، و در شریعت، بنابر آنچه اکثر متکلّمان گفته‌اند: عدم ایمان است از کسی که شأنش آن باشد که مؤمن باشد. (مترجم)

۲. و طینت ـ به کسر اول ـ، سرشت و آفرینش است. (مترجم)

۳. و علّیّین ـ به کسر عین و لام و یاء مشدّدتین ـ، بقعه‌ای است در آسمان که ارواح مؤمنان به سوی آن بالا می‌رود. و ضحاک در تفسیر علّیّین در سورهٔ تطفیف [مطففین]، آیات ۱۸ و ۱۹ گفته است که: علّیّین، سدرة المنتهی است. و به روایت ابن‌عباس، لوحی است از زبرجد سبز، معلّق در زیر عرش، که اعمال ابرار در آن مکتوب است. و بعضی گفته اند که: آن، علم دیوان خیر است که فرشتگان، اعمال نیکوکاران را در آن نویسند و درجات پادشاهان بهشت. و هیچ یک از این معانی در این‌جا مناسبتی ندارد، و ظاهر این است که مراد از آن، بهشت پنج‌گانه و زمین پنج‌گانه باشد، که در باب خلق ابدان ائمه و ارواح و دل‌های ایشان گذشت. و آن طینتی است، از هر طینتی بلندتر و گِلی است، از هر گِلی خوش‌تر. (مترجم)

۴. و سجّین ـ به کسر سین و جیم مشدّد ـ، زیرترین جایی از دوزخ است. و آن طینتی است، از هر طینتی پست‌تر و گِلی است، از هر گِلی بدتر. (مترجم)

الْمُؤْمِنُ السَّيِّئَةَ، وَمِنْ هَاهُنَا يُصِيبُ الْكَافِرُ الْحَسَنَةَ؛ فَقُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ تَحِنُّ إِلىٰ مَا خُلِقُوا مِنْهُ، وَقُلُوبُ الْكَافِرِينَ تَحِنُّ إِلىٰ مَا خُلِقُوا مِنْهُ».

١٤٥٠ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ الْجَازِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ، وَخَلَقَ الْكَافِرَ مِنْ طِينَةِ النَّارِ».

وَقَالَ: «إِذَا أَرَادَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ بِعَبْدٍ خَيْراً، طَيَّبَ رُوحَهُ وَجَسَدَهُ، فَلَا يَسْمَعُ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا عَرَفَهُ، وَلَا يَسْمَعُ شَيْئاً مِنَ الْمُنْكَرِ إِلَّا أَنْكَرَهُ».

قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الطِّينَاتُ ثَلَاثٌ: طِينَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْمُؤْمِنُ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ، إِلَّا أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ هُمْ مِنْ صَفْوَتِهَا؛ هُمُ الْأَصْلُ وَلَهُمْ فَضْلُهُمْ، وَالْمُؤْمِنُونَ الْفَرْعُ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ، كَذٰلِكَ لَا يُفَرِّقُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ شِيعَتِهِمْ».

وَقَالَ: «طِينَةُ النَّاصِبِ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ، وَأَمَّا الْمُسْتَضْعَفُونَ فَمِنْ تُرَابٍ؛ لَا يَتَحَوَّلُ مُؤْمِنٌ عَنْ إِيمَانِهِ، وَلَا نَاصِبٌ عَنْ نَصْبِهِ، وَلِلّٰهِ الْمَشِيئَةُ فِيهِمْ».

١٤٥١ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ : جُعِلْتُ فِدَاكَ، مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ طِينَةَ الْمُؤْمِنِ؟ فَقَالَ: «مِنْ طِينَةِ الْأَنْبِيَاءِ؛ فَلَمْ تَنْجَسْ أَبَداً».

دو طینت آمیزش داد، و از این راه است که مؤمن، کافر را می‌زاید و کافر، مؤمن را می‌زاید. و از این راه است که مؤمن به گناه می‌رسد و مرتکب آن می‌شود، و از این‌جا است که کافر به ثواب می‌رسد و متوجه آن می‌گردد؛ پس دل‌های مؤمنان میل دارد با نهایت شوق، به سوی آنچه از آن خلق شده‌اند، و دل‌های کافران میل دارد با غایت شوق، به سوی آنچه از آن آفریده شده‌اند.

۱۴۵۰ / ۲. محمد بن یحیی، از محمد بن حسن، از نضر بن شعیب، از عبدالغفّار جازی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «خدای ﷻ مؤمن را از گِلِ بهشت آفرید و کافر را از گِلِ دوزخ آفرید». و فرمود که: «چون خدای ﷻ خیر و خوبی را نسبت به بنده‌ای اراده فرماید، روح و تن او را خوش و پاکیزه گرداند؛ پس هیچ چیز را نشنود از آنچه خوب باشد، مگر آنکه آن را بشناسد و بپسندد، و چیزی را نشنود از آنچه ناخوش باشد، مگر آنکه آن را نشناسد و نپسندد».

راوی می‌گوید: و شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «سرشت‌ها سه قسم است. سرشت پیغمبران، و مؤمن از این سرشت خلق شده است، مگر آنکه پیغمبران از خالص و برگزیدهٔ آن سرشت خلق شده‌اند، و ایشان در این باب اصل‌اند، و از برای ایشان افزونی و زیادتی است که بر غیر خود دارند، و مؤمنان فرع‌اند، و خلق شده‌اند از گل چسبندهٔ سخت. و چنان که در اصل خلقت با هم بوده‌اند و در میانهٔ ایشان جدایی نبوده است، همچنین خدای ﷻ در میان ایشان و شیعیان ایشان جدایی نمی‌اندازد».

و فرمود: «طینتِ ناصبی از [گل و] لای سیاه گندیده است. و امّا مستضعفان که عقل پابرجایی ندارند و عداوت با اهل حق در ایشان نیست، خدا ایشان را از خاک آفریده، نه گل که مخلوط بوده باشد از خاک و آب شیرین خوش‌گوار یا تلخ متعفّن. و هیچ مؤمنی از ایمان خود برنمی‌گردد و بیرون نمی‌رود، و هیچ ناصبی از نصب و عداوت خویش دست برنمی‌دارد. و خدا را در باب ایشان خواست و مشیّت است، که آنچه خواهد، با ایشان می‌کند».

۱۴۵۱ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌محبوب، از صالح بن سهل روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم: فدای تو گردم! خدای ﷻ طینت مؤمن را از چه چیز آفرید؟ فرمود: «از طینت پیغمبران، و به این سبب هرگز به نجاست کفر نجس نمی‌شود».

١٤٥٢ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ وَغَيْرُهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَغَيْرِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلىٰ عِلِّيِّينَ، وَخَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقَنَا مِنْهُ، وَخَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذٰلِكَ، وَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنَا؛ لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خُلِقْنَا» ثُمَّ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ○ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ○ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ○ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾.

«وَخَلَقَ عَدُوَّنَا مِنْ سِجِّينٍ، وَخَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِهِمْ مِمَّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ، وَأَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذٰلِكَ؛ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خُلِقُوا مِنْهُ» ثُمَّ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ○ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ○ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ○ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾.

١٤٥٣ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَغَيْرُ وَاحِدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ جَمِيعاً، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ يُوسُفَ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ كَيْسَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَنَا مَوْلَاكَ عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ كَيْسَانَ.

۱۴۵۲ / ۴. محمد بن يحيى و غير او، از احمد بن محمد و غير او، از محمد بن خالد، از ابونهشل روايت كرده‌اند كه گفت: حديث كرد مرا محمد بن اسماعيل، از ابوحمزهٔ ثمالى كه گفت: شنيدم از امام محمد باقر ﷺ كه مى فرمود: «به درستى كه خداى ﷻ ما را از اعلاى علّيين آفريد، و دل‌هاى شيعيان ما را آفريد، از آنچه ما را از آن آفريد، و بدن‌هاى ايشان را از پست‌تر از آن آفريد. و دل‌هاى ايشان به سوى ما ميل مى‌كند و مى‌شتابد از غايت شوق؛ آن دل‌ها آفريده شده است از آنچه ما آفريده شديم»؛ پس اين آيه را تلاوت فرمود: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾[1]؛ يعنى: «نه چنان است، به درستى كه نوشتهٔ نيكوكاران هر آينه در علّيين است، و چه چيز دانا ساخت تو را كه چيست علّيون؟ نوشته‌اى است مسطور، كه حروف آن مبيّن و روشن است، يا به علامتى موسوم است كه هر كه آن را مشاهده كند، بداند كه در او همه چيز است. حاضر شوند و ببينند آن نوشته را مقربان درگاه خدا، يا گواهى دهند بر آنچه در آن است».

و حضرت فرمود كه: «دشمنان ما را از سجّين آفريد، و دل‌هاى شيعيان ايشان را آفريد، از آنچه ايشان را از آن آفريد، و بدن‌هاى ايشان را از پست‌تر از آن آفريد؛ پس دل‌هاى ايشان ميل به سوى ايشان مى‌كند و مى‌شتابد از غايت شوق؛ زيرا كه آن دل‌ها آفريده شده است از آنچه آنها آفريده شده‌اند». از آن پس، اين آيه را تلاوت فرمود: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾[2]؛ يعنى: «نه چنان است، به درستى كه نوشتهٔ نابكاران هر آينه در سجين است، و چه چيز دانا گردانيد تو را كه چيست سجين؟ نوشته‌اى است مسطور كه حروف آن مبيّن و روشن است، يا به علامتى موسوم است كه هر كه آن را مشاهده كند، بداند كه هيچ خير در آن نيست. واى! و شدّت عقوبت در آن روز از براى تكذيب‌كنندگان است».[3]

۱۴۵۳ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روايت كرده‌اند، از سهل بن زياد و چند نفر، از حسين بن حسن، همه از محمد بن اورمه، از محمد بن على، از اسماعيل بن يسار، از عثمان بن يوسف كه گفت: خبر داد مرا عبدالله بن كيسان، از امام جعفر صادق ﷺ و گفت: به آن حضرت عرض كردم كه: فداى تو گردم! منم، غلام تو، عبدالله بن كيسان.

---

۱. مطفّفين، ۱۸ ـ ۲۱.	۲. مطففين، ۷ ـ ۱۰.

۳. و همين حديث، در باب كيفيت آفريدن بدن‌هاى ائمّه و ارواح و دل‌هاى ايشان گذشت، با اختلافى در سند آن، و ويل تا آخر آيه در آنجا نبود. (مترجم)

قَالَ: «أَمَّا النَّسَبُ فَأَعْرِفُهُ، وَأَمَّا أَنْتَ فَلَسْتُ أَعْرِفُكَ».

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنِّي وُلِدْتُ بِالْجَبَلِ، وَنَشَأْتُ فِي أَرْضِ فَارِسَ، وَإِنَّنِي أُخَالِطُ النَّاسَ فِي التِّجَارَاتِ وَغَيْرِ ذٰلِكَ، فَأُخَالِطُ الرَّجُلَ، فَأَرىٰ لَهُ حُسْنَ السَّمْتِ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَكَثْرَةَ أَمَانَةٍ، ثُمَّ أُفَتِّشُهُ، فَأَتَبَيَّنُهُ عَنْ عَدَاوَتِكُمْ؛ وَأُخَالِطُ الرَّجُلَ، فَأَرىٰ مِنْهُ سُوءَ الْخُلُقِ وَقِلَّةَ أَمَانَةٍ وَزَعَارَّةً، ثُمَّ أُفَتِّشُهُ، فَأَتَبَيَّنُهُ عَنْ وَلَايَتِكُمْ، فَكَيْفَ يَكُونُ ذٰلِكَ؟

قَالَ: فَقَالَ لِي: «أَمَا عَلِمْتَ يَا ابْنَ كَيْسَانَ، أَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ أَخَذَ طِينَةً مِنَ الْجَنَّةِ وَطِينَةً مِنَ النَّارِ، فَخَلَطَهُمَا جَمِيعاً، ثُمَّ نَزَعَ هٰذِهِ مِنْ هٰذِهِ، وَهٰذِهِ مِنْ هٰذِهِ، فَمَا رَأَيْتَ مِنْ أُولٰئِكَ مِنَ الْأَمَانَةِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَحُسْنِ السَّمْتِ، فَمِمَّا مَسَّتْهُمْ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ، وَهُمْ يَعُودُونَ إِلىٰ مَا خُلِقُوا مِنْهُ، وَمَا رَأَيْتَ مِنْ هٰؤُلَاءِ مِنْ قِلَّةِ الْأَمَانَةِ وَسُوءِ الْخُلُقِ وَالزَّعَارَّةِ، فَمِمَّا مَسَّتْهُمْ مِنْ طِينَةِ النَّارِ، وَهُمْ يَعُودُونَ إِلىٰ مَا خُلِقُوا مِنْهُ».

١٤٥٤ / ٦. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: الْمُؤْمِنُونَ مِنْ طِينَةِ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: «نَعَمْ».

١٤٥٥ / ٧. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ ﷺ بَعَثَ جَبْرَئِيلَ ﷺ فِي أَوَّلِ سَاعَةٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، فَقَبَضَ بِيَمِينِهِ قَبْضَةً بَلَغَتْ قَبْضَتُهُ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، وَأَخَذَ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ تُرْبَةً، وَقَبَضَ قَبْضَةً أُخْرىٰ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْقُصْوىٰ، فَأَمَرَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ كَلِمَتَهُ، فَأَمْسَكَ الْقَبْضَةَ الْأُولىٰ بِيَمِينِهِ، وَالْقَبْضَةَ

فرمود: «امّا نسب را می‌شناسم و امّا تو را نمی‌شناسم». عبدالله می‌گوید که: به حضرت عرض کردم که: من در جبل متولد شده‌ام و در زمین فارس نشو و نما نموده‌ام، و من با مردمان در امر تجارات و غیر آن آمیزش می‌کنم؛ پس با مردی آمیزش می‌نمایم، و خوش‌طوری و خوش‌خلقی و امانت از برای او می‌بینم، و چون او را تفتیش و تفحّص می‌کنم و احوال او را جستجو می‌نمایم، از برایم ظاهر می‌شود که با شما دشمنی دارد، و او را دشمن شما به جا می‌آورم. و با مردی آمیزش می‌کنم، و کج‌خلقی و بی‌امانتی و بدخویی از او می‌بینم، پس امر او را جستجو می‌کنم، و بعد از تفحص مشخص می‌شود که با شما دوستی دارد و او را دوست شما به جا می‌آورم. بفرما که این امر چگونه می‌شود؟

راوی می‌گوید که: فرمود: «ای پسر کیسان! آیا ندانسته‌ای که خدای ﷻ سرشتی را از بهشت و سرشتی را از دوزخ فراگرفت و هر دو را به هم آمیخت. بعد از آن، این سرشت را از آن سرشت، و آن سرشت را از این سرشت بیرون آورد؛ پس آنچه را که از آن گروه دیده‌ای، از امانت و خوش‌خلقی و خوش‌طوری، از آن چیزی است که به ایشان رسیده از سرشت بهشت، و ایشان برمی‌گردند به آنچه از آن آفریده شده‌اند؛ یعنی دوزخ. و آنچه را که از این گروه شیعیان دیده‌ای، از بی‌امانتی و کج‌خلقی و بدخویی، از آن چیزی است که به ایشان رسیده از سرشت دوزخ، و ایشان برمی‌گردند به آنچه از آن آفریده شده‌اند؛ یعنی بهشت».

۱۴۵۴ / ۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن خالد، از صالح بن سهل روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم: مؤمنان از سرشت پیغمبران آفریده شده‌اند؟ فرمود: «آری».

۱۴۵۵ / ۷. علی بن محمد، از صالح بن ابی‌حماد، از حسین بن یزید، از حسن بن علی بن ابی‌حمزه، از ابراهیم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «در هنگامی که خدای ﷻ خواست که آدم ﷺ را بیافریند، در ساعت اول از روز جمعه، جبرئیل ﷺ را فرستاد، و به دست راست خویش یک قبضه [یک کف دست] سرشتی را گرفت، و قبضهٔ او از آسمان هفتم تا آسمان دنیا رسید، و از هر آسمانی خاکی را فراگرفت. و یک قبضهٔ دیگر را از زمین هفتم که از همهٔ طبقات بالاتر است گرفت، تا زمین هفتم که از همه دورتر است. بعد از آن، خدای ﷻ کلمهٔ خود را امر فرمود، و قبضهٔ اول را به دست راست خویش و قبضهٔ دویّم را به دست چپ خویش نگاه داشت؛ پس آن سرشت را شکافت و دو حصّه نمود، و آنچه را

الْأُخْرىٰ بِشِمَالِهِ. فَفَلَقَ الطِّينَ فِلْقَتَيْنِ، فَذَرَا مِنَ الْأَرْضِ ذَرْواً، وَمِنَ السَّمَاوَاتِ ذَرْواً، فَقَالَ لِلَّذِي بِيَمِينِهِ: مِنْكَ الرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ وَالصِّدِّيقُونَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالسُّعَدَاءُ وَمَنْ أُرِيدُ كَرَامَتَهُ، فَوَجَبَ لَهُمْ مَا قَالَ كَمَا قَالَ. وَقَالَ لِلَّذِي بِشِمَالِهِ: مِنْكَ الْجَبَّارُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَالْكَافِرُونَ وَالطَّوَاغِيتُ وَمَنْ أُرِيدُ هَوَانَهُ وَشِقْوَتَهُ، فَوَجَبَ لَهُمْ مَا قَالَ كَمَا قَالَ.

ثُمَّ إِنَّ الطِّينَتَيْنِ خُلِطَتَا جَمِيعاً، وَذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ اللّٰهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوىٰ﴾، فَالْحَبُّ طِينَةُ الْمُؤْمِنِينَ الَّتِي أَلْقَى اللّٰهُ عَلَيْهَا مَحَبَّتَهُ، وَالنَّوىٰ طِينَةُ الْكَافِرِينَ الَّذِينَ نَأَوْا عَنْ كُلِّ خَيْرٍ، وَإِنَّمَا سُمِّيَ النَّوىٰ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ نَأىٰ عَنْ كُلِّ خَيْرٍ وَتَبَاعَدَ عَنْهُ.

وَقَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ﴾ فَالْحَيُّ: الْمُؤْمِنُ الَّذِي تَخْرُجُ طِينَتُهُ مِنْ طِينَةِ الْكَافِرِ، وَالْمَيِّتُ ـ الَّذِي يَخْرُجُ مِنَ الْحَيِّ ـ هُوَ الْكَافِرُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ طِينَةِ الْمُؤْمِنِ، فَالْحَيُّ: الْمُؤْمِنُ، وَالْمَيِّتُ: الْكَافِرُ.

وَذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَوَمَنْ كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ﴾ فَكَانَ مَوْتُهُ اخْتِلَاطَ طِينَتِهِ مَعَ طِينَةِ الْكَافِرِ، وَكَانَ حَيَاتُهُ حِينَ فَرَّقَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ بَيْنَهُمَا بِكَلِمَتِهِ؛ كَذٰلِكَ يُخْرِجُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ الْمُؤْمِنَ فِي الْمِيلَادِ مِنَ الظُّلْمَةِ بَعْدَ دُخُولِهِ فِيهَا إِلَى النُّورِ، وَيُخْرِجُ الْكَافِرَ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلْمَةِ بَعْدَ دُخُولِهِ إِلَى النُّورِ، وَذٰلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ

که از زمین بود افشان نمود، افشاندنی سخت، و آنچه راکه از آسمان‌ها بود پراکنده فرمود، پراکنده کردنی به غایت. بعد از آن، به آنچه در دست راست او بود فرمود که: از تو رسولان و پیغمبران و اوصیای ایشان، و مردمان به غایت راست‌گویان و مؤمنان و نیک‌بختان، و هر که نوازش [و تکریم] او را می‌خواهم، آفریده می‌شود؛ پس واجب شد از برای ایشان، آنچه فرمود، چنانچه فرمود. و به آنچه در دست چپ او بود فرمود: از تو ستمکاران و مشرکان و کافران و از حد درگذرندگان، و هر که خواری و بی‌مقداری و بدبختی او را می‌خواهم، خلق می‌شود؛ پس واجب شد از برای ایشان، آنچه فرمود، چنانچه فرمود. بعد از آن، این هر دو سرشت را به هم آمیخت، و این است معنی قول خدای ﷻ: ﴿إِنَّ اللهَ فالِقُ الحَبِّ و النَّوىٰ﴾؛ پس «حبّ»، سرشت مؤمن است که خدا محبت و دوستی خود را بر آن انداخت، و «نوی»، سرشت کافران است که از هر خوبی دور شدند. و جز این نیست که سرشت کافران «نوی» نامیده شده. از برای آنکه سرشت کافران از هر خیری «نأی» به هم رسانیده و از آن دور شده[1]، و خدای ﷻ فرموده است: ﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾[2]؛ یعنی: «بیرون می‌آورد زنده را از مرده، و بیرون می‌آورد مرده را از زنده». و حضرت فرمود: «پس زنده، مؤمنی است که سرشتش از سرشت کافر بیرون می‌آید، و مرده‌ای که از زنده بیرون می‌آید، کافری است که از سرشت مؤمن بیرون می‌آید؛ پس زنده، مؤمن است و مرده، کافر. و این است معنی قول خدای ﷻ: ﴿أَوَمَن كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ﴾[3]؛ پس مردنش، آمیزش سرشت او بود با سرشت کافر، و زندگیش در هنگامی بود که خدای ﷻ در میان این دو جدایی انداخت به سخن خویش. و همچنین خدای ﷻ مؤمن را در وقت زادن از تاریکی بیرون می‌برد به سوی روشنی، و در آن داخل می‌گرداند، بعد از آنکه در تاریکی داخل بوده، و کافر را از روشنی بیرون می‌برد به سوی تاریکی، و در آن داخل می‌گرداند، بعد از آنکه در روشنی داخل بوده و با آن همراهی نموده. و این است معنی قول خدای ﷻ: ﴿لِيُنْذِرَ

---

۱ . و نأی ـ به فتح نون و سکون همزه بر وزن سعی ـ به معنی دور شدن است. و این تغییر بنابر ظاهر، ظاهر است، چنانچه در حبّ نیز چنین است؛ زیراکه حبّ ـ به فتح حاء و تشدید باء ـ که به معنی دانه است، با حبّ ـ به ضمّ حاء ـ که به معنی دوستی است، در صورت و ظاهر خط یکی هستند. و ترجمهٔ ظاهر آیه این است: «به درستی که خدا شکافندهٔ دانه است به گیاه، و استخوان خرما به درخت». (مترجم)

۲. انعام، ۹۵. ۳. انعام، ۱۲۲.

حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾».

٢ ـ بَابٌ آخَرُ مِنْهُ، وَفِيهِ زِيَادَةُ وُقُوعِ التَّكْلِيفِ الْأَوَّلِ

١٤٥٦ / ١ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ ابْتِدَاءُ الْخَلْقِ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ، إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ قَالَ: كُنْ مَاءً عَذْباً؛ أَخْلُقْ مِنْكَ جَنَّتِي وَأَهْلَ طَاعَتِي، وَكُنْ مِلْحاً أُجَاجاً؛ أَخْلُقْ مِنْكَ نَارِي وَأَهْلَ مَعْصِيَتِي، ثُمَّ أَمَرَهُمَا، فَامْتَزَجَا، فَمِنْ ذٰلِكَ صَارَ يَلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ، وَالْكَافِرُ الْمُؤْمِنَ.

ثُمَّ أَخَذَ طِيناً مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ، فَعَرَكَهُ عَرْكاً شَدِيداً، فَإِذَا هُمْ كَالذَّرِّ يَدِبُّونَ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ: إِلَى النَّارِ وَلَا أُبَالِي.

ثُمَّ أَمَرَ نَاراً، فَأُسْعِرَتْ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ: ادْخُلُوهَا، فَهَابُوهَا، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: ادْخُلُوهَا، فَدَخَلُوهَا، فَقَالَ: كُونِي بَرْداً وَسَلَاماً، فَكَانَتْ بَرْداً وَسَلَاماً.

مَنْ كانَ حَيّاً وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكافِرِينَ﴾[1] ».[2]

۲ ـ باب دیگر از قبیل باب اوّل و در این باب زیادتی وقوع تکلیف اوّل[3]

۱۴۵۶ / ۱ . ابوعلی اشعری و محمد بن یحیی، از محمد بن اسماعیل، از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «مردم اگر می‌دانستند که آغاز آفرینش یا اول امر خلائق چگونه بود، دو نفر با هم اختلاف نمی‌کردند. به درستی که خدای ﷻ پیش از آنکه خلایق را بیافریند، فرمود: باش آبِ خوش تا بهشت و اهل طاعت خود را از تو بیافرینم، و باش آبِ تلخ تا دوزخ و اهل معصیت خویش را از تو خلق کنم. بعد از آنکه به امر خدا موجود گردیدند، آن دو آب را فرمود تا به هم ممزوج شدند، و از این جهت است که مؤمن، کافر را می‌زاید و کافر، مؤمن را می‌زاید؛ پس گِلی را از روی زمین فراگرفت و آن را مالش سختی داد، ناگاه ایشان چون مورچگان می‌جنبیدند. بعد از آن، به اصحاب دست راست فرمود: می‌روید به سوی بهشت، در حالتی که سالم و ایمن‌اید از هر چه بد باشد. و به اصحاب دست چپ فرمود: می‌روید به سوی آتش دوزخ، و هیچ پروا ندارم.

پس آتشی را امر فرمود تا برافروخته شد. و به اصحاب دست چپ فرمود: در آن داخل شوید. ایشان، از آن ترسیدند و داخل نشدند. و به اصحاب دست راست فرمود: داخل شوید در این آتش؛ پس ایشان در آن داخل شدند. و به آتش فرمود: سرد و سلامت باش؛ یعنی سردی معتدل که ایشان را به جهت سردی ضرر نرسد؛ پس آن آتش سرد و سلامت گردید.

---

۱. یس، ۷۰.

۲. یعنی: «قرآن را از عالم بالا فرو فرستاد، تا بیم کند و بترساند هر کس را که زنده باشد؛ یعنی مؤمن باشد؛ زیرا که حیات ابدی به ایمان است، و کافر حکم مرده دارد؛ بلکه بدتر از آن است؛ زیرا که مرده اگر منتفع نمی‌شود، متضرر هم نمی‌شود، به خلاف کافر که بر دین خود نفع نمی‌گیرد و متضرر می‌شود، و تا واقع شود و ثابت گردد «این» گفتار که وجوبِ عذاب است بر کافران و ناگرویدگان که قبول آن نکنند. و ظاهر این است که استشهاد به آیه بر این مطلب بنابر ظاهر، ظاهر باشد؛ چه «لِیُنْذِرَ» با ذال «تَخِذَ» و «لینذر» با دال «ابجد»، هر دو در کتابت به یک صورت می‌باشند، و «انداره» ـ به کسر همزه و سکون نون بر وزن «انذار» ـ، به معنی انداختن و کم کردن ظرف است که متاعی در آن باشد. (مترجم)

۳. و مراد از تکلیف اول، آن است که پیش از تکلیف در دار دنیا واقع شده، به واسطهٔ ارسال رسل و انزال کتب، و آن سه قسم است: اول، آنچه در عالم ارواح صرف اتفاق افتاد؛ و دویم، آنچه در وقت سرشتن طینت واقع شد، پیش از آنکه آدم را از آن بیافرینند؛ سیم آنچه متحقّق گردید بعد از آنکه آدم را از آن آفرید، در هنگامی که ایشان را از صلب آدم بیرون آورد، و ایشان چون مورچگان ریزه یا ذرّات هوا در طرف راست و چپ حرکت می‌کردند. (مترجم)

فَقَالَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ: يَا رَبِّ، أَقِلْنَا، فَقَالَ: قَدْ أَقَلْتُكُمْ، فَادْخُلُوهَا، فَذَهَبُوا، فَهَابُوهَا، فَثَمَّ ثَبَتَتِ الطَّاعَةُ وَالْمَعْصِيَةُ، فَلَا يَسْتَطِيعُ هٰؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هٰؤُلَاءِ، وَلَا هٰؤُلَاءِ مِنْ هٰؤُلَاءِ».

١٤٥٧ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ جَلَّ وَعَزَّ: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ إِلىٰ آخِرِ الْآيَةِ.

فَقَالَ ـ وَأَبُوهُ يَسْمَعُ عليه السلام ـ : «حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابِ التُّرْبَةِ الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ عليه السلام ، فَصَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْعَذْبَ الْفُرَاتَ، ثُمَّ تَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحاً، ثُمَّ صَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْمَالِحَ الْأُجَاجَ، فَتَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحاً، فَلَمَّا اخْتَمَرَتِ الطِّينَةُ أَخَذَهَا، فَعَرَكَهَا عَرْكاً شَدِيداً، فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ مِنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ، وَأَمَرَهُمْ جَمِيعاً أَنْ يَقَعُوا فِي النَّارِ، فَدَخَلَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ بَرْداً وَسَلَاماً، وَأَبىٰ أَصْحَابُ الشِّمَالِ أَنْ يَدْخُلُوهَا».

١٤٥٨ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عليه السلام ، أَرْسَلَ الْمَاءَ عَلَى الطِّينِ، ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً فَعَرَكَهَا، ثُمَّ فَرَّقَهَا فِرْقَتَيْنِ بِيَدِهِ، ثُمَّ ذَرَأَهُمْ فَإِذَا هُمْ يَدِبُّونَ، ثُمَّ رَفَعَ لَهُمْ نَاراً، فَأَمَرَ أَهْلَ الشِّمَالِ أَنْ يَدْخُلُوهَا، فَذَهَبُوا إِلَيْهَا، فَهَابُوهَا وَلَمْ يَدْخُلُوهَا، ثُمَّ أَمَرَ أَهْلَ الْيَمِينِ أَنْ يَدْخُلُوهَا، فَذَهَبُوا، فَدَخَلُوهَا، فَأَمَرَ اللّٰهُ ـ جَلَّ وَعَزَّ ـ النَّارَ فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْداً وَسَلَاماً، فَلَمَّا

بعد از آن، اصحاب دست چپ گفتندکه : ای پروردگار! از لغزش ما بگذر ، و چنان انگار که ما را امر نفرموده‌ای و ما مخالفت نکرده‌ایم . فرمود : از لغزش شما درگذشتم و چنان انگاشتم که شما مخالفت من نکرده‌اید؛ پس در این هنگام در آن داخل شوید . و ایشان رفتند که داخل شوند ، و از آن ترسیدند و داخل نشدند ، و طاعت و معصیت در آنجا ثابت گردید؛ پس این جماعتِ مطیعان نمی‌توانند که از عاصیان باشند ، و نه آنکه گروه عاصیان از مطیعان باشند یا به عکس» .

۱۴۵۷ / ۲ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از ابن‌ابی‌عمیر ، از ابن‌اذینه ، از زراره روایت کرده است که مردی سؤال کرد ، از امام محمد باقر ، از قول خدای ـ جلّ وعزّ ـ : ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾[1] تا آخر آیه . آن حضرت در جواب فرمود ـ و پدرش می‌شنید ـ : «حدیث کرد مرا پدرم که خدای کفی را از خاک؛ یعنی آن خاکی که آدم را از آن آفرید ، گرفت ، و آب شیرینِ خوش‌گوار را بر آن ریخت . بعد از آن، چهل صباح آن را واگذاشت؛ پس آب شور تلخ را بر آن ریخت و چهل صباح آن را واگذاشت ، و در هنگامی که آن سرشت برآمد ، آن را فراگرفت و مالش سختی داد ، و خلایق مانند مورچگان ، از آن ، از طرف راست و چپ آن جناب بیرون آمدند . و همهٔ ایشان را امر فرمود : در آتش فرو روند؛ پس اصحاب دست راست داخل شدند ، و آتش بر ایشان سرد و سلامت گردید ، و اصحاب دست چپ سرباز زدند که در آن داخل شوند» .

۱۴۵۸ / ۳ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر ، از ابان بن عثمان ، از محمد بن علی حلبی ، از امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود : «چون خدای اراده نمود که آدم را بیافریند ، آب را بر گل رها فرمود . بعد از آن، قبضه‌ای از آن گل را گرفت و آن را مالید؛ پس آن را از هم جدا کرد و به دست خود آن را دو فرقه نمود ، و ایشان را افشاند و پراکنده فرمود . ناگاه ایشان به جنبش درآمدند . بعد از آن، آتشی را از برای ایشان برافراشت ، و اهل دست چپ را امر فرمود در آن داخل شوند ، و ایشان به سوی آتش رفتند و از آن ترسیدند و داخل نشدند؛ پس اصحاب دست راست را امر فرمود در آن داخل شوند ، و

---

۱. اعراف ، ۱۷۲ .

رَأىٰ ذٰلِكَ أَهْلُ الشِّمَالِ، قَالُوا: رَبَّنَا، أَقِلْنَا، فَأَقَالَهُمْ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: ادْخُلُوهَا، فَذَهَبُوا، فَقَامُوا عَلَيْهَا وَلَمْ يَدْخُلُوهَا، فَأَعَادَهُمْ طِيناً، وَخَلَقَ مِنْهَا آدَمَ عليه السلام».

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «فَلَنْ يَسْتَطِيعَ هٰؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هٰؤُلَاءِ، وَلَا هٰؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هٰؤُلَاءِ».

قَالَ: «فَيَرَوْنَ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله أَوَّلُ مَنْ دَخَلَ تِلْكَ النَّارَ، فَلِذٰلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾».

٣ ـ بَابٌ آخَرُ مِنْهُ

١٤٥٩ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ دَاوُدَ الْعِجْلِيِّ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ، خَلَقَ مَاءً عَذْباً وَ مَاءً مَالِحاً أُجَاجاً، فَامْتَزَجَ الْمَاءَانِ، فَأَخَذَ طِيناً مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ، فَعَرَكَهُ عَرْكاً شَدِيداً، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ـ وَهُمْ كَالذَّرِّ يَدِبُّونَ ـ: إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ: إِلَى النَّارِ وَلَا أُبَالِي، ثُمَّ قَالَ: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هٰذَا غَافِلِينَ﴾.

ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ، فَقَالَ: أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ، وَأَنَّ هٰذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي، وَأَنَّ هٰذَا عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالُوا: بَلىٰ، فَثَبَتَتْ لَهُمُ النُّبُوَّةُ؛ وَأَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلىٰ أُولِي الْعَزْمِ

ایشان رفتند و داخل شدند. و خدای ﷻ آتش را امر فرمود تا بر ایشان سرد و سلامت گردید. و در آن هنگام که اهل دست چپ این را دیدند، عرض کردند که: ای پروردگار ما! از لغزش ما بگذر. و خدا قبول فرمود و از لغزش ایشان گذشت. بعد از آن، به ایشان فرمود: در این آتش داخل شوید، رفتند و بر کنار آن ایستادند و در آن داخل نشدند. بعد از آن، خدا ایشان را به حالت اول برگردانید و دو مرتبه ایشان را گل کرد، و از آن، آدم ﷷ را آفرید».

و امام جعفر صادق ﷷ فرمود: «این جماعت هرگز نمی‌توانند که از این گروه باشند، و این گروه نمی‌توانند که از این جماعت باشند». و فرمود: «می‌دیدند که رسول خدا ﷺ اول کسی بود که داخل آن آتش شد، و از برای همین است قول خدای ﷻ: ﴿قُلْ إِنْ كانَ لِلرَّحْمنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعابِدِينَ﴾[1]؛ یعنی: «بگو که اگر خداوند مهربان را فرزندی باشد، پس من اوّل پرستندگانم».

۳ ـ باب دیگر از این قبیل

۱۴۵۹ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از داود عجلی، از زراره، از حمران، از امام محمد باقر ﷷ روایت کرده است که فرمود: «در هنگامی که خدای ـ تبارک و تعالی ـ خواست که خلایق را بیافریند، آب شیرین و آب شور تلخی را آفرید، و آن دو آب به یکدیگر آمیختند؛ پس گلی را از روی زمین فراگرفت و آن را مالش سختی داد. و بعد از آنکه خلایق از آن بیرون آمدند، به اصحاب دست راست فرمود ـ در حالی که ایشان چون مورچگان می‌جنبیدند ـ: به سوی بهشت می‌روید با سلامت و ایمنی. و به اصحاب دست چپ فرمود: به سوی دوزخ می‌روید و باک ندارم. بعد از آن، فرمود: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنّا كُنّا عَنْ هذا غافِلِينَ﴾[2]؛ یعنی: «آیا نیستم پروردگار شما؟ گفتند: بلی، تو پروردگار مایی. گواه شدیم بر اقرار خویش، و این اخذ میثاق و پیمان گرفتن، به جهت کراهت آن است که بگویید در روز قیامت، به درستی که بودیم ما، از این اقرار، بی‌خبران».

و حضرت فرمود: «بعد از آن، پیمان را از پیغمبران گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟! یعنی البته من پروردگار شمایم. و به درستی که اینک؛ یعنی محمد، رسول من است.

۱. زخرف، ۸۱. ۲. اعراف، ۱۷۲.

أَنِّي رَبُّكُمْ، وَمُحَمَّدٌ رَسُولِي، وَعَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وُلَاةُ أَمْرِي وَخُزَّانُ عِلْمِي عليهم السلام، وَأَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي، وَأُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتِي، وَأَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي، وَأُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَكَرْهاً. قَالُوا: أَقْرَرْنَا يَا رَبِّ، وَشَهِدْنَا، وَلَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَلَمْ يُقِرَّ، فَثَبَتَتِ الْعَزِيمَةُ لِهٰؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ، وَلَمْ يَكُنْ لآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ، وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾». قَالَ: «إِنَّمَا هُوَ: فَتَرَكَ.

ثُمَّ أَمَرَ نَاراً، فَأُجِّجَتْ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ: ادْخُلُوهَا، فَهَابُوهَا، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: ادْخُلُوهَا، فَدَخَلُوهَا، فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْداً وَسَلَاماً، فَقَالَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ: يَا رَبِّ أَقِلْنَا، فَقَالَ: قَدْ أَقَلْتُكُمْ، اذْهَبُوا، فَادْخُلُوهَا، فَهَابُوهَا، فَثَمَّ ثَبَتَتِ الطَّاعَةُ وَالْوَلَايَةُ وَالْمَعْصِيَةُ».

١٤٦٠ / ٢. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ حَبِيبٍ السِّجِسْتَانِيِّ، قَالَ:

و به درستی که اینک؛ یعنی علی، امیرمؤمنان است. گفتند: آری».[1]

تتمّهٔ حدیث آنکه، حضرت می‌فرماید: «پس پیغمبری از برای ایشان ثابت شد، و خدا پیمان را از پیغمبران اولوا العزم گرفت و فرمود: منم پروردگار شما، و محمد رسول من است، و علی امیرمؤمنان است، و اوصیای آن حضرت ﷺ بعد از او والیان امر من‌اند، و خزینه‌داران علم من. و فرمود: مهدی چنان است که به واسطهٔ او دین خویش را یاری می‌کنم، و دولت خود را به او ظاهر می‌گردانم، و به او از دشمنان خویش انتقام می‌کشم، و به او از روی طوع و رغبت و ناخوشی و کراهت معبود می‌شوم، که مردم خواهی نخواهی مرا عبادت می‌کنند. پیغمبران اولوا العزم عرض کردند که: ای پروردگارا اقرار کردیم و گواه شدیم، و آدم انکار نکرد و اقرار ننمود؛ پس عزیمت از برای این پنج تن؛ یعنی محمد و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ﷺ در باب حضرت مهدی ثابت شد، و آدم را عزمی بر اقرار به آن نبود و به آن دلی نبست. و این است معنی قول خدای ﷻ که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً﴾[2]. حضرت فرمود: «جز این نیست که مراد از نسیان و فراموشی، ترک و واگذاشتن است.

بعد از آن آتشی را امر فرمود تا زبانه کشید، و به اصحاب دست چپ فرمود: در آن داخل شوید، و ایشان، از آن ترسیدند و داخل نشدند. و به اصحاب دست راست فرمود: داخل آن شوید؛ پس ایشان در آن آتش داخل شدند، و بر ایشان سرد و سلامت گردید. بعد از آن، اصحاب دست چپ عرض کردند که: ای پروردگارا از لغزش ما بگذر. فرمود: از لغزش شما گذشتم، بروید و داخل آتش شوید. باز ایشان از آن ترسیدند و داخل نشدند؛ پس طاعت و ولایت و معصیت در آنجا ثابت شد».

۱۴۶۰ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسن بن محبوب، از هشام بن سالم، از حبیب سجستانی روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم از امام

---

۱. و در باب نادری که پیش از باب آیات ولایت است، از حدیث آخر آن چنان مفهوم می‌شد که این قول از قرآن باشد، و نظم آیهٔ شریفه به طریقه‌ای باشد که ترجمهٔ آن مذکور شد. و از اینجا چنین استنباط می‌شود که در قرآن چنان نباشد، چنانچه پوشیده نیست، با آنکه در اینجا در هر یک از دو فقرهٔ رسالت و امارت، لفظ «هذا» که به اینک ترجمه شد، موجود است، و در آنجا مفقود بود، و معصوم مراد خود را بهتر می‌داند، با آن که هرگاه کسی مرتکب خلاف ظاهری گردد، به جهت ظهور قرینه و امثال، [اگر] این را حمل کند بر تأویل، اصلاً سخنی [و اشکالی] وارد نمی‌آید. (مترجم)

۲. طه، ۱۱۵.

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ؑ يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ ؑ مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَهُ، وَبِالنُّبُوَّةِ لِكُلِّ نَبِيٍّ، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ لَهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِنُبُوَّتِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيماً، ثُمَّ قَالَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لِآدَمَ: انْظُرْ مَا ذَا تَرىٰ؟».

قَالَ: «فَنَظَرَ آدَمُ ؑ إِلىٰ ذُرِّيَّتِهِ ـ وَهُمْ ذَرٌّ ـ قَدْ مَلَؤُوا السَّمَاءَ، قَالَ آدَمُ ؑ: يَا رَبِّ، مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي! وَلِأَمْرٍ مَا خَلَقْتَهُمْ؟ فَمَا تُرِيدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِكَ الْمِيثَاقَ عَلَيْهِمْ؟

قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً﴾ وَيُؤْمِنُونَ بِرُسُلِي، وَيَتَّبِعُونَهُمْ.

قَالَ آدَمُ ؑ: يَا رَبِّ، فَمَا لِي أَرىٰ بَعْضَ الذَّرِّ أَعْظَمَ مِنْ بَعْضٍ، وَبَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ كَثِيرٌ، وَبَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ قَلِيلٌ، وَبَعْضُهُمْ لَيْسَ لَهُ نُورٌ؟

فَقَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: كَذٰلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوَهُمْ فِي كُلِّ حَالَاتِهِمْ.

قَالَ آدَمُ ؑ: يَا رَبِّ، فَتَأْذَنُ لِي فِي الْكَلَامِ؛ فَأَتَكَلَّمَ؟

قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: تَكَلَّمْ؛ فَإِنَّ رُوحَكَ مِنْ رُوحِي، وَطَبِيعَتَكَ خِلَافُ كَيْنُونَتِي.

قَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ، فَلَوْ كُنْتَ خَلَقْتَهُمْ عَلىٰ مِثَالٍ وَاحِدٍ، وَقَدْرٍ وَاحِدٍ، وَطَبِيعَةٍ وَاحِدَةٍ، وَجِبِلَّةٍ وَاحِدَةٍ، وَأَلْوَانٍ وَاحِدَةٍ، وَأَعْمَارٍ وَاحِدَةٍ، وَأَرْزَاقٍ سَوَاءٍ، لَمْ يَبْغِ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ، وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمْ تَحَاسُدٌ وَلَا تَبَاغُضٌ، وَلَا اخْتِلَافٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ.

قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا آدَمُ، بِرُوحِي نَطَقْتَ، وَبِضَعْفِ طَبِيعَتِكَ تَكَلَّفْتَ مَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ، وَأَنَا الْخَالِقُ الْعَالِمُ، بِعِلْمِي خَالَفْتُ بَيْنَ خَلْقِهِمْ، وَبِمَشِيئَتِي يَمْضِي فِيهِمْ أَمْرِي، وَإِلىٰ تَدْبِيرِي وَتَقْدِيرِي صَائِرُونَ، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِي، إِنَّمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ

محمد باقر ﷺ که می فرمود: «چون خدای ﷻ فرزندان آدم ﷺ را از پشت او بیرون آورد، تا از ایشان پیمان گیرد از برای خود به پروردگاری، و از برای هر پیغمبری به پیغمبری، اوّل کسی که از برایش، بر ایشان پیمان گرفت به اقرار کردن به پیغمبری او، محمد ﷺ بود. بعد از آن، خدای ﷻ به آدم فرمود: بنگر که چه می‌بینی؟ آدم ﷺ به سوی ذرّیّهٔ خویش نظر نمود، در حالی که ایشان چون مورچگان بودند و آسمان را پر کرده بودند. آدم ﷺ عرض کرد: ای پروردگار! چه بسیارند ذرّیّهٔ من، و از برای [چه] کاری ایشان را آفریده‌ای؟ پس به فراگرفتن خویش پیمان را بر ایشان همه، از ایشان چه اراده داری؟

خدای تعالی فرمود: مرا پرستش کنند و با من چیزی را شریک نگردانند، و به پیغمبران من ایمان آوردند و ایشان را پیروی نمایند.

آدم عرض کرد: ای پروردگار! پس مرا چه می‌شود که بعضی از این مورچگان را از بعضی بزرگ‌تر می‌بینم، و بعضی ازایشان را نور بسیاری هست، و بعضی ازایشان را نوری است اندک، و بعضی ازایشان را هیچ نور نیست!

خدای ﷻ فرمود: همچنین ایشان را آفریدم، تا ایشان را در همهٔ حالت‌ها که دارند، بیازمایم.

آدم ﷺ عرض کرد: ای پروردگار! مرا رخصت می‌دهی در سخن گفتن، تا سخن بگویم.

خدای ﷻ فرمود: سخن بگو که روح تو از روح من است یعنی چیز لطیف شریفی است که من آن را به خود نسبت داده‌ام)، و سرشت و مزاج تو خلاف همیشه بودن من است.

آدم ﷺ عرض کرد: ای پروردگار! اگر ایشان را آفریده بودی بر یک کالبد و یک اندازه و یک مزاج و یک آفرینش و یک رنگ و یک عمر و روزی‌های برابر، پاره‌ای از ایشان بر پاره‌ای ستم نمی‌کرد، و در میان ایشان تحاسد و تباغض و اختلاف در چیزی از چیزها نبود، و چنان نبود که با هم حسد برند و بدخواه یکدیگر باشند، و با هم دشمنی کنند و در امور با هم موافقت نداشته باشند.

خدای ﷻ فرمود: ای آدم! به روح من گویا شدی و سخن گفتی، و به ضعف مزاج و سرشت خویش، مشقّت و زحمت دانستن آنچه تو را به آن هیچ دانشی نیست، بر خود گذاشتی. و منم آفرینندهٔ بسیار دانا که به علم خویش، در میان آفریدن ایشان مخالفت قرار دادم، و به خواست من، فرمان من در ایشان جاری می‌شود، و به سوی تدبیر و تقدیر من

لِيَعْبُدُونِ، وَخَلَقْتُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَنِي وَعَبَدَنِي مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ رُسُلِي وَلَا أُبَالِي، وَخَلَقْتُ النَّارَ لِمَنْ كَفَرَ بِي وَعَصَانِي وَلَمْ يَتَّبِعْ رُسُلِي وَلَا أُبَالِي، وَخَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ ذُرِّيَّتَكَ مِنْ غَيْرِ فَاقَةٍ بِي إِلَيْكَ وَإِلَيْهِمْ، وَإِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوَكَ وَأَبْلُوَهُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَيَاتِكُمْ وَقَبْلَ مَمَاتِكُمْ، فَلِذٰلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ، وَالْحَيَاةَ وَالْمَوْتَ، وَالطَّاعَةَ وَالْمَعْصِيَةَ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ، وَكَذٰلِكَ أَرَدْتُ فِي تَقْدِيرِي وَتَدْبِيرِي.

وَ بِعِلْمِيَ النَّافِذِ فِيهِمْ خَالَفْتُ بَيْنَ صُوَرِهِمْ وَأَجْسَامِهِمْ وَأَلْوَانِهِمْ وَأَعْمَارِهِمْ وَأَرْزَاقِهِمْ وَطَاعَتِهِمْ وَمَعْصِيَتِهِمْ، فَجَعَلْتُ مِنْهُمُ الشَّقِيَّ وَالسَّعِيدَ، وَالْبَصِيرَ وَالْأَعْمىٰ، وَالْقَصِيرَ وَالطَّوِيلَ، وَالْجَمِيلَ وَالدَّمِيمَ، وَالْعَالِمَ وَالْجَاهِلَ، وَالْغَنِيَّ وَالْفَقِيرَ، وَالْمُطِيعَ وَالْعَاصِيَ، وَالصَّحِيحَ وَالسَّقِيمَ، وَمَنْ بِهِ الزَّمَانَةُ وَمَنْ لَا عَاهَةَ بِهِ، فَيَنْظُرُ الصَّحِيحُ إِلَى الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ، فَيَحْمَدُنِي عَلىٰ عَافِيَتِهِ، وَيَنْظُرُ الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ إِلَى الصَّحِيحِ، فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلُنِي أَنْ أُعَافِيَهُ، وَيَصْبِرُ عَلىٰ بَلَائِي، فَأُثِيبُهُ جَزِيلَ عَطَائِي، وَيَنْظُرُ الْغَنِيُّ إِلَى الْفَقِيرِ، فَيَحْمَدُنِي وَيَشْكُرُنِي، وَيَنْظُرُ الْفَقِيرُ إِلَى الْغَنِيِّ، فَيَدْعُونِي وَيَسْأَلُنِي، وَيَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْكَافِرِ، فَيَحْمَدُنِي عَلىٰ مَا هَدَيْتُهُ. فَلِذٰلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوَهُمْ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَفِيمَا أُعَافِيهِمْ وَفِيمَا أَبْتَلِيهِمْ وَفِيمَا أُعْطِيهِمْ وَفِيمَا أَمْنَعُهُمْ.

وَأَنَا اللّٰهُ الْمَلِكُ الْقَادِرُ، وَلِي أَنْ أَمْضِيَ جَمِيعَ مَا قَدَّرْتُ عَلىٰ مَا دَبَّرْتُ، وَلِي أَنْ أُغَيِّرَ مِنْ ذٰلِكَ مَا شِئْتُ إِلىٰ مَا شِئْتُ، وَأُقَدِّمَ مِنْ ذٰلِكَ مَا أَخَّرْتُ، وَأُؤَخِّرَ مِنْ ذٰلِكَ مَا قَدَّمْتُ. وَأَنَا اللّٰهُ الْفَعَّالُ لِمَا أُرِيدُ، لَا أُسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ، وَأَنَا أَسْأَلُ خَلْقِي عَمَّا هُمْ فَاعِلُونَ».

باز می‌گردند. هیچ تبدیل و تغییری از برای آفریدن من نیست. جز این نیست که من جن و انس را آفریدم از برای آنکه مرا پرستش کنند، و بهشت را آفریدم از برای هر که پرستش کند مرا، و مرا اطاعت کند از ایشان، و فرستادگان مرا پیروی نماید، و باک ندارم. و آتش دوزخ را آفریدم از برای آنکه به من کافر شود، و مرا نافرمانی کند، و رسولان مرا پیروی ننماید، و باک ندارم. و تو را و فرزندان تو را آفریدم، بی‌آنکه مرا حاجتی باشد به تو و به ایشان. و جز این نیست که هر یک از تو و ایشان را آفریدم، تا آنکه تو و ایشان را آزمایش کنم، که عمل کدام یک از شما نیکوتر است در دار دنیا، در زمان حیات شما، و پیش از آنکه بمیرند. و از برای همین، دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و طاعت و معصیت و بهشت و دوزخ را آفریدم، و در تقدیر و تدبیر خویش همچنین اراده نمودم، و به علم خویش که در ایشان نفوذ کرده، در میان صورت‌ها و تن‌ها و رنگ‌ها و عمرها و روزی‌های ایشان، و طاعت و معصیت ایشان، مخالفت قرار دادم.

پس در میانهٔ ایشان، بدبخت و نیک‌بخت و بینا و کور و کوتاه و دراز و صاحب جمال و زشت و دانا و جاهل و مال‌دار و درویش و فرمان‌برنده و نافرمان و تندرست و بیمار، و آنکه او را آفت و افگاری[=رنجوری] باشد، و آنکه با او هیچ آفتی نباشد، قرار دادم؛ پس تندرست، به آن که آفتی به او رسیده نظر می‌کند، و مرا حمد می‌کند و ستایش می‌نماید، بر آن عافیتی که او را داده‌ام. و آنکه با او آفتی است به سوی تندرست نظر می‌کند، پس مرا می‌خواند و دعا می‌کند و از من سؤال می‌نماید که او را عافیت دهم، و بر بلاء و زحمتی که به او داده‌ام صبر می‌کند، و به این سبب او را به عطای جزیل خویش ثواب می‌دهم. و مال‌دار به درویش نظر می‌کند، و مرا حمد و شکر می‌کند، و درویش به مال‌دار می‌نگرد، و مرا می‌خواند و سؤال می‌کند. و مؤمن به کافر نگاه می‌کند، و مرا ستایش می‌نماید بر اینکه او را راه راست نموده‌ام؛ پس از برای اینکه دانستی ایشان را آفریده‌ام، تا آنکه ایشان را آزمایش کنم به سختی و تنگی و آفت‌ها و بیماری‌ها، و در آنچه ایشان را عافیت می‌دهم، و در آنچه ایشان را مبتلا می‌گردانم، و در آنچه ایشان را عطا می‌کنم، و در آنچه ایشان را منع می‌نمایم. و منم خدای صاحب ملک و پادشاهی و قدرت و توانایی. و مرا می‌رسد که همهٔ آنچه را که تقدیر کرده‌ام جاری نمایم، بر آنچه تدبیر نموده‌ام. و مرا می‌رسد که تغییر دهم از این امور، آنچه

١٤٦١ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ وَعُقْبَةَ جَمِيعاً ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؏ ، قَالَ : «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَلَقَ الْخَلْقَ ، فَخَلَقَ مَنْ أَحَبَّ مِمَّا أَحَبَّ ، وَكَانَ مَا أَحَبَّ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ الْـجَنَّةِ ، وَخَلَقَ مَنْ أَبْغَضَ مِمَّا أَبْغَضَ ، وَكَانَ مَا أَبْغَضَ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ النَّارِ ، ثُمَّ بَعَثَهُمْ فِي الظِّلَالِ».

فَقُلْتُ : وَأَيُّ شَيْءٍ الظِّلَالُ ؟

فَقَالَ : «أَلَمْ تَرَ إِلىٰ ظِلِّكَ فِي الشَّمْسِ شَيْئاً وَلَيْسَ بِشَيْءٍ».

«ثُمَّ بَعَثَ مِنْهُمُ النَّبِيِّينَ ، فَدَعَوْهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ﴾ ثُمَّ دَعَوْهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّينَ فَأَقَرَّ بَعْضُهُمْ ، وَأَنْكَرَ بَعْضٌ ، ثُمَّ دَعَوْهُمْ إِلىٰ وَلَايَتِنَا ، فَأَقَرَّ بِهَا وَاللّٰهِ مَنْ أَحَبَّ ، وَأَنْكَرَهَا مَنْ أَبْغَضَ ، وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾».

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ؏ : «كَانَ التَّكْذِيبُ ثَمَّ».

٤ ـ بَابُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ أَوَّلُ مَنْ أَجَابَ وَأَقَرَّ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالرُّبُوبِيَّةِ

١٤٦٢ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؏ : «أَنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللّٰهِ ﷺ : بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَأَنْتَ بُعِثْتَ آخِرَهُمْ وَخَاتَمَهُمْ ؟

فَقَالَ : إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي ، وَأَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللّٰهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ ، ﴿وَ أَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ : بَلىٰ ، فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ».

١٤٦٣ / ٢ . أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ ، قَالَ :

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؏ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ، إِنِّي لَأَرىٰ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَعْتَرِيهِ النَّزَقُ وَالْـحِدَّةُ وَالطَّيْشُ ، فَأَغْتَمُّ لِذٰلِكَ غَمّاً شَدِيداً ، وَأَرىٰ مَنْ خَالَفَنَا ، فَأَرَاهُ حَسَنَ السَّمْتِ ؟

راکه خواسته‌ام، به سوی آنچه خواهم. و مرا می‌رسد که مقدّم دارم از این مقدّرات، آنچه را که مؤخّر داشته‌ام، و مؤخّر دارم، آنچه راکه مقدم داشته‌ام از این تدبیرات. و منم خدایی که هر چه خواهم می‌کنم، و از آنچه می‌کنم کسی نتواند که مرا سؤال کند. و من خلق خود را از آنچه می‌کنند، سؤال خواهم کرد».

۱۴۶۱ / ۳. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن اسماعیل، از صالح بن عقبه، از عبدالله بن محمد جعفی و عقبه، هر دو از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «خدای ﷻ خلایق را آفرید» (تا آخر آنچه در باب روایاتی که در باب ولایت، که قریب است به باب تاریخ، گذشت).[1]

۴. باب در بیان اینکه رسول خدا ﷺ اوّل کسی است که اجابت نمود، و از برای خدای ﷻ به پروردگاری اقرار فرمود

۱۴۶۲ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از صالح بن سهل، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که «بعضی از قریش به رسول خدا ﷺ عرض کرد» (تا آخر آنچه در باب مولد پیغمبر ﷺ مذکور شد).[2]

۱۴۶۳ / ۲. احمد بن محمد، از محمد بن خالد، از بعضی از اصحاب ما، از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: به امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم: فدای تو گردم! من بعضی از اصحاب خویش را می‌بینم که او را سبکی و تندی و بی‌عقلی عارض می‌شود، و از برای همین اندوه سختی به من می‌رسد و بسیار غمناک می‌شوم. و کسی راکه با ما مخالفت کرده؛ یعنی سنّی را می‌بینم، و او را خوش سمت می‌بینم.

---

۱. مترجم ترجمه روایت را به دلیل مشابهت با روایت دوم باب(فیه نتف و جوامع من الروایه فی الولایه) در جلد یک کافی نیاورده و به آن جا ارجاع داده است.

۲. مترجم ترجمه روایت را به دلیل مشابهت با روایت ششم باب(مولد النبی ﷺ، در جلد یک کافی نیاورده و به آن جا ارجاع داده است.

قَالَ: «لَا تَقُلْ حَسَنَ السَّمْتِ؛ فَإِنَّ السَّمْتَ سَمْتُ الطَّرِيقِ، وَلٰكِنْ قُلْ: حَسَنَ السِّيمَاءِ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾».

قَالَ: قُلْتُ: فَأَرَاهُ حَسَنَ السِّيمَاءِ، وَ لَهُ وَقَارٌ، فَأَغْتَمُّ لِذٰلِكَ؟

قَالَ: «لَا تَغْتَمَّ لِمَا رَأَيْتَ مِنْ نَزَقِ أَصْحَابِكَ، وَلِمَا رَأَيْتَ مِنْ حُسْنِ سِيمَاءِ مَنْ خَالَفَكَ؛ إِنَّ اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ ﷺ، خَلَقَ تِلْكَ الطِّينَتَيْنِ، ثُمَّ فَرَّقَهُمَا فِرْقَتَيْنِ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: كُونُوا خَلْقاً بِإِذْنِي، فَكَانُوا خَلْقاً بِمَنْزِلَةِ الذَّرِّ يَسْعىٰ، وَقَالَ لِأَهْلِ الشِّمَالِ: كُونُوا خَلْقاً بِإِذْنِي، فَكَانُوا خَلْقاً بِمَنْزِلَةِ الذَّرِّ يَدْرُجُ، ثُمَّ رَفَعَ لَهُمْ نَاراً، فَقَالَ: ادْخُلُوهَا بِإِذْنِي، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ ﷺ، ثُمَّ اتَّبَعَهُ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَأَوْصِيَاؤُهُمْ وَأَتْبَاعُهُمْ.

ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ: ادْخُلُوهَا بِإِذْنِي، فَقَالُوا: رَبَّنَا، خَلَقْتَنَا لِتُحْرِقَنَا؟ فَعَصَوْا، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ: اخْرُجُوا بِإِذْنِي مِنَ النَّارِ، فَخَرَجُوا لَمْ تَكْلِمِ النَّارُ مِنْهُمْ كَلْماً، وَلَمْ تُؤَثِّرْ فِيهِمْ أَثَراً، فَلَمَّا رَآهُمْ أَصْحَابُ الشِّمَالِ قَالُوا: رَبَّنَا، نَرىٰ أَصْحَابَنَا قَدْ سَلِمُوا، فَأَقِلْنَا وَمُرْنَا بِالدُّخُولِ، قَالَ: قَدْ أَقَلْتُكُمْ، فَادْخُلُوهَا، فَلَمَّا دَنَوْا وَأَصَابَهُمُ الْوَهَجُ رَجَعُوا، فَقَالُوا: يَا رَبَّنَا، لَا صَبْرَ لَنَا عَلَى الِاحْتِرَاقِ، فَعَصَوْا، فَأَمَرَهُمْ بِالدُّخُولِ ثَلَاثاً، كُلَّ ذٰلِكَ يَعْصُونَ وَيَرْجِعُونَ، وَأَمَرَ أُولٰئِكَ ثَلَاثاً، كُلَّ ذٰلِكَ يُطِيعُونَ وَيَخْرُجُونَ، فَقَالَ لَهُمْ: كُونُوا طِيناً بِإِذْنِي، فَخَلَقَ مِنْهُ آدَمَ ﷺ».

قَالَ: «فَمَنْ كَانَ مِنْ هٰؤُلَاءِ لَا يَكُونُ مِنْ هٰؤُلَاءِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ هٰؤُلَاءِ لَا يَكُونُ مِنْ هٰؤُلَاءِ؛ وَمَا رَأَيْتَ مِنْ نَزَقِ أَصْحَابِكَ وَخُلُقِهِمْ، فَمِمَّا أَصَابَهُمْ مِنْ لَطْخِ أَصْحَابِ الشِّمَالِ؛ وَمَا رَأَيْتَ مِنْ حُسْنِ سِيمَاءِ مَنْ خَالَفَكُمْ وَوَقَارِهِمْ، فَمِمَّا أَصَابَهُمْ مِنْ لَطْخِ أَصْحَابِ الْيَمِينِ».

حضرت فرمود: «مگو خوش‌سمت؛ زیرا که سمت به معنی راه است، ولیکن بگو خوش‌سیما (و سیما نشانی است که در رو باشد)؛ زیرا که خدای ﷻ می‌فرماید: ﴿سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ...﴾[1]».

عبدالله می‌گوید: عرض کردم: بلی، او را خوش‌سیما می‌بینم، و او را عقلی است استوار، و آرام دارد، و برای این امر بسیار غمناک می‌شوم.

فرمود: «غمناک مباش به جهت آنچه دیده‌ای از سبکی و شتاب اصحاب خویش، و برای آنچه دیده‌ای از خوشی و نیکی سیمای آنکه با تو مخالفت کرده است. به درستی که خدای ـ تبارک و تعالی ـ چون اراده فرمود آدم ﷺ را بیافریند، آن دو سرشت را آفرید. بعد از آن، آنها را جدا نمود و دو فرقه فرمود، و به اصحاب دست راست فرمود: خلقی باشید به اذن من؛ پس ایشان آفریدگانی شدند به منزلهٔ مورچگان که می‌شتافتند. و به اهل دست چپ فرمود: خلقی باشید به اذن من؛ پس ایشان خلقی شدند به منزلهٔ مورچگان که می جنبیدند. بعد از آن، از برای ایشان آتشی را بلند ساخت و فرمود: در این آتش داخل شوید به اذن من. و اوّل کسی که داخل آن شد، محمد ﷺ بود. بعد از آن، پیغمبران اولوا العزم و اوصیای ایشان و پیروان ایشان، آن حضرت را پیروی نمودند.

پس به اصحاب دست چپ فرمود: در آن داخل شوید به اذن من. گفتند که: ای پروردگار ما! ما را آفریدی از برای آنکه بسوزانی ما را، و نافرمانی کردند و داخل نشدند. بعد از آن، به اصحاب دست راست فرمود: بیرون آیید از آتش به اذن من؛ پس ایشان بیرون آمدند، در حالی که آتش هیچ عضوی از اعضای ایشان را مجروح نساخته و در ایشان اثری نکرده بود. و چون اصحاب دست چپ ایشان را چنین دیدند، عرض کردند که: ای پروردگار ما! ما اصحاب خود را می‌بینیم که صحیح و سالم از آتش بیرون آمده‌اند، پس از لغزش ما درگذر، و ما را امر کن به آنکه در آتش داخل شویم. خدای ـ تعالی ـ فرمود: از لغزش شما درگذشتم، اکنون در آتش داخل شوید. و چون به آتش نزدیک شدند و افروختگی و زبانهٔ آن به ایشان رسید، برگشتند و گفتند: ای پروردگار ما! ما را صبری بر سوختن نیست، و نافرمانی کردند؛ پس سه مرتبه ایشان را به دخول در آن امر فرمود، و در هر مرتبه نافرمانی می‌کردند و برمی‌گشتند، و سه مرتبه اصحاب دست راست را امر فرمود، و در هر مرتبه اطاعت می‌کردند و در آتش داخل می‌شدند و بیرون می‌آمدند. بعد از آن، به ایشان فرمود: گِل شوید به اذن من. و آدم ﷺ را از ایشان آفرید. و حضرت فرمود: پس هر کس که از گروه مطیعان بود، از گروه عاصیان نمی‌شود، و هر کسی که از گروه عاصیان بود، از گروه مطیعان نمی‌گردد و یا

---

۱. فتح، ۲۹.

١٤٦٤ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ: «سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتَ وُلْدَ آدَمَ؟

قَالَ: إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِرَبِّي؛ إِنَّ اللّٰهَ أَخَذَ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ ﴿وَأَشْهَدَهُمْ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلىٰ﴾ فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ».

٥ ـ بَابُ كَيْفَ أَجَابُوا وَهُمْ ذَرٌّ

١٤٦٥ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: كَيْفَ أَجَابُوا وَهُمْ ذَرٌّ؟!

قَالَ: «جَعَلَ فِيهِمْ مَا إِذَا سَأَلَهُمْ أَجَابُوهُ ، يَعْنِي فِي الْمِيثَاقِ».

٦ ـ بَابُ فِطْرَةِ الْخَلْقِ عَلَى التَّوْحِيدِ

١٤٦٦ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ: قُلْتُ: ﴿فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾؟ قَالَ: «التَّوْحِيدُ».

١٤٦٧ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ:

به عکس. و آنچه از سبکی و شتاب اصحاب خویش و اخلاق ناپسندیدهٔ ایشان دیده‌ای، ناشی [شده است] از آنچه به ایشان رسیده، از آلودگی و مالش به اصحاب دست چپ، و آنچه‌دیده‌ای از سیمای نیک آنان که با شما مخالفت کرده‌اند، و استواری عقل و آرام ایشان، ناشی شده است از آنچه به ایشان رسیده، از آلودگی و مالش به اصحاب دست راست».

۱۴۶۴ / ۳. محمد بن یحیی، از محمد بن حسن، از علی بن اسماعیل، از محمد بن اسماعیل، از سعدان بن مسلم، از صالح بن سهل، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که به چه چیز بر فرزندان آدم پیشی گرفتی؟ فرمود: زیرا که من اوّل کسی هستم که به پروردگار خود اقرار نمودم. به درستی که خدا پیمان از پیغمبران گرفت و ایشان را بر خود ایشان شاهد گردانید، که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، تویی پروردگار ما. پس اوّل کسی که جواب داد، من بودم».

۵. باب در بیان اینکه خلایق چگونه اجابت نمودند و جواب دادند، و ایشان چون مورچگان بودند

۱۴۶۵ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از بعضی از اصحاب ما، از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: فرزندان آدم چگونه جواب دادند و حال آنکه ایشان چون مورچگان بودند؟ فرمود: «در ایشان قرار داد آنچه را که چون از ایشان سؤال کرد، او را جواب دادند؛ یعنی در وقت پیمان».[1]

۶. باب در بیان فطرت خلایق بر توحید[2]

۱۴۶۶ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم: ﴿فِطْرَةَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾؛ یعنی: «ملازم شوید آفرینش خدا را، که خدا مردم را بر آن آفریده در اول امر، و دست از آن برمدارید». حضرت فرمود: «آن فطرت، توحید است».

۱۴۶۷ / ۲. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از عبدالله سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: از آن حضرت سؤال کردم از قول خدای عزّوجلّ:

---

۱. و مراد از آن، چنانچه گفته‌اند: قوّهٔ استعدادیّه است از برای نفس ناطقه، که قابل کمالات و اعمال خیر و نطق است، به حیثیّتی که چون سؤال واقع شود، به زبان گفتار جواب دهند. (مترجم)

۲. و فطرت ـ به کسر فاء سعفص و سکون طاء حطّی ـ، آفرینش و ابتدای کار است. (مترجم)

﴿فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِى فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾: مَا تِلْكَ الْفِطْرَةُ؟

قَالَ: «هِيَ الْإِسْلَامُ، فَطَرَهُمُ اللّٰهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ، قَالَ: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ وَفِيهِ الْمُؤْمِنُ وَالْكَافِرُ».

١٤٦٨ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِى فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ .

قَالَ: «فَطَرَهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ».

١٤٦٩ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿حُنَفَاءَ لِلّٰهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ﴾ .

قَالَ: «الْحَنِيفِيَّةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللّٰهُ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ». قَالَ: «فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ» .

قَالَ زُرَارَةُ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِى آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ الْآيَةَ .

قَالَ: «أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ، فَعَرَّفَهُمْ وَأَرَاهُمْ نَفْسَهُ، وَلَوْ لَا ذٰلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ».

﴿فِطْرَةَاللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾[1] که این فطرت چیست؟ فرمود: «آن فطرت، اسلام است، که خدا ایشان را بر آن آفرید، در هنگامی که پیمان از ایشان گرفت بر توحید و یگانگی آن جناب. و فرمود: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾[2]. و در آن پیمان، مؤمن و کافر داخل بودند».

۱۴۶۸ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از علی بن رئاب، از زراره روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷵ را سؤال کردم از قول خدای ﷻ: ﴿فِطْرَةَاللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾. فرمود: «همهٔ ایشان را بر توحید آفرید».

۱۴۶۹ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابن‌اذینه، از زراره، از امام محمد باقر ﷵ روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از قول خدای ﷻ: ﴿حُنَفَآءَلِلّٰهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ﴾[3]؛ یعنی: «در حالتی که میل‌کننده باشید از همهٔ ادیان باطله به دین اسلام، از برای خدا، نه شرک‌آورندگان به او».

حضرت فرمود: «حنیفیّت و مسلمانی (که ملّتی است قویم، و طریقه‌ای است مستقیم، و میل است به دین راست و طرف حق و درست)، از جملهٔ آفرینشی است که خدا مردم را بر آن آفریده. ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللهِ﴾[4]؛ یعنی: «هیچ تبدیل و تغییری نیست از برای خلق خدا».[5]

و حضرت در شرح فطرت فرمود: «خدا ایشان را بر معرفت به او آفرید».

زراره می‌گوید: و نیز آن حضرت را سؤال کردم از قول خدای ﷻ: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾[6] تا آخر آیه. یعنی: «و یاد کن چون فراگرفت پروردگار تو از فرزندان آدم از پشت‌های ایشان؛ یعنی بیرون آورد از صلب‌های ایشان نسل ایشان را، و گواه گردانید ایشان را بر نفس‌های ایشان»، (و ترجمهٔ تتمّهٔ آیه مذکور شد).

و حضرت فرمود: «بیرون آورد از پشت آدم نسل او را تا روز قیامت؛ پس ایشان بیرون آمدند چون مورچگان، و خدا خود را به ایشان شناسانید، و خود را به ایشان نمود، که او را دیدند (یعنی به چشم دل، نه به چشم سر) و اگر این نبود، کسی پروردگار خود را نمی‌شناخت».

---

۱. روم، ۳۰.　　۲. اعراف، ۱۱۲.

۳. حج، ۳۱.　　۴. روم، ۳۰.

۵. یعنی دینی که حق تعالی از برای بندگان خلق فرموده، و این نهی است در صورت نفی؛ یعنی تبدیل ندهند دین خود را که از برای ایشان خلق شده، و یا معنا آن است که سزاوار نیست که آن را تغییر دهند، و یا هیچ‌کس نیست که آن را تغییر دهد و محو و نابود گرداند. (مترجم)　　۶. اعراف، ۱۷۲.

وَ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللّٰهَ -عَزَّ وَجَلَّ- خَالِقُهُ، كَذٰلِكَ قَوْلُهُ: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ﴾».

١٤٧٠ / ٥. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ قَالَ: «فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ».

٧ـ بَابُ كَوْنِ الْمُؤْمِنِ فِي صُلْبِ الْكَافِرِ

١٤٧١ / ١. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُيَسِّرٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «إِنَّ نُطْفَةَ الْمُؤْمِنِ لَتَكُونُ فِي صُلْبِ الْمُشْرِكِ، فَلَا يُصِيبُهُ مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ، حَتّىٰ إِذَا صَارَ فِي رَحِمِ الْمُشْرِكَةِ، لَمْ يُصِبْهَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ حَتّىٰ تَضَعَهُ، فَإِذَا وَضَعَتْهُ، لَمْ يُصِبْهُ مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ حَتّىٰ يَجْرِيَ عَلَيْهِ الْقَلَمُ».

١٤٧٢ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ ﷺ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنِّي قَدْ أَشْفَقْتُ مِنْ دَعْوَةِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَلىٰ يَقْطِينٍ وَمَا وَلَدَ.

فَقَالَ: «يَا أَبَا الْحَسَنِ، لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ، إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ فِي صُلْبِ الْكَافِرِ بِمَنْزِلَةِ الْحَصَاةِ فِي اللَّبِنَةِ، يَجِيءُ الْمَطَرُ، فَيَغْسِلُ اللَّبِنَةَ، وَلَا يَضُرُّ الْحَصَاةَ شَيْئاً».

٨ـ بَابُ إِذَا أَرَادَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ الْمُؤْمِنَ

١٤٧٣ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُسْلِمٍ الْحُلْوَانِيِّ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ الصَّيْقَلِ الرَّازِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ

و فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: هر که متولّد می‌شود، متولّد می‌شود بر فطرت؛ یعنی معرفت به اینکه خدای آفریننده او است. و همچنین است قول آن جناب: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللهُ﴾[1]» که در کتاب توحید گذشت.

۱۴۷۰ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن فضّال، از ابو جمیله، از محمد حلبی، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است در قول خدای: ﴿فِطْرَتَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ که فرمود: «ایشان را بر توحید آفرید».

۷. باب در بیان بودن مؤمن در صلب کافر[2]

۱۴۷۱ / ۱. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از حسن بن علی وشّاء، از علی بن میسّر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادقؑ فرمود: «نطفهٔ مؤمن در صلب مشرک می‌باشد، و از بدی و کفر پدر چیزی به او نمی‌رسد، تا آنکه چون در زهدان زن مشرکه منتقل شود، از بدی و کفر مادر چیزی به او نرسد، تا آنکه او را بر زمین گذارد و بزاید، و چون او را بر زمین گذارد، چیزی از بدی به او نرسد، تا آنکه قلم بر او جاری گردد و مکلّف شود».

۱۴۷۲ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از علی بن یقطین، از امام موسی کاظمؑ روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم: من ترسیده‌ام از نفرین امام جعفر صادقؑ بر یقطین و آنچه زاد؛ چه علی از فرزندان یقطین بود، و حضرت بر یقطین و اولادش نفرین و لعنت فرموده بود؛ پس حضرت به علی فرمود: «ای ابوالحسن! امر چنان نیست که تو اعتقاد کرده و به سوی آن رفته‌ای. جز این نیست که مؤمن در صلب کافر، به منزلهٔ سنگریزه است در خشت خام؛ باران می‌آید و خشت خام را می‌شوید و هیچ زیان به سنگریزه نمی‌رساند».

۸. باب در بیان اینکه چون خدا اراده فرماید که مؤمن را بیافریند

۱۴۷۳ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از ابراهیم بن مسلم حلوانی، از ابواسماعیل صیقل رازی، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «در

---

۱. لقمان، ۲۵؛ زمر، ۳۸.

۲. و صلب ـ به ضمّ صاد و سکون لام ـ، استخوان پشت است که فرزند از آن به وجود می‌آید. (مترجم)

فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً تُسَمَّى الْمُزْنَ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ مُؤْمِناً، أَقْطَرَ مِنْهَا قَطْرَةً، فَلَا تُصِيبُ بَقْلَةً وَلَا ثَمَرَةً أَكَلَ مِنْهَا مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ إِلَّا أَخْرَجَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ صُلْبِهِ مُؤْمِناً».

٩ ـ بَابٌ فِي أَنَّ الصِّبْغَةَ هِيَ الْإِسْلَامُ

١٤٧٤ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ قَالَ: «الْإِسْلَامُ».

وَ قَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقىٰ﴾ قَالَ: «هِيَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ».

١٤٧٥ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ قَالَ: «الصِّبْغَةُ هِيَ الْإِسْلَامُ».

١٤٧٦ / ٣ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ قَالَ: «الصِّبْغَةُ هِيَ الْإِسْلَامُ».

وَ قَالَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقىٰ﴾ قَالَ: «هِيَ الْإِيمَانُ».

بهشت درختی است که آن را مُزْن می‌نامند»[1].

و حضرت فرمود: چون خدا اراده فرماید که مؤمنی را بیافریند، چکیده‌ای از آن درخت بچکاند؛ پس آن چکیده به تره و میوه‌ای نرسد، مگر آنکه خدای ﷻ از صلب آنکه آن را می‌خورد، مؤمنی را بیرون می‌آورد؛ خواه مؤمن آن را بخورد، و خواه کافر».

۹. باب در بیان اینکه صبغة‌الله، اسلام است[2]

۱۴۷۴ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد هر دو روایت کرده‌اند، از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق ؑ در قول خدای ﷻ: ﴿صِبْغَةَ اللهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً﴾[3] که آن حضرت فرمود: «صبغه، اسلام است».

و گفت حضرت در قول خدای ﷻ: ﴿فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾ فرمود: «عروة وثقی، ایمان است به خدا در حالتی که تنها است و او را شریکی نیست».

۱۴۷۵ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از داود بن سرحان، از عبدالله بن فرقد، از حمران، از امام جعفر صادق ؑ در قول خدای ﷻ: ﴿صِبْغَةَ اللهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً﴾ که آن حضرت فرمود: «صبغه، اسلام است».

۱۴۷۶ / ۳. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از چندین نفر، از ابان، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است در قول خدای ﷻ: ﴿صِبْغَةَ اللهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً﴾ که آن حضرت فرمود: «صبغه، اسلام است».

و گفت آن حضرت در قول خدای ﷻ: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾[4] فرمود: «عروة وثقی، ایمان است».[5]

---

۱. و مزن ـ بر وزن قفل ـ، ابر و ابرهای سفید است، و شاید که آن درخت را مزن نامیده باشند، از برای آنکه مانند ابر، آب بسیاری را برداشته. (مترجم)

۲. و صبغه ـ به کسر صاد و سکون باء ابجد ـ، در اصل لغت، به معنی رنگ و نوعی رنگ کردن است، و به معنای دین و آفریدن نیز استعمال می‌شود، به علامت آرایش و غیر آن. (مترجم)

۳. بقره، ۱۳۰. ایمان ما رنگ‌آمیزی خدا است و کیست که رنگ آمیزیش بهتر از خدا باشد.

۴. بقره، ۲۵۶.

۵. و مخفی نماند که اگر کلینی ؒ در عنوان چنین می فرمود: صبغه، اسلام است و عروة وثقی، ایمان، انسب و اولی بود. (مترجم)

١٠ ـ بَابُ فِي أَنَّ السَّكِينَةَ هِيَ الْإِيمَانُ

١٤٧٧ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِى قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ قَالَ: «هُوَ الْإِيمَانُ».

قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾ قَالَ: «هُوَ الْإِيمَانُ».

١٤٧٨ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ أَبَانٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: ﴿أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِى قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ﴾: هَلْ لَهُمْ فِيمَا كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمْ صُنْعٌ؟ قَالَ: «لَا».

١٤٧٩ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «السَّكِينَةُ: الْإِيمَانُ».

١٤٨٠ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَهِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَغَيْرِهِمَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿هُوَ الَّذِى أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِى قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ قَالَ: «هُوَ الْإِيمَانُ».

١٤٨١ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ جَمِيلٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿هُوَ الَّذِى أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِى قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ قَالَ: «هُوَ الْإِيمَانُ».

قَالَ: قُلْتُ: ﴿وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾؟ قَالَ: «هُوَ الْإِيمَانُ».

۱۰. باب در بیان اینکه سکینه، ایمان است[1]

۱/۱۴۷۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابوحمزه، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از قول خدای ﷻ: ﴿أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾[2] فرمود: «سکینه، ایمان است». ابوحمزه می‌گوید: و نیز از آن حضرت سؤال کردم از قول خدای ﷻ: ﴿وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾[3]. فرمود: «روح، ایمان است».

و ترجمهٔ آیه این است که: «و تقویت کرد ایشان را به چیزی که دل به آن زنده شود، از جانب خود».

۲/۱۴۷۸. از او، از احمد، از صفوان، از ابان، از فضیل روایت است که گفت: به امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم: ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ﴾[4]؛ یعنی: «آن گروه که با دشمنان خدا دوستی نکنند، خدا ایمان را در دل‌های ایشان نوشته و ثبت فرموده [است]».

راوی می‌گوید: عرض کردم: آیا ایشان را در آنچه خدا در دل‌های ایشان نوشته، کاری‌گری و صنعتی هست؟ فرمود: «نه».

۳/۱۴۷۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن‌محبوب، از علا، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «سکینه، ایمان است».

۴/۱۴۸۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حفص بن بختری و هشام بن سالم و غیر ایشان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است در قول خدای ﷻ: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ فرمود: «سکینه، ایمان است». و ترجمهٔ آیه این است که او است آنکه فرو فرستاد چیزی را که موجب آرام و آسایش است در دل‌های مومنان.

۵/۱۴۸۱. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی بن عبید، از یونس، از جمیل روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم از قول خدای ﷻ ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾، فرمود: «سکینه، ایمان است».

راوی می‌گوید: عرض کردم: ﴿وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾؟ فرمود: «روح، ایمان است». و نیز

---

۱. و سکینه ـ به فتح سین و کسر کاف ـ، در لغت به معنی آرامش و آسایش است. (مترجم)

۲. فتح، ۴: آرامش را بر دلهای مؤمنان فرو فرستاد.	۳. مجادله، ۲۲.

۴. مجادله، ۲۲.

وَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَىٰ: ﴿وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوىٰ﴾؟ قَالَ: «هُوَ الْإِيمَانُ».

١١ ـ بَابُ الْإِخْلَاصِ

١٤٨٢ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿حَنِيفاً مُسْلِماً﴾ قَالَ: «خَالِصاً مُخْلِصاً، لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ».

١٤٨٣ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلَىٰ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا هُوَ اللّٰهُ وَالشَّيْطَانُ، وَالْحَقُّ وَالْبَاطِلُ، وَالْهُدىٰ وَالضَّلَالَةُ، وَالرُّشْدُ وَالْغَيُّ، وَالْعَاجِلَةُ وَالْآجِلَةُ وَالْعَاقِبَةُ، وَالْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ، فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنَاتٍ فَلِلّٰهِ، وَمَا كَانَ مِنْ سَيِّئَاتٍ فَلِلشَّيْطَانِ لَعَنَهُ اللّٰهُ».

١٤٨٤ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ـ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ـ كَانَ يَقُولُ: طُوبىٰ لِمَنْ أَخْلَصَ لِلّٰهِ الْعِبَادَةَ وَالدُّعَاءَ، وَلَمْ يَشْغَلْ قَلْبَهُ بِمَا تَرىٰ عَيْنَاهُ، وَلَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللّٰهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ، وَلَمْ يَحْزُنْ صَدْرَهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرُهُ».

١٤٨٥ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ

سؤال کردم از قول آن جناب: ﴿وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوىٰ﴾[۱]. فرمود: «آن، ایمان است». (و ترجمهٔ آیه این است که: و لازم گردانید ـ یعنی ثابت ساخت ـ خدای تعالی، کلمه‌ای را که سبب پرهیزگاری باشد از طغیان و عدوان).

۱۱. باب در بیان اخلاص[۲]

۱۴۸۲ / ۱. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از عبدالله بن مسکان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است در قول خدای ـ تعالی ـ : ﴿حَنِيفاً مُسْلِماً﴾[۳]؛ یعنی: «ولیکن ابراهیم میل‌کننده و گردنده بود از عقاید باطله به دین حق، و گردن گذارنده و اقامت‌کننده به دین اسلام، و منقاد [و مطیع] اوامر و نواهی». راوی می‌گوید: حضرت فرمود: «یعنی خالص و مخلص بود، که چیزی از پرستش بتان در او نبوده».

۱۴۸۳ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از پدرش که آن را مرفوع ساخته به سوی امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای گروه مردمان! جز این نیست که خداست و شیطان، و حق و باطل، و هدایت و ضلالت، و راه راست و گمراهی، و دنیا و شتابان، و آخرت و آخر کار، و نیکی‌ها و بدی‌ها، (یا ثواب‌ها و گناهان)؛ پس آنچه از خوبی‌ها باشد، از برای خداست و آنچه از بدی‌ها باشد، از برای شیطان است».

۱۴۸۴ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از ابوالحسن حضرت امام رضا علیه السلام، که: «امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ مکرّر می فرمود: خوشا حال کسی که عبادت و دعا را از برای خدا خالص گرداند، و دل خویش را مشغول نسازد به آنچه چشم‌هایش ببیند، و یاد خدا را فراموش نکند به آنچه گوش‌هایش بشنود، و اندوه در سینه‌اش جا نگیرد به آنچه به غیر او عطا شده است».

۱۴۸۵ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد، از منقری، از سفیان بن عیینه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است در قول خدای جل جلاله ﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً﴾[۴]؛ یعنی:

---

۱. فتح، ۲۶.

۲. «و اخلاص ـ به کسر همزه ـ، خالص و پاک‌کردن است، و با کسی دوستی بی‌ریا داشتن، و عبادت بی‌ریا کردن، و دین بی‌ریا داشتن. حاصل آنکه اخلاص، آن است که از غیر خدا مبرّا باشد، و روی دل با جناب حق تعالی داشته باشد، و هر کار که کند، و هر گفتار که گوید، قطع‌نظر از خلق کند، و به مدح و ذمّ ایشان التفات ننماید. (مترجم)

۳. آل عمران، ۶۷.

۴. هود، ۷؛ ملک، ۲.

عَمَلاً﴾ قَالَ: «لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرَكُمْ عَمَلاً، وَلكِنْ أَصْوَبَكُمْ عَمَلاً، وَإِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللّٰهِ وَالنِّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَالْحَسَنَةُ».

ثُمَّ قَالَ: «الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتّىٰ يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ، وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَالنِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ، أَلَا وَإِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ»، ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلىٰ شاكِلَتِهِ﴾: «يَعْنِي عَلىٰ نِيَّتِهِ».

١٤٨٦ / ٥. وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ قَالَ: «الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقىٰ رَبَّهُ وَلَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ». قَالَ: «وَ كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ، إِنَّمَا أَرَادُوا بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا لِتَفْرُغَ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ».

١٤٨٧ / ٦. وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنِ السُّدِّيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ الْإِيمَانَ بِاللّٰهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ـ أَوْ قَالَ: مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذِكْرَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ يَوْماً ـ إِلَّا زَهَّدَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا، وَبَصَّرَهُ دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا، وَأَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ».

ثُمَّ تَلَا: «﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ﴾؛ فَلَا تَرىٰ صَاحِبَ بِدْعَةٍ إِلَّا ذَلِيلاً، وَمُفْتَرِياً عَلَى اللّٰهِ

«حق تعالی مرگ و زندگانی را آفرید تا بیازماید شما را؛ یعنی با شما معاملهٔ آزمایندگان کند، تا ظاهر شود که در اهل تکلیف، کدام یک از شما نیکوترید از روی عمل و کردار».

راوی می‌گوید: حضرت فرمود: «چنان نیست که مقصود خدا این باشد که عمل کدام یک بیشتر است، ولیکن مراد این است که کردار کدام یک از شما صواب‌تر و درست‌تر است، و جز این نیست که صواب گفتن و صواب یافتن، ترس خداست، و نیّت درست با ترس».

بعد از آن فرمود: «باقی گذاشتن عمل و بر هم نزدن آن، تا آنکه خالص باشد (و چهرهٔ زیبایش به غبار ناملایمی تیره نشود)، از خود عمل سخت‌تر است. و عمل خالص آن است که نخواسته باشی که کسی غیر از خدای ﷻ تو را بر آن ستایش کند. و نیّت، از خود عمل بهتر است. و بدان و آگاه باش! که نیّت، عمل است»؛ پس قول خدای ﷻ را تلاوت فرمود: «﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلىٰ شاكِلَتِهِ﴾[1]؛ یعنی: «بگو که هر یک از مؤمن و کافر کار می‌کند بر طریقه‌ای که مشاکل [و شبیه] حال و اعتقاد او باشد». و حضرت فرمود: «یعنی کار می‌کند بر نیّت خویش».

۱۴۸۶ / ۵. و به همین اسناد روایت است که گفت: سؤال کردم از قول خدای ﷻ: ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾[2]؛ یعنی: «روزی که مال و پسران سود ندهند، مگر کسی را که بیاید خدا را با دلی سالم؛ یعنی درست و رهیده».

و حضرت فرمود: «دل سلیم آن است که پروردگار خویش را ملاقات می‌کند، و در آن دوستی کسی غیر از خدا نیست. و هر دلی که در آن شرک یا شکی باشد، فرومایه و افتاده است. و جز این نیست که مراد خدا این است که بیاید در نزد خدا با زهد و بی‌رغبتی در دنیا، که در دنیا از حبّ آن سالم باشد، تا دل‌های ایشان از برای آخرت و تحصیل آن فارغ باشد».

۱۴۸۷ / ۶. و به همین اسناد، از سفیان بن عینیه، از سدّیّ، از امام محمد باقر ؑ روایت است که فرمود: «هیچ بنده‌ای چهل روز ایمان به خدا را خالص نگردانید، یا فرمود: هیچ بنده‌ای چهل روز یاد خدا را نیکو نکرد، مگر آنکه خدا او را زاهد و بی‌رغبت در دنیا گردانید، و او را به درد دنیا و دوای آن بینا کرد. و حکمت را در دلش ثابت نمود، و زبانش را با آن گویا فرمود». بعد از آن، این آیه را تلاوت کرد که: «﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ﴾[3]؛ یعنی: «به درستی که آنان که فراگرفتند گوساله

---

۱. اسراء، ۸۴.	۲. شعراء، ۸۹.
۳. اعراف، ۱۵۲.

ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ وَعَلىٰ رَسُولِهِ وَعَلىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ ـ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ ـ إِلَّا ذَلِيلاً».

١٢ ـ بَابُ الشَّرَائِعِ

١٤٨٨ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ جَمِيعاً، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: إِنَّ اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ أَعْطىٰ مُحَمَّداً شَرَائِعَ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسىٰ وَعِيسىٰ التَّوْحِيدَ وَالْإِخْلَاصَ وَخَلْعَ الْأَنْدَادِ، وَالْفِطْرَةَ الْحَنِيفِيَّةَ السَّمْحَةَ، وَ لَا رَهْبَانِيَّةَ، وَلَا سِيَاحَةَ، أَحَلَّ فِيهَا الطَّيِّبَاتِ، وَحَرَّمَ فِيهَا الْخَبَائِثَ، وَوَضَعَ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ.

ثُمَّ افْتَرَضَ عَلَيْهِ فِيهَا الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالصِّيَامَ وَالْحَجَّ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَالْمَوَارِيثَ وَالْحُدُودَ وَالْفَرَائِضَ وَالْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، وَزَادَهُ الْوُضُوءَ، وَفَضَّلَهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَبِخَوَاتِيمِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَالْمُفَصَّلِ، وَأَحَلَّ لَهُ

را و آن را خدای خویش گردانیدند، زود باشد که برسد ایشان را خشم سختی از جانب پروردگار ایشان، و خواری بزرگی در زندگانی دنیا، و همچنان که جزا دادیم گوساله‌پرستان را، جزا خواهیم داد دروغ‌بافندگان را».

و حضرت فرمود: «پس هیچ صاحب بدعتی را نمی‌بینی، مگر خوار، و هیچ دروغگویی را نمی‌بینی که بر خدای ﷻ و بر رسول او و بر اهل بیت آن حضرت ـ صلی الله علیهم ـ افترا بندد، مگر حقیر و بی‌مقدار».

۱۲. باب در بیان شریعت‌ها[۱]

۱۴۸۸ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر و چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد بن خالد، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از محمد بن مروان و همه، از ابان بن عثمان، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده‌اند که فرمود:

«خدای ـ تبارک و تعالی ـ محمد ﷺ را شریعت‌های نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ؑ عطا فرمود، و آنها توحید است و اخلاص در عمل و انداختن همتایان و شریکان در عبادت، از برای خدا. و خلقت حنیفیهٔ و ملّت مستقیمه، درست و آسان، و رهبانیت و سیاحت[۲] در آن نیست.

و چیزهای پاکیزه را در این شریعت، مجموعه حلال کرد، و چیزهای پلید را در آن حرام گردانید، و بار گرانی را که بر ایشان بار بود، بر زمین گذاشت، و غل‌ها و بندها را که بر ایشان بود، برداشت.

(و مراد آن است که تکالیف شاقّه و امور مشکله را ساقط نمود.)

بعد از آن، در میان آنها نماز و زکات و روزه و حجّ و امر به معروف و نهی از منکر و حلال و حرام و میراث‌ها و حدود و واجبات و جهاد در راه خدا را بر او واجب گردانید، و پیغمبر را وضو زیاد فرمود [که] به هیچ‌یک از ایشان نداده بود، و او را زیادتی داد به فاتحة‌الکتاب که

---

۱. و شریعت، آب‌خوردنگاه است. و از اینجا است که راه و روش، که خدای ـ تعالی ـ قرار داده، آن را شریعت می‌گویند. و گاهی شریعت را نسبت به رسولانی که مبیّن آن‌اند می‌دهند، و می‌گویند، شریعت محمد ﷺ و شریعت نوح و امثال آن. (مترجم)

۲. و رهبانیت، امری است مرکّب از ترک زنان و عزلت از مردمان و ترک مطعومات و مشروبات لذیذه و ملبوسات فاخره. و سیاحت به معنی دنیاگردی است. (مترجم)

الْمَغْنَمَ وَالْفَيْءَ، وَنَصَرَهُ بِالرُّعْبِ، وَجَعَلَ لَهُ الْأَرْضَ مَسْجِداً وَطَهُوراً، وَأَرْسَلَهُ كَافَّةً إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ، وَالْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَأَعْطَاهُ الْجِزْيَةَ وَأَسْرَ الْمُشْرِكِينَ وَفِدَاهُمْ، ثُمَّ كُلِّفَ مَا لَمْ يُكَلَّفْ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ سَيْفٌ مِنَ السَّمَاءِ فِي غَيْرِ غِـمْدٍ، وَقِيلَ لَهُ: قَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ».

١٤٨٩ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْـنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾؟



فَقَالَ: «نُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسىٰ وَعِيسىٰ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَيْهِمْ».

قُلْتُ: كَيْفَ صَارُوا أُولِي الْعَزْمِ؟

قَالَ: «لِأَنَّ نُوحاً عليه السلام بُعِثَ بِكِتَابٍ وَشَرِيعَةٍ، وَكُلُّ مَنْ جَاءَ بَعْدَ نُوحٍ أَخَذَ بِكِتَابِ نُوحٍ وَشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَاجِهِ حَتّىٰ جَاءَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام بِالصُّحُفِ وَبِعَزِيمَةِ تَرْكِ كِتَابِ نُوحٍ لَا كُفْراً بِهِ، فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ إِبْرَاهِيمَ أَخَذَ بِشَرِيعَةِ إِبْرَاهِيمَ وَمِنْهَاجِهِ وَبِالصُّحُفِ حَتّىٰ جَاءَ مُوسىٰ عليه السلام بِالتَّوْرَاةِ وَشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَاجِهِ وَبِعَزِيمَةِ تَرْكِ الصُّحُفِ، وَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ

سورهٔ حمد است، و به خواتیم سورهٔ بقره (که از ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ﴾[1] است تا آخر)، و مفصّل از قرآن (که از سورهٔ جاثیه یا قتال [=سوره محمد] یا حجرات است تا آخر آن)، و غنیمت و فیء را از برای او حلال گردانید، و او را به ترس یاری نمود(چه رو به هر سمتی که می فرمود، تا شصت منزل می‌ترسیدند و ترس آن حضرت در دل ایشان می‌افتاد)، و زمین را از برایش مسجد و پاک‌کننده قرار داد (که در هر موضع از آن نماز تواند کرد، و بر هر جزوی از آن تیمّم می‌نمود، مگر آنچه به دلیل بیرون باشد)، و او را فرستاد، فرستادنی عامّ و شامل، که هر کسی را فراگرفت، و مبعوث بود به سوی سفید و سیاه و جنّ و انس.

و جزیه و اسیر کردن مشرکان و فداء گرفتن[2] از ایشان را به او عطا فرمود.

بعد از آن، تکلیف شد به چیزی که هیچ‌یک از پیغمبران به آن مکلّف نشده بودند، و آن، این است که خدا شمشیر برهنه‌ای را که در غلاف نبود، از آسمان بر او فرو فرستاد و به آن حضرت فرمود: «﴿قَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ﴾[3]». و در قرآن ﴿فَقَاتِلْ﴾، با فاء است؛ یعنی: «پس کارزار کن با کافران، که تکلیف نشدی در باب جهاد، مگر به فعل نفس خویش». (یعنی نه فعل غیر خود؛ زیرا که از تخلف دیگران از جهاد، ضرری به تو نمی‌رسد؛ بلکه ضرر تو، به ترک امر جهاد نفس است؛ پس سبقت نما به جهاد، اگرچه هیچ‌کس تو را یاری و همراهی نکند، در آنچه نصرت‌دهنده و یاور و معین تو خدای ـ تعالی ـ است، نه لشکر).

۱۴۸۹ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعة بن مهران که گفت: به خدمت امام جعفر صادق؈ عرض کردم و سؤال نمودم در باب قول خدای ﷻ ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾[4]؛ یعنی: «پس صبر کن، چنان که صبر کردند صاحبان عزم و آهنگ از پیغمبران مرسل».

فرمود: «ایشان، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمداند ـ صلی الله علیه و آله و علیهم ـ». عرض کردم: چگونه ایشان اولوا العزم شده‌اند؟ فرمود: «زیرا که نوح مبعوث شد با کتاب و شریعتی، و هر که بعد از نوح؈ آمد، به کتاب و شریعت و طریقهٔ نوح عمل کرد،

---

۱. بقره، آیه ۲۸۵.
۲. و فداء ـ به مدّ و کسر فاء و به قصر و فتح آن ـ، مالی است که از برای خریدن خود داده شود.
۳. نساء، ۸۴.
۴. احقاف، ۳۵.

مُوسىٰ أَخَذَ بِالتَّوْرَاةِ وَشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَاجِهِ حَتّىٰ جَاءَ الْمَسِيحُ عليه السلام بِالْإِنْجِيلِ وَبِعَزِيمَةِ تَرْكِ شَرِيعَةِ مُوسىٰ وَمِنْهَاجِهِ، فَكُلُّ نَبِيٍّ جَاءَ بَعْدَ الْمَسِيحِ أَخَذَ بِشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَاجِهِ حَتّىٰ جَاءَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله، فَجَاءَ بِالْقُرْآنِ وَبِشَرِيعَتِهِ وَمِنْهَاجِهِ؛ فَحَلَالُهُ حَلَالٌ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ فَهٰؤُلَاءِ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ عليهم السلام».

١٣ ـ بَابُ دَعَائِمِ الْإِسْلَامِ

١٤٩٠ / ١ . حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الزِّيَادِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلىٰ خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالصَّوْمِ، وَالْحَجِّ، وَالْوَلَايَةِ؛ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ».

١٤٩١ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ عَجْلَانَ أَبِي صَالِحٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: أَوْقِفْنِي عَلىٰ حُدُودِ الْإِيمَانِ.

فَقَالَ: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ، وَصَلَاةُ الْخَمْسِ، وَأَدَاءُ الزَّكَاةِ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَحِجُّ الْبَيْتِ، وَوَلَايَةُ

تا آنکه حضرت ابراهیم‌ﷺ با صحیف‌ها[کتاب‌ها] و عزیمت آمد.[۱] و بعد از آنکه آمد، کتاب نوح را واگذاشت، نه از روی نگرویدن به آن؛ بلکه به جهت مصلحت مردمان و زمان؛ پس هر پیغمبری که بعد از ابراهیم آمد، شریعت و طریقه ابراهیم، و به صحیف‌های آن حضرت عمل کرد، تا آنکه حضرت موسی آمد، با تورات و شریعت و طریقه و عزیمتی که داشت، و صحیف‌های ابراهیم را ترک کرد؛ پس هر پیغمبری که بعد از موسی آمد، به تورات و به شریعت و طریقهٔ موسی عمل کرد، تا آنکه حضرت مسیح عیسی بن مریم با انجیل و عزیمت آمد، و شریعت و طریقهٔ موسی را ترک نمود؛ پس هر پیغمبری که بعد از مسیح آمد، به شریعت و طریقهٔ آن حضرت عمل کرد، تا آنکه حضرت محمدﷺ آمد؛ پس قرآن و شریعت و طریقهٔ خویش را آورد، و حلال آن حضرت حلال است تا روز قیامت، و حرام او حرام است تا روز قیامت» (که آنچه را که آن حضرت حلال یا حرام گردانیده، بعد از این تغییر و تبدیلی در آن راه نیابد؛ زیرا که پیغمبری بعد از او نمی‌آید تا روز قیامت).

و حضرتﷺ فرمود: «پس این گروه اولوا العزم، از رسولان‌اندﷺ».

۱۳. باب در بیان ستون‌های دین اسلام

۱۴۹۰ / ۱. حدیث کرد مرا حسین بن محمد اشعری، از معلّی بن محمد زیادی، از حسن بن علی وشّاء که گفت: حدیث کرد ما را ابان بن عثمان، از فضیل، از ابوحمزه، از امام محمد باقرﷺ که فرمود: «دین اسلام بر پنج چیز بنا شده: بر نماز و زکات و روزه و حجّ و ولایت اهل بیت. و به چیزی از اینها ندا در داده نشد، مانند آنچه به ولایت ندا در داده شد».[۲]

۱۴۹۱ / ۲. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبدالرحمان، از عجلان بن ابی‌صالح روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادقﷺ عرض کردم: مرا بر حدود ایمان مطّلع گردان.

فرمود: «شهادت دادن است به اینکه خدایی نیست، مگر خدا، و اینکه محمد رسول خدا است، و اقرار کردن به آنچه محمد آن را از نزد خدا آورده، و نماز پنج‌گانه و ادای زکات

---

۱. و عزیمت، دل بر کاری بستن است و آنچه ترک آن نشاید، به خلاف رخصت. (مترجم)

۲. (چه، در غدیر خم در حضور جمیع کثیری، به وضعی اظهار آن شد که همه فهمیدند، با آنچه پیش از آن و بعد از آن اتفاق افتاده).

وَلِيِّنَا، وَعَدَاوَةُ عَدُوِّنَا، وَالدُّخُولُ مَعَ الصَّادِقِينَ».

١٤٩٢ / ٣ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلىٰ خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَالصَّوْمِ، وَالْوِلَايَةِ؛ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوِلَايَةِ، فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَتَرَكُوا هٰذِهِ» يَعْنِي الْوِلَايَةَ.

١٤٩٣ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ الْعَرْزَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الصَّادِقِ ؑ، قَالَ: «أَثَافِيُّ الْإِسْلَامِ ثَلَاثَةٌ: الصَّلَاةُ، وَالزَّكَاةُ، وَالْوِلَايَةُ، لَا تَصِحُّ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ إِلَّا بِصَاحِبَتَيْهَا».

١٤٩٤ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَعَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الصَّلْتِ جَمِيعاً، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلىٰ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَالصَّوْمِ، وَالْوِلَايَةِ».

قَالَ زُرَارَةُ: فَقُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذٰلِكَ أَفْضَلُ؟

فَقَالَ: «الْوِلَايَةُ أَفْضَلُ؛ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ، وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ».

قُلْتُ: ثُمَّ الَّذِي يَلِي ذٰلِكَ فِي الْفَضْلِ؟

فَقَالَ: «الصَّلَاةُ؛ إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قَالَ: الصَّلَاةُ عَمُودُ دِينِكُمْ».

قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ الَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ؟

قَالَ: «الزَّكَاةُ؛ لِأَنَّهُ قَرَنَهَا بِهَا، وَبَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَهَا، وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: الزَّكَاةُ تُذْهِبُ الذُّنُوبَ».

قُلْتُ: وَالَّذِي يَلِيهَا فِي الْفَضْلِ؟

و روزهٔ ماه مبارک رمضان و حجّ خانهٔ خدا، و دوستی با دوست ما، و دشمنی با دشمن ما، و داخل شدن (در امر دین) با راست‌گویان».

۱۴۹۲ / ۳. ابوعلی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عبّاس بن عامر، از ابان بن عثمان، از فضیل بن یسار، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «دین اسلام بر پنج چیز بنا شده: بر نماز و زکات و روزه و حجّ و ولایت اهل بیت. و ندا در داده نشد به چیزی از اینها، چنانچه ندا در داده شد به ولایت؛ پس مردم چهار چیز را گرفتند و به آنها عمل نمودند، و اینک[1] (یعنی ولایت) متروک شد و آن را واگذاشتند».

۱۴۹۳ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از ابن‌عزرمی، از پدرش، از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «دیگ پایه‌های دین اسلام سه چیز است: نماز و زکات و ولایت اهل بیت، که یکی از اینها صلاحیّت به هم نمی‌رساند، مگر به دو چیز دیگر که با آن همراه و یار و مصاحب‌اند».

۱۴۹۴ / ۵. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و عبدالله بن صلت هر دو، از حمّاد بن عیسی، از حریز بن عبدالله، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «دین اسلام بر پنج چیز بنا شده: بر نماز و زکات و حجّ و روزه و ولایت اهل بیت».

زراره می‌گوید: عرض کردم: چه چیز از اینها بهتر است؟ فرمود: «ولایت از همه بهتر و فاضل‌تر است؛ زیرا که ولایت، کلید آنها است، و والی که صاحب ولایت است، دلیل است بر آنها».

عرض کردم: بعد از آن، آنچه در پی آن درمی‌آید و تالی آن است در فضیلت، چیست؟

فرمود: «نماز. به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نماز، ستون دین شما است».

و زراره می‌گوید: عرض کردم: بعد از آن، آنچه تالی ولایت و نماز است در فضیلت، چه چیز است؟

فرمود: «زکات؛ زیرا که خدا آن را به نماز پیوسته و قرین آن ساخته، و پیش از زکات به نماز آغاز فرموده، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زکات، گناهان را می‌برد».

عرض کردم: چیست آنچه تالی اینها می‌شود در فضیلت؟

---

۱. در این ترجمه، واژه «اینک»، ترجمه «هذا» به معنای این است.

قَالَ: «الْحَجُّ ؛ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ ؛ وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: لَحَجَّةٌ مَقْبُولَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ صَلَاةً نَافِلَةً، وَمَنْ طَافَ بِهٰذَا الْبَيْتِ طَوَافاً أَحْصىٰ فِيهِ أُسْبُوعَهُ وَأَحْسَنَ رَكْعَتَيْهِ، غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ ؛ وَقَالَ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ وَيَوْمِ الْمُزْدَلِفَةِ مَا قَالَ».

قُلْتُ: فَمَا ذَا يَتْبَعُهُ؟ قَالَ: «الصَّوْمُ».

قُلْتُ: وَمَا بَالُ الصَّوْمِ صَارَ آخِرَ ذٰلِكَ أَجْمَعَ؟

قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ».

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ أَفْضَلَ الْأَشْيَاءِ مَا إِذَا فَاتَكَ لَمْ تَكُنْ مِنْهُ تَوْبَةٌ دُونَ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ فَتُؤَدِّيَهُ بِعَيْنِهِ، إِنَّ الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالْحَجَّ وَالْوَلَايَةَ لَيْسَ يَنْفَعُ شَيْءٌ مَكَانَهَا دُونَ أَدَائِهَا، وَإِنَّ الصَّوْمَ إِذَا فَاتَكَ أَوْ قَصَّرْتَ أَوْ سَافَرْتَ فِيهِ، أَدَّيْتَ مَكَانَهُ أَيَّاماً غَيْرَهَا، وَجَزَيْتَ ذٰلِكَ الذَّنْبَ بِصَدَقَةٍ، وَلَا قَضَاءَ عَلَيْكَ، وَلَيْسَ مِنْ تِلْكَ الْأَرْبَعَةِ شَيْءٌ يُجْزِيكَ مَكَانَهُ غَيْرُهُ».

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «ذِرْوَةُ الْأَمْرِ وَسَنَامُهُ وَمِفْتَاحُهُ وَبَابُ الْأَشْيَاءِ وَرِضَا الرَّحْمٰنِ الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ، إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّٰهَ

فرمود: «حجّ خانهٔ کعبه خدای[ﷻ که] فرموده است: ﴿وَلِلّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾[1]؛ یعنی: «و از برای خدا ثابت و لازم است بر مردمان، حجّ خانهٔ او، یا قصد کردن آن به جهت ادا کردن اعمال حجّ و عمره. امّا هر که توانایی داشته باشد از ایشان به سوی آن راهی را (که به واسطهٔ توشه و حیوان و غیر آن از آنچه در استطاعت معتبر است بر رفتن قدرت داشته باشد). و هر که کافر شود؛ یعنی به حجّ نرود، پس به درستی که خدا بی‌نیاز است از همهٔ عالمیان».

و رسول خداﷺ فرمود: یک حجّ مقبول، از بیست نماز سنّتی [=مستحب] بهتر است. و هر که در این خانه یک طواف به جا آورد، و هفت شوط را درست در آن ضبط نماید، و دو رکعت نماز طواف را نیکو به جا آورد، خدا گناهان او را بیامرزد. و در روز عرفه و روز مزدلفه فرمود، آنچه فرمود».

عرض کردم: چه چیز تابع [=پس از] حجّ است در فضیلت؟

فرمود: «روزه».

عرض کردم: باک[2] روزه چیست؟ و او را چه می‌شود که آخر همهٔ اینها گردیده؟

فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: روزه سپری است از آتش جهنم».

زراره می‌گوید: بعد از آن فرمود: «بهترین چیزها چیزی است که چون از تو فوت شود، از آن توبه‌ای نباشد، غیر از آنکه به سوی آن برگردی و همان را به عینه به جا آوری. به درستی که نماز و زکات و حجّ و ولایت، چیزی نیست که به جای اینها [چیز دیگری] نفع بخشد، غیر از آنکه [خود] اینها را به جا آوری. و به درستی که روزه چون از تو فوت شود، یا تقصیر کنی، یا به سفر روی در هنگام آن، به جای آن چند روزی غیر از آن را به جا می‌آوری، و این گناه را به صدقه جزا می‌دهی و تدارک می‌کنی، و بر تو قضایی نیست. و چنان نیست که چیزی از این چهار چیز، غیر آن تو را به جای آن نفع برساند».

زراره می‌گوید: بعد از آن فرمود: «بلندترین موضع امر و کوهان و کلید آن، و درِ همه چیز و خوشنودی خداوند مهربان، طاعت و فرمان‌برداری است از برای امامﷺ، بعد از شناختن او. به درستی که خدایﷻ می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ

---

۱. آل عمران، ۹۷.

۲. واژه «باک» به معنای بیم و پروا و اندیشناکی است و در اینجا به معنای مشکل و وضعیت خاص است.

وَمَنْ تَوَلّى فَما أرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً﴾ أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلاً قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللّٰهِ فَيُوَالِيَهُ وَيَكُونَ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ، مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللّٰهِ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ، وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ». ثُمَّ قَالَ: «أُولٰئِكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يُدْخِلُهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ».

١٤٩٥ / ٦. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ عِيسَى بْنِ السَّرِيِّ أَبِي الْيَسَعِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي بِدَعَائِمِ الْإِسْلَامِ، الَّتِي لَا يَسَعُ أَحَداً التَّقْصِيرُ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْهَا، الَّتِي مَنْ قَصَّرَ عَنْ مَعْرِفَةِ شَيْءٍ مِنْهَا فَسَدَ دِينُهُ وَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ عَمَلُهُ، وَمَنْ عَرَفَهَا وَعَمِلَ بِهَا صَلَحَ لَهُ دِينُهُ وَقُبِلَ مِنْهُ عَمَلُهُ، وَلَمْ يَضِقْ بِهِ مِمَّا هُوَ فِيهِ لِجَهْلِ شَيْءٍ مِنَ الْأُمُورِ جَهِلَهُ؟

فَقَالَ: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَالْإِيمَانُ بِأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله، وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ، وَحَقٌّ فِي الْأَمْوَالِ الزَّكَاةُ، وَالْوَلَايَةُ الَّتِي أَمَرَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ بِهَا وَلَايَةُ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله».

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: هَلْ فِي الْوَلَايَةِ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ فَضْلٌ يُعْرَفُ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ؟

قَالَ: «نَعَمْ؛ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَكَانَ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله وَكَانَ عَلِيّاً عليه السلام، وَقَالَ الْآخَرُونَ: كَانَ مُعَاوِيَةَ؛ ثُمَّ كَانَ الْحَسَنَ، ثُمَّ كَانَ الْحُسَيْنَ، وَقَالَ الْآخَرُونَ: يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ وَحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ؛ وَلَا سَوَاءَ وَلَا سَوَاءَ».

عَلَيْهِمْ حَفِيظاً﴾[1]، بدان و آگاه باش! که اگر مردی در تمام شب به عبادت قیام نماید، و در روز روزه باشد، و همهٔ مال خود را تصدّق کند، و در تمام عمر خویش به حجّ رود، و ولایت ولیّ خدا را نشناسد، تا آنکه آن ولیّ را دوست دارد، و همهٔ اعمالش به دلالت و رهنمایی ولیّ به سوی آن باشد، او را بر خدا هیچ حقّی در باب ثواب آن نخواهد بود، و از اهل ایمان نباشد».

بعد از آن فرمود: «این گروه نیکوکار از ایشان، خدا به فضل و رحمت خود او را داخل بهشت می‌گرداند».

۱۴۹۵ / ۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از صفوان بن یحیی، از عیسی بن سرّی ـ یعنی ابو الیسع ـ روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: مرا خبر ده به ستون‌های دین اسلام که کسی را نمی‌رسد که از شناختن چیزی از آنها کوتاهی کند، و آنچه هر کس از شناختن چیزی از آن کوتاهی کند، دینش بر او تباه شود، و عملش از او مقبول نگردد. و هر که آنها را بشناسد و به آنها عمل کند، دینش از برایش درست شود، و عملش از او مقبول گردد، و تنگی و گناهی به او نرسد از آنچه در آن است، به جهت جهالت به چیزی از امور دین که آن را ندانسته.

فرمود: «شهادت دادن است به آنکه خدایی نیست، مگر خدا، و ایمان آوردن به اینکه محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و اقرار کردن به آنچه محمد آن را از نزد خدا آورده، و در اموال حقّی هست که عبارت است از زکات، و ولایت و دوستی که خدای عزّ و جلّ به آن امر فرموده؛ یعنی ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله، که طاعت و معرفت ایشان است».

راوی می‌گوید: به حضرت عرض کردم: آیا در باب ولایت چیزی هست از کتاب و سنّت یا غیر آن، از چیزی دیگر که عبارت است از فضل و کمال مخصوصی که شناخته شود از برای آن، که به او متمسّک می‌شود؟ فرمود: «آری، خدای عزّ و جلّ فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾[2]. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بمیرد در حالی که امام خود را نشناسد، می‌میرد به روش مردن جاهلیت (که بر کفر می‌مردند). و آن کس رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و علی علیه السلام بود، و دیگران گفتند که: معاویه بود. بعد از آن، امام حسن بود. بعد از آن، امام حسین بود. و دیگران گفتند که: یزید، پسر معاویه، بود. و در میان این دو

---

۱. نساء، ۸۰.
۲. نساء، ۵۹.

قَالَ: ثُمَّ سَكَتَ، ثُمَّ قَالَ: «أَزِيدُكَ؟» فَقَالَ لَهُ حَكَمٌ الْأَعْوَرُ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ: «ثُمَّ كَانَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ كَانَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَبَا جَعْفَرٍ، وَكَانَتِ الشِّيعَةُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَبُو جَعْفَرٍ وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ وَحَلَالَهُمْ وَحَرَامَهُمْ، حَتّىٰ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ، فَفَتَحَ لَهُمْ، وَبَيَّنَ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ وَحَلَالَهُمْ وَحَرَامَهُمْ، حَتّىٰ صَارَ النَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا كَانُوا يَحْتَاجُونَ إِلَى النَّاسِ، وَهٰكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ، وَالْأَرْضُ لَا تَكُونُ إِلَّا بِإِمَامٍ، وَمَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَأَحْوَجُ مَا تَكُونُ إِلىٰ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُكَ هٰذِهِ ـ وَأَهْوىٰ بِيَدِهِ إِلىٰ حَلْقِهِ ـ وَانْقَطَعَتْ عَنْكَ الدُّنْيَا تَقُولُ: لَقَدْ كُنْتُ عَلىٰ أَمْرٍ حَسَنٍ».

● أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عِيسَى بْنِ السَّرِيِّ أَبِي الْيَسَعِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، مِثْلَهُ.

١٤٩٦ / ٧. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَجْلَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلىٰ خَمْسٍ: الْوَلَايَةِ، وَالصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَالْحَجِّ».

١٤٩٧ / ٨. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبَانٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلىٰ خَمْسٍ: الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالصَّوْمِ، وَالْحَجِّ، وَالْوَلَايَةِ؛ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ مَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ».

١٤٩٨ / ٩. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عِيسَى بْنِ السَّرِيِّ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ : حَدِّثْنِي عَمَّا بُنِيَتْ عَلَيْهِ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ إِذَا أَنَا أَخَذْتُ بِهَا زَكَا عَمَلِي، وَلَمْ يَضُرَّنِي جَهْلُ مَا جَهِلْتُ بَعْدَهُ.

[گونه] امام، به هیچ نوع تسویه و برابری نیست».

راوی می‌گوید: پس حضرت ساکت شد. بعد از آن فرمود: «زیادتر به تو بگویم؟» حکم اعور به حضرت عرض کرد: آری، فدای تو گردم!

فرمود: «بعد از آن، علی بن الحسین بود. بعد از آن، ابوجعفر محمد بن علی بود. و پیش از آنکه ابوجعفر موجود شود، شیعیان بودند، و ایشان مناسک حج و حلال و حرام خویش را نمی‌شناختند، تا آنکه ابوجعفر ﷺ به وجود آمد و درِ علم را از برای ایشان گشود، و مناسک حج و حلال و حرام ایشان را از برای ایشان بیان فرمود، به مرتبه‌ای که مردم به ایشان محتاج گردیدند، بعد از آنکه ایشان به مردم محتاج بودند. و امر همچنین خواهد بود، و زمین نمی‌باشد، مگر به امام، که بدون وجود ذی‌جودش برپا نخواهد بود. و هر که بمیرد و امام خود را نشناسد، به روش مردن جاهلیت خواهد مرد. و وقتی که از همهٔ اوقات احتیاجت بیشتر است به سوی آنچه تو بر آن هستی از اعتقاد حق، آن وقتی است که جانت برسد به اینجا ـ و به دست خود اشاره به گلوی مبارک خویش فرمود ـ، و دنیا از تو بریده شود، و در آن هنگام خواهی گفت: هر آینه بر امر خوبی بوده‌ام و اعتقاد درستی داشته‌ام».

ابوعلی اشعری، از جعفر صادق ﷺ مثل این را روایت کرده است.

۱۴۹۶ / ۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از مثنّی حنّاط، از عبدالله بن عجلان، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا شده، و آنها ولایت و نماز و زکات و روزه ماه مبارک رمضان و حجّ است».

۱۴۹۷ / ۸. علی بن ابراهیم، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از ابان، از فضیل، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا شده، و آنها نماز و زکات و روزه و حجّ و ولایت اهل بیت است. و به چیزی از اینها ندا در داده نشد، مانند آنچه ندا در داده شد به امر ولایت در روز غدیر خم»، که روز هجدهم ماه ذی‌الحجة بود.

۱۴۹۸ / ۹. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از حمّاد بن عثمان، از عیسی بن سریّ روایت کرده است که گفت: به امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: مرا خبر ده از آنچه ستون‌های دین اسلام بر آن بنا شده، که چون آنها را بگیرم و به آنها عمل کنم، عمل من پاکیزه باشد، و ندانستن آنچه را که نمی‌دانم، بعد از آن به من زیان نرساند. فرمود: «گواهی دادن است به اینکه نیست خدایی، مگر خدا، و آنکه محمد رسول خدا ﷺ است، و اقرار کردن به

فَقَالَ: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ، وَحَقٌّ فِي الْأَمْوَالِ مِنَ الزَّكَاةِ، وَالْوَلَايَةُ الَّتِي أَمَرَ اللّٰهُ بِهَا وَلَايَةُ آلِ مُحَمَّدٍ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ فَكَانَ عَلِيٌّ، ثُمَّ صَارَ مِنْ بَعْدِهِ الْحَسَنُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ هٰكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ؛ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا بِإِمَامٍ، وَمَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَ أَحْوَجُ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ إِلىٰ مَعْرِفَتِهِ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَاهُنَا -قَالَ: وَأَهْوىٰ بِيَدِهِ إِلىٰ صَدْرِهِ- يَقُولُ حِينَئِذٍ: لَقَدْ كُنْتُ عَلىٰ أَمْرٍ حَسَنٍ».

١٤٩٩ / ١٠. عَنْهُ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ؑ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ، هَلْ تَعْرِفُ مَوَدَّتِي لَكُمْ، وَانْقِطَاعِي إِلَيْكُمْ، وَمُوَالَاتِي إِيَّاكُمْ؟ قَالَ: فَقَالَ: «نَعَمْ».

قَالَ: فَقُلْتُ: فَإِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةً تُجِيبُنِي فِيهَا؛ فَإِنِّي مَكْفُوفُ الْبَصَرِ، قَلِيلُ الْمَشْيِ، وَلَا أَسْتَطِيعُ زِيَارَتَكُمْ كُلَّ حِينٍ؟ قَالَ: «هَاتِ حَاجَتَكَ».

قُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِدِينِكَ الَّذِي تَدِينُ اللّٰهَ -عَزَّ وَجَلَّ- بِهِ أَنْتَ وَأَهْلُ بَيْتِكَ؛ لِأَدِينَ اللّٰهَ -عَزَّ وَجَلَّ- بِهِ، قَالَ: «إِنْ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْخُطْبَةَ فَقَدْ أَعْظَمْتَ الْمَسْأَلَةَ، وَاللّٰهِ لَأُعْطِيَنَّكَ دِينِي وَدِينَ آبَائِيَ الَّذِي نَدِينُ اللّٰهَ -عَزَّ وَجَلَّ- بِهِ، شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ، وَالْإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ، وَالْوَلَايَةَ لِوَلِيِّنَا،

آنچه محمد آن را از نزد خدا آورده، و در اموال حقّی هست، و آن عبارت است از زکات، و ولایتی که خدا به آن امر فرموده؛ یعنی ولایت آل محمدﷺ؛ زیرا که رسول خداﷺ فرمود: هر که بمیرد و امام خود را نشناسد، به روش مردن جاهلیت می‌میرد. خدای‌ﷻ فرموده است: ﴿أَطِیعُوا اللهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾[1]؛ پس علیؑ امام بود، و بعد از او امام حسن شد، و بعد از او امام حسین، و بعد از او امام حضرت علی بن الحسین، و بعد از او حضرت محمد بن علی. بعد از آن، امر همچنین خواهد بود که بعد از هر امام، امامی باشد؛ زیرا که زمین صلاحیّت ندارد که وجود داشته باشد، مگر به امام. و هر که بمیرد و امام خود را نشناسد، به روش مردن جاهلیت می‌میرد. و وقتی که از همهٔ اوقات احتیاج یکی از شما بیشتر است به سوی شناختن امام، وقتی است که جانش به اینجا رسد».

راوی می‌گوید: و حضرت به دست خویش اشاره به سینه خود فرمود، و فرمود: «در آن هنگام می‌گوید: هر آینه بر امر خوبی بوده‌ام و اعتقاد درستی داشته‌ام».

۱۴۹۹ / ۱۰. از او، از ابوالجارود روایت است که گفت: به امام محمد باقرؑ عرض کردم که: یابن‌رسول الله! آیا دوستی مرا با شما اهل بیت می‌شناسی؟ و می‌دانی که من خویش را از هر کسی بریده و به سوی شما منتهی شده‌ام، و با شما موالات دارم؟

ابوالجارود می‌گوید: حضرت فرمود: «آری». و می‌گوید: عرض کردم: من تو را مسئله‌ای می‌پرسم و توقع دارم که مرا در آن مسئله جواب بفرمایی؛ زیرا که من چشمم نابینا است و کم راه می‌روم، و در هر وقت نمی‌توانم که به زیارت و دیدن شما بیایم.

فرمود: «حاجت خود را بیار و آنچه می‌خواهی بپرسی، بپرس».

عرض کردم: مرا خبر ده به دین خویش که خدایﷻ را به آن می‌پرستی، و تو و اهل بیتت به آن دینداری می‌کنند، تا آنکه من خدایﷻ را به آن بپرستم و دینداری کنم.

فرمود: «اگرچه خطبه را کوتاه کردی و سخن را مختصر ادا نمودی، ولیکن مسئله را بزرگ ساختی و از امر عظیمی پرسیدی. به خدا سوگند که دین خویش و دین پدران خویش را به تو تعلیم می‌دهم. آنچه ما خدایﷻ را به آن می‌پرستیم و دینداری می‌کنیم، گواهی دادن است به اینکه خدایی نیست، مگر خدا، و آنکه محمد رسول خداﷺ است، و اقرار کردن به

---
۱. نساء، ۵۹.

وَالْبَرَاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا، وَالتَّسْلِيمَ لِأَمْرِنَا، وَانْتِظَارَ قَائِمِنَا، وَالِاجْتِهَادَ، وَالْوَرَعَ».

١٥٠٠ / ١١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَخْبِرْنِي عَنِ الدِّينِ الَّذِي افْتَرَضَ اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- عَلَى الْعِبَادِ مَا لَا يَسَعُهُمْ جَهْلُهُ، وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ غَيْرُهُ: مَا هُوَ؟

فَقَالَ: «أَعِدْ عَلَيَّ» فَأَعَادَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَحِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ» ثُمَّ سَكَتَ قَلِيلاً، ثُمَّ قَالَ: «وَالْوَلَايَةُ» مَرَّتَيْنِ.

ثُمَّ قَالَ: «هٰذَا الَّذِي فَرَضَ اللّٰهُ عَلَى الْعِبَادِ، لَا يَسْأَلُ الرَّبُّ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولَ: أَلَّا زِدْتَنِي عَلىٰ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْكَ، وَلٰكِنْ مَنْ زَادَ زَادَهُ اللّٰهُ؛ إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ سَنَّ سُنَناً حَسَنَةً جَمِيلَةً يَنْبَغِي لِلنَّاسِ الْأَخْذُ بِهَا».

١٥٠١ / ١٢. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي زَيْدٍ الْحَلَّالِ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ الْأَزْدِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ -عَزَّ وَجَلَّ- فَرَضَ عَلىٰ خَلْقِهِ خَمْساً، فَرَخَّصَ فِي أَرْبَعٍ، وَلَمْ يُرَخِّصْ فِي وَاحِدَةٍ».

١٥٠٢ / ١٣. عَنْهُ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ:

آنچه محمد آن را از نزد خدا آورده، و دوستی از برای دوست ما، و بیزاری از دشمن ما، و تسلیم شدن برای امر و فرمان ما، و انتظار بردن قائم ما، و سعی کردن در بندگی خدا و پارسایی کردن».

۱۱/۱۵۰۰. علی بن ابراهیم، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: شنیدم از ابوبصیر که امام جعفر صادق؛ را سؤال می‌کرد و به آن حضرت عرض کرد: فدای تو گردم! مرا خبر ده از دینی که خدای؛ آن را بر بندگان خویش واجب گردانیده، آنچه ایشان را نمی‌رسد که به آن جاهل باشند، و غیر آن از ایشان قبول نمی‌شود، و بیان فرما که آن چیست؟

فرمود: «دو مرتبه بر من تکرار کن». ابوبصیر بر آن حضرت تکرار نمود. فرمود: «گواهی دادن است به آنکه خدایی نیست، مگر خدا، و آنکه محمد رسول خدا؛ است، و برپا داشتن نماز و دادن زکات و حجّ کردن خانهٔ کعبهٔ معظّم، امّا هر که استطاعت داشته باشد راهی را به سوی آن، و تواند که به جانب آن برود، و روزهٔ ماه مبارک رمضان». بعد از آن، اندکی ساکت شد؛ پس دو مرتبه فرمود: «و ولایت اهل بیت». بعد از آن فرمود: «این است آنچه خدای؛ بر بندگان خویش واجب گردانیده. و پروردگار عالم در روز قیامت بندگان را سؤال نمی‌فرماید، و نمی فرماید: چرا از برای من زیاد نکردی بر آنچه من بر تو واجب گردانیده‌ام، ولیکن هر که زیاد کند، خدا زیادتر به او عطا فرماید. به درستی که رسول خدا؛ سنّت‌های بسیار نیکو را قرار داد. فرموده که: سزاوار است از برای مردمان که آن را بگیرند و به آنها عمل نمایند».

۱۲/۱۵۰۱. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از محمد بن جمهور، از فضالة بن ایّوب، از ابوزید حلال، از عبدالحمید بن ابوالعلای ازدی روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق؛ که می‌فرمود: «خدای؛ پنج چیز را بر خلق خود واجب ساخت، و در چهار چیز از آن رخصت داد»؛ و در یکی از آنها رخصت نداد، چه هر یک از نماز و زکات و روزه و حجّ، گاهی ساقط می‌شوند، و ولایت، در هیچ وقتی از اوقات و در هیچ حالی از حالات، ساقط نمی‌شود.

۱۳/۱۵۰۲. از او، از معلّی بن محمد، از وشّاء، از ابان، از اسماعیل جعفی روایت است که مردی بر امام محمد باقر؛ داخل شد و با او نامه‌ای بود. حضرت باقر؛ به آن مرد فرمود:

دَخَلَ رَجُلٌ عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَمَعَهُ صَحِيفَةٌ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «هٰذِهِ صَحِيفَةُ مُخَاصِمٍ يَسْأَلُ عَنِ الدِّينِ الَّذِي يُقْبَلُ فِيهِ الْعَمَلُ». فَقَالَ: رَحِمَكَ اللّٰهُ، هٰذَا الَّذِي أُرِيدُ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَتُقِرَّ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ، وَالْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَالْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا، وَالْوَرَعُ، وَالتَّوَاضُعُ، وَانْتِظَارُ قَائِمِنَا؛ فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِذَا شَاءَ اللّٰهُ جَاءَ بِهَا».

١٥٠٣ / ١٤. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ـ وَهُوَ فِي مَنْزِلِ أَخِيهِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ ـ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا حَوَّلَكَ إِلىٰ هٰذَا الْمَنْزِلِ؟ قَالَ: «طَلَبُ النُّزْهَةِ» فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَلَا أَقُصُّ عَلَيْكَ دِينِي؟ فَقَالَ: «بَلىٰ».

قُلْتُ: أَدِينُ اللّٰهَ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَحِجِّ الْبَيْتِ، وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله، وَالْوَلَايَةِ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَالْوَلَايَةِ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَلَكَ مِنْ بَعْدِهِ ـ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ ـ وَأَنَّكُمْ أَئِمَّتِي، عَلَيْهِ أَحْيَا وَعَلَيْهِ أَمُوتُ، وَأَدِينُ اللّٰهَ بِهِ.

«این نامهٔ مخاصم است و در آن سؤال کرده از دینی که عمل در آن قبول می‌شود».

آن مرد عرض کرد: خدا تو را رحمت کند! اینک [=این] همان است که من می‌خواهم؛ پس حضرت باقرؑ فرمود: «آن است که گواهی دهی که خدایی نیست، مگر خدا، در حالتی که تنها است و او را شریکی نیست، و آنکه محمد بنده و رسول او است، و اقرار کنی به آنچه محمد آن را از نزد خدا آورده، و ولایت از برای ما اهل بیت، و بیزاری از دشمنان ما، و تسلیم کردن امر و فرمان ما و پارسایی و فروتنی، و انتظار کشیدن قائم ما، و آنکه ما را دولتی است که چون خدا خواهد آن را می‌آورد».

۱۵۰۳ / ۱۴ ـ علي بن ابراهيم، از پدرش و ابوعلي اشعری، از محمد بن عبدالجبّار هر دو روایت کرده‌اند، از صفوان، از عمرو بن حریث که گفت: بر امام جعفر صادقؑ داخل شدم و آن حضرت در منزل برادرش عبدالله بن محمد بود. به آن حضرت عرض کردم: فدای تو گردم! چه چیز تو را به این منزل آورده؟ و چه باعث شده که به اینجا تشریف آورده‌ای؟ فرمود: «طلب کردن نزهت[1]».

راوی می‌گوید: عرض کردم: فدای تو گردم! آیا نمی‌خواهی که دین خود را بر تو حکایت کنم؟ حضرت فرمود: «بلی، حکایت کن». عرض کردم: چنین دینداری می‌کنم؛ خدا را می‌پرستم به گواهی دادن به اینکه خدایی نیست، مگر خدا، در حالتی که تنها است و او را شریکی نیست، و آنکه محمد بنده و رسول او است، و آنکه قیامت آمدنی است و در آن شکّی نیست، و آنکه خدا کسانی را که در قبرها قرار دارند زنده خواهد کرد، و بر پای داشتن نماز و دادن زکات و روزهٔ ماه مبارک رمضان و حجّ خانهٔ کعبه، و ولایت از برای امیرالمؤمنین علیؑ بعد از رسول خداﷺ، و ولایت از برای امام حسن و امام حسین، و ولایت از برای حضرت علی بن الحسین، و ولایت از برای محمد بن علی، و از برای تو بعد از آن حضرت ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ، و آنکه شما امامان منید. بر این اعتقاد زندگانی می‌کنم و بر آن می‌میرم، و خدا را به آن پرستش می‌نمایم.

فرمود: «ای عمرو! به خدا سوگند که این دین، دین خدا و دین پدران من است، و دینی است که من خدا را به آن پرستش می‌کنم در نهان و آشکار؛ پس از خدا بپرهیزید و زبان

---

۱. و نزهت ـ به ضمّ نون و سکون زای هوّز ـ، در شدن از بدی است، و نیکو و خرّم شدن و نیکو شدن. حاصل آنکه فرمود: به جهت تفریح دماغ بیرون آمده و به اینجا آمده‌ام. (مترجم)

فَقَالَ: «يَا عَمْرُو، هٰذَا وَاللّٰهِ دِينُ اللّٰهِ وَدِينُ آبَائِيَ الَّذِي أَدِينُ اللّٰهَ بِهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، فَاتَّقِ اللّٰهَ، وَكُفَّ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، وَلَا تَقُلْ: إِنِّي هَدَيْتُ نَفْسِي، بَلِ اللّٰهُ هَدَاكَ، فَأَدِّ شُكْرَ مَا أَنْعَمَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ بِهِ عَلَيْكَ، وَلَا تَكُنْ مِمَّنْ إِذَا أَقْبَلَ طُعِنَ فِي عَيْنِهِ؛ وَإِذَا أَدْبَرَ طُعِنَ فِي قَفَاهُ، وَلَا تَحْمِلِ النَّاسَ عَلىٰ كَاهِلِكَ؛ فَإِنَّكَ أَوْشَكَ ـ إِنْ حَمَلْتَ النَّاسَ عَلىٰ كَاهِلِكَ ـ أَنْ يُصَدِّعُوا شَعَبَ كَاهِلِكَ».

١٥٠٤ / ١٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «أَ لَا أُخْبِرُكَ بِالْإِسْلَامِ: أَصْلِهِ وَفَرْعِهِ، وَذِرْوَةِ سَنَامِهِ؟» قُلْتُ: بَلىٰ جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ: «أَمَّا أَصْلُهُ فَالصَّلَاةُ، وَفَرْعُهُ الزَّكَاةُ، وَذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ».

ثُمَّ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ بِأَبْوَابِ الْخَيْرِ؟» قُلْتُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ، وَالصَّدَقَةُ تَذْهَبُ بِالْخَطِيئَةِ، وَقِيَامُ الرَّجُلِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ بِذِكْرِ اللّٰهِ». ثُمَّ قَرَأَ: ﴿تَتَجَافىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾.

١٤ ـ بَابُ أَنَّ الْإِسْلَامَ يُحْقَنُ بِهِ الدَّمُ وَأَنَّ الثَّوَابَ عَلَى الْإِيمَانِ

١٥٠٥ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنِ الْقَاسِمِ الصَّيْرَفِيِّ شَرِيكِ الْمُفَضَّلِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «الْإِسْلَامُ يُحْقَنُ بِهِ الدَّمُ، وَتُؤَدّىٰ بِهِ الْأَمَانَةُ، وَتُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ، وَالثَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ».

خود را نگاه دار، مگر از آنچه خوب باشد، و مگو که من خود را هدایت کرده‌ام؛ بلکه خدا تو را هدایت کرده است؛ پس شکر آنچه خدای ﷻ به آن بر تو انعام فرموده به جا آور، و از آنها مباش که چون رو آوردند، در برابر چشم‌های ایشان بر ایشان طعنه زنند، و چون پشت کنند، در پشت سر ایشان طعنه زنند(و مراد این است که با مردم نیکو معاشرت کن، و از آنچه باعث طعن باشد دوری نما.). و مردم را بر دوش خویش سوار مکن؛ زیراکه اگر تو مردم را بر دوش خویش سوار کنی، زود باشد که سرهای شانهٔ تو را بشکافند».

۱۵۰۴ / ۱۵ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از ابن‌مسکان، از سلیمان بن خالد، از امام محمد باقر ؑ روایت کرده است که فرمود: «آیا نمی‌خواهی که تو را خبر دهم به ریشهٔ اسلام، و شاخه و بلندتر موضع کوهان آن؟» عرض کردم: بلی، می‌خواهم، فدای تو گردم!

فرمود: «اما ریشهٔ آن نماز است، و شاخهٔ آن زکات است، و بلندتر موضع کوهان آن جهاد است». بعد از آن فرمود: «اگر خواهی، تو را خبر دهیم به جمیع درهای خوبی؟» عرض کردم: آری، فدای تو گردم!

فرمود: «روزه سپر است، و صدقه گناه را می‌برد، و ایستادن مرد در دل شب، خدا را به یاد می‌آورد» پس این را خواند که: ﴿تَتَجَافىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾[1] که ترجمهٔ آن با مابعد آن، این است که: «دور می‌شود پهلوهای ایشان از خوابگاه‌های خویش».[2]

۱۴ . باب در بیان اینکه به اسلام، خون از ریختن بازداشته می‌شود، و بیان اینکه ثواب بر ایمان است

۱۵۰۵ / ۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حکم بن ایمن، از قاسم صیرفی، شریک مفضّل روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ؑ که می فرمود: «اسلام، به واسطهٔ آن، خون از ریختن باز داشته می‌شود، و امانت، به آن، به صاحبش برگردانیده می‌شود، و فرج‌ها، به آن، حلال می‌گردد، و ثواب بر ایمان است، که بدون آن،

---

۱. سجده، ۱۷.

۲. و این کنایه است ازشب‌خیزی، که چون جهانیان گرم خواب غفلت باشند، ایشان پهلو از بستر گرم برداشته، پروردگار خویش را می‌خوانند از روی ترس و امید؛ یا در حالی که صاحبان ترس و امید باشند. (مترجم)

١٥٠٦ / ٢ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام، قَالَ: «الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ وَعَمَلٌ، وَالْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ بِلَا عَمَلٍ».

١٥٠٧ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ فَقَالَ لِي: «أَ لَا تَرىٰ أَنَّ الْإِيمَانَ غَيْرُ الْإِسْلَامِ؟».

١٥٠٨ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السِّمْطِ، قَالَ:

سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ: مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا؟ فَلَمْ يُجِبْهُ، ثُمَّ سَأَلَهُ، فَلَمْ يُجِبْهُ، ثُمَّ الْتَقَيَا فِي الطَّرِيقِ وَقَدْ أَزِفَ مِنَ الرَّجُلِ الرَّحِيلُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «كَأَنَّهُ قَدْ أَزِفَ مِنْكَ رَحِيلٌ؟» فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: «فَالْقَنِي فِي الْبَيْتِ» فَلَقِيَهُ، فَسَأَلَهُ عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ: مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا؟

فَقَالَ: «الْإِسْلَامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ، شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَحِجُّ الْبَيْتِ، وَصِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَهٰذَا الْإِسْلَامُ».

وَ قَالَ: «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةُ هٰذَا الْأَمْرِ مَعَ هٰذَا، فَإِنْ أَقَرَّ بِهَا وَلَمْ يَعْرِفْ هٰذَا الْأَمْرَ، كَانَ مُسْلِماً وَكَانَ ضَالًّا».

١٥٠٩ / ٥ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ

کسی مأجور و مثاب نباشد بر عملی که از او صادر شده باشد».

۲/۱۵۰۶. علی، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از علا، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «ایمان، اقرار کردن و عمل است، و اسلام، اقراری است بی‌عمل».

۳/۱۵۰۷. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از جمیل بن درّاج روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از قول خدای عزّوجلّ: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾[1]؛ یعنی: «گفتند بادیه‌نشینان که ایمان آوردیم. بگو که شما ایمان نیاورده‌اید، ولیکن بگویید که اسلام آورده‌ایم. و هنوز ایمان در دل‌های شما درنیامده است، و بعد از این در خواهد آمد».

راوی می‌گوید: حضرت به من فرمود: «آیا نمی‌بینی که ایمان غیر اسلام است؟!».

۴/۱۵۰۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سفیان بن سمط روایت کرده است که گفت: مردی امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کرد از اسلام و ایمان، که فرق میان این دو چیست؟ حضرت او را جواب نداد. بعد از آن، از حضرت سؤال نمود و باز او را جواب نفرمود؛ پس در کوچه‌ای به هم رسیدند، و نزدیک شده بود که آن مرد کوچ کند و از مدینه بیرون رود. حضرت صادق علیه السلام به آن مرد فرمود: «گویا رفتنت نزدیک شد». عرض کرد: آری. فرمود: «پس مرا در خانه ببین».

بعد از آن، حضرت را ملاقات کرد، و او را از اسلام و ایمان سؤال کرد که فرق میان آنها چیست؟ فرمود: «اسلام همان چیز ظاهری است که مردم برآنند، و آن گواهی دادن است به اینکه خدایی نیست، مگر خدا، در حالی که تنها است و او را شریکی نیست، و آنکه محمد بنده و رسول او است، و به پا داشتن نماز و دادن زکات و حجّ خانهٔ کعبه و روزهٔ ماه مبارک رمضان، و اسلام همین است».

و فرمود: «ایمان، شناختن این امر است (که یعنی ولایت اهل بیت با آنچه مذکور شد)، پس اگر به اینها اقرار کند و این امر را نشناسد، مسلمان باشد و گمراه خواهد بود».

۵/۱۵۰۹. حسین بن محمد، از معلیّ بن محمد و چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن

---

۱. حجرات، ۱۴.

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُمْ آمَنُوا فَقَدْ كَذَبَ؛ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُمْ لَمْ يُسْلِمُوا فَقَدْ كَذَبَ».

١٥١٠ / ٦. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنْ قَاسِمٍ شَرِيكِ الْمُفَضَّلِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ يَقُولُ: «الْإِسْلَامُ يُحْقَنُ بِهِ الدَّمُ، وَتُؤَدّىٰ بِهِ الْأَمَانَةُ، وَتُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ، وَالثَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ».

١٥ ـ بَابُ أَنَّ الْإِيمَانَ يَشْرَكُ الْإِسْلَامَ، وَالْإِسْلَامَ لَا يَشْرَكُ الْإِيمَانَ

١٥١١ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ أَ هُمَا مُخْتَلِفَانِ؟

فَقَالَ: «إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ، وَالْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ».

فَقُلْتُ: فَصِفْهُمَا لِي.

فَقَالَ: «الْإِسْلَامُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَالتَّصْدِيقُ بِرَسُولِ اللّٰهِ، بِهِ حُقِنَتِ الدِّمَاءُ، وَعَلَيْهِ جَرَتِ الْمَنَاكِحُ وَالْمَوَارِيثُ، وَعَلىٰ ظَاهِرِهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ، وَ الْإِيمَانُ الْهُدىٰ وَمَا يَثْبُتُ فِي الْقُلُوبِ مِنْ صِفَةِ الْإِسْلَامِ وَمَا ظَهَرَ مِنَ الْعَمَلِ بِهِ، وَالْإِيمَانُ أَرْفَعُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ؛ إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ فِي الظَّاهِرِ، وَالْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ

محمد همه روایت کرده‌اند ، از وشّاء ، از ابان ، از ابوبصیر ، از امام محمد باقر ﷺ که گفت : شنیدم از آن حضرت که می فرمود ، یا این آیه را می خواند که : ﴿قالَتِ الْأَعرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا﴾[1] .

و فرمود : «پس هر که گمان کند که ایشان ایمان آورده‌اند ، دروغ گفته ، و هر که گمان کند که ایشان اسلام نیاورده‌اند ، دروغ گفته است» .

۱۵۱۰ / ۶ . احمد بن محمد ، از حسین بن سعید ، از حکم بن ایمن ، از قاسم شریک مفضّل روایت کرده است که گفت : شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود : «اسلام ، به واسطهٔ آن ، خون از ریختن باز داشته می‌شود ، و امانت ، به آن ، به صاحبش برگردانیده می‌شود ، و فرج‌ها ، به آن ، حلال می‌گردد ، و ثواب بر ایمان است ، که بدون آن ، کسی مأجور و مثاب نباشد بر عملی که از او صادر شده باشد» .

۱۵ . باب در بیان اینکه ایمان با اسلام شرکت دارد، و اسلام با ایمان شرکت ندارد[2]

۱۵۱۱ / ۱ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد ، از حسن بن محبوب ، از جمیل بن صالح ، از سماعه روایت کرده است که گفت : به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم : مرا خبر ده از اسلام و ایمان ، که آیا این دو مختلف‌اند؛ یعنی در حقیقت دو چیزاند ، یا دو لفظ‌اند که یک معنی دارند؟ فرمود : «ایمان با اسلام مشارکت می‌کند ، و اسلام با ایمان مشارکت نمی‌کند»؛ یعنی مشارکت کلّی . عرض کردم : پس هر دو را از برای من بیان فرما .

فرمود : «اسلام، گواهی دادن است به اینکه خدایی نیست ، مگر خدا ، و تصدیق کردن به رسول خدا ﷺ ، و به همین (یعنی اسلام) خون‌ها از ریختن باز داشته می‌شود ، و نکاح‌ها و میراث‌ها بر آن جاری می‌گردد (چه به محض اسلام ، نکاح و ارثی که به جهت کفر بر او حرام بود و حق نداشت ، حلال می‌شود و حق به هم می‌رساند .) . و جماعت مردمان بر ظاهر اسلامند . و ایمان، هدایت است ، و آنچه در دل‌ها ثابت می‌شود از صفت اسلام ، و آنچه

---

۱ . حجرات، ۱۴.

۲ . یعنی در میان این دو، عموم و خصوص مطلق است . چه در هر جا که ایمان هست ،البته اسلام هست ، و در بعضی ازموادّ اسلام هست ، و ایمان نیست؛ پس مؤمن و مسلمان ، مانند انسان و حیوان [عام و خاص] اند . (مترجم)

الْإِيمَانَ فِي الْبَاطِنِ، وَإِنِ اجْتَمَعَا فِي الْقَوْلِ وَالصِّفَةِ».

١٥١٢ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «الْإِيمَانُ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ، وَالْإِسْلَامُ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ».

١٥١٣ / ٣ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ يَقُولُ: «إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ، وَلَا يُشَارِكُهُ الْإِسْلَامُ؛ إِنَّ الْإِيمَانَ مَا وَقَرَ فِي الْقُلُوبِ، وَالْإِسْلَامَ مَا عَلَيْهِ الْمَنَاكِحُ وَالْمَوَارِيثُ وَحَقْنُ الدِّمَاءِ، وَالْإِيمَانَ يَشْرَكُ الْإِسْلَامَ، وَالْإِسْلَامَ لَا يَشْرَكُ الْإِيمَانَ».

١٥١٤ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ: أَيُّهُمَا أَفْضَلُ: الْإِيمَانُ أَوِ الْإِسْلَامُ؟ فَإِنَّ مَنْ قِبَلَنَا يَقُولُونَ: إِنَّ الْإِسْلَامَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ.

فَقَالَ: «الْإِيمَانُ أَرْفَعُ مِنَ الْإِسْلَامِ». قُلْتُ: فَأَوْجِدْنِي ذٰلِكَ. قَالَ: «مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحْدَثَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مُتَعَمِّداً؟» قَالَ: قُلْتُ: يُضْرَبُ ضَرْباً شَدِيداً. قَالَ: «أَصَبْتَ». قَالَ: «فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ أَحْدَثَ فِي الْكَعْبَةِ مُتَعَمِّداً؟» قُلْتُ: يُقْتَلُ. قَالَ: «أَصَبْتَ، أَ لَا تَرىٰ أَنَّ الْكَعْبَةَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَأَنَّ الْكَعْبَةَ تَشْرَكُ الْمَسْجِدَ،

ظاهر می‌شود از عمل. و ایمان، یک درجه از اسلام بلندتر است؛ زیرا که ایمان با اسلام در ظاهر شرکت دارد، و اسلام با ایمان در باطن شرکت ندارد، و هر چند که در گفتار و صفت با هم جمع باشند».[1]

۱۵۱۲ / ۲. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبدالرحمان، از موسی بن بکیر[2]، از فضیل بن یسار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «ایمان با اسلام مشارکت دارد و اسلام با ایمان مشارکت ندارد».

۱۵۱۳ / ۳. علی، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از جمیل بن درّاج، از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می فرمود: «ایمان با اسلام مشارکت می‌کند و اسلام با آن مشارکت نمی‌کند؛ زیرا که ایمان چیزی است که در دل‌ها ثابت شده، و اسلام آن چیزی است که نکاح‌ها و میراث‌ها و حفظ خون‌ها بر آن جاری است. و ایمان با اسلام شرکت می‌کند و اسلام با ایمان شرکت نمی‌کند».

۱۵۱۴ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از حسن بن محبوب، از ابو الصبّاح کنانی که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: کدام یک از این دو افضل است؛ ایمان یا اسلام؟ پس به درستی که آنان که در نزد ما هستند، می‌گویند که: اسلام از ایمان افضل است.

فرمود: «ایمان از اسلام بالاتر است». عرض کردم: بیان آن را به من عطا کن و مرا بـه آن فیروزی ده، تا توانگر شوم و در جواب دادن خصم قوی باشم. فرمود: «چه می‌گویی در باب کسی که در مسجدالحرام از روی عمد حدث کند؟» عرض کردم: او را می‌زنند؛ زدنی سخت. فرمود: درست یافتی.

وفرمود: «چه می‌گویی در باب کسی که در خانهٔ کعبه از روی عمد حدث کند؟» عرض کردم: او را می‌کشند. فرمود: «درست یافتی. آیا نمی‌بینی که خانهٔ کعبه از مسجدالحرام

---

۱. و مراد این است که ایمان با اسلام، در جمیع احوال ظاهر که در اسلام معتبر است؛ مانند نماز و زکات و غیر آن، شرکت دارد، و اسلام با ایمان در همهٔ امور باطنه که در ایمان معتبر است، شرکت ندارد؛ زیرا که در تصدیق به ولایت با آن مشارکت ندارد، و هر چند که در شهادتین با هم اجتماع بسته باشند. (مترجم)

۲. در هر دو نسخه، «بکیر» آمده، اما نسخه متن عربی یعنی «بکر» درست است؛ ر. ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۸ تا ص ۳۱.

وَالْمَسْجِدَ لَا يَشْرَكُ الْكَعْبَةَ؟ وَكَذٰلِكَ الْإِيمَانُ يَشْرَكُ الْإِسْلَامَ، وَالْإِسْلَامُ لَا يَشْرَكُ الْإِيمَانَ».

١٥١٥ / ٥. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ، وَأَفْضىٰ بِهِ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَصَدَّقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلّٰهِ وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ؛ وَالْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ، وَهُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفِرَقِ كُلِّهَا، وَبِهِ حُقِنَتِ الدِّمَاءُ، وَعَلَيْهِ جَرَتِ الْمَوَارِيثُ، وَجَازَ النِّكَاحُ، وَاجْتَمَعُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ، فَخَرَجُوا بِذٰلِكَ مِنَ الْكُفْرِ، وَأُضِيفُوا إِلَى الْإِيمَانِ، وَالْإِسْلَامُ لَا يَشْرَكُ الْإِيمَانَ، وَالْإِيمَانُ يَشْرَكُ الْإِسْلَامَ، وَهُمَا فِي الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ يَجْتَمِعَانِ، كَمَا صَارَتِ الْكَعْبَةُ فِي الْمَسْجِدِ وَالْمَسْجِدُ لَيْسَ فِي الْكَعْبَةِ، وَكَذٰلِكَ الْإِيمَانُ يَشْرَكُ الْإِسْلَامَ، وَالْإِسْلَامُ لَا يَشْرَكُ الْإِيمَانَ؛ وَقَدْ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَلَمّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فِى قُلُوبِكُمْ﴾ فَقَوْلُ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ أَصْدَقُ الْقَوْلِ».

قُلْتُ: فَهَلْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْفَضَائِلِ وَ الْأَحْكَامِ وَالْحُدُودِ وَغَيْرِ ذٰلِكَ؟

فَقَالَ: «لَا، هُمَا يَجْرِيَانِ فِي ذٰلِكَ مَجْرىٰ وَاحِدٍ، وَلٰكِنْ لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي أَعْمَالِهِمَا وَمَا يَتَقَرَّبَانِ بِهِ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ».

قُلْتُ: أَ لَيْسَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها﴾ وَزَعَمْتَ أَنَّهُمْ مُجْتَمِعُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ مَعَ الْمُؤْمِنِ؟

افضل است؟ و نمی‌بینی که خانهٔ کعبه با مسجدالحرام شرکت می‌کند، و مسجدالحرام با خانهٔ کعبه شرکت نمی‌کند؟ و همچنین ایمان با اسلام شرکت می‌کند و اسلام با ایمان شرکت نمی‌کند».

۱۵۱۵ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و محمدّ بن یحیی، از احمد بن محمد، هر دو از ابن‌محبوب، از علی بن رئاب، از حمران بن اعین، از امام محمد باقر ﷺ که گفت: شنیدم از آن حضرت که می فرمود:

«ایمان، چیزی است که در دل استقرار دارد و آن را به سوی خدای ﷻ می‌کشاند و به او می‌رساند، و عمل کردن به طاعت خدا و تسلیم کردن امر ما[1] آن را تصدیق می‌کند. و اسلام، چیزی است که ظاهر باشد از گفتار یا کردار، و آن همان است که جماعت مردمان برآنند از همهٔ فرقه‌های اسلام، و به آن خون‌ها از ریختن باز داشته شده، و میراث‌ها بر آن جاری گردید، و نکاح جواز به هم رسانیده، و همهٔ فرق اسلام اجتماع کردند بر نماز و زکات و روزه و حجّ، و به همین، از کفر بیرون رفتند، و به ایمان تصدیقی منسوب شدند. ولیکن اسلام با ایمان شرکت ندارد، و ایمان با اسلام شرکت دارد. و هر دو در گفتار و کردار جمع می‌شوند، چنانچه خانهٔ کعبه در مسجد الحرام واقع شده، و مسجدالحرام در خانه کعبه نیست، و همچنین ایمان شریک اسلام است، و اسلام شریک ایمان نیست. و خدای ﷻ فرموده است: ﴿قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾[2]؛ پس قول خدای ﷻ از همهٔ قول‌ها راست‌تر است».

عرض کردم: پس آیا مؤمن را بر مسلمان هیچ زیادتی هست در باب چیزی از فضیلت‌های نفسانی و احکام شرعیّه و حدود آن و غیر اینها؟ فرمود: «نه، بلکه مؤمن و مسلم در این باب، جاری مجرای یک نفرند و حکم یک کس دارند، ولیکن مؤمن را بر مسلمان زیادتی هست در باب اعمالی که به جا می‌آورد، و آنچه به واسطهٔ آن به سوی خدای ﷻ تقرّب می‌جویند».

عرض کردم: آیا خدای ﷻ نمی فرماید: ﴿مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها﴾[3]؛ یعنی: «هر که بیاورد خصلت نیکی را، پس از برای او است ده برابر آن». و تو فرمودی و ادّعا نمودی که

---

۱. در هر دو نسخه «امر ما» آمده، اما متن حدیث «أمره» به معانی «امر او» است.
۲. حجرات، ۱۴.
۳. انعام، ۱۶۰.

قَالَ: «أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً كَثِيرَةً﴾؟ فَالْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ يُضَاعِفُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لَهُمْ حَسَنَاتِهِمْ: لِكُلِّ حَسَنَةٍ سبعين ضِعْفاً، فَهٰذَا فَضْلُ الْمُؤْمِنِ، وَيَزِيدُهُ اللّٰهُ فِي حَسَنَاتِهِ عَلىٰ قَدْرِ صِحَّةِ إِيمَانِهِ أَضْعَافاً كَثِيرَةً، وَيَفْعَلُ اللّٰهُ بِالْمُؤْمِنِينَ مَا يَشَاءُ مِنَ الْخَيْرِ».

قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَلَيْسَ هُوَ دَاخِلاً فِي الْإِيمَانِ؟

فَقَالَ: «لَا، وَلٰكِنَّهُ قَدْ أُضِيفَ إِلَى الْإِيمَانِ، وَخَرَجَ مِنَ الْكُفْرِ وَسَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلاً تَعْقِلُ بِهِ فَضْلَ الْإِيمَانِ عَلَى الْإِسْلَامِ: أَ رَأَيْتَ لَوْ أَبْصَرْتَ رَجُلاً فِي الْمَسْجِدِ، أَكُنْتَ تَشْهَدُ أَنَّكَ رَأَيْتَهُ فِي الْكَعْبَةِ؟» قُلْتُ: لَا يَجُوزُ لِي ذٰلِكَ.

قَالَ: «فَلَوْ أَبْصَرْتَ رَجُلاً فِي الْكَعْبَةِ، أَكُنْتَ شَاهِداً أَنَّهُ قَدْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «وَكَيْفَ ذٰلِكَ؟!» قُلْتُ: إِنَّهُ لَا يَصِلُ إِلىٰ دُخُولِ الْكَعْبَةِ حَتّىٰ يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ. فَقَالَ: «قَدْ أَصَبْتَ وَأَحْسَنْتَ» ثُمَّ قَالَ: «كَذٰلِكَ الْإِيمَانُ وَالْإِسْلَامُ».

١٦ ـ بَابٌ آخَرُ مِنْهُ وَفِيهِ أَنَّ الْإِسْلَامَ قَبْلَ الْإِيمَانِ

١٥١٦ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ، قَالَ:

كَتَبْتُ مَعَ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنِ الْإِيمَانِ: مَا هُوَ؟

فَكَتَبَ إِلَيَّ مَعَ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ: «سَأَلْتَ ـ رَحِمَكَ اللّٰهُ ـ عَنِ الْإِيمَانِ؛ وَالْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ، وَعَقْدٌ فِي الْقَلْبِ، وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ، وَالْإِيمَانُ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ، وَهُوَ دَارٌ، وَكَذٰلِكَ الْإِسْلَامُ دَارٌ، وَالْكُفْرُ دَارٌ، فَقَدْ يَكُونُ الْعَبْدُ مُسْلِماً قَبْلَ أَنْ يَكُونَ مُؤْمِناً، وَلَا يَكُونُ مُؤْمِناً حَتّىٰ يَكُونَ مُسْلِماً، فَالْإِسْلَامُ قَبْلَ الْإِيمَانِ وَهُوَ

ایشان با مؤمن بر نماز و زکات و روزه و حج اجتماع دارند.

فرمود: «آیا خدای نفرموده است که: ﴿فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً كَثِيرَةً﴾[1]. و مؤمنان، به خصوص آنان‌اند که خدای حسنات و خوبی‌های ایشان را مضاعف می‌گرداند، و هر حسنه‌ای از ایشان را هفتاد چندان می‌سازد؛ پس این زیادتی مؤمن است بر مسلمان، و فضیلتی است که مؤمن دارد. و خدای ـ تعالی ـ از برایش زیاد می‌کند در حسناتی که دارد، به اندازهٔ صحّت ایمانش، اضعاف بسیار، و خدا با مؤمنان آنچه خواهد از خوبی می‌کند».

عرض کردم: مرا خبر ده که آیا کسی که در اسلام داخل شده، داخل در ایمان نیست؟ فرمود: «نه، ولیکن چنین کسی منسوب به ایمان شده و از کفر بیرون رفته است، و زود باشد که از برایت مثلی بزنم که به واسطهٔ آن زیادتی ایمان را بر اسلام تعقّل کنی و بفهمی. مرا خبر ده که اگر مردی را در مسجدالحرام دیدی، آیا چنان است که شهادت دهی که تو او را در خانهٔ کعبه دیده‌ای؟» عرض کردم: این شهادت از برای من جائز نیست.

فرمود: «پس اگر مردی را در خانهٔ کعبه دیدی، آیا شاهد می‌باشی که او در مسجدالحرام داخل شده؟» عرض کردم: آری.

فرمود: «این امر چگونه می‌شود؟» عرض کردم: آنکه در خانهٔ کعبه است، به دخول کعبهٔ معظّمه نمی‌رسد، تا آنکه داخل مسجدالحرام شود. فرمود: «درست یافتی و خوب گفتی». بعد از آن فرمود: «همچنین است ایمان و اسلام».

۱۶ ـ باب دیگر از این باب، و در این باب است که اسلام پیش از ایمان است

۱۵۱۶ / ۱. علی بن ابراهیم، از عبّاس بن معروف، از عبدالرحمان بن ابی‌نجران، از حمّاد بن عثمان، از عبدالرّحیم قصیر روایت کرده است که گفت: با عبدالملک بن اعین به خدمت امام جعفر صادق [نامه] نوشتیم، و از آن حضرت سؤال کردیم از حقیقت ایمان که آن چیست؟ در جواب من با عبدالملک بن اعین نوشت که «سؤال کردی از ایمان ـ خدا تو را رحمت کند ـ و ایمان، اقرار کردن است به زبان و اعتقاد کردن در دل و عمل کردن به اعضا و جوارح. و ایمان، بعضی از آن، از بعضی ناشی می‌شود، و اجزای آن به هم پیوسته است. و ایمان چون خانه است که اجزا دارد، و همچنین اسلام چون خانه است، و کفر نیز چون

---

۱. بقره، ۲۴۵.

يُشَارِكُ الْإِيمَانَ، فَإِذَا أَتَى الْعَبْدُ كَبِيرَةً مِنْ كَبَائِرِ الْمَعَاصِي، أَوْ صَغِيرَةً مِنْ صَغَائِرِ الْمَعَاصِي الَّتِي نَهَى اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- عَنْهَا، كَانَ خَارِجاً مِنَ الْإِيمَانِ، سَاقِطاً عَنْهُ اسْمُ الْإِيمَانِ، وَثَابِتاً عَلَيْهِ اسْمُ الْإِسْلَامِ، فَإِنْ تَابَ وَاسْتَغْفَرَ، عَادَ إِلَى دَارِ الْإِيمَانِ، وَلَا يُخْرِجُهُ إِلَى الْكُفْرِ إِلَّا الْجُحُودُ وَالِاسْتِحْلَالُ بِأَنْ يَقُولَ لِلْحَلَالِ: هٰذَا حَرَامٌ، وَ لِلْحَرَامِ: هٰذَا حَلَالٌ، وَدَانَ بِذٰلِكَ، فَعِنْدَهَا يَكُونُ خَارِجاً مِنَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ، دَاخِلاً فِي الْكُفْرِ، وَكَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ ثُمَّ دَخَلَ الْكَعْبَةَ، وَأَحْدَثَ فِي الْكَعْبَةِ حَدَثاً، فَأُخْرِجَ عَنِ الْكَعْبَةِ وَعَنِ الْحَرَمِ، فَضُرِبَتْ عُنُقُهُ، وَصَارَ إِلَى النَّارِ».

١٥١٧ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ: قُلْتُ لَهُ: أَفَرْقٌ بَيْنَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ؟

قَالَ: «فَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلَهُ؟» قَالَ: قُلْتُ: أَوْرِدْ ذٰلِكَ، قَالَ: «مَثَلُ الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ الْحَرَامِ مِنَ الْحَرَمِ، قَدْ يَكُونُ فِي الْحَرَمِ وَلَا يَكُونُ فِي الْكَعْبَةِ، وَلَا يَكُونُ فِي الْكَعْبَةِ حَتّىٰ يَكُونَ فِي الْحَرَمِ، وَقَدْ يَكُونُ مُسْلِماً وَلَا يَكُونُ مُؤْمِناً، وَلَا يَكُونُ مُؤْمِناً حَتّىٰ يَكُونَ مُسْلِماً».

قَالَ: قُلْتُ: فَيُخْرِجُ مِنَ الْإِيمَانِ شَيْءٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: فَيُصَيِّرُهُ إِلىٰ مَا ذَا؟ قَالَ: «إِلَى الْإِسْلَامِ أَوِ الْكُفْرِ». وَقَالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْكَعْبَةَ، فَأَفْلَتَ مِنْهُ بَوْلُهُ، أُخْرِجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَلَمْ يُخْرَجْ مِنَ الْحَرَمِ، فَغَسَلَ ثَوْبَهُ وَتَطَهَّرَ، ثُمَّ لَمْ يُمْنَعْ أَنْ يَدْخُلَ الْكَعْبَةَ؛ وَلَوْ أَنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْكَعْبَةَ، فَبَالَ فِيهَا مُعَانِداً، أُخْرِجَ مِنَ الْكَعْبَةِ وَمِنَ الْحَرَمِ، وَضُرِبَتْ عُنُقُهُ».

خانه است؛ پس گاه است که بنده‌ای مسلمان می‌باشد، پیش از آنکه مؤمن باشد، و مؤمن نمی‌باشد، تا آنکه مسلمان باشد؛ پس اسلام پیش از ایمان است، و اسلام با ایمان فی‌الجمله مشارکت می‌کند؛ پس هرگاه بنده‌ای گناه کبیره‌ای از گناهان کبیره، یا گناه صغیره‌ای از گناهان صغیره راکه خدای ﷻ از آنها نهی فرموده، به عمل آورد، از ایمان بیرون است و نام ایمان از او ساقط باشد. ولیکن نام اسلام بر او ثابت است؛ پس اگر توبه کند و استغفار نماید، به سوی خانهٔ ایمان برگردد، و چیزی او را به سوی کفر بیرون نمی‌برد، مگر انکار و حلال شمردن آنچه حلال نباشد؛ به اینکه از برای حلال بگوید که این حرام است، و از برای حرام بگوید که این حلال است، و به آن اعتقاد داشته باشد و دینداری کند؛ پس در نزد این عقیده، از دین اسلام و ایمان بیرون و در کفر داخل باشد، و به منزلهٔ کسی است که داخل حرم شده باشد، بعد از آن، داخل خانهٔ کعبه شود، و در خانهٔ کعبه حدثی را واقع ساخته باشد؛ پس او را از خانهٔ کعبه و از حرم بیرون می‌کنند، و گردنش را می‌زنند، و به سوی آتش جهنّم باز خواهد گشت».

۲/۱۵۱۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از سماعة بن مهران که گفت: سؤال کردم او را از ایمان و اسلام، و به او عرض کردم: آیا در میانهٔ اسلام و ایمان فرقی هست؟ فرمود: «آیا از برایت مَثَل آن را بیان کنم؟» راوی می‌گوید: عرض کردم: آن مثل را ایراد فرما. فرمود: «مَثَل ایمان و اسلام، مثل خانهٔ کعبهٔ محرّمه است نسبت به حرم. گاه است که کسی در حرم می‌باشد و در خانهٔ کعبه نمی‌باشد؛ و در کعبه نمی‌باشد تا آنکه در حرم باشد. و گاه است که کسی مسلمان می‌باشد و مؤمن نمی‌باشد، تا آنکه مسلمان باشد». سماعه می‌گوید: عرض کردم: چیزی این کس را از ایمان بیرون می‌برد؟ فرمود: «آری». عرض کردم: پس او را به سوی چه چیزی می‌کشاند؟ فرمود: «به سوی اسلام یا کفر». و فرمود: «اگر مردی داخل خانهٔ کعبه شود و بولش از او رها شود، او را از خانهٔ کعبه بیرون می‌کنند، و از حرم بیرون نمی‌کنند؛ پس جامهٔ خود را می‌شوید و خود را پاک می‌کند. بعد از آن، کسی او را از داخل شدن در خانه کعبه منع نمی‌کند. و اگر مردی داخل خانهٔ کعبه شود و از روی عناد در آن بول کند، او را از خانهٔ کعبه و از حرم بیرون می‌کنند و گردنش را می‌زنند».

١٧ ـ بَابٌ

١٥١٨ / ١ . عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ أُنَاساً تَكَلَّمُوا فِي هٰذَا الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، وَذٰلِكَ أَنَّ اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ يَقُولُ: ﴿هُوَ الَّذِى أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتٰابَ مِنْهُ آيٰاتٌ مُحْكَمٰاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتٰابِ وَأُخَرُ مُتَشٰابِهٰاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِى قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مٰا تَشٰابَهَ مِنْهُ ابْتِغٰاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغٰاءَ تَأْوِيلِهِ وَمٰا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللّٰهُ﴾ الْآيَةَ. فَالْمَنْسُوخَاتُ مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ، وَالْمُحْكَمَاتُ مِنَ النَّاسِخَاتِ.

إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ بَعَثَ نُوحاً إِلىٰ قَوْمِهِ: ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ﴾ ثُمَّ دَعَاهُمْ إِلَى اللّٰهِ وَحْدَهُ، وَأَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، ثُمَّ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ عَلىٰ ذٰلِكَ إِلىٰ أَنْ بَلَغُوا مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله، فَدَعَاهُمْ إِلىٰ أَنْ يَعْبُدُوا اللّٰهَ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً، وَقَالَ: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مٰا وَصَّىٰ بِهِ نُوحاً وَالَّذِى أَوْحَيْنٰا إِلَيْكَ وَمٰا وَصَّيْنٰا بِهِ إِبْرٰاهِيمَ وَمُوسىٰ

۱۷ ـ باب[1]

۱۵۱۸ / ۱ . علی بن محمد، از بعضی از اصحاب خویش، از آدم بن اسحاق، از عبدالرّزّاق بن مهران، از حسین بن میمون، از محمد بن سالم، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «گروهی در این قرآن سخن گفتند بی‌آنکه علم داشته باشند. و بیان آن، این است که خدای ـ تبارک و تعالی ـ می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ وَأُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ في قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغاءَ تَأْوِيلِهِ وَما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ﴾[2] تا آخر آیه که با ترجمه گذشت[3]؛ پس منسوخات و آنها که حکم آن برطرف شده، از جملهٔ متشابهات‌اند که تأویل آنها را غیر از خدا و راسخان در علم کسی نمی‌داند، و محکمات آنها از جملهٔ ناسخات‌اند. به درستی که خدای ﷻ نوح را به سوی قوم خویش فرستاد، به آنکه بپرستید خدا را به یگانگی، و از نافرمانی او بپرهیزید، و از عقوبتش بترسید، و مرا اطاعت کنید در هر چه امر و نهی کنم؛ چه، طاعت من مقرون به طاعت خدا است. بعد از آن، ایشان را دعوت نمود به سوی خدا به تنهایی، و اینکه او را عبادت کنند و چیزی را با او شریک نگردانند. بعد از آن، پیغمبران ﷺ را مبعوث گردانید بر این امر، تا به محمد ﷺ رسیدند؛ پس ایشان را دعوت نمود به سوی اینکه خدا را بپرستند و چیزی را با او شریک نسازند، و فرمود: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَالَّذي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَما وَصَّيْنا بِهِ

---

۱ . و کلینی ـ رضی الله عنه ـ عنوانی از برای این باب ذکر نفرموده. و غرض و مقصود از این باب، چنانچه از حدیث آن ظاهر می‌شود، این است که ایمان پیش از هجرت پیغمبر، به جهت ضعف دین و کمی یاور آن، مجرّد تصدیق به توحید خدا و رسالت محمد ﷺ بوده، و بعد از هجرت، به جهت قوّت دین و بسیاری یاوران و شایع شدن احکام در آن، و صدور وعید بر آن، تصدیق به ولایت و عمل بر آن علاوه شده، و فکر به انتفا و نیستی هر یک از اینها متحقّق می‌شود. آنکه ایمان به شریعت‌های پیش نیز همچنین بوده، و آنکه بسیاری از این امّت به سبب میل دل‌های ایشان و رجوع نکردن به سوی رهبران، متشابهات و منسوخات را پیروی کردند، و محکمات و ناسخات را ترک نمودند، و گمان کردند که ایمان به معنی اوّل است و بس، و دیگر معنی‌ای ندارد، و ندانستند که آن معنا منسوخ شده و به آن چیز دیگر ضمیمه شده است. (مترجم)

۲ . آل عمران، ۷.

۳ . اوست که این کتاب را بر تو فرو فرستاد که برخی از آنها آیه‌های محکم و روشن است، و اینها اساس کتابند، و برخی دیگر متشابه و چند پهلوند. اما کسانی که به دل، کژی دارند برای تاویل و فتنه جویی از متشابهات آن پیروی می‌کنند، در حالی که تاویل حقیقی آن را جز خدا نمی‌داند. (مترجم)

وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ فَبَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ إِلَىٰ قَوْمِهِمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَالْإِقْرَارِ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ. فَمَنْ آمَنَ مُخْلِصاً وَمَاتَ عَلَىٰ ذٰلِكَ، أَدْخَلَهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ بِذٰلِكَ، وَذٰلِكَ أَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ، وَذٰلِكَ أَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَكُنْ يُعَذِّبُ عَبْداً حَتّىٰ يُغَلِّظَ عَلَيْهِ فِي الْقَتْلِ، وَالْمَعَاصِي الَّتِي أَوْجَبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ بِهَا النَّارَ لِمَنْ عَمِلَ بِهَا.

فَلَمَّا اسْتَجَابَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مَنِ اسْتَجَابَ لَهُ مِنْ قَوْمِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، جَعَلَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مِنْهُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجاً، وَالشِّرْعَةُ وَالْمِنْهَاجُ سَبِيلٌ وَسُنَّةٌ، وَقَالَ اللّٰهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾ وَأَمَرَ كُلَّ نَبِيٍّ بِالْأَخْذِ بِالسَّبِيلِ وَالسُّنَّةِ، وَكَانَ مِنَ السَّبِيلِ وَالسُّنَّةِ الَّتِي أَمَرَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ بِهَا مُوسَىٰ ﷺ أَنْ جَعَلَ عَلَيْهِمُ السَّبْتَ، وَكَانَ مَنْ أَعْظَمَ السَّبْتَ وَلَمْ يَسْتَحِلَّ أَنْ يَفْعَلَ ذٰلِكَ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ، أَدْخَلَهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ، وَمَنِ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهِ، وَاسْتَحَلَّ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ مِنَ الْعَمَلِ الَّذِي نَهَاهُ اللّٰهُ عَنْهُ فِيهِ، أَدْخَلَهُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ النَّارَ، وَذٰلِكَ حَيْثُ اسْتَحَلُّوا الْحِيتَانَ، وَاحْتَبَسُوهَا،

إِبْرٰهِيمَ وَمُوسىٰ وَعِيسىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلاٰ تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مٰا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللّٰهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشٰاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾[1]؛ پس پیغمبران را به سوی قوم ایشان مبعوث گردانید، با تکلیف به شهادت دادن به اینکه خدایی نیست، مگر خدا، و اقرار کردن به آنچه آن پیغمبر از نزد خدا آورده بود؛ پس هر که ایمان آورد و اعتقاد کرد از روی اخلاص، و بر این اعتقاد مرد، خدا به همین او را داخل بهشت گردانید. و علّت این، آن است که خدا بر بندگان خویش ستم نمی‌کند. و بیانش آن است که خدا چنان نبُود که بنده را عذاب کند، تا آنکه بر آن جناب غلظت و شدّت می‌کرد در کشتن و سایر معصیت‌ها، که خدا بر خود واجب گردانیده به سبب آنها آتش دوزخ را، برای کسی که به آنها عمل کند، و بر خود لازم ساخته که فاعل آنها را به جهنّم برد؛ پس در هنگامی که هر پیغمبری را اجابت و اطاعت نمود، هر که او را اجابت کرد از قومش از مؤمنان، از برای هر پیغمبری از پیغمبران، شرعت و منهاجی قرار داد ـ و شرعت و منهاج، راه و رویه است[2] ـ. و خدای ـ تعالی ـ به محمد ﷺ فرمود: ﴿إِنّٰا أَوْحَيْنٰا إِلَيْكَ كَمٰا أَوْحَيْنٰا إِلىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾[3] یعنی: «به درستی که ما وحی کردیم به سوی تو، چنانچه وحی کردیم به سوی نوح و پیغمبران بعد از او». و هر پیغمبری را به عمل کردن به راه و رویّه‌ای امر فرمود، و از جملهٔ راه و رویّه‌ای که خدای ﷻ موسی ﷺ را به آنها امر فرموده بود، آن بود که شنبه‌داری را ـ که تعظیم روز شنبه است ـ بر بنی‌اسرائیل قرار داد. و تعظیم شنبه آن بود که در آن عبادت کنند و مشغول کاری نشوند و شکار ماهی نکنند؛ پس امر چنان بود که هر کس تعظیم شنبه می‌نمود، و حلال نمی‌دانست که آنچه را که از آن ممنوع بود به جا آورد از ترس خدا، خدا او را در بهشت داخل می فرمود، و هر که استخفاف به حقّ شنبه می‌کرد، و حلال می‌شمرد آنچه را که خدا بر او حرام گردانیده بود ـ از عملی که خدا او را در آن روز، از

---

۱. شورا، ۱۳. برای شما از دین، همان را تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود. و آنچه را که بر تو وحی کردیم و آنچه را که به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه کردیم، این بود که دین را بر پا دارید و در آن متفرق نشوید. بر مشرکان گران است آنچه که ایشان را به سویش می‌خوانی. خداوند هر کس را بخواهد به سوی خود می‌کشد، و هر کس را که به او باز گردد به سوی خود ره می‌نماید. (مترجم)

۲. و مراد از راه، شریعت است که به کتاب معلوم شود. و رویّه، چیزی است که از حدیث و طریق مفهوم گردد. (مترجم)

۳. نساء، ۱۶۳.

وَأَكَلُوهَا يَوْمَ السَّبْتِ، غَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا أَشْرَكُوا بِالرَّحْمٰنِ، وَلَا شَكُّوا فِي شَيْءٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ مُوسىٰ عليه السلام. قَالَ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنكُمْ فِى السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾.

ثُمَّ بَعَثَ اللّهُ عِيسىٰ عليه السلام بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّهُ، وَالْإِقْرَارِ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِاللّٰهِ، وَجَعَلَ لَهُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجاً، فَهَدَمَتِ السَّبْتَ الَّذِي أُمِرُوا بِهِ أَنْ يُعَظِّمُوهُ قَبْلَ ذٰلِكَ، وَعَامَّةَ مَا كَانُوا عَلَيْهِ مِنَ السَّبِيلِ وَالسُّنَّةِ الَّتِي جَاءَ بِهَا مُوسىٰ، فَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ سَبِيلَ عِيسىٰ، أَدْخَلَهُ اللّهُ النَّارَ وَإِنْ كَانَ الَّذِي جَاءَ بِهِ النَّبِيُّونَ جَمِيعاً أَنْ لَا يُشْرِكُوا بِاللّٰهِ شَيْئاً.



ثُمَّ بَعَثَ اللّهُ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله ـ وَهُوَ بِمَكَّةَ ـ عَشْرَ سِنِينَ، فَلَمْ يَمُتْ بِمَكَّةَ فِي تِلْكَ الْعَشْرِ سِنِينَ أَحَدٌ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله رَسُولُ اللّٰهِ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللّهُ الْجَنَّةَ بِإِقْرَارِهِ ـ وَهُوَ إِيمَانُ التَّصْدِيقِ ـ وَلَمْ يُعَذِّبِ اللّهُ أَحَداً مِمَّنْ مَاتَ ـ وَهُوَ مُتَّبِعٌ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله عَلىٰ ذٰلِكَ ـ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِالرَّحْمٰنِ.

وَتَصْدِيقُ ذٰلِكَ أَنَّ اللّهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَكَّةَ: ﴿وَقَضىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً﴾ إِلىٰ قَوْلِهِ تَعَالىٰ: ﴿إِنَّهُ كَانَ

آن نهی فرموده‌بود ـ ، خدایﷻ او را داخل آتش جهنّم می‌گردانید. و این در وقتی بود که ماهیان را حلال شمردند و آنها را حبس نمودند در روز شنبه و آنها را خوردند. خدا بر ایشان غضب فرمود، بی‌آنکه چنان باشند که به خداوند مهربان شرک آورده باشند، و نه آنکه در چیزی از آنچه موسی آن را آورده بود، شک داشته باشند. خدایﷻ فرموده: ﴿وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾[1]؛ یعنی: «و هر آینه به حقیقت دانستید احوال آن را که از حدّ فرمان درگذشتند از قوم شما، در قیام نمودن به کار شنبه.[2] پس گفتیم به ایشان که باشید به صورت بوزینگان رانده‌شدگان».

بعد از آن، خدا عیسیﷺ را مبعوث گردانید، با تکلیف به گواهی دادن به اینکه خدایی نیست، مگر خدا، و اقرار کردن به آنچه آن را از نزد خدا آورده بود، و از برای ایشان شریعت و راه راست و روشنی قرار داد؛ پس آن شریعت شنبه را که به تعظیم آن مأمور بودند، پس از آن بر هم زد، و همچنین عامّهٔ آنچه بر آن بودند، از راه و رویه‌ای که موسیﷺ آنها را آورده بود؛ پس هر که راه عیسی را پیروی ننمود، خدا او را داخل آتش جهنّم گردانید، و هر چند که آنچه همهٔ پیغمبران آن را آورده بودند، آن بود که چیزی را با خدا شریک نسازند.

بعد از آن، محمدﷺ را مبعوث گردانید، و آن حضرت ده سال در مکّه تشریف داشت؛ پس در عرض مدّت آن ده سال[3]، در مکّه کسی نمرد، که گواهی دهد به آن که خدایی نیست، مگر خدا، و به آنکه محمدﷺ رسول خدا است، مگر آنکه خدا او را داخل بهشت گردانید به همان اقراری که کرد. و آن ایمان تصدیق است، که غیر از تصدیق کردن چیزی در آن معتبر نبود. و خدا هیچ‌کس را از آنان که مردند، در حالی که پیرو محمدﷺ بودند، بر این اعتقاد عذاب نفرمود، مگر کسی که به خداوند مهربان شرک آورده بود. و مصدّق این مطلب آن است که خدایﷻ در مکّه، در سورهٔ بنی‌اسرائیل بر آن حضرت فرو فرستاد که: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ

---

۱. بقره، ۶۵.

۲. چه منع فرموده بودیم که در آن روز شکار ماهی نکنند و از صبح تا شام مشغول عبادت باشند. و ایشان در آن روز به حیله و جهودبازی، ماهی می‌گرفتند، چنان چه در تفاسیر شرح آن شده. (مترجم)

۳. پیامبر اکرم پس از بعثت، سیزده سال در مکه بودند، اما تا سه سال مکلف به دعوت آشکار نبودند.

بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً﴾ أَدَبٌ وَعِظَةٌ وَتَعْلِيمٌ وَنَهْيٌ خَفِيفٌ، وَلَمْ يَعِدْ عَلَيْهِ، وَلَمْ يَتَوَاعَدْ عَلَى اجْتِرَاحِ شَيْءٍ مِمَّا نَهىٰ عَنْهُ، وَأَنْزَلَ نَهْياً عَنْ أَشْيَاءَ حَذَّرَ عَلَيْهَا، وَلَمْ يُغَلِّظْ فِيهَا، وَلَمْ يَتَوَاعَدْ عَلَيْهَا.



﴿أَنْ لاتَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً﴾[1]، تا قول آن جناب تعالی: ﴿إِنَّهُ كانَ بِعِبادِهِ خَبِيراً بَصِيراً﴾[2]

(و حضرت بعد از ذکر آیه می فرماید): اینها ادب است ـ یعنی طریقهٔ پسندیده ـ. و به اصلاح و پند دادن و آموزانیدن و نهی سبُک که شدّت و غلظتی در آن نیست، و بر آن

---

۱ . اسراء، ۲۳.

۲ . و آنچه از وسط آیه ذکر نشده این است: ﴿وَإِمّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ كِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَلا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً كَرِيماً * وَاخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما كَما رَبَّيانِي صَغِيراً * رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِما فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صالِحِينَ فَإِنَّهُ كانَ لِلْأَوّابِينَ غَفُوراً * وَآتِ ذَاالْقُرْبى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلاتُبَذِّرْ تَبْذِيراً * إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كانُوا إِخْوانَ الشَّياطِينِ وَكانَ الشَّيْطانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً * وَإِمّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوها فَقُلْ لَهُمْ قَوْلاً مَيْسُوراً * وَلا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلى عُنُقِكَ وَلا تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً * إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَيَقْدِرُ﴾؛ و ترجمهٔ آیات این است: و حکم فرمود پروردگار تو به آنکه نپرستید؛ یعنی واجب کرد بر تو و امّتانت که پرستش ننمایید، مگر او را، به آنکه نیکویی کنید با پدر و مادر خویش، نیکویی کردنی به غایت، اگر البتّه برسد نزد تو بزرگسالی و کبر سن یکی از ایشان یا هر دو (یعنی چندان زیست کنند که پیر شوند و محتاج به خدمت تو گردند). پس مگو به ایشان کلمهٔ اف واه؛ چه آن را کسی می‌گوید که از چیزی به تنگ آمده باشد و یا بر او گران گردد؛ یعنی چیزی مگو که دلالت بر دلتنگی کند و از ایشان به تنگ میای و صحبت ایشان را گران مشمر. (و تخصیص حال پیری، به جهت آن است که آن حال، مظنّهٔ دلتنگی است؛ نه آنکه حکم پدر و مادر جوان چنین نباشد.) و بانگ بر ایشان مزن و سخن ایشان را جواب درشت مده، و بگو به ایشان سخن نیکو از روی ادب و حرمت (و ایشان را به نام مخوان، بلکه بگو: ای پدر و ای مادر)، و فرو گذار برای ایشان بالِ خواری و تواضع و فروتنی را، و با ایشان نهایت عجز و انکسار به عمل آور از فرط مهربانی یا به جهت آن، و بگو که پروردگارا! رحم فرما و ببخشا بر ایشان، چنان چه پروریدند مرا در حالی که خُرد بودم (و مراد این است که بر ایشان رحمت کن، مانند رحمت ایشان بر من، به تربیت و شفقت و ارشاد.) پروردگار شما داناتر است به آنچه در دل‌های شما است اگر شایستگان باشید؛ پس به درستی که او ـ سبحانه ـ از برای بازگردندگان به حضرت او، آمرزنده بوده و خواهد بود.

و بده خداوندِ خویشی را حقّ او و آنچه باید به او داده شود، و بده درویش و رهگذری را حقّ ایشان، و اسراف مکن و مال خود را پراکنده مساز و آن را میفشان، مانند افشاندن تخم در غیر وجه شرعی؛ پراکنده ساختنی به غایت. به درستی که اسراف‌کنندگان و صرف‌نمایندگان مال خود در معاصی برادران، شیاطین و دیوان سرکش‌اند؛ و شیطان، بسیار منکرِ نعمت و ناسپاس بوده و خواهد بود از برای پروردگار خویش و نعمت او.

و اگر البتّه اعراض کنی از ایشان و روی گردانی از محتاجان، به جهت انتظار و طلب روزی و رحمتی که از پروردگار خود آن را امید داری که چون به تو رساند به ایشان دهی، پس بگو به ایشان گفتاری نرم و نیکو، و ایشان را دعا کن به فراخی روزی، و قرار مده دست خود را بربسته به گردن خویش؛ یعنی بخل و امساک مکن، و مگشا آن را همهٔ گشادن؛ یعنی اسراف مکن؛ پس بنشینی در حالتی که سرزنش کرده شده باشی و درمانده و محتاج باشی، یا ملامت شده و درمانده گردی. به درستی که پروردگار تو گشاده می‌گرداند روزی را از برای هر که می‌خواهد، و تنگ می‌سازد بر هر که می‌خواهد. به درستی که او ـ سبحانه ـ به بندگان خود و مصالح ایشان آگاه و بینا بوده و می‌باشد (و مصالح ایشان را او می‌داند و آنچه مصلحت ایشان است به عمل می‌آورد، و کسی را زهرهٔ [= جرأت] اعتراض بر او نیست). (اسرا: ۲۳ ـ ۳۰). (مترجم)

وَ قَالَ: ﴿وَ لاَ تَقْتُلُوا أَوْلادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كَبِيراً ○ وَلاَ تَقْرَبُوا الزِّنَىٰ إِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَساءَ سَبِيلاً ○ وَلاَ تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً ○ وَلاَ تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلاً ○ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً ○ وَلاَ تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤادَ كُلُّ أُولٰئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً ○ وَلاَ تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً ○ كُلُّ ذٰلِكَ كانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهاً ○ ذٰلِكَ مِمّا أَوْحىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلاَ تَجْعَلْ مَعَ اللّهِ إِلٰهاً آخَرَ فَتُلْقىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً﴾.



وعده‌ای نفرموده که ایشان را ثوابی کرامت کند، و بر کسب کردن چیزی از آنچه از آن نهی کرده، وعیدی ننموده که ایشان را عقابی فرماید؛ بلکه مجرّد امر و نهی و بُکُن مَکُن است. و در همین سوره بعد از آیات مذکوره، نهی از چیزی چند فرو فرستاد که بر آنها تحذیر فرمود و ایشان را ترسانید، ولیکن در باب آنها درشتی نکرد و بر گردن آنها وعیدِ عقاب نفرمود، و فرمود: ﴿وَلاٰ تَقْتُلُوا أَوْلاٰدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلاٰقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيّٰاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كٰانَ خِطْأً كَبِيراً * وَلاٰتَقْرَبُوا الزِّنىٰ إِنَّهُ كٰانَ فٰاحِشَةً وَسٰاءَ سَبِيلاً * وَلاٰ تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلاّٰ بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنٰا لِوَلِيِّهِ سُلْطٰاناً فَلاٰيُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كٰانَ مَنْصُوراً * وَلاٰتَقْرَبُوا مٰالَ الْيَتِيمِ إِلاّٰ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتّٰى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كٰانَ مَسْؤُولاً * وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذٰا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطٰاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً * وَلاٰتَقْفُ مٰا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤٰادَ كُلُّ أُولٰئِكَ كٰانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً * وَلاٰتَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبٰالَ طُولاً. كُلُّ ذٰلِكَ كٰانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهاً * ذٰلِكَ مِمّٰا أَوْحىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلاٰ تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ فَتُلْقىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً﴾[1]؛ یعنی: «و مکشید فرزندان خود را از ترس درویشی، و توهّم اینکه مبادا به جهت انفاق بر ایشان فقیر و درویش شوید. ما روزی می‌دهیم ایشان و شما را؛ پس برای روزی ایشان مضطرب مباشید. به درستی که کشتن ایشان خطایی است بزرگ؛ چه آن موجب قطع نسل است. و نزدیک مشوید به زنا و گرد آن مگردید. به درستی که زنا خصلتی است بد و زشت و بسیار قبیح، و بد راهی است زنا (چه آن موجب قطع نسل است، و سبب فتنه و نزاع و قطع حقوق پدران بر فرزندان). و مکشید آن تنی را که خدای ـ تعالی ـ کشتن آن را حرام گردانیده؛ مانند مسلمانان و اهل ذمّه و معاهدان، مگر به حکم راستی (که قصاص است یا ارتداد یا زنا، با اجتماع شرایط کشتن). و هر که کشته شود در حالتی که ستم رسیده باشد؛ یعنی مستوجب کشتن نباشد، پس به حقیقت که قرار دادیم از برای ولیّ او و متولّی امر او، بعد از کشتن او، تسلّط و قوّتی بر مؤاخذه، به مقتضای قتل، از قصاص و دیه؛ پس باید که ولیّ خون اسراف نکند، و از اندازه بیرون نرود (در باب کشتن کشنده، به آنکه غیر کشنده را نکشد، و کشنده را مثله نکند، مجملاً آنکه قصاص را به طریق قرارداد شارع به عمل آورد و آنچه خود می‌خواهد نکند). به درستی که ولیّ خون یاری داده شده است؛ چه خدا او را بر

---

۱. اسراء، ۲۹ـ۳۹.

وَ أَنْزَلَ فِي ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشىٰ﴾: ﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظّىٰ ○ لا يَصْلاٰها إِلَّا الْأَشْقَى ○ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾ فَهٰذَا مُشْرِكٌ.



کشتن کشنده یا دیه گرفتن مسلّط فرموده، و همین تسلّط او را بس است. و نزدیک مشوید به مال یتیم و طفل بی‌پدر، و در آن تصرّف مکنید، مگر به طریقه‌ای که آن طریقه نیکوتر است شرعاً و عرفاً[1]، تا برسد به غایت قوّت خویش (یعنی به حدّ بلوغ رسد و آثار رشد در او ظاهر شود). و وفا کنید به عهد و پیمانی که خدای ـ تعالی ـ با شما بسته[2]. به درستی که عهد مسئول است و از آن سؤال خواهید شد، تا به مقتضای نقض و وفا با شما رفتار شود. و تمام پیمایید پیمانه را چون بپیمایید، و بسنجید به ترازوی راست یا به قپان که ترازوی بزرگ است. این تمامْ سنجیدن و راست سنجیدن بهتر است (از خیانت)، و نیکوتر از روی بازگشت و عاقبت[3]. و از پیْ مَرو آن چیزی را که نیست تو را به آن دانشی، و به گمان تبعیّتِ آن مکن. به درستی که گوش و چشم و دل و همهٔ این اعضا از آن پرسیده خواهد شد (که از گوش پرسیده شود: چه شنیدی؟ و از چشم، چه دیدی؟ و از دل، چه دانستی و اعتقاد کردی؟). و مَرو در زمین از روی مَرَح و سخت شادی کردن، یا در حالی که صاحب شادی سخت باشی؛ یعنی در راه رفتن مَخرام و متکبّرانه مرو. به درستی که تو هرگز زمین را به پای در آن کشیدن و سخت رفتن نمی‌توانی شکافت، و هرگز به کوه‌ها نتوانی رسید، از روی درازی. همهٔ اینها که مذکور شد، بدان (یعنی آنچه نهی از آن شده، در نزد پروردگار تو کراهت داشته شده است.) که پروردگارت آنها را ناخوش دارد، و او را از آنها بد آید. این احکام مذکوره، از آن چیزی است که پروردگارت به سوی تو وحی فرمود، از حکمت و علمی که شناخت حق است با زیادتی عمل. و فرامگیر با خدا، خدای دیگر را؛ پس انداخته شوی در دوزخ، در حالی که ملامت کرده شده باشی، و دور گردانیده شده از رحمت خدای ـ تعالی ـ. و در سورهٔ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشىٰ﴾[4] فرو فرستاد که: ﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَاراً تَلَظّىٰ * لاَ يَصْلٰيهَا إِلاَّ الْأَشْقَى * الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلّىٰ﴾[5]؛ یعنی: «پس می‌ترسانم شما را ای اهل مکّه! از آتشی که زبانه می‌کشد. در نیاید در آن

---

۱. مانند آنکه به آن معامله کنید تا اصل مایه برای او بماند، و ربح آن صرف معاش او شود، حال آنکه مال یتیم را ضبط کنید، و غبطهٔ او را از دست مدهید، و در آن بی‌وجه شرعی تصرّف مکنید. (مترجم)

۲. از تکالیف شرعیّه، یا به عهدی که با یکدیگر بسته‌اید، و یا به عهدی که با خدا می‌بندید از عهد و نذر و یمین. (مترجم)

۳. یعنی خوش فرجام‌تر است.

۴. لیل، ۱.

۵. لیل، ۱۴ـ۱۶.

وَ أَنْزَلَ فِي ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ﴾ : ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ○ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُوراً ○ وَيَصْلىٰ سَعِيراً ○ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُوراً ○ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ○ بَلىٰ﴾ فَهٰذَا مُشْرِكٌ.

وَ أَنْزَلَ فِي «تَبَارَكَ» : ﴿كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ○ قَالُوا بَلىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ﴾ فَهٰؤُلَاءِ مُشْرِكُونَ.

وَ أَنْزَلَ فِي «الْوَاقِعَةِ» : ﴿وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ○ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ ○ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ﴾ فَهٰؤُلَاءِ مُشْرِكُونَ.

وَ أَنْزَلَ فِي «الْحَاقَّةِ»: ﴿وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ

(یعنی به طریق دوام و لزوم)، مگر بدبخت‌تری که (حق را) تکذیب کرد و روی بگردانید (از اطاعت مفروضه) و پشت به آن نمود». و حضرت فرمود: «این اشقی که خدا وعده دخول جهنّم به او داده، مشرک است. و در سورهٔ ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ﴾[1]، فرو فرستاد که: ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ. فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُوراً * وَيَصْلىٰ سَعِيراً * إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُوراً * إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ * يَحُورَ بَلىٰ﴾[2]؛ یعنی: «و امّا آنکه داده شود نامهٔ کردار خویش را از پس پشتش به دست چپ، پس زود باشد که بخواند؛ یعنی آواز دهد هلاکت را و گوید: واثبوراه![3] و درآید در آتش افروخته. به درستی که او در میان کسان خود شادمان (و به مال فانی و جاه ناپایدار، به جهت فرطِ غرور شادان) بود، و یا فارغ بود از روزِ شمار. به درستی که او گمان برده که هرگز بازنگردد، و او را بعث و نشوری نباشد. آری! (او را بازگشت خواهد بود). حضرت فرمود: «این کس که مذکور شد، مراد از آن مشرک است.

و در سورهٔ تبارک فرو فرستاد که: ﴿كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ * قَالُوا بَلىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللهُ مِنْ شَيْءٍ﴾[4]؛ یعنی: «در هر زمان که گروهی انداخته شوند در دوزخ، خازنان آن؛ یعنی مالک و اعوان سؤال کنند از ایشان که: آیا بیم‌کننده‌ای به نزد شما نیامد؟ و پیغمبری بر شما مبعوث نشد که شما را از خدا و عذاب او بترساند؟ گویند: آری، به تحقیق آمدند ما را پیغمبران ترساننده؛ پس ایشان را به دروغ نسبت دادیم و گفتیم: خدا فرو نفرستاده هیچ چیز از آنچه شما می‌گویید». و حضرت فرمود: «این گروه مشرکانند. و در سورهٔ واقعه فرو فرستاد: ﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ * فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ * و تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ﴾[5]؛ یعنی: «و امّا اگر مرده، از جملهٔ تکذیب‌کنندگان گمراهان باشد، پس او را است پیشکشی در قبر، از آب گرم کرده در دوزخ، و درآوردن در آتش سوزان در روز قیامت». و حضرت فرمود: «این گروه مشرکانند. و در سورهٔ حاقّه فرو فرستاد: ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ * وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ * يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ * مَا أَغْنىٰ

---

۱. انشقاق، ۱.	۲. انشقاق، ۸ـ۱۵.

۳. و این کلام، طلب هلاکت است؛ یعنی ای هلاکت! کجایی که رخ نمی‌نمایی؟ بیا که بسیار به تو مشتاقم و از نیستی تو غمناک. (مترجم)	۴. ملک، ۹ و ۱۰.

۵. واقعه، ۹۲ـ۹۴.

○ وَ لَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ○ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ○ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهْ﴾ إِلَىٰ قَوْلِهِ: ﴿إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ﴾ فَهٰذَا مُشْرِكٌ.

وَأَنْزَلَ فِي «طسم»: ﴿وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ○ وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ○ مِنْ دُونِ اللّٰهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ ○ فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ○ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ﴾ جُنُودُ إِبْلِيسَ ذُرِّيَّتُهُ مِنَ الشَّيَاطِينِ.

وَ قَوْلُهُ: ﴿وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ﴾ يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ اقْتَدَوْا بِهِمْ هٰؤُلَاءِ، فَاتَّبَعُوهُمْ عَلَىٰ شِرْكِهِمْ، وَهُمْ قَوْمُ مُحَمَّدٍ ﷺ لَيْسَ فِيهِمْ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَىٰ أَحَدٌ.



عَنّي مالِيَهْ﴾[1] تا قول آن جناب: ﴿إِنَّهُ لا يُؤْمِنُ بِاللهِ الْعَظيمِ﴾[2]» و ترجمهٔ آن، این است: «و امّا آنکه داده شود نوشتهٔ خویش و نامهٔ اعمالش را به دست چپش، بعد از آنکه بر بدی‌های خود واقف شود، بگوید ـ از روی ندامت ـ: ای کاشکی که داده نمی‌شدم نامهٔ خود را، و نمی‌دانستم که حساب من چیست! ای کاش آن مردنی که در دنیا به آن مُردم، حکم‌کننده بود به فنای ابدی، یا قطع‌کنندهٔ امر من، تا زنده نمی‌شدم، (یا حکم‌کننده به مردن من، که الحال می‌مردم)! دفع نکرد از من عذاب را، مال من و آنچه مرا بود، ... به درستی که او در دنیا چنان بود که ایمان نمی‌آورد به خدای بزرگوار، که مستحقّ عظمت و بزرگواری است».

و حضرت فرمود: «این مشرک است.

و در سورهٔ طسم [= شعرا] فرو فرستاد که: ﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحيمُ لِلْغاوينَ * وَقيلَ لَهُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ * فَكُبْكِبُوا فيها هُمْ وَالْغاوُونَ * وَجُنُودُ إِبْليسَ أَجْمَعُونَ﴾[3]؛ یعنی: «و ظاهر ساخته شود دوزخ از برای گمراهان، تا در آن نظر کنند و مکان‌های خود را ببینند. و گفته شود به ایشان بر وجه عتاب و سرزنش، که کجایند آنچه پیوسته آن را می‌پرستیدید از غیر خدا. یعنی کجایند خدایان شما که به آنها امیدوار بودید؟! آیا هیچ یاری می‌دهند شما را به دفع عذاب از شما؟! یا انتقام می‌کشند از برای شما، از کسی که شما را عذاب می‌کند؟! یا ممتنع می‌شوند از عذاب خود و آن را از خود دفع می‌توانند کرد؟! پس نگون‌سار گردانیده شوند در دوزخ، ایشان و گمراهان و لشکرهای شیطان، همهٔ ایشان».

و حضرت فرمود: «لشکرهای شیطان، ذرّیّهٔ اویند از شیاطین. و قول خدا که حکایت است از قول ایشان: ﴿وَما أَضَلَّنا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ﴾[4]؛ یعنی: «و گمراه نگردانیدند ما را و بر ضلالت نداشتند، مگر گناهکاران». مقصود از آن مشرکان‌اند، که این گروه به ایشان اقتدا کردند و ایشان را بر شرکی که داشتند پیروی نمودند. و ایشان قوم محمدند ﷺ، و یکی از یهود و

---

۱. حاقّه، ۲۵ـ۲۸. و آنچه از آیه ذکر نشده این است: ﴿هَلَكَ عَنّي سُلْطانِيَهْ * خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحيمَ صَلُّوهُ * ثُمَّ في سِلْسِلَةٍ ذَرْعُها سَبْعُونَ ذِراعاً فَاسْلُكُوهُ﴾؛ و کم و نابود گشت از من تسلّط و فرمانروایی من. بعد از آن، خطاب به زبانیه رسد: بگیرید او را؛ پس او را غل کنید؛ یعنی دست و پای او را بر گردن او ببندید؛ پس آنگاه درآورید او را در آتش بزرگ. بعد از آن، در زنجیری که گزِ (=درازی) آن هفتادگز (=ذرع) است، او را داخل کنید و در آن درآورید؛ یعنی آن را بر بدن او بپیچید تا هیچ حرکت نتواند کرد. و در شرح آن غیر از این نیز گفته‌اند. (مترجم)

۲. حاقّه، ۳۳.		۳. شعرا، ۹۱ـ۹۵.

۴. شعرا، ۹۹.

وَ تَصْدِيقُ ذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ﴾، ﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ﴾، ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ﴾ لَيْسَ فِيهِمُ الْيَهُودُ الَّذِينَ قَالُوا: ﴿عُزَيْرٌ ابْنُ اللّٰهِ﴾، وَلَا النَّصَارَى الَّذِينَ قَالُوا: ﴿الْمَسِيحُ ابْنُ اللّٰهِ﴾ سَيُدْخِلُ اللّٰهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى النَّارَ، وَيُدْخِلُ كُلَّ قَوْمٍ بِأَعْمَالِهِمْ.

وَ قَوْلُهُمْ: ﴿وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ﴾ إِذْ دَعَوْنَا إِلىٰ سَبِيلِهِمْ ذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ فِيهِمْ حِينَ جَمَعَهُمْ إِلَى النَّارِ: ﴿قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَاباً ضِعْفاً مِنَ النَّارِ﴾ وَقَوْلُهُ: ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتّٰى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعاً﴾ بَرِئَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَلَعَنَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً، يُرِيدُ بَعْضُهُمْ أَنْ يَحُجَّ بَعْضاً رَجَاءَ الْفَلْجِ، فَيُفْلِتُوا مِنْ عَظِيمِ مَا نَزَلَ بِهِمْ، وَلَيْسَ بِأَوَانِ بَلْوىٰ، وَلَا اخْتِبَارٍ، وَلَا قَبُولِ مَعْذِرَةٍ، وَلَاتَ حِينَ نَجَاةٍ، وَالْآيَاتُ وَأَشْبَاهُهُنَّ مِمَّا نَزَلَ بِهِ بِمَكَّةَ، وَلَا يُدْخِلُ اللّٰهُ النَّارَ إِلَّا مُشْرِكاً.

نصاری در ایشان داخل نیستند. و مصدّق این، قول خدای ﷻ است: ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ﴾[1]؛ یعنی: «تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح». ﴿كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ﴾[2]؛ یعنی: «تکذیب کردند یاران ایکه[3]». ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ﴾[4]؛ یعنی: «تکذیب کردند قوم لوط».[5] و حضرت بعد از ذکر سه فرقه‌ای مزبوره می فرماید: «در ایشان، یهودان ـ که گفتند: عُزَیر پسر خدا است ـ داخل نیستند و نه نصارا ـ که گفتند: مسیح پسر خدا است ـ. و زود باشد که خدا یهود و نصاری را داخل جهنّم گرداند، و هر گروهی را به کردارهای ایشان داخل آتش گرداند.

و قول ایشان: و گمراه نکردند ما را، مگر گناهکاران؛ زیرا که ایشان ما را به سوی راه خویش دعوت کردند. در معنی همان قول خدای ﷻ است در باب ایشان، در هنگامی که ایشان را جمع فرموده به سوی آتش، یا در آن جمع فرموده: ﴿قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَاباً ضِعْفاً مِنَ النَّارِ﴾[6] تا قول آن جناب که: ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعاً﴾[7]».[8] و حضرت می فرماید: تا آنکه چون به یکدیگر رسند در دوزخ همهٔ ایشان، بعضی از ایشان از بعضی بیزاری جویند، که از یکدیگر بیزار شوند و یکدیگر را لعنت کنند. و بعضی از ایشان خواهد که بر بعضی حجّت آورد و غالب گردد، به جهت امیدواری گشایش و خلاص، تا آنکه رها شوند از بزرگی آنچه بر ایشان فرود آمده، و حال آنکه آن وقت، وقت ابتلاء و امتحان و پذیرفتن بهانه و هنگام نجات نیست. و این آیات و امثال

---

۱. حج، ۴۲؛ ص، ۱۲؛ غافر، ۵؛ ق، ۱۲؛ قمر، ۹.	۲. شعراء، ۱۷۶.

۳. و «ایکه»، بیشه‌ای بود نزدیک مداین و در آن اشجار و اثمار بسیار بود.

۴. شعراء، ۱۶۰.

۵. و ظاهر این است که مراد حضرت ﷺ این باشد که خدا در همین سوره، بعد از آنچه مذکور شد، قصّهٔ امّت‌های سالفه را جدا ذکر فرموده؛ مانند قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و اصحاب ایکه، و حضرت عاد و ثمود را ذکر نفرموده؛ زیرا که مقصود، تخصیص مجرمان است. و ذکر آنچه ذکر فرموده کفایت می‌کند. لیکن در قصهٔ نوح، لفظ قَبْلَهُمْ موجود نیست و در جای دیگر از قرآن چنین کلامی هست. (مترجم)

۶. اعراف، ۳۹.	۷. اعراف، ۳۸.

۸. و در قرآن در سورهٔ اعراف، ﴿كُلَّمَا﴾ تا ﴿جَمِيعاً﴾، پیش از لفظ ﴿قَالَتْ﴾ است. و ترجمهٔ آن به ترتیب قرآن این است: «در هر زمان که درآیند گروهی در دوزخ، لعنت کنند مانند خویش را (که هم‌دینان ایشان باشند)، تا آنکه چون به یکدیگر رسند در دوزخ همهٔ ایشان، گویند آن گروهی که پس‌روان ایشان بوده‌اند در دنیا، یا از پی درآیندگان ایشان در دوزخ، برای آنان که پیشوایان ایشان‌اند که: ای پروردگار ما! این گروه گمراه کردند ما را، پس بده به ایشان عذابی دو چندان که ما را هست از آتش دوزخ؛ یکی برای گمراهی و یکی برای گمراه کردن دیگران. (مترجم)

فَلَمَّا أَذِنَ اللّٰهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ فِي الْخُرُوجِ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ، بَنَى الْإِسْلَامَ عَلىٰ خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً ﷺ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحِجِّ الْبَيْتِ، وَصِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْحُدُودَ وَقِسْمَةَ الْفَرَائِضِ، وَأَخْبَرَهُ بِالْمَعَاصِي الَّتِي أَوْجَبَ اللّٰهُ عَلَيْهَا وَبِهَا النَّارَ لِمَنْ عَمِلَ بِهَا.

وَ أَنْزَلَ فِي بَيَانِ الْقَاتِلِ: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً﴾ وَلَا يَلْعَنُ اللّٰهُ مُؤْمِناً؛ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ اللّٰهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيراً ۝ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً لَا يَجِدُونَ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً﴾ وَكَيْفَ يَكُونُ فِي الْمَشِيئَةِ وَقَدْ أَلْحَقَ بِهِ -حِينَ جَزَاهُ جَهَنَّمَ- الْغَضَبَ وَاللَّعْنَةَ، وَ قَدْ بَيَّنَ ذٰلِكَ مَنِ الْمَلْعُونُونَ فِي كِتَابِهِ.

وَ أَنْزَلَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ مَنْ أَكَلَهُ ظُلْماً: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامىٰ ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيراً﴾ وَذٰلِكَ أَنَّ آكِلَ مَالِ الْيَتِيمِ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالنَّارُ تَلْتَهِبُ فِي بَطْنِهِ حَتّىٰ يَخْرُجَ لَهَبُ النَّارِ مِنْ فِيهِ يَعْرِفُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ أَنَّهُ آكِلُ مَالِ الْيَتِيمِ.

اینها، از آن چیزی است که خدا آن را در مکّه فرو فرستاد، که خدا داخل آتش جهنّم نمی‌گرداند، مگر کسی را که مشرک باشد.

پس چون خدای ـ تعالی ـ محمدﷺ را رخصت داد در باب بیرون آمدن از مکّه به سوی مدینه، اسلام بر پنج چیز بنا شد: گواهی دادن به آنکه خدایی نیست، مگر خدا، و آنکه محمدﷺ بنده و رسول او است، و به پا داشتن نماز و دادن زکات و حجّ خانه کعبه و روزهٔ ماه مبارک رمضان. و حدود و قسمت کردن میراث‌ها را بر او فرو فرستاد، و خبر داد آن حضرت را به همهٔ گناهانی که خدا بر آنها و به سبب آنها آتش جهنّم را واجب گردانیده، از برای کسی که به آنها عمل کند و یکی از آنها را مرتکب گردد.

و در بیان کشندهٔ مؤمن فرو فرستاد: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا وَغَضِبَ اللهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً﴾[1]؛ یعنی: «و هر که بکشد مؤمنی را به عمد و قصد، پس جزای او دوزخ است، در حالتی که جاوید است در آن، و خدا بر او خشم گرفته و او را لعنت کرده؛ یعنی رانده و از رحمت خود دور گردانیده، و آماده ساخته از برای او عذاب بزرگی را». و حضرت فرمود: «خدا مؤمن را لعنت نمی‌کند. خدای‌ﷻ فرموده: ﴿إِنَّ اللهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيراً خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً لَا يَجِدُونَ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً﴾[2]؛ یعنی: «به درستی که خدا کافران را لعنت کرده، و آماده گردانیده از برای ایشان آتش افروخته را، در حالتی که جاوید باشندگان‌اند در آن همیشه. نیابند دوستی و نه یاوری را که ایشان را بیرون آورد، یا عذاب را از ایشان باز دارد». و حضرت می‌فرماید: «و چگونه این حکم بسته به مشیت و خواست خدا باشد (و تقدیر آیه قتل این شود که، اگر خدا خواهد چنین می‌کند و اگر نخواهد نمی‌کند)، و حال آنکه در هنگامی که جهنّم را به او جزا داده، غضب و لعنت را به او ملحق ساخته، و این کلام ظاهر گردانیده که آنها که ملعون‌اند در کتاب خدا، کیان‌اند. و فرو فرستاده در باب مال یتیم و هر که آن را از روی ستم بخورد که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيراً﴾[3]؛ یعنی: «به درستی که آنان که می خورند مال‌های یتیمان را از روی ستمکاری و ناحق، جز این نیست که می‌خورند در شکم‌های خویش آتشی را؛ یعنی آنها را پر می‌سازند از آتش. زود باشد که درآیند یا درانداخته شوند در آتشی افروخته». و حضرت فرمود: «بیان این مطلب آن است که خورندهٔ مال یتیم می‌آید در روز

---

۱. نساء، ۹۳.
۲. احزاب، ۶۴ و ۶۵.
۳. نساء، ۱۰.

وَ أَنْزَلَ فِي الْكَيْلِ: ﴿وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ﴾ وَلَمْ يَجْعَلِ الْوَيْلَ لِأَحَدٍ حَتّىٰ يُسَمِّيَهُ كَافِراً؛ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾.

وَ أَنْزَلَ فِي الْعَهْدِ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً أُولٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ وَالْخَلَاقُ النَّصِيبُ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ فِي الْآخِرَةِ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ؟

وَ أَنْزَلَ بِالْمَدِينَةِ: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ فَلَمْ يُسَمِّ اللّٰهُ الزَّانِيَ مُؤْمِناً وَلَا الزَّانِيَةَ مُؤْمِنَةً، وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ -لَيْسَ يَمْتَرِي فِيهِ أَهْلُ الْعِلْمِ أَنَّهُ قَالَ-: لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ؛ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذٰلِكَ، خُلِعَ عَنْهُ

قیامت، و حال آنکه آتش در شکمش زبانه می‌کشد، تا آنکه زبانهٔ آتش از دهانش بیرون آید، و اهل موقف که در صحرای قیامت جمع‌اند، همه او را بشناسند که خورندهٔ مال یتیم است. و در باب کیل فرو فرستاده که: ﴿وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ﴾[1]؛ یعنی: «وای بر کاهندگان در کیل و وزن».[2]

و حضرت می‌فرماید: «خدا ویل را از برای کسی قرار نداد، تا آنکه او را کافر نامید. خدای ﷻ فرموده‌است: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾[3]؛ یعنی: «پس وای بر آنها که کافر شدند از وقت حاضر شدن در روز بزرگ که روز قیامت است، و یا از مشاهدهٔ احوال آن روز، یا شهادت در آن روز».

و در باب عهد و پیمان فرو فرستاد که: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً أُولَئِكَ لاخَلاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلايُكَلِّمُهُمُ اللهُ وَلايَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيمَةِ وَلايُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ﴾[4]؛ یعنی: «به درستی که آنها که می‌فروشند و بدل می‌کنند عهدی را که با خدا بسته‌اند، و سوگندهای خویش را که یاد می‌کنند به بهایی اندک که متاع حقیر دنیا است، این گروه، هیچ بهره‌ای نیست از برای ایشان، در آخرت و ثواب آن. و خدا با ایشان سخن نکند، و به سوی ایشان ننگرد در روز قیامت؛ یعنی به ایشان خواری رساند، و بر ایشان غضبناک باشد، و ایشان را پاک نسازد از پلیدی گناه، یا بر ایشان ثنا نکند، و ایشان را مدح نفرماید، و از برای ایشان است عذابی دردناک یا دردآورنده». و حضرت می‌فرماید: «خلاق به معنی نصیب و بهره است؛ پس آنکه او را در آخرت هیچ بهره‌ای نباشد، به چه چیز داخل بهشت می‌شود. و در مدینه فرو فرستاد که: ﴿الزَّانِي لايَنْكِحُ إِلَّا زانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لايَنْكِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾[5]؛ یعنی: «مرد زناکار نکاح نمی‌کند، مگر زن زناکار یا شرک‌آورنده‌ای را، و زن زناکار به نکاح درنیاورد او را، مگر مرد زناکار یا شرک‌آورنده‌ای، و حرام گردانیده شده است این نکاح بر مؤمنان[6]». و حضرت می‌فرماید: «پس خدا مرد زناکار را مؤمن، و زن زناکار را مؤمنه ننامید. و رسول خدا ﷺ فرمود ـ و اهل علم در آن شک ندارند که آن حضرت

---

۱. مطففین، ۱.

۲. و ویل، کلمه‌ای است جامع جمیع بدی‌ها؛ یعنی انواع عذاب و عتاب و شدّت محنت.

۳. مریم، ۳۷.	۴. آل عمران، ۷۷.

۵. نور، ۳.

۶. و آیا حکم این آیه منسوخ است یا حرمت، حرمت تنزیهی است، یا اعتیاد به این امر حرام است، خلاف است. (مترجم)

الْإِيمَانُ كَخَلْعِ الْقَمِيصِ.

وَ نَزَلَ بِالْمَدِينَةِ: ﴿وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَداً وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۝ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ -مَا كَانَ مُقِيماً عَلَى الْفِرْيَةِ- مِنْ أَنْ يُسَمّىٰ بِالْإِيمَانِ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كَانَ فَاسِقاً لَا يَسْتَوُونَ﴾ وَجَعَلَهُ اللَّهُ مُنَافِقاً؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ وَجَعَلَهُ اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- مِنْ أَوْلِيَاءِ إِبْلِيسَ؛ قَالَ: ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ وَجَعَلَهُ مَلْعُوناً، فَقَالَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ وَلَيْسَتْ تَشْهَدُ الْجَوَارِحُ

فرموده‌است ـ: زناکننده زنا نمی‌کند در هنگامی که زنا می‌کند، و حال آنکه او مؤمن باشد. و دزد دزدی نمی‌کند در هنگامی که دزدی می‌کند، و حال آنکه او مؤمن باشد (یعنی هیچ یک از دزد و زناکار، در هنگام زنا و دزدی، مؤمن نیستند)؛ زیراکه چون این عمل را به فعل آورد، خدا ایمان را از او دور می‌کند، چنانچه پیراهن را از تن می‌کند.

و در مدینه فرود آمد: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَاتَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَداً وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾[1]؛ یعنی: «و آن کسانی که رمی می‌کنند زنان محصنه را؛ یعنی بالغهٔ عاقله‌ای که آزاد و مسلمان و عفیفه باشد، و ایشان را به زنا نسبت می‌دهند، بعد از آن چهار گواه عادل نمی‌آورند، پس بزنید ایشان را هشتاد تازیانه، و قبول مکنید از برای ایشان، شهادتی را هرگز در هیچ باب. و آن گروه، ایشان‌اند که فاسقان‌اند، مگر آنان که توبه کردند بعد از این فسق و صالح شدند و خویش را به صلاح آوردند، تا رسم فسق از ایشان برخاست؛ پس به درستی که خدا آمرزنده‌ای است مهربان». و حضرت می‌فرماید: «خدا او را دور گردانیده است ـ در مدّتی که بر سر افترا و دروغ خویش مانده باشد ـ از آنکه به ایمان نامیده شود، و کسی او را مؤمن بنامد. خدای ﷻ فرموده‌است: ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كَانَ فَاسِقاً لَايَسْتَوُونَ﴾[2]؛ یعنی: «آیا کسی که مؤمن باشد، چون کسی است که فاسق باشد؟ مؤمنان و فاسقان برابر نیستند؛ یعنی در شرف و رتبه، یا جزا و مثوبه». و حضرت می‌فرماید: «و خدا او را منافق قرار داده. خدای ﷻ فرموده است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾[3]؛ یعنی: «به درستی که منافقان، ایشان فاسقان‌اند». و می‌فرماید: «نیز خدا او را از دوستان شیطان قرار داده. خدای ﷻ فرموده است: ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾[4]؛ یعنی: «و یاد کن آن وقتی راکه گفتیم به فرشتگان که سجده کنید به جهت آدم؛ پس سجده کردند، مگر شیطان که از جن بود؛ یعنی بنی‌جان؛ پس بیرون رفت از فرمان پروردگار خویش و عاصی شد». و حضرت می‌فرماید: «و نیز خدا او را ملعون قرار داده؛ پس فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾[5]؛

---

۱. نور، ۴ و ۵.
۲. سجده، ۱۸.
۳. توبه، ۶۷.
۴. کهف، ۵۰.
۵. نور، ۲۳ و ۲۴.

عَلىٰ مُؤْمِنٍ، إِنَّمَا تَشْهَدُ عَلىٰ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ. فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ، فَيُعْطىٰ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ؛ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿(فَأَمَّا مَنْ) أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولٰئِكَ يَقْرَؤُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً﴾.

وَ سُورَةُ النُّورِ أُنْزِلَتْ بَعْدَ سُورَةِ النِّسَاءِ؛ وَتَصْدِيقُ ذٰلِكَ أَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ النِّسَاءِ: ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لَهُنَّ سَبِيلاً﴾ وَالسَّبِيلُ الَّذِي قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ○ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

یعنی: «به درستی که آنان که رمی می‌کنند و دشنام به زنا می‌دهند زنان محصنه را، که بی‌خبران‌اند از آنچه در بارهٔ ایشان می‌گویند، و مؤمنه‌اند که به خدا و رسول گرویده‌اند، لعنت کرده شدند در دنیا و آخرت، و از برای ایشان است عذابی بزرگ، در روزی که گواهی دهد بر ایشان، زبان‌ها و دست‌ها و پای‌های ایشان، به آنچه عمل می‌کردند». و حضرت می‌فرماید: «و چنان نیست که اعضا و جوارح بر مؤمنی گواهی دهند، جز این نیست که گواهی می‌دهند بر کسی که واجب شده باشد بر او سخن وعید که مشعر است به عذاب. و امّا مؤمن نوشتهٔ عملش به دست راستش عطا می‌شود. خدای ﷻ فرموده است: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولٰئِكَ يَقْرَؤُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً﴾[1]». و در قرآن ﴿فَمَنْ أُوتِيَ﴾ بدون أمّا است؛ یعنی: «پس آنان که داده شوند نوشتهٔ عمل خویش را به دست راستِ ایشان، پس آن گروه می‌خوانند نوشتهٔ خویش را از روی بهجت و مسرّت، و بر ایشان ستم نشود در مزد ایشان، به مقدار پوستی که در شکم استخوان خرما باشد ـ و مراد از آن چیزی است که کم باشد ـ؛ چه کمتر از آن نیز بر ایشان ستم نشود».

و حضرت می‌فرماید: «سورهٔ نور بعد از سورهٔ نساء فرستاده شد، و مصدّق این مطلب آن است که خدای ﷻ بر حضرت پیغمبر در سورهٔ نساء فرو فرستاده که: ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَآئِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللهُ لَهُنَّ سَبِيلاً﴾[2]؛ یعنی: «و آن زنانی که بیایند به خصلت زشت ـ که زنا است ـ از زنان شما، پس گواه طلب کنید بر ایشان در فعل بد ایشان ـ که زنا است ـ، چهار شاهد مقبول الشّهاده را از شما؛ پس اگر شهادت دادند، پس آن زنانِ زنا کننده را نگاه دارید در خانه‌ها و ایشان را حبس کنید، تا وقتی که مرگْ ایشان را فراگیرد، و مدّت عمر ایشان را به سر آورد و بمیراند، یا آنکه خدا از برای ایشان راهی قرار دهد». و حضرت می‌فرماید: «راهی که خدای ﷻ فرموده این است: ﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾[3]؛ یعنی: «این سوره‌ای است از قرآن که فرو فرستادیم آن را از عالم بالا به وساطت جبرئیل، و واجب کردیم آن را؛ یعنی آنچه را که

۱. اسراء، ۷۱. ۲. نساء، ۱۵.
۳. نور، ۱ و ۲.

١٥١٩ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ، قَالَ : «قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله ، كَانَ مُؤْمِناً؟ قَالَ : فَأَيْنَ فَرَائِضُ اللّٰهِ؟»

قَالَ : وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : «كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ : لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ كَلَاماً ، لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ صَوْمٌ وَلَا صَلَاةٌ وَلَا حَلَالٌ وَلَا حَرَامٌ».

قَالَ : وَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّ عِنْدَنَا قَوْماً يَقُولُونَ : إِذَا شَهِدَ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله ، فَهُوَ مُؤْمِنٌ.

قَالَ : «فَلِمَ يُضْرَبُونَ الْحُدُودَ؟ وَلِمَ تُقْطَعُ أَيْدِيهِمْ؟ وَمَا خَلَقَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَلْقاً أَكْرَمَ عَلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ مِنَ الْمُؤْمِنِ ؛ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُدَّامُ الْمُؤْمِنِينَ ، وَأَنَّ جِوَارَ اللّٰهِ لِلْمُؤْمِنِينَ ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ لِلْمُؤْمِنِينَ ، وَأَنَّ الْحُورَ الْعِينَ لِلْمُؤْمِنِينَ». ثُمَّ قَالَ : «فَمَا بَالُ مَنْ جَحَدَ الْفَرَائِضَ كَانَ كَافِراً؟».

١٥٢٠ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ سَلَّامٍ الْجُعْفِيِّ ، قَالَ :

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام عَنِ الْإِيمَانِ ، فَقَالَ : «الْإِيمَانُ أَنْ يُطَاعَ اللّٰهُ ، فَلَا يُعْصىٰ».

در آن ذکر شده از احکام، و فرو فرستادیم در آن آیت‌های روشن را که واضحة الدّلالة است بر مقصود. شاید که شما پند پذیر شوید و از محرّمات الهی بپرهیزید. و از جملۀ آنچه در آن است، این است که مرد زناکننده که محصن نباشد (و زن زناکننده)، بزنید هر یک از این دو را صد تازیانه. و باید که فرانگیرد شما را نسبت به ایشان، مهربانی و شفقت در دین خدا و طاعت او، اگر چنان هستید که ایمان دارید به خدا و روز آخر که روز قیامت است. و باید که حاضر شوند عذاب ایشان را ـ که عبارت است از اجرای حدّ خدا بر ایشان ـ، گروهی از مؤمنان که بر وقت اقامۀ آن طائفه‌ای از ایشان حضور داشته باشند (اگرچه یک مؤمن باشد)».

۱۵۱۹ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل، از محمد بن فضیل، از ابوالصّبّاح کنانی، از امام محمد باقر﷣ روایت کرده است که فرمود: «به امیرالمؤمنین﷣ عرض شد: آیا کسی که گواهی دهد به آنکه خدایی نیست، مگر خدا، و آنکه محمد رسول خداﷺ است، مؤمن باشد؟ فرمود: پس واجباتی که خدا قرارداد فرموده در کجا است؟!»

و ابوالصّبّاح می‌گوید: و نیز از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: «علی﷣ مکرّر می‌فرمود: اگر ایمان، سخن ـ یعنی شهادتین ـ می‌بود، روزه و نماز و حلال و حرام در آن فرود نمی‌آید».

و نیز می‌گوید: به خدمت امام محمد باقر﷣ عرض کردم: در نزد ما گروهی هستند که می‌گویند: چون کسی شهادت دهد که خدایی نیست، مگر خدا، و آنکه محمد رسول خداﷺ است، مؤمن است. فرمود: «پس چرا حدود بر ایشان جاری می‌شود و ایشان را حدّ می‌زنند؟ و چرا دست‌های ایشان بریده می‌شود؟ و خدایﷻ خلقی را نیافریده که بر او از مؤمن گرامی‌تر باشد؛ زیرا که فرشتگان خدمتکاران مؤمنان‌اند. و به درستی که همسایگی خدا از برای مؤمنان، و بهشت از برای مؤمنان، و حورالعین از برای مؤمنان است». بعد از آن فرمود: «چیست باک آنکه واجبات را انکار می‌کند، و حالش چون است که کافر می‌باشد»؛ یعنی اگر ایمان محض شهادتین باشد، نباید که منکِر واجباتْ کافر باشد، و حال آنکه او را کافر می‌دانند.

۱۵۲۰ / ۳. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از سلام جعفی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق﷣ را سؤال کردم از ایمان. فرمود: «ایمان آن است که خدا اطاعت شود و هیچ نافرمانی نشود».

١٨ ـ بَابٌ فِي أَنَّ الْإِيمَانَ مَبْثُوثٌ لِجَوَارِحِ الْبَدَنِ كُلِّهَا

١٥٢١ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الزُّبَيْرِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَيُّهَا الْعَالِمُ، أَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللّٰهِ؟

قَالَ: «مَا لَا يَقْبَلُ اللّٰهُ شَيْئاً إِلَّا بِهِ».

قُلْتُ: وَمَا هُوَ؟

قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللّٰهِ ـ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ ـ أَعْلَى الْأَعْمَالِ دَرَجَةً، وَأَشْرَفُهَا مَنْزِلَةً، وَأَسْنَاهَا حَظّاً».

قَالَ: قُلْتُ: أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْإِيمَانِ: أَقَوْلٌ هُوَ وَعَمَلٌ، أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ؟

فَقَالَ: «الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ، وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذٰلِكَ الْعَمَلِ بِفَرْضٍ مِنَ اللّٰهِ بَيِّنٍ فِي كِتَابِهِ، وَاضِحٍ نُورُهُ، ثَابِتَةٍ حُجَّتُهُ، يَشْهَدُ لَهُ بِهِ الْكِتَابُ، وَيَدْعُوهُ إِلَيْهِ».

قَالَ: قُلْتُ: صِفْهُ لِي جُعِلْتُ فِدَاكَ، حَتّىٰ أَفْهَمَهُ.

قَالَ: «الْإِيمَانُ حَالَاتٌ وَدَرَجَاتٌ وَطَبَقَاتٌ وَمَنَازِلُ؛ فَمِنْهُ التَّامُّ الْمُنْتَهِي تَمَامُهُ، وَمِنْهُ النَّاقِصُ الْبَيِّنُ نُقْصَانُهُ، وَمِنْهُ الرَّاجِحُ الزَّائِدُ رُجْحَانُهُ».

قُلْتُ: إِنَّ الْإِيمَانَ لَيَتِمُّ وَيَنْقُصُ وَيَزِيدُ؟

قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: كَيْفَ ذٰلِكَ؟ قَالَ: «لِأَنَّ اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ فَرَضَ الْإِيمَانَ عَلىٰ جَوَارِحِ ابْنِ آدَمَ، وَقَسَّمَهُ عَلَيْهَا، وَفَرَّقَهُ فِيهَا؛ فَلَيْسَ مِنْ جَوَارِحِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَتْ مِنَ الْإِيمَانِ بِغَيْرِ مَا وُكِّلَتْ بِهِ أُخْتُهَا، فَمِنْهَا قَلْبُهُ الَّذِي بِهِ يَعْقِلُ وَيَفْقَهُ وَيَفْهَمُ، وَهُوَ أَمِيرُ بَدَنِهِ الَّذِي لَا تَرِدُ الْجَوَارِحُ وَلَا تَصْدُرُ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ وَأَمْرِهِ، وَمِنْهَا عَيْنَاهُ اللَّتَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا، وَأُذُنَاهُ اللَّتَانِ يَسْمَعُ بِهِمَا، وَيَدَاهُ اللَّتَانِ يَبْطِشُ بِهِمَا، وَرِجْلَاهُ اللَّتَانِ يَمْشِي بِهِمَا، وَفَرْجُهُ الَّذِي الْبَاهُ

۱۸ ـ باب در بیان اینکه ایمان پراکنده و متفرق شده است از برای همهٔ اندام بدن

۱/۱۵۲۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از بکر بن صالح، از قاسم بن برید روایت کرده است که گفت: حدیث کرد ما را ابوعمرو زبیری، از امام جعفر صادق علیه السلام و گفت: به آن حضرت عرض کردم: ای عالم! مرا خبر ده که کدام یک از عمل‌ها در نزد خدا بهتر است.

فرمود: «آنچه خدا چیزی را قبول نمی‌فرماید، مگر به آن».

عرض کردم: آن چه چیز است؟ فرمود: «ایمان به خدایی که هیچ خدایی غیر از او نیست، درجه‌اش از همهٔ عمل‌ها بالاتر، و منزلتش از همهٔ آنها بزرگوارتر، و بهره‌اش از آنها بلندتر است».

راوی می‌گوید: عرض کردم: آیا مرا خبر نمی‌دهی از ایمان، که آیا گفتار و کردار است یا گفتاری است بی‌کردار؟ فرمود: «ایمان، همهٔ آن کردار است، و گفتار، پاره‌ای از آن کردار است به چیزی که از جانب خدا واجب است و در کتاب خدا ظاهر، و نور آن روشن و حجّت آن ثابت است، و کتاب خدا از برایش به آن گواهی می‌دهد و او را به سوی آن می‌خواند».

راوی می‌گوید: عرض کردم: فدای تو گردم! آن را از برای من وصف کن تا من آن را بفهمم. فرمود: «ایمان، حالت‌ها و درجه‌ها و طبقه‌ها و منزل‌ها است؛ پس بعضی از آن، ایمانی است تمام که تمامیّت آن به انتها رسیده، و پاره‌ای از آن، ایمانِ ناتمامی است که ناتمامی آن ظاهر و هویدا است، و برخی از آن، ایمان راجح و افزونی است که افزونی آن زیادتی دارد». عرض کردم: ایمان، ناتمام می‌باشد و کم و زیاد می‌شود؟! فرمود: «آری». عرض کردم: این چگونه می‌شود؟ فرمود: «زیرا که خدای ـ تبارک و تعالی ـ ایمان را بر همهٔ اندام فرزند آدم واجب گردانیده و آن را بر آنها قسمت فرموده و در آنها پراکنده نموده؛ پس هیچ عضوی از اعضای او نیست، مگر آنکه از جانب ایمان گماشته شده بر چیزی که غیر از آن چیزی است که عضو دیگر که مانند آن است بر آن گماشته شده؛ پس از جملهٔ آن اعضا، دل او است که به آن درمی‌یابد و دانش به هم می‌رساند و می‌فهمد، و آن پادشاه بدن او است که همهٔ این اعضا در چیزی وارد نمی‌شوند و از چیزی باز نمی‌گردند، مگر از رأی و فرمانی که از او ناشی شده باشد. و از جملهٔ آنها، چشم‌های او است که به آنها می‌بیند، و گوش‌های او است که به آنها می‌شنود، و دست‌های او است که به آنها سخت می‌گیرد، و پاهای او است که به آنها

مِنْ قِبَلِهِ، وَلِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَرَأْسُهُ الَّذِي فِيهِ وَجْهُهُ، فَلَيْسَ مِنْ هٰذِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَ قَدْ وُكِّلَتْ مِنَ الْإِيمَانِ بِغَيْرِ مَا وُكِّلَتْ بِهِ أُخْتُهَا بِفَرْضٍ مِنَ اللّٰهِ تَبَارَكَ اسْمُهُ يَنْطِقُ بِهِ الْكِتَابُ لَهَا وَيَشْهَدُ بِهِ عَلَيْهَا.

فَفَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ، وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ، وَفَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ، وَفَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ، وَفَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ، وَفَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ، وَفَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ.

فَأَمَّا مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ، فَالْإِقْرَارُ وَالْمَعْرِفَةُ وَالْعَقْدُ وَالرِّضَا وَالتَّسْلِيمُ بِأَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلٰهاً وَاحِداً لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ـ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ ـ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مِنْ نَبِيٍّ أَوْ كِتَابٍ.

فَذٰلِكَ مَا فَرَضَ اللّٰهُ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ وَهُوَ عَمَلُهُ، وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً﴾ وَقَالَ: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ وَقَالَ: ﴿الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ﴾ وَقَالَ: ﴿وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ﴾ فَذٰلِكَ مَا فَرَضَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَالْمَعْرِفَةِ، وَهُوَ عَمَلُهُ، وَهُوَ رَأْسُ الْإِيمَانِ.

می‌رود، و فرج او است که جماع کردن از جانب آن است، و زبان او است که به آن می‌گوید، و سر او است که روی او در آن است؛ پس هیچ عضوی از این اعضا نیست، مگر آن‌که از جانب ایمان به چیزی موکّل شده است که غیر از آن چیزی است که عضو دیگر که مانند آن است به آن موکّل شده است، به آنچه از جانب خدای ـ تبارک اسمه ـ واجب است، که کتاب خدا به آن از برای اینها سخن می‌گوید، و به آن بر اینها گواهی می‌دهد. پس بر دل واجب ساخته، غیر از آنچه بر گوش واجب ساخته، و بر گوش واجب ساخته، غیر از آنچه بر چشم‌ها واجب ساخته، و بر چشم‌ها واجب ساخته، غیر از آنچه بر زبان واجب ساخته، و بر زبان واجب ساخته، غیر از آنچه بر دست‌ها واجب ساخته، و بر دست‌ها واجب ساخته، غیر از آنچه بر پای‌ها واجب ساخته، و بر پای‌ها واجب ساخته، غیر از آنچه بر فرج واجب ساخته، و بر فرج واجب ساخته، غیر از آنچه بر رو (=چهره) واجب ساخته؛ پس آنچه بر دل واجب شده است ازایمان، اقرار و معرفت و اعتقاد و رضا و تسلیم است به اینکه خدایی نیست، مگر خدا، در حالتی که تنها است و او را شریکی نیست، و در حالی که خدایی است یگانه که عدیل و نظیر ندارد، و زن و فرزندی را فرانگرفته، و اینکه محمد بنده و رسول او است ـ صلوات الله علیه و آله ـ، و اقرار به آنچه از نزد خدا آمده؛ خواه پیغمبر باشد و خواه کتاب.

و این مجمل آن چیزی است که خدا بر دل واجب گردانیده از اقرار و معرفت، و این کار دل است. و این است معنی قول خدای ﷻ: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا﴾[1]؛ و ترجمهٔ تمام آیه این است که: «کی (=چه کسی) کافر می‌شود به خدا از پس ایمان خویش، مگر کسی که به جور بر آن داشته شود، و دلش آرمیده باشد به ایمان، و عقیده‌اش متغیّر نگردد. ولیکن هر که بگشاید به کفر سینهٔ خود را و به آن اعتقاد کند، پس بر ایشان است خشم سختی از خدا، و از برای ایشان است عذابی بزرگ». و خدای ـ تعالی ـ فرموده: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾[2]؛ یعنی: «بدانید و آگاه باشید! که دل‌های مؤمن به یاد خدا آرام می‌گیرد». و فرموده است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ﴾[3]؛ یعنی: «آن کسانی که ایمان آوردند به دهان‌های خویش، و ایمان نیاورد دل‌های ایشان». و فرموده: ﴿إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ﴾[4]؛ یعنی: «اگر آشکار کنید

---

۱. نحل، ۱۰۶.
۲. رعد، ۲۸.
۳. مائده، ۴۱.
۴. بقره، ۲۸۴.

وَ فَرَضَ اللّٰهُ عَلَى اللِّسَانِ الْقَوْلَ وَالتَّعْبِيرَ عَنِ الْقَلْبِ بِمَا عَقَدَ عَلَيْهِ وَأَقَرَّ بِهِ؛ قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ: ﴿وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً﴾ قَالَ: قُولُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلٰهُنَا وَإِلٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» فَهٰذَا مَا فَرَضَ اللّٰهُ عَلَى اللِّسَانِ وَهُوَ عَمَلُهُ.

وَ فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ أَنْ يَتَنَزَّهَ عَنِ الِاسْتِمَاعِ إِلىٰ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ، وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ مِمَّا نَهَى اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- عَنْهُ، وَالْإِصْغَاءِ إِلىٰ مَا أَسْخَطَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَالَ فِي ذٰلِكَ: ﴿وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آياتِ اللّٰهِ يُكْفَرُ بِها وَيُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتّٰى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ ثُمَّ اسْتَثْنَى اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- مَوْضِعَ النِّسْيَانِ، فَقَالَ: ﴿وَإِمّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمِينَ﴾ وَقَالَ: ﴿فَبَشِّرْ عِبادِ ۝ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولٰئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللّٰهُ وَأُولٰئِكَ هُمْ

آنچه را که در دل‌های شما است یا نهان سازید آن را، خدا شما را به آن محاسبه می‌کند؛ پس می‌آمرزد هر که را که خواهد، و عذاب می‌کند هر که را که خواهد». و حضرت فرمود: «این، آن چیزی است که خدای ﷻ بر دل واجب ساخته از اقرار و معرفت، و همین عملِ آن است، و آن سَرِ ایمان است. و خدا گفتار را بر زبان واجب گردانیده، و آنکه تعبیر و بیان کند از دل، به آنچه بر آن بسته شده و اعتقاد نموده و به آن اقرار کرده. خدای ـ تبارک اسمه ـ فرموده است: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً﴾[1]؛ یعنی: «و بگویید از برای مردمان گفتار نیکو و ایشان را به راه راست دلالت نمایید». و فرموده: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلٰهُنَا وَإِلٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾[2]؛ یعنی: «بگویید که ایمان آوردیم به خدا، و آنچه فرو فرستاده شده است به سوی ما، و آنچه فرو فرستاده شده است به سوی شما. و خدای ما و خدای شما یکی است. و ما از برای او گردن نهندگانیم». و چنین آیه‌ای در قرآن نیست. و در سورهٔ عنکبوت است که: ﴿وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ﴾ تا آخر آیه. یعنی: «و بگویید که ایمان آوردیم به آن چیزی که فرو فرستاده شده است به سوی ما، و فرو فرستاده شده است به سوی شما». تا آخر آنچه مذکور شد. و حضرت فرمود: «این، آن چیزی است که خدا بر زبان واجب گردانیده، و همین عملِ او است.

و بر گوش واجب گردانیده که دوری گزیند از داشتن خویش، به آنچه خدا آن را حرام گردانیده، و آنکه اعراض کند از آنچه او را حلال نیست، از آنچه خدای ﷻ از آن نهی فرموده است، و از میل دادن خویش به سوی آنچه خدای ﷻ را به خشم می‌آورد. و در این باب فرموده: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾[3]؛ یعنی: «و به تحقیق که خدا فرو فرستاده بر شما در کتاب خویش که قرآن است ـ یعنی در سورهٔ انعام از آن ـ، آنکه چون بشنوید آیت‌های خدا را، در حالتی که گرویده نشود به آنها و ریشخند شود به آنها، پس منشینید با ایشان، تا آنکه فرو روند در سخنی غیر از آن». بعد از آن، خدای ﷻ موضع فراموشی را استثنا فرموده و از این حکم بیرون نموده و فرموده: ﴿وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾[4]؛ یعنی: «و اگر فراموش گرداند شیطان بر تو اعراض کردن از ایشان را، پس منشین بعد از یاد کردنت سخن خدا را، با گروه ستمکاران». و فرموده: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ

---

۱. بقره، ۸۳. ۲. عنکبوت، ۴۶.
۳. نساء، ۱۴۰. ۴. انعام، ۶۸.

أُولُوا الْأَلْبابِ﴾ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ○ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خـاشِعُونَ ○ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ○ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكاةِ فاعِلُونَ﴾ وَقَـالَ: ﴿وَ إِذا سَمِعُوا اللَّـغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقالُوا لَنا أَعْمالُنا وَلَكُمْ أَعْمالُكُمْ﴾ وَقَالَ: ﴿وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً﴾ فَهٰذَا مَا فَرَضَ اللّٰهُ عَلَى السَّمْعِ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ لَا يُصْغِيَ إِلىٰ مَا لَا يَحِلُّ لَهُ، وَهُوَ عَمَلُهُ، وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ.

وَ فَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلىٰ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا نَهَى اللّٰهُ عَنْهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ، وَهُوَ عَمَلُهُ، وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ. فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾، فَنَهَاهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلىٰ عَوْرَاتِهِمْ، وَأَنْ يَنْظُرَ

فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾[1] ـ که ترجمهٔ آن گذشت[2] ـ، و خدای ﷻ فرموده است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَوٰتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَوٰةِ فَاعِلُونَ﴾[3]؛ یعنی: «به حقیقت که رستگار شدند مؤمنان؛ آنان که ایشان در نماز خویش خاشع و ترسانند، و آنان که ایشان از آنچه بیهوده و بی‌فایده است در گفتار و کردار رو گردانند، و آنان که ایشان از برای زکات کنندگانند»[4]؛ و فرموده: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ﴾[5]؛ یعنی: «و چون شنوند سخن بیهوده و باطل را، روی بگردانند از آن و گویند: از برای ما است کردارهای ما و از برای شما است کردارهای شما». و فرموده: ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَاماً﴾[6]؛ یعنی: «و چون این بندگان پسندیده به چیز بیهوده و ناپسندیده‌ای بگذرند، بگذرند در حالتی که کریمان و بزرگواران باشند؛ یعنی نفس خود را گرامی دارند و در آنجا نایستند». و حضرت فرمود: «این، آن چیزی است که خدا بر گوش واجب گردانیده از ایمان، و آن، این است که گوش ندهد به آنچه از برای آن حلال نیست. و همین، عملِ آن است. و آن از جملهٔ ایمان و پاره‌ای از آن است.

و بر چشم واجب گردانیده که نظر نکند به آنچه خدا بر آن حرام گردانیده، و آنکه رو بگرداند از آنچه خدا از آن نهی فرموده، از آنچه برایش حلال نیست. و همین، عملِ آن است. و آن از جملهٔ ایمان و پاره‌ای از آن است. و خدای ـ تبارک و تعالی ـ فرموده: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾[7]؛ یعنی: «بگو به مؤمنان تا چشم فرو خوابانند، و بدن‌های خویش را بپوشند از دیدن نامحرم، و نگاه دارند فرج‌های خود را، و آن را از نامحرم بپوشند». و حضرت فرمود: «پس خدا ایشان را نهی فرموده از آنکه به عورت‌های ایشان نظر کنند، و از آنکه مردی به فرج برادرش نظر کند، و فرج خود را

---

۱. زمر، ۱۷ و ۱۸.

۲. و بشارت ده بندگان مرا، آنان که سخن را می‌شنوند و نیکوترین آن را دنبال می‌کنند ایشان کسانی‌اند که خدا هدایتشان نموده و ایشان‌اند خردمندان. (مترجم)

۳. مؤمنون، ۱ـ۴.

۴. یعنی در این فعل که عبارت است از زکات دادن، اهتمام و شدّتی دارند. و مراد از زکات، قدری از مال که آن را بیرون می‌کنند، نیست. (مترجم)

۵. قصص، ۵۵.

۶. فرقان، ۷۲.

۷. نور، ۳۰.

الْمَرْءُ إِلىٰ فَرْجِ أَخِيهِ، وَيَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ، وَ قَالَ: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ مِنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْدَاهُنَّ إِلىٰ فَرْجِ أُخْتِهَا، وَتَحْفَظَ فَرْجَهَا مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهَا ـوَ قَالَـ: كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزِّنىٰ إِلَّا هٰذِهِ الْآيَةَ؛ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ.

ثُمَّ نَظَمَ مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَاللِّسَانِ وَالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ فِي آيَةٍ أُخْرىٰ، فَقَالَ: ﴿وَما كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلا أَبْصارُكُمْ وَلا جُلُودُكُمْ﴾ يَعْنِي بِالْجُلُودِ الْفُرُوجَ وَالْأَفْخَاذَ، وَقَالَ: ﴿وَلا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤادَ كُلُّ أُولٰئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً﴾ فَهٰذَا مَا فَرَضَ اللّٰهُ عَلَى الْعَيْنَيْنِ مِنْ غَضِّ الْبَصَرِ عَمَّا حَرَّمَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُوَ عَمَلُهُمَا، وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ.

وَ فَرَضَ اللّٰهُ عَلَى الْيَدَيْنِ أَنْ لَا يَبْطِشَ بِهِمَا إِلىٰ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ، وَأَنْ يَبْطِشَ بِهِمَا إِلىٰ مَا أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَفَرَضَ عَلَيْهِمَا مِنَ الصَّدَقَةِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَالطَّهُورِ لِلصَّلَاةِ، فَقَالَ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ وَقَالَ: ﴿فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ

محافظت کند از آنکه به سوی آن نظر شود. و فرموده: ﴿وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾[1]؛ یعنی: «و بگو به زنان مؤمنه تا چشم‌های خود را فرو خوابانند، و دیده‌های خویش را از دیدن نامحرم بپوشانند، و نگاه دارند فرج‌های خود را». و حضرت فرمود: «یعنی از آنکه یکی از زنان به فرج خواهر خود نظر کند، و فرج خود را محافظت نماید از آنکه به سوی آن نظر شود». و فرمود: «هر چیز [که] در قرآن مذکور است از نگاه‌داشتن فرج، مراد از آن نگاه‌داشتن آن است از زنا، مگر این آیه، که مراد از آن نگاه‌داشتن فرج است از نظر و پوشیدن آن.

بعد از آن، در آیه‌ای دیگر آنچه را که بر دل و زبان و گوش و دیده واجب گردانیده، جمع نموده و در رشتهٔ سخن کشیده و فرموده: ﴿وَما كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلا أَبْصارُكُمْ وَلا جُلُودُكُمْ﴾[2]؛ یعنی: «و نبودید شما که در دل داشته باشید و نهان کرده و پوشیده باشید، در آن که گواهی دهد بر شما گوش‌های شما، و نه دیدهای شما، و نه پوست‌های شما». و حضرت فرمود: «مقصود از پوست‌ها، فرج‌ها و ران‌ها است. و فرموده: ﴿وَلاتَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْئُولاً﴾[3]؛ که ترجمهٔ آن گذشت. و حضرت فرمود: «این است آنچه خدا بر چشم‌ها واجب گردانیده، از فرو خوابانیدن دیده از آنچه خدا حرام گردانیده. و این، عملِ آنها است. و آن از جملهٔ ایمان و پاره‌ای از آن است. و بر دست‌ها واجب گردانیده که به آنها به عنف گرفته نشوند، و حرکت داده نشوند به سوی آنچه خدا حرام گردانیده. و آنکه به آنها بطش و گرفتن سخت به عمل آید و حرکت داده شوند به سوی آنچه خدای ﷻ به آن امر فرموده. و بر دست‌ها چیزی چند واجب گردانیده: از صدقه دادن، و صلهٔ رحم به جا آوردن، و به ایشان عطا کردن، و جهاد در راه خدا، و طهارت از برای نمازها. و فرموده: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلوٰةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾[4] یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون خواهید که برخیزید به نماز، و محدِث [=بی وضو] باشید، پس بشویید روی‌های خود را و

---

۱. نور، ۳۱.　　۲. فصّلت، ۲۲.

۳. اسراء، ۳۶.　　۴. مائده، ۶.

كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ فَهٰذَا مَا فَرَضَ اللّٰهُ عَلَى الْيَدَيْنِ ؛ لِأَنَّ الضَّرْبَ مِنْ عِلَاجِهِمَا.

وَ فَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ أَنْ لَا يَمْشِيَ بِهِمَا إِلىٰ شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِي اللّٰهِ ، وَفَرَضَ عَلَيْهِمَا الْمَشْيَ إِلىٰ مَا يُرْضِي اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ ، فَقَالَ : ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولاً﴾ وَقَالَ : ﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ وَقَالَ ـ فِيمَا شَهِدَتِ الْأَيْدِي وَالْأَرْجُلُ عَلىٰ أَنْفُسِهِمَا ، وَعَلىٰ أَرْبَابِهِمَا مِنْ تَضْيِيعِهِمَا لِمَا أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ ، وَفَرَضَهُ عَلَيْهِمَا ـ : ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ فَهٰذَا أَيْضاً مِمَّا فَرَضَ اللّٰهُ عَلَى الْيَدَيْنِ وَعَلَى الرِّجْلَيْنِ ، وَهُوَ عَمَلُهُمَا ، وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ.

دست‌های خود را تا آرنج‌ها؛ یعنی در حالتی که دست‌ها تا آرنج‌ها باشد.[۱] و مسح کنید بعض از سرها و پای‌های خود را تا به استخوان‌ها [ی] برآمده از میان قدم (چنانچه اکثر علما گفته‌اند، یا تا اصل ساق، چنانچه بعضی گفته‌اند)». و خدا فرموده: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾؛[۲] یعنی: «پس هرگاه ببینید در کارزار آنان را که کافر شده‌اند، پس بزنید گردن‌های ایشان را، و ایشان را بکشید تا آنکه چون ایشان را بسیار کشتید، پس محکم کنید بند را؛ یعنی بعد از اسیر کردن ایشان، تا نگریزند؛ پس یا منّت می‌گذارید بر ایشان، منّت گذاشتنی بعد از آن، و یا فداء می‌گیرید از ایشان، فداء گرفتنی؛ یعنی شما مخیّرید میان منّت گذاشتن و فداء گرفتن، تا جنگ سنگینی‌های خود را بر زمین گذارد؛ یعنی اهل جنگ اسلحهٔ خود را بگذارند». و حضرت فرمود: «این است آنچه خدا بر دست‌ها واجب گردانیده؛ زیرا که زدن از کار آنهاست.

و بر پای‌ها واجب گردانیده که به آنها رفتن به سوی چیزی از نافرمانی‌های خدای ﷻ به عمل نیاید، و بر آنها رفتن به سوی آنچه خدای ﷻ را خوشنود سازد، واجب ساخته و فرموده: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾[۳]. و فرموده که: ﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾[۴]؛ یعنی: «و میانه‌رو باش در رفتن خویش، که تند و آهسته مرو، و فرو خوابان و کم گردان راز آواز خویش، و فریاد مکن و نعره مزن. به درستی که ناخوش‌ترین آوازها، هر آینه آواز خران است». و فرمود: «خدا در باب آنچه دست‌ها و پای‌ها بر نفس خویش و بر صاحبان خویش شهادت می‌دهند، از آنکه آنها آنچه را که خدای ﷻ به آن امر فرموده و آن را بر ایشان واجب نموده ضایع کرده‌اند، فرموده که: ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾[۵]؛ یعنی: «آن روز مهر می‌گذاریم بر دهان‌های ایشان، و سخن می‌گویند با ما

---

۱. نه تا دوش، و نه تا بند دست، و نه تا اصل انگشتان؛ چه دست در همهٔ اینها استعمال می‌شود؛ پس آرنج‌ها، غایتِ مراد از دست است، نه [غایتِ] شستن، چنانچه سنّیان فهمیده‌اند. و مراد این است که این قدر از دست را در وضو بشویید. و شستن متعارف از بالا به پایین آمدن است، نه به‌عکس؛ پس وضوسازنده به طریقه‌ای که در غیر وضو دست خود را می‌شوید، در وضو نیز می‌شوید. و اگر غیر آن واجب می‌بود، خدای ـ تعالی ـ اِشعاری می فرمود. و آنچه توهّم می‌شود که آیه ظاهر در مذهب سنّیان است، محض خطا است. (مترجم)

۲. محمد، ۴.
۳. اسراء، ۳۷.
۴. لقمان، ۱۹.
۵. یس، ۶۵.

وَ فَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ السُّجُودَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فِي مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ فَهٰذِهِ فَرِيضَةٌ جَامِعَةٌ عَلَى الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ. وَقَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: ﴿وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلّٰهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ أَحَداً﴾ وَقَالَ فِيمَا فَرَضَ عَلَى الْجَوَارِحِ مِنَ الطَّهُورِ وَالصَّلَاةِ بِهَا وَذٰلِكَ أَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لَمَّا صَرَفَ نَبِيَّهُ ﷺ إِلَى الْكَعْبَةِ عَنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ ما كانَ اللّٰهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ إِنَّ اللّٰهَ بِالنّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾ فَسَمَّى الصَّلَاةَ إِيمَاناً، فَمَنْ لَقِيَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ حَافِظاً لِجَوَارِحِهِ، مُوفِياً كُلَّ جَارِحَةٍ مِنْ جَوَارِحِهِ مَا فَرَضَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا، لَقِيَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ مُسْتَكْمِلاً لِإِيمَانِهِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ وَمَنْ خَانَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا أَوْ تَعَدّىٰ مَا أَمَرَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا، لَقِيَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ نَاقِصَ الْإِيمَانِ».

قُلْتُ: قَدْ فَهِمْتُ نُقْصَانَ الْإِيمَانِ وَتَمَامَهُ، فَمِنْ أَيْنَ جَاءَتْ زِيَادَتُهُ؟

فَقَالَ: «قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زادَتْهُ هٰذِهِ إِيماناً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إِيماناً وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ○ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلىٰ رِجْسِهِمْ﴾ وَقَالَ: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ

دست‌های ایشان، و گواهی می‌دهند پای‌های ایشان، به آنچه بودند در دنیا که کسب می‌کردند». و حضرت فرمود: «این نیز از جملهٔ آن چیزی است که خدا بر دست‌ها و پای‌ها واجب ساخته، و همین، عمل آنها است. و آن از جملهٔ ایمان و پاره‌ای از آن است.

و بر رو واجب گردانیده سجده کردن را از برای او در شب و روز در اوقات نمازها. و فرموده که: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[1]». و حضرت فرمود: «این فریضه، فریضه‌ای است جامع و مشتمل بر فعل رو و دست‌ها و پای‌ها. و در جای دیگر (یعنی سورهٔ جن) فرموده که: ﴿وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلّٰهِ فَلاتَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ أَحَداً﴾[2]».[3] و ترجمهٔ هر دو آیه مذکور شد. و حضرت فرمود: «یعنی در آنچه خدای ـ تعالی ـ بر اعضا واجب گردانیده، از طهارت و نماز در آنها. و بیان این، آن است که: چون خدای ﷻ پیغمبر ﷺ خود را از بیت المقدس که قبلهٔ او بود، به سوی کعبه گردانیده و آن را قبلهٔ او قرار داد، بر او فرو فرستاد که: ﴿وَ ما كانَ اللّٰهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ إِنَّ اللّٰهَ بِالنّاسِ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾[4]؛ یعنی: «و خدای ـ تعالی ـ چنان نیست که ضایع گرداند ایمان شما را. به درستی که خدا نسبت به مردمان، به غایت مهربان و بخشاینده است». و حضرت فرمود: «پس خدا نماز را ایمان نامید»، چنانچه در تفاسیر بیان آن مذکور است. و فرمود: «هر که خدای ﷻ را ملاقات کند و اعضا و جوارح خود را محافظت کرده باشد، و هر عضوی از اعضای او به آنچه خدای ﷻ بر آن واجب گردانیده وفا نموده باشد، ملاقات می‌کند خدای ﷻ را، در حالتی که ایمانش به سر حدّ کمال است، و چنین کسی از اهل بهشت است. و هر که در چیزی از آنها خیانت کرده باشد، یا تجاوز نموده باشد از آنچه خدای ﷻ در آنها امر فرموده، خدا را ملاقات کند و ایمانش کم و ناتمام باشد». راوی می‌گوید: عرض کردم: ناتمامی و تمامی ایمان را فهمیدم، اما زیاد شدن آن از کجا آمد و از چه معلوم شد؟ فرمود: «قول خدای ﷻ: ﴿وَإِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زادَتْهُ هٰذِهِ إِيماناً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إِيماناً وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ﴾[5]؛ یعنی: «و چون فرو فرستاده شود سوره‌ای

---

۱. حج، ۷۷.ای مؤمنان رکوع کنید و سجده بگذارید و خدایتان را عبادت کنید، شاید رستگار شوید. (مترجم)
۲. جن، ۱۸.
۳. سجده‌ها ویژه خدا است پس کس دیگری را با خدا مخوانید. (مترجم)
۴. بقره، ۱۴۳.
۵. توبه، ۱۲۴ و ۱۲۵.

وَزِدْنَاهُمْ هُدىً﴾ وَلَوْ كَانَ كُلُّهُ وَاحِداً، لَا زِيَادَةَ فِيهِ وَلَا نُقْصَانَ، لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِ، وَلَاسْتَوَتِ النِّعَمُ فِيهِ، وَلَاسْتَوَى النَّاسُ، وَبَطَلَ التَّفْضِيلُ، وَلٰكِنْ بِتَمَامِ الْإِيمَانِ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ، وَبِالزِّيَادَةِ فِي الْإِيمَانِ تَفَاضَلَ الْمُؤْمِنُونَ بِالدَّرَجَاتِ عِنْدَ اللّٰهِ، وَبِالنُّقْصَانِ دَخَلَ الْمُفَرِّطُونَ النَّارَ».

١٥٢٢ / ٢. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ جَمِيعاً، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللّٰهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً﴾» قَالَ: «يُسْأَلُ السَّمْعُ عَمَّا سَمِعَ، وَالْبَصَرُ عَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ، وَالْفُؤَادُ عَمَّا عَقَدَ عَلَيْهِ».

١٥٢٣ / ٣. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ أَوْ غَيْرِهِ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِيمَانِ،

با پاره‌ای از قرآن، پس از جملهٔ منافقان کسی هست که می‌گوید با منافقی دیگر از روی انکار و ریشخند، یا با ضعفای مؤمنان که: کدام یک از شما، این سوره، ایمان او را افزود و زیاد نمود؟ خدای - تعالی - در جواب او فرمود: پس امّا آنان که ایمان آورده‌اند، پس این سوره ایمان ایشان را زیاد کرد، و حال آنکه ایشان شاد می‌شوند به نزول آن. و امّا آنان که در دل‌های ایشان بیماری شک و نفاق است، پس این سوره پلیدی ایشان را افزود، در حالی که آن پلیدی منضمّ است به پلیدی ایشان که پیش از آن داشتند». و فرموده: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدىً﴾[1]؛ یعنی: «ما قصّه می‌کنیم و می‌خوانیم بر تو خبر ایشان را - یعنی اصحاب کهف - به راستی و دوستی. به درستی که ایشان جوانان و مؤمنانی چند بودند که ایمان آوردند به پروردگار خویش، و زیاد کردیم راهنمونی ایشان را». و حضرت فرمود: «و اگر ایمان، همهٔ آن یکی بود که هیچ زیادتی و نقصانی در آن نبود، یکی از مؤمنان را بر دیگری فضیلت و زیادتی نبود، و هر آینه نعمت‌ها در آن برابر بود، و مردمان همه مساوی بودند، و تفضیل و افزونی دادن بعضی از ایشان بر بعضی باطل بود، ولیکن به تمامی ایمان، مؤمنان داخل بهشت می‌شوند، و به زیادتی در ایمان، مؤمنانی که داخل بهشت می‌شوند، از یکدیگر به درجات در نزد خدا افزون می‌آیند، که هر که ایمانش بیشتر، درجه‌اش در نزد خدا رفیع‌تر باشد. و آنان که در محافظت اجزای ایمان کوتاهی کردند، و حقّ آن را ضایع نمودند، به نقصانِ ایمان داخل آتش جهنّم خواهند شد».

۱۵۲۲ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی و هر دو از برقی، از نضر بن سوید، از یحیی بن عمران حلبی، از عبیدالله بن حسن، از حسن بن هارون که گفت: امام جعفر صادق ﷺ برای من این آیه را خواند که: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً﴾[2]. و فرمود: «گوش سؤال می‌شود از آنچه شنیده، و دیده، از آنچه دیده و به سوی آن نظر کرده، و دل، از آنچه بر آن بسته و اعتقاد نموده».

۱۵۲۳ / ۳. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان یا غیر او، از علا، از محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال

---

۱. کهف، ۱۳. ۲. اسراء، ۳۶.

فَقَالَ: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ، وَمَا اسْتَقَرَّ فِي الْقُلُوبِ مِنَ التَّصْدِيقِ بِذٰلِكَ».

قَالَ: قُلْتُ: الشَّهَادَةُ أَلَيْسَتْ عَمَلاً؟ قَالَ: «بَلىٰ». قُلْتُ: الْعَمَلُ مِنَ الْإِيمَانِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، الْإِيمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَالْعَمَلُ مِنْهُ، وَلَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ».

١٥٢٤ / ٤. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا الْإِسْلَامُ؟

فَقَالَ: «دِينُ اللّٰهِ اسْمُهُ الْإِسْلَامُ، وَهُوَ دِينُ اللّٰهِ قَبْلَ أَنْ تَكُونُوا حَيْثُ كُنْتُمْ، وَبَعْدَ أَنْ تَكُونُوا، فَمَنْ أَقَرَّ بِدِينِ اللّٰهِ فَهُوَ مُسْلِمٌ؛ وَمَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ بِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ».

١٥٢٥ / ٥. عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، فَقَالَ لَهُ سَلَّامٌ: إِنَّ خَيْثَمَةَ ابْنَ أَبِي خَيْثَمَةَ يُحَدِّثُنَا عَنْكَ أَنَّهُ سَأَلَكَ عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقُلْتَ لَهُ: إِنَّ الْإِسْلَامَ مَنِ اسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا، وَشَهِدَ شَهَادَتَنَا، وَنَسَكَ نُسُكَنَا، وَوَالىٰ وَلِيَّنَا، وَعَادىٰ عَدُوَّنَا؛ فَهُوَ مُسْلِمٌ؟ فَقَالَ: «صَدَقَ خَيْثَمَةُ».

قُلْتُ: وَسَأَلَكَ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقُلْتَ: الْإِيمَانُ بِاللّٰهِ، وَالتَّصْدِيقُ بِكِتَابِ اللّٰهِ، وَأَنْ لَا يُعْصَى اللّٰهُ؟ فَقَالَ: «صَدَقَ خَيْثَمَةُ».

١٥٢٦ / ٦. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً

کردم از ایمان که چه چیز است؟ فرمود: «گواهی دادن به اینکه خدایی نیست، مگر خدا، و اقرار به آنچه از نزد خدا آمده، و آنچه در دل‌ها در استقرار و قرار داشته باشد از تصدیق کردن به آن». راوی می‌گوید: عرض کردم: آیا گواهی دادن، عمل نیست؟ فرمود: «بلی، عمل است». عرض کردم که: عمل از جملهٔ ایمان و جزء آن است؟ فرمود: «آری، ایمان نمی‌باشد، مگر به عمل، و عمل بعضی از آن است. و ایمان ثابت نمی‌شود، مگر به عمل».

۱۵۲۴ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از عبدالله بن مسکان، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق ﷺ که گفت: به آن حضرت عرض کردم: اسلام چیست؟ فرمود: «دین خدا نامش اسلام است. و آن دین خدا بود، پیش از آنکه شما باشید، چنان چه هستید، و بعد از آنکه باشید؛ پس هر که به دین خدا اقرار کند، مسلمان است، و هر که عمل کند به آنچه خدای ﷻ به آن امر فرموده، مؤمن است».

۱۵۲۵ / ۵. از او، از پدرش، از نضر بن سوید، از یحیی بن عمران حلبی، از ایّوب بن حر از ابوبصیر روایت است که گفت: در خدمت امام محمد باقر ﷺ بودم که سلاّ[1] به آن حضرت عرض کرد که: خیثمة بن ابی‌خیثمه ما را از تو حدیث می‌کند که تو را از اسلام سؤال کرده و تو فرموده‌ای که: اسلام را می‌خواهی بدانی؟ هر که رو به قبلهٔ ما آورد، و به آنچه ما گواهی می‌دهیم گواهی دهد، و عبادتی که ما می‌کنیم بکند، و دوست ما را دوست دارد، و با دشمن ما دشمنی نماید، مسلمان است. فرمود: «خیثمه راست گفته است». عرض کردم: و نیز می‌گوید: تو را از ایمان سؤال کرده و تو فرموده‌ای که: آن ایمان به خداست، و تصدیق کردن به کتاب خدا، و آنکه خدا را نافرمانی نکنند یا آن جناب نافرمانی نشود. فرمود: «خیثمه راست گفته است».

۱۵۲۶ / ۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن ابی‌عمیر، از جمیل بن درّاج روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم از ایمان. فرمود: «ایمان، گواهی دادن است به اینکه خدایی نیست، مگر خدا، و به آنکه محمد رسول خدا است». جمیل می‌گوید: عرض کردم: آیا این گواهی، عمل نیست؟ فرمود: «بلی، عمل است».

---

۱. سلام بن ابی عمره از یاران موثق امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده است، ر.ک: فهرست نجاشی، شماره ۵۰۲.

رَسُولُ اللّٰهِ».

قَالَ: قُلْتُ: أَلَيْسَ هٰذَا عَمَلٌ؟ قَالَ: «بَلىٰ». قُلْتُ: فَالْعَمَلُ مِنَ الْإِيمَانِ؟ قَالَ: «لَا يَثْبُتُ لَهُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِالْعَمَلِ، وَالْعَمَلُ مِنْهُ».

١٥٢٧ / ٧. بَعْضُ أَصْحَابِنَا، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُيَسِّرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو النَّصِيبِيِّ، قَالَ:

سَأَلَ رَجُلٌ الْعَالِمَ ؑ، فَقَالَ: أَيُّهَا الْعَالِمُ، أَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللّٰهِ؟

قَالَ: «مَا لَا يُقْبَلُ عَمَلٌ إِلَّا بِهِ» فَقَالَ: وَمَا ذٰلِكَ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللّٰهِ الَّذِي هُوَ أَعْلَى الْأَعْمَالِ دَرَجَةً، وَأَسْنَاهَا حَظّاً، وَأَشْرَفُهَا مَنْزِلَةً».

قُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ: أَقَوْلٌ وَعَمَلٌ، أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ؟

قَالَ: «الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ، وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذٰلِكَ الْعَمَلِ، بِفَرْضٍ مِنَ اللّٰهِ، بَيَّنَهُ فِي كِتَابِهِ، وَاضِحٍ نُورُهُ، ثَابِتَةٍ حُجَّتُهُ، يَشْهَدُ بِهِ الْكِتَابُ، وَيَدْعُو إِلَيْهِ».

قُلْتُ: صِفْ لِي ذٰلِكَ حَتّىٰ أَفْهَمَهُ.

فَقَالَ: «إِنَّ الْإِيمَانَ حَالَاتٌ وَدَرَجَاتٌ وَطَبَقَاتٌ وَمَنَازِلُ، فَمِنْهُ التَّامُّ الْمُنْتَهِي تَمَامُهُ، وَمِنْهُ النَّاقِصُ الْمُنْتَهِي نُقْصَانُهُ، وَمِنْهُ الزَّائِدُ الرَّاجِحُ زِيَادَتُهُ».

قُلْتُ: وَإِنَّ الْإِيمَانَ لَيَتِمُّ وَيَزِيدُ وَيَنْقُصُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: وَكَيْفَ ذٰلِكَ؟ قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ فَرَضَ الْإِيمَانَ عَلىٰ جَوَارِحِ بَنِي آدَمَ، وَقَسَّمَهُ عَلَيْهَا، وَفَرَّقَهُ عَلَيْهَا؛ فَلَيْسَ مِنْ جَوَارِحِهِمْ جَارِحَةٌ إِلَّا وَهِيَ مُوَكَّلَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ بِغَيْرِ مَا وُكِّلَتْ بِهِ أُخْتُهَا، فَمِنْهَا قَلْبُهُ الَّذِي بِهِ يَعْقِلُ وَيَفْقَهُ وَيَفْهَمُ، وَهُوَ أَمِيرُ بَدَنِهِ الَّذِي لَا تُورَدُ الْجَوَارِحُ وَلَا تَصْدُرُ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ وَأَمْرِهِ، وَمِنْهَا يَدَاهُ اللَّتَانِ يَبْطِشُ بِهِمَا، وَرِجْلَاهُ اللَّتَانِ يَمْشِي بِهِمَا، وَفَرْجُهُ الَّذِي الْبَاهُ مِنْ قِبَلِهِ، وَلِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ الْكِتَابُ، وَيَشْهَدُ بِهِ عَلَيْهَا،

عرض کردم: پس عمل از جملهٔ ایمان و جزء آن است؟ فرمود: «ایمان از برای گواهی‌دهنده ثابت نمی‌شود، مگر به عمل. و عمل، بعضی از ایمان است».

۷ / ۱۵۲۷. بعضی از اصحاب ما، از علی بن عبّاس، از علی بن یسرّ، از حمّاد بن عثمان یا حمّاد بن عمرو نصیبی روایت کرده است که گفت: مردی از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمود و عرض کرد: ای عالم! مرا خبر ده که کدام یک از عمل‌ها در نزد خدا بهتر است؟ فرمود: «آنچه خدا هیچ عملی را قبول نمی‌فرماید، مگر به آن». سائل عرض کرد: آن چه چیز است؟ فرمود: «ایمان به خدا، که آن درجه‌اش از همهٔ عمل‌ها بالاتر، و بهره‌اش از آنها بلندتر، و منزله‌اش از آنها بزرگوارتر است».

من عرض کردم: مرا خبر ده از ایمان، که آیا گفتار و کردار است، یا گفتاری است بی‌کردار؟ و فرمود: «ایمان، همهٔ آن کردار است، و گفتار، پاره‌ای از آن کردار است به وجوبی که از جانب خدا است، و آن را در کتاب خویش بیان فرموده، و نور آن روشن و حجّت آن ثابت است، و کتاب خدا به آن گواهی می‌دهد و به سوی آن می‌خواند». به آن حضرت عرض کردم که: این را از برای من وصف کن تا من آن را بفهمم. فرمود: «ایمان، حالت‌ها و درجه‌ها و طبقه‌ها و منزل‌ها است؛ پس بعضی از آن، ایمانی است تمام که تمامیّت آن به انتها رسیده، و پاره‌ای از آن، ایمانی است ناتمام که ناتمامی آن به انتها رسیده، و برخی از آن، ایمانی است زائد که زیادتی آن افزونی دارد».

عرض کردم: ایمان، تمام می‌باشد و زیاد و کم می‌شود؟ فرمود: «آری». عرض کردم: این چگونه است؟ فرمود: «به درستی که خدای - تبارک و تعالی - ایمان را بر همهٔ اعضای فرزندان آدم واجب گردانیده، و آن را بر آنها قسمت فرموده، و بر آنها تفریق نموده؛ پس هیچ عضوی از اعضای ایشان نیست، مگر آنکه از جانب ایمان گماشته است بر چیزی، که غیر از آن چیزی است که عضو دیگر که مانند آن است بر آن گماشته شده؛ پس از جملهٔ آن اعضا، دل او است که به آن درمی‌آید و دانش به هم می‌رساند و می‌فهمد، و آن پادشاه بدن او است که همهٔ این اعضا در چیزی وارد نمی‌شوند و از چیزی به آن نمی‌گردند، مگر از رأی و فرمانی که از او ناشی شده باشد. و از جملهٔ آنها دست‌های او است که به آنها سخت می‌گیرد، و پای‌های او است که به آنها می‌رود، و فرج او است که جماع کردن از جانب آن است، و زبان او است که نوشته را به آن می‌گوید و به آن بر اینها گواهی می‌دهد، و چشم‌های او است که به آنها می‌بیند، و گوش‌های او است که به آنها می‌شنود. و بر دل واجب ساخته، غیر از آنچه بر زبان واجب

وَعَيْنَاهُ اللَّتَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا، وَأُذُنَاهُ اللَّتَانِ يَسْمَعُ بِهِمَا.

وَ فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ، وَفَرَضَ عَلَى اللِّسَانِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ، وَفَرَضَ عَلَى الْعَيْنَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ، وَفَرَضَ عَلَى السَّمْعِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ، وَفَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ، وَفَرَضَ عَلَى الرِّجْلَيْنِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ، وَفَرَضَ عَلَى الْفَرْجِ غَيْرَ مَا فَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ.

فَأَمَّا مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ، فَالْإِقْرَارُ وَالْمَعْرِفَةُ وَالتَّصْدِيقُ وَالتَّسْلِيمُ وَالْعَقْدُ وَالرِّضَا بِأَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَداً صَمَداً، لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً، وَأَنَّ مُحَمَّداً ﷺ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

١٥٢٨ / ٨. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَفْصِ بْنِ خَارِجَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ ـ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ الْمُرْجِئَةِ فِي الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ، وَقَالَ: إِنَّهُمْ يَحْتَجُّونَ عَلَيْنَا، وَيَقُولُونَ: كَمَا أَنَّ الْكَافِرَ عِنْدَنَا هُوَ الْكَافِرُ عِنْدَ اللّٰهِ، فَكَذٰلِكَ نَجِدُ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَقَرَّ بِإِيمَانِهِ أَنَّهُ عِنْدَ اللّٰهِ مُؤْمِنٌ ـ فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللّٰهِ! وَكَيْفَ يَسْتَوِي هٰذَانِ؟! وَالْكُفْرُ إِقْرَارٌ مِنَ الْعَبْدِ، فَلَا يُكَلَّفُ بَعْدَ إِقْرَارِهِ بِبَيِّنَةٍ، وَالْإِيمَانُ دَعْوَى لَا يَجُوزُ إِلَّا بِبَيِّنَةٍ، وَبَيِّنَتُهُ عَمَلُهُ وَنِيَّتُهُ، فَإِذَا اتَّفَقَا فَالْعَبْدُ عِنْدَ اللّٰهِ مُؤْمِنٌ، وَالْكُفْرُ مَوْجُودٌ بِكُلِّ جِهَةٍ مِنْ هٰذِهِ الْجِهَاتِ الثَّلَاثِ: مِنْ نِيَّةٍ، أَوْ قَوْلٍ، أَوْ عَمَلٍ، وَالْأَحْكَامُ تَجْرِي عَلَى الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ، فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يَشْهَدُ لَهُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْإِيمَانِ، وَيَجْرِي عَلَيْهِ أَحْكَامُ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ كَافِرٌ، وَقَدْ أَصَابَ مَنْ أَجْرىٰ عَلَيْهِ أَحْكَامَ الْمُؤْمِنِينَ بِظَاهِرِ قَوْلِهِ وَعَمَلِهِ».

ساخته، و بر زبان واجب ساخته، غیر از آنچه بر چشم‌ها واجب ساخته، و بر چشم‌ها واجب ساخته، غیر از آنچه بر گوش واجب ساخته، و بر گوش واجب ساخته، غیر از آنچه بر دست‌ها واجب ساخته، و بر دست‌ها واجب ساخته، غیر از آنچه بر پای‌ها واجب ساخته، و بر پای‌ها واجب ساخته، غیر از آنچه بر فرج واجب ساخته، و بر فرج واجب ساخته، غیر از آنچه بر رو واجب ساخته. و امّا آنچه بر دل واجب ساخته از ایمان، اقرار و معرفت و تسلیم و تصدیق و اعتقاد و رضا است به اینکه خدایی نیست، مگر خدا، در حالتی که تنها است و او را شریکی نیست، و یگانه و پناه نیازمندان است، و هیچ زن و فرزندی را فرانگرفته، و آنکه محمد ﷺ بنده و رسول او است». [1]

۱۵۲۸ / ۸. محمد بن حسن، از بعضی از اصحاب ما، از اشعث بن محمد، از محمد بن حفص بن خارجه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ؑ که می فرمود، در حالی که مردی آن حضرت را از قول طائفه مرجئه در کفر و ایمان سؤال نموده و عرض کرده بود که: ایشان بر ما حجّت می‌آورند و استدلال می‌کنند و می‌گویند که: چنانچه کافر در نزد ما کافر است، در نزد خدا همچنین می‌یابیم مؤمن را که چون به ایمان خویش اقرار کند، در نزد خدا مؤمن است. فرمود: «سبحان الله، چگونه این دو چیز برابر می‌توانند بود، و حال آنکه کفر اقراری است از بنده؛ پس او را بعد از اقرارش تکلیف به شاهد نمی‌کنند و این رنج را بر او نمی‌گذارند. و ایمان ادّعا است، و جائز و ممضی نیست، مگر به شاهد، و شاهدِ این ادّعا، عمل و نیّت مدّعی است؛ پس هرگاه این دو شاهد متفّق باشند و اختلافی در میان آنها نباشد، بنده در نزد خدا مؤمن است. و کفر به هر جهتی از این جهات سه‌گانه موجود است؛

خواه نیّت و اعتقاد باشد، و خواه گفتار، و خواه کردار. و جمیع احکام بر گفتار و کردار جاری می‌شود، نه بر اعتقاد؛ پس چه بسیار است که کسی مؤمنان از برایش به ایمان گواهی می‌دهند، و احکام مؤمنان بر او جاری می‌شود، و حال آنکه او در نزد خدا کافر است. و آنکه احکام مؤمنان را بر او جاری ساخته، نظر به ظاهر گفتار و گفتار او درست کرده و به حق و صواب رسیده [است]».

---

۱. و مخفی نماند که این حدیث صدر حدیثی است که پیش از این مذکور شد، و چون فی‌الجمله اختلافی در میانهٔ آنها بود، لهذا حواله ننمود. (مترجم)

١٩ ـ بَابُ السَّبْقِ إِلَى الْإِيمَانِ

١٥٢٩ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الزُّبَيْرِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ لِلْإِيمَانِ دَرَجَاتٍ وَمَنَازِلَ يَتَفَاضَلُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهَا عِنْدَ اللّٰهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: صِفْهُ لِي ـ رَحِمَكَ اللّٰهُ ـ حَتّىٰ أَفْهَمَهُ.

قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ سَبَّقَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ كَمَا يُسَبَّقُ بَيْنَ الْخَيْلِ يَوْمَ الرِّهَانِ، ثُمَّ فَضَّلَهُمْ عَلىٰ دَرَجَاتِهِمْ فِي السَّبْقِ إِلَيْهِ، فَجَعَلَ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ عَلىٰ دَرَجَةِ سَبْقِهِ، لَا يَنْقُصُهُ فِيهَا مِنْ حَقِّهِ، وَلَا يَتَقَدَّمُ مَسْبُوقٌ سَابِقاً، وَلَا مَفْضُولٌ فَاضِلاً، تَفَاضَلَ بِذٰلِكَ أَوَائِلُ هٰذِهِ الْأُمَّةِ وَ أَوَاخِرُهَا، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لِلسَّابِقِ إِلَى الْإِيمَانِ فَضْلٌ عَلَى الْمَسْبُوقِ، إِذاً لَلَحِقَ آخِرُ هٰذِهِ الْأُمَّةِ أَوَّلَهَا، نَعَمْ، وَلَتَقَدَّمُوهُمْ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِمَنْ سَبَقَ إِلَى الْإِيمَانِ الْفَضْلُ عَلىٰ مَنْ أَبْطَأَ عَنْهُ، وَلٰكِنْ بِدَرَجَاتِ الْإِيمَانِ قَدَّمَ اللّٰهُ السَّابِقِينَ، وَبِالْإِبْطَاءِ عَنِ الْإِيمَانِ أَخَّرَ اللّٰهُ الْمُقَصِّرِينَ؛ لِأَنَّا نَجِدُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْآخِرِينَ مَنْ هُوَ أَكْثَرُ عَمَلاً مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَأَكْثَرُهُمْ صَلَاةً وَصَوْماً وَحَجّاً وَزَكَاةً وَجِهَاداً وَإِنْفَاقاً، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ سَوَابِقُ يَفْضُلُ بِهَا الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً عِنْدَ اللّٰهِ، لَكَانَ الْآخِرُونَ بِكَثْرَةِ الْعَمَلِ مُقَدَّمِينَ عَلَى الْأَوَّلِينَ، وَلٰكِنْ أَبَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ أَنْ يُدْرِكَ آخِرُ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ أَوَّلَهَا، وَيُقَدَّمَ فِيهَا مَنْ أَخَّرَ اللّٰهُ، أَوْ يُؤَخَّرَ فِيهَا مَنْ قَدَّمَ اللّٰهُ».

قُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَمَّا نَدَبَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ مِنَ الِاسْتِبَاقِ إِلَى الْإِيمَانِ.

فَقَالَ: «قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿سَابِقُوا إِلىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ

۱۹. باب در بیان پیشی‌گرفتن به سوی ایمان

۱/۱۵۲۹ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از بکر بن صالح، از قاسم بن برید روایت کرده است که گفت: حدیث کرد ما را ابوعمرو زبیری، از امام جعفر صادق علیه السلام و گفت: به آن حضرت عرض کردم: ایمان، درجه‌ها و منزل‌ها است که مؤمنان در آنها در نزد خدا از یکدیگر افزون می‌آیند؟ فرمود: «آری». عرض کردم که: از برای من وصف کن ـ خدا تو را رحمت کند! ـ تا من آن را بفهمم. فرمود: «خدا در میان مؤمنان مسابقه قرار داد که در درجات و عرض میدان ایمان بر یکدیگر پیشی گیرند، و چیزی چند در میان آورد که هر کدام از ایشان که پیشی گیرد به آنها رسد، چنانچه در میان اسبان در روز گروبندی، سَبَق[1] قرار می‌دهند.

بعد از آن، ایشان را افزونی داد، به اندازهٔ درجات ایشان در پیشی گرفتن به سوی او؛ پس هر مردی را از ایشان بر درجهٔ پیشی او و اندازهٔ آن قرار داد، و در آن درجه او را از حقّی که دارد هیچ کم نمی‌کند، و هیچ پیشی گرفته‌ای بر پیشی‌گیرندهٔ پیشی نگیرد، و هیچ مفضولی بر فاضل تقدّم نجوید. و به این، پیشینیان این امّت و پسینیان ایشان از یکدیگر افزون آمدند. و اگر پیشی‌گیرنده‌ای به سوی ایمان را زیادتی بر پیشی گرفته شده نبود، در آن هنگام، آخر این امّت به اوّل ایشان می‌رسید. آری، و بر ایشان پیشی نیز می‌گرفتند. هرگاه از برای آنکه به سوی ایمان پیشی گرفته زیادتی نبوده باشد، بر آنکه از آن کاهلی نموده و در آخر بوده. ولیکن خدا به درجات ایمان، پیشی‌گیرندگان را مقدّم داشته، و به کاهلی و تأخیر از ایمان، صاحبان تقصیر و کوتاهی را به تأخیر انداخته؛ زیرا که ما می‌یابیم از جملهٔ مؤمنان که از پسینیان‌اند، کسی را که عملش از پیشینیان بیشتر و نماز و روزه و حجّ و زکات و جهاد و خرج کردن مالش در راه خدا از ایشان بیشتر است. و اگر سابقه‌ای چند که مؤمنان به آنها بر یکدیگر در نزد خدا غالب می‌شوند نمی‌بود، هر آینه پسینیان به سبب بسیاری عمل، بر پیشینیان مقدّم بودند، ولیکن خدای عزّ و جلّ اباء و امتناع فرموده که درجهٔ آخر ایمان به اوّل آن برسد، و آنکه خدا او را مؤخّر داشته در آنها مقدّم شود، یا آنکه او را مقدّم داشته در آنها مؤخر شود». عرض کردم: مرا خبر ده از آنچه خدای عزّ و جلّ مؤمنان را به سوی آن خوانده، از پیشی گرفتن بر یکدیگر به سوی ایمان. فرمود: «قول خدای عزّ و جلّ است که: ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا

---

۱. و سبق ـ به فتح سین و باء ـ، چیزی است که به سابق و پیشی‌گیرنده دهند، و آن را خطیر نیز گویند.

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ وَ قَالَ: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ○ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ وَ قَالَ: ﴿وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ فَبَدَأَ بِالْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ عَلَىٰ دَرَجَةِ سَبْقِهِمْ، ثُمَّ ثَنَّىٰ بِالْأَنْصَارِ، ثُمَّ ثَلَّثَ بِالتَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، فَوَضَعَ كُلَّ قَوْمٍ عَلَىٰ قَدْرِ دَرَجَاتِهِمْ وَمَنَازِلِهِمْ عِنْدَهُ.

ثُمَّ ذَكَرَ مَا فَضَّلَ اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- بِهِ أَوْلِيَاءَهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ (فَوْقَ بَعْضٍ) دَرَجَاتٍ﴾ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ. وَقَالَ: ﴿وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ وَقَالَ: ﴿انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلاً﴾.

كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ﴾[۱]؛ یعنی: «پیشی گیرید بر یکدیگر به سوی موجب آمرزش که از جانب پروردگار شما باشد، و به سوی استحقاق بهشتی که پهنای آن چون پهنای آسمان و زمین است (و مراد از آن نهایت وسعت است [که]) آماده شده است از برای آنان که ایمان آوردند به خدا و رسولان او». و فرموده: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾[۲] و ترجمهٔ آن مذکور شد. و فرموده: ﴿والسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾[۳]؛ یعنی: «و پیشی‌گیرندگان پیشینیان؛ یعنی آنان که پیشی گرفتند بر مؤمنان در ایمان، از مهاجران و انصار، و آنان که پیروی کردند ایشان را به طاعت و ایمان. خدا خشنود شد از ایشان، و ایشان خشنود شدند از او». و حضرت فرمود: «پس خدا آغاز فرموده به مهاجران پیشینیان بر اندازهٔ درجهٔ سبقت ایشان، بعد از آن انصار را در مرتبهٔ دویم ذکر فرموده، و پیروان ایشان را در احسان در مرتبهٔ سیم یاد نموده، و هر گروهی را از ایشان بر اندازه‌ای در جهاد و منزل‌های ایشان در نزد او وضع کرده، و در جای خویش قرار داده. بعد از آن، خدای ﷻ ذکر فرموده آنچه را که به آن دوستان خود را به یکدیگر تفضیل و زیادتی داده و فرموده: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾[۴] تا آخر آیه که ترجمه‌اش این است: «آن جماعت پیغمبران که قصه‌های ایشان گذشت، افزونی دادیم بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر. بعضی از ایشان کسی است که خدا با وی سخن گفت، و برداشت برخی از ایشان را پایه‌های بلند و مرتبه‌های ارجمند. و دادیم عیسی، پسر مریم، را معجزات روشن و هویدا، و قوّت دادیم او را به روح پاکیزه». و فرموده: ﴿وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾[۵]؛ یعنی: «و هر آینه به حقیقت که افزونی دادیم بعضی از پیغمبران را بر بعضی دیگر». و فرموده: ﴿انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا﴾[۶]؛ یعنی: «بنگرید به دیدهٔ بصیرت، که از روی مصلحت چگونه افزونی دادیم بعضی از آدمیان را بر بعضی دیگر، و هر آینه سرای آخرت بزرگ‌تر است از روی درجه‌ها و پایه‌ها، و بزرگ‌تر از روی افزون دادن؛ زیرا که تفاوت در

---

۱. حدید، ۲۱.

۲. واقعه، ۱۰ و ۱۱.و پیشی گیرندگانِ پیشی گیرنده‌اند که مقربان اند.

۳. توبه، ۱۱۰.

۴. بقره، ۲۵۳.

۵. اسرا، ۵۵.

۶. اسرا، ۲۱.

وَقَالَ: ﴿هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللّٰهِ﴾ وَقَالَ: ﴿وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِى فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ وَقَالَ: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِى سَبِيلِ اللّٰهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللّٰهِ﴾ وَقَالَ: ﴿وَفَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً ○ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً﴾ وَقَالَ: ﴿لَا يَسْتَوِى مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا﴾ وَقَالَ: ﴿يَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ وَقَالَ: ﴿ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِى سَبِيلِ اللّٰهِ وَلَا يَطَؤُنَ مَوْطِئاً يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلاً إِلاّ كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ﴾ وَقَالَ: ﴿وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ



آخرت بیشتر است». و فرموده: ﴿هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَاللهِ﴾[۱] که پیش از این گذشت. و فرموده که: ﴿وَيُؤْتِ كُلَّ ذي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾[۲]؛ یعنی: «و خدا را بپرستید و آمرزش طلبید و توبه کنید، تا بدهد هر صاحب افزونی را افزونی او». و فرموده: ﴿الَّذينَ آمَنُوا وَهاجَرُوا وَجاهَدُوا في سَبيلِ اللهِ بِأَمْوالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَاللهِ﴾؛[۳] یعنی: «آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند در راه خدا، به بذل کردن مال‌ها و جان‌های خویش، بزرگ‌تراند از روی مرتبه و پلّه و پایه در نزد خدا». و فرموده که: ﴿وَفَضَّلَ اللهُ الْمُجاهِدينَ عَلَى الْقاعِدينَ أَجْراً عَظيماً دَرَجاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً﴾[۴]؛ یعنی: «و افزونی دادند جهادکنندگان را بر نشستگان بی‌عذر و مسموع، مزدی بزرگ؛ یعنی پایه های بلند و آمرزش و بخشایشی بزرگ». و فرمود: ﴿لايَسْتَوي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقاتَلَ أُولٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقاتَلُوا﴾[۵]؛ یعنی: «برابر نیست از شما ای مؤمنان! هر که نفقه کرد پیش از فتح مکّه که پیش از عزّت اسلام بود و قبل از قوّت مسلمانان، و کارزار کرد با دشمنان خدا، با کسی که نفقه کرد و کارزار نمود بعد از فتح آن. آن گروه که در پیش انفاق و کارزار کردند، بزرگ‌تراند از روی پلّه و پایه، از آنان که انفاق نمودند بعد از فتح و کارزار کردند». و فرموده: ﴿يَرْفَعِ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ﴾[۶]؛ یعنی: «و چون گفته شود که: برخیزید یا برتر روید، پس برخیزید و برتر روید، تا بردارد خدا آنان را که ایمان آورده‌اند از شما و آنان که علم به ایشان عطا شده، پایه‌های بلند». و فرموده: ﴿ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لايُصيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلانَصَبٌ وَلامَخْمَصَةٌ في سَبيلِ اللهِ وَلايَطَؤُنَ مَوْطِئاً يَغيظُ الْكُفّارَ وَلايَنالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلاً إِلّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صالِحٌ﴾[۷]؛ یعنی: «آن وجوب متابعت و تخلّف نکردن از رسول خدا ﷺ، به سبب آن است که ایشان چون همراه آن حضرت باشند، نرسد ایشان را هیچ تشنگی و نه رنج و تعبی از سفر، و نه گرسنگی در راه خدا، و پا نگذارند در جایی که به خشم آورد کافران را، و نیابند از دشمن، یافتنی، مگر آنکه نوشته شود از برای ایشان کردار شایسته‌ای که موجب ثواب است؛ یعنی به هر یک از اینها که مذکور شد، مستحقّ ثواب شوند». و فرموده: ﴿وَما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَاللهِ﴾[۸]؛ یعنی: «و آنچه از پیش

---

۱. آل عمران، ۱۶۳.
۲. هود، ۳.
۳. توبه، ۲۰.
۴. نساء، ۹۵.
۵. حدید، ۱۰.
۶. مجادله، ۱۱.
۷. توبه، ۱۲۰.
۸. مزمل، ۲۰.

اللّٰهِ﴾ وَقَالَ: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ ○ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ فَهٰذَا ذِكْرُ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ وَمَنَازِلِهِ عِنْدَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ».

٢٠ ـ بَابُ دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ

١٥٣٠ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي الْأَحْوَصِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ وَضَعَ الْإِيمَانَ عَلىٰ سَبْعَةِ أَسْهُمٍ: عَلَى الْبِرِّ، وَالصِّدْقِ، وَالْيَقِينِ، وَالرِّضَا، وَالْوَفَاءِ، وَالْعِلْمِ، وَالْحِلْمِ، ثُمَّ قَسَمَ ذٰلِكَ بَيْنَ النَّاسِ، فَمَنْ جَعَلَ فِيهِ هٰذِهِ السَّبْعَةَ الْأَسْهُمِ، فَهُوَ كَامِلٌ مُحْتَمِلٌ، وَ قَسَمَ لِبَعْضِ النَّاسِ السَّهْمَ، وَلِبَعْضٍ السَّهْمَيْنِ، وَلِبَعْضٍ الثَّلَاثَةَ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى السَّبْعَةِ». ثُمَّ قَالَ: «لَا تَحْمِلُوا عَلىٰ صَاحِبِ السَّهْمِ سَهْمَيْنِ، وَلَا عَلىٰ صَاحِبِ السَّهْمَيْنِ ثَلَاثَةً؛ فَتَبْهَضُوهُمْ». ثُمَّ قَالَ كَذٰلِكَ حَتّىٰ يَنْتَهِيَ إِلَى السَّبْعَةِ.

١٥٣١ / ٢ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ أَبِي الْيَقْظَانِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ الضَّحَّاكِ ـ: رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا ـ سَرَّاجٍ وَكَانَ خَادِماً لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈ ـ قَالَ:

بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؈ فِي حَاجَةٍ ـ وَ هُوَ بِالْحِيرَةِ ـ أَنَا وَجَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ، قَالَ: فَانْطَلَقْنَا فِيهَا، ثُمَّ رَجَعْنَا مُغْتَمِّينَ، قَالَ: وَكَانَ فِرَاشِي فِي الْحَائِرِ الَّذِي كُنَّا فِيهِ نُزُولاً، فَجِئْتُ ـ وَ أَنَا بِحَالٍ ـ فَرَمَيْتُ بِنَفْسِي، فَبَيْنَا أَنَا كَذٰلِكَ إِذَا أَنَا بِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈ قَدْ أَقْبَلَ، قَالَ: فَقَالَ: «قَدْ أَتَيْنَاكَ»، أَوْ قَالَ: «جِئْنَاكَ»، فَاسْتَوَيْتُ جَالِساً، وَجَلَسَ عَلىٰ صَدْرِ فِرَاشِي، فَسَأَلَنِي عَمَّا بَعَثَنِي لَهُ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَحَمِدَ اللّٰهَ.

فرستید از برای خویش از نیکی، بیابید آن را در نزد خدا؛ یعنی ثواب آن». و فرمود: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ﴾[1]؛ یعنی: «پس هر که بکند هم‌سنگ ذرّه‌ای آفتاب که در هوا می‌باشد، یا مورچهٔ سرخ نیکی را، ببیند جزای آن را. و هر که بکند هم‌سنگ ذره‌ای بدی را، ببیند سزای آن را». و حضرت فرمود: «اینکه مذکور شد، ذکر درجه‌های ایمان و منزل‌های آن است در نزد خدای ﷻ».

۲۰ ـ باب در بیان درجه‌ها و پایه‌های ایمان

۱۵۳۰ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن ابی‌عبدالله، از حسن بن محبوب، از عمّاد بن ابی‌الاحرص، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده‌اند که فرمود: «خدای ﷻ ایمان را بر هفت بهره وضع فرموده؛ یعنی بر نیکی و راستگویی و یقین و رضا و وفا و علم و حلم. بعد از آن، اینها را در میان مردم قسمت نمود؛ پس هر که این هفت بهره را در او قرار داد، کامل و تمام است که متحمل بارهای گران می‌شود. و از برای بعضی از مردمان یک بهره را تقسیم نمود، و از برای بعضی دو بهره، و از برای بعضی سه بهره، تا آنکه به هفت بهره برسند». بعد از آن فرمود: «دو بهره را بر صاحب یک بهره بار مکنید، و نه سه بهره را بر صاحب دو بهره، که بار ایشان را سنگین کنید و تاب برداشتن آن را نداشته باشند». و فرمود: همچنین تا به هفت بهره منتهی شود؛ یعنی صاحب سه بهره را چهار، و صاحب چهار را پنج، و صاحب پنج را شش، و صاحب شش را هفت بهره بار مکنید.

۱۵۳۱ / ۲. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی هر دو روایت کرده‌اند، از ابن‌فضّال، از حسن بن جهم، از ابویقظان، از یعقوب بن ضحّاک، از مرد سرّاجی[2]، از اصحاب ما که خدمتکار امام جعفر صادق ؑ بود که گفت: حضرت صادق ؑ مرا با گروهی از موالیان خویش در پی شغلی فرستاد، و آن حضرت در حیرهٔ کوفه تشریف داشت. راوی می‌گوید: ما در پی آن کار رفتیم. بعد از آن غمناک برگشتیم. و گفت: فرشی که داشتم در حائری[3] بود که ما در آن فرود آمده بودیم؛ پس من آمدم با حال پریشان و مانده و خسته و خویش را انداختم، و در بین آنکه من همچنین بودم، ناگاه

---

۱. زلزله، ۷ و ۸.
۲. سراج، زین فروش و یا سازنده زین را گویند.
۳. و حائر، بوستان و جمع شدنگاه آب را گویند. (مترجم)

ثُمَّ جَرىٰ ذِكْرُ قَوْمٍ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّا نَبْرَأُ مِنْهُمْ؛ إِنَّهُمْ لَا يَقُولُونَ مَا نَقُولُ، قَالَ: فَقَالَ: «يَتَوَلَّوْنَا وَلَا يَقُولُونَ مَا تَقُولُونَ، تَبْرَؤُونَ مِنْهُمْ؟» قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَهُوَ ذَا عِنْدَنَا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ، فَيَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَبْرَأَ مِنْكُمْ؟» قَالَ: قُلْتُ: لَا، جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ: «وَ هُوَ ذَا عِنْدَ اللّٰهِ مَا لَيْسَ عِنْدَنَا، أَ فَتَرَاهُ اطَّرَحَنَا؟» قَالَ: قُلْتُ: لَا وَاللّٰهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا نَفْعَلُ؟

قَالَ: «فَتَوَلَّوْهُمْ وَلَا تَبَرَّؤُوا مِنْهُمْ؛ إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانِ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَمْسَةُ أَسْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سِتَّةُ أَسْهُمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَبْعَةُ أَسْهُمٍ، فَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ يُحْمَلَ صَاحِبُ السَّهْمِ عَلىٰ مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ، وَلَا صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ عَلىٰ مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ، وَلَا صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ عَلىٰ مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ، وَلَا صَاحِبُ الْأَرْبَعَةِ عَلىٰ مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الْخَمْسَةِ، وَلَا صَاحِبُ الْخَمْسَةِ عَلىٰ مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السِّتَّةِ، وَلَا صَاحِبُ السِّتَّةِ عَلىٰ مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّبْعَةِ.

وَ سَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلاً: إِنَّ رَجُلاً كَانَ لَهُ جَارٌ وَكَانَ نَصْرَانِيّاً، فَدَعَاهُ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَزَيَّنَهُ لَهُ، فَأَجَابَهُ، فَأَتَاهُ سُحَيْراً، فَقَرَعَ عَلَيْهِ الْبَابَ، فَقَالَ لَهُ: مَنْ هٰذَا؟ قَالَ: أَنَا فُلَانٌ، قَالَ: وَمَا حَاجَتُكَ؟ فَقَالَ: تَوَضَّأْ، وَالْبَسْ ثَوْبَيْكَ، وَمُرَّ بِنَا إِلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: فَتَوَضَّأَ، وَلَبِسَ ثَوْبَيْهِ، وَخَرَجَ مَعَهُ، قَالَ: فَصَلَّيَا مَا شَاءَ اللّٰهُ، ثُمَّ صَلَّيَا الْفَجْرَ، ثُمَّ مَكَثَا حَتّىٰ أَصْبَحَا، فَقَامَ الَّذِي كَانَ نَصْرَانِيّاً يُرِيدُ مَنْزِلَهُ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَيْنَ تَذْهَبُ؟ النَّهَارُ

دیدم که حضرت صادقؑ تشریف آورد. راوی می‌گوید: حضرت یکی از دو عبارت [را] فرمود. معنی هر یک این است که: «ما به نزد تو آمدیم»؛ پس من درست نشستم، و حضرت بر صدر فرش من نشست. بعد از آن، مرا سؤال کرد از آنچه مرا به جهت آن فرستاده بود. و من آن حضرت را به آنچه بود خبر دادم. خدا را حمد کرد؛ پس ذکر گروهی در میان آمد. عرض کردم: فدای تو گردم! ما از ایشان بیزاری می‌جوییم؛ زیرا که ایشان نمی‌گویند آنچه ما می‌گوییم. راوی می‌گوید: حضرت فرمود: «آیا ما را دوست می‌دارند، و آنچه شما می‌گویید، نمی‌گویند، که شما از ایشان بیزاری می‌جویید؟» عرض کردم: آری. فرمود: «اینک در نزد ما است آنچه در نزد شما نیست؛ پس سزاوار است از برای ما، از شما بیزاری جوییم؟!».

راوی می‌گوید: عرض کردم: نه، فدای تو گردم! فرمود: «و اینک در نزد خدا است آنچه در نزد ما نیست. آیا خدا را چنان می‌بینی که ما را طرح کرده و انداخته باشد؟!» راوی می‌گوید: عرض کردم: نه، فدای تو گردم! به خدا سوگند که خدا چنین نخواهد کرد. فرمود: «پس ایشان را دوست دارید و از ایشان بیزاری مجویید. به درستی که از جملهٔ مسلمانان کسی است که او را یک بهره است، و بعضی ازایشان کسی است که او را دو بهره است، و بعضی از ایشان کسی است که او را سه بهره است، و بعضی ازایشان کسی است که او را چهار بهره است، و بعضی ازایشان کسی است که او را پنج بهره است، و بعضی ازایشان کسی است که او را شش بهره است، و بعضی ازایشان کسی است که او را هفت بهره است؛ پس سزاوار نیست که صاحب یک بهره را بدارند بر آنچه صاحب دو بهره بر آن است، و او را تکلیف کنند به برداشتن آنچه او برمی‌دارد، و نه صاحب دو بهره بر آنچه صاحب سه بهره بر آن است، و نه صاحب سه بهره بر آنچه صاحب چهار بهره بر آن است، و نه صاحب چهار بهره بر آنچه صاحب پنج بهره بر آن است، و نه صاحب پنج بهره بر آنچه صاحب شش بهره بر آن است، و نه صاحب شش بهره بر آنچه صاحب هفت بهره بر آن است.

و زود باشد که از برایت مثلی بزنم و داستانی بیان کنم، و آن، این است که مردی همسایه‌ای داشت و آن همسایه، ترسا [=مسیحی] بود؛ پس او را به سوی اسلام دعوت نمود و آن را در نظرش جلوه داد، و ترسا او را اجابت کرد و مسلمان شد؛ پس در سحر کوچکی نزدیک به صبح، بر در خانهٔ او آمد و در را بر او کوبید. گفت: کیست که در می‌زند؟ گفت:

قَصِيرٌ، وَالَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ الظُّهْرِ قَلِيلٌ، قَالَ: فَجَلَسَ مَعَهُ إِلىٰ أَنْ صَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ قَالَ: وَمَا بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ قَلِيلٌ، فَاحْتَبَسَهُ حَتّىٰ صَلَّى الْعَصْرَ، قَالَ: ثُمَّ قَامَ، وَأَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ هٰذَا آخِرُ النَّهَارِ، وَأَقَلُّ مِنْ أَوَّلِهِ، فَاحْتَبَسَهُ حَتّىٰ صَلَّى الْمَغْرِبَ، ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّمَا بَقِيَتْ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ، قَالَ: فَمَكَثَ حَتّىٰ صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، ثُمَّ تَفَرَّقَا.

فَلَمَّا كَانَ سُحَيْراً غَدَا عَلَيْهِ، فَضَرَبَ عَلَيْهِ الْبَابَ، فَقَالَ: مَنْ هٰذَا؟ قَالَ: أَنَا فُلَانٌ، قَالَ: وَمَا حَاجَتُكَ؟ قَالَ: تَوَضَّأْ، وَالْبَسْ ثَوْبَيْكَ، وَاخْرُجْ بِنَا، فَصَلِّ، قَالَ: اطْلُبْ لِهٰذَا الدِّينِ مَنْ هُوَ أَفْرَغُ مِنِّي، وَأَنَا إِنْسَانٌ مِسْكِينٌ، وَعَلَيَّ عِيَالٌ».

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «أَدْخَلَهُ فِي شَيْءٍ أَخْرَجَهُ مِنْهُ» أَوْ قَالَ: «أَدْخَلَهُ مِنْ مِثْلِ ذِهْ، وَأَخْرَجَهُ مِنْ مِثْلِ هٰذَا».



٢١ ـ بَابٌ آخَرُ مِنْهُ

١٥٣٢ / ١. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبَانٍ، عَنْ شِهَابٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللّٰهُ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ هٰذَا الْخَلْقَ، لَمْ يَلُمْ أَحَدٌ أَحَداً».

فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللّٰهُ، فَكَيْفَ ذَاكَ؟

فَقَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ خَلَقَ أَجْزَاءً بَلَغَ بِهَا تِسْعَةً وَأَرْبَعِينَ جُزْءاً، ثُمَّ جَعَلَ الْأَجْزَاءَ أَعْشَاراً، فَجَعَلَ الْجُزْءَ عَشَرَةَ أَعْشَارٍ، ثُمَّ قَسَمَهُ بَيْنَ الْخَلْقِ، فَجَعَلَ فِي

من فلانی‌ام. گفت: چه کار داری؟ گفت: وضو بساز و جامهٔ خویش را بپوش و بیا با هم برویم به مسجد تا نماز کنیم». حضرت فرمود: «آن نومسلمان وضو ساخت و جامه‌اش را پوشید و بیرون آمد و با همسایه همراه شد». و فرمود: «به مسجد آمدند و آنچه خدا می‌خواست نماز کردند. بعد از آن نماز صبح را به جا آوردند و ماندند تا صبح روشن شد و داخل روز شدند. آنکه پیش از آن ترسا بود، برخاست و می‌خواست که به منزل خود رود. مرد همسایه گفت: به کجا می‌روی؟ روز کوتاه است و زمانی که میان تو و ظهر است کم است». حضرت فرمود: «پس با او نشست تا نماز ظهر را به جا آورد. بعد از آن گفت: زمانی که در میانهٔ ظهر و عصر است کم است، و او را نگاه داشت تا نماز عصر را به جا آورد». فرمود: «پس برخاست و خواست که به منزل خویش برگردد. همسایه به او گفت: اینک آخر روز است و کمتر از اوّل آن است، و او را نگاه داشت تا نماز مغرب را به جا آورد. بعد از آن خواست که به منزل خویش برگردد. گفت: جز این نیست که یک نماز دیگر باقی مانده». فرمود: «ماند تا نماز خفتن را که آخر نمازها است به جا آورد. بعد از آن از هم جدا شدند. و چون سحر کوچکی شد نزدیک به صبح، بر در خانهٔ آن نومسلمان آمد و در زد و گفت: منم فلانی. گفت: چه کار داری؟ گفت: وضو بساز و جامه‌ات را بپوش و بیرون آی و نماز کن. در جواب گفت: از برای این دین، کسی را طلب کن که از من فارغ‌تر باشد و به قدر من شغل نداشته باشد؛ چراکه، من انسانی گدا و بیچاره‌ام و عیال بسیاری دارم که باید بار ایشان را بکشم» پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: «او را در چیزی داخل کرد که او را از آن بیرون برد»، یا فرمود: «او را در مثل این عبادت داخل کرد و او را از مثل این دین بیرون برد».

۲۱ ـ باب دیگر از قبیل باب سابق

۱۵۳۲ / ۱. احمد بن محمد، از حسن بن موسی، از احمد بن عمر، از یحیی بن ابان، از شهاب روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «اگر مردم می‌دانستند که خدای ـ تبارک و تعالی ـ این خلق را چگونه آفرید، هیچ‌کس کسی را ملامت و سرزنش نمی‌نمود». عرض کردم: خدا تو را با صلاح آورده، این امر چگونه بوده است؟ فرمود: «خدای ـ تبارک و تعالی ـ ایمان را چند جزء آفرید و آن جزءها را به چهل و نه

رَجُلٍ عُشْرَ جُزْءٍ، وَفِي آخَرَ عُشْرَيْ جُزْءٍ حَتّىٰ بَلَغَ بِهِ جُزْءاً تَامّاً، وَفِي آخَرَ جُزْءاً وَعُشْرَ جُزْءٍ، وَ آخَرَ جُزْءاً وَعُشْرَيْ جُزْءٍ، وَ آخَرَ جُزْءاً وَثَلَاثَةَ أَعْشَارِ جُزْءٍ، حَتّىٰ بَلَغَ بِهِ جُزْءَيْنِ تَامَّيْنِ، ثُمَّ بِحِسَابِ ذٰلِكَ حَتّىٰ بَلَغَ بِأَرْفَعِهِمْ تِسْعَةً وَأَرْبَعِينَ جُزْءاً، فَمَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِيهِ إِلَّا عُشْرَ جُزْءٍ لَمْ يَقْدِرْ عَلىٰ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ صَاحِبِ الْعُشْرَيْنِ، وَكَذٰلِكَ صَاحِبُ الْعُشْرَيْنِ لَا يَكُونُ مِثْلَ صَاحِبِ الثَّلَاثَةِ الْأَعْشَارِ، وَكَذٰلِكَ مَنْ تَمَّ لَهُ جُزْءٌ لَا يَقْدِرُ عَلىٰ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ صَاحِبِ الْجُزْءَيْنِ، وَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَلَقَ هٰذَا الْخَلْقَ عَلىٰ هٰذَا، لَمْ يَلُمْ أَحَدٌ أَحَداً».

١٥٣٣ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ الْخَزَّازِ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَرَاطِيسِيِّ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ، إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ، بِمَنْزِلَةِ السُّلَّمِ يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةً بَعْدَ مِرْقَاةٍ، فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الِاثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ: لَسْتَ عَلىٰ شَيْءٍ حَتّىٰ يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ، فَلَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ؛ فَيُسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ، فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرِفْقٍ، وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ؛ فَتَكْسِرَهُ؛ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِناً فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ».

١٥٣٤ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ سَدِيرٍ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلىٰ مَنَازِلَ: مِنْهُمْ عَلىٰ وَاحِدَةٍ، وَمِنْهُمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ، وَمِنْهُمْ عَلىٰ ثَلَاثٍ، وَمِنْهُمْ عَلىٰ أَرْبَعٍ، وَمِنْهُمْ عَلىٰ خَمْسٍ، وَمِنْهُمْ عَلىٰ سِتٍّ، وَمِنْهُمْ عَلىٰ سَبْعٍ؛ فَلَوْ ذَهَبْتَ تَحْمِلُ عَلىٰ صَاحِبِ الْوَاحِدَةِ ثِنْتَيْنِ، لَمْ يَقْوَ؛ وَعَلىٰ

جزء رسانید. بعد از آن، آن جزءها را چندین عشر[۱] قرار داد؛ پس هر جزئی را ده عشر گردانید. بعد از آن، آن را در میان خلایق تقسیم فرمود. و در مردی عشری از یک جزء قرار داد، و در دیگری دو عشر یک جزء، تا آنکه آن را یک جزء تمام رسانید، و در دیگری یک جزء و عشری از جزء، و در دیگری یک جزء و دو عشر جزء، و در دیگری یک جزء و سه عشر جزء قرار داد، تا آنکه آن را به دو جزء تمام رسانید. بعد از آن به همین حساب، تا آنکه بلندترین ایشان را به چهل و نه جزء رسانید؛ پس آنکه غیر از عشر یک جزء در او قرار داده نشده، قدرت ندارد بر اینکه مانند صاحب دو عشر باشد، و همچنین صاحب دو عشر مانند صاحب سه عشر نمی‌باشد، و همچنین کسی که یک جزء از برایش تمام شده، قدرت ندارد بر آنکه چون صاحب دو جزء باشد. و اگر مردم می‌دانستند که خدای ﷻ این خلایق را بر این روش خلق کرده، کسی، کسی را سرزنش نمی‌کرد».

۱۵۳۳ / ۲. محمد بن یحیی، از محمد بن احمد، از بعضی از اصحاب خویش، از حسن بن علی بن ابی‌عثمان، از محمد بن عثمان، از محمد بن حمّاد خزّاز، از عبدالعزیز قراطیسی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ به من فرمود: «ای عبدالعزیز! به درستی که ایمان ده پایه است به منزلهٔ نردبان ده پایه، که از آن بالا می‌روند پایه به پایه؛ پس باید که صاحب دو پایه به صاحب یک پایه نگوید که تو بر چیزی نیستی که درست باشد، تا آنکه به پایهٔ دهم منتهی شود؛ پس تو کسی را مینداز که از تو پست‌تر باشد، که آنکه از تو بالاتر است تو را می‌اندازد. و هرگاه کسی را دیدی که از تو پایین‌تر است به یک درجه، او را به سوی خویش به نرمی و مدارایی بالا آور، و البتّه آنچه را که طاقت آن ندارد بر او بار مکن، که او را می‌شکنی. و هر که مؤمنی را بشکند، بر او لازم است که شکستهٔ او را ببندد و حالش را نیکو کند و خاطرش را مرمّت نماید».

۱۵۳۴ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از ابن‌مسکان، از سدیر روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر ﷺ به من فرمود: «مؤمنان بر منزل‌های مختلفه و مراتب متعدّده قرار دارند. بعضی از ایشان بر یک منزله است، و بعضی ازایشان بر دو منزله، و بعضی ازایشان بر سه منزله، و بعضی ازایشان بر چهار منزله، و بعضی

---

۱. و عُشر - بر وزن قفل - ده یک است.

صَاحِبِ الثِّنْتَيْنِ ثَلَاثاً ، لَمْ يَقْوَ ؛ وَعَلىٰ صَاحِبِ الثَّلَاثِ أَرْبَعاً ، لَمْ يَقْوَ ؛ وَعَلىٰ صَاحِبِ الْأَرْبَعِ خَمْساً ، لَمْ يَقْوَ ؛ وَعَلىٰ صَاحِبِ الْخَمْسِ سِتّاً ، لَمْ يَقْوَ ؛ وَعَلىٰ صَاحِبِ السِّتِّ سَبْعاً ، لَمْ يَقْوَ ؛ وَ عَلىٰ هٰذِهِ الدَّرَجَاتُ» .

١٥٣٥ / ٤ . عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ : «مَا أَنْتُمْ وَالْبَرَاءَةَ يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ؟ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ ، وَبَعْضُهُمْ أَكْثَرُ صَلَاةً مِنْ بَعْضٍ ، وَبَعْضُهُمْ أَنْفَذُ بَصَراً مِنْ بَعْضٍ ، وَهِيَ الدَّرَجَاتُ» .

٢٢ ـ بَابُ نِسْبَةِ الْإِسْلَامِ

١٥٣٦ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ ، قَالَ :

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : «لَأَنْسُبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُبْهُ أَحَدٌ قَبْلِي وَلَا يَنْسُبُهُ أَحَدٌ بَعْدِي إِلَّا بِمِثْلِ ذٰلِكَ ، إِنَّ الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ ، وَالتَّسْلِيمَ هُوَ الْيَقِينُ ، وَالْيَقِينَ هُوَ التَّصْدِيقُ ، وَالتَّصْدِيقَ هُوَ الْإِقْرَارُ ، وَالْإِقْرَارَ هُوَ الْعَمَلُ ، وَالْعَمَلَ هُوَ الْأَدَاءُ ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَمْ يَأْخُذْ دِينَهُ عَنْ رَأْيِهِ ، وَلٰكِنْ أَتَاهُ مِنْ رَبِّهِ ، فَأَخَذَهُ ؛ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُرىٰ يَقِينُهُ فِي عَمَلِهِ ، وَالْكَافِرَ يُرىٰ إِنْكَارُهُ فِي عَمَلِهِ ، فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، مَا عَرَفُوا أَمْرَهُمْ ، فَاعْتَبِرُوا إِنْكَارَ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ بِأَعْمَالِهِمُ الْخَبِيثَةِ» .

١٥٣٧ / ٢ . عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ مُدْرِكِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله : الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ ، فَلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ ، وَزِينَتُهُ الْوَفَاءُ ، وَمُرُوءَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ ، وَعِمَادُهُ الْوَرَعُ ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ ، وَأَسَاسُ

ازایشان بر پنج منزله، و بعضی ازایشان بر شش منزله، و بعضی ازایشان بر هفت منزله؛ پس اگر بروی که دو منزله را بر صاحب یک منزله بار کنی، نمی‌تواند که آن را بردارد، و اگر بروی که سه منزله را بر صاحب دو منزله بار کنی، نمی‌تواند بردارد، و اگر بروی که چهار منزله را بر صاحب سه منزله بار کنی، نمی‌تواند بردارد، و اگر بروی که پنج منزله را بر صاحب چهار منزله بار کنی، نمی‌تواند بردارد، و اگر بروی که شش منزله را بر صاحب پنج منزله بار کنی، نمی‌تواند بردارد، و اگر بروی که هفت منزله را بر صاحب شش منزله بار کنی، نمی‌تواند بردارد، و درجه‌ها بر این طریقه است».

۱۵۳۵ / ۴ . از او، از علی بن حکم، از محمد بن سنان، از صبّاح بن سیّابه، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «شما را با بیزاری چه کار که از یکدیگر بیزاری می‌جوید؟! به درستی که مؤمنان، بعضی ازایشان، از بعضی دیگر بهتر و فاضل‌تر است. و بعضی ازایشان، نمازش از بعضی دیگر بیشتر. و بعضی ازایشان، چشمش از بعضی دیگر تیزتر است. و اینها درجه‌های مختلفه است».

۲۲. باب در بیان نسبت اسلام

۱۵۳۶ / ۱ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از بعضی از اصحاب ما که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «هر آینه نسبتی از برای اسلام بیان کنم که کسی پیش از من نسبت آن را چنان بیان نکرده باشد، و کسی بعد از من نسبت آن را بیان نکند، مگر به آنچه مثل آن باشد. به درستی که اسلام تسلیم است و تسلیم، یقین و یقین، تصدیق و تصدیق، اقرار و اقرار، عمل و عمل، ادا و به جا آوردن است آنچه را که باید به جا آورد. به درستی که مؤمن دین خود را از رأی خویش فرانگرفته است، ولیکن از جانب پروردگارش به نزد او آمده؛ پس آن را فراگرفته. به درستی که مؤمن، یقینش در کردارش می‌توان دید، و کافر، انکارش در عملش می‌توان دید. و سوگند یاد می‌کنم به آن خدایی که جانم به دست قدرت او است که امر ایشان را نشناختند؛ پس انکار کافران و منافقان را به کردارهای خبیث و پلید ایشان اعتبار کنید، و از آنها به ایشان پی برید».

۱۵۳۷ / ۲ . از او، از پدرش، از عبدالله بن قاسم، از مدرک بن عبدالرحمان، از امام

الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».

● عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ مُدْرِكِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؈، مِثْلَهُ.

١٥٣٨ / ٣. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ؈، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ ـ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ـ قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؈: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْإِسْلَامَ، فَجَعَلَ لَهُ عَرْصَةً، وَجَعَلَ لَهُ نُوراً، وَجَعَلَ لَهُ حِصْناً، وَجَعَلَ لَهُ نَاصِراً؛ فَأَمَّا عَرْصَتُهُ فَالْقُرْآنُ، وَأَمَّا نُورُهُ فَالْحِكْمَةُ، وَأَمَّا حِصْنُهُ فَالْمَعْرُوفُ، وَأَمَّا أَنْصَارُهُ فَأَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي وَشِيعَتُنَا؛ فَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي وَشِيعَتَهُمْ وَأَنْصَارَهُمْ؛ فَإِنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَنَسَبَنِي جَبْرَئِيلُ ؈ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، اسْتَوْدَعَ اللَّهُ حُبِّي وَحُبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَشِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ الْمَلَائِكَةِ، فَهُوَ عِنْدَهُمْ وَدِيعَةٌ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ هَبَطَ بِي إِلىٰ أَهْلِ الْأَرْضِ، فَنَسَبَنِي لِأَهْلِ الْأَرْضِ، فَاسْتَوْدَعَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ حُبِّي وَحُبَّ أَهْلِ بَيْتِي وَشِيعَتِهِمْ فِي قُلُوبِ مُؤْمِنِي أُمَّتِي، فَمُؤْمِنُو أُمَّتِي يَحْفَظُونَ وَدِيعَتِي فِي أَهْلِ بَيْتِي إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَلَا فَلَوْ أَنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِي عَبَدَ اللَّهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ عُمُرَهُ أَيَّامَ الدُّنْيَا، ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ مُبْغِضاً لِأَهْلِ بَيْتِي وَشِيعَتِي، مَا فَرَّجَ اللَّهُ صَدْرَهُ إِلَّا عَنِ النِّفَاقِ».

٢٣ ـ بَابٌ

١٥٣٩ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ غَالِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؈، قَالَ: «يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانِي خِصَالٍ: وَقُوراً عِنْدَ الْهَزَاهِزِ، صَبُوراً عِنْدَ الْبَلَاءِ، شَكُوراً عِنْدَ الرَّخَاءِ، قَانِعاً بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ، لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ، وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ، بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.

إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ، وَالْحِلْمَ وَزِيرُهُ، وَالْعَقْلَ أَمِيرُ جُنُودِهِ، وَالرِّفْقَ أَخُوهُ، وَالْبِرَّ وَالِدُهُ».

جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: اسلام برهنه است و لباس آن حیا است، و زینت آن وفا، و مروّت آن عمل صالح، و ستون آن ورع و پارسایی. و هر چیزی را اصل و بنیانی است، و بنیان اسلام، دوستی ما اهل بیت است».

● علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن معبد، از عبدالله بن قاسم، از مدرک بن عبدالرحمان، از امام جعفر صادق ﷺ مثل این را روایت کرده است.

۱۵۳۸ / ۳. چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد، از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی، از امام محمد تقیّ ﷺ، از پدرش، از جدّش (صلوات الله علیهم) روایت کرده‌اند که فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: خدا اسلام را آفرید و از برای آن عرصه‌ای[1] قرار داد، و از برای آن نوری قرار داد، و او را حصاری مقرّر فرمود، و یاوری از برای آن قرارداد نمود. امّا عرصهٔ آن قرآن است، و امّا نور آن، حکمت و راست‌گفتاری و درست‌کرداری است، و امّا حصار آن، معروف و نیکی است، و امّا یاوران آن، من و اهل بیت من‌ایم با شیعیان ما؛ پس اهل بیت من و شیعیان ایشان و یاوران ایشان را دوست دارید؛ چرا که، چون در آن شبی که مرا به آسمان بردند و جبرئیل ﷺ نسب مرا از برای اهل آسمان ذکر و بیان نمود، خدا دوستی من و دوستی اهل بیت من و شیعیان ایشان را در دل‌های فرشتگان به ودیعت سپرد؛ پس آن دوستی در نزد ایشان به ودیعت و امانت است تا روز قیامت. بعد از آن، مرا به زمین فرود آورد و نسب مرا از برای اهل زمین بیان فرمود؛ پس خدا دوستی من و دوستی اهل بیت من و شیعیان ایشان را در دل‌های مؤمنان امّت من به امانت سپرد؛ پس مؤمنان امّت من امانت مرا نگاهداری می‌کنند تا روز قیامت. و بدانید و آگاه باشید که اگر مردی از امّت من در مدّت عمر خویش که جمیع عمر دنیا باشد، خدای ﷻ را عبادت کند، بعد از آن خدای ﷻ را ملاقات کند، و دشمن اهل بیت و شیعیان من باشد، خدا سینهٔ او را نگشاید، مگر از نفاق، و نفاق او را زیاد گرداند».

۲۳ ـ باب

۱۵۳۹ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد عیسی، از حسن بن محبوب، از جمیل بن صالح، از عبدالملک بن غالب، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود:

---

۱. و عرصه، میانِ سراست، و مکانی که در آن بنا می‌گذارند و عمارت می‌سازند. (مترجم)

١٥٤٠ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ عليهما السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: الْإِيمَانُ لَهُ أَرْكَانٌ أَرْبَعَةٌ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللّٰهِ، وَتَفْوِيضُ الْأَمْرِ إِلَى اللّٰهِ، وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللّٰهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ».

١٥٤١ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي لَيْلىٰ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتّىٰ تَعْرِفُوا، وَلَا تَعْرِفُونَ حَتّىٰ تُصَدِّقُوا، وَلَا تُصَدِّقُونَ حَتّىٰ تُسَلِّمُوا أَبْوَاباً أَرْبَعَةً لَا يَصْلُحُ أَوَّلُهَا إِلَّا بِآخِرِهَا، ضَلَّ أَصْحَابُ الثَّلَاثَةِ وَتَاهُوا تَيْهاً بَعِيداً، إِنَّ اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْعَمَلَ الصَّالِحَ، وَلَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ إِلَّا بِالْوَفَاءِ بِالشُّرُوطِ وَالْعُهُودِ، وَمَنْ وَفَى اللّٰهَ بِشُرُوطِهِ وَاسْتَكْمَلَ مَا وَصَفَ فِي عَهْدِهِ، نَالَ مَا عِنْدَهُ وَاسْتَكْمَلَ وَعْدَهُ.

إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ أَخْبَرَ الْعِبَادَ بِطُرُقِ الْهُدىٰ، وَشَرَعَ لَهُمْ فِيهَا الْمَنَارَ، وَأَخْبَرَهُمْ كَيْفَ يَسْلُكُونَ، فَقَالَ: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدىٰ﴾ وَقَالَ: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ فَمَنِ اتَّقَى اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ فِيمَا أَمَرَهُ، لَقِيَ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ مُؤْمِناً بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، فَاتَ قَوْمٌ وَمَاتُوا قَبْلَ أَنْ يَهْتَدُوا، وَظَنُّوا أَنَّهُمْ آمَنُوا، وَأَشْرَكُوا مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ؛ إِنَّهُ مَنْ أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدىٰ، وَمَنْ أَخَذَ فِي غَيْرِهَا سَلَكَ طَرِيقَ الرَّدىٰ.

وَصَلَ اللّٰهُ طَاعَةَ وَلِيِّ أَمْرِهِ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ، وَطَاعَةَ رَسُولِهِ بِطَاعَتِهِ؛ فَمَنْ تَرَكَ طَاعَةَ وُلَاةِ الْأَمْرِ، لَمْ يُطِعِ اللّٰهَ وَلَا رَسُولَهُ، وَهُوَ الْإِقْرَارُ بِمَا نَزَلَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ، ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾، وَالْتَمِسُوا الْبُيُوتَ الَّتِي أَذِنَ اللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ؛ فَإِنَّهُ قَدْ خَبَّرَكُمْ أَنَّهُمْ ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾.

إِنَّ اللّٰهَ قَدِ اسْتَخْلَصَ الرُّسُلَ لِأَمْرِهِ، ثُمَّ اسْتَخْلَصَهُمْ مُصَدِّقِينَ لِذٰلِكَ فِي نُذُرِهِ، فَقَالَ: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ تَاهَ مَنْ جَهِلَ، وَاهْتَدىٰ مَنْ أَبْصَرَ وَعَقَلَ؛ إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ وَكَيْفَ يَهْتَدِي مَنْ لَمْ

«سزاوار است مؤمن را که هشت خصلت در او باشد: یکی آنکه در نزد اموری که موجب اضطراب و بی‌آرامی است، آرمیده باشد. دویم آنکه در نزد بلاء بسیار صابر باشد. سیم آنکه در نزد وسعت و خوشحالی به غایتِ شکر باشد. چهارم آنکه قناعت کند به آنچه خدا او را روزی کرده. پنجم آنکه بر دشمنان ستم نکند. ششم آنکه بار خویش را بر دوش دوستان خویش و آشنایان بار نکند. هفتم آنکه بدنش از او در رَنج و تعب باشد. هشتم آنکه مردم از او در راحت و خوشی و آسایش باشند. به درستی که علم، دوست مؤمن است و حلم، وزیر او و عقل، پادشاه لشکرهای او و نرمی و مدارایی، برادر او و نیکی، پدر او است».

۱۵۴۰ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق، از پدرش علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ایمان را چهار رکن است: یکی توکّل کردن بر خدا؛ دویم تفویض کردن هر کاری به خدا؛ سیم خوشنود بودن به قضای خدا؛ چهارم تسلیم کردن از برای امر خدای عزّ و جلّ و منقاد بودن که از آن سر باز نزنند».

۱۵۴۱ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از آنکه او را ذکر کرده، از محمد بن عبدالرحمان بن ابی‌لیلی، از پدرش، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «شما شایستگان نمی‌باشید تا بشناسید ...» تا آخر آنچه در باب «معرفت امام و ردّ به سوی او» مذکور شد.

۱۵۴۲ / ۴. از او، از پدرش، از سلیمان جعفری، از ابوالحسن حضرت امام رضا، از پدرش علیهما السلام روایت است که فرمود: «در بعضی از جنگ‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی به نزد آن حضرت آمدند. فرمود: شما کیستید؟ عرض کردند که: ما مؤمنانیم، یا رسول الله! فرمود: ایمان شما به کجا رسیده و اندازهٔ آن چه قدر است؟ عرض کردند که: صبر کردن در نزد بلاء و زحمت، و شکر کردن در نزد رخا و وسعت، و رضا به قضای خدای. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ایشان بردبارانی چندند، دانایان که نزدیک است که به جهت دانشمندی، پیغمبران باشند. اگر شما چنان چه وصف می‌کنید باشید، پس آنچه را که در آن ساکن نمی‌شوید، مسازید، و آنچه را که نمی‌خورید، جمع مکنید. ﴿وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾[1]؛ یعنی: «و بپرهیزید از خدایی که به سوی او برگردانیده می‌شوید».

---

۱. مائده، ۹۶.

يُبْصِرُ؟ وَكَيْفَ يُبْصِرُ مَنْ لَمْ يُنْذَرْ؟ اتَّبِعُوا رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ، وَأَقِرُّوا بِمَا نَزَلَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ، وَاتَّبِعُوا آثَارَ الْهُدىٰ؛ فَإِنَّهُمْ عَلَامَاتُ الْأَمَانَةِ وَالتُّقىٰ.

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَوْ أَنْكَرَ رَجُلٌ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ ﷺ، وَأَقَرَّ بِمَنْ سِوَاهُ مِنَ الرُّسُلِ، لَمْ يُؤْمِنْ؛ اقْتَصُّوا الطَّرِيقَ بِالْتِمَاسِ الْمَنَارِ، وَالْتَمِسُوا مِنْ وَرَاءِ الْحُجُبِ الْآثَارَ؛ تَسْتَكْمِلُوا أَمْرَ دِينِكُمْ، وَتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ».

١٥٤٢ / ٤. عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ ﷺ، قَالَ: «رُفِعَ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ قَوْمٌ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ، فَقَالَ: مَنِ الْقَوْمُ؟ فَقَالُوا: مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَالَ: وَمَا بَلَغَ مِنْ إِيمَانِكُمْ؟ قَالُوا: الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ الرَّخَاءِ، وَالرِّضَا بِالْقَضَاءِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: حُلَمَاءُ، عُلَمَاءُ، كَادُوا مِنَ الْفِقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ، إِنْ كُنْتُمْ كَمَا تَصِفُونَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ، وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ، وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ».

٢٤ ـ بَابٌ

١٥٤٣ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ؛ وَبِأَسَانِيدَ مُخْتَلِفَةٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فِي دَارِهِ ـ أَوْ قَالَ: فِي الْقَصْرِ ـ وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ، ثُمَّ أَمَرَ ـ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ـ فَكُتِبَ فِي كِتَابٍ، وَقُرِئَ عَلَى النَّاسِ.

وَ رَوىٰ غَيْرُهُ أَنَّ ابْنَ الْكَوَّاءِ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ عَنْ صِفَةِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ وَالْكُفْرِ وَالنِّفَاقِ، فَقَالَ:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ شَرَعَ الْإِسْلَامَ، وَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ لِمَنْ حَارَبَهُ، وَجَعَلَهُ عِزّاً لِمَنْ تَوَلَّاهُ، وَسِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ، وَهُدًى لِمَنِ ائْتَمَّ بِهِ، وَزِينَةً لِمَنْ تَجَلَّلَهُ، وَعُذْراً لِمَنِ انْتَحَلَهُ، وَعُرْوَةً لِمَنِ اعْتَصَمَ بِهِ، وَحَبْلاً لِمَنِ اسْتَمْسَكَ بِهِ، وَبُرْهَاناً لِمَنْ

۲۴ ـ باب

۱۵۴۳ / ۱ . علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی و چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد بن خالد همه، از حسن بن محبوب، از یعقوب سرّاج، از جابر، از امام محمد باقر ﷺ به اسانید مختلفه، از اصبغ بن نباته روایت است که گفت: امیرالمؤمنین ﷺ ما را خطبه کرد در خانهٔ خویش، یا گفت: در قصر خطبه خواند و ما جمع بودیم. بعد از آن، آن حضرت فرمود که: آن در جایی نوشته شد و بر مردمان خوانده شد.

و غیر او روایت کرده است که: ابن‌کوّا صفت اسلام و ایمان و کفر و نفاق را از امیرالمؤمنین ﷺ سؤال کرد. فرمود: «امّا بعد، به درستی که خدای ـ تبارک و تعالی ـ اسلام را آشکار نمود و قرارداد فرمود، و آبشخورهای آن را آسان گردانید از برای هر که به نزد آن آید، چنان چه تشنگان به نزد آب می‌آیند. و رکن‌های آن را قوی و عزیز گردانید از برای هر که با آن جنگ کند، و چنان قرار داد که کسی چارهٔ آن را نتواند کرد، چنان چه کسی در زمین سخت واقع شود. و آن را قرار داد عزّت و ارجمندی از برای کسی که آن را دوست دارد، و اساس آشتی و سلامت از برای آنکه داخل آن شود، و راه راست و راستی از برای هر که به آن اقتدا کند، و زینت و آرایش از برای هر که آن را بزرگ دارد، و بهانه از برای هر که آن را بر خود ببندد، و دسته و دستگیر از برای هر که به آن چنگ در زند، و ریسمان از برای هر که آن را نگاه دارد، و حجّت روشن از برای هر که به آن سخن گوید، و نور از برای هر که به آن روشنی طلب کند، و گواه از برای هر که به آن خصومت و جدال کند، و فیروزی از برای هر که به آن بر خصم حجّت آورد، و علم از برای هر که آن را نگاه دارد و یاد گیرد، و حدیث و خبر تازه‌ای که مشتمل بر تازگی باشد از برای هر که آن را روایت کند، و حکم از برای هر که حکم کند، و عقل از برای هر که امور را تجربه و آزمایش کند، و پوشش از برای هر که جامه بر خود گیرد، و فهم از برای هر که زیرک باشد، و یقین از برای هر که عاقل باشد، و بینایی از برای هر که آهنگ کند و دل بر آن گذارد، و نشانه از برای هر که به فراست دریابد، و پند از برای هر که پند گیرد، و نجات و رهایی از برای هر که راست گوید، و تأنّی و آرام از برای هر که خویش را به صلاح آورد و آشتی کند یا آشتی دهد، و نزدیکی و مرتبه و منزلت از برای هر که نزدیک شود، و استواری از برای هر که توکّل کند، و فراخی و وسعت از برای هر که

تكَلَّمَ بِهِ، وَنُوراً لِمَنِ اسْتَضَاءَ بِهِ، وَعَوْناً لِمَنِ اسْتَغَاثَ بِهِ، وَشَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَفَلْجاً لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَعِلْماً لِمَنْ وَعَاهُ، وَحَدِيثاً لِمَنْ رَوىٰ، وَحُكْماً لِمَنْ قَضىٰ، وَحِلْماً لِمَنْ جَرَّبَ، وَلِبَاساً لِمَنْ تَدَبَّرَ، وَفَهْماً لِمَنْ تَفَطَّنَ، وَيَقِيناً لِمَنْ عَقَلَ، وَبَصِيرَةً لِمَنْ عَزَمَ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ، وَعِبْرَةً لِمَنِ اتَّعَظَ، وَنَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ، وَتُؤَدَةً لِمَنْ أَصْلَحَ، وَزُلْفىٰ لِمَنِ اقْتَرَبَ، وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ، وَرَخَاءً لِمَنْ فَوَّضَ، وَسُبْقَةً لِمَنْ أَحْسَنَ، وَخَيْراً لِمَنْ سَارَعَ، وَجُنَّةً لِمَنْ صَبَرَ، وَلِبَاساً لِمَنِ اتَّقىٰ، وَظَهِيراً لِمَنْ رَشَدَ، وَكَهْفاً لِمَنْ آمَنَ، وَأَمَنَةً لِمَنْ أَسْلَمَ، وَرَجَاءً لِمَنْ صَدَقَ، وَغِنًى لِمَنْ قَنِعَ.

فَذٰلِكَ الْحَقُّ سَبِيلُهُ الْهُدىٰ، وَمَأْثُرَتُهُ الْمَجْدُ، وَصِفَتُهُ الْحُسْنىٰ؛ فَهُوَ أَبْلَجُ الْمِنْهَاجِ، مُشْرِقُ الْمَنَارِ، ذَاكِي الْمِصْبَاحِ، رَفِيعُ الْغَايَةِ، يَسِيرُ الْمِضْمَارِ، جَامِعُ الْحَلْبَةِ، سَرِيعُ السَّبْقَةِ، أَلِيمُ النَّقِمَةِ، كَامِلُ الْعُدَّةِ، كَرِيمُ الْفُرْسَانِ؛ فَالْإِيمَانُ مِنْهَاجُهُ، وَالصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ، وَالْفِقْهُ مَصَابِيحُهُ، وَالدُّنْيَا مِضْمَارُهُ، وَالْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَالْقِيَامَةُ حَلْبَتُهُ، وَالْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ، وَالنَّارُ نَقِمَتُهُ، وَالتَّقْوىٰ عُدَّتُهُ، وَالْمُحْسِنُونَ فُرْسَانُهُ.

فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَبِالصَّالِحَاتِ يُعْمَرُ الْفِقْهُ، وَبِالْفِقْهِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ، وَبِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا، وَبِالدُّنْيَا تَجُوزُ الْقِيَامَةَ، وَبِالْقِيَامَةِ تُزْلَفُ الْجَنَّةُ، وَالْجَنَّةُ حَسْرَةُ أَهْلِ النَّارِ، وَالنَّارُ مَوْعِظَةُ الْمُتَّقِينَ، وَالتَّقْوىٰ سِنْخُ الْإِيمَانِ».

٢٥ ـ بَابُ صِفَةِ الْإِيمَانِ

١٥٤٢ / ١. بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ جَعَلَ الْإِيمَانَ عَلىٰ أَرْبَعِ دَعَائِمَ: عَلَى الصَّبْرِ، وَالْيَقِينِ، وَالْعَدْلِ، وَالْجِهَادِ.

فَالصَّبْرُ مِنْ ذٰلِكَ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشَّوْقِ، وَالْإِشْفَاقِ، وَالزُّهْدِ، وَالتَّرَقُّبِ؛ فَمَنِ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ، سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ؛ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ، رَجَعَ عَنِ

کار را به او واگذارد، و پیش‌دستی از برای هر که نیکی کند، و خوبی از برای هر که بشتابد، و سپر از برای هر که صبر و شکیبایی ورزد، و لباس از برای هر که پرهیزگار شود، و پشت و پشتیبان از برای هر که راه راست یابد، و پناه از برای هر که ایمان آورد، و ایمنی از برای هر که اسلام آورد، و امیدواری از برای هر که راست گوید، و بی‌نیازی از برای هر که قناعت کند.

پس این حقّی است که راه آن راست است، و کار آنکه از آن نقل شود بزرگواری، و صفت آن نیکوتر است؛ پس آن از هر راهِ راستی روشن‌تر است؛ که چراغ خانهٔ آن تابان و چراغ آن فروزان است، غایتش بلند و بزرگوار، و میدانش کم واندک نه بسیار، و اسبان جمع شده‌اش از برای دوانیدن به هم جمع شده، و پیشی گرفتنش شتابان، و سختی آن دردناک و دردآورنده، و اسباب آنکه از برای حوادث ساخته شده کامل و تمام، و سوارانش خوب و گرانمایه؛ پس ایمان، راه راست آن است، و کارهای شایسته، چراغ خانهٔ آن، و دانشمندی در دین، چراغ‌های آن، و دنیا، میدان آن، و مرگ، آخر و عاقبت آن، و قیامت، اسبان جمع شدهٔ آن برای دوانیدن، و بهشت، پیشی گرفتن آن، و آتش جهنّم، سختی آن، و پرهیزگاری، اسباب و عدّهٔ آن، و نیکوکاران، سواران آن؛ پس به ایمان، استدلال می‌شود بر کارهای شایسته، دانشمندی آبادان می‌شود، و به دانشمندی، از مرگ ترسیده می‌شود، و به مرگ، دنیا تمام می‌شود، و به دنیا، به سوی قیامت عبور می‌شود، و به قیامت، بهشت نزدیک گردانیده می‌شود، و بهشت، حسرت اهل جهنّم است که اندوه می‌برند بر آنکه از ایشان فوت شده. و آتش جهنّم پند است از برای پرهیزگاران. و پرهیزگاری اصل و ریشهٔ ایمان است».

۲۵. باب در بیان صفت ایمان

۱۵۴۴ / ۱. به اسناد اوّل، از ابن‌محبوب، از یعقوب سرّاج، از جابر، از امام محمد باقر ؈ روایت است که فرمود: «امیرالمؤمنین ؈ از ایمان سؤال شد. فرمود: خدای ﷻ ایمان را بر چهار ستون قرار داد؛ یعنی بر صبر و یقین و عدل و جهاد؛ پس از این، چهار ستون را بر چهار شعبه قرار داد؛ یعنی بر شوق و آرزومندی و ترسیدن و بی‌رغبتی و چشم‌داشت و انتظار؛ پس هر که به سوی بهشت مشتاق باشد، از خواهش‌های نفس بگذرد و عشقش به آنها تمام شود. و هر که از آتش جهنّم بترسد، از محرّمات الهی باز گردد. و هر که در دنیا رغبت نداشته باشد، مصیبت‌های دنیا بر او سهل و آسان باشد. و هر که مرگ را انتظار کشد، به سوی خوبی‌ها

الْمُحَرَّمَاتِ؛ وَمَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا، هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ؛ وَمَنْ رَاقَبَ الْمَوْتَ، سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ.

وَ الْيَقِينُ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: تَبْصِرَةِ الْفِطْنَةِ، وَتَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ، وَمَعْرِفَةِ الْعِبْرَةِ، وَسُنَّةِ الْأَوَّلِينَ؛ فَمَنْ أَبْصَرَ الْفِطْنَةَ، عَرَفَ الْحِكْمَةَ؛ وَمَنْ تَأَوَّلَ الْحِكْمَةَ، عَرَفَ الْعِبْرَةَ؛ وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ، عَرَفَ السُّنَّةَ؛ وَمَنْ عَرَفَ السُّنَّةَ، فَكَأَنَّمَا كَانَ مَعَ الْأَوَّلِينَ، وَاهْتَدىٰ إِلَى الَّتِي هِيَ أَقْوَمُ، وَنَظَرَ إِلىٰ مَنْ نَجَا بِمَا نَجَا، وَمَنْ هَلَكَ بِمَا هَلَكَ، وَإِنَّمَا أَهْلَكَ اللّٰهُ مَنْ أَهْلَكَ بِمَعْصِيَتِهِ، وَأَنْجىٰ مَنْ أَنْجىٰ بِطَاعَتِهِ.

وَ الْعَدْلُ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: غَامِضِ الْفَهْمِ، وَغَمْرِ الْعِلْمِ، وَزَهْرَةِ الْحُكْمِ، وَرَوْضَةِ الْحِلْمِ؛ فَمَنْ فَهِمَ، فَسَّرَ جَمِيعَ الْعِلْمِ؛ وَمَنْ عَلِمَ، عَرَفَ شَرَائِعَ الْحُكْمِ؛ وَمَنْ حَلُمَ، لَمْ يُفَرِّطْ فِي أَمْرِهِ، وَعَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً.

وَ الْجِهَادُ عَلىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَالصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ، وَشَنَآنِ الْفَاسِقِينَ؛ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ، شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ؛ وَمَنْ نَهىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَرْغَمَ أَنْفَ الْمُنَافِقِ وَأَمِنَ كَيْدَهُ؛ وَمَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ، قَضَى الَّذِي عَلَيْهِ؛ وَمَنْ شَنِئَ الْفَاسِقِينَ، غَضِبَ لِلّٰهِ؛ وَمَنْ غَضِبَ لِلّٰهِ، غَضِبَ اللّٰهُ لَهُ؛ فَذٰلِكَ الْإِيمَانُ وَ دَعَائِمُهُ وَشُعَبُهُ».

٢٦ ـ بَابُ فَضْلِ الْإِيمَانِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَالْيَقِينِ عَلَى الْإِيمَانِ

١٥٤٥ / ١ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ:

بشتابد.

و یقین نیز بر چهار شعبه است و آنها، بیناییِ زیرکی، و رسیدن به کنه حکمت و شناختن پند، و طریقه و روش پیشینیان است؛ پس هر که زیرکی را ببیند و به آن بینا شود، حکمت را می‌شناسد. و هر که به کنه حکمت رسد، پند را بشناسد. و هر که پند را شناخت، راه و روش پیشینیان را بشناسد. و هر که راه و روش را شناخت، گویا که با پیشینیان بوده و راه یافته به سوی آن راهی که از همهٔ راه‌ها راست‌تر و درست‌تر است، و نظر کرده به سوی آنکه نجات یافته به آنچه نجات یافته، و آنکه هلاک شده به آنچه هلاک شده.[1] جز این نیست که خدا هر که را هلاک گرداند، به نافرمانی خویش هلاک گردانیده. و هر که را رهانید، به فرمانبرداری خویش رهانید.

و عدل نیز بر چهار شعبه است و آنها، فهم پوشیده و علم پوشنده و شکوفهٔ حکمت‌ها و باغ و مرغزار عقل و بردباری است؛ پس هر که فهم داشته باشد، همهٔ علم را تفسیر و بیان می‌کند. و هر که علم داشته باشد، شریعه‌های حکم را بشناسد. و هر که بردبار و عاقل باشد، در کار خویش پیشی نگیرد و از حد تجاوز نکند و در میان مردمان ستوده زندگانی کند، که همه کس او را ستایش کنند.

و جهاد نیز بر چهار شعبه است؛ یعنی بر امر به معروف و نهی از منکر، و راستی در جمیع مواضع، و دشمنی با فاسقان؛ پس هر که امر کند به معروف، پشت مؤمن را سخت و قوی گرداند. و هر که نهی کند از منکر، بینی منافق را بر خاک مالد و از مکر او ایمن باشد. و هر که در همهٔ مواطن راست گوید، آنچه را که بر او واجب است به جا آورد. و هر که فاسقان را دشمن دارد، به جهت خدا خشم گیرد و خلاف رضای او را که دید به غضب آید. و هر که از برای خدا غضب کند، خدا از برای او غضب کند. و ایمان و ستون‌ها و شعب‌های آن، این است که مذکور شد».

۲۶. باب در بیان فضیلت و افزونی ایمان بر اسلام و افزونی یقین بر ایمان

۱۵۴۵ / ۱. ابوعلی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نضر، از عمرو بن شمر، از

---

۱. و می‌تواند که معنا این باشد که: آنکه نجات یافته و هلاک شده به چه چیز هلاک شده و به چه چیز نجات یافته؟ و دور نیست که این معنا به حسب معنا نزدیک‌تر باشد، به قرینهٔ آنچه بعد از این می‌فرماید. (مترجم)

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : «يَا أَخَا جُعْفٍ، إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَإِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَعَزَّ مِنَ الْيَقِينِ».

١٥٤٦ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ، وَالتَّقْوىٰ فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ، وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوىٰ بِدَرَجَةٍ، وَمَا قُسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقَلُّ مِنَ الْيَقِينِ».

١٥٤٧ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ فَضَّلَ الْإِيمَانَ عَلَى الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ، كَمَا فَضَّلَ الْكَعْبَةَ عَلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ».

١٥٤٨ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْكَلْبِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْوَاسِطِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، الْإِسْلَامُ دَرَجَةٌ» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «وَالْإِيمَانُ عَلَى الْإِسْلَامِ دَرَجَةٌ» قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «وَ التَّقْوىٰ عَلَى الْإِيمَانِ دَرَجَةٌ» قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «وَ الْيَقِينُ عَلَى التَّقْوىٰ دَرَجَةٌ» قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَمَا أُوتِيَ النَّاسُ أَقَلَّ مِنَ الْيَقِينِ، وَإِنَّمَا تَمَسَّكْتُمْ بِأَدْنَى الْإِسْلَامِ؛ فَإِيَّاكُمْ أَنْ يَنْفَلِتَ مِنْ أَيْدِيكُمْ».

١٥٤٩ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ.

فَقَالَ: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنَّمَا هُوَ الْإِسْلَامُ، وَالْإِيمَانُ فَوْقَهُ بِدَرَجَةٍ، وَالتَّقْوىٰ

جابر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق‌ؑ به من فرمود: «ای جعفی! به درستی که ایمان از اسلام فاضل‌تر و افزون‌تر است، و یقین از ایمان بهتر است، و چیزی از یقین کمتر و عزیز الوجودتر نیست».

۱۵۴۶ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و حسین بن محمد، از معلیّ بن محمد و هر دو از وشّاء، از امام موسی کاظم‌ؑ که گفت: شنیدم از آن حضرت که می فرمود: «ایمان یک درجه بالاتر است ازاسلام، و تقوی و پرهیزکاری یک درجه از ایمان بالاتر است، و یقین یک درجه از تقوی بالاتر است، و چیزی کمتر از یقین در میان مردمان تقسیم نشده».

۱۵۴۷ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از حمران بن اعین روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقرؑ که می‌فرمود: «به درستی که خدا ایمان را بر اسلام افزونی داده به درجهٔ بلندی، چنانچه خانهٔ کعبه را بر مسجدالحرام افزونی داده است».

۱۵۴۸ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از هارون بن جهم یا غیر او، از عمر بن ابان کلبی، از عبدالحمید واسطی، از ابوبصیر که گفت: امام جعفر صادقؑ به من فرمود: «ای ابامحمد! اسلام پایهٔ بالایی [است] و از هر مرتبه‌ای پایه‌ای بالاتر است؟» عرض کردم: آری! ابوبصیر می‌گوید: فرمود: «ایمان بالاتر است از اسلام و پایه‌ای است بالاتر؟» ابوبصیر می‌گوید: عرض کردم: آری! فرمود: «تقوی و پرهیزگاری بالاتر است ازایمان و پایه‌ای است بالاتر؟» ابوبصیر می‌گوید: عرض کردم: آری! فرمود: «یقین بالاتر از تقوی است و پایه‌ای است بالاتر؟» می‌گوید: عرض کردم: آری! فرمود: «پس آنچه به مردمان عطا شده از یقین کمتر است[1]، و جز این نیست که شما به پست‌ترینِ اسلام چنگ در زده‌اید؛ پس بپرهیزید از آنکه ناگاه از دست شما رها شود».

۱۵۴۹ / ۵. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس روایت کرده است که سؤال کردم از ابوالحسن حضرت امام رضاؑ از ایمان و اسلام. فرمود: «امام محمد باقرؑ فرمود: جز این نیست که دین و آنچه مقبول می‌شود اسلام است. و ایمان یک درجه بالاتر از آن است،

---

۱. شاید ترجمه بهتر این باشد: هیچ چیز به کمی یقین به مردم عطا نشده است.

فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ، وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوىٰ بِدَرَجَةٍ، وَلَمْ يُقْسَمْ بَيْنَ النَّاسِ شَيْءٌ أَقَلُّ مِنَ الْيَقِينِ».

قَالَ: قُلْتُ: فَأَيُّ شَيْءٍ الْيَقِينُ؟

قَالَ: «التَّوَكُّلُ عَلَى اللّٰهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِلّٰهِ، وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللّٰهِ، وَالتَّفْوِيضُ إِلَى اللّٰهِ».

قُلْتُ: فَمَا تَفْسِيرُ ذٰلِكَ؟ قَالَ: «هٰكَذَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ».

١٥٥٠ / ٦. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنِ الرِّضَا ﷺ، قَالَ: «الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ، وَالتَّقْوىٰ فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ، وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوىٰ بِدَرَجَةٍ، وَلَمْ يُقْسَمْ بَيْنَ الْعِبَادِ شَيْءٌ أَقَلُّ مِنَ الْيَقِينِ».

٢٧ ـ بَابُ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَالْيَقِينِ

١٥٥١ / ١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «بَيْنَا رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ إِذْ لَقِيَهُ رَكْبٌ، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ، فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ؟ فَقَالُوا: نَحْنُ مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَالَ: فَمَا حَقِيقَةُ إِيمَانِكُمْ؟ قَالُوا: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللّٰهِ، وَالتَّفْوِيضُ إِلَى اللّٰهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللّٰهِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: عُلَمَاءُ، حُكَمَاءُ، كَادُوا أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْحِكْمَةِ أَنْبِيَاءَ، فَإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ، وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ، وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ».

١٥٥٢ / ٢. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَابِشِيِّ وَإِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ، عَنْ

و تقوی یک درجه بالاتر از ایمان است، و یقین یک درجه بالاتر از تقوی است. و هیچ چیز در میان مردمان کمتر از یقین قسمت نشده است». یونس می‌گوید: عرض کردم: پس یقین به چه چیز است؟ فرمود: «توکّل کردن بر خدا، و تسلیم کردن و گردن نهادن از برای خدا، و راضی شدن به قضای خدا، و واگذاشتن امور به خدا». عرض کردم که: تفسیر و بیان این چیست؟ فرمود: «امام محمد باقر ﷺ همچنین فرمود».

۱۵۵۰ / ۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از امام رضا ﷺ روایت کرده است که فرمود: «ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است...» تا آخر آنچه در حدیث دویم این باب گذشت.

۲۷. باب در بیان حقیقت ایمان و یقین

۱۵۵۱ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از محمد بن عذافر، از پدرش، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «در بین اینکه رسول خدا ﷺ در بعضی از سفرهای خویش تشریف داشت، ناگاه جمعی از سواران آن حضرت را ملاقات کردند و گفتند که: السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ‌الله؛ یعنی «سلام خدا یا سلام ما یا همهٔ سلام‌ها بر تو باد، ای فرستادهٔ خدا! که خدا تو را پیغمبری به سوی خلایق فرستاده». حضرت فرمود: شما کیستید؟ و چه صفت دارید؟ عرض کردند: ما مؤمنانیم، یا رسول الله! فرمود: حقیقت و دلیل ایمان شما چیست؟ عرض کردند: راضی بودن به قضای خدا، و تفویض کردن امور خویش به خدا، و تسلیم کردن و گردن نهادن از برای امر خدا. رسول خدا ﷺ فرمود: ایشان دانایانی چندند، حکیمان که نزدیک است که به جهت حکمت، پیغمبران باشند و به درجهٔ ایشان رسند؛ پس اگر راست‌گویانید، آنچه را که در آن ساکن نمی‌شوید مسازید، و آنچه را که نمی‌خورید جمع مکنید. ﴿وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾[1]. و ترجمهٔ آن در نظیر این حدیث گذشت.

۱۵۵۲ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی و علی بن ابراهیم، از پدرش هر دو روایت کرده‌اند، از ابن‌محبوب، از ابومحمد وابشی و ابراهیم بن مهزم، از اسحاق بن عمّاد که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می فرمود: «رسول خدا ﷺ نماز صبح را با

---

۱. مائده، ۹۶. «و بپرهیزید از خدایی که به سوی او بازگردانیده می‌شوید».

إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ صَلّىٰ بِالنَّاسِ الصُّبْحَ، فَنَظَرَ إِلىٰ شَابٍّ فِي الْمَسْجِدِ، وَهُوَ يَخْفِقُ وَيَهْوِي بِرَأْسِهِ مُصْفَرّاً لَوْنُهُ، قَدْ نَحِفَ جِسْمُهُ، وَغَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانُ؟ قَالَ: أَصْبَحْتُ ـ يَا رَسُولَ اللّٰهِ ـ مُوقِناً.

فَعَجِبَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ مِنْ قَوْلِهِ، وَقَالَ: إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً، فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ؟

فَقَالَ: إِنَّ يَقِينِي ـ يَا رَسُولَ اللّٰهِ ـ هُوَ الَّذِي أَحْزَنَنِي، وَأَسْهَرَ لَيْلِي، وَأَظْمَأَ هَوَاجِرِي، فَعَزَفَتْ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا حَتّىٰ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ عَرْشِ رَبِّي وَقَدْ نُصِبَ لِلْحِسَابِ، وَحُشِرَ الْخَلَائِقُ لِذٰلِكَ وَأَنَا فِيهِمْ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَيَتَعَارَفُونَ، وَ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ أَهْلِ النَّارِ وَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ مُصْطَرِخُونَ، وَكَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي.

فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: هٰذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللّٰهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: الْزَمْ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ.

فَقَالَ الشَّابُّ: ادْعُ اللّٰهَ لِي يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَنْ أُرْزَقَ الشَّهَادَةَ مَعَكَ.

فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ، فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِ النَّبِيِّ ﷺ، فَاسْتُشْهِدَ بَعْدَ تِسْعَةِ نَفَرٍ، وَكَانَ هُوَ الْعَاشِرَ».

١٥٥٣ / ٣. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «اسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ حَارِثَةَ بْنَ مَالِكِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَنْصَارِيَّ، فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ أَنْتَ يَا حَارِثَةَ بْنَ مَالِكٍ؟

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، مُؤْمِنٌ حَقّاً.

مردم به جا آورد. بعد از آن به جوانی که در مسجد بود نظر فرمود. آن جوان در عالمِ پینکی[۱] سر خویش را می‌جنباند و مکرّر آن را فرود می‌آورد و به زیر می‌افکند، و رنگش زرد شده و تنش لاغر و نزار گشته و چشمهایش در سرش فرو رفته؛ پس رسول خدا به آن جوان فرمود: بر چه حال صبح کرده‌ای ای فلان؟! عرض کرد: صبح کرده‌ام با یقین کـه هـیچ شک نـدارم. رسول خدا از گفتار آن جوان تعجب فرمود، و فرمود: هر چیز را حقیقتی و دلیلی هست، پس حقیقت یقین تو چیست؟ عرض کرد: یا رسول الله! یقین من همان است که مـرا انـدوهناک ساخته، و شب، مرا بیدار گردانید، و ساعت‌های بسیار گرم، مرا تشـنه نـموده است[۲]، و دل خویش را از دنیا و آنچه در آن است بریده و برکنده‌ام و به آن هیچ رغبت ندارم، تا آنکه گویا به عرش پروردگار خویش نظر می‌کنم که از برای حساب خلایق برپا شده، و خلایق از بـرای حساب محشور شده‌اند. و گویا که من نظر می‌کنم به اهل بهشت که در بهشت تنعّم می‌کنند و یکدیگر را می‌شناسند و با هم تعارف می‌نمایند و بر تخت‌های خویش تکیه زده‌اند. و گویا که من به اهل جهنّم می‌نگرم که ایشان در آن معذّبند و فریاد می‌کنند و می‌خروشند. و گویا که من الحال بانگ خروش آتش جهنم را می‌شنوم که در گوش‌های من می‌گردد.

رسول خداﷺ به اصحاب خویش فرمود: اینک بنده‌ای است که خدا دلش را بـه ایـمان منوّر ساخته. بعد از آن به آن جوان فرمود: دست از آنچه بر آنی برمدار و همیشه بر این حال و بدین منوال باش. آن جوان عرض کرد: یا رسول الله! دعا کن که مرا شـهادت روزی شـود و همراه تو در راه خدا شهید شوم. رسول خدا از برایش دعا فرمود. بعد از آن پر مکث نکرد تا آنکه در بعضی از جنگ‌های پیغمبرﷺ بیرون رفت، و بعد از آنکه نه نفر شهید شدند، شهید شد، و او دهم شهیدان آن جنگ بوده».

۱۵۵۳ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از عبدالله بن مسکان، از ابوبصیر، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فـرمود: «رسـول خـداﷺ رو بـه حارثة بن مالک بن نعمان انصاری آورد و به او فرمود: ای حـارثة بـن مـالک! حـالت چـون

---

۱. یعنی چرت و خواب سبک.

۲. و نظیر این عبارت در دعای سجدهٔ الیاس مذکور شد، در باب اینکه همهٔ کتاب‌ها که از نزد خدایﷻ فرود آمده در نزد ائمهؑ است. حاصل مراد آنکه، یقین من باعث بیدارخوابی من شده در شب‌ها به عبادت، و موجب تشنگی من گردیده در روزها به روزه داشتن. (مترجم)

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةٌ، فَمَا حَقِيقَةُ قَوْلِكَ؟

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، عَزَفَتْ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا، فَأَسْهَرَتْ لَيْلِي، وَأَظْمَأَتْ هَوَاجِرِي، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ عَرْشِ رَبِّي وَ قَدْ وُضِعَ لِلْحِسَابِ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَزَاوَرُونَ فِي الْجَنَّةِ، وَكَأَنِّي أَسْمَعُ عُوَاءَ أَهْلِ النَّارِ فِي النَّارِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: عَبْدٌ نَوَّرَ اللّٰهُ قَلْبَهُ؛ أَبْصَرْتَ، فَاثْبُتْ.

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، ادْعُ اللّٰهَ لِي أَنْ يَرْزُقَنِي الشَّهَادَةَ مَعَكَ، فَقَالَ: اللّٰهُمَّ ارْزُقْ حَارِثَةَ الشَّهَادَةَ. فَلَمْ يَلْبَثْ إِلَّا أَيَّاماً حَتّىٰ بَعَثَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ سَرِيَّةً، فَبَعَثَهُ فِيهَا، فَقَاتَلَ، فَقَتَلَ تِسْعَةً أَوْ ثَمَانِيَةً، ثُمَّ قُتِلَ».

● وَفِي رِوَايَةِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: «اسْتُشْهِدَ مَعَ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَعْدَ تِسْعَةِ نَفَرٍ، وَكَانَ هُوَ الْعَاشِرَ».

١٥٥٤ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: إِنَّ عَلىٰ كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً، وَعَلىٰ كُلِّ صَوَابٍ نُوراً».

٢٨ ـ بَابُ التَّفَكُّرِ

١٥٥٥ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَقُولُ: نَبِّهْ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ، وَجَافِ عَنِ اللَّيْلِ جَنْبَكَ، وَاتَّقِ اللّٰهَ رَبَّكَ».

١٥٥٦ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبَانٍ، عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِ، قَالَ:

است؟ عرض کرد: یا رسول الله! مؤمنم از روی حق و راستی. رسول خداﷺ فرمود: هر چیزی را حقیقت [است]، پس حقیقت گفتار تو چیست؟ عرض کرد: یا رسول الله! دل خویش را از دنیا بریده‌ام و به آن رغبتی ندارم؛ پس در شب‌ها بیدار خوابی کشیده‌ام به عبادت کردن، و در روزهای گرم تشنگی خوردم به روزه داشتن. و گویا که به عرش پروردگار خویش نظر می‌کنم که از برای حساب وضع شده، و گویا که من نظر می‌کنم به اهل بهشت که در بهشت به دیدن یکدیگر می‌روند، و گویا که من آواز اهل جهنّم را می‌شنوم که در آتش مانند سگان و شغالان و گرگان فریاد می‌کنند. رسول خداﷺ فرمود: این بنده‌ای است که خدا دلش را به ایمان منور ساخته. و به او فرمود: بصیرت و بینایی به هم رسانیده‌ای، پس بر این حال ثابت باش. حارثه عرض کرد: یا رسول الله! دعا کن که تا خدا شهادت را با تو به من روزی کند. حضرت عرض کرد: بار خدایا! حارثه را شهادت روزی کن. بعد از آن درنگ کرد، مگر چند روزی، تا آنکه رسول خدا گروهی از اصحاب را به جنگ فرستاد و حارثه را نیز با ایشان روانه کرد؛ پس جنگ کرد و نه کس یا هشت کس را کشت. بعد از آن کشته شد».

● و در روایت قاسم بن برید، از ابوبصیر واقع شده که گفت: «حارثه با جعفر بن ابی‌طالب شهید شد، بعد از نه نفر و او دهم ایشان بود».

۱۵۵۴ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ فرمود: به درستی که بر هر حقّی، حقیقتی و بر هر صوابی، نوری است».[1]

۲۸. باب در بیان تفکر و اندیشه‌کردن

۱۵۵۵ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ می فرمود: دل خویش را به اندیشه کردن بیدار کن، و او را دلالت نما بر آنچه از آن غافل باشد. و پهلوی خویش را از خوابگاه شب دور کن، و بپرهیز از خدا که پروردگار تو است».

۱۵۵۶ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از بعضی از اصحاب خویش، از ابان، از حسن صیقل روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادقؑ را سؤال کردم از آنچه مردم روایت

---

۱. و همین حدیث با زیادتی در باب اخذ به سنّت و شواهد کتاب از رسول خداﷺ روایت و شرح شد. (مترجم)

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام عَمَّا يَرْوِي النَّاسُ أَنَّ تَفَكُّرَ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ: قُلْتُ: كَيْفَ يَتَفَكَّرُ؟

قَالَ: «يَمُرُّ بِالْخَرِبَةِ أَوْ بِالدَّارِ، فَيَقُولُ: أَيْنَ سَاكِنُوكِ؟ أَيْنَ بَانُوكِ؟ مَا لَكِ لَا تَتَكَلَّمِينَ؟».

١٥٥٧ / ٣. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللّٰهِ وَفِي قُدْرَتِهِ».

١٥٥٨ / ٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: «لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ».

١٥٥٩ / ٥. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ».

٢٩ ـ بَابُ الْمَكَارِمِ

١٥٦٠ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعِرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «الْمَكَارِمُ عَشْرٌ، فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ فَلْتَكُنْ؛ فَإِنَّهَا تَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَلَا تَكُونُ فِي وَلَدِهِ، وَتَكُونُ فِي الْوَلَدِ وَلَا تَكُونُ فِي أَبِيهِ، وَتَكُونُ فِي الْعَبْدِ وَلَا تَكُونُ فِي الْحُرِّ».

می‌کنند که: اندیشه کردن در یک ساعت بهتر است ازایستادن شبی به عبادت. و عرض کردم: چگونه اندیشه می‌کند؟ فرمود: «به ویرانه یا به خانه‌ای می‌گذرد و به زبان حال می‌گوید: در کجایند آنهاکه در تو ساکن بودند؟! و در کجایند کسانی که تو را ساختند؟! و تو را چه می‌شود که هیچ نمی‌گویی؟!».

۱۵۵۷ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از بعضی از مردان خویش که راوی حدیث‌اند، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «بهترین عبادت آن است که همیشه در امر خدا و در قدرت آن جناب اندیشه نماید».

۱۵۵۸ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از معمّر بن خلاّد روایت کرده است که گفت: شنیدم از ابوالحسن حضرت امام رضا ﷺ که می فرمود: «عبادت، بسیاری نماز و روزه نیست. جز این نیست که عبادت، اندیشه کردن است در کار خدای ﷻ».

۱۵۵۹ / ۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از اسماعیل بن سهل، از حمّاد، از ربعی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ فرمود: اندیشه کردن، می‌خواند به سوی نیکی و عمل کردن به آن».

۲۹. باب در بیان مکارم اخلاق [1]

۱۵۶۰ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از هیثم بن ابی‌مسروق، از یزید بن اسحاق شعر، از حسین بن عطیّه، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «مکارم اخلاق ده چیز است؛ پس اگر بتوانی که آنها در تو باشد، باید که باشد؛ زیرا که آنها در مردی می‌باشد و در فرزندش نمی‌باشد، و در فرزند می‌باشد و در پدرش نمی‌باشد، و در بنده می‌باشد و در آزاد نمی‌باشد». به آن حضرت عرض شد که: آنها چیست؟ فرمود: «راستی، فروتنی، و ترس، و درویشی، و راستی زبان که دروغ نگوید، و ادای امانت که به صاحبش برساند، و صلهٔ رحم به جا آوردن، و میهمان‌نوازی به تحفه و تکلّف از برایش آوردن، و سائل را طعام دادن، و بر کارها جزا دادن به وضعی که با آنها برابری کند، و ننگ و عار داشتن از برای همسایه از آنچه از برای خود ننگ و عار می‌دارد، و ننگ و عار داشتن از برای یار و صاحب خویش، و سَرِ همهٔ اینها شرم داشتن است».

۱. و مکارم، جمع مکرمه ـ به ضمّ راء است ـ و آن کار نیک است. (مترجم)

قِيلَ : وَمَا هُنَّ؟

قَالَ : «صِدْقُ الْيَأْسِ ، وَصِدْقُ اللِّسَانِ ، وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ ، وَإِقْرَاءُ الضَّيْفِ ، وَإِطْعَامُ السَّائِلِ ، وَالْمُكَافَأَةُ عَلَى الصَّنَائِعِ ، وَالتَّذَمُّمُ لِلْجَارِ ، وَالتَّذَمُّمُ لِلصَّاحِبِ ، وَرَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ» .

١٥٦١ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ : «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَصَّ رُسُلَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ ؛ فَامْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ ، فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ ، فَاحْمَدُوا اللّٰهَ ، وَاعْلَمُوا أَنَّ ذٰلِكَ مِنْ خَيْرٍ ؛ وَإِنْ لَا تَكُنْ فِيكُمْ ، فَاسْأَلُوا اللّٰهَ ، وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِيهَا» .

قال : فَذَكَرَهَا عَشَرَةً : «الْيَقِينَ ، وَالْقَنَاعَةَ ، وَالصَّبْرَ ، وَالشُّكْرَ ، وَالْحِلْمَ ، وَحُسْنَ الْخُلُقِ ، وَالسَّخَاءَ ، وَالْغَيْرَةَ ، وَالشَّجَاعَةَ ، وَالْمُرُوءَةَ» .

قَالَ : وَرَوىٰ بَعْضُهُمْ بَعْدَ هٰذِهِ الْخِصَالِ الْعَشَرَةِ وَزَادَ فِيهَا : «الصِّدْقَ ، وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ» .

١٥٦٢ / ٣ . عَنْهُ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَاشِمِيِّ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ ـ قَالَ بَكْرٌ : وَأَظُنُّنِي قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ إِسْمَاعِيلَ ـ عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ : «إِنَّا لَنُحِبُّ مَنْ كَانَ عَاقِلاً فَهِماً فَقِيهاً حَلِيماً مُدَارِياً صَبُوراً صَدُوقاً وَفِيّاً ؛ إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ ؛ فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ ، فَلْيَحْمَدِ اللّٰهَ عَلىٰ ذٰلِكَ ؛ وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ ، فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَلْيَسْأَلْهُ إِيَّاهَا» .

قَالَ : قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ، وَمَا هُنَّ؟

قَالَ : «هُنَّ : الْوَرَعُ ، وَالْقَنَاعَةُ ، وَالصَّبْرُ ، وَالشُّكْرُ ، وَالْحِلْمُ ، وَالْحَيَاءُ ، وَالسَّخَاءُ ، وَالشَّجَاعَةُ ، وَالْغَيْرَةُ ، وَالْبِرُّ ، وَصِدْقُ الْحَدِيثِ ، وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ» .

١٥٦٣ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ : «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ ارْتَضىٰ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً ؛ فَأَحْسِنُوا صُحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ» .

١٥٦٤ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ

۲/۱۵۶۱ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از احمد بن محمد بن خالد ، از عثمان بن عیسی ، از عبدالله بن مسکان ، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود : «خدای عزّوجلّ رسولان خویش را به مکارم اخلاق تخصیص داده ، پس خویش را آزمایش کنید . اگر آنها در شما باشد ، خدا را ستایش نمایید و بدانید که آن به جهت خوبی است که در شما بوده یا به شما رسیده ، و اگر آنها در شما نباشد ، از خدا بخواهید که به شما عطا کند و در آنها به سوی او رغبت کنید» . راوی می‌گوید : حضرت بعد از آن ده چیز را ذکر فرمود و آنها : «یقین است و قناعت و صبر و شکر و حلم و خوش خلقی و سخاوت و غیرت (که عبارت است از : درد تن و ناموس آوری به چیزی که بد باشد) و شجاعت و مروّت» ؛ یعنی مردانگی و جوانمردی .

و می‌گوید : بعضی ازایشان پاره‌ای از این خصلت‌های ده گانه را روایت کرده و راستگویی و ادای امانت را در آنها زیاد نموده [اند] .

۳/۱۵۶۲ . از او ، از بکر بن صالح ، از جعفر بن محمد هاشمی ، از اسماعیل بن عبّاد روایت است و بکر می‌گوید : خود را چنان گمان می‌کنم که آن را شنیدم ، از اسماعیل ، از عبدالله بن بکیر ، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود : «ما دوست می‌داریم هر کس را که عاقل و صاحب فهم و دانشمند و درست و بردبار و صاحب نرمی و مدارایی و به غایت صابر و راستگو و تمام[جو]یا وفاجو باشد . به درستی که خدای عزّوجلّ پیغمبران را به مکارم اخلاق تخصیص داده ؛ پس هر که آنها در او باشد ، خدا را بر آن حمد کند ، و هر که آنها در او نباشد ، باید که به سوی خدای عزّوجلّ زاری نماید و آنها را از او بخواهد» . راوی می‌گوید : عرض کردم : فدای تو گردم! آنها چیست؟ فرمود : «آنها پارسایی است و قناعت و صبر و شکر و حلم و حیا و سخاوت و شجاعت و غیرت و نیک و راستی خبر و ادای امانت» .

۴/۱۵۶۳ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از حسن بن محبوب ، از بعضی از اصحاب خویش ، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود : «خدای عزّوجلّ دین اسلام را از برای شما پسندیده ؛ پس مصاحبت با آن را نیکو کنید به سخاوت و خوش خلقی»[1] .

۵/۱۵۶۴ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از نوفلی ، از سکونی ، از امام جعفر صادق علیه السلام

---

۱ . شاید ترجمه بهتر این باشد : و آن را با سخاوت و خوش خلقی نیک در آمیزید .

اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: الْإِيمَانُ أَرْبَعَةُ أَرْكَانٍ: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللّٰهِ، وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللّٰهِ، وَتَفْوِيضُ الْأَمْرِ إِلَى اللّٰهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللّٰهِ».

١٥٦٥ / ٦. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، قَالَ:

«أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَ إِسْلَامُهُ وَلَوْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلىٰ قَدَمِهِ خَطَايَا، لَمْ تَنْقُصْهُ: الصِّدْقُ، وَالْحَيَاءُ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ، وَالشُّكْرُ».

١٥٦٦ / ٧. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ رِجَالِكُمْ؟» قُلْنَا: بَلىٰ يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَالَ: «إِنَّ مِنْ خَيْرِ رِجَالِكُمُ التَّقِيَّ، النَّقِيَّ، السَّمْحَ الْكَفَّيْنِ، النَّقِيَّ الطَّرَفَيْنِ، الْبَرَّ بِوَالِدَيْهِ، وَلَا يُلْجِئُ عِيَالَهُ إِلىٰ غَيْرِهِ».

٣٠ ـ بَابُ فَضْلِ الْيَقِينِ

١٥٦٧ / ١. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنِ الْمُثَنَّى بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَلَهُ حَدٌّ». قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَمَا حَدُّ التَّوَكُّلِ؟ قَالَ: «الْيَقِينُ». قُلْتُ: فَمَا حَدُّ الْيَقِينِ؟ قَالَ: «أَلَّا تَخَافَ مَعَ اللّٰهِ شَيْئاً».

١٥٦٨ / ٢. عَنْهُ، عَنْ مُعَلًّى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ وَ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مِنْ صِحَّةِ يَقِينِ

روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ فرمود: ...» تا آخر آنچه در باب بعد از باب نسبت اسلام مذکور شد، با اختلافی در سند.

۱۵۶۵ / ۶. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از حسن بن علی، از عبدالله بن سنان، از مردی، از بنی‌هاشم که ظاهر آن است که مراد معصوم؛ بلکه به خصوص حضرت صادق‌ﷺ باشد، روایت کرده است که فرمود: «چهار چیز است که هر که آنها در او باشد، اسلامش کامل و تمام است، و اگر از فرق سر تا قدمش گناهان باشد، او را نقصان نرساند یا اسلامِ او را ناتمام نگرداند. و آنها: راستگویی و حیا و خوش‌خلقی و شکر است».

۱۵۶۶ / ۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش و هر دو، از ابن‌محبوب، از ابن‌رئاب، از ابوحمزه، از جابر بن عبدالله که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «آیا نمی‌خواهید که شما را خبر دهم به بهترین مردمان شما؟» عرض کردیم: یا رسول الله! بلی، می‌خواهیم. فرمود: «به درستی که از جملهٔ بهترینِ مردانِ شما پرهیزگاری است پاک که کف‌هایش بخشاینده و هر دو طرفش پاک باشد[1]، و با پدر و مادر خویش نیکوکار باشد، و عیال خود را وا نگذارد و ایشان را ناچار نسازد که به غیر او پناه برند».

۳۰. باب در بیان فضل یقین

۱۵۶۷ / ۱. حسین بن محمد، از معلیّ بن محمد، از حسن بن علی وشّاء، از مثنیّ بن ولید، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق‌ﷺ روایت کرده است که فرمود: «چیزی نیست، مگر آنکه آن را حدّی و اندازه‌ای هست». راوی می‌گوید: عرض کردم: فدای تو گردم! پس حدّ توکّل چیست؟ فرمود: «یقین». عرض کردم: حدّ یقین چیست؟ فرمود: «حدّش آن است که با [وجود] خدا از چیزی نترسی».

۱۵۶۸ / ۲. از او، از معلّی، از حسن بن علی وشّاء، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق‌ﷺ و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن‌محبوب، از ابوولّاد حنّاط و عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق روایت است که فرمود: «از درستی یقینِ مرد مسلمان آن است که مردمان را خوشنود نکند به خشم خدا؛ یعنی در رضاجویی ایشان کاری نکند که خدا را به غضب آورد، و ایشان را ملامت نکند بر آنچه خدا به او نداده؛ چراکه، حرص حریص

---

۱. و مراد از طرفان، دو فرج است یا فرج و زبان یا دهان. و پاکی آنها آن است که به حرامی آلوده نشوند. (مترجم)

الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُرْضِيَ النَّاسَ بِسَخَطِ اللّٰهِ، وَلَا يَلُومَهُمْ عَلىٰ مَا لَمْ يُؤْتِهِ اللّٰهُ؛ فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَسُوقُهُ حِرْصُ حَرِيصٍ، وَلَا يَرُدُّهُ كَرَاهِيَةُ كَارِهٍ، وَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ، لَأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ».

ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ بِعَدْلِهِ وَقِسْطِهِ جَعَلَ الرَّوْحَ وَالرَّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضَا، وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحَزَنَ فِي الشَّكِّ وَالسَّخَطِ».

١٥٦٩ / ٣. ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللّٰهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلىٰ غَيْرِ يَقِينٍ».

١٥٧٠ / ٤. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ عَلَى الْمِنْبَرِ: لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتّٰى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَمَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ».

١٥٧١ / ٥. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ جَلَسَ إِلىٰ حَائِطٍ مَائِلٍ يَقْضِي بَيْنَ النَّاسِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا تَقْعُدْ تَحْتَ هٰذَا الْحَائِطِ، فَإِنَّهُ مُعْوِرٌ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: حَرَسَ امْرَأً أَجَلُهُ، فَلَمَّا قَامَ سَقَطَ الْحَائِطُ».

قَالَ: «وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِمَّا يَفْعَلُ هٰذَا وَأَشْبَاهَهُ، وَهٰذَا الْيَقِينُ».

١٥٧٢ / ٦. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا﴾ فَقَالَ: «أَمَا إِنَّهُ مَا كَانَ ذَهَباً وَلَا فِضَّةً، وَإِنَّمَا كَانَ أَرْبَعَ

روزی را نمی‌راند که به او برساند، و ناخوش داشتن آنکه ناخوش دارد، آن را باز نمی‌گرداند. و اگر یکی از شما از روزی خویش بگریزد، چنان چه از مرگ می‌گریزد، هر آینه روزیش او را دریابد و به او رسد، چنان چه مرگ او را دریابد». بعد از آن فرمود: «به درستی که خدا به نهایت عدل خویش، روز خوش و خوشی را در یقین و رضا قرار داده، و غم و اندوه را در ناخشنودی و شکّ مقرّر فرموده است».

۱۵۶۹ / ۳. ابن‌محبوب، از هشام بن سالم روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می فرمود: «به درستی که عمل همیشه‌ای که پیوسته آن را به جا آورد و کم باشد و با یقین باشد، بهتر است در نزد خدا از عمل بسیاری که از روی یقین نباشد».

۱۵۷۰ / ۴. حسین بن محمد، از معلیّ بن محمد، از وشّاء، از ابان، از زراره، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ بر بالای منبر فرمود: کسی مزهٔ ایمان را نمی‌یابد، تا آنکه بداند که آنچه به او رسیده، چنان نبود که از او درگذرد، و آنچه از او درگذشته، چنان نبود که به او برسد».

۱۵۷۱ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از زید شحّام، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که: «امیرالمؤمنین ﷺ در نزد دیواری نشست که میل کرده بود، و در میان مردم حکم می فرمود. بعضی ازایشان عرض کرد: در زیر این دیوار منشین؛ چرا که، آن رخنه برداشته و شاید که خراب شود. امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ فرمود که: اجل مَرد و مدّتی که از برای حیاتش مقدّر و مقرّر شده، او را پاسبانی می‌کند و نگاه می‌دارد. و چون برخاست، آن دیوار فرود آمد». و حضرت [صادق] فرمود که: «امیرالمؤمنین چنان بود که مکرّر این و امثال این را می‌کرد و یقین، این است».

۱۵۷۲ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از صفوان جمّال که گفت: امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم از قول خدای ﷻ: «وَأَمَّا الْجِدارُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُما»؛ یعنی: «و امّا دیوار، پس بود از برای دو پسرِ بی‌پدر که در شهر انطاکیه می‌باشند، و بود در زیر آن دیوار، گنجی از برای آنها». حضرت فرمود که: «بدان و آگاه باش که آن گنج، طلا و نقره نبود. جز این نیست که آن گنج، چهار سخن بود و آنها این است که: خدایی نیست مگر من. هر که یقین به مرگ

كَلِمَاتٍ: لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا؛ مَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ لَمْ يَضْحَكْ سِنُّهُ، وَمَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسَابِ لَمْ يَفْرَحْ قَلْبُهُ، وَمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدَرِ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللّٰهَ».

١٥٧٣ / ٧. عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ: لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتّىٰ يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَأَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ، وَأَنَّ الضَّارَّ النَّافِعَ هُوَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ».

١٥٧٤ / ٨. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ قَيْسٍ الْهَمْدَانِيِّ، قَالَ:

نَظَرْتُ يَوْماً فِي الْحَرْبِ إِلىٰ رَجُلٍ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ، فَحَرَّكْتُ فَرَسِي، فَإِذَا هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فِي مِثْلِ هٰذَا الْمَوْضِعِ؟

فَقَالَ: «نَعَمْ، يَا سَعِيدَ بْنَ قَيْسٍ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَلَهُ مِنَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ حَافِظٌ وَوَاقِيَةٌ، مَعَهُ مَلَكَانِ يَحْفَظَانِهِ مِنْ أَنْ يَسْقُطَ مِنْ رَأْسِ جَبَلٍ، أَوْ يَقَعَ فِي بِئْرٍ، فَإِذَا نَزَلَ الْقَضَاءُ خَلَّيَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ كُلِّ شَيْءٍ».

١٥٧٥ / ٩. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا يَقُولُ: «كَانَ فِي الْكَنْزِ الَّذِي قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَهُمَا﴾ كَانَ فِيهِ: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ كَيْفَ يَفْرَحُ، وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدَرِ كَيْفَ يَحْزَنُ، عَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَتَقَلُّبَهَا بِأَهْلِهَا كَيْفَ يَرْكَنُ إِلَيْهَا، وَيَنْبَغِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللّٰهِ أَنْ لَا يَتَّهِمَ اللّٰهَ فِي قَضَائِهِ، وَلَا يَسْتَبْطِئَهُ فِي رِزْقِهِ».

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَهُ، قَالَ: فَضَرَبَ وَاللّٰهِ يَدَهُ إِلَى الدَّوَاةِ لِيَضَعَهَا بَيْنَ يَدَيَّ، فَتَنَاوَلْتُ يَدَهُ، فَقَبَّلْتُهَا، وَأَخَذْتُ الدَّوَاةَ، فَكَتَبْتُهُ.

داشته باشد، دندانش نمی‌خندد [۱]، و هر که یقین به حساب روز قیامت داشته باشد، دلش شاد نمی‌گردد، و هر که یقین به قدر و قضای خدا داشته باشد، از غیر خدا نمی‌ترسد».

۱۵۷۳ / ۷. از او، از علی بن حکم، از صفوان جمّال، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرمود که: هیچ بنده‌ای مزهٔ ایمان را نمی‌یابد، تا آنکه بداند که آن چه به او رسیده، چنان نبود که از او درگذرد، و آن‌چه از او درگذشته، چنان نبود که به او برسد. و تا آن که بداند که ضرر رساننده و نفع‌بخشنده، خدای ﷻ است و غیر از او قدرت بر نفع و ضرر ندارد».

۱۵۷۴ / ۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از وشّاء، از عبدالله بن سنان، از ابوحمزه، از سعید بن قیس همدانی روایت کرده است که گفت: روزی در هنگام جنگ، نظر کردم به سوی مردی که دو جامه - یعنی پیراهن و زیرجامه - پوشیده بود و غیر از آن در بَرَش چیزی نبود. اسب خویش را پیش راندم. ناگاه دیدم که امیرالمؤمنین ﷺ است. عرض کردم که: یا امیرالمؤمنین! در مثل این موضع (چنین جایی که این قدر دشمن جمع شده‌اند و همه قصد تو دارند)، با چنین لباسی می‌ایستی؟ فرمود: «آری، ای سعید بن قیس! به درستی که هیچ بنده‌ای نیست، مگر آنکه او را از جانب خدای ﷻ حافظ و نگهبانی هست، و کسی هست که او را نگاه می‌دارد، و با او دو فرشته‌اند که او را محافظت می‌کنند، از آنکه از سر کوهی بیفتد یا در چاهی واقع شود، و البته در هنگامی که قضای خدا فرود آید و اجلش برسد، در میان او چیزی مانع نشوند؛ بلکه او را به هر بلایی واگذارند».

۱۵۷۵ / ۹. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از علی بن اسباط روایت کرده است که گفت: شنیدم از ابوالحسن، حضرت امام رضا ﷺ، که می‌فرمود: «در آن گنجی که خدای ﷻ فرموده است که: ﴿وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا﴾ [۲] این فقرات بود: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ. تعجّب است از برای کسی که یقین به مرگ دارد، چگونه شاد می‌شود؟! و تعجّب است از برای کسی که یقین به قضا و قدر دارد، چگونه اندوه می‌خورد؟! و تعجّب است از برای کسی که دنیا و اختلاف آن را با اهل خویش می‌بیند، و می‌بیند که هر دم ایشان را به روزی می‌نشاند،

---

۱. یعنی آن قدر شدید نمی‌خندد که دندانهایش پیدا شود، بلکه به لبخند بسنده می‌کند.
۲. کهف، ۸۲.

١٥٧٦ / ١٠ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْعَرْزَمِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «كَانَ قَنْبَرٌ غُلَامُ عَلِيٍّ يُحِبُّ عَلِيّاً حُبّاً شَدِيداً ، فَإِذَا خَرَجَ عَلِيٌّ خَرَجَ عَلىٰ أَثَرِهِ بِالسَّيْفِ ، فَرَآهُ ذَاتَ لَيْلَةٍ ، فَقَالَ : يَا قَنْبَرُ ، مَا لَكَ؟ فَقَالَ : جِئْتُ لِأَمْشِيَ خَلْفَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، قَالَ : وَيْحَكَ ، أَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ تَحْرُسُنِي ، أَوْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ؟ فَقَالَ : لَا ، بَلْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ ، فَقَالَ : إِنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ لَا يَسْتَطِيعُونَ لِي شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللّٰهِ مِنَ السَّمَاءِ ، فَارْجِعْ ، فَرَجَعَ» .

١٥٧٧ / ١١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ يُونُسَ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، قَالَ : قِيلَ لِلرِّضَا : إِنَّكَ تَتَكَلَّمُ بِهٰذَا الْكَلَامِ وَالسَّيْفُ يَقْطُرُ دَماً .

فَقَالَ : «إِنَّ لِلّٰهِ وَادِياً مِنْ ذَهَبٍ حَمَاهُ بِأَضْعَفِ خَلْقِهِ النَّمْلِ ، فَلَوْ رَامَهُ الْبَخَاتِيُّ لَمْ تَصِلْ إِلَيْهِ» .

٣١ ـ بَابُ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ

١٥٧٨ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ بَعْضِ أَشْيَاخِ بَنِي النَّجَاشِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «رَأْسُ طَاعَةِ اللّٰهِ الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللّٰهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ ، وَلَا يَرْضىٰ عَبْدٌ عَنِ اللّٰهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ

چگونه به آن میل می‌کند؟! و سزاوار است کسی را که از جانب خدا دانسته و فهمیده باشد[۱] که خدا را در آن‌چه مقدّر نموده و حکم به امضای آن فرموده، متّهم نسازد و آن جناب را در روزی دادن خویش کاهل نشمارد»، (و چنان گمان نکند که دیر کرده [است]).

به آن حضرت عرض کردم که: فدای تو گردم! می‌خواهم که این را بنویسم. راوی می‌گوید: به خدا سوگند که حضرت، دست خویش را به دوات زد تا آن را در پیش روی من گذارد، و من دست مبارکش را گرفتم و آن را بوسه دادم و دوات را فرا گرفتم و این را نوشتم.

۱۵۷۶ / ۱۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عبدالرحمان عرزمی، از پدرش، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «قنبر، غلام علی، علی ﷺ را دوست می‌داشت؛ دوستی سختی. و هرگاه علی ﷺ بیرون می‌رفت، شمشیر برمی‌داشت و از پی آن حضرت بیرون می‌آمد؛ پس در شبی از شب‌ها، حضرت، او را دید. فرمود که: «ای قنبر! تو را چه می‌شود؟ و چه کار داری که بیرون آمده‌ای؟ عرض کرد: آمده‌ام که در پشت سرت راه روم - یا امیرالمؤمنین - که مبادا به تو آسیبی برسد. فرمود: رحمت بر تو! آیا مرا از اهل آسمان حراست می‌کنی یا از اهل زمین؟ عرض کرد: نه. بلکه می‌خواهم تو را حراست کنم از اهل زمین. فرمود که: اهل زمین نمی‌توانند به من ضرری برسانند، مگر به رخصت خدا، که از آسمان آمده باشد. برگرد. پس قنبر برگشت».

۱۵۷۷ / ۱۱. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از آنکه او را ذکر کرده، روایت کرده است که گفت: به حضرت امام رضا ﷺ عرض شد که: تو به این سخن - یعنی امر امامت - تکلّم می‌کنی، با آنکه از شمشیر بنی‌عبّاس خون می‌چکد؟ فرمود که: «خدا را رودخانه‌ای است از طلا که آن را به ضعیف‌ترین خلق خویش که مورچه است، حمایت فرموده و نگاهداری نموده، که اگر شتران نر قوی آن را قصد کنند، به آن نمی‌رسند».

۳۱. باب در بیان رضا و خشنودی به قضای خدا

۱۵۷۸ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل بن صالح، از بعضی از پیران پسران نجاشی[۲]، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «سرِ طاعت

---

۱. یعنی معرفت خویش را از خدا گرفته و به بصیرت رسیده است.

۲. یعنی یکی از آموزگاران فرزندان نجاشی.

إِلَّا كَانَ خَيْراً لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ».

١٥٧٩ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللّٰهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ».

١٥٨٠ / ٣ . عَنْهُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام، قَالَ: «الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللّٰهِ رَأْسُ طَاعَةِ اللّٰهِ، وَمَنْ صَبَرَ وَرَضِيَ عَنِ اللّٰهِ فِيمَا قَضىٰ عَلَيْهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ، لَمْ يَقْضِ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ».

١٥٨١ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ مِنْ عِبَادِيَ الْمُؤْمِنِينَ عِبَاداً لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْغِنىٰ وَالسَّعَةِ وَالصِّحَّةِ فِي الْبَدَنِ، فَأَبْلُوهُمْ بِالْغِنىٰ وَالسَّعَةِ وَصِحَّةِ الْبَدَنِ، فَيَصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرُ دِينِهِمْ.

وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِيَ الْمُؤْمِنِينَ لَعِبَاداً لَا يَصْلُحُ لَهُمْ أَمْرُ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَالسُّقْمِ فِي أَبْدَانِهِمْ، فَأَبْلُوهُمْ بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَالسُّقْمِ، فَيَصْلُحُ عَلَيْهِمْ أَمْرُ دِينِهِمْ، وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ أَمْرُ دِينِ عِبَادِيَ الْمُؤْمِنِينَ.

وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِيَ الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي، فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَلَذِيذِ وِسَادِهِ، فَيَتَهَجَّدُ لِيَ اللَّيَالِيَ، فَيُتْعِبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي، فَأَضْرِبُهُ بِالنُّعَاسِ اللَّيْلَةَ

خدا، صبر است، و راضی بودن از خدا، در آن‌چه بنده آن را دوست دارد، یا ناخوش داشته باشد. و هیچ بنده‌ای از خدا راضی نشود، در آن‌چه دوست یا ناخوش داشته باشد، مگر آنکه از برایش بهتر باشد، در آن‌چه دوست یا دشمن دارد».

۱۵۷۹ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از عبدالله بن مسکان، از لیث مرادی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که داناترین مردمان به خدا (و آنکه خدا را بیشتر می‌شناسد)، راضی‌تر ایشان است به قضای خدای عزّ و جلّ».

۱۵۸۰ / ۳. از او، از یحیی بن ابراهیم بن ابی‌البلاد، از عاصم بن حمید، از ابوحمزهٔ ثمالی، از حضرت علی بن الحسین ـ علیهما السّلام ـ روایت است که فرمود: «صبر و خشنود بودن از خدا، سرِ طاعت خدا است. و هر که صبر کند و از خدا راضی باشد، در آن‌چه بر او حکم فرموده، در آن‌چه دوست دارد یا ناخوش دارد، خدای عزّ و جلّ از برایش مقدّر نفرماید، در آن‌چه دوست دارد یا ناخوش، مگر آن‌چه را که از برای او بهتر است».

۱۵۸۱ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌محبوب، از داود رقّی، از ابوعبیده حذّاء، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خدای عزّ و جلّ فرمود: به درستی که از جملهٔ بندگان مؤمن من، بندگانی چندند که امر دین ایشان، از برای ایشان، به صلاح نمی‌آید و درست نمی‌شود، مگر به بی‌نیازی و وسعت و توانگری و صحّت در بدن؛ پس ایشان را به بی‌نیازی و توانگری و تندرستی آزمایش می‌کنم، و امر دین ایشان با آن درست می‌شود. و به درستی که از جملهٔ بندگان مؤمن، بندگانی چند هستند که امر دین ایشان، از برای ایشان، به صلاح نمی‌آید، مگر به حاجتمندی و درویشی و بیماری در بدن‌های ایشان؛ پس ایشان را به حاجتمندی و درویشی و بیماری امتحان می‌کنم، و امر دین ایشان با آن درست می‌شود. و من داناترم به آن‌چه امر دین بندگان مؤمن با آن درست می‌شود.

و به درستی که از جملهٔ بندگان مؤمن من، کسی هست که در عبادت من بسیار سعی و کوشش می‌کند، و از خواب خوش و بالش لذیذ خویش برمی‌خیزد، و از برای من در همهٔ شب‌ها کوشش می‌نماید ـ و بنابر بعضی از نسخ کافی شب خیزی می‌نماید ـ، و نفس خود را

وَاللَّيْلَتَيْنِ؛ نَظَراً مِنِّي لَهُ، وَإِبْقَاءً عَلَيْهِ، فَيَنَامُ حَتّىٰ يُصْبِحَ، فَيَقُومُ وَهُوَ مَاقِتٌ لِنَفْسِهِ، زَارِئٌ عَلَيْهَا، وَلَوْ أُخَلِّي بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذٰلِكَ، فَيُصَيِّرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ، فَيَأْتِيهِ مِنْ ذٰلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ؛ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ، وَرِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ، حَتّىٰ يَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ، وَجَازَ فِي عِبَادَتِهِ حَدَّ التَّقْصِيرِ، فَيَتَبَاعَدُ مِنِّي عِنْدَ ذٰلِكَ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ، فَلَا يَتَّكِلِ الْعَامِلُونَ عَلىٰ أَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِي؛ فَإِنَّهُمْ لَوِ اجْتَهَدُوا وَأَتْعَبُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَفْنَوْا أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقَصِّرِينَ، غَيْرَ بَالِغِينَ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنْهَ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَالنَّعِيمِ فِي جَنَّاتِي وَرَفِيعِ دَرَجَاتِيَ الْعُلىٰ فِي جِوَارِي، وَلٰكِنْ فَبِرَحْمَتِي فَلْيَثِقُوا، وَبِفَضْلِي فَلْيَفْرَحُوا، وَإِلىٰ حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا؛ فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذٰلِكَ تَدَارَكُهُمْ، وَمَنِّي يُبَلِّغُهُمْ رِضْوَانِي، وَمَغْفِرَتِي تُلْبِسُهُمْ عَفْوِي؛ فَإِنِّي أَنَا اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ، وَ بِذٰلِكَ تَسَمَّيْتُ».

١٥٨٢ / ٥. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام، قَالَ: «يَنْبَغِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللّٰهِ أَنْ لَا يَسْتَبْطِئَهُ فِي رِزْقِهِ، وَلَا يَتَّهِمَهُ فِي قَضَائِهِ».

١٥٨٣ / ٦. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ نُهَيْكٍ بَيَّاعِ الْهَرَوِيِّ، قَالَ:

در عبادت من به رنج می‌افکند، پس در یک شب و دو شب پینکی[1] را بر او مسلّط می‌گردانم، به جهت التفاتی از من برای او، و رعایت و مرحمت بر او، و می‌خوابد تا صبح کند؛ پس برمی‌خیزد، و حال آن‌که او نفس خویش را دشمن می‌دارد و بر آن عتاب می‌کند و آن را به شمار نمی‌آورد. و اگر او را واگذارم در میان او و آن‌چه می‌خواهد از عبادت من، هر آینه عُجب در او داخل شود، به جهت آن؛ پس همان عُجب، او را بکشاند به سوی اینکه به اعمال خود فریفته شود، و از این راه بیاید او را آن‌چه هلاکش در آن باشد؛ به جهت عجبی که به اعمال خویش به هم می‌رساند. و از خود راضی می‌شود، به مرتبه‌ای که گمان می‌کند که بر همهٔ عبادت‌کنندگان من فائق آمده، و در عبادت من، از حدّ تقصیر گذشته و در آن کوتاهی نکرده؛ پس در نزد این گمان، بسیار از من دور می‌شود، با آنکه او گمان دارد که به سوی من تقرّب می‌جوید و به من نزدیک می‌شود؛ پس باید که عمل‌کنندگان، بر عمل‌های خود که آنها را برای ثواب من به جا می‌آورند، اعتماد نداشته باشند؛ چرا که ایشان اگر منتهای سعی را به عمل آورند، و خویشتن را در مدّت عمر خویش در عبادت من به رنج و تعب اندازند، مقصّر باشند. و در عبادتی که کرده‌اند، به کنه و پایان عبادت من نرسند، در[برابر] آن‌چه در نزد من طلب می‌کنند، از نوازش من و ناز و نعمتی که در بهشت‌های من است، و بلندترین درجات بلند در همسایگی من؛ ولیکن به رحمت و مهربانی من وثوق و اعتماد داشته باشند، و به فضل من شاد شوند، و به حسن ظنّ و گمان نیک به من داشتن، آرام گیرند؛ زیرا که رحمت من در نزد این اعتقاد، ایشان را دریابد، و رضای من، ایشان را به من رساند، و آمرزش من، ایشان را لباس عفو من بپوشاند؛ پس به درستی که منم خدای بسیار بخشایندهٔ مهربان، و به این نام، خود را نامیده‌ام».

۱۵۸۲ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از صفوان جمّال، از امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود: «سزاوار است کسی را، که از جانب خدا دانسته و فهمیده باشد، که خدا را در باب روزی دادن خویش کاهل نشمارد، و او را در آن‌چه قضا فرموده، متّهم نسازد».

۱۵۸۳ / ۶. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از محمد بن اسماعیل، از علی بن

---

۱. یعنی چرت و خواب سبک.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ لَا أَصْرِفُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتُهُ خَيْراً لَهُ؛ فَلْيَرْضَ بِقَضَائِي، وَلْيَصْبِرْ عَلىٰ بَلَائِي، وَلْيَشْكُرْ نَعْمَائِي؛ أَكْتُبْهُ -يَا مُحَمَّدُ- مِنَ الصِّدِّيقِينَ عِنْدِي».

١٥٨٤ / ٧. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ فِيمَا أَوْحَى اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- إِلىٰ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ﷺ: يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ، مَا خَلَقْتُ خَلْقاً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ؛ فَإِنِّي إِنَّمَا أَبْتَلِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ، وَأُعَافِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ، وَأَزْوِي عَنْهُ مَا هُوَ شَرٌّ لَهُ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ، وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ عَبْدِي، فَلْيَصْبِرْ عَلىٰ بَلَائِي، وَلْيَشْكُرْ نَعْمَائِي، وَلْيَرْضَ بِقَضَائِي؛ أَكْتُبْهُ فِي الصِّدِّيقِينَ عِنْدِي إِذَا عَمِلَ بِرِضَائِي، وَأَطَاعَ أَمْرِي».

١٥٨٥ / ٨. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ؛ لَا يَقْضِي اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- لَهُ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْراً لَهُ؛ وَ إِنْ قُرِّضَ بِالْمَقَارِيضِ كَانَ خَيْراً لَهُ، وَإِنْ مَلَكَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا كَانَ خَيْراً لَهُ».

١٥٨٦ / ٩. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «أَحَقُّ خَلْقِ اللّٰهِ أَنْ يُسَلِّمَ لِمَا قَضَى اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- مَنْ عَرَفَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ؛ وَمَنْ رَضِيَ بِالْقَضَاءِ، أَتىٰ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ، وَعَظَّمَ اللّٰهُ أَجْرَهُ؛ وَمَنْ سَخِطَ الْقَضَاءَ، مَضىٰ عَلَيْهِ الْقَضَاءُ، وَأَحْبَطَ اللّٰهُ أَجْرَهُ».

نعمان از عَمرو بن نهیک هروی فروش[۱] روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «خدای ﷻ فرموده که: بندهٔ مؤمنِ خود را در چیزی از حادثات و گردش روزگار نگردانم، مگر اینکه آن را از برایش خیر و خوبی گردانم؛ پس باید که به قضای من راضی باشد، و بر بلای من صبر کند، و نعمت‌های مرا شکر گوید، تا او را با محمد، در نزد خود از جملهٔ صدّیقان بنویسم».

۱۵۸۴ / ۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از مالک بن عطیّه، از داود بن فرقد، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که: «در میان آن‌چه خدای ﷻ به سوی موسی بن عمران وحی فرمود، این بود که: ای موسی! پسر عمران! هیچ آفریده‌ای را نیافریدم، که دوست‌تر باشد به سوی من، از بندهٔ مؤمن من. و به درستی که من او را مبتلی می‌گردانم، به جهت آن‌چه از برایش بهتر است، و از او دور می‌گردانم، به جهت آن‌چه از برایش بهتر است. و من داناترم به آن‌چه بندهٔ من با آن به صلاح می‌آید؛ پس باید که بر بلای من صبر کند، و نعمت‌های مرا شکر نماید، و به قضای من راضی باشد، تا او را در زمرهٔ صدّیقان بنویسم در نزد خویش، هرگاه به رضای من عمل کند و امر مرا فرمان برد».

۱۵۸۵ / ۸. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان بن یحیی، از فضیل بن عثمان، از ابن‌ابی‌یعفور، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «تعجّب دارم از برای مرد مسلمان، که خدای ﷻ چیزی را از برایش مقدّر نمی‌فرماید، مگر آن‌چه خیر باشد از برای او. اگر به مقراض‌ها چیده شود (=گوشت بدنش را به مقراض بچینند)، از برایش خیر باشد، و اگر مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را (که مراد تمام دنیا است) مالک شود، از برایش خیر خواهد بود».

۱۵۸۶ / ۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌سنان، از صالح بن عقبه، از عبدالله بن محمد جعفی، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «سزاوارترین خلق خدا، به آن که تسلیم شود از برای آن‌چه خدای ﷻ مقدّر فرموده و حکم به امضای آن نموده، کسی است که خدای ﷻ را شناخته باشد. و هر که به قضای خدا راضی باشد، قضا بر او جاری شود و خدا مزد او را بزرگ گرداند. و هر که از قضا ناخشنود باشد، قضا بر او جاری

---
۱. یعنی فروشنده لباس هایی که در هرات تولید می شد.

١٥٨٧ / ١٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ :

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا : «الزُّهْدُ عَشَرَةُ أَجْزَاءٍ : أَعْلىٰ دَرَجَةِ الزُّهْدِ أَدْنىٰ دَرَجَةِ الْوَرَعِ ، وَأَعْلىٰ دَرَجَةِ الْوَرَعِ أَدْنىٰ دَرَجَةِ الْيَقِينِ ، وَأَعْلىٰ دَرَجَةِ الْيَقِينِ أَدْنىٰ دَرَجَةِ الرِّضَا» .

١٥٨٨ / ١١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : «لَقِيَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ عَبْدَ اللّٰهِ بْنَ جَعْفَرٍ ، فَقَالَ : يَا عَبْدَ اللّٰهِ ، كَيْفَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً وَهُوَ يَسْخَطُ قِسْمَهُ ، وَيُحَقِّرُ مَنْزِلَتَهُ ، وَالْحَاكِمُ عَلَيْهِ اللّٰهُ؟ وَأَنَا الضَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجُسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُوَ اللّٰهَ ، فَيُسْتَجَابَ لَهُ» .

١٥٨٩ / ١٢ . عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : قُلْتُ لَهُ : بِأَيِّ شَيْءٍ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بِأَنَّهُ مُؤْمِنٌ؟

قَالَ : «بِالتَّسْلِيمِ لِلّٰهِ ، وَالرِّضَا فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ سُرُورٍ أَوْ سَخَطٍ» .

١٥٩٠ / ١٣ . عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : «لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ لِشَيْءٍ قَدْ مَضىٰ : لَوْ كَانَ غَيْرَهُ» .

٣٢ ـ بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى اللّٰهِ وَالتَّوَكُّلِ عَلَيْهِ

١٥٩١ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُفَضَّلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : «أَوْحَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ إِلىٰ دَاوُدَ ﷺ : مَا اعْتَصَمَ

می‌شود و خدا مزد او را فرو می‌برد».

۱۰/۱۵۸۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد، از منقری، از علی بن هاشم بن برید، از پدرش روایت کرده است که گفت: حضرت علی بن الحسین - علیهما السّلام - فرمود که: «زهد و بی‌رغبتی در دنیا ده جزء است. و درجهٔ بلندتر زهد، پست‌ترین درجهٔ پارسایی است، و درجهٔ بلندتر پارسایی، پست‌ترین درجهٔ یقین است، و درجهٔ بلندتر یقین، پست‌ترین درجهٔ رضا و خوشنودی به قضای خدای تعالی است».

۱۱/۱۵۸۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از علی بن اسباط، از آنکه او را ذکر کرده‌اند، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «حضرت حسن بن علی - علیهما السّلام - عبدالله بن جعفر را ملاقات نمود، و فرمود که: ای عبدالله! چگونه آن که اظهار ایمان می‌کند مؤمن باشد، و حال آنکه از قسمت خویش خشنود نباشد، و مرتبهٔ خویش را حقیر شمارد، و حاکم بر او خدا است، (و غیر را مدخلیّتی نیست)؟! و من ضامنم از برای کسی که غیر از رضا در دلش درنیاید، آنکه خدا را بخواند و دعا کند، و برای او مستجاب شود» (که آن‌چه از آن جناب طلب کند، اجابت فرماید).

۱۲/۱۵۸۹. از او، از پدرش، از ابن سنان، از آن که او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: به چه چیز ایمان کسی که اظهار ایمان می‌کند دانسته می‌شود، و معلوم می‌گردد که مؤمن ظاهری، در حقیقت و نفس‌الأمر، مؤمن است؟ فرمود: «به تسلیم کردن و گردن نهادن از برای خدا، و راضی بودن در آن‌چه بر او وارد شود از شادی و خشم»؛ یعنی آن‌چه باعث آن باشد.

۱۳/۱۵۹۰. از او، از پدرش، از ابن سنان، از حسین بن مختار، از عبدالله بن ابی یعفور، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «رسول خدا ﷺ هرگز برای چیزی که گذشته بود، نمی‌فرمود که: کاش غیر آن می‌بود».

۳۲. باب در بیان تفویض و واگذاشتن امر به سوی خدا و توکّل بر او [1]

۱/۱۵۹۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از مفضّل، از امام

---

۱. و توکّل بر خدا، اعتماد کردن بر او است و امر خود را به او واگذاشتن، با اعتراف به عجز خویش و سایر خلایق در تمام امور، از جلب منافع و دفع مضارّ. (مترجم)

بِي عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي دُونَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِي عَرَفْتُ ذٰلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ، ثُمَّ تَكِيدُهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ، إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ الْمَخْرَجَ مِنْ بَيْنِهِنَّ؛ وَمَا اعْتَصَمَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي عَرَفْتُ ذٰلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ، إِلَّا قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ مِنْ يَدَيْهِ، وَأَسَخْتُ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ، وَلَمْ أُبَالِ بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ».

١٥٩٢ / ٢. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَفْصٍ الْأَعْشىٰ، عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا، قَالَ: «خَرَجْتُ حَتّٰى انْتَهَيْتُ إِلىٰ هٰذَا الْحَائِطِ، فَاتَّكَأْتُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَبْيَضَانِ، يَنْظُرُ فِي تُجَاهِ وَجْهِي، ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، مَا لِي أَرَاكَ كَئِيباً حَزِيناً؟ أَ عَلَى الدُّنْيَا؟ فَرِزْقُ اللّٰهِ حَاضِرٌ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ. قُلْتُ: مَا عَلىٰ هٰذَا أَحْزَنُ، وَإِنَّهُ لَكَمَا تَقُولُ. قَالَ: فَعَلَى الْآخِرَةِ؟ فَوَعْدٌ صَادِقٌ يَحْكُمُ فِيهِ مَلِكٌ قَاهِرٌ -أَوْ قَالَ: قَادِرٌ- قُلْتُ: مَا عَلىٰ هٰذَا أَحْزَنُ، وَإِنَّهُ لَكَمَا تَقُولُ. فَقَالَ: مِمَّ حُزْنُكَ؟ قُلْتُ: مِمَّا نَتَخَوَّفُ مِنْ فِتْنَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ وَمَا فِيهِ النَّاسُ».

قَالَ: «فَضَحِكَ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، هَلْ رَأَيْتَ أَحَداً دَعَا اللّٰهَ فَلَمْ يُجِبْهُ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَداً تَوَكَّلَ عَلَى اللّٰهِ فَلَمْ يَكْفِهِ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَهَلْ رَأَيْتَ أَحَداً سَأَلَ اللّٰهَ فَلَمْ يُعْطِهِ؟ قُلْتُ: لَا، ثُمَّ غَابَ عَنِّي».

● عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، مِثْلَهُ.

١٥٩٣ / ٣. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ الْغِنىٰ وَالْعِزَّ يَجُولَانِ، فَإِذَا

جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «خدای ﷻ به سوی داود وحی فرمود که: هرگز هیچ بنده‌ای از بندگان من به من چنگ در نزده، بی‌آنکه به یکی از آفریدگان من اعتماد داشته باشد، و این امر را از نیّت او شناخته باشم، بعد از آن، آسمان‌ها و زمین و هر که در آنها می‌باشد، با او مکر و حیله کنند، مگر آن‌که جای بیرون شدن از میان آنها و خلاصی از مکر ایشان، از برایش قرار می‌دهم. و هرگز هیچ بنده‌ای از بندگان من، به یکی از آفریدگان من چنگ در نزده، که این امر را از نیّت او شناخته باشم، مگر آنکه راه‌هایی که باعث حصول مطلوب او باشد، خواه در آسمان‌ها باشد و خواه در زمین، از دست‌های او قطع می‌کنم، و آن اسباب را می‌بُرم، و زمین را از زیر پایش فرو می‌برم، و به هر وادی و رودخانه‌ای که درافتد، باک ندارم».

۱۵۹۲ / ۲. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از ابن‌محبوب، از ابوحفص اعشی، از عمرو بن خالد، از ابوحمزهٔ ثمالی، از حضرت علی بن الحسین ـ علیهما‌السّلام ـ روایت کرده است که فرمود: «بیرون آمدم، و آمدم تا به این دیوار رسیدم و بر آن تکیه دادم. ناگاه مردی را دیدم که دو جامهٔ سفید پوشیده بود، و در برابر روی من نگاه می‌کرد. بعد از آن گفت: یا علی بن الحسین! مرا چه می‌شود که تو را افسرده و غمگین و اندوهناک می‌بینم؟ آیا اندوه تو بر دنیا و به جهت آن است؟ اگر چنین باشد، اندوه مخور؛ زیرا که روزی خدا حاضر و آماده است از برای نیکوکار و نابکار. گفتم که: بر این اندوه ندارم، و امر چنان است که تو می‌گویی. گفت: پس اندوه تو بر آخرت و به جهت آن است؟ اگر به جهت آن باشد، ضرور نیست؛ زیرا که وعده‌ای است راست، که پادشاه قاهر و صاحب غلبه، در آن حکم می‌کند». راوی می‌گوید که یا حضرت به جای قاهر، قادر فرمود. حضرت می‌فرماید که گفتم: «بر این اندوه ندارم، و امر چنان است که تو می‌گویی. گفت که: اندوه تو از چیست؟ گفتم: از آن‌چه می‌ترسم، از فتنهٔ پسر زبیر، و آن‌چه مردم در آنند». حضرت فرمود که: «آن مرد خندید و گفت: یا علی بن الحسین! آیا کسی را دیده‌ای که خدا را بخواند و خدا او را اجابت نکند؟ گفتم: نه. گفت: آیا کسی را دیده‌ای که بر خدا توکّل کند، و خدا امر او را کفایت ننماید؟ گفتم: نه. گفت: آیا کسی را دیده‌ای که از خدا سؤال کند و خدا او را عطا نفرماید؟ گفتم: نه. بعد از آن، از من پنهان شد».

● علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌محبوب مثل این را روایت کرده است.

۱۵۹۳ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن حسّان،

ظَفِرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْطَنَا».

● عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، مِثْلَهُ.

١٥٩٤ / ٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَقْبَلَ قِبَلَ مَا يُحِبُّ اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- أَقْبَلَ اللّٰهُ قِبَلَ مَا يُحِبُّ؛ وَمَنِ اعْتَصَمَ بِاللّٰهِ عَصَمَهُ اللّٰهُ؛ وَمَنْ أَقْبَلَ اللّٰهُ قِبَلَهُ وَ عَصَمَهُ لَمْ يُبَالِ لَوْ سَقَطَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ، أَوْ كَانَتْ نَازِلَةٌ نَزَلَتْ عَلىٰ أَهْلِ الْأَرْضِ، فَشَمِلَتْهُمْ بَلِيَّةٌ، كَانَ فِي حِزْبِ اللّٰهِ بِالتَّقْوىٰ مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ، أَ لَيْسَ اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- يَقُولُ: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِى مَقَامٍ أَمِينٍ﴾؟».

١٥٩٥ / ٥. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ فَقَالَ: «التَّوَكُّلُ عَلَى اللّٰهِ دَرَجَاتٌ: مِنْهَا أَنْ تَتَوَكَّلَ عَلَى اللّٰهِ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا، فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ عَنْهُ رَاضِياً، تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَأْلُوكَ خَيْراً وَفَضْلاً، وَتَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذٰلِكَ لَهُ؛ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ بِتَفْوِيضِ ذٰلِكَ إِلَيْهِ، وَثِقْ بِهِ فِيهَا وَفِي غَيْرِهَا».

١٥٩٦ / ٦. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ

از عمویش عبدالرحمان بن کثیر، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «بی‌نیازی و عزّت می‌گردند، پس هرگاه به موضع توکّل ظفر یابند، وطن می‌گیرند و در آنجا می‌مانند».

● چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن ابی‌عبدالله، از محمد بن علی، از علی بن حسّان مثل این را روایت کرده‌اند.

۱۵۹۴ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر بنده‌ای که قصد کند جانب آن‌چه را که خدای ﷻ می‌دارد، و رو به سمت آن برود، خدا جانب آن‌چه را که آن بنده دوست دارد، قصد کند، و توجّه به سمت آن فرماید. و هر که به خدا چنگ در زند، خدا او را نگاه دارد. و هر که خدا رو به او آورد و او را نگاه دارد، باک ندارد، اگر آسمان بر زمین افتد یا آنکه سختی و بلایی بر اهل زمین فرود آید، و مصیبت و بلیّه‌ای همهٔ ایشان را فراگیرد، به سبب تقوی و پرهیزگاری، از هر بلیّه‌ای در لشکر خدا باشد. (و مراد این است که به او زیانی نرسد؛ زیرا که لشکر خدا غالب‌اند و مغلوب نمی‌شوند). آیا خدای ﷻ نمی‌فرماید که: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾[1]؛ یعنی: «به درستی که پرهیزگاران در جایگاه ایمن باشند، که هیچ ترسی در آن نباشد».

۱۵۹۵ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از چندین نفر، از علی بن اسباط، از احمد بن عمر حلاّل، از علی بن سوید، از امام موسی کاظم ﷺ که گفت: آن حضرت را سؤال کردم، از قول خدای ﷻ: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾[2]؛ یعنی: «و هر که بر خدا توکّل کند و امور خود را به او واگذارد، پس آن جناب، او را بس است». و حضرت فرمود که: «توکّل بر خدا چندین پایه دارد. از جملهٔ آنها این است که در همهٔ امورِ خویش بر خدا توکّل کنی؛ پس آنکه، آن‌چه با تو بکند، از او راضی باشی و بدانی که آن جناب، در خوبی و افزونی یا روزی تو کوتاهی نمی‌کند، و بدانی که حکم در آن، از برای اوست به خصوص؛ پس بر خدا توکّل کن، به واگذاشتن آن به سوی او، و در آنها و در غیر آنها، بر او اعتماد داشته باش».

۱۵۹۶ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از

---

۱. دخان، ۵۱.
۲. طلاق، ۳.

جَمِيعاً، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ أُعْطِيَ ثَلَاثاً لَمْ يُمْنَعْ ثَلَاثاً: مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ أُعْطِيَ الْإِجَابَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوَكُّلَ أُعْطِيَ الْكِفَايَةَ».

ثُمَّ قَالَ: «أَ تَلَوْتَ كِتَابَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ وَقَالَ: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ وَقَالَ: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾؟».

١٥٩٧ / ٧. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ، قَالَ:

كُنَّا فِي مَجْلِسٍ نَطْلُبُ فِيهِ الْعِلْمَ، وَقَدْ نَفِدَتْ نَفَقَتِي فِي بَعْضِ الْأَسْفَارِ، فَقَالَ لِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا: مَنْ تُؤَمِّلُ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ؟ فَقُلْتُ: فُلَاناً، فَقَالَ: إِذاً وَاللّٰهِ لَا تُسْعَفُ حَاجَتُكَ، وَلَا يَبْلُغُكَ أَمَلُكَ، وَلَا تُنْجَحُ طَلِبَتُكَ، قُلْتُ: وَمَا عَلَّمَكَ رَحِمَكَ اللّٰهُ؟

قَالَ: إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ حَدَّثَنِي أَنَّهُ قَرَأَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَنَّ اللّٰهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ - يَقُولُ: «وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَمَجْدِي وَارْتِفَاعِي عَلىٰ عَرْشِي، لَأُقَطِّعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤَمِّلٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي بِالْيَأْسِ، وَلَأَكْسُوَنَّهُ ثَوْبَ الْمَذَلَّةِ عِنْدَ النَّاسِ، وَلَأُنَحِّيَنَّهُ مِنْ قُرْبِي، وَلَأُبَعِّدَنَّهُ مِنْ فَضْلِي، أَ يُؤَمِّلُ غَيْرِي فِي الشَّدَائِدِ وَالشَّدَائِدُ بِيَدِي، وَيَرْجُو غَيْرِي، وَيَقْرَعُ بِالْفِكْرِ بَابَ غَيْرِي وَبِيَدِي مَفَاتِيحُ الْأَبْوَابِ، وَهِيَ مُغْلَقَةٌ، وَبَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي؟!

پدرش، و هر دو، از یحیی بن مبارک، از عبدالله بن جبله، از معاویة بن وهب، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «هر که سه چیز به او عطا شود، از سه چیز ممنوع و محروم نشود. هر که دعا به او عطا شود و توفیق دعاکردن بیابد، اجابت به او عطا شود، و خدا دعایش را مستجاب گرداند. و هر که شکر به او عطا شود و توفیق شکرگذاری یابد، زیاده به او عطا شود. و هر که توکّل به او عطا شود، کفایت به او عطا شود و خدا مهمّات او را کفایت فرماید». بعد از آن فرمود که: «آیا کتاب خدای ﷻ را تلاوت کرده‌ای که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾[1] و فرموده: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾[2]؛ یعنی: «هر آینه اگر شکر کنید، البتّه نعمت شما را می‌افزایم». و فرموده که: ﴿أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾[3]؛ «یعنی: مرا بخوانید، تا اجابت کنم شما را».

۱۵۹۷ / ۷. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از ابوعلی، از محمد بن حسن، از حسین بن راشد، از حسین بن علوان روایت کرده است که گفت: در مجلسی بودیم که در آن علم را طلب می‌نمودیم، و در بعضی از سفرها، خرجی من تمام شد. بعضی از رفقای ما به من گفت که: به کی امیدواری داری، از برای چارهٔ آن‌چه بر تو فرود آمده است؟ گفتم که: به فلانی امیدواری دارم. گفت: به خدا سوگند که در این هنگام حاجتت را برنمی‌آورد و تو را به امید نمی‌رساند و مطلوب تو را روا نمی‌گرداند. گفتم: خدا تو را رحمت کند، تو چه می‌دانی؟ و این را از کجا می‌گویی؟ گفت که: امام جعفر صادق ﷺ مرا حدیث فرمود که: «در بعضی از کتاب‌های آسمانی خوانده است که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که: سوگند یاد می‌کنم به عزّت و جلال و بزرگواری و بلندی که بر عرش خویش دارم، که امیدِ هر صاحبِ امیدی را که به غیرِ من از مردمان دارد، قطع کنم به نومیدی. و هر آینه او را جامهٔ خواری بپوشانم در نزد مردمان، و او را از قربِ خویش دور کنم و در ناحیه‌ای اندازم، و او را از فضل (یا وصل) خویش دور گردانم. آیا در سختی‌ها به غیر من امیدواری دارد؟ با آنکه سختی‌ها در دست قدرت من است، غیرِ مرا امید دارد؟ و به فکر، در غیرِ مرا می‌کوبد؟ و حال آنکه کلید همهٔ درها به دست من است، و همه آن درها بسته و درِ من گشوده است از برای هر که مرا بخواند؛ پس کیست آنکه به من امیدواری داشته از برای دفع مصیبت‌ها که به او رسیده، و من او را

۱. طلاق، ۳.　۲. ابراهیم، ۷.
۳. غافر، ۶۰.

فَمَنْ ذَا الَّذِي أَمَّلَنِي لِنَوَائِبِهِ ، فَقَطَعْتُهُ دُونَهَا؟ وَمَنْ ذَا الَّذِي رَجَانِي لِعَظِيمَةٍ ، فَقَطَعْتُ رَجَاءَهُ مِنِّي؟ جَعَلْتُ آمَالَ عِبَادِي عِنْدِي مَحْفُوظَةً ، فَلَمْ يَرْضَوْا بِحِفْظِي ، وَمَلَأْتُ سَمَاوَاتِي مِمَّنْ لَا يَمَلُّ مِنْ تَسْبِيحِي ، وَأَمَرْتُهُمْ أَنْ لَا يُغْلِقُوا الْأَبْوَابَ بَيْنِي وَبَيْنَ عِبَادِي ، فَلَمْ يَثِقُوا بِقَوْلِي ، أَ لَمْ يَعْلَمْ مَنْ طَرَقَتْهُ نَائِبَةٌ مِنْ نَوَائِبِي أَنَّهُ لَا يَمْلِكُ كَشْفَهَا أَحَدٌ غَيْرِي إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِي؟ فَمَا لِي أَرَاهُ لَاهِياً عَنِّي؟

أَعْطَيْتُهُ بِجُودِي مَا لَمْ يَسْأَلْنِي ، ثُمَّ انْتَزَعْتُهُ عَنْهُ ، فَلَمْ يَسْأَلْنِي رَدَّهُ وَسَأَلَ غَيْرِي ، أَ فَيَرَانِي أَبْدَأُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ ، ثُمَّ أُسْأَلُ فَلَا أُجِيبُ سَائِلِي؟ أَ بَخِيلٌ أَنَا ؛ فَيُبَخِّلَنِي عَبْدِي؟ أَ وَلَيْسَ الْجُودُ وَالْكَرَمُ لِي؟ أَ وَلَيْسَ الْعَفْوُ وَالرَّحْمَةُ بِيَدِي؟ أَ وَلَيْسَ أَنَا مَحَلَّ الْآمَالِ؟ فَمَنْ يَقْطَعُهَا دُونِي؟ أَ فَلَا يَخْشَى الْمُؤَمِّلُونَ أَنْ يُؤَمِّلُوا غَيْرِي؟ فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَمَاوَاتِي وَأَهْلَ أَرْضِي أَمَّلُوا جَمِيعاً ، ثُمَّ أَعْطَيْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِثْلَ مَا أَمَّلَ الْجَمِيعُ ، مَا انْتَقَصَ مِنْ مُلْكِي مِثْلَ عُضْوِ ذَرَّةٍ ، وَكَيْفَ يَنْقُصُ مُلْكٌ أَنَا قَيِّمُهُ؟!

فَيَا بُؤْساً لِلْقَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِي! وَيَا بُؤْساً لِمَنْ عَصَانِي وَلَمْ يُرَاقِبْنِي!».

١٥٩٨ / ٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ الرَّوَاجِنِيِّ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ ، قَالَ:

كُنْتُ مَعَ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ بِيَنْبُعَ ، وَقَدْ نَفِدَتْ نَفَقَتِي فِي بَعْضِ الْأَسْفَارِ ، فَقَالَ لِي بَعْضُ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام : مَنْ تُؤَمِّلُ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ؟ فَقُلْتُ : مُوسَى بْنَ عَبْدِ اللّٰهِ ، فَقَالَ : إِذاً لَا تُقْضىٰ حَاجَتُكَ ، ثُمَّ لَا تُنْجَحُ طَلِبَتُكَ ، قُلْتُ : وَلِمَ ذَاكَ؟ قَالَ : لِأَنِّي وَجَدْتُ فِي بَعْضِ كُتُبِ آبَائِي : أَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ يَقُولُ ؛ ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

فَقُلْتُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ ، أَمْلِ عَلَيَّ ، فَأَمْلَاهُ عَلَيَّ ، فَقُلْتُ : لَا وَاللّٰهِ ، مَا أَسْأَلُهُ حَاجَةً بَعْدَهَا.

در نزد آنها قطع کرده‌ام و امیدش را ناامید نموده‌ام؟ و کیست آنکه مرا امید داشته به جهت امر عظیمی، و من امید او را از خویش بریده‌ام؟ آرزوهای بندگان خویش را در نزد خویش نگاه داشته‌ام، پس به حفظ من راضی نشدند. و آسمان‌های خویش را پر کرده‌ام از فرشتگانی که به تسبیح و تنزیه من، ملال به هم نمی‌رسانند. و ایشان را امر کرده‌ام که درهای میان من و بندگان مرا نبندند؛ پس ایشان بر قول من اعتماد نکردند. آیا آنکه مصیبتی از مصیبت‌های من به او رسیده و درِ او را کوبیده، نمی‌داند که کسی غیر از من نمی‌تواند که آن را برطرف کند؟ و آن را مالک نمی‌شود، مگر بعد از رخصت من؟ پس مرا چه می‌شود، که او را چنان می‌بینم که از من غفلت دارد؟ به جود و بخشش خود به او عطا کردم، آن‌چه را که از من نخواست، بعد از آن، آن را از دستش گرفتم، و باز گردانیدن آن را از من نخواست و از غیر من خواست. آیا مرا چنان می‌بینید که به عطا ابتدا می‌کنم پیش از خواهش، بعد از آن، از من خواهش می‌شود و سائلِ خود را اجابت نمی‌کنم؟ آیا بخیلم من، که بنده‌ای من را بخیل یابد یا نسبت به بخل دهد؟ یا جود و کرم از برای من ثابت نیست؟ یا عفو و رحمت به دست من نیست؟ یا من محلِّ آرزوها نیستم، که همهٔ امیدها در ساحت عزّت و قدرت من فرود آید؟ پس کی غیر از من آنها را قطع می‌کند؟ آیا امیدواران نمی‌ترسند که به غیر من امیدواری دارند؟! پس اگر همهٔ اهل آسمان‌ها و اهل زمین من، امیدواری داشته باشند، و هر یک از ایشان را، مثل آن‌چه همهٔ ایشان امیدواری دارند عطاکنم، از ملک و پادشاهی من، مانند عضوی از اعضای مورچه‌ای کم نشود. و چگونه ملک و مملکتی که من قیّم آنم کم شود؛ پس زهی سختی از برای آنهاکه از رحمت من نومیدند، و زهی شدّت از برای کسی که مرا نافرمانی کند و از من و عذاب من غافل باشد و نترسد».

۸/۱۵۹۸. محمد بن یحیی، از محمد بن حسن، از بعضی از اصحاب ما، از عبّاد بن یعقوب رواجنی، از سعید بن عبدالرحمان روایت کرده است که گفت: با موسی بن عبدالله در یَنْبُع بودیم. و در بعضی از سفرها خرجی من تمام شد. بعضی از فرزندان امام حسین علیه السلام به من گفت: که را امیدواری داری، از برای آن‌چه بر تو فرود آمده است؟ گفتم: موسی بن عبدالله. گفت: در این هنگام، حاجتت روا نمی‌شود، و مطلوبت برآورده نمی‌شود. گفتم که: اینکه می‌گویی، چرا؟ گفت: زیرا که در بعضی از کتاب‌های پدرانم یافتم که خدای عزّوجلّ می‌فرماید: و مثل حدیث گذشته را ذکر کرد. گفتم: ای فرزند رسول خدا! این را بگو تا بنویسم؛ پس او

٣٣ ـ بَابُ الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ

١٥٩٩ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ أَوْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا كَانَ فِي وَصِيَّةِ لُقْمَانَ؟

قَالَ: «كَانَ فِيهَا الْأَعَاجِيبُ، وَكَانَ أَعْجَبَ مَا كَانَ فِيهَا أَنْ قَالَ لِابْنِهِ: خَفِ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خِيفَةً لَوْ جِئْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ، وَارْجُ اللّٰهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ».

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «كَانَ أَبِي يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ نُورَانِ: نُورُ خِيفَةٍ، وَنُورُ رَجَاءٍ، لَوْ وُزِنَ هٰذَا لَمْ يَزِدْ عَلىٰ هٰذَا، وَلَوْ وُزِنَ هٰذَا لَمْ يَزِدْ عَلىٰ هٰذَا».

١٦٠٠ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «يَا إِسْحَاقُ، خَفِ اللّٰهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ؛ وَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ، فَإِنْ كُنْتَ تَرىٰ أَنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ بَرَزْتَ لَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، فَقَدْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَهْوَنِ النَّاظِرِينَ عَلَيْكَ».

١٦٠١ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ خَافَ اللّٰهَ، أَخَافَ اللّٰهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ؛ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللّٰهَ، أَخَافَهُ اللّٰهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ».

١٦٠٢ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

گفت و من نوشتم. و گفتم: نه، به خدا سوگند که بعد از این، هرگز حاجتی را از او نمی‌خواهم.

۳۳. باب در بیان خوف و رجا[1]

۱۵۹۹ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از علی بن حدید، از منصور بن یونس، از حارث بن مغیره، یا پدرش، از امام جعفر صادق ﷺ که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: در وصیّت لقمان چه بود؟ فرمود که: «در آن چیزها بود که مردم را به تعجّب می‌آورد. و عجیب‌ترینِ آن‌چه در آن وصیّت بود، این است که به پسرش گفت که: از خدای ﷻ چنان بترس که اگر با نیکی و ثوابِ جنّ و انس به نزد آن جناب آیی، تو را عذاب خواهد کرد. و خدا را چنین امید بدار که اگر با گناهان جنّ و انس به نزد او آیی، تو را رحمت خواهد کرد». بعد از آن، حضرت صادق ﷺ فرمود: «پدرم ﷺ می‌فرمود که: هیچ بنده‌ای مؤمنی نیست، مگر آنکه در دلش دو نور هست، یکی نور خوف، و دیگری نور رجا. که اگر این را بسنجند، بر آن زیادتی نکند، و اگر آن را بسنجند، بر این زیادتی نکند».

۱۶۰۰ / ۲. محمد بن حسن، از سهل بن زیاد، از یحیی بن مبارک، از عبدالله بن جبله، از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «ای اسحاق! چنان از خدا بترس که گویا تو او را می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند. و اگر چنین دانی که او تو را نمی‌بیند، کافر شده‌ای. و اگر می‌دانی که او تو را می‌بیند و معصیت را از برای او ظاهر می‌کنی و در حضور آن جناب مرتکب گناه می‌شوی، او را از همهٔ نظرکنندگان بر خویش، سهل‌تر و خوارتر قرار داده‌ای».

۱۶۰۱ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از هیثم بن واقد روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «هر که از خدا بترسد، خدا هر چیزی را از او بترساند. و هر که از خدا نترسد، خدا او را از هر چیزی بترساند».

۱۶۰۲ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از پدرش، از حمزة بن عبدالله جعفَری، از جمیل بن درّاج، از ابوحمزه که گفت: امام جعفر صادق ﷺ

---

۱. و خوف، ترسیدن و رجا، امید داشتن است. (مترجم)

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «مَنْ عَرَفَ اللّٰهَ خَافَ اللّٰهَ، وَمَنْ خَافَ اللّٰهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا».

١٦٠٣ / ٥ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي، وَيَقُولُونَ: نَرْجُو، فَلَا يَزَالُونَ كَذٰلِكَ حَتّىٰ يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ؟

فَقَالَ: «هٰؤُلَاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِيِّ، كَذَبُوا، لَيْسُوا بِرَاجِينَ؛ إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئاً طَلَبَهُ، وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ».

١٦٠٤ / ٦ . وَ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : إِنَّ قَوْماً مِنْ مَوَالِيكَ يُلِمُّونَ بِالْمَعَاصِي، وَيَقُولُونَ: نَرْجُو؟

فَقَالَ: «كَذَبُوا لَيْسُوا لَنَا بِمَوَالٍ، أُولٰئِكَ قَوْمٌ تَرَجَّحَتْ بِهِمُ الْأَمَانِيُّ؛ مَنْ رَجَا شَيْئاً عَمِلَ لَهُ، وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ».

١٦٠٥ / ٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْزَةَ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «إِنَّ مِنَ الْعِبَادَةِ شِدَّةَ الْخَوْفِ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ وَقَالَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: ﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ﴾ وَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً﴾» قَالَ: وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «إِنَّ حُبَّ الشَّرَفِ وَالذِّكْرِ لَا يَكُونَانِ فِي قَلْبِ الْخَائِفِ الرَّاهِبِ».

فرمود که: «هر که خدا را بشناسد، از خدا می‌ترسد، و هر که از خدا می‌ترسد، نفس او به دنیا رغبت نمی‌کند و آن را ترک می‌نماید».

۱۶۰۳ / ۵. از او، از ابن‌ابی‌نجران، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: گروهی گناهان را مرتکب می‌شوند و می‌گویند: امید داریم. و پیوسته همچنین می‌باشند، تا مرگ بر ایشان وارد شود. فرمود که: «این گروه، گروهی هستند که در آرزوها خود را حرکت می‌دهند و به آن میلی می‌نمایند، دروغ گفتند، ایشان امیدوار نیستند؛ چراکه، هر که چیزی را امید داشته باشد، آن را جستجو می‌کند، و هر که از چیزی بترسد، از آن می‌گریزد».

۱۶۰۴ / ۶. و علی بن محمد این را روایت کرده و مرفوع ساخته و گفته است که: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: گروهی از دوستان و موالیان شما در گناهان واقع می‌شوند و می‌گویند: امیدواریم. فرمود: «دروغ می‌گویند. ایشان دوستان ما نیستند، بلکه این جماعت گروهی هستند که آرزوها ایشان را میل داده و به حرکت درآورده است. هر که چیزی را امید داشته باشد، از برای تحصیل آن کار می‌کند، و هر که از چیزی می‌ترسد، از آن می‌گریزد».

۱۶۰۵ / ۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از بعضی از اصحاب خویش، از صالح بن حمزه آن را مرفوع ساخته، و گفته که، امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «از جملهٔ عبادت خدا آن است که، کسی سخت از خدای ﷻ بترسد. خدای ﷻ می‌فرماید که: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾[1]، و ترجمهٔ آن مذکور شد،[2] و آن جناب جلّ ثناؤه فرموده است که: ﴿فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ﴾[3]؛ یعنی: «پس مترسید از مردمان، و بترسید از من». و آن جناب ـ تبارک و تعالی فرموده است که: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً﴾[4]؛ یعنی: «و هر که بترسد از خدا، خدا از برایش قرار می‌دهد جای بیرون شدن را؛ یعنی: خلاصی از اندوه دنیا و آخرت». راوی می‌گوید که: حضرت صادق ﷺ فرمود: «به درستی که دوستیِ شرف و بزرگواری و آوازه، در دل کسی که ترسان و لرزان باشد، نمی‌باشد».

---

۱. فاطر، ۲۸.
۲. و از میان بندگان خدا تنها دانایان از او می‌هراسند.
۳. مائده، ۴۴.
۴. طلاق، ۲.

١٦٠٦ / ٨. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِي، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا، قَالَ: «إِنَّ رَجُلاً رَكِبَ الْبَحْرَ بِأَهْلِهِ، فَكُسِرَ بِهِمْ، فَلَمْ يَنْجُ مِمَّنْ كَانَ فِي السَّفِينَةِ إِلَّا امْرَأَةُ الرَّجُلِ؛ فَإِنَّهَا نَجَتْ عَلىٰ لَوْحٍ مِنْ أَلْوَاحِ السَّفِينَةِ حَتّىٰ أَلْجَأَتْ عَلىٰ جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ، وَكَانَ فِي تِلْكَ الْجَزِيرَةِ رَجُلٌ يَقْطَعُ الطَّرِيقَ، وَلَمْ يَدَعْ لِلّٰهِ حُرْمَةً إِلَّا انْتَهَكَهَا، فَلَمْ يَعْلَمْ إِلَّا وَالْمَرْأَةُ قَائِمَةٌ عَلىٰ رَأْسِهِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهَا، فَقَالَ: إِنْسِيَّةٌ أَمْ جِنِّيَّةٌ؟ فَقَالَتْ: إِنْسِيَّةٌ، فَلَمْ يُكَلِّمْهَا كَلِمَةً حَتّىٰ جَلَسَ مِنْهَا مَجْلِسَ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِهِ، فَلَمَّا أَنْ هَمَّ بِهَا اضْطَرَبَتْ، فَقَالَ لَهَا: مَا لَكِ تَضْطَرِبِينَ؟ فَقَالَتْ: أَفْرَقُ مِنْ هٰذَا، وَأَوْمَأَتْ بِيَدِهَا إِلَى السَّمَاءِ.

قَالَ: فَصَنَعْتِ مِنْ هٰذَا شَيْئاً؟ قَالَتْ: لَا وَعِزَّتِهِ، قَالَ: فَأَنْتِ تَفْرَقِينَ مِنْهُ هٰذَا الْفَرَقَ وَلَمْ تَصْنَعِي مِنْ هٰذَا شَيْئاً وَإِنَّمَا اسْتَكْرَهْتُكِ اسْتِكْرَاهاً، فَأَنَا وَ اللّٰهِ أَوْلىٰ بِهٰذَا الْفَرَقِ وَالْخَوْفِ وَأَحَقُّ مِنْكِ.

قَالَ: فَقَامَ وَلَمْ يُحْدِثْ شَيْئاً، وَرَجَعَ إِلىٰ أَهْلِهِ، وَلَيْسَتْ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا التَّوْبَةُ وَالْمُرَاجَعَةُ، فَبَيْنَا هُوَ يَمْشِي إِذْ صَادَفَهُ رَاهِبٌ يَمْشِي فِي الطَّرِيقِ، فَحَمِيَتْ عَلَيْهِمَا الشَّمْسُ، فَقَالَ الرَّاهِبُ لِلشَّابِّ: ادْعُ اللّٰهَ يُظِلَّنَا بِغَمَامَةٍ، فَقَدْ حَمِيَتْ عَلَيْنَا الشَّمْسُ، فَقَالَ الشَّابُّ: مَا أَعْلَمُ أَنَّ لِي عِنْدَ رَبِّي حَسَنَةً فَأَتَجَاسَرَ عَلىٰ أَنْ أَسْأَلَهُ شَيْئاً، قَالَ: فَأَدْعُو أَنَا وَتُؤَمِّنُ أَنْتَ، قَالَ: نَعَمْ، فَأَقْبَلَ الرَّاهِبُ يَدْعُو وَالشَّابُّ يُؤَمِّنُ، فَمَا كَانَ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ أَظَلَّتْهُمَا غَمَامَةٌ، فَمَشَيَا تَحْتَهَا مَلِيّاً مِنَ النَّهَارِ، ثُمَّ تَفَرَّقَتِ الْجَادَّةُ جَادَّتَيْنِ، فَأَخَذَ الشَّابُّ فِي وَاحِدَةٍ، وَأَخَذَ الرَّاهِبُ فِي وَاحِدَةٍ، فَإِذَا السَّحَابَةُ مَعَ الشَّابِّ.

۱۶۰۶ / ۸ . علی بن ابراهیم ، از احمد بن محمد بن خالد ، از حسن بن حسین ، از محمد بن سنان ، از ابوسعید مکاری ، از ابوحمزهٔ ثمالی ، از حضرت علی بن الحسین ـ صلوات الله علیهما ـ روایت کرده است که فرمود : «مردی با کسان خود به کشتی سوار شدند و کشتی ایشان شکست . و از کسانی که در کشتی بودند کسی از غرق نجات نیافت ، مگر زن آن مرد که بر تخته‌ای از تخته‌های کشتی بند شد و نجات یافت و رفت تا به جزیره‌ای از جزیره‌های دریا پناه برد . و در آن جزیره مردی بود که راهزنی می‌نمود و از برای خدا حرمتی را وا نگذاشته بود ، مگر آنکه هتکِ آن کرده ، جمیع فسوق و معاصی را به جا آورده بود . و آن فاسق به آمدن آن زن دانا نشد ، و مگر در حالی که آن زن بر بالای سرش ایستاده بود ؛ پس سر خود را به سوی آن زن بلند کرد و گفت که : انسانی یا جن؟ آن زن گفت : انسانم ؛ پس آن مردِ فاسق یک سخن با او نگفت ، تا آنکه نسبت به او نشست ، در حالی که مرد نسبت به زن خویش می‌نشیند (یعنی در میان دو پایش نشست و به صورت مُجامع درآمد) . و در هنگامی که قصد کرد که با آن زن درآمیزد ، (زن) به لرزه درآمد و مضطرب گردید . فاسق گفت : تو را چه می‌شود که می‌لرزی؟ گفت که : از این می‌ترسم . و به دست خویش به جانب آسمان اشاره کرد (یعنی از خدا می‌ترسم) . گفت که : هیچ مرتبه از این کار کرده‌ای؟ گفت : نه سوگند به عزّت خدا . گفت که : تو چنین می‌ترسی و هرگز از این کار نکرده‌ای ، و خود به اختیار خود این کار نمی‌کنی ؛ بلکه من تو را به جبر بر این داشته‌ام ، پس به خدا سوگند که من به این ترس و بیم ، از تو اولی و احقّم» .

حضرت فرمود : «پس برخاست ، و هیچ چیز به جا نیاورد و ترک آن عمل کرد و به سوی اهل خود برگشت . و او را قصد و همّتی نبود ، مگر توبه و بازگشت به سوی خدا ؛ پس در بین آنکه می‌رفت ، ناگاه راهبی به او برخورد که در آن راه می‌رفت . و چون پاره‌ای راه رفتند ، آفتاب که بر ایشان تابیده بود ، بسیار گرم شد . راهب به آن جوان گفت که : خدا را بخوان و دعا کن که ابری بفرستد ، تا بر سر ما سایه افکند ، که آفتاب بر ما تابیده و بسیار گرم شده . جوان گفت که : هیچ خوبی را از برای خویش در نزد پروردگارم نمی‌دانم ، که به سبب آن جرأت کنم بر آنکه از او چیزی بخواهم . راهب گفت : پس من دعا می‌کنم و تو آمین می‌گویی . گفت : آری ؛ پس راهب شروع کرد که دعا می‌کرد و جوان آمین می‌گفت ؛ پس چیزی نبود که سریع‌تر باشد از آنکه پارچهٔ ابری بر سر ایشان سایه افکند ـ یعنی بلافاصله ابر ایشان را سایه کرد ـ . پس ایشان زمانی دور و دراز ، از آن روز ، در زیر سایهٔ آن ابر رفتند . بعد از آن ، راه

فَقَالَ الرَّاهِبُ: أَنْتَ خَيْرٌ مِنِّي، لَكَ اسْتُجِيبَ وَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي، فَخَبِّرْنِي مَا قِصَّتُكَ؟ فَأَخْبَرَهُ بِخَبَرِ الْمَرْأَةِ، فَقَالَ: غُفِرَ لَكَ مَا مَضىٰ حَيْثُ دَخَلَكَ الْخَوْفُ، فَانْظُرْ كَيْفَ تَكُونُ فِيمَا تَسْتَقْبِلُ».

١٦٠٧ / ٩. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ مِمَّا حُفِظَ مِنْ خُطَبِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ، فَانْتَهُوا إِلىٰ مَعَالِمِكُمْ، وَإِنَّ لَكُمْ نِهَايَةً، فَانْتَهُوا إِلىٰ نِهَايَتِكُمْ، أَلَا إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضىٰ لَا يَدْرِي مَا اللّٰهُ صَانِعٌ فِيهِ، وَبَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا اللّٰهُ قَاضٍ فِيهِ، فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ، وَمِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ، وَفِي الشَّبِيبَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ، وَفِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ، فَوَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا بَعْدَ الدُّنْيَا مِنْ مُسْتَعْتَبٍ، وَمَا بَعْدَهَا مِنْ دَارٍ إِلَّا الْجَنَّةُ أَوِ النَّارُ».

١٦٠٨ / ١٠. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ﴾ قَالَ: «مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللّٰهَ يَرَاهُ وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَيَعْلَمُ مَا يَعْمَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ، فَيَحْجُزُهُ ذٰلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ، فَذٰلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوىٰ».

بعد از آن، راه ایشان جدا شد، که بر سر دو راه رسیدند. بعد از آن، جوان راهی را پیش گرفت و در آن روان شد. و راهب راه دیگر را پیش گرفت و در آن رفت. دیدند که آن ابر با جوان می‌رود. راهب گفت که: تو از من بهتری و دعا از برای تو مستجاب شد، و از برای مَنْ مستجاب نشد؛ پس مرا خبر ده که قصّهٔ تو چیست؟ و بگو چه کار کرده‌ای؟ جوان خبرِ آن را به راهب گفت. راهب گفت که: خدا گناهان گذشتهٔ تو را آمرزیده، به جهت آنکه ترس او در دلت داخل شد؛ پس بنگر که در زمان آینده چگونه خواهی بود».

۱۶۰۷ / ۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از حمزة بن حمران روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که از جملهٔ آن‌چه حفظ شد از خطبه‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله آن است که فرمود: ای گروه مردمان! شما را نشانه‌ها است، پس به نشانه‌های خویش منتهی شوید. و شما را عاقبتی است؛ پس به نهایت و آخر خویش برسید، مگر اینکه مؤمن عمل می‌کند در میان دو ترس؛ یعنی میان مدّتی که گذشت، نمی‌داند که خدا در آن چه کرده، و مدّتی که باقی مانده، نمی‌داند که خدا در آن چه مقدّر خواهد فرمود. پس باید که بندهٔ مؤمن، از خود برای خود فراگیرد، آن‌چه را که باید فراگرفت. و از دنیا برای آخرت خویش ذخیره کند، و اینها را در زمان جوانی، پیش از پیری، و در هنگام زندگی، پیش از مردن، به جا آورد؛ پس سوگند یاد می‌کنم به آن کسی که جان محمد به دست قدرت او است، که بعد از دنیا چیزی نیست که رضامندی خدا به آن حاصل شود، و بعد از آن خانه‌ای نیست، مگر بهشت یا دوزخ».

۱۶۰۸ / ۱۰. از او، از احمد، از ابن‌محبوب، از داود رقّی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است در قول خدای عزّ و جلّ: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ﴾[1] که فرمود: «هر که بداند که خدا او را می‌بیند، و آن‌چه می‌گوید، می‌شنود، و آن‌چه را که می‌کند، از خوبی یا بدی، می‌داند، و همین او را از اعمال زشت منع کند، چنین کسی همان است که از مقام؛ یعنی قیام و ایستادنِ حضرت پروردگار خویش ترسیده، و نفس خود را از هوا و هوس باز داشته است». و بنابراین ترجمه آیه این می‌شود که: «هر که بترسد از محافظت و نگهبانی پروردگارِ

---

۱. الرحمن، ۴۶.

١٦٠٩ / ١١ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي سَارَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ؈ يَقُولُ: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً حَتّىٰ يَكُونَ خَائِفاً رَاجِياً، وَلَا يَكُونُ خَائِفاً رَاجِياً حَتّىٰ يَكُونَ عَامِلاً لِمَا يَخَافُ وَيَرْجُو».

١٦١٠ / ١٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: ذَنْبٍ قَدْ مَضىٰ لَا يَدْرِي مَا صَنَعَ اللّٰهُ فِيهِ، وَعُمُرٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ، فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفاً، وَلَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ».

١٦١١ / ١٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «كَانَ أَبِي؈ يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ نُورَانِ: نُورُ خِيفَةٍ، وَنُورُ رَجَاءٍ، لَوْ وُزِنَ هٰذَا لَمْ يَزِدْ عَلىٰ هٰذَا، وَلَوْ وُزِنَ هٰذَا لَمْ يَزِدْ عَلىٰ هٰذَا».

٣٤ ـ بَابُ حُسْنِ الظَّنِّ بِاللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ

١٦١٢ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؈، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ: لَا يَتَّكِلِ الْعَامِلُونَ عَلىٰ أَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِي؛ فَإِنَّهُمْ لَوِ اجْتَهَدُوا وَأَتْعَبُوا أَنْفُسَهُمْ أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقَصِّرِينَ، غَيْرَ بَالِغِينَ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنْهَ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَالنَّعِيمِ فِي جَنَّاتِي وَرَفِيعِ الدَّرَجَاتِ الْعُلىٰ فِي جِوَارِي، وَلٰكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَثِقُوا، وَفَضْلِي فَلْيَرْجُوا، وَإِلىٰ حُسْنِ الظَّنِّ بِي

خویش، (و به این جهت جرأتِ بر معصیت نکند)، در بهشت است.

۱۶۰۹ / ۱۱ . از او، از احمد بن محمد، از ابن‌سنان، از ابن‌مسکان، از حسن بن ابی‌ساره روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق‌ علیه السلام که می‌فرمود: «مؤمن، در حقیقت مؤمن نمی‌باشد، تا ترسان و امیدوار باشد. و ترسان و امیدوار نمی‌باشد، تا عمل کند به آن‌چه می‌ترسد و امید دارد».

۱۶۱۰ / ۱۲ . علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از فضیل بن عثمان، از ابو عبیدهٔ حذّاء، از امام جعفر صادق‌ علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مؤمن در میان دو ترس است: یکی ترس گناهی که گذشته است، نمی‌داند که خدا در آن‌چه کرده است؛ و دیگری ترس عمری که باقی مانده است، نمی‌داند که در آن‌چه کسب می‌کند از اموری که موجب هلاکت او است؛ پس او هیچ روز صبح نمی‌کند، مگر آنکه ترسان است، و چیزی او را به اصلاح نمی‌آورد، مگر ترس خدا».

۱۶۱۱ / ۱۳ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق‌ علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پدرم‌ علیه السلام می‌فرمود: ...» تا آخر آن‌چه در آخر حدیث اوّل این باب گذشت.

۳۴. باب در بیان حسن‌خلق و گمانِ نیک به خدای‌ عزّ و جلّ داشتن

۱۶۱۲ / ۱ . چند نفر، از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن‌محبوب، از داود بن کثیر از ابوعبیدهٔ حذّاء، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خدای تبارک و تعالی فرموده است که: باید عمل‌کنندگان، بر عمل‌های خود که آنها را برای من به جا می‌آورند، اعتماد نداشته باشند؛ چراکه ایشان اگر منتهای سعی را به عمل آورند، و خویشتن را در مدّت عمر خویش در عبادت من به رنج و تعب اندازند، مقصّر باشند، و در عبادتی که کرده‌اند، به کنه و پایان عبادت من نرسند، در [برابر] آن‌چه در نزد من طلب می‌کنند، از نوازش من و ناز و نعمتی که در بهشت‌های من است، و بلندترین درجات بلند در همسایگی من، ولیکن به رحمت و مهربانی من وثوق و اعتماد داشته باشند، و به فضل من شاد شوند، و به حسن ظنّ و گمان نیک به من داشتن، آرام گیرند؛ زیرا که رحمت من در

فَلْيَطْمَئِنُّوا؛ فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذٰلِكَ تُدْرِكُهُمْ، وَمَنِّي يُبَلِّغُهُمْ رِضْوَانِي، وَمَغْفِرَتِي تُلْبِسُهُمْ عَفْوِي؛ فَإِنِّي أَنَا اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ، وَبِذٰلِكَ تَسَمَّيْتُ».

١٦١٣ / ٢ . ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله قَالَ وَهُوَ عَلىٰ مِنْبَرِهِ: وَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ، مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللّٰهِ، وَرَجَائِهِ لَهُ، وَحُسْنِ خُلُقِهِ، وَالْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ؛ وَالَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ، لَا يُعَذِّبُ اللّٰهُ مُؤْمِناً بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالِاسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللّٰهِ، وَتَقْصِيرِهِ مِنْ رَجَائِهِ، وَسُوءِ خُلُقِهِ، وَاغْتِيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ وَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ، لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللّٰهِ إِلَّا كَانَ اللّٰهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ؛ لِأَنَّ اللّٰهَ كَرِيمٌ، بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ، يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ، ثُمَّ يُخْلِفَ ظَنَّهُ وَرَجَاءَهُ؛ فَأَحْسِنُوا بِاللّٰهِ الظَّنَّ، وَارْغَبُوا إِلَيْهِ».

١٦١٤ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، قَالَ: «أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللّٰهِ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ -عَزَّ وَجَلَّ- يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ بِي، إِنْ خَيْراً فَخَيْراً، وَإِنْ شَرّاً فَشَرّاً».

١٦١٥ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «حُسْنُ الظَّنِّ بِاللّٰهِ أَنْ لَا تَرْجُوَ إِلَّا اللّٰهَ، وَلَا تَخَافَ إِلَّا ذَنْبَكَ».

نزد این اعتقاد، ایشان را دریابد، و رضای من، ایشان را به من رساند، و آمرزش من، ایشان را لباس عفو من بپوشاند؛ پس به درستی که منم خدای بسیار بخشایندهٔ مهربان، و به این نـام، خود را نامیده‌ام».

۱۶۱۳ / ۲. ابن‌محبوب، از جمیل بن صالح، از برید بن معاویه، از امام محمد بـاقرؑ روایت کرده است که فرمود: «در کتاب علیؑ یافتیم که رسول خداﷺ فرمود ـ در حالی که آن حضرت، بر بالای منبر خویش بود ـ که: سوگند یاد می‌کنم به آن کسی کـه بـه غـیر از او خدایی نیست، که هرگز به هیچ مؤمنی خیر دنیا و آخرت عطا نشده، مگر به گمان نیکی که به خدا داشته باشد، و به امیدش از آن جناب، و خوش‌خلقی که داشته، و به باز ایستادن از غیبت مؤمنان. و سوگند یاد می‌کنم به آن کسی که به غیر از او خدایی نیست، که خدا هیچ مؤمنی را بعد از توبه و طلبِ آمرزشِ گناهان عذاب نمی‌کند، مگر به بدگمانی او بـه خـدا، و تـقصیر کردنش در امید داشتن به خدا، و به بدخلقی که داشته باشد، و به غـیبت کـردنِ مـؤمنان. و سوگند یاد می‌کنم به آن کسی که به غیر از او خدایی نیست، که گمانِ هیچ بندهٔ مؤمنی به خدا نیکو نباشد، مگر آنکه خدا در نزدِ گمانِ بنده‌ای مؤمن خود باشد، و بر وفق گمانش با او عمل نماید؛ زیرا که خدا کریم است و همهٔ خوبی‌ها به دستِ قدرتِ او است، و شرم می‌کند که بندهٔ مؤمنِ او چنان باشد که گمانِ نیک به او برده باشد؛ پس گمان و امید او را خـلاف کـند، و بـه خلافِ آنها با او عمل نماید؛ پس گمانِ خود را به خدا نیکو کنید، و به سوی او رغبت نمایید».

۱۶۱۴ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از ابوالحسن، حضرت امام رضاؑ، روایت کرده است که فرمود: «گمان خویش را به خدا نیکو کنید؛ زیرا که خدایﷻ می‌فرماید که: من در نزدِ گمانِ بندهٔ مـؤمنِ خـودم، و بـر وفـق گمانش به من با او رفتار می‌کنم. اگر گمانش خوب است، جزای او خوب باشد، و اگر بـد است، بد باشد».

۱۶۱۵ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد، از منقری، از سفیان بن عیینه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادقؑ که می‌فرمود: «گمانِ نیک به خدا داشتن، آن است که غیر خدا را امید نداشته باشی، و نترسی، مگر از گناهان خویش».

٣٥ـ بَابُ الِاعْتِرَافِ بِالتَّقْصِيرِ

١٦١٦ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ ، قَالَ : قَالَ لِبَعْضِ وُلْدِهِ : «يَا بُنَيَّ ، عَلَيْكَ بِالْجِدِّ ، لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ وَطَاعَتِهِ ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ لَا يُعْبَدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ» .

١٦١٧ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، عَنْ بَعْضِ الْعِرَاقِيِّينَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنّٰى الْحَضْرَمِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، قَالَ :

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ : «يَا جَابِرُ ، لَا أَخْرَجَكَ اللّٰهُ مِنَ النَّقْصِ وَلَا التَّقْصِيرِ» .

١٦١٨ / ٣ . عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ ، قَالَ :

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ يَقُولُ : «إِنَّ رَجُلاً فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَبَدَ اللّٰهَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ، ثُمَّ قَرَّبَ قُرْبَاناً ، فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ ، فَقَالَ لِنَفْسِهِ : مَا أُتِيتُ إِلَّا مِنْكِ ، وَمَا الذَّنْبُ إِلَّا لَكِ» . قَالَ : «فَأَوْحَى اللّٰهُ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ إِلَيْهِ : ذَمُّكَ لِنَفْسِكَ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَتِكَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» .

١٦١٩ / ٤ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ، قَالَ : قَالَ : «أَكْثِرْ مِنْ أَنْ تَقُولَ : اللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ ، وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ» .

قَالَ : قُلْتُ : أَمَّا الْمُعَارُونَ ، فَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الرَّجُلَ يُعَارُ الدِّينَ ، ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُ ، فَمَا مَعْنىٰ «لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ» ؟

فَقَالَ : «كُلُّ عَمَلٍ تُرِيدُ بِهِ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ فَكُنْ فِيهِ مُقَصِّراً عِنْدَ نَفْسِكَ ؛ فَإِنَّ

۳۵. باب در بیان اعتراف به تقصیر و کوتاهی‌کردن خویش، در عبادت خدا

۱/۱۶۱۶ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از سعد بن ابی‌خلف، از ابوالحسن ـ حضرت امام موسی کاظم ـ روایت کرده است که گفت: حضرت به بعضی از فرزندان خویش فرمود که: «ای فرزند عزیز من! بر تو باد که سعی و کوشش نمایی و خود را از حدّ تقصیر بیرون نبری در عبادت و طاعت خدای، چنان ندانی که در این باب کوتاهی نکرده‌ای؛ زیرا که کسی نمی‌تواند که او را عبادت کند، چنانچه حقّ عبادت او است، و آن جناب سزاوار آن است».

۲/۱۶۱۷ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از بعضی از مردم عراق، از محمد بن مثنّی حضرمی، از پدرش، از عثمان بن زید، از جابر که گفت: امام محمد باقر به من فرمود که: «ای جابر! خدا تو را از ناتمامی و کوتاهی کردن بیرون نبرد» (یعنی تو را توفیق دهد که عبادت خویش را ناقص، و خود را مقصّر دانی).

۳/۱۶۱۸ . از او، از ابن فضّال، از حسن بن جهم روایت است که گفت: شنیدم از حضرت امام رضا که می‌فرمود: «مردی در میانهٔ بنی‌اسرائیل، چهل سال خدا را عبادت کرد. بعد از آن، تقرّب جست به خدا و قربانی کرد. از او قبول نشد. پس با نفس خود گفت که: این امر به تو نرسید، مگر از خودت. و گناه نیست، مگر از برای تو». حضرت فرمود: «پس خدای تبارک و تعالی به سوی او وحی فرمود که: مذمّت کردنِ تو نفس خود را، از عبادت چهل ساله‌ات بهتر است».

۴/۱۶۱۹ . ابو علی اشعری، از عیسی بن ایّوب، از علی بن مهزیار، از فضل بن یونس، از امام موسی کاظم روایت کرده است که گفت: آن حضرت فرمود: «این را بسیار بگو: اَللّٰهُمَّ لاتَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَلَاتُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ؛ یعنی: «بار خدایا! مرا از جمله عاریت‌داده‌شدگان مگردان، و مرا از حدّ تقصیر بیرون مبر». عرض کردم: امّا عاریت‌داده‌شدگان را شناخته و دانسته‌ام که ایشان کیستند. مردی، دین را به عاریت به او می‌دهند، پس از آن بیرون می‌رود. بفرما که معنی اینکه مرا از حدّ تقصیر بیرون مبر، چیست؟

فرمود: «هر عملی که به آن رضای خدای را خواسته باشی، در باب آن، در پیش خود مقصّر باش. و چنان بدان که در آن کوتاهی کرده‌ای؛ زیرا که همهٔ مردمان، در اعماق خویش،

النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللّٰهِ مُقَصِّرُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ».

٣٦ ـ بَابُ الطَّاعَةِ وَالتَّقْوىٰ

١٦٢٠ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ أَخِي عُرَامٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: «لَا تَذْهَبْ بِكُمُ الْمَذَاهِبُ، فَوَ اللّٰهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ أَطَاعَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ».

١٦٢١ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: «خَطَبَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، وَاللّٰهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ، أَلَا وَإِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتّىٰ تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا، فَاتَّقُوا اللّٰهَ، وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، وَلَا يَحْمِلْ أَحَدَكُمُ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ بِغَيْرِ حِلِّهِ؛ فَإِنَّهُ لَا يُدْرَكُ مَا عِنْدَ اللّٰهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ».

١٦٢٢ / ٣ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ؛ وَأَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ لِي: «يَا جَابِرُ، أَ يَكْتَفِي مَنْ يَنْتَحِلُ التَّشَيُّعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَوَ اللّٰهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنِ اتَّقَى اللّٰهَ وَأَطَاعَهُ، وَمَا كَانُوا يُعْرَفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَاضُعِ، وَالتَّخَشُّعِ، وَالْأَمَانَةِ، وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللّٰهِ، وَالصَّوْمِ، وَالصَّلَاةِ، وَالْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ، وَالتَّعَاهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَأَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَالْغَارِمِينَ وَالْأَيْتَامِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، وَكَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، وَكَانُوا أُمَنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ».

میان خود و خدا مقصّرند، مگر کسی که خدای ﷻ او را نگاه داشته باشد».

۳۶. باب در بیان طاعت و فرمانبرداری و تقوی و پرهیزگاری

۱۶۲۰ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از محمد برادر عزام، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «مذهب‌های باطله، شما را به جایی نبرد و اعتقاد باطل به هم مرسانید؛ پس به خدا سوگند که شیعهٔ ما نیست، مگر کسی که خدای ﷻ را اطاعت کند».

۱۶۲۱ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن‌فضّال، از عاصم بن حمید، از ابوحمزهٔ ثمالی، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «رسول خدا در حجّة‌الوداع خطبه خواند و فرمود که: ای گروه مردمان! به خدا سوگند که چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک گرداند، و از آتش جهنّم شما را دور سازد، مگر آنکه شما را به آن امر کردم. و چیزی نیست که شما را به آتش جهنّم نزدیک گرداند، و شما را از بهشت دور سازد، مگر آنکه شما را از آن نهی کردم. بدانید و آگاه باشید! که جبرئیل امین در دل من دمید که هیچ تنی نمی‌میرد، تا آنکه روزیِ خود را کامل گرداند، و تمام و کمال به او برسد؛ پس از خدا بپرهیزید و در جستن روزی نیکویی کنید. و دیرشمردنِ چیزی از روزی، یکی از شما را بر این ندارد که آن را طلب کند به آن‌چه حلال نباشد؛ زیراکه نمی‌توان رسید به آن‌چه در نزد خدا است، مگر به طاعت او».

۱۶۲۲ / ۳. ابوعلی اشعری، از محمد اشعریّ، از محمد بن سالم و احمد بن ابی‌عبدالله، از پدرش هر دو روایت کرده‌اند، از احمد بن نضر، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر ﷺ که گفت: حضرت به من فرمود که: «ای جابر! آیا کسی که تشیّع را بر خود می‌بندد، اکتفا می‌کند به اینکه بگوید ما اهل بیت را دوست می‌دارد؟ پس به خدا سوگند که شیعهٔ ما نیست، مگر کسی که از خدا بپرهیزد و او را اطاعت کند. و شیعیان ما شناخته نمی‌شدند ای جابر، مگر به تواضع و فروتنی و اظهار خشوع و امانت، و بسیاری یاد خدا، و روزه و نماز، و نیکی با پدر و مادر، و بازجویی و رعایت همسایگان، از فقیران و اهل درویشی و بیچارگان، و قرض‌داران و یتیمان، و به راستگویی، و تلاوت قرآن، و بازداشتن زبان‌ها بر مردمان، مگر از خوبی؛ و امینان خویشان خویش بودند، در همه چیز». جابر می‌گوید

قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ، مَا نَعْرِفُ الْيَوْمَ أَحَداً بِهٰذِهِ الصِّفَةِ.

فَقَالَ: «يَا جَابِرُ، لَا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَذَاهِبُ، حَسْبُ الرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ: أُحِبُّ عَلِيّاً وَأَتَوَلَّاهُ، ثُمَّ لَا يَكُونَ مَعَ ذٰلِكَ فَعَّالًا؟! فَلَوْ قَالَ: إِنِّي أُحِبُّ رَسُولَ اللّٰهِ، فَرَسُولُ اللّٰهِ ﷺ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ ؑ، ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ، وَلَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ، مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِيَّاهُ شَيْئاً؛ فَاتَّقُوا اللّٰهَ، وَاعْمَلُوا لِمَا عِنْدَ اللّٰهِ، لَيْسَ بَيْنَ اللّٰهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ وَأَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ أَتْقَاهُمْ، وَأَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ.

يَا جَابِرُ، وَاللّٰهِ مَا يُتَقَرَّبُ إِلَى اللّٰهِ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ إِلَّا بِالطَّاعَةِ، وَ مَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَلَا عَلَى اللّٰهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّةٍ؛ مَنْ كَانَ لِلّٰهِ مُطِيعاً، فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ؛ وَمَنْ كَانَ لِلّٰهِ عَاصِياً، فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ؛ وَ مَا تُنَالُ وَلَايَتُنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ».

١٦٢٣ / ٤. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، يَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ، فَيَأْتُونَ بَابَ الْجَنَّةِ، فَيَضْرِبُونَهُ، فَيُقَالُ لَهُمْ: مَنْ أَنْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ أَهْلُ الصَّبْرِ، فَيُقَالُ لَهُمْ: عَلىٰ مَا صَبَرْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَصْبِرُ عَلىٰ طَاعَةِ اللّٰهِ، وَنَصْبِرُ عَنْ مَعَاصِي اللّٰهِ، فَيَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: صَدَقُوا، أَدْخِلُوهُمُ الْجَنَّةَ، وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾».

که: عرض کردم: یابن‌رسول الله! ما امروز کسی را به این صفت نمی‌شناسیم. فرمود که: «ای جابر! البتّه مذهب‌های باطله تو را به جایی نبرد، و به آن‌چه هر کس می‌گوید، اعتقاد نکنی. مردی پنداشته که می‌گوید: علی را دوست می‌دارم و به آن حضرت موالات می‌ورزد، و با این حال چنان نمی‌باشد، که بسیار عمل را به جا آورد. و او را همین گفتار کفایت می‌کند؛ پس اگر بگوید که من رسول خداﷺ را دوست می‌دارم، بهتر باشد؛ زیرا که رسول خداﷺ از علی‌ؑ بهتر است. بعد از آن، سیرت و طریقه آن حضرت را پیروی نکند، و به سنّت آن حضرت عمل ننماید. دوستی او با آن حضرت هیچ نفعی به او نمی‌رساند؛ پس از خدا بپرهیزید و عمل کنید از برای تحصیل آن‌چه در نزد خدا است، که در میان خدا و کسی، خویشی نیست. و دوست‌ترینِ بندگان به سوی خدایﷻ، پرهیزگارترین ایشان، و عمل‌کننده‌ترین ایشان است به طاعت آن جناب. ای جابر! به خدا سوگند که تقرّب جسته نمی‌شود به سوی خدای تبارک و تعالی، مگر به طاعت. و با ما برات بیزاری از آتش جهنّم نیست، و کسی را بر خدا حجّتی نه. هر که خدا را فرمانبردار باشد، دوست ما است، و هر که خدا را نافرمان باشد، دشمن ما است. و به دوستی ما نمی‌توان رسید، مگر به عمل و پارسایی».

۱۶۲۳ / ۴. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان و هر دو، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن حکم، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «چون روز قیامت شود، جماعتی از مردمان برخیزند و بر درِ بهشت آیند، و درِ بهشت را بزنند؛ پس به ایشان گفته شود که: شماکیستید؟ در جواب گویند که: ماییم، اهل صبر. به ایشان گفته شود که: بر چه چیز صبر کردید؟ می‌گویند که: بر طاعت خدا صبر می‌کردیم و آن را به عمل می‌آوردیم، و از نافرمانی خدا صبر می‌نمودیم و مرتکب آن نمی‌شدیم؛ پس خدایﷻ می‌فرماید که: راست گفتند، ایشان را داخل بهشت گردانید. و این است معنای قول خدایﷻ: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾[۱]؛ یعنی: «جز این نیست که تمام داده می‌شوند صبرکنندگان مزد خویش را، بی‌آنکه حسابی از برای ایشان باشد».

(و بعضی گمان کرده‌اند که معنای آن، این است که: مزد بی‌شمار و اندازه به ایشان دهند،

---

۱. زمر، ۱۰.

١٦٢٤ / ٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ ، قَالَ : «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَقُولُ : لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوىٰ ، وَكَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ ؟!» .

١٦٢٥ / ٦ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبَانٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ ، قَالَ : «يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ ـ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ ـ كُونُوا النُّمْرُقَةَ الْوُسْطىٰ ، يَرْجِعُ إِلَيْكُمُ الْغَالِي ، وَيَلْحَقُ بِكُمُ التَّالِي» .

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ ـ يُقَالُ لَهُ : سَعْدٌ ـ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ، مَا الْغَالِي ؟ قَالَ : «قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا ، فَلَيْسَ أُولٰئِكَ مِنَّا ، وَلَسْنَا مِنْهُمْ» .

قَالَ : فَمَا التَّالِي ؟ قَالَ : «الْمُرْتَادُ يُرِيدُ الْخَيْرَ يُبَلِّغُهُ الْخَيْرَ يُؤْجَرُ عَلَيْهِ» .

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا ، فَقَالَ : «وَ اللّٰهِ ، مَا مَعَنَا مِنَ اللّٰهِ بَرَاءَةٌ ، وَلَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللّٰهِ قَرَابَةٌ ، وَلَا لَنَا عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌ ، وَلَا نَتَقَرَّبُ إِلَى اللّٰهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ ، فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعاً لِلّٰهِ ، تَنْفَعُهُ وَلَايَتُنَا ؛ وَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِياً لِلّٰهِ ، لَمْ تَنْفَعْهُ وَلَايَتُنَا ، وَيْحَكُمْ لَا تَغْتَرُّوا ، وَيْحَكُمْ لَا تَغْتَرُّوا» .

١٦٢٦ / ٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، قَالَ :

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، فَذَكَرْنَا الْأَعْمَالَ ، فَقُلْتُ أَنَا : مَا أَضْعَفَ عَمَلِي !

فَقَالَ : «مَهْ ، اسْتَغْفِرِ اللّٰهَ» ثُمَّ قَالَ لِي : «إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوىٰ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ بِلَا تَقْوىٰ» .

قُلْتُ : كَيْفَ يَكُونُ كَثِيرٌ بِلَا تَقْوىٰ ؟!

قَالَ : «نَعَمْ ، مِثْلُ الرَّجُلِ يُطْعِمُ طَعَامَهُ ، وَيَرْفُقُ جِيرَانَهُ ، وَيُوَطِّئُ رَحْلَهُ ، فَإِذَا ارْتَفَعَ

یا آن‌چه گمان نکنند و نپندارند.)

۵/۱۶۲۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از فضیل بن عثمان، از ابوعبیده، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرمود: هیچ عملی با پرهیزگاری کم نمی‌باشد، و چگونه کم باشد، آن‌چه قبول درگاه خدا می‌شود؟!».

۶/۱۶۲۵. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از بعضی از اصحاب خویش، از ابان، از عمرو بن خالد، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «ای گروه شیعیان، که شیعهٔ آل محمدید! چون بالش و فرشِ میانه باشید، که غالی به سوی شما باز گردد، و تالی به شما برسد و ملحق شود» / پس مردی از جملهٔ انصار که او را سعد می‌گفتند، به آن حضرت عرض کرد که: فدای تو گردم! غالی چیست و چه صفت دارد؟ فرمود که: «گروهی هستند که در شأن ما می‌گویند، آن‌چه را که ما در حقّ خویش نمی‌گوییم؛ پس این گروه از ما نیستند و ما از ایشان نیستیم». عرض کرد که: تالی چیست؟ فرمود: «آن کس که جویای خیر است و ارادهٔ آن دارد، کسی او را به خیر می‌رساند و بر آن مزد داده می‌شود». بعد از آن، رو به ما آورد و فرمود: «به خدا سوگند که با ما از جانب خدا برات بیزاری از آتش جهنّم نیست، و در میانهٔ ما و خدا خویشی نمی‌باشد، و نه ما را بر خدا حجّتی است، و به سوی خدا تقرّب نمی‌جوییم، مگر به طاعت؛ پس هر که از شما خدا را فرمانبردار باشد، دوستی ما او را نفع می‌بخشد، و هر که از شما خدا را نافرمان باشد، دوستی ما او را نفع نمی‌ماند». و دو مرتبه فرمود: «وای بر شما، فریفته مشوید!».

۷/۱۶۲۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از مفضّل بن عمر که گفت: در نزد امام جعفر صادق ﷺ بودم؛ پس عمل‌های نیک را ذکر کردیم. گفتم که: من عملم بسیار ضعیف و کم است. حضرت فرمود که: «این را مگو و از خدا آمرزش طلب کن». بعد از آن به من فرمود که: «کمی از عمل که با پرهیزگاری باشد، بهتر است از بسیاری که بی‌پرهیزگاری باشد».

عرض کردم که: چگونه بسیار می‌باشد بی‌پرهیزگاری. فرمود: «آری، مانند آنکه مردی طعام خویش را به مردم می‌خوراند، و با همسایگانِ خود نرمی و مدارایی می‌نماید، و منزلش پایمال و لگدکوب مردم می‌شود ـ که کنایه است از بسیاری میهمان و میهمانی کردن ـ؛ پس هرگاه دری از حرام از برایش بلند و گشوده شود، در آن داخل شود، و این عملی است بی‌تقوی. و دیگری هست که هیچ یک از اینها در نزد او نیست؛ پس چون دری از حرام

لَهُ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ دَخَلَ فِيهِ، فَهٰذَا الْعَمَلُ بِلَا تَقْوىٰ، وَيَكُونُ الْآخَرُ لَيْسَ عِنْدَهُ، فَإِذَا ارْتَفَعَ لَهُ الْبَابُ مِنَ الْحَرَامِ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ».

١٦٢٧ / ٨. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ، عَنْ مُحَسِّنٍ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا نَقَلَ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - عَبْداً مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلىٰ عِزِّ التَّقْوىٰ إِلَّا أَغْنَاهُ مِنْ غَيْرِ مَالٍ، وَأَعَزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ، وَآنَسَهُ مِنْ غَيْرِ بَشَرٍ».

٣٧ - بَابُ الْوَرَعِ

١٦٢٨ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ هِلَالٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنِّي لَا أَلْقَاكَ إِلَّا فِي السِّنِينَ، فَأَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ آخُذُ بِهِ.

فَقَالَ: «أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللّٰهِ وَالْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ، وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَا وَرَعَ فِيهِ».

١٦٢٩ / ٢. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «اتَّقُوا اللّٰهَ، وَصُونُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ».

١٦٣٠ / ٣. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ، قَالَ:

وَعَظَنَا أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، فَأَمَرَ وَزَهَّدَ، ثُمَّ قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ؛ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللّٰهِ إِلَّا بِالْوَرَعِ».

١٦٣١ / ٤. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَا وَرَعَ فِيهِ».

١٦٣٢ / ٥. عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الصَّيْقَلِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ:

از برایش گشوده شود، در آن داخل نمی‌شود».

۱۶۲۷ / ۸. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از ابوداود مسترق، از محسن میثمی، از یعقوب بن شعیب روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که می‌فرمود: «خدا هیچ بنده‌ای را از خواری گناهان به سوی عزّتِ تقوی نقل نفرموده، مگر آنکه بی‌مال او را غنی گردانیده، و بی‌عشیره و قبیله او را عزیز و غالب ساخته، و بی‌انسانی او را انیس و مونس داده است».

۳۷. باب در بیان ورع و پارسایی

۱۶۲۸ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابوالمعزا، از زید شحّام، از عمرو بن سعید بن هلال ثقفی، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: من تو را ملاقات نمی‌کنم، مگر در چند سال یکبار؛ پس مرا به چیزی خبر ده، که آن را بگیرم و به آن عمل کنم. فرمود: «وصیّت می‌کنم تو را به پرهیز کردن از عذاب خدا، و پارسایی و سعی و کوشش در طاعت. و بدان که سعی‌ای که هیچ پارسایی در آن نباشد، نفع نمی‌بخشد».

۱۶۲۹ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از حدید بن حکیم روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که می‌فرمود: «از خدا بپرهیزید، و دین خویش را به پارسایی محافظت کنید».

۱۶۳۰ / ۳. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان بن یحیی، از یزید بن خلیفه روایت کرده است که گفت: حضرت صادق﷣ ما را موعظه فرمود و پند داد، و به چیزی چند امر نمود، و ما را در دنیا بی‌رغبت گردانید. بعد از آن فرمود: «بر شما باد به پارسایی؛ زیرا که به آنچه در نزد خدا است نمی‌توان رسید، مگر به پارسایی».

۱۶۳۱ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن‌فضّال، از ابوجمیله از ابن‌ابی‌یعفور، از امام جعفر صادق﷣ که فرمود: «سعی‌ای که هیچ پارسایی در آن نباشد، نفع نمی‌بخشد».

۱۶۳۲ / ۵. از او، از پدرش، از فضالة بن ایّوب، از حسن بن زیاد صیقل، از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر﷣ فرمود: «به درستی که سخت‌ترین عبادت‌ها،

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ : «إِنَّ أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعُ».

١٦٣٣ / ٦ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : مَا نَلْقىٰ مِنَ النَّاسِ فِيكَ! فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «وَ مَا الَّذِي تَلْقىٰ مِنَ النَّاسِ فِيَّ؟» فَقَالَ: لَا يَزَالُ يَكُونُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الرَّجُلِ الْكَلَامُ، فَيَقُولُ: جَعْفَرِيٌّ خَبِيثٌ، فَقَالَ: «يُعَيِّرُكُمُ النَّاسُ بِي؟» فَقَالَ لَهُ أَبُو الصَّبَّاحِ: نَعَمْ، قَالَ: فَقَالَ: «فَمَا أَقَلَّ وَاللّٰهِ مَنْ يَتَّبِعُ جَعْفَراً مِنْكُمْ! إِنَّمَا أَصْحَابِي مَنِ اشْتَدَّ وَرَعُهُ، وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ، وَرَجَا ثَوَابَهُ؛ هٰؤُلَاءِ أَصْحَابِي».

١٦٣٤ / ٧ . حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي سَارَةَ الْغَزَّالِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ ، قَالَ: «قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ابْنَ آدَمَ، اجْتَنِبْ مَا حَرَّمْتُ عَلَيْكَ؛ تَكُنْ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ».

١٦٣٥ / ٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنِ الْوَرِعِ مِنَ النَّاسِ، فَقَالَ: «الَّذِي يَتَوَرَّعُ عَنْ مَحَارِمِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ».

١٦٣٦ / ٩ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللّٰهِ، وَالْوَرَعِ، وَالِاجْتِهَادِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَحُسْنِ الْجِوَارِ؛ وَكُونُوا دُعَاةً إِلىٰ أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ، وَكُونُوا زَيْناً، وَلَا تَكُونُوا شَيْناً؛ وَعَلَيْكُمْ بِطُولِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ؛ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَطَالَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ، هَتَفَ إِبْلِيسُ مِنْ خَلْفِهِ، وَقَالَ: يَا وَيْلَهُ، أَطَاعَ

پارسایی کردن است».

۱۶۳۳ / ۶ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن اسماعیل بن بزیع، از حنان بن سدیر روایت کرده است که گفت: ابوالصّبّاح کنانی به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که: در بابِ تو از مردم چه می‌کشیم. حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «چیست آن‌چه در خصوصِ من از مردم می‌کشی؟» عرض کرد که: پیوسته در میان ما و مردی از ایشان سخنی واقع می‌شود؛ پس می‌گوید که: جعفریٌ خبیث است ـ یعنی مردی است پلید، از اصحاب جعفر بن محمد ـ . حضرت فرمود که: «مردم شما را به من سرزنش می‌کنند؟» ابوالصّبّاح به آن حضرت عرض کرد: آری. فرمود: «به خدا سوگند که آنکه جعفر را پیروی می‌کند از شما، بسیار کم است. جز این نیست که اصحابِ من کسانی هستند که پارسایی ایشان سخت باشد، و از برای آفریدگار خویش عمل کنند و ثواب او را امید داشته باشند، این گروهند که اصحاب من‌اند».

۱۶۳۴ / ۷ . حنان بن سدیر، از ابوسارهٔ غزّال، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «خدای عزّ و جلّ فرموده است که: ای فرزند آدم! آن‌چه را که من بر تو حرام گردانیده‌ام اجتناب کن، تا از جملهٔ پارساترین مردمان باشی».

۱۶۳۵ / ۸ . علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و علی بن محمد، از قاسم بن محمد، از سلیمان منقری، از جعفر بن غیاث که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کرد از پارسای از مردم که آن کیست؟ فرمود که: «آنکه از محرّماتِ خدای عزّ و جلّ پارسایی ورزد».

۱۶۳۶ / ۹ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن نعمان، از ابواسامه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «بر تو باد به پرهیز کردن از خدا و پارسایی و کوشش و راستیِ خبر، که در آن دروغ نگویی، و ادای امانت و خوش‌خلقی و خوش‌همسایگی کردن. و خوانندگان مردم باشید به سوی خویش به غیر زبان‌های خود (و مراد این است که اعمال نیک را به جا آورید تا مردم پیرو شما گردند، نه آنکه به زبان آنها را مدح کنید، و خود نکنید)، و باعث زینت و آرایش باشید، و موجب شَین و عیب کردن مردمان مباشید. و بر شما باد که رکوع و سجود را طول دهید؛ زیرا که چون یکی از شما رکوع و سجود را طول دهد، شیطان از پشت‌سرش آواز دهد و بگوید که: ای وای بر او! که او فرمان برد و من نافرمانی کردم، و سجده کرد و من سرباز زدم».

وَعَصَيْتُ، وَسَجَدَ وَأَبَيْتُ».

١٦٣٧ / ١٠. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي زَيْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، فَدَخَلَ عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ الْقُمِّيُّ، فَرَحَّبَ بِهِ، وَقَرَّبَ مِنْ مَجْلِسِهِ، ثُمَّ قَالَ: «يَا عِيسَى بْنَ عَبْدِ اللّٰهِ، لَيْسَ مِنَّا وَلَا كَرَامَةَ مَنْ كَانَ فِي مِصْرٍ -فِيهِ مِائَةُ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ- وَكَانَ فِي ذٰلِكَ الْمِصْرِ أَحَدٌ أَوْرَعَ مِنْهُ».

١٦٣٨ / ١١. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ هِلَالٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ : أَوْصِنِي، قَالَ: «أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللّٰهِ وَالْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ، وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَا وَرَعَ فِيهِ».

١٦٣٩ / ١٢. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «أَعِينُونَا بِالْوَرَعِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللّٰهَ -عَزَّ وَجَلَّ- مِنْكُمْ بِالْوَرَعِ، كَانَ لَهُ عِنْدَ اللّٰهِ فَرَجاً؛ إِنَّ اللّٰهَ -عَزَّ وَجَلَّ- يَقُولُ: ﴿مَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَ(رَسُولَهُ) فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقاً﴾ فَمِنَّا النَّبِيُّ، وَمِنَّا الصِّدِّيقُ وَالشُّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ».

١٦٤٠ / ١٣. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِناً حَتّىٰ يَكُونَ لِجَمِيعِ أَمْرِنَا مُتَّبِعاً مُرِيداً، أَلَا وَ إِنَّ مِنِ اتِّبَاعِ أَمْرِنَا وَإِرَادَتِهِ الْوَرَعَ، فَتَزَيَّنُوا بِهِ يَرْحَمْكُمُ اللّٰهُ، وَكَبِّدُوا أَعْدَاءَنَا بِهِ يَنْعَشْكُمُ اللّٰهُ».

۱۰ / ۱۶۳۷ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن ابی زید، از پدرش روایت کرده است که گفت: در نزد امام جعفر صادق ﷺ بودم که عیسی بن عبدالله قمی داخل شد؛ پس حضرت به او فرمود: «مرحبا، خوش آمدی!» و او را نزدیک به خود نشانید. بعد از آن فرمود که: «ای عیسی بن عبدالله! از ما نیست و کرامتی ندارد، هر که در شهری باشد که صد هزار کس یا زیادتر در آن باشند، و در آن شهر یک کس از او پارساتر باشد».

۱۱ / ۱۶۳۸ . از او، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن فضّال، از علی بن عقبه، از ابوکهمس، از عمرو بن سعید بن هلال روایت است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: مرا وصیّت کن و بفرما که مرا چه کار باید کرد؟ فرمود: «تو را وصیّت می‌کنم به پرهیز کردن از خدا و ترسیدن از عذاب او، و به پارسایی کردن و کوشش کردن در طاعت. و بدان که کوششی که هیچ پارسایی در آن نباشد، نفع نمی‌بخشد».

۱۲ / ۱۶۳۹ . از او، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از ابوالصّبّاح کنانی، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «ما را یاری کنید به پارسایی؛ زیرا که هر که خدای ﷻ را ملاقات کند از شما با پارسایی، او را فرجی خواهد بود در نزد خدای ﷻ. به درستی که خدای ﷻ می فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقاً﴾[1].[2] و سخن در آیه، در باب مولدِ پیغمبر ﷺ گذشت. و حضرت فرمود: «پس از ما است پیغمبر، و از ما است صدّیق و شهیدان و صالحان».

۱۳ / ۱۶۴۰ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از ابن رئاب، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «ما مردی را مؤمن نمی‌شماریم، تا آنکه همهٔ آن‌چه را که به آن امر کرده‌ایم، پیرو و خواهان باشد. بدانید و آگاه باشید! که از جملهٔ پیروی کردن فرمان ما و اراده داشتن آن، پارسایی است. پس به آن آراسته شوید، تا خدا شما را رحمت کند، و به آن بر جگر دشمنان ما زنید، که جگر ایشان بسوزد، (و بنا بر بعضی از نُسخِ کافی[3]، به آن با ایشان مکر کنید) تا خدا شما را از خاک بردارد و بلند گرداند».

---

۱. نساء، ۶۹.

۲. و مطیعان خدا و پیامبرش، با کسانی اند که خدا به آنان نعمت داده است، یعنی پیغمبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان و چه همراهان نیکویی!

۳. در برخی نسخ به جای «کبدوا»، «کیدوا» است.

١٦٤١ / ١٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحَجَّالِ ، عَنِ الْعَلَاءِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ ؛ لِيَرَوْا مِنْكُمُ الْوَرَعَ وَالِاجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ ؛ فَإِنَّ ذٰلِكَ دَاعِيَةٌ».

١٦٤٢ / ١٥ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ الْعَلَوِيِّ ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللّٰهِ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ﷺ ، قَالَ: «كَثِيراً مَا كُنْتُ أَسْمَعُ أَبِي يَقُولُ: لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَا تَتَحَدَّثُ الْمُخَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِي خُدُورِهِنَّ ، وَلَيْسَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا مَنْ هُوَ فِي قَرْيَةٍ -فِيهَا عَشَرَةُ آلَافِ رَجُلٍ- فِيهِمْ مِنْ خَلْقِ اللّٰهِ أَوْرَعُ مِنْهُ».

٣٨ ـ بَابُ الْعِفَّةِ

١٦٤٣ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ ، قَالَ: «مَا عُبِدَ اللّٰهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ».

١٦٤٤ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ : «إِنَّ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ عِفَّةُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ».

١٦٤٥ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ـ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ـ يَقُولُ: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ».

۱۶۴۱/ ۱۴ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد ، از حجّال ، از علاء ، از ابن ابی یعفور روایت کرده است که گفت : امام جعفر صادق علیه السلام فرمود : «خوانندگانِ مردم باشید به غیرِ زبان‌های خویش ، تا پارسایی و کوشش و نماز و خوبی را از شما ببینند؛ زیرا که آن باعث خواندنِ ایشان است به سوی حق» .

۱۶۴۲ / ۱۵ . حسین بن محمد ، از علی بن محمد بن سعد ، از محمد بن مسلم ، از محمد بن حمزهٔ علوی روایت کرده است که گفت : خبر داد مرا عبیدالله بن علی از امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود : «بسیاری از اوقات از پدرم علیه السلام می‌شنیدم که می‌فرمود : از شیعهٔ ما نیست هر که زنان مخدّره که در پس پرده نشسته‌اند ، در پرده‌های خویش، به پارسایی او ، با یکدیگر سخن نگویند» . (و این کنایه است از انتشار پارسایی؛ زیرا که زنان پرده‌نشین تا چیزی مشهور نشود به آن اطّلاع به هم نمی‌رسانند ، به خلاف زنان برزه[1] و مردان) ، تتمّهٔ حدیث : «و از دوستانِ ما نیست هر که در ده یا شهری باشد ، که ده‌هزار مرد در آن باشند ، و در میان ایشان خلقی از برای خدا باشد که از او پارساتر باشد» .



۳۸ . باب در بیان عفّت[2]

۱۶۴۳ / ۱ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از حمّاد بن عیسی ، از حریز ، از زراره ، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود : «خدا پرستیده نشد به چیزی که از عفّتِ شکم و فرج بهتر باشد» (که در باب خورد و مجامعت مرتکب حرامی نشود) .

۱۶۴۴ / ۲ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد ، از محمد بن اسماعیل ، از حنان بن سدیر ، از پدرش روایت کرده است که گفت : امام محمد باقر علیه السلام فرمود : «به درستی که بهترین عبادت‌ها ، عفّت شکم و فرج است» .

۱۶۴۵ / ۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از سهل بن زیاد ، از جعفر بن محمد اشعری ، از عبدالله بن میمون قدّاح ، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود : «امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می‌فرمود که : بهترین عبادت‌ها پرهیز کردن از حرام است» .

---

۱ . یعنی زنانی که به کوی و برزن می‌آیند .

۲ . و عفّت ـ به کسرِ عین و فتح فاء مشدّده ـ به معنی پرهیزگاری است ، چون تقوی ، ولیکن مخصوص است به پرهیز کردن در بابِ فرج و شکم ، و تقوی شامل آنها و غیر آنها است . (مترجم)

١٦٤٦ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ مُعَلَّى أَبِي عُثْمَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ :

قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : إِنِّي ضَعِيفُ الْعَمَلِ ، قَلِيلُ الصِّيَامِ ، وَلٰكِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا آكُلَ إِلَّا حَلَالاً .

قَالَ : فَقَالَ لَهُ : «أَيُّ الِاجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ ؟» .

١٦٤٧ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله : أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي النَّارَ الْأَجْوَفَانِ : الْبَطْنُ ، وَالْفَرْجُ» .

١٦٤٨ / ٦ . وَبِإِسْنَادِهِ ، قَالَ :

«قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله : ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ عَلىٰ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي : الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ ، وَمَضَلَّاتُ الْفِتَنِ ، وَشَهْوَةُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ» .

١٦٤٩ / ٧ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ ، قَالَ :

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام : «يَقُولُ مَا مِنْ عِبَادَةٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ» .

١٦٥٠ / ٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ، قَالَ : «مَا مِنْ عِبَادَةٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ» .

٣٩ ـ بَابُ اجْتِنَابِ الْمَحَارِمِ

١٦٥١ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ﴾ قَالَ : «مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ يَرَاهُ ، وَيَسْمَعُ مَا يَقُولُهُ وَيَفْعَلُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ ، فَيَحْجُزُهُ ذٰلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ ، فَذٰلِكَ الَّذِي خَافَ

۱۶۴۶ / ۴ . چند نفر از اصحابِ ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از پدرش، از نضر بن سوید، از یحیی بن عمران حلبی، از معلّی ـ یعنی ابوعثمان ـ از ابوبصیر که گفت: مردی به امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که: من عملم ضعیف است و روزه گرفتنم کم، ولیکن امید دارم که غیر از حلال نخورم ـ یعنی آن‌چه می‌خورم حلال باشد ـ . ابوبصیر می‌گوید که: حضرت به آن مرد فرمود که: «کدام کوشش در طاعت از عفّتِ شکم و فرج بهتر است».

۱۶۴۷ / ۵ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیشتر چیزی که امّت من به سبب آن داخل آتش جهنّم می‌شوند، دو چیز میان تهی است، یکی شکم و دیگری فرج».

۱۶۴۸ / ۶ . و به اسناد خویش روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه چیز است که از آنها بعد از خود بر امّتم می‌ترسم: گمراهی بعد از معرفت، و فتنه‌های گمراه کننده، و خواهش شکم و فرج».[1]

۱۶۴۹ / ۷ . ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از بعضی از اصحاب خویش، از میمون قداح روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «هیچ عبادتی نیست که از عفّتِ شکم و فرج بهتر باشد».

۱۶۵۰ / ۸ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از منصور بن حازم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هیچ عبادتی نیست که در نزد خدا از عفّتِ شکم و فرج بهتر باشد».

۳۹. باب در بیانِ اجتناب و دوری‌کردن از محرّماتِ الهی

۱۶۵۱ / ۱ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از داود بن کثیر رقّی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است در قول خدای عزّ و جلّ: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ﴾[2] که فرمود: «هر که بداند که خدا او را می‌بیند، و آن‌چه می‌گوید، می‌شنود، و آن‌چه را که می‌کند، از خوبی یا بدی، می‌داند، و همین او را از اعمالِ زشت منع کند، چنین کسی همان است که از مقام، (یعنی قیام و ایستادنِ) حضرت پروردگار خویش ترسیده، و نفس خود را

---

۱ . و این حدیث در نسخهٔ شهید ثانی شیخ زین‌الدّین ـ علیه‌الرّحمه ـ موجود نبود. (مترجم)

۲ . الرحمن، ۴۶.

مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوىٰ».

١٦٥٢ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرَ ثَلَاثٍ: عَيْنٍ سَهِرَتْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، وَعَيْنٍ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ، وَعَيْنٍ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللّٰهِ».

١٦٥٣ / ٣ . عَلِيٌّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «فِيمَا نَاجَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ بِهِ مُوسىٰ ﷺ: يَا مُوسىٰ، مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ الْمُتَقَرِّبُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي؛ فَإِنِّي أُبِيحُهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ لَا أُشْرِكُ مَعَهُمْ أَحَداً».

١٦٥٤ / ٤ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مِنْ أَشَدِّ مَا فَرَضَ اللّٰهُ عَلىٰ خَلْقِهِ ذِكْرُ اللّٰهِ كَثِيراً» ثُمَّ قَالَ: «لَا أَعْنِي سُبْحَانَ اللّٰهِ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ، وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَاللّٰهُ أَكْبَرُ، وَإِنْ كَانَ مِنْهُ؛ وَلٰكِنْ ذِكْرَ اللّٰهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَحَرَّمَ، فَإِنْ كَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا، وَإِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا».

١٦٥٥ / ٥ . ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَقَدِمْنَا إِلىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُوراً﴾ قَالَ: «أَمَا وَاللّٰهِ، إِنْ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الْقَبَاطِيِّ، وَلٰكِنْ كَانُوا إِذَا عَرَضَ لَهُمُ الْحَرَامُ لَمْ يَدَعُوهُ».

از هوا و هوس باز داشته است».

۱۶۵۲ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر چشمی در روزِ قیامت گریان است، مگر سه چشم: چشمی که در راهِ خدا بیدار خوابی کشیده باشد، و چشمی که از ترس خدا اشک باریده باشد، و چشمی که از محرّماتِ خدا پوشیده باشد».

۱۶۵۳ / ۳. علی، از محمد بن عیسی، از یونس، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «در آن‌چه خدای ﷻ به آن با موسی راز گفت، این بود که فرمود: ای موسی! تقرّب جویندگانِ به سوی من به چیزی تقرّب نجسته‌اند که مانند پارسایی از محرّمات من باشد، و به درستی که من بهشت‌های عدن را از برای ایشان مباح گردانم، و کسی را با ایشان شریک نگردانم».

۱۶۵۴ / ۴. علی، از پدرش، از ابن‌ابی عمیر، از هشام بن سالم، از ابوعبیده، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «از جملهٔ سخت‌ترینِ آن‌چه خدا بر خلق خود واجب گردانیده است، که خدا را بسیار یاد کنند». بعد از آن فرمود که: «مقصودِ من از یادِ خدا «سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُلِلّهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّااللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ» نیست، و هر چند که این قول از جملهٔ یاد خدا باشد، ولیکن مراد از آن، یادکردن خدا است در نزدِ آن‌چه حلال و حرام گردانیده، پس اگر طاعت باشد، به آن عمل کند، و اگر معصیت باشد، آن را واگذارد».

۱۶۵۵ / ۵. ابن‌ابی عمیر، از هشام بن سالم، از سلیمان بن خالد روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم از قول خدای ﷻ: ﴿وَقَدِمْنَآ إِلَى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَآءً مَنْثُوراً﴾[1]؛ یعنی: «و قصد کردیم به سوی آن‌چه کردند، از کرداری که در صورت، نیکو نماید (چون صلهٔ رحم و میهمان‌داری و اطعام گرسنگان و اکرام یتیمان و فریادرسی مظلومان و مانند آن). پس گردانیدیم آن را ذرّه یا غبار پراکنده یا خاکسترِ بر باد داده، که ثوابی بر آن مترتّب نشود». حضرت فرمود: «به خدا سوگند که عمل‌های ایشان از جامه‌های مصری سفیدتر بود، ولیکن چنان بودند که هرگاه حرامی از برای ایشان رو می‌داد، آن را ترک نمی‌کردند».

---

۱. فرقان، ۲۳.

١٦٥٦ / ٦ . عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ : مَنْ تَرَكَ مَعْصِيَةً لِلّٰهِ مَخَافَةَ اللّٰهِ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ أَرْضَاهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» .

٤٠ ـ بَابُ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ

١٦٥٧ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، قَالَ :

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا : «مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللّٰهُ عَلَيْهِ ، فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ» .

١٦٥٨ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾ قَالَ : «اصْبِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ» .

١٦٥٩ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾ قَالَ : «اصْبِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ ، وَصَابِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ ، وَرَابِطُوا عَلَى الْأَئِمَّةِ» .

● وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي السَّفَاتِجِ ، وَزَادَ فِيهِ :

«وَاتَّقُوا اللّٰهَ رَبَّكُمْ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ» .

١٦٦٠ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ : اعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللّٰهِ : تَكُنْ أَتْقَى النَّاسِ» .

١٦٦١ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ

۱۶۵۶ / ۶ . علی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: هر که معصیت خدا را ترک کند به جهتِ ترسِ خدای ـ تبارک و تعالی ـ ، خدا او را در روز قیامت خشنود گرداند».

۴۰. باب در بیان ادای واجباتِ خدا

۱۶۵۷ / ۱ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش، و هر دو، از ابوحمزهٔ ثُمالی که گفت: حضرت علی بن الحسین ـ علیهماالسّلام ـ فرمود که: «هر که عمل کند به آن‌چه خدا بر او واجب گردانیده، از جملهٔ بهترینِ مردمان است».

۱۶۵۸ / ۲ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حسین بن مختار، از عبدالله بن ابی‌یعفور، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است در قول خدایﷻ: ﴿اِصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾[1] که آن حضرت فرمود: «یعنی: صبر کنید بر واجبات خدا».

۱۶۵۹ / ۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از عبدالرحمان بن ابی‌نجران، از حمّاد بن عیسی، از ابوالسّفاتج، از امام جعفر صادقؑ در قول خدایﷻ: ﴿اِصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾. که آن حضرت فرمود: «صبر کنید بر واجبات و یکدیگر را بدارید بر صبر کردن بر مصیبت‌ها، و مرابطه کنید بر ائمّه ـ علیهم‌السّلام ـ ، و در کوی ایشان مقیم باشید به جان و مال و غیر آن».

● و در روایت ابن‌محبوب از ابوالسّفاتج این زیادتی نیز هست که: ﴿وَاتَّقُوا اللهَ رَبَّكُمْ﴾[2]؛ یعنی: و «بپرهیزید خدا را که پروردگار شما است». و حضرت فرمود: «در آن‌چه بر شما واجب گردانیده است».

۱۶۶۰ / ۴ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: عمل کن به واجباتِ خدا، تا از پرهیزگارترینِ مردمان باشی».

۱۶۶۱ / ۵ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن‌فضّال، از

---

۱. آل عمران، ۲۰۰.   ۲. طلاق، ۱.

أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛ قَالَ: «قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ: مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِأَحَبَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ».

٤١ ـ بَابُ اسْتِوَاءِ الْعَمَلِ وَالْمُدَاوَمَةِ عَلَيْهِ

١٦٦٢ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ : «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ عَلىٰ عَمَلٍ، فَلْيَدُمْ عَلَيْهِ سَنَةً، ثُمَّ يَتَحَوَّلُ عَنْهُ إِنْ شَاءَ إِلىٰ غَيْرِهِ، وَذٰلِكَ أَنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ يَكُونُ فِيهَا فِي عَامِهِ ذٰلِكَ مَا شَاءَ اللّٰهُ أَنْ يَكُونَ».

١٦٦٣ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: قَالَ: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ».

١٦٦٤ / ٣. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ نَجِيَّةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ مِنْ عَمَلٍ يُدَاوَمُ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّ».

١٦٦٥ / ٤. عَنْهُ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ـ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا ـ يَقُولُ: إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ أُدَاوِمَ عَلَى الْعَمَلِ وَإِنْ قَلَّ».

١٦٦٦ / ٥. عَنْهُ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ـ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا ـ يَقُولُ: إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ أَقْدَمَ عَلىٰ رَبِّي وَعَمَلِي مُسْتَوٍ».

١٦٦٧ / ٦. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ:

ابوجمیله، از محمد حلبی، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «خدای - تبارک و تعالی - فرموده است که: بندهٔ من اظهار دوستی ننموده به سوی من، به چیزی که دوست [داشتنی]تر باشد از آن‌چه بر او واجب گردانیده‌ام».

۴۱. باب در بیان یکسان‌شدن عمل و مداومت بر آن

۱۶۶۲ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حمّاد، از حلبی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «چون مردی بر کاری از کارهای خیر باشد، باید که یک سال پیوسته بر آن باشد، بعد از آن اگر خواسته باشد، به سوی غیر آن منتقل شود، و این امر برای آن است که در شب قدر، در سالی که مشغول آن عمل است، آن‌چه خدا خواهد که باشد، خواهد بود».

۱۶۶۳ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حریز، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که گفت: آن حضرت فرمود: «دوست [داشتنی] ترین اعمال به سوی خدای ﷻ عملی است که بنده بر آن مداومت کند، و اگرچه کم باشد».

۱۶۶۴ / ۳. ابوعلی اشعری، از عیسی بن أیّوب، از علی بن مهزیار، از فضالة بن ایوّب، از معاویة بن عمّاد، از نجیّه، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هیچ چیز به سوی خدای ﷻ دوست [داشتنی] تر نیست از عملی که بر آن مداومت شود، و اگرچه کم باشد».

۱۶۶۵ / ۴. از او، از فضالة بن ایّوب، از معاویة بن عمّار، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «حضرت علی بن الحسین - علیهما السّلام - می‌فرمود که: من دوست می‌دارم که مداومت کنم بر عمل، و اگرچه اندکی باشد».

۱۶۶۶ / ۵. از او، از فضاله، از علا، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «حضرت علی بن الحسین - صلوات الله علیهما - می‌فرمود که: من دوست می‌دارم که بر پروردگارِ خویش وارد شوم، و عملم برابر و یکسان باشد، که پیوسته آن را به جا آورده باشم و بر آن مداومت کرده باشم».

۱۶۶۷ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از محمد اسماعیل، از جعفر بن بشیر، از عبدالکریم بن عمرو، از سلیمان بن خالد که گفت: امام جعفر صادق ﷺ

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؏ : «إِيَّاكَ أَنْ تَفْرِضَ عَلىٰ نَفْسِكَ فَرِيضَةً، فَتُفَارِقَهَا اثْنَيْ عَشَرَ هِلَالاً».

٤٢ ـ بَابُ الْعِبَادَةِ

١٦٦٨ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؏، قَالَ: «فِي التَّوْرَاةِ مَكْتُوبٌ: يَا ابْنَ آدَمَ، تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي؛ أَمْلَأْ قَلْبَكَ غِنًى، وَلَا أَكِلْكَ إِلىٰ طَلَبِكَ، وَعَلَيَّ أَنْ أَسُدَّ فَاقَتَكَ، وَأَمْلَأَ قَلْبَكَ خَوْفاً مِنِّي، وَإِنْ لَا تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي، أَمْلَأْ قَلْبَكَ شُغُلاً بِالدُّنْيَا، ثُمَّ لَا أَسُدَّ فَاقَتَكَ، وَأَكِلْكَ إِلىٰ طَلَبِكَ».

١٦٦٩ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؏ : «قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ: يَا عِبَادِيَ الصِّدِّيقِينَ، تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا؛ فَإِنَّكُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ».

١٦٧٠ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؏، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا، وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ، وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ، وَتَفَرَّغَ لَهَا، فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلىٰ مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا، عَلىٰ عُسْرٍ أَمْ عَلىٰ يُسْرٍ».

١٦٧١ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ شَاذَانَ بْنِ الْخَلِيلِ، قَالَ: وَكَتَبْتُ مِنْ كِتَابِهِ بِإِسْنَادٍ لَهُ يَرْفَعُهُ إِلىٰ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ:

قَالَ عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؏ : جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا الْعِبَادَةُ؟

قَالَ: «حُسْنُ النِّيَّةِ بِالطَّاعَةِ مِنَ الْوُجُوهِ الَّتِي يُطَاعُ اللّٰهُ مِنْهَا، أَمَا إِنَّكَ يَا عِيسىٰ لَا تَكُونُ مُؤْمِناً حَتّىٰ تَعْرِفَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ».

فرمود: «بپرهیز از آنکه واجبی را بر خویش واجب گردانی، و دوازده ماه از آن مفارقت نمایی».

۴۲. باب در بیان عبادت و بندگی و پرستش خدا

۱۶۶۸ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از عمر بن یزید، از امام جعفر صادق عليه السلام که فرمود: «در تورات نوشته است که، ای فرزند آدم! خود را از برای بندگی کردن من فارغ ساز، تا من دل تو را پر کنم از بی‌نیازی و تو را به جستجوی خودت وانگذارم. و بر من است که رخنهٔ حاجتمندی تو را ببندم، و دل تو را از ترس خویش پر گردانم، و اگر خود را از برای عبادتِ من فارغ نسازی، دلِ تو را پر کنم از شغل دنیا که به آن بپردازی، بعد از آن، رخنهٔ احتیاج تو را نمی‌بندم و تو را به طلب خودت وا می‌گذارم».

۱۶۶۹ / ۲. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از ابو جمیله روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق عليه السلام فرمود: «خدای ـ تبارک و تعالی ـ فرموده که: ای بندگانِ به غایت راستگوی من! در دنیا به عبادت من شاد و خوشحال باشید (یا به ناز و نعمت زیست کنید)، که شما در آخرت به سبب آن به ناز و نعمت زیست خواهید کرد».

۱۶۷۰ / ۳. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از عمرو بن جمیع، از امام جعفر صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود که: بهترینِ مردمان کسی است که به عبادتِ خدا عشق به هم رسانیده باشد؛ پس دست در گردن آن درآورد، و به دلِ خویش آن را دوست دارد، و به جسدِ خویش با آن مباشرت کند، که در میانهٔ او و آن حائلی نباشد، و خود را از برای آن فارغ سازد؛ پس چنین کسی پروا ندارد که بر هر حالی صبح کند از دنیا؛ خواه بر وجه دشواری باشد و خواه بر وجه آسانی».

۱۶۷۱ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از شاذان بن خلیل روایت کرده است که احمد گفت: از کتاب شاذان نوشتم به اسنادی از برای او که آن را مرفوع می‌ساخت به سوی عیسی بن عبدالله و گفت که: عیسی بن عبدالله به امام جعفر صادق عليه السلام عرض کرد که: فدای تو گردم! عبادت چیست؟ فرمود: «نیّتِ خوب به طاعت، از آن راه‌ها که خدا از آنها اطاعت می‌شود. ای عیسی! بدان و آگاه باش! که تو مؤمن نمی‌باشی، تا ناسخ را از منسوخ

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَمَا مَعْرِفَةُ النَّاسِخِ مِنَ الْمَنْسُوخِ؟

قَالَ: فَقَالَ: «أَلَيْسَ تَكُونُ مَعَ الْإِمَامِ مُوَطِّناً نَفْسَكَ عَلىٰ حُسْنِ النِّيَّةِ فِي طَاعَتِهِ، فَيَمْضِي ذٰلِكَ الْإِمَامُ، وَيَأْتِي إِمَامٌ آخَرُ، فَتُوَطِّنُ نَفْسَكَ عَلىٰ حُسْنِ النِّيَّةِ فِي طَاعَتِهِ؟».

قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «هٰذَا مَعْرِفَةُ النَّاسِخِ مِنَ الْمَنْسُوخِ».

١٦٧٢ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَوْفاً، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ؛ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ طَلَبَ الثَّوَابِ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأُجَرَاءِ؛ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ حُبّاً لَهُ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ».

١٦٧٣ / ٦ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَا أَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعْدَ الْغِنىٰ! وَأَقْبَحَ الْخَطِيئَةَ بَعْدَ الْمَسْكَنَةِ! وَأَقْبَحُ مِنْ ذٰلِكَ الْعَابِدُ لِلّٰهِ، ثُمَّ يَدَعُ عِبَادَتَهُ».

١٦٧٤ / ٧ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ؑ، قَالَ: «مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللّٰهُ عَلَيْهِ، فَهُوَ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ».

٤٣ ـ بَابُ النِّيَّةِ

١٦٧٥ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا، قَالَ: «لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ».

بشناسی». عیسی می‌گوید: عرض کردم که: فدای تو گردم! معرفت ناسخ از منسوخ چه چیز است؟ می‌گوید که: حضرت فرمود: «آیا چنان نیستی که با امام، نفس خویش را توطین نموده، دل بر حسن نیّت در طاعت او گذاشته باشی، پس آن امام از دنیا در می‌گذرد و امامی دیگر می‌آید؛ پس تو نفس خویش را توطین می‌کنی، و دل می‌گذاری بر حسن نیّت در طاعتِ امامِ بعد». عیسی می‌گوید: عرض کردم: آری. فرمود که: «مراد از معرفت ناسخ از منسوخ این است».

۱۶۷۲ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌محبوب، از جمیل، از هارون بن خارجه، از امام جعفر صادق؛ روایت کرده است که فرمود: «عبادت سه قسم است: گروهی هستند که خدای؛ را به جهت ترس، عبادت می‌کنند و این عبادت، عبادتِ بندگان (یعنی غلامان و کنیزان است که به جهت ترس از آقا و بی‌بی[1] بعضی از اعمال را می‌کنند، که اگر نترسند، نمی‌کنند)، و گروهی هستند که خدای ـ تبارک و تعالی ـ را عبادت می‌کنند به جهت طلب ثواب و این عبادت، عبادت مزدوران است؛ و گروهی خدای؛ را عبادت می‌کنند به جهت آنکه او را دوست می‌دارند و این عبادت، عبادت آزادگان است، و این عبادت از همهٔ عبادت‌ها بهتر است».

۱۶۷۳ / ۶. علی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق؛ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا؛ فرمود که: چه زشت است درویشی بعد از توانگری، و چه زشت است گناه بعد از بیچارگی (چون ضعف آلت و کمی اسباب آن). و زشت‌تر از این، کسی است که خدا را عبادت کند، بعد از آن عبادتش را ترک کند».

۷ / ۱۶۷۴. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از وشّاء، از عاصم بن حمید، از ابوحمزه، از حضرت علی بن الحسین ـ علیهما السّلام ـ روایت کرده است که فرمود: «هر که عمل کند به آن‌چه خدا بر او واجب گردانیده، از جملهٔ عبادت‌کننده‌ترین مردمان است».

۴۳. باب در بیان نیّت

۱۶۷۵ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌محبوب، از مالک بن عطیّه، از ابوحمزه، از حضرت علی بن الحسین ـ صلوات الله علیهما ـ روایت کرده است که فرمود: «هیچ عملِ

۱. بی بی یعنی زن مالک و ارباب.

١٦٧٦ / ٢ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ : نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ، وَنِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ، وَكُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلىٰ نِيَّتِهِ».

١٦٧٧ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ: يَا رَبِّ ارْزُقْنِي حَتّىٰ أَفْعَلَ كَذَا وَكَذَا مِنَ الْبِرِّ وَوُجُوهِ الْخَيْرِ، فَإِذَا عَلِمَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ ذٰلِكَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِيَّةٍ، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ؛ إِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ».

١٦٧٨ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ الْحُسَيْنِ بن عَمْرٍو، عَنْ حَسَنِ بْنِ أَبَانٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَنْ حَدِّ الْعِبَادَةِ الَّتِي إِذَا فَعَلَهَا فَاعِلُهَا كَانَ مُؤَدِّياً، فَقَالَ: «حُسْنُ النِّيَّةِ بِالطَّاعَةِ».

١٦٧٩ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي هَاشِمٍ، قَالَ:

قَالَ أَبو عَبْدِ اللّٰهِ : «إِنَّمَا خُلِّدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِّدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللّٰهَ أَبَداً، وَإِنَّمَا خُلِّدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللّٰهَ أَبَداً؛ فَبِالنِّيَّاتِ خُلِّدَ هٰؤُلَاءِ وَهٰؤُلَاءِ» ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالىٰ: ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلىٰ شاكِلَتِهِ﴾ قَالَ: «عَلىٰ نِيَّتِهِ».

درستی دست به هم نمی‌دهد، مگر نیّت».

۱۶۷۶ / ۲ . علی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق‌ؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: نیّت مؤمن از عملش بهتر است، و نیّت کافر از عملش بدتر، و هر عمل‌کننده بر نیّت خویش عمل می‌کند».

۱۶۷۷ / ۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق‌ؑ که فرمود: «به درستی که بندهٔ مؤمنِ فقیر می‌گوید: ای پروردگار من! مرا روزی کن تا آنکه چنین و چنین از نیکی و راه‌های خیر را به جا آورم؛ پس هر گاه خدای‌ﷻ این را از او بداند، با صدق نیّت که در دلش چنین بوده و غیر از رضای خدا چیزی از امور دنیا در نظر نداشته، خدا از برایش از مزد می‌نویسد، مانند آن‌چه از برایش می‌نوشت، اگر آن را به عمل می‌آورد. به درستی که خدا صاحب وسعت و کرم است».

۱۶۷۸ / ۴ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از علی بن اسباط، از محمد بن اسحاق بن حسین بن عمرو، از حسن بن ابان، از ابوبصیر که گفت: سؤال کردم از امام جعفر صادق‌ؑ از حدّ و اندازهٔ عبادتی که هرگاه فاعل آن، آن را به فعل آورد، آن‌چه باید به جا آورده است. فرمود که: «حسن نیّت در طاعت».

۱۶۷۹ / ۵ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد، از منقری، از احمد بن یونس، از ابوهاشم روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق‌ؑ فرمود: «جز این نیست که اهل جهنّم در جهنّم مخلّد می‌باشند؛ زیرا که نیّت‌های ایشان در دار دنیا این بود که اگر در دنیا مخلّد باشند، همیشه خدا را نافرمانی کنند. و جز این نیست که اهل بهشت در بهشت مخلّد می‌باشند؛ زیرا که نیّت‌های ایشان در دنیا این بود که اگر در آن باقی باشند، همیشه خدا را اطاعت کنند؛ پس به سبب نیّت‌ها، این جماعت و آن جماعت در ثواب و عقابِ بهشت و دوزخ مخلّد شده‌اند». بعد از آن قول خدای ـ تعالی ـ را تلاوت فرمود که: ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾[1] و فرمود: «یعنی هر کسی عمل می‌کند بر نیّت خویش».

۱ . اسراء، ۸۴.

٤٤ ـ بَابٌ

١٦٨٠ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْأَحْوَلِ، عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: أَلَا إِنَّ لِكُلِّ عِبَادَةٍ شِرَّةً، ثُمَّ تَصِيرُ إِلىٰ فَتْرَةٍ، فَمَنْ صَارَتْ شِرَّةُ عِبَادَتِهِ إِلىٰ سُنَّتِي فَقَدِ اهْتَدىٰ؛ وَمَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَقَدْ ضَلَّ، وَكَانَ عَمَلُهُ فِي تَبَابٍ. أَمَا إِنِّي أُصَلِّي، وَأَنَامُ، وَأَصُومُ، وَأُفْطِرُ، وَأَضْحَكُ، وَأَبْكِي؛ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ مِنْهَاجِي وَسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي، وَقَالَ: كَفىٰ بِالْمَوْتِ مَوْعِظَةً، وَكَفىٰ بِالْيَقِينِ غِنًى، وَكَفىٰ بِالْعِبَادَةِ شُغُلاً».

١٦٨١ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «لِكُلِّ أَحَدٍ شِرَّةٌ، وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فَتْرَةٌ، فَطُوبىٰ لِمَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلىٰ خَيْرٍ».

٤٥ ـ بَابُ الِاقْتِصَادِ فِي الْعِبَادَةِ

١٦٨٢ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: إِنَّ هٰذَا الدِّينَ مَتِينٌ؛ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرِفْقٍ، وَلَا تُكَرِّهُوا عِبَادَةَ اللّٰهِ إِلىٰ عِبَادِ اللّٰهِ؛ فَتَكُونُوا كَالرَّاكِبِ الْمُنْبَتِّ الَّذِي لَا سَفَراً قَطَعَ، وَلَا ظَهْراً أَبْقىٰ».

● مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنْ مُقَرِّنٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوقَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، مِثْلَهُ.

۴۴. باب

۱۶۸۰ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌محبوب، از احول، از سلام بن مستنیر، از امام محمد باقرؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: بدانید و آگاه باشید! که از برای هر عبادتی حرص و تیزی و نشاطی است، بعد از آن به کندی و شکستگی و سستی باز می‌گردد؛ پس هر که تیزی و حرص عبادتش به سوی سنّت من باشد، راه راست یافته، و هر که با سنّت من مخالفت کند، گمراه شده است و عملش در زیانکاری و تباهی باشد.[1]

بدانید که من نماز می‌کنم و می‌خوابم و روزه می‌گیرم و افطار می‌نمایم و می‌خندم و گریه می‌کنم؛ پس هر که از راه‌ها و سنّتی که من قرار داده‌ام رو گردان باشد، از من نیست. و فرمود که: مرگ از برای پند بس است، و یقین از برای بی‌نیازی کافی است، و عبادت کفایت می‌کند که شغل و کار کسی باشد».

۱۶۸۱ / ۲. چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد، از حجّال، از ثعلبه روایت کرده‌اند که گفت: امام جعفر صادقؑ فرمود که: «از برای هر کسی تیزی و نشاطی هست، و از برای هر تیزی، کندی و سستی است؛ پس خوشا حال کسی که سستی او به سوی خیر و خوبی باشد».

۴۵. باب در بیان میانه‌روی در عبادت

۱۶۸۲ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از ابوالجارود، از امام محمد باقرؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: این دین محکم و استوار است؛ پس به مدارایی در آن داخل شوید و سیر کنید، و عبادت خدا را به سوی بندگان خدا مکروه مگردانید و دشمن مسازید، تا آنکه چون سواری باشید از رفتن بریده شده، که نه مسافتی را که قصد آن دارد قطع کرده، و نه مرکوب را باقی گذاشته است» (چه به واسطهٔ افراط در بیراهه، قوّت مرکوب تمام می‌شود و به منزل نمی‌رسید).

● محمد بن سنان، از مقرن، از محمد بن سوقه، از امام محمد باقرؑ مثل این را

---

۱. و نظیر این کلام در باب فراگرفتن سنّت پیغمبر و گواهان کتاب خدا، به سندی دیگر با اختلاف در متن حدیث مذکور شد. (مترجم)

١٦٨٣ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «لَا تُكَرِّهُوا إِلىٰ أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ».

١٦٨٤ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً، فَعَمِلَ عَمَلاً قَلِيلاً، جَزَاهُ بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ، وَلَمْ يَتَعَاظَمْهُ أَنْ يَجْزِيَ بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ لَهُ».

١٦٨٥ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَرَّ بِي أَبِي وَأَنَا بِالطَّوَافِ وَأَنَا حَدَثٌ، وَقَدِ اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ، فَرَآنِي وَأَنَا أَتَصَابُّ عَرَقاً، فَقَالَ لِي: يَا جَعْفَرُ، يَا بُنَيَّ، إِنَّ اللّٰهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ، وَرَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ».

١٦٨٦ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَغَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ وَأَنَا شَابٌّ، فَقَالَ لِي أَبِي: يَا بُنَيَّ، دُونَ مَا أَرَاكَ تَصْنَعُ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً رَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ».

١٦٨٧ / ٦ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْخَشَّابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ، إِنَّ هٰذَا الدِّينَ مَتِينٌ، فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرِفْقٍ، وَلَا تُبَغِّضْ إِلىٰ نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ؛ فَإِنَّ الْمُنْبَتَّ ـ يَعْنِي الْمُفْرِطَ ـ لَا ظَهْراً أَبْقىٰ، وَلَا أَرْضاً قَطَعَ؛ فَاعْمَلْ عَمَلَ مَنْ يَرْجُو أَنْ يَمُوتَ هَرِماً، وَاحْذَرْ حَذَرَ مَنْ يَتَخَوَّفُ أَنْ يَمُوتَ غَداً».

روایت کرده است.

۱۶۸۳ / ۲. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان، و هر دو، از ابن‌ابی‌عمیر، از حفص بن بختریّ، از امام جعفر صادق علیه‌السلام که فرمود: «عبادت را به سوی خویش مکروه و دشمن مسازید».[1]

۱۶۸۴ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن اسماعیل، از حنان بن سدیر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه‌السلام که می‌فرمود: «به درستی که خدای عزّوجلّ چون بنده‌ای را دوست دارد، و آن بنده عمل اندکی را به جا آورد، در مقابل عمل کم، جزای بسیار به او دهد، و بر او بزرگ ننماید، که در مقابل کم، بسیار او را جزا دهد».

۱۶۸۵ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن فضّال، از حسن بن جهم، از منصور، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه‌السلام که فرمود: «پدرم علیه‌السلام به من گذشت و من مشغول طواف بودم، و من در آن اوقات نوجوان بودم، و در عبادت سعی و کوشش کرده بودم؛ پس مرا دید که عرق از من می‌چکید، به من فرمود که: ای جعفر! ای فرزند دلبند من! به درستی که خدا چون بنده‌ای را دوست دارد، او را در بهشت داخل گرداند، و از او به عملی اندک خشنود شود».

۱۶۸۶ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حفص بن بختری و غیر او، از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: «در عبادت سعی بلیغی کردم و من نوجوان بودم؛ پس پدرم به من فرمود که: ای فرزند دلبند من! کمتر از آن‌چه تو را می‌بینم که می‌کنی، بکن؛ زیرا که خدای عزّوجلّ چون بنده‌ای را دوست دارد، به عمل کم از او راضی می‌شود».

۱۶۸۷ / ۶. حمید بن زیاد، از خشّاب، از ابن‌بقاح، از معاذ بن ثابت، از عمرو بن جمیع، از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود که: یا علی! به درستی که این دین محکم و استوار است؛ پس به مدارایی در آن داخل شو و کم‌کم سیر کن، و عبادت پروردگار خویش را به سوی خویش دشمن مساز؛ زیرا که منبَت ـ یعنی آنکه افراط می‌کند و از حد درمی‌گذرد و می‌شتابد ـ، نه مرکوبی را باقی گذاشته و نه زمینی را قطع کرده؛ پس عمل کن مانند عمل کسی که امید دارد که در حال پیری بمیرد، و بترس مثل ترس کسی

---

۱. یعنی خود را به زور و از سر بی میلی به عبادت وادار مکنید.

٤٦ ـ بَابُ مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللّٰهِ عَلىٰ عَمَلٍ

١٦٨٨ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلىٰ شَيْءٍ، فَصَنَعَهُ، كَانَ لَهُ أَجْرُهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلىٰ مَا بَلَغَهُ».

١٦٨٩ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عِمْرَانَ الزَّعْفَرَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللّٰهِ عَلىٰ عَمَلٍ، فَعَمِلَ ذٰلِكَ الْعَمَلَ الْتِمَاسَ ذٰلِكَ الثَّوَابِ، أُوتِيَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ».

٤٧ ـ بَابُ الصَّبْرِ

١٦٩٠ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيمَانِ».

١٦٩١ / ٢ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ، كَذٰلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ».

١٦٩٢ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ : «يَا حَفْصُ، إِنَّ مَنْ صَبَرَ، صَبَرَ قَلِيلاً، وَإِنَّ مَنْ جَزِعَ، جَزِعَ قَلِيلاً».

ثُمَّ قَالَ: «عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ بَعَثَ مُحَمَّداً ، فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ وَالرِّفْقِ، فَقَالَ: ﴿وَاصْبِرْ عَلىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلاً ○ وَذَرْنِي

که می‌ترسد که در فردا بمیرد».

۴۶. باب در بیان کسی که ثوابی از جانب خدای ﷻ بر عملی به او می‌رسد

۱۶۸۸ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که چیزی را از ثوابِ بر کردنِ چیزی بشنود؛ پس آن را بکند، همان ثواب از برایش باشد، و هر چند که آن امر به وضعی که به او رسیده نباشد».

۱۶۸۹ / ۲. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین از محمد بن سنان، از عمران زعفرانی، از محمد بن مروان روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر ؑ که می‌فرمود: «هر که او را ثوابی از جانب خدا بر عملی برسد، پس آن عمل را به جهت طلب آن ثواب به جا آورد، همان ثواب به او داده شود، و هر چند که حدیث چنانچه به او رسیده نباشد».

۴۷. باب در بیان صبر و شکیبایی

۱۶۹۰ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از ابن‌ابی‌یعفور، از امام جعفر صادق ؑ که فرمود: «صبر، سرِ ایمان است».

۱۶۹۱ / ۲. ابوعلی اشعری، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از علا بن فضیل، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «صبر، نسبت به ایمان، به منزلهٔ سَر است، نسبت به تن؛ پس هرگاه سر برود، تن می‌رود، و همچنین هرگاه صبر برود، ایمان می‌رود».

۱۶۹۲ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش و علی بن محمد قاسانی هر دو، از قاسم بن محمد اصبهانی، از سلیمان بن داود منقری، از حفص بن غیاث روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ؑ فرمود که: «ای حفص! به درستی که هر که صبر کند، صبرِ کمی باید کرد، و هر که جزع و بی‌تابی کند، جزع کمی باید کرد». بعد از آن فرمود: «بر تو باد که صبر کنی در همهٔ امور خویش؛ زیرا که خدای ﷻ محمد ﷺ را به پیغمبری مبعوث گردانید؛ پس او را به صبر و مدارایی امر فرمود، و فرمود: ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلاً * وَذَرْنِي

وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ﴾ وَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ○ وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾.

فَصَبَرَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ حَتّىٰ نَالُوهُ بِالْعَظَائِمِ، وَرَمَوْهُ بِهَا، فَضَاقَ صَدْرُهُ، فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ ○ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ ثُمَّ كَذَّبُوهُ وَرَمَوْهُ، فَحَزِنَ لِذٰلِكَ، فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللّٰهِ يَجْحَدُونَ ○ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا﴾.



وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ﴾[1] (و ترجمهٔ آن در باب آیات ولایت گذشت). و آن جناب ـ تبارک و تعالی ـ فرمود که: ﴿اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَما يُلَقّٰها إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ ما يُلَقّٰها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾[2]».

(و در قرآن لفظ «السّیّئة» [که در برخی نسخ کافی هست] بعد از «أحسَن» موجود نیست؛ بلکه پیش از لفظ «ادفَع» واقع است. و نظم آیه چنین است که: «وَلَاتَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَاالسَّيِّئَةُ اِدْفَعْ»[3] تا آخر آن‌چه مذکور شد. و ترجمهٔ آن این است که: برابر نیستند نیک و بد. دفع کن به آن نیکی که، در نفس‌الامر آن، نیکوتر است بدی را؛ پس ناگاه آن کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویا که او دوستی است کارساز، مانند خویشِ مهربان. و داده نشوند این خصلت نیک را که مقابلهٔ بدی است به نیکی، مگر آنان که صبر کردند و شکیبایی نمودند. و عطا کرده نمی‌شود این خلیقهٔ پسندیده را، مگر صاحب بهرهٔ بزرگ) و حضرت فرمود: «پس آن حضرت ﷺ صبر نمود، تا به مرتبه‌ای که مصیبت‌های بزرگ را به او رسانیدند، و او را در آن ورطه‌ها انداختند؛ پس سینهٔ آن حضرت تنگ شد. بعد از آن، خدای ﷻ این آیه را فرو فرستاد که: ﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِما يَقُولُونَ *[4] فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السّاجِدِينَ﴾[5] (و ترجمهٔ آیهٔ اوّل در باب اشاره و نصّ بر امیرالمؤمنین ؑ گذشت). و ترجمهٔ آیهٔ دویم این است که: «پس تسبیح کن در حالی که مقترن باشد به حمد پروردگار تو، و باش از جملهٔ نمازگزارندگان یا سجده کنندگان». و حضرت فرمود: «پس آن حضرت را تکذیب کردند و او را متّهم ساختند؛ پس از برای آن اندوهناک شد، و خدای ﷻ این آیه را فرستاد که: ﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَايُكَذِّبُونَكَ وَلٰكِنَّ الظّالِمِينَ بِآياتِ اللهِ يَجْحَدُونَ *[6] وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلىٰ ما كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتّٰى أَتاهُمْ نَصْرُنا﴾[7] و ترجمهٔ آیهٔ اوّل در باب مذکور گذشت، و ترجمهٔ آیهٔ دویم این است که: «و هر آینه به حقیقت که تکذیب شدند پیغمبرانی چند که پیش از تو بودند؛ پس شکیبایی کردند بر آن‌چه ایشان را تکذیب نمودند، و آزار و

---

۱. مزمل، ۱۰ و ۱۱. و مرا با تکذیب کنندگان توانگر و مرفه واگذار.

۲. فصّلت، ۳۴ و ۳۵.　　۳. فصّلت، ۳۴.

۴. و بی گمان ما می‌دانیم که سینه‌ات از گفته‌های آنان تنگ می‌شود.

۵. حجر، ۹۷ و ۹۸.

۶. بی گمان می‌دانیم که آنچه آنان می‌گویند تو را اندوهگین می‌کند. البته آنان تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه آن ستمکاران آیات الهی را انکار می‌کنند.　　۷. انعام، ۳۳ و ۳۴.

فَأَلْزَمَ النَّبِيُّ ﷺ نَفْسَهُ الصَّبْرَ، فَتَعَدَّوْا، فَذَكَرُوا اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ وَكَذَّبُوهُ، فَقَالَ: قَدْ صَبَرْتُ فِي نَفْسِي وَأَهْلِي وَعِرْضِي، وَلَا صَبْرَ لِي عَلىٰ ذِكْرِ إِلٰهِي، فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمٰاوٰاتِ وَالْأَرْضَ وَمٰا بَيْنَهُمٰا فِي سِتَّةِ أَيّٰامٍ وَمٰا مَسَّنٰا مِنْ لُغُوبٍ ○ فَاصْبِرْ عَلىٰ مٰا يَقُولُونَ﴾ فَصَبَرَ النَّبِيُّ ﷺ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ.

ثُمَّ بُشِّرَ فِي عِتْرَتِهِ بِالْأَئِمَّةِ، وَوُصِفُوا بِالصَّبْرِ، فَقَالَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: ﴿وَ جَعَلْنٰا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنٰا لَمّٰا صَبَرُوا وَكٰانُوا بِآيٰاتِنٰا يُوقِنُونَ﴾ فَعِنْدَ ذٰلِكَ قَالَ ﷺ: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَشَكَرَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ ذٰلِكَ لَهُ، فَأَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنىٰ عَلىٰ بَنِي إِسْرٰائِيلَ بِمٰا صَبَرُوا وَدَمَّرْنٰا مٰا كٰانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمٰا كٰانُوا يَعْرِشُونَ﴾ فَقَالَ ﷺ: إِنَّهُ بُشْرىٰ وَانْتِقَامٌ، فَأَبَاحَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لَهُ قِتَالَ الْمُشْرِكِينَ، فَأَنْزَلَ اللّٰهُ: ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ﴾ ﴿وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ﴾ فَقَتَلَهُمُ اللّٰهُ عَلىٰ يَدَيْ

رنج به ایشان رسانیدند، تا وقتی که آمد ایشان را یاری کردن ما، که ایشان را بر تکذیب کنندگان یاری دادیم».

و حضرت فرمود که: «پیغمبر ﷺ نفس خویش را الزام کرد که صبر کند؛ پس ایشان از حد درگذشتند، و خدای ـ تبارک و تعالی ـ را به بدی ذکر کردند و آن جناب را تکذیب نمودند. پیغمبر فرمود که: در باب خود و کسان خود و عِرض خود صبر کردم، و مرا صبری بر ذکر خدای خویش نیست که او را به بدی یاد کنند؛ پس خدای ﷻ این آیه را فرو فرستاد که: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضَ وَمٰا بَيْنَهُمٰا فِي سِتَّةِ أَيّٰامٍ وَمٰا مَسَّنٰا مِنْ لُغُوبٍ * فَاصْبِرْ عَلىٰ مٰا يَقُولُونَ﴾[1]؛ یعنی: «و هر آینه به حقیقت که آفریدیم آسمان‌ها و زمین و آن‌چه را که در میان آنها و این است، در مقدار شش روز که از یکشنبه است تا جمعه، و نرسید ما را هیچ ماندگی و رنجی تا به سبب آن آسایش کنیم؛ پس شکیبایی کن بر آن‌چه می‌گویند». حضرت فرمود: «پس رسول خدا ﷺ صبر کرد در همهٔ حالات خویش. بعد از آن، خدا او را مژده داد در باب خویشانِ خویش به [قرار دادن] ائمه ـ علیهم‌السّلام ـ [از میان آنها] و ایشان را به صبر وصف کرد؛ پس آن جناب ـ جلّ وعزّ ـ فرمود: ﴿وَجَعَلْنٰا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنٰا لَمّٰا صَبَرُوا وَكٰانُوا بِآيٰاتِنٰا يُوقِنُونَ﴾[2]؛ یعنی: «و گردانیدیم و قرار دادیم از ایشان امامان و پیشوایانی چند، که راه نمودند مردم را به فرمان ما، چون صبر کردند و به آیت‌های ما چنان بودند که یقین داشتند». حضرت فرمود: «پس در نزد این بشارت، رسول خدا ﷺ فرمود که: صبر نسبت به ایمان، به منزلهٔ سر است نسبت به تنِ تو. خدای ﷻ این قول را از برای آن حضرت شکر کرد. بعد از آن، خدای ﷻ این آیه را فرو فرستاد: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنىٰ عَلىٰ بَنِي إِسْرٰائِيلَ بِمٰا صَبَرُوا وَدَمَّرْنٰا مٰا كٰانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمٰا كٰانُوا يَعْرِشُونَ﴾[3]؛ یعنی: «و تمام گشت سخن و وعدهٔ پروردگار تو بر پسران یعقوب، به سبب آنکه صبر کردند. و خراب کردیم آن‌چه را که ساخته و راست‌کردهٔ فرعون و گروه او بود، و آن‌چه را که ایشان برافراشته بودند از تاک‌ها یا بناها». و حضرت فرمود: «پس پیغمبر ﷺ فرمود که: این بشارت و انتقام است. بعد از آن، خدای ﷻ کارزار با مشرکان را از برای آن حضرت مباح کرد، و این آیه را فرو فرستاد که: ﴿اُقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ﴾[4]. ـ و در صدر آیه،

۱. ق، ۳۸ و ۳۹.
۲. سجده، ۲۴.
۳. اعراف، ۱۳۷.
۴. توبه، ۵.

رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ وَأَحِبَّائِهِ، وَجَعَلَ لَهُ ثَوَابَ صَبْرِهِ مَعَ مَا ادَّخَرَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ، فَمَنْ صَبَرَ وَاحْتَسَبَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتّىٰ يُقِرَّ اللّٰهُ لَهُ عَيْنَهُ فِي أَعْدَائِهِ مَعَ مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ».

١٦٩٣ / ٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللّٰهِ السَّرَّاجِ، رَفَعَهُ إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ، قَالَ: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ».

١٦٩٤ / ٥. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ، ذَهَبَ الْجَسَدُ، كَذٰلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ، ذَهَبَ الْإِيمَانُ».

١٦٩٥ / ٦. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلىٰ جَمِيعِ أَحْوَالِهِ، إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا؛ وَإِنْ تَدَاكَّتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ؛ وَإِنْ أُسِرَ وَقُهِرَ وَاسْتُبْدِلَ بِالْيُسْرِ عُسْراً ـ كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصِّدِّيقُ الْأَمِينُ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ـ لَمْ يَضْرُرْ حُرِّيَّتَهُ أَنِ اسْتُعْبِدَ وَ قُهِرَ وَأُسِرَ، وَلَمْ تَضْرُرْهُ ظُلْمَةُ الْجُبِّ وَوَحْشَتُهُ وَمَا نَالَهُ أَنْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْهِ؛

فاء موجود است که جواب شرط سابق است - یعنی: «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ»[1] و ترجمهٔ آیه: «پس چون بگذرد ماه‌های حرام -که مراد از آن معلوم شد - پس بکشید مشرکان را در هر جاکه ایشان را بیابید، و بگیرید ایشان را به اسیری، و ایشان را باز دارید از طواف مسجدالحرام، و از تصرّف کردن در بلاد اسلام، و بنشینید از برای ایشان در هر کمین‌گاهی - یعنی ممرّها را بر ایشان ببندید تا متفرّق نشوند -». ﴿وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ﴾[2]؛ یعنی: «و بکشید ایشان را در هر جاکه ایشان را بیابید». و حضرت فرمود که: «خدا ایشان را کشت به دست رسول خدا ﷺ و دوستان آن حضرت، و از برایش ثوابِ صبری که کرده بود قرار داد، با آن‌چه از برایش ذخیره کرده است در آخرت؛ پس هر که صبر کند و مزد آن را از خدا طلبد، از دنیا بیرون نرود تا آنکه خدا چشم او را روشن گرداند در باب دشمنانش، با آن‌چه از برایش ذخیره می‌فرماید در آخرت».

۱۶۹۳ / ۴. محمد بن یحیی روایت کرده است، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابومحمد - یعنی عبدالله سرّاج - که آن را مرفوع ساخته به سوی حضرت علی بن الحسین ﷺ که فرمود: «صبر نسبت به ایمان، به منزلهٔ سر است نسبت به تن، و هیچ ایمان نیست از برای کسی که او را صبر نباشد».

۱۶۹۴ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ربعیّ بن عبدالله، از فضیل بن یسار، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «صبر، نسبت به ایمان، به منزلهٔ سَر است، نسبت به تن؛ پس هرگاه سر برود، تن می‌رود، و همچنین هرگاه صبر برود، ایمان می‌رود».

۱۶۹۵ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از علی بن نعمان، از عبدالله بن مسکان، از ابوبصیر که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «مردِ آزاده در همهٔ حالاتِ خویش و بر هر حالی که باشد آزاده است. اگر مصیبتی به او برسد، برای آن صبر کند. و اگر مصیبت‌ها بر او درهم کوفته شد و بر بالای یکدیگر نشیند، او را نشکند، که نتواند آن بار را بردارد، و هر چند که اسیر شود و مقهور و مغلوب گردد، و آسانی او به دشواری مبدّل شود؛ چنانچه یوسف صدّیقِ امین ﷺ بود که آزادگی

---

۱. توبه، ۵.　　۲. بقره، ۱۹۱.

فَجَعَلَ الْجَبَّارَ الْعَاتِيَ لَهُ عَبْداً بَعْدَ إِذْ كَانَ لَهُ مَالِكاً، فَأَرْسَلَهُ وَرَحِمَ بِهِ أُمَّةً، وَكَذٰلِكَ الصَّبْرُ يُعَقِّبُ خَيْراً؛ فَاصْبِرُوا وَوَطِّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تُوجَرُوا».

١٦٩٦ / ٧. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا، دَخَلَ الْجَنَّةَ؛ وَجَهَنَّمُ مَحْفُوفَةٌ بِاللَّذَّاتِ وَالشَّهَوَاتِ، فَمَنْ أَعْطىٰ نَفْسَهُ لَذَّتَهَا وَشَهْوَتَهَا، دَخَلَ النَّارَ».

١٦٩٧ / ٨. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مَرْحُومٍ، عَنْ أَبِي سَيَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ، كَانَتِ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ، وَالزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ، وَالْبِرُّ مُظِلٌّ عَلَيْهِ، وَيَتَنَحّىٰ الصَّبْرُ نَاحِيَةً، فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَلِيَانِ مُسَاءَلَتَهُ، قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْبِرِّ: دُونَكُمْ صَاحِبَكُمْ، فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونَهُ».

١٦٩٨ / ٩. عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ عَلىٰ بَابِ الْمَسْجِدِ كَئِيبٍ حَزِينٍ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : مَا لَكَ؟ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أُصِبْتُ بِأَبِي وَأَخِي، وَأَخْشىٰ أَنْ أَكُونَ قَدْ وَجِلْتُ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللّٰهِ وَالصَّبْرِ؛ تَقْدَمْ عَلَيْهِ غَداً، وَالصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذَا فَارَقَ الرَّأْسُ الْجَسَدَ، فَسَدَ الْجَسَدُ، وَإِذَا فَارَقَ الصَّبْرُ الْأُمُورَ، فَسَدَتِ الْأُمُورُ».

١٦٩٩ / ١٠. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ

او را زیان نرسانید؛ آنکه او را بنده قرار دادند و مغلوب و اسیر گردید، و تاریکی چاه و وحشت آن به او ضرر نرسانید، و آن‌چه به او رسید که خدا بر او منّت گذاشت؛ پس پادشاهِ جبّارِ سرکش را از برایش بنده گردانید، بعد از آنکه مالک بود. بعد از آن، او را رسول گردانید، و به واسطهٔ او گروهی را رحم کرد. و همچنین صبر، خوبی را در پی دارد؛ پس صبر کنید و نفس‌های خویش را بر صبر توطین دهید و دل بر آن بگذارید، تا خدا شما را مزد دهد».

۱۶۹۶ / ۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از عبدالله بن بکیر، از حمزة بن حمران، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «بهشت پیچیده شده است به ناخوشی‌ها و صبر؛ پس هر که در دنیا بر ناخوشی‌ها صبر کند، داخل بهشت شود. و دوزخ پیچیده شده است به خوشی‌ها و خواهش‌های نفس؛ پس هر که به نفس خویش عطا کند خوشی و و خواهشِ آن را، در آتش جهنّم داخل شود».

۱۶۹۷ / ۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از عبدالله بن مرحوم، از ابو سیّار از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «چون مؤمن در قبر خویش داخل شود، نماز در جانب راست او باشد، و زکات در جانب چپش، و نیکی بر او سایه افکنده باشد، و صبر دور شود و در گوشه‌ای قرار گیرد؛ پس چون آن دو فرشته‌ای که متوجّه سؤال او می‌شوند بر او داخل شوند، صبر، به نماز و زکات و نیکی گوید که: پیش روید و صاحب خود را دریابید و او را نگاهداری کنید؛ پس اگر شما از آن درمانید، من در نزد او خواهم بود و او را نگاهداری می‌کنم».

۱۶۹۸ / ۹. علی، از پدرش، از جعفر بن محمد اشعری، از عبدالله بن میمون، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ داخل مسجد می‌شد، ناگاه دید که مردی افسرده‌خاطر و غمناک بر در مسجد است. امیرالمؤمنین ﷺ به آن مرد فرمود که: تو را چه می‌شود؟ عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! به مصیبتِ پدر و برادرم مبتلی شده‌ام، و می‌ترسم که دل باخته باشم. امیرالمؤمنین فرمود: بر تو باد که بپرهیزی از خدا، و صبر کنی که فردا بر او وارد می‌شوی؛ پس صبر در کارها، به منزلهٔ سر است نسبت به بدن، و هر گاه سر از بدن مفارقت کند، بدن فاسد و تباه می‌شود؛ پس هرگاه صبر از امور مفارقت کند، امور فاسد می‌شد».

۱۶۹۹ / ۱۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از سماعة بن

الْحَكَمِ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ،

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام ، قَالَ: قَالَ لِي: «مَا حَبَسَكَ عَنِ الْحَجِّ؟» قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَقَعَ عَلَيَّ دَيْنٌ كَثِيرٌ، وَذَهَبَ مَالِي، وَدَيْنِيَ الَّذِي قَدْ لَزِمَنِي هُوَ أَعْظَمُ مِنْ ذَهَابِ مَالِي، فَلَوْ لَا أَنَّ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِنَا أَخْرَجَنِي مَا قَدَرْتُ أَنْ أَخْرُجَ. فَقَالَ لِي: «إِنْ تَصْبِرْ تُغْتَبَطْ، وَإِلَّا تَصْبِرْ يُنْفِذِ اللّٰهُ مَقَادِيرَهُ، رَاضِياً كُنْتَ أَمْ كَارِهاً».

١٧٠٠ / ١١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنِ الْأَصْبَغِ، قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: «الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَأَحْسَنُ مِنْ ذٰلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - عَلَيْكَ؛ وَالذِّكْرُ ذِكْرَانِ: ذِكْرُ اللّٰهِ - عَزَّ وَجَلَّ - عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذٰلِكَ ذِكْرُ اللّٰهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْكَ، فَيَكُونُ حَاجِزاً».

١٧٠١ / ١٢. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنِ الْعَرْزَمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله : سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُنَالُ الْمُلْكُ فِيهِ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَالتَّجَبُّرِ، وَلَا الْغِنىٰ إِلَّا بِالْغَصْبِ وَالْبُخْلِ، وَلَا الْمَحَبَّةُ إِلَّا بِاسْتِخْرَاجِ الدِّينِ وَاتِّبَاعِ الْهَوىٰ، فَمَنْ أَدْرَكَ ذٰلِكَ الزَّمَانَ، فَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنىٰ، وَصَبَرَ عَلَى الْبِغْضَةِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ، وَصَبَرَ عَلَى الذُّلِّ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ، آتَاهُ اللّٰهُ ثَوَابَ خَمْسِينَ صِدِّيقاً مِمَّنْ صَدَّقَ بِي».

١٧٠٢ / ١٣. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ عِيسَى بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

مهران، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که گفت: حضرت به من فرمود که: «چه چیز تو را از حج منع کرده؟ و چرا به حج نمی‌روی؟».

راوی می‌گوید که عرض کردم: فدای تو گردم! قرض بسیاری بر گردن من افتاده و مالم تلف شده، و قرضی که دارم و در گردن من است، بیشتر و بزرگ‌تر است از تلف مال من و بر من مشکل‌تر است؛ پس اگر نه این بود که مردی از اصحاب و یاوران ما، مرا بیرون آورد، نمی‌توانستم که بیرون آیم و به خدمت تو برسم.

حضرت فرمود که: «اگر صبر می‌کنی، شاد و خوشحال می‌شوی، و اگر صبر نمی‌کنی، خدا تقدیرات خود را جاری می‌گرداند؛ خواه تو خوشنود باشی، و خواه ناخوش داشته باشی».

۱۷۰۰ / ۱۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن‌سنان، از ابوالجارود، از اصبغ روایت کرده است که گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: «صبر دو قسم است: یکی صبر در نزد مصیبت، و آن خوب و نیکو است؛ و بهتر از آن صبر است در نزد آن‌چه خدا بر تو حرام گردانیده، که مرتکب آن نشوی. و ذکر دو قسم است: یکی ذکر خدای عزّ و جلّ در نزد مصیبت؛ و بهتر از آن ذکر خدای تعالی است در نزد آن‌چه خدای عزّ و جلّ بر تو حرام گردانیده، او را به یادآوری، و همان مانع تو باشد از آنکه مرتکب آن شوی».

۱۷۰۱ / ۱۲. ابوعلی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عبّاس بن عامر، از عزرمی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زود باشد که بر مردم روزگاری بیاید که در آن به پادشاهی نتوان رسید، مگر به کشتن و گردنکشی کردن، و بی‌نیازی نتوان یافت، مگر به غضب و بخل ورزیدن، و نه دوستی می‌توان یافت، مگر به بیرون شدن از دین یا صرف کردن آن و پیروی کردن هوا و هوس؛ پس هر که آن زمان را دریابد و بر فقر و درویشی صبر کند، با آنکه بر بی‌نیازی قادر باشد، و بر دشمنی مردم صبر کند، با آنکه بر دوستی ایشان قادر باشد، و بر خواری صبر کند، با آنکه قادر بر عزّت باشد، خدا او را ثواب پنجاه صدّیق عطا کند؛ از آن صدّیقانی که به خدا تصدیق کرده‌اند و آن‌چه فرموده باور داشته‌اند».

۱۷۰۲ / ۱۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از اسماعیل بن مهران، از درست بن ابی‌منصور، از عیسی بن بشیر، از ابوحمزه که گفت: امام محمد باقر

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : «لَمَّا حَضَرَتْ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام الْوَفَاةُ ضَمَّنِي إِلىٰ صَدْرِهِ، وَقَالَ: يَا بُنَيَّ، أُوصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ، وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ: يَا بُنَيَّ، اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ مُرّاً».

١٧٠٣ / ١٤. عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى الْبَلَاءِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَأَفْضَلُ الصَّبْرَيْنِ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ».

١٧٠٤ / ١٥. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، قَالَ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ سُلَيْمٍ الطَّائِفِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ الْيَمَانِيُّ يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلىٰ عَلِيٍّ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَصَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَصَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتّىٰ يَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ ثَلَاثَمِائَةِ دَرَجَةٍ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَمَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ سِتَّمِائَةِ دَرَجَةٍ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ، وَمَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ تِسْعَمِائَةِ دَرَجَةٍ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلىٰ مُنْتَهَى الْعَرْشِ».

١٧٠٥ / ١٦. عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، قَالَ:

أَمَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام أَنْ آتِيَ الْمُفَضَّلَ، وَأُعَزِّيَهُ بِإِسْمَاعِيلَ، وَقَالَ: «أَقْرِئِ الْمُفَضَّلَ السَّلَامَ، وَ قُلْ لَهُ: إِنَّا قَدْ أُصِبْنَا بِإِسْمَاعِيلَ، فَصَبَرْنَا، فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرْنَا؛ إِنَّا أَرَدْنَا أَمْراً وَأَرَادَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ أَمْراً، فَسَلَّمْنَا لِأَمْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ».

١٧٠٦ / ١٧. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، قَالَ:

فرمود که: «چون پدرم حضرت علی بن الحسین ﷺ را هنگام وفات رسید، مرا به سینهٔ خود چسبانید و فرمود: ای فرزند دلبند من! تو را وصیّت می‌کنم به آن‌چه پدرم ﷺ مرا به آن وصیّت فرمود، در هنگامی که وفاتش رسیده بود ـ یعنی در وقت شهادت ـ ، و تو را وصیّت می‌کنم به آن‌چه پدرم ذکر فرمود، که پدرش امیرالمؤمنین ﷺ او را وصیّت فرموده بود. ای فرزند دلبند من! صبر کن بر حق، هر چند که تلخ باشد».

۱۷۰۳ / ۱۴. از او، از پدرش روایت است که آن را مرفوع ساخته به سوی امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «صبر دو قسم است: یکی صبر در نزد بلاء، و آن خوب و نیکو است؛ و بهترِ این دو صبر، پارسایی کردن است از محرّمات الهی».

۱۷۰۴ / ۱۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده است که گفت: خبر داد مرا یحیی بن سلیمان طائفی و گفت که: خبر داد مرا عمرو بن شمر یمانی و حدیث را مرفوع می‌ساخت به سوی علی ﷺ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: صبر بر سه قسم است: یکی صبر در نزد مصیبت که جزع نکند؛ و دیگری صبر بر طاعت که آن را به عمل آورد؛ و سیم صبر از معصیت که مرتکب آن نشود؛ پس هر که بر مصیبت صبر کند، تا آنکه آن را به نیکی تسلّی از آن رد کند، خدا از برایش سیصد درجه بنویسد، که مسافت میان درجه‌ای تا درجه‌ای دیگر، چون مسافت میان آسمان است تا زمین. و هر که بر طاعت صبر کند، خدا از برایش ششصد درجه بنویسد، که مسافت میان درجه‌ای تا درجه‌ای دیگر، چون مسافت میان اصل زمین (و آخر آن) است تا ابتدای عرش. و هر که از معصیت صبر کند، خدا از برایش نهصد درجه بنویسد، که مسافت میان درجه‌ای تا درجه‌ای دیگر، چون مسافت میان اصل زمین است تا منتهای عرش».

۱۷۰۵ / ۱۶. از او، از علی بن حکم، از یونس بن یعقوب روایت است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ مرا امر فرمود که: به نزد مفضّل آیم و او را در باب اسماعیل تعزیت بگویم. و فرمود که: «مفضّل را سلام برسان، و به او بگو که ما به مصیبت اسماعیل مبتلی شدیم و صبر کردیم؛ پس تو نیز صبر کن، چنانچه ما صبر کردیم. ما امری را خواستیم و خدای ﷻ امری دیگر خواست؛ پس از برای امر خدای ﷻ تسلیم شدیم و گردن نهادیم».

۱۷۰۶ / ۱۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از سیف بن عمیره، از ابو حمزهٔ ثمالی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «هر که از مؤمنان به بلایی

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «مَنِ ابْتُلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ».

١٧٠٧ / ١٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ - عَزَّ وَجَلَّ - أَنْعَمَ عَلىٰ قَوْمٍ، فَلَمْ يَشْكُرُوا، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالاً، وَابْتَلىٰ قَوْماً بِالْمَصَائِبِ، فَصَبَرُوا، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً».

١٧٠٨ / ١٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي مُسَافِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا﴾، قَالَ: «اصْبِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ».

● وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «صَابِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ».

١٧٠٩ / ٢٠ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، قَالَ:

«لَوْ لَا أَنَّ الصَّبْرَ خُلِقَ قَبْلَ الْبَلَاءِ، لَتَفَطَّرَ الْمُؤْمِنُ كَمَا تَتَفَطَّرُ الْبَيْضَةُ عَلَى الصَّفَا».

١٧١٠ / ٢١ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَعَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنِّي جَعَلْتُ الدُّنْيَا بَيْنَ عِبَادِي قَرْضاً، فَمَنْ أَقْرَضَنِي مِنْهَا قَرْضاً، أَعْطَيْتُهُ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْراً إِلىٰ سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ، وَمَا شِئْتُ مِنْ ذٰلِكَ، وَمَنْ لَمْ يُقْرِضْنِي مِنْهَا قَرْضاً، فَأَخَذْتُ مِنْهُ شَيْئاً قَسْراً، فَصَبَرَ، أَعْطَيْتُهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ، لَوْ أَعْطَيْتُ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ مَلَائِكَتِي لَرَضُوا بِهَا مِنِّي».

قَالَ: ثُمَّ تَلَا أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: «﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا

مبتلا شود و بر آن صبر کند، او را مانند اجر هزار شهید باشد».

۱۸/۱۷۰۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از عمّار بن مروان، از سماعة، از امام جعفر صادق﵇ روایت کرده است که فرمود: «خدای﷯ بر گروهی انعام می‌فرماید و شکر نمی‌کنند، و آن نعمت بر ایشان وبال می‌شود، و قومی را به مصیبت‌ها مبتلی می‌گرداند و صبر می‌کند، و آن مصیبت بر ایشان نعمت می‌شود».

۱۷۰۸ / ۱۹. علی بن ابراهیم، از پدرش روایت کرده است، و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان، و هر دو، از ابن ابی عمیر، از ابراهیم بن عبدالحمید، از ابان بن ابی مسافر، از امام جعفر صادق﵇ در قول خدای﷯ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا﴾[1] که فرمود: «یعنی: صبر کنید بر مصیبت‌ها».

● و در روایت ابن ابی یعفور از امام جعفر صادق﵇ است که فرمود: «یکدیگر را بدارید به صبر کردن بر مصیبت‌ها».

۱۷۰۹ / ۲۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن عیسی، از علی بن محمد بن ابی جمیله، از جدّش ابو جمیله، از بعضی از اصحاب خویش که گفت: «اگر نه این بود که صبر پیش از بلاء خلق شده بود، هر آینه مؤمن می‌شکافت، چنانچه تخم مرغ بر روی سنگ سخت می‌شکافد».

۱۷۱۰ / ۲۱. ابو علّی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان، از اسحاق بن عمّار و عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق﵇ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: خدای﷯ فرمود که: من دنیا را در میان بندگان خویش به قرض قرار دادم؛ پس هر که از آن چیزی به من قرض دهد، او را به هر یکی ده عطا کنم تا هفتصد چندان و آن‌چه از آن خواسته باشم، و هر که از آن چیزی به من قرض ندهد و به جبر چیزی از او بگیرم، سه خصلت به او عطا کنم که اگر یکی از آنها را به فرشتگان خویش عطا کنم، هر آینه به آن از من راضی شوند».

راوی می‌گوید: پس حضرت صادق﵇ قول خدای﷯ را تلاوت فرمود که: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾

---

۱. آل عمران، ۲۰۰.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ○ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ فَهٰذِهِ وَاحِدَةٌ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ ﴿وَرَحْمَةٌ﴾ اثْنَتَانِ ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ ثَلَاثٌ».

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؛ : «هٰذَا لِمَنْ أَخَذَ اللّٰهُ مِنْهُ شَيْئاً قَسْراً».

١٧١١ / ٢٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ آدَمَ، عَنْ شَرِيكٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «مُرُوَّةُ الصَّبْرِ فِي حَالِ الْحَاجَةِ وَالْفَاقَةِ وَالتَّعَفُّفِ وَالْغِنىٰ أَكْثَرُ مِنْ مُرُوَّةِ الْإِعْطَاءِ».

١٧١٢ / ٢٣ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ : يَرْحَمُكَ اللّٰهُ، مَا الصَّبْرُ الْجَمِيلُ؟

قَالَ: «ذٰلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَىٰ إِلَى النَّاسِ».

١٧١٣ / ٢٤ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ أَبِي النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «مَنْ لَا يُعِدَّ الصَّبْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ يَعْجِزْ».

١٧١٤ / ٢٥ . أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «إِنَّا صُبَّرٌ وَشِيعَتُنَا أَصْبَرُ مِنَّا». قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَيْفَ صَارَ شِيعَتُكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ؟ قَالَ: «لِأَنَّا نَصْبِرُ عَلَىٰ مَا نَعْلَمُ، وَشِيعَتُنَا يَصْبِرُونَ عَلَىٰ مَا لَا يَعْلَمُونَ».

حضرت فرمود که: «این یک خصلت است از سه خصلت». و ﴿رُحْمَةٌ﴾ حضرت فرمود: «این دو خصلت». ﴿وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾[1] حضرت فرمود: «این سه خصلت».

بعد از آن فرمود که: «این از برای کسی است که خدا به جبر از او چیزی را فراگرفته باشد». و ترجمهٔ آیه این است که: مژده ده صبرکنندگان را؛ یعنی: آنان که چون مصیبتی به ایشان رسد می‌گویند: ... ، تا آخر آن‌چه پیش از این مذکور شد.

۱۷۱۱ / ۲۲ . علی بن ابراهیم، از پدرش و علی بن محمد قاسانی، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود، از یحیی بن آدم، از شریک، از جابر بن یزید، از امام محمد باقر﷣ روایت کرده است که فرمود: «مروّت و جوانمردی، صبر در حال حاجت و حاجتمندی [است]، و عفّت ورزیدن و بی‌نیازی از مردمان، از مروّتِ عطاکردن بیشتر است».

۱۷۱۲ / ۲۳ . ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از احمد بن نضر، از عمرو بن شمر، از جابر روایت کرده است که گفت: به خدمت امام محمد باقر﷣ عرض کردم که: خدا تو را رحمت کند! صبر نیکو چیست؟ فرمود که: «آن صبری است که در آن هیچ شکایت به سوی مردم نیست».

۱۷۱۳ / ۲۴ . حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از بعضی از اصحاب خویش، از آبان، از عبدالرحمان بن سیّابه، از ابونعمان، از امام جعفر صادق﷣ یا امام محمد باقر﷣ روایت کرده است که فرمود: «هر که صبر را از برای سختی‌ها و مصیبت‌های روزگار آماده نسازد، در می‌ماند».

۱۷۱۴ / ۲۵ . ابوعلی اشعری، از معلّی بن محمد، از وشّاء، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «ما صبرکنندگانیم و شیعیان ما از ما صبرکننده‌ترند». عرض کردم که: فدای تو گردم! چگونه شیعیان از شما صبرکننده‌تر شده‌اند؟ فرمود: «زیرا که ما صبر می‌کنیم بر آن‌چه می‌دانیم، و شیعیان ما صبر می‌کنند بر آن‌چه نمی‌دانند».

---

۱ . بقره، ۱۵۶ و ۱۵۷.

٤٨ ـ بَابُ الشُّكْرِ

١٧١٥ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ، لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ، وَالْمُعَافَى الشَّاكِرُ، لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمُبْتَلَى الصَّابِرِ، وَالْمُعْطَى الشَّاكِرُ، لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمَحْرُومِ الْقَانِعِ».

١٧١٦ / ٢ . وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: مَا فَتَحَ اللّٰهُ عَلىٰ عَبْدٍ بَابَ شُكْرٍ، فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ».

١٧١٧ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ إِسْحَاقَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ: اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ، وَأَنْعِمْ عَلىٰ مَنْ شَكَرَكَ؛ فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إِذَا شُكِرَتْ، وَلَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِرَتْ؛ الشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِي النِّعَمِ، وَأَمَانٌ مِنَ الْغِيَرِ».

١٧١٨ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «الْمُعَافَى الشَّاكِرُ، لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا لِلْمُبْتَلَى الصَّابِرِ، وَالْمُعْطَى الشَّاكِرُ، لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَالْمَحْرُومِ الْقَانِعِ».

١٧١٩ / ٥ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ، عَنْ فَضْلٍ الْبَقْبَاقِ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ قَالَ: «الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْكَ بِمَا فَضَّلَكَ وَأَعْطَاكَ وَأَحْسَنَ إِلَيْكَ». ثُمَّ قَالَ: «فَحَدِّثْ بِدِينِهِ وَمَا أَعْطَاهُ اللّٰهُ وَمَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ».

۴۸. باب در بیان شکر[۱]

۱۷۱۵ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از برای صاحب طعامِ شاکر است از اجر، مانند اجر روزه‌داری که مزد خویش را از خدا طلبد. و از برای صاحب عافیتِ شاکر است از اجر، مانند اجر مبتلی و صاحب مصیبتی که صابر باشد. و از برای عطاکننده‌ی شاکر است از اجر، مانند اجر محروم و بی‌بهره‌ای که قانع باشد».

۱۷۱۶ / ۲. و به همین اسناد روایت است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خدا بر هیچ بنده‌ای درِ شکر را نگشود، که درِ زیادتی را از او پوشیده داشته باشد».

۱۷۱۷ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از جعفر بن محمد بغدادی، از عبدالله بن اسحاق جعفری، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در تورات نوشته است که شکر کن، هر که را که بر تو انعام کرده، و انعام کن، بر هر که تو را شکر کرده؛ زیرا که نعمت‌ها را زوالی نیست، چون شکر آن گفته شود، و آنها را بقایی نیست، چون کفران شود. و شکر باعث زیادتی است در نعمت‌ها، و موجب ایمنی است از تغیّر حال و انتقال آن از صلاح به سوی تباهی».

۱۷۱۸ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از محمد بن علی، از علی بن اسباط، از یعقوب بن سالم، از مردی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «از برای صاحب عافیتِ شاکر است از اجر، مانند آن‌چه از برای مبتلای صابر است. و از برای عطاکننده‌ی شاکر است از اجر، مانند اجر بی‌بهره‌ای که قانع باشد».

۱۷۱۹ / ۵. از او، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از داود بن حصین، از فضل بقباق روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از قول خدای عزّ و جلّ ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾[۲] فرمود که: «حدیث کن به نعمتِ آنکه بر تو انعام فرموده، به آن‌چه تو را زیادتی داده و به تو عطا فرموده و با تو احسان نموده». بعد از آن فرمود که: «پس پیغمبر به دین خود و به آن‌چه خدا او را عطا فرموده، و به آن‌چه به آن بر او انعام نموده بود، حدیث کرده [است]».

---

۱. و شکر ـ به ضمّ شین و سکون کاف ـ اظهار نعمت و اعتراف به آن است، به خلاف کفر و کفران که پوشیدن آن است. (مترجم)

۲. ضُحی، ۱۱.

١٧٢٠ / ٦ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ عِنْدَ عَائِشَةَ لَيْلَتَهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، لِمَ تُتْعِبُ نَفْسَكَ وَقَدْ غَفَرَ اللّٰهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ، أَلَا أَكُونُ عَبْداً شَكُوراً؟».

قَالَ: «وَكَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَقُومُ عَلىٰ أَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ، فَأَنْزَلَ اللّٰهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالىٰ: ﴿طه ○ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقىٰ﴾».

١٧٢١ / ٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ حَسَنِ بْنِ جَهْمٍ، عَنْ أَبِي الْيَقْظَانِ، عَنْ عُبَيْدِ اللّٰهِ بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ يَقُولُ: «ثَلَاثٌ لَا يَضُرُّ مَعَهُنَّ شَيْءٌ: الدُّعَاءُ عِنْدَ الْكَرْبِ، وَالِاسْتِغْفَارُ عِنْدَ الذَّنْبِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ النِّعْمَةِ».

١٧٢٢ / ٨ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ؛ يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾».

١٧٢٣ / ٩ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا سَمِعَاهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «مَا أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلىٰ عَبْدٍ مِنْ نِعْمَةٍ، فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ، وَحَمِدَ اللّٰهَ ظَاهِراً بِلِسَانِهِ فَتَمَّ كَلَامُهُ، حَتّىٰ يُؤْمَرَ لَهُ بِالْمَزِيدِ».

١٧٢٤ / ١٠ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هِشَامٍ، عَنْ مُيَسِّرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَتَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۶/۱۷۲۰. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از وهیب بن حفص، از ابوبصیر، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ در نزد عایشه بود در شبِ نوبتش؛ پس عایشه عرض کرد که: یا رسول الله! چرا نفس خود را به تعب می‌اندازی و حال آنکه از برایت آمرزیده شده، آن‌چه پیش گذشت از گناهان تو و آن‌چه بعد از این باشد. فرمود که: ای عایشه! آیا بنده‌ای شاکر نباشم». و حضرت فرمود که: «رسول خدا ﷺ بر اطراف انگشتان پاهای خویش می‌ایستاد و به عبادت قیام می‌فرمود؛ پس خدای ـ سبحانه و تعالی ـ این آیه را فرو فرستاد که: ﴿طٰهٰ * مٰا أَنْزَلْنٰا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقىٰ﴾[1]؛ یعنی: «ای طه! ـ یا ای ماه شب چهارده!، یا سوگند به چهارده معصوم!، یا به طهارت ایشان!، یا ای محمد! ـ کف پاهای خود را بر زمین گذار، که ما فرو نفرستادیم بر تو قرآن را، از برای آنکه تو در رنج افتی».

۷/۱۷۲۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن‌فضّال، از حسن بن جهم، از ابوالیقظان، از عبیدالله بن ولید که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «سه چیز است که به او، وجود آنها چیزی زیان نمی‌رساند: یکی دعا در نزد اندوه؛ و دیگری طلب آمرزش در نزد گناه؛ و سیم شکر در نزد نعمت».

۸/۱۷۲۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از یحیی بن مبارک، از عبدالله بن جبله، از معاویة بن وهب، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «هر که شکر به او عطا شود، زیادتی به او عطا می‌شود. خدای ﷻ می‌فرماید که: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾[2]؛ یعنی: «هر آینه اگر شکر کنید، البتّه نعمت شما را می‌افزایم».[3]

۹/۱۷۲۳. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان، از اسحاق بن عمّار، از دو مردی که این حدیث را از امام جعفر صادق ﷺ شنیدند روایت کرده است که فرمود: «خدا بر هیچ بنده‌ای نعمتی را انعام نفرموده، که آن بنده آن نعمت را به دل خویش بشناسد، و در ظاهر خدا را به زبان خویش حمد و ستایش کند، و سخنش تمام شود، مگر آنکه از برای او به زیادتی امر شود».

۱۰/۱۷۲۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از بعضی از اصحاب ما، از محمد بن هشام، از میسر، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «شکر نعمت

---

۱. طه، ۱ و ۲.　　۲. إبراهیم، ۷.

۳. و همین حدیث در باب تفویض و توکّل گذشت و در آنجا جزو حدیث بود. (مترجم)

۱۷۲۵ / ۱۱ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ ، قَالَ :

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ : «شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ ـ وَ إِنْ عَظُمَتْ ـ أَنْ تَحْمَدَ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ عَلَيْهَا» .

۱۷۲۶ / ۱۲ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ :

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : هَلْ لِلشُّكْرِ حَدٌّ إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ شَاكِراً؟ قَالَ : «نَعَمْ» . قُلْتُ : مَا هُوَ؟ قَالَ : «يَحْمَدُ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ نِعْمَةٍ عَلَيْهِ فِي أَهْلٍ وَمَالٍ ، وَإِنْ كَانَ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ حَقٌّ أَدَّاهُ ، وَمِنْهُ قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ : ﴿سُبْحانَ الَّذِى سَخَّرَ لَنا هٰذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾ وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالىٰ : ﴿رَبِّ أَنْزِلْنِى مُنْزَلاً مُبارَكاً وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ وَقَوْلُهُ : ﴿رَبِّ أَدْخِلْنِى مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِى مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِى مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِيراً﴾» .

۱۷۲۷ / ۱۳ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ ، قَالَ :

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ـ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ـ يَقُولُ : «مَنْ حَمِدَ اللّٰهَ عَلَى النِّعْمَةِ فَقَدْ شَكَرَهُ ، وَكَانَ الْحَمْدُ أَفْضَلَ مِنْ تِلْكَ النِّعْمَةِ» .

۱۷۲۸ / ۱۴ . مُحَمَّدٌ ، عَنْ أَحْمَدَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : قَالَ لِي : «مَا أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلىٰ عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ ـ صَغُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ ـ فَقَالَ : "الْحَمْدُ لِلّٰهِ" إِلَّا أَدّىٰ شُكْرَهَا» .

دوری کردن است از محرّمات الهی، و تمام شکر گفتن مرد است که: ﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾[1].

۱۷۲۵ / ۱۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از علی بن عیینه، از عمر بن یزید روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق؈ که می‌فرمود: «شکر هر نعمتی و هر چند که آن نعمت بزرگ باشد، آن است که خدای؅ را حمد کنی».

۱۷۲۶ / ۱۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از ابوبصیر که گفت: به خدمت امام جعفر صادق؈ عرض کردم که: آیا شکر را اندازه‌ای هست که هرگاه بنده آن را به فعل آورد، شاکر باشد؟ فرمود: «آری». عرض کردم که: آن چیست؟ فرمود که: «خدا را حمد می‌کند بر هر نعمتی در باب اهل و مال. و اگر در آن‌چه خدا بر او انعام فرموده در باب مالش حقّی باشد، آن را ادا کند. و از این است قول خدای؅ ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾[2]؛ یعنی: «پاک و منزّه می‌شمارم آن خدایی را که مسخّر و رام گردانیده از برای ما این مرکوب را، که کشتی است یا حیوان، تا به مدد سواری آن قطع دریا و بیابان کنیم، و نیستیم ما این مرکوب را به قوّت خود طاقت‌داشتگان بر فرمانبردار گردانیدن و ضبط نمودن آن». و حضرت فرمود: «و از این باب است قول آن جناب ـ تعالی ـ ﴿رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلاً مُبَارَكاً وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾[3]؛ یعنی: «پروردگارا! فرود آور ما را فرود آوردنی با برکت یا در منزلی با برکت، و تو بهترین فرودآورندگانی». و از این باب است قول آن جناب ﴿رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيراً﴾[4]؛ یعنی: «پروردگارا! درآور مرا در قبر، درآوردنی پسندیده و باکرامت، و بیرون آور مرا از آن، در وقت بعث در قیامت، بیرون‌آوردنی ستوده و باکرامت، و قرار ده از برای من از نزد خود حجّتی یاری‌دهنده».

۱۷۲۷ / ۱۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از معمّر بن خلّاد روایت کرده است که گفت: شنیدم از حضرت امام موسی کاظم؈ که می‌فرمود: «هر که خدا را به جهت نعمتی حمد کند، شکر او را به جا آورد، و حمد خدا از آن نعمت فاضل‌تر و بهتر است».

۱۷۲۸ / ۱۴. محمد بن احمد، از علی بن حکم، از صفوان جمّال، از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که گفت: آن حضرت به من فرمود که: «خدا نعمتی را بر هیچ بنده‌ای انعام

---

۱. فاتحه، ۲.
۲. زخرف، ۱۳.
۳. مؤمنون، ۲۹.
۴. اسراء، ۸۰.

١٧٢٩ / ١٥ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَنْ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ، فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ، فَقَدْ أَدّىٰ شُكْرَهَا».

١٧٣٠ / ١٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَشْرَبُ الشَّرْبَةَ مِنَ الْمَاءِ، فَيُوجِبُ اللّٰهُ لَهُ بِهَا الْجَنَّةَ».

ثُمَّ قَالَ: «إِنَّهُ لَيَأْخُذُ الْإِنَاءَ، فَيَضَعُهُ عَلىٰ فِيهِ فَيُسَمِّي، ثُمَّ يَشْرَبُ، فَيُنَحِّيهِ وَهُوَ يَشْتَهِيهِ، فَيَحْمَدُ اللّٰهَ، ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ، ثُمَّ يُنَحِّيهِ، فَيَحْمَدُ اللّٰهَ، ثُمَّ يَعُودُ فَيَشْرَبُ، ثُمَّ يُنَحِّيهِ، فَيَحْمَدُ اللّٰهَ، فَيُوجِبُ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - بِهَا لَهُ الْجَنَّةَ».

١٧٣١ / ١٧ . ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: إِنِّي سَأَلْتُ اللّٰهَ - عَزَّ وَجَلَّ - أَنْ يَرْزُقَنِي مَالاً، فَرَزَقَنِي، وَإِنِّي سَأَلْتُ اللّٰهَ أَنْ يَرْزُقَنِي وَلَداً، فَرَزَقَنِي وَلَداً، وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَرْزُقَنِي دَاراً، فَرَزَقَنِي، وَقَدْ خِفْتُ أَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ اسْتِدْرَاجاً؟

فَقَالَ: «أَمَا وَاللّٰهِ، مَعَ الْحَمْدِ فَلَا».

١٧٣٢ / ١٨ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، قَالَ:

خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام مِنَ الْمَسْجِدِ، وَقَدْ ضَاعَتْ دَابَّتُهُ، فَقَالَ: «لَئِنْ رَدَّهَا اللّٰهُ عَلَيَّ، لَأَشْكُرَنَّ اللّٰهَ حَقَّ شُكْرِهِ». قَالَ: فَمَا لَبِثَ أَنْ أُتِيَ بِهَا، فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ». فَقَالَ قَائِلٌ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَلَيْسَ قُلْتَ: لَأَشْكُرَنَّ اللّٰهَ حَقَّ شُكْرِهِ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام:

نفرموده؛ خواه آن نعمت کوچک باشد و خواه بزرگ، که آن بنده گفته باشد که: اَلْحَمْدُلِلّٰهِ، مگر آنکه شکر آن نعمت را به جا آورده است».

۱۷۲۹ / ۱۵. ابوعلی اشعری، از عیسی بن ایّوب، از علی بن مهزیار، از قاسم بن محمد، از اسماعیل بن ابوالحسن، از مردی، از امام جعفر صادق‌ؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که خدا نعمتی را بر او انعام کند، پس آن نعمت را به دل خویش بشناسد، به حقیقت که شکر آن را به جا آورده است».

۱۷۳۰ / ۱۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از منصور بن یونس، از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق‌ؑ فرمود: «به درستی که مردی از شما شربت آبی می‌نوشد، بعد از آن خدا را حمد می‌کند؛ پس خدا از برایش به همان شربتِ آب، بهشت را واجب می‌گرداند».

بعد از آن فرمود که: «کسی ظرف آب را می‌گیرد و آن را بر دهان خویش می‌گذارد و بسم‌الله می‌گوید و آب می‌نوشد؛ پس آن ظرف را از دهان دور می‌سازد با آنکه هنوز سیراب نشده و خواهش آن دارد؛ پس خدا را حمد می‌کند و برمی‌گردد و می‌نوشد، و باز آن از دهان دور می‌سازد و خدا را حمد می‌کند و باز می‌گردد و می‌نوشد، و باز آن را دور می‌سازد و خدا را حمد می‌کند؛ پس خدای ﷻ به آن شربتِ آب، بهشت را از برایش واجب می‌گرداند».

۱۷۳۱ / ۱۷. ابن‌ابی‌عمیر، از حسن بن عطیّه، از عمر بن یزید روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق‌ؑ عرض کردم که: من از خدای ﷻ سؤال کردم که مرا مالی روزی کند؛ پس مرا روزی کرد. و خدا را سؤال کردم که مرا فرزندی روزی کند؛ پس مرا فرزندی روزی کرد. و از او سؤال کردم که مرا خانه‌ای روزی کند؛ پس مرا روزی کرد. و می‌ترسم که این اعطا بر سبیل استدراج باشد که اندک اندک به ازدیاد نعمت مرا به عقوبت خود نزدیک گرداند. فرمود که: «به خدا سوگند که با حمد خدا استدراج نخواهد بود».

۱۷۳۲ / ۱۸. حسین بن محمد، از معلیّ بن محمد، از وشّاء، از حمّاد بن عثمان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق‌ؑ از مسجد بیرون آمد و اسب آن حضرت گم شده بود. فرمود که: «اگر خدا آن را به من برگرداند، خدا را شکر می‌کنم چنان که حقّ شکر او باشد». راوی می‌گوید که: درنگی نفرمود که آن اسب را به خدمتش آوردند. فرمود: «الحمد لله». کسی به آن حضرت عرض کرد که: فدای تو گردم! آیا نفرمودی که خدا را شکر می‌کنم

«أَلَمْ تَسْمَعْنِي قُلْتُ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ؟».

١٧٣٣ / ١٩ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنِ الْمُثَنَّى الْحَنَّاطِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَسُرُّهُ، قَالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلىٰ هٰذِهِ النِّعْمَةِ، وَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَغْتَمُّ بِهِ، قَالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلىٰ كُلِّ حَالٍ».

١٧٣٤ / ٢٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «تَقُولُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى الْمُبْتَلىٰ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُسْمِعَهُ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ، وَلَوْ شَاءَ فَعَلَ» قَالَ: «مَنْ قَالَ ذٰلِكَ، لَمْ يُصِبْهُ ذٰلِكَ الْبَلَاءُ أَبَداً».

١٧٣٥ / ٢١ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ حَفْصٍ الْكُنَاسِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَرىٰ مُبْتَلًى، فَيَقُولُ: "الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَدَلَ عَنِّي مَا ابْتَلَاكَ بِهِ، وَفَضَّلَنِي عَلَيْكَ بِالْعَافِيَةِ، اللّٰهُمَّ عَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَهُ بِهِ" إِلَّا لَمْ يُبْتَلَ بِذٰلِكَ الْبَلَاءِ».

١٧٣٦ / ٢٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ وَ قَدِ ابْتُلِيَ وَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْكَ، فَقُلِ: اللّٰهُمَّ إِنِّي لَا أَسْخَرُ وَلَا أَفْخَرُ، وَلٰكِنْ أَحْمَدُكَ عَلىٰ عَظِيمِ نَعْمَائِكَ عَلَيَّ».

چنان که حقّ شکر او باشد. حضرت صادقؑ فرمود که: «آیا از من نشنیدی که گفتم: الحمد الله؟!».

۱۷۳۳ / ۱۹. محمّد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از قاسم یحیی، از جدّش حسن بن راشد، از مثنّی حنّاط، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «عادت رسول خداﷺ این بود که چون امری بر او وارد می‌شد که او را شاد و خوشحال می‌ساخت، می‌فرمود که: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى هٰذِهِ النِّعْمَةِ**؛ یعنی: «حمد و ستایش از برای خدا است، به ازای این ناز و نعمت». و چون امری بر او وارد می‌شد که او را غمگین می‌گردانید، می‌فرمود: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى كُلِّ حٰالٍ**؛ یعنی: «حمد از برای خدا است بر هر حال».

۱۷۳۴ / ۲۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو ایّوب خزّاز، از ابوبصیر، از امام محمد باقرؑ روایت کرده است که فرمود: «چون نظر کنی به کسی که به ناخوشی مبتلا شده باشد، سه‌مرتبه می‌گویی، بی‌آنکه به او بشنوانی: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عٰافٰانِي مِمَّا ابْتَلاٰكَ بِهِ وَلَوْ شٰاءَ فَعَلَ**؛ یعنی: «حمد از برای خدایی که مرا عافیت داده، از آن‌چه تو را به آن مبتلی ساخته، و اگر می‌خواست با من چنین می‌کرد». و حضرت فرمود که: «هر که این را بگوید هرگز آن بلاء به او نرسد».

۱۷۳۵ / ۲۱. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از چندین نفر، از آبان بن عثمان، از حفص کناسی، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که مبتلایی را ببیند، پس بگوید که: **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَدَلَ عَنِّي مٰا ابْتَلاٰكَ بِهِ وَفَضَّلَنِي عَلَيْكَ بِالْعٰافِيَةِ اَللّٰهُمَّ عٰافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَهُ بِهِ**، مگر اینکه هرگز به آن بلاء مبتلی نشود». و ترجمهٔ دعا این است که: «حمد از برای خدایی که گردانیده از من، آن‌چه راکه تو را به آن مبتلی ساخته و آزموده، و مرا بر تو زیادتی داده به عافیت و سلامتی. بار خدایا! همیشه مرا عافیت بخش، از آن‌چه او را به آن مبتلی گردانیده‌ای».

۱۷۳۶ / ۲۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از عثمان بن عیسی، از خالد بن نجیح، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «چون مردی را ببینی که به بلایی مبتلی شده و بر تو به صحّت انعام شده باشد بگو که: **اَللّٰهُمَّ إِنِّي لاٰ أَسْخَرُ وَلاٰ أَفْخَرُ وَلٰكِنْ أَحْمَدُكَ عَلٰى عَظِيمِ نَعْمٰائِكَ عَلَيَّ**؛ یعنی: «بار خدایا! به درستی که من ریشخند نمی‌کنم و نمی‌نازم، ولیکن حمد می‌کنم تو را بر نعمت‌های بزرگ تو بر من».

١٧٣٧ / ٢٣ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْبَلَاءِ، فَاحْمَدُوا اللّٰهَ، وَلَا تُسْمِعُوهُمْ؛ فَإِنَّ ذٰلِكَ يَحْزُنُهُمْ».

١٧٣٨ / ٢٤ . عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله كَانَ فِي سَفَرٍ يَسِيرُ عَلىٰ نَاقَةٍ لَهُ إِذَا نَزَلَ فَسَجَدَ خَمْسَ سَجَدَاتٍ، فَلَمَّا أَنْ رَكِبَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنَّا رَأَيْنَاكَ صَنَعْتَ شَيْئاً لَمْ تَصْنَعْهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، اسْتَقْبَلَنِي جَبْرَئِيلُ عليه السلام، فَبَشَّرَنِي بِبِشَارَاتٍ مِنَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَسَجَدْتُ لِلّٰهِ شُكْراً، لِكُلِّ بُشْرىٰ سَجْدَةٌ».

١٧٣٩ / ٢٥ . عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِذَا ذَكَرَ أَحَدُكُمْ نِعْمَةَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ شُكْراً لِلّٰهِ، فَإِنْ كَانَ رَاكِباً، فَلْيَنْزِلْ فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرَابِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُ عَلَى النُّزُولِ لِلشُّهْرَةِ، فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلىٰ قَرَبُوسِهِ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ، فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلىٰ كَفِّهِ، ثُمَّ لْيَحْمَدِ اللّٰهَ عَلىٰ مَا أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ».

١٧٤٠ / ٢٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ، قَالَ:

كُنْتُ أَسِيرُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي بَعْضِ أَطْرَافِ الْمَدِينَةِ إِذْ ثَنىٰ رِجْلَهُ عَنْ دَابَّتِهِ، فَخَرَّ سَاجِداً، فَأَطَالَ وَأَطَالَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، وَرَكِبَ دَابَّتَهُ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَدْ أَطَلْتَ السُّجُودَ؟ فَقَالَ: «إِنَّنِي ذَكَرْتُ نِعْمَةً أَنْعَمَ اللّٰهُ بِهَا عَلَيَّ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْكُرَ رَبِّي».

١٧٤١ / ٢٧ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ـ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ فِيمَا أَعْلَمُ أَوْ غَيْرِهِ ـ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «أَوْحَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ إِلىٰ مُوسىٰ عليه السلام: يَا مُوسىٰ اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي، فَقَالَ: يَا رَبِّ، وَكَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ، وَلَيْسَ مِنْ شُكْرٍ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَأَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ؟ قَالَ: يَا مُوسىٰ، الْآنَ

۲۳/۱۷۳۷ . علی، از پدرش، از هارون بن جهم، از حفص بن عمر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: چون اهل بلاء و صاحبان زحمت را ببینید، خدا را ستایش کنید و به ایشان مشنوانید؛ زیرا که آن، ایشان را اندوهناک می‌گرداند».

۲۴/۱۷۳۸ . او، از عثمان بن عیسی، از عبدالله بن مسکان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفری بر ناقۀ خویش سوار بود و می‌رفت، که ناگاه فرود آمد و پنج سجده به جا آورد. و چون سوار شد، صحابه عرض کردند که: یا رسول الله! ما تو را دیدم که کاری کردی که هرگز آن را نکرده بودی؟ فرمود: آری، جبرئیل علیه السلام رو به من آورد و مرا از جانب خدای عزّ و جلّ به بشارتی چند بشارت داد؛ پس من از برای خدا سجده کردم از روی شکر، برای هر بشارتی یک سجده».

۲۵/۱۷۳۹ . از او، از عثمان بن عیسی، از یونس بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «چون یکی از شما نعمت خدای عزّ و جلّ را به یاد آورد، رخسار خویش را بر خاک گذارد، به جهت شکر خدا. او اگر سواره باشد، فرود آید و رخسار خود را بر خاک گذارد، و اگر به جهت خوفِ شهرت بر فرود آمدن قادر نباشد، رخسار خود را بر قربوس و زین‌کوبه گذارد؛ پس اگر نتواند، رخسار خود را بر کف دست خویش گذارد. بعد از آن، خدای - تعالی - را حمد کند، بر آن‌چه بر او انعام فرموده است».

۲۶/۱۷۴۰ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از علی بن عطیّه، از هشام بن‌احمر، روایت کرده است که گفت: با امام موسی کاظم علیه السلام در بعضی از نواحی مدینه می‌گشتم. ناگاه پای خود را جمع کرد و از اسبش فرود آمد و بر رو درافتاد سجده کنان، و سجده را طول داد. بعد از آن، سر از سجده برداشت و بر اسب خویش سوار شد. عرض کردم که: فدای تو گردم! سجده را طول دادی؟ فرمود: «نعمتی را که خدا به آن بر من انعام فرموده بود به خاطر آوردم؛ پس دوست داشتم که پروردگار خویش را شکر کنم».

۲۷/۱۷۴۱ . علی، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابو عبدالله صاحب سابری در آن‌چه می‌دانم یا غیر او، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «خدای عزّ و جلّ به سوی موسی علیه السلام وحی فرمود که: ای موسی! آیا شکر کردی چنان که حقّ شکر من است، و سزاوار است که به آن نحو به جا آورده شود؟ عرض کرد که: ای پروردگار من! چگونه تو را شکر کنم، حقّ شکر تو، و هیچ شکری نیست که من تو را به آن شکر کنم، مگر آنکه تو به آن بر من انعام کرده‌ای؟!

شَكَرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذٰلِكَ مِنِّي».

١٧٤٢ / ٢٨ . ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «إِذَا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ، فَقُلْ عَشْرَ مَرَّاتٍ: "اللّٰهُمَّ مَا أَصْبَحَتْ بِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَافِيَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا، فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْحَمْدُ، وَلَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ يَا رَبِّ حَتّىٰ تَرْضىٰ، وَبَعْدَ الرِّضَا" فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذٰلِكَ، كُنْتَ قَدْ أَدَّيْتَ شُكْرَ مَا أَنْعَمَ اللّٰهُ بِهِ عَلَيْكَ فِي ذٰلِكَ الْيَوْمِ، وَفِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ».

١٧٤٣ / ٢٩ . ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «كَانَ نُوحٌ عليه السلام يَقُولُ ذٰلِكَ إِذَا أَصْبَحَ، فَسُمِّيَ بِذٰلِكَ عَبْداً شَكُوراً».

وَ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ صَدَقَ اللّٰهَ نَجَا».

١٧٤٤ / ٣٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَمَّارٍ الدُّهْنِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ، وَيُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ، يَقُولُ اللّٰهُ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ لِعَبْدٍ مِنْ عَبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَ شَكَرْتَ فُلَاناً؟ فَيَقُولُ: بَلْ شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ، فَيَقُولُ: لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ» ثُمَّ قَالَ: «أَشْكَرُكُمْ لِلّٰهِ أَشْكَرُكُمْ لِلنَّاسِ».

٤٩ ـ بَابُ حُسْنِ الْخُلُقِ

١٧٤٥ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَاناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً».

فرمود که: ای موسی! اکنون مرا شکر کردی، در هنگامی که دانستی که آن شکر، از من است».

۲۸/ ۱۷۴۲. ابن ابی عمیر، از ابن رئاب، از اسماعیل بن فضل روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «چون صبح و شام کنی ده مرتبه بگو که: **اَللّٰهُمَّ مٰا أَصْبَحَتْ لِي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عٰافِيَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيٰا فَمِنْکَ وَحْدَکَ، لٰا شَرِيکَ لَکَ، لَکَ الْحَمْدُ وَلَکَ الشُّکْرُ بِهٰا عَلَيَّ يٰا رَبِّ حَتّٰى تَرْضىٰ وَبَعْدَ الرِّضٰا**؛ یعنی: «بار خدایا! آن‌چه صبح کرده‌ام که با من است، هر ناز و نعمت یا سلامت و عافیت در امر دین یا دنیا، پس همهٔ آنها از تو است، در حالتی که تنهایی و تو را شریکی نیست. و تو را است ستایش و تو را است سپاس، به سبب آنها بر من. ای پروردگار من! تا آنکه تو خوشنود شوی و بعد از خوشنودی». و حضرت فرمود: «به درستی که تو هرگاه این را بگویی، به جا آورده‌ای شکر آن‌چه را که خدا به آن بر تو انعام فرموده در آن روز و در آن شب».

۲۹/ ۱۷۴۳. ابن ابی عمیر، از حفص بن بختری، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون نوح علیه السلام صبح می‌کرد، این دعا را که (در حدیث سابق) مذکور شد می‌خواند، و به این سبب بندهٔ شاکر نامیده شد». و فرمود که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که خدا را تصدیق کند، نجات یابد».

۳۰/ ۱۷۴۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد، از منقری، از سفیان بن عیینه، از عمّار دُهَنی روایت کرده است که گفت: شنیدم از حضرت علی بن الحسین علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که خدا دوست می‌دارد هر دلی را که اندوهناک باشد، و هر بندهٔ شاکری را دوست می‌دارد. خدای ـ تبارک و تعالی ـ در روز قیامت به بنده‌ای از بندگان خود می‌فرماید که: آیا فلانی را شکر کردی؟ عرض می‌کند که: ای پروردگار من! بلکه تو را شکر کردم. حق تعالی می‌فرماید که: مرا شکر نکردی، به جهت آنکه او را شکر نکردی». بعد از آن حضرت فرمود که: «شکرکننده‌ترین شما از برای خدا، شکرکننده‌ترین شما است از برای مردمان».

۴۹. باب در بیان خوش‌خلقی

۱/ ۱۷۴۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از جمیل بن درّاج یا صالح، (بنابر اختلاف نسخ کافی) از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که کامل‌ترین مؤمنان از روی ایمان، آن است که

١٧٤٦ / ٢ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ».

١٧٤٧ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَ إِيمَانُهُ، وَإِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلىٰ قَدَمِهِ ذُنُوباً لَمْ يَنْقُصْهُ ذٰلِكَ» قَالَ: «وَ هُوَ: الصِّدْقُ، وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ، وَالْحَيَاءُ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ».

١٧٤٨ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «مَا يَقْدَمُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللّٰهِ -عَزَّ وَجَلَّ- بِعَمَلٍ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَحَبَّ إِلَى اللّٰهِ تَعَالىٰ مِنْ أَنْ يَسَعَ النَّاسَ بِخُلُقِهِ».

١٧٤٩ / ٥ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ ذَرِيحٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ صَاحِبَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ، لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ».

١٧٥٠ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِيَ الْجَنَّةَ تَقْوَى اللّٰهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ».

١٧٥١ / ٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنٍ الْأَحْمَسِيِّ وَعَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يَمِيثُ الْخَطِيئَةَ، كَمَا تَمِيثُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ».

١٧٥٢ / ٨ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ

خُلقش از همهٔ ایشان خوش‌تر باشد».

۱۷۴۶ / ۲ . حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از وشّاء، از عبدالله بن سنان، از مردی از اهل مدینه، از حضرت علی بن الحسین ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: روز قیامت در ترازوی اعمال مردی چیزی گذاشته نمی‌شود که بهتر باشد از خوش‌خلقی».

۱۷۴۷ / ۳ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن‌محبوب، از ابو ولّاد حنّاط، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «چهار چیز است که هر که آنها در او باشد، ایمانش کامل و تمام است، و اگر از فرق سر تا قدمش گناهان باشد، کثرت گناه آن را ناقص و تمام نکند». و فرمود که: «آنها راستی و ادای امانت و حیا و خوش‌خلقی است».

۱۷۴۸ / ۴ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن‌محبوب، از عنبسهٔ عابد که گفت: امام جعفر صادق ﷺ به من فرمود که: «مؤمن بر خدای ﷻ وارد نمی‌شود و پیش نمی‌آید با عملی بعد از واجبات، که دوست‌تر باشد به سوی خدای - تعالی - ، از اینکه مردم را به خلق نیک خود فراگیرد» (که خلقش به هر کسی برسد و با هیچ‌کس کج‌خلقی نکند).

۱۷۴۹ / ۵ . ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان، از ذریح، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: به درستی که از برای صاحبِ خلق خوش است، مانند اجر روزه‌داری که به عبادت ایستاده باشد».

۱۷۵۰ / ۶ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: بیشتر چیزی که امّت من به سبب آن داخل بهشت می‌شوند، پرهیز کردن است از نافرمانی خدا و خوش‌خلقی».

۱۷۵۱ / ۷ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حسین احمسی و عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خلق خوش گناه را می‌گدازد و نابود می‌گرداند؛ چنان چه آفتاب شبنم را می‌گدازد و نابود می‌سازد».

۱۷۵۲ / ۸ . از او، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق ﷺ

أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «الْبِرُّ وَحُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ، وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ».

١٧٥٣ / ٩ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «أَوْحَى اللّٰهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ - إِلىٰ بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ ﷺ: الْخُلُقُ الْحَسَنُ يَمِيثُ الْخَطِيئَةَ، كَمَا تَمِيثُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ».

١٧٥٤ / ١٠ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «هَلَكَ رَجُلٌ عَلىٰ عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ، فَأَتَى الْحَفَّارِينَ، فَإِذَا هُمْ لَمْ يَحْفِرُوا شَيْئاً، وَشَكَوْا ذٰلِكَ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، مَا يَعْمَلُ حَدِيدُنَا فِي الْأَرْضِ، فَكَأَنَّمَا نَضْرِبُ بِهِ فِي الصَّفَا، فَقَالَ: وَلِمَ؟ إِنْ كَانَ صَاحِبُكُمْ لَحَسَنَ الْخُلُقِ، ائْتُونِي بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ، فَأَتَوْهُ بِهِ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهِ، ثُمَّ رَشَّهُ عَلَى الْأَرْضِ رَشّاً، ثُمَّ قَالَ: احْفِرُوا». قَالَ: «فَحَفَرَ الْحَفَّارُونَ، فَكَأَنَّمَا كَانَ رَمْلاً يَتَهَايَلُ عَلَيْهِمْ».

١٧٥٥ / ١١ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ الْخُلُقَ مَنِيحَةٌ يَمْنَحُهَا اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - خَلْقَهُ، فَمِنْهُ سَجِيَّةٌ، وَمِنْهُ نِيَّةٌ». فَقُلْتُ: فَأَيَّتُهُمَا أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: «صَاحِبُ السَّجِيَّةِ هُوَ مَجْبُولٌ لَا يَسْتَطِيعُ غَيْرَهُ، وَصَاحِبُ النِّيَّةِ يَصْبِرُ عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّراً؛ فَهُوَ أَفْضَلُهُمَا».

١٧٥٦ / ١٢ . وَ عَنْهُ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ اللَّهَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ - لَيُعْطِي الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلىٰ حُسْنِ الْخُلُقِ، كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ، يَغْدُو عَلَيْهِ وَيَرُوحُ».

روایت است که فرمود: «نیکی و خوش‌خلقی، خان‌ها[1] و ولایت‌ها را آبادان می‌کنند، و در عمرها می‌افزایند».

۱۷۵۳ / ۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن عبدالحمید که گفت: حدیث کرد مرا یحیی بن عمرو، از عبدالله بن سنان که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «خدای ـ تبارک و تعالی ـ وحی فرمود به سوی بعضی از پیغمبران خویش که: خلق خوش گناه را می‌گدازد؛ چنان که آفتاب شبنم را می‌گدازد».

۱۷۵۴ / ۱۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی وشّاء، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مردی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله هلاک شد. و حضرت به نزد قبرکن‌ها تشریف آورد و دید که ایشان هیچ نکنده‌اند، و این مطلب را به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کردند و عرض کردند که: یا رسول الله! آهنی که با ما است از کلنگ و امثال آن، در این زمین کار نمی‌کند، و گویا که آن را در سنگ سخت می‌زنیم. فرمود که: چرا چنین است؟ به درستی که صاحب شما ـ یعنی آن میّت ـ خوش‌خلق بود. و فرمود که: قدحی از آب به نزد من آورید؛ پس آن را به نزد حضرت آوردند، و دست خویش را در آن داخل کرد و آن را بر روی زمین پاشید و زمین را اندکی آب زد. بعد از آن فرمود که: بکنید». حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «قبرکن‌ها قبر را کندند؛ پس گویا که آن ریگ بود که بر ایشان می‌ریخت».

۱۷۵۵ / ۱۱. از او، از محمد بن سنان، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «خلق خوش، عطیّه و بخششی است که خدای عزّ و جلّ آن را به خلق خویش عطا می‌فرماید؛ پس پاره‌ای از آن خلق، خو و طبیعت است، و برخی از آن، نیّت، که به قصد کردن آن به عمل می‌آید». عرض کردم که: کدام یک از این دو بهتر است؟ فرمود که: «صاحب خو و طبیعت، مخلوق است بر آن و غیر آن را نمی‌تواند، و صاحب نیّت، بر طاعت، منتهای صبر به عمل می‌آورد و سعی می‌نماید؛ پس آن افضل فَردَیْن است که از دیگری بهتر است».

۱۷۵۶ / ۱۲. و از او، از بکر بن صالح، از حسن بن علی، از عبدالله بن ابراهیم، از علی بن ابوعلی لهبی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «به درستی که خدای ـ تبارک و

---

۱. خان، همان خانه و نیز کاروان‌سرا است.

١٧٥٧ / ١٣ . عَنْهُ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ الْحَجَّالِ، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ الْقَابُوسِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ أَعَارَ أَعْدَاءَهُ أَخْلَاقاً مِنْ أَخْلَاقِ أَوْلِيَائِهِ؛ لِيَعِيشَ أَوْلِيَاؤُهُ مَعَ أَعْدَائِهِ فِي دَوْلَاتِهِمْ».

● وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرىٰ: «وَلَوْ لَا ذٰلِكَ لَمَا تَرَكُوا وَلِيّاً لِلّٰهِ إِلَّا قَتَلُوهُ».

١٧٥٨ / ١٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «إِذَا خَالَطْتَ النَّاسَ، فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُخَالِطَ أَحَداً مِنَ النَّاسِ إِلَّا كَانَتْ يَدُكَ الْعُلْيَا عَلَيْهِ، فَافْعَلْ؛ فَإِنَّ الْعَبْدَ يَكُونُ فِيهِ بَعْضُ التَّقْصِيرِ مِنَ الْعِبَادَةِ، وَيَكُونُ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ، فَيُبَلِّغُهُ اللّٰهُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ».

١٧٥٩ / ١٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ بَحْرٍ السَّقَّاءِ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «يَا بَحْرُ، حُسْنُ الْخُلُقِ يُسْرٌ».

ثُمَّ قَالَ: «أَ لَا أُخْبِرُكَ بِحَدِيثٍ مَا هُوَ فِي يَدَيْ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ؟» قُلْتُ: بَلىٰ، قَالَ: «بَيْنَا رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ جَاءَتْ جَارِيَةٌ لِبَعْضِ الْأَنْصَارِ وَهُوَ قَائِمٌ، فَأَخَذَتْ بِطَرَفِ ثَوْبِهِ، فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله، فَلَمْ تَقُلْ شَيْئاً، وَلَمْ يَقُلْ لَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله شَيْئاً حَتّىٰ فَعَلَتْ ذٰلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله فِي الرَّابِعَةِ ـ وَهِيَ خَلْفَهُ ـ فَأَخَذَتْ هُدْبَةً مِنْ ثَوْبِهِ، ثُمَّ رَجَعَتْ.

فَقَالَ لَهَا النَّاسُ: فَعَلَ اللّٰهُ بِكِ وَفَعَلَ، حَبَسْتِ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَا تَقُولِينَ لَهُ شَيْئاً، وَلَا هُوَ يَقُولُ لَكِ شَيْئاً، مَا كَانَتْ حَاجَتُكِ إِلَيْهِ؟ قَالَتْ: إِنَّ لَنَا مَرِيضاً، فَأَرْسَلَنِي أَهْلِي لِآخُذَ هُدْبَةً مِنْ ثَوْبِهِ لِيَسْتَشْفِيَ بِهَا، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَخْذَهَا رَآنِي، فَقَامَ،

تعالی ـ بنده‌ای را از ثواب عطا می‌کند بر حسن خلق، چنان که عطا می‌کند به آنکه در راه خدا جهاد می‌کند و صبح و شام بر سر آن می‌رود» (که همیشه مشغول آن است).

۱۷۵۷ / ۱۳ . از او، از عبدالله حجّال، از ابوعثمان قابوسی، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق﵇ روایت است که فرمود: «به درستی که خدای ـ تبارک و تعالی ـ اخلاقی چند از اخلاق دوستان خویش را به رسم عاریه به دشمنان خود داده، تا دوستانش با دشمنانش در دولت‌های ایشان زندگانی کنند».

● و در روایت دیگر است که: «اگر این نبود، دوستی را از برای خدا وا نمی‌گذاشتند، مگر آنکه او را می‌کشتند».

۱۷۵۸ / ۱۴ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حسین بن مختار، از علا بن کامل روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق﵇ فرمود که: «چون با مردم به هم‌آمیزی، پس اگر بتوانی که آمیزش نکنی با یکی از مردمان، مگر آنکه دست بلندتر تو که دست بخشنده است، بر او باشد، چنان کن؛ زیرا که در بنده‌ی خدا بعضی از تقصیر و کوتاهی در امر عبادت می‌باشد و او را خلق خوشی می‌باشد که خدا او را به آن خلقی که دارد، به درجهٔ روزه‌داری که به عبادت ایستاده باشد، می‌رساند».

۱۷۵۹ / ۱۵ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حریز بن عبدالله، از بحر سقّاء که گفت: امام جعفر صادق﵇ به من فرمود که: «ای بحر! خوش‌خلقی باعث سرور و شادی است». پس فرمود: «آیا نمی‌خواهی که تو را خبر دهم، به حدیثی که در دست هیچ‌یک از اهل مدینه نیست؟ که هیچ‌کدام آن را نمی‌دانند؟».
عرض کردم: بلی، می‌خواهم. فرمود: «در بین اینکه رسول خداﷺ روزی در مسجد نشسته بود، ناگاه کنیز بعضی از انصار آمد، و آن انصاری ایستاده بود؛ پس آن کنیز گوشهٔ جامهٔ حضرت را گرفت، و رسول خداﷺ برای آن کنیز برخاست و آن کنیز هیچ نگفت. و پیغمبرﷺ به او هیچ نفرمود، تا آنکه سه مرتبه چنین کرد. و پیغمبر در مرتبهٔ چهارم به جهت او برخاست، و آن کنیز در پشت سر حضرت بود؛ پس قطعه‌ای را از جامهٔ حضرت گرفت و برگشت.

مردم به آن کنیز گفتند که: خدا با تو بکند، آن‌چه باید کرد. سه مرتبه رسول خداﷺ را حبس کردی که به او هیچ نمی‌گفتی، و آن حضرت هیچ با تو نمی‌فرمود. چه حاجت به آن حضرت داشتی؟ گفت: بیماری داشتیم، و کسان من مرا فرستادند که پاره‌ای از جامهٔ آن

فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ آخُذَهَا وَهُوَ يَرَانِي، وَأَكْرَهُ أَنْ أَسْتَأْمِرَهُ فِي أَخْذِهَا، فَأَخَذْتُهَا».

١٧٦٠ / ١٦. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: أَفَاضِلُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقاً، الْمُوَطَّؤُونَ أَكْنَافاً، الَّذِينَ يَأْلَفُونَ وَيُؤْلَفُونَ، وَتُوطَأُ رِحَالُهُمْ».

١٧٦١ / ١٧. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: الْمُؤْمِنُ مَأْلُوفٌ، وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ».

١٧٦٢ / ١٨. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يَبْلُغُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ».

٥٠ـ بَابُ حُسْنِ الْبِشْرِ

١٧٦٣ / ١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، إِنَّكُمْ لَنْ تَسَعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ، فَالْقَوْهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ الْبِشْرِ».

● وَرَوَاهُ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَىٰ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «يَا بَنِي هَاشِمٍ».

حضرت را فراگیرم که به آن شفا جوییم، و چون خواستم که آن را فراگیرم، مرا دید و برخاست. من شرم کردم که آن را فراگیرم، و آن حضرت مرا ببیند. و ناخوش داشتم که در باب فراگرفتن آن، با حضرت مشورت کنم؛ پس آن پاره را فراگرفتم».

۱۷۶۰ / ۱۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از حبیب خثعمی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: بهترهای شما، آنانند که اخلاق ایشان خوش‌تر باشد، و در اطراف و نواحی ایشان پا توان گذاشت (یعنی کسانی که با ایشان مصاحبت می‌کنند، متأذّی نمی‌شوند) و ایشان، آنانند که الفت می‌کردند و الفت می‌دهند، و منزل‌های ایشان لگدکوب می‌شود» (که مردم به جهت زیارت و ضیافت پا بر آن می‌گذارند).

۱۷۶۱ / ۱۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از عبدالله بن میمون قداح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: مؤمن، مردم به او الفت دارند. و هیچ خوبی نیست در کسی که به کسی الفت نمی‌گیرد، و کسی با او الفت نمی‌گیرد».

۱۷۶۲ / ۱۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «خوش‌خلقی، صاحب خویش را می‌رساند به درجهٔ روزه‌داری که به عبادت ایستاده باشد».

۵۰. باب در بیان حسن ظاهر و گشاده‌رویی

۱۷۶۳ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از حسن بن حسین که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: ای پسران عبدالمطّلب! به درستی که شما به مال‌های خویش همهٔ مردم را فرا نمی‌توانید گرفت، و هرگز مال‌های شما به تمام ایشان نمی‌رسد؛ پس ایشان را ملاقات کنید به گشاده‌رویی و ظاهر نیکو».

● و همین حدیث را، از قاسم بن یحیی، از جدّش حسن بن راشد، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است، مگر آنکه در این حدیث است که فرمود: «ای پسران هاشم!».

١٧٦٤ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ: «ثَلَاثٌ مَنْ أَتَى اللّٰهَ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ، أَوْجَبَ اللّٰهُ لَهُ الْجَنَّةَ: الْإِنْفَاقُ مِنْ إِقْتَارٍ، وَالْبِشْرُ لِجَمِيعِ الْعَالَمِ، وَالْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ».

١٧٦٥ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ ، قَالَ: «أَتىٰ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، أَوْصِنِي، فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ: الْقَ أَخَاكَ بِوَجْهٍ مُنْبَسِطٍ».

١٧٦٦ / ٤ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ؟

قَالَ: «تُلِينُ جَنَاحَكَ، وَتُطِيبُ كَلَامَكَ، وَتَلْقىٰ أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ».

١٧٦٧ / ٥ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ فُضَيْلٍ، قَالَ:

صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ وَحُسْنُ الْبِشْرِ يَكْسِبَانِ الْمَحَبَّةَ، وَيُدْخِلَانِ الْجَنَّةَ؛ وَالْبُخْلُ وَعُبُوسُ الْوَجْهِ يُبْعِدَانِ مِنَ اللّٰهِ، وَيُدْخِلَانِ النَّارَ.

١٧٦٨ / ٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ ﷺ ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ : حُسْنُ الْبِشْرِ يَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ».

٥١ ـ بَابُ الصِّدْقِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ

١٧٦٩ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيّاً إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ».

۱۷۶۴ / ۲ . از او ، از عثمان بن عیسی ، از سماعة بن مهران ، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود : «سه خصلت است که هر که با یکی از اینها به نزد خدا آید ، خدا بهشت را از برای او واجب گرداند : یکی نفقه کردن با درویشی و تنگدستی؛ و دیگری گشاده‌رویی از برای همهٔ عالم؛ و سیم انصاف دادن از خویش». (و انصاف ، داد دادن است و مسلّم داشتن چیزی را که حق باشد) .

۱۷۶۵ / ۳ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از ابن‌محبوب ، از هشام بن سالم ، از ابوبصیر ، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود : «مردی به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که : یا رسول الله! مرا وصیّت کن و بفرما چه کنم . و در آن‌چه پیغمبر او را وصیّت کرد ، این بود که فرمود : برادر خود را ملاقات کن با روی گشاده» .

۱۷۶۶ / ۴ . از او ، از ابن‌محبوب ، از بعضی از اصحاب خویش ، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که گفت : به آن حضرت عرض کردم که : اندازهٔ خوش‌خلقی چیست؟ فرمود که : «بال خویش را نرم می‌سازی که متکبّر و جفاکار نباشی ، و سخن خود را خوش می‌گردانی ، و برادرت را ملاقات می‌کنی با روی گشاده» .

۱۷۶۷ / ۵ . از او ، از پدرش ، از حمّاد ، از ربعی ، از فضیل روایت است که گفت : کردارهای نیک و گشاده‌رویی ، کسب دوستی می‌کنند و باعث دخول بهشت می‌شوند . و بخل و ترش‌رویی ، صاحب خویش را از خدا روی می‌گردانند و موجب دخول آتش جهنّم می‌شوند .

۱۷۶۸ / ۶ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از احمد بن محمد ، از عثمان بن عیسی ، از سماعه ، از ابوالحسن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود : «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که : گشاده‌رویی ، کینهٔ دیرینه را می‌برد» .

۵۱ . باب در بیان راستگویی و ادای امانت

۱۷۶۹ / ۱ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از علی بن حکم ، از حسین بن ابی‌العلا ، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود : «به درستی که خدای عزّ و جلّ هیچ

١٧٧٠ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَغَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «لَا تَغْتَرُّوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا لَهِجَ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ حَتّىٰ لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ، وَلٰكِنِ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ».

١٧٧١ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكىٰ عَمَلُهُ».

١٧٧٢ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ فِي أَوَّلِ دَخْلَةٍ دَخَلْتُ عَلَيْهِ: «تَعَلَّمُوا الصِّدْقَ قَبْلَ الْحَدِيثِ».

١٧٧٣ / ٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: عَبْدُ اللّٰهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ.

قَالَ: «عَلَيْكَ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ، إِذَا أَتَيْتَ عَبْدَ اللّٰهِ فَأَقْرِئْهُ السَّلَامَ، وَقُلْ لَهُ: إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ لَكَ: انْظُرْ مَا بَلَغَ بِهِ عَلِيٌّ ﷺ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، فَالْزَمْهُ؛ فَإِنَّ عَلِيّاً ﷺ إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ».

١٧٧٤ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «يَا فُضَيْلُ، إِنَّ الصَّادِقَ أَوَّلُ مَنْ يُصَدِّقُهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ، يَعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ، وَتُصَدِّقُهُ نَفْسُهُ، تَعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ».

١٧٧٥ / ٧ . ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّمَا سُمِّيَ إِسْمَاعِيلُ صَادِقَ الْوَعْدِ لِأَنَّهُ وَعَدَ رَجُلاً فِي مَكَانٍ، فَانْتَظَرَهُ فِي ذٰلِكَ الْمَكَانِ

پیغمبری را مبعوث نگردانیده، مگر با راستگویی در خبر، و ادای امانت به سوی نیکوکار و بدکارِ نابکار».

۱۷۷۰ / ۲. از او، از عثمان بن عیسی، از اسحاق بن عمّاد و غیر او، از امام جعفر صادق﴿ع﴾ روایت است که فرمود: «به نماز و روزهٔ ایشان فریفته مشوید؛ زیراکه مرد بسا است که به نماز و روزه حریص شده، به مرتبه‌ای که اگر آن را ترک کند، غمگین می‌شود و می‌رمد، ولیکن ایشان را آزمایش کنید، در نزد راستی در خبر و ادای امانت».

۱۷۷۱ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن‌ابی‌نجران، از مثنّی حنّاط، از محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق﴿ع﴾ که فرمود: «هر که زبانش راست گوید، عملش پاکیزه باشد».

۱۷۷۲ / ۴. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از موسی بن سعدان، از عبدالله بن قاسم، از عمرو بن ابی‌المقدام روایت کرده است که گفت: در اوّل مرتبه‌ای که بر امام محمد باقر﴿ع﴾ داخل شدم به من فرمود که: «راستگویی را پیش از حدیث بیاموزید».

۱۷۷۳ / ۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از ابوکهمس روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق﴿ع﴾ عرض کردم که: عبدالله بن ابی‌یعفور تو را سلام می‌رساند. فرمود: «و سلام بر او و بر تو باد. هرگاه به نزد عبدالله بیایی، سلام مرا به او برسان و به او بگو که: جعفر بن محمد به تو می‌گوید که: نظر کن به آن‌چه علی﴿ع﴾ به آن رسید در نزد رسول خدا﴿ص﴾، و از آن دست برمدار؛ زیراکه علی﴿ع﴾ نرسید به آن‌چه رسید در نزد رسول خدا﴿ص﴾، مگر به راستی خبر و ادای امانت».

۱۷۷۴ / ۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابواسماعیل بصری، از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق﴿ع﴾ فرمود که: «ای فضیل! به درستی که راستگو، اوّل کسی که او را تصدیق می‌کند، خدای﴿عز و جل﴾ است که می‌داند که او راستگو است، و نفس او را تصدیق می‌کند و می‌داند که او راستگو است».

۱۷۷۵ / ۷. ابن‌ابی‌عمیر، از منصور بن حازم، از امام جعفر صادق﴿ع﴾ روایت کرده است که فرمود: «اسماعیل نامیده نشد به صادق‌الوعد ـ یعنی راست‌وعده ـ، مگر از برای آنکه با کسی وعده کرد در جایی، و یک سال او را انتظار کشید؛ پس خدای﴿عز و جل﴾ او را صادق‌الوعد نامید. بعد از آن، آن مرد به نزد اسماعیل آمد. اسماعیل به او گفت که: در عرض این مدّت پیوسته

سَنَةً، فَسَمَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿صَادِقَ الْوَعْدِ﴾ ثُمَّ: إِنَّ الرَّجُلَ أَتَاهُ بَعْدَ ذٰلِكَ، فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ: مَا زِلْتُ مُنْتَظِراً لَكَ».

١٧٧٦ / ٨. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْخَزَّازِ، عَنْ جَدِّهِ الرَّبِيعِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «يَا رَبِيعُ، إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتّىٰ يَكْتُبَهُ اللَّهُ صِدِّيقاً».

١٧٧٧ / ٩. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَصْدُقُ حَتّىٰ يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ، وَيَكْذِبُ حَتّىٰ يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَاذِبِينَ، فَإِذَا صَدَقَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: صَدَقَ وَبَرَّ، وَإِذَا كَذَبَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كَذَبَ وَفَجَرَ».

١٧٧٨ / ١٠. عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ: لِيَرَوْا مِنْكُمُ الِاجْتِهَادَ وَالصِّدْقَ وَالْوَرَعَ».

١٧٧٩ / ١١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، قَالَ: قَالَ أَبُو الْوَلِيدِ حَسَنُ بْنُ زِيَادٍ الصَّيْقَلُ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكىٰ عَمَلُهُ، وَمَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ، وَمَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مُدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ».

١٧٨٠ / ١٢. عَنْهُ، عَنْ أَبِي طَالِبٍ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «لَا تَنْظُرُوا إِلىٰ طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَسُجُودِهِ؛ فَإِنَّ ذٰلِكَ شَيْءٌ اعْتَادَهُ، فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِذٰلِكَ، وَلٰكِنِ انْظُرُوا إِلىٰ صِدْقِ حَدِيثِهِ، وَأَدَاءِ أَمَانَتِهِ».

منتظر تو بودم». (و مراد از این اسماعیل، اسماعیل بن حزقیل است. و قصّه او در سورهٔ مریم مذکور است).

۱۷۷۶ / ۸. ابوعلی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نضر خزّاز، از جدّش ربیع بن سعد روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر ﷺ به من فرمود که: «ای ربیع! به درستی که مرد پیوسته راست می‌گوید، تا به مرتبه‌ای که خدا او را صدّیق می‌نویسد».

۱۷۷۷ / ۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از وشّاء از علی بن ابی‌حمزه، از ابوبصیر که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «به درستی که بنده پیوسته راست می‌گوید، تا آنکه در نزد خدا از جملهٔ راستگویان نوشته می‌شود، و پیوسته دروغ می‌گوید، تا آنکه در نزد خدا از جملهٔ دروغ‌گویان نوشته می‌شود؛ پس هرگاه راست گوید، خدای ﷻ می‌فرماید که: راست گفت و نیکوکار شد، و چون دروغ گوید، خدای ﷻ می‌فرماید که: دروغ گفت و نابکار شد».

۱۷۷۸ / ۱۰. از او، از ابن‌محبوب، از علاء بن رزین، از عبدالله بن ابی‌یعفور، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «خوانندگانِ مردم باشید به خیر و خوبی، به غیر زبان‌های خویش، تا سعی و کوشش و راستگویی و پارسایی را از شما ببینند». (و همین حدیث در باب ورع مذکور شد، با اختلافی در سند).

۱۷۷۹ / ۱۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم روایت کرده است که گفت: ابوالولید حسن بن زیاد صیقل گفت که: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «هر که زبانش راست گوید، عملش پاکیزه شود. و هر که قصدش خوب باشد، در روزیش افزونی به هم رسد. و هر که نیکیش با اهل بیت و عیالش خوب باشد، در عمرش امتدادی حاصل شود و دراز گردد».

۱۷۸۰ / ۱۲. از او، از ابوطالب روایت است که آن را مرفوع ساخت و گفت که: امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «نظر مکنید به طول رکوع و سجود مرد؛ زیرا که این چیزی است که آن را عادت کرده است؛ پس اگر آن را ترک کند، به جهت آن وحشت به هم می‌رساند، ولیکن نظر کنید به راستی حدیث و ادای امانت او».

٥٢ ـ بَابُ الْحَيَاءِ

١٧٨١ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ ، وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ» .

١٧٨٢ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ حَسَنٍ الصَّيْقَلِ ، قَالَ :

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ : «الْحَيَاءُ وَالْعَفَافُ وَالْعِيُّ ـ أَعْنِي عِيَّ اللِّسَانِ لَا عِيَّ الْقَلْبِ ـ مِنَ الْإِيمَانِ» .

١٧٨٣ / ٣ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ ، عَنْ مُصْعَبِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنِ الْعَوَّامِ بْنِ الزُّبَيْرِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «مَنْ رَقَّ وَجْهُهُ ، رَقَّ عِلْمُهُ» .

١٧٨٤ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ يَحْيىٰ ـ أَخِي دَارِمٍ ـ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا ، قَالَ : «الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرَنٍ ، فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ» .

١٧٨٥ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ كَثِيرٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ» .

١٧٨٦ / ٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ ، قَالَ :

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ : «الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ : حَيَاءُ عَقْلٍ ، وَحَيَاءُ حُمْقٍ ، فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ ، وَحَيَاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ» .

۵۲. باب در بیان حیا[1]

۱۷۸۱ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن‌محبوب، از علی بن رئاب، از ابوعبیدهٔ حذّاء، از امام جعفر صادق﵇ که فرمود: «حیا از ایمان است، و ایمان در بهشت است».

۱۷۸۲ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از ابن‌مسکان، از حسن صیقل روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق﵇ فرمود که: «حیا و عفّت و درماندن، از ایمان است». و فرمود که: «مقصودم از درماندگی، درماندگی زبان است از سخن گفتن؛ نه درماندن دل از ایمان».

۱۷۸۳ / ۳. حسین بن محمد، از محمد بن احمد نهدی، از مصعب بن یزید، از عوّام بن زبیر، از امام جعفر صادق﵇ روایت کرده است که فرمود: «هر که رویش تنگ؛ یعنی حیایش کم باشد، علمش تنگ و کم باشد».[2]

۱۷۸۴ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از یحیی برادر دارم، از معاذ بن کثیر از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق﵉ روایت کرده است که فرمود: «حیا و ایمان در یک ریسمان بسته و به یکدیگر پیوسته‌اند؛ پس هر گاه یکی از این دو برود، دیگری در پی آن می‌رود».

۱۷۸۵ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن عیسی، از حسن بن علی بن یقطین، از فضیل بن کثیر، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق﵇ که فرمود: «ایمان نیست از برای کسی که او را حیا نباشد».

۱۷۸۶ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از بعضی از اصحاب ما که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: رسول خداﷺ فرمود که: «حیا دو قسم است: یکی حیایی است که از عقل ناشی می‌شود؛ و دیگری حیایی که از حمق و بی‌عقلی برمی‌خیزد؛ پس حیای عقل، علم است، و حیای حمق، جهل و نادانی».

---

۱. و حیاء، شرم و شرم داشتن است. و آن گرفتگی نفس است از آنچه زشت باشد. و مرکّب است از جبن و بیدلی و عفّت و پرهیزکاری، و لهذا با شجاعت و فسق کم جمع می‌شود. (مترجم)

۲. مقصود آن است که در طلب علم، کمرویی، نادرست و نابجا است.

١٧٨٧ / ٧ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ اللَّهَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ : أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَكَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلىٰ قَدَمِهِ ذُنُوباً ، بَدَّلَهَا اللّٰهُ حَسَنَاتٍ : الصِّدْقُ ، وَالْحَيَاءُ ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ ، وَالشُّكْرُ» .

٥٣ ـ بَابُ الْعَفْوِ

١٧٨٨ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ فِي خُطْبَتِهِ : أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ : الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ ، وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ ، وَالْإِحْسَانُ إِلىٰ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ ، وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ» .

١٧٨٩ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ غُرَّةَ بْنِ دِينَارٍ الرَّقِّيِّ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ رَفَعَهُ ، قَالَ :

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ : «أَ لَا أَدُلُّكُمْ عَلىٰ خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ : تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ ، وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ ، وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ» .

١٧٩٠ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ نُسَيْبٍ اللَّفَائِفِيِّ ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ ، قَالَ :

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ : «ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ : تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ ، وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ ، وَتَحْلُمُ إِذَا جُهِلَ عَلَيْكَ» .

١٧٩١ / ٤ . عَلِيٌّ ، عَنْ أَبِيهِ ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ

۱۷۸۷ / ۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از بکر بن صالح، از حسن بن علی، از عبدالله بن ابراهیم، از علی بن ابوعلی لهبی، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: چهار چیز است که هر که آنها در او باشد، و از فرق سر تا پاهایش گناهان باشد، خدا آن گناهان را به نیکی‌ها بدل کند، و آنها: راستگویی و حیا و خوش خلقی و شکر است».

۵۳. باب در بیان عفو [۱]

۱۷۸۸ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ در خطبهٔ خویش فرمود: آیا نمی‌خواهید که شما را خبر دهم به بهترین طبیعت‌ها و اخلاق در دنیا و آخرت!؟ و آن عفو است از کسی که بر تو ستم کرده باشد؛ و پیوندکنی با کسی که از تو بریده باشد؛ و نیکی کردن با کسی که با تو بد کرده باشد؛ و عطا کردن به کسی که تو را محروم و بی‌بهره کرده باشد».

۱۷۸۹ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن عبدالحمید، از یونس بن یعقوب، از عَزَّة بن دینار رقّی، از ابواسحاق سبیعی که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: رسول خداﷺ فرمود: «آیا نمی‌خواهید که شما را دلالت کنم بر بهترین اخلاق در دنیا و آخرت!؟ و آن این است که: پیوند کنی با کسی که از تو بریده باشد؛ و عطاکنی به کسی که تو را محروم و بی‌نصیب کرده باشد؛ و عفو کنی از کسی که بر تو ستم کرده باشد».

۱۷۹۰ / ۳. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی بن عبید، از یونس بن عبدالرحمان، از ابوعبدالله نشیب لفائفی، از حمران بن اعین روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادقؑ فرمود: «سه چیز است که از مکارم اخلاق است در دنیا و آخرت، و آن این است که: عفو کنی از آنکه بر تو ستم کرده؛ و پیوند کنی با آنکه از تو بریده؛ و بردباری نمایی هرگاه بر تو جهالت شود».

۱۷۹۱ / ۴. علی، از پدرش روایت کرده است و محمد بن اسماعیل، از فضیل بن شاذان، و هر دو، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابراهیم بن عبدالحمید، از ابوحمزهٔ ثمالی، از حضرت علی بن

---

۱. و عفو، از گناه و بدی کسی درگذشتن است. (مترجم)

الْحُسَيْنِ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، جَمَعَ اللّٰهُ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيْنَ أَهْلُ الْفَضْلِ؟» قَالَ: «فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ، فَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ، فَيَقُولُونَ: وَمَا كَانَ فَضْلُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا، وَنُعْطِي مَنْ حَرَمَنَا، وَنَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَنَا» قَالَ: «فَيُقَالُ لَهُمْ: صَدَقْتُمْ، ادْخُلُوا الْجَنَّةَ».

١٧٩٢ / ٥. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ جَهْمِ بْنِ الْحَكَمِ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ؛ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزّاً، فَتَعَافَوْا يُعِزَّكُمُ اللّٰهُ».

١٧٩٣ / ٦. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «النَّدَامَةُ عَلَى الْعَفْوِ أَفْضَلُ وَأَيْسَرُ مِنَ النَّدَامَةِ عَلَى الْعُقُوبَةِ».

١٧٩٤ / ٧. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدَانَ، عَنْ مُعَتِّبٍ، قَالَ:

كَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسىٰ فِي حَائِطٍ لَهُ يَصْرِمُ، فَنَظَرْتُ إِلىٰ غُلَامٍ لَهُ قَدْ أَخَذَ كَارَةً مِنْ تَمْرٍ، فَرَمىٰ بِهَا وَرَاءَ الْحَائِطِ، فَأَتَيْتُهُ وَأَخَذْتُهُ، وَذَهَبْتُ بِهِ إِلَيْهِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي وَجَدْتُ هٰذَا وَهٰذِهِ الْكَارَةَ، فَقَالَ لِلْغُلَامِ: «يَا فُلَانُ» قَالَ لَبَّيْكَ، قَالَ: «أَ تَجُوعُ؟» قَالَ: لَا يَا سَيِّدِي، قَالَ: «فَتَعْرىٰ؟» قَالَ: لَا يَا سَيِّدِي، قَالَ: «فَلِأَيِّ شَيْءٍ أَخَذْتَ هٰذِهِ؟» قَالَ: اشْتَهَيْتُ ذٰلِكَ، قَالَ: «اذْهَبْ، فَهِيَ لَكَ» وَقَالَ: «خَلُّوا عَنْهُ».

١٧٩٥ / ٨. عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ يَقُولُ: «مَا الْتَقَتْ فِئَتَانِ قَطُّ إِلَّا نُصِرَ أَعْظَمُهُمَا عَفْواً».

الحسین ﷺ که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «چون روز قیامت شود، خدای ـ تبارک و تعالی ـ اوّلین و آخرین را در روی زمینی جمع کند. بعد از آن، منادی‌ای ندا کند که: کجایند اهل فضل و صاحبان افزونی؟» حضرت فرمود: «پس طائفه‌ای از مردم برخیزند، و فرشتگان ایشان را پیش‌باز کنند و بگویند که: فضل شما چه بود؟ در جواب می‌گویند که: پیوند می‌کردیم با کسی که از ما بریده بود؛ و عطا می‌کردیم به هر که ما را محروم ساخته بود؛ و عفو می‌کردیم از کسی که بر ما ستم کرده بود». فرمود: «پس به ایشان می‌گویند که: راست گفتید، داخل شوید در بهشت».

۱۷۹۲ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از جهم بن حکم مدائنی، از اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: بر شما باد که عفو کنید؛ زیرا که عفو، غیر از عزّت چیزی را از برای بنده نمی‌افزاید؛ پس یکدیگر را عفو کنید، تا خدا شما را عزیز گرداند».

۱۷۹۳ / ۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از ابو خالد قمّاط، از حمران، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرموده: «پشیمانی بر عفو، بهتر و آسان‌تر است از پشیمانی بر عقوبت؛ چه آن‌چه نکرده‌ای، می‌توان کرد، و آن‌چه شد، چاره‌ای ندارد».

۱۷۹۴ / ۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از سعدان، از معتّب که گفت: ابوالحسن حضرت امام موسی کاظم ﷺ در یکی از باغ‌های خویش بود و خرما می‌برید؛ پس نظر کردم به غلامی از غلامان آن حضرت، و دیدم که یک پشته از خرما که به کول(=دوش) توان برداشت فراگرفت، و آن را در پس دیوار باغ انداخت. من به نزد او آمدم و او را گرفتم و بردم به خدمت حضرت، و عرض کردم که: فدای تو گردم! من این غلام و این قدر خرما را یافتم. حضرت به آن غلام فرمود که: «ای فلان!» عرض کرد: لَبَّیْکَ. فرمود: «آیا گرسنه‌ای؟» عرض کرد: نه، ای آقای من! فرمود که: «برهنه‌ای؟» عرض کرد: نه، ای سیّد من! فرمود: «پس از برای چه چیز این را فراگرفته‌ای؟» عرض کرد که: این را خواهش داشتم. فرمود: «برو و این خرمایی را که برداشته‌ای از برای تو». و فرمود که: «او را واگذارید، و به او کار مدارید».

۱۷۹۵ / ۸. از او، از ابن‌فضّال روایت است که گفت: شنیدم از حضرت امام موسی کاظم ﷺ

١٧٩٦ / ٩ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ : «إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ أُتِيَ بِالْيَهُودِيَّةِ الَّتِي سَمَّتِ الشَّاةَ لِلنَّبِيِّ ، فَقَالَ لَهَا : مَا حَمَلَكِ عَلىٰ مَا صَنَعْتِ؟ فَقَالَتْ : قُلْتُ : إِنْ كَانَ نَبِيّاً لَمْ يَضُرَّهُ ، وَإِنْ كَانَ مَلِكاً أَرَحْتُ النَّاسَ مِنْهُ» قَالَ : «فَعَفَا رَسُولُ اللّٰهِ عَنْهَا» .

١٧٩٧ / ١٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ : «ثَلَاثٌ لَا يَزِيدُ اللّٰهُ بِهِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ إِلَّا عِزّاً : الصَّفْحُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ ، وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَهُ ، وَالصِّلَةُ لِمَنْ قَطَعَهُ» .

٥٤ ـ بَابُ كَظْمِ الْغَيْظِ

١٧٩٨ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَقُولُ : مَا أُحِبُّ أَنَّ لِي بِذُلِّ نَفْسِي حُمْرَ النَّعَمِ ، وَمَا تَجَرَّعْتُ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ لَا أُكَافِي بِهَا صَاحِبَهَا» .

١٧٩٩ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَعَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «نِعْمَ الْجُرْعَةُ الْغَيْظُ لِمَنْ صَبَرَ عَلَيْهَا ؛ فَإِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لِمَنْ عَظِيمِ الْبَلَاءِ ، وَمَا أَحَبَّ اللّٰهُ قَوْماً إِلَّا ابْتَلَاهُمْ» .

که می‌فرمود: «هرگز دو گروه در جنگ به هم نرسیدند، مگر آنکه هر یک از ایشان که عفو ایشان بزرگ‌تر و بیشتر بود، منصور و مظفّر شدند. و خدا ایشان را بر گروه دیگر یاری کرد».

۱۷۹۶ / ۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌فضّال، از ابن‌بکیر، از زراره، از امام محمد باقر﵇ روایت کرده است که فرمود: «زن یهودیّه‌ای که گوسفند بریان را از برای پیغمبرﷺ زهرآلود ساخته بود، به خدمت رسول خداﷺ آوردند. به آن زن فرمود: چه تو را داشت، بر آن‌چه کردی؟ عرض کرد: با خود گفتم که اگر پیغمبر باشد، او را زیانی نرساند، و اگر پادشاه باشد، مردم را از او در راحت و آسایش اندازم». حضرت باقر﵇ فرمود: «پس رسول خداﷺ از او عفو فرمود».

۱۷۹۷ / ۱۰. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر﵇ روایت کرده است که فرمود: «سه چیز است که خدا به آنها چیزی را غیر از عزّت، از برای مرد مسلمان نمی‌افزاید: یکی اعراض کردن و گذشتن از انتقام کسی که بر او ستم کرده، و دیگری عطا کردن به کسی که او را محروم ساخته، و سیم پیوند کردن با کسی که از او بریده باشد».

۵۴. باب در بیان فرو خوردن خشم

۱۷۹۸ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن حکم، از امام جعفر صادق﵇ روایت کرده است که فرمود: حضرت علی بن الحسین﵉ می‌فرمود: «دوست نمی‌دارم که شتران سرخ‌مو از برای من باشد، در مقابلِ خواری نفس من. و هیچ جرعه‌ای را ننوشیدم که دوست‌تر باشد به سوی من، از جرعه‌ای خشمی که صاحب آن را به سبب آن سزا ندهم». (و جرعه ـ به ضمّ جیم و سکون راء ـ: مقدار یکبار آشامیدن از آب است و امثال آن).

۱۷۹۹ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان و علی بن نعمان، از عمّار بن مروان، از زید شحّام، از امام جعفر صادق﵇ روایت کرده است که فرمود: «خوب جرعه‌ای است خشم از برای کسی که بر آن صبر کند؛ زیرا که مزد بزرگ از بلای بزرگ حاصل می‌شود. و خدا هیچ گروهی را دوست نداشته، مگر آنکه ایشان را آزمایش نموده، و به بلایی مبتلی فرموده است».

١٨٠٠ / ٣ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ وَمُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام، قَالَ: «اصْبِرْ عَلىٰ أَعْدَاءِ النِّعَمِ؛ فَإِنَّكَ لَنْ تُكَافِئَ مَنْ عَصَى اللّٰهَ فِيكَ بِأَفْضَلَ مِنْ أَنْ تُطِيعَ اللّٰهَ فِيهِ».

١٨٠١ / ٤ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ ثَابِتٍ مَوْلىٰ آلِ جَرِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «كَظْمُ الْغَيْظِ عَنِ الْعَدُوِّ فِي دَوْلَاتِهِمْ تَقِيَّةٌ حَزْمٌ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ، وَتَحَرُّزٌ مِنَ التَّعَرُّضِ لِلْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا؛ وَمُعَانَدَةُ الْأَعْدَاءِ فِي دَوْلَاتِهِمْ وَمُمَاظَّتُهُمْ فِي غَيْرِ تَقِيَّةٍ تَرْكُ أَمْرِ اللّٰهِ؛ فَجَامِلُوا النَّاسَ يَسْمَنْ ذٰلِكَ لَكُمْ عِنْدَهُمْ، وَلَا تُعَادُوهُمْ فَتَحْمِلُوهُمْ عَلىٰ رِقَابِكُمْ، فَتَذِلُّوا».

١٨٠٢ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ حُصَيْنٍ السَّكُونِيِّ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظاً إِلَّا زَادَهُ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - عِزّاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَقَدْ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ وَأَثَابَهُ اللّٰهُ مَكَانَ غَيْظِهِ ذٰلِكَ».

١٨٠٣ / ٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، قَالَ:

حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «مَنْ كَظَمَ غَيْظاً - وَلَوْ شَاءَ أَنْ يُمْضِيَهُ أَمْضَاهُ - مَلَأَ اللّٰهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِضَاهُ».

۱۸۰۰ / ۳. از او، از علی بن نعمان و محمد بن سنان، از عمّار بن مروان، از امام موسی کاظم ﷺ روایت است که فرمود: «صبر کن بر اذیّت دشمنانِ نعمت‌ها؛ زیراکه تو هرگز نمی‌توانی که سزا دهی کسی راکه در حقّ تو خدا را نافرمانی کرده است، به چیزی که بهتر باشد، از آنکه خدا را در حقّ او فرمانبرداری کنی».

۱۸۰۱ / ۴. از او، از محمد بن سنان، از ثابت مولای آل‌حریز، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «فرو خوردن خشم از دشمن در زمان دولت‌های ایشان، تقیّه و هوشیاری است، از برای کسی که آن را فراگیرد و به آن عمل کند. و کناره‌جویی است، از متعرّض شدن بلاء و زحمت در دنیا، و عناد دشمنان در زمان دولت‌های ایشان. و منازعه و مخاصمهٔ با ایشان در غیر تقیّه، ترک کردن امر خدا است؛ پس با مردمان نیکو معامله کنید، که همان از برای شما در نزد ایشان پرورش می‌یابد و نشو و نما می‌نماید، و با ایشان دشمنی مکنید، که ایشان را بر گردن‌های خویش بار و سوار می‌کنید، و به این سبب ذلیل و خوار می‌شوید».

۱۸۰۲ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از بعضی از اصحاب خویش، از مالک بن حصین سکونی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «هیچ بنده‌ای نیست که خشمی را فرو خورد، مگر آنکه خدای ﷻ عزّت او را در دنیا و آخرت زیاد کند. و خدای ﷻ فرمود که: ﴿وَالْكَاظِمِينَ الغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾[1]؛ یعنی: «و دیگر پرهیزگاران آنانند که فرو می‌خورند خشم را، و آنان که عفو می‌کنند از مردمان، و ترک می‌کنند عقوبت کسی راکه مستحقّ عقوبت باشد. و خدا دوست می‌دارد نیکوکاران را». و حضرت فرمود که: «خدا او را به جای این خشمی که داشته ثواب می‌دهد».

۱۸۰۳ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره که گفت: حدیث کردم آنکه از امام جعفر صادق ﷺ شنیده بود که می‌فرمود: «هر که خشمی را فرو خورد، و چنان باشد که اگر خواهد آن را روان گرداند، و به مقتضای آن عمل نماید، تواند که آن را جاری سازد، خدا در روز قیامت دل او را پر کند از خوشنودی خویش».

---

۱. آل عمران، ۱۳۴.

١٨٠٤ / ٧ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُنْذِرٍ، عَنِ الْوَصَّافِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «مَنْ كَظَمَ غَيْظاً ـ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلىٰ إِمْضَائِهِ ـ حَشَا اللّٰهُ قَلْبَهُ أَمْناً وَإِيمَاناً يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

١٨٠٥ / ٨ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: قَالَ لِي: «يَا زَيْدُ، اصْبِرْ عَلىٰ أَعْدَاءِ النِّعَمِ، فَإِنَّكَ لَنْ تُكَافِئَ مَنْ عَصَى اللّٰهَ فِيكَ بِأَفْضَلَ مِنْ أَنْ تُطِيعَ اللّٰهَ فِيهِ؛ يَا زَيْدُ، إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَى الْإِسْلَامَ وَاخْتَارَهُ، فَأَحْسِنُوا صُحْبَتَهُ بِالسَّخَاءِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ».

١٨٠٦ / ٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ حَفْصٍ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مِنْ أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ جُرْعَتَانِ: جُرْعَةُ غَيْظٍ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ، وَجُرْعَةُ مُصِيبَةٍ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ».

١٨٠٧ / ١٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ لِي أَبِي: يَا بُنَيَّ، مَا مِنْ شَيْءٍ أَقَرَّ لِعَيْنِ أَبِيكَ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ عَاقِبَتُهَا صَبْرٌ، وَمَا يَسُرُّنِي أَنَّ لِي بِذُلِّ نَفْسِي حُمْرَ النَّعَمِ».

١٨٠٨ / ١١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «اصْبِرُوا عَلىٰ أَعْدَاءِ النِّعَمِ؛ فَإِنَّكَ لَنْ تُكَافِئَ مَنْ عَصَى اللّٰهَ فِيكَ بِأَفْضَلَ مِنْ أَنْ تُطِيعَ اللّٰهَ فِيهِ».

١٨٠٩ / ١٢ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ خَلَّادٍ، عَنِ الثُّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا، قَالَ: قَالَ: «مَا أُحِبُّ أَنَّ لِي بِذُلِّ نَفْسِي حُمْرَ النَّعَمِ،

۱۸۰۴ / ۷. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از ابن‌فضّال، از غالب بن عثمان، از عبدالله بن منذر، از وصّافی، از امام محمد باقر﷣ روایت کرده است که فرمود: «هر که خشمی را فرو خورد، و حال آنکه او قادر باشد بر امضای آن، خدا در روز قیامت دل او را پر گرداند از ایمنی و ایمان».

۱۸۰۵ / ۸. حسین بن محمد، از معلیّ بن محمد، از حسن بن علی وشّاء، از عبدالکریم بن عمرو، از ابواسامه ـ یعنی زید شحّام ـ، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که گفت: حضرت به من فرمود که: «ای زید! صبر کن بر اذیّت دشمنان نعمت‌ها؛ زیرا که تو هرگز نمی‌توانی که سزا دهی کسی را که در باب تو خدا را نافرمانی کرده است، به چیزی که بهتر باشد از آنکه خدا را در باب او فرمانبرداری کنی. ای زید! به درستی که خدا دین اسلام را برگزیده و آن را اختیار کرده؛ پس صحبت آن را نیکو گردانید به سخاوت و خوش‌خلقی».

۱۸۰۶ / ۹. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از حفص جامهٔ سابری فروش، از ابوحمزه، از حضرت علی بن الحسین ـ علیهما السّلام ـ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: از جملهٔ دوست‌ترین راه‌ها به سوی خدایﷻ دو جرعه است: یکی جرعهٔ خشمی که آن را به بردباری رد کنی؛ و یکی جرعهٔ مصیبتی که آن را به صبر برگردانی».

۱۸۰۷ / ۱۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، از ربعیّ، از آنکه او را حدیث کرده از امام محمد باقر﷣ روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «پدرم به من فرمود که: ای فرزند عزیز من! چیزی نیست که چشم پدرت را بیشتر روشن کند، از جرعهٔ خشمی که عاقبت آن صبر باشد. و مرا شاد نمی‌کند که شتران سرخ مو از برای من باشد، در مقابل خواری نفس من».

۱۸۰۸ / ۱۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از معاویة بن وهب، از معاذ بن مسلم، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «صبر کنید بر اذیّت دشمنانِ نعمت‌ها؛ زیرا که تو هرگز نمی‌توانی که سزا دهی کسی را که در باب تو خدا را نافرمانی کرده است، به چیزی که بهتر باشد از آنکه خدا را در باب او اطاعت کنی».

۱۸۰۹ / ۱۲. از او، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از خلّاد، از ثمالی، از حضرت علی بن الحسین﷣ روایت است که گفت: آن حضرت فرمود: «دوست نمی‌دارم که شتران سرخ‌مو

وَمَا تَجَرَّعْتُ مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ لَا أُكَافِئُ بِهَا صَاحِبَهَا».

١٨١٠ / ١٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «مَا مِنْ جُرْعَةٍ يَتَجَرَّعُهَا الْعَبْدُ أَحَبَّ إِلَى اللّٰهِ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ يَتَجَرَّعُهَا عِنْدَ تَرَدُّدِهَا فِي قَلْبِهِ: إِمَّا بِصَبْرٍ، وَإِمَّا بِحِلْمٍ».

٥٥ـ بَابُ الْحِلْمِ

١٨١١ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ:

سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: «لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِداً حَتّىٰ يَكُونَ حَلِيماً، وَإِنَّ الرَّجُلَ كَانَ إِذَا تَعَبَّدَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، لَمْ يُعَدَّ عَابِداً حَتّىٰ يَصْمُتَ قَبْلَ ذٰلِكَ عَشْرَ سِنِينَ».

١٨١٢ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

«الْمُؤْمِنُ مَنْ خَلَطَ عَمَلَهُ بِالْحِلْمِ، يَجْلِسُ لِيَعْلَمَ، وَيَنْطِقُ لِيَفْهَمَ، لَا يُحَدِّثُ أَمَانَتَهُ الْأَصْدِقَاءَ، وَلَا يَكْتُمُ شَهَادَتَهُ الْأَعْدَاءَ، وَلَا يَفْعَلُ شَيْئاً مِنَ الْحَقِّ رِيَاءً، وَلَا يَتْرُكُهُ حَيَاءً، إِنْ زُكِّيَ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ، وَاسْتَغْفَرَ اللّٰهَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ، لَا يَغُرُّهُ قَوْلُ مَنْ جَهِلَهُ، وَيَخْشىٰ إِحْصَاءَ مَا قَدْ عَمِلَهُ».

١٨١٣ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّهُ لَيُعْجِبُنِي الرَّجُلُ أَنْ يُدْرِكَهُ حِلْمُهُ عِنْدَ غَضَبِهِ».

١٨١٤ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ

از برای من باشد، در مقابل خواری نفس من. و هیچ جرعه‌ای را ننوشیدم که دوست‌تر باشد به سوی من، از جرعه‌ای خشمی که صاحب آن را به آن سزا ندهم».

۱۸۱۰ / ۱۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از وشّاء، از مثنّی حنّاط، از ابوحمزه که گفت: امام جعفر صادق ؑ فرمود: «هیچ جرعه‌ای که بنده آن را فرو خورد، دوست‌تر نیست به سوی خدا، از جرعهٔ خشمی که آن را فرو خورد، در نزد گردیدن آن در دلش[1]، یا به صبر و شکیبایی، یا به حلم و بردباری».

۵۵. باب در بیان حلم و بردباری

۱۸۱۱ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از محمد بن عبیدالله روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام رضا ؑ که می‌فرمود: «مرد، عابد نمی‌باشد تا حلیم باشد. و به درستی که در میانهٔ بنی‌اسرائیل بنا چنین بود که چون مردی عبادت می‌نمود، او را عابد نمی‌شمردند، تا آنکه ده سال پیش از آن سکوت می‌کرد».

۱۸۱۲ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از ابن‌مسکان، از ابوحمزه روایت کرده است که گفت: مؤمن کسی است که عمل خود را به حلم بیامیزد. می‌نشیند از برای آنکه بداند، و سخن می‌گوید از برای آنکه بفهمد، و امانت خویش را به آشنایان خود خبر نمی‌دهد، و شهادتی که دارد از دشمنان خویش نمی‌پوشد، و چیزی از حق را از ریا و دیدن مردم به جا نمی‌آورد، و آن را به جهت حیا ترک نمی‌کند. اگر مردم او را به پاکی یاد کنند و مدح و ثنا گویند، از آن‌چه می‌گویند، بترسد، و از خدا آمرزش طلبد از آن‌چه ایشان نمی‌دانند، و گفتار آنکه احوال او را نمی‌داند او را گول نزند، و از احصا و ضبط آن‌چه عمل نموده، به غایت بترسد.

۱۸۱۳ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌فضّال، از ابن‌بکیر، از زراره، از امام محمد باقر ؑ روایت کرده است که فرمود: «حضرت علی بن الحسین ؑ می‌فرمود: مرا به شگفت می‌آورد و خوشم می‌آید که حلم مرد او را دریابد، در هنگامی که خشم می‌گیرد».

۱۸۱۴ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از علی بن

---

۱. یعنی بالا و پایین رفتن خشم و پایداری در برابر امضا و بیرون دادن آن. (مترجم)

الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ يُحِبُّ الْحَيِيَّ الْحَلِيمَ».

١٨١٥ / ٥. عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَفْصٍ الْعَوْسِيِّ الْكُوفِيِّ،

رَفَعَهُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: مَا أَعَزَّ اللّٰهُ بِجَهْلٍ قَطُّ، وَلَا أَذَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ».

١٨١٦ / ٦. عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «كَفىٰ بِالْحِلْمِ نَاصِراً». وَقَالَ: «إِذَا لَمْ تَكُنْ حَلِيماً، فَتَحَلَّمْ».

١٨١٧ / ٧. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ الْحَجَّالِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ أَبِي عَائِشَةَ، قَالَ:

بَعَثَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ غُلَاماً لَهُ فِي حَاجَةٍ، فَأَبْطَأَ، فَخَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلىٰ أَثَرِهِ لَمَّا أَبْطَأَ، فَوَجَدَهُ نَائِماً، فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ يُرَوِّحُهُ حَتّىٰ انْتَبَهَ، فَلَمَّا تَنَبَّهَ، قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «يَا فُلَانُ، وَاللّٰهِ مَا ذٰلِكَ لَكَ، تَنَامُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ؛ لَكَ اللَّيْلُ، وَلَنَا مِنْكَ النَّهَارُ».

١٨١٨ / ٨. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْحَيِيَّ الْحَلِيمَ، الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ».

١٨١٩ / ٩. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ، عَنْ عِمْرَانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «إِذَا وَقَعَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ مُنَازَعَةٌ نَزَلَ مَلَكَانِ، فَيَقُولَانِ لِلسَّفِيهِ مِنْهُمَا: قُلْتَ وَ قُلْتَ وَأَنْتَ أَهْلٌ لِمَا قُلْتَ، سَتُجْزىٰ بِمَا قُلْتَ،

حکم، از ابوجمیله، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «به درستی که خدای عزّوجلّ بندهٔ صاحب شرمِ بردبار را دوست می‌دارد».

۱۸۱۵ / ۵. از او، از علی بن حفص عوسی کوفی روایت است که آن را مرفوع ساخته به سوی امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا هرگز کسی را به جهل و نادانی عزیز نگرداند، و هرگز به بردباری کسی را ذلیل نساخته است».

۱۸۱۶ / ۶. از او، از بعضی از اصحابش روایت است که آن را مرفوع ساخته و گفته است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «کافی است حلم که یاور باشد». و فرمود که: «هرگاه حلم نداشته باشی، به زحمت و مشقّت، خود را بر آن بدار».

۱۸۱۷ / ۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از عبدالله حجّال، از حفص بن ابی‌عایشه روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام یکی از غلامان خود را در پی کاری فرستاد. و آن غلام دیر کرد؛ پس حضرت صادق علیه السلام به دنبال او بیرون رفت، به جهت آنکه دیر کرده بود. و او را یافت که خوابیده و در خواب است. حضرت در نزد سر آن غلام نشست و او را باد می‌زد، تا آنکه بیدار شد. و در هنگامی که بیدار شد، حضرت صادق علیه السلام به او فرمود که: «ای فلان! به خدا سوگند که تو را نمی‌رسد که چنین کنی و در شب و روز هر دو بخوابی. شب از برای تو است و روز از برای ما است که از تو منتفع شویم و مشغول خدمت ما باشی».

۱۸۱۸ / ۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که خدا دوست می‌دارد صاحب شرمِ بردباری را که عفیف و پارسا باشد، و به زحمت و مشقّت، خود را بر عفّت بدارد».

۱۸۱۹ / ۹. ابوعلی اشعری، از محمد بن علی بن محبوب، از ایّوب بن نوح، از عبّاس بن عامر، از ربیع بن محمد مسلی، از ابومحمد، از عمران، از سعید بن یسار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون در میان دو مرد منازعه و گفتگو واقع شود، دو فرشته فرود آیند، و با سفیه و بی‌عقلِ از ایشان که سبکی کند، می‌گویند که: گفتی و درست نگفتی، و تو سزاواری از برای آن‌چه گفتی، و زود باشد که جزا داده شوی به آن‌چه گفتی. و به صاحب حلم از ایشان می‌گویند که: صبر کردی و متحمّل آزار و اذیّت شدی،

وَيَقُولَانِ لِلْحَلِيمِ مِنْهُمَا: صَبَرْتَ وَحَلُمْتَ، سَيَغْفِرُ اللّٰهُ لَكَ إِنْ أَتْمَمْتَ ذٰلِكَ» قَالَ: «فَإِنْ رَدَّ الْحَلِيمُ عَلَيْهِ ارْتَفَعَ الْمَلَكَانِ».

٥٦ـ بَابُ الصَّمْتِ وَحِفْظِ اللِّسَانِ

١٨٢٠ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: «مِنْ عَلَامَاتِ الْفِقْهِ: الْحِلْمُ، وَالْعِلْمُ، وَالصَّمْتُ؛ إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ؛ إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ؛ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلىٰ كُلِّ خَيْرٍ».

١٨٢١ / ٢. عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّمَا شِيعَتُنَا الْخُرْسُ».

١٨٢٢ / ٣. عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْجَوَّانِيِّ، قَالَ:

شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام وَهُوَ يَقُولُ لِمَوْلًى لَهُ ـ يُقَالُ لَهُ: سَالِمٌ ـ وَوَضَعَ يَدَهُ عَلىٰ شَفَتَيْهِ، وَقَالَ: «يَا سَالِمُ، احْفَظْ لِسَانَكَ تَسْلَمْ، وَلَا تَحْمِلِ النَّاسَ عَلىٰ رِقَابِنَا».

١٨٢٣ / ٤. عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، قَالَ:

حَضَرْتُ أَبَا الْحَسَنِ ـ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ـ وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَوْصِنِي، فَقَالَ لَهُ: «احْفَظْ لِسَانَكَ تَعِزَّ، وَلَا تُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِكَ فَتَذِلَّ رَقَبَتَكَ».

١٨٢٤ / ٥. عَنْهُ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله لِرَجُلٍ أَتَاهُ: أَ لَا أَدُلُّكَ عَلىٰ أَمْرٍ يُدْخِلُكَ اللّٰهُ بِهِ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: بَلىٰ يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَالَ: أَنِلْ مِمَّا أَنَالَكَ اللّٰهُ، قَالَ: فَإِنْ كُنْتُ أَحْوَجَ مِمَّنْ

خدا تو را می‌آمرزد، اگر این صبر و تحمّل را به اتمام برسانی». و فرمود: «پس اگر صاحب حلم بر او رد کند و جواب گوید، آن دو فرشته به سوی آسمان بالا روند».

۵۶. باب در بیان خاموشی و نگاه داشتن زبان

۱۸۲۰ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر روایت کرده است که گفت: ابوالحسن حضرت امام رضا ﷺ فرمود که: «از نشانه‌های دانشمندی، بردباری و علم و خاموشی است. خاموشی دری است از درهای حکمت، و خاموشی کسب دوستی می‌کند، و آن دلیل است بر هر خوبی».

۱۸۲۱ / ۲. از او، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان، از ابوحمزه روایت است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر ﷺ که می‌فرمود: «جز این نیست که شیعیان ما گنگان‌اند» (یعنی آن‌چه نباید بگویند، نمی‌گویند).

۱۸۲۲ / ۳. از او، از ابن‌محبوب، از ابوعلی جوانی روایت است که گفت: در خدمت امام جعفر صادق ﷺ حاضر بودم و آن حضرت به یکی از غلامان خود که او را سالم می‌گفتند می‌فرمود ـ و دست مبارک را بر لب‌های خویش گذاشت ـ و فرمود که: «ای سالم! زبان خود را نگاه دار تا سالم بمانی، و مردم را بر گردن‌های ما بار و سوار مکن».

۱۸۲۳ / ۴. از او، از عثمان بن عیسی روایت است که گفت: در خدمت امام موسی کاظم ﷺ حضور داشتم، و مردی به آن حضرت عرض کرد که: مرا وصیّت فرما. فرمود: «زبان خود را نگاه دار تا عزیز شوی، و مردم را بر افسار خویش دست مده، که گردنت رام می‌شود و به هر سمتی که آن را می‌کشند می‌رود، مانند حیوانی که رام باشد».

۱۸۲۴ / ۵. از او، از هیثم بن ابی‌مسروق، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «رسول خدا ﷺ به مردی که به خدمت آن حضرت آمده بود فرمود که: آیا نمی‌خواهی تو را دلالت کنم بر امری که خدا تو را به سبب آن داخل بهشت گرداند؟ عرض کرد: بلی، یا رسول الله! می‌خواهم. فرمود: عطا کن از آن‌چه خدا به تو عطا فرموده. عرض کرد: پس اگر پریشان‌تر باشم از کسی که خواسته باشم که به او عطا کنم؟ فرمود: پس ستم‌رسیده را یاری کن. عرض کرد که: اگر ضعیف‌تر باشم از کسی که خواهم او را یاری کنم؟ فرمود که: از برای احمق نادان صنعتی به عمل آور ـ یعنی بر او اشاره نما و او را دلالت کن

أُنِيلُهُ؟ قَالَ: فَانْصُرِ الْمَظْلُومَ، قَالَ: فَإِنْ كُنْتُ أَضْعَفَ مِمَّنْ أَنْصُرُهُ؟ قَالَ: فَاصْنَعْ لِلْأَخْرَقِ -يَعْنِي أَشِرْ عَلَيْهِ- قَالَ: فَإِنْ كُنْتُ أَخْرَقَ مِمَّنْ أَصْنَعُ لَهُ؟ قَالَ: فَأَصْمِتْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، أَمَا يَسُرُّكَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ خَصْلَةٌ مِنْ هٰذِهِ الْخِصَالِ تَجُرُّكَ إِلَى الْجَنَّةِ؟».

١٨٢٥ / ٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فِضَّةٍ، فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ».

١٨٢٦ / ٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: «أَمْسِكْ لِسَانَكَ؛ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بِهَا عَلىٰ نَفْسِكَ» ثُمَّ قَالَ: «وَ لَا يَعْرِفُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتّىٰ يَخْزُنَ مِنْ لِسَانِهِ».

١٨٢٧ / ٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ عُبَيْدِ اللّٰهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾ قَالَ: «يَعْنِي كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ».

١٨٢٨ / ٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: «نَجَاةُ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ».

١٨٢٩ / ١٠ . يُونُسُ، عَنْ مُثَنًّى، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: «كَانَ أَبُو ذَرٍّ -رَحِمَهُ اللّٰهُ- يَقُولُ: يَا مُبْتَغِيَ الْعِلْمِ، إِنَّ هٰذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ خَيْرٍ، وَمِفْتَاحُ شَرٍّ، فَاخْتِمْ عَلىٰ لِسَانِكَ كَمَا تَخْتِمُ عَلىٰ ذَهَبِكَ وَوَرِقِكَ».

بر آن‌چه نمی‌داند ـ . عرض کرد که: اگر نادان‌تر باشم از آنکه خواهم او را اعانت کنم و تعلیم دهم. فرمود: پس زبان خویش را خاموش کن، مگر از خوبی. آیا تو را شاد نمی‌گرداند، آن یک خصلت از این خصلت‌ها در تو باشد و تو را بکشد به سوی بهشت؟».

۱۸۲۵ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن‌قداح، از امام جعفر صادق﵇ که فرمود: «لقمان به پسرش فرمود که: ای فرزند دلبند من! اگر گمان می‌کنی که سخن از نقره است، خاموشی از طلا است».

۱۸۲۶ / ۷. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از حلبی روایت کرده که آن را مرفوع ساخته و گفته است که رسول خداﷺ فرمود: «زبان خود را نگاه دار، که آن صدقه‌ای است که آن را بر نفس خویش تصدّق می‌کنی». بعد از آن فرمود که: «هیچ بنده‌ای حقیقت را نمی‌شناسد، تا زبان خویش را نگاه دارد».

۱۸۲۷ / ۸. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان و هر دو، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابرهیم بن عبدالحمید، از عبدالله بن علی حلبی، از امام جعفر صادق﵇ در قول خدای﷯: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ﴾[1] که آن حضرت فرمود: «یعنی: زبان‌های خویش را باز دارید از سخن گفتن». و ترجمهٔ ظاهر آیه این است که: «آیا نظر نکردی به سوی آنان که گفته شد به ایشان، که باز دارید دست‌های خویش را؟!».

(و بنابر تفسیر حضرت﵇ از قبیل ذکر مسبّب است و ارادهٔ سبب، چه جنبانیدن زبان موجب جنبانیدن دست است.)

۱۸۲۸ / ۹. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از حلبی روایت کرده که آن را مرفوع ساخته و گفته است که رسول خداﷺ فرمود: «نجات و رهایی مؤمن در نگاه داشتن زبان او است».

۱۸۲۹ / ۱۰. یونس، از مثنّی، از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر﵇ که می‌فرمود: «ابوذر ـ علیه‌الرحمة ـ می‌گفت: ای جویندهٔ علم! به درستی که این زبان کلید هر خوبی و کلید هر بدی است؛ پس مهر گذار بر زبان خویش، چنان که بر طلا و نقرهٔ خویش مهر می‌گذاری».

---

۱. نساء، ۷۷.

١٨٣٠ / ١١ . حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْخَشَّابِ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «كَانَ الْمَسِيحُ عليه السلام يَقُولُ: لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللّٰهِ؛ فَإِنَّ الَّذِينَ يُكْثِرُونَ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللّٰهِ قَاسِيَةٌ قُلُوبُهُمْ، وَلٰكِنْ لَا يَعْلَمُونَ».

١٨٣١ / ١٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا وَكُلُّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَاءِ الْجَسَدِ يُكَفِّرُ اللِّسَانَ يَقُولُ: نَشَدْتُكَ اللّٰهَ أَنْ نُعَذَّبَ فِيكَ».

١٨٣٢ / ١٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام، قَالَ: «إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ عَلىٰ جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلَّ صَبَاحٍ، فَيَقُولُ: كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا، وَيَقُولُونَ: اللّٰهَ اللّٰهَ فِينَا، وَيُنَاشِدُونَهُ وَيَقُولُونَ: إِنَّمَا نُثَابُ وَنُعَاقَبُ بِكَ».

١٨٣٣ / ١٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ قَيْسٍ أَبِي إِسْمَاعِيلَ ـ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ مِنْ أَصْحَابِنَا ـ رَفَعَهُ، قَالَ:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، أَوْصِنِي، فَقَالَ: «احْفَظْ لِسَانَكَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، أَوْصِنِي، قَالَ: «احْفَظْ لِسَانَكَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، أَوْصِنِي، قَالَ: «احْفَظْ لِسَانَكَ، وَيْحَكَ، وَهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ عَلىٰ مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟».

۱۸۳۰ / ۱۱ . حمید بن زیاد ، از خشّاب ، از ابن بقّاح ، از معاذ بن ثابت ، از عمرو بن جمیع ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «حضرت مسیح عیسی بن مریم ﷺ فرمود: سخن را در غیر یاد خدا بسیار مکنید؛ زیرا آنان که سخن را در غیر ذکر خدا بسیار می‌کنند، دل‌های ایشان سخت و سنگین است، ولیکن نمی‌دانند».

۱۸۳۱ / ۱۲ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از اسماعیل بن زیاد ، از ابن ابی نجران ، از ابوجمیله ، از آنکه او را ذکر کرده ، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «هیچ روزی نمی‌آید، مگر آنکه هر عضوی از اعضای تن از برای زبان سر فرود می‌آورد و کرنش می‌کند؛ یعنی آن را تعظیم می‌نماید و خواری و فروتنی به ظهور می‌رساند، و می‌گوید: تو را به خدا سوگند می‌دهم که مبادا ما به سبب تو معذّب شویم - یعنی چیزی نگویی که موجب عذاب ما باشد - ».

۱۸۳۲ / ۱۳ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از علی بن حکم ، از ابراهیم بن مهزم اسدی ، از ابوحمزه ، از حضرت علی بن الحسین ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که زبان فرزند آدم در صبح هر روز بر همهٔ اعضای او مشرف می‌شود و می‌گوید: چگونه صبح کرده‌اید؟ و چه حال دارید؟ در جواب می‌گویند که: صبح کرده‌ایم به خیر و خوبی، اگر تو ما را به حال خود واگذاری. و می‌گویند: از خدا بترس در حقّ ما، و خدا خدا می‌کنند و او را سوگند می‌دهند و می‌گویند که: ما مثاب و معاقب نمی‌شویم، مگر به سبب تو که آلت و اسباب ثواب و عقاب مایی».

۱۸۳۳ / ۱۴ . علی بن ابراهیم روایت کرده است ، از پدرش و محمد بن اسماعیل ، از فضل بن شاذان و هر دو ، از ابن ابی‌عمیر ، از ابراهیم بن عبدالحمید ، از قیس پدر اسماعیل - و ابراهیم ذکر کرده که: قیس ناخوشی و باکی ندارد ، و از جملهٔ اصحاب ما است - و قیس این روایت را مرفوع ساخته و گفته است که: مردی به خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! مرا وصیّت فرما. فرمود: «زبان خویش را نگاه دار». عرض کرد: یا رسول الله! مرا وصیّت فرما. فرمود: «زبان خود را نگاه دار». عرض کرد: یا رسول الله! مرا وصیّت فرما. فرمود: «زبانت را نگاه دار. وای بر تو! آیا چیزی مردم را سرنگون می‌سازد بر سوراخ‌های بینی ایشان - یعنی برو در آتش جهنم - ، غیر از حاصل سخنان ایشان که به داس زبان‌های خویش آنها را درو کرده‌اند».

١٨٣٤ / ١٥ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ لَمْ يَحْسُبْ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ، كَثُرَتْ خَطَايَاهُ، وَحَضَرَ عَذَابُهُ».

١٨٣٥ / ١٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: يُعَذِّبُ اللّٰهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئاً مِنَ الْجَوَارِحِ، فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ عَذَّبْتَنِي بِعَذَابٍ لَمْ تُعَذِّبْ بِهِ شَيْئاً؟ فَيُقَالُ لَهُ: خَرَجَتْ مِنْكَ كَلِمَةٌ، فَبَلَغَتْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، فَسُفِكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ، وَانْتُهِبَ بِهَا الْمَالُ الْحَرَامُ، وَانْتُهِكَ بِهَا الْفَرْجُ الْحَرَامُ، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَأُعَذِّبَنَّكَ بِعَذَابٍ لَا أُعَذِّبُ بِهِ شَيْئاً مِنْ جَوَارِحِكَ».

١٨٣٦ / ١٧ . وَبِهٰذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: «إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ شُؤْمٌ، فَفِي اللِّسَانِ».

١٨٣٧ / ١٨ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَالْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ الْوَشَّاءِ، قَالَ:

سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: «كَانَ الرَّجُلُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذَا أَرَادَ الْعِبَادَةَ، صَمَتَ قَبْلَ ذٰلِكَ عَشْرَ سِنِينَ».

١٨٣٨ / ١٩ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْغِفَارِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ رَأىٰ مَوْضِعَ كَلَامِهِ مِنْ عَمَلِهِ، قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ».

١٨٣٩ / ٢٠ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ: عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفاً بِزَمَانِهِ، مُقْبِلاً عَلىٰ شَأْنِهِ، حَافِظاً لِلِسَانِهِ».

١٨٤٠ / ٢١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ

۱۸۳۴ / ۱۵ . ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از ابن فضّال، از آنکه او را روایت کرده، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که سخن خویش را از کار خویش نشمارد یا نپندارد، گناهان او بسیار و عذابش حاضر است».

۱۸۳۵ / ۱۶ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: خدا زبان را به عذابی معذّب گرداند که هیچ عضوی از اعضا را بـه آن عـذاب، مـعذّب نکند؛ پس زبان عرض می‌کند که: ای پروردگار من! مرا به عذابی معذّب ساختی کـه هـیچ عـضوی را بـه آن عـذاب، مـعذّب نساختی؛ پس به زبان گفته می‌شود که: از تو سخنی بیرون آمد و به همهٔ شرق و غرب زمین رسید، و به سبب آن سخن، خونی که ریختنش حرام بود و احترامی داشت، ریخته شد، و به واسطهٔ آن، مال صاحب حرمت به غارت رفت، و فرج حرام پردهٔ حرمتش به جهت آن درید. سوگند یاد می‌کنم به عزّت خویش، که هر آینه تو را به عذابی معذّب سازم کـه هـیچ یک از اعضای صاحب تو را به آن عذاب، معذّب نسازم».

۱۸۳۶ / ۱۷ . و به همین اسناد روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: اگر در چیزی شومی و نامبارکی باشد، در زبان خواهد بود».

۱۸۳۷ / ۱۸ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و حسین بن محمد، از معلیّ بن محمد هر دو، از وشّاء که گفت: شنیدم از امام رضا ﷺ که می‌فرمود: «چون مردی از بنی‌اسرائیل می‌خواست که عابد شود، بنا چنین بود که ده سال پیش از آن خاموش می‌شد».

۱۸۳۸ / ۱۹ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از بکر بن صالح، از غفاری، از جعفر بن ابراهیم روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ کـه مـی‌فرمود: «رسـول خدا ﷺ فرمود که: هر که جای سخنِ خویش را از عملش ببیند و آن را از جملهٔ عمل دانـد، سخنش کم باشد، مگر در آن‌چه خواهد و به کار او آید».

۱۸۳۹ / ۲۰ . ابوعلی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عثمان بن عیسی، از سعید بن یسار، از منصور بن یونس، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «در حکمت آل داود است که بر عاقل لازم است که عارف و شناسا باشد بر روزگار خویش، و به کار خود رو آورده، زبان خویش را نگاه دارد».

۱۸۴۰ / ۲۱ . محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از علی بن حسین رباط، از بعضی از

رِبَاطٍ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُكْتَبُ مُحْسِناً مَا دَامَ سَاكِتاً، فَإِذَا تَكَلَّمَ كُتِبَ مُحْسِناً أَوْ مُسِيئاً».

٥٧ ـ بَابُ الْمُدَارَاةِ

١٨٤١ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنَّ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللّٰهِ، وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ، وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ».

١٨٤٢ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ، قَالَ:

سَمِعْتُ جَعْفَراً ﷺ يَقُولُ: «جَاءَ جَبْرَئِيلُ ﷺ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، رَبُّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ، وَيَقُولُ لَكَ: دَارِ خَلْقِي».

١٨٤٣ / ٣ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ حَبِيبٍ السِّجِسْتَانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «فِي التَّوْرَاةِ مَكْتُوبٌ ـ فِيمَا نَاجَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ ﷺ ـ: يَا مُوسَى، اكْتُمْ مَكْتُومَ سِرِّي فِي سَرِيرَتِكَ، وَأَظْهِرْ فِي عَلَانِيَتِكَ الْمُدَارَاةَ عَنِّي لِعَدُوِّي وَعَدُوِّكَ مِنْ خَلْقِي، وَلَا تَسْتَسِبَّ لِي عِنْدَهُمْ بِإِظْهَارِ مَكْتُومِ سِرِّي: فَتَشْرَكَ عَدُوَّكَ وَعَدُوِّي فِي سَبِّي».

١٨٤٤ / ٤ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ».

١٨٤٥ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ

مردان خویش که راوی حدیث، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «پیوسته، بندهٔ مؤمن نیکوکار نوشته می‌شود، در مدّتی که ساکت و خاموش باشد؛ پس هرگاه سخن گوید، نیکوکار یا بدکار نوشته شود».

۵۷. باب در بیان مدارات[۱]

۱۸۴۱ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: سه چیز است که هر که آنها در او نباشد، عملش تمام و کامل نخواهد بود: یکی پارسایی که او را از نافرمانی‌های خدا باز دارد؛ و دیگر خلقی که به آن با مردم به مدارایی رفتار کند؛ و سیم بردباری که جهل و نادانی جاهل را به آن رد نماید».

۱۸۴۲ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از حسین بن حسن روایت کرده است که گفت: شنیدم از حضرت امام جعفر ﷺ که می‌فرمود: «جبرئیل ﷺ به خدمت پیغمبر ﷺ آمد و عرض کرد که: یا محمد! پروردگارت تو را سلام می‌رساند و به تو می‌فرماید که: با خلق من مداراکن».

۱۸۴۳ / ۳. از او، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از حبیب سجستانی، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «در تورات نوشته است، در آن‌چه خدای ﷻ با موسی بن عمران ﷺ، به آن راز گفت که: ای موسی! رازِ پوشیدهٔ مرا در نهان خویش بپوش، و در آشکار خویش، مدارایی را ظاهر کن، از من برای دشمن من، و دشمن خود از خلق من. و به اظهار کردن راز پوشیدهٔ من، باعث دشنام من مشو در نزد ایشان، که با دشمن من و دشمن خویش در دشنام دادن به من شریک خواهی بود».

۱۸۴۴ / ۴. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از حمزة بن، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: پروردگارم مرا امر فرموده که با مردمان مدارایی کنم، چنان که مرا به جا آوردن واجبات امر فرموده است».

۱۸۴۵ / ۵. علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسعدة بن صدقه، از امام

---

۱. و مدارات ـ به ضمّ میم ـ، با کسی نرمی کردن و همدیگر را دفع کردن است. (مترجم)

أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ : مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ ، وَالرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ».

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ : «خَالِطُوا الْأَبْرَارَ سِرّاً ، وَخَالِطُوا الْفُجَّارَ جِهَاراً ، وَلَا تَمِيلُوا عَلَيْهِمْ فَيَظْلِمُوكُمْ ؛ فَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ مِنْ ذَوِي الدِّينِ إِلَّا مَنْ ظَنُّوا أَنَّهُ أَبْلَهُ ، وَصَبَّرَ نَفْسَهُ عَلىٰ أَنْ يُقَالَ : إِنَّهُ أَبْلَهُ لَا عَقْلَ لَهُ».

١٨٤٦ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَكَرَهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ ، قَالَ :

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ يَقُولُ : «إِنَّ قَوْماً مِنَ النَّاسِ قَلَّتْ مُدَارَاتُهُمْ لِلنَّاسِ ، فَأُنِفُوا مِنْ قُرَيْشٍ ، وَايْمُ اللّٰهِ مَا كَانَ بِأَحْسَابِهِمْ بَأْسٌ ، وَإِنَّ قَوْماً مِنْ غَيْرِ قُرَيْشٍ حَسُنَتْ مُدَارَاتُهُمْ ، فَأُلْحِقُوا بِالْبَيْتِ الرَّفِيعِ». قَالَ : ثُمَّ قَالَ : «مَنْ كَفَّ يَدَهُ عَنِ النَّاسِ ، فَإِنَّمَا يَكُفُّ عَنْهُمْ يَداً وَاحِدَةً ، وَيَكُفُّونَ عَنْهُ أَيْدِيَ كَثِيرَةً».

٥٨ ـ بَابُ الرِّفْقِ

١٨٤٧ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي لَيْلىٰ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ : «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قُفْلاً ، وَقُفْلُ الْإِيمَانِ الرِّفْقُ».

١٨٤٨ / ٢ . وَ بِإِسْنَادِهِ ، قَالَ :

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ : «مَنْ قُسِمَ لَهُ الرِّفْقُ ، قُسِمَ لَهُ الْإِيمَانُ».

١٨٤٩ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ ، عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «إِنَّ اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ رَفِيقٌ

جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: مدارایی با مردمان نصف ایمان است، و همراهی و نرمی با ایشان نصف عیش و زندگانی». بعد از آن حضرت صادق ﷺ فرمود که: «با نیکوکاران در نهان آمیزش کنید، و با نابکاران در آشکار مخالفت نمایید، و بر ایشان میل مکنید، که بر شما ستم می‌کنند؛ پس به درستی که زود باشد که روزگاری بیاید که در آن روزگار، کسی از صاحبان دین نجات نیابد، مگر کسی که مردم گمان کنند که ابله و بی‌عقل است، و نفس خویش را صبر فرماید، بر آنکه مردم بگویند که او ابله است و عقل ندارد».

۱۸۴۶ / ۶. علی بن ابراهیم، از بعضی از اصحاب خویش که او را ذکر کرده، از محمد بن سنان، از حذیفة بن منصور روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «به درستی که گروهی از مردمان مدارایی ایشان با مردم کم بود، و به این سبب از قریش انداخته شدند. و به خدا سوگند که حسب‌های ایشان هیچ ناخوشی نداشت و چنان نبود که حرام‌زاده باشند. و به درستی که گروهی از غیر قریش مدارایی ایشان نیکو بود، و به این سبب به خانهٔ بلندپایه ملحق شدند و از اهل بیت محسوب گردیدند». راوی می‌گوید: بعد از آن حضرت فرمود که: «هر که دست خود را از مردم باز دارد و به ایشان اذیّت نرساند، جز این نیست که یک دست از ایشان باز می‌دارد، و ایشان دست‌های بسیار را از او باز دارند».

۵۸. باب در بیان رِفق[۱]

۱۸۴۷ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از آنکه او را ذکر کرده، از محمد بن عبدالرحمان بن ابی‌لیلی، از پدرش، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «به درستی که هر چیزی را قفلی هست، و قفل ایمان رفق و نرمی است».

۱۸۴۸ / ۲. و به اسناد خویش روایت کرده و گفته است که امام محمد باقر ﷺ فرمود که: «هر که رفق و نرمی از برایش تقسیم شده و از آن بهره‌ای به او رسیده، ایمان نیز از برایش تقسیم شده و از آن بهره‌ای دارد».

۱۸۴۹ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از صفوان بن یحیی، از یحیی ارزق، از حمّاد بن

۱. و رِفق ـ به فتح و کسر راء و سکون فاء ـ، نرمی و خوشی نمودن و یاری و همراهی کردن است. یا به کسر راء، آن چیزی است که حاصل می‌شود از اینها. (مترجم)

يُحِبُّ الرِّفْقَ. فَمِنْ رِفْقِهِ بِعِبَادِهِ تَسْلِيلُهُ أَضْغَانَهُمْ وَمُضَادَّتَهُمْ لِهَوَاهُمْ وَقُلُوبِهِمْ، وَمِنْ رِفْقِهِ بِهِمْ أَنَّهُ يَدَعُهُمْ عَلَى الْأَمْرِ يُرِيدُ إِزَالَتَهُمْ عَنْهُ رِفْقاً بِهِمْ لِكَيْلَا يُلْقِيَ عَلَيْهِمْ عُرَى الْإِيمَانِ وَمُثَاقَلَتَهُ جُمْلَةً وَاحِدَةً، فَيَضْعُفُوا، فَإِذَا أَرَادَ ذٰلِكَ، نَسَخَ الْأَمْرَ بِالْآخَرِ، فَصَارَ مَنْسُوخاً».

١٨٥٠ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: الرِّفْقُ يُمْنٌ، وَالْخُرْقُ شُؤْمٌ».

١٨٥١ / ٥ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ - عَزَّ وَجَلَّ - رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ، وَ يُعْطِي عَلَى الرِّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ».

١٨٥٢ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلىٰ شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا نُزِعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ».

١٨٥٣ / ٧ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ فِي الرِّفْقِ الزِّيَادَةَ وَالْبَرَكَةَ، وَمَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ».

١٨٥٤ / ٨ . عَنْهُ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَا زُوِيَ الرِّفْقُ عَنْ أَهْلِ بَيْتٍ إِلَّا زُوِيَ عَنْهُمُ الْخَيْرُ».

١٨٥٥ / ٩ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُعَلّىٰ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ أَرْقَمَ

بشیر، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای ـ تبارک و تعالی ـ صاحب رفق است، و رفق را دوست می‌دارد. پس از جملهٔ رفق آن جناب با بندگان خویش، بیرون کشیدن او است ـ به رفق و مدارایی ـ کینه‌ها و ضدّیّت ایشان را با هوا و هوس و دل‌های ایشان، چنان که تیغ را از نیام بیرون می‌کشند. و از جملهٔ رفق او با ایشان، آن است که ایشان را وا می‌گذارد بر امری که اراده دارد که ایشان را از آن دور گرداند، از روی نرمی کردن با ایشان، تا آنکه دسته‌های ایمان و سنگینی آن را یکبار بر ایشان نیندارد[1] تا ضعیف و ناتوان شوند؛ پس هر گاه این را اراده فرماید، آن امر را به امری دیگر نسخ و برطرف سازد؛ پس این امر منسوخ شود و تکلیف در باب آن باقی نماند».

۱۸۵۰ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌محبوب، از معاویة بن وهب، از معاذ بن مسلم، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: نرمی نمودن با مردم مبارک است، و درشتی نمودن شوم و نامبارک».

۱۸۵۱ / ۵. از او، از ابن‌محبوب، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر﷣ روایت است که فرمود: «به درستی که خدایﷻ صاحب رفق است. رفق را دوست می‌دارد و بر رفق عطا می‌کند، آن‌چه را که بر عنف و درشتی کردن عطا نمی‌کند».

۱۸۵۲ / ۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از عمر بن اذینه، از زراره، از امام محمد باقر﷣ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: رفق بر چیزی گذاشته نشد، مگر آنکه آن را آرایش داد، و از چیزی برداشته نشد، مگر آنکه آن را زشت گردانید».

۱۸۵۳ / ۷. علی، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از عمرو بن ابی‌المقدام روایت کرده که آن را مرفوع ساخته به سوی پیغمبرﷺ که فرمود: «به درستی که زیادتی و برکت در رفق است. و هر که از رفق محروم شود، از هر خوبی محروم گردد».

۱۸۵۴ / ۸. از او، عبدالله بن مغیره، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق﷣ روایت است که فرمود: «رفق از خاندانی دور نشد، مگر آنکه هر خوبی از ایشان دور شد».

۱۸۵۵ / ۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از علی بن معلیّ، از اسماعیل بن یسار، از احمد بن زیاد بن ارقم (و بنا بر بعضی

[1]. مقصود آن است که همه واجبات را یکباره نازل و واجب نمی‌کند.

الْكُوفِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «أَيُّمَا أَهْلِ بَيْتٍ أُعْطُوا حَظَّهُمْ مِنَ الرِّفْقِ، فَقَدْ وَسَّعَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ فِي الرِّزْقِ، وَالرِّفْقُ فِي تَقْدِيرِ الْمَعِيشَةِ خَيْرٌ مِنَ السَّعَةِ فِي الْمَالِ، وَالرِّفْقُ لَا يَعْجِزُ عَنْهُ شَيْءٌ، وَالتَّبْذِيرُ لَا يَبْقىٰ مَعَهُ شَيْءٌ؛ إِنَّ اللّٰهَ -عَزَّ وَجَلَّ- رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ».

١٨٥٦ / ١٠. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ؑ، قَالَ: قَالَ لِي -وَ جَرىٰ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ مِنَ الْقَوْمِ كَلَامٌ فَقَالَ لِيَ-: «ارْفُقْ بِهِمْ؛ فَإِنَّ كُفْرَ أَحَدِهِمْ فِي غَضَبِهِ، وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ كَانَ كُفْرُهُ فِي غَضَبِهِ».

١٨٥٧ / ١١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ ؑ، قَالَ: «الرِّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ».

١٨٥٨ / ١٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَيُعِينُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعُجْفَ فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا، فَإِنْ كَانَتِ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَانْجُوا عَنْهَا، وَإِنْ كَانَتْ مُخْصِبَةً فَأَنْزِلُوهَا مَنَازِلَهَا».

١٨٥٩ / ١٣. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: لَوْ كَانَ الرِّفْقُ خَلْقاً يُرىٰ، مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللّٰهُ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنْهُ».

١٨٦٠ / ١٤. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَحَدِهِمَا ؉، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ، وَمِنْ رِفْقِهِ بِكُمْ تَسْلِيلُهُ أَضْغَانَكُمْ، وَمُضَادَّةَ قُلُوبِكُمْ، وَإِنَّهُ لَيُرِيدُ تَحْوِيلَ الْعَبْدِ عَنِ الْأَمْرِ، فَيَتْرُكُهُ عَلَيْهِ حَتّىٰ يُحَوِّلَهُ بِالنَّاسِخِ كَرَاهِيَةَ تَثَاقُلِ الْحَقِّ عَلَيْهِ».

از نسخ کافی، از ارقم کوفی)، از مردی، از امام جعفر صادق﷣ که فرمود: «هر خاندانی که بهرهٔ خویش را از رفق عطا شدند، خدا در باب روزی بر ایشان وسعت داد. و رفق در اندازه کردن معیشت و اسباب زندگانی، بی‌زیاده و نقصان، از وسعت در مال و کثرت آن بهتر است. و رفق چیزی از آن درنماند، و اسراف کردن چیزی با آن باقی نماند. به درستی که خدای﷯ صاحب رفق است، و رفق را دوست می‌دارد».

۱۸۵۶ / ۱۰. علی بن ابراهیم روایت کرده است و آن را مرفوع ساخته، از صالح بن عقبه، از هشام بن احمر، از امام موسی کاظم﷣ که گفت: حضرت به من فرمود ـ در حالی که میان من و مردی از اهل سنّت سخنی جاری شده بود ـ که: «با ایشان نرمی کن؛ زیرا که کفر یکی از ایشان در خشم او است. و هیچ خوبی نیست در کسی که کفرش در خشمش باشد، که به محض خشم، شروع کند در کفر گفتن».

۱۸۵۷ / ۱۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن حسّان، از موسی بن بکر، از ابوالحسن حضرت امام موسی کاظم﷣ که فرمود: «رفق نصف زندگانی است».

۱۸۵۸ / ۱۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: به درستی که خدا رفق را دوست می‌دارد و بر آن یاری می‌دهد؛ پس چون بر حیوان‌های لاغر سوار شوید، آنها را در منزل‌های خودشان فرود آورید؛ پس اگر زمین خشک و بی‌گیاه باشد، از آن دور شوید و منزل مکنید، و اگر زمین پر گیاه باشد، آنها را در منزل‌های ایشان فرود آورید».

۱۸۵۹ / ۱۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از عثمان بن عیسی، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر﷣ که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: اگر رفق آفریده‌ای بود که دیده می‌شد، چیزی از آن‌چه خدا آفریده از آن نیکوتر نبود».

۱۸۶۰ / ۱۴. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از ابن فضّال، از ثعلبه، از آنکه او را حدیث کرده، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدا صاحب رفق است و رفق را دوست می‌دارد. و از جملهٔ رفقِ آن جناب نسبت به شما، بیرون کشیدن کینه‌ها و مضادّه و مخالفت دل‌های شما است از آنها به رفق و نرمی؛ چنان که شمشیر از غلاف می‌کشند؛ زیرا که آن جناب اراده می‌فرماید که بنده را از

١٨٦١ / ١٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَا اصْطَحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانَ أَعْظَمُهُمَا أَجْراً وَأَحَبُّهُمَا إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ أَرْفَقَهُمَا بِصَاحِبِهِ».

١٨٦٢ / ١٦ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ يَقُولُ: «مَنْ كَانَ رَفِيقاً فِي أَمْرِهِ، نَالَ مَا يُرِيدُ مِنَ النَّاسِ».

٥٩ ـ بَابُ التَّوَاضُعِ

١٨٦٣ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «أَرْسَلَ النَّجَاشِيُّ إِلىٰ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَصْحَابِهِ، فَدَخَلُوا عَلَيْهِ، وَهُوَ فِي بَيْتٍ لَهُ، جَالِسٌ عَلَى التُّرَابِ، وَعَلَيْهِ خُلْقَانُ الثِّيَابِ». قَالَ: «فَقَالَ جَعْفَرٌ: فَأَشْفَقْنَا مِنْهُ حِينَ رَأَيْنَاهُ عَلىٰ تِلْكَ الْحَالِ، فَلَمَّا رَأىٰ مَا بِنَا وَتَغَيُّرَ وُجُوهِنَا، قَالَ: الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي نَصَرَ مُحَمَّداً وَأَقَرَّ عَيْنَهُ، أَ لَا أُبَشِّرُكُمْ؟ فَقُلْتُ: بَلىٰ أَيُّهَا الْمَلِكُ، فَقَالَ: إِنَّهُ جَاءَنِي السَّاعَةَ مِنْ نَحْوِ أَرْضِكُمْ عَيْنٌ مِنْ عُيُونِي هُنَاكَ، فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ قَدْ نَصَرَ نَبِيَّهُ مُحَمَّداً ﷺ، وَأَهْلَكَ عَدُوَّهُ، وَأُسِرَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ، الْتَقَوْا بِوَادٍ يُقَالُ لَهُ: بَدْرٌ، كَثِيرِ الْأَرَاكِ، لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ حَيْثُ كُنْتُ أَرْعىٰ لِسَيِّدِي هُنَاكَ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي ضَمْرَةَ.

امری بگرداند؛ پس او را بر آن امر وا می‌گذارد، تا هنگامی که او را به واسطهٔ ناسخ از آن امر می‌گرداند، به جهت ناخوش داشتن سنگینی حق بر او».

۱۸۶۱ / ۱۵ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق‌ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: هرگز دو کس با یکدیگر صحبت نداشته‌اند، مگر آنکه بزرگ‌ترین ایشان از روی اجر، و دوست‌ترین ایشان به سوی خدای‌ﷻ، نرم‌ترین ایشان به یار خویش بوده است».

۱۸۶۲ / ۱۶ . ابوعلی اشعری، از محمد بن حسّان، از حسن بن حسین، از فضیل بن عثمان روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق‌ﷺ که می‌فرمود: «هر که در امر خود صاحب رفق باشد، آن‌چه از مردم اراده کند می‌یابد».

۵۹. باب در بیان تواضع و فروتنی‌کردن

۱۸۶۳ / ۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از هارون بن مسلم، از مسعدة بن صدقه، از امام جعفر صادق‌ﷺ روایت کرده است که فرمود: «نجاشی (یعنی پادشاه حبشه که اصحمه نام داشت) به سوی جعفر بن ابی‌طالب و رفقای او که در حبشه بودند فرستاد و ایشان را طلبید؛ پس بر او داخل شدند و دیدند که در حجره‌ای از حجره‌های خویش بر روی خاک نشسته و جامه‌های کهنه پوشیده است». حضرت فرمود که: «جعفرﷺ گفت که: ما از نجاشی ترسیدیم، در هنگامی که او را بر این حالت دیدیم؛ پس چون دید که به ما چه رسید و روی‌های ما متغیّر گردید و رنگ‌های ما زرد شد، گفت: ستایش از برای خدایی که محمد را یاری کرد و چشم او را روشن گردانید. آیا نمی خواهید که شما را مژده دهم؟ من گفتم: بلی، ای پادشاه! ما را مژده ده. نجاشی گفت که: در این ساعت جاسوسی از جاسوس‌های من، از جانب زمین شما که در آنجا می‌بود به نزد من آمد و مرا خبر داد که خدای‌ﷻ پیغمبر خود، محمدﷺ، را یاری نمود، و دشمنان او را هلاک گردانید، و فلان و فلان اسیر و دستگیر شدند، و در وادی‌ای به هم رسیدند که آن را بدر می‌گویند و اراک[1] بسیاری در آن جاست. نجاشی گفت: به خدا سوگند که گویا من به آن موضع نظر می‌کنم و الحال آن را می‌بینم؛ زیرا که من در آنجا از برای سیّد خود شبانی می‌کردم و گوسفند می‌چرانیدم. و سیّد من مردی از

۱. و اراک ـ به فتح همزه ـ درختی است که از چوب آن سواک گیرند. و بعضی گفته‌اند: درخت شور و تلخ است.

فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ: أَيُّهَا الْمَلِكُ، فَمَا لِي أَرَاكَ جَالِساً عَلَى التُّرَابِ، وَعَلَيْكَ هٰذِهِ الْخُلْقَانُ؟ فَقَالَ لَهُ: يَا جَعْفَرُ، إِنَّا نَجِدُ فِيمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ عَلىٰ عِيسىٰ عليه السلام أَنَّ مِنْ حَقِّ اللّٰهِ عَلىٰ عِبَادِهِ أَنْ يُحْدِثُوا لَهُ تَوَاضُعاً عِنْدَ مَا يُحْدِثُ لَهُمْ مِنْ نِعْمَةٍ، فَلَمَّا أَحْدَثَ اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- لِي نِعْمَةً بِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، أَحْدَثْتُ لِلّٰهِ هٰذَا التَّوَاضُعَ.

فَلَمَّا بَلَغَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله، قَالَ لِأَصْحَابِهِ: إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ صَاحِبَهَا كَثْرَةً، فَتَصَدَّقُوا؛ يَرْحَمْكُمُ اللّٰهُ، وَإِنَّ التَّوَاضُعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً، فَتَوَاضَعُوا؛ يَرْفَعْكُمُ اللّٰهُ، وَإِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزّاً، فَاعْفُوا؛ يُعِزَّكُمُ اللّٰهُ».

١٨٦٤ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَكَيْنِ مُوَكَّلَيْنِ بِالْعِبَادِ، فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلّٰهِ رَفَعَاهُ، وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَاهُ».

١٨٦٥ / ٣. ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «أَفْطَرَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله عَشِيَّةَ خَمِيسٍ فِي مَسْجِدِ قُبَا، فَقَالَ: هَلْ مِنْ شَرَابٍ؟ فَأَتَاهُ أَوْسُ بْنُ خَوَلِيٍّ الْأَنْصَارِيُّ بِعُسٍّ مَخِيضٍ بِعَسَلٍ، فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلىٰ فِيهِ نَحَّاهُ، ثُمَّ قَالَ: شَرَابَانِ يُكْتَفىٰ بِأَحَدِهِمَا مِنْ صَاحِبِهِ، لَا أَشْرَبُهُ، وَلَا أُحَرِّمُهُ، وَلٰكِنْ أَتَوَاضَعُ لِلّٰهِ؛ فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلّٰهِ رَفَعَهُ اللّٰهُ، وَمَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللّٰهُ، وَمَنِ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللّٰهُ، وَمَنْ بَذَّرَ حَرَمَهُ اللّٰهُ، وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللّٰهُ».

١٨٦٦ / ٤. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ،

بنی ضمره بود.

جعفر با نجاشی گفت که: ای پادشاه! پس مرا چه می‌شود که تو را می‌بینم که بر روی خاک نشسته‌ای و این جامه‌های کهنه را پوشیده‌ای؟ گفت: ای جعفر! به درستی که ما در آن‌چه خدا بر حضرت عیسی‌ؑ فرو فرستاده می‌یابیم که: از جملهٔ حقّ خدا بر بندگان خویش آن است که در نزد نعمتی که از برای ایشان تازه پدید می‌آورد، از برای آن جناب فروتنی را اظهار کنند. و چون خدای‌ﷻ از برای من این نعمت را به محمدﷺ احداث فرمود، این تواضع را از برای خدا احداث نمودم؛ پس در هنگامی که این خبر به حضرت پیغمبرﷺ رسید، به اصحاب خویش فرمود: به درستی که صدقه مال صاحب خود را می‌افزاید و بیش از پیش می‌کند؛ پس تصدّق کنید تا خدا شما را رحم کند. و به درستی که تواضع، رفعتِ صاحبش را زیاد می‌گرداند؛ پس تواضع کنید تا خدا شما را بلند گرداند. و عفو، عزّتِ صاحب خود را زیاد می‌سازد؛ پس عفو کنید تا خدا شما را عزیز سازد».

۱۸۶۴ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از معاویة بن عمّار، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «به درستی که در آسمان دو فرشته‌اند که بر بندگان گماشته‌اند؛ پس هر که از برای خدا تواضع کند، او را بلند گردانند و هر که تکبّر کند، او را پست کنند».

۱۸۶۵ / ۳. ابن ابی‌عمیر، از عبدالرحمان بن حجّاج، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ در شبانگاه روز پنجشنبه در مسجد قبا روزه گشود و فرمود: آیا هیچ آشامیدنی هست که بیاشامم؟ اوس بن خولی انصاری قدح بزرگی از دوغ که با عسل به هم آمیخته بود به نزد آن حضرت آورد. و چون قدح را بر دهان مبارک گذاشت، آن را دور ساخت. بعد از آن فرمود: و آشامیدنی که به یکی از آنها از دیگری که با آن است، اکتفا توان نمود، من آن را نمی‌آشامم، و آن را بر کسی حرام نمی‌گردانم، ولیکن از برای خدا تواضع می‌کنم؛ زیرا که هر که از برای خدا تواضع کند، خدا او را بلند گرداند، و هر که تکبّر نماید، خدا او را پست سازد، و هر که در معیشت خویش میانه‌روی پیش گیرد بی‌اسراف و تنگ‌گیری، خدا او را روزی دهد، و هر که اسراف کند، خدا او را محروم گرداند، و هر که مرگ را بسیار یاد کند، خدا او را دوست دارد».

۱۸۶۶ / ۴. حسین بن محمد، از معلیّ بن محمد، از حسن بن علی وشّاء، از داود حمّار، از

عَنْ دَاوُدَ الْحَمَّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، مِثْلَهُ. وَ قَالَ: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللّٰهِ، أَظَلَّهُ اللّٰهُ فِي جَنَّتِهِ».

١٨٦٧ / ٥. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ يَذْكُرُ أَنَّهُ: «أَتىٰ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ مَلَكٌ، فَقَالَ: إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ يُخَيِّرُكَ أَنْ تَكُونَ عَبْداً رَسُولاً مُتَوَاضِعاً، أَوْ مَلِكاً رَسُولاً».

قَالَ: «فَنَظَرَ إِلىٰ جَبْرَئِيلَ، وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ: أَنْ تَوَاضَعْ، فَقَالَ: عَبْداً مُتَوَاضِعاً رَسُولاً، فَقَالَ الرَّسُولُ: مَعَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُكَ مِمَّا عِنْدَ رَبِّكَ شَيْئاً» قَالَ: «وَ مَعَهُ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ».

١٨٦٨ / ٦. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تَرْضىٰ بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ، وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلىٰ مَنْ تَلْقىٰ، وَأَنْ تَتْرُكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقّاً، وَ لَا تُحِبَّ أَنْ تُحْمَدَ عَلَى التَّقْوىٰ».

١٨٦٩ / ٧. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «أَوْحَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ إِلىٰ مُوسىٰ ﷺ: أَنْ يَا مُوسىٰ، أَ تَدْرِي لِمَ اصْطَفَيْتُكَ بِكَلَامِي دُونَ خَلْقِي؟ قَالَ: يَا رَبِّ، وَلِمَ ذَاكَ؟» قَالَ: «فَأَوْحَى اللّٰهُ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ إِلَيْهِ: يَا مُوسىٰ، إِنِّي قَلَّبْتُ عِبَادِي ظَهْراً لِبَطْنٍ، فَلَمْ أَجِدْ فِيهِمْ أَحَداً أَذَلَّ لِي نَفْساً مِنْكَ؛ يَا مُوسىٰ، إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ وَضَعْتَ خَدَّكَ عَلَى التُّرَابِ ـ أَوْ قَالَ: عَلَى الْأَرْضِ ـ».

١٨٧٠ / ٨. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَرَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ـ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا ـ عَلَى الْمُجَذَّمِينَ

امام جعفر صادق علیه السلام مثل این را روایت کرده و گفته است که: «هر که خدا را بسیار یاد کند، خدا او را در بهشت خویش در سایهٔ رحمتش جا دهد».

۱۸۶۷ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن‌فضّال، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که ذکر می‌فرمود که: «فرشته‌ای به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که: خدای ـ تعالی ـ تو را مخیّر ساخته که بنده و رسول متواضع باشی یا پادشاه و رسول». حضرت فرمود که: «پیغمبر به جبرئیل علیه السلام نظر فرمود، و جبرئیل به دست خویش اشاره کرد که تواضع و فروتنی کن؛ پس پیغمبر فرمود که: بندهٔ متواضع و رسول می‌باشم؛ پس آن فرشته‌ای که خدا او را فرستاده بود به پیغمبر عرض نمود که: با آنکه پادشاهی چیزی را از آن‌چه در نزد پروردگار تو است، از تو کم نمی‌کند». و حضرت فرمود که: «با آن فرشته، کلیدهای تمام خزینه‌های زمین بود».

۱۸۶۸ / ۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «از جملهٔ تواضع آن است که راضی باشی به مجلس و نشستنگاهی که پست‌تر باشد از جای تو؛ و آنکه سلام کنی بر هر که او را ملاقات نمایی؛ و آنکه ستیزه را ترک کنی، و هر چند که محق باشی و حق با تو باشد؛ و دوست نداری که کسی تو را بر تقوی و پرهیزگاری مدح و ثنا گوید».

۱۸۶۹ / ۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از علی بن یقطین، از آنکه او را روایت کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «خدای عزّ و جلّ به سوی موسی علیه السلام وحی فرمود که: ای موسی! آیا می‌دانی که چرا تو را به سخن گفتن با خویش بی‌واسطه برگزیدم، و با سایر خلق خود چنین نکردم؟ موسی عرض کرد که: ای پروردگار! چرا چنین کردی؟» حضرت فرمود: «می‌فرماید که: خدای ـ تبارک و تعالی ـ به سوی او وحی فرمود که: ای موسی! من همهٔ بندگان خویش را گردانیدم و ایشان را پشت و رو کردم، پس در میانهٔ ایشان یکی را نیافتم که از تو، خویش را خوارکننده‌تر باشد از برای من. ای موسی! به درستی که تو چون نماز را به جا می‌آوری، رخ خود را بر خاک می‌گذاری ـ یا آنکه فرمود که ـ بر زمین می‌گذاری».

(و این تردید از راوی حدیث است نه از حضرت علیه السلام).

۱۸۷۰ / ۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن سالم، از امام

وَهُوَ رَاكِبٌ حِمَارَهُ وَهُمْ يَتَغَدَّوْنَ، فَدَعَوْهُ إِلَى الْغَدَاءِ، فَقَالَ: أَمَا إِنِّي لَوْ لَا أَنِّي صَائِمٌ لَفَعَلْتُ، فَلَمَّا صَارَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ أَمَرَ بِطَعَامٍ، فَصُنِعَ، وَأَمَرَ أَنْ يَتَنَوَّقُوا فِيهِ، ثُمَّ دَعَاهُمْ فَتَغَدَّوْا عِنْدَهُ، وَتَغَدّىٰ مَعَهُمْ».

١٨٧١ / ٩. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «إِنَّ مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ يَجْلِسَ الرَّجُلُ دُونَ شَرَفِهِ».

١٨٧٢ / ١٠. عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ وَمُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، قَالَ:

نَظَرَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؑ إِلىٰ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قَدِ اشْتَرىٰ لِعِيَالِهِ شَيْئاً وَهُوَ يَحْمِلُهُ، فَلَمَّا رَآهُ الرَّجُلُ اسْتَحْيَا مِنْهُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؑ: «اشْتَرَيْتَهُ لِعِيَالِكَ، وَحَمَلْتَهُ إِلَيْهِمْ؛ أَمَا وَاللّٰهِ، لَوْ لَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشْتَرِيَ لِعِيَالِيَ الشَّيْءَ، ثُمَّ أَحْمِلَهُ إِلَيْهِمْ».

١٨٧٣ / ١١. عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «فِيمَا أَوْحَى اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- إِلىٰ دَاوُدَ ؑ: يَا دَاوُدُ، كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللّٰهِ الْمُتَوَاضِعُونَ، كَذٰلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللّٰهِ الْمُتَكَبِّرُونَ».

١٨٧٤ / ١٢. عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ رَفَعَهُ إِلىٰ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ ؑ فِي السَّنَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا لَكَ ذَبَحْتَ كَبْشاً، وَنَحَرَ فُلَانٌ بَدَنَةً؟

فَقَالَ: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ نُوحاً ؑ كَانَ فِي السَّفِينَةِ، وَكَانَ فِيهَا مَا شَاءَ اللّٰهُ، وَكَانَتِ السَّفِينَةُ مَأْمُورَةً، فَطَافَتْ بِالْبَيْتِ وَهُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ، وَخَلّىٰ سَبِيلَهَا نُوحٌ ؑ، فَأَوْحَى اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- إِلَى الْجِبَالِ: أَنِّي وَاضِعٌ سَفِينَةَ نُوحٍ عَبْدِي عَلىٰ جَبَلٍ مِنْكُنَّ،

جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «حضرت علی بن الحسین علیه السلام به جماعتی گذشت که خوره داشتند. و آن حضرت بر الاغ خویش سوار بود و آن جماعت چاشت می‌خوردند؛ پس آن حضرت را به چاشت خوردن دعوت نمودند و تکلیف کردند که با ایشان طعام تناول فرماید. فرمود: اگر نه این بود که من روزه دارم، هر آینه [تناول] می‌کردم و با شما چاشت می‌خوردم؛ پس در هنگامی که به منزل خویش رسید، امر فرمود که طعامی بسازند، و شروع شد به ساختن طعام. و امر فرمود که در باب آن سعی بلیغی به عمل آورند و نیکو بسازند. بعد از آن ایشان را طلبید، و در نزد آن حضرت چاشت خوردند و حضرت با ایشان چاشت میل فرمود».

۱۸۷۱ / ۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از عثمان بن عیسی، از هارون بن خارجه، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «از جملهٔ تواضع آن است که مردی در جایی بنشیند که پست‌تر از شرف و بزرگواری او باشد».

۱۸۷۲ / ۱۰. از او، از ابن فضّال و محسن بن احمد، از یونس بن یعقوب روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به سوی مردی از مردم مدینه نظر فرمود که از برای عیال خود چیزی خریده و آن را برداشته بود؛ پس چون آن مرد حضرت را دید از او شرم نمود. حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «این را از برای عیال خود خریده‌ای و برداشته‌ای که به سوی ایشان بری. بدان و آگاه باش! به خدا سوگند که اگر ترس مردم مدینه نبود، دوست می‌داشتم که از برای عیال خود چیزی را بخرم و آن را برداشته به سوی ایشان ببرم».

۱۸۷۳ / ۱۱. از او، از پدرش، از عبدالله بن قاسم، از عمرو بن ابی‌المقدام، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «در آن‌چه خدای عزّوجلّ به سوی داود علیه السلام وحی فرمود این بود که: ای داود! چنان که نزدیک‌ترین مردمان به خدا متواضعانند، همچنین دورترین مردمان از خدا متکبّرانند».

۱۸۷۴ / ۱۲. از او، از پدرش، از علی بن حکم روایت است که آن را مرفوع ساخته به سوی ابوبصیر که گفت: بر ابوالحسن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام داخل شدم در سالی که روح مطهّر امام جعفر صادق علیه السلام در آن قبض شد. و عرض کردم که: فدای تو گردم! تو را چه می‌شود که گوسفندی را سر بریدی و فلان کس شتری را به جهت قربانی نحر کرد. فرمود: «ای ابامحمد! نوح علیه السلام در کشتی بود، و در آن بود، آن‌چه خدا می‌خواست. و آن کشتی پر بود

فَتَطَاوَلَتْ، وَشَمَخَتْ، وَتَوَاضَعَ الْجُودِيُّ ـ وَ هُوَ جَبَلٌ عِنْدَكُمْ ـ فَضَرَبَتِ السَّفِينَةُ بِجُؤْجُؤِهَا الْجَبَلَ». قَالَ: «فَقَالَ نُوحٌ عليه السلام عِنْدَ ذٰلِكَ: يَا مَارِي، أَتْقِنْ، وَهُوَ بِالسُّرْيَانِيَّةِ: يَا رَبِّ، أَصْلِحْ».

قَالَ: فَظَنَنْتُ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَرَّضَ بِنَفْسِهِ.

١٨٧٥ / ١٣ . عَنْهُ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، قَالَ: قَالَ: «التَّوَاضُعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ».

١٨٧٦ / ١٤ . وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ، قَالَ: قُلْتُ: مَا حَدُّ التَّوَاضُعِ الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ، كَانَ مُتَوَاضِعاً؟

فَقَالَ: «التَّوَاضُعُ دَرَجَاتٌ، مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ، فَيُنْزِلَهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلىٰ أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتىٰ إِلَيْهِ، إِنْ رَأىٰ سَيِّئَةً دَرَأَهَا بِالْحَسَنَةِ، كَاظِمُ الْغَيْظِ، عَافٍ عَنِ النَّاسِ، وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

٦٠ ـ بَابُ الْحُبِّ فِي اللّٰهِ وَالْبُغْضِ فِي اللّٰهِ

١٨٧٧ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَسَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ لِلّٰهِ وَأَبْغَضَ لِلّٰهِ وَأَعْطىٰ لِلّٰهِ، فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيمَانُهُ».

یا مأمور بود به طواف؛ پس در خانهٔ کعبه طواف نمود، و آن طواف نساء است؛ پس نوح ﷺ آن را واگذاشت و افسار آن را رها کرد. بعد از آن، خدای ﷻ به کوه‌ها وحی فرمود که: من کشتی بندهٔ خود، نوح را بر کوهی از شما می‌گذارم؛ پس آنها گردن‌کشی کردند و بلند شدند. و جودی فروتنی نمود، و جودی کوهی است در نزد شما؛ پس کشتی سینهٔ خود را به آن کوه زد». حضرت فرمود که: «نوح ﷺ در آن هنگام گفت: یا ماری اتقن! و آن به لغت سریانی به این معنی است که: ای پروردگار من! امور مرا به اصلاح آور».

ابوبصیر می‌گوید که: گمان کردم که حضرت امام موسی کاظم ﷺ به خویش کنایه فرمود. (و مراد این است که اشاره کرد به تواضع جودی، و به آن تواضع، نفس مقدّس خویش را اراده نمود).

۱۸۷۵ / ۱۳. از او، از چند نفر، از اصحاب خویش، از علی بن اسباط، از حسن بن جهم، از امام موسی کاظم ﷺ روایت است که گفت: آن حضرت فرمود: «تواضع، آن است که به مردم عطا کنی، آن‌چه را که دوست می‌داری که آن را به تو عطا کنند».

۱۸۷۶ / ۱۴. و در حدیث دیگر است که گفت: عرض کردم که: چیست اندازهٔ تواضعی که چون بنده‌ای آن را به فعل آورد، متواضع باشد. فرمود که: «تواضع چندین درجه است: از جملهٔ آنها این است که مرد قدر خویش را بشناسد و آن را در مرتبهٔ خویش فرود آورد با دل سالم، و دوست ندارد که با کسی کاری بکند، مگر مثل آن‌چه با او می‌شود. اگر بدی را ببیند، به نیکی دفع کند، و خشم فرو خورنده و از مردم عفوکننده باشد، و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد».

۶۰. باب در بیان حب فی الله و بغض فی الله[1]

۱۸۷۷ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد و علی بن ابراهیم، از پدرش و سهل بن زیاد و همه، از ابن‌محبوب، از علی بن رئاب، از ابوعبیدهٔ حذاء، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «هر که در راه خدا یا از برای او با کسی دوستی کند، و در راه خدا یا از برای او با کسی دشمنی ورزد، و از برای خدا عطا کند، از

---

۱. یعنی: دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا، که در دوستی و دشمنی، منظور و مطمع نظر، خدا باشد و چیزی غیر خدا ملاحظه نشود. (مترجم)

١٨٧٨ / ٢ . ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مِنْ أَوْثَقِ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللّٰهِ، وَتُبْغِضَ فِي اللّٰهِ، وَتُعْطِيَ فِي اللّٰهِ، وَتَمْنَعَ فِي اللّٰهِ».

١٨٧٩ / ٣ . ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ـ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ صَاحِبِ الطَّاقِ ـ عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: وُدُّ الْمُؤْمِنِ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللّٰهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ، أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ فِي اللّٰهِ وَأَبْغَضَ فِي اللّٰهِ وَأَعْطىٰ فِي اللّٰهِ وَمَنَعَ فِي اللّٰهِ، فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللّٰهِ».

١٨٨٠ / ٤ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلىٰ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ قَدْ أَضَاءَ نُورُ وُجُوهِهِمْ وَ نُورُ أَجْسَادِهِمْ وَنُورُ مَنَابِرِهِمْ كُلَّ شَيْءٍ حَتّىٰ يُعْرَفُوا بِهِ، فَيُقَالُ: هٰؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللّٰهِ».

١٨٨١ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنِ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ: أَ مِنَ الْإِيمَانِ هُوَ؟

فَقَالَ: «وَ هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ»، ثُمَّ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾.

١٨٨٢ / ٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ يَحْيىٰ ـ فِيمَا أَعْلَمُ ـ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُدْرِكٍ الطَّائِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟

جملهٔ کسانی است که ایمان ایشان کامل و تمام است».

۱۸۷۸ / ۲. ابن‌محبوب، از مالک بن عطیّه، از سعید اعرج، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «از جملهٔ محکم‌ترین دسته‌های ایمان آن است که کسی دوستی کند در راه خدا، و دشمنی کند در راه خدا، و عطا کند در راه خدا، و منع کند در راه خدا، که دوستی و دشمنی و دادن و ندادنش همه از برای خدا باشد».

۱۸۷۹ / ۳. ابن‌محبوب، از ابوجعفر محمد بن نعمان احول صاحب طاق، از سلام بن مستنیر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: دوستی با مؤمن در راه خدا از بزرگ‌ترین شعبه‌های ایمان است. آگاه باشید که هر که در راه خدا دوستی کند، و در راه خدا دشمنی کند، و در راه خدا عطا کند، و در راه خدا منع کند، از جملهٔ برگزیدگان خدا است».

۱۸۸۰ / ۴. حسین بن محمد، از معلیّ بن محمد، از حسن بن علی وشّاء، از علی بن ابی‌حمزه، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «کسانی که با یکدیگر دوستی می‌کنند در راه خدا، در روز قیامت بر منبرهای از نور باشند، و نور روی‌های ایشان، و نور بدن‌های ایشان، و نور منبرهای ایشان، هر چیزی را روشن ساخته، به مرتبه‌ای که به آن نور، مشهور و معروف شوند و همه کس ایشان را بشناسند و بگویند که: این گروهند که در راه خدا با یکدیگر دوستی کرده‌اند».

۱۸۸۱ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّار، از حریز، از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از دوستی و دشمنی، که آیا هر یک از اینها از جملهٔ ایمان و جزء آن است؟ فرمود که: «مگر ایمان چیزی غیر از دوستی و دشمنی هست». بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود که: ﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾ [1] و ترجمهٔ آیه در باب آیات ولایت گذشت [2]، مگر آخر آن که ترجمه‌اش این است که: «آن گروه، ایشانند که راه راست یافتگانند».

۱۸۸۲ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از محمد بن عیسی، از ابوالحسن علی بن یحیی در آن‌چه من می‌دانم، از عمرو بن مدرک طائی، از امام

---

۱. حجرات، ۷.

۲. و ایمان را محبوب شما کرد و آن را در نظرتان آراست و کفر و فسق و نافرمانی را برایتان ناپسند ساخت.

فَقَالُوا: اللّٰهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصَّلَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الزَّكَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصِّيَامُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْجِهَادُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: لِكُلٍّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَلَيْسَ بِهِ، وَلٰكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللّٰهِ، وَالْبُغْضُ فِي اللّٰهِ، وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللّٰهِ، وَالتَّبَرِّي مِنْ أَعْدَاءِ اللّٰهِ».

١٨٨٣ / ٧. عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ جَبَلَةَ الْأَحْمَسِيِّ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؈، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: الْمُتَحَابُّونَ فِي اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلىٰ أَرْضٍ زَبَرْجَدَةٍ خَضْرَاءَ، فِي ظِلِّ عَرْشِهِ عَنْ يَمِينِهِ -وَكِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ- وُجُوهُهُمْ أَشَدُّ بَيَاضاً، وَأَضْوَأُ مِنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ، يَغْبِطُهُمْ بِمَنْزِلَتِهِمْ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ، وَكُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، يَقُولُ النَّاسُ: مَنْ هٰؤُلَاءِ؟ فَيُقَالُ: هٰؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللّٰهِ».

١٨٨٤ / ٨. عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ؈، قَالَ: «إِذَا جَمَعَ اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، قَامَ مُنَادٍ فَنَادىٰ يُسْمِعُ النَّاسَ، فَيَقُولُ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللّٰهِ؟»

قَالَ: «فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ، فَيُقَالُ لَهُمْ: اذْهَبُوا إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

قَالَ: «فَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ، فَيَقُولُونَ: إِلىٰ أَيْنَ؟ فَيَقُولُونَ: إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

قَالَ: «فَيَقُولُونَ: فَأَيُّ ضَرْبٍ أَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللّٰهِ».

قَالَ: «فَيَقُولُونَ: وَ أَيَّ شَيْءٍ كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ؟ قَالُوا: كُنَّا نُحِبُّ فِي اللّٰهِ، وَنُبْغِضُ فِي اللّٰهِ» قَالَ: «فَيَقُولُونَ: نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ».

جعفر صادق ؑ که فرمود: «رسول خدا ﷺ به اصحاب خویش فرمود که: کدام دسته از دسته‌های ایمان استوارتر است؟ صحابه عرض کردند که: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. و بعضی از ایشان گفت که: نماز، دستهٔ استوارتر است. و بعضی از ایشان گفت که: زکات استوارتر است. و بعضی از ایشان گفت: روزه. و بعضی از ایشان گفت: حج و عمره. و بعضی از ایشان گفت: جهاد؛ پس رسول خدا ﷺ فرمود که: از برای هر یک از آن‌چه گفتید فضل و افزونی هست، امّا هیچ یک، آن دسته محکم‌تر نیستند، ولیکن محکم‌ترین دسته‌های ایمان، دوستی در راه خدا است، و دشمنی در راه خدا، و دوست داشتن دوستان خدا، و بیزاری جستن از دشمنان خدا».

۱۸۸۳ / ۷. از او، از محمد بن علی، از عمر بن جبلهٔ احمسی، از ابو الجارود، از امام محمد باقر ؑ روایت است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: کسانی که در راه خدا با یکدیگر دوستی می‌کنند، در روز قیامت بر روی زمینی از زبرجد سبز باشند، در سایهٔ عرش خدا، در جانب راست آن، و هر دو دست آن راست است. و روی‌های ایشان از آفتاب تابان سفیدتر و نورانی‌تر باشد، و هر فرشتهٔ مقرّب و هر پیغمبر مرسلی بر ایشان غبطه برد، به آن منزله و مرتبه‌ای که دارند، و آن را آرزو کند. و مردم گویند که: این گروه کیستند؟ به ایشان گفته شود که: این گروهند که در راه خدا با یکدیگر دوستی کرده‌اند».

۱۸۸۴ / ۸. از او، از پدرش، از نضر بن سوید، از هشام بن سالم، از ابو حمزهٔ ثمالی، از حضرت علی بن الحسین ؑ روایت است که فرمود: «چون خدای ـ تعالی ـ خلقِ اوّلین و آخرین را جمع کند، منادی برخیزد و ندا کند که همهٔ مردمان بشنوند. و بگوید که: کجایند آنان که در راه خدا با یکدیگر دوستی کرده‌اند؟» حضرت فرمود: «پس طائفه‌ای از مردمان برخیزند. و به ایشان گفته شود که بروید به جانب بهشت، بی‌حساب». فرمود که: «پس فرشتگان ایشان را پیش‌باز کنند و بگویند: به کجا می‌روید؟ می‌گویند: به سوی بهشت می‌رویم، بی‌حساب». فرمود که: «فرشتگان می‌گویند که: شما کدام قسم و چه گروه از مردمانید؟ می‌گویند: ماییم آنان که در راه خدا با یکدیگر دوستی کرده‌ایم». فرمود که: «فرشتگان می‌گویند که: اعمال شما چه بود؟ می‌گویند که: عادت ما این بود که در راه خدا دوستی می‌کردیم و در راه خدا دشمنی می‌نمودیم». فرمود که: «فرشتگان می‌گویند که: نیکو است مزد کارکنان خدا».

١٨٨٥ / ٩ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «ثَلَاثٌ مِنْ عَلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ: عِلْمُهُ بِاللّٰهِ، وَمَنْ يُحِبُّ، وَمَنْ يُبْغِضُ».

١٨٨٦ / ١٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَحَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحِبُّكُمْ وَمَا يَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ، فَيُدْخِلُهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ بِحُبِّكُمْ؛ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيُبْغِضُكُمْ وَمَا يَعْرِفُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ، فَيُدْخِلُهُ اللّٰهُ بِبُغْضِكُمُ النَّارَ».

١٨٨٧ / ١١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ الْعَرْزَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْراً، فَانْظُرْ إِلىٰ قَلْبِكَ، فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللّٰهِ وَيُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ، فَفِيكَ خَيْرٌ وَاللّٰهُ يُحِبُّكَ؛ وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللّٰهِ وَيُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ، فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَاللّٰهُ يُبْغِضُكَ، وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».

١٨٨٨ / ١٢ . عَنْهُ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْوَاسِطِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبَانٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلاً أَحَبَّ رَجُلاً لِلّٰهِ، لَأَثَابَهُ اللّٰهُ عَلىٰ حُبِّهِ إِيَّاهُ، وَإِنْ كَانَ الْمَحْبُوبُ فِي عِلْمِ اللّٰهِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ وَلَوْ أَنَّ رَجُلاً أَبْغَضَ رَجُلاً لِلّٰهِ، لَأَثَابَهُ اللّٰهُ عَلىٰ بُغْضِهِ إِيَّاهُ، وَإِنْ كَانَ الْمُبْغَضُ فِي عِلْمِ اللّٰهِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

١٨٨٩ / ١٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ بَشِيرٍ الْكُنَاسِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «قَدْ يَكُونُ حُبٌّ فِي اللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَحُبٌّ فِي الدُّنْيَا، فَمَا كَانَ فِي اللّٰهِ وَرَسُولِهِ، فَثَوَابُهُ عَلَى اللّٰهِ؛ وَمَا كَانَ فِي الدُّنْيَا، فَلَيْسَ بِشَيْءٍ».

۱۸۸۵ / ۹ . از او، از علی بن حسّان، از آنکه او را ذکر کرده، از داود بن فرقد، از امام جعفر صادقﷺ روایت است که فرمود: «سه چیز است که از نشانه‌های مؤمن است: یکی علمش به خدا، که خدا را بشناسند (یا علمش به جهت خدا باشد)؛ و کسی که با کسی به سبب خدا دوستی کند، و کسی که به سبب خدا با کسی دشمنی کند».

۱۸۸۶ / ۱۰ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن سالم و حفص بن بختری، از امام جعفر صادقﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که مردی شما را دوست می‌دارد و آن‌چه راکه شما بر آن هستید از امر تشیّع نمی‌داند و نمی‌شناسند، و خدا او را به سبب دوستی با شما داخل بهشت می‌گرداند. و مردی شما را دشمن می‌دارد و آن‌چه را که شما بر آن هستید نمی‌شناسد، و خدا او را به سبب دشمنی با شما در آتش جهنّم داخل می‌گرداند».

۱۸۸۷ / ۱۱ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن‌عزرمی، از پدرش، از جابر جعفی، از امام محمد باقرﷺ که فرمود: «چون خواهی که بدانی که در تو خوبی هست، به دل خویش نظر کن؛ پس اگر امر چنان باشد که اهل طاعتِ خدا را دوست داری و اهل معصیت او را دشمن داری، در تو خیری هست، و خدا تو را دوست می‌دارد. هر گاه چنان باشد که اهل طاعت خدا را دشمن، و اهل معصیت او را دوست می‌داری، در تو خیری نیست، و خدا تو را دشمن می‌دارد. و هر مردی محشور می‌شود با کسی که او را دوست دارد».

۱۸۸۸ / ۱۲ . از او، از ابوعلی واسطی، از حسین بن ابان، از آنکه او را ذکر کرده، از امام محمد باقرﷺ روایت است که فرمود: «اگر مردی، مردی را از برای خدا دوست دارد، خدا او را بر دوستی که به آن مرد دارد ثواب دهد، و هر چند که آن محبوب، در علمِ خدا از اهل جهنّم باشد. و اگر مردی، مردی را از برای خدا دشمن دارد، خدا او را بر دشمنی که با آن مرد دارد ثواب دهد، و هر چند که آن مبغوض، در علم خدا از اهل بهشت باشد».

۱۸۸۹ / ۱۳ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از بشیر کناسی، از امام جعفر صادقﷺ روایت کرده است که فرمود: «گاهی دوستی در راه خدا و رسول او باشد، و گاهی دوستی در امر دنیا باشد؛ پس آن‌چه در راه خدا و رسول او باشد، ثواب آن بر خدا است، و آن‌چه در امر دنیا باشد، هیچ نیست».

١٨٩٠ / ١٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈ ، قَالَ : «إِنَّ الْـمُسْلِمَيْنِ يَـلْتَقِيَانِ ، فَـأَفْضَلُهُمَا أَشَدُّهُمَا حُبّاً لِصَاحِبِهِ» .

١٨٩١ / ١٥ . عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ وَابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈ ، قَالَ : «مَا الْتَقىٰ مُؤْمِنَانِ قَطُّ إِلَّا كَانَ أَفْضَلُهُمَا أَشَدَّهُمَا حُبّاً لِأَخِيهِ» .

١٨٩٢ / ١٦ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ السَّبِيعِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈ ، قَالَ : «كُلُّ مَنْ لَمْ يُحِبَّ عَلَى الدِّينِ وَلَمْ يُبْغِضْ عَلَى الدِّينِ ، فَلَا دِينَ لَهُ» .

٦١ ـ بَابُ ذَمِّ الدُّنْيَا وَالزُّهْدِ فِيهَا

١٨٩٣ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ الْجَزَرِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈ ، قَالَ : «مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللّٰهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ ، وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ ، وَبَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا ، وَأَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِماً إِلىٰ دَارِ السَّلَامِ» .

١٨٩٤ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈ ، قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : «جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ ، وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْـدَ فِـي الدُّنْيَا» .

ثُمَّ قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ : لَا يَجِدُ الرَّجُلُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ حَتّىٰ لَا يُبَالِيَ مَنْ أَكَلَ الدُّنْيَا» .

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؈ : «حَرَامٌ عَلىٰ قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيـمَانِ حَـتّىٰ تَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا» .

۱۸۹۰ / ۱۴ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از احمد بن محمد ، از عثمان بن عیسی ، از سماعة بن مهران ، از امام جعفر صادق عليه السلام که فرمود : «دو مسلمان به یکدیگر می‌رسند؛ پس بهترِ ایشان ، سخت‌تر ایشان است از روی دوستی با یار خویش» .

۱۸۹۱ / ۱۵ . از او ، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر و ابن‌فضّال ، از صفوان جمّال ، از امام جعفر صادق عليه السلام روایت است که فرمود : «هرگز دو مؤمن به هم نرسیدند ، مگر آنکه بهتر ایشان آن بوده که دوستی او با برادرش سخت‌تر بوده است» .

۱۸۹۲ / ۱۶ . حسین بن محمد ، از محمد بن عمران سبیعی ، از عبدالله بن جبله ، از اسحاق بن عمّار ، از امام جعفر صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود : «هر که بر دین دوستی نکند ، و بر دین دشمنی نکند ، دین ندارد» .

۶۱ . باب در بیان مذمّت دنیا و بی‌رغبتی در آن

۱۸۹۳ / ۱ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از حسن بن محبوب ، از هیثم بن واقد حریری ، از امام جعفر صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود : «هر که در دنیا رغبت نداشته باشد ، خدا حکمت را در دل او ثابت گرداند ، و زبانش را به آن گویا نماید ، و او را به عیب‌های دنیا و درد و دوای آن بینا سازد ، و او را سالم از دنیا بیرون برد به سوی دارالسّلام» .[۱]

۱۸۹۴ / ۲ . علی بن ابراهیم ، از پدرش و علی بن محمد قاسانی هر دو ، از قاسم بن محمد ، از سلیمان بن داود منقری ، از حفص بن غیاث ، از امام جعفر صادق عليه السلام روایت کرده است که گفت : شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود : «خدا همهٔ خیر و خوبی را در خانه‌ای قرار داد و کلید آن خانه را به بی‌رغبتی در دنیا ساخت» . بعد از آن فرمود : «رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود که : مرد شیرینی ایمان را در دل خویش نمی‌یابد ، تا آنکه پروا نداشته باشد ، هر که دنیا را بخورد و از آن منتفع گردد» . بعد از آن حضرت صادق عليه السلام فرمود که : «حرام است بر دل‌های شما که شیرینی ایمان را بشناسد ، تا آنکه در دنیا بی‌رغبت شود» .

---

۱ . یعنی خانه‌ای که هیچ آفت در آن نیست ، یا خانه‌ای که تحیّت آن سلام است ، چه تحیّت خدا و تحیّت فرشتگان بر اهل آن ، یا تحیّت بهشتیان به یکدیگر سلام است ، یا مراد خانهٔ خدا است ، و مقصود از همه بهشت است ، و اضافهٔ آن به سوی خدا به جهت تعظیم آن است ، چنان که در دنیا خانهٔ کعبهٔ معظّم و سایر مساجد را بیت الله می‌گویند . (مترجم)

١٨٩٥ / ٣. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : إِنَّ مِنْ أَعْوَنِ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا».

١٨٩٦ / ٤. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَنِ الزُّهْدِ، فَقَالَ: «عَشَرَةُ أَشْيَاءَ، فَأَعْلىٰ دَرَجَةِ الزُّهْدِ أَدْنىٰ دَرَجَةِ الْوَرَعِ، وَأَعْلىٰ دَرَجَةِ الْوَرَعِ أَدْنىٰ دَرَجَةِ الْيَقِينِ، وَأَعْلىٰ دَرَجَةِ الْيَقِينِ أَدْنىٰ دَرَجَةِ الرِّضَا، أَلَا وَإِنَّ الزُّهْدَ فِي آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾».

١٨٩٧ / ٥. وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ وَهُوَ يَقُولُ: «كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شَكٌّ أَوْ شِرْكٌ فَهُوَ سَاقِطٌ، وَإِنَّمَا أَرَادُوا بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا لِتَفْرُغَ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ».

١٨٩٨ / ٦. عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : إِنَّ عَلَامَةَ الرَّاغِبِ فِي ثَوَابِ الْآخِرَةِ زُهْدُهُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا؛ أَمَا إِنَّ زُهْدَ الزَّاهِدِ فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا لَا يَنْقُصُهُ مِمَّا قَسَمَ اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- لَهُ فِيهَا وَإِنْ زَهِدَ، وَإِنَّ حِرْصَ الْحَرِيصِ عَلىٰ عَاجِلِ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَإِنْ حَرَصَ؛ فَالْمَغْبُونُ مَنْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الْآخِرَةِ».

١٨٩٩ / ٧. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «مَا أَعْجَبَ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِيهَا جَائِعاً خَائِفاً».

۱۸۹۵ / ۳ . علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابوایّوب خزّاز، از ابوحمزه، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: به درستی که از جملهٔ اخلاقی که بر دین بیشتر اعانت می‌کند، بی‌رغبتی در دنیا است».

۱۸۹۶ / ۴ . علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و علی بن محمد، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از علی بن هاشم بن یزید، از پدرش که مردی از حضرت علی بن الحسین ﷺ سؤال کرد از زهد و بی‌رغبتی در دنیا. فرمود که: «زهد ده چیز است؛ پس درجهٔ بلندتر زهد پارسایی است، و درجهٔ بلندتر پارسایی، پست‌تر درجهٔ یقین است. و درجهٔ بلندتر یقین، پست تر درجات رضا است. بدان و آگاه باش‌! که زهد در یک آیه از کتاب خدای ﷻ مذکور است و آن این است که: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾»[1] و ترجمهٔ آیه مذکور شد.[2]

۱۸۹۷ / ۵ . و به همین اسناد، از منقری، از سفیان بن عیینه روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ و آن حضرت می‌فرمود که: «هر دلی که شک یا شرک در آن باشد، ساقط و افتاده است. و جز این نیست که به زهد این را اراده کردند، که دل‌های ایشان فارغ باشد از برای امور آخرت».

۱۸۹۸ / ۶ . علی، از پدرش، از ابن‌محبوب، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ فرمود که: نشانهٔ آنکه در ثواب آخرت رغبت دارد، بی‌رغبتی او است در آرایش و به جهت دنیای شتابان که مال و منال است. و بدانید که بی‌رغبتی آنکه در این دنیا رغبت ندارد، او را کم نمی‌کند از آنچه خدای ﷻ از برایش در آن تقسیم فرموده، و اگرچه بی‌رغبت باشد. و به درستی که حرصِ صاحب حرص بر آرایش و به جهت دنیای شتابان، او را زیاد نمی‌کند در آن، و هر چند که حرص داشته باشد؛ پس مغبون و گول‌خورده کسی است که از بهرهٔ آخرت خویش محروم و بی‌بهره باشد».

۱۸۹۹ / ۷ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن یحیی خثعمی، از طلحة بن زید، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «چیزی از دنیا رسول خدا ﷺ را به

---

۱ . حدید، ۲۳.تا بر آنچه از دستتان رفته غم مخورید و به آنچه به شما رسیده شادی مکنید.

۲ . و در باب «رضا به قضای خدا» نظیر این حدیث مذکور شد، با اختلاف در متن و سند. (مترجم)

١٩٠٠ / ٨ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «خَرَجَ النَّبِيُّ وَهُوَ مَحْزُونٌ، فَأَتَاهُ مَلَكٌ، وَمَعَهُ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هٰذِهِ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ، يَقُولُ لَكَ رَبُّكَ: افْتَحْ وَخُذْ مِنْهَا مَا شِئْتَ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُنْقَصَ شَيْئاً عِنْدِي.

فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ : الدُّنْيَا دَارُ مَنْ لَا دَارَ لَهُ، وَلَهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ.

فَقَالَ الْمَلَكُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً، لَقَدْ سَمِعْتُ هٰذَا الْكَلَامَ مِنْ مَلَكٍ يَقُولُهُ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ حِينَ أُعْطِيتُ الْمَفَاتِيحَ».

١٩٠١ / ٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «مَرَّ رَسُولُ اللّٰهِ بِجَدْيٍ أَسَكَّ، مُلْقًى عَلىٰ مَزْبَلَةٍ مَيْتاً، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: كَمْ يُسَاوِي هٰذَا؟ فَقَالُوا: لَعَلَّهُ لَوْ كَانَ حَيّاً لَمْ يُسَاوِ دِرْهَماً، فَقَالَ النَّبِيُّ : وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللّٰهِ مِنْ هٰذَا الْجَدْيِ عَلىٰ أَهْلِهِ».

١٩٠٢ / ١٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «إِذَا أَرَادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَيْراً زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا، وَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ، وَبَصَّرَهُ عُيُوبَهَا؛ وَمَنْ أُوتِيَهُنَّ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». وَقَالَ: «لَمْ يَطْلُبْ أَحَدٌ الْحَقَّ بِبَابٍ أَفْضَلَ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا، وَهُوَ ضِدٌّ لِمَا طَلَبَ أَعْدَاءُ الْحَقِّ».

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مِمَّا ذَا؟

قَالَ: «مِنَ الرَّغْبَةِ فِيهَا» وَقَالَ: «أَلَا مِنْ صَبَّارٍ كَرِيمٍ، فَإِنَّمَا هِيَ أَيَّامٌ قَلَائِلُ، أَلَا إِنَّهُ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ أَنْ تَجِدُوا طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتّىٰ تَزْهَدُوا فِي الدُّنْيَا».

شگفت نیاورد و از آن خوشش نیامد، مگر آنکه در آن، گرسنه و ترسان باشد».

۱۹۰۰ / ۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از قاسم بن یحیی، از جدّش حسن بن راشد، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق‌ؑ که فرمود: «پیغمبر ﷺ بیرون آمد و اندوهناک بود؛ پس فرشته‌ای به خدمت آن حضرت آمد و با او کلیدهای همهٔ خزینه‌های زمین بود. و عرض کرد که: یا محمد! اینها کلیدهای خزینه‌های دنیا است. پروردگارت با تو می‌فرماید که: خزینه‌ها را بگشا و آن‌چه خواسته باشی از آنها فراگیر، بی‌آنکه چیزی را در نزد من کم کند. رسول خدا ﷺ فرمود که: دنیا خانهٔ کسی است که خانه ندارد، و آن را جمع می‌کند، کسی که عقل ندارد. فرشته عرض کرد که: سوگند به آن خدایی که تو را به راستی و درستی به پیغمبری مبعوث گردانیده، که من شنیدم از فرشته‌ای که این سخن را می‌گفت در آسمان چهارم، در هنگامی که این کلیدها به من عطا شد».

۱۹۰۱ / ۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از جمیل بن درّاج، از امام جعفر صادق‌ؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ گذشت به بزغالهٔ گوش بریده‌ای که در کنار مزبله‌ای افتاده و مرده بود؛ پس به اصحاب خود فرمود که: این بزغاله به چند می‌ارزد؟ عرض کردند: شاید که این اگر زنده می‌بود به یک درم نمی‌ارزید. پیغمبر ﷺ فرمود: سوگند به آن خدایی که جانم به دست قدرت او است، که هر آینه دنیا در نزد خدا خوارتر و بی‌مقدارتر است از این بزغاله در نزد صاحبش».

۱۹۰۲ / ۱۰. علی بن ابراهیم، از علی بن محمد قاسانی، از آنکه او را ذکر کرده، از عبدالله بن قاسم، از امام جعفر صادق‌ؑ روایت کرده است که فرمود: «چون خدا خیر و خوبی را به بنده‌ای اراده فرماید، او را در دنیا بی‌رغبت گرداند، و در امر دین او را دانشمند سازد، و او را به عیب‌های دنیا بیناکند. و هر که اینها به او عطا شود، خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است». و فرمود که: «کسی حق را طلب نکرده به دری که از بی‌رغبتی در دنیا بهتر باشد، و آن ضدّ آن چیزی است که دشمنان حق طلب کرده‌اند».

عرض کردم که: فدای تو گردم! این از چیست؟ فرمود که: «از رغبت در دنیا». و فرمود: «مگر از کسی که بسیار صابر و صاحب کرم باشد». و احتمال دارد که معنی این باشد که آیا هیچ صبرکننده‌ای نیست که به واسطهٔ بی‌رغبتی در دنیا کریم باشد؟ و ظاهر این است که این معنی ظاهرتر باشد؛ زیرا که بعد از این می‌فرماید: «پس جز این نیست که دنیا چند روزی است بسیار کم. و بدانید که حرام است بر شما که مزهٔ ایمان را بیابید، تا وقتی که در دنیا

قَالَ: وَسَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمَا، وَوَجَدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللّٰهِ، وَكَانَ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَأَنَّهُ قَدْ خُولِطَ، وَإِنَّمَا خَالَطَ الْقَوْمَ حَلَاوَةُ حُبِّ اللّٰهِ، فَلَمْ يَشْتَغِلُوا بِغَيْرِهِ».

قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ الْقَلْبَ إِذَا صَفَا ضَاقَتْ بِهِ الْأَرْضُ حَتّىٰ يَسْمُوَ».

١٩٠٣ / ١١. عَلِيٌّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ شِهَابٍ، قَالَ:

سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ؟

فَقَالَ: «مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللّٰهِ -جَلَّ وَعَزَّ- وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ ﷺ أَفْضَلَ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا، وَإِنَّ لِذٰلِكَ لَشُعَباً كَثِيرَةً، وَلِلْمَعَاصِي شُعَباً، فَأَوَّلُ مَا عُصِيَ اللّٰهُ بِهِ الْكِبْرُ، وَهِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ.

وَالْحِرْصُ، وَهِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَحَوَّاءَ حِينَ قَالَ اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- لَهُمَا: ﴿فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ فَأَخَذَا مَا لَا حَاجَةَ بِهِمَا إِلَيْهِ، فَدَخَلَ ذٰلِكَ عَلىٰ ذُرِّيَّتِهِمَا إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَذٰلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ.

ثُمَّ الْحَسَدُ، وَهِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ، فَقَتَلَهُ، فَتَشَعَّبَ مِنْ ذٰلِكَ حُبُّ النِّسَاءِ، وَحُبُّ الدُّنْيَا، وَحُبُّ الرِّئَاسَةِ، وَحُبُّ الرَّاحَةِ، وَحُبُّ الْكَلَامِ، وَحُبُّ

رغبت نداشته باشید».

عبدالله می‌گوید: و نیز شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «چون مؤمن خود را از دوستی دنیا خالی سازد، بلند شود و شیرینی دوستی خدا را بیابد، و در نزد اهل دنیا چنان باشد که گمان برند که دیوانه شده، و جز این نیست که شیرینی دوستی خدا به آن گروه آمیخته، و به این سبب به غیر خدا مشغول نشده‌اند».

راوی می‌گوید: و نیز از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: «به درستی که دل چون صاف شود و خباثت نفسانی و رذائل شیطانی در آن نباشد، زمین بر او تنگ گردد و قرار نگیرد، تا از این عالم به سوی عالم بالا بلند شود».

۱۹۰۳ / ۱۱. علی، از علی بن محمد قاسانی، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از عبدالرّزّاق بن همام، از معمر بن راشد، از زهری - یعنی محمد بن مسلم بن شهاب - روایت کرده است که گفت: از حضرت علی بن الحسین - صلوات الله علیهما - سؤال شد که: کدام یک از عمل‌ها در نزد خدای عزّ و جلّ بهتر است؟ فرمود که: «بعد از معرفت خدای عزّ و جلّ و معرفت رسول خدا صلّی الله علیه و آله، هیچ عملی از بغض دنیا بهتر نیست. و به درستی که آن را شعبه‌های بسیار باشد، و معصیت‌ها را شعبه‌ای چند است؛ پس اوّل چیزی که خدا به آن نافرمانی شده، تکبّر است، و آن معصیتی است که از شیطان سر زد، در هنگامی که از سجدهٔ آدم اباء و امتناع نمود و گردنکشی کرد و از جملهٔ کافران محسوب شد. و دیگر حرص است، و آن معصیت آدم و حوّا است، در هنگامی که خدای عزّ و جلّ به ایشان فرمود که: ﴿كُلا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾[1] (و در قرآن ﴿فَكُلَا﴾ با فاء است) یعنی: «پس بخورید از هر جا که خواهید، و به این درخت نزدیک مشوید و از آن مخورید، که از جملهٔ ستمکاران بر خویش می‌شوید». حضرت فرمود: «پس ایشان چیزی را فرا گرفتند که به آن احتیاج نداشتند، و به این سبب حرص بر ذریّهٔ ایشان داخل شد تا روز قیامت. و بیان این آن است که، بیشتر آنچه فرزند آدم طلب می‌کند، چیزی است که به آن احتیاج ندارد. بعد از آن، حسد و بدخواهی مردم است، و آن معصیت قابیل پسر آدم است؛ زیرا که، بر هابیل برادر خویش حسد برد و او را کشت. بعد از آن، دوستی زنان و دوستی دنیا و دوستی ریاست و مهتری و دوستی

---

۱. اعراف، ۱۹.

الْعُلُوِّ وَ الثَّرْوَةِ، فَصِرْنَ سَبْعَ خِصَالٍ، فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا. فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذٰلِكَ: حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛ وَالدُّنْيَا دُنْيَاءَانِ: دُنْيَا بَلَاغٍ، وَدُنْيَا مَلْعُونَةٍ».

١٩٠٤ / ١٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا إِضْرَاراً بِالْآخِرَةِ، وَفِي طَلَبِ الْآخِرَةِ إِضْرَاراً بِالدُّنْيَا، فَأَضِرُّوا بِالدُّنْيَا؛ فَإِنَّهَا أَحَقُّ بِالْإِضْرَارِ».

١٩٠٥ / ١٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ: حَدِّثْنِي بِمَا أَنْتَفِعُ بِهِ.

فَقَالَ: «يَا أَبَا عُبَيْدَةَ، أَكْثِرْ ذِكْرَ الْمَوْتِ؛ فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهِدَ فِي الدُّنْيَا».

١٩٠٦ / ١٤ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنْ دَاوُدَ الْأَبْزَارِيِّ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: «مَلَكٌ يُنَادِي كُلَّ يَوْمٍ: ابْنَ آدَمَ، لِدْ لِلْمَوْتِ، وَاجْمَعْ لِلْفَنَاءِ، وَابْنِ لِلْخَرَابِ».

١٩٠٧ / ١٥ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا: إِنَّ الدُّنْيَا قَدِ ارْتَحَلَتْ مُدْبِرَةً، وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدِ ارْتَحَلَتْ مُقْبِلَةً، وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بَنُونَ؛ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا.

أَلَا وَكُونُوا مِنَ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ.

راحت[ی] و دوستی سخن گفتن و دوستی علوّ و برتری و دوستی ثروت و بسیاری مال، از آن متشعّب گردید؛ پس اینها هفت خصلت شدند که همهٔ آنها در دوستی دنیا جمع گردیدند، و لهذا پیغمبران و دانایان بعد از شناخت این امر گفتند که: دوستی دنیا، سرِ همهٔ گناهان است. و دنیا دو قسم است: یکی دنیای بلاغ، که به قدر کفایت و رسانیدن است؛ و دیگری دنیای ملعون، و آن دنیایی است که به قدر کفاف افزون باشد».

۱۹۰۴ / ۱۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابن‌بکیر، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: به درستی که در طلب کردن دنیا، گزند رسانیدن است به آخرت. و در طلب کردن آخرت، ضرر رسانیدن است به دنیا؛ پس به دنیا ضرر برسانید؛ زیرا که آن سزاوارتر است به ضرر رسانیدن به آن».

۱۹۰۵ / ۱۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابوایّوب خزّاز، از ابوعبیدهٔ حذّاء روایت کرده است که گفت: به خدمت امام محمد باقر ﷺ عرض کردم که: مرا حدیث فرما به چیزی که به آن منتفع شوم. فرمود که: «ای ابوعبیده! بسیار مرگ را یاد کن؛ زیرا که هیچ آدمی مرگ را بسیار یاد نکند، مگر آنکه در دنیا بی‌رغبت شود».

۱۹۰۶ / ۱۴. از او، از علی بن حکم، از حکم بن ایمن، از داود ابزاری روایت است که گفت: امام محمد باقر ﷺ فرمود که: «فرشته‌ای هست که پیوسته ندا می‌کند در هر روز، که ای فرزند آدم! بزای از برای مردن، و جمع کن از برای نیست شدن، و بساز از برای ویران گشتن» (چه عاقبت آنکه زاد، می‌میرد، و آن‌چه جمع شده، فانی می‌شود، و آن‌چه ساخته شده، ویران می‌گردد).

۱۹۰۷ / ۱۵. از او، از علی بن حکم، از عمر بن ابان، از ابوحمزه، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «حضرت علی بن الحسین ـ صلوات الله علیهما ـ فرمود که: دنیا، بار بسته، پشت به شما نموده، و آخرت، بار بسته، رو به شما می‌آید. و هر یک از دنیا و آخرت را پسرانی چند هستند؛ یعنی کسانی که به هر یک از اینها منسوبند؛ پس از جملهٔ پسران آخرت و اهل آن باشید، و از پسران دنیا و اهل آن مباشید. و از جملهٔ زاهدان در دنیا باشید که در آخرت رغبت دارند. و به درستی که زاهدان در دنیا، زمین را فرش و خاک را فراش ـ یعنی رختخواب ـ خویش گردانیدند، و آب را داروی خوشبو فراگرفتند، و به مقر امن جدایی از دنیا به غایت بریده شدند. و بدانید که هر که به سوی بهشت مشتاق باشد، از خواهش‌های

أَلَا إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطاً، وَالتُّرَابَ فِرَاشاً، وَالْمَاءَ طِيباً، وَقُرِّضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْرِيضاً.

أَلَا وَمَنِ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ، وَمَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ.

أَلَا إِنَّ لِلّٰهِ عِبَاداً كَمَنْ رَأىٰ أَهْلَ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ مُخَلَّدِينَ، وَكَمَنْ رَأىٰ أَهْلَ النَّارِ فِي النَّارِ مُعَذَّبِينَ، شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ؛ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ، وَحَوَائِجُهُمْ خَفِيفَةٌ؛ صَبَرُوا أَيَّاماً قَلِيلَةً، فَصَارُوا بِعُقْبىٰ رَاحَةٍ طَوِيلَةٍ.

أَمَّا اللَّيْلَ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ، تَجْرِي دُمُوعُهُمْ عَلىٰ خُدُودِهِمْ، وَهُمْ يَجْأَرُونَ إِلىٰ رَبِّهِمْ، يَسْعَوْنَ فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ.

وَ أَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ، عُلَمَاءُ، بَرَرَةٌ، أَتْقِيَاءُ، كَأَنَّهُمُ الْقِدَاحُ قَدْ بَرَاهُمُ الْخَوْفُ مِنَ الْعِبَادَةِ، يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاظِرُ، فَيَقُولُ: مَرْضىٰ -وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ- أَمْ خُولِطُوا فَقَدْ خَالَطَ الْقَوْمَ أَمْرٌ عَظِيمٌ مِنْ ذِكْرِ النَّارِ وَمَا فِيهَا».

١٩٠٨ / ١٦ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، فَقَالَ: «يَا جَابِرُ، وَاللّٰهِ إِنِّي لَمَحْزُونٌ، وَ إِنِّي لَمَشْغُولُ الْقَلْبِ».

نفس بگذرد و عشقش به آنها تمام شود. و هر که از آتش جهنّم بترسد، از محرّمات الهی باز گردد و رو به آن نرود. و هر که در دنیا رغبت نداشته باشد، مصیبت‌های دنیا بر او سهل و آسان باشد. به درستی که خدا را بندگانی چند هستند که در یقین به امور آخرت، چون کسی هستند که اهل بهشت را در بهشت مخلّد و جاوید دیده باشد، و مانند کسی هستند که اهل دوزخ را در دوزخ معذّب دیده باشد. بدی‌های ایشان مأمون است که مردم از آنها ایمن و در امانند، و دل‌های ایشان اندوهناک و نفس‌های ایشان با عفّت، و حاجت‌های ایشان در غایت آسانی و خفّت. چند روز کمی صبر کردند، پس به عاقبتِ نیکو که خوشی و آسایش طولانی است منتقل شدند. امّا در شب می‌ایستند و پای‌های خود را به صف می‌کشند ـ یعنی جفت می‌کنند ـ، و قطرات آبِ دیده‌های ایشان بر رخسارهای ایشان روان می‌گردد، و ایشان به سوی پروردگار خویش تضرّع و زاری می‌نمایند و فریاد و استغاثه می‌کنند، و در آزادی تن و رهایی کردن خویش از آتش و قید عذاب سعی و کوشش به جا می‌آورند. و امّا در روز بردبارانی چندند، دانایان و نیکان وپرهیزگاران که در باریکی و لاغری شباهت به تیرها دارند، و خوف از عبادت، ایشان را تراشیده، و ناخن ترس، صفحهٔ بدن ایشان را خراشیده است. آنکه به سوی ایشان نظر می‌کند می‌گوید که: ایشان بیمارند، و حال آنکه با ایشان هیچ دردی نیست و بیماری ندارند، یا می‌گوید که: دیوانه شده‌اند، و این گروه را امر عظیمی آمیخته، از یاد آتش جهنّم و آن‌چه در آن است».

۱۹۰۸ / ۱۶. از او، از علی بن حکم، از ابوعبدالله مؤمن، از جابر روایت است که گفت: بر امام محمد باقر ﷺ داخل شدم، فرمود که: «ای جابر! به خدا سوگند که من محزون و اندوهناکم و دلم مشغول است». عرض کردم: فدای تو گردم! چه چیز تو را مشغول ساخته؟ و چه دلت را اندوهناک گردانیده است؟ فرمود که: «ای جابر! به درستی که کسی که خالصِ دین خدا، که صاف و بی‌غش باشد، در دلش داخل شود، دل او را رو گردان کند، از آن‌چه غیر خدا باشد. ای جابر! دنیا چیست؟ و چه امیدواری به دنیا می‌باشد؟ آیا دنیا چیزی هست غیر از طعامی که آن را خورده‌ای، یا جامه‌ای که آن را پوشیده، یا زنی که به آن رسیده‌ای و با او جماع کرده‌ای؟ ای جابر! به درستی که مؤمنان به سوی دنیا مطمئن نشدند به بقای خویش در آن، و از ورود و آمدن خویش در آخرت ایمنی ندارند. ای جابر! آخرت، خانه‌ای است که آماده گردیده از برای آرام گرفتن، و دنیا، خانهٔ فنا و نیستی است، ولیکن اهل دنیا، اهل غفلت‌اند،

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَمَا شُغُلُكَ؟ وَمَا حُزْنُ قَلْبِكَ؟

فَقَالَ: «يَا جَابِرُ، إِنَّهُ مَنْ دَخَلَ قَلْبَهُ صَافِي خَالِصِ دِينِ اللّٰهِ، شَغَلَ قَلْبَهُ عَمَّا سِوَاهُ؛ يَا جَابِرُ، مَا الدُّنْيَا؟ وَمَا عَسىٰ أَنْ تَكُونَ الدُّنْيَا؟ هَلْ هِيَ إِلَّا طَعَامٌ أَكَلْتَهُ، أَوْ ثَوْبٌ لَبِسْتَهُ، أَوِ امْرَأَةٌ أَصَبْتَهَا؟

يَا جَابِرُ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَطْمَئِنُّوا إِلَى الدُّنْيَا بِبَقَائِهِمْ فِيهَا، وَلَمْ يَأْمَنُوا قُدُومَهُمُ الْآخِرَةَ.

يَا جَابِرُ، الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، وَالدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَزَوَالٍ، وَلٰكِنْ أَهْلُ الدُّنْيَا أَهْلُ غَفْلَةٍ، وَكَأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ هُمُ الْفُقَهَاءُ، أَهْلُ فِكْرَةٍ وَعِبْرَةٍ، لَمْ يُصِمَّهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ -جَلَّ اسْمُهُ- مَا سَمِعُوا بِآذَانِهِمْ، وَلَمْ يُعْمِهِمْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ مَا رَأَوْا مِنَ الزِّينَةِ بِأَعْيُنِهِمْ، فَفَازُوا بِثَوَابِ الْآخِرَةِ كَمَا فَازُوا بِذٰلِكَ الْعِلْمِ.

وَ اعْلَمْ يَا جَابِرُ، أَنَّ أَهْلَ التَّقْوىٰ أَيْسَرُ أَهْلِ الدُّنْيَا مَؤُونَةً، وَأَكْثَرُهُمْ لَكَ مَعُونَةً، تَذْكُرُ فَيُعِينُونَكَ، وَإِنْ نَسِيتَ ذَكَّرُوكَ، قَوَّالُونَ بِأَمْرِ اللّٰهِ، قَوَّامُونَ عَلىٰ أَمْرِ اللّٰهِ، قَطَعُوا مَحَبَّتَهُمْ بِمَحَبَّةِ رَبِّهِمْ، وَوَحَشُوا الدُّنْيَا لِطَاعَةِ مَلِيكِهِمْ، وَنَظَرُوا إِلَى اللّٰهِ -عَزَّ وَجَلَّ- وَإِلىٰ مَحَبَّتِهِ بِقُلُوبِهِمْ، وَعَلِمُوا أَنَّ ذٰلِكَ هُوَ الْمَنْظُورُ إِلَيْهِ لِعَظِيمِ شَأْنِهِ، فَأَنْزِلِ الدُّنْيَا كَمَنْزِلٍ نَزَلْتَهُ ثُمَّ ارْتَحَلْتَ عَنْهُ، أَوْ كَمَالٍ وَجَدْتَهُ فِي مَنَامِكَ، فَاسْتَيْقَظْتَ وَلَيْسَ مَعَكَ مِنْهُ شَيْءٌ، إِنِّي إِنَّمَا ضَرَبْتُ لَكَ هٰذَا مَثَلاً؛ لِأَنَّهَا عِنْدَ أَهْلِ اللُّبِّ وَالْعِلْمِ بِاللّٰهِ كَفَيْءِ الظِّلَالِ.

يَا جَابِرُ، فَاحْفَظْ مَا اسْتَرْعَاكَ اللّٰهُ -جَلَّ وَعَزَّ- مِنْ دِينِهِ وَحِكْمَتِهِ، وَلَا تَسْأَلَنَّ عَمَّا لَكَ عِنْدَهُ إِلَّا مَا لَهُ عِنْدَ نَفْسِكَ، فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا عَلىٰ غَيْرِ مَا وَصَفْتُ لَكَ، فَتَحَوَّلْ

و گویا مؤمنانند که دانشمندانند و اهل اندیشه و پندند، که آن‌چه به گوش‌های خویش شنیدند، ایشان را از ذکر خدا ـ جلّ اسمه ـکر نساخت، و آن‌چه را که دیدند به چشم‌های خویش از آرایش دنیا، ایشان را از یاد خدا کور نگردانید؛ پس به ثواب آخرت رستگاری یافتند، چنان که به این علم و دانش رستگار شدند. و بدان ای جابر! که صاحبان تقوی، اخراجات (و هزینه‌های) ایشان از همهٔ اهل دنیا آسان‌تر است، و یاری ایشان، تو را از اهل دنیا بیشتر. حاجت خویش را ذکر می‌کنی، پس تو را یاری می‌کنند، و اگر فراموش نمایی، به خاطرت می‌آورند، و به امر خدا بسیار سخن گویند، و بر سر امر خدا به غایت ایستادگی داشته باشند و آن را محافظت نمایند. دوستی خود را به دوستی پروردگار خویش بریدند، و به جهت طاعت پادشاه و مالک خویش از دنیا وحشت به هم رسانیدند، و به سوی خدای ﷻ و به دوستی آن جناب به دل‌های خویش نظر نمودند، و دانستند که آن جناب کسی است که باید هر کسی به سوی او نظر کند، به جهتِ شأن بزرگی که دارد؛ پس دنیا را فرود آور، مانند منزلی که در آن فرود آمدی، بعد از آن بار بربستی و از آن کوچ کردی، یا مانند مالی که آن را در خواب خویش یافتی، بعد از آن بیدار شدی و از آن مال چیزی با تو نیست. و من این را از برایت مثل نزدم، مگر از برای آنکه دنیا در نزد اهل لبّ و صاحبان مغز که قشری نیستند، و خداوندِ علم و معرفت به خدا، چون برگشته از سایه‌ها است[1]. ای جابر، پس محافظت کن آن‌چه را که خدای ﷻ رعایت آن را از تو خواسته از دین و حکمت خویش. و البتّه سؤال مکن از آن‌چه از برای تو در نزد او است از روزی، ولیکن سؤال کن آن‌چه را که از برای او است در نزد تو از طاعت، تا تو را بر ادای آن توفیق دهد». (و عبادت احتمال غیر از این معنی نیز دارد، ولیکن آن‌چه مذکور شد ظاهرتر است).

تتمّهٔ حدیث آنکه حضرت به جابر می‌فرماید: «پس اگر دنیا به وضعی دیگر باشد، غیر از آن‌چه من از برایت وصف کردم، منتقل شو از آن و برو به خانهٔ آنکه رضاجویی می‌کند و آشتی می‌طلبد ـ یعنی آخرت ـ». چه هر یک از اهل دنیا و آنکه به آن میل دارد، در روز قیامت رضاجویی می‌کند و آشتی می‌طلبد، و هر چند که مقصود ایشان به عمل نیاید. و حضرت می‌فرماید: «پس به جان خودم سوگند که بسا کسی هست که حریص است در کاری، که در

---

۱. یعنی دنیا نزد خردمند مانند سایه‌ای در حال زوال است.

إِلىٰ دَارِ الْمُسْتَعْتَبِ، فَلَعَمْرِي لَرُبَّ حَرِيصٍ عَلىٰ أَمْرٍ قَدْ شَقِيَ بِهِ حِينَ أَتَاهُ، وَلَـرُبَّ كَارِهٍ لِأَمْرٍ قَدْ سَعِدَ بِهِ حِينَ أَتَاهُ، وَذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾».

١٩٠٩ / ١٧ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ؈، قَالَ: «قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللّٰهُ: جَزَى اللّٰهُ الدُّنْيَا عَنِّي مَذَمَّةً بَعْدَ رَغِيفَيْنِ مِنَ الشَّعِيرِ: أَتَغَدّىٰ بِأَحَدِهِمَا، وَأَتَعَشّىٰ بِالْآخَرِ، وَبَعْدَ شَمْلَتَيِ الصُّوفِ: أَتَّزِرُ بِإِحْدَاهُمَا، وَأَتَرَدّىٰ بِالْأُخْرىٰ».

١٩١٠ / ١٨ . وَعَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْمُثَنّىٰ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «كَانَ أَبُو ذَرٍّ -رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ- يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ: يَا مُبْتَغِيَ الْعِلْمِ، كَأَنَّ شَيْئاً مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ شَيْئاً، إِلَّا مَا يَنْفَعُ خَيْرُهُ وَيَضُرُّ شَرُّهُ، إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللّٰهُ.

يَا مُبْتَغِيَ الْعِلْمِ، لَا يَشْغَلْكَ أَهْلٌ وَلَا مَالٌ عَنْ نَفْسِكَ، أَنْتَ يَوْمَ تُفَارِقُهُمْ كَضَيْفٍ بِتَّ فِيهِمْ، ثُمَّ غَدَوْتَ عَنْهُمْ إِلىٰ غَيْرِهِمْ، وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ كَـمَنْزِلٍ تَـحَوَّلْتَ مِـنْهُ إِلىٰ غَيْرِهِ، وَمَا بَيْنَ الْمَوْتِ وَالْبَعْثِ إِلَّا كَنَوْمَةٍ نِمْتَهَا، ثُمَّ اسْتَيْقَظْتَ مِنْهَا.

يَا مُبْتَغِيَ الْعِلْمِ، قَدِّمْ لِمَقَامِكَ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ فَإِنَّكَ مُثَابٌ بِعَمَلِكَ، كَمَا تَدِينُ تُدَانُ يَا مُبْتَغِيَ الْعِلْمِ».

١٩١١ / ١٩ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَا لِي وَلِلدُّنْيَا، إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُهَا كَمَثَلِ الرَّاكِبِ، رُفِعَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ، فَقَالَ تَحْتَهَا، ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا».

هنگامی که بر او وارد شده، به واسطهٔ آن بدبخت شده. و بسا کسی هست که امری را ناخوش دارد، و در هنگامی که بر او وارد شده، به سبب آن نیک‌بخت گردیده، و این است معنی قول خدای ﷻ ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾[1]؛ یعنی: «و نیز گردانیدن دولت و عشرت و نکبت و عسرت در میان مردمان، از برای آن است که پاک و پاکیزه گرداند خدا آنان را که ایمان آورده‌اند، و کافران را نیست سازد و هلاک گرداند».

۱۹۰۹ / ۱۷. از او، از علی بن حکم، از موسی بن بکر، از امام موسی کاظم ؈ روایت است که فرمود: «ابوذر گفت که: خدا دنیا را از جانب من مذمّت جزا دهد، بعد از دو گرده از نان جو که به یکی از آنها چاشت کنم و به دیگری شام کنم، و بعد از دو جامهٔ پشمینه که یکی را لنگ و دیگری را ردا گردانم».

۱۹۱۰ / ۱۸. و از او، از علی بن حکم، از مثنّی، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق ؈ روایت است که فرمود: «ابوذر در خطبهٔ خویش می‌گفت که: ای جویندهٔ علم! گویا چیزی از دنیا هیچ نبوده، مگر آن‌چه خوبِ آن نفع بخشد، و بدِ آن ضرر رساند، مگر کسی که خدا او را رحم کند. ای جویندهٔ علم! هیچ‌یک از اهل و مال، تو را از نفس تو مشغول نسازند که به کار خویش نپردازی. تو در روزی که از ایشان جدا می‌شوی، مانند میهمانی هستی که در میان ایشان شب را به روز آورده باشی، و بعد از آن صبح کردی، و از ایشان درگذشتی و به سوی غیر ایشان رفتی. و دنیا و آخرت چون منزلی است که از آن به غیر آن منتقل کردی، مابین مردن و زنده شدن و برانگیخته شدن از قبرها. نیست مرگ مانند خوابکی که آن را به عمل آوری و در آن بخوابی؛ پس از آن خواب، بیدار شوی. ای جویندهٔ علم! از برای ایستادن خویش در نزد خدای ﷻ عمل خیر را پیش دار؛ زیرا که تو به عمل خویش مثاب و مأجور خواهی بود. ای جویندهٔ علم! چنان که می‌کنی جزا داده می‌شوی».

۱۹۱۱ / ۱۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از قاسم بن یحیی، از جدّش حسن بن راشد، از امام جعفر صادق ؈ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: مرا با دنیا چه کار؟! و من و دنیا با هم چه مناسبت داریم؟! جز این نیست که داستان من چون داستان سواره‌ای است که در روز بسیار گرمی درختی از برایش نمودار شود؛ پس در زیر آن

---

۱. آل عمران، ۱۴۱.

١٩١٢ / ٢٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقْبَةَ الْأَزْدِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ : «مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُودَةِ الْقَزِّ ، كُلَّمَا ازْدَادَتْ عَلىٰ نَفْسِهَا لَفّاً ، كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتّىٰ تَمُوتَ غَمّاً».

قَالَ : وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ : يَا بُنَيَّ ، إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا قَبْلَكَ لِأَوْلَادِهِمْ ، فَلَمْ يَبْقَ مَا جَمَعُوا ، وَلَمْ يَبْقَ مَنْ جَمَعُوا لَهُ ، وَإِنَّمَا أَنْتَ عَبْدٌ مُسْتَأْجَرٌ قَدْ أُمِرْتَ بِعَمَلٍ ، وَوُعِدْتَ عَلَيْهِ أَجْراً ، فَأَوْفِ عَمَلَكَ ، وَاسْتَوْفِ أَجْرَكَ ، وَلَا تَكُنْ فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ شَاةٍ وَقَعَتْ فِي زَرْعٍ أَخْضَرَ ، فَأَكَلَتْ حَتّىٰ سَمِنَتْ ، فَكَانَ حَتْفُهَا عِنْدَ سِمَنِهَا ، وَلٰكِنِ اجْعَلِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ قَنْطَرَةٍ عَلىٰ نَهَرٍ جُزْتَ عَلَيْهَا وَتَرَكْتَهَا ، وَلَمْ تَرْجِعْ إِلَيْهَا آخِرَ الدَّهْرِ ، أَخْرِبْهَا وَلَا تَعْمُرْهَا ؛ فَإِنَّكَ لَمْ تُؤْمَرْ بِعِمَارَتِهَا .

وَ اعْلَمْ أَنَّكَ سَتُسْأَلُ غَداً إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ عَنْ أَرْبَعٍ : شَبَابِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَهُ؟ وَعُمُرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ؟ وَمَالِكَ مِمَّا اكْتَسَبْتَهُ وَفِيمَا أَنْفَقْتَهُ؟ فَتَأَهَّبْ لِذٰلِكَ ، وَأَعِدَّ لَهُ جَوَاباً ، وَلَا تَأْسَ عَلىٰ مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا ؛ فَإِنَّ قَلِيلَ الدُّنْيَا لَا يَدُومُ بَقَاؤُهُ ، وَكَثِيرَهَا لَا يُؤْمَنُ بَلَاؤُهُ ، فَخُذْ حِذْرَكَ ، وَجِدَّ فِي أَمْرِكَ ، وَاكْشِفِ الْغِطَاءَ عَنْ وَجْهِكَ ، وَتَعَرَّضْ لِمَعْرُوفِ رَبِّكَ ، وَجَدِّدِ التَّوْبَةَ فِي قَلْبِكَ ، وَاكْمُشْ فِي فَرَاغِكَ ، قَبْلَ أَنْ يُقْصَدَ قَصْدُكَ ، وَيُقْضىٰ قَضَاؤُكَ ، وَيُحَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَا تُرِيدُ» .

درخت قیلوله کند، بعد از آن برود و آن درخت را واگذارد».

۱۹۱۲ / ۲۰. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یحیی بن عقبهٔ ازدی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «حضرت ابوجعفر ﷺ فرمود که: داستان حریص بر دنیا، چون داستان کرم ابریشم است که هر چه بیشتر بر خود می‌پیچید، دوریش از بیرون آمدن بیشتر باشد، تا آنکه از روی غم و اندوه بمیرد». یحیی می‌گوید: و نیز حضرت صادق ﷺ فرمود که: «در آن‌چه لقمان پسر خویش را به آن پند داد این بود که: ای فرزند عزیز من! به درستی که مردمانِ پیش از تو، از برای فرزندان خود جمع کردند؛ پس آن‌چه جمع کردند، و آنکه آن را برایش جمع کردند، هیچ‌یک نماندند. و نیستی تو، مگر بندهٔ اجیر شده، که خدا تو را اجیر و مزدور خود گردانیده، تا از برای او کار کنی. و به کاری مأمور شده‌ای، و بر آن به مزدی وعده داده شده‌ای؛ پس کار خود را تمام کن و مزد خویش را تمام بگیر. و در این دنیا به منزلهٔ گوسفندی مباش که در کشت سبزی افتد، پس بخورد تا فربه شود، بعد از آن مرگش، در نزد فربه شدنش باشد؛ چه گوسفند چون فربه شد، او را سر می‌برند. ولکن دنیا را به منزلهٔ پلی قرار داده که بر روی نهری بسته باشد که تو بر بالای آن بگذری، و آن را بگذاری، و تا آخر دهر و عمر خویش به سوی آن باز نگردی. دنیا را خراب بگذار و تعمیر مکن آن را؛ زیرا که تو مأمور به عبادت آن نشده‌ای. و بدان که زود باشد که تو در فردا سؤال شوی، چون در نزد خدای ﷻ بایستی، از چهار چیز: یکی جوانی خویش، که آن را در چه چیز کهنه گردانیدی و به پیری رسانیدی؛ دویم عمر خویش را، که آن را در چه چیز فانی و تمام کردی؛ سیم و چهارم از مال خویش، که آن را از چه راه کسب کردی و پیدا نمودی؟ و در چه مصرف آن را صرف کردی؟ پس از برای این امر آماده شو و از برایش جوابی را آماده کن. و اندوه مخور بر آن‌چه از دنیا تو را فوت شود؛ زیرا که، کمی از دنیا، پیوسته باقی نباشد و دوامی ندارد، و بسیارِ آن از بلایش ایمن نمی‌توان بود؛ پس آن‌چه را که باعث حفظ و نگاهداری تو است فراگیر، و در کار خویش جد و جهد به عمل آور، و پرده را از روی خویش زائل کن، و متعرّض نیکی پروردگار خود شو، و توبه را در دل خود تازه کن، و در هنگام فراغِ خویش، دامن همّت را بر زن و شتاب کن و کوشش به جا آور، پیش از آنکه به جانب تو قصد شود، و فضای تو گذارده شود، و حیلوله و منع واقع شود در میان تو و آن‌چه می‌خواهی» (یعنی پیش از مردن).

١٩١٣ / ٢١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، قَالَ :

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ : «فِيمَا نَاجَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ بِهِ مُوسىٰ عليه السلام : يَا مُوسىٰ ، لَا تَرْكَنْ إِلَى الدُّنْيَا رُكُونَ الظَّالِمِينَ ، وَرُكُونَ مَنِ اتَّخَذَهَا أَباً وَأُمّاً .

يَا مُوسىٰ ، لَوْ وَكَلْتُكَ إِلىٰ نَفْسِكَ لِتَنْظُرَ لَهَا ، إِذاً لَغَلَبَ عَلَيْكَ حُبُّ الدُّنْيَا وَزَهْرَتُهَا .

يَا مُوسىٰ ، نَافِسْ فِي الْخَيْرِ أَهْلَهُ ، وَاسْتَبِقْهُمْ إِلَيْهِ ؛ فَإِنَّ الْخَيْرَ كَاسْمِهِ ، وَاتْرُكْ مِنَ الدُّنْيَا مَا بِكَ الْغِنىٰ عَنْهُ ، وَلَا تَنْظُرْ عَيْنُكَ إِلىٰ كُلِّ مَفْتُونٍ بِهَا وَ مُوكَلٍ إِلىٰ نَفْسِهِ .

وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ فِتْنَةٍ بَدْؤُهَا حُبُّ الدُّنْيَا ، وَلَا تَغْبِطْ أَحَداً بِكَثْرَةِ الْمَالِ ؛ فَإِنَّ مَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ تَكْثُرُ الذُّنُوبُ لِوَاجِبِ الْحُقُوقِ ، وَلَا تَغْبِطَنَّ أَحَداً بِرِضَى النَّاسِ عَنْهُ حَتّىٰ تَعْلَمَ أَنَّ اللّٰهَ رَاضٍ عَنْهُ ، وَلَا تَغْبِطَنَّ مَخْلُوقاً بِطَاعَةِ النَّاسِ لَهُ ؛ فَإِنَّ طَاعَةَ النَّاسِ لَهُ وَاتِّبَاعَهُمْ إِيَّاهُ عَلىٰ غَيْرِ الْحَقِّ هَلَاكٌ لَهُ وَلِمَنِ اتَّبَعَهُ» .

١٩١٤ / ٢٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ : «إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ : إِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ ، مَا أَلْيَنَ مَسَّهَا وَفِي جَوْفِهَا السَّمُّ النَّاقِعُ ، يَحْذَرُهَا الرَّجُلُ الْعَاقِلُ ، وَيَهْوِي إِلَيْهَا الصَّبِيُّ الْجَاهِلُ» .

١٩١٥ / ٢٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، قَالَ :

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : «كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلىٰ بَعْضِ أَصْحَابِهِ يَعِظُهُ : أُوصِيكَ وَنَفْسِي بِتَقْوىٰ مَنْ لَا تَحِلُّ مَعْصِيَتُهُ ، وَلَا يُرْجىٰ غَيْرُهُ ، وَلَا الْغِنىٰ إِلَّا بِهِ ؛ فَإِنَّ مَنِ اتَّقَى اللّٰهَ ، جَلَّ وَعَزَّ وَقَوِيَ وَشَبِعَ وَرَوِيَ وَرُفِعَ عَقْلُهُ عَنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ، فَبَدَنُهُ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا ،

۱۹۱۳ / ۲۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌محبوب، از بعضی از اصحاب خویش، از ابن‌ابی‌یعفور روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «در آن‌چه خدای عزّوجلّ با موسی علیه السلام به آن راز فرمود این بود که: ای موسی! میل مکن به سوی دنیا، مانند میل کردن ستمکاران، و مثل میل کردن کسی که آن را پدر و مادر خویش گردانیده باشد. ای موسی! اگر تو را به خودت واگذارم که خود متوجّه باشی، در آن هنگام، دوستی دنیا و آرایش و به جهت آن از مال و منال، بر تو غالب شود. ای موسی! با اهل خیر و خوبی در خوبی رغبت کن به طور مغالبه، که نگذاری که بر تو پیشی گیرد، و تو ایشان را به سوی آن پیشی گیر؛ زیرا که خیر و خوبی مانند نام آن است. و ترک کن از دنیا آن‌چه را که با تو از آن بی‌نیازی حاصل است. و باید که چشمت نگاه نکند به سوی هر فریفتهٔ به دنیا، و آنکه به خود واگذاشته شده. و بدان که هر فتنه‌ای آغاز آن دوستی دنیا است. و بر کسی به بسیاری مال غبطه مبر و حسرت او مخور؛ زیرا که با بسیاری مال، گناهان بسیار می‌شود، به جهت حقوق واجبی که در مال می‌باشد. و البتّه بر کسی غبطه مبر به خوشنودی مردم از وی، تا بدانی که خدا از او خشنود است. و البتّه بر آفریده‌ای غبطه مبر به آنکه مردم او را اطاعت می‌کنند؛ زیرا که اطاعت کردن مردمان برای او، و پیروی کردن ایشان او را، بر امری که حق نباشد، سبب هلاکت است از برای او، و از برای آنکه او را پیروی نموده است».

۱۹۱۴ / ۲۲ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از غیاث بن ابراهیم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در کتاب علی علیه السلام مذکور است که: جز این نیست که داستان دنیا، چون داستان مار است که بدن آن و آن‌چه دست به آن می‌رسد بسیار نرم است، و در اندران آن زهری است به غایت کشنده، و مرد عاقل از آن می‌ترسد و پرهیز می‌کند، و کودک جاهل با نهایت شوق به سوی آن میل می‌نماید».

۱۹۱۵ / ۲۳ . علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابوجمیله روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه به سوی بعضی از اصحاب خویش نوشت و او را پند می‌داد که: تو را و خویش را وصیّت می‌کنم به پرهیز کردن و ترسیدن از خدا، آن که نافرمانی او روا نباشد، و از غیر او امیدواری نیست، و بی‌نیازی به هم نرسد، مگر به واسطهٔ او؛ زیرا که هر که از خدا بپرهیزد، عزّت یابد و قوّت به هم رساند، و سیر و سیراب گردد، و عقلش از اهل دنیا بلند شود؛ پس تنش با اهل دنیا باشد، و دل و عقلش

وَقَلْبُهُ وَعَقْلُهُ مُعَايِنُ الْآخِرَةِ، فَأَطْفَأَ بِضَوْءِ قَلْبِهِ مَا أَبْصَرَتْ عَيْنَاهُ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا، فَقَذَّرَ حَرَامَهَا، وَجَانَبَ شُبُهَاتِهَا، وَأَضَرَّ ـ وَ اللّٰهِ ـ بِالْحَلَالِ الصَّافِي إِلَّا مَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْ كِسْرَةٍ مِنْهُ يَشُدُّ بِهَا صُلْبَهُ، وَثَوْبٍ يُوَارِي بِهِ عَوْرَتَهُ مِنْ أَغْلَظِ مَا يَجِدُ وَأَخْشَنِهِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ فِيمَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ ثِقَةٌ وَلَا رَجَاءٌ، فَوَقَعَتْ ثِقَتُهُ وَرَجَاؤُهُ عَلىٰ خَالِقِ الْأَشْيَاءِ، فَجَدَّ وَاجْتَهَدَ وَأَتْعَبَ بَدَنَهُ حَتّىٰ بَدَتِ الْأَضْلَاعُ، وَغَارَتِ الْعَيْنَانِ، فَأَبْدَلَ اللّٰهُ لَهُ مِنْ ذٰلِكَ قُوَّةً فِي بَدَنِهِ وَشِدَّةً فِي عَقْلِهِ، وَمَا ذُخِرَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ أَكْثَرُ. فَارْفُضِ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُعْمِي وَيُصِمُّ وَيُبْكِمُ وَيُذِلُّ الرِّقَابَ؛ فَتَدَارَكْ مَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِكَ، وَلَا تَقُلْ غَداً أَوْ بَعْدَ غَدٍ؛ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِيِّ وَالتَّسْوِيفِ حَتّىٰ أَتَاهُمْ أَمْرُ اللّٰهِ بَغْتَةً وَهُمْ غَافِلُونَ، فَنُقِلُوا عَلىٰ أَعْوَادِهِمْ إِلىٰ قُبُورِهِمُ الْمُظْلِمَةِ الضَّيِّقَةِ وَقَدْ أَسْلَمَهُمُ الْأَوْلَادُ وَالْأَهْلُونَ. فَانْقَطِعْ إِلَى اللّٰهِ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ مِنْ رَفْضِ الدُّنْيَا وَعَزْمٍ لَيْسَ فِيهِ انْكِسَارٌ وَلَا انْخِزَالٌ؛ أَعَانَنَا اللّٰهُ وَإِيَّاكَ عَلىٰ طَاعَتِهِ، وَوَفَّقَنَا اللّٰهُ وَإِيَّاكَ لِمَرْضَاتِهِ».

١٩١٦ / ٢٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَغَيْرِهِ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ، كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ ازْدَادَ عَطَشاً حَتّىٰ يَقْتُلَهُ».

١٩١٧ / ٢٥ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، قَالَ:

سَمِعْتُ الرِّضَا ؈ يَقُولُ: «قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ ـ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ـ لِلْحَوَارِيِّينَ: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، لَا تَأْسَوْا عَلىٰ مَا فَاتَكُمْ مِنَ الدُّنْيَا، كَمَا لَا يَأْسىٰ أَهْلُ الدُّنْيَا عَلىٰ

آخرت را ببیند، و به روشنی دل خویش، فرو نشاند آن‌چه را که چشمهایش دیده از دوستی دنیا. و حرام آن را پلید داند و به آن میل نکند، و از آن‌چه شبهه‌ناک باشد دوری نماید. و به خدا سوگند که به حلال صاف که غبار کدورت شبهه بر آن ننشسته باشد، بدن خود را ضرر رساند، و از آن نیز نخورد، مگر آن‌چه او را چاره‌ای از آن نباشد؛ از نان پاره‌ای که پشت خود را به آن سخت کند، و جامه‌ای که عورت خویش را به آن بپوشاند. و پنهان کند از ستبرتر و درشت‌ترینِ آن‌چه بیابد و از برایش میسّر شود. و در آن‌چه او را از آن چاره‌ای نباشد، او را عمید و امیدی نباشد؛ پس اعتماد و امیدش بر خداکه آفرینندهٔ چیزها است واقع شود، و جد و جهد کند و سعی و کوشش بلیغی به جا آورد، و بدن خود را در تعب و رنج اندازد، تا آنکه استخوان‌های دنده‌اش ظاهر و نمایان شود، و چشمهایش در سرش فرو رود. بعد از آن خدا او را بدل این، یک نوع قوّتی در بدن، و یک قسم شدّتی در عقلش عطا کند، و آن‌چه از برای او ذخیره فرمود در آخرت، از این بیشتر است؛ پس دنیا را ترک کن؛ زیرا که دوستی دنیا کور و کر و گنگ می‌گرداند، و گردن‌ها را ذلیل و رام می‌سازد؛ پس آن‌چه را که از عمرت باقی مانده دریاب، و مگو که فردا یا پس‌فردا چنین خواهم کرد؛ زیرا که کسانی که پیش از تو بوده‌اند هلاک نشدند، مگر به سبب ایستادگی ایشان بر سر آرزوها، و وپس‌انداختن کارها، تا آنکه عذاب خدا بر ایشان وارد شد ناگاه، و ایشان بی‌خبران بودند؛ پس ایشان را بر بالای چوب‌های جنازه گذاشتند، و به سوی قبرهای تاریک و تنگ خویش نقل کردند، و فرزندان و کسانی که داشتند ایشان را واگذاشتند؛ پس از همهٔ جهانیان بریده شو، و به سوی درِ خدا بگریز، و پناه بَر با دل بازگردانیده به سوی آن جناب، از واگذاشتن دنیا، و عزم و دلبستگی که در آن شکستگی و بریدگی نباشد. (و احتمال دارد که معنی این باشد که هر که دنیا را ترک کند و دل بر ترک آن ببندد، شکستگی و بریدگی در او نباشد). خدا ما و تو را بر طاعت خویش یاری نماید، و خدا ما و تو را از برای رضای خویش توفیق دهد».

۱۹۱۶ / ۲۴ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبدالله بن مغیره و غیر او، از طلحة بن زید، از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که فرمود: «داستان دنیا چون داستان آب دریا است، که تشنه هر چه از آن بنوشد، تشنگی‌اش بیفزاید، تا آنکه او را بکشد».

۱۹۱۷ / ۲۵ . حسین بن محمد، از معلیّ بن محمد، از وشّاء روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام رضا؈ که می‌فرمود: «عیسی بن مریم به حوّاریان فرمود که: ای فرزندان

مَا فَاتَهُمْ مِنْ دِينِهِمْ إِذَا أَصَابُوا دُنْيَاهُمْ».

٦٢ـ بَابٌ

١٩١٨ / ١. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ يَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي وَعُلُوِّي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي، لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلىٰ هَوىٰ نَفْسِهِ إِلَّا كَفَفْتُ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ، وَضَمَّنْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ، وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ».

١٩١٩ / ٢. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي وَبَهَائِي وَعُلُوِّ ارْتِفَاعِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ هَوَايَ عَلىٰ هَوَاهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ، وَهِمَّتَهُ فِي آخِرَتِهِ، وَضَمَّنْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ، وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ».

٦٣ـ بَابُ الْقَنَاعَةِ

١٩٢٠ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ هِلَالٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: «إِيَّاكَ أَنْ تُطْمِحَ بَصَرَكَ إِلىٰ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، فَكَفىٰ بِمَا قَالَ اللّٰهُ

یعقوب! اندوه مخورید بر آن‌چه از شما فوت شده از دنیا، چنانچه اهل دنیا اندوه نمی‌خورند بر آن‌چه از ایشان فوت شود از دینِ ایشان، هرگاه به دنیای خویش برسند و آن را بیابند».

۶۲ـ باب

۱۹۱۸ / ۱. حسین بن محمد اشعری، از معلیّ بن محمد، از حسن بن علی وشّاء، از عاصم بن حمید، از ابوعبیده، از امام محمد باقر ؈ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای ؛ می‌فرماید که: سوگند یاد می‌کنم به عزّت و جلال و بزرگی و برتری و رفعت مکان خویش، که هیچ بنده‌ای خواهش و امر مرا بر خواهش خود برنگزیند، مگر آنکه پیشه‌ای او را بر او به قدر کفاف قرار دهم، و چنان کنم که از برای قوت او بس باشد. و روزی او را در ضمن آسمان‌ها و زمین قرار دهم، یا آنها را ضامن روزی او گردانم، و از برایش از پس تجارت هر تاجری باشم». و ظاهر این است که مراد این باشد که، آن‌چه به هر تاجری می‌رسد از نفع، به او می‌رسانم.

۱۹۱۹ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن‌محبوب، از علاء بن رزین، از ابن‌سنان، از ابوحمزه، از امام محمد باقر ؈ روایت کرده است که فرمود: «خدای ؛ فرموده است که: سوگند یاد می‌کنم به عزّت و جلال و بزرگی و نیکویی و زیبایی و برتری رفعت خویش، که هیچ بندهٔ مؤمنی خواهش مرا بر خواهش خویش برنگزیند در باب چیزی از امر دنیا، مگر آنکه بی‌نیازی او را در خودش قرار دهم، که به هیچ‌کس احتیاج نداشته باشد، و همّت او را در امر آخرتش مقصود گردانم، که مشغول و مبتلی به امور دنیا نباشد، و روزی او را در ضمن آسمان‌ها و زمین قرارداد کنم، که از هر جا به او برسد، و از برایش از پس تجارت هر تاجری باشم» به آن معنی که در حدیث پیش گذشت.

۶۳. باب در بیان قناعت[1]

۱۹۲۰ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از عمّار بن مروان، از زید شحّام، از عمرو بن هلال روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر ؈ فرمود که: «بپرهیز از آنکه دیده‌ات بنگرد به کسی که از تو بالاتر است. و کافی است آن‌چه

---

۱. و آن راضی شدن است به اندک و زیاد نخواستن، و راضی شدن به هر چه باشد. (مترجم)

ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لِنَبِيِّهِ ﷺ : ﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ﴾ وَقَالَ : ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ فَإِنْ دَخَلَكَ مِنْ ذٰلِكَ شَيْءٌ، فَاذْكُرْ عَيْشَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ ؛ فَإِنَّمَا كَانَ قُوتُهُ الشَّعِيرَ، وَحَلْوَاهُ التَّمْرَ، وَوَقُودُهُ السَّعَفَ إِذَا وَجَدَهُ».

١٩٢١ / ٢ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ جَمِيعاً، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ ـ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ ـ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ، وَمَنِ اسْتَغْنىٰ أَغْنَاهُ اللّٰهُ».

١٩٢٢ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ: «مَنْ رَضِيَ مِنَ اللّٰهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْمَعَاشِ، رَضِيَ اللّٰهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ».

١٩٢٣ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ: «مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ: ابْنَ آدَمَ، كُنْ كَيْفَ شِئْتَ؛ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ، مَنْ رَضِيَ مِنَ اللّٰهِ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ، قَبِلَ اللّٰهُ مِنْهُ الْيَسِيرَ مِنَ الْعَمَلِ؛ وَمَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ، خَفَّتْ مَؤُونَتُهُ، وَزَكَتْ مَكْسَبَتُهُ، وَخَرَجَ مِنْ حَدِّ الْفُجُورِ».

١٩٢٤ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ ، قَالَ: «مَنْ لَمْ يُقْنِعْهُ مِنَ الرِّزْقِ إِلَّا الْكَثِيرُ، لَمْ يَكْفِهِ مِنَ الْعَمَلِ

خدای ﷻ به پیغمبر خود ﷺ فرموده که: و ﴿لَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ﴾[1] (و در قرآن (فَلَا) با فاء است، و در موضعی که با واو است، (وَ أَوْلَادُهُمْ)، بدون لا است) یعنی: «پس باید که متعجّب نسازد تو را و به شگفت نیاورد مال‌های ایشان - یعنی منافقان - ، و نه فرزندان ایشان». و فرمود که: ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا﴾[2]؛ یعنی: «و باز مگشا نظر هر دو چشم خود را به سوی آن‌چه بهره‌مند گردانیدیم به آن صنف‌ها را از ایشان، در حالی که به جهت و آرایش زندگی دنیا است». و حضرت فرمود: «پس اگر به جهت این، چیزی در دلت داخل شود، زندگی رسول خدا ﷺ را به یاد آور، که قوت آن حضرت غیر از نان جو چیزی نبود، و حلوا و شیرینی آن حضرت منحصر بود در خرما، و هیزمش نبود، مگر شاخ درخت خرمای خشکیده، چون آن را می‌یافت و از برایش دست به هم می‌داد، و اگر نمی‌یافت، آن هم نبود».

۱۹۲۱ / ۲. حسین بن محمد بن عامر روایت کرده است، از معلیّ بن محمد و علی بن محمد، از صالح بن ابی حمّاد و هر دو، از وشّاء، از احمد بن عائذ، از ابو خدیجه سالم بن مکرَم، از امام جعفر صادق ؑ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: هر که از ما سؤال کند، به او عطا می‌کنیم، و هر که بی‌نیازی جُوید، خدا او را بی‌نیاز گرداند».

۱۹۲۲ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از هیثم بن واقد، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که به اندک از اسباب زندگانی از خدا خشنود باشد، خدا به اندک از عمل خیر از او راضی شود».

۱۹۲۳ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از پدرش، از عبدالله بن قاسم، از عمرو بن ابی‌المقدام، از امام جعفر صادق ؑ که فرمود: «در تورات نوشته است که: ای فرزند آدم! به هر وضع و کیفیّتی که خواهی باش، چنان که می‌کنی، جزا داده می‌شوی. هر که به کمی از روزی راضی باشد از خدا، خدا اندکی از عمل را از او بپذیرد، و هر که به کمی از حلال راضی باشد، مؤنتش [=هزینه‌اش] سبک گردد، و طلب کردن روزیش پاک و پاکیزه باشد، یا کسبش برکت به هم رساند، و از حدّ نافرمانی خدا بیرون رود».

۱۹۲۴ / ۵. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از محمد بن عرفه، از ابوالحسن حضرت

---

۱. توبه، ۵۵.
۲. طه، ۱۳۱.

إِلَّا الْكَثِيرُ ؛ وَمَنْ كَفَاهُ مِنَ الرِّزْقِ الْقَلِيلُ ، فَإِنَّهُ يَكْفِيهِ مِنَ الْعَمَلِ الْقَلِيلُ».

١٩٢٥ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ـ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ـ يَقُولُ : ابْنَ آدَمَ ، إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا مَا يَكْفِيكَ ، فَإِنَّ أَيْسَرَ مَا فِيهَا يَكْفِيكَ ؛ وَإِنْ كُنْتَ إِنَّمَا تُرِيدُ مَا لَا يَكْفِيكَ ، فَإِنَّ كُلَّ مَا فِيهَا لَا يَكْفِيكَ».

١٩٢٦ / ٧ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيِّ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : «اشْتَدَّتْ حَالُ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ : لَوْ أَتَيْتَ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ فَسَأَلْتَهُ ، فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَلَمَّا رَآهُ النَّبِيُّ ﷺ ، قَالَ : مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ ، وَمَنِ اسْتَغْنىٰ أَغْنَاهُ اللّٰهُ ، فَقَالَ الرَّجُلُ : مَا يَعْنِي غَيْرِي ، فَرَجَعَ إِلَى امْرَأَتِهِ ، فَأَعْلَمَهَا ، فَقَالَتْ : إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ بَشَرٌ ، فَأَعْلِمْهُ ، فَأَتَاهُ ، فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ ، وَمَنِ اسْتَغْنىٰ أَغْنَاهُ اللّٰهُ ، حَتّىٰ فَعَلَ الرَّجُلُ ذٰلِكَ ثَلَاثاً ، ثُمَّ ذَهَبَ الرَّجُلُ ، فَاسْتَعَارَ مِعْوَلاً ، ثُمَّ أَتَى الْجَبَلَ ، فَصَعِدَهُ فَقَطَعَ حَطَباً ، ثُمَّ جَاءَ بِهِ ، فَبَاعَهُ بِنِصْفِ مُدٍّ مِنْ دَقِيقٍ ، فَرَجَعَ بِهِ ، فَأَكَلَهُ ، ثُمَّ ذَهَبَ مِنَ الْغَدِ ، فَجَاءَ بِأَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ ، فَبَاعَهُ ، فَلَمْ يَزَلْ يَعْمَلُ وَيَجْمَعُ حَتّىٰ اشْتَرىٰ مِعْوَلاً ، ثُمَّ جَمَعَ حَتّىٰ اشْتَرىٰ بَكْرَيْنِ وَغُلَاماً ، ثُمَّ أَثْرىٰ حَتّىٰ أَيْسَرَ ، فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَأَعْلَمَهُ كَيْفَ جَاءَ يَسْأَلُهُ ، وَكَيْفَ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : قُلْتُ لَكَ :

امام رضاؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که از روزی او را قانع نکند، مگر آن‌چه بسیار باشد، کفایت نکند او را از عمل، مگر آنکه بسیار باشد، و هر کـه انـدکی او را از روزی‌ای کفایت کند، اندکی از عمل خیر او را کفایت کند».

۱۹۲۵ / ۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشـام بـن سـالم، از امـام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنینؑ می‌فرمود که: ای فرزند آدم! اگر چنانی که از دنیا می‌خواهی آن‌چه تو را کفایت کند، کمتر چیزی کـه در آن است، تـو را کفایت می‌کند. و اگر چنانی که نمی‌خواهی، مگر آن‌چه تو را کفایت نکند، آن‌چه در آن است، تو را کفایت نخواهد کرد».

۱۹۲۶ / ۷. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از عبدالرحمان بن محمد اسـدی، از سالم بن مکرّم، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «حال مردی از اصحاب پیغمبرﷺ بسیار سخت و پریشان شد. زن آن مرد به وی گفت که: کاش به خـدمت رسـول خداﷺ می‌رفتی و از آن حضرت چیزی طلب می‌کردی! پس آن مرد به خدمت پـیغمبرﷺ آمد، و چون پیغمبرﷺ او را دید، فرمود که: هر که از ما چیزی خواهد، به او می‌دهیم، و هر که بی‌نیازی جوید، خدا او را بی‌نیاز گرداند. آن مرد گفت که: از این سخن غیر مرا قصد ندارد و مقصود آن حضرت منم. بعد از آن، به سوی زنش برگشت و او را اعلام کرد. زنش گفت که: رسول خداﷺ انسان است؛ یعنی معلوم نیست که این امر را بداند؛ زیرا که این غیب است، و چون چنین است او را اعلام کن؛ پس آن مرد دوباره به خدمت حضرت آمد، و چون رسول خداﷺ او را دید، فرمود که: هر که از ما سؤال کند، به او عطا مـی‌کنیم، و هـر کـه بـی‌نیازی جوید، خدا او را بی‌نیاز گرداند. تا آنکه آن مـرد سـه مـرتبه چـنین کـرد. بـعد از آن رفت و تبر تیشه‌ای را از کسی به عاریت گرفت و به کوه آمد، و بر آن بالا رفت و قدری هیزم کند؛ پس آن را آورد و فروخت به نیم مدّ[1] [حدود ۳۷۵ گرم] از آرد، به خانه برگشت و آن را خورد. و در فردا رفت و بیش از آن‌چه در روز اوّل آورده بود هیزم آورد، و پیوسته کار می‌کرد و جـمع

---

۱. و مدّ، ـ به ضمّ میم و تشدید دال ـ صد و پنجاه و سه مثقال و نیم مثقال صیرفی است. و بـنابرایـن بـهای هـیزمش هفتاد و شش مثقال و سه چهار یک مثقال آرد بود. (مترجم)

مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ، وَمَنِ اسْتَغْنىٰ أَغْنَاهُ اللّٰهُ».

١٩٢٧ / ٨ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْفُرَاتِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ، فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللّٰهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِ غَيْرِهِ».

١٩٢٨ / ٩ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليهما السلام، قَالَ: «مَنْ قَنِعَ بِمَا رَزَقَهُ اللّٰهُ، فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ».

١٩٢٩ / ١٠ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ، قَالَ:

شَكَا رَجُلٌ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام أَنَّهُ يَطْلُبُ فَيُصِيبُ وَلَا يَقْنَعُ، وَتُنَازِعُهُ نَفْسُهُ إِلىٰ مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ؟ وَقَالَ: عَلِّمْنِي شَيْئاً أَنْتَفِعُ بِهِ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «إِنْ كَانَ مَا يَكْفِيكَ يُغْنِيكَ، فَأَدْنىٰ مَا فِيهَا يُغْنِيكَ؛ وَإِنْ كَانَ مَا يَكْفِيكَ لَا يُغْنِيكَ، فَكُلُّ مَا فِيهَا لَا يُغْنِيكَ».

١٩٣٠ / ١١ . عَنْهُ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «مَنْ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يُجْزِيهِ، كَانَ أَيْسَرُ مَا فِيهَا يَكْفِيهِ؛ وَمَنْ لَمْ يَرْضَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يُجْزِيهِ، لَمْ يَكُنْ فِيهَا شَيْءٌ يَكْفِيهِ».

می‌نمود تا آنکه تبر تیشه‌ای را خرید. بعد از آن، جمع کرد تا آنکه دو کنیز و یک غلام خرید. بعد از آن، مالش بسیار شد، تا آنکه توانگر گردید؛ پس به خدمت پیغمبرﷺ آمد، و آن حضرت را اعلام کرد که چگونه آمده بود که از آن حضرت چیزی طلب کند، و چگونه از پیغمبرﷺ شنیده بود. پیغمبرﷺ فرمود که: با تو گفتم که هر که از ما سؤال کند، به او عطا می‌کنیم، و هر که بی‌نیازی جوید، خدا او را بی‌نیاز گرداند».

۱۹۲۷ / ۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از علی بن حکم، از حسین بن فرات، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقرؑ که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: هر که خواهد که بی‌نیازترین مردم باشد، باید که اعتمادش بر آن‌چه در دست قدرت خدا است، بیشتر باشد از اعتمادش به آن‌چه در دست غیر آن جناب است» (یعنی به غیر خدا اصلاً اعتماد نداشته باشد).

۱۹۲۸ / ۹. از او، از ابن‌فضّال، از عاصم بن حمید، از ابوحمزه، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادقؑ روایت است که فرمود: «هر که قناعت کند به آن‌چه خدا او را روزی کرده، از جملهٔ بی‌نیازترین مردمان است».

۱۹۲۹ / ۱۰. از او، از ابن‌فضّال، از ابن‌بکیر، از حمزة بن حمران روایت است که گفت: مردی به خدمت امام جعفر صادقؑ شکایت کرد که طلب می‌کند و به مطلوب خویش می‌رسد، و قناعت نمی‌کند، و نفسش با او منازعه می‌نماید و او را می‌دارد بر اینکه برود به سوی آن‌چه از آن بیشتر است. و عرض کرد که: چیزی به من تعلیم کن که به آن منتفع شوم. حضرت صادقؑ فرمود که: «اگر آن‌چه تو را بس باشد، تو را بی‌نیاز می‌گرداند، پست‌ترین آن‌چه در آن است، تو را بی‌نیاز می‌گرداند، و اگر چنان باشد که آن‌چه تو را بس باشد، تو را بی‌نیاز نگرداند، همهٔ آن‌چه در آن است، تو را بی‌نیاز نمی‌گرداند».

۱۹۳۰ / ۱۱. از او، از چند نفر از اصحاب ما، از حنان بن سدیر روایت است که آن را مرفوع ساخته و گفته است که امیرالمؤمنینؑ فرمود که: هر که راضی باشد از دنیا به آن‌چه او را مجزی و کافی باشد، کمترین آن‌چه در آن است او را بس باشد، و هر که از دنیا به آن‌چه او را کافی باشد، راضی نباشد، در آن چیزی نباشد که او را بس باشد.

٦٤ـ بَابُ الْكَفَافِ

١٩٣١ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي رَجُلاً خَفِيفَ الْحَالِ، ذَا حَظٍّ مِنْ صَلَاةٍ، أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ بِالْغَيْبِ، وَكَانَ غَامِضاً فِي النَّاسِ، جُعِلَ رِزْقُهُ كَفَافاً، فَصَبَرَ عَلَيْهِ، عُجِّلَتْ مَنِيَّتُهُ، فَقَلَّ تُرَاثُهُ، وَقَلَّ بَوَاكِيهِ».

١٩٣٢ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: طُوبىٰ لِمَنْ أَسْلَمَ، وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافاً».

١٩٣٣ / ٣. النَّوْفَلِيُّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: اللّٰهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ وَمَنْ أَحَبَّ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَالْكَفَافَ، وَارْزُقْ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ الْمَالَ وَالْوَلَدَ».

١٩٣٤ / ٤. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ، رَفَعَهُ إِلىٰ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا، قَالَ: «مَرَّ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله بِرَاعِي إِبِلٍ، فَبَعَثَ يَسْتَسْقِيهِ، فَقَالَ: أَمَّا مَا فِي ضُرُوعِهَا فَصَبُوحُ الْحَيِّ، وَأَمَّا مَا فِي آنِيَتِنَا فَغَبُوقُهُمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: اللّٰهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوُلْدَهُ.

ثُمَّ مَرَّ بِرَاعِي غَنَمٍ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ يَسْتَسْقِيهِ، فَحَلَبَ لَهُ مَا فِي ضُرُوعِهَا، وَأَكْفَأَ مَا فِي إِنَائِهِ فِي إِنَاءِ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله، وَبَعَثَ إِلَيْهِ بِشَاةٍ، وَقَالَ: هٰذَا مَا عِنْدَنَا، وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ نَزِيدَكَ زِدْنَاكَ؟» قَالَ: «فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: اللّٰهُمَّ ارْزُقْهُ الْكَفَافَ.

۶۴. باب در بیان کفاف[۱]

۱۹۳۱ / ۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از چندین نفر، از عاصم بن حمید، از ابو عبیدهٔ حذّاء روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر﷣ که می‌فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: خدای﷯ فرموده که: از جملهٔ خوشحال‌ترین دوستان من در نزد من، و آنکه مردم بیشتر باید بر او غبطه برند، مردی است که میان پشتش سبک باشد (و این کنایه است از آنکه مال و عیالش بسیار نباشد که پشت او را سنگین کرده باشند. و بنابر بعضی از نسخ کافی، مردی است که حالش به دشواری و درویشی گذرد در زندگانی دنیا)، و صاحب بهره و بخت باشد از نماز، و عبادتِ پروردگار خویش را در پنهانی نیکو کند، و در میان مردم گمنام باشد، و روزی خود را به قدر کفاف قرار داده و بر آن صبر کند، و مرگ به سوی او بشتابد، و میراثش کم و گریه کنندگان بر او اندک باشند».

۱۹۳۲ / ۲ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق﷣ روایت است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: خوشا حال کسی که مسلمان باشد و اسباب زندگانی‌اش به قدر کفاف باشد».

۱۹۳۳ / ۳ . نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: بار خدایا! محمد و آل‌محمد و آنکه محمد و آل‌محمد را دوست دارد، عفّت، و به قدر کفاف روزی کن، و آنکه محمد و آل‌محمد را دشمن دارد، مال و فرزندان روزی کن».

۱۹۳۴ / ۴ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از یعقوب بن یزید، از ابراهیم بن محمد نوفلی که آن را مرفوع ساخته به سوی حضرت علی بن الحسین﷣ که فرمود: «رسول خداﷺ به شترچرانی گذشت؛ پس کسی را فرستاد که از او شیر طلب کند. شترچران گفت که: امّا آن‌چه در پستان‌های شتر است، شربت بامدادی این قبیله است که در بامداد می‌نوشند، و امّا آن‌چه در ظرف‌های ما است، شراب شبانگاهی

---

۱. و کفاف ـ به فتح کاف ـ، آن قدر قوت است که بس باشد و مانند [این چنین] چیزی، و امّا کفاف ـ به کسر کاف ـ: گرداگرد چیزی و دامن‌های ریگ پشت‌ها و دامن‌های پیراهن‌ها است و آن، در این مقام، درست نیست و مناسبتی با آن‌چه عقد باب از برای آن شده، ندارد. ولیکن آن‌چه در فارسی مشهور شده، کفاف به کسر کاف است. (مترجم)

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، دَعَوْتَ لِلَّذِي رَدَّكَ بِدُعَاءٍ عَامَّتُنَا نُحِبُّهُ، وَدَعَوْتَ لِلَّذِي أَسْعَفَكَ بِحَاجَتِكَ بِدُعَاءٍ كُلُّنَا نَكْرَهُهُ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ مَا قَلَّ وَكَفىٰ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَأَلْهىٰ، اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ».

١٩٣٥ / ٥. عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ يَقُولُ: يَحْزَنُ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنُ إِنْ قَتَّرْتُ عَلَيْهِ، وَذٰلِكَ أَقْرَبُ لَهُ مِنِّي، وَيَفْرَحُ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنُ إِنْ وَسَّعْتُ عَلَيْهِ، وَذٰلِكَ أَبْعَدُ لَهُ مِنِّي».

١٩٣٦ / ٦. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِيَائِي عِنْدِي عَبْداً مُؤْمِناً، ذَا حَظٍّ مِنْ صَلَاحٍ، أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ، وَعَبَدَ اللّٰهَ فِي السَّرِيرَةِ، وَكَانَ غَامِضاً فِي النَّاسِ، فَلَمْ يُشَرْ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ، وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَافاً، فَصَبَرَ عَلَيْهِ، فَعَجَّلَتْ بِهِ الْمَنِيَّةُ، فَقَلَّ تُرَاثُهُ، وَقَلَّتْ بَوَاكِيهِ».

ایشان است. بعد از آنکه فرستاده خبر آورد، رسول خداﷺ فرمود: بار خدایا! مال و فرزند او را بسیار گردان. بعد از آن به گوسفندچرانی گذشت، و کسی را به سوی آن شبان فرستاد که از او شیر طلب کند؛ پس شبان آن‌چه را که در پستان‌های گوسفندان بود، از برای او دوشید، و آن‌چه شیر در ظرفش بود، در ظرف رسول خداﷺ سرنگون کرد و در آن ریخت، و آن را با یک گوسفند به خدمت رسول خداﷺ فرستاد و گفت که: اینک، آن چیزی است که در نزد ما بود، و اگر خواسته باشی زیادتر به تو دهیم، تو را زیادتر می‌دهیم». حضرت فرمود که: «پس رسول خداﷺ فرمود: بار خدایا! او را به قدر کفاف روزی ده. بعضی از اصحاب پیغمبرﷺ به آن حضرت عرض کرد که: یا رسول الله! از برای آنکه تو را رد کرد، دعا کردی به دعایی که ما همه آن را دوست می‌داریم و می‌خواهیم، و دعا کردی از برای آنکه حاجتت را روا کرد، به دعایی که ما همه آن را ناخوش داریم و نمی‌خواهیم. رسول خداﷺ فرمود: به درستی که آن‌چه کم باشد و کفایت کند، بهتر است از آن‌چه بسیار باشد و این کس را مشغول گرداند. بار خدایا! محمد و آل‌محمد را به قدر کفاف روزی ده».

۱۹۳۵ / ۵. از او، از پدرش، از ابوالبختری، از امام جعفر صادقﷺ روایت است که فرمود: «به درستی که خدایﷻ می‌فرماید که: بندهٔ مؤمن من اندوهناک می‌شود اگر نفقه را بر او تنگ کنم، و حال آنکه آن تنگ‌گیری او را به من نزدیک‌تر می‌گرداند، و بندهٔ مؤمن من شاد می‌شود اگر بر او توسعه و گشادی دهم و روزی او را فراخ گردانم، با آنکه آن توسعه او را از من دورتر می‌گرداند».

۱۹۳۶ / ۶. حسین بن محمد از احمد بن اسحاق، از بکر بن محمد ازدی، از امام جعفر صادقﷺ روایت کرده است که فرمود: «خدایﷻ فرموده است که: از جملهٔ خوشحال‌ترین دوستان من در نزد من، و آنکه مردم بیشتر باید بر او غبطه برند، بندهٔ مؤمنی است که صاحب بهره و بخت باشد، از صلاح و شایستگی و عبادت پروردگار. خویش را نیکو کند، و خدا را در نهانی عبادت کند، و در میان مردم گمنام باشد که به انگشتان به سویش اشاره نشود و انگشت‌نما نباشد، و روزیش به قدر کفاف باشد و بر آن صبر کند، و مرگ او را بشتاباند و میراثش کم و گریه کنندگان بر او اندک باشند».

٦٥ـ بَابُ تَعْجِيلِ فِعْلِ الْخَيْرِ

١٩٣٧ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، قَالَ: حَدَّثَنِي حَمْزَةُ بْنُ حُمْرَانَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ فَلَا يُؤَخِّرْهُ، فَإِنَّ الْعَبْدَ رُبَّمَا صَلَّى الصَّلَاةَ أَوْ صَامَ الْيَوْمَ، فَيُقَالُ لَهُ: اعْمَلْ مَا شِئْتَ بَعْدَهَا، فَقَدْ غَفَرَ اللّٰهُ لَكَ».

١٩٣٨ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «افْتَتِحُوا نَهَارَكُمْ بِخَيْرٍ، وَأَمْلُوا عَلىٰ حَفَظَتِكُمْ فِي أَوَّلِهِ خَيْراً، وَفِي آخِرِهِ خَيْراً؛ يُغْفَرْ لَكُمْ مَا بَيْنَ ذٰلِكَ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ».

١٩٣٩ / ٣ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «كَانَ أَبِي يَقُولُ: إِذَا هَمَمْتَ بِخَيْرٍ فَبَادِرْ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَحْدُثُ».

١٩٤٠ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ».

١٩٤١ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ بَشِيرِ بْنِ يَسَارٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِذَا أَرَدْتَ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ فَلَا تُؤَخِّرْهُ، فَإِنَّ الْعَبْدَ يَصُومُ الْيَوْمَ الْحَارَّ يُرِيدُ مَا عِنْدَ اللّٰهِ، فَيُعْتِقُهُ اللّٰهُ بِهِ مِنَ النَّارِ، وَلَا تَسْتَقِلَّ مَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ وَلَوْ شِقَّ تَمْرَةٍ».

١٩٤٢ / ٦ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ

۶۵. باب در بیان تعجیل و شتافتن در فعل خیر و کردار نیک، یاکردن آن‌چه نیکو باشد

۱۹۳۷ / ۱ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن نعمان روایت کرده است که گفت: حدیث کرد مرا حمزة بن حمران و گفت که: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «چون یکی از شما کار خوبی را قصد کند که به جا آورد، باید که آن را به تأخیر نیندازد؛ زیرا که بنده بسا است که نماز را به جا می‌آورد، یا روزی را روزه می‌گیرد، پس به او گفته می‌شود که: بعد از این، آن‌چه خواهی بکن، که تو آمرزیده شدی».

۱۹۳۸ / ۲ . از او، از علی بن حکم، از ابو جمیله روایت است که گفت، امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «روز خویش را به خوبی بگشایید و آغاز کنید، و در اوّل آن عمل خیری را بر حافظان اعمال خویش املاء کنید (و به زبان قلم ایشان دهید)، و در آخر آن نیز عمل خیری را بر ایشان املاء کنید، تا آن‌چه در میانهٔ اینها است از برای شما آمرزیده شود. انشاء الله»؛ یعنی اگر خدا بخواهد.

۱۹۳۹ / ۳ . از او، از ابن ابی عمیر، از مرازم بن حکیم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «پدرم می‌فرمود که: چون قصد کار خوبی کردی، مبادرت کن و زود به عمل آور؛ زیرا که تو نمی‌دانی که چه روی خواهد داد».

۱۹۴۰ / ۴ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: به درستی که خدا دوست می‌دارد از کار خوب، آن‌چه را که در آن تعجیل شود».

۱۹۴۱ / ۵ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از بشیر بن یسار، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «چون چیزی را از خوبی اراده کنی، آن را به تأخیر مینداز؛ زیرا که بنده روز گرمی را روزه می‌گیرد، و به آن روزه آن‌چه را که در نزد خدا است اراده دارد، نه امر دنیوی، و به سبب آن خدا او را از آتش جهنّم آزاد می‌گرداند. و کم مشمار آن‌چه را که به واسطهٔ آن به سوی خدای ﷻ تقرّب جسته می‌شود، و هر چند که نصف یک دانه خرما باشد».

۱۹۴۲ / ۶ . از او، از ابن فضّال، از ابن بکیر، از بعضی از اصحاب ما، از امام جعفر صادق ﷺ

اللّٰهِ﵇، قَالَ: «مَنْ هَمَّ بِخَيْرٍ فَلْيُعَجِّلْهُ وَلَا يُؤَخِّرْهُ، فَإِنَّ الْعَبْدَ رُبَّمَا عَمِلَ الْعَمَلَ، فَيَقُولُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ: قَدْ غَفَرْتُ لَكَ، وَلَا أَكْتُبُ عَلَيْكَ شَيْئاً أَبَداً؛ وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَا يَعْمَلْهَا، فَإِنَّهُ رُبَّمَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ، فَيَرَاهُ الرَّبُّ سُبْحَانَهُ، فَيَقُولُ: لَا وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، لَا أَغْفِرُ لَكَ بَعْدَهَا أَبَداً».

١٩٤٣ / ٧. عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ﵇، قَالَ: «إِذَا هَمَمْتَ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَلَا تُؤَخِّرْهُ، فَإِنَّ اللّٰهَ - عَزَّ وَجَلَّ - رُبَّمَا اطَّلَعَ عَلَى الْعَبْدِ وَهُوَ عَلىٰ شَيْءٍ مِنَ الطَّاعَةِ، فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، لَا أُعَذِّبُكَ بَعْدَهَا أَبَداً؛ وَإِذَا هَمَمْتَ بِسَيِّئَةٍ فَلَا تَعْمَلْهَا، فَإِنَّهُ رُبَّمَا اطَّلَعَ اللّٰهُ عَلَى الْعَبْدِ وَهُوَ عَلىٰ شَيْءٍ مِنَ الْمَعْصِيَةِ، فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، لَا أَغْفِرُ لَكَ بَعْدَهَا أَبَداً».

١٩٤٤ / ٨. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ﵇، قَالَ: «إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ أَوْ صِلَةٍ، فَإِنَّ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ شَيْطَانَيْنِ، فَلْيُبَادِرْ، لَا يَكُفَّاهُ عَنْ ذٰلِكَ».

١٩٤٥ / ٩. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ﵇ يَقُولُ: «مَنْ هَمَّ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَلْيُعَجِّلْهُ، فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ تَأْخِيرٌ، فَإِنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَظْرَةً».

١٩٤٦ / ١٠. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ﵇ يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ ثَقَّلَ الْخَيْرَ عَلىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا كَثِقْلِهِ فِي

روایت است که فرمود: «هر که کار خوبی را قصد کند که به جا آورد، باید که در آن تعجیل کند و آن را به تأخیر نیفکند؛ زیرا که بنده بسا است که عمل خیری را به جا می‌آورد؛ پس خدای - تبارک و تعالی - می‌فرماید که: تو را آمرزیدم، و هرگز چیزی از گناه را بر تو نمی‌نویسم. و هر که گناهی را قصد کند، باید که آن را به عمل نیاورد؛ زیرا که بسا است که بنده‌ای گناهی می‌کند و پروردگار - سبحانه و تعالی - او را می‌بیند؛ پس می‌فرماید که: به عزّت و جلال خویش سوگند یاد می‌کنم که بعد از این گناه، هرگز تو را نمی‌آمرزم».

۱۹۴۳ / ۷. علی، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون چیزی از خوبی را قصد کنی که به عمل آوری، آن را به تأخیر میناز؛ زیرا که خدای عزّ و جلّ بسا است که بر بنده‌ای مطّلع می‌شود و می‌بیند که آن بنده مشغول چیزی از طاعت است، پس می‌فرماید که: به عزّت و جلال خویش سوگند یاد می‌کنم که بعد از این طاعت، هرگز تو را عذاب نمی‌کنم. و چون گناهی را قصد کردی آن را به عمل میاور؛ زیرا که بسا است که خدا بر بنده‌ای مطّلع می‌شود و می‌بیند که آن بنده مشغول چیزی از معصیت است؛ پس می‌فرماید که: به عزّت و جلال خویش سوگند یاد می‌کنم که بعد از این معصیت، تو را هرگز نمی‌آمرزم».

۱۹۴۴ / ۸. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از ابن فضّال از ابوجمیله، از محمد بن حمران، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون یکی از شما عمل خیر یا بخششی را قصد کند، پس به درستی که در جانب راست و چپ او دو شیطان باشند که او را وسوسه کنند، پس باید که مبادرت کند و آن را به عمل آورد، تا شیطان‌ها او را از آن امر باز ندارند».

۱۹۴۵ / ۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از ابوالجارود روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «هر که چیزی را از خوبی قصد کند، باید که در آن تعجیل نماید؛ زیرا که هر چیزی که تأخیر در آن باشد، شیطان را در آن مهلتی هست».

۱۹۴۶ / ۱۰. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از علی بن اسباط، از علا، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که خدا خوبی را بر اهل دنیا گران گردانیده، مانند گرانی آن در ترازوهای اعمال ایشان در روز

مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَفَّفَ الشَّرَّ عَلىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا كَخِفَّتِهِ فِي مَوَازِينِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

٦٦ ـ بَابُ الْإِنْصَافِ وَالْعَدْلِ

١٩٤٧ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَةَ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ: طُوبىٰ لِمَنْ طَابَ خُلُقُهُ، وَطَهُرَتْ سَجِيَّتُهُ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَحَسُنَتْ عَلَانِيَتُهُ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ».

١٩٤٨ / ٢. عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ يَضْمَنُ لِي أَرْبَعَةً بِأَرْبَعَةِ أَبْيَاتٍ فِي الْجَنَّةِ؟: أَنْفِقْ وَلَا تَخَفْ فَقْراً، وَأَفْشِ السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ، وَاتْرُكِ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقّاً، وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ».

١٩٤٩ / ٣. عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ جَارُودٍ أَبِي الْمُنْذِرِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ: إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ حَتّىٰ لَا تَرْضىٰ بِشَيْءٍ إِلَّا رَضِيتَ لَهُمْ مِثْلَهُ، وَمُوَاسَاتُكَ الْأَخَ فِي الْمَالِ، وَذِكْرُ اللّٰهِ عَلىٰ كُلِّ حَالٍ؛ لَيْسَ سُبْحَانَ اللّٰهِ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ، وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَاللّٰهُ أَكْبَرُ فَقَطْ، وَلٰكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ أَمَرَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ بِهِ، أَخَذْتَ بِهِ، وَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ نَهَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ عَنْهُ، تَرَكْتَهُ».

١٩٥٠ / ٤. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ

قیامت . و به درستی که خدای ﷻ بدی را بر اهل دنیا سبک گردانیده ، مانند سبکی آن در ترازوهای اعمال ایشان در روز قیامت» .

۶۶. باب در بیان انصاف و عدل [1]

۱۹۴۷ / ۱ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از علی بن حکم ، از حسن بن حمزه ، از جدّش از ابوحمزهٔ ثمالی ، از حضرت علی بن الحسین ﷺ روایت کرده است که فرمود : «رسول خدا ﷺ در آخر خطبهٔ خویش می‌فرمود که : خوشا حال کسی که خلقش خوش و پاکیزه ، و طبیعتش پاک ، و نهانی‌اش شایسته ، و آشکارش نیکو باشد ، و زیادتی مال خود را انفاق کند ، و زیادتی گفتار خویش را نگاه دارد و سخن لغو و بی‌مصرف نگوید ، و مردم را از نفس خویش انصاف دهد» .

۱۹۴۸ / ۲ . از او ، از محمد بن سنان ، از معاویة بن وهب ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود : «کی چهار خصلت را از برای من ضامن می‌شود که در مقابل آنها چهار خانه در بهشت به او داده شود؟» و فرمود که : «انفاق کن در راه خدا ، و از فقر و درویشی مترس ، و سلام را در جهان آشکار کن که بر هر کسی که رسی سلام کن ، و ستیزه را واگذار و هر چند که محقّ باشی ، و مردم را از نفس خویش انصاف بده» .

۱۹۴۹ / ۳ . از او ، از حسن بن علی بن فضّال ، از علی بن عقبه ، از جارود پدر منذر روایت است که گفت : شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود : «سیّد و بهترین عمل‌ها سه چیز است : انصاف دادن به مردم از نفس خویش ، تا آنکه از برای خویش به چیزی راضی نشوی ، مگر آنکه از برای ایشان راضی شوی به چیزی که مثل آن باشد؛ و برابری کردن است با برادر خویش در مال ، که او را به مال خویش یاری کنی؛ و ذکر خدا بر هر حالی و آن «سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُلِلهِ وَلا اِلهَ اِلّاالله» به تنهایی نیست ، ولیکن یاد خدا آن است که چون چیزی که خدای ﷻ به آن امر فرموده بر تو وارد شود ، آن را بگیری و به آن عمل کنی ، و هرگاه چیزی بر تو وارد گردد که خدای ﷻ از آن نهی فرمود ، واگذاری» .

۱۹۵۰ / ۴ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از احمد بن محمد بن خالد ، از

---

۱ . «انصاف» ، مسلّم داشتن است چیزی را که حقّ باشد . و به معنی داد دادن نیز می‌باشد . و «عدل» ـ به فتح عین ـ داد و داد دادن و راستی و برابری و حقّ است . (مترجم)

مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُعَلّىٰ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْمِيثَمِيِّ، عَنْ رُومِيِّ بْنِ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي كَلَامٍ لَهُ: أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ، لَمْ يَزِدْهُ اللّٰهُ إِلَّا عِزّاً».

١٩٥١ / ٥. عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «ثَلَاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللّٰهِ -عَزَّ وَجَلَّ- يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتّىٰ يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ: رَجُلٌ لَمْ تَدْعُهُ قُدْرَةٌ فِي حَالِ غَضَبِهِ إِلىٰ أَنْ يَحِيفَ عَلىٰ مَنْ تَحْتَ يَدِهِ؛ وَرَجُلٌ مَشىٰ بَيْنَ اثْنَيْنِ، فَلَمْ يَمِلْ مَعَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخَرِ بِشَعِيرَةٍ؛ وَرَجُلٌ قَالَ بِالْحَقِّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ».

١٩٥٢ / ٦. عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنِ الْحَسَنِ الْبَزَّازِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ فِي حَدِيثٍ لَهُ: «أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدِّ مَا فَرَضَ اللّٰهُ عَلىٰ خَلْقِهِ؟» فَذَكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ، أَوَّلُهَا: «إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ».

١٩٥٣ / ٧. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: سَيِّدُ الْأَعْمَالِ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَمُؤَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللّٰهِ، وَذِكْرُ اللّٰهِ عَلىٰ كُلِّ حَالٍ».

١٩٥٤ / ٨. عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنِ الْحَسَنِ الْبَزَّازِ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «أَ لَا أُخْبِرُكَ بِأَشَدِّ مَا فَرَضَ اللّٰهُ عَلىٰ خَلْقِهِ؟» قُلْتُ: بَلىٰ، قَالَ: «إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَمُؤَاسَاتُكَ أَخَاكَ، وَذِكْرُ اللّٰهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ؛ أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ: سُبْحَانَ اللّٰهِ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ، وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ، وَاللّٰهُ أَكْبَرُ، وَإِنْ كَانَ هٰذَا

ابراهیم بن محمد ثقفی، از علی بن معلیّ، از یحیی بن احمد، از ابو محمد میثمی، از رومی بن زراره، از پدرش، از امام محمد باقر ؑ که فرمود: «امیرالمؤمنین ؑ در بعضی از سخنان خویش فرمود که: بدانید و آگاه باشید! که هر که مردم را از خویش انصاف دهد، خدا او را چیزی غیر از عزّت نیفزاید».

۱۹۵۱ / ۵. از او، از عثمان بن عیسی، از عبدالله بن مسکان، از محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق ؑ روایت است که فرمود: «سه کس‌اند که در روز قیامت از همهٔ خلایق به خدای ﷻ نزدیک‌ترند، تا آن جناب از حساب خلایق فارغ شود: یکی مردی که در حالت خشمش، قدرت و توانایی، او را نخوانده باشد به سوی اینکه بر کسی که زیردست او است جور و ستم کند؛ و دیگر مردی که در میان دو کس سخن گفته باشد، و به قدر دانهٔ جوی با یکی از ایشان بر دیگری میل نکرده باشد به طرف‌گیری (که یکی را بر دیگری ترجیح دهد) و بر او ستم کند؛ و سیم مردی که به حق گویا شده باشد، در آن‌چه به او نفع رساند یا به او ضرر داشته باشد».

۱۹۵۲ / ۶. از او، از پدرش، از نضر بن سوید، از هشام بن سالم، از زراره، از حسن بزّاز، از امام جعفر صادق ؑ روایت است که در حدیث خویش فرمود: «آیا نمی‌خواهید که شما را خبر دهم به چیزی که از همهٔ آن‌چه خدا بر خلق خویش واجب گردانیده سخت‌تر است؟!» پس سه چیز را ذکر فرمود، و اوّل آنها این بود که: «با مردم از نفس خود انصاف دهی».

۱۹۵۳ / ۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: سیّد و بهترین عمل‌ها، انصاف دادن با مردم است از نفس خویش، و برابری کردن با برادر خویش در راه خدا که به جهت رضای خدا او را به مال خود یاری کنی، و مانند خود قرار دهی، و ذکر خدای ﷻ بر هر حالی که باشی».

۱۹۵۴ / ۸. علی، از پدرش، از ابن‌محبوب، از هشام بن سالم، از زراره، از حسن بزّاز روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ؑ به من فرمود که: «آیا نمی‌خواهید که شما را خبر دهم به سه چیزی که از همهٔ آن‌چه خدا بر خلق خویش واجب گردانیده، سخت‌تر است؟!» عرض کردم: بلی، می‌خواهم. فرمود: «انصاف دادن با مردم از نفس خود، و آنکه با برادر خویش مواسات و برابری کنی، و یاد خدا در هر جا. و بدان که من این را نمی‌گویم که

مِنْ ذَاكَ، وَلٰكِنْ ذِكْرُ اللّٰهِ ـ جَلَّ وَعَزَّ ـ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ إِذَا هَجَمْتَ عَلىٰ طَاعَةٍ، أَوْ عَلىٰ مَعْصِيَةٍ».

١٩٥٥ / ٩. ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؑ: «مَا ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ خِصَالٍ ثَلَاثٍ يُحْرَمُهَا».

قِيلَ: وَمَا هُنَّ؟

قَالَ: «الْمُؤَاسَاةُ فِي ذَاتِ يَدِهِ، وَالْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ، وَذِكْرُ اللّٰهِ كَثِيراً؛ أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ: «سُبْحَانَ اللّٰهِ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ، وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ»، وَلٰكِنْ ذِكْرُ اللّٰهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ لَهُ، وَذِكْرُ اللّٰهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ».

١٩٥٦ / ١٠. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي الْبِلَادِ رَفَعَهُ، قَالَ:

جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يُرِيدُ بَعْضَ غَزَوَاتِهِ، فَأَخَذَ بِغَرْزِ رَاحِلَتِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، عَلِّمْنِي عَمَلاً أَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ. فَقَالَ: «مَا أَحْبَبْتَ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ، فَأْتِهِ إِلَيْهِمْ؛ وَمَا كَرِهْتَ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ، فَلَا تَأْتِهِ إِلَيْهِمْ، خَلِّ سَبِيلَ الرَّاحِلَةِ».

١٩٥٧ / ١١. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «الْعَدْلُ أَحْلىٰ مِنَ الْمَاءِ يُصِيبُهُ الظَّمْآنُ؛ مَا أَوْسَعَ الْعَدْلَ إِذَا عُدِلَ فِيهِ وَإِنْ قَلَّ».

١٩٥٨ / ١٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ، رُضِيَ بِهِ حَكَماً لِغَيْرِهِ».

١٩٥٩ / ١٣. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ،

«سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَ اللهُ أَكْبَرُ»، و هر چند که این از جملهٔ ذکر خدا باشد. و لیکن مقصود یاد خدا است در هر جا، در وقتی که بر سر طاعت یا معصیتی درآیی».

۹/۱۹۵۵ . ابن محبوب، از ابو اسامة روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «مؤمن به چیزی آزموده نشد که بر او سخت‌تر باشد از سه خصلت که از آنها محروم می‌شود». عرض شد که: آن خصلت‌ها چیست؟ فرمود: «مواسات کردن در آن‌چه در دست او است، و انصاف دادن از نفس خویش، و بسیار خدا را یاد کردن. و بدان که من این را نمی‌گویم که: «سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَ اللهُ أَكْبَرُ»، و لیکن یاد خدا در نزد آن‌چه از برایش حلال کرده، و ذکر خدا در نزد آن‌چه بر او حرام گردانیده». (و مراد از یاد خدا در آن هنگام، آن است که آن جناب، داعی و مانع او در فعل و ترک شود).

۱۹۵۶ / ۱۰ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از یحیی بن ابراهیم بن ابی البلاد، از پدرش، از جدّش ابو البلاد، که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: یکی از بادیه‌نشینان به خدمت پیغمبر ﷺ آمد، و آن حضرت اراده داشت که به جنگی از جنگ‌های خویش بیرون رود؛ پس آن اعرابی رکاب پالان شتر سواری آن حضرت را که از پوست یا چوب ساخته بودند گرفت، و عرض کرد که: یا رسول الله! کاری را به من بیاموز که به واسطهٔ آن داخل بهشت شوم. فرمود که: «آن‌چه دوست می‌داری که مردم با تو بکنند، همان را با مردم بکن. و آن‌چه ناخوش داری که مردم با تو بکنند، آن را با ایشان مکن». و فرمود که: «راه شتر را واگذار و بگذار که برود».

۱۹۵۷ / ۱۱ . ابو علی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عیسی بن هشام، از عبدالکریم، از حلبی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «عدل، شیرین‌تر است از آبی که تشنه‌ای که از غایت تشنگی لبهایش خشکیده باشد، به آن رسد. و عدل، بسیار وسیع و گشاده است، هرگاه در آن عدالت شود و اگرچه کم باشد».

۱۲/۱۹۵۸ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که با مردم از نفس خود انصاف دهد، به او رضامندی به عمل می‌آید که حاکم باشد از برای غیر خویش».

۱۳/۱۹۵۹ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از یوسف بن عمران بن میثم، از یعقوب بن شعیب، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود:

عَنْ يُوسُفَ بْنِ عِمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ: «أَوْحَى اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- إِلىٰ آدَمَ ﷺ : أَنِّي سَأَجْمَعُ لَكَ الْكَلَامَ فِي أَرْبَعِ كَلِمَاتٍ.

قَالَ: يَا رَبِّ، وَمَا هُنَّ؟

قَالَ: وَاحِدَةٌ لِي، وَوَاحِدَةٌ لَكَ، وَوَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ، وَوَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ النَّاسِ.

قَالَ: يَا رَبِّ بَيِّنْهُنَّ لِي حَتّىٰ أَعْلَمَهُنَّ.

قَالَ: أَمَّا الَّتِي لِي، فَتَعْبُدُنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئاً؛ وَأَمَّا الَّتِي لَكَ، فَأَجْزِيكَ بِعَمَلِكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ؛ وَأَمَّا الَّتِي بَيْنِي وَبَيْنَكَ، فَعَلَيْكَ الدُّعَاءُ وَعَلَيَّ الْإِجَابَةُ؛ وَأَمَّا الَّتِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ النَّاسِ، فَتَرْضىٰ لِلنَّاسِ مَا تَرْضىٰ لِنَفْسِكَ، وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ».

١٩٦٠ / ١٤. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ رَوْحٍ ابْنِ أُخْتِ الْمُعَلّىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ: «اتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْدِلُوا، فَإِنَّكُمْ تَعِيبُونَ عَلىٰ قَوْمٍ لَا يَعْدِلُونَ».

١٩٦١ / ١٥. عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ: «الْعَدْلُ أَحْلىٰ مِنَ الشَّهْدِ، وَأَلْيَنُ مِنَ الزُّبْدِ، وَأَطْيَبُ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ».

١٩٦٢ / ١٦. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ : ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ، كَانَ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللّٰهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: رَجُلٌ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ؛ وَرَجُلٌ لَمْ يُقَدِّمْ رِجْلاً وَلَمْ يُؤَخِّرْ رِجْلاً حَتّىٰ يَعْلَمَ أَنَّ ذٰلِكَ لِلّٰهِ رِضًا؛ وَرَجُلٌ لَمْ يَعِبْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِعَيْبٍ حَتّىٰ يَنْفِيَ ذٰلِكَ الْعَيْبَ عَنْ نَفْسِهِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَنْفِي مِنْهَا عَيْباً إِلَّا بَدَا لَهُ عَيْبٌ، وَكَفىٰ بِالْمَرْءِ شُغْلاً بِنَفْسِهِ عَنِ النَّاسِ».

١٩٦٣ / ١٧. عَنْهُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ حَمَّادٍ الْكُوفِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ

«خدای ﷻ به سوی آدم ﷺ وحی فرمود که زود باشد که من همهٔ سخن‌ها را از برایت جمع کنم در چهار سخن. عرض کرد که: ای پروردگار من! آنها چیست؟ فرمود: یک سخن از برای من و یک سخن از برای تو، و یکی در میانهٔ من و تو، و یکی در میانهٔ تو و مردمان است. عرض کرد که: ای پروردگار من! آنها را بیان فرما تا من آنها را بدانم. فرمود: امّا یک سخن که از برای من است، آن است که مرا عبادت کنی و چیزی را با من شریک نگردانی، و امّا آن یکی که از برای تو است، آن است که من تو را به عملت جزا دهم در وقتی که از همهٔ اوقات به سوی آن محتاج‌تر باشی، و امّا آنکه در میان من و تو است، آن است که تو دعا کنی و من اجابت نمایم؛ پس دعا کردن بر تو است، و اجابت نمودن بر من. و امّا آن‌چه در میان تو و مردمان است، آن است که از برای مردم راضی شوی، به آن‌چه از برای خویش راضی می‌شوی، و ناخوش داری از برای ایشان، آن‌چه را که از برای خود ناخوش داری». (از کس مپسند، آن‌چه تو را نیست پسند).

۱۹۶۰ / ۱۴. ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از ابن فضّال، از غالب بن عثمان، از روح پسر خواهر معلّیٰ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «از خدا بپرهیزید و به عدل کوشید؛ زیرا که شما عیب می‌کنید بر گروهی که به عدل رفتار نمی‌کنند».

۱۹۶۱ / ۱۵. از او، از ابن محبوب، از معاویة بن وهب، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «عدل از عسل شیرین‌تر است و از مَسک [= کره] نرم‌تر و از مشک خوشبوتر».

۱۹۶۲ / ۱۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از عثمان بن جبله، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: سه خصلت است که هر که آن خصلت‌ها یا یکی از آنها در او باشد، در سایهٔ عرش خدا خواهد بود، در روزی که هیچ سایه‌ای نباشد، مگر سایهٔ آن: یکی مردی که به مردم عطا کند از خویش، آن‌چه را که او از ایشان می‌خواهد؛ دویم مردی که یک پا را پیش نگذارد و یک پا را به عقب نگذارد، تا آنکه بداند که آن کار باعث خشنودی خدا است؛ و سیم مردی که برادر مسلمان خود را به چیز ناپسندیده‌ای عیب نکند، تا آنکه آن عیب را از خود برطرف کند؛ زیرا که از نفس خویش عیب را برطرف نکند، مگر آنکه عیبی دیگر از برایش ظاهر شود، و مرد را همین شغل بس است که متوجّه خود باشد، تا به مردم کار نداشته باشد».

۱۹۶۳ / ۱۷. از او، از عبدالرحمان بن حمّاد کوفی، از عبدالله بن ابراهیم غفاری، از جعفر بن

الْغِفَارِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ مِنْ مَالِهِ، وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ، فَذٰلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقّاً».

١٩٦٤ / ١٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ نَافِعٍ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ، عَنْ يُوسُفَ الْبَزَّازِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ يَقُولُ: «مَا تَدَارَأَ اثْنَانِ فِي أَمْرٍ قَطُّ، فَأَعْطىٰ أَحَدُهُمَا النَّصَفَ صَاحِبَهُ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ، إِلَّا أُدِيلَ مِنْهُ».

١٩٦٥ / ١٩ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «إِنَّ لِلّٰهِ جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ، أَحَدُهُمْ مَنْ حَكَمَ فِي نَفْسِهِ بِالْحَقِّ».

١٩٦٦ / ٢٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «الْعَدْلُ أَحْلىٰ مِنَ الْمَاءِ يُصِيبُهُ الظَّمْآنُ؛ مَا أَوْسَعَ الْعَدْلَ إِذَا عُدِلَ فِيهِ وَإِنْ قَلَّ».

٦٧ ـ بَابُ الِاسْتِغْنَاءِ عَنِ النَّاسِ

١٩٦٧ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ، وَعِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ».

١٩٦٨ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيُّ جَمِيعاً، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ، فَلْيَيْأَسْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ، وَلَا يَكُونُ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا عِنْدَ اللّٰهِ، فَإِذَا عَلِمَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ ذٰلِكَ مِنْ قَلْبِهِ، لَمْ يَسْأَلِ اللّٰهَ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ».

ابراهیم جعفری، از امام جعفر صادق﷣ روایت است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: هر که با فقیر و درویش از مال خود مواسات کند، و او را با خود برابر سازد، و مردم را از نفس خویش انصاف دهد، چنین کسی مؤمن است از روی حق و راستی».

۱۸/۱۹۶۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از خالد بن نافع، جامهٔ سابری‌فروش، از یوسف بزّاز روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که می‌فرمود: «هرگز دو کس در امری با یکدیگر خلاف نکردند که یکی از ایشان صاحب خود را انصاف دهد و او قبول نکند، مگر آنکه خدا او را یاری دهد، و بر صاحبش غالب گرداند».

۱۹/۱۹۶۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از ابوایّوب، از محمد بن قیس، از امام محمد باقر﷣ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدا را بهشتی است که در آن داخل نمی‌شوند، مگر سه کس، که یکی از ایشان کسی است که در باب خود، ـ و بنابر بعضی از نسخ، بر نفس خود ـ به حق حکم کند».

۱۹۶۶ / ۲۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حمّاد، از حلبی، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «عدل، شیرین‌تر است از آبی که تشنه‌ای که از غایت تشنگی لبهایش خشکیده باشد، به آن رسد. و عدل، بسیار وسیع و گشاده است، هرگاه در آن عدالت شود، اگرچه کم باشد».

۶۷. باب در بیان بی‌نیازی جستن از مردمان

۱۹۶۷ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «شرف و بزرگواری مؤمن، ایستادنش به عبادت است در شب، و عزّتش، بی‌نیازی جستن او است از مردمان».

۱۹۶۸ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش و علی بن محمد قاسانی هر دو، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از حفص بن غیاث روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق﷣ فرمود که: «چون یکی از شما خواهد که از پروردگار خویش چیزی را سؤال نکند، مگر آنکه به او عطا فرماید، باید که از همهٔ مردمان نومید باشد و او را امیدی نباشد، مگر در نزد خدا؛ پس هرگاه خدای﷯ این را از دل او بداند، چیزی را از خدا نخواهد، مگر آنکه به او عطا فرماید».

١٩٦٩ / ٣. وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا، قَالَ: «رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَمَنْ لَمْ يَرْجُ النَّاسَ فِي شَيْءٍ، وَرَدَّ أَمْرَهُ إِلَى اللّٰهِ -عَزَّ وَجَلَّ- فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، اسْتَجَابَ اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ».

١٩٧٠ / ٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ اسْتِلَابٌ لِلْعِزِّ، وَ مَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ؛ وَالْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ، وَالطَّمَعُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ».

١٩٧١ / ٥. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، اكْتُبْ لِي إِلَىٰ إِسْمَاعِيلَ بْنِ دَاوُدَ الْكَاتِبِ لَعَلِّي أُصِيبُ مِنْهُ.

قَالَ: «أَنَا أَضَنُّ بِكَ أَنْ تَطْلُبَ مِثْلَ هٰذَا وَشِبْهَهُ، وَلٰكِنْ عَوِّلْ عَلىٰ مَالِي».

١٩٧٢ / ٦. عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ نَجْمِ بْنِ حُطَيْمٍ الْغَنَوِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ؛ أَ وَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ حَاتِمٍ:

إِذَا مَا عَزَمْتَ الْيَأْسَ أَلْفَيْتَهُ الْغِنىٰ إِذَا عَرَّفْتَهُ النَّفْسَ وَالطَّمَعُ الْفَقْرُ».

١٩٧٣ / ٧. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ - يَقُولُ: لِيَجْتَمِعْ فِي قَلْبِكَ الِافْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَالِاسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ؛ فَيَكُونَ

۱۹۶۹ / ۳. و به همین اسناد، از منقری، از عبدالرزّاق، از معمر، از زهری، از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت است که فرمود: «همهٔ خوبی را دیدم که جمع شده است در بریدن امید از آن‌چه در دست مردمان است. و هر که مردم را در هیچ چیز امید نداشته باشد، و امر خود را به سوی خدای عزّ و جلّ رد کند در همهٔ کارهای خود، خدای ـ تعالی ـ در هر چیزی او را اجابت کند».

۱۹۷۰ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از حسین بن ابی العلا، از عبدالاعلی بن اعین روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «طلب کردن حاجت‌ها از مردمان و پناه بردن به ایشان، باعث ربودن عزّت و آلتِ بردن حیا است. و نومیدی از آن‌چه در دست مردم است، موجب عزّت است از برای مؤمن در دینش، و طمع، درویشی است حاضر و موجود».

۱۹۷۱ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر که گفت: به خدمت ابوالحسن حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم که: فدای تو گردم! فرمانی برای من به اسماعیل بن داود نویسنده بنویس، شاید که از او چیزی بیابم. فرمود که: «من در باب تو بخل می‌کنم از آنکه مثل این را از مانند او طلب کنی، ولیکن بر مال من یا بر آن‌چه من دارم اعتماد کن» (یعنی آن‌چه می‌خواهی من از مال خود به تو می‌دهم).

۱۹۷۲ / ۶. از او، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از معاویة بن عمّار، از نجم بن حطیم غنوی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «نومیدی از آن‌چه در دست مردم است، عزّت مؤمن است در دین او. آیا گفتهٔ حاتم را نشنیدی که می‌گوید:

إِذا ما عَزَمْتَ الْيَأْسَ أَلْفَيْتَهُ الْغِنى		إِذا عَرَفَتْهُ النَّفْسُ وَالطَّمَعُ الْـفَقْرُ

یعنی: «هرگاه نومیدی از خلق را عزم کنی و دل بر آن گذاری، آن را بی‌نیازی یابی؛ بلکه بی‌نیازی را منحصر در آن بینی، هرگاه نفس تو آن را بشناسد. و طمع و امید داشتن از مردم، عین فقر و درویشی است».

۱۹۷۳ / ۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از عمّار ساباطی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود که: باید در دلت احتیاج به سوی مردمان و بی‌نیازی جستن از ایشان جمع شود؛ پس احتیاجت به سوی ایشان، در نرمی سخن و گشادگی روی تو باشد، و بی‌نیازی جستنت از ایشان، در

افْتِقَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لِينِ كَلَامِكَ وَحُسْنِ بِشْرِكَ، وَيَكُونَ اسْتِغْنَاؤُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عِرْضِكَ وَبَقَاءِ عِزِّكَ».

● عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ـ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ـ يَقُولُ» ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

٦٨ـ بَابُ صِلَةِ الرَّحِمِ

١٩٧٤ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً﴾ قَالَ: فَقَالَ: «هِيَ أَرْحَامُ النَّاسِ، إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ أَمَرَ بِصِلَتِهَا وَعَظَّمَهَا؛ أَ لَا تَرىٰ أَنَّهُ جَعَلَهَا مِنْهُ».

١٩٧٥ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

بَلَغَنِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، أَهْلُ بَيْتِي أَبَوْا إِلَّا تَوَثُّباً عَلَيَّ وَقَطِيعَةً لِي وَشَتِيمَةً، فَأَرْفُضُهُمْ؟ قَالَ: «إِذاً يَرْفُضَكُمُ اللّٰهُ جَمِيعاً». قَالَ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: «تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ؛ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذٰلِكَ كَانَ لَكَ مِنَ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ ظَهِيرٌ».

١٩٧٦ / ٣ . وَعَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا: «يَكُونُ الرَّجُلُ يَصِلُ رَحِمَهُ، فَيَكُونُ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ

دوری عرضت از بدی و بقای عزّتت باشد»[1].

● علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن معبد روایت کرده است که گفت: حدیث کرد مرا علی بن عمر، از یحیی بن عمران، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرمود» بعد از آن، مثل حدیث سابق را ذکر کرده است.

۶۸. باب در بیان صلهٔ رحم[2]

۱۹۷۴ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از جمیل بن درّاج روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم از قول خدای ـ و جلّ ذکره ـ: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾[3]؛ یعنی: «و بپرهیزید از خدایی که شما به واسطهٔ او با خویشان از یکدیگر سؤال می‌کنید ـ چه دأب عرب این {بود} که در وقت طلب حاجت از یکدیگر، متمسّک می‌شدند به نام خدا و ذکر خویشان، و می‌گفتند که: به حق خدا و حق خویشان، چنین و چنان کن ـ به درستی که خدا بر شما مطّلع و نگهبان بوده و خواهد بود». و بعضی گفته‌اند که معنی آیه این است که: «بترسید از نافرمانی خدا، و بپرهیزید از بریدن خویشان؛ بلکه خدا را اطاعت کنید و صلهٔ رحم را رعایت نمایید». و مؤیّد این معنی است آن‌چه جمیل روایت کرده و گفته است که: حضرت فرمود که: «مراد از این ارحام، ارحام مردمان است. به درستی که خدای ﷻ به صله و پیوند آنها امر فرموده، و آنها را تعظیم نموده و به بزرگی یاد کرده. آیا نمی‌بینی که آن جناب آنها را از خود قرار داده؟»[4]

۱۹۷۵ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن نعمان، از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که علی گفت: اسحاق گفت که: از امام جعفر صادق ﷺ حدیث به من رسیده که مردی به خدمت پیغمبر ﷺ آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! خاندان من از هر چیزی سر باز زده‌اند، مگر از غالب شدن بر من از روی ستم، و آنکه از من جدایی کنند و مرا دشنام دهند؛ پس آیا ایشان را واگذارم؟ حضرت فرمود که: «در آن هنگام، خدا همهٔ شما

---

۱. یعنی آبروداری با درخواست نکردن از ایشان و خوار ننمودن خود.

۲. و آن پیوند خویشی است به نحوی که مذکور می‌شود. (مترجم)

۳. نساء، ۱.

۴. و ظاهر این است که مراد از این عبارت، آن باشد که در حدیث قدسی وارد شده است که خدای ـ تعالی ـ می‌فرماید که: من رحمانم و رحم را آفریدم، و اسم آن را از اسم خود گرفتم، تا آخر آن‌چه فرموده است. (مترجم)

ثَلَاثُ سِنِينَ، فَيُصَيِّرُهَا اللّٰهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً، وَيَفْعَلُ اللّٰهُ مَا يَشَاءُ».

١٩٧٧ / ٤. وَعَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ خَطَّابٍ الْأَعْوَرِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ، وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ، وَتَدْفَعُ الْبَلْوىٰ، وَتُيَسِّرُ الْحِسَابَ، وَتُنْسِئُ فِي الْأَجَلِ».

١٩٧٨ / ٥. عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: أُوصِي الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَالْغَائِبَ مِنْهُمْ وَمَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّحِمَ وَإِنْ كَانَتْ مِنْهُ عَلىٰ مَسِيرَةِ سَنَةٍ؛ فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنَ الدِّينِ».

١٩٧٩ / ٦. وَعَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ، وَتُسَمِّحُ الْكَفَّ، وَتُطَيِّبُ النَّفْسَ، وَتَزِيدُ فِي الرِّزْقِ، وَتُنْسِئُ فِي الْأَجَلِ».

١٩٨٠ / ٧. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ الرَّحِمَ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: اللّٰهُمَّ صِلْ مَنْ وَصَلَنِي، وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي، وَهِيَ رَحِمُ آلِ مُحَمَّدٍ، وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ وَرَحِمُ كُلِّ ذِي رَحِمٍ».

را واگذارد». عرض کرد: پس چه کنم؟ فرمود که: «پیوند می‌کنی با آنکه از تو بریده، و عطا می‌کنی به هر که تو را محروم و بی‌بهره گردانیده، و عفو می‌کنی از هر که بر تو ستم نموده؛ زیرا که تو چون چنین کنی، تو را از جانب خدا بر ایشان پشتی باشد که تو را یاری دهد بر ایشان».

۱۹۷۶ / ۳. و از او، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از محمد بن عبیدالله روایت است که گفت: ابوالحسن حضرت امام رضا﷣ فرمود که: «مردی چنان باشد که رحم خویش را پیوند کند و از عمرش سه سال باقی مانده باشد؛ پس خدا آن سه سال را سی سال می‌گرداند، و خدا آن‌چه می‌خواهد، می‌کند».

۱۹۷۷ / ۴. و از او، از علی بن حکم، از خطّاب اعور، از ابوحمزه روایت است که گفت: امام محمد باقر﷣ فرمود که: «پیوند رحم‌ها عمل‌ها را پاکیزه می‌گرداند، و مال‌ها را زیاد می‌کند، و بلا را دفع می‌نماید، و حساب را آسان می‌سازد، و در اجل زمان می‌دهد، و مرگ را به عقب می‌اندازد».

۱۹۷۸ / ۵. از او، از حسن بن محبوب، از عمرو بن ابی‌المقدام، از جابر، از امام محمد باقر﷣ روایت است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: وصیّت می‌کنم آن که را که حاضر است از امّت من، و آن که غائب است از ایشان، و هر که در صلب‌های مردان و رحم‌های زنان است تا روز قیامت، به اینکه رحم را پیوند کند، و هر چند که نسبت به او یک ساله راه باشد؛ زیرا که، این از جملهٔ دین است، و دین بی این تمام نباشد».

۱۹۷۹ / ۶. و از او، از علی بن حکم، از حفص بن ابی‌حمزه، از امام جعفر صادق﷣ روایت است که فرمود: «صلهٔ ارحام و پیوند به خویشان، خلق و خوی را نیکو کند، و کف را بخشنده دارد، و نفس را پاکیزه سازد، و در روزی بیفزاید، و در مدّت عمر زمان دهد که مرگ را به تأخیر اندازد».

۱۹۸۰ / ۷. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از حسن بن علی وشّاء، از علی بن ابی‌حمزه، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که گفت: از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: «به درستی که رحم به عرش آویخته می‌گوید: بار خدایا! پیوند کن هر که مرا پیوند کند، و ببر از هر که از من ببرد، و آن رحم آل محمد است. و این است معنی قول

١٩٨١ / ٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «أَوَّلُ نَاطِقٍ مِنَ الْجَوَارِحِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحِمُ تَقُولُ : يَا رَبِّ مَنْ وَصَلَنِي فِي الدُّنْيَا ، فَصِلِ الْيَوْمَ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ ؛ وَمَنْ قَطَعَنِي فِي الدُّنْيَا ، فَاقْطَعِ الْيَوْمَ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ» .

١٩٨٢ / ٩ . عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ ، قَالَ : «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : صِلْ رَحِمَكَ وَلَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ ، وَأَفْضَلُ مَا تُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذىٰ عَنْهَا ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجَلِ ، مَحْبَبَةٌ فِي الْأَهْلِ» .

١٩٨٣ / ١٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ ، قَالَ :

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ : «إِنَّ الرَّحِمَ مُعَلَّقَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْعَرْشِ تَقُولُ : اللّٰهُمَّ صِلْ مَنْ وَصَلَنِي ، وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي» .

١٩٨٤ / ١١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ ، قَالَ : «قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ : حَافَتَا الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحِمُ وَالْأَمَانَةُ ، فَإِذَا مَرَّ الْوَصُولُ لِلرَّحِمِ الْمُؤَدِّي لِلْأَمَانَةِ ، نَفَذَ إِلَى الْجَنَّةِ ، وَإِذَا مَرَّ الْخَائِنُ لِلْأَمَانَةِ الْقَطُوعُ لِلرَّحِمِ ، لَمْ يَنْفَعْهُ مَعَهُمَا عَمَلٌ ، وَتَكَفَّأَ بِهِ الصِّرَاطُ فِي النَّارِ» .

١٩٨٥ / ١٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ ، قَالَ : «صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ ، وَتُسَمِّحُ الْكَفَّ ، وَتُطَيِّبُ النَّفْسَ ، وَتَزِيدُ فِي الرِّزْقِ ، وَتُنْسِئُ فِي الْأَجَلِ» .

خدای ﷻ: ﴿الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾[1]، و نیز رحم هر صاحب رحمی که باشد».

۱۹۸۱ / ۸ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از مالک بن عطیّه، از یونس بن عمّار روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «اوّل گویندهٔ از اعضا و جوارح در روز قیامت، رحم است. عرض می‌کند که: ای پروردگار من! هر که در دنیا مرا وصل کرده، امروز در میان خود و او پیوند ده، و هر که در دنیا مرا قطع کرده، امروز در میان خود و او قطع کن».

۱۹۸۲ / ۹ . از او، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از ابوالحسن حضرت امام رضا ﷺ روایت است که فرمود: «امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: رحم خویش را وصل کن، و هر چند که به یک شربت آب باشد، و بهتر چیزی که رحم را به آن وصل می‌کنی، باز داشتن اذیّت است از آن. و صلهٔ رحم موجب تأخیر در اجل، و باعث دوستی است در اهل و خویشان».

۱۹۸۳ / ۱۰ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حریز بن عبدالله، از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر ﷺ فرمود: «به درستی که رحم در روز قیامت به عرش خدا آویخته، عرض می‌کند: بار خدایا! پیوند کن هر که مرا پیوند کرده، و ببر از هر که از من بریده است».

۱۹۸۴ / ۱۱ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از حنان بن سدیر، از پدرش، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «ابوذر ﷺ گفت: شنیدم از رسول خدا ﷺ که می‌فرمود: دو کنارهٔ صراط در روز قیامت رحم و امانت است؛ پس هر گاه کسی که رحم را وصل نموده و امانت را به صاحبش ردکرده بر آن بگذرد، به سوی بهشت روان شود. و هرگاه آن که امانت را خیانت کرده و رحم را قطع نموده بر آن بگذرد، هیچ کرداری او را نفع نبخشد با وجود این دو صفت، و صراط او را در آتش جهنّم نگونسار کند».

۱۹۸۵ / ۱۲ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از حفص بن قرط، از ابوحمزه، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «صلهٔ ارحام، خلق را نیکو کند، و کف را بخشنده دارد، و نفس را پاکیزه سازد، و در روزی بیفزاید، و در

---

۱. رعد، ۲۱.

١٩٨٦ / ١٣ . عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ خَطَّابٍ الْأَعْوَرِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ، وَتَدْفَعُ الْبَلْوىٰ، وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ، وَتُنْسِئُ لَهُ فِي عُمُرِهِ، وَتُوَسِّعُ فِي رِزْقِهِ، وَتُحَبِّبُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ؛ فَلْيَتَّقِ اللّٰهَ، وَلْيَصِلْ رَحِمَهُ».

١٩٨٧ / ١٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنِ الْحَكَمِ الْحَنَّاطِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «صِلَةُ الرَّحِمِ وَحُسْنُ الْجِوَارِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ، وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ».

١٩٨٨ / ١٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَاباً صِلَةُ الرَّحِمِ».

١٩٨٩ / ١٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ سَرَّهُ النَّسَاءُ فِي الْأَجَلِ وَالزِّيَادَةُ فِي الرِّزْقِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ».

١٩٩٠ / ١٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «مَا نَعْلَمُ شَيْئاً يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا صِلَةَ الرَّحِمِ، حَتّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ يَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثَ سِنِينَ، فَيَكُونُ وَصُولاً لِلرَّحِمِ، فَيَزِيدُ اللّٰهُ فِي عُمُرِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً، فَيَجْعَلُهَا ثَلَاثاً وَثَلَاثِينَ سَنَةً، وَيَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثاً وَثَلَاثِينَ سَنَةً، فَيَكُونُ قَاطِعاً لِلرَّحِمِ، فَيَنْقُصُهُ اللّٰهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً، وَيَجْعَلُ أَجَلَهُ إِلىٰ ثَلَاثِ سِنِينَ».

● الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام، مِثْلَهُ.

اجل تأخیر کند».[۱]

۱۹۸۶ / ۱۳ . از او، از عثمان بن عیسی، از خطّاب اعور، از ابو حمزه روایت است که گفت: امام جعفر صادق عليه السلام فرمود که: «صله ارحام، عمل‌ها را پاکیزه می‌گرداند، و بلاء و زحمت را دفع می‌کند، و مال‌ها را می‌افزاید، و از برای وصل‌کننده در عمرش تأخیر به هم می‌رساند، و در روزی او توسعه و گشادگی می‌دهد، و او را در میانهٔ خاندانش محبوب می‌گرداند، که همه او را دوست دارند؛ پس باید که از خدا بپرهیزد و رحم خود را پیوند کند».

۱۹۸۷ / ۱۴ . علی بن ابراهیم روایت کرده است که پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان و هر دو، از ابن ابی‌عمیر، از ابراهیم بن عبدالحمید، از حکم خیّاط که گفت: امام جعفر صادق عليه السلام فرمود که: «صلهٔ رحم و خوب همسایگی کردن، خانه‌ها را آبادان می‌کند و در عمرها می‌افزاید».

۱۹۸۸ / ۱۵ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از عبدالله بن میمون قداح، از ابو عبیدهٔ حذّا، از امام محمد باقر عليه السلام که فرمود: «رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: به درستی که عمل خیری که ثوابش از همهٔ اعمال خیر شتابان‌تر است، صلهٔ رحم است».

۱۹۸۹ / ۱۶ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود که: هر که تأخیر در اجل و زیادتی در روزی او را شاد می‌گرداند، باید که رحم خود را وصل کند».

۱۹۹۰ / ۱۷ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از صفوان بن یحیی، از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق عليه السلام فرمود که: «نمی‌دانم چیزی را که در عمر بیفزاید، مگر صلهٔ رحم. تا آن که گاه است که مردی عمرش سه سال می‌باشد، و رحم را وصل‌کننده می‌باشد، و به این سبب خدا سی سال در عمرش می‌افزاید و آن را سی و سه سال می‌گرداند، و گاه است که عمرش سی و سه سال است، و قاطع رحم می‌باشد، و به این جهت خدا سی سال از عمرش را کم می‌کند و اجلش را تا سه قرار می‌دهد».

● حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از حسن بن علی وشّاء، از ابوالحسن حضرت

---

۱. و همین متن به سند دیگر مذکور شد. (مترجم)

١٩٩١ / ١٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇، قَالَ: «لَمَّا خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇ يُرِيدُ الْبَصْرَةَ نَـزَلَ بِالرَّبَذَةِ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ مُحَارِبٍ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي تَحَمَّلْتُ فِي قَـوْمِي حَمَالَةً، وَإِنِّي سَأَلْتُ فِي طَوَائِفَ مِنْهُمُ الْمُؤَاسَاةَ وَالْمَعُونَةَ، فَسَبَقَتْ إِلَيَّ أَلْسِنَتُهُمْ بِالنَّكَدِ، فَمُرْهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَعُونَتِي، وَحُثَّهُمْ عَلىٰ مُؤَاسَاتِي، فَقَالَ: أَيْنَ هُـمْ؟ فَـقَالَ: هٰؤُلَاءِ فَرِيقٌ مِنْهُمْ حَيْثُ تَرىٰ».

قَالَ: «فَنَصَّ رَاحِلَتَهُ فَادَّلَفَتْ كَأَنَّهَا ظَلِيمٌ، فَدَلَفَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فِي طَلَبِهَا، فَلَأْياً بِلَأْيٍ مَا لُحِقَتْ، فَانْتَهىٰ إِلَى الْقَوْمِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ، وَسَأَلَهُمْ مَا يَمْنَعُهُمْ مِـنْ مُـوَاسَـاةِ صَاحِبِهِمْ، فَشَكَوْهُ وَشَكَاهُمْ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇: وَصَلَ امْرُؤٌ عَشِـيرَتَهُ؛ فَـإِنَّهُمْ أَوْلىٰ بِبِرِّهِ وَذَاتِ يَدِهِ، وَوَصَلَتِ الْعَشِيرَةُ أَخَاهَا إِنْ عَثَرَ بِهِ دَهْرٌ وَأَدْبَرَتْ عَنْهُ دُنْيَا؛ فَإِنَّ الْمُتَوَاصِلِينَ الْمُتَبَاذِلِينَ مَأْجُورُونَ، وَإِنَّ الْمُتَقَاطِعِينَ الْمُتَدَابِرِينَ مَوْزُورُونَ».

قَالَ: «ثُمَّ بَعَثَ رَاحِلَتَهُ، وَقَالَ: حَلْ».

١٩٩٢ / ١٩ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ﵇، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇: لَنْ يَـرْغَبَ

امام رضاﷺ مثل این را روایت کرده است.

۱۸/۱۹۹۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از بعضی از اصحاب خویش، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقرﷺ روایت کرده است که فرمود: «چون امیرالمؤمنینﷺ از مدینه بیرون آمد و اراده داشت که به جانب بصره رود، و در ربذه فرود آمد؛ پس مردی از قبیلهٔ محارب به خدمت آن حضرت رسید و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! در میان قوم خود متحمل دینی شده‌ام که بر دیگری لازم بود، و قبول کرده‌ام که آن را اداکنم. و در طایفه‌ای چند از ایشان سؤال کردم که با من مواسات و برابری نمایند و مرا یاری کنند؛ پس زبان‌های ایشان به سوی من پیشی گرفت، به منع آن‌چه از ایشان خواستم. یا امیرالمؤمنین! پس تو ایشان را امر کن به یاری کردن من، و برانگیختن ایشان بر مواسات با من. حضرت فرمود که: ایشان در کجایند؟ عرض کرد که: این جماعت گروهی از ایشانند، در آنجا که می‌بینی». حضرت باقرﷺ فرمود: «پس امیرالمؤمنین ناقهٔ خویش را حرکت دادند، به وضعی که آن ناقه را در رفتار بیش از آن ممکن نبود؛ پس آن ناقه گام‌های خُرد برمی‌داشت، و در رفتار به شترمرغ شباهت داشت. بعد از آن، بعضی از اصحاب آن حضرت در طلب ناقه به این طریق می‌رفت، و بعد از مشقّت‌ها و شدّت‌های پی در پی، آخر به آن ناقه فرسید. و امیرالمؤمنینﷺ به آن قوم رسید، و بر ایشان سلام کرد و از ایشان پرسید که: چه چیز ایشان را از مواسات و یاری کردن صاحب و یار خویش منع می‌کند؟ پس آن قوم از آن مرد شکایت کردند و او از ایشان شکایت نمود. امیرالمؤمنینﷺ فرمود که: هر مردی با عشیره و قبیله خود پیوند می‌کند (یعنی باید که صلهٔ ایشان را به جا آورد) زیرا که ایشان از دیگران به نیکی او، و به آن‌چه در دست دارد سزاوارترند. و باید که هر قبیله‌ای با برادر و کسان خویش پیوند کنند، اگر روزگار او را به سر درآورد، و دنیا از او روی بگرداند؛ زیرا که کسانی که به هم می‌پیوندند و به یکدیگر بذل و بخشش می‌کنند، مأجور و مثاب خواهند بود، و آنان که از یکدیگر می‌بُرند و پشت به هم می‌کنند، مَوْزوُر باشند که گناه و وبال بر ایشان بار شود. بعد از آن، ناقهٔ خود را برانگیخت و به جهت ترغیب آن در رفتن، فرمود: حل»[1].

۱۹/۱۹۹۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از عثمان بن عیسی، از یحیی،

---

۱. و حل ـ به فتح حا و سکون لام یا به کسر و تنوین ـ، آن صوتی است که از برای راندن و از جا به در آوردن ناقه می‌گویند. (مترجم)

الْمَرْءُ عَنْ عَشِيرَتِهِ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَوَلَدٍ، وَعَنْ مَوَدَّتِهِمْ وَكَرَامَتِهِمْ وَدِفَاعِهِمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَلْسِنَتِهِمْ، هُمْ أَشَدُّ النَّاسِ حِيطَةً مِنْ وَرَائِهِ وَأَعْطَفُهُمْ عَلَيْهِ وَأَلَمُّهُمْ لِشَعَثِهِ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ أَوْ نَزَلَ بِهِ بَعْضُ مَكَارِهِ الْأُمُورِ؛ وَمَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّمَا يَقْبِضُ عَنْهُمْ يَداً وَاحِدَةً، وَيُقْبَضُ عَنْهُ مِنْهُمْ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ؛ وَمَنْ يُلِنْ حَاشِيَتَهُ، يَعْرِفْ صَدِيقُهُ مِنْهُ الْمَوَدَّةَ؛ وَمَنْ بَسَطَ يَدَهُ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا وَجَدَهُ، يُخْلِفِ اللهُ لَهُ مَا أَنْفَقَ فِي دُنْيَاهُ، وَيُضَاعِفْ لَهُ فِي آخِرَتِهِ؛ وَلِسَانُ الصِّدْقِ لِلْمَرْءِ يَجْعَلُهُ اللهُ فِي النَّاسِ خَيْراً مِنَ الْمَالِ يَأْكُلُهُ وَيُوَرِّثُهُ. لَا يَزْدَادَنَّ أَحَدُكُمْ كِبْراً وَعِظَماً فِي نَفْسِهِ وَنَأْياً عَنْ عَشِيرَتِهِ إِنْ كَانَ مُوسِراً فِي الْمَالِ، وَلَا يَزْدَادَنَّ أَحَدُكُمْ فِي أَخِيهِ زُهْداً وَلَا مِنْهُ بُعْداً إِذَا لَمْ يَرَ مِنْهُ مُرُوَّةً وَكَانَ مَعُوزاً فِي الْمَالِ، وَلَا يَغْفُلُ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ بِهَا الْخَصَاصَةُ أَنْ يَسُدَّهَا بِمَا لَا يَنْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ، وَلَا يَضُرُّهُ إِنِ اسْتَهْلَكَهُ».

١٩٩٣ / ٢٠ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هِلَالٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام: إِنَّ آلَ فُلَانٍ يَبَرُّ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَيَتَوَاصَلُونَ. فَقَالَ: «إِذاً

از امام جعفر صادقﷷ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنینﷷ فرمود که: مرد هرگز نباید که روگردان شود از قبیلهٔ خود، و اگرچه صاحب مال و فرزندان باشد، و نه از دوستی و گرامی داشتن و دفع کردن ایشان، به دست‌ها و زبان‌های ایشان؛ زیرا که ایشان سخت‌ترین مردمانند از روی رعایت و نگهبانی از پس پشت او، و بر او از همهٔ ایشان مهربان‌ترند، و امور پراکندهٔ او را از همهٔ ایشان بیشتر جمع می‌کنند، اگر مصیبتی به او برسد یا پاره‌ای از امرهای ناخوش بر او فرود آید. و هر که دستش را از پیوند خویشانش درهم گیرد و به ایشان عطا نکند، جز این نیست که یک دست از ایشان درهم گیرد، و از ایشان دست‌های بسیار از او درهم گرفته می‌شود.[1] و هر که طرف و کنارش نرم و ملایم باشد، دوست و آشنایی که دارد، دوستی را از او می‌شناسد و می‌داند. و هر که دست خویش را به معروف و نیکی بگشاید، چون او را یابد، خدا او را در آنچه انفاق کرده عوض و جانشین خواهد داد در دنیا، و در آخرت از برایش مضاعف می‌گرداند. و زبان راست که دروغ نگوید، منفعتش از برای مرد آن است که خدا آن را در میان مردمان بهتر از مالی قرار می‌دهد که یا آن را می‌خورد، یا به دیگران میراث می‌دهد. و البتّه باید که یکی از شما تکبّر و بزرگی را در نفس خویش، و دوری را از خویشان خویش، نیفزاید، اگر در باب مال، توانگر باشد.[2] و البتّه باید که یکی از شما بی‌رغبتی را در حقّ برادر خویش، و دوری را از او نیفزاید، هرگاه جوانمردی از او نبیند، و در امر مال درویش و محتاج باشد. و باید که یکی از شما غافل نباشد از صاحبان خویشی که با ایشان فقر و احتیاج باشد، و از بستن رخنهٔ آن احتیاج، به چیزی که او را نفع نبخشد، اگر آن را نگاه دارد، و او را زیان نرساند، اگر آن را نیست و نابود گرداند» (یعنی به مال بی‌خاصیت او را اعانت کند).

۱۹۹۳ / ۲۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از عثمان بن عیسی، از سلیمان بن هلال که گفت: به خدمت امام جعفر صادقﷷ عرض کردم که: فرزندان فلان کس با یکدیگر نیکویی می‌کنند و به هم می‌پیوندند. فرمود: «چون امر چنین است، مال‌های ایشان زیاد می‌شود و برکت می‌کند، و خود نیز زیاد می‌شوند، و پیوسته در

---

۱. و احتمال دارد که گرفتن دست، کنایه باشد از باز ایستادن از اذیّت. (مترجم)

۲. و می‌تواند که معنی این باشد که، توانگری یکی از شما، این صفات ناپسندیده را در او زیاد نکند، ولیکن اوّل، به حسب لفظ، ظاهرتر است.

تَنْمِي أَمْوَالُهُمْ وَيَنْمُونَ، فَلَا يَزَالُونَ فِي ذٰلِكَ حَتّىٰ يَتَقَاطَعُوا، فَإِذَا فَعَلُوا ذٰلِكَ انْقَشَعَ عَنْهُمْ».

١٩٩٤ / ٢١. عَنْهُ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فَجَرَةً وَلَا يَكُونُونَ بَرَرَةً، فَيَصِلُونَ أَرْحَامَهُمْ، فَتَنْمِي أَمْوَالُهُمْ، وَتَطُولُ أَعْمَارُهُمْ، فَكَيْفَ إِذَا كَانُوا أَبْرَاراً بَرَرَةً».

١٩٩٥ / ٢٢. وَ عَنْهُ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالتَّسْلِيمِ، يَقُولُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ: ﴿وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً﴾».

١٩٩٦ / ٢٣. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، قَالَ:

وَقَعَ بَيْنَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام وَبَيْنَ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْحَسَنِ كَلَامٌ حَتّىٰ وَقَعَتِ الضَّوْضَاءُ بَيْنَهُمْ، وَاجْتَمَعَ النَّاسُ، فَافْتَرَقَا عَشِيَّتَهُمَا بِذٰلِكَ، وَغَدَوْتُ فِي حَاجَةٍ، فَإِذَا أَنَا بِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام عَلىٰ بَابِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْحَسَنِ وَهُوَ يَقُولُ: «يَا جَارِيَةُ، قُولِي لِأَبِي مُحَمَّدٍ يَخْرُجْ». قَالَ: فَخَرَجَ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ، مَا بَكَّرَ بِكَ؟ فَقَالَ: «إِنِّي تَلَوْتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ الْبَارِحَةَ، فَأَقْلَقَتْنِي». قَالَ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: «قَوْلُ اللّٰهِ جَلَّ وَعَزَّ ذِكْرُهُ: ﴿الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾». فَقَالَ: صَدَقْتَ لَكَأَنِّي لَمْ أَقْرَأْ هٰذِهِ الْآيَةَ مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ قَطُّ. فَاعْتَنَقَا وَبَكَيَا.

این نعمت زیادتی باشند، تا آنکه از یکدیگر ببُرند؛ پس هرگاه چنین کنند، پراکنده شوند و نیست و نابود گردند».

۱۹۹۴ / ۲۱. از او، از چندین نفر، از زیاد قندی، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق‌ؑ روایت است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: گروهی نابکار می‌باشند و نیکوکار نمی‌باشند؛ پس رحم‌های خویش را پیوند می‌کنند، و به این سبب مال‌های ایشان زیاد می‌شود، و عمرهای ایشان دراز می‌گردد؛ پس چگونه خواهد بود هرگاه نیک و نیکوکردار و پرهیزگار باشند».

۱۹۹۵ / ۲۲. و از او، از قاسم بن یحیی، از جدّش حسن بن راشد، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق‌ؑ روایت است که فرمود: «امیرالمؤمنین‌ؑ فرمود که: رحم‌های خویش را پیوند کنید، و هر چند که به سلام کردن باشد. خدای ـ تبارک و تعالی ـ می‌فرماید که: ﴿وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً﴾[1]».

۱۹۹۶ / ۲۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از صفوان جمّال روایت کرده است که گفت: در میان حضرت امام جعفر صادق‌ؑ و عبدالله بن حسن گفتگویی واقع شد، تا آنکه کار به جایی رسید که آواز و غوغا در میان ایشان بلند گردید و مردم جمع شدند. و در شبانگاه حضرت و عبدالله با این حال از یکدیگر جدا شدند. راوی می‌گوید که: من صبح زود در پی کاری رفتم. ناگاه دیدم که حضرت امام جعفر صادق‌ؑ بر در خانه عبدالله بن حسن ایستاده و می‌فرماید که: «ای کنیز! به ابو محمد ـ یعنی عبدالله بن حسن ـ بگو که بیرون آید». صفوان می‌گوید که: عبدالله بیرون آمد و عرض کرد که: یا اباعبدالله! چه چیز تو را در این صبح زود به اینجا آورده است؟ حضرت فرمود که: «من دوش آیه‌ای را از کتاب خدایﷻ تلاوت کردم که آرام مرا ربود؟» عرض کرد که: آن کدام آیه است؟ فرمود که: «قول خدایﷻ: ﴿الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾[2]. (و در صدر آیه واو نیز هست. و ترجمهٔ آن این است:) «و نیز خداوندانِ عقول صافیه از معارضهٔ وهم و شبهه، آنانند که پیوند می‌کنند آن‌چه را که خدا امر فرموده به آن: و به آنکه پیوند شود چون رحم، و به غایت می‌ترسند از پروردگار خویش،

---

۱. نساء، ۱. واز خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید و از بریدن و قطع رابطه با خویشان پروا کنید که خدا همواره مراقب شما است.
۲. رعد، ۲۱.

١٩٩٧ / ٢٤ . وَ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ لِيَ ابْنَ عَمٍّ أَصِلُهُ فَيَقْطَعُنِي، وَأَصِلُهُ فَيَقْطَعُنِي حَتّىٰ لَقَدْ هَمَمْتُ لِقَطِيعَتِهِ إِيَّايَ أَنْ أَقْطَعَهُ، أَ تَأْذَنُ لِي قَطْعَهُ؟

قَالَ: «إِنَّكَ إِذَا وَصَلْتَهُ وَقَطَعَكَ، وَصَلَكُمَا اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ جَمِيعاً، وَإِنْ قَطَعْتَهُ وَقَطَعَكَ، قَطَعَكُمَا اللّٰهُ».

١٩٩٨ / ٢٥ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ اللّٰهُ أَنِّي قَدْ أَذْلَلْتُ رَقَبَتِي فِي رَحِمِي، وَإِنِّي لَأُبَادِرُ أَهْلَ بَيْتِي أَصِلُهُمْ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْنُوا عَنِّي».

١٩٩٩ / ٢٦ . عَنْهُ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ الصَّيْرَفِيِّ، عَنِ الرِّضَا ﷺ، قَالَ:

«إِنَّ رَحِمَ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَئِمَّةِ ﷺ لَمُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: اللّٰهُمَّ صِلْ مَنْ وَصَلَنِي، وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي، ثُمَّ هِيَ جَارِيَةٌ بَعْدَهَا فِي أَرْحَامِ الْمُؤْمِنِينَ» ثُمَّ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِى تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾.

٢٠٠٠ / ٢٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ فَقَالَ: «قَرَابَتُكَ».

٢٠٠١ / ٢٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَدُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ:

و می‌ترسند از بدی و سختی حساب».

صفوان می‌گوید که: عبدالله عرض کرد که: راست گفتی، و گویا که من هرگز این آیه را از کتاب خدا نخوانده‌ام؛ پس دست در گردن یکدیگر کردند و گریستند.

۱۹۹۷ / ۲۴. و از او، از علی بن حکم، از عبدالله سنان روایت است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق‌ علیه السلام عرض کردم که: مرا پسر عمّویی است که مکرّر به او می‌پیوندم و او از من می‌بُرد، تا آنکه به جهت جدایی و بریدنش از من، قصد کرده‌ام که از او ببُرم. فرمود که: «چون تو به او بپیوندی و او از تو ببرد، خدا به هر دو پیوندد، و اگر تو از او ببری و او از تو ببرد، خدا از هر دو خواهد برید».

۱۹۹۸ / ۲۵. از او، از علی بن حکم، از داود بن فرقد روایت است که گفت: امام جعفر صادق‌ علیه السلام فرمود که: «من دوست می‌دارم که خدا بداند که من در باب رحم و خویش خود گردنم را خوار کرده‌ام و ذلّت را بر خود قرار داده‌ام. به درستی که من پیشی می‌گیرم خاندان خود را و به ایشان می‌پیوندم، پیش از آنکه از من بی‌نیازی جویند».

۱۹۹۹ / ۲۶. از او، از وشّاء، از محمد بن فضیل صیرفی، از حضرت امام رضا علیه السلام روایت است که فرمود: «به درستی که رحم آل محمد ـ یعنی ائمه ـ به عرش آویخته عرض می‌کند: بار خدایا! هر که به من پیوندد، به او بپیوند، و هر که از من ببُرد، از او ببُر. و بعد از رحم ایشان، رحم و احکام آن، در رحم‌های مؤمنان جاری است؛ پس این آیه را تلاوت فرمود که: ﴿وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾[1].

۲۰۰۰ / ۲۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از ابن فضّال، از ابن‌بکیر، از عمر بن یزید که گفت: امام جعفر صادق‌ علیه السلام را سؤال کردم از قول خدای عزّ و جلّ: ﴿الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾[2]. فرمود که: «آن خویش تو است».

۲۰۰۱ / ۲۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از حمّاد بن عثمان و هشام بن حکم و درست بن ابی‌منصور، از عمر بن یزید روایت کرده است که گفت: به خدمت امام

---

۱. نساء، ۱. واز خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید و از بریدن و قطع رابطه با خویشان پروا کنید که خدا همواره مراقب شما است.

۲. رعد، ۲۱. کسانی که با آنچه خدا دستور داده بپیوندند، می‌پیوندند.

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: ﴿الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾؟

قَالَ: «نَزَلَتْ فِي رَحِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ـ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ ـ وَقَدْ تَكُونُ فِي قَرَابَتِكَ». ثُمَّ قَالَ: «فَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ يَقُولُ لِلشَّيْءِ: إِنَّهُ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ».

٢٠٠٢ / ٢٩. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنِ الْوَصَّافِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَمُدَّ اللّٰهُ فِي عُمُرِهِ، وَأَنْ يَبْسُطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ؛ فَإِنَّ الرَّحِمَ لَهَا لِسَانٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَلْقٌ تَقُولُ: يَا رَبِّ صِلْ مَنْ وَصَلَنِي، وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي. فَالرَّجُلُ لَيُرىٰ بِسَبِيلِ خَيْرٍ إِذَا أَتَتْهُ الرَّحِمُ الَّتِي قَطَعَهَا، فَتَهْوِي بِهِ إِلَىٰ أَسْفَلِ قَعْرٍ فِي النَّارِ».

٢٠٠٣ / ٣٠. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنِ الْجَهْمِ بْنِ حُمَيْدٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: تَكُونُ لِيَ الْقَرَابَةُ عَلىٰ غَيْرِ أَمْرِي، أَلَهُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؟

قَالَ: «نَعَمْ، حَقُّ الرَّحِمِ لَا يَقْطَعُهُ شَيْءٌ، وَإِذَا كَانُوا عَلىٰ أَمْرِكَ كَانَ لَهُمْ حَقَّانِ: حَقُّ الرَّحِمِ، وَحَقُّ الْإِسْلَامِ».

٢٠٠٤ / ٣١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ وَالْبِرَّ لَيُهَوِّنَانِ الْحِسَابَ، وَيَعْصِمَانِ مِنَ الذُّنُوبِ؛ فَصِلُوا أَرْحَامَكُمْ، وَبَرُّوا بِإِخْوَانِكُمْ وَلَوْ بِحُسْنِ السَّلَامِ وَرَدِّ الْجَوَابِ».

٢٠٠٥ / ٣٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ، قَالَ:

جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: ﴿الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾. فرمود که: «این آیه در باب رحم آل محمد ﷺ نازل شده، و گاه است که در باب خویشِ تو می‌باشد». بعد از آن فرمود که: «البتّه از [دسته] آن مباش که در شأن چیزی می‌گویند که در یک چیز است».[1]

۲۰۰۲ / ۲۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از محمد بن علی، از ابوجمیله، از وصّافی، از حضرت علی بن الحسین ﷺ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که او را شاد می‌کند، که خدا در عمرش بکِشد و آن را دراز گرداند، و از برایش در روزی گشایش دهد، رحم خود را پیوند کند؛ زیرا که در روز قیامت رحم را زبانی است در نهایت فصاحت و بلاغت، و عرض می‌کند که: ای پروردگار من! هر که به من پیوسته، به او بپیوند، و هر که از من بریده، از او ببر؛ پس مردی که در راهِ خیر دیده می‌شود و به ظاهر خوب می‌نماید، ناگاه رحمی که آن را قطع کرده به نزد او می‌آید، و او را به اسفل قعر جهنّم می‌افکند، که در جهنّم جایی از آن پایین‌تر و ته‌تر نباشد».

۲۰۰۳ / ۳۰. علی بن محمد، از صالح بن ابی حمّاد، از حسن بن علی، از صفوان، از جهم بن حمید روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: مرا خویشانی باشند بر غیر امر من، و با من هم‌مذهب نیستند. آیا ایشان را بر من حقّی است؟ فرمود: «آری، حقّ رحم چنان است که هیچ چیز آن را قطع نمی‌تواند کرد، و چون بر امر و اعتقاد تو باشند، ایشان را دو حق باشد: یکی حقّ رحم، و دیگری حقّ اسلام».

۲۰۰۴ / ۳۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «به درستی که صلهٔ رحم و نیکی، حساب را سهل و آسان می‌گرداند، و از گناهان نگاه می‌دارند؛ پس رحم‌های خود را پیوند کنید، و با برادران خود نیکی به جا آورید، و هر چند که به خوش سلامی و ردّ جواب آن باشد».

۲۰۰۵ / ۳۲. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از عبدالصمد بن بشیر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «صلهٔ رحم، حساب را سهل و آسان

---

۱. و مراد این است که آیه شامل ارحام همهٔ مؤمنان است، پس به اختصاص آن قائل مشو. و از اینجا معلوم می‌شود که آنها که خصوص مورد را مخصّص آیه نمی‌دانند، و آن را حمل بر عموم می‌کنند، درست فهمیده‌اند. (مترجم)

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «صِلَةُ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَهِيَ مَنْسَأَةٌ فِي الْعُمُرِ، وَتَقِي مَصَارِعَ السُّوءِ؛ وَصَدَقَةُ اللَّيْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ».

٢٠٠٦ / ٣٣ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ، وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ، وَتُيَسِّرُ الْحِسَابَ، وَتَدْفَعُ الْبَلْوىٰ، وَتَزِيدُ فِي الرِّزْقِ».

٦٩ ـ بَابُ الْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ

٢٠٠٧ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً﴾: مَا هٰذَا الْإِحْسَانُ؟

فَقَالَ: «الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا، وَأَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَاكَ شَيْئاً مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَا مُسْتَغْنِيَيْنِ؛ أَ لَيْسَ يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّىٰ تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ﴾».

قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «وَ أَمَّا قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِمّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ كِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَلا تَنْهَرْهُما﴾» قَالَ: «إِنْ أَضْجَرَاكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ، وَلَا تَنْهَرْهُمَا إِنْ ضَرَبَاكَ».

قَالَ: «﴿وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً كَرِيماً﴾» قَالَ: «إِنْ ضَرَبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا: غَفَرَ اللّٰهُ لَكُمَا، فَذٰلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ».

قَالَ: «﴿وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾» قَالَ: «لَا تَمْلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ

می‌کند در روز قیامت، و آن باعث تأخیر اجل و زیادتی در عمر است، و از مکان‌های لغزش بد نگاه می‌دارد. و صدقه دادن در شب، خشم پروردگار را فرو می‌نشاند».

۲۰۰۶ / ۳۳. علی، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از حسین بن عثمان، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق﵇ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که صلهٔ رحم، عمل‌ها را پاکیزه می‌گرداند، و مال‌ها را زیاد می‌کند، و حساب را آسان می‌سازد، و بلا و زحمت را دفع می‌نمایند، و در روزی می‌افزاید».

۶۹. باب در بیان نیکی‌کردن با پدر و مادر

۲۰۰۷ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی و علی بن ابراهیم، از پدرش هر دو روایت کرده‌اند، از حسن بن محبوب، از ابو وَلّاد حنّاط که گفت: امام جعفر صادق﵇ را سؤال کردم از قول خدای ﷻ: ﴿وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً﴾[1] و عرض کردم که: مراد از این احسان چیست؟ فرمود که: «احسان، آن است که صحبت پدر و مادر را نیکو کنی، و آنکه ایشان را تکلیف نکنی که از تو سؤال کنند چیزی را، از آن‌چه به آن احتیاج دارند، و کلفت خواهش را بر ایشان نگذاری؛ بلکه بی‌خواهش کردن ایشان به ایشان دهی، و اگرچه بی‌نیاز باشند. آیا خدای ﷻ نمی‌فرماید که: ﴿لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّى تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ﴾[2]؛ یعنی: «هرگز نرسید به حقیقت نیکی، تا آنکه انفاق کنید از آن‌چه دوست می‌دارید». ابو وَلّاد می‌گوید که: بعد از آن، حضرت صادق﵇ فرمود: «و امّا قول خدای ﷻ: ﴿إِمّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ كِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَلا تَنْهَرْهُما﴾[3]»[4] می‌فرماید که: اگر تو را گزند رسانند، به ایشان اف مگو، و ایشان را زجر مکن، و بانگ بر ایشان مزن، و هر چه که تو را بزنند».

راوی عرض کرد که: ﴿وَقُلْ لَهُما قَوْلاً كَرِيماً﴾[5] حضرت فرمود: «اگر تو را بزنند، به ایشان بگو که خدا شما را بیامرزد. و قول کریم و سخن خوب از تو این است». عرض کرد که: ﴿وَاخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾[6] فرمود که: «میل مده چشم‌های خویش را از نظر کردن

---

۱. اسرا، ۲۳.
۲. آل عمران، ۹۲.
۳. اسرا، ۲۳.
۴. اگر یکی از آن دو یا هر دوی ایشان نزد تو به کهنسالی رسیدند، به آنان اف (=وای بر شما) مگو و آنها را مران و بر سرشان فریاد مکش.
۵. اسرا، ۲۳.
۶. اسرا، ۲۴.

إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرِقَّةٍ، وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا، وَلَا يَدَكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا، وَلَا تَقَدَّمْ قُدَّامَهُمَا».

٢٠٠٨ / ٢. ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ نَافِعٍ الْبَجَلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، أَوْصِنِي، فَقَالَ: لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ شَيْئاً، وَإِنْ حُرِّقْتَ بِالنَّارِ وَعُذِّبْتَ إِلَّا وَقَلْبُكَ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ، وَوَالِدَيْكَ فَأَطِعْهُمَا وَبَرَّهُمَا حَيَّيْنِ كَانَا أَوْ مَيِّتَيْنِ، وَإِنْ أَمَرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ فَافْعَلْ، فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ».

٢٠٠٩ / ٣. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَيْفٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَيْءٌ مِثْلُ الْكُبَّةِ، فَيَدْفَعُ فِي ظَهْرِ الْمُؤْمِنِ، فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ، فَيُقَالُ: هٰذَا الْبِرُّ».

٢٠١٠ / ٤. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: قُلْتُ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟

قَالَ: «الصَّلَاةُ لِوَقْتِهَا، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ».

٢٠١١ / ٥. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ ﷺ، قَالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ: مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلىٰ وَلَدِهِ؟

به سوی ایشان، یا نگاه طولانی به ایشان مکن، مگر نگاهی که بـا رحـمت و رأفت و نـهایت مهربانی باشد. و آواز خود را بلند مکن در بالای آواز ایشان (یعنی در وقت سخن گفتن، آواز خود را بلندتر از آواز پدر و مادر مگردان). و دست خویش را بالای دست‌های ایشان بـلند مکن، و در پیش روی ایشان مرو» (یعنی در وقت رفتن بر ایشان پیشی مگیر. و ترجمهٔ آیه با ماقبل و مابعد آن مذکور شد).

۲۰۰۸ / ۲. ابن‌محبوب، از خالد بن نافع بجلی، از محمد بن مروان روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «مردی به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! مرا وصیّت کن و بفرما چه کنم؟ فرمود: چیزی را با خدا شریک مگردان، و هر چند که به آتش سوزانیده شوی (که تو را در قبول نکردن شرک بسوزانند و تو را عذاب کنند) مگر در حالی که در ظاهر آن را اظهار کنی، و دلت به ایمان آرمیده باشد. و پدر و مادر خود را فرمانبرداری کن، و با ایشان نیکی کن؛ خواه زنده باشند و خواه مرده. و اگر تو را امر کنند که از زن و مال خویش بیرون روی که آنها را واگذاری و از خود دور کنی، چنان کن؛ زیرا که این از جملهٔ ایمان است».

۲۰۰۹ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از یوسف، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در روز قیامت چیزی مانند کُلْمَهٔ[1] ریسـمان مـی‌آید، پس در پشت مؤمن دفع می‌شود و او را داخل بهشت می‌گرداند، و به او گفته می‌شود که: این، نیکی با پدر و مادر یا جزای آن است».

۲۰۱۰ / ۴. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از وشّاء، از منصور بن حازم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: عرض کردم که: کدام یک از عمل‌ها بهتر است؟ فرمود: «نماز که در وقت خود به جا آورده شود، و نیکی با پدر و مادر، و جهاد کردن در راه خدا».

۲۰۱۱ / ۵. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی بن عبید، از یونس بن عبدالرحـمان، از درست بن ابی‌منصور، از ابوالحسن حضرت امام مـوسی کـاظم علیه السلام روایت کـرده است کـه فرمود: «مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که: حقّ پدر و مادر بر فـرزندش چـیست؟ فـرمود

---

۱. یعنی کلاف و گلوله نخ و ریسمان و کنایه از هر چیز سنگین است.

قَالَ: لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ، وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ، وَلَا يَسْتَسِبُّ لَهُ».

٢٠١٢ / ٦. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بَحْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ، قَالَ: قَالَ ـ وَأَنَا عِنْدَهُ ـ لِعَبْدِ الْوَاحِدِ الْأَنْصَارِيِّ فِي بِرِّ الْوَالِدَيْنِ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً﴾، فَظَنَنَّا أَنَّهَا الْآيَةُ الَّتِي فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً﴾، فَلَمَّا كَانَ بَعْدُ سَأَلْتُهُ، فَقَالَ: «هِيَ الَّتِي فِي لُقْمَانَ: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ (حُسْناً)﴾، ﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾». فَقَالَ‌ؑ: «إِنَّ ذٰلِكَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَأْمُرَ بِصِلَتِهِمَا وَحَقِّهِمَا عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ». ﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾؟ فَقَالَ: «لَا، بَلْ يَأْمُرُ بِصِلَتِهِمَا، وَإِنْ جَاهَدَاهُ عَلَى الشِّرْكِ مَا زَادَ حَقَّهُمَا إِلَّا عِظَماً».

٢٠١٣ / ٧. عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ‌ؑ: «مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبَرَّ وَالِدَيْهِ حَيَّيْنِ وَ مَيِّتَيْنِ، يُصَلِّيَ عَنْهُمَا، وَيَتَصَدَّقَ عَنْهُمَا، وَيَحُجَّ عَنْهُمَا، وَيَصُومَ عَنْهُمَا، فَيَكُونَ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا، وَلَهُ

که: او را به نامش نخواند و نامش را نبرد (بلکه بگوید: ای پدر و پدرم)، و پیشاپیش او راه نرود، و پیش از او ننشیند، و کاری نکند که باعث دشنام او باشد».

۲۰۱۲ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از عبدالله بن بحر، از عبدالله بن مسکان، از آنکه او را روایت کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت: من در نزد آن حضرت بودم که به عبدالواحد انصاری در باب نیکی با پدر و مادر فرمود که: در قول خدای عزّ و جلّ است که: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً﴾[1]؛ پس ما گمان کردیم که این آیه همان آیه‌ای است که در سورهٔ بنی‌اسرائیل است، و آن، این است که: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً﴾[2]. و چون بعد شد، از آن حضرت سؤال کردم. فرمود که: «آن آیه‌ای است که در سورهٔ لقمان است و آن، این است که: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْناً وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾[3]، پس راوی عرض کرد: به درستی که این ـ یعنی شرک پدر و مادر ـ، بزرگ‌تر است از آنکه قول خدای ـ تعالی ـ: ﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ امر کند به صله و پیوند با ایشان و حقّ ایشان. بر هر حال حضرت فرمود: «نه، چنین است؛ بلکه به صلهٔ ایشان امر می‌کند، و اگر بر سر شرک با او مجاهده و گفتگو کنند، غیر از بزرگی، چیزی بر حقّ ایشان نیفزاید»[4].

۲۰۱۳ / ۷. از او، از محمد بن علی، از حکم بن مسکین، از محمد بن مروان روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «چه چیز، مردی از شما را منع می‌کند که با پدر و مادر خویش نیکی کند، در حالی که زنده و مرده باشند؛ که به نیابت ایشان نماز کند، و به نیابت

---

۱. بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۶؛ انعام، ۱۵۶؛ اسراء، ۲۳.		۲. اسراء، ۲۳.

۳. لقمان، ۱۴. (و آیه با ترجمه پیش از این مذکور شد. و لفظ ﴿حُسْناً﴾ در آن نبود. و در میانهٔ ﴿بِوَالِدَيْهِ﴾ و ﴿إِنْ جَاهَدَاكَ﴾، بسیار کلمات فاصله بود، چنان که معلوم شد، مگر آنکه ﴿حُسْناً﴾ از قول امام علیه السلام باشد، بر وجه تفسیر و بیان مراد از مقدّری که مقصود است. و شاید که امام در ذکر آیه اکتفا به ذکر مقصود فرموده باشد، و عدم اشاره به سوی آن چه اجمال فرموده و ذکر نفرموده، به جهت اعتماد و اطّلاع بر علم و اطّلاع راوی باشد). آیا نظر نمی‌کنی به تتمّهٔ روایت و آن، این است که [در داخل متن آمده است].

۴. تفسیر این روایت مشکل است و شاید معنای آن این باشد که از میان آیات متعدد قرآن در سفارش به حق پدر و مادر، آیه ۱۳ و ۱۴ سوره لقمان که در این حدیث نقل تفسیر گونه شده بیشترین تاکید را بر حق پدر و مادر دارند زیرا حتی در صورت مشرک بودن و حتی کوشش آنان برای مشرک کردن فرزند چیزی از حق آنان کاسته نمی‌شود و معاشرت نیکو با آنان به وجوب خود باقی می‌ماند.

مِثْلُ ذٰلِكَ، فَيَزِيدَهُ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - بِبِرِّهِ وَصِلَتِهِ خَيْراً كَثِيراً».

٢٠١٤ / ٨. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: أَدْعُو لِوَالِدَيَّ إِذَا كَانَا لَا يَعْرِفَانِ الْحَقَّ؟

قَالَ: «ادْعُ لَهُمَا، وَتَصَدَّقْ عَنْهُمَا، وَإِنْ كَانَا حَيَّيْنِ لَا يَعْرِفَانِ الْحَقَّ فَدَارِهِمَا؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: إِنَّ اللّٰهَ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ، لَا بِالْعُقُوقِ».

٢٠١٥ / ٩. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، مَنْ أَبَرُّ؟ قَالَ: أُمَّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمَّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمَّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أَبَاكَ».

٢٠١٦ / ١٠. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «أَتىٰ رَجُلٌ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنِّي رَاغِبٌ فِي الْجِهَادِ نَشِيطٌ».

قَالَ: «فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: فَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ؛ فَإِنَّكَ إِنْ تُقْتَلْ تَكُنْ حَيّاً عِنْدَ اللّٰهِ تُرْزَقُ، وَإِنْ تَمُتْ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُكَ عَلَى اللّٰهِ، وَإِنْ رَجَعْتَ، رَجَعْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وُلِدْتَ.

قَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنَّ لِي وَالِدَيْنِ كَبِيرَيْنِ يَزْعُمَانِ أَنَّهُمَا يَأْنَسَانِ بِي وَيَكْرَهَانِ خُرُوجِي.

فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: فَقِرَّ مَعَ وَالِدَيْكَ، فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَأُنْسُهُمَا بِكَ يَوْماً وَلَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِ سَنَةٍ».

ایشان تصدّق کند، و به نیابت ایشان حجّ را به جا آورد، و به نیابت ایشان روزه بگیرد؛ پس آن‌چه کرده، ثوابش از برای ایشان باشد، و از برای او نیز مانند آن از ثواب خواهد بود. و خدای ﷻ به سبب نیکی و پیوند که کرده، او را خیر بسیار بیفزاید».

۲۰۱۴ / ۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از معمّر بن خلّاد روایت کرده است که گفت: به خدمت ابوالحسن حضرت امام رضا؈ عرض کردم که: آیا دعا کنم از برای پدر و مادرم، هر گاه حق را نشناسند و شیعه نباشند؟ فرمود که: «از برای ایشان دعا کن، و به نیابت ایشان تصدّق نما، و اگر زنده باشند و حق را نشناسند، با ایشان [در] مدارا باش، و به نرمی با ایشان سلوک کن؛ زیرا که رسول خداﷺ فرموده که: خدا مرا با رحمت مبعوث گردانیده، نه با عقوق و نافرمانی کردن کسی که حق گزاردن او واجب باشد» (مانند پدر و مادر).

۲۰۱۵ / ۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که فرمود: «مردی به خدمت پیغمبرﷺ آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! با که نیکی کنم؟ فرمود: با مادرت. عرض کرد که: بعد از آن با که؟ فرمود: با مادرت. عرض کرد که: بعد از آن با که؟ فرمود: با مادرت. عرض کرد که: بعد از آن با که؟ فرمود: با پدرت».

۲۰۱۶ / ۱۰. ابوعلی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نضر، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که فرمود: «مردی به خدمت رسول خداﷺ آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! من در جهاد رغبت دارم و به آن شاد و خرّم می‌شوم». حضرت فرمود که: «رسول خداﷺ به آن مرد فرمود: پس در راه خدا جهاد کن؛ زیرا که تو اگر شهید شوی، زنده خواهی بود در نزد خدا و روزی داده می‌شوی - یعنی از میوه‌های بهشت -، و اگر بمیری، مزدت بر خدا واقع شده که آن را به تو عطا فرماید؛ مانند چیزی که واجب باشد. و اگر برگردی، برگردی از گناهان و از آنها پاک شوی، چنانچه از مادر متولّد شده‌ای. عرض کرد که: یا رسول الله! پدر و مادر پیری دارم که گمان می‌کنند و چنان می‌دانند که ایشان به من انس دارند، و بیرون رفتن مرا ناخوش دارند. رسول خداﷺ فرمود که: چون چنین است، با پدر و مادر قرار و آرام گیر. پس سوگند یاد می‌کنم به آن خدایی که جانم به دست قدرت او است، که هر آینه انس ایشان با تو، روزی و شبی، از

٢٠١٧ / ١١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ ، عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، قَالَ :

كُنْتُ نَصْرَانِيّاً ، فَأَسْلَمْتُ وَحَجَجْتُ ، فَدَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، فَقُلْتُ : إِنِّي كُنْتُ عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَإِنِّي أَسْلَمْتُ ، فَقَالَ : «وَ أَيَّ شَيْءٍ رَأَيْتَ فِي الْإِسْلَامِ؟» قُلْتُ : قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِى مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِى بِهِ مَنْ نَشَاءُ﴾ فَقَالَ : «لَقَدْ هَدَاكَ اللّٰهُ» . ثُمَّ قَالَ : «اللّٰهُمَّ اهْدِهِ ـ ثَلَاثاً ـ سَلْ عَمَّا شِئْتَ يَا بُنَيَّ» .

فَقُلْتُ : إِنَّ أَبِي وَأُمِّي عَلَى النَّصْرَانِيَّةِ وَأَهْلَ بَيْتِي ، وَأُمِّي مَكْفُوفَةُ الْبَصَرِ ، فَأَكُونُ مَعَهُمْ ، وَآكُلُ فِي آنِيَتِهِمْ؟ فَقَالَ : «يَأْكُلُونَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ؟» فَقُلْتُ : لَا ، وَلَا يَمَسُّونَهُ ، فَقَالَ : «لَا بَأْسَ ، فَانْظُرْ أُمَّكَ فَبَرَّهَا ، فَإِذَا مَاتَتْ فَلَا تَكِلْهَا إِلىٰ غَيْرِكَ ، كُنْ أَنْتَ الَّذِي تَقُومُ بِشَأْنِهَا ، وَلَا تُخْبِرَنَّ أَحَداً أَنَّكَ أَتَيْتَنِي حَتّىٰ تَأْتِيَنِي بِمِنىً إِنْ شَاءَ اللّٰهُ» .

قَالَ : فَأَتَيْتُهُ بِمِنىً وَالنَّاسُ حَوْلَهُ كَأَنَّهُ مُعَلِّمُ صِبْيَانٍ هٰذَا يَسْأَلُهُ ، وَهٰذَا يَسْأَلُهُ ، فَلَمَّا قَدِمْتُ الْكُوفَةَ أَلْطَفْتُ لِأُمِّي ، وَكُنْتُ أُطْعِمُهَا ، وَأَفْلِي ثَوْبَهَا وَرَأْسَهَا ، وَأَخْدُمُهَا ، فَقَالَتْ لِي : يَا بُنَيَّ ، مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِي هٰذَا وَأَنْتَ عَلىٰ دِينِي؟ فَمَا الَّذِي أَرىٰ مِنْكَ مُنْذُ هَاجَرْتَ ، فَدَخَلْتَ فِي الْحَنِيفِيَّةِ؟ فَقُلْتُ : رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ نَبِيِّنَا أَمَرَنِي بِهٰذَا ، فَقَالَتْ : هٰذَا الرَّجُلُ هُوَ نَبِيٌّ؟ فَقُلْتُ : لَا ، وَلٰكِنَّهُ ابْنُ نَبِيٍّ ، فَقَالَتْ : يَا بُنَيَّ ، هٰذَا نَبِيٌّ ؛ إِنَّ هٰذِهِ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ ، فَقُلْتُ : يَا أُمَّهْ ، إِنَّهُ لَيْسَ يَكُونُ بَعْدَ نَبِيِّنَا نَبِيٌّ ، وَلٰكِنَّهُ ابْنُهُ .

جهاد یک‌ساله بهتر است».

۱۱/۲۰۱۷ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از احمد بن محمد بن خالد ، از علی بن حکم ، از معاویة بن وهب ، از زکریّا بن ابراهیم که گفت : من نصاری بودم؛ پس مسلمان شدم و به حج رفتم ، و بر امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدم و عرض کردم که : من بر دین نصرانیّت و ترسایی بودم و اسلام آوردم . فرمود که : «در اسلام چه چیز دیدی که آن را اختیار کردی؟» عرض کردم که : قول خدای عزّوجلّ: ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ﴾[۱] (و ترجمهٔ بعضی از این آیه با صدر آن در باب روح گذشت ، و ترجمهٔ باقی مانده این است که :) «ولیکن گردانیدیم آن را؛ یعنی کتاب یا ایمان را ـ چنان که ظاهر این حدیث است ـ نور و روشنی ، که راه می‌نماییم به آن ، هر که را خواهیم». حضرت فرمود که : «هر آینه خدا تو را هدایت فرموده و راه راست نموده است». بعد از آن سه مرتبه فرمود : «بار خدایا! او را هدایت کن»؛ یعنی او را بر آن ثابت و باقی بدار . و فرمود که : «ای فرزند من! از آن‌چه خواهی سؤال کن». عرض کردم : به درستی که پدر و مادر و خاندانم همه بر دین نصرانیّت‌اند ، و مادرم چشمش نابینا است؛ پس با ایشان باشم و در ظرف‌های ایشان چیز بخورم؟ فرمود که : «گوشت خوک می‌خورند؟»[۲] عرض کردم : نه ، و دست به آن نمی‌گذارند . فرمود : «باکی نیست و ناخوشی ندارد؛ پس متوجّه مادرت باش و با او نیکی کن ، و چون بمیرد امر او را به غیر خود وامگذار؛ بلکه خود کسی باش که به حال و کارش قیام نمایی . و در هنگامی که در منی به نزد من می‌آیی ان‌شاء الله ، البتّه کسی را خبر مده به اینکه تو در نزد من آمده‌ای». زکریّا می‌گوید که : پس من در منی به خدمتش آمدم ، در حالی که مردم گرداگرد او بودند ، و گویا آن حضرت معلّم کودکان و مکتب‌دار بود؛ چه از هر طرف کسی سؤال می‌کرد ، این یکی از آن حضرت سؤال می‌نمود ، و آن یکی سؤال می‌نمود ، و پیوسته حال بدان منوال بود؛ پس در هنگامی که به کوفه آمدم ، با مادرم نیکویی کردم ، و چنان بودم که چیزی به خوردش می‌دادم ، و جامه و سرش را بجوریدم ، و او را خدمت می‌کردم؛ پس مادرم با من گفت که : ای فرزند دلبند من! تو با من این چنین نمی‌کردی ، در حالی که تو بر دین من بودی ،

---

۱ . شوری، ۵۲. تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان (معارف دین) چیست .

۲ . و بنابر بعضی از نسخ کافی، گوشت خوک راکه نمی‌خورند ، و مآل [و مقصود] هر دو یکی است به حسب معنی . (مترجم)

فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ، دِينُكَ خَيْرُ دِينٍ، اعْرِضْهُ عَلَيَّ، فَعَرَضْتُهُ عَلَيْهَا، فَدَخَلَتْ فِي الْإِسْلَامِ، وَعَلَّمْتُهَا، فَصَلَّتِ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، ثُمَّ عَرَضَ لَهَا عَارِضٌ فِي اللَّيْلِ، فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ، أَعِدْ عَلَيَّ مَا عَلَّمْتَنِي، فَأَعَدْتُهُ عَلَيْهَا، فَأَقَرَّتْ بِهِ وَمَاتَتْ، فَلَمَّا أَصْبَحَتْ كَانَ الْمُسْلِمُونَ الَّذِينَ غَسَّلُوهَا، وَكُنْتُ أَنَا الَّذِي صَلَّيْتُ عَلَيْهَا، وَنَزَلْتُ فِي قَبْرِهَا».

٢٠١٨ / ١٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ جَمِيعاً، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ حَيَّانَ، قَالَ:

خَبَّرْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام بِبِرِّ إِسْمَاعِيلَ ابْنِي بِي، فَقَالَ: «لَقَدْ كُنْتُ أُحِبُّهُ وَقَدِ ازْدَدْتُ لَهُ حُبّاً؛ إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله أَتَتْهُ أُخْتٌ لَهُ مِنَ الرَّضَاعَةِ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا سُرَّ بِهَا، وَبَسَطَ مِلْحَفَتَهُ لَهَا، فَأَجْلَسَهَا عَلَيْهَا، ثُمَّ أَقْبَلَ يُحَدِّثُهَا، وَيَضْحَكُ فِي وَجْهِهَا.

ثُمَّ قَامَتْ فَذَهَبَتْ وَجَاءَ أَخُوهَا، فَلَمْ يَصْنَعْ بِهِ مَا صَنَعَ بِهَا، فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، صَنَعْتَ بِأُخْتِهِ مَا لَمْ تَصْنَعْ بِهِ وَهُوَ رَجُلٌ؟ فَقَالَ: لِأَنَّهَا كَانَتْ أَبَرَّ بِوَالِدَيْهَا مِنْهُ».

٢٠١٩ / ١٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ شُعَيْبٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: إِنَّ أَبِي قَدْ كَبِرَ جِدّاً وَضَعُفَ، فَنَحْنُ نَحْمِلُهُ إِذَا أَرَادَ الْحَاجَةَ؟

پس چیست آن‌چه از تو می‌بینم، از آن زمان که مهاجرت کردی و از دین من بیرون رفتی، و در ملّت حنیفیّه که دین اسلام است داخل شدی؟ گفتم که: مردی از فرزندان پیغمبر ما مرا به این امر فرمود. مادرم گفت که: این مرد پیغمبر است؟ گفتم: نه، ولیکن پسر پیغمبر است. گفت که: ای فرزند عزیز من! اینک پیغمبر است؛ زیراکه اینها وصیّت‌های پیغمبران است. گفتم که: ای مادر من! بعد از پیغمبر ما پیغمبری نخواهد بود، ولیکن آن حضرت پسر پیغمبر است. مادرم گفت که: ای فرزند عزیز من! دین تو از هر دینی بهتر است، آن را بر من عرضه کن؛ پس من آن را بر مادرم عرضه کردم و مادرم در دین اسلام داخل شد، و او را تعلیم دادم که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا که آخر نمازها است به جا آورد. و در همان شب او را عارضه‌ای روی داد و ناخوش شد؛ پس گفت که: ای فرزند عزیز من! آن‌چه را که به من تعلیم دادی بر من اعاده کن و دو مرتبه بگو؛ پس من آن را بر مادرم اعاده کردم، و به آن اقرار نمود و وفات کرد، و در هنگامی که صبح کرد، مسلمانان کسانی بودند که او را غسل دادند، و من کسی بودم که بر او نماز کردم و در قبرش فرود آمدم.

۲۰۱۸ / ۱۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم و چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از اسماعیل بن مهران و هر دو، از سیف بن عمیره، از عبدالله بن مسکان، از عمّار بن حیّان که گفت: امام جعفر صادق ﷺ را خبر دادم به نیکی پسرم اسماعیل. به من فرمود که: «هر آینه او را دوست می‌داشتم و دوستیم به او زیاد شد. به درستی که رسول خدا ﷺ خواهر رضاعی داشت، و به خدمت آن حضرت آمد. چون پیغمبر به خواهر خود نظر کرد، به دیدنش شاد و خوشحال شد، و لحاف خود را از برایش گسترد و او را بر بالای آن لحاف نشانید. بعد از آن شروع فرمود که با او حدیث می‌کرد و سخن می‌گفت و در رویش می‌خندید. بعد از مدّتی آن زن برخاست و رفت و برادرش آمد؛ پس پیغمبر آن تعارف و نوازشی که با خواهر کرده بود، با برادر نکرد. به آن حضرت عرض شد که: یا رسول الله! با خواهرش نوازشی کردی که با او نکردی، با آنکه او مرد است. فرمود: زیراکه خواهرش به پدر و مادرش از او نیکوکارتر بوده».

۲۰۱۹ / ۱۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از عبدالله بن مسکان، از ابراهیم بن شعیب روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: پدرم بسیار پیر و ناتوان شده است، و چون کاری را اراده

فَقَالَ: «إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَ ذٰلِكَ مِنْهُ فَافْعَلْ، وَلَقِّمْهُ بِيَدِكَ؛ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ لَكَ غَداً».

٢٠٢٠ / ١٤ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ رَجُلاً يَقُولُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: إِنَّ لِي أَبَوَيْنِ مُخَالِفَيْنِ؟

فَقَالَ: «بَرَّهُمَا كَمَا تَبَرُّ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَتَوَلَّانَا».

٢٠٢١ / ١٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ، بَرَّيْنِ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ».

٢٠٢٢ / ١٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مِنَ السُّنَّةِ وَالْبِرِّ أَنْ يُكَنَّى الرَّجُلُ بِاسْمِ أَبِيهِ».

٢٠٢٣ / ١٧ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ جَمِيعاً، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ - سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ - عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ وَسَأَلَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله عَنْ بِرِّ الْوَالِدَيْنِ، فَقَالَ: ابْرَرْ أُمَّكَ، ابْرَرْ أُمَّكَ، ابْرَرْ أُمَّكَ، ابْرَرْ أَبَاكَ، ابْرَرْ أَبَاكَ، ابْرَرْ أَبَاكَ، وَبَدَأَ بِالْأُمِّ قَبْلَ الْأَبِ».

٢٠٢٤ / ١٨ . الْوَشَّاءُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ: إِنِّي وَلَدْتُ بِنْتاً وَرَبَّيْتُهَا حَتّىٰ إِذَا بَلَغَتْ، فَأَلْبَسْتُهَا وَحَلَّيْتُهَا، ثُمَّ جِئْتُ بِهَا إِلىٰ قَلِيبٍ، فَدَفَعْتُهَا فِي جَوْفِهِ، وَكَانَ آخِرُ مَا سَمِعْتُ مِنْهَا وَهِيَ تَقُولُ: يَا أَبَتَاهْ؛ فَمَا كَفَّارَةُ ذٰلِكَ؟

داشته باشد، ما او را برمی‌داریم؛ چه خود قادر بر راه رفتن نیست. فرمود که: «اگر توانی که این را نسبت به او متوجّه شوی، چنان کن، و به دست خود لقمه را در دهانش بگذار؛ زیرا که همین دو، فردا از برای تو بهشت، و باعث دخول آن است».

۲۰۲۰ / ۱۴. از او، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از ابوالصّبّاح، از جابر روایت است که گفت: شنیدم از مردی که به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض می‌کرد که: پدر و مادری دارم که مخالف‌اند. فرمود که: «با ایشان نیکی کن، چنان که نیکی می‌کنی با پدر و مادر مسلمان، از آنان که ما را دوست می‌دارند».

۲۰۲۱ / ۱۵. علی بن ابراهیم، از پدرش و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد هر دو روایت کرده‌اند، از ابن‌محبوب، از مالک بن عطیّه، از عنبسة بن مصعب، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «سه چیز است که خدای عزّوجلّ کسی را در ترک آنها رخصت نداده است: یکی ادای امانت به نیکوکار و بدکار؛ و دیگری وفاکردن به عهد از برای نیکوکار و نابکار؛ و سیم نیکی با پدر و مادر؛ خواه نیکوکار باشند و خواه نابکار و بدکردار».

۲۰۲۲ / ۱۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «از جملهٔ سنّت و طریقهٔ پیغمبر و نیکی آن است که، مرد کنایه گوید به نام پدرش و تصریح به نام او نکند».

۲۰۲۳ / ۱۷. حسین بن محمد، از معلیّ بن محمد و علی بن محمد، از صالح بن ابی حمّاد هر دو روایت کرده‌اند، از وشّاء، از احمد بن عائذ، از ابوخدیجه سالم بن مکرَم، از معلّی بن خنیس، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «مردی آمد و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را از نیکی با پدر و مادر سؤال کرد. پیغمبر سه مرتبه فرمود: با مادرت نیکی کن. و سه مرتبه فرمود: با پدرت نیکی کن. و به مادر و امر به نیکی با او، ابتدا فرمود، پیش از پدر و امر به نیکی با او».

۲۰۲۴ / ۱۸. وشّا، از احمد بن عائذ، از ابوخدیجه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مردی به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که: دختری از من متولّد شد و او را تربیت کردم و پرورش دادم، تا وقتی که به حدّ بلوغ رسید؛ پس او را لباس پاکیزه پوشانیدم و زیورش دادم. بعد از آن او را آوردم تا بر سر چاهی، و او را در اندرون چاه انداختم،

قَالَ: أَ لَكَ أُمٌّ حَيَّةٌ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَلَكَ خَالَةٌ حَيَّةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَـابْرَرْهَا؛ فَإِنَّهَا بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ؛ يُكَفِّرْ عَنْكَ مَا صَنَعْتَ».

قَالَ أَبُو خَدِيجَةَ: فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: مَتىٰ كَانَ هٰذَا؟

فَقَالَ: «كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَكَانُوا يَقْتُلُونَ الْبَنَاتِ مَخَافَةَ أَنْ يُسْبَيْنَ، فَيَلِدْنَ فِي قَوْمٍ آخَرِينَ».

٢٠٢٥ / ١٩ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: هَلْ يَجْزِي الْوَلَدُ وَالِدَهُ؟

فَقَالَ: «لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا فِي خَصْلَتَيْنِ: يَكُونُ الْوَالِدُ مَـمْلُوكاً، فَـيَشْتَرِيهِ ابْـنُهُ فَيُعْتِقُهُ؛ أَوْ يَكُونُ عَلَيْهِ دَيْنٌ، فَيَقْضِيهِ عَنْهُ».

٢٠٢٦ / ٢٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ:

«أَتىٰ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله رَجُلٌ، فَقَالَ: إِنِّي رَجُلٌ شَابٌّ نَشِيطٌ، وَأُحِبُّ الْجِهَادَ، وَلِي وَالِدَةٌ تَكْرَهُ ذٰلِكَ؟

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: «ارْجِعْ، فَكُنْ مَعَ وَالِدَتِكَ؛ فَوَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً، لَأُنْسُهَا بِكَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِكَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ سَنَةً».

٢٠٢٧ / ٢١ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ بَارّاً بِوَالِدَيْهِ فِي حَيَاتِهِمَا، ثُمَّ يَمُوتَانِ، فَلَا يَقْضِي عَنْهُمَا دُيُونَهُمَا وَلَا يَسْتَغْفِرُ لَـهُمَا، فَيَكْتُبُهُ اللّٰهُ عَاقّاً، وَإِنَّهُ لَيَكُونُ عَاقّاً لَهُمَا فِي حَيَاتِهِمَا، غَيْرَ بَارٍّ بِهِمَا، فَإِذَا مَاتَا قَضىٰ دَيْنَهُمَا وَاسْتَغْفَرَ لَهُمَا، فَيَكْتُبُهُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ بَارّاً».

و آخر سخنی که از او شنیدم این بود که می‌گفت: ای پدر! به دادم رس؛ پس کفّارهٔ آن‌چه کرده‌ام چه چیز است؟ پیغمبرﷺ فرمود که: آیا مادری داری که زنده باشد؟ عرض کرد: نه. فرمود: پس خاله‌ای داری که زنده باشد؟ عرض کرد: آری. فرمود: پس با خالهٔ خود نیکی کن؛ زیرا که خاله به منزلهٔ مادر است، تا بپوشاند از تو آن‌چه را که کرده‌ای، و کفّارهٔ آن باشد». ابوخدیجه می‌گوید که: به حضرت صادقؑ عرض کردم که: این در چه زمان بود؟ فرمود که: «در زمان جاهلیّت بود، و عادت ایشان این بود که دختران خود را می‌کشتند، به جهت ترس آنکه اسیر شوند و در گروه دیگر بزایند» (یعنی شوهری غیر از قبیلهٔ خود داشته باشند).

۱۹/۲۰۲۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از حنان بن سدیر، از پدرش روایت کرده است که گفت: به خدمت امام محمد باقرؑ عرض کردم که: آیا می‌شود که فرزند، پدر خود را جزا دهد و حقّ او را ادا کند؟ فرمود که: «او را جزایی نیست، مگر در دو خصلت: یکی آنکه پدر، بندهٔ مملوک باشد و پسرش او را بخرد و آزاد کند؛ و دیگر آنکه بر او قرضی باشد، و پسر آن را از جانب او ادا کند».

۲۰۲۶ / ۲۰. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبدالرحمان، از عمرو بن شمر، از جابر روایت کرده است که گفت: مردی به خدمت رسول خداﷺ آمد و عرض کرد که: من مردی نوجوان و خرّم و شادانم و جهاد را دوست می‌دارم، و مادری دارم که آن را خوش ندارد. پیغمبرﷺ به آن جوان فرمود که: «برگرد و با مادرت باش؛ پس سوگند یاد می‌کنم به آن خدایی که مرا به حقّ به پیغمبری مبعوث گردانیده، که هر آینه انس مادرت به تو در یک شب، که انیس او باشی، بهتر است از آنکه یک سال در راه خدا جهاد کنی».

۲۰۲۷ / ۲۱. حسین بن محمد، از معلیّ بن محمد، از حسن بن علی، از عبدالله بن سنان، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقرؑ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که بنده‌ای هست که با پدر و مادر خود نیکوکار می‌باشد در زمان حیات ایشان. بعد از آن می‌میرند، پس قرض‌های ایشان را ادا نمی‌کند و از برای ایشان طلب مغفرت نمی‌نماید؛ پس خدای ﷻ او را عاق و نافرمان می‌نویسد. و به درستی که بنده‌ای هست که در زمان حیاتِ پدر و مادر، عاق و نافرمان ایشان می‌باشد، و با ایشان نیکی نمی‌کند، و چون می‌میرند، قرض ایشان را ادا می‌کند، و از برای ایشان طلب مغفرت می‌نماید؛ پس خدای ﷻ او را نیکوکار می‌نویسد».

٧٠ ـ بَابُ الِاهْتِمَامِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ وَالنَّصِيحَةِ لَهُمْ وَنَفْعِهِمْ

٢٠٢٨ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ : مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» .

٢٠٢٩ / ٢ . وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ ، قَالَ :

«قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ : أَنْسَكُ النَّاسِ نُسُكاً أَنْصَحُهُمْ جَيْباً وَأَسْلَمُهُمْ قَلْباً لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ» .

٢٠٣٠ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ ، قَالَ :

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ يَقُولُ : «عَلَيْكَ بِالنُّصْحِ لِلّٰهِ فِي خَلْقِهِ ؛ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ» .

٢٠٣١ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْهَاشِمِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» .

٢٠٣٢ / ٥ . عَنْهُ ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ ، عَنْ عَمِّهِ عَاصِمٍ الْكُوزِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ : «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ ، وَمَنْ سَمِعَ رَجُلاً يُنَادِي : يَا لَلْمُسْلِمِينَ ، فَلَمْ يُجِبْهُ ، فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» .

٢٠٣٣ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ : الْخَلْقُ عِيَالُ اللّٰهِ ، فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللّٰهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللّٰهِ ، وَأَدْخَلَ عَلىٰ أَهْلِ بَيْتٍ سُرُوراً» .

۷۰. باب در بیان اهتمام‌کردن به امور مسلمانان و خیرخواهی نمودن از برای ایشان و نفع ایشان[1]

۲۰۲۸ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که صبح کند و اهتمام به امور مسلمانان نداشته باشد، مسلمان نیست».

۲۰۲۹ / ۲. به همین اسناد روایت است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: عابدترین مردمان از روی خداپرستی، آن است که گریبانش از همهٔ ایشان بی‌غش و صافی‌تر باشد».[2]

۲۰۳۰ / ۳. علی بن ابراهیم، از علی بن محمد قاسانی، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از سفیان بن عیینه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «بر تو باد که خیرخواهی کنی به جهت رضای خدا در حقّ آفریدگانش؛ زیرا که تو هرگز آن جناب را ملاقات نخواهی کرد، به عملی که از آن بهتر باشد».

۲۰۳۱ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌محبوب، از محمد بن قاسم هاشمی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که به امور مسلمانان اهتمام نکند، مسلمان نیست».

۲۰۳۲ / ۵. از او، از سلمة بن خطّاب، از سلیمان بن سماعة، از عمویش عاصم کوزی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد، از جملهٔ ایشان نیست. و هر که بشنود که مردی مسلمانان را آواز می‌کند؛ پس او را اجابت نکند، مسلمان نیست».

۲۰۳۳ / ۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خلایق به منزلهٔ عیال خدایند (و عیال، زن و فرزند و توابع را گویند). پس دوست‌ترین خلایق به سوی خدا، کسی است که عیال خدا را نفع بخشد و شادی را بر خاندانی داخل کند».

---

۱. و اهتمام، به معنی همّت داشتن و اندوه خوردن و خواستن و تیمار کردن و تیمار داشتن است. (مترجم)

۲. و این کنایه است از آنکه دل و سینه‌اش خالص باشد و در آن غشی نباشد، و دلش نسبت به همهٔ مسلمانان از همه کس سالم‌تر باشد. (مترجم)

٢٠٣٤ / ٧. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، قَالَ:

حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ».

٢٠٣٥ / ٨. عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُثَنَّى بْنِ الْوَلِيدِ الْحَنَّاطِ، عَنْ فِطْرِ بْنِ خَلِيفَةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِما، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

٢٠٣٦ / ٩. عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً﴾ قَالَ: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً، وَلَا تَقُولُوا إِلَّا خَيْراً حَتّىٰ تَعْلَمُوا مَا هُوَ».

٢٠٣٧ / ١٠. عَنْهُ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ـ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ ـ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً﴾: قَالَ: «قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ فِيكُمْ».

٢٠٣٨ / ١١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكاً أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾ قَالَ: «نَفَّاعاً».

٧١ ـ بَابُ إِجْلَالِ الْكَبِيرِ

٢٠٣٩ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ».

٢٠٤٠ / ٢. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ، قَالَ:

۲۰۳۴ / ۷ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره که گفت: حدیث کرد مرا کسی که شنیده بود از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «از رسول خدا ﷺ سؤال شد که: دوست‌ترین مردم در نزد خدا کیست؟ فرمود که: نافع‌ترین مردم به مردم».

۲۰۳۵ / ۸ . از او، از علی بن حکم، از مثنّی بن ولید حنّاط، از فطر بن خلیفه، از عمر بن علی بن الحسین، از پدرش صلوات الله علیه روایت است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که ضرر آب یا آتش را از گروهی از مسلمانان برگرداند، و نگذارد که به ایشان برسد، بهشت از برایش واجب شود».

۲۰۳۶ / ۹ . از او، از ابن‌فضّال، از ثعلبة بن میمون، از معاویة بن عمّار، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است در قول خدای ﷻ: ﴿وَ قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً﴾[۱]، که فرمود: «غیر از خوبی چیزی مگویید، تا بدانید که [آن شخص] خوب [آدمی] نیست».

۲۰۳۷ / ۱۰ . از او، از ابن‌ابی‌نجران، از ابوجمیله ـ یعنی مفضّل بن صالح ـ، از جابر بن یزید، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که گفت در قول خدای ﷻ: ﴿وَ قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً﴾، فرمود که: «از برای مردمان بگویید، نیکوتر از آن‌چه دوست می‌دارید که در حقّ شما گفته شود».

۲۰۳۸ / ۱۱ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از یحیی بن مبارک، از عبدالله بن جبله، از مردی، از امام جعفر صادق ﷺ که گفت در قول خدای ﷻ: ﴿وَجَعَلَنِی مُبارَکاً أَیْنَما کُنْتُ﴾[۲]؛ یعنی: «به غایت نفع‌بخشنده گردانیده است».

۷۱. باب در بیان برترداشتن و بزرگ‌قدر گردانیدن پیر

۲۰۳۹ / ۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: از جملهٔ اجلال و تعظیم خدا، آن است که کسی صاحبِ موی سفید مسلمان را بزرگ دارد».

۲۰۴۰ / ۲ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد که آن را مرفوع ساخته و گفته است که امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «از ما نیست هر که بزرگ و پیران ما

---

۱ . بقره، ۸۳.
۲ . مریم، ۳۱. و مرا در هر جا مبارک قرار داد.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوَقِّرْ كَبِيرَنَا ، وَيَرْحَمْ صَغِيرَنَا» .

۲۰۴۱ / ۳ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ أَبَانٍ ، عَنِ الْوَصَّافِيِّ ، قَالَ :

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «عَظِّمُوا كِبَارَكُمْ ، وَصِلُوا أَرْحَامَكُمْ ، وَلَيْسَ تَصِلُونَهُمْ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ كَفِّ الْأَذىٰ عَنْهُمْ» .

۷۲ ـ بَابُ أُخُوَّةِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ

۲۰۴۲ / ۱ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، قَالَ :

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ، بَنُو أَبٍ وَأُمٍّ ، وَإِذَا ضَرَبَ عَلىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ عِرْقٌ ، سَهِرَ لَهُ الْآخَرُونَ» .

۲۰۴۳ / ۲ . عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ ، عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ ، قَالَ :

تَقَبَّضْتُ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ، رُبَّمَا حَزِنْتُ مِنْ غَيْرِ مُصِيبَةٍ تُصِيبُنِي ، أَوْ أَمْرٍ يَنْزِلُ بِي حَتّىٰ يَعْرِفَ ذٰلِكَ أَهْلِي فِي وَجْهِي وَصَدِيقِي ؟

فَقَالَ : «نَعَمْ ، يَا جَابِرُ ، إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجِنَانِ ، وَأَجْرىٰ فِيهِمْ مِنْ رِيحِ رُوحِهِ ، فَلِذٰلِكَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ ، فَإِذَا أَصَابَ رُوحاً مِنْ تِلْكَ الْأَرْوَاحِ فِي بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدَانِ حُزْنٌ ، حَزِنَتْ هٰذِهِ ؛ لِأَنَّهَا مِنْهَا» .

۲۰۴۴ / ۳ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ : عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ ، لَا يَخُونُهُ ، وَلَا يَظْلِمُهُ ، وَلَا يَغُشُّهُ ، وَلَا يَعِدُهُ عِدَةً فَيُخْلِفَهُ» .

۲۰۴۵ / ۴ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ؛ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ،

را توقیر و تعظیم نکند، و خُردان ما را رحم ننمایند».

۳ / ۲۰۴۱ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از عبدالله بن ابان، از وصّافی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «پیران و بزرگان خویش را تعظیم کنید و بزرگ دارید، و با خویشان بپیوندید. و چنان نیست که شما به ایشان بپیوندید به چیزی که بهتر باشد از باز داشتن آزار از ایشان، که ایشان را اذیّت نکنید».

۷۲. باب در بیان برادری مؤمنان با یکدیگر

۱ / ۲۰۴۲ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از مفضّل بن عمر که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»[1]، جز این نیست که مؤمنان برادران یک پدری و یک مادری‌اند. و چون بر مردی از ایشان رگی زده شود، یا آن رگ به شدّت حرکت کند، دیگران از برایش بیدار خوابی می‌کشند».

۲ / ۲۰۴۳ . از او، از پدرش، از فضالة بن ایّوب، از عمر بن ابان، از جابر جعفی روایت است که گفت: در پیش روی امام محمد باقر ﷺ درهم کشیده شدم و گرفتگی به هم رسانیدم؛ پس عرض کردم که: فدای تو گردم! بسا است که اندوهناک می‌شوم، بی‌آنکه مصیبتی به من رسد یا امری بر من فرود آید، تا آنکه کسان و آشنایان من، اندوه را در روی من می‌شناسند و می‌فهمند. فرمود: «آری، ای جابر! به درستی که خدای ﷻ مؤمنان را از طینت و سرشت بهشت‌ها آفرید، و در ایشان از نسیم و باد روح خود جاری گردانید، و از برای همین، مؤمن برادر پدری و مادری مؤمن است؛ پس هرگاه در شهری از شهرها اندوهی به روحی از آن روح‌ها برسد، این روح اندوهناک شود؛ زیرا که این روح از جملهٔ آن روح‌ها است و به هم پیوسته‌اند».

۳ / ۲۰۴۴ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌فضّال، از علی بن عقبه، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است، و دیده‌بان و جاسوس او در خیرات، و رهنمای او که با او خیانت نمی‌کند، و بر او ستم نمی‌کند، و او را عیب نمی‌کند، و او را وعده‌ای نمی‌دهد که آن را خلف کند».

۴ / ۲۰۴۵ . محمد بن یحیی روایت کرده است، از احمد بن محمد بن عیسی و چند نفر از

---

۱. حجرات، ۱۰.

عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِنِ اشْتَكىٰ شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذٰلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ، وَأَرْوَاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ، وَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالاً بِرُوحِ اللّٰهِ مِنِ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا».

٢٠٤٦ / ٥. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، هُوَ عَيْنُهُ وَمِرْآتُهُ وَدَلِيلُهُ، لَا يَخُونُهُ، وَلَا يَخْدَعُهُ، وَلَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَكْذِبُهُ، وَلَا يَغْتَابُهُ».

٢٠٤٧ / ٦. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ، قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ وَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ، فَقَالَ لِي: «تُحِبُّهُ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ لِي: «وَ لِمَ لَا تُحِبُّهُ وَهُوَ أَخُوكَ، وَشَرِيكُكَ فِي دِينِكَ، وَعَوْنُكَ عَلىٰ عَدُوِّكَ، وَرِزْقُهُ عَلىٰ غَيْرِكَ؟».

٢٠٤٨ / ٧. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ؛ لِأَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجِنَانِ، وَأَجْرىٰ فِي صُوَرِهِمْ مِنْ رِيحِ الْجَنَّةِ، فَلِذٰلِكَ هُمْ إِخْوَةٌ لِأَبٍ وَأُمٍّ».

٢٠٤٩ / ٨. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخُو الْمُؤْمِنِ: عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ،

اصحاب ما، از سهل بن زیاد و هر دو، از ابن‌محبوب، از علی بن رئاب، از ابوبصیر که گفت: شنیدم از امام محمد باقر ﷺ که می‌فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است و مانند یک تن‌اند، اگر از عضوی از آن بنالد، به واسطهٔ علّتی که دارد، دردِ آن را در باقی تن خویش بیابد. و روح‌های دو مؤمن، از یک روح است. و به درستی که اتّصال و پیوستگی روح مؤمن به روح خدا، سخت‌تر است از اتّصال تیغ و روشنی آفتاب به جرم آن».[1]

۲۰۴۶ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از عبدالرحمان بن ابی‌نجران، از مثنّی حنّاط، از حارث بن مغیره که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «مسلمان برادر مسلمان است. و او دیده‌بان و آینه و رهنمای او است که با او خیانت نمی‌کند، و او را فریب نمی‌دهد، و بر او ستم نمی‌کند، و او را به دروغ نسبت نمی‌دهد، و در غیاب او سخن بد نمی‌گوید».

۲۰۴۷ / ۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حفص بن بختری روایت کرده است که گفت: در خدمت امام جعفر صادق ﷺ بودم که مردی بر آن حضرت داخل شد؛ پس حضرت به من فرمود که: «او را دوست می‌داری؟» عرض کردم: آری. بعد از آن به من فرمود که: «چرا او را دوست نداری، و حال آنکه او برادر تو است، و شریک در دینت، و یاور تو بر دشمنت، و روزیش [بر عهده] غیر تو است».

۲۰۴۸ / ۷. ابوعلی اشعری، از حسین بن حسن، از محمد بن اورمه، از بعضی از اصحاب خویش، از محمد بن حسین، از محمد بن فضل، از ابوحمزه، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود که: «مؤمن برادر پدری و مادری مؤمن است؛ زیرا که خدای ﷻ مؤمنان را از سرشت بهشتی‌ها آفرید، و در روح‌های ایشان از بادها و نسیم بهشت جاری گردانید، و از برای همین ایشان برادران پدری و مادری‌اند».

۲۰۴۹ / ۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حجّال، از علی بن عقبه، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که مؤمن برادر مؤمن است، و

---

۱. و مراد از روح خدا، چیزی است که دل‌ها به آن زنده می‌شود، و به جهت شرافت، به خدا منسوب شده است، چنان که پیش از این مذکور شد. (مترجم)

لَا يَخُونُهُ، وَلَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَغُشُّهُ، وَلَا يَعِدُهُ عِدَةً فَيُخْلِفَهُ».

٢٠٥٠ / ٩. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْمُؤْمِنُونَ خَدَمٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ». قُلْتُ: وَكَيْفَ يَكُونُونَ خَدَماً بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ؟ قَالَ: «يُفِيدُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً»، الْحَدِيثَ.

٢٠٥١ / ١٠. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: «إِنَّ نَفَراً مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَرَجُوا إِلىٰ سَفَرٍ لَهُمْ، فَضَلُّوا الطَّرِيقَ، فَأَصَابَهُمْ عَطَشٌ شَدِيدٌ، فَتَكَفَّنُوا وَلَزِمُوا أُصُولَ الشَّجَرِ، فَجَاءَهُمْ شَيْخٌ وَعَلَيْهِ ثِيَابٌ بِيضٌ، فَقَالَ: قُومُوا، فَلَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ، فَهٰذَا الْمَاءُ، فَقَامُوا وَشَرِبُوا وَارْتَوَوْا، فَقَالُوا: مَنْ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللّٰهُ؟ فَقَالَ: أَنَا مِنَ الْجِنِّ الَّذِينَ بَايَعُوا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَدَلِيلُهُ، فَلَمْ تَكُونُوا تَضَيَّعُوا بِحَضْرَتِي».

٢٠٥٢ / ١١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ يَقُولُ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ: لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَغْتَابُهُ، وَلَا يَخُونُهُ، وَلَا يَحْرِمُهُ».

قَالَ رِبْعِيٌّ: فَسَأَلَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا بِالْمَدِينَةِ، فَقَالَ: سَمِعْتَ الْفُضَيْلَ يَقُولُ ذٰلِكَ؟ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: نَعَمْ، فَقَالَ: فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ يَقُولُ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ: لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَغُشُّهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَغْتَابُهُ، وَلَا يَخُونُهُ، وَلَا يَحْرِمُهُ».

دیده‌بان و رهنمای او که با او خیانت نمی‌کند، و بر او ستم نمی‌کند، و او را عیب نمی‌کند، و او را وعده‌ای نمی‌دهد که آن را خلف کند».

۲۰۵۰ / ۹. احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن عبدالله (و بنابر بعضی از نسخ کافی از احمد بن محمد بن عبدالله)، از مردی، از جمیل، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «مؤمنان خدمتکاران یکدیگرند که یکدیگر را خدمت می‌کنند». عرض کردم که: چگونه خادم یکدیگر می‌باشند؟ فرمود که: «حدیث را به یکدیگر می‌رسانند و از همدیگر فرا می‌گیرند»[1].

۲۰۵۱ / ۱۰. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی و هر دو، از ابن‌ابی‌عمیر، از اسماعیل بصری، از فضیل بن یسار که گفت: شنیدم از امام محمد باقر ﷺ که می‌فرمود: «جماعتی از مسلمانان به سوی سفری که در نظر داشتند، بیرون رفتند. بعد از آن راه را گم کردند و از آن بیرون افتادند؛ پس تشنگی سختی به ایشان رسید. بعد از آن کفن پوشیدند و در نزد ریشه‌های درخت که در آنجا بود ماندند، که ناگاه پیری که جامه‌های سفید در بر داشت به نزد ایشان آمد و گفت: برخیزید که بر شما باکی نیست و این آب است؛ پس ایشان برخاستند و آب نوشیدند و سیراب شدند، و به آن شخص گفتند که: تو کیستی؟ خدا تو را رحمت کند! گفت که: من از آن جنّیانم که با رسول خداﷺ بیعت کردند. به درستی که من شنیدم از رسول خداﷺ که می‌فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، و دیده‌بان و رهنمای او؛ پس چنان نیست که شما در حضور من ضایع و هلاک شوید».

۲۰۵۲ / ۱۱. علی بن ابراهیم روایت کرده است که، از پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان و هر دو، از حمّاد بن عیسی، از ربعی، از فضیل بن یسار که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است که بر او ستم نمی‌کند، و او را عیب نمی‌کند، و یاری او را ترک نمی‌کند، و او را وا نمی‌گذارد، و در غیاب او سخن بد نمی‌گوید، و با او خیانت نمی‌نماید، و او را محروم نمی‌گرداند».

---

۱. مترجم در اینجا گرفتار درج کلمه «الحدیث» در متن حدیث شده و روایت را نادرست ترجمه کرده و ترجمه درست چنین است: چگونه خادم یکدیگر می‌باشند؟ فرمود: به یکدیگر فایده می‌رسانند. (مترجم)

٧٣ ـ بَابٌ فِيمَا يُوجِبُ الْحَقَّ لِمَنِ انْتَحَلَ الْإِيمَانَ وَيَنْقُضُهُ

٢٠٥٣ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ ـ وَ سُئِلَ عَنْ إِيمَانِ مَنْ يَلْزَمُنَا حَقُّهُ وَأُخُوَّتُهُ: كَيْفَ هُوَ؟ وَبِمَا يَثْبُتُ؟ وَبِمَا يَبْطُلُ؟ فَقَالَ ﷺ ـ : «إِنَّ الْإِيمَانَ قَدْ يُتَّخَذُ عَلىٰ وَجْهَيْنِ: أَمَّا أَحَدُهُمَا، فَهُوَ الَّذِي يَظْهَرُ لَكَ مِنْ صَاحِبِكَ، فَإِذَا ظَهَرَ لَكَ مِنْهُ مِثْلُ الَّذِي تَقُولُ بِهِ أَنْتَ، حَقَّتْ وَلَايَتُهُ وَأُخُوَّتُهُ، إِلَّا أَنْ يَجِيءَ مِنْهُ نَقْضٌ لِلَّذِي وَصَفَ مِنْ نَفْسِهِ وَأَظْهَرَهُ لَكَ، فَإِنْ جَاءَ مِنْهُ مَا تَسْتَدِلُّ بِهِ عَلىٰ نَقْضِ الَّذِي أَظْهَرَ لَكَ، خَرَجَ عِنْدَكَ مِمَّا وَصَفَ لَكَ وَأَظْهَرَ، وَكَانَ لِمَا أَظْهَرَ لَكَ نَاقِضاً، إِلَّا أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّهُ إِنَّمَا عَمِلَ ذٰلِكَ تَقِيَّةً، وَمَعَ ذٰلِكَ يُنْظَرُ فِيهِ، فَإِنْ كَانَ لَيْسَ مِمَّا يُمْكِنُ أَنْ تَكُونَ التَّقِيَّةُ فِي مِثْلِهِ، لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ ذٰلِكَ؛ لِأَنَّ لِلتَّقِيَّةِ مَوَاضِعَ، مَنْ أَزَالَهَا عَنْ مَوَاضِعِهَا لَمْ تَسْتَقِمْ لَهُ.

وَ تَفْسِيرُ مَا يُتَّقىٰ مِثْلُ أَنْ يَكُونَ قَوْمُ سَوْءٍ، ظَاهِرُ حُكْمِهِمْ وَفِعْلِهِمْ عَلىٰ غَيْرِ حُكْمِ الْحَقِّ وَفِعْلِهِ، فَكُلُّ شَيْءٍ يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ لِمَكَانِ التَّقِيَّةِ ـ مِمَّا لَا يُؤَدِّي إِلَى الْفَسَادِ فِي الدِّينِ ـ فَإِنَّهُ جَائِزٌ».

۷۳. باب در بیان آن‌چه حق را ثابت می‌گرداند از برای آنکه ایمان را بر خود می‌بندد، و آن‌چه آن حق را نقض می‌کند[۱]

۲۰۵۳ / ۱ . علی بن ابراهیم ، از هارون بن مسلم ، از مسعدة بن صدقه روایت کرده است که گفت : شنیدم از امام جعفر صادق؈ که می‌فرمود ـ در حالی که از آن حضرت سؤال شده بود : از ایمان آنکه حق او و برادری با او بر ما لازم و واجب باشد ، چگونه است؟ و به چه چیز ثابت می‌شود؟ و به چه چیز باطل می‌گردد؟ ـ فرمود : «به درستی که ایمان به دو طریق فراگرفته می‌شود و ثابت می‌گردد : امّا یکی از آن دو طریق آن است که از صاحبت برای تو ظاهر می‌شود؛ پس هرگاه مثل آن‌چه تو به آن قائلی و اعتقاد داری ، از او برایت ظاهر شود ، دوستی و برادری کردن با وی ثابت و واجب می‌شود ، مگر آنکه از او چیزی بیاید که موجب نقض و بطلان باشد ، از برای آن‌چه از خود وصف کرده و آن را از برای تو اظهار نموده؛ پس اگر از او چیزی بیاید؛ یعنی قول یا فعلی از او سر زند که به واسطهٔ آن استدلال توانی کرد بر نقض آن‌چه از برای تو اظهار کرده در نزد تو ، بیرون می‌رود از آن‌چه برای تو وصف کرده و اظهار نموده ، و چنین کسی ناقض خواهد بود آن‌چه راکه از برای تو اظهار نموده ، مگر آنکه ادّعا کند که آن را به عمل نیاورده ، مگر به جهت تقیّه و ترس از مخالفان ، و با این ادّعا ، در آن‌چه گفته یا کرده ، نظر می‌شود ، پس اگر چنان باشد که آن قول یا عمل ، از آن چیزها باشد که تقیّه در مثل آن ممکن نباشد ، این ادّعا از او قبول نمی‌شود؛ زیرا که تقیّه را موضعی چند است ، که هر که آن را از مواضعی که دارد دور گرداند ، از برایش استقامت به هم نرساند و راست نایستد . و تفسیر و بیان آن‌چه پرهیز می‌شود ، داستان گروه بدی است ، که حکم و فعل ایشان ظاهر[۲] و هویدا است ، و آنها بر غیر حکم حق و فعل حقّ است ، و هر چیزی که مؤمن در میانهٔ ایشان به عمل آورد ، به جهت بودن تقیّه ، از آن‌چه به فساد و تباهی در دین نرساند ، روا باشد».[۳]

---

۱ . «نقض» ـ به فتح نون و سکون قاف با ضاد ضَطْغ ـ در اصل به معنی واشکافتن عمارت است و شکستن عهد و بیعت ، و تابْ باز دادن ریسمان . و مراد از آن در اینجا ، گفتار و کرداری است که با ایمان و اظهار آن نسازد . (مترجم)

۲ . ظاهر در اینجا یعنی مسلط و چیره .

۳ . و حضرت در این حدیث ، طریق دیگر را از برای ثبوت ایمان ، که به شهادت شهود است ، ذکر نفرمود ، به جهت اتّحاد حکم آن ، با طریقی که مذکور شد . (مترجم)

٧٤ ـ بَابُ فِي أَنَّ التَّوَاخِيَ لَمْ يَقَعْ عَلَى الدِّينِ وَإِنَّمَا هُوَ التَّعَارُفُ

٢٠٥٤ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَّارِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ : «لَمْ تَتَوَاخَوْا عَلىٰ هٰذَا الْأَمْرِ ، وَ إِنَّمَا تَعَارَفْتُمْ عَلَيْهِ» .

٢٠٥٥ / ٢ . عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ وَسَمَاعَةَ جَمِيعاً ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «لَمْ تَتَوَاخَوْا عَلىٰ هٰذَا الْأَمْرِ ، وَ إِنَّمَا تَعَارَفْتُمْ عَلَيْهِ» .

٧٥ ـ بَابُ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلىٰ أَخِيهِ وَأَدَاءِ حَقِّهِ

٢٠٥٦ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ : «مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلىٰ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُشْبِعَ جَوْعَتَهُ ، وَيُوَارِيَ عَوْرَتَهُ ، وَيُفَرِّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ ، وَيَقْضِيَ دَيْنَهُ ، فَإِذَا مَاتَ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ وَوُلْدِهِ» .

٢٠٥٧ / ٢ . عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ الْهَجَرِيِّ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : قُلْتُ لَهُ : مَا حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ؟

قَالَ : «لَهُ سَبْعُ حُقُوقٍ وَاجِبَاتٍ مَا مِنْهُنَّ حَقٌّ إِلَّا وَهُوَ عَلَيْهِ وَاجِبٌ ، إِنْ ضَيَّعَ مِنْهَا شَيْئاً خَرَجَ مِنْ وَلَايَةِ اللّٰهِ وَطَاعَتِهِ ، وَلَمْ يَكُنْ لِلّٰهِ فِيهِ مِنْ نَصِيبٍ» .

قُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ، وَمَا هِيَ؟

قَالَ : «يَا مُعَلّىٰ ، إِنِّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ ، أَخَافُ أَنْ تُضَيِّعَ وَلَا تَحْفَظَ ، وَتَعْلَمَ وَلَا تَعْمَلَ» .

قَالَ : قُلْتُ لَهُ : لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ .

۷۴. باب در بیان اینکه با یکدیگر برادری‌کردن بر دین واقع نشده، و آن نیست، مگر به‌طور تعارف و آشنایی با یکدیگر دادن و یکدیگر را شناختن

۲۰۵۴ / ۱ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از محمد بن سنان ، از حمزة بن محمد طیّار ، از پدرش ، از امام محمد باقرعليه السلام روایت کرده است که فرمود : «شما بر این امر ـ یعنی تشیّع ـ برادری نکردید ، و جز این نیست که بر آن با یکدیگر [فقط] آشنایی دارید و همدیگر را شناختید».

۲۰۵۵ / ۲ . از او ، از احمد بن محمد ، از عثمان بن عیسی ، از ابن‌مسکان و سماعه هر دو ، از امام جعفر صادقعليه السلام روایت است که فرمود : ... تا آخر آن‌چه گذشت .

۷۵. باب در بیان حقّ مؤمن بر برادرش، و بیان ادا و رسانیدن حقّ او

۲۰۵۶ / ۱ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از علی بن حکم ، از سیف بن عمیره ، از عمرو بن شمر ، از جابر ، از امام محمد باقرعليه السلام روایت کرده است که فرمود : «از جملۀ حقّ مؤمن بر برادر مؤمنش، آن است که گرسنگی او را سیر گرداند ، و عورتش را بپوشاند ، و اندوه او را از او برطرف کند ، و قرضش را ادا نماید ، و چون بمیرد ، در اهل و فرزندش خلیفه و جانشین او باشد».

۲۰۵۷ / ۲ . از او ، از علی بن حکم ، از عبدالله بن بکیر هَجَری ، از معلّی بن خنیس ، از امام جعفر صادقعليه السلام روایت است که گفت : به خدمت آن حضرت عرض کردم که : حقّ مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود که : «او را هفت حقّ واجب است ، و از آن حقوق حقّی نیست ، مگر آنکه بر او واجب است که اگر چیزی از آنها را ضائع کند ، از ولایت و دوستی خدا و طاعت آن جناب بیرون می‌رود ، و خدا را در او هیچ بهره‌ای نباشد». به آن حضرت عرض کردم که : فدای تو گردم! آن حقوق چیست؟ فرمود که : «ای معلّی! به درستی که من بر تو مهربانم ، می‌ترسم که آنها را ضائع گردانی و نگاه نداری ، و بدانی و عمل نکنی». معلّی می‌گوید که : به حضرت عرض کردم که : هیچ قوّت و توانایی بر طاعت نیست ، مگر به یاری خدا . فرمود که : «آسان‌تر حقّی از آنها، آن است که از برایش دوست داری، آن‌چه راکه از برای خویش دوست می‌داری ، و ناخوش داری از برای او ، آن‌چه راکه از برای خود ناخوش

قَالَ: «أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَتَكْرَهَ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ.

وَ الْحَقُّ الثَّانِي: أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ، وَتَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ، وَتُطِيعَ أَمْرَهُ.

وَ الْحَقُّ الثَّالِثُ: أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَمَالِكَ وَلِسَانِكَ وَيَدِكَ وَرِجْلِكَ.

وَ الْحَقُّ الرَّابِعُ: أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَدَلِيلَهُ وَمِرْآتَهُ.

وَ الْحَقُّ الْخَامِسُ: أَنْ لَا تَشْبَعَ وَيَجُوعُ، وَلَا تَرْوىٰ وَيَظْمَأُ، وَلَا تَلْبَسَ وَيَعْرىٰ.

وَ الْحَقُّ السَّادِسُ: أَنْ يَكُونَ لَكَ خَادِمٌ وَلَيْسَ لِأَخِيكَ خَادِمٌ، فَوَاجِبٌ أَنْ تَبْعَثَ خَادِمَكَ، فَيَغْسِلَ ثِيَابَهُ، وَيَصْنَعَ طَعَامَهُ، وَيُمَهِّدَ فِرَاشَهُ.

وَ الْحَقُّ السَّابِعُ: أَنْ تُبِرَّ قَسَمَهُ، وَتُجِيبَ دَعْوَتَهُ، وَتَعُودَ مَرِيضَهُ، وَتَشْهَدَ جَنَازَتَهُ، وَإِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَةً، تُبَادِرُهُ إِلىٰ قَضَائِهَا، وَلَا تُلْجِئُهُ أَنْ يَسْأَلَكَهَا، وَلٰكِنْ تُبَادِرُهُ مُبَادَرَةً، فَإِذَا فَعَلْتَ ذٰلِكَ، وَصَلْتَ وَلَايَتَكَ بِوَلَايَتِهِ، وَوَلَايَتَهُ بِوَلَايَتِكَ».

٢٠٥٨ / ٣. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ، عَنْ أَبِيهِ سَيْفٍ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ:

كَتَبَ أَصْحَابُنَا يَسْأَلُونَ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنْ أَشْيَاءَ، وَأَمَرُونِي أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلىٰ أَخِيهِ، فَسَأَلْتُهُ، فَلَمْ يُجِبْنِي، فَلَمَّا جِئْتُ لِأُوَدِّعَهُ، قُلْتُ: سَأَلْتُكَ فَلَمْ تُجِبْنِي؟

فَقَالَ: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا؛ إِنَّ مِنْ أَشَدِّ مَا افْتَرَضَ اللّٰهُ عَلىٰ خَلْقِهِ ثَلَاثاً: إِنْصَافَ الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ حَتّىٰ لَا يَرْضىٰ لِأَخِيهِ مِنْ نَفْسِهِ إِلَّا بِمَا يَرْضىٰ لِنَفْسِهِ مِنْهُ، وَمُؤَاسَاةَ الْأَخِ فِي الْمَالِ، وَذِكْرَ اللّٰهِ عَلىٰ كُلِّ حَالٍ، لَيْسَ سُبْحَانَ اللّٰهِ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ، وَلٰكِنْ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ، فَيَدَعُهُ».

٢٠٥٩ / ٤. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ

می‌داری و حقّ دویم، آن است که از خشم او اجتناب کنی و آن‌چه راکه موجب آن است به عمل نیاوری، و خشنودی او را پیروی نمایی و آن‌چه راکه باعث آن است به عمل آوری، و امر او را فرمانبری، و حقّ سیم، آن است که او را به جان و مال و زبان و دست و پای خویش یاری کنی، و در هیچ‌یک از اینها با او مضائقه نکنی، و حقّ چهارم، آن است که دیده یا دیده‌بان، یا حافظ و رهنما و آینهٔ او باشی، که آن‌چه چشم فکرش از دیدن آن عاجز باشد، در تو ببیند، و حقّ پنجم، آن است که تو سیر نباشی و او گرسنه باشد، و سیراب نباشی و او تشنه باشد، و جامه درنپوشی و او برهنه باشد، و حقّ ششم، آن است که اگر تو را خدمتکاری باشد و برادرت را خادمی نباشد، واجب است که خادم خویش را بفرستی، تا جامه‌های او را بشوید و طعامش را بسازد و رختخوابش را بگستراند، و حقّ هفتم آن است که، سوگند او را باور کنی، و دعوت او را اجابت نمایی، و بیمارش را عیادت کنی، و در جنازه‌اش حاضر شوی، و چون دانستی که او را حاجتی است، به سوی رواکردن آن بر او پیشی‌گیری، و او را ناچار و مضطر نگردانی که آن را از تو خواهش کند، ولیکن او را پیشی گیر، پیشی گرفتنی به غایت؛ پس چون چنین کردی، دوستی خود را به دوستی او، و دوستی او را به دوستی خود پیوسته‌ای».

۲۰۵۸ / ۳. از او، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن سیف، از پدرش سیف بن عمیره، از عبدالاعلی بن اعین روایت است که گفت: اصحاب و یاوران ما عریضه‌ای نوشتند که امام جعفر صادق‌ؑ را از چیزی چند سؤال کنند، و مرا امر کردند که آن حضرت را سؤال کنم، از حقّ مسلمان بر برادرش. بعد از آنکه از آن حضرت سؤال کردم، مرا جواب نفرمود، و در هنگامی که آمدم تا آن حضرت را وداع کنم، عرض کردم که: از تو سؤالی کردم و مرا جواب نفرمودی؟ فرمود که: «من می‌ترسم که کافر شوید؛ زیراکه از جملهٔ سخت‌ترین آن‌چه خدا بر بندگان خویش واجب گردانیده، سه چیز است: یکی انصاف دادن مرد از نفس خود، تا آنکه راضی نشود از برای برادرش از نفس خود، مگر به آن‌چه از برای خود از او راضی می‌شود؛ و دیگر مواسات با برادر در باب مال، که او را با خود در آن برابر سازد؛ و سیم ذکر خدا، و ذکر خدا این قول نیست که سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ، ولیکن مراد یاد او است، در نزد آن‌چه بر او حرام گردانیده، به وضعی که سبب باشد از برای آنکه آن حرام را واگذارد».

۲۰۵۹ / ۴. از او، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از جمیل، از مرازم، از امام

مُرَازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَا عُبِدَ اللّٰهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ».

٢٠٦٠ / ٥. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَشْبَعَ وَيَجُوعُ أَخُوهُ، وَلَا يَرْوىٰ وَيَعْطَشُ أَخُوهُ، وَلَا يَكْتَسِيَ وَيَعْرىٰ أَخُوهُ، فَمَا أَعْظَمَ حَقَّ الْمُسْلِمِ عَلىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ!».

وَ قَالَ: «أَحِبَّ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ؛ وَإِذَا احْتَجْتَ فَسَلْهُ، وَإِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ، لَا تَمَلَّهُ خَيْراً، وَلَا يَمَلَّهُ لَكَ، كُنْ لَهُ ظَهْراً؛ فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرٌ؛ إِذَا غَابَ فَاحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ، وَإِذَا شَهِدَ فَزُرْهُ، وَأَجِلَّهُ، وَأَكْرِمْهُ؛ فَإِنَّهُ مِنْكَ وَأَنْتَ مِنْهُ، فَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ عَاتِباً فَلَا تُفَارِقْهُ حَتّىٰ تَسِلَّ سَخِيمَتَهُ، وَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ فَاحْمَدِ اللّٰهَ، وَإِنِ ابْتُلِيَ فَاعْضُدْهُ، وَإِنْ تُمُحِّلَ لَهُ فَأَعِنْهُ، وَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ: أُفٍّ، انْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْوَلَايَةِ، وَإِذَا قَالَ: أَنْتَ عَدُوِّي، كَفَرَ أَحَدُهُمَا، فَإِذَا اتَّهَمَهُ انْمَاثَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ».

وَ قَالَ: بَلَغَنِي أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَزْهَرُ نُورُهُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تَزْهَرُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ».

وَ قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ وَلِيُّ اللّٰهِ، يُعِينُهُ، وَيَصْنَعُ لَهُ، وَلَا يَقُولُ عَلَيْهِ إِلَّا الْحَقَّ، وَلَا يَخَافُ غَيْرَهُ».

٢٠٦١ / ٦. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «لِلْمُسْلِمِ عَلىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ، وَيَعُودَهُ إِذَا مَرِضَ، وَيَنْصَحَ لَهُ إِذَا غَابَ، وَيُسَمِّتَهُ إِذَا عَطَسَ،

جعفر صادق﷣ روایت است که فرمود: «خدا پرستیده نشد به چیزی که از ادا کردن و رسانیدن حقّ مؤمن بهتر باشد».

۲۰۶۰ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «حقّ بر مسلمان آن است که سیر نباشد و حال آنکه برادرش گرسنه باشد، و سیراب نباشد و برادرش تشنه باشد، و جامه درنپوشد و برادرش برهنه باشد؛ پس چه بزرگ است حقّ مسلمان بر برادر مسلمانش». و فرمود که: «از برای برادر مسلمانت دوست دار، آنچه را که از برای خود دوست می‌داری. و چون محتاج شدی، از او بخواه، و اگر از تو خواهد، به او بده. و او را در خیر و خوبی انتظار مده، و مدّت او را دراز مکن، و باید که او نیز آن را از برای تو طول ندهد، و مدّت آن را دراز نگرداند (و احتمال دارد که معنی این باشد که خوبی را از او میل مده و از او مگردان، و او نیز آن را از تو میل ندهد). و از برای او پشت و یاور باش، که او تو را پشت و یاور است. و چون غائب باشد، او را در حال غیبتش محافظت کن، و حفظ الغیب او را منظور دار. و چون حاضر باشد، او را دیدن کن، و او را اجلال و تعظیم نما و اکرام کن؛ زیرا که او از تو است، و تو از اویی؛ پس اگر بر تو عتاب‌کننده باشد، از او مفارقت مکن، تا از او درخواهی که مسامحه کند ـ و بنابر بعضی از نسخ تا آنکه کینهٔ او را از دلش بیرون کنی ـ . و اگر خوبی به او برسد، خدا را حمد کن، و اگر به بلایی مبتلی شود، او را اعانت و نصرت ده، و اگر با او حیله و مکری شود، او را یاری کن. و چون مردی اُف به برادر خود بگوید، آنچه در میان ایشان است از دوستی بریده شود. و چون بگوید که تو دشمن منی، یکی از این دو کافر شود (یعنی اگر راست گوید مخاطب کافر است، و اگر دروغ گوید خود کافر است). و چون او را متّهم سازد و بهتانی بر او بندد، ایمان در دلش بگدازد، چنان که نمک در آب می‌گدازد». و ابراهیم می‌گوید که: خبر به من رسید که آن حضرت فرمود: «به درستی که نور مؤمن از برای اهل آسمان می‌درخشد، چنانچه ستارگان آسمان از برای اهل زمین می‌درخشند». و فرمود: «به درستی که مؤمن ولیّ و دوست خدا است، که خدا او را اعانت می‌کند، و از برای او کار می‌کند، و بر خدا دروغ نمی‌بندد، و چیزی که غیر حق باشد بر او نمی‌گوید، و از غیر او نمی‌ترسد».

۲۰۶۱ / ۶. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از ابن فضّال، از علی بن عقبه، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «از برای مسلمان بر برادر مسلمانش، از

وَيُجِيبَهُ إِذَا دَعَاهُ، وَيَتْبَعَهُ إِذَا مَاتَ».

● عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، مِثْلَهُ.

٢٠٦٢ / ٧. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي الْمَأْمُونِ الْحَارِثِيِّ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈: مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ؟

قَالَ: «إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْمَوَدَّةَ لَهُ فِي صَدْرِهِ، وَالْمُؤَاسَاةَ لَهُ فِي مَالِهِ، وَالْخَلَفَ لَهُ فِي أَهْلِهِ، وَالنُّصْرَةَ لَهُ عَلىٰ مَنْ ظَلَمَهُ، وَإِنْ كَانَ نَافِلَةٌ فِي الْمُسْلِمِينَ وَكَانَ غَائِباً، أَخَذَ لَهُ بِنَصِيبِهِ، وَإِذَا مَاتَ الزِّيَارَةَ إِلىٰ قَبْرِهِ، وَأَنْ لَا يَظْلِمَهُ، وَأَنْ لَا يَغُشَّهُ، وَأَنْ لَا يَخُونَهُ، وَأَنْ لَا يَخْذُلَهُ، وَأَنْ لَا يُكَذِّبَهُ، وَأَنْ لَا يَقُولَ لَهُ: أُفٍّ، وَإِذَا قَالَ لَهُ: أُفٍّ، فَلَيْسَ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ، وَإِذَا قَالَ لَهُ: أَنْتَ عَدُوِّي، فَقَدْ كَفَرَ أَحَدُهُمَا، وَإِذَا اتَّهَمَهُ انْمَاثَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ».

٢٠٦٣ / ٨. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ صَاحِبِ الْكِلَلِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ، قَالَ:

كُنْتُ أَطُوفُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؈، فَعَرَضَ لِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا كَانَ سَأَلَنِي الذَّهَابَ مَعَهُ فِي حَاجَةٍ، فَأَشَارَ إِلَيَّ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَدَعَ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ؈ وَأَذْهَبَ إِلَيْهِ، فَبَيْنَا أَنَا أَطُوفُ إِذْ أَشَارَ إِلَيَّ أَيْضاً، فَرَآهُ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ؈، فَقَالَ: «يَا أَبَانُ، إِيَّاكَ يُرِيدُ هٰذَا؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَمَنْ هُوَ؟» قُلْتُ: رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، قَالَ: «هُوَ عَلىٰ مِثْلِ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَاذْهَبْ إِلَيْهِ» قُلْتُ: فَأَقْطَعُ الطَّوَافَ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قُلْتُ: وَإِنْ كَانَ طَوَافَ الْفَرِيضَةِ؟ قَالَ: «نَعَمْ».

جملهٔ حقوقی که هست ، آن است که بر او سلام کند، چون او را ملاقات نماید ، و او را عیادت کند، چون بیمار شود ، و از برایش خیرخواهی کند، چون پنهان باشد ، و او را دعا کند، چون عطسه کند (مانند آنکه بگوید : یَرْحَمُکُمُ اللهُ) ، و او را اجابت نماید، چون به میهمانیش طلبد و او را به سوی طعام خواند ، و چون بمیرد، در پی جنازه او رود».

● چند نفر از اصحاب ما ، از احمد بن محمد بن خالد ، از ابن‌فضّال ، از علی بن عقبه مثل این را روایت کرده‌اند.

۷/۲۰۶۲ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از ابن‌ابی‌عمیر ، از منصور بن یونس ، از ابوالمأمون حارثی روایت کرده است که گفت : به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که : حقّ مؤمن بر مؤمن چه چیز است؟ فرمود : «به درستی که از جملهٔ حقّ مؤمن بر مؤمن ، آن است که در دل خویش او را دوست دارد ، و در مال خود با او مواسات و برابری کند ، و در اهل او جانشین او باشد ، و او را بر آنکه بر او ستم کرده یاری دهد ، و اگر غنیمتی در میان مسلمانان باشد و او غائب باشد ، بهرهٔ او را از برایش بگیرد ، و چون بمیرد ، بر سر قبرش رود و او را زیارت کند ، و آنکه بر او ستم نکند ، و او را عیب نکند ، و با او خیانت ننماید و او را واگذارد ، و او را تکذیب نکند و به دروغ نسبت ندهد ، و اف به او نگوید ، و چون اف به او گوید ، در میانهٔ ایشان دوستی نباشد . و چون به او بگوید که تو دشمن منی ، یکی از ایشان کافر شود . و چون بر او بهتان بندد ، ایمان در دلش بگدازد ، چنان که نمک در آب می‌گدازد».

۸/۲۰۶۳ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از ابن‌ابی‌عمیر ، از ابوعلی صاحب پرده‌های باریک[1] ، از ابان بن تغلب روایت کرده است که گفت : با امام جعفر صادق علیه السلام طواف می‌کردم؛ پس مردی از اصحاب ما از برای من پیدا شد ، و پیش از آن از من خواهش کرده بود که با او در پی کاری رویم؛ پس به سوی من اشاره کرد ، و من ناخوش داشتم که حضرت صادق علیه السلام را واگذارم و به سوی او روم؛ پس در بین اینکه طواف می‌کردم ، ناگاه دو مرتبه به سوی من اشاره نمود ، و حضرت صادق علیه السلام او را دید؛ پس فرمود که : «ای ابان! این مرد تو را می‌خواهد؟» عرض کردم : آری . فرمود که : «این کیست؟» عرض کردم که : مردی است از اصحاب ما . فرمود که : «این مرد بر مثل آن چیزی است که تو بر آنی

۱ . یعنی فروشنده پارچه‌های نازک و توری مانند.

قَالَ: فَذَهَبْتُ مَعَهُ، ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدُ، فَسَأَلْتُهُ، فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ، فَقَالَ: «يَا أَبَانُ، دَعْهُ لَا تَرِدْهُ» قُلْتُ: بَلىٰ جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَلَمْ أَزَلْ أُرَدِّدُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «يَا أَبَانُ، تُقَاسِمُهُ شَطْرَ مَالِكَ». ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ، فَرَأىٰ مَا دَخَلَنِي، فَقَالَ: «يَا أَبَانُ، أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْثِرِينَ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ؟» قُلْتُ: بَلىٰ جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَقَالَ: «أَمَّا إِذَا أَنْتَ قَاسَمْتَهُ فَلَمْ تُؤْثِرْهُ بَعْدُ، إِنَّمَا أَنْتَ وَهُوَ سَوَاءٌ، إِنَّمَا تُؤْثِرُهُ إِذَا أَنْتَ أَعْطَيْتَهُ مِنَ النِّصْفِ الْآخَرِ».

٢٠٦٤ / ٩. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام أَنَا وَابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ وَعَبْدُ اللّٰهِ بْنُ طَلْحَةَ، فَقَالَ ابْتِدَاءً مِنْهُ: «يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: سِتُّ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ، كَانَ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ وَعَنْ يَمِينِ اللّٰهِ».

فَقَالَ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ: وَمَا هُنَّ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟

قَالَ: «يُحِبُّ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِأَعَزِّ أَهْلِهِ، وَيَكْرَهُ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ لِأَخِيهِ مَا يَكْرَهُ لِأَعَزِّ أَهْلِهِ، وَيُنَاصِحُهُ الْوَلَايَةَ».

فَبَكَى ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ، وَقَالَ: كَيْفَ يُنَاصِحُهُ الْوَلَايَةَ؟

قَالَ: «يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ، إِذَا كَانَ مِنْهُ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ بَثَّهُ هَمَّهُ، فَفَرِحَ لِفَرَحِهِ إِنْ هُوَ فَرِحَ، وَحَزِنَ لِحُزْنِهِ إِنْ هُوَ حَزِنَ، وَإِنْ كَانَ عِنْدَهُ مَا يُفَرِّجُ عَنْهُ فَرَّجَ عَنْهُ، وَإِلَّا دَعَا اللّٰهَ لَهُ».

ـ یعنی شیعه است ـ ؟» عرض کردم: آری. فرمود: «پس به سوی او برو». عرض کردم که: طواف را قطع کنم و تمام نکنم؟ فرمود: «آری». عرض کردم: و اگر چه طواف واجب باشد؟ فرمود: «آری». ابان می‌گوید که: با آن مرد رفتم. بعد از آن بر حضرت داخل شدم و او را سؤال نمودم و عرض کردم که: مرا خبر ده از حقّ مؤمن بر مؤمن. فرمود که: «ای ابان! این را واگذار و اراده مکن که این را بدانی». عرض کردم: بلی، اراده دارم، فدای تو گردم! پس پیوسته بر آن حضرت تکرار می‌کردم تا آنکه فرمود: «ای ابان! با او مقاسمه می‌کنی و نصف مال خویش را به او می‌دهی». بعد از آن به من نظر فرمود و دید که در من چه داخل شد و چه حال به من رخ داد. فرمود که: «ای ابان! آیا نمی‌دانی که خدای ﷻ ذکر فرموده است آنان را که غیر را بر خود برمی‌گزینند؟» عرض کردم: بلی، می‌دانم، فدای تو گردم! فرمود: «امّا چون تو با او مقاسمه نمایی و با او چیزی را بخش کنی، او را هنوز بر خود اختیار نکرده‌ای، و جز این نیست که تو با او برابری و او را بر خود اختیار نمی‌کنی، مگر در وقتی که تو آن نصف دیگر را به او عطا کنی».

۹/۲۰۶۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از فضالة بن ایّوب، از عمر بن ابان، از عیسی بن ابی منصور که گفت: من و ابن ابی یعفور و عبدالله بن طلحه در خدمت امام جعفر صادق ﷺ بودیم؛ پس حضرت، خود آغاز به سخن فرمود، بی‌آنکه ما سؤال کنیم و فرمود که: «ای پسر ابی یعفور! رسول خدا ﷺ فرمود که: شش خصلت است که هر که آن خصلت‌ها در او باشد، در پیش روی خدای ﷻ و در جانب راست خدا باشد» (و هر دو کنایه است از نهایت قرب معنوی و سرافرازی به جمیع انواع خوبی‌ها). ابن ابی یعفور عرض کرد که: فدای تو گردم! آن خصلت‌ها چیست؟ فرمود: «آن است که مرد مسلمان از برای برادر خویش، دوست دارد آن‌چه را که از برای عزیزترین خویشان و کسان خود دوست می‌دارد، و ناخوش دارد از برای او، آن‌چه را که از برای عزیزترین اهل خویش ناخوش می‌دارد، و دوستی را با او اندازه کند». ابن ابی یعفور گریست و عرض کرد که: چگونه دوستی را با او اندازه می‌کند؟ فرمود که: «ای پسر ابی یعفور! چون نسبت به او به این منزله و مرتبه باشد، مقصود خود را به او اظهار می‌کند و آن‌چه در دل دارد به او می‌گوید؛ پس اگر او شاد باشد، او نیز به جهت شادی او شاد شود، و اگر اندوهناک باشد، به جهت اندوهش اندوهناک شود، و اگر در نزد او چیزی باشد که موجب بردن غم و اندوه باشد، غم و اندوه را

قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ﵇: «ثَلَاثٌ لَكُمْ، وَثَلَاثٌ لَنَا: أَنْ تَعْرِفُوا فَضْلَنَا، وَأَنْ تَطَؤُوا عَقِبَنَا، وَأَنْ تَنْتَظِرُوا عَاقِبَتَنَا، فَمَنْ كَانَ هٰكَذَا، كَانَ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَسْتَضِيءُ بِنُورِهِمْ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْهُمْ؛ وَأَمَّا الَّذِينَ عَنْ يَمِينِ اللّٰهِ، فَلَوْ أَنَّهُمْ يَرَاهُمْ مَنْ دُونَهُمْ لَمْ يَهْنِئْهُمُ الْعَيْشُ مِمَّا يَرَوْنَ مِنْ فَضْلِهِمْ».

فَقَالَ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ: وَمَا لَهُمْ لَا يَرَوْنَ وَهُمْ عَنْ يَمِينِ اللّٰهِ؟

فَقَالَ: «يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ، إِنَّهُمْ مَحْجُوبُونَ بِنُورِ اللّٰهِ، أَمَا بَلَغَكَ الْحَدِيثُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ﵌ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ لِلّٰهِ خَلْقاً عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَعَنْ يَمِينِ اللّٰهِ، وُجُوهُهُمْ أَبْيَضُ مِنَ الثَّلْجِ، وَأَضْوَأُ مِنَ الشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ، يَسْأَلُ السَّائِلُ: مَا هٰؤُلَاءِ؟ فَيُقَالُ: هٰؤُلَاءِ الَّذِينَ تَحَابُّوا فِي جَلَالِ اللّٰهِ».

٢٠٦٥ / ١٠. عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ، قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ﵇، فَدَخَلَ رَجُلٌ، فَسَلَّمَ، فَسَأَلَهُ﵇: «كَيْفَ مَنْ خَلَّفْتَ مِنْ إِخْوَانِكَ؟» قَالَ: فَأَحْسَنَ الثَّنَاءَ، وَزَكّىٰ وَأَطْرىٰ، فَقَالَ لَهُ: «كَيْفَ عِيَادَةُ أَغْنِيَائِهِمْ عَلىٰ فُقَرَائِهِمْ؟» فَقَالَ: قَلِيلَةٌ. قَالَ: «وَكَيْفَ مُشَاهَدَةُ أَغْنِيَائِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ؟» قَالَ: قَلِيلَةٌ، قَالَ: «فَكَيْفَ صِلَةُ أَغْنِيَائِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ فِي ذَاتِ أَيْدِيهِمْ؟» فَقَالَ: إِنَّكَ لَتَذْكُرُ أَخْلَاقاً قَلَّمَا هِيَ فِيمَنْ عِنْدَنَا. قَالَ: فَقَالَ: «فَكَيْفَ يَزْعُمُ هٰؤُلَاءِ أَنَّهُمْ شِيعَةٌ؟!».

٢٠٦٦ / ١١. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ﵇: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ الشِّيعَةَ عِنْدَنَا كَثِيرٌ. فَقَالَ: «فَهَلْ يَعْطِفُ

از او ببرد، و اگر نباشد، برایش دعاکند که خدا اندوه را از او زائل گرداند». عیسی می‌گوید که: بعد از آن، حضرت صادق ﷺ فرمود که: «سه چیز از برای شما است، و سه چیز از برای ما، و آن این است که: فضل و افزونی ما را بشناسید؛ و در عقب ما راه روید؛ و عاقبت ما را انتظار کشید؛ پس آنها که چنین باشند، در پیش روی خدای ﷻ باشند، و کسانی که از ایشان پایین‌ترند، به نور ایشان روشنی طلبند، و امّا آنان که در طرف راست خدا باشند، اگر آنها که پست‌تر از ایشانند، ایشان را ببینند، زندگانی بر ایشان گوارا نباشد، به جهت آن‌چه از فضل و افزونی ایشان می‌بینند». ابن‌ابی‌یعفور عرض کرد که: ایشان را چه می‌شود که دیده نمی‌شوند با آنکه ایشان در طرف راست خدا می‌باشند؟ فرمود که: «ای پسر ابی‌یعفور! به درستی که ایشان به نور خدا در پرده شده‌اند، و حجابِ نور، ایشان را فرو گرفته، که کسی ایشان را نمی‌تواند دید. آیا این حدیث به تو نرسیده است که رسول خدا ﷺ می‌فرمود که: خدا را خلقی هست در جانب راست عرش، در پیش روی خدا و در جانب راست خدا، و روی‌های ایشان از برف سفیدتر و از آفتابِ آشکار تابان روشن‌تر است. و سائل سؤال می‌کند که این جماعت کیستند؟ در جواب گفته می‌شود که: این گروه، آنانند که در جلال و عظمت خدا با یکدیگر دوستی کرده‌اند».

۱۰/۲۰۶۵. از او، از عثمان بن عیسی، از محمد بن عجلان روایت است که گفت: در نزد امام جعفر صادق ﷺ بودم که مردی داخل شد و سلام کرد؛ پس حضرت از او سؤال کرد که: «چگونه‌اند آنان که ایشان را واگذاشتی از برادران خویش؟» راوی می‌گوید که: آن مرد ثنای نیکو به ایشان گفت و ستایش نمود و مدح زیادی کرد. حضرت فرمود که: «عیادت مال‌داران ایشان بر درویشان ایشان چگونه است؟» عرض کرد که: کم است. فرمود که: «دیدن مال‌داران ایشان و حضور آنها در جایی با درویشان ایشان به چه وضع است؟» عرض کرد که: آن نیز کم است. فرمود که: «پیوند و بخشش مال‌داران ایشان به درویشان ایشان، در آن‌چه در دست ایشان است به چه کیفیّت است؟» عرض کرد که: تو اخلاقی چند را ذکر می‌فرمایی که آنها در کسانی که در نزد ما هستند بسیار کم است. راوی می‌گوید که: حضرت فرمود: «این گروه، چگونه گمان می‌کنند که شیعه‌اند».

۱۱/۲۰۶۶. ابوعلی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نضر، از ابواسماعیل روایت کرده است که گفت: به خدمت امام محمد باقر ﷺ عرض کردم که: فدای تو گردم! شیعیان در

الْغَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ؟ وَهَلْ يَتَجَاوَزُ الْمُحْسِنُ عَنِ الْمُسِيءِ، وَيَتَوَاسَوْنَ؟» فَقُلْتُ: لَا، فَقَالَ: «لَيْسَ هٰؤُلَاءِ شِيعَةً، الشِّيعَةُ مَنْ يَفْعَلُ هٰذَا».

٢٠٦٧ / ١٢. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ـ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ـ يَقُولُ: عَظِّمُوا أَصْحَابَكُمْ وَوَقِّرُوهُمْ، وَلَا يَتَجَهَّمْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً، وَلَا تَضَارُّوا وَلَا تَحَاسَدُوا، وَإِيَّاكُمْ وَالْبُخْلَ، كُونُوا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِينَ».

٢٠٦٨ / ١٣. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَسَنِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: «أَ يَجِيءُ أَحَدُكُمْ إِلىٰ أَخِيهِ، فَيُدْخِلَ يَدَهُ فِي كِيسِهِ، فَيَأْخُذَ حَاجَتَهُ، فَلَا يَدْفَعَهُ؟» فَقُلْتُ: مَا أَعْرِفُ ذٰلِكَ فِينَا، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: «فَلَا شَيْءَ إِذاً» قُلْتُ: فَالْهَلَاكُ إِذاً، فَقَالَ: «إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يُعْطَوْا أَحْلَامَهُمْ بَعْدُ».

٢٠٦٩ / ١٤. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ رَفَعَهُ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ، فَقَالَ: «سَبْعُونَ حَقّاً لَا أُخْبِرُكَ إِلَّا بِسَبْعَةٍ؛ فَإِنِّي عَلَيْكَ مُشْفِقٌ أَخْشىٰ أَلَّا تَحْتَمِلَ».

فَقُلْتُ: بَلىٰ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ.

فَقَالَ: «لَا تَشْبَعُ وَ يَجُوعُ، وَلَا تَكْتَسِي وَيَعْرىٰ، وَ تَكُونُ دَلِيلَهُ وَقَمِيصَهُ الَّذِي يَلْبَسُهُ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِهِ، وَتُحِبُّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَإِنْ كَانَتْ لَكَ جَارِيَةٌ بَعَثْتَهَا لِتُمَهِّدَ فِرَاشَهُ، وَتَسْعىٰ فِي حَوَائِجِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذٰلِكَ وَصَلْتَ وَلَايَتَكَ بِوَلَايَتِنَا، وَوَلَايَتَنَا بِوَلَايَةِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ».

٢٠٧٠ / ١٥. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ

نزد ما بسیارند. فرمود: «آیا مال‌دار بر درویش مهربانی می‌کند، و نیکوکار از بدِ بدکار در می‌گذرد، و با یکدیگر مواسات و برابری می‌کنند؟» عرض کردم: نه. فرمود که: «این گروه شیعه نیستند، و شیعه کسی است که اینها را به جا آورد».

۲۰۶۷ / ۱۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از علی بن فضیل، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پدرم ابو جعفر ـ صلوات الله علیه ـ می‌فرمود که: اصحاب خویش را تعظیم و توقیر کنید و ایشان را بزرگ دارید، و با روی‌های ناخوش یکدیگر را ملاقات مکنید، و همدیگر را ضرر مرسانید، و بر یکدیگر حسد مبرید، و بپرهیزید از بخل کردن، و بندگان خالص خدا باشید».

۲۰۶۸ / ۱۳. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از ابن‌فضّال، از عمر بن ابان، از سعید بن حسن روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «آیا یکی از شما به نزد برادرش می‌آید که دست خویش را در کیسهٔ او داخل کند و آن‌چه را که احتیاج دارد برگیرد و صاحب کیسه او را باز ندارد؟» عرض کردم که: چنین کسی را در میانهٔ خود نمی‌شناسم. حضرت باقر علیه السلام فرمود: «پس در این هنگام چیزی نیستند». عرض کردم: چون چنین است، هلاک خواهند شد. فرمود که: «این قوم هنوز عقلی که باید داشته باشند، به ایشان عطا نشده است».

۲۰۶۹ / ۱۴. علی بن ابراهیم، از حسین بن حسن، از محمد بن اورمه روایت کرده است که آن را مرفوع ساخته، از معلّی بن خنیس که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از حقّ مؤمن. فرمود که: «هفتاد حقّ است و من تو را خبر نمی‌دهم، مگر به هفت حقّ از آنها؛ زیرا که من بر تو مهربانم، می‌ترسم که تاب تحمّل آنها را نداشته باشی». عرض کردم: بلی، متحمّل آنها می‌شوم اگر خدا خواهد. فرمود که: «سیر نباشی و او گرسنه باشد، و جامه درنپوشی و او برهنه باشد، و راهنما و پیراهن او باشی که آن را در می‌پوشد (یعنی با او در نهایت خلطت و آمیزش و محرمیّت باشی)، و زبان او باشی که به آن سخن می‌کند، و از برایش دوست داری آن‌چه را که از برای خود دوست می‌داری، و اگر کنیزی داشته باشی او را بفرستی که رختخوابش را بگستراند و در حوائج او در شب و روز سعی کنی؛ پس چون چنین کردی، دوستی خود را به دوستی ما، و دوستی ما را به دوستی خدای عزّ و جلّ پیوسته‌ای».

۲۰۷۰ / ۱۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از علی بن حکم،

أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَخُونُهُ، وَ يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الِاجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ، وَالْمُؤَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ، وَتَعَاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلىٰ بَعْضٍ حَتّىٰ تَكُونُوا -كَمَا أَمَرَكُمُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ - مُتَرَاحِمِينَ، مُغْتَمِّينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، عَلىٰ مَا مَضىٰ عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ عَلىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ».

٢٠٧١ / ١٦. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: حَقٌّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفَراً أَنْ يُعْلِمَ إِخْوَانَهُ، وَحَقٌّ عَلىٰ إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ».

٧٦ - بَابُ التَّرَاحُمِ وَالتَّعَاطُفِ

٢٠٧٢ / ١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقَرْقُوفِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: «اتَّقُوا اللّٰهَ، وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَرَةً، مُتَحَابِّينَ فِي اللّٰهِ، مُتَوَاصِلِينَ، مُتَرَاحِمِينَ، تَزَاوَرُوا، وَتَلَاقَوْا، وَتَذَاكَرُوا أَمْرَنَا، وَأَحْيُوهُ».

٢٠٧٣ / ٢. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ كُلَيْبٍ الصَّيْدَاوِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «تَوَاصَلُوا، وَتَبَارُّوا، وَتَرَاحَمُوا، وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَرَةً كَمَا أَمَرَكُمُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ».

٢٠٧٤ / ٣. عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «تَوَاصَلُوا، وَتَبَارُّوا، وَتَرَاحَمُوا، وَتَعَاطَفُوا».

٢٠٧٥ / ٤. عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ:

از ابوالمغرا، از امام جعفر صادق﷣ که فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است که بر او ستم نمی‌کند، و او را وا نمی‌گذارد، و با او خیانت نمی‌کند. و واجب است بر مسلمانان که در پیوستن به یکدیگر کوشش کنند، و همدیگر را بر مهربانی یاری دهند، و با اهل حاجت مواسات نمایند، و بر یکدیگر عطوفت و مهربانی کنند، تا آن که چنان باشند که خدای﷯ ایشان را امر فرموده است که: نرم‌دلان و مشفقانند میان یکدیگر و بر همدیگر مهربان، و اندوهناک‌اند از برای آن‌چه از شما پنهان بوده از امر ایشان، بر آن‌چه گروه انصار بر آن درگذشتند در زمان رسول خداﷺ».

۲۰۷۱ / ۱۶ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «پیغمبرﷺ فرمود: لازم است بر مسلمان، چون خواهد به سفر رود، که برادران خود را اعلام کند، و لازم است بر برادران او، چون از سفر بیاید، که به نزدش آیند و او را دیدن کنند».

۷۶. باب در بیان رحم‌کردن بر یکدیگر و مهربانی‌کردن با همدیگر

۲۰۷۲ / ۱ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از حسن بن محبوب، از شعیب عقرقوفی که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که به اصحاب خود می‌فرمود که: «از خدا بپرهیزید، و برادران نیکوکار باشید که در راه خدا با یکدیگر دوستی و پیوند کنید، و بر یکدیگر رحم کنید، و به زیارت همدیگر روید، و یکدیگر را ملاقات کنید، و امر ما را با همدیگر یاد کنید، و آن را زنده گردانید».

۲۰۷۳ / ۲ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از کلیب صیداوی، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «به هم بپیوندید، و باهم نیکی کنید، و بر یکدیگر رحم نمایید، و برادران نیکوکار باشید، چنان که خدای﷯ شما را امر فرموده است».

۲۰۷۴ / ۳ . از او، از محمد بن سنان، از عبدالله بن یحیی کاهلی روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که می‌فرمود: «به هم بپیوندید، و با هم نیکی کنید، و بر یکدیگر رحم نمایید، و با همدیگر مهربانی کنید».

۲۰۷۵ / ۴ . از او، از علی بن حکم، از ابوالمغرا، از امام جعفر صادق﷣ روایت است که

«يَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الِاجْتِهَادُ فِي التَّوَاصُلِ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ، وَالْمُوَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ، وَتَعَاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلىٰ بَعْضٍ حَتّىٰ تَكُونُوا ـ كَمَا أَمَرَكُمُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ ـ مُتَرَاحِمِينَ، مُغْتَمِّينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، عَلىٰ مَا مَضىٰ عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ عَلىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ».

٧٧ ـ بَابُ زِيَارَةِ الْإِخْوَانِ

٢٠٧٦ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ زَارَ أَخَاهُ لِلّٰهِ لَا لِغَيْرِهِ الْتِمَاسَ مَوْعِدِ اللّٰهِ وَتَنَجُّزَ مَا عِنْدَ اللّٰهِ، وَكَّلَ اللّٰهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَهُ: أَلَا طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ».

٢٠٧٧ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ خَيْثَمَةَ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ أُوَدِّعُهُ، فَقَالَ: «يَا خَيْثَمَةُ، أَبْلِغْ مَنْ تَرىٰ مِنْ مَوَالِينَا السَّلَامَ، وَأَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللّٰهِ الْعَظِيمِ، وَأَنْ يَعُودَ غَنِيُّهُمْ عَلىٰ فَقِيرِهِمْ، وَ قَوِيُّهُمْ عَلىٰ ضَعِيفِهِمْ، وَأَنْ يَشْهَدَ حَيُّهُمْ جِنَازَةَ مَيِّتِهِمْ، وَأَنْ يَتَلَاقَوْا فِي بُيُوتِهِمْ؛ فَإِنَّ لُقِيَّا بَعْضِهِمْ بَعْضاً حَيَاةٌ لِأَمْرِنَا، رَحِمَ اللّٰهُ عَبْداً أَحْيَا أَمْرَنَا؛ يَا خَيْثَمَةُ، أَبْلِغْ مَوَالِيَنَا: أَنَّا لَا نُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللّٰهِ شَيْئاً إِلَّا بِعَمَلٍ، وَأَنَّهُمْ لَنْ يَنَالُوا وَلَايَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ، وَأَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً، ثُمَّ خَالَفَهُ إِلىٰ غَيْرِهِ».

٢٠٧٨ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: حَدَّثَنِي جَبْرَئِيلُ ﷺ أَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ مَلَكاً، فَأَقْبَلَ ذٰلِكَ الْمَلَكُ يَمْشِي حَتّىٰ دُفِعَ إِلىٰ

فرمود: «واجب است بر مسلمانان که در پیوستن به یکدیگر کوشش کنند، و همدیگر را بر مهربانی یاری دهند، و با اهل حاجت مواسات نمایند، و بر یکدیگر عطوفت و مهربانی کنند، تا آن که چنان باشند که خدای ﷻ ایشان را امر فرموده است که: نرم‌دلان و مشفقانند میان یکدیگر و بر همدیگر مهربان، و اندوهناک شوند از برای آن‌چه از شما پنهان بوده از امر ایشان، بر آن‌چه گروه انصار بر آن درگذشتند در زمان رسول خدا ﷺ».

۷۷. باب در بیان زیارت برادران دینی[1]

۱/۲۰۷۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن فضّال، از علی بن عقبه، از ابو حمزه، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که برادر خویش را زیارت کند به جهت رضای خدا، نه برای غیر او، به جهت طلب کردن وعدهٔ خدا و خواهش راست شدن وعده و آن‌چه در نزد خدا است، خدا هفتاد هزار فرشته را بر او بگمارد که او را نداکنند که: بدان و آگاه باش! که پاک و پاکیزه شدی، و بهشت از برای تو خوش باشد».

۲/۲۰۷۷. از او، از علی بن نعمان، از ابن مسکان، از خیثمه روایت است که گفت: بر امام محمد باقر ؑ داخل شدم که آن حضرت را وداع کنم. فرمود که: «ای خیثمه! هر که از دوستان ما را که دیدی، سلام ما را به او برسان، و ایشان را وصیّت کن به پرهیز و ترسیدن از خدای بزرگ، و به اینکه مال‌دار ایشان به فقیر ایشان، و توانای ایشان بر ضعیف ایشان باز گردد به نفع، و بر ایشان ترحم کند. و آنکه زندهٔ ایشان در جنازه مردهٔ ایشان حاضر شود، و در خانه‌های خود یکدیگر را ملاقات کنند؛ پس اگر یکدیگر را ملاقات کنند به جهت زنده کردن امر ما، خدا بنده‌ای را که امر ما را زنده گرداند، رحمت کند. ای خیثمه! به دوستان ما برسان، که ما چیزی را از عذاب خدا از ایشان دفع نمی‌توانیم کرد، و آنکه ایشان هرگز به دوستی ما نمی‌رسند، مگر به پارسایی. و به درستی که سخت‌ترین مردم از روی حسرت و ندامت در روز قیامت، کسی است که عمل خیری را وصف و بیان نموده باشد، بعد از آن، آن را ترک کرده باشد، و به غیر آن عمل نموده باشد».

۳/۲۰۷۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از جابر، از امام محمد باقر ؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که:

---

۱. و زیارت ـ به کسر زای هوّز ـ، دیدن است و دریافتن مقام تبرّک یا شخصی عزیز. (مترجم)

بَابٍ عَلَيْهِ رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ عَلىٰ رَبِّ الدَّارِ، فَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ: مَا حَاجَتُكَ إِلىٰ رَبِّ هٰذِهِ الدَّارِ؟ قَالَ: أَخٌ لِي، مُسْلِمٌ، زُرْتُهُ فِي اللّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ.

قَالَ لَهُ الْمَلَكُ: مَا جَاءَ بِكَ إِلَّا ذَاكَ؟ فَقَالَ: مَا جَاءَ بِي إِلَّا ذَاكَ، فَقَالَ: إِنِّي رَسُولُ اللّٰهِ إِلَيْكَ وَهُوَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ، وَيَقُولُ: وَجَبَتْ لَكَ الْجَنَّةُ، وَقَالَ الْمَلَكُ: إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ يَقُولُ: أَيُّمَا مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِماً، فَلَيْسَ إِيَّاهُ زَارَ، إِيَّايَ زَارَ، وَثَوَابُهُ عَلَيَّ الْجَنَّةُ».

٢٠٧٩ / ٤. عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيٍّ النَّهْدِيِّ، عَنِ الْحُصَيْنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللّٰهِ، قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِيَّايَ زُرْتَ، وَثَوَابُكَ عَلَيَّ، وَلَسْتُ أَرْضىٰ لَكَ ثَوَاباً دُونَ الْجَنَّةِ».

٢٠٨٠ / ٥. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؈ يَقُولُ: «مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي جَانِبِ الْمِصْرِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللّٰهِ، فَهُوَ زَوْرُهُ، وَحَقٌّ عَلَى اللّٰهِ أَنْ يُكْرِمَ زَوْرَهُ».

٢٠٨١ / ٦. عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؈، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي بَيْتِهِ، قَالَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لَهُ: أَنْتَ ضَيْفِي وَزَائِرِي، عَلَيَّ قِرَاكَ، وَقَدْ أَوْجَبْتُ لَكَ الْجَنَّةَ بِحُبِّكَ إِيَّاهُ».

٢٠٨٢ / ٧. عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي غُرَّةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؈ يَقُولُ: «مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللّٰهِ فِي مَرَضٍ أَوْ صِحَّةٍ لَا يَأْتِيهِ خِدَاعاً وَلَا اسْتِبْدَالاً، وَكَّلَ اللّٰهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَ فِي قَفَاهُ: أَنْ طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ، فَأَنْتُمْ زُوَّارُ اللّٰهِ، وَأَنْتُمْ وَفْدُ الرَّحْمٰنِ حَتّىٰ يَأْتِيَ مَنْزِلَهُ».

فَقَالَ لَهُ بَشِيرٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَإِنْ كَانَ الْمَكَانُ بَعِيداً؟

جبرئیل ﷺ مرا خبر داد که خدای ﷻ فرشته‌ای را به سوی زمین فرو فرستاده؛ پس آن فرشته شروع کرد که راه می‌رفت، تا به در خانه‌ای رسید که مردی بر در آن خانه ایستاده بود و بر صاحبخانه رخصت می‌طلبید. فرشته به آن مرد گفت که: حاجتت به صاحب این خانه چیست؟ و چه باعث شده که تو را به اینجا آورده است؟ گفت: مرا برادری است مسلمان که در راه خدای ـ تبارک و تعالی ـ به زیارتش آمده‌ام. فرشته به او گفت که: حاجتی غیر از این نداری؟ و غیر از این مطلب چیزی دیگر باعث آمدنت نشده؟ گفت که: غیر از این مطلب چیزی مرا به اینجا نیاورده است. فرشته گفت که: من فرستادهٔ خدایم به سوی تو، و آن جناب تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید که: بهشت از برایت واجب شد. و فرشته گفت که: خدای ﷻ می‌فرماید که: هر مسلمانی که مسلمانی را زیارت کند، در حقیقت او را زیارت نکرده؛ بلکه مرا زیارت کرده است، و ثوابش بر من بهشت است».

۲۰۷۹ / ۴. علی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از علی نهدی، از حصین، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که برادر خویش را زیارت کند در راه خدا، خدای ﷻ می‌فرماید که: مرا زیارت کردی و ثواب تو بر من است، و من از برای تو به ثوابی غیر از بهشت راضی نمی‌شوم».

۲۰۸۰ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از یعقوب بن شعیب که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «هر که برادر خویش را در گوشهٔ شهر زیارت کند، به جهت طلب کردن رضای خدا، چنین کسی زائر خدا است که به زیارت او رفته، و بر خدا لازم است که زیارت‌کنندهٔ خود را نوازش فرماید و گرامی دارد».

۲۰۸۱ / ۶. از او، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از جابر، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که برادر خود را در خانه‌اش زیارت کند، خدای ﷻ به او می‌فرماید که: تو میهمان من و زیارت‌کنندهٔ منی، و میزبانی و نوازش تو بر من است، و من بهشت را از برای تو واجب گردانیدم، به سبب دوستی که با او داری».

۲۰۸۲ / ۷. از او، از علی بن حکم، از اسحاق بن عمّار، از ابوغرّه روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «هر که برادر خود را زیارت کند در راه خدا؛ خواه در حال بیماری و خواه در تندرستی، و از روی فریب و طمع بازدید به نزد او نیامده

قَالَ: «نَعَمْ يَا بَشِيرُ، وَإِنْ كَانَ الْمَكَانُ مَسِيرَةَ سَنَةٍ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ جَوَادٌ، وَالْـمَلَائِكَةُ كَثِيرَةٌ يُشَيِّعُونَهُ حَتّىٰ يَرْجِعَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ».

٢٠٨٣ / ٨. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّهْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللّٰهِ وَلِلّٰهِ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَخْطُرُ بَيْنَ قَبَاطِيَّ مِنْ نُورٍ، لَا يَمُرُّ بِشَيْءٍ إِلَّا أَضَاءَ لَهُ حَتّىٰ يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَقُولُ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ: مَرْحَباً، وَإِذَا قَالَ: مَرْحَباً، أَجْزَلَ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ الْعَطِيَّةَ».

٢٠٨٤ / ٩. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ زَائِراً أَخَاهُ لِلّٰهِ لَا لِغَيْرِهِ؛ الْتِمَاسَ وَجْهِ اللّٰهِ رَغْبَةً فِيمَا عِنْدَهُ، وَكَّلَ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَهُ مِنْ خَلْفِهِ إِلىٰ أَنْ يَرْجِعَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ: أَلَا طِبْتَ، وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ».

٢٠٨٥ / ١٠. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَا زَارَ مُسْلِمٌ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي اللّٰهِ وَلِلّٰهِ إِلَّا نَادَاهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَيُّهَا الزَّائِرُ، طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ».

باشد، خدای - تعالی - هفتاد هزار فرشته را بر او بگمارد که در پشت سرش ندا کنند که: پاک و پاکیزه شدی، و بهشت از برای تو خوش باشد، و شما زیارت‌کنندگان خدایید، و شمایید واردشوندگان بر خداوند بسیار بخشاینده (چنان‌که وافدان را به درگاه ملوک می‌برند بر وجه اکرام و تعظیم، در حالتی که سوار باشید؛ چه وافد، کسی است که به نزدیک پادشاه رود، و آنکه بر مرکب نجیبِ خوب سوار باشد) و فرشتگان پیوسته ندا می‌کنند، تا آن زیارت‌کننده به منزل خود بیاید»؛ پس یسیر به آن حضرت عرض کرد که: فدای تو گردم! اگر مکانش دور باشد نیز چنین خواهد بود؟ فرمود: «آری، ای یسیر! و اگرچه مکانش به قدر یک ساله راه باشد؛ زیرا که خدا صاحب جود و بخشش است و فرشتگان بسیارند، او را مشایعت می‌کنند تا به منزل خود بازگردد».

۲۰۸۳ / ۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از علی بن نهدی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که برادر خود را در راه خدا و برای خدا زیارت کند، در روز قیامت می‌آید، در حالتی [که] می‌خرامد در میانهٔ نوری سفید چون جامه‌های مصری، و به چیزی نمی‌گذرد، مگر آنکه به جهت آن روشن می‌شود، تا در نزد خدای ﷻ بایستد؛ پس خدای ﷻ به او می‌فرماید: مرحبا! خوش آمدی. و در گشادگی خواهی بود، و چون خدا مرحبا بفرماید، عطای او را جزیل می‌کند و بخشش او را عظیم می‌گرداند».

۲۰۸۴ / ۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد، و حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از یحیی بن عمران حلبی، از بشیر، از ابوحمزه، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «به درستی که بندهٔ مسلمان چون از خانهٔ خود بیرون آید، در حالتی که اراده داشته باشد که برادر خود را زیارت کند از برای خدای - تعالی -، نه به جهت غیر آن جناب، به جهت طلب‌کردن رضای خدا از روی رغبت در آن‌چه در نزد او است، خدای ﷻ هفتاد هزار فرشته را بر او بگمارد که از پشت سرش او را ندا کنند، تا آنکه به منزل خود برگردد، که بدان و آگاه باش! که پاک و پاکیزه شدی، و بهشت از برای تو خوش باشد».

۲۰۸۵ / ۱۰. حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از بکر بن محمد، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هیچ مسلمانی برادر مسلمان خود را زیارت نکرده است در

٢٠٨٦ / ١١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ؛ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ، قَالَ : «إِنَّ لِلّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ : رَجُلٌ حَكَمَ عَلىٰ نَفْسِهِ بِالْحَقِّ ، وَرَجُلٌ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللّٰهِ ، وَرَجُلٌ آثَرَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللّٰهِ» .

٢٠٨٧ / ١٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ، قَالَ : «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَخْرُجُ إِلىٰ أَخِيهِ يَزُورُهُ ، فَيُوَكِّلُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ بِهِ مَلَكاً ، فَيَضَعُ جَنَاحاً فِي الْأَرْضِ وَجَنَاحاً فِي السَّمَاءِ يُظِلُّهُ ، فَإِذَا دَخَلَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ نَادَى الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ : أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُعَظِّمُ لِحَقِّي ، الْمُتَّبِعُ لِآثَارِ نَبِيِّي ، حَقٌّ عَلَيَّ إِعْظَامُكَ ؛ سَلْنِي أُعْطِكَ ؛ ادْعُنِي أُجِبْكَ ؛ اسْكُتْ أَبْتَدِئْكَ ، فَإِذَا انْصَرَفَ شَيَّعَهُ الْمَلَكُ يُظِلُّهُ بِجَنَاحِهِ حَتّىٰ يَدْخُلَ إِلىٰ مَنْزِلِهِ ، ثُمَّ يُنَادِيهِ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ : أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُعَظِّمُ لِحَقِّي ، حَقٌّ عَلَيَّ إِكْرَامُكَ ، قَدْ أَوْجَبْتُ لَكَ جَنَّتِي ، وَشَفَّعْتُكَ فِي عِبَادِي» .

٢٠٨٨ / ١٣ . صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ ، عَنْ عُقْبَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ : «لَزِيَارَةُ الْمُؤْمِنِ فِي اللّٰهِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ عَشْرِ رِقَابٍ مُؤْمِنَاتٍ ، وَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً وَقىٰ كُلُّ عُضْوٍ عُضْواً مِنَ النَّارِ حَتّىٰ أَنَّ الْفَرْجَ يَقِي الْفَرْجَ» .

٢٠٨٩ / ١٤ . صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ : «أَيُّمَا ثَلَاثَةِ مُؤْمِنِينَ اجْتَمَعُوا عِنْدَ أَخٍ لَهُمْ ، يَأْمَنُونَ بَوَائِقَهُ ، وَلَا يَخَافُونَ غَوَائِلَهُ ، وَيَرْجُونَ

راه خدا و از برای خدا، مگر آنکه خدای ﷻ او را ندا فرمود که: ای زیارت‌کننده! پاک و پاکیزه شدی، و بهشت از برای تو خوش باشد».

۲۰۸۶ / ۱۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، و چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد همه روایت کرده‌اند، از ابن محبوب، از ابوایّوب، از محمد بن قیس، از امام محمد باقر ؑ که فرمود: «به درستی که خدای ﷻ را بهشتی است که در آن داخل نمی‌شوند، مگر سه کس: یکی مردی که بر نفس خود به حق حکم کند؛ و دویم مردی که برادر مؤمن خود را در راه خدا زیارت کند؛ و سیم مردی که برادر مؤمن خود را بر خود اختیار کند در راه خدا».

۲۰۸۷ / ۱۲. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از صالح بن عقبه، از عبدالله بن محمد جعفی، از امام محمد باقر ؑ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که مؤمن بیرون می‌رود به سوی برادر خویش که او را زیارت کند؛ پس خدای ﷻ فرشته‌ای را بر او می‌گمارد که یک بال را در زمین می‌گذارد، و یک بال را در سمت آسمان بر او سایه می‌کند؛ پس چون در منزل برادرش داخل شود، خداوند جبّار ـ تبارک و تعالی ـ ندا فرماید که: ای بنده‌ای که حقّ مرا بزرگ شمردی، و آثار پیغمبر مرا پیروی کردی، بر من لازم است که تو را بزرگ گردانم، از من سؤال کن تا تو را عطا کنم، و مرا بخوان تا تو را اجابت کنم، و ساکت شو تا به تو ابتدا کنم. و چون برگردد همان فرشته او را مشایعت کند، به بال خویش بر او سایه اندازد، تا او را به منزل خود داخل کند. بعد از آن، خدای ـ تبارک و تعالی ـ او را ندا فرماید که: ای بنده‌ای که حقّ مرا بزرگ شمردی، بر من لازم است که تو را اکرام کنم و نوازش نمایم، بهشت خود را از برای تو واجب گردانیدم، تو را در بندگان خود شفیع ساختم».

۲۰۸۸ / ۱۳. صالح بن عقبه، از عقبه، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «هر آینه زیارت مؤمن در راه خدا، بهتر است از آزاد کردن ده بندهٔ مؤمن، و هر که یک بندهٔ مؤمن را آزاد کند، هر عضوی از او، عضوی از آزادکننده را از آتش جهنّم نگاه دارد، تا آنکه فرج باعث نگاهداری فرج می‌شود».

۲۰۸۹ / ۱۴. صالح بن عقبه، از صفوان جمّال، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «هر سه نفر مؤمن که جمع شدند در نزد برادر خویش که از بدی‌ها و ستم‌های او ایمن باشند، و از سختی‌ها و گزندهای او نترسند، و آنچه را که در نزد او است امید داشته باشند،

مَا عِنْدَهُ، إِنْ دَعَوُا اللّٰهَ أَجَابَهُمْ، وَإِنْ سَأَلُوا أَعْطَاهُمْ، وَإِنِ اسْتَزَادُوا زَادَهُمْ، وَإِنْ سَكَتُوا ابْتَدَأَهُمْ».

٢٠٩٠ / ١٥. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا حَمْزَةَ يَقُولُ:

سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ ؑ يَقُولُ: «مَنْ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ لِلّٰهِ لَا لِغَيْرِهِ، يَطْلُبُ بِهِ ثَوَابَ اللّٰهِ وَتَنَجُّزَ مَا وَعَدَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَّلَ اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ حِينِ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ حَتّىٰ يَعُودَ إِلَيْهِ، يُنَادُونَهُ: أَلَا طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ، تَبَوَّأْتَ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلاً».

٢٠٩١ / ١٦. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ: لِقَاءُ الْإِخْوَانِ مَغْنَمٌ جَسِيمٌ وَإِنْ قَلُّوا».

٧٨ ـ بَابُ الْمُصَافَحَةِ

٢٠٩٢ / ١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، قَالَ:

كُنْتُ زَمِيلَ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، وَكُنْتُ أَبْدَأُ بِالرُّكُوبِ، ثُمَّ يَرْكَبُ هُوَ، فَإِذَا اسْتَوَيْنَا سَلَّمَ، وَسَاءَلَ مُسَاءَلَةَ رَجُلٍ لَا عَهْدَ لَهُ بِصَاحِبِهِ، وَصَافَحَ، قَالَ: وَكَانَ إِذَا نَزَلَ نَزَلَ قَبْلِي، فَإِذَا اسْتَوَيْتُ أَنَا وَهُوَ عَلَى الْأَرْضِ سَلَّمَ، وَسَاءَلَ مُسَاءَلَةَ مَنْ لَا عَهْدَ لَهُ بِصَاحِبِهِ، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ، إِنَّكَ لَتَفْعَلُ شَيْئاً مَا يَفْعَلُهُ أَحَدٌ مَنْ قِبَلَنَا، وَإِنْ فَعَلَ مَرَّةً فَكَثِيرٌ؟

فَقَالَ: «أَ مَا عَلِمْتَ مَا فِي الْمُصَافَحَةِ؛ إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، فَيُصَافِحُ أَحَدُهُمَا

اگر خدا را بخوانند، ایشان را اجابت فرماید، و اگر سؤال کنند، ایشان را عطا فرماید، و اگر طالب زیادتی باشند، ایشان را بیفزاید، و اگر خاموش شوند، ایشان را ابتدا نماید».

۲۰۹۰ / ۱۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابوایّوب روایت کرده است که گفت: شنیدم از ابوحمزه که می‌گفت: شنیدم از امام موسی‌کاظم﵇ که می‌فرمود: «هر که برادر مؤمن خود را زیارت کند از برای خدا، نه به جهت غیر او، در حالی که طلب کند به آن ثواب خدا و راست شدن آن‌چه را که خدای﷯ او را وعده فرموده، خدای﷯ هفتاد هزار فرشته را بر او بگمارد، از وقتی که از منزل خود بیرون می‌رود، تا هنگامی که به سوی آن برمی‌گردد، که او را نداکنند که: آگاه باش! که پاک و پاکیزه شدی، و بهشت از برای تو خوش باشد، و از بهشت منزلی را فراگرفتی و آن را مکان خود ساختی».

۲۰۹۱ / ۱۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق﵇ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ فرمود که: ملاقات برادران دینی، غنیمت بزرگی است و اگرچه کم باشند».

۷۸. باب در بیان مصافحه و دست یکدیگر گرفتن

۲۰۹۲ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن‌فضّال، از ثعلبة بن میمون، از یحیی بن زکریّا، از ابوعبیده که گفت: هم‌کجاوهٔ امام محمد باقر﵇ بودم و من به سواری آغاز می‌کردم. بعد از آن، آن حضرت سوار می‌شد، و چون درست می‌نشستیم و قرار می‌گرفتیم، سلام می‌کرد و احوال می‌پرسید؛ مانند احوال پرسیدن مردی که هیچ خبر از حال صاحب و یار خود نداشته باشد و او را ندیده باشد، و مصافحه می‌فرمود. ابوعبیده می‌گوید: و چون فرود می‌آمد، پیش از من فرود می‌آمد، و چون من و آن حضرت بر بالای زمین قرار می‌گرفتیم، سلام می‌کرد و احوال می‌پرسید، چون احوال پرسیدن کسی که هیچ خبر از صاحب خود نداشته باشد و او را ندیده باشد. به آن حضرت عرض کردم که: یابن‌رسول الله! تو کاری می‌کنی که کسی که در نزد ما است، آن را نمی‌کند، و اگر یک مرتبه به فعل آورد، بسیار است. فرمود که: «آیا نمی‌دانی که در مصافحه چه ثواب است؟ به درستی که دو مؤمن به هم می‌رسند، پس یکی از آنها با صاحب خود مصافحه می‌کند، و به سبب آن پیوسته گناهان از ایشان فرو ریزد، چنان‌که برگ از درخت فرو می‌ریزد. و خدا نظر رحمت

صَاحِبَهُ، فَلَا تَزَالُ الذُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْهُمَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ، وَاللّٰهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا حَتّىٰ يَفْتَرِقَا».

٢٠٩٣ / ٢. عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؈، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا الْتَقَيَا وَتَصَافَحَا، أَدْخَلَ اللّٰهُ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا، فَصَافَحَ أَشَدَّهُمَا حُبّاً لِصَاحِبِهِ».

٢٠٩٤ / ٣. ابْنُ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنِ السَّمَيْدَعِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؈، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا الْتَقَيَا فَتَصَافَحَا، أَدْخَلَ اللّٰهُ ـعَزَّ وَجَلَّ ـ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا، وَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلىٰ أَشَدِّهِمَا حُبّاً لِصَاحِبِهِ، فَإِذَا أَقْبَلَ اللّٰهُ ـعَزَّ وَجَلَّ ـ بِوَجْهِهِ عَلَيْهِمَا، تَحَاتَّتْ عَنْهُمَا الذُّنُوبُ كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ».

٢٠٩٥ / ٤. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؈، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا الْتَقَيَا فَتَصَافَحَا، أَقْبَلَ اللّٰهُ ـعَزَّ وَجَلَّ ـ عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ، وَتَسَاقَطَتْ عَنْهُمَا الذُّنُوبُ كَمَا يَتَسَاقَطُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ».

٢٠٩٦ / ٥. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، قَالَ:

زَامَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ؈ فِي شِقِّ مَحْمِلٍ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلىٰ مَكَّةَ، فَنَزَلَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ، فَلَمَّا قَضىٰ حَاجَتَهُ وَعَادَ، قَالَ: «هَاتِ يَدَكَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ» فَنَاوَلْتُهُ يَدِي، فَغَمَزَهَا حَتّىٰ وَجَدْتُ الْأَذىٰ فِي أَصَابِعِي، ثُمَّ قَالَ: «يَا أَبَا عُبَيْدَةَ، مَا مِنْ مُسْلِمٍ لَقِيَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، فَصَافَحَهُ، وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ فِي أَصَابِعِهِ إِلَّا تَنَاثَرَتْ عَنْهُمَا ذُنُوبُهُمَا كَمَا يَتَنَاثَرُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ فِي الْيَوْمِ الشَّاتِي».

به ایشان می‌کند، تا از یکدیگر جدا شوند».

۲۰۹۳ / ۲. از او، از ابن‌فضّال، از علی بن عقبه، از ابوخالد قمّاط، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «به درستی که دو مؤمن چون به هم رسند و مصافحه کنند، خدا دست قدرت خویش را در میان دست‌های ایشان درآورد، و با آنکه دوستیش با صاحب خود سخت‌تر باشد از این دو نفر، مصافحه کند».

۲۰۹۴ / ۳. ابن‌فضّال، از علی بن عقبه، از ایّوب، از سمیدع، از مالک بن اعین جهنی، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «چون دو مؤمن به هم رسند و مصافحه کنند، خدای ﷻ دست قدرت خود را در میانهٔ دست‌های ایشان داخل کند، و روی خویش را به جانب آن آورد که دوستی‌اش با صاحب خود سخت‌تر است از این دو، و چون خدای - تعالی - روی خویش را به جانب ایشان آورد، گناهان از ایشان فرو ریزد، چنان که برگ از درخت فرو می‌ریزد».[1]

۲۰۹۵ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن سالم، از ابوعبیدهٔ حذّاء، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که چون دو مؤمن به هم رسند و مصافحه کنند، خدای ﷻ روی خویش را به ایشان آورد، و گناهان از ایشان فرو ریزد، چنان که برگ از درخت فرو می‌ریزد».

۲۰۹۶ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از صفوان جمّال، از ابوعبیدهٔ حذّاء که گفت: با امام محمد باقر ﷺ هم‌کجاوه بودیم در یک تای محمل از مدینه تا مکّه؛ پس در عرض راه در جایی فرود آمد، و چون قضای حاجت کرد و برگشت، فرمود که: «ای ابوعبیده! دستت را بیار». من دست خود را به آن حضرت دادم؛ پس آن را فشاری سخت داد، به مرتبه‌ای که در انگشتان خویش آزار آن فشار را یافتم و انگشتانم به درد آمد. بعد از آن فرمود که: «ای ابوعبیده! هیچ مسلمانی نیست که برادر مسلمان خود را ملاقات کند و با او مصافحه نماید و انگشتان خویش را در انگشتانش در برد، مگر آنکه گناهان از ایشان فرو ریزد و به هم پاشیده شود، چنان که برگ از درخت فرو می‌ریزد و به هم پاشیده می‌شود در فصل زمستان».

---

۱. و رو آوردن خدا به کسی، عبارتی است مشهور در میان عرب و عجم، و مراد از آن زیادتی التفات و لطف است که اثرش زیادتی ثواب است. (مترجم)

۲۰۹۷ / ۶. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ مَالِكٍ الْجُهَنِيِّ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: «يَا مَالِكُ، أَنْتُمْ شِيعَتُنَا؟! أَ لَا تَرىٰ أَنَّكَ تُفْرِطُ فِي أَمْرِنَا، إِنَّهُ لَا يُقْدَرُ عَلىٰ صِفَةِ اللّٰهِ، فَكَمَا لَا يُقْدَرُ عَلىٰ صِفَةِ اللّٰهِ، كَذٰلِكَ لَا يُقْدَرُ عَلىٰ صِفَتِنَا؛ وَكَمَا لَا يُقْدَرُ عَلىٰ صِفَتِنَا، كَذٰلِكَ لَا يُقْدَرُ عَلىٰ صِفَةِ الْمُؤْمِنِ؛ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَلْقَى الْمُؤْمِنَ فَيُصَافِحُهُ، فَلَا يَزَالُ اللّٰهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا وَالذُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْ وُجُوهِهِمَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ حَتّىٰ يَفْتَرِقَا، فَكَيْفَ يُقْدَرُ عَلىٰ صِفَةِ مَنْ هُوَ كَذٰلِكَ».

۲۰۹۸ / ۷. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

زَامَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ، فَحَطَطْنَا الرَّحْلَ، ثُمَّ مَشىٰ قَلِيلاً، ثُمَّ جَاءَ فَأَخَذَ بِيَدِي، فَغَمَزَهَا غَمْزَةً شَدِيدَةً، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَ وَمَا كُنْتُ مَعَكَ فِي الْمَحْمِلِ؟

فَقَالَ: «أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا جَالَ جَوْلَةً، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ أَخِيهِ، نَظَرَ اللّٰهُ إِلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ، فَلَمْ يَزَلْ مُقْبِلاً عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ، وَ يَقُولُ لِلذُّنُوبِ: تَحَاتَّ عَنْهُمَا، فَتَتَحَاتُّ يَا أَبَا حَمْزَةَ، كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ، فَيَفْتَرِقَانِ وَمَا عَلَيْهِمَا مِنْ ذَنْبٍ».

۲۰۹۹ / ۸. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ حَدِّ الْمُصَافَحَةِ، فَقَالَ: «دَوْرُ نَخْلَةٍ».

۲۱۰۰ / ۹. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمْرٍو الْأَفْرَقِ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا تَوَارىٰ أَحَدُهُمَا عَنْ صَاحِبِهِ بِشَجَرَةٍ، ثُمَّ الْتَقَيَا، أَنْ يَتَصَافَحَا».

۲۱۰۱ / ۱۰. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ،

۲۰۹۷ / ۶ . علی بن ابراهیم ، از محمد بن عیسی ، از یونس ، از یحیی حلبی ، از مالک جهنی روایت کرده است که گفت : امام محمد باقر ﷺ فرمود که : «ای مالک! شما شیعیان مایید ، و چنان اعتقاد نداشته باشی که تو در امر ما افراط می‌کنی و از حد در می‌گذری؛ زیرا که کسی قدرت بر صفت خدا ندارد و نمی‌تواند که صفات او را وصف و شرح نماید؛ پس چنان که قدرت بر صفت خدا نمی‌توان داشت ، همچنین کسی قدرت بر صفت ما ندارد ، و چنان که قدرت بر صفت ما نمی‌توان داشت ، همچنین کسی قدرت بر صفت مؤمن ندارد . به درستی که مؤمن مؤمنی را ملاقات می‌کند و با او مصافحه می‌نماید؛ پس خدا پیوسته به سوی ایشان نظر می‌کند ، و گناهان از روی‌های ایشان فرو می‌ریزد ، چنان که برگ از درخت فرو می‌ریزد ، تا وقتی که از هم جدا شوند؛ پس تو چگونه قدرت داری بر صفت کسی که همچنین باشد» .

۲۰۹۸ / ۷ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از عمر بن عبدالعزیز ، از محمد بن فضیل ، از ابوحمزه روایت کرده است که گفت : با امام محمد باقر ﷺ هم‌کجاوه شدیم؛ پس بار فرود آوردیم و حضرت اندکی راه رفت . بعد از آن ، آمد و دست مرا گرفت و آن را فشاری سخت داد . عرض کردم : فدای تو گردم! آیا من با تو در محمل نبودم؟ فرمود : «آیا ندانسته‌ای که مؤمن چون قدری بگردد ، بعد از آن دست برادر خود را بگیرد ، خدا به ایشان رو آورد و به سوی ایشان نظر کند ، و پیوسته رو به ایشان داشته باشد و به گناهان ایشان بفرماید که : از ایشان فرو ریزید . ای ابوحمزه! پس گناهان از ایشان فرو ریزد ، چنان که برگ از درخت فرو می‌ریزد . بعد از آن از هم جدا می‌شوند و برایشان گناهی نیست» .

۲۰۹۹ / ۸ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از ابن‌ابی‌عمیر ، از هشام بن سالم ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت : آن حضرت را سؤال کردم از حدّ مصافحه . فرمود : «به قدر آنکه دور یک درخت خرما بگردی» .

۲۱۰۰ / ۹ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از محمد بن سنان ، از عمرو بن افرق ، از ابوعبیده ، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود : «سزاوار است دو مؤمن را ، چون یکی از ایشان از صاحبش پنهان و ناپدید شود به واسطهٔ درختی ، بعد از آن به هم رسند ، که با یکدیگر مصافحه کنند» .

۲۱۰۱ / ۱۰ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از احمد بن محمد بن خالد ، از بعضی از اصحاب خویش ، از محمد بن مثنّی ، از پدرش ، از عثمان بن یزید ـ یا زید بنابر اختلاف نسخ

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنّىٰ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ وَلْيُصَافِحْهُ، فَإِنَّ اللّٰهَ -عَزَّ وَجَلَّ- أَكْرَمَ بِذٰلِكَ الْمَلَائِكَةَ؛ فَاصْنَعُوا صُنْعَ الْمَلَائِكَةِ».

٢١٠٢ / ١١. عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا الْتَقَيْتُمْ فَتَلَاقَوْا بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَافُحِ، وَإِذَا تَفَرَّقْتُمْ فَتَفَرَّقُوا بِالِاسْتِغْفَارِ».

٢١٠٣ / ١٢. عَنْهُ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ جَدِّهِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، أَوْ غَيْرِهِ، عَنْ رَزِينٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «كَانَ الْمُسْلِمُونَ إِذَا غَزَوْا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله، وَمَرُّوا بِمَكَانٍ كَثِيرِ الشَّجَرِ، ثُمَّ خَرَجُوا إِلَى الْفَضَاءِ، نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ فَتَصَافَحُوا».

٢١٠٤ / ١٣. عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ زَيْدِ بْنِ الْجَهْمِ الْهِلَالِيِّ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِذَا صَافَحَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ، فَالَّذِي يَلْزَمُ التَّصَافُحَ أَعْظَمُ أَجْراً مِنَ الَّذِي يَدَعُ، أَلَا وَإِنَّ الذُّنُوبَ لَتَتَحَاتُّ فِيمَا بَيْنَهُمْ حَتّىٰ لَا يَبْقىٰ ذَنْبٌ».

٢١٠٥ / ١٤. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، فَنَظَرَ إِلَيَّ بِوَجْهٍ قَاطِبٍ، فَقُلْتُ: مَا الَّذِي غَيَّرَكَ لِي؟

قَالَ: «الَّذِي غَيَّرَكَ لِإِخْوَانِكَ، بَلَغَنِي يَا إِسْحَاقُ أَنَّكَ أَقْعَدْتَ بِبَابِكَ بَوَّاباً يَرُدُّ عَنْكَ فُقَرَاءَ الشِّيعَةِ».

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي خِفْتُ الشُّهْرَةَ.

فَقَالَ: «أَ فَلَا خِفْتَ الْبَلِيَّةَ؟ أَ وَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا الْتَقَيَا فَتَصَافَحَا، أَنْزَلَ اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- الرَّحْمَةَ عَلَيْهِمَا، فَكَانَتْ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ لِأَشَدِّهِمَا حُبّاً لِصَاحِبِهِ، فَإِذَا

کافی ـ ، از جابر ، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود : «رسول خدا ﷺ فرمود که : چون یکی از شما برادر خویش را ملاقات کند ، باید که بر او سلام کند و با او مصافحه نماید؛ زیرا که ، خدای ﷻ فرشتگان را به این امر گرامی داشته و نواخته؛ پس کردار فرشتگان را بکنید» .

۲۱۰۲ / ۱۱ . از او ، از محمد بن علی ، از ابن‌بقّاح ، از سیف بن عمیره ، از عمرو بن شمر ، از جابر ، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود : «رسول خدا ﷺ فرمود که : چون ملاقات از برای شما دست به هم دهد ، با یکدیگر ملاقات کنید با سلام کردن و مصافحه نمودن ، و چون جدا شوید از یکدیگر ، جدا شوید با استغفار ، که هر یک طلب مغفرت کنید از برای دیگری» .

۲۱۰۳ / ۱۲ . از او ، از موسی بن قاسم ، از جدّش معاویة بن وهب یا غیر او ، از رزین از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود : «عادت مسلمانان این بود که چون با رسول خدا ﷺ به جنگ می‌رفتند و در جای پر درختی می‌گذشتند ، بعد از آن بیرون می‌رفتند و به فضای بی‌درختی می‌رسیدند ، به یکدیگر نظر می‌نمودند و با هم مصافحه می‌کردند» .

۲۱۰۴ / ۱۳ . از او ، از پدرش ، از آنکه او را حدیث کرده ، از زید بن جهم هلالی ، از مالک بن اعین ، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود : «چون مردی با صاحب خود مصافحه کند ، آنکه ملازم مصافحه باشد و پیوسته آن را به جا آورد ، مزدش بزرگ‌تر و بیشتر است از آنکه آن را وا می‌گذارد . آگاه باشید که گناهان در میانهٔ ایشان فرو می‌ریزد ، تا آنکه گناهان از برای ایشان باقی نماند» .

۲۱۰۵ / ۱۴ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از سهل بن زیاد ، از یحیی بن مبارک ، از عبدالله بن جبله ، از اسحاق بن عمّار که گفت : بر امام جعفر صادق ﷺ داخل شدم؛ پس به سوی من نگریست با روی در هم کشیده . عرض کردم که : چیست آن‌چه تو را با من متغیّر گردانیده؟ فرمود : «همان که تو را به برادرانت متغیّر ساخته؟ ای اسحاق! خبر به من رسیده که تو دربانی را بر در خانهٔ خویش نشانیده‌ای که فقرای شیعیان را از تو بازگرداند و نگذارد که بر تو داخل شوند» . عرض کردم که : فدای تو گردم! من از شهرت ترسیدم . فرمود که : «آیا از بلیّه و رنج و سختی نترسیدی؟ آیا ندانسته‌ای که چون دو مؤمن به هم رسند و با یکدیگر مصافحه کنند ، خدای ﷻ رحمت خود را بر ایشان فرو فرستد ، و نود و نه جزو آن از برای کسی باشد که دوستیش با صاحب خود سخت‌تر است از این دو ، و هرگاه در دوستی با هم برابر باشند ،

تَوَافَقَا غَمَرَتْهُمَا الرَّحْمَةُ، فَإِذَا قَعَدَا يَتَحَدَّثَانِ، قَالَ الْحَفَظَةُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ: اعْتَزِلُوا بِنَا، فَلَعَلَّ لَهُمَا سِرّاً وَقَدْ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا؟».

فَقُلْتُ: أَ لَيْسَ اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- يَقُولُ: ﴿ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاّ لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾؟

فَقَالَ: «يَا إِسْحَاقُ، إِنْ كَانَتِ الْحَفَظَةُ لَا تَسْمَعُ، فَإِنَّ عَالِمَ السِّرِّ يَسْمَعُ وَيَرىٰ».

٢١٠٦ / ١٥. عَنْهُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحْرِزٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «مَا صَافَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله رَجُلاً قَطُّ، فَنَزَعَ يَدَهُ حَتّىٰ يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَنْزِعُ يَدَهُ مِنْهُ».

٢١٠٧ / ١٦. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ -عَزَّ وَجَلَّ- لَا يُوصَفُ، وَكَيْفَ يُوصَفُ وَقَالَ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَ ما قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾؟ فَلَا يُوصَفُ بِقَدَرٍ إِلَّا كَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذٰلِكَ.

وَ إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله لَا يُوصَفُ، وَكَيْفَ يُوصَفُ عَبْدٌ احْتَجَبَ اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- بِسَبْعٍ، وَجَعَلَ طَاعَتَهُ فِي الْأَرْضِ كَطَاعَتِهِ فِي السَّمَاءِ، فَقَالَ: ﴿وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ وَمَنْ أَطَاعَ هٰذَا فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي، وَفَوَّضَ إِلَيْهِ؟

رحمت خدا ایشان را بپوشاند، و از سر ایشان به در رود و در گرداب دریای مغفرت غرق شوند؛ پس چون بنشینند و با یکدیگر حدیث گویند، فرشتگانی که نگاهبانان اعمال‌اند به یکدیگر می‌گویند که: بیایید تا از ایشان دور شویم و در گوشه‌ای رویم، شاید که ایشان را رازی باشد که خواهند با هم بگویند، و حال آنکه خدا برایشان پوشیده و از برای ایشان پرده‌ای قرار داده است». راوی می‌گوید که: عرض کردم: آیا خدای ﷻ نمی‌فرماید که: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾[1]؛ یعنی: «آدمی بیرون نمی‌افکند از دهان خود هیچ سخنی را، و به چیزی متکلّم نمی‌شود، مگر آنکه در نزد او با آن سخن نگهبانی است مهیّا و آماده». حضرت فرمود که: «ای اسحاق! اگر حافظان اعمال نمی‌شنوند، خدای دانای راز می‌شنود و می‌بیند». (حاصل آنکه راوی گمان کرد که رقیب، فرشتگان حافظان اعمال‌اند، چنان که اکثر مفسّرین چنین فهمیده‌اند، و لهذا بر حضرت این آیه را ایراد نمود، و حضرت در جواب فرمود که: رقیب، شامل جناب اقدس الهی است؛ بلکه فی‌الحقیقه، رقیبِ حقیقی او است، که چیزی بر او پوشیده نمی‌تواند شد).

۲۱۰۶ / ۱۵. از او، از اسماعیل بن مهران، از ایمن بن محرز، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «رسول خدا ﷺ هرگز با مردی مصافحه نفرمود که دست خود را بکشد، تا آنکه آن کس دست خود را از دست آن حضرت می‌کشید».

۲۱۰۷ / ۱۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، از ربعی، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «به درستی که خدای ﷻ به وصف درنیاید، و چگونه به وصف درآید، و حال آنکه در کتاب خویش فرموده که: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾[2]؛ پس خدا به اندازه‌ای وصف نشود، مگر آنکه از آن بزرگ‌تر باشد.[3] و به درستی که پیغمبر ﷺ به وصف درنیاید، و چگونه به وصف درآید بنده‌ای که خدا او را به هفت حجاب محجّب ساخته، و فرمانبرداری او را در زمین چون فرمانبرداری خویش در آسمان قرار داده است[4] و فرموده که: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ

---

۱. قٓ، ۱۸.		۲. انعام، ۹۱.

۳. ـ چنان که در کتاب توحید تا اینجا، به سندی دیگر مذکور شد ـ. (مترجم)

۴. و در بعضی از نسخ کافی «در آسمان» ندارد؛ و معنی این می‌شود که، او را در زمین چون خود مطاع گردانیده، یا اطاعت او را چون اطاعت خود ساخته است. (مترجم)

وَ إِنَّا لَا نُوصَفُ، وَكَيْفَ يُوصَفُ قَوْمٌ رَفَعَ اللّٰهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَهُوَ الشَّكُّ.

وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُوصَفُ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَلْقىٰ أَخَاهُ، فَيُصَافِحُهُ، فَلَا يَزَالُ اللّٰهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا، وَالذُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْ وُجُوهِهِمَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ».

٢١٠٨ / ١٧. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «إِذَا الْتَقَى الْمُؤْمِنَانِ فَتَصَافَحَا، أَقْبَلَ اللّٰهُ بِوَجْهِهِ عَلَيْهِمَا، وَتَتَحَاتُّ الذُّنُوبُ عَنْ وُجُوهِهِمَا حَتّىٰ يَفْتَرِقَا».

٢١٠٩ / ١٨. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «تَصَافَحُوا؛ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ».

٢١١٠ / ١٩. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «لَقِيَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله حُذَيْفَةَ، فَمَدَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَدَهُ، فَكَفَّ حُذَيْفَةُ يَدَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: يَا حُذَيْفَةُ، بَسَطْتُ يَدِي إِلَيْكَ، فَكَفَفْتَ يَدَكَ عَنِّي؟ فَقَالَ حُذَيْفَةُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، بِيَدِكَ الرَّغْبَةُ، وَلٰكِنِّي كُنْتُ جُنُباً، فَلَمْ أُحِبَّ أَنْ تَمَسَّ يَدِي يَدَكَ وَأَنَا جُنُبٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: أَ مَا تَعْلَمُ أَنَّ الْمُسْلِمَيْنِ إِذَا الْتَقَيَا، فَتَصَافَحَا، تَحَاتَّتْ ذُنُوبُهُمَا كَمَا يَتَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ».

٢١١١ / ٢٠. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ، وَكَذٰلِكَ لَا يَقْدِرُ

فَانْتَهُوا﴾[1]. و حضرت فرمود که: هر که این را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده، و هر که او را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است، و امر دین را به او مفوّض فرمود. و به درستی که ما به وصف درنیاییم، و چگونه به وصف درآیند گروهی که خدا رجس را از ایشان برداشته ـ و مراد از آن رجس شکّ است ـ. و مؤمن به وصف درنمی‌آید. و به درستی که مؤمن برادر خویش را ملاقات می‌کند و با یکدیگر مصافحه می‌کنند؛ پس خدا پیوسته به سوی ایشان نظر می‌کند، و گناهان از روی‌های ایشان فرو می‌ریزد، چنان که برگ از درخت فرو ریزد».

۲۱۰۸ / ۱۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن نعمان، از فضیل بن عثمان، از ابوعبیده روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر﷣ که می‌فرمود: «چون دو مؤمن به هم رسند و با یکدیگر مصافحه کنند، خدا روی خود را به ایشان آورد، و گناهان از روی‌های ایشان فرو ریزد تا از هم جدا شوند».

۲۱۰۹ / ۱۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «با یکدیگر مصافحه کنید؛ زیرا که مصافحه کینهٔ دیرینه را می‌برد».

۲۱۱۰ / ۱۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن‌قدّاح، از امام جعفر صادق﷣ که فرمود: «پیغمبرﷺ حذیفه را ملاقات کرد؛ پس پیغمبرﷺ دست خویش را کشید و پیش آورد، و حذیفه دست خود را نگاه داشت و پیش نیاورد؛ پس پیغمبرﷺ فرمود: ای حذیفه! من دست خویش را به سوی تو گشودم و دراز نمودم، و تو دست خود را از من باز داشتی. حذیفه عرض کرد که: یا رسول الله! هر کسی به دست تو رغبت دارد و خواهان مصافحه با تو می‌باشد، ولیکن من جنب بودم، و لهذا دوست نداشتم که دستم به دست مبارکت برسد و حال آنکه من جنب باشم. پیغمبرﷺ فرمود: آیا نمی‌دانی که چون دو مسلمان به هم رسند و با یکدیگر مصافحه کنند، گناهان ایشان فرو می‌ریزد، چنان که برگ درخت فرو ریزد».

۲۱۱۱ / ۲۰. حسین بن محمد بن، از احمد بن اسحاق، از بکر بن محمد، از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق﷣ فرمود: «به درستی که هیچ‌کس قدر و اندازهٔ

---

۱. حشر، ۷. آنچه را پیامبر برایتان آورد بگیرید و از آنچه نهی کرد دست کشید.

قَدْرَ نَبِيِّهِ، وَكَذٰلِكَ لَا يَقْدِرُ قَدْرَ الْمُؤْمِنِ؛ إِنَّهُ لَيَلْقىٰ أَخَاهُ، فَيُصَافِحُهُ، فَيَنْظُرُ اللّٰهُ إِلَيْهِمَا، وَالذُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْ وُجُوهِهِمَا حَتّىٰ يَفْتَرِقَا، كَمَا يَتَحَاتُّ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ».

٢١١٢ / ٢١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ رِفَاعَةَ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مُصَافَحَةُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ مُصَافَحَةِ الْمَلَائِكَةِ».

٧٩ ـ بَابُ الْمُعَانَقَةِ

٢١١٣ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليهما السلام، قَالَا: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ خَرَجَ إِلىٰ أَخِيهِ يَزُورُهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً، وَمُحِيَتْ عَنْهُ سَيِّئَةٌ، وَرُفِعَتْ لَهُ دَرَجَةٌ، وَإِذَا طَرَقَ الْبَابَ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، فَإِذَا الْتَقَيَا وَتَصَافَحَا وَتَعَانَقَا، أَقْبَلَ اللّٰهُ عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ، ثُمَّ بَاهىٰ بِهِمَا الْمَلَائِكَةَ، فَيَقُولُ: انْظُرُوا إِلىٰ عَبْدَيَّ تَزَاوَرَا وَتَحَابَّا فِيَّ، حَقٌّ عَلَيَّ أَلَّا أُعَذِّبَهُمَا بِالنَّارِ بَعْدَ هٰذَا الْمَوْقِفِ، فَإِذَا انْصَرَفَ شَيَّعَهُ الْمَلَائِكَةُ عَدَدَ نَفَسِهِ وَخُطَاهُ وَكَلَامِهِ، يَحْفَظُونَهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَبَوَائِقِ الْآخِرَةِ إِلىٰ مِثْلِ تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنْ قَابِلٍ، فَإِنْ مَاتَ فِيمَا بَيْنَهُمَا أُعْفِيَ مِنَ الْحِسَابِ، وَإِنْ كَانَ الْمَزُورُ يَعْرِفُ مِنْ حَقِّ الزَّائِرِ مَا عَرَفَهُ الزَّائِرُ مِنْ حَقِّ الْمَزُورِ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ».

٢١١٤ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا اعْتَنَقَا غَمَرَتْهُمَا الرَّحْمَةُ، فَإِذَا الْتَزَمَا لَا يُرِيدَانِ بِذٰلِكَ إِلَّا وَجْهَ اللّٰهِ وَلَا يُرِيدَانِ غَرَضاً مِنْ أَغْرَاضِ الدُّنْيَا، قِيلَ لَهُمَا:

خدای ﷻ را نمی‌شناسد، و همچنین کسی قدر پیغمبر او را نمی‌شناسد و مرتبهٔ آن حضرت را نمی‌داند، و همچنین کسی قدر مؤمن را نمی‌شناسد؛ زیرا که مؤمن برادرش را ملاقات می‌کند و با یکدیگر مصافحه می‌کنند، پس خدای ـ تعالی ـ به سوی ایشان نظر می‌کند، و گناهان از روی‌های ایشان فرو می‌ریزد تا از هم جدا شوند، چنان که باد سخت برگ را از درخت فرو می‌ریزد».

۲۱۱۲ / ۲۱. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از رفاعه روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «مصافحهٔ مؤمن از مصافحهٔ فرشتگان بهتر است».

۷۹. باب در بیان معانقت و دست در گردن همدیگر کردن

۲۱۱۳ / ۱. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از صالح بن عقبه، از عبدالله بن محمد جعفی، از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که فرمودند: «هر مؤمنی که بیرون رود به سوی برادرش که او را زیارت کند، در حالی که حقّ او را بشناسد، خدا به هر گامی یک حسنه از برایش بنویسد، و یک گناه از او محو شود، و یک درجه از برایش بلند شود. و چون درِ خانهٔ او را بکوبد، درهای آسمان از برایش گشوده شود. و چون به هم رسند و مصافحه کنند و دست در گردن یکدیگر درآورند، خدای روی خویش را به ایشان آورد. بعد از آن به سبب ایشان با فرشتگان تفاخر کند و بنازد و بفرماید که: بنگرید به دو بندهٔ من، که به زیارت یکدیگر رفتند و با هم دوستی کردند در راه من، و بر من لازم است که بعد از این موقف، ایشان را عذاب نکنم. و چون برگردد، به شمارهٔ نفسی که کشیده و گامی که برداشته و سخنی که گفته، فرشتگان او را مشایعت و همراهی کنند، و او را از بلای دنیا و بدی‌ها و سختی‌های آخرت محافظت نمایند، تا مثل این شب از سال آینده؛ پس اگر در ما بین این دو بمیرد، از حساب روز قیامت معاف باشد. و اگر آن کسی که زائر به زیارتش رفته، از حقّ زائر بشناسد آن‌چه را که زائر از حقّ او می‌شناسد، از برایش مثل اجر زائر خواهد بود».

۲۱۱۴ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از صفوان بن یحیی، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که چون دو مؤمنِ من دست در گردن یکدیگر کنند، رحمت ایشان را فرو گیرد. و چون یکدیگر را در بر گیرند و به آن،

مَغْفُوراً لَكُمَا فَاسْتَأْنِفَا، فَإِذَا أَقْبَلَا عَلَى الْمُسَاءَلَةِ، قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ: تَنَحَّوْا عَنْهُمَا؛ فَإِنَّ لَهُمَا سِرّاً، وَقَدْ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا».

قَالَ إِسْحَاقُ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَلَا يُكْتَبُ عَلَيْهِمَا لَفْظُهُمَا، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾؟

قَالَ: فَتَنَفَّسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الصُّعَدَاءَ، ثُمَّ بَكىٰ حَتّىٰ اخْضَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحْيَتَهُ، وَقَالَ: «يَا إِسْحَاقُ، إِنَّ اللَّهَ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ إِنَّمَا أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ تَعْتَزِلَ عَنِ الْمُؤْمِنَيْنِ إِذَا الْتَقَيَا إِجْلَالاً لَهُمَا، وَإِنَّهُ وَإِنْ كَانَتِ الْمَلَائِكَةُ لَا تَكْتُبُ لَفْظَهُمَا، وَلَا تَعْرِفُ كَلَامَهُمَا؛ فَإِنَّهُ يَعْرِفُهُ وَيَحْفَظُهُ عَلَيْهِمَا عَالِمُ السِّرِّ وَأَخْفىٰ».

٨٠ ـ بَابُ التَّقْبِيلِ

٢١١٥ / ١. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ لَكُمْ لَنُوراً تُعْرَفُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا، حَتّىٰ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا لَقِيَ أَخَاهُ، قَبَّلَهُ فِي مَوْضِعِ النُّورِ مِنْ جَبْهَتِهِ».

٢١١٦ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «لَا يُقَبَّلُ رَأْسُ أَحَدٍ وَلَا يَدُهُ إِلَّا يَدُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، أَوْ مَنْ أُرِيدَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله».

٢١١٧ / ٣. عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ زَيْدٍ النَّرْسِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَزْيَدٍ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَتَنَاوَلْتُ يَدَهُ، فَقَبَّلْتُهَا، فَقَالَ: «أَمَا إِنَّهَا لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِنَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ».

٢١١٨ / ٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ

چیزی را غیر از رضای خدا اراده نداشته باشند و غرضی از اغراض دنیا را نخواهند، به ایشان گفته شود که: آمرزیده باد شما را، و خدا شما را آمرزید، پس عمل را از سر گیرید و بنای نو بگذارید. و چون رو آورند که از یکدیگر احوال پرسند، فرشتگان به یکدیگر گویند که: از ایشان دور شوید و در جانبی روید که ایشان را رازی است و خدا برایشان پوشیده». اسحاق می‌گوید که: عرض کردم: فدای تو گردم! پس گفتهٔ ایشان برایشان نوشته نمی‌شود و حال آنکه خدای ﷻ فرموده است که: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾[1]. اسحاق می‌گوید که: حضرت صادق ﷺ آهی سرد از دل پر درد برکشید و گریست تا آنکه آب دیده‌اش ریش مبارکش را تر کرد و فرمود: «ای اسحاق! به درستی که خدای ـ تبارک و تعالی ـ فرشتگان را امر فرموده که از مؤمنان دور شوند چون به هم رسند، به جهت اجلال و تعظیم ایشان، و هر چند که فرشتگان لفظ ایشان را ننویسند و سخن ایشان را نشناسند، لیکن خدای دانای راز و پنهان‌تر از آن، آن را می‌شناسد و برایشان حفظ و نگاهداری می‌نماید».

۸۰. باب در بیان بوسه دادن

۲۱۱۵ / ۱. ابوعلی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عبیس بن هشام، از حسین بن احمد منقری، از یونس بن ظبیان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که شما را نوری است که به آن در دنیا شناخته می‌شوید، تا آنکه یکی از شما چون برادر خود را ملاقات کند، در موضع نور از پیشانی او را بوسه می‌دهد».

۲۱۱۶ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از رفاعة بن موسی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «باید که سر و دست کسی بوسه داده نشود، مگر رسول خدا ﷺ یا کسی که رسول خدا ﷺ به او اراده شود».

۲۱۱۷ / ۳. علی، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از زید نرسی، از علی بن مؤیّد صاحب جامهٔ سابری روایت کرده است که گفت: بر امام جعفر صادق ﷺ داخل شدم و دست آن حضرت را گرفتم و آن را بوسه دادم. فرمود: «به درستی که این بوسه دادن صلاحیّت ندارد، مگر از برای پیغمبر یا وصیّ پیغمبر».

۲۱۱۸ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حجّال، از یونس بن یعقوب

---

۱. قٓ، ۱۸. لب به سخنی نمی‌گشاید جز آن که مراقب حاضر و آماده‌ای نزد او هست.

يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: نَاوِلْنِي يَدَكَ أُقَبِّلْهَا، فَأَعْطَانِيهَا، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، رَأْسَكَ، فَفَعَلَ، فَقَبَّلْتُهُ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، رِجْلَاكَ، فَقَالَ: «أَقْسَمْتُ، أَقْسَمْتُ، أَقْسَمْتُ ـ ثَلَاثاً ـ وَبَقِيَ شَيْءٌ، وَبَقِيَ شَيْءٌ، وَبَقِيَ شَيْءٌ».

۲۱۱۹ / ۵. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، قَالَ: «مَنْ قَبَّلَ لِلرَّحِمِ ذَا قَرَابَةٍ، فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَقُبْلَةُ الْأَخِ عَلَى الْخَدِّ، وَقُبْلَةُ الْإِمَامِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ».

۲۱۲۰ / ۶. وَ عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ مَوْلىٰ آلِ سَامٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «لَيْسَ الْقُبْلَةُ عَلَى الْفَمِ إِلَّا لِلزَّوْجَةِ، أَوِ الْوَلَدِ الصَّغِيرِ».

۸۱ ـ بَابُ تَذَاكُرِ الْإِخْوَانِ

۲۱۲۱ / ۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «شِيعَتُنَا الرُّحَمَاءُ بَيْنَهُمْ، الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللّٰهَ،

روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: دست خود را به من ده تا آن را بوسه دهم؛ پس آن را به من عطا فرمود. عرض کردم که: فدای تو گردم! سر خویش را نزدیک آور؛ پس حضرت چنان کرد و من بوسه بر سر مبارکش دادم. و عرض کردم که: فدای تو گردم! پاهای مبارکت را بده تا ببوسم. سه مرتبه فرمود که: «قسم یاد کرده‌ای؟» و سه مرتبه فرمود که: «چیزی باقی مانده است».[1]

۲۱۱۹ / ۵. محمد بن یحیی، از عمرکی بن علی، از علی بن جعفر، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که به جهت خویشی و رحم، زنی[2] را که خداوندِ خویشی باشد، بوسه دهد، بر او چیزی نیست و گناهی ندارد. و بوسهٔ برادر در رخ او است، و بوسهٔ امام در میان دو چشمِ مبارکش».

۲۱۲۰ / ۶. و از او، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن سنان، از ابو صبّاح مولای آل‌سام، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «بوسهٔ بر دهان، از برای کسی نیست، مگر از برای زن و فرزند خُرد».

۸۱. باب در بیان تذاکر برادران[3]

۲۱۲۱ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از فضالة بن ایّوب، از علی بن ابی حمزه که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «شیعیان ما رحم‌کنندگانند در میان خویش، که بر یکدیگر رحم می‌کنند. و آنانند که چون

---

۱. و مراد حضرت، چنان که بعضی گفته‌اند، آن است که سوگند یاد کرده‌ای که این سه چیز را بوسه دهی، و دو چیز از آنها را بوسه دادی و یک چیز مانده و آن پاها است؛ پس آنها را بوسه ده تا قَسَمت راست شود. و بعضی گفته‌اند که: شاید اقسام از قِسم ـ به کسر قاف ـ باشد، و آن به معنی حظّ و نصیب است. و معنی این است که: حظّ و نصیب خود را فراگرفتی، و باید که یک چیز باقی باشد که بوسه دادن بر آن روا نیست. و من می‌گویم که: اظهر به حسب لفظ و معنی آن است که کلام بر وجه اخبار نباشد؛ بلکه به طریق استفهام و انکار باشد. و معنی این باشد که: آیا سوگند یاد کرده‌ای که این اعضا را بوسه دهی؟ که در بوسه دادن یک عضو باقی مانده که عبارت است از پا، نیز دست برنمی‌داری؟!.

و این معنی، به حسب معنی، قریب است به معنی دوم، ولیکن به حسب لفظ، تفاوت دارند و خلاف ظاهری که در معنی دویم است به حسب لفظ بنابر وجهی، در این نیست و بنابر وجهی دیگر، تفاوتی ندارند. و امّا معنی اوّل بسیار سست است. (مترجم)

۲. در متن حدیث «ذا قرابة» است که به معنای خویشاوند مذکر است.

۳. و تذاکر، با همدیگر یاد کردن است. (مترجم)

إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللّٰهِ، إِنَّا إِذَا ذُكِرْنَا ذُكِرَ اللّٰهُ، وَإِذَا ذُكِرَ عَدُوُّنَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ».

٢١٢٢ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «تَزَاوَرُوا؛ فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِحْيَاءً لِقُلُوبِكُمْ، وَذِكْراً لِأَحَادِيثِنَا؛ وَأَحَادِيثُنَا تُعَطِّفُ بَعْضَكُمْ عَلىٰ بَعْضٍ، فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَا رَشَدْتُمْ وَنَجَوْتُمْ، وَإِنْ تَرَكْتُمُوهَا ضَلَلْتُمْ وَهَلَكْتُمْ، فَخُذُوا بِهَا، وَأَنَا بِنَجَاتِكُمْ زَعِيمٌ».

٢١٢٣ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ كَثِيرٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ: إِنِّي مَرَرْتُ بِقَاصٍّ يَقُصُّ وَهُوَ يَقُولُ: هٰذَا الْمَجْلِسُ الَّذِي لَا يَشْقىٰ بِهِ جَلِيسٌ، قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ. أَخْطَأَتْ أَسْتَاهُهُمُ الْحُفْرَةَ؛ إِنَّ لِلّٰهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ سِوَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، فَإِذَا مَرُّوا بِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ، قَالُوا: قِفُوا، فَقَدْ أَصَبْتُمْ حَاجَتَكُمْ؛ فَيَجْلِسُونَ، فَيَتَفَقَّهُونَ مَعَهُمْ، فَإِذَا قَامُوا عَادُوا مَرْضَاهُمْ، وَشَهِدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَتَعَاهَدُوا غَائِبَهُمْ؛ فَذٰلِكَ الْمَجْلِسُ الَّذِي لَا يَشْقىٰ بِهِ جَلِيسٌ».

خلوت کنند، خدا را یاد می‌کنند. و به درستی که یاد ما از جملهٔ یاد خدا است، و یاد دشمنان ما یاد شیطان است». و بنابر بعضی از نسخ کافی: «به درستی که ما چون یاد شویم خدا یاد می‌شود، و هرگاه دشمنان ما یاد شوند شیطان یاد می‌شود».

۲۱۲۲ / ۲. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از صالح بن عقبه، از یزید بن عبدالملک، از امام جعفر صادق؏ روایت کرده است که فرمود: «یکدیگر را زیارت کنید؛ زیرا که در زیارتِ شما زنده گردانیدن دل‌های شما، و یاد کردن احادیث ما است، و احادیث ما باعث مهربانی شما است با یکدیگر؛ پس اگر آنها را فراگیرید و عمل کنید، راه راست و نجات یابید، و اگر آنها را واگذارید، گمراه شوید و هلاک گردید؛ پس آنها را فراگیرید، و من به نجات یافتن شما کفیل و ضامنم».

۲۱۲۳ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از وشّاء، از منصور بن یونس، از عبّاد بن کثیر که گفت: به خدمت امام جعفر صادق؏ عرض کردم که: من به یکی از قاضیان گذشتم که حکم می‌کرد و می‌گفت: این مجلسی است که هیچ همنشینی به واسطهٔ آن بدبخت نمی‌شود. راوی می‌گوید که: حضرت صادق؏ فرمود: «بسیار دور است آن‌چه گفته، و مقعدهای ایشان گودال را غلط کرده است» (یعنی سخن ایشان از موضع خود تجاوز کرده و سوراخ دعا را گم کرده‌اند).[1]

تتمّهٔ حدیث آنکه حضرت فرمود: «به درستی که خدا را فرشتگانی چندند که در زمین می‌گردند، غیر از کرام‌الکاتبین که حافظان اعمال‌اند؛ پس چون به گروهی بگذرند که محمد و آل‌محمد را یاد می‌کنند، می‌گویند که: بدانید و آگاه باشید! (یا بایستید) که به حاجت خود رسیدید؛ پس می‌نشینند و دانشمند می‌شوند، و چون برخاستند، بیماران ایشان را عیادت می‌کنند، و در جنازه‌های مردگان ایشان حاضر می‌شوند، و غائب ایشان را جستجو و یادآوری می‌نمایند؛ پس این مجلس، مجلسی است که هیچ همنشینی به واسطهٔ آن

---

۱. در این کلام، تعبیر شده از دهان ایشان به مقعد، و از آن‌چه از آن بیرون می‌آید، به آن‌چه از این بیرون می‌آید، به علاقهٔ مشابهت در قباحت و پلیدی و قذارت. و در مستقصی‌الأمثال زمخشری مذکور است که: أَخْطَأَتْ إِسْتُكَ الْحُفْرَةَ؛ یعنی: مقعدت گودال را غلط کرده است. و گفته است که این مثلی است که زده می‌شود از برای کسی که به موضع حاجت نرسیده و آن را درست نیافته است؛ پس آن‌چه حضرت فرموده است که: أَخْطَأَتْ أَسْتَاهُهُمُ الْحُفْرَةَ، به آن معنی که مذکور شد، مضمون این مثل است که در آن به جهت غرضی که معلوم است تغییری واقع شده است، ولیکن مقصود از آن، همان مقصود از مثل است. (مترجم)

٢١٢٤ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ الْمُسْتَوْرِدِ النَّخَعِيِّ ، عَمَّنْ رَوَاهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈ ، قَالَ : «إِنَّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ فِي السَّمَاءِ لَيَطَّلِعُونَ إِلَى الْوَاحِدِ وَالِاثْنَيْنِ وَالثَّلَاثَةِ وَهُمْ يَذْكُرُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ».

قَالَ : «فَتَقُولُ : أَ مَا تَرَوْنَ إِلىٰ هٰؤُلَاءِ فِي قِلَّتِهِمْ وَكَثْرَةِ عَدُوِّهِمْ يَصِفُونَ فَضْلَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ ؟» قَالَ : «فَتَقُولُ الطَّائِفَةُ الْأُخْرىٰ مِنَ الْمَلَائِكَةِ : ﴿ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾» .

٢١٢٥ / ٥ . عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ مُيَسِّرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؈ ، قَالَ : قَالَ لِي : «أَ تَخْلُونَ وَتَتَحَدَّثُونَ ، وَتَقُولُونَ مَا شِئْتُمْ ؟» فَقُلْتُ : إِي وَاللّٰهِ ، إِنَّا لَنَخْلُو وَنَتَحَدَّثُ ، وَنَقُولُ مَا شِئْنَا ، فَقَالَ : «أَمَا وَاللّٰهِ ، لَوَدِدْتُ أَنِّي مَعَكُمْ فِي بَعْضِ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ ؛ أَمَا وَاللّٰهِ ، إِنِّي لَأُحِبُّ رِيحَكُمْ وَأَرْوَاحَكُمْ ، وَ إِنَّكُمْ عَلىٰ دِينِ اللّٰهِ وَدِينِ مَلَائِكَتِهِ ، فَأَعِينُوا بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ» .

٢١٢٦ / ٦ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ جَمِيعاً ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَكَرِيَّا ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈ ، قَالَ : «مَا اجْتَمَعَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَصَاعِداً إِلَّا حَضَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مِثْلُهُمْ ، فَإِنْ دَعَوْا بِخَيْرٍ ، أَمَّنُوا ؛ وَإِنِ اسْتَعَاذُوا مِنْ شَرٍّ ، دَعَوُا اللّٰهَ لِيَصْرِفَهُ عَنْهُمْ ؛ وَإِنْ سَأَلُوا حَاجَةً ، تَشَفَّعُوا إِلَى اللّٰهِ وَسَأَلُوهُ قَضَاءَهَا .

وَ مَا اجْتَمَعَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْجَاحِدِينَ إِلَّا حَضَرَهُمْ عَشَرَةُ أَضْعَافِهِمْ مِنَ الشَّيَاطِينِ ، فَإِنْ تَكَلَّمُوا ، تَكَلَّمَ الشَّيْطَانُ بِنَحْوِ كَلَامِهِمْ ؛ وَإِذَا ضَحِكُوا ، ضَحِكُوا مَعَهُمْ ، وَإِذَا نَالُوا

بدبخت نمی‌شود».

۲۱۲۴ / ۴ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از مستورد نخعی، از آنکه او را روایت کرده، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که جماعتی از فرشتگان که در آسمانند مطّلع می‌شوند و نظر می‌کنند به سوی یک کس و دو کس و سه کس، در حالی که ایشان فضل و افزونی آل‌محمد را یاد می‌کنند». حضرت فرمود: «پس فرشتگان می‌گویند که: آیا به سوی این گروه نظر نمی‌کنید که با وجود [دوستان] کمی که دارند و بسیاری دشمنان ایشان، فضل آل‌محمد را شرح و بیان می‌کنند؟» فرمود: «پس طائفه‌ای دیگر از فرشتگان می‌گویند که: ﴿ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَآءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾[1]؛ یعنی: «این فضل و افزونی از جانب خدا است که آن را عطا می‌کند به هر که خواسته باشد، و خدا صاحب افزونی و فضل بزرگ است».

۲۱۲۵ / ۵ . از او، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از ابن‌مسکان، از میسّر، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که گفت: حضرت به من فرمود که: «آیا خلوت می‌کنید و حدیث ما را ذکر می‌کنید و آن‌چه خواهید، می‌گویید؟» عرض کردم: آری، به خدا سوگند که ما خلوت می‌کنیم و حدیث شما را یاد می‌نماییم و آن‌چه خواهیم، می‌گوییم؛ پس فرمود: «بدان! به خدا سوگند که بسیار دوست می‌دارم که من در بعضی از این مواضع با شما باشم. آگاه باش! به خدا سوگند که من بوی شما و روح‌های شما را دوست می‌دارم، و به درستی که شما بر دین خدا و دین فرشتگان او یید؛ پس به سبب پارسایی و کوشش در عبادت، (مرا یا خود را) یاری کنید».

۲۱۲۶ / ۶ . حسین بن محمد، و محمد بن یحیی هر دو روایت کرده‌اند، از علی بن سعید، از محمد بن مسلم، از احمد بن زکریّا، از محمد بن خالد بن میمون، از عبدالله بن سنان، از غیاث بن ابراهیم، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «هرگز سه نفر از مؤمنان و بیشتر در جایی جمع نشده‌اند، مگر آنکه از فرشتگان، مانند ایشان در آنجا حاضر شده‌اند؛ پس اگر دعای خیری کنند و چیز خوبی را از خدا طلبند، فرشتگان آمین گویند، و اگر از بدی و ناخوشی به خدا پناه خواهند، ایشان خدا را می‌خوانند و دعا می‌کنند که آن بلای را از ایشان بگردانند، و اگر حاجتی را سؤال کنند، به سوی خدا شفاعت می‌کنند و از آن جناب

---

۱. جمعه، ۴.

مِنْ أَوْلِيَاءِ اللهِ، نَالُوا مَعَهُمْ. فَمَنِ ابْتُلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ، فَإِذَا خَاضُوا فِي ذٰلِكَ، فَلْيَقُمْ، وَلَا يَكُنْ شِرْكَ شَيْطَانٍ وَلَا جَلِيسَهُ؛ فَإِنَّ غَضَبَ اللهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لَا يَقُومُ لَهُ شَيْءٌ، وَلَعْنَتَهُ لَا يَرُدُّهَا شَيْءٌ».

ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ: «فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ، فَلْيُنْكِرْ بِقَلْبِهِ، وَلْيَقُمْ وَلَوْ حَلْبَ شَاةٍ أَوْ فُوَاقَ نَاقَةٍ».

٢١٢٧ / ٧. وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْفُوظٍ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَنْكىٰ لِإِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ مِنْ زِيَارَةِ الْإِخْوَانِ فِي اللهِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ».

قَالَ: «وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، فَيَذْكُرَانِ اللهَ، ثُمَّ يَذْكُرَانِ فَضْلَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَلَا يَبْقىٰ عَلىٰ وَجْهِ إِبْلِيسَ مُضْغَةُ لَحْمٍ إِلَّا تَخَدَّدَ، حَتّىٰ أَنَّ رُوحَهُ لَتَسْتَغِيثُ مِنْ شِدَّةِ مَا يَجِدُ مِنَ الْأَلَمِ، فَتَحُسُّ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَخُزَّانُ الْجِنَانِ، فَيَلْعَنُونَهُ حَتّىٰ لَا يَبْقىٰ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ إِلَّا لَعَنَهُ، فَيَقَعُ خَاسِئاً حَسِيراً مَدْحُوراً».

٨٢ ـ بَابُ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ

٢١٢٨ / ١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ سَرَّ مُؤْمِناً فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللهَ».

می‌خواهند که آن حاجت را رواکند. و هرگز سه کس از منکران در جایی جمع نشده‌اند، مگر آنکه ده برابر ایشان از شیاطین در آنجا حاضر می‌شوند؛ پس اگر سخن گویند، شیاطین به سخنی که مانند سخن ایشان باشد تکلّم می‌نمایند، و چون بخندند، با ایشان می‌خندند، و چون در دوستان خدا افتند و در باب ایشان سخنان بد گویند، با ایشان موافقت کنند و در ایشان افتند؛ پس هر که از مؤمنان به مصاحبت ایشان مبتلی شود، هرگاه در این امر فرو روند، برخیزد، و شریک شیطان و همنشین او نباشد؛ زیراکه چیزی تاب مقاومت با خشم خدای ﷻ [را] ندارد، و در برابر آن نمی‌تواند ایستاد، و هیچ چیز لعنت او را رد نمی‌توان نمود» پس آن حضرت ـ صلوات الله علیه ـ فرمود که: «اگر نتواند برخیزد، باید در دل خویش انکار کند و برخیزد، و اگرچه به قدر دوشیدن گوسفند یا زمان میان دو دوشیدن شتر باشد» (چه در وقت دوشیدن شتر اندک‌زمانی صبر می‌کنند، و بچّهٔ آن را سُر می‌دهند که شیر خورد تا شتر به شیر آید).

۲۱۲۷ / ۷. و به همین اسناد، از محمد بن سلیمان، از محمد بن محفوظ، از ابوالمغرا روایت است که گفت: شنیدم از امام موسی کاظم علیه السلام که می‌فرمود: «چیزی بیشتر از زیارت برادران دینی در راه خدا که به زیارت یکدیگر می‌روند، شیطان و لشکریان او را مغلوب و منکوب نمی‌گرداند». و فرمود که: «دو مؤمن به هم می‌رسند و خدا را یاد می‌نمایند و فضل ما اهل بیت را ذکر می‌کنند؛ پس به قدر پاره‌ای گوشت خاییده [=جویده]، گوشت بر روی شیطان باقی نمی‌ماند، مگر آنکه می‌ریزد و لاغر می‌شود، تا به مرتبه‌ای که روح آن لعین به جهت سختی آن‌چه از درد می‌یابد، استغاثه و فریاد می‌کند که شاید کسی به فریادش برسد. بعد از آن فرشتگان آسمان و خازنان بهشت‌ها، آواز آن ملعون را می‌شنوند و او را لعنت می‌کنند، تا آنکه هیچ فرشتهٔ مقرّبی باقی نمی‌ماند، مگر آنکه او را لعنت می‌کند؛ پس آن ملعون می‌افتد در حالتی که دور است از آن‌چه مطلوب او است، و مانده و رانده شده».

۸۲. باب در بیان داخل‌کردن شادی بر مؤمن

۲۱۲۸ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی و هر دو، از حسن بن محبوب، از ابوحمزهٔ ثمالی که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که مؤمنی را شاد کند، به

٢١٢٩ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ـ يُكَنّىٰ أَبَا مُحَمَّدٍ ـ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ، وَصَرْفُ الْقَذىٰ عَنْهُ حَسَنَةٌ، وَمَا عُبِدَ اللّٰهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللّٰهِ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ».

٢١٣٠ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ عُبَيْدِ اللّٰهِ بْنِ الْوَلِيدِ الْوَصَّافِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: «إِنَّ فِيمَا نَاجَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ بِهِ عَبْدَهُ مُوسىٰ قَالَ: إِنَّ لِي عِبَاداً أُبِيحُهُمْ جَنَّتِي، وَأُحَكِّمُهُمْ فِيهَا، قَالَ: يَا رَبِّ، وَمَنْ هٰؤُلَاءِ الَّذِينَ تُبِيحُهُمْ جَنَّتَكَ وَتُحَكِّمُهُمْ فِيهَا؟ قَالَ: مَنْ أَدْخَلَ عَلىٰ مُؤْمِنٍ سُرُوراً».

ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ مُؤْمِناً كَانَ فِي مَمْلَكَةِ جَبَّارٍ، فَوَلَعَ بِهِ، فَهَرَبَ مِنْهُ إِلىٰ دَارِ الشِّرْكِ، فَنَزَلَ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ، فَأَظَلَّهُ وَأَرْفَقَهُ وَأَضَافَهُ. فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَوْحَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ إِلَيْهِ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، لَوْ كَانَ لَكَ فِي جَنَّتِي مَسْكَنٌ لَأَسْكَنْتُكَ فِيهَا، وَلٰكِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلىٰ مَنْ مَاتَ بِي مُشْرِكاً، وَلٰكِنْ يَا نَارُ هِيدِيهِ، وَلَا تُؤْذِيهِ، وَيُؤْتىٰ بِرِزْقِهِ طَرَفَيِ النَّهَارِ».

قُلْتُ: مِنَ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «مِنْ حَيْثُ شَاءَ اللّٰهُ».

٢١٣١ / ٤ . عَنْهُ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ : إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».

حقیقت که مرا شاد کرده، و هر که مرا شاد کند، خدا را شاد کرده است».

۲۱۲۹ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از مردی از اهل کوفه که مکنّی است به ابومحمد، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقرؑ که فرمود: «تبسّم و لب‌خندهٔ مرد در روی برادرش حسنه است، و صرف کردن خار و خاشاک که در چشم می‌افتد و گردانیدن امثال آن از برادر دینی حسنه است، و خدا پرستیده نشد به چیزی که در نزد او دوست‌تر باشد از ادخال سرور بر مؤمن».

۲۱۳۰ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از عبدالله بن مسکان، از عبیدالله بن ولید وصّافی روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقرؑ که می‌فرمود: «به درستی که در آن‌چه خدایﷻ با بندهٔ خود موسیؑ راز گفت این بود که فرمود: به درستی که مرا بندگانی چندند که بهشت خویش را از برای ایشان مباح می‌گردانم و ایشان را در آن حاکم می‌سازم. عرض کرد که: ای پروردگار من! آن گروهی که تو بهشت خود را از برای ایشان مباح می‌کنی و ایشان را در آن حاکم می‌گردانی، کیانند؟ فرمود که: هر که سرور را بر مؤمنی داخل کند». بعد از آن، حضرت باقرؑ فرمود که: «مؤمنی در مملکت پادشاهِ جبّاری ستمکار بود؛ پس آن جبّار در گرفتن و اذیّت رسانیدن به او حریص شد. مؤمن از آن جبّار گریخت و به جانب بلاد مشرکان رفت و بر مردی از اهل شرک فرود آمد. آن مشرک او را جای داد و با او مدارایی و مهربانی نمود و او را میهمانی کرده، میزبان او بود؛ پس در هنگامی که آن مشرک را مرگ در رسید، خدایﷻ به سوی او وحی فرمود که: به عزّت و جلال خود سوگند یاد می‌کنم که اگر تو را در بهشت جا و مسکنی می‌بود، هر آینه تو را در آن ساکن می‌گردانیدم، ولیکن بهشت حرام است بر کسی که بمیرد و مشرک باشد به من و از برای من شریکی را اعتقاد داشته باشد. ای آتش! او را بترسان، ولیکن او را آزار مرسان، و روزیش در دو طرف روز ـ یعنی صبح و شام ـ به او عطا می‌شود». عرض کردم که: آن روزی از بهشت می‌آید؟ فرمود که: «از آنجا که خدا می‌خواهد می‌آید».

۲۱۳۱ / ۴. از او، از بکر بن صالح، از حسن بن علی، از عبدالله بن ابراهیم، از علی بن ابی‌علی، از امام جعفر صادق، از پدرش، از حضرت علی بن الحسینؑ روایت است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: به درستی دوست‌ترین اعمال به سوی خدای ـ تعالی ـ ادخال سرور و شادی است بر مؤمن».

٢١٣٢ / ٥. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: قَالَ: «أَوْحَى اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- إِلىٰ دَاوُدَ عليه السلام: أَنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لَيَأْتِينِي بِالْحَسَنَةِ، فَأُبِيحُهُ جَنَّتِي، فَقَالَ دَاوُدُ: يَا رَبِّ، وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ؟ قَالَ: يُدْخِلُ عَلىٰ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ سُرُوراً وَلَوْ بِتَمْرَةٍ، قَالَ دَاوُدُ: يَا رَبِّ، حَقٌّ لِمَنْ عَرَفَكَ أَنْ لَا يَقْطَعَ رَجَاءَهُ مِنْكَ».

٢١٣٣ / ٦. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «لَا يَرىٰ أَحَدُكُمْ إِذَا أَدْخَلَ عَلىٰ مُؤْمِنٍ سُرُوراً أَنَّهُ عَلَيْهِ أَدْخَلَهُ فَقَطْ، بَلْ وَاللّٰهِ عَلَيْنَا، بَلْ وَاللّٰهِ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله».

٢١٣٤ / ٧. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللّٰهِ -عَزَّ وَجَلَّ- إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ: شَبْعَةُ مُسْلِمٍ، أَوْ قَضَاءُ دَيْنِهِ».

٢١٣٥ / ٨. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ: «إِذَا بَعَثَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ قَبْرِهِ، خَرَجَ مَعَهُ مِثَالٌ يَقْدُمُ أَمَامَهُ، كُلَّمَا رَأَى الْمُؤْمِنُ هَوْلاً مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، قَالَ لَهُ الْمِثَالُ: لَا تَفْزَعْ وَلَا تَحْزَنْ، وَأَبْشِرْ بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنَ اللّٰهِ -عَزَّ وَجَلَّ- حَتّىٰ يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَيُحَاسِبُهُ حِسَاباً يَسِيراً، وَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ، وَالْمِثَالُ أَمَامَهُ، فَيَقُولُ لَهُ الْمُؤْمِنُ: يَرْحَمُكَ اللّٰهُ نِعْمَ الْخَارِجُ خَرَجْتَ مَعِي مِنْ قَبْرِي، وَمَا زِلْتَ

۲۱۳۲ / ۵ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «خدای ﷻ به سوی داود ﷺ وحی فرمود که: بنده‌ای از بندگان من با ثوابی به نزد من می‌آید و به سبب آن بهشت خویش را از برایش مباح می‌گردانم. داود ﷺ عرض کرد که: ای پروردگار من! آن ثواب چیست؟ فرمود که: شادی را بر بندهٔ مؤمن من داخل می‌کند، و اگرچه به یک دانه خرما باشد. داود عرض کرد که: ای پروردگار من! سزاوار است از برای کسی که تو را شناسد، که امید خویش را از تو نبرد و به تو امیدوار باشد».

۲۱۳۳ / ۶ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از خلف بن حمّاد، از مفضّل بن عمر، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «یکی از شما چنین نپندارد، چون شادی را بر مؤمنی داخل می‌کند، آنکه شادی را بر آن مؤمن تنها داخل گردانیده؛ بلکه به خدا سوگند که شادی را بر ما اهل بیت داخل گردانیده؛ بلکه به خدا سوگند که آن سرور را بر رسول خدا ﷺ داخل گردانیده است».

۲۱۳۴ / ۷ . علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان و هر دو، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابراهیم بن عبدالحمید، از ابوالجارود، از امام محمد باقر ﷺ که گفت: از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: «به درستی که دوست‌ترین اعمال به سوی خدای ﷻ، ادخال سرور است بر مؤمن؛ خواه آن سرور سیر کردن مسلمانی باشد، و خواه دادن قرضی که او دارد».

۲۱۳۵ / ۸ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از سدیر صیرفی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ در حدیث طویلی فرمود که: «چون خدا مؤمن را از قبرش برانگیزد، مثال و صورتی با او بیرون آید که در پیش روی او برود. و در هر زمان که آن مؤمن هولی از هول‌های روز قیامت را ببیند، آن مثال به او می‌گوید که: مترس و اندوهناک مباش، و مژده باد تو را به شادی و کرامت از جانب خدای ﷻ، تا در نزد خدای ﷻ بایستد و به موقف حساب درآید؛ پس خدا با او حساب کند، حسابی آسان، و امر فرماید که او را به سوی بهشت برند؛ پس برود و آن مثال در پیش روی او باشد؛ پس مؤمن به آن مثال می‌گوید که: خدا تو را رحمت کند! خوب کسی هستی که با من از قبرم بیرون آمدی، و پیوسته مرا به سرور و کرامت از جانب خدا بشارت می‌دادی، تا آنکه آن را دیدم. بعد از آن

تُبَشِّرُنِي بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنَ اللّٰهِ حَتّىٰ رَأَيْتُ ذٰلِكَ، فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ: أَنَـا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ أَدْخَلْتَهُ عَلىٰ أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا، خَلَقَنِي اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ مِنْهُ لِأُبَشِّرَكَ».

٢١٣٦ / ٩. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنِ السَّيَّارِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، قَالَ:

كَانَ النَّجَاشِيُّ ـ وَ هُوَ رَجُلٌ مِنَ الدَّهَاقِينِ ـ عَامِلاً عَلَى الْأَهْوَازِ وَفَارِسَ، فَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ عَمَلِهِ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: إِنَّ فِي دِيوَانِ النَّجَاشِيِّ عَلَيَّ خَرَاجاً وَهُوَ مُؤْمِنٌ يَدِينُ بِطَاعَتِكَ، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَكْتُبَ لِي إِلَيْهِ كِتَاباً.

قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ، سُرَّ أَخَاكَ؛ يَسُرَّكَ اللّٰهُ».

قَالَ: فَلَمَّا وَرَدَ الْكِتَابُ عَلَيْهِ، دَخَلَ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي مَجْلِسِهِ، فَـلَمَّا خَـلَا نَـاوَلَهُ الْكِتَابَ، وَقَالَ: هٰذَا كِتَابُ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، فَقَبَّلَهُ، وَوَضَعَهُ عَلىٰ عَيْنَيْهِ، وَقَالَ لَهُ: مَا حَاجَتُكَ؟ قَالَ: خَرَاجٌ عَلَيَّ فِي دِيوَانِكَ، فَقَالَ لَهُ: وَ كَمْ هُـوَ؟ قَـالَ: عَشَـرَةُ آلَافِ دِرْهَمٍ، فَدَعَا كَاتِبَهُ، وَأَمَرَهُ بِأَدَائِهَا عَنْهُ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْهَا، وَأَمَرَ أَنْ يُثْبِتَهَا لَهُ لِقَابِلٍ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: سَرَرْتُكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ، ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِمَرْكَبٍ وَجَارِيَةٍ وَغُلَامٍ، وَأَمَرَ لَهُ بِتَخْتِ ثِيَابٍ، فِي كُلِّ ذٰلِكَ يَقُولُ لَهُ: هَلْ سَرَرْتُكَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَكُلَّمَا قَالَ: نَعَمْ، زَادَهُ حَتّىٰ فَرَغَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: احْمِلْ فُرُشَ هٰذَا الْبَيْتِ الَّذِي كُنْتَ جَالِساً فِيهِ حِينَ دَفَعْتَ إِلَيَّ كِتَابَ مَوْلَايَ الَّذِي نَاوَلْتَنِي فِيهِ، وَارْفَعْ إِلَيَّ حَوَائِجَكَ.

قَالَ: فَفَعَلَ، وَخَرَجَ الرَّجُلُ، فَصَارَ إِلىٰ أَبِي عَـبْدِ اللّٰـهِ عليه السلام بَـعْدَ ذٰلِكَ، فَـحَدَّثَهُ

می‌گوید که: تو کیستی؟ می‌گوید که: منم آن سروری که تو آن را بر برادر مؤمن خود داخل کردی در دار دنیا، خدای ﷻ مرا از آن آفریده که تو را بشارت دهم».

۲۱۳۶ / ۹. محمد بن یحیی، از محمد بن احمد، از سیّاری، از محمد بن جمهور روایت کرده است که گفت: نجاشی که مردی است از دهقانان و کدخدایان، عامل دیوان بود که بر اهواز و فارس گماشته بود. بعضی از کارکنانش به خدمت امام جعفر صادق ؑ عرض کرد که: در دیوان نجاشی بر من خراجی هست ـ و خراج، به فتح خاء، حاصل ملکی است که به پادشاهان دهند ـ و نجاشی مؤمن است که به طاعت تو دینداری می‌کند و به امامت تو اعتقاد دارد؛ پس اگر صلاح دانی که در باب من نامه‌ای به او بنویسی، بسیار لطف فرموده‌ای. راوی می‌گوید که: حضرت صادق به نجاشی نوشت که: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ؛ برادرت را شاد گردان تا خدا تو را شاد گرداند». راوی می‌گوید که: پس در هنگامی که نامهٔ حضرت بر نجاشی وارد شد، صاحب نامه بر او داخل شد و او در مجلس خود نشسته بود. و چون مجلس خلوت شد نامهٔ مبارک را به نجاشی داد و گفت که: اینک نامهٔ امام جعفر صادق ؑ است؛ پس نجاشی نامه را بوسید و آن را بر چشم‌های خود گذاشت و به صاحب نامه گفت که: چه حاجت داری؟ گفت که: بر من خراجی است در دیوان تو. نجاشی با او گفت که: دادنی تو چه قدر می‌شود؟ گفت که: ده هزار درم؛ پس نجاشی نویسندهٔ خود را طلبید و او را امر فرمود که ده هزار درم به نیابت او بدهد. بعد از آن، او را از آن مبلغ خلاص کرد و اسمش را از دفتر بیرون کرد و نویسنده را امر فرمود که همین ده هزار درم را در سال آینده از برایش ثابت دارد. بعد از آن به صاحب نامه گفت که: آیا تو را شاد گردانیدم؟ گفت: آری، فدای تو گردم! پس امر کرد که یک اسب و یک کنیز و غلامی به او دهند، و امر کرد که یک صندوق از جامه نیز به او دهند. و در هر یک از آنها که به او می‌داد می‌گفت که: آیا تو را شاد گردانیدم؟ و او می‌گفت: آری، فدای تو گردم! و در هر مرتبه که می‌گفت: آری، از برایش زیاد می‌کرد تا آن که فارغ گردید. بعد از آن با وی گفت که: بردار فرش این حجره را که من در آن نشسته بودم در هنگامی که به من تسلیم کردی نامهٔ آقای مرا ـ که آن نامه را در آن به من دادی ـ، و حوائج خود را به من خبر ده و هر مطلبی که داری به من برسان.

راوی می‌گوید که: آن مرد چنین کرد و هر مطلبی که به نجاشی داشت برمی‌آورد. و آن مرد بعد از آن بیرون آمد و به خدمت حضرت صادق ؑ رسید و آن حضرت را به این قصّه خبر

بِالْحَدِيثِ عَلىٰ جِهَتِهِ، فَجَعَلَ يُسَرُّ بِمَا فَعَلَ. فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ، كَأَنَّهُ قَدْ سَرَّكَ مَا فَعَلَ بِي؟

فَقَالَ: «إِي وَاللّٰهِ، لَقَدْ سَرَّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ».

٢١٣٧ / ١٠. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ عَمَّارٍ أَبِي الْيَقْظَانِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ، فَقَالَ: «حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ مِنْ ذٰلِكَ، لَوْ حَدَّثْتُكُمْ لَكَفَرْتُمْ؛ إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ، خَرَجَ مَعَهُ مِثَالٌ مِنْ قَبْرِهِ يَقُولُ لَهُ: أَبْشِرْ بِالْكَرَامَةِ مِنَ اللّٰهِ وَالسُّرُورِ، فَيَقُولُ لَهُ: بَشَّرَكَ اللّٰهُ بِخَيْرٍ».

قَالَ: «ثُمَّ يَمْضِي مَعَهُ يُبَشِّرُهُ بِمِثْلِ مَا قَالَ، وَإِذَا مَرَّ بِهَوْلٍ، قَالَ: لَيْسَ هٰذَا لَكَ، وَإِذَا مَرَّ بِخَيْرٍ، قَالَ: هٰذَا لَكَ، فَلَا يَزَالُ مَعَهُ، يُؤْمِنُهُ مِمَّا يَخَافُ، وَيُبَشِّرُهُ بِمَا يُحِبُّ حَتّىٰ يَقِفَ مَعَهُ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا أَمَرَ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ، قَالَ لَهُ الْمِثَالُ: أَبْشِرْ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ قَدْ أَمَرَ بِكَ إِلَى الْجَنَّةِ».

قَالَ: «فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتَ رَحِمَكَ اللّٰهُ، تُبَشِّرُنِي مِنْ حِينِ خَرَجْتُ مِنْ قَبْرِي، وَآنَسْتَنِي فِي طَرِيقِي، وَخَبَّرْتَنِي عَنْ رَبِّي؟».

قَالَ: «فَيَقُولُ: أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ تُدْخِلُهُ عَلىٰ إِخْوَانِكَ فِي الدُّنْيَا، خُلِقْتُ مِنْهُ لِأُبَشِّرَكَ، وَأُونِسَ وَحْشَتَكَ».

● مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، مِثْلَهُ.

٢١٣٨ / ١١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللّٰهِ سُرُورٌ تُدْخِلُهُ عَلَى الْمُؤْمِنِ: تَطْرُدُ عَنْهُ جَوْعَتَهُ، أَوْ تَكْشِفُ عَنْهُ كُرْبَتَهُ».

٢١٣٩ / ١٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ،

داد؛ به طوری که اتّفاق افتاده بود؛ پس حضرت شروع کرد که اظهار شادی می‌فرمود به آن‌چه نجاشی کرده بود. آن مرد عرض کرد که: یابن‌رسول الله! گویا که آن‌چه با من کرده است تو را شادگردانید؟ فرمود: «آری، به خدا سوگند که خدا و رسولِ او را شاد گردانید».

۱۰/۲۱۳۷. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از حسن بن علی بن فضّال، از منصور، از عمّار؛ یعنی ابوالیقظان، از ابان بن تغلب روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق﷣ را سؤال کردم از حقّ مؤمن بر مؤمن. فرمود که: «حقّ مؤمن بر مؤمن از آن عظیم‌تر است که کسی از آن سؤال کند. و اگر شما را خبر دهم کافر می‌شوید. به درستی که مؤمن چون از قبرش بیرون آید، مثالی با او بیرون آید از قبرش و به او می‌گوید که: بشارت باد تو را به نوازش از جانب خدا و سرور و خوشحالی؛ پس مؤمن به آن مثال می‌گوید که: خدا تو را به خیر و خوبی بشارت دهد». حضرت فرمود: «پس آن مثال با مؤمن می‌رود و او را بشارت می‌دهد به مثل آن‌چه در اوّل گفته بود. و چون به چیزی بگذرد که موجب هول و ترس باشد می‌گوید که: این از برای تو نیست و به تو رجوعی ندارد. و چون به چیز خوبی بگذرد می‌گوید که: این از برای تو است؛ پس پیوسته با او باشد و او را از آن‌چه می‌ترسد ایمنی دهد و به آن‌چه دوست می‌دارد او را بشارت دهد تا آنکه با او در نزد خدای﷯ بایستد. و چون امر می‌شود که او را به بهشت برند، مثال با وی می‌گوید: بشارت باد تو را که خدای﷯ امر فرمود که تو را به سوی بهشت برند». حضرت فرمود که: «مؤمن می‌گوید: خدا تو را رحمت کند! تو کیستی که پیوسته مرا بشارت می‌دهی از آن وقتی که از قبرم بیرون آمده‌ام، و در راه که آمدم با من خو کردی و انیس و مونس من بودی و مرا از جانب پروردگارم خبر دادی؟» فرمود: «پس آن مثال می‌گوید که: منم آن سرور و شادی که تو آن را بر برادرانت در دار دنیا داخل می‌کردی. از آن آفریده شده‌ام که تو را بشارت دهم و در وحشت و تنهایی به تو خو کنم و انیس و مونس تو باشم».

● محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضّال مثل این را روایت کرده است.

۱۱/۲۱۳۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از مالک بن عطیّه، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: دوست‌ترین اعمال در نزد خدا، سروری است که آن را بر مؤمنی داخل کنی؛ مانند آنکه گرسنگی او را از او برانی و به سیری مبدّل گردانی، و اندوهی که دارد از او زائل کنی».

۲۱۳۹ / ۱۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حکم بن مسکین، از امام

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ أَدْخَلَ عَلىٰ مُؤْمِنٍ سُرُوراً، خَلَقَ اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- مِنْ ذٰلِكَ السُّرُورِ خَلْقاً، فَيَلْقَاهُ عِنْدَ مَوْتِهِ، فَيَقُولُ لَهُ: أَبْشِرْ يَا وَلِيَّ اللّٰهِ بِكَرَامَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٍ، ثُمَّ لَا يَزَالُ مَعَهُ حَتّىٰ يَدْخُلَهُ قَبْرَهُ، فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذٰلِكَ، فَإِذَا بُعِثَ يَلْقَاهُ، فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذٰلِكَ، ثُمَّ لَا يَزَالُ مَعَهُ عِنْدَ كُلِّ هَوْلٍ، يُبَشِّرُهُ، وَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذٰلِكَ، فَيَقُولُ لَهُ: مَنْ أَنْتَ رَحِمَكَ اللّٰهُ؟ فَيَقُولُ: أَنَا السُّرُورُ الَّذِي أَدْخَلْتَهُ عَلىٰ فُلَانٍ».

٢١٤٠ / ١٣. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ:

كَانَ رَجُلٌ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، فَقَرَأَ هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَإِثْماً مُبِيناً﴾ قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «فَمَا ثَوَابُ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ السُّرُورَ؟» فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، عَشْرُ حَسَنَاتٍ، قَالَ: «إِي وَاللّٰهِ، وَأَلْفُ أَلْفِ حَسَنَةٍ».

٢١٤١ / ١٤. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَحْيىٰ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ الْعَلَاءِ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ أَدْخَلَ السُّرُورَ عَلىٰ مُؤْمِنٍ، فَقَدْ أَدْخَلَهُ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ؛ وَمَنْ أَدْخَلَهُ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، فَقَدْ وَصَلَ ذٰلِكَ إِلَى اللّٰهِ، وَكَذٰلِكَ مَنْ أَدْخَلَ عَلَيْهِ كَرْباً».

٢١٤٢ / ١٥. عَنْهُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَنْصُورٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ لَقِيَ مُسْلِماً فَسَرَّهُ، سَرَّهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ».

٢١٤٣ / ١٦. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ،

جعفر صادق‌ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که سروری را بر مؤمنی داخل کند، خدای‌ﷻ از آن سرور خلقی را بیافریند که در هنگام مردنش او را ملاقات کند و به او بگوید که: ای ولیّ! خدا بشارت باد تو را به نوازش و خشنودی از خدا؛ پس پیوسته با او باشد تا آنکه او را در قبرش داخل کند و مانند این را با او بگوید. و چون مبعوث شود و از قبر بیرون آید، او را استقبال کند و مثل آن را با وی بگوید. بعد از آن پیوسته با او باشد در نزد هر هولی و او را بشارت دهد و مثل آن را با او بگوید؛ پس به آن بشارت‌دهنده گوید که: تو کیستی خدا تو را رحمت کند؟! می‌گوید که: منم آن سروری که تو آن را بر فلان کس داخل گردانیدی».

۱۳/۲۱۴۰. حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از سعدان بن مسلم، از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: مردی در خدمت امام جعفر صادق‌ﷺ بود؛ پس این آیه را خواند که: ﴿وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَإِثْماً مُبِيناً﴾[1]؛ یعنی: «و آنان که می‌رنجانند مردان مؤمن و زنان مؤمنه را به غیر آن‌چه کرده‌اند؛ یعنی بی گناهی که مستوجب رنجانیدن باشند؛ پس به حقیقت که برداشته‌اند دروغ بزرگی را و گناهی آشکار را». راوی می‌گوید که: حضرت صادق‌ﷺ فرمود: «پس ثواب کسی که شادی را بر او داخل کند چه باشد؟» من عرض کردم که: فدای تو گردم! ده حسنه. فرمود: «بلی، به خدا سوگند و هزار هزار حسنه».

۱۴/۲۱۴۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن اورمه، از علی بن یحیی، از ولید بن علا، از ابن سنان، از امام جعفر صادق‌ﷺ که فرمود: «هر که شادی را بر مؤمنی داخل کند، آن شادی را بر رسول خداﷺ داخل گردانیده. و هر که شادی را بر رسول خداﷺ داخل گرداند، آن شادی را به خدا رسانیده. و همچنین هر که اندوهی را بر او داخل کند».

۱۵/۲۱۴۲. از او، از اسماعیل بن منصور، از فضیل، از امام جعفر صادق‌ﷺ روایت است که فرمود: «هر مسلمانی که مسلمانی را ملاقات کند، پس او را شاد گرداند، خدای‌ﷻ او را شاد گرداند».

۲۱۴۳ / ۱۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از هشام بن حکم، از امام

---

۱. احزاب، ۵۸.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مِنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ: إِشْبَاعُ جَوْعَتِهِ، أَوْ تَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ، أَوْ قَضَاءُ دَيْنِهِ».

٨٣ ـ بَابُ قَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ

٢١٤٤ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ بَكَّارِ بْنِ كَرْدَمٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: قَالَ لِي: «يَا مُفَضَّلُ، اسْمَعْ مَا أَقُولُ لَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّهُ الْحَقُّ، وَافْعَلْهُ، وَأَخْبِرْ بِهِ عِلْيَةَ إِخْوَانِكَ».

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَمَا عِلْيَةُ إِخْوَانِي؟

قَالَ: «الرَّاغِبُونَ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِ إِخْوَانِهِمْ».

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «وَ مَنْ قَضىٰ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً، قَضَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ مِنْ ذٰلِكَ أَوَّلُهَا الْجَنَّةُ، وَمِنْ ذٰلِكَ أَنْ يُدْخِلَ قَرَابَتَهُ وَمَعَارِفَهُ وَإِخْوَانَهُ الْجَنَّةَ بَعْدَ أَنْ لَا يَكُونُوا نُصَّاباً».

وَ كَانَ الْمُفَضَّلُ إِذَا سَأَلَ الْحَاجَةَ أَخاً مِنْ إِخْوَانِهِ، قَالَ لَهُ: أَ مَا تَشْتَهِي أَنْ تَكُونَ مِنْ عِلْيَةِ الْإِخْوَانِ؟

٢١٤٥ / ٢. عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَلَقَ خَلْقاً مِنْ خَلْقِهِ، انْتَجَبَهُمْ لِقَضَاءِ حَوَائِجِ فُقَرَاءِ شِيعَتِنَا لِيُثِيبَهُمْ عَلىٰ ذٰلِكَ الْجَنَّةَ، فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ، فَكُنْ». ثُمَّ قَالَ: «لَنَا وَاللّٰهِ رَبٌّ نَعْبُدُهُ، لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً».

جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «از جملهٔ دوست‌ترین اعمال در نزد خدای ﷻ ادخال سرور است بر مؤمن؛ خواه سیر کردن گرسنگی او باشد، و خواه وا بردن اندوه او، و خواه ادا نمودن قرضی که دارد».

۸۳. باب در بیان قضای حاجت مؤمن[1]

۲۱۴۴ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی، از بکار بن کردم، از مفضَل، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است که گفت: حضرت به من فرمود که: «ای مفضّل! بشنو آن‌چه را که با تو می‌گویم و بدان که آن حق است. و آن را به فعل آور و عِلیهٔ برادران خویش را به آن خبر ده». عرض کردم که: فدای تو گردم! عِلیهٔ برادران من چیست؟ و مراد از آن کیست؟ فرمود که: «آنکه در قضای حوائج برادران خویش بسیار رغبت دارد»[2].

مفضّل می‌گوید که: بعد از آن فرمود که: «هر که از برای برادر مؤمن خود یک حاجت را رواکند، خدای ﷻ در روز قیامت صدهزار حاجت را از برایش به جهت آن رواکند که اوّل آنها بهشت باشد. و از جملهٔ آنها این است که خویشان و آشنایان و برادران او را در بهشت داخل گرداند، بعد از آنکه ناصبی و دشمن اهل بیت نباشد». و عادت مفضّل چنین بود که چون حاجتی را از برادری از برادرانش سؤال می‌نمود می‌گفت که: آیا خواهش نداری که از جملهٔ علیهٔ برادران باشی.

۲۱۴۵ / ۲. از او، از محمد بن زیاد روایت است که گفت: حدیث کرد مرا خالد بن زیاد[3] کثیر، از مفضّل بن عمر، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «به درستی که خدای ﷻ خلقی از خلایق خود را آفریده که ایشان را از برای قضای حوائج فقرای شیعیان ما برگزیده، تا آنکه در مقابل آن بهشت را به ایشان پاداش دهد؛ پس اگر بتوانی که از ایشان باشی، باش». بعد از آن فرمود: «به خدا سوگند که ما را پروردگاری است که او را عبادت می‌کنیم و چیزی را با

---

۱. و قضا به معنی گذاردن چیزی است؛ خواه واجب باشد و خواه غیر آن. و به معنی تمام کردن و رسانیدن نیز می‌باشد. و همه محتمل است، اگرچه اوّل ظاهرتر است. و لهذا مترجمین قضای حاجت را بر واکردن و برآوردن آن ترجمه می‌نمایند. (مترجم)

۲. و در قاموس مذکور است که عِلیهٔ مردمان و عِلی ایشان ـ به کسر هر دو ـ مُعَظّم ایشان است.

۳. خالد بن یزید ـ بنابر اختلاف نسخه کافی ـ.

٢١٤٦ / ٣ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنْ صَدَقَةَ الْأَحْدَبِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ، وَخَيْرٌ مِنْ حُمْلَانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ».

● عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، مِثْلَ الْحَدِيثَيْنِ.

٢١٤٧ / ٤ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ صَنْدَلٍ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «لَقَضَاءُ حَاجَةِ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَى اللّٰهِ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً، كُلُّ حَجَّةٍ يُنْفِقُ فِيهَا صَاحِبُهَا مِائَةَ أَلْفٍ».

٢١٤٨ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمَّارٍ الصَّيْرَفِيِّ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، الْمُؤْمِنُ رَحْمَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَتىٰ أَخَاهُ فِي حَاجَةٍ، فَإِنَّمَا ذٰلِكَ رَحْمَةٌ مِنَ اللّٰهِ سَاقَهَا إِلَيْهِ، وَسَبَّبَهَا لَهُ، فَإِنْ قَضىٰ حَاجَتَهُ، كَانَ قَدْ قَبِلَ الرَّحْمَةَ بِقَبُولِهَا؛ وَإِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلىٰ قَضَائِهَا، فَإِنَّمَا رَدَّ عَنْ نَفْسِهِ رَحْمَةً مِنَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ سَاقَهَا إِلَيْهِ، وَسَبَّبَهَا لَهُ، وَذَخَرَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ تِلْكَ الرَّحْمَةَ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتّىٰ يَكُونَ الْمَرْدُودُ عَنْ حَاجَتِهِ هُوَ الْحَاكِمَ فِيهَا، إِنْ شَاءَ صَرَفَهَا إِلىٰ نَفْسِهِ، وَإِنْ شَاءَ صَرَفَهَا إِلىٰ غَيْرِهِ.

يَا إِسْمَاعِيلُ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَهُوَ الْحَاكِمُ فِي رَحْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ قَدْ شُرِعَتْ لَهُ، فَإِلىٰ مَنْ تَرىٰ يَصْرِفُهَا؟» قُلْتُ: لَا أَظُنُّ يَصْرِفُهَا عَنْ نَفْسِهِ. قَالَ: «لَا تَظُنَّ، وَلٰكِنِ اسْتَيْقِنْ؛ فَإِنَّهُ لَنْ يَرُدَّهَا عَنْ نَفْسِهِ.

او شریک نمی‌گردانیم».

۲۱۴۶ / ۳. از او، از محمد بن زیاد، از حکم بن ایمن، از صدقهٔ احدب، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «قضای حاجت مؤمن از آزادکردن هزار بنده بهتر است، و بهتر است از سواران هزار اسب که در راه خدا جهاد کنند»[1].

● علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن زیاد مثل این دو حدیث را روایت کرده است.

۲۱۴۷ / ۴. علی، از پدرش، از محمد بن زیاد، از صندل، از ابوالصّبّاح کنانی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «هر آینه قضای حاجت مرد مؤمنی دوست‌تر است در نزد خدا از بیست حجّ، که هر حجی صاحبش صد هزار (دینار یا درم) در آن خرج کند».

۲۱۴۸ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از هارون بن جهم، از اسماعیل بن عمّار صیرفی که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: فدای تو گردم! آیا مؤمن رحمت است بر مؤمن؟ فرمود: «آری». عرض کردم که: این امر چگونه و به چه کیفیّت است؟ فرمود که: «هر مؤمنی که در باب حاجتی به نزد برادرش آید، جز این نیست که آن رحمتی است از جانب خدا که آن را به جانب او رانده و از برایش آن حاجت را سبب ساخته؛ پس اگر حاجتش را رواکند و کارش را فیصل دهد، آن رحمت را به واسطهٔ قبول کردن آن قبول کرده. و اگر او را رد کند از حاجتی که دارد با آنکه توانایی داشته باشد، جز این نیست که از خود ردّکرده رحمتی را که از جانب خدای - تعالی - است، که آن جناب آن رحمت را به سوی او رانده و آن را از برایش سبب ساخته. و خدای ﷻ آن رحمت را ذخیره فرماید تا روز قیامت، تا آنکه کسی که از حاجت خویش رد شده و از برایش روا نشده، در آن رحمت حاکم باشد. اگر خواهد، آن را به سوی خود برگرداند و اگر خواهد، به سوی غیر خود صرف نماید. ای اسماعیل! پس هرگاه روز قیامت شود و او حاکم باشد در رحمت خدای ﷻ که از برایش ظاهر و هویدا شده است، به سوی که پنداری که آن را صرف خواهد کرد؟» عرض کردم که: گمان ندارم که آن را از خود صرف کند. فرمود که: «گمان نداری، ولیکن یقین بدان؛ زیرا که آن رحمت را از خود صرف نمی‌کند و به

---

۱. یعنی پرداختن هزینه هزار سوار.

يَا إِسْمَاعِيلُ، مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ فِي حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلىٰ قَضَائِهَا، فَلَمْ يَقْضِهَا لَهُ، سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِ شُجَاعاً يَنْهَشُ إِبْهَامَهُ فِي قَبْرِهِ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، مَغْفُوراً لَهُ أَوْ مُعَذَّباً».

٢١٤٩ / ٦. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً، كَتَبَ اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ، وَمَحَا عَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ».

قَالَ: وَزَادَ فِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ: «وَ قَضىٰ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَاجَةٍ» قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «وَ قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَطَوَافٍ»، حَتّىٰ عَدَّ عَشْراً.

٢١٥٠ / ٧. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَا قَضىٰ مُسْلِمٌ لِمُسْلِمٍ حَاجَةً إِلَّا نَادَاهُ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ: عَلَيَّ ثَوَابُكَ، وَلَا أَرْضىٰ لَكَ بِدُونِ الْجَنَّةِ».

٢١٥١ / ٨. عَنْهُ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: قَالَ: «مَنْ طَافَ بِهٰذَا الْبَيْتِ طَوَافاً وَاحِداً، كَتَبَ اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ، وَمَحَا عَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ، حَتّىٰ إِذَا كَانَ عِنْدَ الْمُلْتَزَمِ، فَتَحَ لَهُ سَبْعَةَ أَبْوَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ».

قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هٰذَا الْفَضْلُ كُلُّهُ فِي الطَّوَافِ؟

قَالَ: «نَعَمْ، وَأُخْبِرُكَ بِأَفْضَلَ مِنْ ذٰلِكَ، قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُسْلِمِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَطَوَافٍ وَطَوَافٍ»، حَتّىٰ بَلَغَ عَشْراً.

٢١٥٢ / ٩. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْخَارِقِيِّ، قَالَ:

غیر خود نمی‌دهد. ای اسماعیل! هر که برادرش به نزد او آید در پی حاجتی که او بر رواکردن آن حاجت قدرت داشته باشد، و مع‌ذلک آن را از برایش روا نکند، خدا ماری را بر او مسلّط گرداند که انگشت مِهین[1] او را بگزد در قبرش تا روز قیامت؛ خواه آمرزیده شود و خواه معذّب باشد».

۲۱۴۹ / ۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حکم بن ایمن، از ابان بن تغلب روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر که در دور خانهٔ کعبه هفت شوط طواف کند، خدای عزّ و جلّ شش‌هزار حسنه از برای او بنویسد و شش‌هزار گناه را از او محو کند و شش‌هزار درجه از برایش بلند کند».

راوی می‌گوید که: اسحاق بن عمّار در این حدیث این فقره را زیاد کرد که: «و شش هزار حاجت را از برایش روا کند» و نیز می‌گوید که: پس حضرت فرمود که: «رواکردن حاجت مؤمن بهتر است از طوافی و طوافی» و لفظ طواف را مکرّر فرمود تا آنکه ده طواف را شمرد.

۲۱۵۰ / ۷. حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از بکر بن محمد، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هیچ مسلمانی حاجت مسلمانی را روا نکند، مگر آنکه خدای - تبارک و تعالی - او را ندا فرموده که: ثواب تو بر من است و من از برای تو به غیر بهشت راضی نمی‌شوم».

۲۱۵۱ / ۸. از او، از سعدان بن مسلم، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که گفت: حضرت فرمود که: «هر که در دور خانهٔ کعبه یک طواف را به جا آورد، خدای عزّ و جلّ شش‌هزار حسنه از برای او بنویسد و شش‌هزار گناه را از او محو کند و شش‌هزار درجه از برایش بلند گرداند، تا وقتی که در نزد ملتزم شود[2]، خدا هفت در از درهای بهشت از برایش بگشاید». عرض کردم که: فدای تو گردم! این همه فضیلت در طواف است؟ فرمود: «آری. و تو را خبر دهم به چیزی که فضیلتش از این بیشتر باشد. قضای حاجت مسلمان بهتر است از طوافی و طوافی». و لفظ طواف را مکرّر فرمود تا به ده طواف رسید.

۲۱۵۲ / ۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌محبوب، از ابراهیم خارقی روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر که در

---

۱. یعنی انگشت بزرگ، (شصت).
۲. یعنی به پشت کعبه و روبروی در آن برود که محل توبه و استجابت دعا است.

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «مَنْ مَشىٰ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَطْلُبُ بِذٰلِكَ مَا عِنْدَ اللّٰهِ حَتّىٰ تُقْضىٰ لَهُ، كَتَبَ اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- لَهُ بِذٰلِكَ مِثْلَ أَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَبْرُورَتَيْنِ، وَصَوْمِ شَهْرَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرُمِ وَاعْتِكَافِهِمَا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؛ وَمَنْ مَشىٰ فِيهَا بِنِيَّةٍ وَلَمْ تُقْضَ، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِذٰلِكَ مِثْلَ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ؛ فَارْغَبُوا فِي الْخَيْرِ».

٢١٥٣ / ١٠. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «تَنَافَسُوا فِي الْمَعْرُوفِ لِإِخْوَانِكُمْ، وَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ؛ فَإِنَّ لِلْجَنَّةِ بَاباً يُقَالُ لَهُ: الْمَعْرُوفُ، لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا مَنِ اصْطَنَعَ الْمَعْرُوفَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَمْشِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ، فَيُوَكِّلُ اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- بِهِ مَلَكَيْنِ: وَاحِداً عَنْ يَمِينِهِ، وَآخَرَ عَنْ شِمَالِهِ يَسْتَغْفِرَانِ لَهُ رَبَّهُ، وَ يَدْعُوَانِ بِقَضَاءِ حَاجَتِهِ».

ثُمَّ قَالَ: «وَ اللّٰهِ، لَرَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله أَسَرُّ بِقَضَاءِ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْهِ مِنْ صَاحِبِ الْحَاجَةِ».

٢١٥٤ / ١١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «وَ اللّٰهِ، لَأَنْ أَحُجَّ حَجَّةً، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ رَقَبَةً وَرَقَبَةً وَرَقَبَةً وَمِثْلَهَا وَمِثْلَهَا -حَتّىٰ بَلَغَ عَشْراً- وَمِثْلَهَا وَمِثْلَهَا -حَتّىٰ بَلَغَ السَّبْعِينَ- وَلَأَنْ أَعُولَ أَهْلَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَسُدُّ جَوْعَتَهُمْ، وَأَكْسُو عَوْرَتَهُمْ، فَأَكُفُّ وُجُوهَهُمْ عَنِ النَّاسِ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَحُجَّ حَجَّةً وَحَجَّةً وَحَجَّةً وَمِثْلَهَا وَمِثْلَهَا -حَتّىٰ بَلَغَ عَشْراً- وَمِثْلَهَا وَمِثْلَهَا -حَتّىٰ بَلَغَ السَّبْعِينَ-».

حاجت برادر مؤمن خود راه رود در حالی که به آن، آن‌چه راکه در نزد خدا است طالب باشد، تا آنکه از برایش رواکند یا روا شود، خدای ﷻ از برای او به واسطهٔ آن بنویسد مانند اجر یک حج و یک عمره‌ای که مقبول باشند و مانند اجر روزهٔ دو ماه از ماه‌های حرام و اعتکاف آن دو ماه در مسجدالحرام. و هر که در حاجت برادر مؤمن خود راه رود با نیّت و روا نکند یا نشود، خدا از برایش به همان رفتن و نیّت، مثل ثواب یک حجّ مقبول بنویسد؛ پس در خیر و خوبی رغبت کنید و خواهان آن باشید».

۲۱۵۳ / ۱۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن اورمه، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از پدرش، از ابوبصیر که گفت: امام جعفر صادق ؑ فرمود که: «در معروف و نیکی با برادران خویش رغبت کنید و از اهل آن باشید؛ زیراکه بهشت را دری است که آن را معروف می‌گویند، و در آن درّ داخل نمی‌شوید، مگر کسی که معروف را برگزیده باشد و به عمل آورده باشد در وقت زندگانی در دنیا؛ زیراکه بنده‌ای در حاجت برادر مؤمن خویش راه می‌رود، پس خدای ﷻ دو فرشته را بر او می‌گمارد، یکی در جانب راستش و دیگری در جانب چپش، که از برای او از پروردگارش طلب آمرزش می‌نمایند و قضای حاجت او را از خدا می‌طلبند». بعد از آن فرمود: «به خدا سوگند که رسول خدا ﷺ به قضای حاجت مؤمن از صاحب حاجت شادتر باشد؛ چون آن حاجت و قضای آن به حضرت یا صاحب حاجت برسد».

۲۱۵۴ / ۱۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از خلف بن حمّاد، از بعضی اصحاب خویش، از امام محمد باقر ؑ که فرمود: «به خدا سوگند که اگر یک حجّ را به جا آورم، در نزد من دوست‌تر است از آنکه بنده‌ای و بنده‌ای و بنده‌ای را آزاد کنم. و فرمود: «و مانند آن و مانند آن» و مکرّر فرمود تا آنکه به ده رسید. و فرمود: «و مانند آن و مانند آن» و مکرّر کرد تا آنکه به هفتاد رسید. و فرمود که: «هر آینه اگر خاندانی از مسلمانان را عیال خود گردانم و رخنهٔ گرسنگی ایشان را ببندم و عورت ایشان را بپوشانم و روی‌های ایشان را از مردمان باز دارم که نباید رو به کسی زنند و از ایشان چیزی خواهش کنند، دوست‌تر است در نزد من از آنکه حجّی و حجّی و حجّی را به جا آورم». و فرمود: «و مانند آن و مانند آن» و مکرّر فرمود تا آنکه به ده رسید. و فرمود: «و مانند آن و مانند آن» و مکرّر کرد تا آنکه به هفتاد رسید.

٢١٥٥ / ١٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ صَاحِبِ الشَّعِيرِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: «أَوْحَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ إِلىٰ مُوسىٰ ؑ: أَنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْحَسَنَةِ، فَأُحَكِّمُهُ فِي الْجَنَّةِ، فَقَالَ مُوسىٰ: يَا رَبِّ، وَمَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ؟ قَالَ: يَمْشِي مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي قَضَاءِ حَاجَتِهِ، قُضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقْضَ».

٢١٥٦ / ١٣ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ؑ يَقُولُ: «مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ، فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللّٰهِ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ سَاقَهَا إِلَيْهِ، فَإِنْ قَبِلَ ذٰلِكَ، فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَايَتِنَا وَهُوَ مَوْصُولٌ بِوَلَايَةِ اللّٰهِ؛ وَإِنْ رَدَّهُ عَنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلىٰ قَضَائِهَا، سَلَّطَ اللّٰهُ عَلَيْهِ شُجَاعاً مِنْ نَارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، مَغْفُوراً لَهُ أَوْ مُعَذَّباً، فَإِنْ عَذَرَهُ الطَّالِبُ كَانَ أَسْوَأَ حَالاً».

٢١٥٧ / ١٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَتَرِدُ عَلَيْهِ الْحَاجَةُ لِأَخِيهِ، فَلَا تَكُونُ عِنْدَهُ، فَيَهْتَمُّ بِهَا قَلْبُهُ، فَيُدْخِلُهُ اللّٰهُ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ بِهَمِّهِ الْجَنَّةَ».

٨٤ ـ بَابُ السَّعْيِ فِي حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ

٢١٥٨ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: قَالَ: «مَشْيُ الرَّجُلِ فِي حَاجَةِ

۲۱۵۵ / ۱۲ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابوعلی صاحب شعیر، از محمد بن قیس، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «خدای ﷻ به سوی موسی وحی فرمود که: به درستی که از جملهٔ بندگان من کسی است که به ثوابی به سوی من تقرّب می‌جوید و به سبب آن او را در بهشت حاکم می‌گردانم. موسی ﷺ عرض کرد که: ای پروردگار من! آن ثواب چیست؟ فرمود که: با برادر مؤمن خود در قضای حاجت او راه می‌رود؛ خواه آن حاجت روا شود، و خواه روا نشود».

۲۱۵۶ / ۱۳ . حسین بن محمد، از معلیّ بن محمد، از احمد بن محمد بن عبدالله، از علی بن جعفر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام موسی کاظم ﷺ که می‌فرمود: «هر که برادر مؤمنش به نزد او آید در پی حاجتی، جز این نیست که آن حاجت رحمتی است از جانب خدای ـ تبارک و تعالی ـ که آن را به جانب او رانده؛ پس اگر آن را قبول کند، البتّه آن را به دوستی ما پیوند نموده و آن به دوستی خدا پیوند شده. و اگر او را ردّ کند از حاجتی که دارد با آنکه بر رواکردن آن قدرت داشته باشد، خدا ماری را از آتش بر او مسلّط گرداند که او را بگزد در قبرش تا روز قیامت؛ خواه آمرزیده شود، و خواه معذّب باشد؛ پس اگر طالب حاجت او را معذور دارد و عذر او را بپذیرد، حالش بدتر خواهد بود».

۲۱۵۷ / ۱۴ . محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از صالح بن عقبه، از عبدالله بن محمد جعفی، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که بر مؤمن حاجتی از برای برادر مؤمنش وارد می‌شود و در نزد او چاره‌ای نیست و نمی‌تواند که آن را روا کند، لیکن دلش قصد آن می‌کند و می‌خواهد که اگر بتواند آن را روا کند؛ پس خدای ـ تبارک و تعالی ـ او را داخل بهشت می‌گرداند به سبب آن قصدی که کرده است».

۸۴. باب در بیان سعی در حاجت مؤمن[۱]

۲۱۵۸ / ۱ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از محمد بن مروان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: حضرت فرمود: «رفتن مردی در حاجت برادر مؤمنش باعث این می‌شود که ده حسنه از برایش نوشته شود و ده گناه از او

۱ . و سعی ـ به فتح سین و سکون عین ـ ، کوشیدن است و دویدن و شتافتن و کاری کردن. (مترجم)

أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يُكْتَبُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَيُمْحى عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَيُرْفَعُ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ».
قَالَ: وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ: «وَ يَعْدِلُ عَشْرَ رِقَابٍ، وَأَفْضَلُ مِنِ اعْتِكَافِ شَهْرٍ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ».

٢١٥٩ / ٢. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ لِلّٰهِ عِبَاداً فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ، هُمُ الْآمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ وَمَنْ أَدْخَلَ عَلىٰ مُؤْمِنٍ سُرُوراً، فَرَّحَ اللّٰهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

٢١٦٠ / ٣. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «مَنْ مَشىٰ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ، أَظَلَّهُ اللّٰهُ بِخَمْسَةٍ وَسَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَلَمْ يَرْفَعْ قَدَماً إِلَّا كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ حَسَنَةً، وَحَطَّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً، وَيَرْفَعُ لَهُ بِهَا دَرَجَةً، فَإِذَا فَرَغَ مِنْ حَاجَتِهِ، كَتَبَ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ بِهَا أَجْرَ حَاجٍّ وَمُعْتَمِرٍ».

٢١٦١ / ٤. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ، عَنْ صَدَقَةَ - رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ حُلْوَانَ -، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «لَأَنْ أَمْشِيَ فِي حَاجَةِ أَخٍ لِي مُسْلِمٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ أَلْفَ نَسَمَةٍ، وَأَحْمِلَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ عَلىٰ أَلْفِ فَرَسٍ مُسْرَجَةٍ مُلْجَمَةٍ».

٢١٦٢ / ٥. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْشِي لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَةٍ إِلَّا كَتَبَ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً، وَحَطَّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً، وَرَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً، وَزِيدَ بَعْدَ ذٰلِكَ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَشُفِّعَ فِي عَشْرِ حَاجَاتٍ».

٢١٦٣ / ٦. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَنْ سَعىٰ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ طَلَبَ وَجْهِ اللّٰهِ، كَتَبَ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ يَغْفِرُ فِيهَا لِأَقَارِبِهِ

محو شود و ده درجه از برایش بلند شود». راوی می‌گوید که: آن حضرت را نمی‌دانم که چیزی فرموده باشد، مگر آنکه فرمود: «و برابری می‌کند با آزاد کردن ده بنده و بهتر است از آنکه یک ماه در مسجدالحرام معتکف باشد».

۲۱۵۹ / ۲. از او، از احمد بن محمد، از معمّر بن خلّاد روایت است که گفت: شنیدم از امام موسی کاظم﷤ که می‌فرمود: «به درستی که خدا را بندگانی چندند در زمین که در حوائج مردم سعی می‌کنند و ایشانند که در روز قیامت ایمنند. و هر که شادی را بر مؤمنی داخل کند، خدا در روز قیامت دل او را شاد گرداند».

۲۱۶۰ / ۳. از او، از احمد، از عثمان بن عیسی، از عبیدهٔ حذّاء روایت است که گفت: امام محمد باقر﷤ فرمود که: «هر که در حاجت برادر مسلمان خویش راه رود، خدا او را در سایهٔ هفتاد و پنج هزار فرشته قرار دهد. و گامی برندارد، مگر آنکه خدا ثوابی از برایش بنویسد، و به واسطهٔ آن گناهی از او فرو ریزد، و به جهت آن درجه از برایش بلند شود. و چون از حاجتش فارغ شود، خدای﷯ بنویسد از برای او به واسطهٔ آن حاجت، مزد کسی که حج کرده و آنکه عمره‌ای به جا آورده».

۲۱۶۱ / ۴. از او، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از هارون بن خارجه، از صدقه، از مردی از اهل حلوان، از امام جعفر صادق﷤ روایت است که فرمود: «هر آینه اگر در حاجت یکی از برادران مسلمانم راه روم، دوست‌تر است در نزد من از آنکه هزار بنده را آزاد کنم و هزار کس را بر اسب زین و لجام‌شده سوار گردانم که در راه خدا جهاد کنند» (و من متحمّل اخراجات ایشان باشم).

۲۱۶۲ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش از حمّاد، از ابراهیم بن عمر یمانی، از امام جعفر صادق﷤ روایت کرده است که فرمود: «هیچ مؤمنی از برای برادر مسلمان مؤمن خویش در حاجتی نرود، مگر آنکه خدای﷯ به هر گامی از برایش حسنه‌ای بنویسد، و به واسطهٔ آن گناهی از او فرو ریزد، و به آن درجه‌ای از برایش بلند گرداند، و بعد از آن او را ده حسنه بیفزاید و در ده حاجت شفیع گرداند».

۲۱۶۳ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از ابوایّوب خزّاز، از امام جعفر صادق﷤ که فرمود: «هر که در حاجت برادر مسلمان خود سعی کند به جهت طلب کردن رضای خدا، خدای﷯ از برایش به سبب آن هزار هزار

وَجِيرَانِهِ وَإِخْوَانِهِ وَمَعَارِفِهِ؛ وَمَنْ صَنَعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفاً فِي الدُّنْيَا، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، قِيلَ لَهُ: ادْخُلِ النَّارَ، فَمَنْ وَجَدْتَهُ فِيهَا صَنَعَ إِلَيْكَ مَعْرُوفاً فِي الدُّنْيَا، فَأَخْرِجْهُ بِإِذْنِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاصِباً».

٢١٦٤ / ٧. عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ سَعىٰ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ، فَاجْتَهَدَ فِيهَا، فَأَجْرَى اللّٰهُ عَلىٰ يَدَيْهِ قَضَاءَهَا، كَتَبَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لَهُ حَجَّةً وَعُمْرَةً وَاعْتِكَافَ شَهْرَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَصِيَامَهُمَا، وَإِنِ اجْتَهَدَ فِيهَا وَلَمْ يُجْرِ اللّٰهُ قَضَاءَهَا عَلىٰ يَدَيْهِ، كَتَبَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لَهُ حَجَّةً وَعُمْرَةً».

٢١٦٥ / ٨. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَفىٰ بِالْمَرْءِ اعْتِمَاداً عَلىٰ أَخِيهِ أَنْ يُنْزِلَ بِهِ حَاجَتَهُ».

٢١٦٦ / ٩. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، قَالَ:

كُنْتُ جَالِساً مَعَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ ـ يُقَالُ لَهُ: مَيْمُونٌ ـ فَشَكَا إِلَيْهِ تَعَذُّرَ الْكِرَاءِ عَلَيْهِ، فَقَالَ لِي: «قُمْ، فَأَعِنْ أَخَاكَ» فَقُمْتُ مَعَهُ، فَيَسَّرَ اللّٰهُ كِرَاهُ، فَرَجَعْتُ إِلىٰ مَجْلِسِي، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «مَا صَنَعْتَ فِي حَاجَةِ أَخِيكَ؟» فَقُلْتُ: قَضَاهَا اللّٰهُ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، فَقَالَ: «أَمَا إِنَّكَ أَنْ تُعِينَ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَوَافِ أُسْبُوعٍ بِالْبَيْتِ مُبْتَدِئاً».

حسنه بنویسد که در آن یا به سبب آن، خویشان و همسایگان و برادران و آشنایان او را بیامرزد. و هر که با مؤمنی در دنیا نیکی کرده باشد، چون روز قیامت شود به او گفته شود که: در آتش دوزخ داخل شو و هر که را در آن بیابی که در دنیا با تو نیکی کرده باشد، او را به اذن خدای ﷻ بیرون آور، مگر آنکه ناصبی و دشمن اهل بیت پیغمبر باشد».

۲۱۶۴ / ۷. از او، از پدرش، از خلف بن حمّاد، از اسحاق بن عمّار، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «هر که در حاجت برادر مسلمان خود سعی کند و نهایت جدّ و جهد در آن به عمل آورد و خدا روا شدن آن را بر دست او جاری گرداند، خدای ﷻ ثواب یک حجّ و یک عمره و اعتکاف دو ماه که در مسجدالحرام باشد و روزهٔ آن دو ماه[را] از برایش بنویسد. و اگر سعی خود را به عمل آورد و خدا قضای آن را بر دستش جاری نسازد، ثواب حجّی و عمره‌ای از برای او بنویسد».

۲۱۶۵ / ۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسن بن علی، از جمیل بن درّاج، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «مرد را در اعتماد کردن بر برادرش، همین بس است که حاجت خویش را بر او فرود آورد».[1]

۲۱۶۶ / ۹. از او، از احمد بن محمد، از بعضی از اصحاب ما، از صفوان جمّال روایت است که گفت: با امام جعفر صادق ﷺ نشسته بودم که ناگاه مردی از اهل مکّه که او را میمون می‌گفتند بر آن حضرت داخل شد، و به سوی آن حضرت شکایت نمود که کرایه دادن خویش بر او دشوار شده، کسی را نمی‌یابد که خویش را کرایه دهد؛ پس حضرت به من فرمود که: «برخیز و برادر خود را یاری کن». پس من برخاستم و با آن مرد همراه شدم و رفتم و خدا کرایه دادن او را میسّر و آسان گردانید. بعد از آن به جای خود برگشتم. حضرت صادق ﷺ فرمود که: «در باب حاجت برادرت چه کردی؟» عرض کردم که: پدر و مادرم فدای تو باد! خدا آن را روا کرد. فرمود که: «بدان و آگاه باش! که یاری کردن تو برادر مسلمان خود را، دوست‌تر است در نزد من از هفت شوط طواف خانهٔ کعبه، در حالتی که ابتدا کننده باشی». بعد از آن فرمود که: «مردی به خدمت حضرت حسن بن علی ﷺ آمد و عرض کرد که: پدر و مادرم فدای تو باد! مرا بر قضای حاجتی اعانت کن. حضرت نعلین خویش را پوشید و

---

۱. چه، اگر نهایت اعتماد بر او نداشته باشد و احتمال قوی ندهد که حاجتش را روا می‌کند، از او خواهش نمی‌کند، مگر کسی که از روی اضطرار به احتمالات نیش غولی عمل کند این خیال او را بر درِ هر دری دواند. (مترجم)

ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ رَجُلاً أَتَى الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام ، فَقَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، أَعِنِّي عَلىٰ قَضَاءِ حَاجَةٍ، فَانْتَعَلَ وَقَامَ مَعَهُ، فَمَرَّ عَلَى الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ - وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي - فَقَالَ لَهُ: أَيْنَ كُنْتَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام تَسْتَعِينُهُ عَلىٰ حَاجَتِكَ؟ قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، فَذُكِرَ أَنَّهُ مُعْتَكِفٌ، فَقَالَ لَهُ: أَمَا إِنَّهُ لَوْ أَعَانَكَ كَانَ خَيْراً لَهُ مِنِ اعْتِكَافِهِ شَهْراً».

٢١٦٧ / ١٠. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : «قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْخَلْقُ عِيَالِي، فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ أَلْطَفُهُمْ بِهِمْ، وَأَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ».

٢١٦٨ / ١١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عُمَارَةَ، قَالَ:

كَانَ حَمَّادُ بْنُ أَبِي حَنِيفَةَ إِذَا لَقِيَنِي، قَالَ: كَرِّرْ عَلَيَّ حَدِيثَكَ؛ فَأُحَدِّثُهُ، قُلْتُ: رُوِّينَا أَنَّ عَابِدَ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا بَلَغَ الْغَايَةَ فِي الْعِبَادَةِ، صَارَ مَشَّاءً فِي حَوَائِجِ النَّاسِ، عَانِياً بِمَا يُصْلِحُهُمْ.

٨٥ - بَابُ تَفْرِيجِ كَرْبِ الْمُؤْمِنِ

٢١٦٩ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «مَنْ أَغَاثَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ اللَّهْفَانَ اللَّهْثَانَ عِنْدَ جَهْدِهِ، فَنَفَّسَ كُرْبَتَهُ، وَأَعَانَهُ عَلىٰ نَجَاحِ حَاجَتِهِ، كَتَبَ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ بِذٰلِكَ

برخاست و با آن مرد همراه شد؛ پس در عرض راه به حضرت امام حسین ﷺ گذشت و آن حضرت ایستاده بود و نماز می‌کرد. حضرت امام حسن ﷺ فرمود: چرا به نزد حضرت ابی‌عبدالله الحسین ﷺ نرفتی که بر حاجت خویش از او استعانت و یاری جویی؟ عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو بادا! چنین کردم و به خدمتش رفتم و ذکر فرمود که معتکف است. حضرت به آن مرد فرمود: بدان که اگر آن حضرت تو را اعانت می‌کرد، از برایش بهتر بود از آنکه یک ماه معتکف باشد».[1]

۲۱۶۷ / ۱۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسن بن علی، از ابوجمیله، از ابن‌سنان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «خدای ﷻ فرموده است که: خلایق عیال من‌اند؛ پس دوست‌ترین ایشان به سوی من، آن است که از همهٔ ایشان نسبت به ایشان مهربان‌تر، و سعی‌اش در حوائج ایشان از همه بیشتر باشد».

۲۱۶۸ / ۱۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از بعضی، از اصحاب خویش، از ابوعماره که گفت: عادت حمّاد بن ابی‌حنیفه این بود که چون به من می‌رسید می‌گفت که: حدیث خود را بر من مکرّر کن؛ پس من او را حدیث می‌کردم. گفتم که: روایت به ما رسیده که عابد بنی‌اسرائیل چون در عبادت به منتهی می‌رسید، شغل او این می‌شد که در حوائج مردم سعی می‌کرد و راه می‌رفت و اهتمام داشت به آن‌چه ایشان را به اصلاح می‌آورد.

۸۵. باب در بیان بردن اندوه مؤمن

۲۱۶۹ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌محبوب، از زید شحّام روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «کسی که فریادرسی کند برادر مؤمن خود را که اندوهناک و حسرت خورنده باشد در نزد مشقّت و رحمتی که

---

۱. و ظاهر این است که ترک اعانت از حضرت امام حسین ـ صلوات الله علیه ـ، مبنی بر مصلحت بیان خاصیت سعی در حاجت مؤمن باشد؛ چه به علم لدنّی می‌دانست که آن‌چه اتّفاق افتاد، اتّفاق خواهد افتاد. یا عذری داشت که نمی‌توانست در حاجت سائل سعی کند و همان عذر با سعی معارضه نمود و بر آن راجح آمد؛ زیرا که هرگز خلاف اولی از آن حضرت و غیر او از ائمه ـ صلوات الله علیهم ـ سر نزد، و کلام حضرت امام حسن ﷺ با این منافاتی ندارد؛ چه بنای آن بر معارضهٔ سعی و اعتکاف است، بلکه بنابر وجه اوّل مبیّن مطلب است؛ چه مجالس و افعال و اقوال ایشان در حکم یک مجلس و یک فعل و یک قول است. (مترجم)

ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ رَحْمَةً مِنَ اللّٰهِ، يُعَجِّلُ لَهُ مِنْهَا وَاحِدَةً يُصْلِحُ بِهَا أَمْرَ مَعِيشَتِهِ، وَيَدَّخِرُ لَهُ إِحْدىٰ وَسَبْعِينَ رَحْمَةً لِأَفْزَاعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَهْوَالِهِ».

٢١٧٠ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ أَعَانَ مُؤْمِناً، نَفَّسَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ عَنْهُ ثَلَاثاً وَسَبْعِينَ كُرْبَةً: وَاحِدَةً فِي الدُّنْيَا وَثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ كُرْبَةً عِنْدَ كُرَبِهِ الْعُظْمىٰ». قَالَ: «حَيْثُ يَتَشَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ».

٢١٧١ / ٣. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ، عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؑ يَقُولُ: «مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً، نَفَّسَ اللّٰهُ عَنْهُ كُرَبَ الْآخِرَةِ، وَخَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَهُوَ ثَلِجُ الْفُؤَادِ؛ وَمَنْ أَطْعَمَهُ مِنْ جُوعٍ، أَطْعَمَهُ اللّٰهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ؛ وَمَنْ سَقَاهُ شَرْبَةً، سَقَاهُ اللّٰهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ».

٢١٧٢ / ٤. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنِ الرِّضَا ؑ، قَالَ: «مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ، فَرَّجَ اللّٰهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

٢١٧٣ / ٥. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ ذَرِيحٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؑ يَقُولُ: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً ـ وَهُوَ مُعْسِرٌ ـ يَسَّرَ اللّٰهُ لَهُ حَوَائِجَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

قَالَ: «وَمَنْ سَتَرَ عَلىٰ مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا، سَتَرَ اللّٰهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنْ عَوْرَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

به او رسیده، و اندوه او را ببرد و او را بر برآوردن حاجتش یاری کند، خدای ﷻ به سبب آن از برایش هفتاد و دو رحمت واجب گرداند، و از جملهٔ هفتاد و دو رحمت، یک رحمت را از برایش تعجیل ذخیره فرماید و در دنیا قرار دهد که امر زندگانی او را به آن اصلاح کند، و هفتاد و یک رحمت را از برایش ذخیره فرماید از برای فزع و هولی چند که در روز قیامت باشد».

۲۱۷۰ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: هر که مؤمنی را اعانت کند، خدای ﷻ هفتاد و سه اندوه را از او ببرد، یکی را در دنیا و هفتاد و دو اندوه را در نزد اندوه بزرگ. و فرمود: در وقتی که همهٔ مردمان به خود مشغول باشند» (یعنی در روز قیامت که هیچ‌کس به دیگری نتواند پرداخت).

۲۱۷۱ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از حسین بن نعیم، از مسمع - یعنی ابوسیّار - روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ؑ که می‌فرمود: «هر که اندوهی را از مؤمنی ببرد، خدا اندوه‌های آخرت را از او ببرد، و از قبر خویش بیرون آید در حالی که دلش آرمیده و ساکن باشد و از جا به درنیاید. و هر که مؤمنی را از گرسنگی طعام دهد، خدا او را از میوه‌های بهشت بخوراند. و هر که مؤمنی را شربت آبی دهد، خدا او را از شراب سر به مُهر بهشت آب دهد».

۲۱۷۲ / ۴. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از حسن بن علی وَشّاء، از حضرت امام رضا ؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که اندوه مؤمنی را برطرف کند، خدای ﷻ اندوه را از دل او ببرد و آن را گشاده گرداند در روز قیامت».

۲۱۷۳ / ۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از جمیل بن صالح، از ذریح روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ؑ که می‌فرمود: «مؤمنی که اندوه مؤمنی را ببرد و او پریشان باشد، خدا حوائج او را در دنیا و آخرت از برایش آسان گرداند».

و فرمود که: «هر که بر مؤمن عورتی را بپوشاند که از آن می‌ترسد، خدا هفتاد عورت از عورت‌های دنیا و آخرت را بر او بپوشاند»[1].

---

۱. و عورت هر چیزی است که موضع ستر باشد و هر چه از آن شرم شود. (مترجم)

قَالَ: «وَ اللّٰهُ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ؛ فَانْتَفِعُوا بِالْعِظَةِ، وَارْغَبُوا فِي الْخَيْرِ».

٨٦ـ بَابُ إِطْعَامِ الْمُؤْمِنِ

٢١٧٤ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «مَنْ أَشْبَعَ مُؤْمِناً، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ وَمَنْ أَشْبَعَ كَافِراً، كَانَ حَقّاً عَلَى اللّٰهِ أَنْ يَمْلَأَ جَوْفَهُ مِنَ الزَّقُّومِ، مُؤْمِناً كَانَ أَوْ كَافِراً».

٢١٧٥ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «لَأَنْ أُطْعِمَ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُطْعِمَ أُفُقاً مِنَ النَّاسِ». قُلْتُ: وَمَا الْأُفُقُ؟ قَالَ: «مِائَةُ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ».

٢١٧٦ / ٣ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: مَنْ أَطْعَمَ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، أَطْعَمَهُ اللّٰهُ مِنْ ثَلَاثِ جِنَانٍ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ: الْفِرْدَوْسِ، وَ جَنَّةِ عَدْنٍ، وَطُوبىٰ، وَ شَجَرَةٍ تَخْرُجُ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ غَرَسَهَا رَبُّنَا بِيَدِهِ».

و فرمود که: «خدا در کار یاری کردن مؤمن است، مادامی که مؤمن مشغول یاری برادرش باشد؛ پس به موعظه و پند منتفع شوید و در خوبی‌ها رغبت کنید».

۸۶. باب در بیان اطعام مؤمن[۱]

۱ / ۲۱۷۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابو یحیی واسطی، از بعضی از اصحاب ما، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که مؤمنی را سیر گرداند، بهشت از برای او واجب شود. و هر که کافری را سیر گرداند، بر خدا واجب باشد که اندرون او را از زقّوم[۲] پر کند؛ خواه مؤمن باشد و خواه کافر».

۲ / ۲۱۷۵. از او، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از بعضی از اصحاب ما، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «هر آینه اگر مردی از مسلمانان را طعام دهم، دوست‌تر است در نزد من از آنکه افقی از مردمان را طعام دهم». عرض کردم که: افق چیست؟ فرمود: «صد هزار کس یا زیادتر باشد».[۳]

۳ / ۲۱۷۶. از او، از احمد، از صفوان بن یحیی، از ابو حمزه، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که سه کس یا سه گروه از مسلمانان را طعام دهد، خدا او را از سه بهشت طعام دهد که در ملکوت آسمان‌ها است، یکی: فردوس و دیگری: بهشت عدن و سیم: طوبی، و [نیز] از درختی که بیرون آید از بهشت عدن که

---

۱. و اطعام به معنی طعام دادن است و طعام خوردنی باشد. و دور نیست که در اینجا به معنی چشانیدن باشد که شامل شراب دادن نیز باشد. (مترجم)

۲. و زقّوم ـ به فتح زای هوّز و ضمّ قاف مشدّد ـ، نام درختی است در دوزخ که میوه‌اش همچو سرهای شیاطین باشد و بار آن تلخ است. و در مؤیّدالفضلاء مسطور است که درختی است در بادیه که سقمونیا صمغ و جدوی آن است. (مترجم)

۳. و اُفُق ـ به ضمّ همزه و سکون فاء و به ضمّ آن ـ، به معنی کنار جهان است یا آن‌چه هویدا باشد از کنارهای آسمان یا محلّ وزیدن باد صبا و شمال و دبور و جنوب. و آن‌چه حضرت ﷺ در تفسیر آن فرموده است، در هیچ کتابی از کتب لغت مذکور نیست؛ پس آن‌چه در این حدیث است یا بنابر حذف مضاف است؛ یعنی اهل افق، یا آنکه این معنی از جملهٔ آنها است که اهل لغت اطّلاع بر آن به هم نرسانیده‌اند. و زمخشری در فائق خویش گفته است که: حکایت می‌شود که یزیدی به کسائی گفت که: از جانب تو چیزی چند از لغت بر ما وارد می‌شود که ما آنها را نمی‌شناسیم؛ پس کسائی گفت که: تو با این چه نسبت داری. با مردم از این علم نیست. مگر زیادتی آب دهان من؛ پس یزیدی از روی خواری خاموش شد. و مؤیّد وجه اوّل است آن‌چه در حدیث بعد از این می‌آید که حضرت آن را به ده هزار کس تفسیر فرموده؛ چه اهل آفاق مختلف‌اند در کمی و بسیاری. (مترجم)

٢١٧٧ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ بَيْتَهُ مُؤْمِنَيْنِ، فَيُطْعِمُهُمَا شِبَعَهُمَا، إِلَّا كَانَ ذٰلِكَ أَفْضَلَ مِنْ عِتْقِ نَسَمَةٍ».

٢١٧٨ / ٥ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً مِنْ جُوعٍ، أَطْعَمَهُ اللّٰهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ؛ وَمَنْ سَقىٰ مُؤْمِناً مِنْ ظَمَأٍ، سَقَاهُ اللّٰهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ».

٢١٧٩ / ٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً حَتّىٰ يُشْبِعَهُ، لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللّٰهِ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْآخِرَةِ، لَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، إِلَّا اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ».

ثُمَّ قَالَ: «مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِطْعَامُ الْمُسْلِمِ السَّغْبَانِ». ثُمَّ تَلَا قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ○ يَتِيماً ذَا مَقْرَبَةٍ ○ أَوْ مِسْكِيناً ذَا مَتْرَبَةٍ﴾.

٢١٨٠ / ٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ سَقىٰ مُؤْمِناً شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ مِنْ حَيْثُ يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ، أَعْطَاهُ اللّٰهُ بِكُلِّ شَرْبَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَإِنْ سَقَاهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَقْدِرُ عَلَى

پروردگار ما آن را به دست قدرت خود نشانیده».[1]

۲۱۷۷ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از امام جعفر صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود: «هیچ مردی نیست که دو مؤمن را در خانهٔ خویش داخل گرداند و ایشان را طعام دهد به قدری که سیر شوند، مگر آنکه بهتر باشد از آزاد کردن یک بندهٔ».

۲۱۷۸ / ۵. از او، از پدرش، از حمّاد، از ابراهیم، از ابوحمزه، از حضرت علی بن الحسین عليه السلام روایت است که فرمود: «هر که مؤمنی را طعام دهد از گرسنگی، خدا او را از میوه‌های بهشت طعام دهد. و هر که مؤمنی را آب دهد از تشنگی، خدا او را از شراب سر به مُهر بهشت آب دهد».

۲۱۷۹ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از عبدالله بن میمون قداح، از امام جعفر صادق عليه السلام که فرمود: «هر که مؤمنی را طعام دهد تا آنکه او را سیر گرداند، کسی از خلق خدا نداند که در آخرت چه مزد از برای او است؛ نه فرشتهٔ مقرّب و نه پیغمبر مرسل، مگر خدای پروردگار عالمیان که او می‌داند». بعد از آن فرمود که: «از جملهٔ موجبات مغفرت، طعام دادنِ مسلمان گرسنه است». پس قول خدای عزّ و جلّ را تلاوت فرمود: ﴿وَإِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيماً ذَامَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِيناً ذَامَتْرَبَةٍ﴾[2]؛ یعنی: «یا عقبه! طعام دادن است در روزِ صاحب گرسنگی ـ یعنی در وقتی که طعام به دشواری دچار شود ـ ، بی‌پدری راکه خداوندِ خویشی است؛ یعنی آن یتیم، خویشِ مُطعم باشد، یا درویش و بی‌چاره‌ای راکه خاک‌نشین باشد» (و این کنایه است از احتیاج و تنگدستی و درماندگی).

۲۱۸۰ / ۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: هر که مؤمنی را شربت آبی دهد در جایی که قادر بر آب باشد، خدا او را به هر شربتی هفتاد هزار حسنه عطا کند، و اگر او را

---

۱. و مخفی نماند که این حدیث مصحّح قول کسی است که می‌گوید: طوبی بهشت است، ولیکن قولِ آنکه آن را درختی در بهشت می‌داند رد نمی‌کند؛ چه احادیثْ در خصوص درخت طوبی بسیار است. بلی، اگر مثال این احادیث را در مباحث الفاظ حجّت دانیم، چنان که اظهر و اقوی است، بر اهل لغت وارد می‌آید که تردید ایشان درست نباشد؛ چه ایشان می‌گویند: طوبی نام بهشت است یا درختی است در آن. یا می‌گوید که: طوبی نام بهشت است. و بعضی گفته‌اند که: نام درختی است که در آن است. و امثال این عبارت که در نفی اشتراک آن شرکت دارند. (مترجم)

۲. بلد ۱۴ـ۱۶.

الْمَاءِ، فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ عَشْرَ رِقَابٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ».

٢١٨١ / ٨. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحَّافِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «أَتُحِبُّ إِخْوَانَكَ يَا حُسَيْنُ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «تَنْفَعُ فُقَرَاءَهُمْ؟». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «أَمَا إِنَّهُ يَحِقُّ عَلَيْكَ أَنْ تُحِبَّ مَنْ يُحِبُّ اللّٰهُ، أَمَا وَاللّٰهِ، لَا تَنْفَعُ مِنْهُمْ أَحَداً حَتّىٰ تُحِبَّهُ، أَتَدْعُوهُمْ إِلىٰ مَنْزِلِكَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، مَا آكُلُ إِلَّا وَمَعِي مِنْهُمُ الرَّجُلَانِ وَالثَّلَاثَةُ وَالْأَقَلُّ وَالْأَكْثَرُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «أَمَا إِنَّ فَضْلَهُمْ عَلَيْكَ أَعْظَمُ مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ».

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أُطْعِمُهُمْ طَعَامِي، وَأُوطِئُهُمْ رَحْلِي، وَيَكُونُ فَضْلُهُمْ عَلَيَّ أَعْظَمَ؟

قَالَ: «نَعَمْ، إِنَّهُمْ إِذَا دَخَلُوا مَنْزِلَكَ، دَخَلُوا بِمَغْفِرَتِكَ وَمَغْفِرَةِ عِيَالِكَ؛ وَإِذَا خَرَجُوا مِنْ مَنْزِلِكَ، خَرَجُوا بِذُنُوبِكَ وَذُنُوبِ عِيَالِكَ».

٢١٨٢ / ٩. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَابِشِيِّ، قَالَ:

ذُكِرَ أَصْحَابُنَا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، فَقُلْتُ: مَا أَتَغَدّىٰ وَلَا أَتَعَشّىٰ إِلَّا وَمَعِي مِنْهُمُ الِاثْنَانِ وَالثَّلَاثَةُ وَأَقَلُّ وَأَكْثَرُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «فَضْلُهُمْ عَلَيْكَ أَعْظَمُ مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ».

فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَيْفَ وَأَنَا أُطْعِمُهُمْ طَعَامِي، وَأُنْفِقُ عَلَيْهِمْ مِنْ مَالِي، وَأُخْدِمُهُمْ عِيَالِي؟!

فَقَالَ: «إِنَّهُمْ إِذَا دَخَلُوا عَلَيْكَ، دَخَلُوا بِرِزْقٍ مِنَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ كَثِيرٍ؛ وَإِذَا خَرَجُوا، خَرَجُوا بِالْمَغْفِرَةِ لَكَ».

٢١٨٣ / ١٠. عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُقَرِّنٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللّٰهِ الْوَصَّافِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «لَأَنْ أُطْعِمَ رَجُلاً مُسْلِماً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ أُفُقاً مِنَ النَّاسِ».

آب دهد در جایی که قادر بر آب نباشد، گویا ده‌کس از فرزندان اسماعیل را از قید بندگی خلاص کرده و آزاد نموده است».

۸/۲۱۸۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از حسین بن نعیم صحّاف که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «ای حسین! آیا برادران دینی خود را دوست می‌داری؟» عرض کردم: آری. فرمود که: «به فقرای ایشان نفع می‌بخشی؟» عرض کردم: آری. فرمود: «بدان و آگاه باش! که بر تو واجب است که دوست داری هر که خدا را دوست می‌دارد. و به خدا سوگند که به یکی از ایشان نفع نمی‌بخشی تا آنکه او را دوست داری. آیا ایشان را به منزل خویش می‌طلبی که ضیافت کنی؟» عرض کردم: آری، چیز نمی‌خورم، مگر آنکه دو کس و سه کس و کمتر و بیشتر از ایشان با من است. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «بدان که فضل ایشان بر تو از فضل تو بر ایشان بزرگ‌تر است». عرض کردم که: فدای تو گردم! طعام خویش را به ایشان می‌خورانم و منزل و فرش خویش را پایمال ایشان می‌گردانم و با وجود اینها فضل ایشان بر من بزرگ‌تر است؟ فرمود: «آری؛ زیرا که ایشان چون در منزلت داخل شوند، با آمرزش گناهان تو و آمرزش گناهان زن و فرزندان و تابعان تو داخل می‌شوند، و چون از منزلت بیرون روند، با گناهان تو و گناهان عیال تو بیرون می‌روند».

۲۱۸۲ / ۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از ابومحمد وابشی روایت کرده است که: در نزد امام جعفر صادق علیه السلام ذکر اصحاب ما شد. من گفتم که: هرگز چاشت و شام نمی‌خورم، مگر آنکه دو کس و سه کس و کمتر و بیشتر از ایشان با من است. حضرت علیه السلام فرمود که: «فضل ایشان بر تو عظیم‌تر است از فضل تو بر ایشان». عرض کردم که: فدای تو گردم! این امر چگونه است با آنکه من طعام خود را به ایشان می‌خورانم و از مال خود برایشان انفاق می‌کنم و عیالم را خادم ایشان می‌گردانم؟ فرمود: «زیرا که ایشان چون داخل می‌شوند و به سوی تو می‌آیند، داخل می‌شوند با روزی بسیاری از جانب خدای عزّوجلّ، و چون بیرون روند، با مغفرت تو بیرون می‌روند».

۲۱۸۳ / ۱۰. از او، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از محمد بن مقرن، از عبیدالله وصّافی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «هر آینه اگر مرد مسلمانی را طعام دهم، دوست‌تر است در نزد من از آنکه افقی از مردمان را آزاد کنم». عرض کردم که: افق چه قدر است؟

قُلْتُ: وَكَمِ الْأُفُقُ؟ فَقَالَ: «عَشَرَةُ آلَافٍ».

٢١٨٤ / ١١. عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رِبْعِيٍّ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ أَطْعَمَ أَخَاهُ فِي اللّٰهِ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ مَنْ أَطْعَمَ فِئَاماً مِنَ النَّاسِ». قُلْتُ: وَمَا الْفِئَامُ؟ قَالَ: «مِائَةُ أَلْفٍ مِنَ النَّاسِ».

٢١٨٥ / ١٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تُعْتِقَ كُلَّ يَوْمٍ نَسَمَةً؟» قُلْتُ: لَا يَحْتَمِلُ مَالِي ذٰلِكَ، قَالَ: «تُطْعِمُ كُلَّ يَوْمٍ مُسْلِماً» فَقُلْتُ: مُوسِراً أَوْ مُعْسِراً؟ قَالَ: فَقَالَ: «إِنَّ الْمُوسِرَ قَدْ يَشْتَهِي الطَّعَامَ».

٢١٨٦ / ١٣. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «أَكْلَةٌ يَأْكُلُهَا أَخِي الْمُسْلِمُ عِنْدِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ رَقَبَةً».

٢١٨٧ / ١٤. عَنْهُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «لَأَنْ أُشْبِعَ رَجُلاً مِنْ إِخْوَانِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَدْخُلَ سُوقَكُمْ هٰذِهِ، فَأَبْتَاعَ مِنْهَا رَأْساً فَأُعْتِقَهُ».

٢١٨٨ / ١٥. عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «لَأَنْ آخُذَ خَمْسَةَ دَرَاهِمَ، وَأَدْخُلَ إِلىٰ سُوقِكُمْ هٰذِهِ، فَأَبْتَاعَ بِهَا الطَّعَامَ، وَأَجْمَعَ نَفَراً مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ نَسَمَةً».

٢١٨٩ / ١٦. عَنْهُ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «سُئِلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا: مَا يَعْدِلُ عِتْقَ رَقَبَةٍ؟

فرمود: «ده هزار کس».

۲۱۸۴ / ۱۱ . علی، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ربعی روایت کرده است که گفت: حضرت صادق ﷺ فرمود که: «هر که برادر خود را در راه خدا طعام دهد، آن قدر از اجر از برای او باشد؛ مانند آنکه فئامی از مردم را طعام دهد». عرض کردم که: فئام چیست و چه قدر است؟ فرمود: «صدهزار نفر از مردمان».[1]

۱۲/۲۱۸۵ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن حکیم، از سدیر صیرفی روایت کرده است که گفت: حضرت صادق ﷺ به من فرمود که: «چه چیز تو را منع کرده است از آنکه در هر روز بنده‌ای را آزاد کنی؟» عرض کردم که: مال من تاب این را ندارد. فرمود که: «هر روز مسلمانی را طعام می‌دهی، چنان است که بنده‌ای را آزاد کرده‌ای». عرض کردم که: آن مسلمان توانگر باشد یا پریشان؟ راوی می‌گوید که: حضرت فرمود: «به درستی که توانگر نیز گاهی خواهش طعام دارد».

۱۳/۲۱۸۶ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از صفوان جمّال، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «یک لقمه‌ای که برادر مسلمانم آن را بخورد در نزد من، دوست‌تر است به سوی من از آنکه بنده‌ای را آزاد کنم».

۲۱۸۷ / ۱۴ . از او، از اسماعیل بن مهران، از صفوان جمّال، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «هر آینه اگر مردی از برادران خود را سیر گردانم، دوست‌تر است در نزد من از آنکه در این بازار شما داخل شوم و از آن بازار یک سر بنده را بخرم و او را آزاد کنم».

۲۱۸۸ / ۱۵ . از او، از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از عبدالرحمان بن ابی عبدالله، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «هر آینه اگر پنج درم را فراگیرم و به سوی این بازار شما روم و در آن داخل شوم و به آن درم‌ها طعامی را بخرم و گروهی از مسلمانان را جمع کنم که آن را بخورند، دوست‌تر است در نزد من از آنکه بنده‌ای را آزاد کنم».

۱۶/۲۱۸۹ . از او، از وشّاء، از علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «از حضرت محمد بن علی ـ صلوات الله علیهما ـ سؤال شد که: چه چیزی

---

۱. و در کتب لغت، فئام را به گروه از مردمان تفسیر کرده‌اند و از این قبیل مسامحات بسیار دارند. و در فئام دو وجه جائز است: یکی فئام به همزه بعد از آن یاء، و دیگری با یاء حطّی و هر دو به کسر فاء و فتح، دویم آن است بر وزن کتاب و اصل مادّۀ آن به معنی کثرت و بسیاری و پری است. (مترجم)

قَالَ: إِطْعَامُ رَجُلٍ مُسْلِمٍ».

٢١٩٠ / ١٧ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي شِبْلٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «مَا أَرىٰ شَيْئاً يَعْدِلُ زِيَارَةَ الْمُؤْمِنِ إِلَّا إِطْعَامَهُ، وَحَقٌّ عَلَى اللّٰهِ أَنْ يُطْعِمَ مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ».

٢١٩١ / ١٨ . مُحَمَّدٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ رِفَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «لَأَنْ أُطْعِمَ مُؤْمِناً مُحْتَاجاً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَزُورَهُ، وَلَأَنْ أَزُورَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ عَشْرَ رِقَابٍ».

٢١٩٢ / ١٩ . صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام؛ وَيَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ:

«مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً مُوسِراً، كَانَ لَهُ يَعْدِلُ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ يُنْقِذُهُ مِنَ الذَّبْحِ؛ وَمَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً مُحْتَاجاً، كَانَ لَهُ يَعْدِلُ مِائَةَ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ يُنْقِذُهَا مِنَ الذَّبْحِ».

٢١٩٣ / ٢٠ . صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ نَصْرِ بْنِ قَابُوسَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «لَإِطْعَامُ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عِتْقِ عَشْرِ رِقَابٍ وَعَشْرِ حِجَجٍ».

قَالَ: قُلْتُ: عَشْرِ رِقَابٍ وَعَشْرِ حِجَجٍ؟!

قَالَ: فَقَالَ: «يَا نَصْرُ، إِنْ لَمْ تُطْعِمُوهُ مَاتَ، أَوْ تُذِلُّونَهُ فَيَجِيءُ إِلىٰ نَاصِبٍ فَيَسْأَلُهُ، وَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ مَسْأَلَةِ نَاصِبٍ؛ يَا نَصْرُ، مَنْ أَحْيَا مُؤْمِناً فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً، فَإِنْ لَمْ تُطْعِمُوهُ فَقَدْ أَمَتُّمُوهُ، وَإِنْ أَطْعَمْتُمُوهُ فَقَدْ أَحْيَيْتُمُوهُ».

٨٧ ـ بَابُ مَنْ كَسَا مُؤْمِناً

٢١٩٤ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَنْ كَسَا أَخَاهُ كِسْوَةَ شِتَاءٍ

برابری می‌کند با آزاد کردن بنده؟ فرمود که: طعام دادن مردی که مسلمان باشد».

۱۷/۲۱۹۰. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین بن ابی الخطّاب، از محمد بن اسماعیل، از صالح بن عقبه، از ابوشبل روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق فرمود که: «چیزی را نمی‌بینم که با زیارت مؤمن برابری کند، مگر طعام دادن او. و بر خدا لازم است که از طعام بهشت طعام دهد، هر که مؤمنی را طعام داده است».

۱۸/۲۱۹۱. محمد، از محمد بن حسین، از محمد بن اسماعیل، از صالح بن عقبه، از رفاعه، از امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود: «هر آینه اگر مؤمنِ محتاجی را طعام دهد، دوست‌تر است در نزد من از آنکه او را زیارت کنم. و هر آینه اگر او را زیارت کنم، دوست‌تر است در نزد من از آنکه ده بنده را آزاد کنم».

۱۹/۲۱۹۲. صالح بن عقبه، از عبدالله بن محمد، از امام جعفر صادق و یزید بن عبدالملک، از آن حضرت روایت کرده‌اند که فرمود: «هر که مؤمن توانگری را طعام دهد، از برایش در برابر و همتای آن باشد که یکی از فرزندان اسماعیل را از سر بریدن رهایی دهد. و هر که مؤمن محتاجی را طعام دهد، از برایش در برابر آن باشد که صد کس از فرزندان اسماعیل را از سر بریدن خلاصی دهد».

۲۰/۲۱۹۳. صالح بن عقبه، از نصر بن قابوس، از امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود: «هر آینه طعام دادن یک مؤمن، دوست‌تر است در نزد من از آزاد کردن ده بنده و ده حج». راوی می‌گوید که: عرض کردم: ده بنده و ده حج؟! فرمود که: «ای نصر! اگر او را طعام ندهید می‌میرد، یا او را فرو می‌گذارید و آن باعث این می‌شود که بیاید به نزد کسی که دشمن اهل بیت باشد و از او سؤال کند. و مردن از برایش بهتر است از سؤال کردن از ناصبی. ای نصر! هر که مؤمنی را زنده گرداند؛ یعنی باعث زنده بودن مؤمنی شود، گویا که همهٔ مردمان را زنده گردانیده؛ پس اگر او را طعام ندهید، او را میرانیده‌اید، و اگر او را طعام دهید، او را زنده گردانیده‌اید».

۸۷. باب در بیان ثواب کسی که مؤمنی را بپوشاند

۲۱۹۴ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از عمر بن عبدالعزیز، از جمیل بن درّاج، از امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود: «هر که برادر خویش

أَوْ صَيْفٍ، كَانَ حَقّاً عَلَى اللّٰهِ أَنْ يَكْسُوَهُ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ، وَأَنْ يُهَوِّنَ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ، وَأَنْ يُوَسِّعَ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ، وَأَنْ يَلْقَى الْمَلَائِكَةَ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ بِالْبُشْرىٰ، وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فِي كِتَابِهِ: ﴿وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِى كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾».

٢١٩٥ / ٢. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ كَسَا أَحَداً مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ ثَوْباً مِنْ عُرْيٍ، أَوْ أَعَانَهُ بِشَيْءٍ مِمَّا يُقَوِّيهِ مِنْ مَعِيشَتِهِ، وَكَّلَ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - بِهِ سَبْعَةَ آلَافِ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَسْتَغْفِرُونَ لِكُلِّ ذَنْبٍ عَمِلَهُ إِلىٰ أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ».

٢١٩٦ / ٣. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ كَسَا أَحَداً مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ ثَوْباً مِنْ عُرْيٍ، أَوْ أَعَانَهُ بِشَيْءٍ مِمَّا يُقَوِّيهِ مِنْ مَعِيشَتِهِ، وَكَّلَ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَسْتَغْفِرُونَ لِكُلِّ ذَنْبٍ عَمِلَهُ إِلىٰ أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ».

٢١٩٧ / ٤. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ كَسَا مُؤْمِناً، كَسَاهُ اللّٰهُ مِنَ الثِّيَابِ الْخُضْرِ».

● وَقَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: «لَا يَزَالُ فِي ضَمَانِ اللّٰهِ مَا دَامَ عَلَيْهِ سِلْكٌ».

را بپوشاند به جامه‌ای که در زمستان یا تابستان می‌پوشند، بر خدا سزاوار و لازم است که او را از جامه‌های بهشت بپوشاند، و سختی‌های مرگ را بر او آسان گرداند، و بر او در قبرش وسعت دهد و گشاده گرداند، و فرشتگان را به استقبال او فرستد، یا به استقبال آیند با بشارت، چون از قبرش بیرون آید. و این است معنی قول خدای ﷻ که در کتاب خویش می‌فرماید: ﴿وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾[1]؛ یعنی: «و پیش‌باز آیند و پیش‌استقبال نمایند آن بهشتیان را فرشتگان در وقت بیرون آمدن از قبور، و ایشان را تهنیت می‌گویند و می‌گویند که این روز، روز شما است که در دنیا پیوسته وعده داده می‌شدید» (یعنی روز ثواب و کرامت شما است و رسیدن به مطالب خویش).

۲۱۹۵ / ۲. از او، از احمد بن محمد، از بکر بن صالح، از حسن بن علی، از عبدالله بن جعفر بن ابراهیم، از امام جعفر صادق ؑ روایت است که فرمود: «هر که یکی از فقرای مسلمانان را جامه‌ای بپوشاند از برهنگی - یعنی بعد از آنکه به سبب شدّت فقر و فاقه برهنه باشد - ، یا او را اعانت کند به چیزی از آن‌چه او را تقویت دهد، یا قوت خود سازد از اسباب زندگانی که به آن محتاج است، خدای ﷻ هفت هزار فرشته از فرشتگان خود را بر او بگمارد که طلب آمرزش کنند از برای هر گناهی که آن را به عمل آورده تا آنکه در صور دمیده شود».

۲۱۹۶ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از صفوان، از ابوحمزه، از امام محمد باقر ؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که یکی از فقرای مسلمان را جامه‌ای بپوشاند بعد از برهنگی، یا او را اعانت کند به چیزی از آن‌چه او را تقویت دهد بر زندگانی یا اسباب آن، خدای ﷻ هفتاد هزار فرشته از فرشتگان خود را بر او بگمارد که استغفار کنند از برای هر گناهی که آن را کرده است، تا روزی که در صور دمیده شود».

۲۱۹۷ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر، از ابوحمزهٔ ثمالی، از حضرت علی بن الحسین ؑ روایت کرده است که فرمود: «هر که مؤمنی را جامه‌ای بپوشاند بعد از برهنگی، خدا او را از جامه‌های سندس یا استبرق سبز بپوشاند».

● و در حدیث دیگر فرمود که: «پیوسته در ضمان خدا باشد در مدّتی که بر آن فقیر تاری از آن جامه باشد».

---

۱ - انبیاء ۱۰۳.

٢١٩٨ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «مَنْ كَسَا مُؤْمِناً ثَوْباً مِنْ عُرْيٍ، كَسَاهُ اللّٰهُ مِنْ إِسْتَبْرَقِ الْجَنَّةِ؛ وَمَنْ كَسَا مُؤْمِناً ثَوْباً مِنْ غِنًى، لَمْ يَزَلْ فِي سِتْرٍ مِنَ اللّٰهِ مَا بَقِيَ مِنَ الثَّوْبِ خِرْقَةٌ».

٨٨ـ بَابٌ فِي إِلْطَافِ الْمُؤْمِنِ وَإِكْرَامِهِ

٢١٩٩ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «مَنْ أَخَذَ مِنْ وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ قَذَاةً، كَتَبَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ؛ وَمَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ أَخِيهِ، كَانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ».

٢٢٠٠ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ: مَرْحَباً، كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ مَرْحَباً إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

٢٢٠١ / ٣ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَأَكْرَمَهُ، فَإِنَّمَا أَكْرَمَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ».

٢٢٠٢ / ٤ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ نَصْرِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَا فِي أُمَّتِي عَبْدٌ أَلْطَفَ أَخَاهُ فِي اللّٰهِ بِشَيْءٍ مِنْ لُطْفٍ إِلَّا أَخْدَمَهُ اللّٰهُ مِنْ خَدَمِ الْجَنَّةِ».

۵/۲۱۹۸ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق عليه السلام که آن حضرت مکرّر می‌فرمود که: «هر که مؤمنی را جامه‌ای بپوشاند بعد از برهنگی، خدا او را جامه‌ای از استبرق بهشت بپوشاند (و استبرق، دیبای سبز است یا دیبای محکم بافته با درخشندگی) و هر که مؤمنی را جامه‌ای بپوشاند از بی‌نیازی (یعنی با وجود آنکه به سبب غنا و بی‌نیازی احتیاج به آن نداشته باشد) پیوسته در سرّی از جانب خدا باشد مادامی که از آن جامه پاره‌ای باقی مانده باشد».

۸۸. باب در بیان اِلطاف و اکرام مؤمن[1]

۱/۲۱۹۹ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از حسین بن هاشم، از سعدان بن مسلم، از امام جعفر صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که از روی برادر مؤمن خویش پاره‌ای کاه یا خاک یا گل یا چرک و امثال آن را فراگیرد، خدای عزّ و جلّ ده حسنه از برایش بنویسد. و هر که در روی برادرش تبسّم کند، او را یک حسنه باشد».

۲/۲۲۰۰ . از او، از احمد بن محمد، از عمر بن عبدالعزیز، از جمیل بن درّاج، از سعدان بن مسلم، از امام جعفر صادق عليه السلام روایت است که فرمود: «هر که با برادر خویش بگوید که: مرحبا! ـ یعنی خوش آمدی ـ خدا از برایش مرحبا بنویسد تا روز قیامت».[2]

۳/۲۲۰۱ . از او، از احمد بن محمد، از محمد بن عیسی، از یونس، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق عليه السلام روایت است که فرمود: «هر که برادر مسلمانش به نزد وی آید، پس او را اکرام کند، جز این نیست که خدای عزّ و جلّ را اکرام کرده است».

۴/۲۲۰۲ . از او، از احمد بن محمد، از ابن‌محبوب، از نصر بن اسحاق، از حارث بن نعمان، از هیثم بن حمّاد، از ابوداود، از زید بن ارقم روایت است که گفت: رسول خدا صلّى الله عليه و آله فرمود که: «در امّت من بنده‌ای نیست که برادر خویش را نوازش کند در راه خدا به چیزی از نوازش، هر چه باشد، مگر آنکه خدمتکاران بهشت را به او عطا فرماید که او را خدمت کند».

---

۱. و الطاف ـ به کسر همزه ـ ، نیکویی کردن و نواختن است. و اکرام، مانند الطاف، نواختن و بخشش کردن و بزرگ داشتن باشد. (مترجم)

۲. یعنی گویا که با برادر خویش گفته است که: مرحبا! تا روز قیامت؛ پس آن از برایش نوشته می‌شود و مزد آن به او عطا می‌شود، یا به او گفته می‌شود که: مرحبا! تا روز قیامت، در مقابل آن‌چه گفته است. (مترجم)

٢٢٠٣ / ٥ . وَعَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ يُلْطِفُهُ بِهَا وَفَرَّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ، لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللّٰهِ الْمَمْدُودِ، عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مَا كَانَ فِي ذٰلِكَ».

٢٢٠٤ / ٦ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ مِمَّا خَصَّ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - بِهِ الْمُؤْمِنَ أَنْ يُعَرِّفَهُ بِرَّ إِخْوَانِهِ وَإِنْ قَلَّ، وَلَيْسَ الْبِرُّ بِالْكَثْرَةِ، وَذٰلِكَ أَنَّ اللّٰهَ - عَزَّ وَجَلَّ - يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾. ثُمَّ قَالَ: ﴿وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ وَمَنْ عَرَّفَهُ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - بِذٰلِكَ أَحَبَّهُ اللّٰهُ، وَمَنْ أَحَبَّهُ اللّٰهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ - وَفَّاهُ أَجْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

ثُمَّ قَالَ: «يَا جَمِيلُ، ارْوِ هٰذَا الْحَدِيثَ لِإِخْوَانِكَ؛ فَإِنَّهُ تَرْغِيبٌ فِي الْبِرِّ».

٢٢٠٥ / ٧ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَتْحِفُ أَخَاهُ التُّحْفَةَ».

قُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ التُّحْفَةُ؟

قَالَ: «مِنْ مَجْلِسٍ وَمُتَّكَأٍ وَطَعَامٍ وَكِسْوَةٍ وَسَلَامٍ، فَتَطَاوَلُ الْجَنَّةُ مُكَافَأَةً لَهُ، وَيُوحِي اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - إِلَيْهَا: أَنِّي قَدْ حَرَّمْتُ طَعَامَكِ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَّا عَلَىٰ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَوْحَى اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - إِلَيْهَا: أَنْ كَافِئِي أَوْلِيَائِي

۲۲۰۳ / ۵ . و از او، از احمد بن محمد، از بکر بن صالح، از حسن بن علی، از عبدالله بن جعفر بن ابراهیم، از امام جعفر صادق﵇ روایت است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: هر که برادر خویش را اکرام کند به سخنی که به واسطهٔ آن با وی نرمی و مهربانی کند و اندوه را از او ببرد، پیوسته در سایهٔ کشیده و گستردهٔ خدا باشد که هرگز کم نشود و زائل نگردد. و مادامی که در آن باشد، رحمت خدا بر او فرود آید».

۲۲۰۴ / ۶ . از او، از احمد بن محمد، از عمر بن عبدالعزیز، از جمیل، از امام جعفر صادق﵇ روایت است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «به درستی که از جملهٔ آن‌چه خدای﷿ مؤمن را به آن مخصوص ساخته، آن است که نیکی [به] برادرانش را به او شناسانیده و اگرچه آن نیکی کم باشد، و نیکی به کثرت و بسیاری نیست. و بیان این، آن است که خدای﷿ در کتاب خویش می‌فرماید که: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾[1]؛ یعنی: «و برمی‌گزینند بر نفس‌های خود که از خود باز می‌گیرند و به دیگران می‌دهند و هر چند که با ایشان فقر و پریشانی باشد». بعد از آن فرموده است که: ﴿وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾[2]؛ یعنی: «و هر که نگاه داشته شود از بخل خویش، پس آن گروه، ایشان ستمکارانند. و هر که خدای﷿ او را به این طریق بشناسد، او را دوست دارد. و هر که خدای ـ تبارک و تعالی ـ او را دوست دارد، مزد او را در روز قیامت تمام و کمال به او عطا فرماید به چیزی که به شماره درنیاید یا نینداز‌د». بعد از آن فرمود که: «ای جمیل! این حدیث را از برای برادران خویش روایت کن؛ زیرا که آن باعث ترغیب برادران تو است در نیکی».

۲۲۰۵ / ۷ . محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن اسماعیل، از صالح بن عقبه، از مفضّل، از امام جعفر صادق﵇ روایت کرده است که فرمود: «مؤمن تحفه‌ای به برادرش می‌دهد». عرض کردم که: تحفه چیست؟ فرمود که: «آن مانند مجلس و متکا و خوردنی و پوشیدنی و سلام است؛ پس بهشت از برای مکافات او گردن می‌شکند و بلند می‌شود و خدای﷿ به سوی آن وحی می‌فرماید که: من طعام تو را بر کسانی که در دنیا سکنی دارند حرام گردانیده‌ام، مگر بر پیغمبر یا وصی پیغمبر. و چون روز قیامت شود، خدای﷿

۱. حشر، ۹.	۲. حشر، ۹.

بِتُحَفِهِمْ، فَيَخْرُجُ مِنْهَا وُصَفَاءُ وَوَصَائِفُ، مَعَهُمْ أَطْبَاقٌ مُغَطَّاةٌ بِمَنَادِيلَ مِنْ لُؤْلُؤٍ، فَإِذَا نَظَرُوا إِلىٰ جَهَنَّمَ وَهَوْلِهَا، وَإِلَى الْجَنَّةِ وَمَا فِيهَا، طَارَتْ عُقُولُهُمْ، وَامْتَنَعُوا أَنْ يَأْكُلُوا، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ: أَنَّ اللّٰهَ -عَزَّ وَجَلَّ- قَدْ حَرَّمَ جَهَنَّمَ عَلىٰ مَنْ أَكَلَ مِنْ طَعَامِ جَنَّتِهِ، فَيَمُدُّ الْقَوْمُ أَيْدِيَهُمْ، فَيَأْكُلُونَ».

٢٢٠٦ / ٨. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً».

٢٢٠٧ / ٩. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ جَمِيعاً، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَدِيٍّ، قَالَ: أَمْلىٰ عَلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «أَحْسِنْ -يَا إِسْحَاقُ- إِلىٰ أَوْلِيَائِي مَا اسْتَطَعْتَ، فَمَا أَحْسَنَ مُؤْمِنٌ إِلىٰ مُؤْمِنٍ وَلَا أَعَانَهُ إِلَّا خَمَشَ وَجْهَ إِبْلِيسَ، وَقَرَّحَ قَلْبَهُ».

٨٩ـ بَابٌ فِي خِدْمَتِهِ

٢٢٠٨ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ رَفَعَهُ، عَنْ أَبِي الْمُعْتَمِرِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْماً مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللّٰهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خُدَّاماً فِي الْجَنَّةِ».

به سوی آن وحی فرماید که: دوستان مرا به سبب تحفه‌های ایشان سزا ده؛ پس خدمتکاران، از غلمان و حوران از بهشت بیرون می‌آیند و با ایشان طبقه‌های چند از مروارید باشد که سر آنها را به دستمال‌ها پوشیده باشند.[۱] و چون دوستان خدا به سوی جهنّم و هول آن و به سوی بهشت و آن‌چه در آن است نظر کنند، عقل‌های ایشان پرواز کند و از خوردن سر باز زنند؛ پس منادی از زیر عرش ندا کند که: خدای ﷻ جهنم را حرام گردانیده بر هر که از طعام بهشت او بخورد؛ پس آن قوم دست‌های خویش را می‌کشند و به سوی آن طبقه‌ها دراز می‌کنند و از آن‌چه در آنها است می‌خورند».

۸/۲۲۰۶. محمد بن یحیی، از محمد بن احمد، از محمد بن عیسی، از محمد بن فضیل، از ابوحمزه، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «از برای مؤمن بر مؤمن واجب است که هفتاد گناه کبیره را بر او بپوشاند».

۹/۲۲۰۷. حسین بن محمد و محمد بن یحیی هر دو روایت کرده‌اند، از علی بن محمد بن سعد، از محمد بن اسلم، از محمد بن علی بن عدی که گفت: محمد بن سلیمان به زبان قلم من داد[۲]، از اسحاق بن عمّار که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «ای اسحاق! با دوستان من نیکی کن، آن‌چه توانی یا در هر زمان که توانی؛ زیرا که هیچ مؤمن با مؤمنی نیکی نکرده و او را اعانت ننموده، مگر آنکه روی شیطان خراشیده شود و دلش مجروح گردد».

۸۹. باب در بیان خدمت مؤمن[۳]

۱/۲۲۰۸. محمد بن یحیی، از سلمة بن خطّاب، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از اسماعیل بن ابان، از صالح بن ابی‌الاسود روایت فرموده که آن را مرفوع ساخته، از ابوالمعتمر که گفت: شنیدم از امیرالمؤمنین ﷺ که می‌فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هیچ مسلمانی نیست که گروهی از مسلمانانْ را خدمت کند، مگر آنکه خدا به او عطا فرماید مانند شمارهٔ ایشان، خدمتکاران در بهشت که او را خدمت کنند».

---

۱. شاید معنا این باشد که سرپوش‌های آنها از مروارید باشد؛ بلکه این ظاهرتر است. (مترجم)
۲. یعنی او گفت و من نوشتم، مانند املاء.
۳. و خدمت ـ به کسره خاء ـ، کاری برای رضا کردن با فروتنی است. (مترجم)

٩٠ ـ بَابُ نَصِيحَةِ الْمُؤْمِنِ

٢٢٠٩ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يُنَاصِحَهُ» .

٢٢١٠ / ٢ . عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ» .

٢٢١١ / ٣ . ابْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ : «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ» .

٢٢١٢ / ٤ . ابْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ : لِيَنْصَحِ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَخَاهُ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ» .

٢٢١٣ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ ، عَنِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ : إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللّٰهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ» .

٢٢١٤ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ ، قَالَ :

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ يَقُولُ : «عَلَيْكُمْ بِالنُّصْحِ لِلّٰهِ فِي خَلْقِهِ ، فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ» .

۹۰. باب در بیان نصیحت مؤمن[1]

۲۲۰۹ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عمر بن ابان، از عیسی بن ابی‌منصور، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «واجب است از برای مؤمن بر مؤمن که با او مناصحه کند» (به آن معنا که مذکور شد).

۲۲۱۰ / ۲. از او، از ابن محبوب، از معاویة بن وهب، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «نصیحت از برای مؤمن بر مؤمن واجب است در زمان حضور و غیبت».

۲۲۱۱ / ۳. ابن محبوب، از ابن رئاب، از ابو عبیدهٔ حذّاء از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «نصیحت واجب است از برای مؤمن بر مؤمن».

۲۲۱۲ / ۴. ابن محبوب، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: باید مردی که از شما مسلمانان باشد، برادر خویش را نصیحت کند؛ مانند آنکه خود را نصیحت می‌کند».

۲۲۱۳ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که بزرگ‌ترین مردمان از روی جاه و منزلت در نزد خدا در روز قیامت کسی است که به نصیحت از برای خلق خدا در زمین از همهٔ ایشان رونده‌تر باشد».

۲۲۱۴ / ۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد، از منقری، از سفیان بن عیینه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «بر شما باد به نصیحت از برای خدا در خلق آن جناب؛ زیرا که هرگز تو او را ملاقات نخواهی کرد به عملی که از آن بهتر باشد».

---

۱. و نصیحت ـ چون نُصْح ـ در لغت خلوص و خیرخواهی است. و نصیحت خدا، صحّت اعتقاد است در وحدانیّت و توابع آن و خلوص نیّت در عبادت. و نصیحت کتاب خدا، تصدیق کردن به آن و عمل کردن به آنچه در آن است. و نصیحت رسول خدا صلی الله علیه و آله، تصدیق به نبوّت و رسالت او است و انقیاد و اطاعت او در آنچه به آن امر نموده یا از آن نهی فرموده. و نصیحت ائمه علیهم السلام، اطاعت ایشان است و خروج نکردن بر ایشان. و نصیحت عامّهٔ مسلمانان، راه‌نمایی ایشان است به سوی آنچه صلاح و مصلحت ایشان در آن باشد. (مترجم)

٩١ ـ بَابُ الْإِصْلَاحِ بَيْنَ النَّاسِ

٢٢١٥ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ ، عَنْ حَبِيبٍ الْأَحْوَلِ ، قَالَ :

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ : «صَدَقَةٌ يُحِبُّهَا اللّٰهُ : إِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا ، وَتَقَارُبٌ بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا» .

● عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، مِثْلَهُ .

٢٢١٦ / ٢ . عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : «لَأَنْ أُصْلِحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِدِينَارَيْنِ» .

٢٢١٧ / ٣ . عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مُفَضَّلٍ ، قَالَ :

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً ، فَافْتَدِهَا مِنْ مَالِي» .

٢٢١٨ / ٤ . ابْنُ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ سَابِقِ الْحَاجِّ ، قَالَ :

مَرَّ بِنَا الْمُفَضَّلُ ـ وَ أَنَا وَخَتَنِي نَتَشَاجَرُ فِي مِيرَاثٍ ـ فَوَقَفَ عَلَيْنَا سَاعَةً ، ثُمَّ قَالَ لَنَا : تَعَالَوْا إِلَى الْمَنْزِلِ ، فَأَتَيْنَاهُ ، فَأَصْلَحَ بَيْنَنَا بِأَرْبَعِمِائَةِ دِرْهَمٍ ، فَدَفَعَهَا إِلَيْنَا مِنْ عِنْدِهِ حَتّىٰ إِذَا اسْتَوْثَقَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا مِنْ صَاحِبِهِ ، قَالَ : أَمَا إِنَّهَا لَيْسَتْ مِنْ مَالِي ، وَلٰكِنْ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ أَمَرَنِي إِذَا تَنَازَعَ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِنَا فِي شَيْءٍ أَنْ أُصْلِحَ بَيْنَهُمَا ، وَأَفْتَدِيَهَا مِنْ مَالِهِ ، فَهٰذَا مِنْ مَالِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ .

٢٢١٩ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ

۹۱. باب در بیان اصلاح میان مردمان[۱]

۱/۲۲۱۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از حمّاد بن ابی طلحه، از حبیب احول روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «صدقه‌ای که خدا آن را دوست می‌دارد، اصلاح میان مردمان است، چون یکدیگر را تباه کنند، و نزدیک ساختن میان ایشان، چون از یکدیگر دور شوند».

● از او، از محمد بن سنان، از حذیفة بن منصور، از امام جعفر صادق علیه السلام مثل این روایت است.

۲/۲۲۱۶. از او، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «هر آینه اگر در میان دو کس اصلاح کنم، دوست‌تر است در نزد من، از آنکه دو اشرفی [=سکه طلا] تصدّق کنم».

۳/۲۲۱۷. از او، از احمد بن محمد، از ابن سنان، از مفضّل روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «چون ببینی که در میان دو کس از شیعیان ما منازعه است که در باب چیزی باهم گفتگو می‌کنند، پس آن منازعه را از مال من نداده» (یعنی ما به النّزاع را از مال من به مدّعی ده در عوض منازعه‌ای که دارد، تا دعوی کوتاه شود و خصومت از میان برخیزد).

۴/۲۲۱۸. ابن سنان، از ابوحنیفهٔ سابق الحاجّ روایت کرده است که گفت: مفضّل به ما گذشت، و من و داماد یا پدرزن یا برادرزنم با یکدیگر در باب میراثی منازعه و خلاف می‌کردیم؛ پس ساعتی بر بالای سر ما ایستاد، بعد از آن گفت که: تا منزل من بیایید؛ پس ما به منزل او آمدیم، و در میان ما اصلاح کرد به چهارصد درم، و آن را از پیش خود به ما تسلیم کرد، تا آنکه چون هر یک از ما از صاحب خویش طلب وثیقه و صلح‌نامه نمود. مفضّل گفت: بدانید و آگاه باشید! که این چهارصد درم از مال من نیست، ولیکن حضرت صادق علیه السلام مرا امر فرموده که: چون دو مرد از اصحاب ما با یکدیگر نزاع و دشمنی کنند در باب چیزی و گفتگو داشته باشند، من در میان ایشان اصلاح کنم و آن منازعه را از مال آن حضرت فدا دهم؛ پس اینک از مال حضرت صادق علیه السلام است.

۵/۲۲۱۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از معاویة بن عمّار، از امام

---

۱. و اصلاح ـ به کسر اوّل ـ، به صلاح آوردن و آشتی کردن و آشتی دادن است. (مترجم)

عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَاذِبٍ».

٢٢٢٠ / ٦. عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ﴾ قَالَ: «إِذَا دُعِيتَ لِصُلْحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ، فَلَا تَقُلْ: عَلَيَّ يَمِينٌ أَلَّا أَفْعَلَ».

٢٢٢١ / ٧. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ -أَوْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ-،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: قَالَ: «أَبْلِغْ عَنِّي كَذَا وَكَذَا» فِي أَشْيَاءَ أَمَرَ بِهَا. قُلْتُ: فَأُبَلِّغُهُمْ عَنْكَ وَأَقُولُ عَنِّي مَا قُلْتَ لِي وَغَيْرَ الَّذِي قُلْتَ؟

قَالَ: «نَعَمْ، إِنَّ الْمُصْلِحَ لَيْسَ بِكَذَّابٍ، إِنَّمَا هُوَ الصُّلْحُ لَيْسَ بِكَذِبٍ».

٩٢ - بَابٌ فِي إِحْيَاءِ الْمُؤْمِنِ

٢٢٢٢ / ١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَنْ

جعفر صادقؑ روایت کرده است که فرمود: «مصلح، دروغگو نیست».[۱]

۲۲۲۰ / ۶. علی، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از علی بن اسماعیل، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادقؑ روایت کرده است در قول خدایﷻ: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ﴾[۲]. که آن حضرت فرمود: «چون خوانده شوی که در میان دو کس اصلاح کنی، مگو که سوگند یاد نموده‌ام که این فعل را نکنم». و ترجمهٔ آیه بنابر آن‌چه در این حدیث است این است که: «و مگردانید خدا را مانع از برای سوگندهای خویش از برای آنکه نیکی کنید، و بپرهیزید و اصلاح نمایید در میان مردمان»[۳].

۲۲۲۱ / ۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن‌محبوب، از معاویة بن وهب یا معاویة بن عمّار، از امام جعفر صادقؑ که گفت: آن حضرت فرمود که: «از جانب من چنین و چنین برسان» در باب چیزی چند که به آنها امر فرموده بود.

عرض کردم که: از جانب تو به ایشان برسانم و از جانب خود بگویم آن‌چه را که به من فرمودی و غیر آن چیزی که فرمودی؟[۴] فرمود: «آری. به درستی که مصلح به دروغ منسوب نمی‌شود»[۵].

۹۲. باب در بیان زنده گردانیدن مؤمن[۶]

۲۲۲۲ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از امام جعفر صادقؑ که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: چیست

---

۱. یعنی کسی که در باب اصلاح و به جهت آن سخنان خلاف واقع می‌گوید، سخنانش حمل بر دروغ نمی‌شود، یا احکام دروغ بر آنها جاری نیست. و این ظاهرتر است. (مترجم)

۲. بقره، ۲۲۴.

۳. یعنی آن جناب و سوگند خوردن به او را اسباب منع مگردانید از اموری که بر آنها سوگند یاد کرده‌اید که عبارت است از: نیکی و پرهیزگاری و اصلاح میان مردمان. و آیه احتمال وجوه و معانی دیگر دارد. ولیکن آن‌چه مذکور شد ظاهرتر است. (مترجم)

۴. یعنی از پیش خود نیز بر آن بیفزایم؟

۵. و در بعضی از نسخه‌ها این زیادتی نیز هست که، جز این نیست که آن صلح است و دروغ نیست. و دور نیست که این نسخه بدل باشد که با مُبْدَل، هر دو، نوشته شده باشد. (مترجم)

۶. یعنی سبب و باعث حیات و زندگانی او شدن. (مترجم)

قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً﴾؟

قَالَ: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلىٰ هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا، وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلىٰ ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا».

٢٢٢٣ / ٢. عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ؈: قَوْلُ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً﴾؟ قَالَ: «مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ». قُلْتُ: فَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلىٰ هُدًى؟ قَالَ: «ذَاكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ».

● مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ وَعَبْدِ اللّٰهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانٍ، مِثْلَهُ.

٢٢٢٤ / ٣. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ، عَنْ حُمْرَانَ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈: أَسْأَلُكَ أَصْلَحَكَ اللّٰهُ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ» فَقُلْتُ: كُنْتُ عَلىٰ حَالٍ وَأَنَا الْيَوْمَ عَلىٰ حَالٍ أُخْرىٰ، كُنْتُ أَدْخُلُ الْأَرْضَ، فَأَدْعُو الرَّجُلَ وَالِاثْنَيْنِ وَالْمَرْأَةَ، فَيُنْقِذُ اللّٰهُ مَنْ شَاءَ، وَأَنَا الْيَوْمَ لَا أَدْعُو أَحَداً.

معنی قول خدای ﷻ: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ...[1] فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَى النَّاسَ جَمِيعاً﴾[2].

و ترجمهٔ آن، چنان که در قرآن است، این است که: «هر که بکشد تنی را بی‌آنکه تنی را کشته باشد (که قصاص بر او لازم آمده باشد، یا بی‌آنکه فسادی کرده باشد در زمین، از شرک و راهزنی و زنا در بعضی از صور و لواطه و غیر آن از اسباب کشتن)، پس گویا که همهٔ مردمان را کشته است. و هر که تنی را زنده گرداند (یعنی سبب بقای حیات آن شود، به عفو از قصاص یا رهانیدن از مهلکان)، پس گویا که همهٔ مردمان را زنده گردانیده و سبب زندگی ایشان شده».

و حضرت فرمود که: «هر که نفْسی را از ضلالت بیرون آورد به سوی هدایت، گویا که آن را زنده ساخته، و هر که آن را بیرون برد از هدایت به سوی ضلالت، گویا که آن را کشته است».

۲۲۲۳ / ۲. از او، از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از فضیل بن یسار روایت است که گفت: به خدمت امام محمد باقر ﷺ عرض کردم که: چیست معنی قول خدای ﷻ که در کتاب خویش می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَى النَّاسَ جَمِيعاً﴾؟ حضرت فرمود: «یعنی از سوختن و غرق شدن او را نگاه دارد». عرض کردم که: هر که او را از ضلالت بیرون برد به سوی هدایت؟ حضرت فرمود که: «این تأویل اعظم آیه است که از هر تأویلی بزرگ‌تر است».

● محمد بن یحیی، از احمد و عبدالله پسران محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابان مثل این را روایت کرده است.

۲۲۲۴ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن خالد، از نضر بن سوید، از یحیی بن عمران حلبی، از ابوخالد قمّاط، از حمران روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: خدا تو را به اصلاح آورد! آیا از تو سؤال کنم؟ فرمود: «آری». عرض کردم که: پیش از این بر حالی بودم و من امروز بر حالی دیگرم. پیش از این

---

۱. و در قرآن بعد از لفظ ﴿نَفْسٍ﴾، ﴿أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ﴾ مذکور است. و در بعضی از نسخ کافی نیز موجود است. ولیکن در اکثر نسخ مفقود است. (مترجم)
۲. مائده، ۳۲.

فَقَالَ: «وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنَ النَّاسِ وَبَيْنَ رَبِّهِمْ، فَمَنْ أَرَادَ اللّٰهُ أَنْ يُخْرِجَهُ مِنْ ظُلْمَةٍ إِلىٰ نُورٍ أَخْرَجَهُ».

ثُمَّ قَالَ: «وَ لَا عَلَيْكَ -إِنْ آنَسْتَ مِنْ أَحَدٍ خَيْراً- أَنْ تَنْبِذَ إِلَيْهِ الشَّيْءَ نَبْذاً».

قُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً﴾.

قَالَ: «مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ». ثُمَّ سَكَتَ، ثُمَّ قَالَ: «تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ أَنْ دَعَاهَا فَاسْتَجَابَتْ لَهُ».

٩٣ ـ بَابٌ فِي الدُّعَاءِ لِلْأَهْلِ إِلَى الْإِيمَانِ

٢٢٢٥ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ وَهُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي، أَ فَأَدْعُوهُمْ إِلىٰ هٰذَا الْأَمْرِ؟

فَقَالَ: «نَعَمْ، إِنَّ اللّٰهَ -عَزَّ وَجَلَّ- يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾».

٩٤ ـ بَابٌ فِي تَرْكِ دُعَاءِ النَّاسِ

٢٢٢٦ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ كُلَيْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الصَّيْدَاوِيِّ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «إِيَّاكُمْ وَالنَّاسَ؛ إِنَّ اللّٰهَ -عَزَّ وَجَلَّ- إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً، نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً، فَتَرَكَهُ وَهُوَ يَجُولُ لِذٰلِكَ وَيَطْلُبُهُ».

ثُمَّ قَالَ: «لَوْ أَنَّكُمْ إِذَا كَلَّمْتُمُ النَّاسَ، قُلْتُمْ: ذَهَبْنَا حَيْثُ ذَهَبَ اللّٰهُ، وَاخْتَرْنَا مَنِ اخْتَارَ اللّٰهُ، اخْتَارَ اللّٰهُ مُحَمَّداً، وَاخْتَرْنَا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ».

داخل زمینی می‌شدم، پس یک مرد و دو مرد و زن را به سوی تشیّع می‌خواندم، و خدا هر که را می‌خواست، می‌رهانید و از هلاکت نجات می‌بخشید، و من امروز کسی را دعوت نمی‌کنم. فرمود که: «بر تو حرجی و باکی نیست که میان مردم و پروردگار ایشان واگذاری و به ایشان کار نداشته باشی؛ زیرا که هر که خدا اراده فرماید که او را بیرون برد از ظلمت و تاریکی ضلالت، به سوی نور و روشنی هدایت، او را بیرون می‌برد». بعد از آن فرمود که: «باکی بر تو نیست اگر خوبی را از کسی مشاهده کنی و اثر خیری در او ببینی که چیز اندکی به سوی او اندازی» (یعنی گوشه‌ای از ادلهٔ حقّه را به او بنمایی و در این باب استقصا نکنی). عرض کردم که: مرا خبر ده از قول خدای ﷻ: ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَى النَّاسَ جَمِيعاً﴾[1] فرمود: «یعنی او را از سوختن یا غرق شدن نجات دهد». بعد از آن خاموش شد. پس فرمود که: «تأویل اعظم آن، این است که آن را بخواند و آن نفس او را اجابت کند».

۹۳. باب در بیان خواندن خاندان خویش به سوی ایمان

۱/ ۲۲۲۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن نعمان، از عبدالله بن مسکان، از سلیمان بن خالد روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ؑ عرض کردم که: مرا خاندانی هست و ایشان از من می‌شنوند و سخن مرا قبول می‌کنند، آیا ایشان را به سوی این امر - یعنی تشیّع - بخوانم؟ فرمود: «آری؛ زیرا که خدای ﷻ در کتاب خویش می‌فرماید که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾[2]؛ یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نگاه دارید نفس‌های خود را به فعل طاعات و ترک معاصی، و نگاه دارید خاندان خویش را از زنان و فرزندان و خادمان به واسطهٔ تعلیم واجبات، از آتشی که آتش‌گیرای آن مردمان و سنگ گوگرد است».

۹۴. باب در بیان واگذاشتن خواندن مردمان

۱/ ۲۲۲۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از کلیب بن معاویهٔ صیداوی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ؑ به من فرمود که: «بپرهیزید از مردمان و از ایشان و دعوت ایشان دوری کنید؛ زیرا، چون خدای ﷻ چیزی را نسبت به بنده‌ای اراده فرماید،

---

۱. مائده، ۳۲.
۲. تحریم، ۶.

٢٢٢٧ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ ثَابِتٍ أَبِي سَعِيدٍ ، قَالَ :

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «يَا ثَابِتُ ، مَا لَكُمْ وَلِلنَّاسِ ؟ كُفُّوا عَنِ النَّاسِ ، وَ لَا تَدْعُوا أَحَداً إِلىٰ أَمْرِكُمْ ؛ فَوَ اللّٰهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَأَهْلَ الْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلىٰ أَنْ يُضِلُّوا عَبْداً يُرِيدُ اللّٰـهُ هُدَاهُ ، مَا اسْتَطَاعُوا ؛ كُفُّوا عَنِ النَّاسِ ، وَلَا يَقُولُ أَحَدُكُمْ : أَخِي وَابْنُ عَمِّي وَجَارِي ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً طَيَّبَ رُوحَهُ ، فَلَا يَسْمَعُ بِمَعْرُوفٍ إِلَّا عَرَفَهُ ، وَلَا بِمُنْكَرٍ إِلَّا أَنْكَرَهُ ، ثُمَّ يَقْذِفُ اللّٰهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ» .

٢٢٢٨ / ٣ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنِ الْفُضَيْلِ ، قَالَ :

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : نَدْعُو النَّاسَ إِلىٰ هٰذَا الْأَمْرِ ؟

فَقَالَ : «يَا فُضَيْلُ ، إِنَّ اللّٰهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً ، أَمَرَ مَلَكاً ، فَأَخَذَ بِعُنُقِهِ حَتّىٰ أَدْخَلَهُ فِي هٰذَا الْأَمْرِ طَائِعاً أَوْ كَارِهاً» .

٢٢٢٩ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ :

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ هٰذَا لِلّٰهِ ، وَلَا تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ ؛ فَإِنَّهُ مَا كَانَ لِلّٰهِ فَهُوَ لِلّٰهِ ، وَمَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَا يَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ ، وَلَا تُخَاصِمُوا بِدِينِكُمُ النَّاسَ ؛ فَإِنَّ الْمُخَاصَمَةَ مَمْرَضَةٌ لِلْقَلْبِ ؛ إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ قَالَ لِنَبِيِّهِ ﷺ : ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِى مَنْ أَحْبَبْتَ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِى مَنْ يَشَاءُ﴾ وَقَالَ : ﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ ذَرُوا النَّاسَ ؛ فَإِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ ، وَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ عَنْ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ وَ عَلِيٍّ ﷺ وَلَا سَوَاءَ ، وَإِنَّنِي سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ : إِذَا كَتَبَ اللّٰهُ عَلىٰ عَبْدٍ أَنْ يُدْخِلَهُ فِي هٰذَا الْأَمْرِ ، كَانَ أَسْرَعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلىٰ وَكْرِهِ» .

٢٢٣٠ / ٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ خَلَقَ قَوْماً لِلْحَقِّ ؛ فَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْحَقِّ ، قَبِلَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ ؛ وَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْبَاطِلِ ، أَنْكَرَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ ؛ وَخَلَقَ قَوْماً لِغَيْرِ ذٰلِكَ ، فَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْحَقِّ ، أَنْكَرَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ ؛ وَإِذَا مَرَّ بِهِمُ الْبَابُ مِنَ الْبَاطِلِ ، قَبِلَتْهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ كَانُوا لَا يَعْرِفُونَهُ» .

در دلش نشانه‌ای را پدید آورد. پس او را چنان گرداند که به جهت آن جولان زَنَد و بگردد و آن را طلب کند». بعد از آن فرمود: «کاش چون شما با مردم تکلّم می‌کردید، می‌گفتید: رفتیم در آنجا که خدا رفته؛ یعنی مذهبی داریم که خدای ـ تعالی ـ آن را قرار داده، و برگزیدیم کسی را که خدا او را برگزیده. خدا محمد را برگزیده و ما آل‌محمد را برگزیدیم ـ صلّی الله علیه و علیهم اجمعین ـ».

۲۲۲۷ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن اسماعیل، از ابواسماعیل سرّاج، از ابن‌مسکان، از ثابت ـ یعنی ابوسعید ـ روایت است کرده است که: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود که: «ای ثابت! شما را با مردمان چه کار است؟». [۱]

۲۲۲۸ / ۳. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان بن یحیی، از محمد بن مروان، از فضیل روایت کرده است ... تا آخر روایت که در آخر باب مذکور، مذکور شد.

۲۲۲۹ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌فضّال، از علی بن عقبه، از پدرش روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «کار خویش را از برای خدا و رضای او قرار دهید» تا آخر آنچه در آن باب گذشت، مگر آنکه در اینجا زیادتی است که در آنجا نبود؛ زیرا که در آنجا مذکور است که: «مردم را واگذارید؛ زیرا که مردم از مردم گرفتند و شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتید». و در اینجا است که: «شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و از علی علیه السلام گرفتید و این دو، برابر نیستند».

۲۲۳۰ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عثمان بن عیسی، از ابن‌اذینه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای عزّ و جلّ گروهی را از برای حقّ آفریده؛ پس هرگاه دری از حق به ایشان بگذرد که به چیزی از آن برخورند، دل‌های ایشان آن را قبول کند و هر چند که آن را نشناسند. و چون چیز باطلی به ایشان بگذرد، دل‌های ایشان آن را انکار کند و هر چند که آن را نشناسند. و گروهی را از برای غیر حقّ ـ یعنی باطل ـ آفریده؛ پس هرگاه بابی از حقّ به ایشان بگذرد، دل‌های ایشان آن را انکار کند و هر چند که آن را نشناسند. و چون بابی از باطل به ایشان بگذرد، دل‌های ایشان آن را قبول کند و هر چند که آن را نشناسند».

۱. تا آخر آنچه در باب بیان آنکه هدایت از جانب خدای ـ تعالی ـ است، مذکور شد، با اختلافی در سند. (مترجم)

٢٢٣١ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً، نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ، فَأَضَاءَ لَهَا سَمْعُهُ وَقَلْبُهُ حَتّىٰ يَكُونَ أَحْرَصَ عَلىٰ مَا فِي أَيْدِيكُمْ مِنْكُمْ؛ وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءاً، نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ، فَأَظْلَمَ لَهَا سَمْعُهُ وَقَلْبُهُ».

ثُمَّ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ﴾.

٢٢٣٢ / ٧ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْراً، نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً بَيْضَاءَ، وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ، وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكاً يُسَدِّدُهُ؛ وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءاً، نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ، وَسَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ، وَوَكَّلَ بِهِ شَيْطَاناً يُضِلُّهُ».

٩٥ ـ بَابُ أَنَّ اللّٰهَ إِنَّمَا يُعْطِي الدِّينَ مَنْ يُحِبُّهُ

٢٢٣٣ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : «يَا أَبَا الصَّخْرِ، إِنَّ اللّٰهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَ يُبْغِضُ، وَلَا يُعْطِي هٰذَا الْأَمْرَ إِلَّا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ؛ أَنْتُمْ وَاللّٰهِ عَلىٰ دِينِي وَدِينِ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ، لَا أَعْنِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، وَلَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَإِنْ كَانَ هٰؤُلَاءِ عَلىٰ دِينِ هٰؤُلَاءِ».

٢٢٣٤ / ٢ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ الْجُهَنِيِّ، قَالَ:

۲۲۳۱ / ۶ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از ابن‌ابی‌عمیر ، از عبدالحمید بن ابی‌العلاء ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود : «چون خدای ﷻ خیر و خوبی را نسبت به بنده‌ای اراده فرماید ، در دلش نقطه و نشانه‌ای را از نور پدید آورد که گوش و دلش به جهت آن روشن شود ، تا آنکه به حدّی رسد که حریص‌تر گردد از شما بر آن‌چه در دست‌های شما است . و چون بدی را نسبت به بنده‌ای اراده نماید ، در دلش نقطه و نشانهٔ سیاهی را پدید آورد که به جهت آن گوش و دلش تاریک گردد» . و بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود که : ﴿فَمَنْ يُرِدِاللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَآءِ﴾[1] و ترجمهٔ آن در باب مذکور در نظیر این حدیث بیان شد .

۲۲۳۲ / ۷ . از او ، از پدرش ، از ابن‌ابی‌عمیر ، از محمد بن حمران ، از محمد بن مسلم ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود : «به درستی که خدای ـ تعالی ـ هرگاه خوبی را به بنده‌ای اراده کند ...» تا آخر آن‌چه در آن باب ذکر شد ، با اختلافی در سند .[2]

۹۵ . باب در بیان اینکه خدا دین خویش را عطا نمی‌فرماید، مگر به کسی که او را دوست دارد

۲۲۳۳ / ۱ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از ابن‌فضّال ، از ابن‌بکیر ، از حمزة بن حمران ، از عمر بن حنظله روایت کرده است که گفت : امام جعفر صادق ﷺ به من فرمود که : «ای ابوالصَّخر! به درستی که خدای ـ تعالی ـ دنیا را عطا می‌فرماید به کسی که دوست می‌دارد و به کسی که دشمن می‌دارد ، و این امر را که عبارت است از تشیّع ، به کسی عطا نمی‌فرماید ، مگر آنکه برگزیدهٔ آن جناب باشد از خلقش . به خدا سوگند که شما بر دین من و دین پدران من ابراهیم و اسماعیل‌اید . و مقصود من از پدران خویش ، حضرت علی بن الحسین و حضرت محمد بن علی نیست ، و هر چند که این گروه بر دین این جماعت باشند» .

۲۲۳۴ / ۲ . حسین بن محمد ، از معلّی بن محمد ، از حسن بن علی وشّاء ، از عاصم بن

۱ . أنعام، ۱۲۵.

۲ . و در آنجا مذکور است که در دلش نشانه‌ای را از نور پدید آورد و در اینجا مذکور است که در دلش نشانهٔ سفیدی را پدید آورد . و در اینجا آیه‌ای که در حدیث سابق است مذکور نیست و در آنجا مذکور است و تفاوتی غیر از این ندارند . و اگر کلینی ﷺ این دو باب را یک باب می‌نمود و این همه احادیث را مکرّر نمی‌فرمود بهتر بود . (مترجم)

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: «يَا مَالِكُ، إِنَّ اللّٰهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَيُبْغِضُ، وَلَا يُعْطِي دِينَهُ إِلَّا مَنْ يُحِبُّ».

٢٢٣٥ / ٣. عَنْهُ، عَنْ مُعَلًّى، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ وَ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ هٰذِهِ الدُّنْيَا يُعْطِيهَا اللّٰهُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ، وَلَا يُعْطِي الْإِيمَانَ إِلَّا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ».

٢٢٣٦ / ٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ، عَنْ مُيَسِّرٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «إِنَّ الدُّنْيَا يُعْطِيهَا اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - مَنْ أَحَبَّ وَمَنْ أَبْغَضَ، وَإِنَّ الْإِيمَانَ لَا يُعْطِيهِ إِلَّا مَنْ أَحَبَّهُ».



٩٦ - بَابُ سَلَامَةِ الدِّينِ

٢٢٣٧ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَوَقَاهُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا﴾ فَقَالَ: «أَمَا لَقَدْ بَسَطُوا عَلَيْهِ وَقَتَلُوهُ، وَلٰكِنْ أَ تَدْرُونَ مَا وَقَاهُ؟ وَقَاهُ أَنْ يَفْتِنُوهُ فِي دِينِهِ».

٢٢٣٨ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «كَانَ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ: اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ هُدَى اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، وَنُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلىٰ مَا كَانَ مِنْ جَهْدٍ وَفَاقَةٍ، فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ، وَإِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ

حمید، از مالک بن اعین جهنی روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر ﷺ که می‌فرمود: «ای مالک! به درستی که خدا دنیا را عطا می‌کند به آنکه دوست می‌دارد و به آنکه دشمن می‌دارد، و دین خویش را عطا نمی‌فرماید، مگر به کسی که دوست می‌دارد».

۲۲۳۵ / ۳. از او، از معلّی، از وشّاء، از عبدالکریم بن عمرو خثعمی، از عمر بن حنظله، از حمزة بن حمران، از حمران، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «به درستی که خدا این دنیا را به نیکوکار و نابکار می‌دهد، و ایمان را عطا نمی‌فرماید، مگر به برگزیدهٔ خود از خلق خود».

۲۲۳۶ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از ابوسلیمان، از میسّر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «به درستی که خدای ﷻ دنیا را می‌دهد به آن که دوست دارد و آنکه دشمن دارد. و به درستی که ایمان را عطا نمی‌فرماید، مگر آنکه دوست دارد».

۹۶. باب در بیان سلامت و رستگاری دین

۲۲۳۷ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از ایّوب بن حرّ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است در قول خدای ﷻ: ﴿فَوَقَاهُ اللهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا﴾[1] که آن حضرت فرمود: «آگاه باشید که بر او ستم کردند و او را کشتند، ولیکن آیا می‌دانید که خدا او را از چه نگاه داشت؟ او را از آنکه فرعون و قومش او را در دینی که داشت گمراه کنند و امر دینش را فاسد گردانند». و ترجمهٔ آیه این است که: «پس خدا حزقیل، مؤمن آل‌فرعون، را نگاه داشت از بدی‌های آن‌چه مکر کرده بودند و اندیشه‌های ناخوش که دربارهٔ او برده بودند».

۲۲۳۸ / ۲. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی بن عبید، از ابوجمیله روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «در وصیّت امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ به اصحاب خویش این بود که: بدانید که قرآن باعث هدایت است در شب و روز. نور است از برای شب تار (که عبارت است از دل نادان یا دل تیره تباری [با] مشقّت و حاجتمندی) که می‌تابد بر آن‌چه واقع باشد از سختی و احتیاج. پس هرگاه بلیّه و مصیبتی وارد شود که دفع

۱. غافر، ۴۵.

دِينِكُمْ؛ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ، وَالْحَرِيبَ مَنْ حُرِبَ دِينَهُ، أَلَا وَإِنَّهُ لَا فَقْرَ بَعْدَ الْجَنَّةِ، أَلَا وَإِنَّهُ لَا غِنىٰ بَعْدَ النَّارِ، لَا يُفَكُّ أَسِيرُهَا، وَلَا يَبْرَأُ ضَرِيرُهَا».

٢٢٣٩ / ٣. عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «سَلَامَةُ الدِّينِ وَصِحَّةُ الْبَدَنِ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ؛ وَالْمَالُ زِينَةٌ مِنْ زِينَةِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ».

● مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، مِثْلَهُ.

٢٢٤٠ / ٤. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، قَالَ:

كَانَ رَجُلٌ يَدْخُلُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَغَبَرَ زَمَاناً لَا يَحُجُّ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ بَعْضُ مَعَارِفِهِ، فَقَالَ لَهُ: «فُلَانٌ مَا فَعَلَ؟» قَالَ: فَجَعَلَ يُضَجِّعُ الْكَلَامَ يَظُنُّ أَنَّهُ إِنَّمَا يَعْنِي الْمَيْسَرَةَ وَالدُّنْيَا، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «كَيْفَ دِينُهُ؟» فَقَالَ: كَمَا تُحِبُّ، فَقَالَ: «هُوَ وَاللّٰهِ الْغِنىٰ».

٩٧ ـ بَابُ التَّقِيَّةِ

٢٢٤١ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ

آن به مال ممکن باشد، مال‌های خویش را پیش دارید و آن را بلاگردان جان‌های خویش گردانید. و چون نازله‌ای فرود آید که دفع آن به مال ممکن نباشد، جان‌های خویش را پیش دارید و آنها را بلاگردان دین و کیش خویش سازید. و بدانید که هالک کسی است که دینش هلاک و نابود شده باشد، و غارت‌زده آن است که دینش به غارت رفته باشد. و بدانید و آگاه باشید! که هیچ درویشی نیست بعد از بهشت و استحقاق آن، و هیچ بی‌نیازی نیست بعد از دوزخ و مستوجب شدن آن؛ چراکه، بندی و اسیرِ آن رها نگردد، و بیمار نزار آن به نشود».

۲۲۳۹ / ۳. علی، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ربْعی بن عبدالله، از فضیل بن یسار، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «سلامتی دین و صحّت بدن از مال بهتر است، و مال، زینت و آرایشی است از آرایش‌های نیکوی دنیا».

● محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان، از حمّاد، از ربعی، از فضیل، از امام محمد باقر ﷺ مثل این را روایت کرده است.

۲۲۴۰ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضّال، از یونس بن یعقوب، از بعضی از اصحاب خویش که گفت: مردی بود از اصحاب امام جعفر صادق ﷺ که پیوسته بر آن حضرت داخل می‌شد و شرف ملازمت و سعادت خدمت آن حضرت را در می‌یافت. پس مدّتی مکث کرد که به حج نمی‌رفت. بعضی از آشنایان او بر حضرت داخل شد، فرمود که: «فلانی چه کرد و امرش چه وضع شد؟» راوی می‌گوید که: آن مرد شروع کرد که سخن را ناتمام ادا می‌کرد و تمجمج می‌نمود (و آهسته‌آهسته جواب مجمل می‌داد) چراکه، گمان می‌نمود که مقصود آن حضرت احوال گرفتن از توانگری و دنیای آن مرد است با آنکه او فقیر و بی‌چیز شده بود. حضرت چون چنین دید، فرمود که: «دینش چگونه است؟» عرض کرد: چنان است که تو می‌خواهی و دوست می‌داری. فرمود: «به خدا سوگند که بی‌نیازی همین است».

۹۷. باب در بیان تقیّه[۱]

۲۲۴۱ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم و غیر او، از امام

---

۱. و تقیّه، فعیله است از وقایت، به معنی نگاه داشتن، و تاء آن بدل است از واو. و تقیّه رفتار کردن است در ظاهر به چیزی که مخالف از آن راضی باشد و ثمرهٔ آن نگاه داشتن نفس و حفظ خون است. (مترجم)

وَغَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا﴾ قَالَ: «بِمَا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ»، ﴿وَيَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾ قَالَ: «الْحَسَنَةُ: التَّقِيَّةُ، وَالسَّيِّئَةُ: الْإِذَاعَةُ».

٢٢٤٢ / ٢. ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عُمَرَ الْأَعْجَمِيِّ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «يَا أَبَا عُمَرَ، إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ، وَالتَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي النَّبِيذِ وَالْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ».

٢٢٤٣ / ٣. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِ اللّٰهِ» قُلْتُ: مِنْ دِينِ اللّٰهِ؟ قَالَ: «إِي وَاللّٰهِ، مِنْ دِينِ اللّٰهِ؛ وَلَقَدْ قَالَ يُوسُفُ: ﴿أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ﴾ وَاللّٰهِ مَا كَانُوا سَرَقُوا شَيْئاً؛ وَلَقَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ: ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾ وَاللّٰهِ مَا كَانَ سَقِيماً».

٢٢٤٤ / ٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ بِشْرٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «سَمِعْتُ أَبِي ﷺ يَقُولُ: لَا وَاللّٰهِ، مَا عَلىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ التَّقِيَّةِ؛ يَا حَبِيبُ، إِنَّهُ مَنْ كَانَتْ لَهُ تَقِيَّةٌ رَفَعَهُ اللّٰهُ؛ يَا حَبِيبُ،

جعفر صادق‌ﷺ روایت کرده است که در قول خدای‌ﷻ: ﴿أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا﴾[1] که آن حضرت فرمود: «یعنی آن‌چه صبر کردند بر تقیّه». ﴿وَيَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾[2] فرمود که: «حسنه، تقیّه است و سیّئه، آشکار و فاش کردن». و ترجمهٔ آن این است که: «و دفع می‌کنند به سخن یا خصلت نیکو، سخن یا خصلت بد را». و ترجمهٔ باقی گذشت.

۲۲۴۲ / ۲. ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از ابو عمرو اعجمی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق‌ﷺ به من فرمود که: «ای ابو عمرو! به درستی که نُه عُشر [=نُه دهم] دین در تقیّه است. و هر که تقیّه نمی‌کند، دین ندارد. و تقیّه در هر چیزی می‌باشد، مگر در نبیذ که شراب خرما است و در مسح کردن بر مُوزه‌ها»[3].

۲۲۴۳ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از ابوبصیر که گفت: امام جعفر صادق‌ﷺ فرمود: «تقیّه از دین خدا است». عرض کردم که: از دین خدا است؟ فرمود: «آری، والله از دین خدا است. و هر آینه یوسف گفت که: ﴿أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ﴾[4]؛ یعنی: پس نداکرد نداکننده‌ای از ملازمان یوسف به امر او و گفت که: ای کاروانیان! به درستی که شما هر آینه دزدانید». و حضرت فرمود: «به خدا سوگند که ایشان چیزی ندزدیده بودند. و ابراهیم گفت که: ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾[5]؛ یعنی من بیمارم و به خدا سوگند که بیمار نبود».

۲۲۴۴ / ۴. محمد بن یحیی روایت کرده است، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد و حسین بن سعید و هر دو، از نضر بن سوید، از یحیی بن عمران حلبی، از حسین بن ابی‌العلاء، از حبیب بن بشر که گفت: امام جعفر صادق‌ﷺ فرمود که: «از پدرم شنیدم که می‌فرمود: نه، به خدا سوگند که بر روی زمین چیزی نیست که دوست‌تر باشد از تقیّه. ای حبیب! به درستی که هر که را تقیّه بود، خدای ـ تعالی ـ او را بلند گردانید. ای حبیب! هر که را تقیّه نبود، خدا او را پست گردانید. ای حبیب! به درستی که مردمان در صلح‌اند (یعنی مادامی که در صلح‌اند، تقیّه برطرف نمی‌شود، و چون به خروج حضرت قائم‌ﷺ

---

۱. قصص، ۵۴. آنان به خاطر صبرشان دو بار پاداش می‌گیرند.
۲. قصص، ۵۴.
۳. موزه، یعنی چکمه و در اینجا مقصود مسح بر کفشی است که روی پا را گرفته باشد.
۴. یوسف، ۷۰. ۵. صافات، ۸۹.

مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ تَقِيَّةٌ وَضَعَهُ اللّهُ ؛ يَا حَبِيبُ ، إِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا هُمْ فِي هُدْنَةٍ ، فَلَوْ قَدْ كَانَ ذٰلِكَ ، كَانَ هٰذَا».

٢٢٤٥ / ٥ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ ، عَنْ جَابِرٍ الْمَكْفُوفِ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ : «اتَّقُوا عَلىٰ دِينِكُمْ ، فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ ، فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ . إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ ؛ لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ تَعْلَمُ مَا فِي أَجْوَافِ النَّحْلِ ، مَا بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا أَكَلَتْهُ ؛ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِي أَجْوَافِكُمْ - أَنَّكُمْ تُحِبُّونَّا أَهْلَ الْبَيْتِ - لَأَكَلُوكُمْ بِأَلْسِنَتِهِمْ ، وَلَنَحَلُوكُمْ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ ؛ رَحِمَ اللّٰهُ عَبْداً مِنْكُمْ كَانَ عَلىٰ وَلَايَتِنَا».

٢٢٤٦ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ﴾ قَالَ : «الْحَسَنَةُ : التَّقِيَّةُ ، وَالسَّيِّئَةُ : الْإِذَاعَةُ». وَقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (السَّيِّئَةَ)﴾ قَالَ : «الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ : التَّقِيَّةُ ، ﴿فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾».

٢٢٤٧ / ٧ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْكِنَانِيِّ ، قَالَ :

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ : «يَا أَبَا عَمْرٍو ، أَ رَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ ، أَوْ أَفْتَيْتُكَ بِفُتْيَا ، ثُمَّ جِئْتَنِي بَعْدَ ذٰلِكَ ، فَسَأَلْتَنِي عَنْهُ ، فَأَخْبَرْتُكَ بِخِلَافِ مَا كُنْتُ أَخْبَرْتُكَ ، أَوْ أَفْتَيْتُكَ بِخِلَافِ ذٰلِكَ بِأَيِّهِمَا كُنْتَ تَأْخُذُ؟»

قُلْتُ : بِأَحْدَثِهِمَا ، وَأَدَعُ الْآخَرَ .

فَقَالَ : «قَدْ أَصَبْتَ يَا أَبَا عَمْرٍو ، أَبَى اللّٰهُ إِلَّا أَنْ يُعْبَدَ سِرّاً ، أَمَا وَاللّٰهِ لَئِنْ فَعَلْتُمْ ذٰلِكَ إِنَّهُ لَخَيْرٌ لِي وَلَكُمْ ، وَأَبَى اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَنَا وَلَكُمْ فِي دِينِهِ إِلَّا التَّقِيَّةَ».

صلح برطرف شود، تقیّه برطرف خواهد شد. و به سوی این مطلب اشاره فرمود که می‌فرماید که:) پس اگر آن باشد، این خواهد بود».

۵/۲۲۴۵. ابوعلی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عبّاس بن عامر، از جابر مکفوف، از عبدالله بن ابی‌یعفور، از امام جعفر صادق‌ؑ روایت کرده است که فرمود: «بر دین خویش بپرهیزد و آن را به پردهٔ تقیّه بپوشید؛ زیراکه هر که تقیّه نمی‌کند، ایمان ندارد. جز این نیست که شما در میان مردمان چون مگس عسلید در میان پرندگان. اگر پرندگان بدانند که چه چیز در اندران‌های مگس‌های عسل است، چیزی از آنها نمی‌ماند، مگر آنکه آن را می‌خوردند. و اگر مردم می‌دانستند که در اندران‌های شما چیست و می‌دانستند که شما ما اهل بیت را دوست می‌دارید، هر آینه شما را به زبان‌های خویش می‌خوردند و در نهان و آشکار شما را دشنام می‌دادند و منع می‌کردند. خدا رحمت کند بنده‌ای را از شما که بر ولایت و دوستی ما باشد!».

۶/۲۲۴۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، از حریز، از آنکه او را خبر داده، از امام جعفر صادق‌ؑ روایت کرده است در قول خدای ﷻ ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ﴾[1] که فرمود: «حسنه، تقیّه است و سیّئه، فاش و آشکارا کردن». و در قول آن جناب ﷻ: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾[2] السَّیِّئة فرمود که: «﴿الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ تقیّه است. ﴿فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾»[3].

۷/۲۲۴۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از هشام بن سالم، از ابوعمرو کنانی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق‌ؑ به من فرمود که: «ای ابوعمرو! و مرا خبر ده که اگر تو را به چیزی خبر دهم یا به فتوایی تو را فتوی دهم، بعد از آن به نزد من آیی و مرا از آن سؤال کنی، پس تو را خبر دهم به خلاف آن‌چه در پیش، تو را خبر داده بودم، یا تو را فتوی دهم به خلاف آن، به کدام یک از آنها عمل می‌کنی؟» عرض کردم که: به تازه‌تر از آنها عمل می‌کنم و دیگری را وامی‌گذارم. فرمود که: «ای ابوعمرو! درست یافته‌ای. خدا ابا فرموده، مگر از آنکه پرستیده شود در نهانی (یعنی در زمان دولت باطل). بدان! به خدا سوگند که اگر شما این‌چنین کنید، از برای من و شما هر دو

---

۱. فصّلت، ۳۴.
۲. فصّلت، ۳۴.
۳. فصّلت، ۳۴. ترجمهٔ آیه در باب صبر گذشت و در آنجا مذکور شد که در قرآن، بعد از «احسن» لفظ «سیّئه» نیست. (مترجم)

٢٢٤٨ / ٨ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ دُرُسْتَ الْوَاسِطِيِّ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «مَا بَلَغَتْ تَقِيَّةُ أَحَدٍ تَقِيَّةَ أَصْحَابِ الْكَهْفِ إِنْ كَانُوا لَيَشْهَدُونَ الْأَعْيَادَ، وَيَشُدُّونَ الزَّنَانِيرَ، فَأَعْطَاهُمُ اللّٰهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ».

٢٢٤٩ / ٩ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ وَاقِدٍ اللَّحَّامِ، قَالَ:

اسْتَقْبَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام فِي طَرِيقٍ، فَأَعْرَضْتُ عَنْهُ بِوَجْهِي، وَمَضَيْتُ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ ذٰلِكَ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي لَأَلْقَاكَ، فَأَصْرِفُ وَجْهِي كَرَاهَةَ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ؟

فَقَالَ لِي: «رَحِمَكَ اللّٰهُ، وَلٰكِنَّ رَجُلاً لَقِيَنِي أَمْسِ فِي مَوْضِعِ كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ، مَا أَحْسَنَ وَلَا أَجْمَلَ».

٢٢٥٠ / ١٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، قَالَ:

قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: إِنَّ النَّاسَ يَرْوُونَ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَالَ عَلىٰ مِنْبَرِ الْكُوفَةِ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ سَتُدْعَوْنَ إِلىٰ سَبِّي، فَسُبُّونِي، ثُمَّ تُدْعَوْنَ إِلَى الْبَرَاءَةِ مِنِّي، فَلَا تَبَرَّؤُوا مِنِّي»؟

فَقَالَ: «مَا أَكْثَرَ مَا يَكْذِبُ النَّاسُ عَلىٰ عَلِيٍّ عليه السلام!»

ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا قَالَ: إِنَّكُمْ سَتُدْعَوْنَ إِلىٰ سَبِّي، فَسُبُّونِي، ثُمَّ سَتُدْعَوْنَ إِلَى الْبَرَاءَةِ مِنِّي، وَإِنِّي لَعَلىٰ دِينِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، وَلَمْ يَقُلْ: لَا تَبَرَّؤُوا مِنِّي».

فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ: أَ رَأَيْتَ، إِنِ اخْتَارَ الْقَتْلَ دُونَ الْبَرَاءَةِ؟

فَقَالَ: «وَ اللّٰهِ، مَا ذٰلِكَ عَلَيْهِ وَمَا لَهُ إِلَّا مَا مَضىٰ عَلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ، حَيْثُ

بهتر است، و خدای ﷻ از برای ما و شما در دین خویش از غیر تقیّه ابا فرموده است».

۲۲۴۸ / ۸. از او، از احمد بن محمد، از حسن بن علی، از درست واسطی روایت است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «تقیّهٔ کسی به تقیّه اصحاب کهف نرسید. به درستی که ایشان در اعیاد حاضر می‌شدند و زنّارها را بر کمر می‌بستند، و به این سبب خدا ایشان را دو مرتبه مزد عطا فرمود».

۲۲۴۹ / ۹. از او، از احمد بن محمد، از حسن بن علی بن فضّال، از حمّاد بن واقد لحّام روایت است که گفت: در راهی رو به امام جعفر صادق ﷺ رفتم. پس روی خود را از آن حضرت گردانیدم و درگذشتم. بعد از آن، در هنگامی که بر آن حضرت داخل شدم عرض کردم که: فدای تو گردم! من تو را ملاقات می‌کنم و روی خود را می‌گردانم، به جهت ناخوش داشتن از آنکه رنجی بر تو وارد آورم. پس به من فرمود که: «خدا تو را رحمت کند! لیکن دیروز در فلان موضع مردی [مرا] ملاقات کرد و گفت: عَلَیْکَ السَّلٰامُ یٰا أَبٰاعَبْدِاللهِ؛ یعنی: ای پدر عبدالله! همهٔ سلام‌ها بر تو باد. و آن مرد درست نگفت و خوب نکرد».

۲۲۵۰ / ۱۰. علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسعدة بن صدقه روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض شد که: مردم روایت می‌کنند که علی ﷺ بر بالای منبر مسجد کوفه فرمود که: ای گروه مردمان! به درستی که زود باشد که شما خوانده شوید به سوی دشنام دادن به من، پس مرا دشنام دهید. بعد از آن خوانده شوید به سوی بیزاری از من، پس از من بیزار مشوید. حضرت صادق ﷺ فرمود: «چه بسیار است دروغ گفتن مردم بر علی ﷺ». بعد از آن فرمود: «جز این نیست که علی ﷺ فرمود: به درستی که زود باشد که شما خوانده شوید به سوی دشنام دادن به من، پس مرا دشنام دهید. بعد از آن خوانده شوید به سوی بیزاری از من، و به درستی که من بر دین محمدم. و نفرمود که: از من بیزار مشوید».

پس سائل به حضرت عرض کرد که: مرا خبر ده که اگر کشتن را اختیار کند و بیزاری نجوید چه صورت دارد؟ «فرمود: به خدا سوگند که این کشته شدن بر او واجب نیست و او را روا نیست، مگر آنچه عمّار بن یاسر بر آن گذشت و به آن رفتار کرد، در وقتی که اهل مکّه او را جبر کردند بر کفر و دلش آرمیده بود به ایمان. پس خدای ﷻ این آیه را فرو فرستاد که:

أُكْرِهَهُ أَهْلُ مَكَّةَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ فِيهِ: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ﴾ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَهَا: يَا عَمَّارُ، إِنْ عَادُوا فَعُدْ؛ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ عُذْرَكَ، وَأَمَرَكَ أَنْ تَعُودَ إِنْ عَادُوا».

٢٢٥١ / ١١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ هِشَامٍ الْكِنْدِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﵇ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلاً يُعَيِّرُونَّا بِهِ؛ فَإِنَّ وَلَدَ السَّوْءِ يُعَيَّرُ وَالِدُهُ بِعَمَلِهِ، كُونُوا لِمَنِ انْقَطَعْتُمْ إِلَيْهِ زَيْناً، وَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْناً، صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ، وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ، وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَلَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلىٰ شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ، فَأَنْتُمْ أَوْلىٰ بِهِ مِنْهُمْ. وَاللَّهِ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبْءِ». قُلْتُ: وَمَا الْخَبْءُ؟ قَالَ: «التَّقِيَّةُ».

٢٢٥٢ / ١٢. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ﵇ عَنِ الْقِيَامِ لِلْوُلَاةِ، فَقَالَ: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﵇: التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَدِينِ آبَائِي، وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ».

٢٢٥٣ / ١٣. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﵇، قَالَ: «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ، وَصَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ».

٢٢٥٤ / ١٤. عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﵇، قَالَ: «كَانَ أَبِي ﵇ يَقُولُ: وَأَيُّ شَيْءٍ أَقَرُّ لِعَيْنِي مِنَ التَّقِيَّةِ؟ إِنَّ التَّقِيَّةَ جُنَّةُ الْمُؤْمِنِ».

٢٢٥٥ / ١٥. عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، قَالَ:

﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾[1] و پیغمبر ﷺ در نزد نزول این آیه به عمّار فرمود که: ای عمّار! اگر ایشان برگردند، تو نیز برگرد؛ زیرا که خدای ﷻ عذر[2] تو را فرو فرستاد و تو را امر فرموده که: برگردی اگر ایشان برگردند» (یعنی کفر را اظهار کنی اگر تو را جبر کنند).

۲۲۵۱ / ۱۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از هشام کندی روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «بپرهیزید از آنکه کاری بکنید که ما به آن سرزنش شویم؛ زیرا که فرزند بد، پدرش به کردار او سرزنش می‌شود. و از برای کسی که به سوی او منقطع شده‌اید و از همه کس بریده و به او پیوسته‌اید زینت باشید و بر او عیب مباشید. و در قبیله‌های ایشان یا خودتان ـ بنابر اختلاف نسخ کافی ـ صله و پیوند نمایید و بیماران ایشان را عیادت کنید و در جنازه‌های ایشان حاضر شوید. و باید که شما را پیشی نگیرند به سوی چیزی از خوبی؛ زیرا که شما به خوبی از ایشان سزاوارترید. و به خدا سوگند که خدا پرستیده نشد به چیزی که در نزد او از خَباء دوست‌تر باشد». عرض کردم که: خَباء چیست؟ فرمود: «تقیّه».[3]

۲۲۵۲ / ۱۲. از او، از احمد بن محمد، از معمّر بن خلّاد روایت است که گفت: امام موسی کاظم ﷺ را سؤال کردم از برای خاستن به جهت تعظیم و ایمان؟ فرمود که: «جدّم حضرت ابو جعفر ﷺ فرمود که: تقیّه از دین من و دین پدران من است. و هر که را تقیّه نیست، ایمان نیست».

۲۲۵۳ / ۱۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، از ربعی، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «تقیّه در هر ضرورتی هست، و صاحب ضرورت به آن داناتر است در هنگامی که بر او فرود می‌آید».

۲۲۵۴ / ۱۴. علی، از پدرش، از ابن محبوب، از جمیل بن صالح، از محمد بن مروان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «پدرم می‌فرمود که: هیچ چیز بیش از تقیّه چشم را روشن نمی‌گرداند. به درستی که تقیّه سپر مؤمن است».

۲۲۵۵ / ۱۵. علی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل، از محمد بن مروان روایت کرده

---

۱. نحل، ۱۰۶. مگر کسی که اجبار شود، در حالی که دلش آرمیده به ایمان است.
۲. و عذر ـ به ضمّ عین و سکون ذال ـ، سبب گناه گفتن است، و به معنی محو کردن بدی نیز آمده است. (مترجم)
۳. و خَبْاء ـ به فتح خاء و سکون باء ـ به معنی پنهان و پنهان کردن است. (مترجم)

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «مَا مَنَعَ مِيثَمُ ـ رَحِمَهُ اللّٰهُ ـ مِنَ التَّقِيَّةِ، فَوَ اللّٰهِ لَقَدْ عَلِمَ أَنَّ هٰذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي عَمَّارٍ وَأَصْحَابِهِ: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾».

٢٢٥٦ / ١٦ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ شُعَيْبٍ الْحَدَّادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُحْقَنَ بِهَا الدَّمُ، فَإِذَا بَلَغَ الدَّمَ فَلَيْسَ تَقِيَّةٌ».

٢٢٥٧ / ١٧ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كُلَّمَا تَقَارَبَ هٰذَا الْأَمْرُ، كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ».

٢٢٥٨ / ١٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ وَمُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَزُرَارَةَ، قَالُوا:

سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ: «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللّٰهُ لَهُ».

٢٢٥٩ / ١٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: قَالَ: «التَّقِيَّةُ تُرْسُ اللّٰهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ».

٢٢٦٠ / ٢٠ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمْزَةَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: «خَالِطُوهُمْ بِالْبَرَّانِيَّةِ، وَخَالِفُوهُمْ بِالْجَوَّانِيَّةِ، إِذَا كَانَتِ الْإِمْرَةُ صِبْيَانِيَّةً».

٢٢٦١ / ٢١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ زَكَرِيَّا الْمُؤْمِنِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ أَسَدٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَطَاءٍ، قَالَ:

است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ به من فرمود که: «چه چیز میثم را از تقیّه منع کرد؟ پس به خدا سوگند که می‌دانست که این آیه در قصّهٔ عمّار و یارانش فرود آمد. ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾». [1]

۲۲۵۶ / ۱۶. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از صفوان، از شعیب حدّاد، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «تقیّه قرار داده نشد، مگر از برای آنکه خون محفوظ باشد و از ریختن باز داشته شود. پس چون کار به خون رسد، تقیّه نیست».

۲۲۵۷ / ۱۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن‌فضّال، از ابن‌بکیر، از محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر چه این امر ـ یعنی ظهور حضرت قائم ﷺ ـ نزدیک شود، تقیّه سخت‌تر باشد».

۲۲۵۸ / ۱۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابن‌اذینه، از اسماعیل جعفی و معمّر بن یحیی بن سام و محمد بن مسلم و زراره روایت کرده است که گفتند: شنیدیم از امام محمد باقر ﷺ که می‌فرمود: «تقیّه در هر چیزی است که فرزند آدم به سوی آن ناچار شود. به حقیقت که خدا آن را از برایش حلال گردانید».

۲۲۵۹ / ۱۹. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن‌مسکان، از حریز، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: آن حضرت فرمود که: تقیّه سپر خدا است در میان او و خلقش.

۲۲۶۰ / ۲۰. حسین بن محمد، از معلیّ بن محمد، از محمد بن جمهور، از احمد بن حمزه، از حسین بن مختار، از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر ﷺ فرمود که: «با مردمان در ظاهر آمیزش کنید و در باطن با ایشان مخالفت نمایید؛ چون امارت و حکومت به روش کارهای کودکان و بچه‌بازی باشد» (که صاحب آن چون کودکانِ شاغل به لهو و لعب و فتنه و باطل باشد).

۲۲۶۱ / ۲۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن عیسی از زکریّا مؤمن، از عبدالله بن اسد، از عبدالله بن عطا روایت کرده است که گفت: به خدمت امام محمد باقر ﷺ

---

۱. نحل، ۱۰۶. مگر کسی که اجبار شود، در حالی که دلش آرمیده به ایمان است.

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ أُخِذَا، فَقِيلَ لَهُمَا: ابْرَءَا مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، فَبَرِئَ وَاحِدٌ مِنْهُمَا، وَأَبَى الْآخَرُ، فَخُلِّيَ سَبِيلُ الَّذِي بَرِئَ، وَقُتِلَ الْآخَرُ؟ فَقَالَ: «أَمَّا الَّذِي بَرِئَ فَرَجُلٌ فَقِيهٌ فِي دِينِهِ، وَأَمَّا الَّذِي لَمْ يَبْرَأْ فَرَجُلٌ تَعَجَّلَ إِلَى الْجَنَّةِ».

٢٢٦٢ / ٢٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : «احْذَرُوا عَوَاقِبَ الْعَثَرَاتِ».

٢٢٦٣ / ٢٣ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «التَّقِيَّةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ، وَ التَّقِيَّةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ، وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ؛ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقَعُ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثِنَا، فَيَدِينُ اللّٰهَ - عَزَّ وَجَلَّ - بِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، فَيَكُونُ لَهُ عِزّاً فِي الدُّنْيَا، وَنُوراً فِي الْآخِرَةِ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَقَعُ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثِنَا، فَيُذِيعُهُ، فَيَكُونُ لَهُ ذُلّاً فِي الدُّنْيَا، وَيَنْزِعُ اللّٰهُ - عَزَّ وَجَلَّ - ذٰلِكَ النُّورَ مِنْهُ».

٩٨ - بَابُ الْكِتْمَانِ

٢٢٦٤ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام ، قَالَ: «وَدِدْتُ وَاللّٰهِ أَنِّي افْتَدَيْتُ خَصْلَتَيْنِ فِي الشِّيعَةِ لَنَا بِبَعْضِ لَحْمِ سَاعِدِي: النَّزَقَ، وَقِلَّةَ الْكِتْمَانِ».

٢٢٦٥ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : «أُمِرَ النَّاسُ بِخَصْلَتَيْنِ، فَضَيَّعُوهُمَا، فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلىٰ غَيْرِ شَيْءٍ: الصَّبْرِ، وَالْكِتْمَانِ».

٢٢٦٦ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ:

عرض کردم که: دو کس از اهل کوفه را گرفتند و به ایشان گفتند که: از امیرالمؤمنین بیزار شوید. پس یکی از آنها بیزار شد و دیگری اباکرد. و آنکه بیزار شده بود دست از او برداشتند و دیگری راکشتند. فرمود که: «امّا آنکه بیزار شده مردی است در دین خویش دانشمند، و امّا آنکه بیزار نشده مردی است که به سوی بهشت شتافته».

۲۲/۲۲۶۲. علی بن ابراهیم، از ابن ابی عمیر، از جمیل بن صالح روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق فرمود که: «از عاقبت لغزش‌ها حذر کنید».

۲۲۶۳ / ۲۳. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از محمد بن اسماعیل، از علی بن نعمان، از ابن مسکان، از عبدالله بن ابی یعفور روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق که می‌فرمود: «تقیّه سپر مؤمن است. و تقیّه حرزگاه و جای استوار مؤمن است. و کسی که تقیّه ندارد، ایمان ندارد. و به درستی که بنده‌ای حدیثی از احادیث ما به سوی او واقع می‌شود و آن را می‌شنود، پس به آن حدیث دینداری می‌کند و خدای را می‌پرستد در میان خود و خدا، و همان باعث عزّتش در دنیا و نور در آخرت می‌گردد. و به درستی که بنده‌ای هست که حدیثی از احادیث ما به سوی او واقع می‌شود، پس آن را آشکار می‌کند، و همان باعث خواری او می‌شود در دنیا و خدای آن نور را از او بر می‌کَند».

۹۸. باب در بیان کتمان و پوشیدن راز

۲۲۶۴ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از مالک بن عطیّه، از ابوحمزه، از حضرت علی بن الحسین روایت کرده است که فرمود: «به خدا سوگند که دوست می‌دارم که دو خصلت راکه در میان شیعیان ما است فدا دهم به بعضی از گوشت بازوهای خویش: یکی سبکی، و دیگری کمیِ کتمان».

۲۲۶۵ / ۲. از او، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از عمّار بن مروان، از ابواسامه زید شحّام روایت است که گفت: امام جعفر صادق فرمود: «مردم به دو خصلت مأمور شدند و آنها را ضائع کردند، و چنان شدند که چیزی از آنها را ندارند: یکی صبر است، و دیگری کتمان».

۲۲۶۶ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از یونس بن عمّار، از سلیمان بن خالد روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق فرمود که: «ای سلیمان! به درستی که

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «يَا سُلَيْمَانُ، إِنَّكُمْ عَلىٰ دِينٍ مَنْ كَتَمَهُ أَعَزَّهُ اللّٰهُ، وَمَنْ أَذَاعَهُ أَذَلَّهُ اللّٰهُ».

٢٢٦٧ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: دَخَلْنَا عَلَيْهِ جَمَاعَةً، فَقُلْنَا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ، إِنَّا نُرِيدُ الْعِرَاقَ، فَأَوْصِنَا، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: «لِيُقَوِّ شَدِيدُكُمْ ضَعِيفَكُمْ، وَلْيَعُدْ غَنِيُّكُمْ عَلىٰ فَقِيرِكُمْ، وَلَا تَبُثُّوا سِرَّنَا، وَلَا تُذِيعُوا أَمْرَنَا، وَإِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثٌ، فَوَجَدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِداً أَوْ شَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ، فَخُذُوا بِهِ، وَإِلَّا فَقِفُوا عِنْدَهُ، ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتّىٰ يَسْتَبِينَ لَكُمْ، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمُنْتَظِرَ لِهٰذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ؛ وَمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَنَا، فَخَرَجَ مَعَهُ، فَقَتَلَ عَدُوَّنَا، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ عِشْرِينَ شَهِيداً؛ وَمَنْ قُتِلَ مَعَ قَائِمِنَا، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ خَمْسَةٍ وَعِشْرِينَ شَهِيداً».

٢٢٦٨ / ٥ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلىٰ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ يَقُولُ: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنِ احْتِمَالِ أَمْرِنَا التَّصْدِيقُ لَهُ وَ الْقَبُولُ فَقَطْ؛ مِنِ احْتِمَالِ أَمْرِنَا سَتْرُهُ وَصِيَانَتُهُ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ، فَأَقْرِئْهُمُ السَّلَامَ، وَقُلْ لَهُمْ: رَحِمَ اللّٰهُ عَبْداً اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلىٰ نَفْسِهِ، حَدِّثُوهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَاسْتُرُوا عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ».

ثُمَّ قَالَ: «وَ اللّٰهِ، مَا النَّاصِبُ لَنَا حَرْباً بِأَشَدَّ عَلَيْنَا مَؤُونَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُ، فَإِذَا عَرَفْتُمْ مِنْ عَبْدٍ إِذَاعَةً، فَامْشُوا إِلَيْهِ وَرُدُّوهُ عَنْهَا، فَإِنْ قَبِلَ مِنْكُمْ، وَإِلَّا فَتَحَمَّلُوا عَلَيْهِ بِمَنْ يُثَقِّلُ عَلَيْهِ وَيَسْمَعُ مِنْهُ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ يَطْلُبُ الْحَاجَةَ، فَيَلْطُفُ فِيهَا حَتّىٰ تُقْضىٰ لَهُ، فَالْطُفُوا فِي حَاجَتِي كَمَا تَلْطُفُونَ فِي حَوَائِجِكُمْ، فَإِنْ هُوَ قَبِلَ مِنْكُمْ، وَإِلَّا فَادْفِنُوا كَلَامَهُ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ، وَلَا تَقُولُوا: إِنَّهُ يَقُولُ وَيَقُولُ؛ فَإِنَّ ذٰلِكَ

شما بر دینی هستید که هر که آن را کتمان کند، خدا او را عزیز گرداند. و هر که آن را آشکار کند، خدا او را خوار و بی‌مقدار سازد».

۲۲۶۷ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عبدالله بن بکیر، از مردی، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که گفت: ما جماعتی بودیم که بر آن حضرت داخل شدیم و عرض کردیم که: یابن‌رسول الله! ما ارادهٔ عراق داریم، پس ما را وصیّت کن. حضرت باقر ﷺ فرمود که: «باید قویّ شما ضعیف شما را تقویت دهد، و مال‌دار شما فقیر شما را یاری و اعانت کند. و سرّ ما را فاش مکنید و امر ما را آشکار منمایید. و چون از جانب ما حدیثی برسد و بر آن یک گواه یا دو گواه از کتاب خدا بیابید، آن را بگیرید و به آن عمل کنید، و اگر نه، در نزد آن بایستید. بعد از آن، آن را به سوی ما برگردانید تا از برای شما ظاهر شود. و بدانید که آنکه این امر را انتظار می‌کشد، از برایش مثل اجر کسی است که روزه‌دار باشد و به عبادت قیام نماید. و هر که قائم ما را دریابد و با آن حضرت به جنگ بیرون رود و دشمن ما را بکشد، از برایش مثل ثواب بیست شهید باشد. و هر که با قائم ما کشته شود، او را مثل ثواب بیست و پنج شهید خواهد بود».

۲۲۶۸ / ۵. از او، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از عبدالاعلی روایت است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر ﷺ که می‌فرمود: «به درستی که برداشتن امر ما تصدیق کردن و قبول نمودن آن به تنهایی نیست؛ بلکه از جملهٔ برداشتن امر ما، پوشیدن و نگاه داشتن آن است از کسی که اهل آن نباشد. و چون چنین کسی را دیدی، سلام مرا به ایشان برسان و به ایشان بگو که: خدا رحمت کند بنده‌ای را که دوستی مردم را به سوی خویش بکشاند. و ایشان را حدیث کنید به چیزی که می‌شناسند، و آن‌چه را که انکار دارند، از ایشان بپوشید». بعد از آن فرمود: «به خدا سوگند که آنکه جنگ را از برای ما برپا می‌کند، مؤنت[=رنج] و شدّتش بر ما سخت‌تر نیست از کسی که بر ما سخن می‌گوید به چیزی که ما ناخوش داریم، پس هر گاه آشکار کردن را از بنده‌ای بشناسید، به سوی او دوید و او را از آن برگردانید؛ پس اگر از شما قبول کند، نعم‌الاتّفاق، و اگر نه، این را بر او بار کنید و به گردنش بگذارید، به واسطهٔ کسی که بر او گران است و در نزد او عظمتی دارد و از او می‌شنود و سخنش را قبول می‌کند؛ پس به درستی که مردی از شما حاجتی می‌طلبد و خواهان آن می‌شود و در آن دقّت می‌کند، تا آنکه از برایش دوا می‌شود؛ پس در حاجت من دقّت کنید، چنان که در

يُحْمَلُ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ؛ أَمَا وَاللّٰهِ لَوْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ مَا أَقُولُ، لَأَقْرَرْتُ أَنَّكُمْ أَصْحَابِي، هٰذَا أَبُو حَنِيفَةَ لَهُ أَصْحَابٌ، وَهٰذَا الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ لَهُ أَصْحَابٌ، وَأَنَا امْرُؤٌ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ، وَعَلِمْتُ كِتَابَ اللّٰهِ، وَفِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ: بَدْءِ الْخَلْقِ، وَأَمْرِ السَّمَاءِ، وَأَمْرِ الْأَرْضِ، وَأَمْرِ الْأَوَّلِينَ، وَأَمْرِ الْآخِرِينَ، وَأَمْرِ مَا كَانَ، وَأَمْرِ مَا يَكُونُ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ ذٰلِكَ نُصْبَ عَيْنِي».

٢٢٦٩ / ٦. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: قَالَ لِي: «مَا زَالَ سِرُّنَا مَكْتُوماً حَتّىٰ صَارَ فِي يَدَيْ وُلْدِ كَيْسَانَ، فَتَحَدَّثُوا بِهِ فِي الطَّرِيقِ وَقُرَى السَّوَادِ».

٢٢٧٠ / ٧. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ؑ يَقُولُ: «وَ اللّٰهِ، إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْرَعُهُمْ وَأَفْقَهُهُمْ وَأَكْتَمُهُمْ لِحَدِيثِنَا، وَإِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِي حَالاً وَأَمْقَتَهُمْ لَلَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسَبُ إِلَيْنَا وَيُرْوىٰ عَنَّا، فَلَمْ يَقْبَلْهُ، اشْمَأَزَّ مِنْهُ وَجَحَدَهُ، وَكَفَّرَ مَنْ دَانَ بِهِ، وَهُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ، وَإِلَيْنَا أُسْنِدَ، فَيَكُونَ بِذٰلِكَ خَارِجاً مِنْ وَلَايَتِنَا».

حاجت‌های خویش دقّت می‌کنید؛ پس اگر آن کس از شما بپذیرد، نعم‌المطلوب، و اگر نه،، سخن او را در زیر پای‌های خویش در زیر خاک کنید و پیوسته مگویید که می‌گوید، و سخن او را نقل مکنید؛ چه آن باعث شهرتش می‌شود؛ پس به درستی که نقل و شهرت آن بر من و شما بار می‌شود و باعث این می‌شود که بر ما حمله کنند. و بدانید به خدا سوگند که اگر شما می‌گفتید آن‌چه من می‌گویم، هر آینه اقرار و اعتراف می‌نمودم که شما اصحاب منید. اینک ابوحنیفه است که او را اصحابی چندند. و اینک حسن بصری است که او را اصحابی چندند. و من مردی از قریشم که از رسول خدا ﷺ متولّد شده‌ام و از آن حضرت به وجود آمده‌ام و کتاب خدا را دانسته‌ام. و در آن بیان هر چیزی هست از ابتدای آفرینش و امر آسمان و امر زمین و امر پیشینیان و امر پسینیان و امر آن‌چه بوده و آن‌چه خواهد بود، که گویا به سوی آنها می‌نگرم و همه در برابر چشم من است».[۱]

۲۲۶۹ / ۶. از او، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ربیع بن محمد مسلی، از عبدالله بن سلیمان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که گفت: حضرت به من فرمود که: «پیوسته راز ما پوشیده بود، تا آنکه در دست فرزندان کیسان افتاد، پس در کوچه و راه و دهات و شهر به آن حدیث کردند».

۲۲۷۰ / ۷. از او، از احمد بن محمد، از ابن‌محبوب، از جمیل بن صالح، از ابوعبیدۀ حذّاء روایت است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر ﷺ که می‌فرمود: «به خدا سوگند که دوست‌ترین اصحاب من در نزد من، پارساترین ایشان و دانشمندترین ایشان است، و آن است که حدیث ما را از همۀ ایشان بیشتر کتمان کند. و بدحال‌ترین ایشان در نزد من و کسی که او را از همۀ ایشان زشت‌تر می‌دارم، کسی است که چون حدیث را بشنود که به ما نسبت داده می‌شود و از ما روایت می‌شود، آن را قبول نکند و از آن درهم گرفته شود و آن را انکار نماید، و کسی را که به آن اعتقاد کرده تکفیر کند و به کفر نسبت دهد، با آنکه او نمی‌داند، شاید که آن حدیث از نزد ما باشد و به سوی ما سند باشد، و به این سبب از دوستی ما بیرون نباشد».

---

۱. حاصل مراد آنکه حضرت می‌فرماید که: اگر شما تقیّه کنید و آن‌چه نباید بگویید، نگویید و آن‌چه نشاید بکنید، نکنید، نباید که من، شما را از خود سلب کنم و اقرار نکنم که شما اصحاب منید؛ زیرا که ابوحنیفه و حسن بصری اصحاب دارند و نجابت و زادگی [= نژاد و نسب] و علمی که من دارم ایشان ندارند، ولیکن چون به خلاف تقیّه رفتار می‌کنید، ناچار باید که شما را اصحاب خود نشمارم و انکار کنم. (مترجم)

٢٢٧١ / ٨ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؈: «يَا مُعَلّىٰ، اكْتُمْ أَمْرَنَا، وَلَا تُذِعْهُ، فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَلَمْ يُذِعْهُ، أَعَزَّهُ اللّٰهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا، وَجَعَلَهُ نُوراً بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ؛ يَا مُعَلّىٰ، مَنْ أَذَاعَ أَمْرَنَا وَلَمْ يَكْتُمْهُ، أَذَلَّهُ اللّٰهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا، وَنَزَعَ النُّورَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ، وَجَعَلَهُ ظُلْمَةً تَقُودُهُ إِلَى النَّارِ؛ يَا مُعَلّىٰ، إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِي وَدِينِ آبَائِي، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ، يَا مُعَلّىٰ، إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ، كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلَانِيَةِ؛ يَا مُعَلّىٰ، إِنَّ الْمُذِيعَ لِأَمْرِنَا كَالْجَاحِدِ لَهُ».

٢٢٧٢ / ٩ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عَمَّارٍ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؈: «أَخْبَرْتَ بِمَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ أَحَداً؟» قُلْتُ: لَا، إِلَّا سُلَيْمَانَ بْنَ خَالِدٍ، قَالَ: «أَحْسَنْتَ، أَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ الشَّاعِرِ:

فَلَا يَعْدُوَنْ سِرِّي وَسِرُّكَ ثَالِثاً أَلَا كُلُّ سِرٍّ جَاوَزَ اثْنَيْنِ شَائِعٌ؟».

٢٢٧٣ / ١٠ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ؈ عَنْ مَسْأَلَةٍ، فَأَبىٰ وَأَمْسَكَ، ثُمَّ قَالَ: «لَوْ أَعْطَيْنَاكُمْ كُلَّ مَا تُرِيدُونَ كَانَ شَرّاً لَكُمْ، وَأُخِذَ بِرَقَبَةِ صَاحِبِ هٰذَا الْأَمْرِ.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ؈: وَلَايَةُ اللّٰهِ أَسَرَّهَا إِلىٰ جَبْرَئِيلَ ؈، وَأَسَرَّهَا جَبْرَئِيلُ إِلىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَأَسَرَّهَا مُحَمَّدٌ ﷺ إِلىٰ عَلِيٍّ ؈، وَأَسَرَّهَا عَلِيٌّ ؈ إِلىٰ مَنْ شَاءَ اللّٰهُ، ثُمَّ أَنْتُمْ تُذِيعُونَ ذٰلِكَ، مَنِ الَّذِي أَمْسَكَ حَرْفاً سَمِعَهُ؟

۲۲۷۱ / ۸ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از احمد بن محمد بن خالد ، از پدرش ، از عبدالله بن یحیی ، از حریز ، از معلّی بن خنیس که گفت : امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که : «ای معلّی! امر ما را کتمان کن و آن را آشکار مکن؛ زیرا که هر که امر ما را کتمان کند و آن را آشکار نکند ، خدا او را در دنیا به آن عزیز گرداند . و در آخرت آن را نوری گرداند در میان دو چشمش که او را بکشاند به سوی بهشت . ای معلّی! هر که امر ما را آشکار کند و آن را پوشیده ندارد ، خدا در دنیا او را به آن خوار و بی‌مقدار گرداند . و در آخرت نور را از میان دو چشمش بر کند و آن را ظلمتی گرداند که او را بکشاند به سوی آتش دوزخ . ای معلّی! به درستی که تقیّه از دین من و دین پدران من است . و هر که تقیّه ندارد دین ندارد . ای معلّی! به درستی که خدای عزّوجلّ دوست می‌دارد که در نهانی پرستیده شود ، چنان که دوست می‌دارد که در آشکار پرستیده شود . ای معلّی! به درستی که آن که امر ما را آشکار کند ، چون کسی است که آن را انکار کند» .

۲۲۷۲ / ۹ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد ، از حسن بن علی ، از مروان بن مسلم ، از عمّار روایت کرده است که گفت : امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود که : «آیا کسی را خبر دادی به آن‌چه من تو را به آن خبر دادم؟» عرض کردم که : کسی را خبر ندادم ، مگر سلیمان بن خالد که او را به آن خبر دادم . حضرت فرمود که : «خوب کردی . آیا گفتهٔ شاعر را نشنیده‌ای که می‌گوید :

فَلا یَعْدُوَنْ سِرّي وَسِرُّکَ ثالِثاً　　　　أَلَا کُلُّ سِرٍّ جاوَزَ اثْنَيْنِ شائِعٌ

یعنی : پس باید که راز من و راز تو درنگذرد به کسی که سیم [= سوم] من و تو باشد . آگاه باش! که هر رازی که از دو کس درگذرد شایع و فاش خواهد شد» .

۲۲۷۳ / ۱۰ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد ، از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است که گفت : ابوالحسن ، حضرت امام رضا علیه السلام ، را از مسئله‌ای سؤال کردم و حضرت از جواب آن ابا و امتناع فرمود . بعد از آن فرمود که : «اگر هر چه خواسته باشید به شما عطا کنیم ، از برای شما بد باشد و گردن صاحب این امر را بیشتر خواهد گرفت . حضرت باقر علیه السلام فرمود که : خدا ولایت خود را پنهان به جبرئیل رسانید و جبرئیل علیه السلام آن را پنهان به محمد صلی الله علیه و آله رسانید و محمد صلی الله علیه و آله آن را پنهان به علی علیه السلام رسانید و علی علیه السلام آن را پنهان به کسی که خدا خواست رسانید . بعد از آن شما آن را فاش و آشکار می‌کنید . کیست آن که یک حرف را که شنیده نگاه

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مَالِكاً لِنَفْسِهِ، مُقْبِلاً عَلىٰ شَأْنِهِ، عَارِفاً بِأَهْلِ زَمَانِهِ، فَاتَّقُوا اللّٰهَ، وَلَا تُذِيعُوا حَدِيثَنَا، فَلَوْلَا أَنَّ اللّٰهَ يُدَافِعُ عَنْ أَوْلِيَائِهِ، وَيَنْتَقِمُ لِأَوْلِيَائِهِ مِنْ أَعْدَائِهِ.

أَمَا رَأَيْتَ مَا صَنَعَ اللّٰهُ بِآلِ بَرْمَكَ، وَمَا انْتَقَمَ اللّٰهُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، وَقَدْ كَانَ بَنُو الْأَشْعَثِ عَلىٰ خَطَرٍ عَظِيمٍ، فَدَفَعَ اللّٰهُ عَنْهُمْ بِوَلَايَتِهِمْ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، وَأَنْتُمْ بِالْعِرَاقِ تَرَوْنَ أَعْمَالَ هٰؤُلَاءِ الْفَرَاعِنَةِ، وَمَا أَمْهَلَ اللّٰهُ لَهُمْ، فَعَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللّٰهِ، وَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الدُّنْيَا، وَلَا تَغْتَرُّوا بِمَنْ قَدْ أُمْهِلَ لَهُ، فَكَأَنَّ الْأَمْرَ قَدْ وَصَلَ إِلَيْكُمْ».

٢٢٧٤ / ١١. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: طُوبىٰ لِعَبْدٍ نُوَمَةٍ عَرَفَهُ اللّٰهُ وَلَمْ يَعْرِفْهُ النَّاسُ، أُولٰئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدىٰ، وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ، يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ، لَيْسُوا بِالْمَذَايِيعِ الْبُذُرِ، وَلَا بِالْجُفَاةِ الْمُرَائِينَ».

٢٢٧٥ / ١٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَصْبَهَانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: طُوبىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ نُوَمَةٍ لَا يُؤْبَهُ لَهُ، يَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ، يَعْرِفُهُ اللّٰهُ مِنْهُ بِرِضْوَانٍ، أُولٰئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدىٰ، تَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ، وَيُفْتَحُ لَهُمْ بَابُ كُلِّ رَحْمَةٍ، لَيْسُوا بِالْبُذُرِ الْمَذَايِيعِ، وَلَا الْجُفَاةِ الْمُرَائِينَ».

داشته باشد؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود که: در حکمت آل‌داود است که سزاوار است مسلمان را که مالک نفس خویش باشد و اختیار از دستش نرود، و روآورده باشد به حال و کار خویش، و به مردم روزگار خود عارف باشد. پس از خدا بپرهیزید و حدیث ما را آشکار مکنید، که اگر نه این بود که خدا باز می‌دارد فتنهٔ مخالفان را از دوستان خویش، و انتقام می‌کشد از برای ایشان از دشمنان خویش، هر آینه معلوم می‌شد که چه اتّفاق می‌افتاد. آیا ندیدی که خدا با آل‌برمک چه کرد؟ و ندیدی که از برای پدرم حضرت موسی علیه السلام چه انتقام کشید؟ و به تحقیق که فرزندان اشعث بر خطر و بلای عظیمی بودند که به هلاکت نزدیک گردیده بودند؛ پس خدا آن خطر را از ایشان دفع کرد، به واسطهٔ دوستی ایشان با حضرت ابوالحسن علیه السلام. و شما در عراق عمل‌های این گروه متکبّران را می‌بینید، و می‌بینید که خدا ایشان را مهلت داده است؛ پس بر شما باد که از خدا پرهیز کنید و دنیا شما را گول نزند، و به آن کس که خدا او را مهلت داده فریفته مشوید؛ پس گویا که امر ما (که ظهور حضرت قائم علیه السلام است، یا امر هلاکت ایشان)، به شما رسیده و عن‌قریب واقع خواهد شد.

۱۱/۲۲۷۴. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از حسن بن علی وشّاء، از عمر بن ابان، از ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خوشا حال بندهٔ مؤمن بی‌نام و نشانی که خدا او را شناخته و مردم او را نشناخته‌اند. این گروه، چراغ‌های راه هدایت و چشم‌های علم‌اند که هر فتنهٔ تاری از ایشان منکشف می‌شود، و اسرار را آشکارا نمی‌سازند و آنها را در میان مردم پراکنده و فاش نمی‌کنند، و جفاکار و ریاکننده نیستند».

۱۲/۲۲۷۵. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابوالحسن اصبهانی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ فرمود که: خوشا حال هر بندهٔ بی‌نام و نشانی که به او هیچ اعتنا نشود. و فرومایه و بی‌قدر باشد که مردم را بشناسد و مردم او را نشناسند، و خدا او را به خشنودی از او شناسد. این گروه، چراغ‌های راه هدایت‌اند که هر فتنهٔ تاری از ایشان منکشف می‌گردد و درِ هر رحمتی از برای ایشان گشوده می‌شود، و اسرار را در میان مردم پراکنده و فاش نمی‌کنند و آنها را آشکار نمی‌سازند، و جفاکار و ریاکننده نیستند». و فرمود که: «سخن خوب بگویید تا به آن معروف و مشهور شوید. و نیکی کنید تا از اهل آن باشید. و شتابندگان در کار و فاش‌کنندگان اسرار مباشید؛

وَ قَالَ: «قُولُوا الْخَيْرَ؛ تُعْرَفُوا بِهِ، وَاعْمَلُوا الْخَيْرَ؛ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ، وَلَا تَكُونُوا عُجُلاً مَذَايِيعَ؛ فَإِنَّ خِيَارَكُمُ الَّذِينَ إِذَا نُظِرَ إِلَيْهِمْ ذُكِرَ اللّٰهُ، وَشِرَارَكُمُ الْمَشَّاؤُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ، الْمُبْتَغُونَ لِلْبُرَآءِ الْمَعَايِبَ».

٢٢٧٦ / ١٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؑ: «كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ، وَالْزَمُوا بُيُوتَكُمْ؛ فَإِنَّهُ لَا يُصِيبُكُمْ أَمْرٌ تُخَصُّونَ بِهِ أَبَداً، وَلَا تَزَالُ الزَّيْدِيَّةُ لَكُمْ وِقَاءً أَبَداً».

٢٢٧٧ / ١٤ . عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ، قَالَ: «إِنْ كَانَ فِي يَدِكَ هٰذِهِ شَيْءٌ، فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَعْلَمَ هٰذِهِ، فَافْعَلْ».

قَالَ: وَكَانَ عِنْدَهُ إِنْسَانٌ، فَتَذَاكَرُوا الْإِذَاعَةَ، فَقَالَ: «احْفَظْ لِسَانَكَ؛ تُعَزَّ، وَلَا تُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ قِيَادِ رَقَبَتِكَ؛ فَتَذِلَّ».

٢٢٧٨ / ١٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «إِنَّ أَمْرَنَا مَسْتُورٌ مُقَنَّعٌ بِالْمِيثَاقِ، فَمَنْ هَتَكَ عَلَيْنَا أَذَلَّهُ اللّٰهُ».

٢٢٧٩ / ١٦ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ جَمِيعاً، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؑ يَقُولُ: «نَفَسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُغْتَمِّ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحٌ، وَهَمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ، وَكِتْمَانُهُ لِسِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ».

قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ: اكْتُبْ هٰذَا بِالذَّهَبِ؛ فَمَا كَتَبْتَ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنْهُ.

زیراکه نیکان و برگزیدگان شما آنانند که چون به سوی ایشان نظر شود، خدا به یاد آید. و بَدان شما آنانند که بسیار می‌روند به سخن‌چینی در میان مردم، و در میانهٔ دوستان جدایی می‌افکنند، و از برای بی‌گناهان عیب‌ها می‌جویند».

۱۳/۲۲۷۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از آنکه او را خبر داده که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «زبان‌های خود را نگاه دارید و پیوسته در خانه‌های خود باشید و از آن بیرون میایید؛ چراکه، هرگز امری به شما نمی‌رسد که شما به آن مخصوص باشید، و پیوسته طائفهٔ زیدیّه سپر و نگهدار شما و همیشه بلاگردان شما خواهند بود».

۱۴/۲۲۷۷. از او، از عثمان بن عیسی، از امام موسی کاظم ﷺ روایت است که فرمود: «اگر در این دستت چیزی باشد، اگر توانی که آن دست دیگر را باخبر نکنی، چنان کن». راوی می‌گوید که: در نزد آن حضرت جماعتی از آدمیان بودند، پس ذکر فاش کردن اسرار را در میان آوردند. حضرت فرمود که: «زبان خود را حفظ کن تا عزیز شوی، و مردم را از افساری که در گردن داری دست مده، که خوار می‌شوی و رام می‌گردی، که به هر سو که می‌کشندت باید رفت».

۱۵/۲۲۷۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از خالد بن نجیح، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که امر ما پوشیده‌ای است که به معجر[1] پیمان پوشانیده شده، یا خُود[2] آهنی بر سر گذاشته. (و اوّل ظاهرتر است به قرینه‌ی بعد که می‌فرماید:) پس هر که بر ما پرده را بدرد، خدا او را خوار و بی‌مقدار گرداند».

۱۶/۲۲۷۹. حسین بن محمد و محمد بن یحیی هر دو روایت کرده‌اند، از علی بن محمد بن سعد، از محمد بن مسلم، از محمد بن سعید بن غزوان، از علی بن حکم، از عمر بن ابان، از عیسی بن ابی‌منصور که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «نفس و دم زدنِ اندوه‌رسیده، به جهت ستمی که به ما اهل بیت رسیده، تسبیح است، و اهتمامش برای امر ما، عبادت، و پوشیدنش راز ما را، جهاد در راه خدا است». راوی می‌گوید که: محمد بن سعید به من گفت که: این حدیث را با طلا بنویس که من چیزی را ننوشتم که از این بهتر باشد.

---

۱. معجر یعنی چارقد و روسری، و «معجر پیمان» ترکیب مجازی و شاعرانه است.
۲. خُود، همان کلاهخود است.

٩٩ ـ بَابُ الْمُؤْمِنِ وَعَلَامَاتِهِ وَصِفَاتِهِ

٢٢٨٠ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ دَاهِرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ قُثَمَ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ الْحَرَّانِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «قَامَ رَجُلٌ ـ يُقَالُ لَهُ: هَمَّامٌ، وَكَانَ عَابِداً نَاسِكاً مُجْتَهِداً ـ إِلىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ يَخْطُبُ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، صِفْ لَنَا صِفَةَ الْمُؤْمِنِ كَأَنَّنَا نَنْظُرُ إِلَيْهِ.

فَقَالَ: يَا هَمَّامُ، الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيِّسُ الْفَطِنُ، بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ، وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ، أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْراً، وَأَذَلُّ شَيْءٍ نَفْساً، زَاجِرٌ عَنْ كُلِّ فَانٍ، حَاضٌّ عَلىٰ كُلِّ حَسَنٍ، لَا حَقُودٌ وَلَا حَسُودٌ، وَلَا وَثَّابٌ وَلَا سَبَّابٌ، وَلَا عَيَّابٌ وَلَا مُغْتَابٌ، يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ، وَيَشْنَأُ السُّمْعَةَ، طَوِيلُ الْغَمِّ، بَعِيدُ الْهَمِّ، كَثِيرُ الصَّمْتِ، وَقُورٌ، ذَكُورٌ، صَبُورٌ، شَكُورٌ، مَغْمُومٌ بِفِكْرِهِ، مَسْرُورٌ بِفَقْرِهِ، سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، لَيِّنُ الْعَرِيكَةِ، رَصِينُ الْوَفَاءِ، قَلِيلُ الْأَذىٰ، لَا مُتَأَفِّكٌ وَلَا مُتَهَتِّكٌ.

إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَخْرَقْ، وَإِنْ غَضِبَ لَمْ يَنْزَقْ؛ ضِحْكُهُ تَبَسُّمٌ، وَاسْتِفْهَامُهُ تَعَلُّمٌ، وَمُرَاجَعَتُهُ تَفَهُّمٌ، كَثِيرٌ عِلْمُهُ، عَظِيمٌ حِلْمُهُ، كَثِيرُ الرَّحْمَةِ، لَا يَبْخَلُ، وَلَا يَعْجَلُ، وَلَا يَضْجَرُ، وَلَا يَبْطَرُ، وَلَا يَحِيفُ فِي حُكْمِهِ، وَلَا يَجُورُ فِي عِلْمِهِ، نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ، وَمُكَادَحَتُهُ أَحْلىٰ مِنَ الشَّهْدِ، لَا جَشِعٌ، وَلَا هَلِعٌ، وَلَا عَنِفٌ، وَلَا صَلِفٌ، وَلَا مُتَكَلِّفٌ، وَلَا مُتَعَمِّقٌ، جَمِيلُ الْمُنَازَعَةِ، كَرِيمُ الْمُرَاجَعَةِ، عَدْلٌ إِنْ غَضِبَ، رَفِيقٌ إِنْ طَلَبَ، لَا يَتَهَوَّرُ، وَلَا يَتَهَتَّكُ، وَلَا يَتَجَبَّرُ، خَالِصُ الْوُدِّ، وَثِيقُ الْعَهْدِ، وَفِيُّ الْعَقْدِ،

۹۹. باب در بیان مؤمن و علامات و صفات او

۲۲۸۰ / ۱. محمد بن جعفر، از محمد بن اسماعیل، از عبدالله بن زاهر، از حسن بن یحیی، از قثم بن ابوقتادهٔ حرّانی - ، از عبدالله بن یونس از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که فرمود: «مردی که او را همام می‌گفتند و بسیار عبادت می‌نمود و به غایت پاکیزه بود و در عبادت نهایت سعی و کوشش داشت، به سوی امیرالمؤمنین؈ برخاست و آن حضرت خطبه می‌فرمود. پس عرض کرد که: یاامیرالمؤمنین! صفت مؤمن را از برای ما شرح و بیان کن، به طریقی که گویا ما به سوی او نظر می‌کنیم و به چشم خویش او را می‌بینیم.

حضرت؈ فرمود که: ای همام! آنکه مؤمن است در حقیقت، صاحب زیرکی و عقل و نظافت است. شادیش در رویش نمایان، و اندوهش در دلش پنهان. سینه‌اش از هر چیزی وسیع‌تر، و نفسش از هر چیزی وضیع‌تر. منع می‌کند از هر چه نیست و نابود باشد، و ترغیب می‌نماید بر هر چه نیکو و محمود باشد. کینه ندارد و بدخواهی نمی‌کند و برنمی‌جهد و دشنام نمی‌دهد، و عیب و زشتی مردمان نجوید، و سخن بدی در حقّ ایشان نگوید. رفعت و بزرگی را ناخوش دارد، و سُمعه و آوازه را خوش ندارد. اندوه گذشته و آینده‌اش دراز و دور، و خاموشی و سکوتش در غایت کثرت و وفور. صاحبِ وقاری است ذاکر، و شکیبایی ورزنده و شاکر. به فکر خویش اندوهناک، و به فقر خویش فرحناک است. در طبع و منشش آسانی و سهولت است، و در طبیعت و آفرینشش نرمی، نه خشونت. وفایش استوار و محکم، و اذیّت و آزارش به مردم کم. بر کسی دروغ نمی‌بندد، و پردهٔ حرمت کسی را پاره نمی‌کند.

اگر بخندد، دهان از هم ندرد، و اگر خشم گیرد، سبکی و بی‌عقلی نکند. خندیدنش تبسّم و پرسیدنش تعلّم، و بازگشتش در پرسیدن، مقصود از آن تفهّم و فهمیدن است. علم و حلمش فراوان و بزرگوار، و رحمت و رقّت قلبش بسیار و بی‌شمار. بخل نمی‌ورزد و در کارها نمی‌شتابد. دلتنگ نمی‌شود و به افراط شادی نمی‌کند. میل [به ناحق] نمی‌کند در حکم خویش، و ستم نمی‌نماید در علم خویش. نفس ناطقه‌اش از سنگ هموارِ سخت، سخت‌تر، و کوشش و سعی‌اش در عبادت از عسل شیرین‌تر. نه حریصی است که پیوسته در تب و تاب باشد، و نه بی‌صبری است که همیشهٔ اوقات بی‌تاب باشد. درشتی نمی‌کند و لاف نمی‌زند و از خود چیزی نمی‌نماید که چنان نباشد، و فرو نرود به دقّت در آن‌چه محتاج به آن نباشد.

شَفِيقٌ، وَصُولٌ، حَلِيمٌ، خَمُولٌ، قَلِيلُ الْفُضُولِ، رَاضٍ عَنِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، مُخَالِفٌ لِهَوَاهُ، لَا يَغْلُظُ عَلىٰ مَنْ دُونَهُ، وَلَا يَخُوضُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ، نَاصِرٌ لِلدِّينِ، مُحَامٍ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ، كَهْفٌ لِلْمُسْلِمِينَ، لَا يَخْرِقُ الثَّنَاءُ سَمْعَهُ، وَلَا يَنْكِي الطَّمَعُ قَلْبَهُ، وَلَا يَصْرِفُ اللَّعِبُ حُكْمَهُ، وَلَا يُطْلِعُ الْجَاهِلَ عِلْمَهُ، قَوَّالٌ، عَمَّالٌ، عَالِمٌ، حَازِمٌ، لَا بِفَحَّاشٍ، وَلَا بِطَيَّاشٍ، وَصُولٌ فِي غَيْرِ عُنْفٍ، بَذُولٌ فِي غَيْرِ سَرَفٍ، لَا بِخَتَّالٍ، وَلَا بِغَدَّارٍ، وَلَا يَقْتَفِي أَثَراً، وَلَا يَحِيفُ بَشَراً، رَفِيقٌ بِالْخَلْقِ، سَاعٍ فِي الْأَرْضِ، عَوْنٌ لِلضَّعِيفِ، غَوْثٌ لِلْمَلْهُوفِ، لَا يَهْتِكُ سِتْراً، وَلَا يَكْشِفُ سِرّاً، كَثِيرُ الْبَلْوىٰ، قَلِيلُ الشَّكْوىٰ.

إِنْ رَأىٰ خَيْراً ذَكَرَهُ، وَإِنْ عَايَنَ شَرّاً سَتَرَهُ، يَسْتُرُ الْعَيْبَ، وَيَحْفَظُ الْغَيْبَ، وَيُقِيلُ الْعَثْرَةَ، وَيَغْفِرُ الزَّلَّةَ، لَا يَطَّلِعُ عَلىٰ نُصْحٍ فَيَذَرَهُ، وَلَا يَدَعُ جِنْحَ حَيْفٍ فَيُصْلِحَهُ، أَمِينٌ، رَصِينٌ، تَقِيٌّ، نَقِيٌّ، زَكِيٌّ، رَضِيٌّ، يَقْبَلُ الْعُذْرَ، وَيُجْمِلُ الذِّكْرَ، وَيُحْسِنُ بِالنَّاسِ الظَّنَّ، وَيَتَّهِمُ عَلَى الْعَيْبِ نَفْسَهُ، يُحِبُّ فِي اللّٰهِ بِفِقْهٍ وَعِلْمٍ، وَيَقْطَعُ فِي اللّٰهِ بِحَزْمٍ وَعَزْمٍ، لَا يَخْرَقُ بِهِ فَرَحٌ، وَلَا يَطِيشُ بِهِ مَرَحٌ، مُذَكِّرٌ لِلْعَالِمِ، مُعَلِّمٌ لِلْجَاهِلِ، لَا يُتَوَقَّعُ لَهُ بَائِقَةٌ،

منازعه و خصومتش زیبا. مراجعه و بازگشتش خوب و رعنا. از عدل و راستی نگذرد اگر غضب کند، و از رفق و نرمی دست برندارد اگر طلب کند. بی‌باکانه خود را در چیزی نیفکند، و رسوایی و تجبّر و گردنکشی نکند. محبّتش خالی از گرد و غبار، و عهد و پیمانش محکم و استوار. به عقدی که بست وفا می‌نماید، و به ناخنِ بی‌وفایی گره آن را نمی‌گشاید.

مهربانی است بخشنده، و بردباری است فرومایهٔ بی‌نام و نشان. سخن بی‌مصرف و زیاد از او ناید؛ چه هرگز چیزی نگوید، مگر آن‌چه به کار او آید. از خدای ﷻ خشنود و در مقام رضامندی، و با هوا و هوس خویش در محلّ خلاف و نارضامندی است. بر آنکه از او پست‌تر باشد درشتی نکند. در آن‌چه به کارش نیاید فرو نرود. دین اسلام را یاری‌کننده، و بدی را از مؤمنان نگاه دارنده، مسلمانان را کهفی است که به او پناه برند، و در جمیع حوادثات و بلیّات در پناه او روند. ستایش مردمان گوش او را ندرد، و طمع از ایشان به دلش گزندی نرساند و مجروح نکند. بازی و بازی کردن، حکمش را نگرداند، و جاهلِ نادان بر علمش اطّلاع به هم نرساند. بسیار گوید در آن‌چه باید، و بسیار کند در آن‌چه شاید. دانا است و آگاه. هوشیار در گاه و بی‌گاه. سخنش ناسزا نباشد، و عقلش سبک نباشد. پیوسته پیوند می‌دهد بی‌آنکه درشتی کند. و همیشه بخشش می‌کند بی‌آنکه از حد درگذرد. فریفته نمی‌شود و بی‌وفایی نمی‌کند. و از پی اثری نمی‌رود و بر بشری ستم نمی‌کند. به آفریدگان خدا مهربان، و در زمین کارکن و شتابان است. ضعیفِ ناتوان را یاری می‌دهد، و ستمدیدهٔ بیچاره را فریادرسی می‌کند. پردهٔ کسی را نمی‌درد، و رازی را بروز نمی‌دهد. بسیار زحمت می‌کشد. هیچ شکایت نمی‌کند.

اگر خیر و خوبی بیند، آن را یاد نماید، و اگر به چشم خویش بدی را ببیند، آن را بپوشاند. زشتی و عیب را بسی می‌پوشد، و در حفظ الغیب هر کسی می‌کوشد. و از سُرسُر درآمدن [لغزش و سُرخوردن] مردمان می‌گذرد، و لغزش و خطا را می‌آمرزد و درمی‌گذرد. بر هیچ خیرخواهی اطّلاع به هم نرساند که آن را واگذارد، و پاره‌ای از جور و ستم را ترک نکند تا آن را به اصلاح آورد. امینی است معتمد و محلّ اعتبار، و مهربانی است محکم و استوار. پرهیزگار پاکیزه، و پاکی است پسندیده. عذر و بهانه را از هر بنده پذیرد، و به نیکی یاد کند و بر کسی خُرده نگیرد. و به مردمان گمان نیک برد، و نفس خویش را بر عیب متّهم کند. در راه خدا دوستی می‌کند با دانشمندی و علم، و در راه خدا آشتی می‌برد با هوشیاری و عزم. شادی یا اندوه، او را از جا به در نبرد، و خرّمی و نشاط، او را سبک و بی‌وقار نکند. دانا

وَلَا يُخَافُ لَهُ غَائِلَةٌ. كُلُّ سَعْيٍ أَخْلَصُ عِنْدَهُ مِنْ سَعْيِهِ، وَكُلُّ نَفْسٍ أَصْلَحُ عِنْدَهُ مِنْ نَفْسِهِ، عَالِمٌ بِعَيْبِهِ، شَاغِلٌ بِغَمِّهِ، لَا يَثِقُ بِغَيْرِ رَبِّهِ، غَرِيبٌ، وَحِيدٌ، جَرِيدٌ، حَزِينٌ، يُحِبُّ فِي اللّٰهِ، وَيُجَاهِدُ فِي اللّٰهِ لِيَتَّبِعَ رِضَاهُ، وَلَا يَنْتَقِمُ لِنَفْسِهِ بِنَفْسِهِ، وَلَا يُوَالِي فِي سَخَطِ رَبِّهِ، مُجَالِسٌ لِأَهْلِ الْفَقْرِ، مُصَادِقٌ لِأَهْلِ الصِّدْقِ، مُؤَازِرٌ لِأَهْلِ الْحَقِّ، عَوْنٌ لِلْغَرِيبِ، أَبٌ لِلْيَتِيمِ، بَعْلٌ لِلْأَرْمَلَةِ، حَفِيٌّ بِأَهْلِ الْمَسْكَنَةِ، مَرْجُوٌّ لِكُلِّ كَرِيهَةٍ، مَأْمُولٌ لِكُلِّ شِدَّةٍ، هَشَّاشٌ، بَشَّاشٌ، لَا بِعَبَّاسٍ وَلَا بِجَسَّاسٍ، صَلِيبٌ، كَظَّامٌ، بَسَّامٌ، دَقِيقُ النَّظَرِ، عَظِيمُ الْحَذَرِ.

لَا يَجْهَلُ، وَإِنْ جُهِلَ عَلَيْهِ يَحْلُمُ، لَا يَبْخَلُ، وَإِنْ بُخِلَ عَلَيْهِ صَبَرَ، عَقَلَ فَاسْتَحْيَا، وَقَنِعَ فَاسْتَغْنىٰ، حَيَاؤُهُ يَعْلُو شَهْوَتَهُ، وَوُدُّهُ يَعْلُو حَسَدَهُ، وَعَفْوُهُ يَعْلُو حِقْدَهُ، لَا يَنْطِقُ بِغَيْرِ صَوَابٍ، وَلَا يَلْبَسُ إِلَّا الِاقْتِصَادَ، مَشْيُهُ التَّوَاضُعُ، خَاضِعٌ لِرَبِّهِ بِطَاعَتِهِ، رَاضٍ عَنْهُ فِي كُلِّ حَالَاتِهِ، نِيَّتُهُ خَالِصَةٌ، أَعْمَالُهُ لَيْسَ فِيهَا غِشٌّ وَلَا خَدِيعَةٌ، نَظَرُهُ عِبْرَةٌ، وَسُكُوتُهُ فِكْرَةٌ، وَكَلَامُهُ حِكْمَةٌ، مُنَاصِحاً مُتَبَاذِلاً مُتَوَاخِياً، نَاصِحٌ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ،

را به یاد آورد و پند دهد، و نادان را بیاموزد و تعلیم دهد. هیچ سختی به جهت او انتظار نکشند[۱]، و هیچ بدی و گزندی برای او نترسند. هر سعی‌ای در نزد[و دیدهٔ] او از سعی‌اش خالص‌تر، و هر نفسی در نزد او از نفسش صالح‌تر است. دانا است به عیب خویش، و مشغول است به اندوه خویش. به غیر حضرت پروردگار خویش غیر واثق، و تنهایی است یگانه و غمگین [یا مجرّد از علایق][۲]. دوستی می‌کند در راه خدا، و جهاد می‌کند در راه خدا، تا آنکه خشنودی آن جناب را پیروی کند، و از برای خود به[دست]خود از کسی انتقام نکشد. و در خشم پروردگار خویش مودّت ندارد،(چه در جایی که رضای او نباشد اصلاً محبّت ندارد). با اهل فقر و درویشی همنشین، و با صاحبان صدق و راستی دوستی‌گزین است. با خداوندان حقّ، مُؤازِر [=پشتیبان] و یکدیگر را یاور و ناصرند. غریب دور از وطن را یاور، و یتیم بی‌پدر را پدر است. شوهری است از برای بیوه‌زنان، و به صاحبان درویشی به غایت مهربان. و مردم از برای دفع هر ناخوشی به او امید دارند، و از برای دفع هر سختی و شدّتی به او امید دارند. گشاده‌روئی است خوش‌طبع و شادمان، نه ترش‌رو است و نه جویای خبر مردمان. سختی[۳] است که خشم خورنده است، و مع‌ذلک نرم نرم خنده‌زننده.

فکرش در غایت دقّت، و پرهیزش در نهایت عظمت. هرگز خسّت و بخل نکند، و اگر بر او بخل شود صبر کند. عاقل بود و به این سبب حیا ورزید، و قناعت نمود و صاحب نوا گردید. شرمش بر خواهشش بلند شود، و دوستیش بر حسدش غالب گردد، و عفوی که دارد بر کینه‌اش برتری جوید، نه آنکه با کسی طریق انتقام و تلافی پوید. گویا نمی‌شود به غیر صواب، و نمی‌پوشد، مگر میانه باب[۴]. رفتنش فروتنی (و خداوند خشوع) است، و برای پروردگارش به طاعتش در خضوع، خشنود است از او در همهٔ حالاتی که دارد؛ یعنی خواه او را مقضیّ المراد[۵] و خواه ناکام بدارد. نیّتش خالص و محض طاعت و تقرّب به حضرت حَبیب، و اعمالی که از او سر می‌زند در آن نه غشّ است و نه فریب. نظرش در هر چیزی پند و عبرت، و خاموشی‌اش اندیشه و سخنش حکمت. با هر کسی در مقام خیرخواهی و نصیحت است، و صاحب بذل و بخشش با برادری و اخوّت. در نهان و آشکار خیرخواهی کند، و از برادر دینی خویش دوری نکند. در حقّ او گفتاری نگوید که غیبت

---

۱. یعنی: آزاری از او نبینند.

۲. بنا به اختلاف نسخه‌های کافی.

۳. یعنی: انسان محکم و استواری است.

۴. یعنی: میانه‌روی و لباس معمولی.

۵. یعنی: حاجت روا.

لَا يَهْجُرُ أَخَاهُ وَلَا يَغْتَابُهُ، وَلَا يَمْكُرُ بِهِ، وَلَا يَأْسَفُ عَلَىٰ مَا فَاتَهُ، وَلَا يَحْزَنُ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُ، وَلَا يَرْجُو مَا لَا يَجُوزُ لَهُ الرَّجَاءُ، وَلَا يَفْشَلُ فِي الشِّدَّةِ، وَلَا يَبْطَرُ فِي الرَّخَاءِ، يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْعَقْلَ بِالصَّبْرِ.

تَرَاهُ بَعِيداً كَسَلُهُ، دَائِماً نَشَاطُهُ، قَرِيباً أَمَلُهُ، قَلِيلاً زَلَلُهُ، مُتَوَقِّعاً لِأَجَلِهِ، خَاشِعاً قَلْبُهُ، ذَاكِراً رَبَّهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنْفِيّاً جَهْلُهُ، سَهْلاً أَمْرُهُ، حَزِيناً لِذَنْبِهِ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ، كَظُوماً غَيْظَهُ، صَافِياً خُلُقُهُ، آمِناً مِنْهُ جَارُهُ، ضَعِيفاً كِبْرُهُ، قَانِعاً بِالَّذِي قُدِّرَ لَهُ، مَتِيناً صَبْرُهُ، مُحْكَماً أَمْرُهُ، كَثِيراً ذِكْرُهُ، يُخَالِطُ النَّاسَ لِيَعْلَمَ، وَيَصْمُتُ لِيَسْلَمَ، وَيَسْأَلُ لِيَفْهَمَ، وَيَتَّجِرُ لِيَغْنَمَ، لَا يُنْصِتُ لِلْخَبَرِ لِيَفْخَرَ بِهِ، وَلَا يَتَكَلَّمُ لِيَتَجَبَّرَ بِهِ عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُ، نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ، أَتْعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ، فَأَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ، إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّىٰ يَكُونَ اللّٰهُ الَّذِي يَنْتَصِرُ لَهُ، بُعْدُهُ مِمَّنْ تَبَاعَدَ مِنْهُ بُغْضٌ وَنَزَاهَةٌ، وَدُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ، لَيْسَ تَبَاعُدُهُ تَكَبُّراً وَلَا عَظَمَةً، وَلَا دُنُوُّهُ خَدِيعَةً وَلَا خِلَابَةً، بَلْ يَقْتَدِي بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ، فَهُوَ إِمَامٌ لِمَنْ بَعْدَهُ مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ».

باشد، و با او کرداری نکند که مکر و حیلت باشد. خشم نگیرد بر آن‌چه از او فوت گردیده، و اندوهناک نشود بر آن‌چه به او رسیده. و آن‌چه را که امید داشتن آن روا نباشد، امید ندارد، و در سختی سستی نکند و در سستی به سر درنرود و شکر گذارد. علم را به بردباری آمیزد، و عقل را به شکیبایی درآویزد.

او را بینی که کاهلی از او دور است، و همیشه خرّم و شادان و مسرور. آرزویش نزدیک و لغزشش قلیل، و مرگ خویش را متوقّع و منتظر رحیل است. دلش فروافتاده و ترسنده، و پروردگار خویش را یادکننده. نفسش قناعت نموده و جهل را از خود ربوده. امرش سهل و آسان، و اندوهناک است به جهت گناهان. شهوت و خواهشش مرده، و خشم خویش را فرو خورده. خلقش پاک و بی‌غش و روشن و لطیف، و همسایه‌اش از او ایمن و تکبّرش ضعیف. قانع است به آن‌چه خدا از برایش مقدّر فرموده، و صبرش محکم یا آن را مبیّن و آشکار نموده[1]. امر و کارش استوار، و ذکر و یادش بسیار. با مردم آمیزد تا عالم شود، و خاموش نشیند که سالم شود. و سؤال می‌نماید از برای فهمیدن، و تجارت می‌کند از برای سود دیدن. سکوت نمی‌کند [و گوش نمی‌سپارد] برای خیر که به آن فخر و ناز کند، و سخن نمی‌گوید که به آن بر غیر خویش گردن دراز کند. نفسش از او در رنج و مشقّت، و مردم از او در خوشی و استراحت‌اند. به جهت آخرتش بر نفس خویش زحمت نهاده، و همهٔ مردمان را از خود آسایش و راحت داده. اگر بر او ستم شود شکیبایی ورزد و صبر کند، تا آنکه خدا کسی باشد که از برایش انتقام کشد. دوریش از آنکه از او دوری گزیده دشمنی و نزاهت، و نزدیکیش با آنکه به او نزدیک شده نرمی و رحمت است. و چنان نیست که دوری‌اش تکبّر و بزرگی کردن باشد، و نزدیکیش خدعه و مکر و به زبان فریب دادن باشد؛ بلکه اقتدا می‌کند به کسانی که پیش از او بوده‌اند از خوبان، و او پیشوای آنانی است که بعد از او خواهند بود از نیکان».

راوی می‌گوید که: چون همام این کلام معجز نظام را از امام علیه السلام شنید، فریاد برکشید و آواز سختی داد و بعد از صیحه زدن بی‌هوش افتاد. پس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند می‌خورم که هر آینه بر همام از این حالت می‌ترسیدم». و فرمود که: «موعظه‌های بلیغه و پندهای به دل رسیده، به اهل خود که قابلیّت دارد همچنین می‌کند که او را

---

[1] ـ مترجم احتمال داده که در متن عربی به جای «متینا»، «مبینا» باشد. و از این رو هر دو احتمال را ترجمه کرده است.

قَالَ: «فَصَاحَ هَمَّامٌ صَيْحَةً، ثُمَّ وَقَعَ مَغْشِيّاً عَلَيْهِ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: أَمَا وَاللّٰهِ، لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ، وَقَالَ: هٰكَذَا تَصْنَعُ الْمَوْعِظَةُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا. فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: فَمَا بَالُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: إِنَّ لِكُلٍّ أَجَلاً لَا يَعْدُوهُ، وَسَبَباً لَا يُجَاوِزُهُ، فَمَهْلاً لَا تُعِدْ، فَإِنَّمَا نَفَثَ عَلىٰ لِسَانِكَ شَيْطَانٌ».

٢٢٨١ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ غَالِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانُ خِصَالٍ: وَقُورٌ عِنْدَ الْهَزَاهِزِ، صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ، شَكُورٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ، قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللّٰهُ، لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ، وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ، بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ، إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ، وَالْحِلْمَ وَزِيرُهُ، وَالصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ، وَالرِّفْقَ أَخُوهُ، وَاللِّينَ وَالِدُهُ».

٢٢٨٢ / ٣ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ، قَالَ: «الْمُؤْمِنُ يَصْمُتُ لِيَسْلَمَ، وَيَنْطِقُ لِيَغْنَمَ، لَا يُحَدِّثُ أَمَانَتَهُ الْأَصْدِقَاءَ، وَلَا يَكْتُمُ شَهَادَتَهُ مِنَ الْبُعَدَاءِ، وَلَا يَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً، وَلَا يَتْرُكُهُ حَيَاءً، إِنْ زُكِّيَ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ، وَيَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ، لَا يَغُرُّهُ قَوْلُ مَنْ جَهِلَهُ، وَيَخَافُ إِحْصَاءَ مَا عَمِلَهُ».

٢٢٨٣ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ، رَفَعَهُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «الْمُؤْمِنُ لَهُ قُوَّةٌ فِي دِينٍ، وَحَزْمٌ فِي لِينٍ، وَإِيمَانٌ فِي يَقِينٍ، وَحِرْصٌ فِي فِقْهٍ، وَنَشَاطٌ فِي هُدًى، وَبِرٌّ فِي اسْتِقَامَةٍ، وَعِلْمٌ فِي حِلْمٍ، وَكَيْسٌ فِي رِفْقٍ، وَسَخَاءٌ فِي حَقٍّ، وَقَصْدٌ فِي غِنًى، وَتَجَمُّلٌ فِي فَاقَةٍ، وَعَفْوٌ فِي قُدْرَةٍ، وَطَاعَةٌ لِلّٰهِ فِي نَصِيحَةٍ، وَانْتِهَاءٌ فِي شَهْوَةٍ، وَوَرَعٌ فِي رَغْبَةٍ، وَحِرْصٌ فِي جِهَادٍ، وَصَلَاةٌ فِي شُغُلٍ، وَصَبْرٌ فِي شِدَّةٍ، وَفِي الْهَزَاهِزِ وَقُورٌ، وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ، وَفِي

بی‌هوش می‌سازد و بر زمین می‌زند» پس گوینده‌ای به آن حضرت عرض نمود که: یا امیرالمؤمنین! حال تو چیست و چه بود؟ (یعنی تو را چه می‌شود که در تو عمل نمی‌کند؟) حضرت فرمود: «به درستی که هر کس را وقتی است که از او درنگذرد، و هر یک را سببی است که از او تجاوز نکند. و چون أمر بر این منوال است، پس آهسته باش و باز مگرد به سوی این نوع سخنان دلخراش، و غیر از این نیست که شیطان پلید این سخن را بر زبانت دمید».

۲۲۸۱ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌محبوب، از جمیل بن صالح، از عبدالله بن غالب، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «سزاوار است مؤمن را که در او هشت خصلت باشد...» تا آخر آن‌چه در باب بعد از باب نسبت اسلام گذشت.

۲۲۸۲ / ۳. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از ابن‌فضّال، از منصور بن یونس، از ابوحمزه، از حضرت علی بن الحسین ﷺ روایت کرده است که فرمود: «مؤمن خاموش می‌شود که سلامت یابد، و سخن می‌گوید که غنیمت بیند. امانَت خود را به دوستان حقیقی خویش خبر ندهد، و شهادت خود را از دشمنان خویش کتمان نکند و نپوشد. و به جهت ریا چیزی را از خوبی به جا نیاورد، و از روی حیا آن را ترک نکند و وانگذارد. اگر او را به پاکی یاد کنند و ثنا گویند بترسد از آن‌چه می‌گویند، و از خدا طلب آمرزش کند برای آن‌چه نمی‌دانند. و گفتار آنکه او را نشناخته او را گول نزند. و از احصا و ضبط آن‌چه آن را به عمل آورده می‌ترسد».

۲۲۸۳ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از بعضی از آنان که او را روایت کرده‌اند و آن را مرفوع ساخته به سوی امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «مؤمن را قوّت و توانایی است در دین. و هوشیاری و آگاهی است با نرمی. و ایمان است با یقین. و حرص است در دانشمندی و خرّمی. و نشاط است در هدایت. و نیکی است در استقامت. و علم است در بردباری. و زیرکی است در مدارایی. و سخاوت است در حقّ. و راستی و میانه‌روی است در بی‌نیازی. و نیک‌حالی است در حاجتمندی. و عفو و گذشت است در حال قدرت. و طاعت خدا است در نصیحت. و باز ایستادن است در شهوت. و پارسایی است در رغبت. و حرص است در جهاد. و نماز است در حال شغل. و صبر و

الرَّخَاءِ شَكُورٌ، وَ لَا يَغْتَابُ وَلَا يَتَكَبَّرُ، وَلَا يَقْطَعُ الرَّحِمَ، وَلَيْسَ بِوَاهِنٍ وَلَا فَظٍّ وَلَا غَلِيظٍ، وَ لَا يَسْبِقُهُ بَصَرُهُ، وَلَا يَفْضَحُهُ بَطْنُهُ، وَلَا يَغْلِبُهُ فَرْجُهُ، وَلَا يَحْسُدُ النَّاسَ، يُعَيَّرُ وَلَا يُعَيِّرُ، وَلَا يُسْرِفُ، يَنْصُرُ الْمَظْلُومَ، وَيَرْحَمُ الْمِسْكِينَ، نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ، لَا يَرْغَبُ فِي عِزِّ الدُّنْيَا، وَلَا يَجْزَعُ مِنْ ذُلِّهَا، لِلنَّاسِ هَمٌّ قَدْ أَقْبَلُوا عَلَيْهِ، وَ لَهُ هَمٌّ قَدْ شَغَلَهُ، لَا يُرىٰ فِي حُكْمِهِ نَقْصٌ، وَلَا فِي رَأْيِهِ وَهْنٌ، وَلَا فِي دِينِهِ ضَيَاعٌ، يُرْشِدُ مَنِ اسْتَشَارَهُ، وَيُسَاعِدُ مَنْ سَاعَدَهُ، وَيَكِيعُ عَنِ الْخَنَا وَالْجَهْلِ».

٢٢٨٤ / ٥. عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام، قَالَ: «مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِمَجْلِسٍ مِنْ قُرَيْشٍ، فَإِذَا هُوَ بِقَوْمٍ بِيضٍ ثِيَابُهُمْ، صَافِيَةٍ أَلْوَانُهُمْ، كَثِيرٍ ضِحْكُهُمْ، يُشِيرُونَ بِأَصَابِعِهِمْ إِلىٰ مَنْ يَمُرُّ بِهِمْ، ثُمَّ مَرَّ عليه السلام بِمَجْلِسٍ لِلْأَوْسِ وَالْخَزْرَجِ، فَإِذَا قَوْمٌ بُلِيَتْ مِنْهُمُ الْأَبْدَانُ، وَدَقَّتْ مِنْهُمُ الرِّقَابُ، وَاصْفَرَّتْ مِنْهُمُ الْأَلْوَانُ، وَقَدْ تَوَاضَعُوا بِالْكَلَامِ، فَتَعَجَّبَ عَلِيٌّ عليه السلام مِنْ ذٰلِكَ، وَدَخَلَ عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، إِنِّي مَرَرْتُ بِمَجْلِسٍ لِآلِ فُلَانٍ، ثُمَّ وَصَفَهُمْ، وَ مَرَرْتُ بِمَجْلِسٍ لِلْأَوْسِ وَالْخَزْرَجِ، فَوَصَفَهُمْ. ثُمَّ قَالَ عليه السلام: وَجَمِيعٌ مُؤْمِنُونَ، فَأَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللّٰهِ، بِصِفَةِ الْمُؤْمِنِ.

فَنَكَسَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَالَ: عِشْرُونَ خَصْلَةً فِي الْمُؤْمِنِ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكْمُلْ إِيمَانُهُ.

إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيُّ: الْحَاضِرُونَ الصَّلَاةَ، وَالْمُسَارِعُونَ إِلَى الزَّكَاةِ، وَالْمُطْعِمُونَ الْمِسْكِينَ، الْمَاسِحُونَ رَأْسَ الْيَتِيمِ، الْمُطَهِّرُونَ أَطْمَارَهُمْ، الْمُتَّزِرُونَ عَلىٰ

شکیبایی است در شدّت. و در اموری که موجب اضطراب و بی‌آرامی است آرمیده است. و در ناخوشی‌ها صابر. و در وسعت و فراخی شاکر است. و غیبت نمی‌کند و تکبّر ندارد و رحِم را قطع نمی‌نماید، و چنان نیست که سست یا بدخو یا درشت باشد. و چشمش بر او پیشی نگیرد، و شکمش او را رسوا نکند، و فرجش بر او غالب نشود، و بر مردمان حسد نبرد. او را سرزنش می‌کنند و او سرزنش نمی‌کند. و اسراف نمی‌کند. و مظلوم را یاری می‌دهد. و بر گدا و بیچاره رحم می‌کند. نفسش از او در رنج و زحمت و مردم از او در راحتند. در عزّت دنیا رغبت نمی‌کند و از ذلّت آن بی‌تابی نمی‌کند. مردمان را قصدی است که رو به آن آورده‌اند و او را قصدی است که او را مشغول ساخته. در حکمش شکستی و در رأیش وهن و سستی و در دینش تلفی دیده نمی‌شود. راه راست می‌نماید هر که را با او مشورت کند. و یاری می‌کند هر که او را یاری کند. و از فحش و سخن زشت و جهالت ترسد».

۲۲۸۴ / ۵. از او، از بعضی از اصحاب ما روایت است که آن را مرفوع ساخته، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امیرالمؤمنین به مجلسی گذشت که جماعتی از قریش در آن حاضر بودند. و گروهی را دید که جامه‌های سفید پوشیده، رنگ‌های صاف و روشن دارند و بسیار می‌خندند، و به سوی هر که به ایشان می‌گذرد، به انگشتان خویش اشاره می‌کنند. بعد از آن به مجلسی گذشت که گروهی از اوس و خزرج در آن بودند؛ پس دید که گروهی چندند که بدن‌های ایشان کهنه و گردن‌های ایشان باریک و رنگ‌های ایشان زرد شده و در سخن گفتن فروتنی می‌کنند؛ پس علی علیه السلام از این امر تعجّب کرد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شد و عرض کرد که: پدر و مادرم فدای تو باد! من به مجلسی از آن فلان گذشتم و قصّهٔ ایشان را شرح کرد. و به مجلسی از اوس و خزرج گذشتم و حال ایشان را وصف نمود. بعد از آن عرض کرد که: همه مؤمن‌اند؛ پس مرا خبر ده یا رسول الله به صفت مؤمن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی سر به زیر انداخت، بعد از آن سر خود را بلند کرد و فرمود که: بیست خصلت در مؤمن است که اگر آن خصلت‌ها در او نباشد، ایمانش کامل نیست. یا علی! به درستی که از جملهٔ اخلاق و صفات مؤمنان آن است که به نماز جماعت حاضر می‌شوند، و به سوی دادن زکات می‌شتابند، و گدا را طعام می‌دهند، و دست بر سر یتیمان می‌کشند، و جامه‌های کهنهٔ خویش را پاک و پاکیزه می‌گردانند، و لنگ‌ها بر میان می‌بندند؛ یعنی در عبادت دامن بر میان می‌زنند و مردانه عبادت می‌کنند. آنان که اگر خبر دهند دروغ نگویند، و اگر

أَوْسَاطِهِمْ ؛ الَّذِينَ إِنْ حَدَّثُوا لَمْ يَكْذِبُوا، وَإِذَا وَعَدُوا لَمْ يُخْلِفُوا، وَإِذَا ائْتُمِنُوا لَمْ يَخُونُوا، وَإِذَا تَكَلَّمُوا صَدَقُوا، رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ، أُسُدٌ بِالنَّهَارِ، صَائِمُونَ النَّهَارَ، قَائِمُونَ اللَّيْلَ، لَا يُؤْذُونَ جَاراً، وَلَا يَتَأَذّىٰ بِهِمْ جَارٌ ؛ الَّذِينَ مَشْيُهُمْ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنٌ، وَخُطَاهُمْ إِلَىٰ بُيُوتِ الْأَرَامِلِ، وَعَلَىٰ أَثَرِ الْجَنَائِزِ ؛ جَعَلَنَا اللّٰهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الْمُتَّقِينَ».

٢٢٨٥ / ٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؈ : «مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ، فَهُوَ مُؤْمِنٌ».

٢٢٨٦ / ٧ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَعْلَانَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈ ، قَالَ: «شِيعَتُنَا الشَّاحِبُونَ الذَّابِلُونَ النَّاحِلُونَ، الَّذِينَ إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ، اسْتَقْبَلُوهُ بِحُزْنٍ».

٢٢٨٧ / ٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈ ، قَالَ: «شِيعَتُنَا أَهْلُ الْهُدىٰ، وَأَهْلُ التُّقىٰ، وَأَهْلُ الْخَيْرِ، وَأَهْلُ الْإِيمَانِ، وَأَهْلُ الْفَتْحِ وَ الظَّفَرِ».

٢٢٨٨ / ٩ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورٍ بُزُرْجَ، عَنْ مُفَضَّلٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؈ : «إِيَّاكَ وَالسَّفِلَةَ، فَإِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ ؈ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَفَرْجُهُ، وَاشْتَدَّ جِهَادُهُ، وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ، وَرَجَا ثَوَابَهُ، وَخَافَ عِقَابَهُ، فَإِذَا رَأَيْتَ أُولٰئِكَ، فَأُولٰئِكَ شِيعَةُ جَعْفَرٍ ؈ ».

٢٢٨٩ / ١٠ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ

وعده دهند خلف آن نکنند، و اگر کسی ایشان را امین دارد خیانت ننمایند، و اگر سخن کنند راست گویند. در شب راهب و مشغول عبادت‌اند و در روز شیران بیشهٔ شجاعت. در روز روزه‌اند و در شب به عبادت ایستاده‌اند. هیچ همسایه‌ای را نرنجانند و همسایه‌ای به سبب ایشان بر رنجش نیاید. آنان که رفتن ایشان بر روی زمین به همواری یا عین خواری است، و گام‌های ایشان به سوی خانه‌های بیوه‌زنان جاری، و می‌روند در پس جنازهٔ مردگان. خدا قرار دهد ما و شما را از پرهیزگاران».

۲۲۸۵ / ۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از قاسم بن عروه، از ابو العبّاس روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق﷣ فرمود که: «هر که نیکی او را شاد کند و بدی او را برنجاند و ناخوش دارد، مؤمن است».

۲۲۸۶ / ۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن حسن بن علّان، از ابو اسحاق خراسانی، از عمرو بن جمیع عبدی، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «شیعیان ما آنانند که رنگ‌های ایشان شکسته و گونه‌های روی ایشان گشته، و کسانی که پژمرده و کاهیده و لاغر و نزار گردیده‌اند. آنان که چون ظلمت شب ایشان را فرو گیرد و بپوشاند، با حزن و اندوه رو به او آورند».

۲۲۸۷ / ۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از مردی، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «شیعیان ما اهل هدایت‌اند و اهل تقوی و اهل خیر و اهل ایمان و اهل فتح و فیروزی».

۲۲۸۸ / ۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن اسماعیل، از منصور بزرج، از مفضّل روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق﷣ فرمود که: «بپرهیزید از مردمان دون و زبون؛ زیرا که شیعهٔ علی کسی است که شکم و فرج خویش را نگاه دارد و در باب اینها عفّت ورزد، و جهادش سخت باشد، و برای آفریدگار خویش عمل کند، و ثواب او را امید دارد، و از عقابش بترسد؛ پس هرگاه این گروه موصوف به این صفات را دیدی، بدان که ایشان شیعیان جعفرند».

۲۲۸۹ / ۱۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن‌محبوب، از علی بن رئاب، از ابن‌ابی‌یعفور، از امام جعفر صادق﷣ که فرمود: «به درستی که شیعیان

رِئَابٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ شِيعَةَ عَلِيٍّ عليه السلام كَانُوا خُمْصَ الْبُطُونِ، ذُبُلَ الشِّفَاهِ، أَهْلَ رَأْفَةٍ وَعِلْمٍ وَحِلْمٍ، يُعْرَفُونَ بِالرَّهْبَانِيَّةِ، فَأَعِينُوا عَلىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ».

٢٢٩٠ / ١١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا غَضِبَ، لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنْ حَقٍّ؛ وَإِذَا رَضِيَ، لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ؛ وَإِذَا قَدَرَ، لَمْ يَأْخُذْ أَكْثَرَ مِمَّا لَهُ».

٢٢٩١ / ١٢. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «يَا سُلَيْمَانُ، أَتَدْرِي مَنِ الْمُسْلِمُ؟» قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَنْتَ أَعْلَمُ، قَالَ: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ».

ثُمَّ قَالَ: «وَتَدْرِي مَنِ الْمُؤْمِنُ؟» قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ، قَالَ: «الْمُؤْمِنُ مَنِ ائْتَمَنَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلىٰ أَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ، وَالْمُسْلِمُ حَرَامٌ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَظْلِمَهُ، أَوْ يَخْذُلَهُ، أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً تُعَنِّتُهُ».

٢٢٩٢ / ١٣. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا رَضِيَ، لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي إِثْمٍ وَلَا بَاطِلٍ؛ وَإِذَا سَخِطَ، لَمْ يُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ؛ وَالَّذِي إِذَا قَدَرَ، لَمْ تُخْرِجْهُ قُدْرَتُهُ إِلَى التَّعَدِّي إِلىٰ مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ».

٢٢٩٣ / ١٤. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ رَفَعَهُ، قَالَ:

علی ﷺ باریک‌میانان بودند که شکم‌های ایشان از گرسنگی به پشت چسبیده، و لب‌های ایشان از تشنگی خشکیده بود، و اهل رأفت و مهربانی و علم و بردباری بودند، و معروف و مشهور بودند به رهبانیّت؛ پس اعانت کنید بر آن‌چه برآنید به پارسایی و کوشش در عبادت».

۱۱/۲۲۹۰. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از صفوان جمّال روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «جز این نیست که مؤمن کسی است که چون خشم گیرد، خشمش او را از حق بیرون نبرد. و چون خشنود گردد، خشنودیش او را در امر باطل درنیاورد. و چون قادر شود، بیشتر از آن‌چه او را می‌رسد فرانگیرد».

۱۲/۲۲۹۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن نعمان، از ابن مسکان، از سلیمان بن خالد، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که حضرت باقر ﷺ فرمود که: «ای سلیمان! آیا می‌دانی که مسلمان کیست؟» عرض کردم که: فدای تو گردم! تو بهتر می‌دانی. فرمود که: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او سالم باشند». بعد از آن فرمود که: «آیا می‌دانی مؤمن کیست؟» سلیمان می‌گوید که: عرض کردم: تو بهتر می‌دانی. فرمود که: «مؤمن کسی است که مسلمانان او را بر مال‌ها و جان‌های خویش امین دارند. و بر مسلمان حرام است که بر مسلمانی ستم کند، یا او را واگذارد، یا او را دفع کند به دفعی که او را برنجاند».

۱۳/۲۲۹۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از ابوایّوب، از ابوعبیده، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «جز این نیست که مؤمن کسی است که چون خشنود گردد، خشنودیش او را در گناه و امر باطلی درنیاورد. و چون به خشم آید، خشمش او را از گفتار حق بیرون نبرد. و کسی است که چون قدرت به هم رساند، قدرتش او را بیرون نبرد به سوی اینکه از حد درگذرد و برود به سوی آن‌چه او را سزاوار نباشد».

۱۴/۲۲۹۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از ابوالبختری که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «مؤمنان آسان و نرم؛ یعنی ملایم‌طبعان نرم‌خویانند. مانند شترِ اَلِفْ گیرنده و رام که اگر سر آن

سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْمُؤْمِنُونَ هَيِّنُونَ لَيِّنُونَ، كَالْجَمَلِ الْأَنِفِ، إِنْ قِيدَ انْقَادَ، وَإِنْ أُنِيخَ عَلىٰ صَخْرَةٍ اسْتَنَاخَ».

٢٢٩٤ / ١٥. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «ثَلَاثَةٌ مِنْ عَلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ: الْعِلْمُ بِاللّٰهِ، وَمَنْ يُحِبُّ، وَمَنْ يَكْرَهُ».

٢٢٩٥ / ١٦. وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ:

«قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: الْمُؤْمِنُ كَمِثْلِ شَجَرَةٍ لَا يَتَحَاتُّ وَرَقُهَا فِي شِتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، وَ مَا هِيَ؟ قَالَ: النَّخْلَةُ».

٢٢٩٦ / ١٧. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ الْأَعْجَمِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «الْمُؤْمِنُ حَلِيمٌ لَا يَجْهَلُ، وَإِنْ جُهِلَ عَلَيْهِ يَحْلُمُ؛ وَلَا يَظْلِمُ، وَإِنْ ظُلِمَ غَفَرَ؛ وَلَا يَبْخَلُ، وَإِنْ بُخِلَ عَلَيْهِ صَبَرَ».

٢٢٩٧ / ١٨. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ مُنْذِرِ بْنِ جَيْفَرٍ، عَنْ آدَمَ أَبِي الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «الْمُؤْمِنُ مَنْ طَابَ مَكْسَبُهُ، وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ، وَصَحَّتْ سَرِيرَتُهُ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلَامِهِ، وَكَفَى النَّاسَ شَرَّهُ، وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ».

را بکشند، کشیده شود و سر باز نزند، و اگر او را بر بالای سنگی بخوابانند، فرو خوابد».[1]

۲۲۹۴ / ۱۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «سه چیز است که از علامات مؤمن است. علم به خدا، و آنکه خدا او را دوست می‌دارد، و کسی که خدا او را ناخوش و دشمن می‌دارد».

۲۲۹۵ / ۱۶. و به همین اسناد روایت کرده و گفته است که: «رسول خدا ﷺ فرمود که: مؤمن چون درختی است، یا داستانش چون داستان درختی است که برگ آن فرو نریزد نه در زمستان و نه در تابستان. صحابه عرض کردند که: یا رسول الله! آن‌چه درخت است؟ فرمود: درخت خرما».

۲۲۹۶ / ۱۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن اورمه، از ابو ابراهیم اعجمی، از بعضی از اصحاب ما، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «مؤمن، بردباری است که نادانی نمی‌کند، و اگر بر او نادانی شود، حلم می‌ورزد و ستم نمی‌کند، و اگر بر او ستم شود، می‌آمرزد و بخل نمی‌کند، و اگر بر او بخل شود، صبر می‌کند».

۲۲۹۷ / ۱۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از منذر بن جیفر، از آدم ـ یعنی ابوالحسن لؤلؤی ـ، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «مؤمن کسی است که کسبش خوش و طبیعتش نیکو و نهایتش درست باشد، و زیادتی مال خود را انفاق کند، و زیادتی سخن خویش را نگاه دارد و حرف بی‌مصرف نگوید، و شرّ خود را از مردم کفایت کند، و مردمان را از نفس خویش انصاف دهد».

---

۱. و این ترجمه بنابر آن است که در نسخ کافی که به نظر رسید موجود است، و آن، این است که ﴿كَالْجَمَلِ الْأَلِفِ﴾ ـ به فتح همزه و لام مکسور ـ. و اهل لغت که متوجّه شرح این حدیث شده‌اند، به جای اَلِف، اَنِف با نون ذکر کرده‌اند و آن شتری است که تهی‌گاه حلقهٔ چوبین که در بینی آن کنند بینی او را بریده باشد و از درد آن بنالد. و بعضی گفته‌اند که: به معنی رام است. و اوّل مشتقّ است از اَنْف ـ به فتح همزه و سکون نون ـ، و آن به معنی نالیدن است از درد بینی. و دویم مشتّق است از اَنَف ـ به فتح اوّل ـ. و دویم که به معنی ننگ و عار داشتن است و وجه آن این است که گویا شتر رام از زجر و منع ننگ و عار دارد، پس آن‌چه می‌تواند می‌رود و کشنده و جلودار خود را انقیاد و فرمانبرداری می‌کند تا او را زجر و منع نکند. و حاصل این معنی و روایت کافی یکی است، و هر چند که در لفظ مختلف‌اند. و زمخشری در فائق خویش گفته که: ابوسعید حزیر این لفظ را آنِف ـ بر وزن فاعل ـ روایت کرده است، و آن شتری است که تهی‌گاه حلقهٔ چوبین که در بینی آن کنند بینی‌اش را بریده باشد. و گفته که: صحیح اَنِف ـ به فتح همزه و کسر نون ـ است بی‌مدّ همزه، بر وزن فَعِل نه فاعل. (مترجم)

٢٢٩٨ / ١٩ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ؟ مَنِ ائْتَمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ؛ أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِالْمُسْلِمِ؟ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ؛ وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ، وَالْمُؤْمِنُ حَرَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَظْلِمَهُ، أَوْ يَخْذُلَهُ، أَوْ يَغْتَابَهُ، أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً».

٢٢٩٩ / ٢٠ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْعَطَّارِ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: «إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ ﷺ الْحُلَمَاءُ الْعُلَمَاءُ، الذُّبُلُ الشِّفَاهِ، تُعْرَفُ الرَّهْبَانِيَّةُ عَلىٰ وُجُوهِهِمْ».

٢٣٠٠ / ٢١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «صَلّىٰ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِالنَّاسِ الصُّبْحَ بِالْعِرَاقِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ وَعَظَهُمْ، فَبَكىٰ وَأَبْكَاهُمْ مِنْ خَوْفِ اللّٰهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَاللّٰهِ، لَقَدْ عَهِدْتُ أَقْوَاماً عَلىٰ عَهْدِ خَلِيلِي رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، وَإِنَّهُمْ لَيُصْبِحُونَ وَيُمْسُونَ شُعْثاً غُبْراً خُمْصاً، بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ كَرُكَبِ الْمِعْزىٰ، يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِيَاماً، يُرَاوِحُونَ بَيْنَ أَقْدَامِهِمْ وَجِبَاهِهِمْ، يُنَاجُونَ

۲۲۹۸ / ۱۹ . ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از حسن بن علی، از ابوکهمس، از سلیمان بن خالد، از امام محمد باقر ؑ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: آیا نمی‌خواهید که شما را خبر دهم که مؤمن کیست؟ مؤمن کسی است که مؤمنان او را بر جان‌ها و مال‌های خویش امین دارند. آیا نمی‌خواهید که شما را خبر دهم که مسلمان کیست؟ مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش سالم باشند. و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت و دوری کرده و آن‌چه راکه خدا حرام گردانیده ترک نموده باشد. و بر مؤمن حرام است که بر مؤمنی ستم کند، یا او را واگذارد و یاری نکند، یا او را غیبت کند، یا او را به شدّت دفع کند».

۲۲۹۹ / ۲۰ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از مفضّل بن عمر، از ابوایّوب عطّار، از جابر روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر ؑ فرمود: «جز این نیست که شیعیان علی ؑ بردبارانی هستند دانایان، که لب‌های ایشان از تشنگی خشکیده، و رهبانیّت و آثار عبادت در روی‌های ایشان شناخته می‌شود».

۲۳۰۰ / ۲۱ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان، از معروف بن خَرَّبُوذ، از امام محمد باقر ؑ که فرمود: «امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ در عراق نماز صبح را با مردم به جا آورد، و چون از نماز فارغ شد، ایشان را موعظه و نصیحت کرد و از ترس خدا خود گریست و ایشان را گریانید. بعد از آن فرمود: بدانید به خدا سوگند که در زمان خلیل خود، رسول خدا ﷺ، گروهی چند را دیدم، و حال آنکه ایشان صبح و شام می‌کردند ژولیده و غبارآلوده و شکم‌های ایشان به پشت چسبیده بود و در میان چشم‌های ایشان پینه‌ها بود چون زانوهای بز، و شب را به روز می‌آوردند از برای رضای پروردگار خویش، سجده کنندگان و ایستادگان. به این طور در میان پای‌ها و پیشانی‌های خود مراوحه می‌کردند که گاهی بر پا ایستاده بودند به عبادت و خواندن آن‌چه در نماز شب در حال قیام در کار است و پیشانی را راحت می‌دارند، و گاهی سجده می‌کردند و پای‌ها را به آسایش می‌انداختند [1]. و با پروردگار خویش مناجات می‌کردند و از آن جنابِ مالک رقاب سؤال می‌کردند که گردن‌های ایشان را از بند بندگی آتش آزاد کند

۱ . و اصل مراوحه گاهی این کار کردن است و گاهی آن کار، و به معنای گاهی بدین پای ایستادن و گاهی بدان پای ایستادن نیز می‌باشد. (مترجم)

رَبِّهِمْ، وَيَسْأَلُونَهُ فَكَاكَ رِقَابِهِمْ مِنَ النَّارِ، وَاللّٰهِ لَقَدْ رَأَيْتُهُمْ مَعَ هٰذَا وَهُمْ خَائِفُونَ مُشْفِقُونَ».

٢٣٠١ / ٢٢ . عَنْهُ، عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ: «صَلّىٰ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْفَجْرَ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ فِي مَوْضِعِهِ حَتّىٰ صَارَتِ الشَّمْسُ عَلىٰ قِيدِ رُمْحٍ، وَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: وَاللّٰهِ لَقَدْ أَدْرَكْتُ أَقْوَاماً يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِيَاماً، يُخَالِفُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَرُكَبِهِمْ، كَأَنَّ زَفِيرَ النَّارِ فِي آذَانِهِمْ؛ إِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ عِنْدَهُمْ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ، كَأَنَّمَا الْقَوْمُ بَاتُوا غَافِلِينَ».

قَالَ: «ثُمَّ قَامَ، فَمَا رُئِيَ ضَاحِكاً حَتّىٰ قُبِضَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ».

٢٣٠٢ / ٢٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ أَصْحَابِي، فَانْظُرْ مَنِ اشْتَدَّ وَرَعُهُ، وَخَافَ خَالِقَهُ، وَرَجَا ثَوَابَهُ، فَإِذَا رَأَيْتَ هٰؤُلَاءِ، فَهٰؤُلَاءِ أَصْحَابِي».

٢٣٠٣ / ٢٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: شِيعَتُنَا الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وَلَايَتِنَا، الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا، الْمُتَزَاوِرُونَ فِي إِحْيَاءِ أَمْرِنَا؛ الَّذِينَ إِنْ غَضِبُوا لَمْ يَظْلِمُوا، وَإِنْ رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا، بَرَكَةٌ عَلىٰ مَنْ جَاوَرُوا، سِلْمٌ لِمَنْ خَالَطُوا».

٢٣٠٤ / ٢٥ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عِيسَى النَّهْرِتِيرِيِّ،

و ایشان را از آن نجات دهد. و به خدا سوگند که با این حال، ایشان را دیدم که ترسان بودند و نهایت ترس داشتند».

۲۲/۲۳۰۱. از او، از سندی بن محمد، از محمد بن صلت، از ابو حمزه، از حضرت علی بن الحسین ﷺ روایت است که فرمود: «امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - نماز صبح را به جا آورد و پیوسته در جای خویش نشسته بود تا آنکه آفتاب به قدر یک نیزه بلند شد. بعد از آن روی خود را به مردم آورد و فرمود: به خدا سوگند که گروهی چند را دریافتم که شب را به روز می‌آوردند از برای رضای پروردگار خویش؛ سجده‌کنندگان و ایستادگان که در میان پیشانی‌ها و زانوهای خویش، مخالفت و جانشینی قرار می‌دادند، و گویا که بانگ و خروش آتش دوزخ، در گوش‌های ایشان بود. و چون خدا در نزد ایشان یاد می‌شد، می‌لرزیدند و به جنبش می‌آمدند، چنان‌که درخت، از باد به جنبش آید. و گویا که این گروه، شب را به روز آورده‌اند که غافل و بی‌خبرند». و حضرت علی بن الحسین ﷺ فرمود که: «پس آن حضرت برخاست و بعد از آن کسی آن حضرت را خندان ندید، تا روح مطهّرش مقبوض گردید - صلوات الله علیه -».

۲۳۰۲ / ۲۳. علی بن ابراهیم، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از مفضّل بن عمر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «چون خواهی که اصحاب مرا بشناسی، بنگر به کسی که پارسایی او سخت باشد، و از آفریدگار خویش بترسد، و ثواب او را امید داشته باشد؛ پس چون این گروه را دیدی، بدان که ایشان اصحاب منند».

۲۴/۲۳۰۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن حسن بن شمّون، از عبدالله بن عمرو بن اشعث، از عبدالله بن حمّاد انصاری، از عمرو بن ابی‌المقدام، از پدرش، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - فرمود که: شیعیان ما آنانند که با یکدیگر بذل و بخشش می‌کنند در دوستی ما، و یکدیگر را دوست می‌دارند در راه محبّت ما، و به زیارت یکدیگر می‌روند در باب زنده گردانیدن امر ما. آنان که اگر غضب کنند، ستم نکنند، و اگر راضی شوند، از حد در نگذرند. عین برکت‌اند بر کسی که با او همسایگی کنند، و در مقام آشتی با هر که آمیزش کنند».

۲۳۰۴ / ۲۵. از او، از محمد بن علی، از محمد بن سنان، از عیسی نهریری، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که خدا را شناسد و او

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ عَرَفَ اللّٰهَ وَعَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ، وَبَطْنَهُ مِنَ الطَّعَامِ، وَعَفَا نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ وَالْقِيَامِ.

قَالُوا: بِآبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا يَا رَسُولَ اللّٰهِ، هٰؤُلَاءِ أَوْلِيَاءُ اللّٰهِ؟

قَالَ: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللّٰهِ سَكَتُوا؛ فَكَانَ سُكُوتُهُمْ ذِكْراً، وَنَظَرُوا؛ فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً، وَنَطَقُوا؛ فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً، وَمَشَوْا؛ فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكَةً، لَوْ لَا الْآجَالُ الَّتِي قَدْ كُتِبَتْ عَلَيْهِمْ، لَمْ تَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ؛ خَوْفاً مِنَ الْعَذَابِ، وَشَوْقاً إِلَى الثَّوَابِ».

٢٣٠٥ / ٢٦. عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ مِنَ الْعِرَاقِيِّينَ رَفَعَهُ، قَالَ:

خَطَبَ النَّاسَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا، فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، أَنَا أُخْبِرُكُمْ عَنْ أَخٍ لِي كَانَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ فِي عَيْنِي، وَكَانَ رَأْسُ مَا عَظُمَ بِهِ فِي عَيْنِي صِغَرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ، كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ؛ فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ، وَلَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ، كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ فَرْجِهِ؛ فَلَا يَسْتَخِفُّ لَهُ عَقْلَهُ وَلَا رَأْيَهُ، كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ الْجَهَالَةِ؛ فَلَا يَمُدُّ يَدَهُ إِلَّا عَلىٰ ثِقَةٍ لِمَنْفَعَةٍ، كَانَ لَا يَتَشَهّىٰ وَلَا يَتَسَخَّطُ وَلَا يَتَبَرَّمُ، كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَمَّاتاً، فَإِذَا قَالَ، بَذَّ الْقَائِلِينَ، كَانَ لَا يَدْخُلُ فِي مِرَاءٍ، وَلَا يُشَارِكُ فِي دَعْوىً، وَلَا يُدْلِي بِحُجَّةٍ حَتّىٰ يَرىٰ قَاضِياً، وَكَانَ لَا يَغْفُلُ عَنْ إِخْوَانِهِ، وَلَا يَخُصُّ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ دُونَهُمْ، كَانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعَفاً، فَإِذَا جَاءَ الْجِدُّ كَانَ لَيْثاً عَادِياً، كَانَ لَا يَلُومُ أَحَداً فِيمَا يَقَعُ الْعُذْرُ فِي مِثْلِهِ حَتّىٰ يَرَى اعْتِذَاراً، كَانَ يَفْعَلُ مَا يَقُولُ، وَيَفْعَلُ مَا لَا يَقُولُ، كَانَ إِذَا ابْتَزَّهُ أَمْرَانِ لَا يَدْرِي أَيُّهُمَا أَفْضَلُ، نَظَرَ إِلىٰ أَقْرَبِهِمَا إِلَى

را تعظیم نماید، دهان خویش را از کلام، و شکم خویش را از طعام منع کند، و نفس خود را به روزه داشتن و به عبادت ایستادن، صاف و خالص گرداند. صحابه عرض کردند که: یا رسول الله! پدران و مادران ما فدای تو باد! این گروه، دوستان خدایند؟ فرمود: به درستی که دوستان خدا خاموش شدند و خاموشی ایشان، ذکر بود، و نظر کردند و نظر ایشان، پند و عبرت بود، و سخن گفتند و سخن ایشان، حکمت بود، و راه رفتند و راه رفتن ایشان در میان مردمان، برکت بود. اگر اجل‌ها که برایشان نوشته شده، نمی‌بود، روح‌های ایشان در تن‌های ایشان قرار و آرام نمی‌گرفت، به جهت ترسیدن از عذاب و شوق داشتن به سوی ثواب».

۲۳۰۵ / ۲۶. از او، از بعضی از اصحاب خویش که از اهل عراق‌اند روایت است که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: حضرت حسن بن علی علیه السلام مردم را خطبه کرد و فرمود که: «ای گروه مردمان! من شما را خبر می‌دهم از حال برادری که داشتم و در چشم من از همهٔ مردمان بزرگ‌تر بود، و سرّ آن‌چه او را در چشم من بزرگ گردانیده بود این بود که، دنیا در چشمش کوچک بود، و از سلطنت شکم خویش بیرون بود و شکم بر او تسلّطی نداشت؛ پس آن‌چه را که نمی‌یافت، خواهش نمی‌نمود، و چون می‌یافت، پُر نمی‌خورد، و از سلطنت فرج خویش نیز خارج بود که عقل و رأیش به جهت آن سبک نمی‌شد، و از سلطنت جهالت نیز بیرون بود و دست خویش را نمی‌کشید، مگر بر کسی که بر او اعتماد داشت به جهت منفعتی، و چنان بود که آرزوی چیزی نمی‌نمود و خشم نمی‌گرفت و ملول و غمگین نمی‌شد، و در بیشتر روزگار خویش به غایت خاموش بود، و چون سخن می‌گفت، بر همهٔ سخن گویندگان پیشی می‌گرفت و غالب می‌شد، و در ستیزه داخل نمی‌شد و در دعوی مشارکت نمی‌کرد، و حجّتی را نمی‌آورد تا [آنگاه که] حاکمی را ببیند، و از برادران خود غافل نمی‌شد و خود را به چیزی تخصیص نمی‌داد که ایشان با او شریک نباشند، و ضعیف و ناتوان بود که مردم او را ضعیف می‌شمردند، و چون پای جِدّ و حقیقت در میان می‌آمد، شیری بود درنده، و کسی را ملامت نمی‌کرد در آن‌چه عذر و بهانه در مثل آن وقوع به هم می‌رسانید، تا آنکه عذر خواستن را ببیند، و آن‌چه می‌گفت، می‌کرد، و چیزی چند می‌کرد که نمی‌گفت، و چون دو امر بر او وارد می‌شد که لا محاله [=ناگزیر] بایست که یکی را به عمل آورد، و دیگری را واگذارد، و نمی‌دانست که کدام یک از آنها بهتر است، نظر می‌کرد به آن‌چه هوا و هوس نفس نزدیک‌تر بود از آنها، پس آن را مخالفت می‌کرد، و عادتش این بود که از دردی نمی‌نالید

الْهَوىٰ فَخَالَفَهُ. كَانَ لَا يَشْكُو وَجَعاً إِلَّا عِنْدَ مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ الْبُرْءَ، وَلَا يَسْتَشِيرُ إِلَّا مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ النَّصِيحَةَ. كَانَ لَا يَتَبَرَّمُ وَلَا يَتَسَخَّطُ وَلَا يَتَشَكّىٰ وَلَا يَتَشَهّىٰ وَلَا يَنْتَقِمُ، وَلَا يَغْفُلُ عَنِ الْعَدُوِّ؛ فَعَلَيْكُمْ بِمِثْلِ هٰذِهِ الْأَخْلَاقِ الْكَرِيمَةِ إِنْ أَطَقْتُمُوهَا، فَإِنْ لَمْ تُطِيقُوهَا كُلَّهَا، فَأَخْذُ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ».

٢٣٠٦ / ٢٧. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مِهْزَمٍ؛ وَبَعْضُ أَصْحَابِنَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْكَاهِلِيِّ؛ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنْ مِهْزَمٍ الْأَسَدِيِّ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «يَا مِهْزَمُ، شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ، وَلَا شَحْنَاؤُهُ بَدَنَهُ، وَلَا يَمْتَدِحُ بِنَا مُعْلِناً، وَلَا يُجَالِسُ لَنَا عَائِباً، وَلَا يُخَاصِمُ لَنَا قَالِياً؛ إِنْ لَقِيَ مُؤْمِناً أَكْرَمَهُ، وَإِنْ لَقِيَ جَاهِلاً هَجَرَهُ».

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهٰؤُلَاءِ الْمُتَشَيِّعَةِ؟

قَالَ: «فِيهِمُ التَّمْيِيزُ، وَفِيهِمُ التَّبْدِيلُ، وَفِيهِمُ التَّمْحِيصُ، تَأْتِي عَلَيْهِمْ سِنُونَ تُفْنِيهِمْ، وَطَاعُونٌ يَقْتُلُهُمْ، وَاخْتِلَافٌ يُبَدِّدُهُمْ؛ شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهِرُّ هَرِيرَ الْكَلْبِ، وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ، وَلَا يَسْأَلُ عَدُوَّنَا وَإِنْ مَاتَ جُوعاً».

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَأَيْنَ أَطْلُبُ هٰؤُلَاءِ؟

قَالَ: «فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ، أُولٰئِكَ الْخَفِيضُ عَيْشُهُمْ، الْمُنْتَقِلَةُ دِيَارُهُمْ؛ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرَفُوا، وَإِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا، وَ مِنَ الْمَوْتِ لَا يَجْزَعُونَ، وَفِي الْقُبُورِ يَتَزَاوَرُونَ، وَ إِنْ لَجَأَ إِلَيْهِمْ ذُو حَاجَةٍ مِنْهُمْ رَحِمُوهُ، لَنْ تَخْتَلِفَ قُلُوبُهُمْ وَإِنِ اخْتَلَفَ بِهِمُ الدَّارُ».

و شکایت نمی‌نمود، مگر در نزد آن کس که امید بهْ شدن در نزد او داشت، و با کسی مشورت نمی‌کرد، مگر کسی که امید خیرخواهی در نزد او داشت، و چنان بود که ملول و غمگین نمی‌شد، و خشم نمی‌گرفت، و شکایت و گله نمی‌کرد، و آرزوی چیزی نمی‌نمود، و انتقام نمی‌کشید، و از دشمن غافل نبود؛ پس بر شما باد که مثل این اخلاق نیک را داشته باشید، اگر همهٔ اینها را طاقت داشته باشید، و اگر همهٔ اینها را طاقت نداشته باشید، قرار گرفتن اندک، بهتر است از آنکه بسیاری را واگذارید وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ».

۲۷/۲۳۰۶ . علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از مهزم و بعضی از اصحاب ما، از محمد بن علی، از محمد بن اسحاق کاهلی و ابوعلی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عبّاس بن عامر، از ربیع بن محمد هر دو روایت کرده‌اند، از مهزم اسدی که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «ای مهزم! شیعهٔ ما کسی است که آوازش از گوشش در نگذرد، (که صدا را پر بلند نکند)، و دشمنی‌اش از دست‌هایش[1] تجاوز نکند، و مدح کسی نگوید که دشمنی ما را آشکار می‌کند، و همنشینی نکند با آنکه ما را عیب می‌کند، و مخاصمه و گفتگو نکند با کسی که ما را دشمن داشته باشد، اگر مؤمنی را ملاقات نماید، او را گرامی دارد، و اگر با جاهلی به هم رسد، از او دوری کند». عرض کردم که: فدای تو گردم! پس با این گروه که شیعگی را اظهار می‌کنند، چه کنم؟ فرمود که: «در ایشان تمیز است که از یکدیگر جدا می‌گردند، و در ایشان تبدیل است که متغیّر می‌شوند، و در ایشان تمحیص است که آزموده می‌شوند، و بر ایشان قحطی می‌آید که ایشان را نیست و نابود می‌کند[2] و طاعون و وباکه ایشان را می‌کشد، و اختلافی که ایشان را پراکنده می‌گرداند. و شیعهٔ ما کسی است که موده[=زوزه] نمی‌کشد؛ مانند موده کشیدن سگ از سرما و غیر آن، و طمع ندارد؛ مانند طمع داشتن کلاغ، و از دشمن ما سؤال نمی‌کند و اگرچه از گرسنگی بمیرد». عرض کردم که: فدای تو گردم! این گروه را در کجا جویم؟ فرمود که: «در اطراف و کنارهای زمین. و این گروهند که عیش و زندگانی ایشان آسوده، و دیار ایشان منتقل گردیده (یعنی در عیش خویش آسوده و از خانه‌های خود بیرون رفته‌اند و به جای دیگر سکنی گرفته‌اند). اگر حاضر باشند، شناخته نشوند، و اگر پنهان و غائب باشند، جستجو نشوند، و از مرگ جزع و بی‌تابی نمی‌کنند، و در

---

۱ . در نسخه مؤلف به جای «بدنه» به معنای پیکرش، واژه «یدیه» به معنای دستهایش بوده است.

۲ . و بنابر بعضی از نسخ کافی، «تفتنهم»یعنی ایشان را امتحان می‌نماید.

ثُمَّ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: أَنَا الْمَدِينَةُ وَعَلِيٌّ ؑ الْبَابُ، وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ لَا مِنْ قِبَلِ الْبَابِ، وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُ عَلِيّاً صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ».

٢٣٠٧ / ٢٨. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: قَالَ: «مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ، وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ، وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ، كَانَ مِمَّنْ حُرِّمَتْ غِيبَتُهُ، وَكَمَلَتْ مُرُوءَتُهُ، وَظَهَرَ عَدْلُهُ، وَوَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ».

٢٣٠٨ / ٢٩. عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ؑ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ: إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ، وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ، وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ».

٢٣٠٩ / ٣٠. عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ: إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا: صِدْقَ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ، وَوَفَاءً بِالْعَهْدِ، وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ، وَرَحْمَةَ الضُّعَفَاءِ، وَقِلَّةَ الْمُرَاقَبَةِ لِلنِّسَاءِ ـ أَوْ قَالَ: قِلَّةَ الْمُوَاتَاةِ لِلنِّسَاءِ ـ وَبَذْلَ الْمَعْرُوفِ، وَحُسْنَ الْخُلُقِ، وَسَعَةَ الْخُلُقِ، وَاتِّبَاعَ الْعِلْمِ وَمَا يُقَرِّبُ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ زُلْفىٰ، طُوبىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ؛ وَطُوبىٰ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَلَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا

قبرها به زیارت یکدیگر می‌روند، و اگر صاحب حاجتی از ایشان به ایشان پناه برد، بر او رحم کنند، و هرگز دل‌های ایشان مختلف نشود و هر چند که خانه‌ها، ایشان را مختلف و پراکنده نموده باشد». بعد از آن فرمود که: «رسول خداﷺ فرمود: منم شهر؛ یعنی شهر علم و علی‌ؑ درِ آن شهر است. و دروغ می‌گوید آنکه گمان می‌کند که داخل شهر می‌شود، نه از راه در، و دروغ می‌گوید آنکه گمان می‌کند که مرا دوست می‌دارد، و علی‌ؑ را دشمن می‌دارد».

۲۸/۲۳۰۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعة بن مهران، از امام جعفر صادقؑ که گفت: آن حضرت فرمود که: «هر که با مردم معامله کند و بر ایشان ستم نکند، و ایشان را خبر دهد و به ایشان دروغ نگوید، و به ایشان وعده کند و با ایشان خلف وعده ننماید، از آنها خواهد بود که غیبت ایشان حرام است، و مروّت و جوانمردی ایشان تمام، و عدالت ایشان ظاهر، و برادری با ایشان واجب و لازم است».

۲۹/۲۳۰۸. از او، از ابن فضّال، از عاصم بن حمید، از ابو حمزهٔ ثمالی، از عبدالله بن حسن، از مادرش فاطمه، دختر حضرت حسین بن علیؑ، روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود که: «سه خصلت است که هر که آن خصلت‌ها در او باشد، همه خصلت‌های ایمان را کامل و تمام گردانیده: یکی آنکه چون خشنود شود، خشنودیش او را در چیزی که باطل باشد داخل نکند، و دیگر آنکه چون خشم کند، خشمش او را از حق بیرون نبرد، و سیم، چون قدرت به هم رساند، آن‌چه را که از برایش روا نیست فرا نگیرد».

۳۰/۲۳۰۹. از او، از پدرش، از عبدالله بن قاسم، از ابو بصیر، از امام جعفر صادقؑ روایت است که فرمود: «امیرالمؤمنینؑ فرمود که: اهل دین را علامتی چند است که به آنها شناخته می‌شوند، و آن علامات، راستی در خبر است، و ادای امانت، و وفای به عهد، و پیمان و صلهٔ خویشان، و رحمت بر ضعیفان، و قلت مراقبهٔ زنان که پُر پاپیِ [=مواظب] ایشان نشود، [یا فرمود که: قلّت موافقت با زنان که پر برای ایشان عمل نکنند،] و بخشیدن آن‌چه نیکو باشد، و خوش خلقی و وسعت خُلق (یعنی حوصله)، و پیروی کردن علم و آن‌چه موجب تقرّب و نزدیک گردانیدن باشد به سوی خدایﷻ، نزدیک گردانیدنی به غایت، و طوبی برای ایشان است، و نیکویی بازگشت. و طوبی، درختی است در بهشت که اصل آن در خانهٔ محمدﷺ است، و هیچ مؤمنی نیست، مگر آنکه در خانه‌اش شاخی از آن درخت خواهد بود، و

وَفِي دَارِهِ غُصْنٌ مِنْهَا، لَا يَخْطُرُ عَلىٰ قَلْبِهِ شَهْوَةُ شَيْءٍ إِلَّا أَتَاهُ بِهِ ذٰلِكَ. وَلَوْ أَنَّ رَاكِباً مُجِدّاً سَارَ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ، مَا خَرَجَ مِنْهُ؛ وَلَوْ طَارَ مِنْ أَسْفَلِهَا غُرَابٌ، مَا بَلَغَ أَعْلَاهَا حَتّىٰ يَسْقُطَ هَرِماً، أَلَا فَفِي هٰذَا فَارْغَبُوا، إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغُلٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ؛ إِذَا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ افْتَرَشَ وَجْهَهُ، وَسَجَدَ لِلّٰهِ -عَزَّ وَجَلَّ- بِمَكَارِمِ بَدَنِهِ، يُنَاجِي الَّذِي خَلَقَهُ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِهِ، أَلَا فَهٰكَذَا كُونُوا».

٢٣١٠ / ٣١. عَنْهُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو النَّخَعِيِّ قَالَ: وَحَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ سَيْفٍ، عَنْ أَخِيهِ عَلِيٍّ، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ. فَقَالَ: الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا، وَإِذَا أَسَاؤُوا اسْتَغْفَرُوا، وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا، وَإِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا، وَإِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا».

٢٣١١ / ٣٢. وَ بِإِسْنَادِهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ خِيَارَكُمْ أُولُو النُّهىٰ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، وَمَنْ أُولُو النُّهىٰ؟ قَالَ: هُمْ أُولُو الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، وَالْأَحْلَامِ الرَّزِينَةِ، وَصِلَةُ الْأَرْحَامِ، وَالْبَرَرَةُ بِالْأُمَّهَاتِ وَالْآبَاءِ، وَالْمُتَعَاهِدُونَ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْجِيرَانِ وَالْيَتَامىٰ، وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ، وَيُفْشُونَ السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ، وَيُصَلُّونَ وَالنَّاسُ نِيَامٌ غَافِلُونَ».

٢٣١٢ / ٣٣. عَنْهُ، عَنِ الْهَيْثَمِ النَّهْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: أَيُّ الْخِصَالِ بِالْمَرْءِ أَجْمَلُ؟

بر دلش خواهش چیزی خطور نکند، مگر آنکه آن درخت، آن را به نزدش آورد، و اگر سوارِ صاحب کوششی صد سال در سایهٔ آن برود، از سایهٔ آن بیرون نرود، و اگر کلاغی از زیر آن پرواز کند، به اعلای آن نرسد، تا آنکه از شدّت پیری فرو افتد؛ پس البتّه در این رغبت کنید، به درستی که مؤمن در کار نفس خود مشغول، (یا مؤمن کسی است که نفسش به کاری مشغول است)، و مردم از او در راحت و آسایش، و چون شب درآید و تاریکی آن او را فروگیرد، روی خود را چون فرش بگستراند و از برای خدای ﷻ به مکارم[=اعضای گرامی] بدن خویش سجده کند، و باکسی که او را آفریده، مناجات نماید، در باب رهانیدن گردنش از بند عذاب. آگاه باشید! که این چنین باید بود، پس همچنین باشید».

۲۳۱۰ / ۳۱. از او، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از سلیمان بن عمرو نخعی روایت است که گفت: و نیز حدیث کرد مرا حسین بن سیف، از برادرش علی، از سلیمان، از آنکه او را ذکر کرده، از امام محمد باقر ؑ که فرمود: «پیغمبر ﷺ سؤال شد از خوبان از بندگان. فرمود که: آنانند که چون نیکی به جا آورند، شاد شوند، و چون بدی کنند، آمرزش طلبند، و چون عطا شوند، شکر گذارند، و چون مبتلا گردند، شکیبایی ورزند، و چون خشم گیرند، بیامرزند».

۲۳۱۱ / ۳۲. و به اسناد خویش روایت کرده است، از امام محمد باقر ؑ که فرمود: «پیغمبر ﷺ فرمود: به درستی که برگزیدگان شما اولوا النّهیٰ و صاحبان عقل‌هایند. به آن حضرت عرض شد که: یا رسول الله! اولوا النّهیٰ کیانند؟ فرمود که: ایشان صاحبان خلق‌های نیک، و عقل‌های گرانمایه، و پیوند به خویشان، و نیکوکاران با پدران و مادرانند، و آنانند که فقیران و همسایگان و یتیمان را بازجویی و رعایت می‌نمایند، و طعام را به مردم می‌خورانند، و سلام را در عالم فاش می‌گردانند، و نماز می‌گذارند و مردمان در خواب و بی‌خبرانند».

۲۳۱۲ / ۳۳. از او، از هیثم نهدی، از عبدالعزیز بن عمر، از بعضی از اصحاب خویش، از یحیی بن عمران حلبی روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ؑ عرض کردم که: کدام یک از خصلت‌ها نیکوتر است که با مرد باشد؟ فرمود: «وقار و آرامی که بدون هیبت و ترس باشد، و جودی که طلب مکافات و سزاجویی با آن نباشد، و مشغول بودن به

فَقَالَ: «وَقَارٌ بِلَا مَهَابَةٍ، وَسَمَاحٌ بِلَا طَلَبِ مُكَافَأَةٍ، وَتَشَاغُلٌ بِغَيْرِ مَتَاعِ الدُّنْيَا».

٢٣١٣ / ٣٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلَّادٍ الْحَنَّاطِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ الْمَعْرِفَةَ بِكَمَالِ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ، وَقِلَّةُ مِرَائِهِ، وَحِلْمُهُ، وَصَبْرُهُ، وَحُسْنُ خُلُقِهِ».

٢٣١٤ / ٣٥. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي؟ قَالُوا: بَلىٰ يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَالَ: أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً، وَأَلْيَنُكُمْ كَنَفاً، وَأَبَرُّكُمْ بِقَرَابَتِهِ، وَأَشَدُّكُمْ حُبّاً لِإِخْوَانِهِ فِي دِينِهِ، وَأَصْبَرُكُمْ عَلَى الْحَقِّ، وَأَكْظَمُكُمْ لِلْغَيْظِ، وَأَحْسَنُكُمْ عَفْواً، وَأَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافاً فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ».

٢٣١٥ / ٣٦. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ، قَالَ: «مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفَاقُ عَلىٰ قَدْرِ الْإِقْتَارِ، وَالتَّوَسُّعُ عَلىٰ قَدْرِ التَّوَسُّعِ، وَإِنْصَافُ النَّاسِ، وَابْتِدَاؤُهُ إِيَّاهُمْ بِالسَّلَامِ عَلَيْهِمْ».

٢٣١٦ / ٣٧. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ، الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ».

٢٣١٧ / ٣٨. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «الْمُؤْمِنُ حَسَنُ الْمَعُونَةِ، خَفِيفُ

غیر متاع و برخورداری دنیا».

۳۴/۲۳۱۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از ابو ولّاد حنّاط، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «حضرت علی بن الحسین ﷺ می‌فرمود: به درستی که دلیل بر معرفت به کمال دین مسلمان آن است که، ترک کند سخن گفتن را در آن‌چه به کارش نمی‌آید، و کم ستیزه کند، و حلم و صبر و خوش‌خلقی داشته باشد».

۲۳۱۴ / ۳۵. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از محمد بن عرفه، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «پیغمبر ﷺ فرمود: آیا نمی‌خواهید که شما را خبر دهم به شباهت‌دارنده‌ترین شما به من، و آنکه شباهتش به من از همهٔ شما بیشتر است؟ عرض کردند: بلی، یا رسول الله! می‌خواهیم که ما را خبر دهی. فرمود: آن کسی است که خلقش از همهٔ شما خوش‌تر، و جانبش از شما نرم‌تر، و به خویشان خویش از شما نیکوکارتر، و دوستیش با برادران دینی خود از شما سخت‌تر، و بر حق از شما صابرتر، و از شما خشم را فروخورنده‌تر، و عفوش از شما بهتر، و انصافش از نفس خویش، از شما سخت‌تر باشد در حال خوشنودی و خشم».

۲۳۱۵ / ۳۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن‌محبوب، از مالک بن عطیّه، از ابوحمزه، از حضرت علی بن الحسین ﷺ روایت کرده است که فرمود: «از جملهٔ اخلاق مؤمن آن است که، انفاق کند و تنگ گیرد بر اندازهٔ تنگی و درویشی خویش، و وسعت دهد و به فراخی زندگانی کند بر اندازهٔ وسعت و فراخی خویش، و با مردم از خود انصاف دهد. و ایشان را ابتدا کند به سلام کردن بر ایشان».

۲۳۱۶ / ۳۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌فضّال، از ابن‌بکیر، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «مؤمن از کوه سخت‌تر است؛ چرا که، کوه، چیزی از آن کم می‌شود، و مؤمن، از دینش چیزی کم نمی‌شود».

۲۳۱۷ / ۳۸. علی بن ابراهیم، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «مؤمن، چنان است که یاری کردنش خوش، و مؤنت [=هزینه] و اخراجاتش سبک است، و اسباب زندگانی خویش را نیکو تدبیر

الْمَؤُونَةِ، جَيِّدُ التَّدْبِيرِ لِمَعِيشَتِهِ، لَا يُلْسَعُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ».

٢٣١٨ / ٣٩. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنِ الدِّلْهَاثِ مَوْلَى الرِّضَا، قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا يَقُولُ: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً حَتّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ، وَسُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ، وَسُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ.

فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ، فَكِتْمَانُ سِرِّهِ؛ قَالَ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً ○ إِلّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ﴾.

وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ، فَمُدَارَاةُ النَّاسِ؛ فَإِنَّ اللّهَ -عَزَّ وَجَلَّ- أَمَرَ نَبِيَّهُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، فَقَالَ: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ﴾.

وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ، فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ».

١٠٠ ـ بَابٌ فِي قِلَّةِ عَدَدِ الْمُؤْمِنِينَ

٢٣١٩ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشى، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّهِ يَقُولُ: «الْمُؤْمِنَةُ أَعَزُّ مِنَ الْمُؤْمِنِ، وَالْمُؤْمِنُ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ؛ فَمَنْ رَأى مِنْكُمُ الْكِبْرِيتَ الْأَحْمَرَ؟».

می‌نماید، و از سوراخ جانوری دو بار گزیده نمی‌شود».[۱]

۲۳۱۸ / ۳۹. علی بن محمد بن بندار، از ابراهیم بن اسحاق، از سهل بن حارث، از دلهاث، غلام امام رضاؑ روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام رضاؑ که می‌فرمود: «مؤمن، مؤمن نباشد، تا آنکه سه خصلت در او باشد: یک سنّت و روش از پروردگارش، و یک طریقه از پیغمبر او، و یک طریقه از ولیّ او. امّا آن سنّت و طریقه‌ای که از پروردگار او است، آن است که راز خود را بپوشاند و به کسی نگوید. خدای ﷻ فرموده است که: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَداً * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾[۲] ـ که ترجمهٔ آن گذشت ـ. و امّا سنّتی که از پیغمبر آن جناب است، مدارا کردن است با مردمان؛ زیرا که خدای ﷻ پیغمبر ﷺ خویش را به مدارا و نرمی کردن با مردم امر فرموده و فرموده که: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ﴾[۳]؛ یعنی: «فراگیر صفت عفو را، و امر کن مردم را به نیکویی گفتار و کردار، که در نظر شرع و عقل مستحسن باشد». و امّا سنّتی که از ولیّ او است، صبر کردن و شکیبایی ورزیدن است در سختی‌ها و آفت‌ها» (از تنگی و درویشی و بیماری و غیر آن).

۱۰۰. باب در بیان کمی شمارهٔ مؤمنان

۲۳۱۹ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از قتیبهٔ اعشی روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادقؑ که می‌فرمود: «زن مؤمنه از مرد مؤمن، عزیز الوجودتر و کمتر است، و مرد مؤمن از کبریت احمر کمتر است؛ پس کدام یک از شما کبریت احمر را دیده؟!».[۴]

---

۱. و مراد این است که اگر گناهی به نادانی از او سر زند، دوباره به سراغ آن گناه نمی‌رود.

۲. جن، ۲۶ و ۲۷. دانای نهان که کسی را بر نهان خود آگاه نمی‌کند، مگر فرستادگان پسندیده را.

۳. اعراف، ۱۹۹.

۴. و کبریت ـ به کسر کاف و راء و سکون با و یاء ـ، گوگرد و زر خالص و نقرهٔ خالص باشد، و در قاموس مذکور است که کبریت، از سنگ آن چیزی است که آتش به آن افروخته می‌شود، و یاقوت سرخ و طلا یا جوهری است که معدن آن در پشت تیه، در وادی مورچگان است، و مراد از آن در حدیث مذکور، همین معنی اخیر است که صاحب قاموس ذکر کرده است. امّا گوگرد آتش‌گیرا، که مراد [از] نبودن آن معلوم است، و امّا نقره، به جهت وصف سرخی بیرون است، و طلا و یاقوت سرخ، اگرچه هر یک می‌تواند که مراد باشد در ظاهر حال، لیکن به این حد کم نیست که در مقام قلّت مؤمنان بیان شود، به خصوص آنکه در آخر حدیث، دیدن آن را از اصحاب خویش نفی فرموده، و فرموده که: هیچ یک از شما آن را ندیده؛ چه استفهام، بر سبیل انکار است، نه استعلام و استخبار، و کبریت احمر از جملهٔ اکسیرات است. (مترجم)

٢٣٢٠ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ مُثَنًّى الْحَنَّاطِ ، عَنْ كَامِلٍ التَّمَّارِ ، قَالَ :

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ : «النَّاسُ كُلُّهُمْ بَهَائِمُ ـ ثَلَاثاً ـ إِلَّا قَلِيلاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَالْمُؤْمِنُ غَرِيبٌ ـ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ـ» .

٢٣٢١ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ قَالَ :

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ لِأَبِي بَصِيرٍ : «أَمَا وَاللّٰهِ ، لَوْ أَنِّي أَجِدُ مِنْكُمْ ثَلَاثَةَ مُؤْمِنِينَ يَكْتُمُونَ حَدِيثِي ، مَا اسْتَحْلَلْتُ أَنْ أَكْتُمَهُمْ حَدِيثاً» .

٢٣٢٢ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ ، قَالَ :

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، فَقُلْتُ لَهُ : وَاللّٰهِ مَا يَسَعُكَ الْقُعُودُ ، فَقَالَ : «وَ لِمَ يَا سَدِيرُ؟» قُلْتُ : لِكَثْرَةِ مَوَالِيكَ وَشِيعَتِكَ وَأَنْصَارِكَ ؛ وَاللّٰهِ لَوْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا لَكَ مِنَ الشِّيعَةِ وَالْأَنْصَارِ وَالْمَوَالِي ، مَا طَمِعَ فِيهِ تَيْمٌ وَلَا عَدِيٌّ ، فَقَالَ : «يَا سَدِيرُ ، وَكَمْ عَسىٰ أَنْ يَكُونُوا» قُلْتُ : مِائَةَ أَلْفٍ ، قَالَ : «مِائَةَ أَلْفٍ ؟ !» قُلْتُ : نَعَمْ ، وَمِائَتَيْ أَلْفٍ ، قَالَ : «مِائَتَيْ أَلْفٍ ؟ !» قُلْتُ : نَعَمْ ، وَنِصْفَ الدُّنْيَا .

قَالَ : فَسَكَتَ عَنِّي ، ثُمَّ قَالَ : «يَخِفُّ عَلَيْكَ أَنْ تَبْلُغَ مَعَنَا إِلىٰ يَنْبُعَ ؟» قُلْتُ : نَعَمْ ، فَأَمَرَ بِحِمَارٍ وَبَغْلٍ أَنْ يُسْرَجَا ، فَبَادَرْتُ ، فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ ، فَقَالَ : «يَا سَدِيرُ ، تَرىٰ أَنْ تُؤْثِرَنِي بِالْحِمَارِ ؟» قُلْتُ : الْبَغْلُ أَزْيَنُ وَأَنْبَلُ ، قَالَ : «الْحِمَارُ أَرْفَقُ بِي» . فَنَزَلْتُ ، فَرَكِبَ الْحِمَارَ ، وَرَكِبْتُ الْبَغْلَ ، فَمَضَيْنَا ، فَحَانَتِ الصَّلَاةُ ، فَقَالَ : «يَا سَدِيرُ ، انْزِلْ بِنَا نُصَلِّ» .

۲۳۲۰ / ۲ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از سهل بن زیاد ، از ابن‌ابی‌نجران ، از مثنّی حنّاط ، از کامل تمّار که گفت : شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود : «همهٔ مردمان چهارپایانند» . و سه مرتبه این را فرمود و فرمود : «مگر اندکی که مؤمنانند» . و سه مرتبه فرمود که : «مؤمن ، عزیز الوجود[1] و کم است» .

۲۳۲۱ / ۳ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از ابن‌محبوب ، از ابن‌رئاب روایت کرده است که گفت : شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که با ابوبصیر می‌فرمود : «بدان و آگاه باش! به خدا سوگند که اگر من سه کس را از شما می‌یافتم که مؤمن باشند و حدیث مرا کتمان کنند و فاش نگردانند ، حلال نمی‌شمردم که یک حدیث را از ایشان کتمان کنم» .

۲۳۲۲ / ۴ . محمد بن حسن و علی بن محمد بن بندار ، از ابراهیم بن اسحاق ، از عبدالله بن حمّاد انصاری ، از سدیر صیرفی روایت کرده‌اند که گفت : بر امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدم و به آن حضرت عرض کردم : به خدا سوگند که تو را نمی‌رسد که بنشینی و جهاد نکنی . فرمود که : «ای سدیر! چرا؟» عرض کردم : به جهت بسیاری موالیان و شیعیان و یاوران تو . به خدا سوگند که اگر از برای امیرالمؤمنین علیه السلام می‌بود ، آن‌چه از برای تو است از شیعیان و یاوران و موالیان تیم و عدی ـ یعنی ابوبکر و عمر ـ ، در او طمع نمی‌کردند و خلافتش را غصب نمی‌نمودند . فرمود : «ای سدیر! شاید که ایشان چه قدر باشند؟» عرض کردم : صد هزار نفر . فرمود : «صد هزار نفر؟» عرض کردم : آری ، بلکه دویست هزار نفر . فرمود : «دویست هزار نفر؟» عرض کردم : آری ، بلکه نصف دنیا . سدیر می‌گوید که : حضرت از جواب من ساکت شد و هیچ نفرمود . بعد از آن فرمود که : «بر تو سبک و آسان است که با ما بیایی تا یَنْبُع؟[2]» سدیر می‌گوید که : عرض کردم : آری؛ پس فرمود که الاغ و استری را زین کردند و من پیشی گرفتم و بر الاغ سوار شدم . حضرت فرمود که : «ای سدیر! صلاح می‌دانی که مرا بر خود برگزینی و الاغ را به من دهی؟» عرض کردم که : استر آرایشش بیشتر و از الاغ بهتر است (یا بیشتر راه می‌رود) . فرمود که : «الاغ ، نرم‌تر است و مناسبتش به حال من بیشتر» پس من فرود آمدم و حضرت بر الاغ سوار شد و من بر استر سوار شدم و رفتیم . بعد از آن ،

---

۱ . و در بعضی از نسخ کافی به جای عزیز ، غریب است .

۲ . و ینبع ـ به فتح حاء حطّی و سکون نون کلمن و ضمّ باء ابجد با عین سعفص ـ ، دهی است بزرگ که حصاری دارد ، بر هفت منزلی مدینه از طرف دریا . (مترجم)

ثُمَّ قَالَ: «هٰذِهِ أَرْضٌ سَبِخَةٌ لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهَا» فَسِرْنَا حَتّىٰ صِرْنَا إِلىٰ أَرْضٍ حَمْرَاءَ، وَنَظَرَ إِلىٰ غُلَامٍ يَرْعىٰ جِدَاءً، فَقَالَ: «وَ اللّٰهِ يَا سَدِيرُ، لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بِعَدَدِ هٰذِهِ الْجِدَاءِ، مَا وَسِعَنِي الْقُعُودُ» وَنَزَلْنَا وَصَلَّيْنَا. فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنَ الصَّلَاةِ، عَطَفْتُ عَلَى الْجِدَاءِ، فَعَدَدْتُهَا، فَإِذَا هِيَ سَبْعَةَ عَشَرَ.

٢٣٢٣ / ٥. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، قَالَ:

قَالَ لِي عَبْدٌ صَالِحٌ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ: «يَا سَمَاعَةُ، أَمِنُوا عَلىٰ فُرُشِهِمْ وَأَخَافُونِي، أَمَا وَاللّٰهِ، لَقَدْ كَانَتِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا إِلَّا وَاحِدٌ يَعْبُدُ اللّٰهَ، وَلَوْ كَانَ مَعَهُ غَيْرُهُ لَأَضَافَهُ اللّٰهُ -عَزَّ وَجَلَّ- إِلَيْهِ حَيْثُ يَقُولُ: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتاً لِلّٰهِ حَنِيفاً وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ فَغَبَرَ بِذٰلِكَ مَا شَاءَ اللّٰهُ.

ثُمَّ إِنَّ اللّٰهَ آنَسَهُ بِإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ، فَصَارُوا ثَلَاثَةً. أَمَا وَاللّٰهِ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَقَلِيلٌ، وَإِنَّ أَهْلَ الْكُفْرِ لَكَثِيرٌ، أَ تَدْرِي لِمَ ذَاكَ؟» فَقُلْتُ: لَا أَدْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَقَالَ: «صُيِّرُوا أُنْساً لِلْمُؤْمِنِينَ، يَبُثُّونَ إِلَيْهِمْ مَا فِي صُدُورِهِمْ، فَيَسْتَرِيحُونَ إِلىٰ ذٰلِكَ، وَيَسْكُنُونَ إِلَيْهِ».

٢٣٢٤ / ٦. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ، عَنِ النَّضْرِ، عَنْ يَحْيىٰ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَّاطِ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ:

وقت نماز داخل شد. فرمود که: «ای سدیر! بیا فرود آییم و نماز کنیم». بعد از آن فرمود که: «این زمینی است شوره‌زار و نماز در آن جایز نیست»؛ پس رفتیم تا به زمین سرخی رسیدیم، و حضرت نظر افکند به سوی پسری که بزغاله‌ای چند می‌چرانید. فرمود: «ای سدیر! به خدا سوگند که اگر مرا شیعیان به شمارهٔ این بزغاله‌ها بودند، مرا نمی‌رسید که بنشینم و جهاد نکنم». و فرود آمدیم و نماز کردیم، و چون از نماز فارغ شدیم، به جانب بزغاله‌ها میل کردم و آنها را شمردم. دیدم که آنها هفده بزغاله بودند.

۲۳۲۳ / ۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از عمّار بن مروان، از سماعة بن مهران روایت کرده است که گفت: امام موسی کاظم ـ صلوات الله علیه ـ به من فرمود که: «ای سماعه! بر فرش‌های خویش ایمن نشسته‌اند و مرا ترسانیده‌اند. بدان که به خدا سوگند، زمانی بود که دنیا بود و در آن مؤمنی نبود، مگر یک نفر که خدا را می‌پرستید. و اگر با او غیر او می‌بود، هر آینه خدای غیر را به سوی او اضافه می‌فرمود (=و نسبت می‌داد)، در آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتاً لِلّٰهِ حَنِيفاً وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾[1]؛ یعنی: به درستی که ابراهیم خلیل، امّتی بود فرمانبردار از برای خدا، و مایل از دین‌های باطل به دین حقّ اسلام، و نبود از شرک‌آورندگان».[2] و حضرت موسی بن جعفر فرمود: «پس ابراهیم با این حال مکث فرمود، آن قدری که خدا می‌خواست. بعد از آن، خدا او را شاد کرد و آرام داد به اسماعیل و اسحاق، و ایشان، همه سه نفر شدند. بدان! به خدا سوگند که مؤمن کم است و اهل کفر بسیارند، آیا می‌دانی که چرا چنین است؟» عرض کردم که: نمی‌دانم، فدای تو گردم! فرمود که: «ایشان را انیس از برای مؤمنان قرار داد. فرموده که: به ایشان خو می‌کنند و آن‌چه در سینه‌های ایشان است به سوی ایشان پراکنده می‌کنند و بروز می‌دهند، و به استراحت می‌افتند و به سوی آن ساکن می‌شوند و آرام می‌گیرند».

۲۳۲۴ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن اورمه،

---

۱. نحل، ۱۲۰.

۲. چنان که گمان قریش است؛ چه اعتقاد ایشان این بود که بر ملّت آن حضرت‌اند، با آنکه مشرک بودند.

و معنی امّت بودن آن حضرت، این است که جامع فضایل و کمالاتی چند بود که مجموع آن یافت نمی‌شد، مگر در اشخاص متفرقهٔ بسیار، و مراد آن است که هر خصلتی نیک که در امّتی باشد به طریق تفرّق و انتشار، در او جمع بود.

آن‌چه خوبان همه دارند تو تنها داری (مترجم)

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا أَقَلَّنَا ؟! لَوِ اجْتَمَعْنَا عَلىٰ شَاةٍ مَا أَفْنَيْنَاهَا، فَقَالَ: «أَلَا أُحَدِّثُكَ بِأَعْجَبَ مِنْ ذٰلِكَ ؟ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ ذَهَبُوا إِلَّا ـ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ ـ ثَلَاثَةً».

قَالَ حُمْرَانُ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا حَالُ عَمَّارٍ ؟

قَالَ: «رَحِمَ اللّٰهُ عَمَّاراً أَبَا الْيَقْظَانِ بَايَعَ وَقُتِلَ شَهِيداً». فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: مَا شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنَ الشَّهَادَةِ، فَنَظَرَ إِلَيَّ، فَقَالَ: «لَعَلَّكَ تَرىٰ أَنَّهُ مِثْلُ الثَّلَاثَةِ، أَيْهَاتَ أَيْهَاتَ».

٢٣٢٥ / ٧. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: «لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ بِوَلَايَتِنَا مُؤْمِناً، وَلٰكِنْ جُعِلُوا أُنْساً لِلْمُؤْمِنِينَ».

١٠١ ـ بَابُ الرِّضَا بِمَوْهِبَةِ الْإِيمَانِ وَالصَّبْرِ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ بَعْدَهُ

٢٣٢٦ / ١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «يَا عَبْدَ الْوَاحِدِ، مَا يَضُرُّ رَجُلاً ـ إِذَا كَانَ عَلىٰ ذَا الرَّأْيِ ـ مَا قَالَ النَّاسُ لَهُ وَلَوْ قَالُوا: مَجْنُونٌ؛ وَمَا يَضُرُّهُ وَلَوْ كَانَ عَلىٰ رَأْسِ جَبَلٍ يَعْبُدُ اللّٰهَ حَتّىٰ يَجِيئَهُ الْمَوْتُ».

٢٣٢٧ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ: لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ، لَاسْتَغْنَيْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ

از نضر بن یحیی، از ابو خالد قمّاط، از حمران بن اعین که گفت: به خدمت امام محمد باقر ﷺ عرض کردم که: فدای تو گردم! ما چه بسیار کمیم، اگر بر یک گوسفندی جمع شویم، نمی‌توانیم که آن را نیست و نابود گردانیم. فرمود: «آیا نمی‌خواهی که تو را خبر دهم به چیزی که تعجّبش از این بیشتر باشد؟ همهٔ مهاجران و انصار رفتند، مگر - و به دست خویش اشاره فرمود که - سه نفر» (یعنی بعد از رسول خدا ﷺ همه مرتد شدند، مگر سه نفر و آنها سلمان و مقداد و ابوذرند رضی الله عنهم). حمران می‌گوید که: عرض کردم: حال عمّار چه بود؟ فرمود که: «خدا ابو الیقظان - یعنی عمّار - را رحمت کند! بیعت نمود و کشته شد، در حالی که شهید بود». من با خود گفتم که: چیزی از شهادت بهتر نیست. حضرت به سوی من نگریست و فرمود: «شاید که تو چنان بپنداری که عمّار مانند آن سه نفر است، بسیار دور است آن‌چه تو پنداشته‌ای».

۲۳۲۵ / ۷. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از احمد بن محمد بن عبدالله، از علی بن جعفر روایت کرده است که گفت: شنیدم از حضرت امام موسی کاظم ﷺ که می‌فرمود: «چنان نیست که هر کس که به ولایت ما اعتقاد دارد، مؤمن باشد، ولیکن ایشان انیس مؤمنان قرار داده شده‌اند».

۱۰۱. باب در بیان راضی بودن به موهبت و بخشش ایمان، و صبرکردن بر هرچیزی که بعد از آن باشد

۲۳۲۶ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از ابن بکیر، از فضیل بن یسار، از عبدالواحد بن مختار انصاری که گفت: امام محمد باقر ﷺ فرمود که: «ای عبدالواحد! هیچ ضرر نرساند مردی را، چون بر این رأی و اعتقاد تشیّع باشد، آن‌چه مردم از برای او گویند، و اگرچه بگویند که دیوانه است. و او را هیچ زیان نرساند و هر چند که بر سر کوهی باشد و خدا را عبادت کند، تا او را مرگ در رسد».

۲۳۲۷ / ۲. علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از ابن مسکان از معلّی بن خنیس، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: خدای - تبارک و تعالی - فرمود: اگر در زمین کسی نباشد، مگر یک مؤمن، هر آینه به او از همهٔ خلق خویش بی‌نیازی جویم، و هر آینه او را از ایمانش انیسی قرار دهم که به آن خو کند، و به هیچ‌کس

خَلْقِي، وَلَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيمَانِهِ أُنْساً لَا يَحْتَاجُ إِلىٰ أَحَدٍ».

٢٣٢٨ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسىٰ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «مَا يُبَالِي مَنْ عَرَّفَهُ اللّٰهُ هٰذَا الْأَمْرَ أَنْ يَكُونَ عَلىٰ قُلَّةِ جَبَلٍ يَأْكُلُ مِنْ نَبَاتِ الْأَرْضِ حَتّىٰ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ».

٢٣٢٩ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ كُلَيْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتَوْحِشَ إِلىٰ أَخِيهِ فَمَنْ دُونَهُ، الْمُؤْمِنُ عَزِيزٌ فِي دِينِهِ».

٢٣٣٠ / ٥ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ وَسَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ:

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ فِي مَرْضَةٍ مَرِضَهَا لَمْ يَبْقَ مِنْهُ إِلَّا رَأْسُهُ ﷺ، فَقَالَ: «يَا فُضَيْلُ، إِنَّنِي كَثِيراً مَا أَقُولُ: مَا عَلىٰ رَجُلٍ عَرَّفَهُ اللّٰهُ هٰذَا الْأَمْرَ لَوْ كَانَ فِي رَأْسِ جَبَلٍ حَتّىٰ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ.

يَا فُضَيْلَ بْنَ يَسَارٍ، إِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا يَمِيناً وَشِمَالاً، وَإِنَّا وَشِيعَتَنَا هُدِينَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ يَا فُضَيْلَ بْنَ يَسَارٍ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ أَصْبَحَ لَهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، كَانَ ذٰلِكَ خَيْراً لَهُ، وَلَوْ أَصْبَحَ مُقَطَّعاً أَعْضَاؤُهُ، كَانَ ذٰلِكَ خَيْراً لَهُ.

يَا فُضَيْلَ بْنَ يَسَارٍ، إِنَّ اللّٰهَ لَا يَفْعَلُ بِالْمُؤْمِنِ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ؛ يَا فُضَيْلَ بْنَ يَسَارٍ، لَوْ عَدَلَتِ الدُّنْيَا عِنْدَ اللّٰهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، مَا سَقىٰ عَدُوَّهُ مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ؛ يَا فُضَيْلَ بْنَ يَسَارٍ، إِنَّهُ مَنْ كَانَ هَمُّهُ هَمّاً وَاحِداً، كَفَاهُ اللّٰهُ هَمَّهُ؛ وَمَنْ كَانَ هَمُّهُ فِي كُلِّ وَادٍ، لَمْ يُبَالِ اللّٰهُ بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ».

٢٣٣١ / ٦ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ وَالْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، قَالَا:

محتاج نباشد».

۲۳۲۸ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از حسین بن موسی، از فضیل بن یسار، از امام محمد باقر﷣ روایت کرده است که فرمود: «هر که خدا این امر را به او شناسانید، پروا نمی‌کند که بر سر کوهی باشد و از گیاه زمین بخورد، تا مرگ به نزد او آید».

۲۳۲۹ / ۴. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از کلیب بن معاویه، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «سزاوار نیست مؤمن راکه وحشت کند و برمد، و پناه برد به سوی برادر خویش و کسی که غیر او باشد، و مؤمن در دین خود عزیز است».

۲۳۳۰ / ۵. از او، از احمد بن محمد بن خالد، از فضالة بن ایّوب، از عمر بن ابان و سیف بن عمیره، از فضیل بن یسار روایت است که گفت: بر امام جعفر صادق﷣ داخل شدم در وقت بیماری که حضرت به آن مبتلی شده بود، و از او چیزی باقی نمانده بود، مگر سر مبارکش. پس فرمود که: «ای فضیل! به درستی که من بسیاری از اوقات می‌گویم که: باکی نیست بر مردی که خدا این امر را به او شناسانیده باشد، اگر در سر کوهی باشد، تا او را مرگ در رسد. ای فضیل، پسر یسار! به درستی که مردم راست و چپ راگرفتند و هر یک به راهی رفتند، و ما و شیعیان ما هدایت شدیم به راه راست. ای فضیل، پسر یسار! اگر مؤمن صبح کند و آن‌چه در میان مشرق و مغرب است مال او باشد، از برایش خیر باشد، و اگر صبح کند و اعضایش پاره‌پاره شده باشد، از برایش خیر باشد. ای فضیل، پسر یسار! به درستی که خدا با مؤمن کاری نمی‌کند، مگر آن‌چه از برایش خیر است. ای فضیل، پسر یسار! اگر دنیا در نزد خدا با بال پشّه‌ای برابری می‌نمود، از آن، شربت آبی به دشمن خویش نمی‌داد. ای فضیل، پسر یسار! به درستی که هر که قصد و همّتش یکی باشد، خدا آن قصد را از او کفایت می‌کند، و هر که همّتش در هر وادی جولان زند، خدا پروایی ندارد از آنکه او در هر وادی که باشد، هلاک گردد».

۲۳۳۱ / ۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از ابن‌مسکان، از منصور صیقل و معلّی بن خنیس روایت کرده است که گفت: شنیدیم از امام جعفر صادق﷣ که می‌فرمود: «رسول خدا﷑ فرمود که: خدای﷯ فرمود: در هیچ چیز که من فاعل و کنندهٔ

سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي مَوْتِ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ، إِنَّنِي لَأُحِبُّ لِقَاءَهُ، وَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ، فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ؛ وَإِنَّهُ لَيَدْعُونِي، فَأُجِيبُهُ؛ وَإِنَّهُ لَيَسْأَلُنِي، فَأُعْطِيهِ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا إِلَّا وَاحِدٌ مِنْ عَبِيدِي مُؤْمِنٌ، لَاسْتَغْنَيْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي، وَلَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيمَانِهِ أُنْساً لَا يَسْتَوْحِشُ إِلىٰ أَحَدٍ».

١٠٢ ـ بَابٌ فِي سُكُونِ الْمُؤْمِنِ إِلَى الْمُؤْمِنِ

٢٣٣٢ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ، كَمَا يَسْكُنُ الظَّمْآنُ إِلَى الْمَاءِ الْبَارِدِ».

١٠٣ ـ بَابٌ فِيمَا يَدْفَعُ اللّٰهُ بِالْمُؤْمِنِ

٢٣٣٣ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ زُرَارَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ لَيَدْفَعُ بِالْمُؤْمِنِ الْوَاحِدِ عَنِ الْقَرْيَةِ الْفَنَاءَ».

٢٣٣٤ / ٢. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «لَا يُصِيبُ قَرْيَةً عَذَابٌ وَفِيهَا سَبْعَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ».

٢٣٣٥ / ٣. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: قِيلَ لَهُ فِي الْعَذَابِ: إِذَا نَزَلَ بِقَوْمٍ يُصِيبُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَلٰكِنْ يَخْلُصُونَ بَعْدَهُ».

آنم، آن قدر تردّد ندارم، مانند تردّدی که در قبض روح و مردن بندهٔ مؤمن خود دارم؛ زیرا که من لقای او را دوست می‌دارم و او مرگ را ناخوش دارد؛ پس مرگ را از او می‌گردانم، و به درستی که او مرا می‌خواند و من او را اجابت می‌کنم، و از من خواهش می‌کند و به او عطا می‌کنم، و اگر در دنیا نباشد، مگر یکی از بندگان من که مؤمن باشد، هر آینه به او از همهٔ خلق خویش بی‌نیازی جویم، و هر آینه او را از ایمانش انیسی قرار دهم که به آن خو کند، و وحشت نکند تا به کسی پناه برد». [1]

۱۰۲. باب در بیان آرام گرفتن مؤمن به سوی مؤمن

۲۳۳۲ / ۱. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی بن عبید، از یونس، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که مؤمن آرام می‌گیرد به سوی مؤمن، چنان که تشنه‌ای که بسیار تشنه باشد (و از غایت تشنگی لبش خشکیده باشد)، به سوی آب سرد آرام می‌گیرد».

۱۰۳. باب در بیان آنچه خدا دفع می‌کند به واسطه مؤمن

۲۳۳۳ / ۱. محمد بن یحیی، از علی بن حسن تیمی، از محمد بن عبدالله بن زراره، از محمد بن فضیل، از ابوحمزه، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدا به واسطهٔ یک مؤمن، فنا و نیستی را از اهل ده یا شهری دفع می‌کند».

۲۳۳۴ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «عذاب به اهل دهی نمی‌رسد که در آن هفت مؤمن باشد».

۲۳۳۵ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از چندین نفر از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: به آن حضرت عرض شد: در باب عذاب، چون بر گروهی فرود آید، آیا به مؤمنان می‌رسد؟ فرمود: «آری، ولیکن بعد از آن خلاص می‌شوند».

---

۱. و مخفی نماند که تردّد نسبت به خدا روا نیست، و آنچه خدای - تعالی - آن را به خود نسبت داده، محمول است بر یکی از چند وجه که در نجات السّالکین آن را بیان کرده‌ام. (مترجم)

١٠٤ ـ بَابٌ فِي أَنَّ الْمُؤْمِنَ صِنْفَانِ

٢٣٣٦ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ نُصَيْرٍ أَبِي الْحَكَمِ الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنَانِ: فَمُؤْمِنٌ صَدَقَ بِعَهْدِ اللّٰهِ، وَوَفىٰ بِشَرْطِهِ، وَذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ﴾ فَذٰلِكَ الَّذِي لَا تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَلَا أَهْوَالُ الْآخِرَةِ، وَذٰلِكَ مِمَّنْ يَشْفَعُ وَلَا يُشْفَعُ لَهُ؛ وَمُؤْمِنٌ كَخَامَةِ الزَّرْعِ تَعْوَجُّ أَحْيَاناً، وَتَقُومُ أَحْيَاناً، فَذٰلِكَ مِمَّنْ تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَأَهْوَالُ الْآخِرَةِ، وَذٰلِكَ مِمَّنْ يُشْفَعُ لَهُ وَلَا يَشْفَعُ».

٢٣٣٧ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ خَالِدٍ الْعَمِّيِّ، عَنْ خَضِرِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنَانِ: مُؤْمِنٌ وَفىٰ لِلّٰهِ بِشُرُوطِهِ الَّتِي اشْتَرَطَهَا عَلَيْهِ، فَذٰلِكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقاً، وَذٰلِكَ مِمَّنْ يَشْفَعُ وَلَا يُشْفَعُ لَهُ، وَذٰلِكَ مِمَّنْ لَا تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا، وَلَا أَهْوَالُ الْآخِرَةِ؛ وَمُؤْمِنٌ زَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ، فَذٰلِكَ كَخَامَةِ الزَّرْعِ، كَيْفَمَا كَفَأَتْهُ الرِّيحُ انْكَفَأَ، وَذٰلِكَ مِمَّنْ تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَيُشْفَعُ لَهُ وَهُوَ عَلىٰ خَيْرٍ».

٢٣٣٨ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «قَامَ رَجُلٌ بِالْبَصْرَةِ إِلىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنَا عَنِ

۱۰۴. باب در بیان اینکه مؤمنان بر دو قسم‌اند

۲۳۳۶ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از نصیر ـ یعنی ابوحاکم خثعمی ـ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «مؤمن دو قسم است: یکی مؤمنی است که تصدیق کرده به عهد و پیمان خدا و آن را راست نموده و به شرطش وفا کرده، و این است قول خدای ﷻ: ﴿رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ﴾[1]؛ یعنی: از جملهٔ مؤمنان مردانی چندند که راست گفتند آن چیزی را که با خدا عهد و پیمان بستند بر آن چیز». حضرت فرمود که: «این مؤمن، آن است که هول‌های دنیا و هول‌های آخرت به او نمی‌رسد، و این مؤمن، از آنها است که شفاعت می‌کنند و کسی ایشان را شفاعت نکند، و دیگر، مؤمنی است که مانند گیاه و کِشتِ تر و تازه، که در بعضی از اوقات کج می‌شود و در بعضی از اوقات راست می‌ایستد. پس این مؤمن، از آنها است که اهوال دنیا و اهوال آخرت به او می‌رسد، و این مؤمن، از جملهٔ آنها است که از برای ایشان شفاعت می‌شود و خود شفاعت نمی‌کنند».

۲۳۳۷ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن عبدالله، از خالد قمّی، از خضر بن عمرو، از امام جعفر صادق ﷺ که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «مؤمن دو قسم است: یکی مؤمنی است که از برای خدا وفا نموده به شروط خویش که خدا آنها را بر او شرط فرموده؛ پس این مؤمن، با پیغمبران و راستگویان و شهیدان و شایستگان باشد، و این گروه، خوش‌رفیقانی هستند، و اینک از آنها است که شفاعت می‌کنند و کسی ایشان را شفاعت نمی‌کند، و این مؤمن از کسانی است که هول‌های دنیا و هول‌های آخرت به ایشان نمی‌رسد، و دیگر، مؤمنی است که پایش او را می‌لغزاند؛ پس این مؤمن مانند دسته‌ای از کشت و گیاه تر و تازه است که به هر وضع که باد آن را میل دهد و بگرداند، میل کند و بگردد، و اینک از آنها است که هول‌های دنیا و هول‌های آخرت به ایشان می‌رسد، و از برای ایشان شفاعت می‌شود و عاقبت کارش به خیر خواهد بود».

۲۳۳۸ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از یونس بن یعقوب، از ابومریم انصاری، از امام محمد باقر ﷺ که

---

۱. احزاب، ۲۳.

الْإِخْوَانِ، فَقَالَ ﷺ : الْإِخْوَانُ صِنْفَانِ: إِخْوَانُ الثِّقَةِ، وَإِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ.

فَأَمَّا إِخْوَانُ الثِّقَةِ، فَهُمُ: الْكَفُّ، وَالْجَنَاحُ، وَالْأَهْلُ، وَالْمَالُ، فَإِذَا كُنْتَ مِنْ أَخِيكَ عَلىٰ حَدِّ الثِّقَةِ، فَابْذُلْ لَهُ مَالَكَ وَبَدَنَكَ، وَصَافِ مَنْ صَافَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَاكْتُمْ سِرَّهُ وَعَيْبَهُ، وَأَظْهِرْ مِنْهُ الْحَسَنَ، وَاعْلَمْ أَيُّهَا السَّائِلُ أَنَّهُمْ أَقَلُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ.

وَ أَمَّا إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ، فَإِنَّكَ تُصِيبُ لَذَّتَكَ مِنْهُمْ، فَلَا تَقْطَعَنَّ ذٰلِكَ مِنْهُمْ، وَلَا تَطْلُبَنَّ مَا وَرَاءَ ذٰلِكَ مِنْ ضَمِيرِهِمْ، وَابْذُلْ لَهُمْ مَا بَذَلُوا لَكَ مِنْ طَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَحَلَاوَةِ اللِّسَانِ».

١٠٥ ـ بَابُ مَا أَخَذَهُ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِ مِنَ الصَّبْرِ عَلىٰ مَا يَلْحَقُهُ فِيمَا ابْتُلِيَ بِهِ

٢٣٣٩ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «أَخَذَ اللّٰهُ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِ عَلىٰ أَنْ لَا تُصَدَّقَ مَقَالَتُهُ، وَلَا يَنْتَصِفَ مِنْ عَدُوِّهِ، وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَشْفِي نَفْسَهُ إِلَّا بِفَضِيحَتِهَا؛ لِأَنَّ كُلَّ مُؤْمِنٍ مُلْجَمٌ».

٢٣٤٠ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ اللّٰهَ أَخَذَ مِيثَاقَ الْمُؤْمِنِ عَلىٰ بَلَايَا أَرْبَعٍ أَيْسَرُهَا عَلَيْهِ مُؤْمِنٌ يَقُولُ بِقَوْلِهِ يَحْسُدُهُ، أَوْ مُنَافِقٌ يَقْفُو أَثَرَهُ، أَوْ شَيْطَانٌ يُغْوِيهِ، أَوْ كَافِرٌ يَرىٰ جِهَادَهُ، فَمَا بَقَاءُ الْمُؤْمِنِ بَعْدَ هٰذَا؟!».

فرمود: «مردی در بصره به سوی امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ برخاست و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! ما را خبر ده از برادران. حضرت فرمود که: برادران دو قِسم‌اند: یک قسم برادرانی که منسوب‌اند به سوی ثقه و اعتماد، و قسم دیگر، برادرانی که منسوب‌اند به سوی مکاشرت؛ یعنی در روی یکدیگر خندیدن و گشاده‌رویی. امّا برادران ثقه، دست و بال و اهل و مالند؛ پس هرگاه نسبت به برادرت بر حدّ ثقه و اعتماد باشی، مال و تن خود را به او ببخش، و صاف باش با هر که با او در مقام صافی باشد، و دشمنی کن با هر که با او دشمنی کند، و راز و عیب او را بپوش، و از او ظاهر کن آن‌چه را که خوب باشد. و بدان ای سائل! که ایشان از کبریت احمر کمترند. و امّا برادران مکاشرت، پس به درستی که تو به لذّت و خوشی خویش از ایشان می‌رسی؛ پس این امر را از ایشان قطع مکن، و آن‌چه در پس این و غیر از این باشد از ایشان مجو، و به ایشان ببخش، آن‌چه را که به تو بخشیده‌اند از گشاده‌رویی و شیرین‌زبانی».

۱۰۵. باب در بیان آن‌چه خدا فراگرفته بر مؤمن از صبرکردن یا یاری نمودن بر آن‌چه به او می‌رسد، در آن‌چه به آن مبتلی شده است

۲۳۳۹ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن نعمان، از داود بن فرقد، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «خدا از مؤمن پیمان گرفته بر اینکه گفتارش باور نشود، و از دشمن خود داد خود نستاند. و هیچ مؤمنی نیست که نفس خود را شفا دهد و تشفّی قلب حاصل کند، و دلش خوش گردد و از حرارت خشم خنک شود، مگر به رسوایی نفس خویش؛ زیرا که هر مؤمنی لجام شده است و از انتقام ممنوع است».

۲۳۴۰ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و هر دو، از ابن‌محبوب، از ابوحمزهٔ ثمالی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که خدای عزّوجلّ از مؤمن پیمان گرفته بر چهار بلیّه، که آسان‌تر آنها بر او، مؤمنی است که به قول او قائل و هم‌مذهب او است، بر او حسد می‌برد، یا منافقی که به دنبال او می‌افتد و اثر او را پیروی می‌کند، یا شیطانی که می‌خواهد او را گمراه گرداند، یا کافری که جهاد کردن با او را حلال می‌بیند. پس بعد از اینها، بقای مؤمن چیست و چگونه بماند؟!».

٢٣٤١ / ٣. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَا أَفْلَتَ الْمُؤْمِنُ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْ ثَلَاثٍ ـ وَ لَرُبَّمَا اجْتَمَعَتِ الثَّلَاثُ عَلَيْهِ ـ: إِمَّا بُغْضُ مَنْ يَكُونُ مَعَهُ فِي الدَّارِ يُغْلِقُ عَلَيْهِ بَابَهُ يُؤْذِيهِ، أَوْ جَارٌ يُؤْذِيهِ، أَوْ مَنْ فِي طَرِيقِهِ إِلىٰ حَوَائِجِهِ يُؤْذِيهِ؛ وَلَوْ أَنَّ مُؤْمِناً عَلىٰ قُلَّةِ جَبَلٍ، لَبَعَثَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ إِلَيْهِ شَيْطَاناً يُؤْذِيهِ، وَيَجْعَلُ اللّٰهُ لَهُ مِنْ إِيمَانِهِ أُنْساً لَا يَسْتَوْحِشُ مَعَهُ إِلىٰ أَحَدٍ».

٢٣٤٢ / ٤. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «أَرْبَعٌ لَا يَخْلُو مِنْهُنَّ الْمُؤْمِنُ، أَوْ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ: مُؤْمِنٌ يَحْسُدُهُ ـ وَ هُوَ أَشَدُّهُنَّ عَلَيْهِ ـ وَمُنَافِقٌ يَقْفُو أَثَرَهُ، أَوْ عَدُوٌّ يُجَاهِدُهُ، أَوْ شَيْطَانٌ يُغْوِيهِ».

٢٣٤٣ / ٥. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ جَعَلَ وَلِيَّهُ فِي الدُّنْيَا غَرَضاً لِعَدُوِّهِ».

٢٣٤٤ / ٦. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ، قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، فَشَكَا إِلَيْهِ رَجُلٌ الْحَاجَةَ، فَقَالَ لَهُ: «اصْبِرْ؛ فَإِنَّ اللّٰهَ سَيَجْعَلُ لَكَ فَرَجاً» قَالَ: ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الرَّجُلِ، فَقَالَ: «أَخْبِرْنِي عَنْ سِجْنِ الْكُوفَةِ، كَيْفَ هُوَ؟» فَقَالَ: أَصْلَحَكَ اللّٰهُ، ضَيِّقٌ مُنْتِنٌ، وَأَهْلُهُ بِأَسْوَإِ حَالٍ، قَالَ: «فَإِنَّمَا أَنْتَ فِي السِّجْنِ فَتُرِيدُ أَنْ تَكُونَ فِيهِ فِي سَعَةٍ؟ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ

۲۳۴۱ / ۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از ابن‌مسکان، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «مؤمن از یکی از سه چیز رهایی ندارد، و بسا است که هر سه بر او جمع می‌شود: یا بعضی[1] از کسانی که با او در خانه باشند و درِ آن بر او بسته شود ـ به این معنی که از اهل آن خانه باشد ـ، او را می‌رنجاند، یا همسایه‌ای که او را می‌رنجاند، یا کسی که در راه او باشد، به سوی حوائج خویش او را می‌رنجاند. و اگر مؤمنی بر سر کوهی باشد، هر آینه خدای عزّوجلّ شیطانی را بر او برانگیزد که او را برنجاند، و خدا از برایش از ایمانی که دارد، انیسی قرار دهد که به آن خو کند، و با وجود آن وحشت ندارد و به سوی کسی میل نکند».

۲۳۴۲ / ۴ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از داود بن سرحان که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «چهار چیز است که مؤمن از آنها یا یکی از آنها خالی نباشد: مؤمنی که بر او حسد برد، و این سخت‌ترین یا آسان‌ترین آنها است بر او ـ بنا بر اختلاف نسخ کافی ـ، و منافقی که به دنبال او افتد و اثر او را پیروی کند، یا دشمنی که با او مجاهده و محاربه نماید، یا شیطانی که خواهد او را گمراه گرداند».

۲۳۴۳ / ۵ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌سنان، از عمّار بن مروان، از سماعة بن مهران، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدا در دنیا دوست خود را نشانه و هدف تیر بلای دشمن خویش گردانیده است».

۲۳۴۴ / ۶ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از محمد بن عجلان که گفت: در نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودم که مردی به آن حضرت از احتیاج و پریشانی شکایت کرد. فرمود: «صبر کن که خدا به زودی از برایت فرجی قرار خواهد داد». راوی می‌گوید: پس حضرت ساعتی ساکت شد، بعد از آن رو به آن مرد آورد و فرمود: «مرا خبر ده از زندان کوفه که حالش چگونه و چون است؟» عرض کرد: خدا تو را به اصلاح آورد! جایی است تنگ و گندیده، و اهل آن به بدتر حالی می‌گذرانند. فرمود: «جز این نیست که تو در زندانی و با وجود آن می‌خواهی که در آن در وسعت و

---

۱ . در نسخه مولف و نیز بحار الانوار و الفصول المهمه «بعض» آمده که ترجمه‌اش همان بعضی می‌شود و در یکی دو نسخه کافی «بغض» آمده که صحیح به نظر نمی‌رسد.

الْمُؤْمِنِ».

٢٣٤٥ / ٧ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْحَذَّاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَغِيرٍ، عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ﷺ يَقُولُ: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ، فَأَيُّ سِجْنٍ جَاءَ مِنْهُ خَيْرٌ؟».

٢٣٤٦ / ٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَجَّالِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ، قَالَ: «الْمُؤْمِنُ مُكَفَّرٌ».

● وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرىٰ: «وَ ذٰلِكَ أَنَّ مَعْرُوفَهُ يَصْعَدُ إِلَى اللهِ، فَلَا يُنْشَرُ فِي النَّاسِ، وَالْكَافِرُ مَشْكُورٌ».

٢٣٤٧ / ٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ، قَالَ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَقَدْ وَكَّلَ اللهُ بِهِ أَرْبَعَةً: شَيْطَاناً يُغْوِيهِ يُرِيدُ أَنْ يُضِلَّهُ، وَكَافِراً يَغْتَالُهُ، وَمُؤْمِناً يَحْسُدُهُ ـ وَ هُوَ أَشَدُّهُمْ عَلَيْهِ ـ وَمُنَافِقاً يَتَتَبَّعُ عَثَرَاتِهِ».

٢٣٤٨ / ١٠ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ، خَلّىٰ عَلىٰ جِيرَانِهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ عَدَدَ رَبِيعَةَ وَمُضَرَ، كَانُوا مُشْتَغِلِينَ بِهِ».

٢٣٤٩ / ١١ . سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ جَبَلَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ، قَالَ: «مَا كَانَ وَلَا يَكُونُ وَلَيْسَ بِكَائِنٍ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَلَهُ جَارٌ يُؤْذِيهِ، وَلَوْ أَنَّ مُؤْمِناً فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ، لَابْتَعَثَ اللهُ لَهُ مَنْ يُؤْذِيهِ».

٢٣٥٠ / ١٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ، قَالَ: «مَا كَانَ فِيمَا

فراخی باشی، آیا ندانسته‌ای که دنیا زندان مؤمن است!؟».

۲۳۴۵ / ۷. از او، از محمد بن علی، از ابراهیم حذّاء، از محمد بن صغیر، از جدّش شعیب روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق؈ که می‌فرمود: «دنیا زندان مؤمن است؛ پس کدام زندان است که از آن خیر و خوبی آمده باشد؟!».

۲۳۴۶ / ۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حجّال، از داود بن ابی‌یزید، از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که فرمود: «مؤمن را کفران نعمت می‌کنند، و شکر نیکی و احسان او نمی‌کنند».

● و در روایت دیگر، این زیادتی است که بیان این، آن است که، «معروف و نیکی او به آسمان بالا می‌رود، و به این سبب در میان مردم پهن نمی‌شود. و کافر مشکور است، که مردم نیکی و احسان او را شکر می‌کنند».

۲۳۴۷ / ۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که فرمود: «هیچ مؤمنی نیست، مگر آنکه خدا چهار چیز را بر او گماشته: شیطانی که او را اغوا کند و خواهد که او را گمراه گرداند، و کافری که او را هلاک سازد ـ و بنابر بعضی از نسخ کافی، با او کارزار کند ـ، و مؤمنی که بر او حسد برد؛ و او از همهٔ ایشان بر او سخت‌تر است، و منافقی که لغزش‌ها و سر درآمدن‌های او را پیروی کند».

۲۳۴۸ / ۱۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن‌محبوب، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر؈ که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «چون مؤمن بمیرد، رها شود بر همسایگانش از شیاطین، به شمارهٔ ربیعه و مضر، که به آن مؤمن مشغول بودند» (و ربیعه و مضر دو قبیلهٔ سنگین‌اند از عرب).

۲۳۴۹ / ۱۱. سهل بن زیاد، از یحیی بن مبارک، از عبدالله بن جبله، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که فرمود: «هیچ مؤمنی نبوده و نخواهد بود و الحال هم وجود ندارد، مگر آنکه از برایش همسایه‌ای بوده و باشد که او را برنجاند. و اگر مؤمنی در جزیره‌ای از جزیره‌های دریا باشد، هر آینه خدا از برایش کسی را برانگیزاند که او را برنجاند».

۱۲/۲۳۵۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابو ایّوب، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که فرمود: «هیچ مؤمنی نبوده در

مَضىٰ، وَلَا فِيمَا بَقِيَ، وَلَا فِيمَا أَنْتُمْ فِيهِ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَلَهُ جَارٌ يُؤْذِيهِ».

٢٣٥١ / ١٣. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَا كَانَ وَلَا يَكُونُ إِلىٰ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَلَهُ جَارٌ يُؤْذِيهِ».

١٠٦ ـ بَابُ شِدَّةِ ابْتِلَاءِ الْمُؤْمِنِ

٢٣٥٢ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ».

٢٣٥٣ / ٢. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ:

ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ الْبَلَاءُ، وَمَا يَخُصُّ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ بِهِ الْمُؤْمِنَ، فَقَالَ: «سُئِلَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ ﷺ: النَّبِيُّونَ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ، وَيُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدُ عَلىٰ قَدْرِ إِيمَانِهِ وَحُسْنِ أَعْمَالِهِ؛ فَمَنْ صَحَّ إِيمَانُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ، وَمَنْ سَخُفَ إِيمَانُهُ وَضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ».

٢٣٥٤ / ٣. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ، وَمَا أَحَبَّ اللّٰهُ قَوْماً إِلَّا ابْتَلَاهُمْ».

٢٣٥٥ / ٤. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ،

آن‌چه گذشت، و نمی‌باشد در آن‌چه مانده، و نیست در آن‌چه شما در آنید، مگر آنکه او را همسایه‌ای بوده و باشد و هست که او را رنجانیده و می‌رنجاند».

۲۳۵۱ / ۱۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از معاویه بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «هیچ مؤمنی نبوده و نخواهد بود تا قیامت برپا شود، مگر آنکه او را همسایه‌ای بوده و باشد که او را رنجانیده و می‌رنجاند».

۱۰۶. باب در بیان سختی و شدّت بلا و زحمت مؤمن

۲۳۵۲ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که سخت‌ترین مردمان از روی بلاء پیغمبرانند؛ پس آنان که تالی ایشانند. بعد از آن، آنکه شباهتش به ایشان بیشتر؛ پس از او، آنکه شباهتش به او بیشتر است»[1].

۲۳۵۳ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از عبدالرحمان بن حجّاج روایت کرده است که گفت: در نزد امام جعفر صادق علیه السلام ذکر بلاء و آن‌چه خدای عزّوجلّ مؤمن را به آن مخصوص می‌سازد در میان آمد. فرمود که: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که: سخت‌ترین مردمان از روی بلاء در دنیا کیست؟ فرمود: پیغمبران، پس امثل، و بعد از آن امثل، و بعد از ایشان، مؤمن مبتلی می‌شود، بر اندازهٔ ایمان و نیکی اعمالش؛ پس هر که ایمانش درست و عملش خوب باشد، بلا و زحمتش سخت باشد، و هر که ایمانش سست و عملش ضعیف باشد، بلایش کم خواهد بود».

۲۳۵۴ / ۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از عمّار بن مروان، از زید شحّام، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که مُزد بزرگ با بلای بزرگ است، و خدا هیچ گروهی را دوست نداشته، مگر آنکه ایشان را مبتلی ساخته است».

۲۳۵۵ / ۴. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و محمد بن اسماعیل، از

---

۱. و می‌تواند که معنی امثل در این حدیث، افضل و اشرف و اعلای در مرتبه و منزلت باشد؛ یعنی بهتر باشد. (مترجم)

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ، ثُمَّ الْأَمَاثِلُ فَالْأَمَاثِلُ».

٢٣٥٦ / ٥. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ لِلّٰهِ - عَزَّ وَجَلَّ - عِبَاداً فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادِهِ، مَا يُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ تُحْفَةً إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلىٰ غَيْرِهِمْ، وَلَا بَلِيَّةً إِلَّا صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ».

٢٣٥٧ / ٦. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: أَنَّهُ قَالَ - وَعِنْدَهُ سَدِيرٌ -: «إِنَّ اللّٰهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتّاً، وَإِنَّا وَإِيَّاكُمْ يَا سَدِيرُ، لَنُصْبِحُ بِهِ وَنُمْسِي».

٢٣٥٨ / ٧. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ الْعَلَاءِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ - إِذَا أَحَبَّ عَبْداً غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتّاً، وَثَجَّهُ بِالْبَلَاءِ ثَجّاً، فَإِذَا دَعَاهُ، قَالَ: لَبَّيْكَ عَبْدِي، لَئِنْ عَجَّلْتُ لَكَ مَا سَأَلْتَ، إِنِّي عَلىٰ ذٰلِكَ لَقَادِرٌ؛ وَلَئِنِ ادَّخَرْتُ لَكَ، فَمَا ادَّخَرْتُ لَكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ».

٢٣٥٩ / ٨. عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ زَيْدٍ الزَّرَّادِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يُكَافَأُ بِهِ عَظِيمُ الْجَزَاءِ، فَإِذَا أَحَبَّ اللّٰهُ عَبْداً ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ، فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَ اللّٰهِ الرِّضَا، وَمَنْ سَخِطَ الْبَلَاءَ فَلَهُ عِنْدَ اللّٰهِ السَّخَطُ».

فضل بن شاذان و هر دو ، از حمّاد بن عیسی ، از ربعیّ بن عبدالله ، از فضیل بن یسار ، از امام محمد باقر عليه السلام که فرمود : «سخت‌ترین مردمان از روی بلاء ، پیغمبرانند ، بعد از آن ، اوصیای ایشان ، بعد از آن ، آنانی که شباهت ایشان به ایشان از دیگران بیشتر باشد (یا بهترین ایشان) . پس شباهت دارنده‌ترین (یا بهترین) ایشان به ترتیب» .

۲۳۵۶ / ۵ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از سهل بن زیاد ، از ابن‌محبوب ، از ابن‌رئاب ، از ابوبصیر ، از امام جعفر صادق عليه السلام که فرمود : «به درستی که خدا را در زمین بندگانی چندند که از بندگان خالص اویند . از آسمان تحفه‌ای را فرو نمی‌فرستد به سوی زمین ، مگر آنکه آن تحفه را از ایشان می‌گرداند به سوی غیر ایشان ، و بلیّه‌ای را فرو نمی‌فرستد ، مگر آنکه آن را می‌گرداند به سوی ایشان» .

۲۳۵۷ / ۶ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از احمد بن محمد بن خالد ، از احمد بن عبید ، از حسین بن علوان ، از امام جعفر صادق عليه السلام که فرمود ـ و حال آنکه سدیر در خدمت آن حضرت بود ـ که : «به درستی که چون خدا بنده‌ای را دوست دارد ، پیوسته او را در بلاء فرو برد و غوطه دهد ؛ غوطه دادنی سخت . و به درستی که ما و شما شیعیان ، ای سدیر! به آن صبح و شام می‌کنیم و پیوسته در آنیم» .

۲۳۵۸ / ۷ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از محمد بن سنان ، از ولید بن علا ، از حمّاد ، از پدرش ، از امام محمد باقر عليه السلام روایت کرده است که فرمود : «به درستی که چون خدای ـ تبارک و تعالی ـ بنده‌ای را دوست دارد ، او را در بلاء پیوسته غوطه دهد ؛ غوطه دادنی سخت ، و خون دلش را به واسطهٔ آن بلاء روان سازد ؛ روان ساختنی به غایت . (و بعضی گفته‌اند که : بلا را بر او فرو ریزد ، ریختنی به غایت)؛ پس چون او را بخواند ، بفرماید که : لبّیک ، ای بندهٔ من! هر آینه اگر تعجیل کنم از برایت آن‌چه را که خواستی ، البتّه من بر آن قدرت دارم ، ولیکن اگر ذخیره نمایم از برایت ، پس آن‌چه از برایت ذخیره نموده‌ام ، از برای تو بهتر است» .

۲۳۵۹ / ۸ . از او ، از احمد بن محمد ، از ابن‌محبوب ، از زید زرّاد ، از امام جعفر صادق عليه السلام روایت است که فرمود : «رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود : به درستی که بلای بزرگ ، جزای بزرگ به آن سزا داده می‌شود . پس چون خدا بنده‌ای را دوست دارد ، او را به بلای بزرگ مبتلی گرداند؛ پس هر که خشنود باشد ، از برایش در نزد خدا خشنودی است ، و هر که از بلاء ناخشنود

٢٣٦٠ / ٩ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ الْحُرِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «إِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا عَلىٰ قَدْرِ دِينِهِ ـ أَوْ قَالَ ـ: عَلىٰ حَسَبِ دِينِهِ».

٢٣٦١ / ١٠ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنّٰى الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بُهْلُولِ بْنِ مُسْلِمٍ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلَةِ كِفَّةِ الْمِيزَانِ، كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَائِهِ».

٢٣٦٢ / ١١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «الْمُؤْمِنُ لَا يَمْضِي عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ لَيْلَةً إِلَّا عَرَضَ لَهُ أَمْرٌ يَحْزُنُهُ، يُذَكَّرُ بِهِ».

٢٣٦٣ / ١٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ نَاجِيَةَ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ: إِنَّ الْمُغِيرَةَ يَقُولُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُبْتَلىٰ بِالْجُذَامِ، وَلَا بِالْبَرَصِ، وَلَا بِكَذَا، وَلَا بِكَذَا؟

فَقَالَ: «إِنْ كَانَ لَغَافِلاً عَنْ صَاحِبِ يَاسِينَ إِنَّهُ كَانَ مُكَنَّعاً». ثُمَّ رَدَّ أَصَابِعَهُ، فَقَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ تَكْنِيعِهِ أَتَاهُمْ، فَأَنْذَرَهُمْ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْغَدِ، فَقَتَلُوهُ».

ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلىٰ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ، وَيَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ».

٢٣٦٤ / ١٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لَبِأَفْضَلِ مَكَانٍ

باشد، از برایش در نزد خدا ناخشنودی است».

۲۳۶۰ / ۹. از او، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از زکریّا بن حرّ، از جابر بن یزید، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «جز این نیست که مؤمن در دنیا مبتلی می‌شود بر اندازهٔ دینش. یا فرمود: بر حسب دینش».

۲۳۶۱ / ۱۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از بعضی از اصحاب خویش، از محمد بن مثنّی حضرمی، از محمد بن بهلول بن مسلم عبدی، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «جز این نیست که مؤمن به منزلهٔ پلهٔ ترازو است، هر چه در ایمانش فزوده شود، در بلاء و زحمتش فزوده می‌شود».

۲۳۶۲ / ۱۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی عمیر، از ابوایّوب، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «مؤمن چهل شب بر او نگذرد، مگر آنکه او را امری عارض شود که او را اندوهناک سازد، و به آن پند داده شود و آگاه گردد».

۲۳۶۳ / ۱۲. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از صفوان، از معاویه بن عمّار، از ناجیه روایت کرده است که گفت: به خدمت امام محمد باقر ﷺ عرض کردم که: مغیره می‌گوید که: مؤمن مبتلی نمی‌شود به خوره و پیسی و نه به فلان و فلان. فرمود: «به درستی که مغیره غافل است و خبر ندارد از حال صاحب سورهٔ یاسین - یعنی حبیب نجّار که قصّه‌اش در آن مذکور است - به درستی که حبیب، دستش چلاق و خشکیده و به هم بسته و درهم کشیده بود». بعد از آن، حضرت انگشتان خویش را به سوی کف خویش برگردانید و فرمود که: «گویا من به چلاقی او می‌نگرم، و آن را می‌بینم [که] به نزد قوم خود آمد و ایشان را از عذاب خدا ترسانید. بعد از آن، در فردا به سوی ایشان برگشت و او را کشتند». بعد از آن حضرت فرمود که: «مؤمن به هر بلیّه‌ای مبتلی می‌شود و به هر نوع مردنی می‌میرد، مگر آنکه خود، خود را نمی‌کشد».

۲۳۶۴ / ۱۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از پدرش، از ابراهیم بن محمد اشعری، از عبید بن زراره که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «به درستی که مؤمن در نزد خدای ﷻ در بهترین مکان و منزلهٔ عظیمی است». - و سه مرتبه این را فرمود - و فرمود: «زیرا که او را به بلاء مبتلا می‌گرداند، بعد از آن جانش را

ـ ثَلَاثاً ـ إِنَّهُ لَيَبْتَلِيهِ بِالْبَلَاءِ، ثُمَّ يَنْزِعُ نَفْسَهُ عُضْواً عُضْواً مِنْ جَسَدِهِ وَهُوَ يَحْمَدُ اللّٰهَ عَلىٰ ذٰلِكَ».

۲۳۶۵ / ۱۴ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالِابْتِلَاءِ فِي جَسَدِهِ».

۲۳۶۶ / ۱۵ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ أَبِي يَحْيَى الْحَنَّاطِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ:

شَكَوْتُ إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ مَا أَلْقىٰ مِنَ الْأَوْجَاعِ ـ وَ كَانَ مِسْقَاماً ـ فَقَالَ لِي: «يَا عَبْدَ اللّٰهِ، لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ، لَتَمَنّىٰ أَنَّهُ قُرِّضَ بِالْمَقَارِيضِ».

۲۳۶۷ / ۱۶ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؑ يَقُولُ: «إِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَزَالُوا مُنْذُ كَانُوا فِي شِدَّةٍ، أَمَا إِنَّ ذٰلِكَ إِلىٰ مُدَّةٍ قَلِيلَةٍ، وَعَافِيَةٍ طَوِيلَةٍ».

۲۳۶۸ / ۱۷ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ لَيَتَعَاهَدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ، كَمَا يَتَعَاهَدُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّةِ مِنَ الْغَيْبَةِ، وَيَحْمِيهِ الدُّنْيَا، كَمَا يَحْمِي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ».

۲۳۶۹ / ۱۸ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بُهْلُولٍ الْعَبْدِيِّ، قَالَ:

می‌گیرد، و عضو به عضو از تنش برمی‌کند، و او خدا را بر آن حمد و ستایش می‌کند».

۱۴ / ۲۳۶۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از فضیل بن عثمان، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که در بهشت منزله و مرتبه‌ای است که هیچ بنده‌ای به آن نمی‌رسد، مگر به آنکه در بدن خویش به بـلایی مـبتلی شود».

۱۵ / ۲۳۶۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از ابراهیم بن محمد اشعری، از ابو یحیی حنّاط، از عبدالله بن ابی‌یعفور که گفت: به خدمت امام جعفر صادق﷣ شکایت کردم از آن‌چه به من می‌رسید از دردها ـ و ابن‌ابی‌یعفور بسیار بیمار می‌شد ـ. عبدالله می‌گوید که: پس حضرت به مـن فـرمود: «ای عـبدالله! اگـر مـؤمن می‌دانست که او را چه اجر است در مصیبت‌ها، هر آینه آرزو می‌کرد که به مقراض‌ها چـیده شود» (که گوشت بدنش را به گازهای[۱] جامه بچینند).

۱۶ / ۲۳۶۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از یونس بن رباط روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که می‌فرمود: «به درستی که اهل حق پیوسته در سختی بوده‌اند، از آن زمان که موجود شده‌اند تا امروز، ولیکن آگاه باش! که این تا مدّت کمی خواهد بود با عافیت طولانی».

۱۷ / ۲۳۶۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از بعضی از اصحاب خویش، از حسین بن مختار، از ابواسامه، از حمران، از امام محمد باقر﷣ روایت کرده است که فرمود: «بـه درسـتی کـه خدای﷯ مؤمن را به بلاء بازجویی و رعایت می‌کند، چنان که مرد مسافر، اهـل خـود را بـه هدّیه و سوغات که از غیبت ـ یعنی سفر ـ می‌آورد رعایت می‌نماید، و او را پرهیز می‌فرماید از دنیا، چنان که طبیب، بیمار را پرهیز مـی‌فرماید» (یـعنی از چـیزی کـه مـناسب مـزاجش نباشد).

۱۸ / ۲۳۶۹. علی، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از محمد بن یحیی خثعمی، از محمد بن بهلول عبدی روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که می‌فرمود: «خدا مؤمن را از بلیّه‌های دنیا ایمن نساخته، ولیکن او را ایمن گردانیده از کوری در دنیا (یعنی در

---

۱. گاز همان گازانبر است و گاز جامه یعنی قیچی برش پارچه.

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «لَمْ يُؤْمِنِ اللّٰهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ هَزَاهِزِ الدُّنْيَا، وَلٰكِنَّهُ آمَنَهُ مِنَ الْعَمىٰ فِيهَا وَالشَّقَاءِ فِي الْآخِرَةِ».

٢٣٧٠ / ١٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ الصَّحَّافِ، عَنْ ذَرِيحٍ الْمُحَارِبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ يَقُولُ: إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يُعَافىٰ فِي الدُّنْيَا، فَلَا يُصِيبَهُ شَيْءٌ مِنَ الْمَصَائِبِ».

٢٣٧١ / ٢٠ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «دُعِيَ النَّبِيُّ ﷺ إِلىٰ طَعَامٍ، فَلَمَّا دَخَلَ مَنْزِلَ الرَّجُلِ، نَظَرَ إِلىٰ دَجَاجَةٍ فَوْقَ حَائِطٍ قَدْ بَاضَتْ، فَتَقَعُ الْبَيْضَةُ عَلىٰ وَتِدٍ فِي حَائِطٍ، فَثَبَتَتْ عَلَيْهِ، وَلَمْ تَسْقُطْ، وَلَمْ تَنْكَسِرْ، فَتَعَجَّبَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْهَا، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَعَجِبْتَ مِنْ هٰذِهِ الْبَيْضَةِ؟ فَوَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا رُزِئْتُ شَيْئاً قَطُّ».

قَالَ: «فَنَهَضَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ، وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِ شَيْئاً، وَقَالَ: مَنْ لَمْ يُرْزَأْ فَمَا لِلّٰهِ فِيهِ مِنْ حَاجَةٍ».

٢٣٧٢ / ٢١ . عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ وَأَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: لَا حَاجَةَ لِلّٰهِ فِيمَنْ لَيْسَ لَهُ فِي مَالِهِ وَبَدَنِهِ نَصِيبٌ».

٢٣٧٣ / ٢٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عُثْمَانَ النَّوَّاءِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ - عَزَّ وَجَلَّ - يَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ بِكُلِّ بَلِيَّةٍ، وَيُمِيتُهُ بِكُلِّ مِيتَةٍ، وَلَا يَبْتَلِيهِ بِذَهَابِ عَقْلِهِ، أَمَا تَرىٰ أَيُّوبَ كَيْفَ سُلِّطَ إِبْلِيسُ عَلىٰ مَالِهِ، وَعَلىٰ وُلْدِهِ، وَعَلىٰ أَهْلِهِ، وَعَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ، وَلَمْ يُسَلَّطْ عَلىٰ عَقْلِهِ، تُرِكَ لَهُ لِيُوَحِّدَ اللّٰهَ بِهِ؟».

٢٣٧٤ / ٢٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ

دین)، و از شقاوت و بدبختی در آخرت».

۱۹/۲۳۷۰ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حسین بن نعیم صحاف، از ذریح محاربی، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «حضرت علی بن الحسین﷣ می‌فرمود: به درستی که من ناخوش دارم که مرد در دنیا عافیت داده شود، و هیچ مصیبتی از مصیبت‌ها به او نرسد».

۲۳۷۱ / ۲۰ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از نوح بن شعیب، از ابوداود مسترق که آن را مرفوع ساخته و گفته است که امام جعفر صادق﷣ فرمود که: «پیغمبر ﷺ به سوی طعامی خوانده شد (یعنی کسی آن حضرت را تکلیف ضیافت کرد). و چون داخل منزل آن مرد شد، نظر فرمود به مرغ خانگی که در بالای دیواری نشسته بود، و دید که آن مرغ تخم کرد. پس آن تخم در عرض راه بر بالای میخی که در آن دیوار کوبیده بود فرود آمد، و بر روی آن میخ قرار گرفت و نیفتاد و نشکست. پس پیغمبر ﷺ از حال آن تخم تعجّب کرد. آن مرد به خدمت حضرت عرض کرد که: آیا از این تخم تعجّب فرمودی؟ پس سوگند به آن خدایی که تو را به حق به پیغمبری فرستاده، که هرگز به چیزی مصیبت زده نشده‌ام و نقصانی به من نرسیده؛ پس رسول خدا ﷺ برخاست و از طعامش هیچ نخورد و فرمود: کسی که مصیبتی به او نرسیده، خدا را در او حاجتی نیست» (یعنی از نظر عنایت خدا افتاده و هیچ مصرف ندارد).

۲۳۷۲ / ۲۱ . از او، از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از عبدالرحمان و از ابوبصیر، نیز از امام جعفر صادق﷣ روایت است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: خدا را هیچ حاجتی نیست، در کسی که در مال و بدنش از برای آن جناب بهره‌ای نباشد».

۲۳۷۳ / ۲۲ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از عثمان نوا، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای﷯ مؤمن را به هر بلیّه‌ای مبتلی می‌گرداند، و او را به هر نوع مردنی می‌میراند، و او را مبتلی نمی‌کند به آنکه عقلش برود و دیوانه‌ای شود. آیا ایّوب را نمی‌بینی که چگونه شیطان بر مال و بر فرزندان و بر اهل او و بر هر چیزی که از او بود مسلّط شد، و بر عقلش مسلّط نشد؛ بلکه عقل از برایش واگذاشته شد، تا به آن خدا را به یگانگی پرستش کند!؟».

۲۳۷۴ / ۲۳ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن فضّال، از علی بن عقبه،

عَلِيٌّ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : «إِنَّهُ لَيَكُونُ لِلْعَبْدِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللّٰهِ ، فَمَا يَنَالُهَا إِلَّا بِإِحْدىٰ خَصْلَتَيْنِ : إِمَّا بِذَهَابِ مَالِهِ ، أَوْ بِبَلِيَّةٍ فِي جَسَدِهِ» .

٢٣٧٥ / ٢٤ . عَنْهُ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَّاطِ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : «قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ : لَوْ لَا أَنْ يَجِدَ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنُ فِي قَلْبِهِ ، لَعَصَبْتُ رَأْسَ الْكَافِرِ بِعِصَابَةِ حَدِيدٍ لَا يُصْدَعُ رَأْسُهُ أَبَداً» .

٢٣٧٦ / ٢٥ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خَامَةِ الزَّرْعِ تُكَفِّئُهَا الرِّيَاحُ كَذَا وَكَذَا ، وَكَذٰلِكَ الْمُؤْمِنُ تُكَفِّئُهُ الْأَوْجَاعُ وَالْأَمْرَاضُ ؛ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الْإِرْزَبَّةِ الْمُسْتَقِيمَةِ الَّتِي لَا يُصِيبُهَا شَيْءٌ حَتّىٰ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ ، فَيَقْصِفَهُ قَصْفاً» .

٢٣٧٧ / ٢٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يَوْماً لِأَصْحَابِهِ : مَلْعُونٌ كُلُّ مَالٍ لَا يُزَكّىٰ ، مَلْعُونٌ كُلُّ جَسَدٍ لَا يُزَكّىٰ وَلَوْ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْماً مَرَّةً . فَقِيلَ : يَا رَسُولَ اللّٰهِ ، أَمَّا زَكَاةُ الْمَالِ فَقَدْ عَرَفْنَاهَا ، فَمَا زَكَاةُ الْأَجْسَادِ؟ فَقَالَ لَهُمْ : أَنْ تُصَابَ بِآفَةٍ» .

قَالَ : «فَتَغَيَّرَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ سَمِعُوا ذٰلِكَ مِنْهُ ، فَلَمَّا رَآهُمْ قَدْ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ ، قَالَ لَهُمْ : أَ تَدْرُونَ مَا عَنَيْتُ بِقَوْلِي؟ قَالُوا : لَا يَا رَسُولَ اللّٰهِ ، قَالَ : بَلىٰ ، الرَّجُلُ يُخْدَشُ الْخَدْشَةَ ، وَيُنْكَبُ النَّكْبَةَ ، وَيَعْثُرُ الْعَثْرَةَ ، وَيُمْرَضُ الْمَرْضَةَ ، وَيُشَاكُ الشَّوْكَةَ ، وَمَا أَشْبَهَ هٰذَا ، حَتّىٰ ذَكَرَ فِي حَدِيثِهِ اخْتِلَاجَ الْعَيْنِ» .

از سلیمان بن خالد، از امام جعفر صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که بنده را در نزد خدا منزله و مرتبه‌ای می‌باشد که به آن نمی‌رسد، مگر به یکی از دو خصلت: یا به رفتن مالش، یا به بلیّه‌ای در بدنش».

۲۳۷۵ / ۲۴. از او، از ابن‌فضّال، از مثنّی حنّاط، از ابواسامه، از امام جعفر صادق‌علیه‌السلام روایت است که فرمود: «خدای عزّوجلّ فرموده که: اگر نه این بود که بندهٔ مؤمن من در دل خود چیزی می‌یافت و ملول می‌گردید، هر آینه سر کافر را به عصابه و سربندی از آهن باز می‌بستم، که هرگز سرش به درد نیاید».

۲۳۷۶ / ۲۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حسین بن عثمان، از عبدالله بن مسکان، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود که: داستان مؤمن، چون داستان دسته‌ای از کشت و گیاه تر و تازه است، که بادها آن را همچنین و همچنین میل می‌دهد و می‌گرداند، و همچنین مؤمن، دردها و بیماری‌ها او را میل می‌دهد و می‌گرداند. و داستان منافق، چون داستان گرزی است راست راست ایستاده، که چیزی به آن نرسد، تا آنکه او را مرگ در رسد؛ پس او را بشکند، شکستنی سخت».

۲۳۷۷ / ۲۶. علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسعدة بن صدقه، از امام جعفر صادق‌علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: «پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی به اصحاب خویش فرمود که: هر مالی که زکات داده نمی‌شود، ملعون است، و ملعون است، هر بدنی که زکات داده نمی‌شود، و اگرچه در هر چهل روز یکبار باشد. به آن حضرت عرض شد که: یا رسول الله! امّا زکات مال را شناخته و معنی آن را فهمیده‌ایم، پس بفرما که زکات بدن‌ها چیست؟ در جواب ایشان فرمود که: مراد آن است که آفتی به آن برسد». حضرت صادق‌علیه‌السلام فرمود که: «پس روی‌های آنان که این سخن را از آن حضرت شنیدند، متغیّر شد و رنگ‌های ایشان گشت. چون پیغمبر ایشان را دید که رنگ‌های ایشان گردید، به ایشان فرمود: آیا می‌دانید که به گفتار خویش چه چیز را قصد کردم؟ عرض کردند: نه، یا رسول الله! فرمود: بلی، مردی خراشی به او می‌رسد، و نکبت و خواری به او روی می‌دهد، و پا بر می‌زند، و به سر در می‌آید، و به بیماری جزئی مبتلی می‌شود، و خار در عضوی از اعضایش می‌رود، و آن‌چه به این شباهت داشته باشد، تا آنکه حضرت در حدیث خویش، جنبیدن و پریدن چشم را ذکر فرمود».

٢٣٧٨ / ٢٧ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: أَ يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ بِالْجُذَامِ وَالْبَرَصِ وَأَشْبَاهِ هٰذَا؟ قَالَ: فَقَالَ: «وَ هَلْ كُتِبَ الْبَلَاءُ إِلَّا عَلَى الْمُؤْمِنِ؟».

٢٣٧٩ / ٢٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَكْرُمُ عَلَى اللّٰهِ حَتّىٰ لَوْ سَأَلَهُ الْجَنَّةَ بِمَا فِيهَا، أَعْطَاهُ ذٰلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئاً؛ وَإِنَّ الْكَافِرَ لَيَهُونُ عَلَى اللّٰهِ حَتّىٰ لَوْ سَأَلَهُ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا، أَعْطَاهُ ذٰلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ مُلْكِهِ شَيْئاً؛ وَإِنَّ اللّٰهَ لَيَتَعَاهَدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ، كَمَا يَتَعَاهَدُ الْغَائِبُ أَهْلَهُ بِالطُّرَفِ؛ وَإِنَّهُ لَيَحْمِيهِ الدُّنْيَا، كَمَا يَحْمِي الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ».

٢٣٨٠ / ٢٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ﷺ: أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً النَّبِيُّونَ، ثُمَّ الْوَصِيُّونَ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ؛ وَإِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلىٰ قَدْرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ، فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ، اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ، وَذٰلِكَ أَنَّ اللّٰهَ -عَزَّ وَجَلَّ- لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَاباً لِمُؤْمِنٍ، وَلَا عُقُوبَةً لِكَافِرٍ، وَمَنْ سَخُفَ دِينُهُ وَضَعُفَ عَمَلُهُ، قَلَّ بَلَاؤُهُ؛ وَ أَنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ مِنَ الْمَطَرِ إِلىٰ قَرَارِ الْأَرْضِ».

٢٣٨١ / ٣٠ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ هٰذَا الَّذِي ظَهَرَ بِوَجْهِي يَزْعُمُ النَّاسُ أَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَبْتَلِ بِهِ عَبْداً لَهُ فِيهِ حَاجَةٌ، قَالَ: فَقَالَ لِي: «لَقَدْ كَانَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ مُكَنَّعَ الْأَصَابِعِ،

۲۳۷۸ / ۲۷ . ابوعلی اشعری ، از محمد بن عبدالجبّار ، از ابن فضّال ، از ابن بکیر روایت کرده است که گفت : امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم که آیا مؤمن به خوره و پیسی و امثال این مبتلی می‌شود؟ راوی می‌گوید که : حضرت فرمود که : «مگر بلاء نوشته شده است ، مگر بر مؤمن؟» .

۲۳۷۹ / ۲۸ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از ابن ابی عمیر ، از آنکه او را روایت کرده ، از حلبی ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود : «به درستی که مؤمن بر خدا گرامی و عزیز است ، به مرتبه [ای] که اگر بهشت را با آن‌چه در آن است از او بخواهد ، خدا آن را به او عطا فرماید ، بی‌آنکه این عطا ، از ملکش چیزی را کم کند . و به درستی که کافر بر خدا آن قدر خوار و بی‌مقدار است ، که اگر دنیا را به آن‌چه در آن است از او بخواهد ، خدا آن را به او بدهد ، بی‌آنکه آن بخشش ، از ملکش چیزی را کم کند . و به درستی که خدا بندهٔ مؤمن خود را به بلا بازجویی و رعایت می‌کند ، چنان که غائب و مسافر ، اهل خود را به تحفه‌ها و چیزهایی که قطعه باشد تعهّد و رعایت می‌کند ، و به درستی که خدا او را از دنیا پرهیز می‌فرماید ، چنان که طبیب ، بیمار را پرهیز می‌فرماید» (یعنی از آن‌چه مناسب مزاجش نباشد) .

۲۳۸۰ / ۲۹ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از ابن محبوب ، از سماعه ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود : «در کتاب علی ﷺ نوشته است که : به درستی که سخت‌ترین مردمان از روی بلاء ، پیغمبرانند ، پس اوصیای ایشان ، بعد از آن امثل ، پس امثل ؛ یعنی بهتر به ترتیب (یا آنکه شباهتش به ایشان از دیگران بیشتر باشد) . و جز این نیست که مؤمن مبتلی می‌شود بر اندازهٔ اعمال نیکی که دارد ؛ پس هر که دینش درست و عملش نیکو باشد ، بلاء و زحمتش سخت باشد ، و این به سبب آن است که خدای ﷻ دنیا را ثواب مؤمن ، و عقاب کافر قرار نداده است . و هر که دینش سست و عملش ضعیف باشد ، بلایش کم باشد . و به درستی که بلاء به سوی مؤمن پرهیزکار ، شتابنده‌تر است از آب باران به سوی گودی زمین و زمینی که پست باشد» .

۲۳۸۱ / ۳۰ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از علی بن حکم ، از مالک بن عطیّه ، از یونس بن عمّار روایت کرده است که گفت : به خدمت امام جعفر صادق عرض کردم که : این ناخوشی که در روی من پیدا شده است ـ یعنی لکّه پیسی ـ ، مردم چنان می‌پندارند که خدا بنده‌ای را که از برایش در او حاجتی باشد ، به آن مبتلی نگردانیده است . راوی می‌گوید

فَكَانَ يَقُولُ هٰكَذَا، وَيَمُدُّ يَدَيْهِ، وَيَقُولُ: ﴿يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾».

ثُمَّ قَالَ لِي: «إِذَا كَانَ الثُّلُثُ الْأَخِيرُ مِنَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِهِ، فَتَوَضَّ، وَ قُمْ إِلىٰ صَلَاتِكَ الَّتِي تُصَلِّيهَا، فَإِذَا كُنْتَ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ، فَقُلْ ـ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ ـ: يَا عَلِيُّ، يَا عَظِيمُ، يَا رَحْمَانُ، يَا رَحِيمُ، يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ، يَا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَاصْرِفْ عَنِّي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَاذْهَبْ عَنِّي بِهٰذَا الْوَجَعِ ـ وَ تُسَمِّيهِ ـ فَإِنَّهُ قَدْ غَاظَنِي وَأَحْزَنَنِي؛ وَأَلِحَّ فِي الدُّعَاءِ».

قَالَ: فَمَا وَصَلْتُ إِلَى الْكُوفَةِ حَتّىٰ أَذْهَبَ اللّٰهُ بِهِ عَنِّي كُلَّهُ.

١٠٧ ـ بَابُ فَضْلِ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ

٢٣٨٢ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ يَتَقَلَّبُونَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفاً».

که: حضرت فرمود که: «مؤمن آل فرعون انگشتانش خشکیده و درهم کشیده بود،[1] پس همچنین می‌گفت و دست‌های خویش را می‌کشید و می‌گفت: ﴿یا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾[2]؛ یعنی: ای گروه من! پیروی کنید فرستادگان حضرت عیسی علیه السلام را».[3]

یونس می‌گوید که: بعد از آن، حضرت علیه السلام به من فرمود که: «چون ثلث آخر از شب شود، در اوّل آن وضو بساز و بایست به سوی نمازی که آن را به جا می‌آوری (یعنی نماز شب) و چون در سجدهٔ آخر از دو رکعت اوّل باشی، بگو در حالتی که در سجده هستی که: يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ يَا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُه وَأَذْهِبْ عَنِّي هٰذَا الْوَجَعَ، و آن درد را نام می‌بری: فَإِنَّهُ قَدْ غَاظَنِي وَأَحْزَنَنِي. و در دعا الحاح و اصرار کن». راوی می‌گوید که: به کوفه نرسیده بودم که خدا همهٔ آن ناخوشی را از من برد و شفا یافتم. و ترجمهٔ دعا این است که: «ای بلندمرتبه! و ای بزرگوار! ای بسیار بخشاینده! و ای مهربان! ای شنوندهٔ دعاها و اجابت‌کنندهٔ آنها! ای عطاکنندهٔ خوبی‌ها! رحمت فرست بر محمد و آل محمد، و عطاکن مرا از خوبی دنیا و آخرت، آن‌چه را که تو سزاوار عطای آنی، و بگردان از من از بدی دنیا و آخرت، آن‌چه را که تو سزاوار گردانیدن آنی، و ببر از من این درد را؛ زیرا که آن مرا به خشم آورده و مرا اندوهناک گردانیده است».[4]

۱۰۷. باب در بیان فضل و افزونی نفرات مسلمانان

۲۳۸۲ / ۱. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از محمد بن سنان، از علاء، از ابن‌ابی‌یعفور، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که فقرای مؤمنان در باغ‌ها و مرغزارهای بهشت می‌گردند و تنعّم می‌کنند، چهل خریف

---

۱. و ظاهر، صاحب یاسین است، چنان که در حدیث سابق گذشت. و آن‌چه بعد از این مذکور می‌شود، از قول صاحب یاسین است نه مؤمن آل فرعون. (مترجم) ۲. یس، ۲۰.

۳. یعنی حضرت شمعون و دو کس دیگر از حواریّان، که ایشان را صادقان و مصدقان می‌گفتند، و یا پولس و یوحنّا، و غیر از این در نام ایشان گفته‌اند. (مترجم)

۴. و در بعضی از نسخ کافی، به جای هذا الوجع، بهذا الوجع مکتوب است، و در معنی تفاوتی به هم نمی‌رسد، ولیکن در خواندن فرق می‌کند؛ زیرا که بنابر اوّل، باید وَ أَذْهِبْ ـ به فتح همزه و سکون ذال و کسر هاء و فتح عین وجع ـ خوانده شود، و بنابر نسخه بدل، به فتح واو و سقوط همزه و سکون ذال و فتح هاء و کسر عین وجع است. (مترجم)

ثُمَّ قَالَ: «سَأَضْرِبُ لَكَ مَثَلَ ذٰلِكَ، إِنَّمَا مَثَلُ ذٰلِكَ مَثَلُ سَفِينَتَيْنِ مُرَّ بِهِمَا عَلىٰ عَاشِرٍ، فَنَظَرَ فِي إِحْدَاهُمَا، فَلَمْ يَرَ فِيهَا شَيْئاً، فَقَالَ: أَسْرِبُوهَا، وَنَظَرَ فِي الْأُخْرىٰ، فَإِذَا هِيَ مَوْقُورَةٌ، فَقَالَ: احْبِسُوهَا».

۲۳۸۳ / ۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدَانَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؛ : «الْمَصَائِبُ مِنَحٌ مِنَ اللّٰهِ، وَالْفَقْرُ مَخْزُونٌ عِنْدَ اللّٰهِ».

۲۳۸۴ / ۳. وَ عَنْهُ رَفَعَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؛، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ، إِنَّ اللّٰهَ جَعَلَ الْفَقْرَ أَمَانَةً عِنْدَ خَلْقِهِ، فَمَنْ سَتَرَهُ، أَعْطَاهُ اللّٰهُ مِثْلَ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ؛ وَمَنْ أَفْشَاهُ إِلىٰ مَنْ يَقْدِرُ عَلىٰ قَضَاءِ حَاجَتِهِ، فَلَمْ يَفْعَلْ، فَقَدْ قَتَلَهُ، أَمَا إِنَّهُ مَا قَتَلَهُ بِسَيْفٍ وَلَا رُمْحٍ، وَلٰكِنَّهُ قَتَلَهُ بِمَا نَكىٰ مِنْ قَلْبِهِ».

۲۳۸۵ / ۴. عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ دَاوُدَ الْحَذَّاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَغِيرٍ، عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ، عَنْ مُفَضَّلٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؛ : «كُلَّمَا ازْدَادَ الْعَبْدُ إِيمَاناً، ازْدَادَ ضِيقاً فِي مَعِيشَتِهِ».

۲۳۸۶ / ۵. وَ بِإِسْنَادِهِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؛ : «لَوْ لَا إِلْحَاحُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى اللّٰهِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ، لَنَقَلَهُمْ

پیش از اغنیای ایشان».[1]

پس حضرت فرمود که: «زود باشد که از برایت مثلی بزنم و داستانی بیان کنم. جز این نیست که داستان فقیر و غنی در قیامت، چون داستان دو کشتی است که آنها را بر عاشر (و دَه‌یک ستانی) بگذرانیدند، پس در یکی از آنها نظر کرد و در آن چیزی ندید، گفت که: این را روانه سازید. و در دیگری نظر کرد، دید که آن کشتی پربار است. پس گفت که: این را نگاه دارید و مگذارید که روانه شود».

۲۳۸۳ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از سعدان که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «مصیبت‌ها، بخشش‌ها است از جانب خدای عزّ و جلّ، و فقر و درویشی، در نزد خدا مخزون است که آن را در خزائن خود ضبط فرموده».

۲۳۸۴ / ۳. و از او روایت است که آن را مرفوع ساخته از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: یا علی! به درستی که خدا فقر و پریشانی را در نزد خلق خویش امانت قرار داده. پس هر که آن را بپوشد و پنهان دارد، خدا او را مانند ثواب روزه‌داری که به عبادت ایستاده باشد عطا کند، و هر که آن را فاش کند و اظهار نماید در نزد کسی که بر رواکردن حاجتش قادر باشد و نکند، پس به حقیقت که او را کشته است. بدان و آگاه باش! که او را به شمشیر و نیزه نکشته، ولیکن کشته است او را به آن‌چه از دلش خراشیده و مجروح گردانیده» (یعنی اندوهی که به آن رسانیده).

۲۳۸۵ / ۴. از او، از محمد بن علی، از داود حذّاء، از محمد بن صغیر، از جدّش شعیب، از مفضّل روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «هر چه ایمان بنده زیاد می‌شود، تنگی در اسباب زندگانیش زیاد می‌گردد».

۲۳۸۶ / ۵. و به اسناد خویش روایت کرده و گفته است که: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که:

---

۱. و خریف، فصل خزان است. و مراد به چهل خریف، چهل سال است؛ زیرا که در هر سال، یک خریف بیش نیست، در معظم معموره که شمالی خطّ استوا است و بنای تخاطب در فصول بر آن است، و در خطّ استوا که هر سال دو پاییز دارد، و همچنین سائر فصول، در امثال این مقامات اعتبار نمی‌شود؛ چه بنای تخاطب بر آن نیست؛ پس چون چهل خریف بگذرد، چهل سال گذشته باشد. و در بعضی از روایات ما واقع شده است که خریف، هزار عام است و هر عامی هزار سال؛ پس مراد، چهل هزار هزار سال می‌شود. (مترجم)

مِنَ الْحَالِ الَّتِي هُمْ فِيهَا إِلىٰ حَالٍ أَضْيَقَ مِنْهَا».

٢٣٨٧ / ٦ . عَنْهُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «مَا أُعْطِيَ عَبْدٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا اعْتِبَاراً، وَمَا زُوِيَ عَنْهُ إِلَّا اخْتِبَاراً».

٢٣٨٨ / ٧ . عَنْهُ، عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ وَأَبِي إِسْحَاقَ الْخَفَّافِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «لَيْسَ لِمُصَاصِ شِيعَتِنَا فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا الْقُوتُ، شَرِّقُوا إِنْ شِئْتُمْ أَوْ غَرِّبُوا لَنْ تُرْزَقُوا إِلَّا الْقُوتَ».

٢٣٨٩ / ٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ بَعْضِ مَشَايِخِهِ، عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَا عَلِيُّ، الْحَاجَةُ أَمَانَةُ اللّٰهِ عِنْدَ خَلْقِهِ؛ فَمَنْ كَتَمَهَا عَلىٰ نَفْسِهِ، أَعْطَاهُ اللّٰهُ ثَوَابَ مَنْ صَلّىٰ؛ وَمَنْ كَشَفَهَا إِلىٰ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يُفَرِّجَ عَنْهُ، وَلَمْ يَفْعَلْ، فَقَدْ قَتَلَهُ. أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَقْتُلْهُ بِسَيْفٍ وَلَا سِنَانٍ وَلَا سَهْمٍ، وَلٰكِنْ قَتَلَهُ بِمَا نَكىٰ مِنْ قَلْبِهِ».

٢٣٩٠ / ٩ . وَعَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَعْدَانَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ يَلْتَفِتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلىٰ فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَبِيهاً بِالْمُعْتَذِرِ إِلَيْهِمْ، فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ، وَلَتَرَوُنَّ مَا أَصْنَعُ بِكُمُ الْيَوْمَ، فَمَنْ زَوَّدَ أَحَداً مِنْكُمْ فِي دَارِ الدُّنْيَا مَعْرُوفاً، فَخُذُوا بِيَدِهِ، فَأَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ».

«اگر اصرار مؤمنان بر خدا نبود در باب طلب کردن روزی، هر آینه ایشان را نقل می‌فرمود از این حالی که ایشان درآنند، به سوی حالی که از آن تنگ‌تر و دشوارتر بود».

۲۳۸۷ / ۶. از او، از بعضی از اصحاب خویش روایت است که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: امام جعفر صادق﷣ فرمود که: «هیچ بنده‌ای از دنیا عطا نشده، مگر به جهت عبرت و پند گرفتن، و از هیچ بنده‌ای دور نشده، مگر به جهت آزمودن».

۲۳۸۸ / ۷. از او، از نوح بن شعیب و ابواسحاق خفّاف، از مردی، از امام جعفر صادق﷣ روایت است که فرمود: «از برای شیعیان خالص ما در دولت باطل نیست، مگر قوت. اگر خواهید به جانب مشرق روید و اگر خواهید به جانب مغرب روید، که هرگز غیر از قوت، چیزی به شما روزی نمی‌شود».

۲۳۸۹ / ۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن حسن اشعری، از بعضی از استادان خویش، از ادریس بن عبدالله، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «پیغمبرﷺ فرمود: یا علی! احتیاج، امانت خدا است در نزد خلقش؛ پس هر که آن را بر خویش کتمان کند و بپوشد، خدا او را ثواب کسی که نماز به جا آورده عطا کند، و هر که آن را ظاهر سازد در نزد کسی که بر بردن اندوه او قادر باشد و نکند، پس به حقیقت که او را کشته است. بدان و آگاه باش! که او را به شمشیر و نیزه و تیر نکشته، ولیکن او را کشته، به آن‌چه از دلش خراشیده و مجروح گردانیده».

۲۳۹۰ / ۹. و از او، از احمد، از علی بن حکم، از سعدان روایت است که گفت امام جعفر صادق﷣ فرمود: «به درستی که خدایﷻ در روز قیامت به جانب فقرای مؤمنان التفات می‌فرماید؛ مانند کسی که ایشان را عذرخواهی کند. پس می‌فرماید که: سوگند یاد می‌کنم به عزّت و جلال خودم که شما را در دار دنیا فقیر نگردانیدم، به جهت آنکه شما را در نزد من ذلّت و خواری و حقارت و بی‌مقداری باشد، و هر آینه خواهید دید که امروز با شما چه می‌کنم. پس هر که به جهت شما در دار دنیا نیکی را توشه برگرفته، که با شما محبّت و احسانی نموده، دستش را بگیرید و او را داخل بهشت گردانید». حضرت فرمود: «پس مردی از آن فقرا عرض می‌کند که: ای پروردگار من! به درستی که اهل دنیا در دنیای خویش رغبت کردند. پس زنان صاحب جمال را به عقد خویش درآوردند، و جامه‌های نرم پوشیدند، و طعام‌های لذیذ خوردند، و در خانه‌های خوب ساکن شدند، و بر حیوانی که مشهور بود به

قَالَ: «فَيَقُولُ رَجُلٌ مِنْهُمْ: يَا رَبِّ، إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا تَنَافَسُوا فِي دُنْيَاهُمْ، فَنَكَحُوا النِّسَاءَ، وَلَبِسُوا الثِّيَابَ اللَّيِّنَةَ، وَأَكَلُوا الطَّعَامَ، وَسَكَنُوا الدُّورَ، وَرَكِبُوا الْمَشْهُورَ مِنَ الدَّوَابِّ؛ فَأَعْطِنِي مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُمْ، فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ: لَكَ وَلِكُلِّ عَبْدٍ مِنْكُمْ مِثْلُ مَا أَعْطَيْتُ أَهْلَ الدُّنْيَا مُنْذُ كَانَتِ الدُّنْيَا إِلىٰ أَنِ انْقَضَتِ الدُّنْيَا سَبْعُونَ ضِعْفاً».

٢٣٩١ / ١٠. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ وَإِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ جَمِيعاً يَرْفَعَانِهِ، إِلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «مَا كَانَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ مُؤْمِنٌ إِلَّا فَقِيراً، وَلَا كَافِرٌ إِلَّا غَنِيّاً حَتّىٰ جَاءَ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام، فَقَالَ: ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ فَصَيَّرَ اللّٰهُ فِي هٰؤُلَاءِ أَمْوَالاً وَحَاجَةً، وَفِي هٰؤُلَاءِ أَمْوَالاً وَحَاجَةً».



٢٣٩٢ / ١١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ مُوسِرٌ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله نَقِيُّ الثَّوْبِ، فَجَلَسَ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله، فَجَاءَ رَجُلٌ مُعْسِرٌ دَرِنُ الثَّوْبِ، فَجَلَسَ إِلىٰ جَنْبِ الْمُوسِرِ، فَقَبَضَ الْمُوسِرُ ثِيَابَهُ مِنْ تَحْتِ فَخِذَيْهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: أَخِفْتَ أَنْ يَمَسَّكَ مِنْ فَقْرِهِ شَيْءٌ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَخِفْتَ أَنْ يُصِيبَهُ مِنْ غِنَاكَ شَيْءٌ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَخِفْتَ أَنْ يُوَسِّخَ ثِيَابَكَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَمَا حَمَلَكَ عَلىٰ مَا صَنَعْتَ؟

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، إِنَّ لِي قَرِيناً يُزَيِّنُ لِي كُلَّ قَبِيحٍ، وَيُقَبِّحُ لِي كُلَّ حَسَنٍ، وَقَدْ جَعَلْتُ لَهُ نِصْفَ مَالِي.

خوبی از حیوانات سوار گردیدند. پس به من عطا کن، مانند آن‌چه به ایشان عطا کرده بودی در دار دنیا. پس آن جناب ـ تبارک و تعالی ـ می‌فرماید که: از برای تو و از برای هر بنده‌ای از شما فقیران است، مانند آن‌چه به اهل دنیا عطا کرده‌ام، از آن زمان که دنیا موجود شده، تا وقتی که تمام شد، هفتاد برابر».

۱۰/۲۳۹۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابراهیم بن عقبه، از اسماعیل بن سهل و اسماعیل بن عبّاد هر دو، که آن را مرفوع ساخته‌اند به سوی امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «از فرزندان آدم مؤمنی نبود، مگر آنکه فقیر بود و کافری نبود، مگر آنکه غنی بود، تا وقتی که حضرت ابراهیم علیه السلام آمد و به خدا عرض کرد که: ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾[1]؛ یعنی: ای پروردگار ما! مگردان ما را بلیّه و آزمایشی از برای آنان که کافر شدند، تا در حق ما نگویند که: اگر ایشان بر حق بودند، محتاج نمی‌بودند، و در حقّ خود نگویند که: اگر ما بر حق نبودیم، بی‌نیاز نمی‌بودیم». حضرت فرمود: «پس خدا در این گروه مؤمنان، مال‌ها و احتیاج، و در آن گروه کافران، مال‌ها و احتیاج قرار داد».

۱۱/۲۳۹۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «مرد توانگری به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد که جامهٔ پاک و پاکیزه در بر داشت و در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست. بعد از آن، مرد پریشان‌جامهٔ چرکینی آمد و در پهلوی آن توانگر نشست. پس آن توانگر، جامه‌های خویش را از زیر ران‌های او گرفت.[2] رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا ترسیدی که چیزی از فقر و پریشانی او به تو رسد و بچسبد؟ عرض کرد: نه. فرمود: پس ترسیدی که چیزی از غنا و بی‌نیازی تو به او رسد؟ عرض کرد: نه. فرمود: پس ترسیدی که جامه‌های تو را چرکین سازد؟ عرض کرد: نه. فرمود: پس چه تو را داشت بر آن‌چه کردی؟ عرض کرد: یا رسول الله! به درستی که مرا همنشین و مصاحب بدی هست که هر چیز زشتی را از برای من می‌آراید و در نظرم جلوه می‌دهد، و هر چیز خوبی را از برای من زشت می‌گرداند، و من نصف مال خود را از برای او قرار دادم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن فقیر پریشان فرمود: آیا قبول

---

۱. ممتحنه، ۵.

۲. یعنی آن‌چه از جامه‌اش که در زیر پای آن فقیر بود، کشید. احتمال دارد که معنی این باشد که دامن‌های جامهٔ خود را جمع کرد و در زیر ران‌های خویش گرفت. (مترجم)

فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ لِلْمُعْسِرِ: أَ تَقْبَلُ؟ قَالَ: لَا.

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَلِمَ؟ قَالَ: أَخَافُ أَنْ يَدْخُلَنِي مَا دَخَلَكَ».

٢٣٩٣ / ١٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «فِي مُنَاجَاةِ مُوسىٰ ﷺ: يَا مُوسىٰ، إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلاً، فَقُلْ: مَرْحَباً بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ، وَإِذَا رَأَيْتَ الْغِنىٰ مُقْبِلاً، فَقُلْ: ذَنْبٌ عُجِّلَتْ عُقُوبَتُهُ».

٢٣٩٤ / ١٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: طُوبىٰ لِلْمَسَاكِينِ بِالصَّبْرِ، وَ هُمُ الَّذِينَ يَرَوْنَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

٢٣٩٥ / ١٤ . وَ بِإِسْنَادِهِ، قَالَ:

«قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَا مَعْشَرَ الْمَسَاكِينِ، طِيبُوا نَفْساً، وَأَعْطُوا اللّٰهَ الرِّضَا مِنْ قُلُوبِكُمْ؛ يُثِبْكُمُ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ عَلىٰ فَقْرِكُمْ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَلَا ثَوَابَ لَكُمْ».

٢٣٩٦ / ١٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عِيسَى الْفَرَّاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، أَمَرَ اللّٰهُ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ مُنَادِياً يُنَادِي بَيْنَ يَدَيْهِ: أَيْنَ الْفُقَرَاءُ؟ فَيَقُومُ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ كَثِيرٌ، فَيَقُولُ: عِبَادِي، فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا، فَيَقُولُ: إِنِّي لَمْ أُفْقِرْكُمْ لِهَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ، وَلٰكِنِّي إِنَّمَا اخْتَرْتُكُمْ لِمِثْلِ هٰذَا الْيَوْمِ، تَصَفَّحُوا وُجُوهَ النَّاسِ، فَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفاً لَمْ يَصْنَعْهُ إِلَّا فِيَّ، فَكَافُوهُ عَنِّي بِالْجَنَّةِ».

می‌کنی؟ عرض کرد: نه. آن مرد توانگر گفت: چرا؟ گفت: می‌ترسم که بر من داخل شود، آن‌چه بر تو داخل شد».

۲۳۹۳ / ۱۲. علی بن ابراهیم، از علی بن محمد قاسانی، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از حفص بن غیاث، از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که فرمود: «در مناجات موسی - یعنی از جملهٔ آن‌چه خدا با موسی؈ راز گفت - این بود که: ای موسی! چون فقرا را ببینی که رو به تو آورده است، بگو: مرحبا! به نشانهٔ شایستگان و نیکان، و چون غنا و بی‌نیازی را ببینی که رو به تو آورده، بگو: گناهی است که عقوبت آن زود به من رسیده است».

۲۳۹۴ / ۱۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که فرمود: «پیغمبرﷺ فرمود: خوشا حال بیچارگان و فقیران، به سبب صبری که می‌کنند. و ایشان، آنانند که ملکوت آسمان‌ها و زمین را می‌بینند» - یعنی به چشم دل -.

۲۳۹۵ / ۱۴. و به اسناد خویش روایت کرده و گفته است که: «پیغمبرﷺ فرمود: ای گروه بیچارگان! خوشدل باشید و خشنودی را به خدا دهید از دل‌های خویش (یعنی چنان باشید که خدا آن را در دل شما بیابد) تا خدای‌ﷻ شما را ثواب دهد بر فقری که دارید، که اگر چنین نکنید، شما را ثوابی نیست».

۲۳۹۶ / ۱۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از عیسی فرا، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر؈ که فرمود: «چون روز قیامت شود، خدای - تبارک و تعالی - منادیی را امر فرماید که در حضور آن جناب ندا کند که: کجایند فقرا؟ پس جماعت بسیاری از مردمان برخیزند. بعد از آن می‌فرماید که: ای بندگان من! عرض می‌کنند: لبّیک، ای پروردگار ما! به خدمت تو ایستاده‌ایم. می‌فرماید: به درستی که من شما را فقیر نگردانیدم، به جهت خواری و بی‌مقداری شما بر من، ولیکن جز این نیست که من شما را برگزیدم[1] از برای امروز. نظر کنید در روی‌های مردمان، پس هر که با شما نیکی کرده و آن نیکی را نکرده، مگر در راه من، او را از جانب من به بهشت

---

۱. یا فقیر گردانیدم، یا به تأخیر افکندم، بنا بر اختلاف نسخه‌های کافی.

٢٣٩٧ / ١٦ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْحَذَّاءِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَغِيرٍ ، عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ ، عَنْ مُفَضَّلٍ ، قَالَ :

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ : «لَوْ لَا إِلْحَاحُ هٰذِهِ الشِّيعَةِ عَلَى اللّٰهِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ ، لَنَقَلَهُمْ مِنَ الْحَالِ الَّتِي هُمْ فِيهَا إِلىٰ مَا هُوَ أَضْيَقُ مِنْهَا» .

٢٣٩٨ / ١٧ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ كَثِيرٍ الْخَزَّازِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : قَالَ لِي : «أَ مَا تَدْخُلُ السُّوقَ ؟ أَ مَا تَرَى الْفَاكِهَةَ تُبَاعُ وَالشَّيْءَ مِمَّا تَشْتَهِيهِ ؟» فَقُلْتُ : بَلىٰ . فَقَالَ : «أَمَا إِنَّ لَكَ بِكُلِّ مَا تَرَاهُ فَلَا تَقْدِرُ عَلىٰ شِرَائِهِ حَسَنَةً» .

٢٣٩٩ / ١٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَفَّانَ ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : «إِنَّ اللّٰهَ - جَلَّ ثَنَاؤُهُ - لَيَعْتَذِرُ إِلىٰ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْوِجِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يَعْتَذِرُ الْأَخُ إِلىٰ أَخِيهِ ، فَيَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي ، مَا أَحْوَجْتُكَ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ كَانَ بِكَ عَلَيَّ ، فَارْفَعْ هٰذَا السَّجْفَ ، فَانْظُرْ إِلىٰ مَا عَوَّضْتُكَ مِنَ الدُّنْيَا» قَالَ : «فَيَرْفَعُ ، فَيَقُولُ : مَا ضَرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي مَعَ مَا عَوَّضْتَنِي» .

٢٤٠٠ / ١٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ، قَامَ عُنُقٌ مِنَ النَّاسِ حَتّىٰ يَأْتُوا بَابَ الْجَنَّةِ ، فَيَضْرِبُوا بَابَ الْجَنَّةِ ، فَيُقَالُ لَهُمْ : مَنْ أَنْتُمْ ؟ فَيَقُولُونَ : نَحْنُ الْفُقَرَاءُ ، فَيُقَالُ لَهُمْ : أَقَبْلَ الْحِسَابِ ؟ فَيَقُولُونَ : مَا أَعْطَيْتُمُونَا شَيْئاً تُحَاسِبُونَّا عَلَيْهِ ، فَيَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ : صَدَقُوا ، ادْخُلُوا الْجَنَّةَ» .

٢٤٠١ / ٢٠ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ

سزا دهید و تلافی کنید».

۲۳۹۷ / ۱۶ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابراهیم حذّاء، از محمد بن صغیر، از جدّش شعیب، از مفضّل روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق﷣ فرمود که: «اگر اصرار این جماعت شیعه بر خدا نبود در باب طلب کردن روزی، هر آینه ایشان را نقل می‌کرد از این حالی که ایشان در آنند، به سوی آن‌چه از این حال تنگ‌تر است».

۲۳۹۸ / ۱۷ . ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از ابن فضّال، از محمد بن حسین بن کثیر خزّاز، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که گفت: حضرت به من فرمود که: «آیا میوه را نمی‌بینی که فروخته شود؟ آیا چیز دیگر از آن‌چه آن را خواهش داری نمی‌بینی؟» عرض کردم: بلی، داخل می‌شوم و می‌بینم. فرمود: «آگاه باش! که تو را به ازای هر چه آن را می‌بینی و قدرت بر خریدن آن نداری، یک حسنه است».

۲۳۹۹ / ۱۸ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از علی بن عثمان، از مفضّل بن عمر، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای ـ جلّ ثناؤه ـ به سوی بندهٔ مؤمن خویش که در دار دنیا محتاج و پریشان بوده عذرخواهی می‌کند، چنان که برادر به سوی برادر خویش عذر می‌خواهد، و می‌فرماید: به عزّت خودم سوگند یاد می‌کنم که تو را در دار دنیا محتاج نکردم، به جهت خواری و بی‌مقداری تو بر من؛ پس این پرده را بالا گیر و نظر کن به آن‌چه تو را از دنیا عوض داده‌ام». حضرت فرمود: «پس پرده را بالا می‌گیرد و چون می‌بیند که در پس پرده چه چیز است، عرض می‌کند که: مرا زیان نرسانید آن‌چه مرا منع کردی، با آن‌چه مرا عوض دادی».

۲۴۰۰ / ۱۹ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن حکم، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «چون روز قیامت می‌شود، گروهی از مردمان برمی‌خیزند و می‌آیند تا به درِ بهشت می‌رسند و در بهشت را می‌زنند؛ پس به ایشان گفته می‌شود که: شما کیستید؟ می‌گویند که: ما فقراییم. به ایشان گفته می‌شود که: آیا پیش از حساب می‌خواهید که داخل بهشت شوید؟ می‌گویند که: چیزی به ما عطا نکرده بودید تا ما را بر آن حساب کنید. پس خدای﷯ به فرشتگان می‌فرماید که: راست گفتند. و به فقرا می‌فرماید که: در بهشت داخل شوید».

۲۴۰۱ / ۲۰ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی،

عِيسىٰ، عَنْ مُبَارَكٍ غُلَامِ شُعَيْبٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسىٰ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ -عَزَّ وَجَلَّ- يَقُولُ: إِنِّي لَمْ أُغْنِ الْغَنِيَّ لِكَرَامَةٍ بِهِ عَلَيَّ، وَلَمْ أُفْقِرِ الْفَقِيرَ لِهَوَانٍ بِهِ عَلَيَّ، وَهُوَ مِمَّا ابْتَلَيْتُ بِهِ الْأَغْنِيَاءَ بِالْفُقَرَاءِ، وَلَوْ لَا الْفُقَرَاءُ لَمْ يَسْتَوْجِبِ الْأَغْنِيَاءُ الْجَنَّةَ».

٢٤٠٢ / ٢١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَالْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَا:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «مَيَاسِيرُ شِيعَتِنَا أُمَنَاؤُنَا عَلىٰ مَحَاوِيجِهِمْ، فَاحْفَظُونَا فِيهِمْ؛ يَحْفَظْكُمُ اللّٰهُ».

٢٤٠٣ / ٢٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: الْفَقْرُ أَزْيَنُ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعِذَارِ عَلىٰ خَدِّ الْفَرَسِ».

٢٤٠٤ / ٢٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ غَالِبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، قَالَ:

سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ، عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ قَالَ: «عَنىٰ بِذٰلِكَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ﷺ أَنْ يَكُونُوا عَلىٰ دِينٍ وَاحِدٍ كُفَّاراً كُلَّهُمْ ﴿لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ﴾ وَلَوْ فَعَلَ اللّٰهُ ذٰلِكَ بِأُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ لَحَزِنَ الْمُؤْمِنُونَ، وَغَمَّهُمْ ذٰلِكَ، وَلَمْ يُنَاكِحُوهُمْ وَلَمْ يُوَارِثُوهُمْ».

از مبارک، غلام شعیب، که گفت: شنیدم از ابوالحسن حضرت امام موسی‌کاظم﷣ که می‌فرمود: «خدای﷯ می‌فرماید که: من غنی را غنی نکرده‌ام، به جهت آنکه کرامت و عزّتی داشته در نزد من، و فقیر را فقیر نگردانیده‌ام، به جهت آنکه خوار و بی‌مقدار بود در نزد من. و این از جملهٔ آنها است که به واسطهٔ آن، اغنیا را به فقرا آزموده‌ام، و اگر فقرا نمی‌بودند، اغنیا مستحقّ بهشت نمی‌شدند».

۲۴۰۲ / ۲۱. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از اسحاق بن عیسی، از اسحاق بن عمّار و مفضّل بن عمر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق﷣ فرمود که: «توانگران شیعهٔ ما، امینان مایند بر محتاجان ایشان. پس ما را حفظ کنید در باب ایشان، و رعایت حال فقرا کنید، تا خدا شما را حفظ کند».

۲۴۰۳ / ۲۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ فرمود که: فقر و بی‌چیزی، مؤمن را بیشتر زینت و آرایش می‌دهد از دوال[=تسمه] لجام و افسار، بر رخسار اسب».

۲۴۰۴ / ۲۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن‌محبوب، از عبدالله بن غالب، از پدرش، از سعید بن مسیّب که گفت: حضرت علی بن الحسین﷣ را سؤال کردم از قول خدای﷯: ﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾[1]؛ یعنی: «و اگر نه این بود که همهٔ مردمان، یک گروه می‌گردیدند». و حضرت فرمود که: «مقصود خدا از این، امّت محمدﷺ است؛ یعنی اگر نه این بود که ایشان بر یک دین می‌بودند، در حالتی که همهٔ ایشان کافر بودند: ﴿لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ﴾[2]؛ هر آینه قرار می‌دادیم از برای کسی که نمی‌گرود به خداوند بخشاینده، از برای خانه‌های ایشان؛ یعنی قرار می‌دادیم از برای خانه‌های ایشان سقف‌ها از نقره». و حضرت فرمود که: «اگر خدا با امّت محمد چنین کرده بود، مؤمنان اندوهناک می‌شدند، و همین ایشان را غمناک می‌ساخت، و با ایشان نکاح نمی‌کردند و ایشان را ارث نمی‌دادند».

---

۱. زخرف، ۳۳.   ۲. زخرف، ۳۳.

١٠٨ ـ بَابٌ

٢٤٠٥ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، قَالَ: حَدَّثَنِي بَكْرٌ الْأَرْقَطُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، أَوْ عَنْ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ وَاحِدٌ، فَقَالَ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللّٰهُ، إِنِّي رَجُلٌ مُنْقَطِعٌ إِلَيْكُمْ بِمَوَدَّتِي، وَقَدْ أَصَابَتْنِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ، وَقَدْ تَقَرَّبْتُ بِذٰلِكَ إِلىٰ أَهْلِ بَيْتِي وَقَوْمِي، فَلَمْ يَزِدْنِي بِذٰلِكَ مِنْهُمْ إِلَّا بُعْداً.

قَالَ: «فَمَا آتَاكَ اللّٰهُ خَيْرٌ مِمَّا أَخَذَ مِنْكَ».

قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، ادْعُ اللّٰهَ لِي أَنْ يُغْنِيَنِي عَنْ خَلْقِهِ.

قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ قَسَمَ رِزْقَ مَنْ شَاءَ عَلىٰ يَدَيْ مَنْ شَاءَ، وَلٰكِنْ سَلِ اللّٰهَ أَنْ يُغْنِيَكَ عَنِ الْحَاجَةِ الَّتِي تَضْطَرُّكَ إِلىٰ لِئَامِ خَلْقِهِ».

٢٤٠٦ / ٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ». فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: الْفَقْرُ مِنَ الدِّينَارِ وَالدِّرْهَمِ؟ فَقَالَ: «لَا، وَلٰكِنْ مِنَ الدِّينِ».

١٠٩ ـ بَابُ أَنَّ لِلْقَلْبِ أُذُنَيْنِ يَنْفُثُ فِيهِمَا الْمَلَكُ وَالشَّيْطَانُ

٢٤٠٧ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَا مِنْ قَلْبٍ إِلَّا وَلَهُ أُذُنَانِ، عَلىٰ إِحْدَاهُمَا مَلَكٌ مُرْشِدٌ، وَعَلَى الْأُخْرىٰ شَيْطَانٌ مُفْتِنٌ، هٰذَا يَأْمُرُهُ، وَهٰذَا يَزْجُرُهُ، الشَّيْطَانُ يَأْمُرُهُ بِالْمَعَاصِي، وَالْمَلَكُ يَزْجُرُهُ

۱۰۸ـ باب

۱ / ۲۴۰۵ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از ابان بن عبدالملک روایت کرده است که گفت: حدیث کرد مرا بکر ارقط، از امام جعفر صادق ؑ یا از شعیب[1]، از امام جعفر صادق ؑ که: یکی بر آن حضرت داخل شد و به آن حضرت عرض کرد که: خدا تو را به اصلاح آوردا به درستی که منم مردی که به سوی شما منقطع شده‌ام به دوستی خویش (= و غیر از شما کسی را دوست نمی‌دارم)، و پریشانی سختی به من رسیده، و به این دوستی، به سوی خاندان و خویشاوندان خود تقرّب جستم؛ پس نیفزود مرا تقرّب به این امر، نسبت به ایشان، مگر دوری، که از من بیشتر دوری کردند. فرمود که: «آن‌چه خدا به تو عطا فرموده، بهتر است از آن‌چه از تو فراگرفته شده». عرض کرد که: فدای تو گردم! دعا کن که خدا مرا از خلق خود بی‌نیاز گرداند. فرمود: «به درستی که خدا روزی هر که را خواسته، بر دست هر که خواسته تقسیم فرموده، ولیکن از خدا بخواه که تو را بی‌نیاز گرداند، از حاجتی که تو را ناچار کند به سوی ناکسان از خلقش».

۲ / ۲۴۰۶ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ؑ که فرمود: «فقر، موت احمر است؛ یعنی مرگ سرخ» (که کنایه است از قتل و خون ریختن و آن، از همه مرگ‌ها سخت‌تر است).

راوی می‌گوید که: به حضرت صادق ؑ عرض کردم که: مراد، فقر از دینار و درم است؛ یعنی اینها را نداشته باشد. فرمود: «نه، ولیکن مراد، فقر از دین است».

۱۰۹. باب در بیان اینکه دل را دو گوش است که فرشته و شیطان در آنها می‌دمند

۱ / ۲۴۰۷ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حمّاد، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «هیچ دلی نیست، مگر آنکه آن را دو گوش است، که بر یکی از آن دو گوش فرشته‌ای قرار دارد که آن را ارشاد می‌کند و راه راست می‌نماید، و بر گوشی دیگر، شیطانی قرار دارد که آن را به فتنه می‌اندازد و گمراه می‌کند. پیوسته اینک، آن را امر می‌کند و اینک، آن را زجر و منع می‌کند. شیطان او را امر می‌کند به معاصی، و فرشته او را

---

۱. یا شبیب.

عَنْهَا ، وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمالِ قَعِيدٌ ○ ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾» .

٢٤٠٨ / ٢ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ سَعْدَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : «إِنَّ لِلْقَلْبِ أُذُنَيْنِ ، فَإِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِذَنْبٍ ، قَالَ لَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ : لَا تَفْعَلْ ، وَقَالَ لَهُ الشَّيْطَانُ : افْعَلْ ، وَإِذَا كَانَ عَلىٰ بَطْنِهَا نُزِعَ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ» .

٢٤٠٩ / ٣ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ ، عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ : «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلِقَلْبِهِ أُذُنَانِ فِي جَوْفِهِ : أُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَّاسُ ، وَأُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْمَلَكُ ، فَيُؤَيِّدُ اللّٰهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلَكِ ، فَذٰلِكَ قَوْلُهُ : ﴿وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾» .

١١٠ ـ بَابُ الرُّوحِ الَّذِي أُيِّدَ بِهِ الْمُؤْمِنُ

٢٤١٠ / ١ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ جَمِيعاً ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ ، قَالَ :

دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ ، فَقَالَ لِي : «إِنَّ اللّٰهَ ـ تَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ أَيَّدَ الْمُؤْمِنَ بِرُوحٍ مِنْهُ ، تَحْضُرُهُ فِي كُلِّ وَقْتٍ يُحْسِنُ فِيهِ وَيَتَّقِي ، وَتَغِيبُ عَنْهُ فِي كُلِّ وَقْتٍ يُذْنِبُ فِيهِ وَيَعْتَدِي ، فَهِيَ مَعَهُ تَهْتَزُّ سُرُوراً عِنْدَ إِحْسَانِهِ ، وَتَسِيخُ فِي الثَّرىٰ عِنْدَ إِسَاءَتِهِ ، فَتَعَاهَدُوا عِبَادَ اللّٰهِ نِعَمَهُ بِإِصْلَاحِكُمْ أَنْفُسَكُمْ ؛ تَزْدَادُوا يَقِيناً ، وَتَرْبَحُوا نَفِيساً ثَمِيناً ؛

از آنها زجر و منع می‌کند . و این است معنی قول خدای ﷻ ﴿عَنِ الْيَمِينِ و عَنِ الشِّمالِ قَعيدٌ * ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾[1]؛ یعنی : از طرف راست ایشان نشسته ، و از جانب چپ او نشسته‌ای است که ملازم اویند ، و از او اصلاً جدا نمی‌شوند» ، تا آخر آن‌چه گذشت[2].

۲۴۰۸ / ۲ . حسین بن محمد ، از احمد بن اسحاق ، از سعدان ، از ابوبصیر ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود : «دل را دو گوش است . پس چون بنده قصد گناهی می‌کند ـ یعنی زنا ـ ، روح ایمان به او می‌گوید که : مکن ، و شیطان به او می‌گوید که : بکن . و هر گاه بر بالای شکم زن قرار گیرد ، روح ایمان از او بر کنده و ربوده شود» .

۲۴۰۹ / ۳ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از علی بن حکم ، از سیف بن عمیره ، از ابان بن تغلب ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود : «هیچ مؤمنی نیست ، مگر آنکه دل او را دو گوش باشد در اندران او . یک گوش ، وسواس خنّاس[3] در آن می‌دمد و گوش دیگر ، فرشته‌ای در آن می‌دمد . پس خدا مؤمن را به آن فرشته تقویت می‌دهد ، و این است معنی قول آن جناب ـ تعالی ـ که می‌فرماید : ﴿وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾[4]» .

۱۱۰ . باب در بیان روحی که خدا مؤمن را به آن تقویت داده

۲۴۱۰ / ۱ . حسین بن محمد و محمد بن یحیی ، هر دو روایت کرده‌اند ، از علی بن محمد بن سعد ، از محمد بن مسلم ، از ابوسلمه ، از محمد بن سعید بن غزوان ، از ابن‌ابی‌نجران ، از محمد بن سنان ، از ابوخدیجه که گفت : بر امام موسی کاظم ﷺ داخل شدم؛ پس به من فرمود که : «خدای ـ تبارک و تعالی ـ مؤمن را به روحی تقویت کرده که در هر وقت که نیکی می‌کند و پرهیز می‌نماید ، در نزد او حاضر است ، و در هر وقت که گناه می‌کند و از حد در می‌گذرد ، از او پنهان است . و آن روح ، با مؤمن است در زمانی که مؤمن نیکی می‌کند و از روی شادی می‌لرزد ، و در زمانی که بدی از او سر می‌زند ، در خاک فرو می‌رود . پس ای بندگان خدا! با اصلاح آوردن نفس‌های خویش ، نعمت‌های آن جناب را رعایت کنید ، تا

---

۱ . ق، ۱۷ و ۱۸.

۲ . هیچ سخنی نمی‌گوید ، جز آن که نزد او مراقبی حاضر و آماده است .

۳ . و وسواس ، شیطانی است که مردم را وسوسه می‌کند و در وسواس می‌اندازد ، و خنّاس ، باز پس‌رونده و پنهان‌شونده است .

۴ . مجادله، ۲۲. و ایشان را با روحی از خویش تایید کرد .

رَحِمَ اللّٰهُ امْرَأً هَمَّ بِخَيْرٍ فَعَمِلَهُ، أَوْ هَمَّ بِشَرٍّ فَارْتَدَعَ عَنْهُ». ثُمَّ قَالَ: «نَحْنُ نُؤَيِّدُ الرُّوحَ بِالطَّاعَةِ لِلّٰهِ وَالْعَمَلِ لَهُ».

١١١ ـ بَابُ الذُّنُوبِ

٢٤١١ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ أَبِي ﷺ يَقُولُ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ؛ إِنَّ الْقَلْبَ لَيُوَاقِعُ الْخَطِيئَةَ، فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتّىٰ تَغْلِبَ عَلَيْهِ، فَيُصَيِّرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ».

٢٤١٢ / ٢. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾ فَقَالَ: «مَا أَصْبَرَهُمْ عَلىٰ فِعْلِ مَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ يُصَيِّرُهُمْ إِلَى النَّارِ!».

٢٤١٣ / ٣. عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِرْقٍ يَضْرِبُ، وَلَا نَكْبَةٍ، وَلَا صُدَاعٍ، وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ، وَذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ

یقین شما زیاد شود، و چیز نفیس گرانبهایی را نفع کنید. خدا رحمت کند مردی را که قصد کند که فعل خیر را به عمل آورد، پس آن را به عمل آورد، یا قصد کند که بدی را به عمل آورد، و از آن باز ایستد». بعد از آن فرمود که: «ما روح را تقویت می‌دهیم به طاعت کردن از برای خدا، و عمل نمودن از برای رضای او».[1]

۱۱۱. باب در بیان گناهان

۱/۲۴۱۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از طلحة بن زید، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «پدرم می‌فرمود که: هیچ چیز بیش از گناه، دل را فاسد و تباه نمی‌کند. به درستی که دل مرتکب گناه می‌شود و پیوسته آن گناه در آن می‌باشد و در آن تأثیر می‌کند، تا آنکه بر آن غالب می‌شود؛ پس اعلای آن را اسفل آن می‌گرداند و سرنگون می‌سازد» (و این کنایه است از آنکه حق در آن قرار نگیرد، و روی آن از خدا برگردد، و متوجّه دنیای دنی [=پست] گردد).

۲/۲۴۱۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از عبدالله بن مسکان، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است در قول خدای ﷻ: ﴿فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ﴾[2]، که آن حضرت فرمود: «چه چیز ایشان را شکیبا گردانیده، بر کردن آن‌چه می‌دانند که ایشان را به سوی آتش جهنّم می‌کشاند».[3]

۳/۲۴۱۳. از او، از پدرش، از نضر بن سوید، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «البتّه هیچ رگی نمی‌زند؛ یعنی نمی‌جهد و به جنبش در نمی‌آید، و هیچ نکبت و سختی و دردسر و بیماری رخ نمی‌دهد، مگر به سبب گناهی. و این است معنی قول خدای ﷻ که در کتاب خویش می‌فرماید: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ

---

۱. و بنابر بعضی از نسخه‌های کافی، ما روح را زیاد یاد می‌کنیم؛ یعنی روح ایمان و نور آن.

۲. بقره، ۱۷۵.

۳. و ترجمهٔ ظاهر آیه این است که: «پس چه چیز شکیبا گردانید ایشان را، بر آتش دوزخ». و این استفهام، از برای تعجّب است؛ چه تعجّب است از حال ایشان، در اشتغال به موجبات آتش و بی‌باکی ایشان از آن، چنان که حضرت اشاره به آن فرموده. و احتمال این‌که ﴿مَا أَصْبَرَهُمْ﴾، صیغه تعجّب باشد و معنی این شود که: «چه صابر و شکیبابنده»، چنان که بعضی گمان کرده‌اند، صورتی ندارد، چنان که در موضع آن بیان نموده‌ام. (مترجم)

أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾». قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «وَ مَا يَعْفُو اللّٰهُ أَكْثَرُ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ».

۲۴۱۴ / ۴. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «مَا مِنْ نَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا بِذَنْبٍ، وَمَا يَعْفُو اللّٰهُ عَنْهُ أَكْثَرُ».

۲۴۱۵ / ۵. عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَقُولُ: لَا تُبْدِيَنَّ عَنْ وَاضِحَةٍ وَقَدْ عَمِلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ، وَلَا يَأْمَنِ الْبَيَاتَ مَنْ عَمِلَ السَّيِّئَاتِ».

۲۴۱۶ / ۶. عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «تَعَوَّذُوا بِاللّٰهِ مِنْ سَطَوَاتِ اللّٰهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ». قَالَ: قُلْتُ لَهُ: وَمَا سَطَوَاتُ اللّٰهِ؟ قَالَ: «الْأَخْذُ عَلَى الْمَعَاصِي».

۲۴۱۷ / ۷. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «الذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ، وَأَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَالدَّمُ؛ لِأَنَّهُ إِمَّا مَرْحُومٌ، وَإِمَّا مُعَذَّبٌ، وَالْجَنَّةُ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا طَيِّبٌ».

وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾[1]؛ یعنی: و آن‌چه به شما می‌رسد، ای بندگان! از بلیّت و آفت مالی و بدنی، پس به سبب آن چیزی است که دست‌های شما آن را کسب کرده؛ یعنی به سبب معصیتی است که کرده‌اید، و خدا عفو می‌کند و درمی‌گذرد از بسیاری از گناهان». راوی می‌گوید که: بعد از آن، حضرت فرمود که: «آن‌چه خدا از آن عفو می‌فرماید، بیشتر است از آن‌چه به آن مؤاخذه و بازخواست می‌کند».[2]

۲۴۱۴ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، از حریز، از فضیل بن یسار، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هیچ سختی به بنده‌ای نمی‌رسد، مگر به واسطهٔ گناهی، و آن‌چه خدا از آن عفو می‌فرماید، بیشتر است».

۲۴۱۵ / ۵. علی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: البتّه دندان‌های خندهٔ خود را ظاهر مکن، و حال آنکه عمل‌های رسواکننده را به جا آورده باشی، و باید که از شبیخون ایمن نباشد، هر که کارهای بد کرده است».

۲۴۱۶ / ۶. از او، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابراهیم بن عبدالحمید، از ابواسامه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «به خدا پناه برید از سطوت‌های خدا در شب و روز». راوی می‌گوید: عرض کردم که: سطوت‌های خدا چیست؟ فرمود که: «گرفتن بر معصیت‌ها».[3]

۲۴۱۷ / ۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از پدرش، از سلیمان جعفری، از عبدالله بن بکیر، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «گناهان، همهٔ آن، سخت است و سخت‌ترین آنها، گناهی است که گوشت و خون بر آن بروید؛ زیرا که صاحب آن، یا خدا او را رحم می‌کند، و یا عذاب». می‌فرماید: «و در بهشت داخل

---

۱. شورا، ۳۰.

۲. و مخفی نماند که آیه و حدیث، مخصوص‌اند به گناهکاران، و امّا هرگاه بی‌گناهی را مصیبتی رسد، سببش چیزی دیگر است، مانند زیادتی اجر. (مترجم)

۳. و سطوت ـ به فتح سین سعفص و سکون طاء حطّی ـ، در اصل لغت به معنی حمله بردن و قهر کردن است. (مترجم)

٢٤١٨ / ٨. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَبَانٍ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ، فَيُزْوى عَنْهُ الرِّزْقُ».

٢٤١٩ / ٩. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ النَّوْفَلِيِّ، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَبَدَ الدِّينَارَ وَالدِّرْهَمَ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ كَمَّهَ أَعْمىٰ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ نَكَحَ بَهِيمَةً».

٢٤٢٠ / ١٠. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ؛ فَإِنَّ لَهَا طَالِباً يَقُولُ أَحَدُكُمْ: أُذْنِبُ وَأَسْتَغْفِرُ إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿(سَنَكْتُبُ) مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللّٰهُ إِنَّ اللّٰهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾».

نمی‌شود، مگر آنکه پاک و پاکیزه باشد».[۱]

۲۴۱۸ / ۸. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشّاء، از ابان، از فضیل بن یسار، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که بنده گناه می‌کند، و [رزق و] روزی از او دور می‌شود و از آن محروم می‌گردد».

۲۴۱۹ / ۹. علی بن محمد، از صالح بن ابی حمّاد، از محمد بن ابراهیم نوفلی، از حسین بن مختار، از مردی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: ملعون است، ملعون است، هر که دینار و درم را پرستد. ملعون است، ملعون است، هر که کوری را سرگشته سازد، به اینکه او را از راه بیرون برد، یا راه را به او نشان ندهد.[۲] ملعون است، معلون است، هر که با چهارپایی جماع کند».

۲۴۲۰ / ۱۰. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از وشّاء، از علی بن ابی‌حمزه، از ابوبصیر، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «بپرهیزید از گناهانی که کوچک شمرده می‌شوند؛ زیرا که آنها را طلب‌کننده‌ای هست که از آنها غافل نمی‌شود. یکی از شما می‌گوید که: گناه می‌کنم و طلب آمرزش می‌نمایم. به درستی که خدای ﷻ می‌فرماید که: ﴿سَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾[۳]، و خدای ﷻ فرموده است که: ﴿إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمٰوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللّٰهُ إِنَّ اللّٰهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾[۴]؛ یعنی: به درستی که خصلت و کرداری که آدمی را باشد از خوب و بد، اگر در خُردی، هم‌سنگ دانه‌ای از خردل باشد که از همهٔ دانه‌ها خردتر است، پس آن دانه در اندران سنگ سخت و بزرگ باشد که بیرون آوردن آن دشوار است، یا در زیر صخرهٔ سبز باشد (که آن را صمّاء گویند و در زیر زمین هفتم است)، یا در آسمان‌ها باشد (با وجود رفعت و وسعت آنها)، یا در زمین باشد، که خدا آن را بیاورد (و حاضر گرداند در موقف حساب، و بر آن حساب فرماید).

---

۱. و دور نیست که مراد حضرت این باشد که، غیر پاک و پاکیزه، بدون شفاعت و عفو داخل بهشت نمی‌شود، و مرحوم بودنش موجب دخول بهشت نیست. (مترجم)
۲. و بعضی گفته‌اند که: شاید مراد از کوری، کوری دل باشد؛ یعنی جاهل را هدایت نکند.
۳. یس، ۱۲. و در قرآن ﴿وَنَكْتُبُ﴾، به جای ﴿سَنَكْتُبُ﴾ واقع است. و ترجمهٔ آیه مذکور شد.
۴. لقمان، ۱۶.

٢٤٢١ / ١١ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ الذَّنْبَ يَحْرِمُ الْعَبْدَ الرِّزْقَ».

٢٤٢٢ / ١٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ، فَيُدْرَأُ عَنْهُ الرِّزْقُ»، وَتَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ○ وَلَا يَسْتَثْنُونَ ○ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ﴾.

٢٤٢٣ / ١٣ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ، فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ، وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتّىٰ تَغْلِبَ عَلىٰ قَلْبِهِ، فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَداً».

٢٤٢٤ / ١٤ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ، فَيَكُونُ مِنْ

به درستی که خدا باریک‌دانی است که علمش به هر چیز خرد و ریزه‌ای احاطه فرموده، و دانا و آگاه است به کنه هر چیزی».

۱۱ / ۲۴۲۱. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از ابن‌فضّال، از ثعلبه، از سلیمان بن طریف، از محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «به درستی که گناه، بنده را از روزی محروم و بی‌بهره می‌گرداند».

۱۲ / ۲۴۲۲. محمد بن یحیی، از عبدالله بن محمد، از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از فضیل، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که مرد مرتکب گناه می‌شود، و به این سبب روزی از او بازداشته می‌شود»، و این آیه را تلاوت فرمود که: ﴿إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ * وَلَا يَسْتَثْنُونَ * فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِن رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ﴾[1]؛ یعنی: «یاد کن چون سوگند خوردند اهل باغی که در دو فرسنگی صنعای یمن بود، که هر آینه میوهٔ آن را ببرند، در حالی که در صباح در آیندگان باشند؛ یعنی در بامداد میوه را بچینند؛ پس به این قصد سوگند یاد نمودند و استثنا نکردند؛ یعنی نگفتند که: انشاء الله، اگر خدا خواهد[2]؛ پس فراگرفت بر آن باغ، بلای طواف‌کننده و گرداگرد آن فروگیرنده، از جانب پروردگار تو، و ایشان خفتگان بودند».[3]

۱۳ / ۲۴۲۳. از او، از احمد بن محمد، از ابن‌فضّال، از ابن‌بکیر، از ابوبصیر روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «چون مرد مرتکب گناه گردد، نکته و نشانهٔ سیاهی در دلش بیرون آید. پس اگر توبه کند، آن نشانه برطرف شود، و اگر بر گناه بیفزاید، آن نشانه نیز بیفزاید، تا بر دلش غالب گردد و همه را سیاه کند، و چون چنین شود، بعد از آن هرگز رستگاری نیابد».

۱۴ / ۲۴۲۴. از او، از احمد بن محمد، از ابن‌محبوب، از ابوایّوب، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «به درستی که بنده حاجتی را از خدا سؤال می‌کند،

---

۱. قلم، ۱۷ـ۱۹.

۲. و بعضی گفته‌اند که: معنی این است که، جدا نکردند از آن میوه، حصّهٔ مساکین را، چنان که پدر ایشان جدا می‌کرد. (مترجم)

۳. و آن بلاء، آتشی بود که از آسمان فرود آمد، و در آن باغ پیچیده و میوهٔ آن را سوزانید و درختان آن را خشک گردانید. (مترجم)

شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ، أَوْ إِلىٰ وَقْتٍ بَطِيءٍ، فَيُذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْباً، فَيَقُولُ اللّٰـهُ ـتَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ لِلْمَلَكِ: لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ، وَاحْرِمْهُ إِيَّاهَا؛ فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي، وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِنِّي».

٢٤٢٥ / ١٥ . ابْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّهُ مَا مِنْ سَنَةٍ أَقَلَّ مَطَراً مِنْ سَنَةٍ، وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ؛ إِنَّ اللّٰهَ ـعَزَّ وَجَلَّ ـ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي، صَرَفَ عَنْهُمْ مَا كَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلىٰ غَيْرِهِمْ، وَإِلَى الْفَيَافِي وَالْبِحَارِ وَالْجِبَالِ، وَإِنَّ اللّٰهَ لَيُعَذِّبُ الْجُعَلَ فِي جُحْرِهَا بِحَبْسِ الْمَطَرِ عَنِ الْأَرْضِ الَّتِي هِيَ بِمَحَلِّهَا بِخَطَايَا مَنْ بِحَضْرَتِهَا، وَقَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لَهَا السَّبِيلَ فِي مَسْلَكٍ سِوىٰ مَحَلَّةِ أَهْلِ الْمَعَاصِي».

قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ؑ: ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ﴾.

٢٤٢٦ / ١٦ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ يُذْنِبُ الذَّنْبَ، فَيُحْرَمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ، وَإِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السِّكِّينِ فِي اللَّحْمِ».

٢٤٢٧ / ١٧ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَا يَعْمَلْهَا، فَإِنَّهُ رُبَّمَا عَمِلَ الْعَبْدُ السَّيِّئَةَ، فَيَرَاهُ الرَّبُّ ـتَبَارَكَ وَتَعَالىٰ ـ فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، لَا أَغْفِرُ لَكَ بَعْدَ ذٰلِكَ أَبَداً».

٢٤٢٨ / ١٨ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ،

و از حالش روا شدن آن باشد تا زمانی نزدیک یا تا وقتی که دیر باشد. پس آن بنده گناهی می‌کند، و به این سبب خدای ـ تبارک و تعالی ـ به فرشته می‌فرماید که: حاجتش را روا مکن و او را از آن محروم گردان؛ زیرا که او خود را در معرض خشم من درآورده، و نومیدی را از من سزاوار شده».

۲۴۲۵ / ۱۵. ابن‌محبوب، از مالک بن عطیّه، از ابوحمزه از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «هیچ سالی بارانش از سال دیگر کمتر نیست، ولیکن خدا آن را می‌گذارد و می‌باراند، در هر جا که خواهد. به درستی که چون گروهی به معاصی عمل کنند، خدای ﷻ آن‌چه را که مقدّر فرموده بود از برای ایشان در آن سال از باران، از ایشان بگرداند به سوی غیر ایشان، و به سوی بیابان‌ها و دریاها و کوه‌ها. و به درستی که خدا عذاب می‌کند جُعَل؛ (یعنی سرگین غلطانک) را در سوراخ خود، به حبس کردن باران از آن زمینی که این جعل در محل آن است، به گناهان آنها که در نزد آن حاضر و در آن محل منزل دارند، و حال آنکه خدا از برایش راهی را قرار داده در مسلکی که غیر محلّ و منزل اهل معاصی است». راوی می‌گوید که: بعد از آن، حضرت باقر ﷺ فرمود که: «﴿فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الْأَبْصارِ﴾».[1]

۲۴۲۶ / ۱۶. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبّار، از ابن‌فضّال، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که مردی مرتکب گناه می‌شود، و به سبب آن از نماز شب محروم می‌گردد و توفیق نمی‌یابد که آن را به جا آورد. و به درستی که کار بد تأثیرش در صاحبش، از تأثیر کارد در گوشت، شتابان‌تر است».

۲۴۲۷ / ۱۷. از او از ابن‌فضّال از ابن‌بکیر از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «هر که گناهی را قصد کند، باید که آن را به عمل نیاورد؛ زیرا که بسا است که بنده گناه را به عمل می‌آورد، پس خدای ـ تبارک و تعالی ـ او را می‌بیند و می‌فرماید که: به عزّت خودم سوگند که بعد از این هرگز تو را نمی‌آمرزم».[2]

۲۴۲۸ / ۱۸. حسین بن محمد، از محمد بن احمد نهدی، از عمرو بن عثمان، از مردی، از امام موسی کاظم ﷺ روایت کرده است که فرمود: «بر خدا لازم است که در خانه‌ای معصیت

۱. حشر، ۲. و احتمال دارد که معنی این باشد که حضرت این آیه را خواند، و ترجمهٔ آن گذشت. (مترجم)
۲. و همین حدیث، جزو حدیثی است که در باب تعجیل فعل خیر گذشت. با اندک تفاوتی. (مترجم)

عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ، قَالَ: «حَقٌّ عَلَى اللّٰهِ أَنْ لَا يُعْصىٰ فِي دَارٍ إِلَّا أَضْحَاهَا لِلشَّمْسِ حَتّىٰ تُطَهِّرَهَا».

٢٤٢٩ / ١٩. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْأَصَمِّ، عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ : إِنَّ الْعَبْدَ لَيُحْبَسُ عَلىٰ ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مِائَةَ عَامٍ، وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلىٰ أَزْوَاجِهِ فِي الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمْنَ».

٢٤٣٠ / ٢٠. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءُ، فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْباً خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ؛ فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذٰلِكَ السَّوَادُ، وَإِنْ تَمَادىٰ فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذٰلِكَ السَّوَادُ حَتّىٰ يُغَطِّيَ الْبَيَاضَ، فَإِذَا غُطِّيَ الْبَيَاضُ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلىٰ خَيْرٍ أَبَداً، وَهُوَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾».

٢٤٣١ / ٢١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : لَا تُبْدِيَنَّ عَنْ وَاضِحَةٍ وَقَدْ عَمِلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ، وَلَا تَأْمَنِ الْبَيَاتَ وَقَدْ عَمِلْتَ السَّيِّئَاتِ».

٢٤٣٢ / ٢٢. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ وَأَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «كَانَ أَبِي يَقُولُ: إِنَّ اللّٰهَ قَضىٰ قَضَاءً حَتْماً

نشود، مگر آنکه آن خانه را از برای آفتاب ظاهر گرداند، که آفتاب بر آن بتابد، تا آن را پاک گرداند».[۱]

۲۴۲۹ / ۱۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شمّون، از عبدالله بن عبدالرحمان بن اصم، از مسمع بن عبدالملک، از امام جعفر صادق عليه السلام که فرمود: «رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: به درستی که بنده در قیامت، صد سال بر گناهی از گناهان خویش محبوس و معطّل می‌شود، و به سوی زنان خویش که در بهشت‌اند نظر می‌کند که در ناز و نعمت می‌گذارنند».

۲۴۳۰ / ۲۰. ابوعلی اشعری، از عیسی بن ایّوب، از علی بن مهزیار، از قاسم بن عروه، از ابن‌بکیر، از زراره، از امام محمد باقر عليه السلام روایت کرده است که فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست، مگر آنکه در دلش نکته و نشانهٔ سفیدی هست؛ پس چون گناهی را مرتکب شود، در آن نشانهٔ سفید، سیاهی بیرون آید و به هم رسد، و چون توبه کند، آن سیاهی برود، و اگر در گناهان مدّتی مدید بماند، آن سیاهی بیفزاید تا به مرتبه‌ای که آن سفیدی را بپوشاند، و چون سفیدی را بپوشد، صاحب آن دل هرگز به سوی خیر و خوبی برنگردد، و این است معنی قول خدای عزّوجلّ: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾[۲]؛ یعنی: چنان نیست که مکذّبان می‌گویند؛ بلکه غلبه کرده و زنگ داده بر دل‌های ایشان، آن‌چه پیوسته می‌کردند» (یعنی دل‌های ایشان به سبب خبث اعتقاد و معاصی، زنگ گرفته و تاریک شده، و به این سبب معرفت حق و باطل از ایشان پوشیده گردیده است).

۲۴۳۱ / ۲۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از ابوالحسن حضرت امام رضا عليه السلام که فرمود: «امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود که: البتّه دندان‌های خندهٔ خود را به خنده ظاهر مکن، و حال آنکه عمل‌های رسواکننده را به جا آورده باشی، و از شبیخون ایمن مباش، در حالی که کارهای بد کرده باشی».[۳]

۲۴۳۲ / ۲۲. محمد بن یحیی و ابوعلی اشعری، از حسین بن اسحاق، از علی بن مهزیار، از حمّاد بن عیسی، از ابوعمرو مدائنی، از امام جعفر صادق عليه السلام روایت کرده‌اند که گفت:

---

۱. و این کنایه است از آنکه گناهان، خانه‌ها را خراب می‌کند.
۲. مطففین، ۱۴.
۳. و در همین باب، این حدیث را از حضرت صادق عليه السلام روایت کرد با اندک تفاوتی. (مترجم)

أَلَّا يُنْعِمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْلُبَهَا إِيَّاهُ، حَتَّىٰ يُحْدِثَ الْعَبْدُ ذَنْباً يَسْتَحِقُّ بِذٰلِكَ النِّقْمَةَ».

٢٤٣٣ / ٢٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ سَدِيرٍ ، قَالَ:

سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿رَبَّنا باعِدْ بَيْنَ أَسْفارِنا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ الْآيَةَ ، فَقَالَ: «هٰؤُلَاءِ قَوْمٌ كَانَتْ لَهُمْ قُرًى مُتَّصِلَةٌ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ ، وَ أَنْهَارٌ جَارِيَةٌ ، وَ أَمْوَالٌ ظَاهِرَةٌ ، فَكَفَرُوا نِعَمَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ ، وَ غَيَّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ مِنْ عَافِيَةِ اللّٰهِ ، فَغَيَّرَ اللّٰهُ مَا بِهِمْ مِنْ نِعْمَةٍ ، وَ ﴿إِنَّ اللّٰهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّىٰ يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ﴾ فَأَرْسَلَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ ، فَغَرَّقَ قُرَاهُمْ ، وَخَرَّبَ دِيَارَهُمْ ، وَأَذْهَبَ أَمْوَالَهُمْ ، وَ أَبْدَلَهُمْ مَكَانَ جَنَّاتِهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ ، وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ، ثُمَّ قَالَ:

شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «پدرم ﷺ می‌فرمود که: خدای ﷻ حکم فرموده، حکمی واجب، که بر بندهٔ خود به نعمتی انعام نفرماید. پس آن نعمت را از او برباید، تا آنکه آن بنده گناهی را پدید آورد که به سبب آن سزاوار سختی و عقوبت باشد».

۲۳/۲۴۳۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از جمیل بن صالح، از سدیر روایت کرده است که گفت: مردی از امام جعفر صادق ﷺ سؤال کرد از قول خدای ﷻ: ﴿قَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾[1].

راوی می‌گوید که: پس امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «این جماعت، گروهی بودند که ایشان را دهی چند بود به هم پیوسته، که اهل آنها به یکدیگر نظر می‌کردند و همدیگر را می‌دیدند، و نهرهای روان و مال‌های نمایان داشتند. پس نعمت‌های خدای ﷻ را کفران کردند و ناسپاسی نمودند، و آن‌چه را که با ایشان و در نفس‌های ایشان بود از عافیت خدا، تغییر دادند؛ پس خدا تغییر داد، آن‌چه را که با ایشان بود از نعمت و عافیت. ﴿وَإِنَّ اللهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾[2]؛ یعنی: «به درستی که خدا تغییر نمی‌دهد آن‌چه را که با گروهی باشد از عافیت و نعمت، تا آنکه آن گروه تغییر دهند آن‌چه را که در نفس‌های ایشان است؛ یعنی بدل کنند احوال جمیله را به اخلاق رذیله، و زبان را از ذکر او و دل را از یاد او بگردانند»؛ پس خدا سیل عَرِم را به سوی ایشان فرستاد[3]؛ پس ده‌های ایشان را غرق کرد و خانه‌های ایشان را خراب نمود و مال‌های ایشان را برد، و بدل داد ایشان را به جای باغ‌های ایشان، دو

---

۱. سبأ، ۱۹. تا آخر آیه که ترجمهٔ آن این است که: «گفتند قوم سبا، ای پروردگار ما! دوری افکن میان منازل سفرهای ما؛ یعنی بیابان‌ها را پدید آور از منزلی تا منزل دیگر، که مردم بی زاد و راحله سفر نتوانند کرد، و ستم کردند بر نفس‌های خویش به این دعا، به جهت کفران نعمت؛ پس گردانیدیم ایشان را سخنان، که مردمان بعد از ایشان به تعجّب باز گویند و از حال ایشان تعجب کنند، که از آبادانی به خرابی میل نمودند، و یا از روی ضرب‌المثل باز گویند که: تفرّقوا ایادی سبأ، و پراکنده ساختیم ایشان را هر پراکنده ساختنی؛ یعنی به غایت پراکندگی، تا آنکه یکی از ایشان در مارب نماندند و هر یک به جایی رفتند. به درستی که در آن‌چه ذکر کردیم از قصّهٔ قوم سبا، هر آینه نشانه‌ها و پندها است از برای هر صبرکنندهٔ سپاس‌گوینده، که بر محنت‌ها صابر و بر نعمت‌ها شاکر باشد». (مترجم)

۲. رعد، ۱۱.

۳. و عرم ـ به فتح عین و کسر راء ـ اسطلخ [=استخر]، آبگیر است که اهل سبأ به سنگ و قیر بندان کرده بودند و بند آب، و بعضی گفته‌اند که: بندی محکم و سخت و استوار که بلقیس ساخته بود، و بعضی گفته‌اند که: عرم، کور موشی است که آن بند را سوراخ کرد، و بعضی گفته‌اند که: نام وادی است، و بعضی گفته‌اند که: باران سخت است. (مترجم)

﴿ذٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ﴾».

٢٤٣٤ / ٢٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلىٰ عَبْدٍ نِعْمَةً فَسَلَبَهَا إِيَّاهُ، حَتّىٰ يُذْنِبَ ذَنْباً يَسْتَحِقُّ بِذٰلِكَ السَّلْبَ».

٢٤٣٥ / ٢٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ الْجَزَرِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - بَعَثَ نَبِيّاً مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِلىٰ قَوْمِهِ، وَأَوْحىٰ إِلَيْهِ: أَنْ قُلْ لِقَوْمِكَ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ وَ لَا أُنَاسٍ كَانُوا عَلىٰ طَاعَتِي، فَأَصَابَهُمْ فِيهَا سَرَّاءُ، فَتَحَوَّلُوا عَمَّا أُحِبُّ إِلىٰ مَا أَكْرَهُ، إِلَّا تَحَوَّلْتُ لَهُمْ عَمَّا يُحِبُّونَ إِلىٰ مَا يَكْرَهُونَ؛ وَ لَيْسَ مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ وَ لَا أَهْلِ بَيْتٍ كَانُوا عَلىٰ مَعْصِيَتِي، فَأَصَابَهُمْ فِيهَا ضَرَّاءُ، فَتَحَوَّلُوا عَمَّا أَكْرَهُ إِلىٰ مَا أُحِبُّ، إِلَّا تَحَوَّلْتُ لَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُونَ

باغ که خداوندان خوردنی و میوه‌ای بودند بدمزه که اراک است، (و گویند: درخت خار دار که میوهٔ تلخ داشت، و خداوندان درخت شوره گز)، و چیزی از درخت کُنار اندک بودند (یعنی در آن شوره گزها، اندک میوه‌ای کُنار قرار دادیم، تا یاد کنند از آن میوه‌های فوت شده). بعد از آن فرموده است که: ﴿ذٰلِکَ جَزَیْنَاهُمْ بِمَا کَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْکَفُورَ﴾[1]؛ یعنی: این عذاب عاجل، پاداش دادیم ایشان را، به سبب آنکه کفرانِ نعمت ورزیده، بر رسولان ما کافر شدند، و آیا جزا نمی‌دهم، مگر کفور را؟»[2].

۲۴۳۴ / ۲۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از سماعه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «خدا نعمتی را بر بنده‌ای انعام نفرموده که آن را از او ربوده باشد، مگر آنکه گناهی را مرتکب گردیده باشد، که به سبب آن سزاوار ربودن باشد».

۲۴۳۵ / ۲۵. محمد بن یحیی روایت کرده است، از احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش و هر دو، از ابن‌محبوب، از هیثم بن واقد جزری که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که خدای عزّ و جلّ پیغمبری از پیغمبران خویش را به سوی قومش مبعوث گردانید و به سوی او وحی فرمود که: به قوم خود بگو که: هیچ اهل ده و گروهی نبودند که بر طاعت و فرمانبرداری من بودند و در آن طاعت، زحمت و مشقّتی به ایشان رسید. پس از آن‌چه دوست می‌داشتم، منتقل شدند به سوی آن‌چه دشمن می‌داشتم،

---

۱. سبأ، ۱۷.

۲. و حضرت، این کلام را بر سبیل اقتباس از آیهٔ سورهٔ سبأ ذکر فرموده، و نظم آیه این است که: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ سَیْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَیْهِمْ جَنَّتَیْنِ ذَوَاتَیْ أُکُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَیْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِیلٍ﴾. و از حدیث ظاهر می‌شود که این آیه بعد از آیهٔ پیش باشد، و در قرآن، پیش از آن است؛ زیرا که بعد از تتمّهٔ آیه‌ای که در آخر حدیث مذکور می‌شود، مذکور است که: ﴿وَ جَعَلْنَا بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الْقُرَی الَّتِي بَارَکْنَا فِیهَا قُرًی ظَاهِرَةً وَ قَدَّرْنَا فِیهَا السَّیْرَ سِیرُوا فِیهَا لَیَالِيَ وَأَیَّاماً آمِنِینَ فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ﴾ تا آخر آیه. و آن‌چه کلینی رحمه الله ذکر فرموده بود، فاء نداشت، و در قرآن، ﴿فقالوا﴾ است. و حضرت بعد از ذکر مقتبس می‌فرماید که: بعد از آن فرموده است که: ﴿ذٰلِکَ جَزَیْنَاهُمْ بِمَا کَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْکَفُورَ﴾؛ یعنی: «این عذاب عاجل، پاداش دادیم ایشان را، به سبب آنکه کفران نعمت ورزیده، بر رسولان ما کافر شدند، و آیا عتاب کرده می‌شود؛ یعنی عتاب نمی‌شود به مثل آن‌چه مذکور شد، مگر ناسپاس که در ناسپاسی به نهایت رسیده باشد؟» و این ترجمه، بنابر قرائت یجازی ـ با یاء و فتح زای آن و رفع راء کفور ـ است. و بنا بر قرائت دیگر که نجازی ـ با نون و کسر زای آن و نصب راء کفور ـ است، معنی این می‌شود که: جزا نمی‌دهم، مگر کفور را. (مترجم)

إِلىٰ مَا يُحِبُّونَ، وَقُلْ لَهُمْ: إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي؛ فَلَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَتِي؛ فَإِنَّهُ لَا يَتَعَاظَمُ عِنْدِي ذَنْبٌ أَغْفِرُهُ؛ وَ قُلْ لَهُمْ: لَا يَتَعَرَّضُوا مُعَانِدِينَ لِسَخَطِي، وَ لَا يَسْتَخِفُّوا بِأَوْلِيَائِي؛ فَإِنَّ لِي سَطَوَاتٍ عِنْدَ غَضَبِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ مِنْ خَلْقِي».

٢٤٣٦ / ٢٦. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيُّ، عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللّٰهِ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ، عَنِ الرِّضَا ﷺ، قَالَ: «أَوْحَى اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - إِلىٰ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ: إِذَا أُطِعْتُ رَضِيتُ، وَ إِذَا رَضِيتُ بَارَكْتُ، وَ لَيْسَ لِبَرَكَتِي نِهَايَةٌ، وَ إِذَا عُصِيتُ غَضِبْتُ، وَ إِذَا غَضِبْتُ لَعَنْتُ؛ وَ لَعْنَتِي تَبْلُغُ السَّابِعَ مِنَ الْوَرَاءِ».

٢٤٣٧ / ٢٧. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَكْثُرُ بِهِ الْخَوْفُ مِنَ السُّلْطَانِ، وَ مَا ذٰلِكَ إِلَّا بِالذُّنُوبِ، فَتَوَقَّوْهَا مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَ لَا تَمَادَوْا فِيهَا».

٢٤٣٨ / ٢٨. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «لَا وَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ لَا خَوْفَ أَشَدُّ

مگر آنکه ایشان را منتقل ساختم از آن‌چه دوست می‌داشتند، به سوی آن‌چه ناخوش می‌داشتند. و هیچ اهل ده و خاندانی نبودند که بر معصیت و نافرمانی من بوده باشند و در آن معصیت، ضرر و زحمتی به ایشان رسیده باشد، و از آن‌چه ناخوش می‌داشتم، منتقل شده باشند به سوی آن‌چه دوست می‌داشتم، مگر آنکه ایشان را منتقل ساخته‌ام از آن‌چه ناخوش می‌داشتند، به سوی آن‌چه دوست می‌داشتند، و به ایشان بگو که: رحمت من بر خشم من پیشی گرفته. پس باید که از رحمت من نومید نباشند؛ زیرا که گناهی که آن را می‌آمرزم، در نزد من بزرگ نمی‌نماید. و به ایشان بگو که: متعرّض خشم من نشوند و با من ستیزه نکنند، و به دوستان من استخفاف نکنند و ایشان را سبک و خوار ندارند؛ زیرا که مرا در هنگامی که غضب می‌کنم سطوت‌های چند است که چیزی از آفریدگان من تاب آن ندارد، و با آن مقاومت و برابری نمی‌تواند کرد».

۲۴۳۶ / ۲۶. علی بن ابراهیم هاشمی، از جدّش محمد بن حسن بن محمد بن عبید الله، از سلیمان جعفری، از حضرت امام رضا؛ روایت کرده است که فرمود: «خدای؛ به سوی پیغمبری از پیغمبران وحی فرمود که: چون فرمانبرداری شوم، خشنود می‌شوم، و چون خشنود شوم، برکت می‌دهم، و برکت مرا نهایت و آخرشدی نیست. و چون نافرمانی شوم، خشم می‌گیرم، و چون خشم گرفتم، لعنت می‌کنم، و لعنت من به هفتم از فرزندان ملعون می‌رسد».[1]

۲۴۳۷ / ۲۷. محمد بن یحیی، از علی بن حسن بن علی، از محمد بن ولید، از یونس بن یعقوب، از امام جعفر صادق؛ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که یکی از شما ترس بسیاری از پادشاه با او می‌باشد، و این ترس نیست، مگر به سبب گناهان؛ پس خود را از گناهان نگاه دارید، آن‌چه توانید و استطاعت داشته باشید، و در آنها تمادی[2] مکنید» [= و بر آنها مداومت منمایید].

۲۴۳۸ / ۲۸. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از محمد بن عیسی، از یونس که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: امیرالمؤمنین؛ فرمود که: «هیچ دردی نیست که بیش از

۱. یعنی با رضامندی به کردار پدر ملعون خویش، یا قصد مبالغه است، اگر این نوع مبالغات، بر آن جناب جایز باشد. (مترجم)

۲. و تمادی، در نهایت به راهی دور شدن و طول دادن است. (مترجم)

مِنَ الْمَوْتِ، وَ كَفىٰ بِمَا سَلَفَ تَفَكُّراً، وَ كَفىٰ بِالْمَوْتِ وَاعِظاً».

٢٤٣٩ / ٢٩ . أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّيْمِيِّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ الشَّامِيِّ ـ مَوْلىً لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ عليه السلام ـ قَالَ:

سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: «كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، أَحْدَثَ اللّٰهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ».

٢٤٤٠ / ٣٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِذَا عَصَانِي مَنْ عَرَفَنِي، سَلَّطْتُ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَعْرِفُنِي».

٢٤٤١ / ٣١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنِ ابْنِ عَرَفَةَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ لِلّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مُنَادِياً يُنَادِي: مَهْلاً مَهْلاً عِبَادَ اللّٰهِ عَنْ مَعَاصِي اللّٰهِ، فَلَوْ لَا بَهَائِمُ رُتَّعٌ، وَ صِبْيَةٌ رُضَّعٌ، وَ شُيُوخٌ رُكَّعٌ، لَصُبَّ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبّاً، تُرَضُّونَ بِهِ رَضّاً».

١١٢ ـ بَابُ الْكَبَائِرِ

٢٤٤٢ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَرِيماً﴾ قَالَ: «الْكَبَائِرُ، الَّتِي أَوْجَبَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ عَلَيْهَا النَّارَ».

٢٤٤٣ / ٢ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، قَالَ:

گناهان، دل‌ها را به درد آورد، و هیچ ترسی نیست که از مردن سخت‌تر باشد. و آن‌چه پیش گذشته، از برای فکر و اندیشه بس است، و کافی است که مرگ، واعظ و پنددهنده باشد».

۲۴۳۹ / ۲۹. احمد بن محمد کوفی، از علی بن حسن میثمی، از عبّاس بن هلال شامی، مولای ابوالحسن حضرت امام موسی کاظم ﷺ، روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام رضا ﷺ که می‌فرمود: «در هر زمان که بندگان از گناهان، گناهی را پدید آورند که پیش از آن نمی‌کردند، خدا برای ایشان از بلاها، بلایی را پدید آورد که پیش از آن نمی‌شناختند».

۲۴۴۰ / ۳۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌محبوب، از عبّاد بن صهیب، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «خدای ﷻ می‌فرماید که: چون مرا نافرمانی کند کسی که مرا می‌شناسد، بر او مسلّط گردانم کسی را که مرا نمی‌شناسد».

۲۴۴۱ / ۳۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از ابن‌عرفه، از امام موسی کاظم ﷺ که فرمود: «به درستی که خدای ﷻ را در هر روز و هر شب نداکننده‌ای هست که ندا می‌کند و می‌گوید که: ای بندگان خدا! آهسته باشید، آهسته باشید، و رفق و نرمی کنید از نافرمانی‌های خدا و پیرامون آنها مگردید. پس اگر چهارپایان چرنده و کودکان شیرخورنده و پیران رکوع‌کننده نمی‌بودند، عذاب بر شما ریخته می‌شد، ریختنی سخت، که شما به غایت درهم شکسته و به آن خرد و مُرد شوید».

۱۱۲. باب در بیان گناهان کبیره

۲۴۴۲ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن‌فضّال، از ابوجمیله، از حلبی، از امام جعفر صادق ﷺ در قول خدای ﷻ: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَرِيماً﴾[1] که آن حضرت فرمود: «گناهان کبیره آنها است که خدای ﷻ آتش جهنّم را بر گردن آنها واجب گردانیده». و ترجمهٔ آیه این است که: «اگر اجتناب کنید و دوری نمایید از گناهان بزرگ، از آن‌چه نهی کرده می‌شوید از آن (یعنی ما و خلیفهٔ ما شما را از آن نهی کرده‌ایم)، درگذرانیم و عفو کنیم از شما گناهان شما را؛ یعنی گناهان کوچک شما را، و درآوریم شما را در موضع خوب گران‌مایه» (که بهشت است).

۲۴۴۳ / ۲. از او، از ابن‌محبوب روایت است که گفت: بعضی از اصحاب ما عریضه‌ای به

---

۱. نساء، ۳۱.

كَتَبَ مَعِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلىٰ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ يَسْأَلُهُ عَنِ الْكَبَائِرِ: كَمْ هِيَ؟ وَ مَا هِيَ؟ فَكَتَبَ: «الْكَبَائِرُ: مَنِ اجْتَنَبَ مَا وَعَدَ اللّٰهُ عَلَيْهِ النَّارَ، كَفَّرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ إِذَا كَانَ مُؤْمِناً، وَ السَّبْعُ الْمُوجِبَاتُ: قَتْلُ النَّفْسِ الْحَرَامِ، وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَ أَكْلُ الرِّبَا، وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ، وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ».

٢٤٤٤ / ٣. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْكَبَائِرُ سَبْعٌ: قَتْلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّداً، وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ، وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْماً، وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ، وَ كُلُّ مَا أَوْجَبَ اللّٰهُ عَلَيْهِ النَّارَ».

٢٤٤٥ / ٤. يُونُسُ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ مِنَ الْكَبَائِرِ عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ، وَ الْيَأْسَ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ، وَ الْأَمْنَ لِمَكْرِ اللّٰهِ».

٢٤٤٦ / ٥. وَ قَدْ رُوِيَ: «أَنَّ أَكْبَرَ الْكَبَائِرِ الشِّرْكُ بِاللّٰهِ».

٢٤٤٧ / ٦. يُونُسُ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ نُعْمَانَ الرَّازِيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ زَنىٰ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ، وَ مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ

خدمت امام موسی‌کاظم‌ﷺ نوشت و به من داد که به آن حضرت برسانم، و در آن نامه حضرت را از گناهان کبیره سؤال کرده بود که شمارهٔ آنها چند است و آنها چیست؟ حضرت در جواب نوشت که: «از گناهان کبیره سؤال کرده بودی. هر که اجتناب کند از آن‌چه خدا بر کردن آن وعدهٔ آتش فرموده، گناهان دیگر او را بیامرزد و از آن عفو فرماید. هرگاه آن گناه‌کار، مؤمن باشد. و هفت گناهی که البتّه باعث و موجب دخول جهنّم‌اند، کشتن نفس محرّم است که کسی به ناحق کسی را بکشد، و عقوق پدر و مادر، و خوردن ربا، و اعرابی شدن بعد از هجرت [۱]، و فحش گفتن به زن عفیفه (یعنی نسبت زنا به او دادن)، و خوردن مال یتیم (یعنی تصرّف در مال طفل بی‌پدر به غیر وجه شرعی)، و گریختن از جنگ واجب» (بیرون رفتن از لشکری که به جهاد دشمنان دین رفته باشند).

۲۴۴۴ / ۳. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از عبدالله بن مسکان، از محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق‌ﷺ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «گناهان کبیره هفت است: کشتن مؤمن از روی عمد و قصد، و فحش گفتن به زن عفیفه، و گریختن از میان مجاهدین، و اعرابی و بادیه‌نشین شدن بعد از هجرت، و خوردن مال یتیم از روی ستم، و خوردن ربا بعد از حجّت روشن بر حرمت آن، و هر چه خدا آتش دوزخ را بر کردن آن واجب گردانیده باشد».

۲۴۴۵ / ۴. یونس، از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق‌ﷺ که می‌فرمود: «به درستی که از جملهٔ گناهان کبیره، عقوق پدر و مادر است، و نومیدی از رحمت خدا، و ایمن بودن از مکر خدا» (یعنی جزای مکر و آن‌چه در ظاهر به مکر می‌ماند).

۲۴۴۶ / ۵. و روایت شده است که: «بزرگ‌ترین گناهان کبیره، شرک به خدا است». [۲]

۲۴۴۷ / ۶. یونس، از حمّاد، از نعمان رازی روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق‌ﷺ که می‌فرمود: «هر که زنا کند، از ایمان بیرون می‌رود. و هر که شراب

---

۱. و در نهایه [از ابن اثیر] مذکور است که تعرّب بعد از هجرت، آن است که بازگردد به سوی بادیه و با اعراب و بادیه‌نشینان بماند، بعد از آنکه هجرت نموده و مهاجر گردیده. و پیشتر بنا چنین بود که هر که بعد از هجرت به جای خود برمی‌گشت، او را چون مرتد حساب می‌کردند. (مترجم)

۲. و من می‌گویم که: همهٔ اعتقادات فاسده که مخلّ به ایمان باشد، در آن داخل است. (مترجم)

خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ، وَ مَنْ أَفْطَرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ».

٢٤٤٨ / ٧. عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدَةَ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؛: أَيَزْنِي الزَّانِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ؟

قَالَ: «لَا؛ إِذَا كَانَ عَلىٰ بَطْنِهَا سُلِبَ الْإِيمَانَ، فَإِذَا قَامَ رُدَّ إِلَيْهِ، فَإِنْ عَادَ سُلِبَ».

قُلْتُ: فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَعُودَ؟

فَقَالَ: «مَا أَكْثَرَ مَنْ يُرِيدُ أَنْ يَعُودَ، فَلَا يَعُودُ إِلَيْهِ أَبَداً».

٢٤٤٩ / ٨. يُونُسُ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ؛ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ قَالَ: «الْفَوَاحِشُ: الزِّنىٰ وَ السَّرِقَةُ؛ وَ اللَّمَمُ: الرَّجُلُ يُلِمُّ بِالذَّنْبِ فَيَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ مِنْهُ».

قُلْتُ: بَيْنَ الضَّلَالِ وَ الْكُفْرِ مَنْزِلَةٌ؟

فَقَالَ: «مَا أَكْثَرَ عُرَى الْإِيمَانِ».

٢٤٥٠ / ٩. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ؛ عَنِ الْكَبَائِرِ، فَقَالَ: «هُنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ؛ سَبْعٌ: الْكُفْرُ بِاللّٰهِ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ، وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ، وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْماً، وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ».

قَالَ: قُلْتُ: فَهٰذَا أَكْبَرُ الْمَعَاصِي؟ قَالَ: «نَعَمْ». قُلْتُ: فَأَكْلُ دِرْهَمٍ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْماً أَكْبَرُ أَمْ تَرْكُ الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «تَرْكُ الصَّلَاةِ».

قُلْتُ: فَمَا عَدَدْتَ تَرْكَ الصَّلَاةِ فِي الْكَبَائِرِ؟ فَقَالَ: «أَيُّ شَيْءٍ أَوَّلُ مَا قُلْتُ لَكَ؟» قَالَ: قُلْتُ: الْكُفْرُ، قَالَ: «فَإِنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ كَافِرٌ» يَعْنِي مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ.

بپاشامد، از ایمان بیرون می‌رود. و هر که یک روز را از ماه مبارک رمضان افطار کند از روی عمد، بدون عذر شرعی، از ایمان بیرون می‌رود».

۲۴۴۸ / ۷. از او، از محمد بن عبده روایت است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: زناکننده زنا می‌کند، در حالی که مؤمن باشد (یعنی آیا زانی در حال زنا ایمان دارد؟ و از جملهٔ مؤمنان محسوب می‌شود؟) فرمود: «نه، چون بر بالای شکم زن باشد، ایمان از او ربوده شود؛ پس چون برخیزد، به سوی او رد شود، و اگر دوباره برگردد، ربوده شود». عرض کردم که: او اراده دارد که دوباره برگردد. فرمود: «چه بسیار است کسی که اراده می‌کند که دوباره برگردد، و هرگز به سوی آن برنمی‌گردد».

۲۴۴۹ / ۸. یونس، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است در قول خدای ﷻ: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾[1] که آن حضرت فرمود: «فواحش، زنا و دزدی است، و لمم، آن است که مردی گناهی را به فعل می‌آورد؛ یعنی گناه صغیره‌ای از او سر می‌زند، بعد از آن بلافاصله از خدا طلب آمرزش می‌کند که از آن درگذرد و او را بیامرزد». عرض کردم که: در میان ضلالت و گمراهی و کفر، منزله‌ای هست؟ فرمود: «چه بسیار است دست[گیره]های ایمان».

۲۴۵۰ / ۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از عبدالرحمان بن حجّاج، از عبید بن زراره روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ را سؤال کردم از گناهان کبیره. فرمود که: «گناهان کبیره در کتاب علی ﷺ هفت است: کافر شدن به خدا، و کشتن آدمی، و عقوق پدر و مادر، و خوردن ربا بعد از بیّنه، و خوردن مال یتیم از روی ستم، و گریختن از میان مجاهدین، و اعرابی شدن بعد از هجرت». راوی می‌گوید که: عرض کردم: اینها از همهٔ گناهان، بزرگ‌تر است؟ فرمود: «آری». عرض کردم که: خوردن یک درم از مال یتیم از روی ستم، بزرگ‌تر و گناهش بیشتر است یا نماز نکردن؟ فرمود: «نماز نکردن». عرض کردم که: ترک نماز را از جملهٔ گناهان کبیره نشمردی؟ فرمود که: «نخستین چیزی که به تو گفتم، چه چیز بود؟» راوی می‌گوید که: عرض کردم: کافر شدن به خدا. فرمود: «تارک الصّلوة، کافر است»؛ یعنی بدون عذر و علّت[2].

---

۱. نجم، ۳۲. آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها دوری می‌کنند، جز گناهان کوچک.

۲. و ظاهر این است که این تفسیر از کلینی ﷺ باشد. (مترجم)

٢٤٥١ / ١٠ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَبِيبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْأَصَمِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ جُنَّةً حَتّىٰ يَعْمَلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً، فَإِذَا عَمِلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً انْكَشَفَتْ عَنْهُ الْجُنَنُ، فَيُوحِي اللّٰهُ إِلَيْهِمْ: أَنِ اسْتُرُوا عَبْدِي بِأَجْنِحَتِكُمْ، فَتَسْتُرُهُ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنِحَتِهَا».

قَالَ: «فَمَا يَدَعُ شَيْئاً مِنَ الْقَبِيحِ إِلَّا قَارَفَهُ حَتّىٰ يَمْتَدِحَ إِلَى النَّاسِ بِفِعْلِهِ الْقَبِيحِ، فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبِّ، هٰذَا عَبْدُكَ مَا يَدَعُ شَيْئاً إِلَّا رَكِبَهُ، وَ إِنَّا لَنَسْتَحْيِي مِمَّا يَصْنَعُ، فَيُوحِي اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - إِلَيْهِمْ: أَنِ ارْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ؛ فَإِذَا فُعِلَ ذٰلِكَ أَخَذَ فِي بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَعِنْدَ ذٰلِكَ يَنْهَتِكُ سِتْرُهُ فِي السَّمَاءِ وَ سِتْرُهُ فِي الْأَرْضِ، فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبِّ، هٰذَا عَبْدُكَ قَدْ بَقِيَ مَهْتُوكَ السِّتْرِ، فَيُوحِي اللّٰهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - إِلَيْهِمْ: لَوْ كَانَتْ لِلّٰهِ فِيهِ حَاجَةٌ، مَا أَمَرَكُمْ أَنْ تَرْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ».

● وَ رَوَاهُ ابْنُ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ.

٢٤٥٢ / ١١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «الْكَبَائِرُ: الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ، وَ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ، وَ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللّٰهِ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ، وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْماً، وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ، وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ، وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ».

فَقِيلَ لَهُ: أَ رَأَيْتَ، الْمُرْتَكِبُ لِلْكَبِيرَةِ يَمُوتُ عَلَيْهَا، أَ تُخْرِجُهُ مِنَ الْإِيمَانِ؟ وَ إِنْ

۱۰/۲۴۵۱ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن حبیب، از عبدالله بن عبدالرحمان اصم، از عبدالله بن مسکان، از امام جعفر صادق﷣ که فرمود: «امیرالمؤمنین﷣ فرمود که: هیچ بنده‌ای نیست، مگر آنکه چهل سپر یا پرده بر بالای او کشیده، تا آنکه چهل گناه کبیره را به عمل آورد، و چون چهل گناه کبیره را به عمل آورد، آن سپرها یا پرده‌ها از او زائل شود و بی‌حجاب بماند. بعد از آن، خدای - تعالی - به سوی فرشتگان وحی فرماید که: بنده‌ی مرا به بال‌های خویش بپوشید. پس فرشتگان او را به بال‌های خویش بپوشند». حضرت فرمود: «پس وا نمی‌گذارد چیزی را از آن‌چه زشت باشد، مگر آنکه آن را بی‌باکانه به عمل می‌آورد، تا آنکه در نزد مردم، خود را به کردار زشت خود مدح می‌کند و ثنا می‌گوید. بعد از آن، فرشتگان عرض می‌کنند که: ای پروردگار ما، اینک بندهٔ تو است که هیچ چیز بدی را وا نمی‌گذارد، مگر آنکه مرتکب آن می‌گردد. و به درستی که ما از آن‌چه او می‌کند، شرم می‌کنیم؛ پس خدای﷯ به سوی ایشان وحی می‌فرماید که: بال‌های خویش را از او بردارید؛ پس هرگاه چنین کند، شروع کند در دشمنی ما اهل بیت، و در آن هنگام پرده‌اش در آسمان و زمین دریده شود. پس فرشتگان عرض می‌کنند که: ای پروردگار ما! اینک بندهٔ تو است که پرده دریده و رسوا باقی مانده. خدای﷯ به سوی ایشان وحی فرماید که: اگر خدا را در آن حاجتی می‌بود، شما را امر نمی‌فرمود که بال‌های خود را از او بردارید».

● و ابن فضّال، از ابن مسکان همین را روایت کرده است.

۱۱/۲۴۵۲ . علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسعدة بن صدقه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که فرمود: «گناهان کبیره، نومیدی از رحمت خدا است، و مأیوس شدن از فضل خدا که موجب روح و راحت بنده است، و ایمن بودن از مکر و عذاب خدا، و کشتن تنی که خدا آن را حرام گردانیده، و عقوق پدر و مادر، و خوردن مال یتیم از روی ستم، و خوردن ربا بعد از حجّت روشن بر حرمت آن، اعرابی شدن بعد از هجرت، و فحش گفتن به زن عفیفه، و گریختن از میان مجاهدین در جنگ و جهاد». بعد از آن، به آن حضرت عرض شد که: مرا خبر ده که آنکه مرتکب کبیره می‌شود و بر آن می‌میرد، آیا آن کبیره او را از ایمان بیرون می‌برد؟ و اگر به آن معذّب شود، عذابش مانند عذاب مشرکان خواهد بود، یا آن را انقطاع و تمام شدن باشد؟ فرمود که: «از اسلام بیرون می‌رود، هرگاه گمان کند

عُذِّبَ بِهَا فَيَكُونُ عَذَابُهُ كَعَذَابِ الْمُشْرِكِينَ، أَوْ لَهُ انْقِطَاعٌ؟

قَالَ: «يَخْرُجُ مِنَ الْإِسْلَامِ إِذَا زَعَمَ أَنَّهَا حَلَالٌ وَ لِذٰلِكَ يُعَذَّبُ أَشَدَّ الْعَذَابِ، وَ إِنْ كَانَ مُعْتَرِفاً بِأَنَّهَا كَبِيرَةٌ وَ هِيَ عَلَيْهِ حَرَامٌ، وَ أَنَّهُ يُعَذَّبُ عَلَيْهَا، وَ أَنَّهَا غَيْرُ حَلَالٍ، فَإِنَّهُ مُعَذَّبٌ عَلَيْهَا، وَ هُوَ أَهْوَنُ عَذَاباً مِنَ الْأَوَّلِ، وَ يُخْرِجُهُ مِنَ الْإِيمَانِ، وَ لَا يُخْرِجُهُ مِنَ الْإِسْلَامِ».

٢٤٥٣ / ١٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ: فِي قَوْلِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ: «إِذَا زَنَى الرَّجُلُ فَارَقَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ»؟ قَالَ: «هُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾ ذَاكَ الَّذِي يُفَارِقُهُ».

٢٤٥٤ / ١٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ، عَنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «يُسْلَبُ مِنْهُ رُوحُ الْإِيمَانِ مَا دَامَ عَلىٰ بَطْنِهَا؛ فَإِذَا نَزَلَ، عَادَ الْإِيمَانُ».

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ هَمَّ؟ قَالَ: «لَا، أَ رَأَيْتَ إِنْ هَمَّ أَنْ يَسْرِقَ أَ تُقْطَعُ يَدُهُ؟».

٢٤٥٥ / ١٤ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ صَبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ، قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدَةَ: يَزْنِي الزَّانِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ؟ قَالَ: «لَا، إِذَا كَانَ عَلىٰ بَطْنِهَا سُلِبَ الْإِيمَانُ مِنْهُ، فَإِذَا قَامَ رُدَّ عَلَيْهِ».

قُلْتُ: فَإِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ؟ قَالَ: «مَا أَكْثَرَ مَا يَهُمُّ أَنْ يَعُودَ، ثُمَّ لَا يَعُودُ».

٢٤٥٦ / ١٥ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْكَبَائِرُ سَبْعَةٌ: مِنْهَا: قَتْلُ النَّفْسِ مُتَعَمِّداً، وَ الشِّرْكُ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ، وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ، وَ أَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ، وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَ التَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْماً».

قَالَ: «وَ التَّعَرُّبُ وَ الشِّرْكُ وَاحِدٌ».

٢٤٥٧ / ١٦ . أَبَانٌ، عَنْ زِيَادٍ الْكُنَاسِيِّ، قَالَ:

که آن کبیره حلال است، و برای همین به سخت‌ترین عذاب‌ها معذّب می‌گردد، و اگر اعتراف داشته باشد به اینکه آن گناه کبیره، کبیره است و کردن آن بر او حرام، و اقرار دارد که بر آن معذّب می‌شود و حلال نیست که مرتکب آن شود، بر آن معذّب خواهد بود، ولیکن عذابش از عذاب اوّل آسان‌تر و سبک‌تر است، و آن کبیره، او را از ایمان بیرون می‌برد، امّا او را از اسلام بیرون نمی‌برد».

۱۲/۲۴۵۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از ابن بکیر روایت کرده است که گفت: به خدمت امام محمد باقر ﷺ عرض کردم که: در قول رسول خدا ﷺ است که: «مرد چون زنا کند، روح ایمان از او مفارقت می‌کند». فرمود که: «آن قول خدا است که: ﴿وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾[1]. و اینک، همان است که از او مفارقت می‌کند».

۱۳/۲۴۵۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، از ربعی، از فضیل، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «روح ایمان از زناکننده ربوده می‌شود، مادامی که بر بالای شکم زن باشد، و چون فرود آید، ایمان بر می‌گردد». راوی می‌گوید که: عرض کردم: مرا خبر ده که اگر قصد زنا کند، چنین خواهد بود؟ فرمود: «نه، مرا خبر ده که اگر قصد کند که دزدی کند، آیا جایز است که دستش بریده شود» (یا دستش را می‌بری)؟.

۱۴/۲۴۵۵. علی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه بن عمّار، از صبّاح بن سیابه روایت کرده است که گفت: در نزد امام جعفر صادق ﷺ بودم که محمد بن عبده به آن حضرت عرض کرد که: زناکننده زنا می‌کند، تا آخر آن‌چه در همین باب گذشت.

۲۴۵۶ / ۱۵. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از وشّاء، از ابان، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «گناهان کبیره هفت است، از جملهٔ آنها: قتل نفس است عمداً، و شرک به خدای بزرگوار، و فحش گفتن به زن عفیفه، و خوردن ربا بعد از بیّنه، و گریختن از جنگ واجب، و بادیه‌نشین شدن بعد از هجرت، و عقوق پدر و مادر، و خوردن مال یتیم از روی ستم». و فرمود: «اعرابی شدن بعد از هجرت و شرک، یکی است».

۲۴۵۷ / ۱۶. ابان، از زیاد کناسی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود:

---

۱. مجادله، ۲۲.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّهِ ﷺ: «وَ الَّذِي إِذَا دَعَاهُ أَبُوهُ لَعَنَ أَبَاهُ، وَ الَّـذِي إِذَا أَجَـابَهُ ابْـنُهُ يَضْرِبُهُ».

۲۴۵۸ / ۱۷ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ الْغَنَوِيِّ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ:

جَاءَ رَجُلٌ إِلىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ نَاساً زَعَمُوا أَنَّ الْعَبْدَ لَا يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَأْكُلُ الرِّبَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَسْفِكُ الدَّمَ الْحَرَامَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، فَقَدْ ثَقُلَ عَلَيَّ هٰذَا وَ حَرِجَ مِنْهُ صَدْرِي حِينَ أَزْعُمُ أَنَّ هٰذَا الْعَبْدَ يُصَلِّي صَلَاتِي، وَ يَدْعُو دُعَائِي، وَ يُنَاكِحُنِي وَ أُنَاكِحُهُ، وَ يُوَارِثُنِي وَ أُوَارِثُهُ، وَ قَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ مِنْ أَجْلِ ذَنْبٍ يَسِيرٍ أَصَابَهُ؟

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِ: «صَدَقْتَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ ﷺ يَقُولُ: وَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِ كِتَابُ اللّهِ، خَلَقَ اللّهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ النَّاسَ عَلىٰ ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ، وَ أَنْزَلَهُمْ ثَلَاثَ مَنَازِلَ، وَ ذٰلِكَ قَوْلُ اللّهِ ـ عَزَّ وَجَلَّ ـ فِي الْكِتَابِ: ﴿أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾، ﴿وأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾، ﴿وَالسَّابِقُونَ﴾.

فَأَمَّا مَا ذَكَرَ مِنْ أَمْرِ السَّابِقِينَ، فَإِنَّهُمْ أَنْبِيَاءُ مُرْسَلُونَ وَ غَيْرُ مُرْسَلِينَ، جَعَلَ اللّهُ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْقُدُسِ، وَ رُوحَ الْإِيمَانِ، وَ رُوحَ الْقُوَّةِ، وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ، وَرُوحَ الْبَدَنِ؛ فَبِرُوحِ الْقُدُسِ بُعِثُوا أَنْبِيَاءَ مُرْسَلِينَ وَ غَيْرَ مُرْسَلِينَ، وَبِهَا عَلِمُوا الْأَشْيَاءَ؛ وَ بِرُوحِ الْإِيمَانِ عَبَدُوا اللّهَ، وَ لَمْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً؛ وَ بِرُوحِ الْقُوَّةِ جَاهَدُوا عَدُوَّهُمْ، وَ عَالَجُوا مَعَاشَهُمْ؛ وَ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصَابُوا لَذِيذَ الطَّعَامِ، وَ نَكَحُوا الْحَلَالَ مِنْ شَبَابِ النِّسَاءِ؛ وَ بِرُوحِ الْبَدَنِ دَبُّوا وَ دَرَجُوا؛ فَهٰؤُلَاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ، مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ».

ثُمَّ قَالَ: «قَالَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ

«و آنکه چون پدرش او را بخواند، پدرش را لعنت کند، و آنکه چون پسرش او را اجابت کند، او را بزند یا به او ضرر رساند». (و مراد این است که لعنت کردن پسر بر پدر، در هنگامی که او را می‌خواند. و زدن پدر، پسر را، بی‌آنکه نافرمانی و گناهی کرده باشد، از جملهٔ گناهان کبیره است، و اوّل، داخل است در عقوق و دویم، به آن نزدیک است).

۱۷/ ۲۴۵۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش که آن را مرفوع ساخته، از محمد بن داود غنوی، از اصبغ بن نباته که گفت: مردی به خدمت امیرالمؤمنین ﷺ آمد و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! به درستی که گروهی گمان کرده‌اند که بنده زنا نمی‌کند و حال آنکه او مؤمن باشد، و دزدی نمی‌کند در حالی که مؤمن باشد، و شراب نمی‌آشامد در حالی که مؤمن باشد، و ربا نمی‌خورد در حالی که مؤمن باشد، و خون حرام نمی‌ریزد در حالی که مؤمن باشد، و این امر بر من گران است و سینه‌ام از آن تنگ شده، در هنگامی که گمان دارم و می‌دانم که این بنده مانند نماز من نماز می‌کند، و چون دعای من دعا می‌نماید، و با من عقد نکاح می‌کند و من با او عقد نکاح می‌کنم (که از یکدیگر زن و دختر می‌گیریم)، و او از من میراث می‌برد و من از او میراث می‌برم، و حال آنکه او به جهت گناه کمی که به او رسیده، از ایمان بیرون رفته باشد.

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «راست گفتی. شنیدم از رسول خدا ﷺ که می‌فرمود و دلیل بر آن کتاب خدا است: خدای ﷻ مردمان را بر سه طبقه آفرید و ایشان را در سه منزله فرود آورد. و این است قول خدای ﷻ در کتاب خویش: «یاران دست راست و یاران دست چپ و پیشی‌گیرندگان». امّا آنچه ذکر فرموده از امر پیشی‌گیرندگان، ایشان، پیغمبران مرسل و غیر مرسل‌اند که خدا پنج روح را در ایشان قرار داد: روح قدس و روح ایمان و روح قوّت و روح شهوت و روح بدن. پس به روح قدس، مبعوث شدند به پیغمبری، در حالتی که پیغمبران مرسل و غیر مرسل بودند و به آن روح چیزها را داشتند. و به روح ایمان، خدا را پرستیدند و چیزی را با او شریک نگردانیدند، و به روح قوّت، با دشمنان خود جهاد کردند و امور معاش و معاشرت خویش را چاره نمودند، و به روح شهوت، طعام لذیذ و خوشمزه را یافتند و به لذّت آن رسیدند، و زنان برنای حلال را نکاح کردند و با ایشان مجامعت کردند، و به روح بدن، حرکت کردند و راه درنوردیدند؛ پس این گروه، آمرزیده‌اند و از گناهان ایشان (یعنی خلاف اولایی که از ایشان سر زده) درگذشته شده».

بعد از آن فرمود که: «خدای ﷻ فرموده است که: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ

اللّٰهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ ثُمَّ قَالَ فِي جَمَاعَتِهِمْ: ﴿وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾ يَقُولُ: أَكْرَمَهُمْ بِهَا، فَفَضَّلَهُمْ عَلىٰ مَنْ سِوَاهُمْ؛ فَهٰؤُلَاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ، مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ.

ثُمَّ ذَكَرَ أَصْحَابَ الْمَيْمَنَةِ ـ وَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً ـ بِأَعْيَانِهِمْ، جَعَلَ اللّٰهُ فِيهِمْ أَرْبَعَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْإِيمَانِ، وَ رُوحَ الْقُوَّةِ، وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ، وَ رُوحَ الْبَدَنِ؛ فَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْتَكْمِلُ هٰذِهِ الْأَرْوَاحَ الْأَرْبَعَةَ حَتّىٰ تَأْتِيَ عَلَيْهِ حَالَاتٌ».

فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا هٰذِهِ الْحَالَاتُ؟

فَقَالَ: «أَمَّا أُولَاهُنَّ، فَهُوَ كَمَا قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَمِنكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً﴾ فَهٰذَا يَنْتَقِصُ مِنْهُ جَمِيعُ الْأَرْوَاحِ، وَ لَيْسَ بِالَّذِي يَخْرُجُ مِنْ دِينِ اللّٰهِ؛ لِأَنَّ الْفَاعِلَ بِهِ رَدَّهُ إِلىٰ أَرْذَلِ عُمُرِهِ، فَهُوَ لَا يَعْرِفُ لِلصَّلَاةِ وَقْتاً، وَ لَا يَسْتَطِيعُ التَّهَجُّدَ بِاللَّيْلِ وَ لَا بِالنَّهَارِ، وَ لَا الْقِيَامَ فِي الصَّفِّ مَعَ النَّاسِ؛ فَهٰذَا نُقْصَانٌ مِنْ رُوحِ الْإِيمَانِ، وَ لَيْسَ يَضُرُّهُ شَيْئاً.

وَ مِنْهُمْ: مَنْ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحُ الْقُوَّةِ، فَلَا يَسْتَطِيعُ جِهَادَ عَدُوِّهِ، وَ لَا يَسْتَطِيعُ طَلَبَ الْمَعِيشَةِ.

وَ مِنْهُمْ: مَنْ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ، فَلَوْ مَرَّتْ بِهِ أَصْبَحُ بَنَاتِ آدَمَ لَمْ يَحِنَّ إِلَيْهَا، وَ لَمْ يَقُمْ، وَ تَبْقىٰ رُوحُ الْبَدَنِ فِيهِ، فَهُوَ يَدِبُّ وَ يَدْرُجُ حَتّىٰ يَأْتِيَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ، فَهٰذَا الْحَالُ خَيْرٌ؛ لِأَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ هُوَ الْفَاعِلُ بِهِ، وَ قَدْ تَأْتِي عَلَيْهِ حَالَاتٌ فِي

﴿مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾[1]. بعد از آن، در باب همهٔ ایشان فرموده که: ﴿وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾[2]. می‌فرماید که: به آن روح، ایشان را گرامی داشت و ایشان را بر غیر ایشان افزونی داد. پس این گروه، آمرزیده‌اند و از گناهان ایشان درگذشته شده. بعد از آن، یاران دست راست را ذکر فرموده، و ایشان، مؤمنانند از روی راستی، و ایشان، اشخاص معیّنی چندند که خدا چهار روح را در ایشان قرار داده: روح ایمان و روح قوّت و روح شهوت و روح بدن؛ پس بنده پیوسته این ارواح چهارگانه را کامل می‌گرداند، تا حالتی چند بر او وارد شود».

آن مرد عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! این حالت‌ها چیست؟ فرمود: «امّا اوّل آنها چنان است که خدای ﷻ فرموده که: ﴿وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾[3]؛ یعنی: و بعضی دیگر از شما کسی است که بازگردانیده می‌شود به سوی فروترین و زبون‌ترین زندگانی، که به سنّ خرافت و نهایت پیری است، تا نداند پس از دانستن امور، چیزی را؛ یعنی به حالت کودکی بازگردد». و حضرت فرمود: «پس اینک، همهٔ ارواح از او کم می‌گردد، و او کسی نیست که از دین خدا بیرون رود؛ زیرا که آن که فاعل است و با او فعل می‌کند، او را به سوی پست‌ترین عمرش بازگردانیده. پس او چنان شده که از برای نماز وقتی را نمی‌شناسد، و نمی‌تواند که در شب و روز نماز و شب نافله را به جا آورد، و نمی‌تواند که با مردمان در صف نماز جماعت بایستد. پس اینک، نقصان و ناتمامی است از روح ایمان، ولیکن او را هیچ ضرر نمی‌رساند. و در میان ایشان کسی است که روح قوّت از او کم می‌شود، که نمی‌تواند با دشمن خویش جهاد و کارزار کند، و استطاعت ندارد که اسباب زندگانی را طلب کند. و در میان ایشان کسی است که روح شهوت از او کم می‌شود، که اگر خوش‌روترین دختران آدم به او بگذرد، به سوی آن میل نکند و برنخیزد. و روح بدن در او باقی می‌ماند، که حرکت می‌کند و درمی‌نوردد، تا ملک‌الموت به نزد او بیاید، و این حالت از برایش بهتر است؛ زیرا که، خدای ﷻ با او چنین کرده است. و گاه است که در زمان قوّت و ایّام جوانیش، بر او

---

۱. بقره، ۲۵۳. میان این فرستادگان برخی را بر برخی برتری بخشیدیم. در میانشان کسی است که خدا با او سخن گفت و برخی را چندین درجه بالا برد و به عیسی بن مریم دلیل‌های روشن دادیم و وی را با روح القدس تأیید کردیم. (مترجم)

۲. مجادله، ۲۲.

۳. نحل، ۷۰.

قُوَّتِهِ وَ شَبَابِهِ ، فَيَهُمُّ بِالْخَطِيئَةِ ، فَيُشَجِّعُهُ رُوحُ الْقُوَّةِ ، وَ يُزَيِّنُ لَهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ ، وَ يَقُودُهُ رُوحُ الْبَدَنِ حَتّىٰ تُوقِعَهُ فِي الْخَطِيئَةِ ، فَإِذَا لَامَسَهَا نَقَصَ مِنَ الْإِيمَانِ ، وَ تَفَصّىٰ مِنْهُ ، فَلَيْسَ يَعُودُ فِيهِ حَتّىٰ يَتُوبَ ، فَإِذَا تَابَ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ ، وَ إِنْ عَادَ أَدْخَلَهُ اللّٰهُ نَارَ جَهَنَّمَ.

فَأَمَّا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ، فَهُمُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارىٰ ؛ يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ : ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾ يَعْرِفُونَ مُحَمَّداً ﷺ وَ الْوَلَايَةَ فِي التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ ، كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ فِي مَنَازِلِهِمْ ﴿وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ ○ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾ : أَنَّكَ الرَّسُولُ إِلَيْهِمْ ﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ فَلَمَّا جَحَدُوا مَا عَرَفُوا ، ابْتَلَاهُمُ اللّٰهُ بِذٰلِكَ ، فَسَلَبَهُمْ رُوحَ الْإِيمَانِ ، وَ أَسْكَنَ أَبْدَانَهُمْ ثَلَاثَةَ أَرْوَاحٍ : رُوحَ الْقُوَّةِ ، وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ ، وَ رُوحَ الْبَدَنِ.

ثُمَّ أَضَافَهُمْ إِلَى الْأَنْعَامِ ، فَقَالَ : ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ﴾ لِأَنَّ الدَّابَّةَ إِنَّمَا تَحْمِلُ بِرُوحِ الْقُوَّةِ ، وَ تَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ ، وَ تَسِيرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ».

فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ : أَحْيَيْتَ قَلْبِي بِإِذْنِ اللّٰهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

٢٤٥٩ / ١٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ دَاوُدَ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؈ عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ : «إِذَا زَنَى الرَّجُلُ فَارَقَهُ رُوحُ

حالت‌ها وارد می‌شود که به واسطهٔ آنها قصد گناه می‌کند، و روح قوّت، او را دلیر می‌گرداند، و روح شهوت، از برایش زینت می‌دهد، و روح بدن، او را می‌کشد، تا آنکه او را در گناه می‌اندازد، و چون دست به آن گناه برساند و مرتکب آن شود، از ایمانش کم گردد و از آن دور شود؛ پس چنان شود که در آن باز نگردد، تا آنکه توبه کند، و چون توبه کرد، خدا توبهٔ او را قبول فرماید، و اگر دوباره برگردد، خدا او را در آتش دوزخ داخل گرداند.

و امّا اصحاب دست چپ، یهود و نصاری‌اند. خدای ﷻ می‌فرماید که: ﴿اَلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾[1]؛ یعنی: آنان که داده‌ایم ایشان را کتاب تورات و انجیل، می‌شناسند او را، چنان که می‌شناسند پسران خود را». و حضرت فرمود: «یعنی محمد و امر ولایت را می‌شناسد که در تورات و انجیل است، چنان که پسران خویش را که در منزل‌های ایشانند می‌شناسد. ﴿وَإِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ * الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾[2]؛ یعنی: و به درستی که گروهی از ایشان، هر آینه می‌پوشند حق را، و حال آنکه ایشان می‌دانند که می‌پوشند آن‌چه درست و راست است از جانب پروردگار تو است». و حضرت فرمود: «یعنی آنکه تو فرستاده‌ای به سوی ایشان. ﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾[3]؛ یعنی: پس البتّه مباش از جمله شک‌کنندگان». (و خطاب با حضرت رسالت است و مراد از آن امّت). و حضرت فرمود که: «چون انکار کردند آنچه را که شناختند، خدا ایشان را به آن مبتلی نمود که روح ایمان را از ایشان ربود، و در بدن‌های ایشان سه روح را ساکن گردانید: روح قوّت و روح شهوت و روح بدن. بعد از آن، ایشان را به سوی چهارپایان نسبت داد و فرمود: ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ﴾[4]؛ یعنی: نیستند ایشان، مگر چون چهارپایان» (زیرا که حیوان جنبنده، جز این نیست که به روح قوّت، بار برمی‌دارد و به روح شهوت، علف می‌خورد و به روح بدن، راه می‌رود).

سائل عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! دل مرا زنده گردانیدی به اذن خدا.

۲۴۵۹ / ۱۸ . علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از داود روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ؑ را سؤال کردم از قول رسول خدا ﷺ که: «چون مردی زنا کند، روح ایمان از او مفارقت نماید». راوی می‌گوید که: فرمود: «آن‌چه رسول فرموده، مانند

---

۱. بقره، ۱۴۶.
۲. بقره، ۱۴۶ و ۱۴۷.
۳. بقره، ۱۴۷.
۴. فرقان، ۴۴.

الْإِيمَانِ»، قَالَ: فَقَالَ: «هُوَ مِثْلُ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ﴾».

ثُمَّ قَالَ: «غَيْرُ هٰذَا أَبْيَنُ مِنْهُ، ذٰلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾ هُوَ الَّذِي فَارَقَهُ».

٢٤٦٠ / ١٩ . يُونُسُ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «﴿إِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ الْكَبَائِرَ فَمَا سِوَاهَا». قَالَ: قُلْتُ: دَخَلَتِ الْكَبَائِرُ فِي الِاسْتِثْنَاءِ؟ قَالَ: «نَعَمْ».

٢٤٦١ / ٢٠ . يُونُسُ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ: الْكَبَائِرُ فِيهَا اسْتِثْنَاءُ أَنْ يَغْفِرَ لِمَنْ يَشَاءُ؟ قَالَ: «نَعَمْ».

٢٤٦٢ / ٢١ . يُونُسُ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ﴿وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً﴾ قَالَ: «مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ، وَ اجْتِنَابُ الْكَبَائِرِ الَّتِي أَوْجَبَ اللّٰهُ عَلَيْهَا النَّارَ».

٢٤٦٣ / ٢٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ: الْكَبَائِرُ تُخْرِجُ مِنَ الْإِيمَانِ؟

فَقَالَ: «نَعَمْ، وَ مَا دُونَ الْكَبَائِرِ؛ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: لَا يَزْنِي الزَّانِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ،

قول خدای ﷻ است که فرموده: ﴿وَلَاتَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ﴾[1]؛ یعنی: و قصد مکنید آن‌چه را که فاسد و ناخوش و بد باشد، که از آن نفقه کنید»[2].

راوی می‌گوید که: بعد از آن فرمود که: «غیر این از این ظاهر تر است (یعنی چیزی دیگر هست که دلالتش بر این مطلب، از آن‌چه مذکور شد، بیشتر باشد)، و آن قول خدای ـ تعالی ـ است که فرمود: ﴿وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾[3]، همان روح است که از او مفارقت می‌کند».

۱۹ / ۲۴۶۰. یونس، از ابن بکیر، از سلیمان بن خالد، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که فرمود: «﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾[4]؛ یعنی: به درستی که خدا نمی‌آمرزد شرک آوردن به او را، و می‌آمرزد آن‌چه را که غیر از آن است، از برای هر که خواهد». حضرت فرمود که: «یعنی گناهان کبیره را و آن‌چه غیر از آن باشد». راوی می‌گوید که: عرض کردم: گناهان کبیره، در استثنا؛ (یعنی: «مَا دُونَ ذَٰلِكَ» که قابلیّت مغفرت دارد)، داخل است؟ فرمود: «آری».

۲۰ / ۲۴۶۱. یونس، از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ؑ عرض کردم که: گناهان کبیره، در آنها استثنا هست که خدا آنها را بیامرزد از برای هر که خواهد؟ فرمود: «آری».

۲۱ / ۲۴۶۲. یونس، از ابن مسکان، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق ؑ روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾[5] و فرمود که: «حکمت، معرفت امام است و اجتناب کردن از گناهان کبیره، که خدا آتش دوزخ را بر گردن آنها واجب گردانیده».

۲۲ / ۲۴۶۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابان ابی‌عمیر، از محمد بن حکیم روایت کرده است که به امام موسی کاظم ؑ عرض کردم که: گناهان کبیره، صاحب خود را از ایمان بیرون می‌برند؟ فرمود: «آری، و پست‌تر از گناهان کبیره نیز بیرون می‌برد. رسول خدا ﷺ فرمود

---

۱. بقره، ۲۶۷.

۲. و وجه مشابهت آیه و حدیث رسول به یکدیگر، چنان که بعضی گفته‌اند، آن است که: ایمان زناکننده ناتمام است، نه آنکه بالمرّه معدوم است و هیچ نیست، چنان که نفقه کردن از آن‌چه ناخوش و بد باشد ناتمام است، نه آنکه اصلاً انفاق نیست. (مترجم)

۳. مجادله، ۲۲.

۴. نساء، ۴۸.

۵. نساء، ۱۹.

وَ لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ».

۲۴۶۴ / ۲۳ . ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيٍّ الزَّيَّاتِ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ، قَالَ:

دَخَلَ ابْنُ قَيْسٍ الْمَاصِرِ وَ عُمَرُ بْنُ ذَرٍّ ـ وَ أَظُنُّ مَعَهُمَا أَبُو حَنِيفَةَ ـ عَلىٰ أَبِي جَعْفَرٍ؈، فَتَكَلَّمَ ابْنُ قَيْسٍ الْمَاصِرِ، فَقَالَ: إِنَّا لَا نُخْرِجُ أَهْلَ دَعْوَتِنَا وَ أَهْلَ مِلَّتِنَا مِنَ الْإِيمَانِ فِي الْمَعَاصِي وَ الذُّنُوبِ.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ؈: «يَا ابْنَ قَيْسٍ، أَمَّا رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ، فَقَدْ قَالَ: لَا يَزْنِي الزَّانِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ؛ فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ حَيْثُ شِئْتَ».

۲۴۶۵ / ۲۴ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ؈ عَنِ الرَّجُلِ يَرْتَكِبُ الْكَبِيرَةَ مِنَ الْكَبَائِرِ فَيَمُوتُ، هَلْ يُخْرِجُهُ ذٰلِكَ مِنَ الْإِسْلَامِ؟ وَ إِنْ عُذِّبَ، كَانَ عَذَابُهُ كَعَذَابِ الْمُشْرِكِينَ، أَمْ لَهُ مُدَّةٌ وَ انْقِطَاعٌ؟

فَقَالَ: «مَنِ ارْتَكَبَ كَبِيرَةً مِنَ الْكَبَائِرِ، فَزَعَمَ أَنَّهَا حَلَالٌ، أَخْرَجَهُ ذٰلِكَ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَ عُذِّبَ أَشَدَّ الْعَذَابِ؛ وَ إِنْ كَانَ مُعْتَرِفاً أَنَّهُ ذَنْبٌ وَ مَاتَ عَلَيْهَا، أَخْرَجَهُ مِنَ الْإِيمَانِ، وَ لَمْ يُخْرِجْهُ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَ كَانَ عَذَابُهُ أَهْوَنَ مِنْ عَذَابِ الْأَوَّلِ».

۲۴۶۶ / ۲۵ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ الْحَسَنِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ، قَالَ:

«سَمِعْتُ أَبِي؈ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ؈ يَقُولُ: دَخَلَ عَمْرُو بْنُ

که: زناکننده زنا نمی‌کند، و حال آنکه او مؤمن باشد، و دزد دزدی نمی‌کند، در حالی که مؤمن باشد».

۲۴۶۴ / ۲۳. ابن ابی عمیر، از علی زیّات، از عبید بن زراره روایت کرده است که گفت: پسر قیس بن ماصر و عمر بن ذرّ بر امام محمد باقر علیه السلام داخل شدند، و گمان می‌کنم که ابوحنیفه نیز با ایشان بود. پس پسر قیس بن ماصر به سخن درآمد و گفت: به درستی که ما اهل دعوت و صاحبان ملّت خود را از ایمان بیرون نمی‌کنیم به سبب معاصی و گناهان. (و مرادش این بود که: گناهان به ایمان زیان نمی‌رساند).

راوی می‌گوید که: حضرت به او فرمود که: «ای پسر قیس! امّا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: زناکننده زنا نمی‌کند، با آنکه مؤمن باشد، و دزد دزدی نمی‌کند، با آنکه مؤمن باشد؛ پس تو با اصحابت در هر جا که خواهی برو و هر مذهبی که می‌خواهی اختیار کن».

۲۴۶۵ / ۲۴. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از حال مردی که گناه کبیره‌ای از جملهٔ گناه کبیره را مرتکب می‌شود، بعد از آن می‌میرد، آیا این گناه، او را از اسلام بیرون می‌برد؟ و اگر معذّب شود، عذابش مانند عذاب مشرکان باشد، یا آن را مدّت و انقطاعی هست که در زمانی به سر خواهد آمد و به پایان می‌رسد؟ فرمود که: «هر که کبیره‌ای از کبائر را مرتکب شود، و گمان کند که آن کبیره حلال است، همان او را از اسلام بیرون می‌برد، و به سخت‌ترین عذاب‌ها معذّب می‌گردد، و اگر اعتراف داشته باشد که گناه کرده است و اقرار دارد به اینکه آن گناه است، و بر آن بمیرد، او را از ایمان بیرون می‌برد، ولیکن او را از اسلام بیرون نمی‌برد، و عذابش از عذاب اوّل آسان‌تر و سبک‌تر باشد».

۲۴۶۶ / ۲۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عبد العظیم بن عبدالله حسنی که گفت: حدیث کرد مرا امام محمد تقی علیه السلام و فرمود که: «شنیدم از پدرم امام رضا علیه السلام که می‌فرمود: شنیدم از پدرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که می‌فرمود: عمرو بن عبید بر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام داخل شد و چون سلام کرد و نشست، این آیه را تلاوت کرد که: ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَآئِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ﴾[1]. بعد از آن باز ایستاد و سکوت

---

۱. شوری، ۳۷.

عُبَيْدٍ عَلىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ‌عليه السلام ، فَلَمَّا سَلَّمَ وَ جَلَسَ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ : «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ» ثُمَّ أَمْسَكَ ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ‌عليه السلام: مَا أَسْكَتَكَ؟ قَالَ: أُحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكَبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

فَقَالَ: نَعَمْ يَا عَمْرُو ، أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللّٰهِ ؛ يَقُولُ اللّٰهُ: «مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

وَ بَعْدَهُ الْإِيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ ؛ لِأَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: «إِنَّهُ لا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ».

ثُمَّ الْأَمْنُ لِمَكْرِ اللّٰهِ ؛ لِأَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: «فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللّٰهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ».

وَ مِنْهَا عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ؛ لِأَنَّ اللّٰهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الْعَاقَّ «جَبَّاراً شَقِيّاً».

وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ إِلَّا بِالْحَقِّ؛ لِأَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: «فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها» إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ.

وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَةِ ، لِأَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: «لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ».

وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ؛ لِأَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: «إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً».

کرد. حضرت صادق ﷺ به او فرمود که: چه چیز تو را ساکت کرد و باعث خاموشی تو شد؟ عرض کرد: دوست می‌دارم که گناهان کبیره را از کتاب خدای ﷻ بشناسم. فرمود: آری، ای عمرو! بزرگ‌ترین گناهان کبیره، شرک آوردن به خدا است. خدای ﷻ می‌فرماید که: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ﴾[1]؛ یعنی: «و هر که به خدا شرک آورد، پس به حقیقت که خدا بهشت را بر او حرام گردانیده».

و بعد از آن، نومید شدن است از رحمت خدا؛ زیرا که خدای ﷻ می‌فرماید که: ﴿إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾[2]؛ یعنی: «به درستی که نومید نمی‌شوند از رحمت و فضل خدا که موجب راحت بنده است، مگر گروه کافران و ناگرویدگان به خدا».

بعد از آن، ایمن بودن از مکر خدا؛ زیرا که خدای ﷻ می‌فرماید: ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾[3]؛ یعنی: «پس ایمن نمی‌شوند از مکر خدا (یعنی جزائی که در خصوص مکر می‌دهد)، مگر گروه زیان‌کاران».

و از جملهٔ آنها، عقوق پدر و مادر است؛ زیرا که خدای ـ سبحانه و تعالی ـ عاق را (که فرمان پدر یا مادر نمی‌برد) گردنکش و بدبخت قرار داده[4].

و قتل نفسی است که خدا کشتن آن را حرام گردانیده است، مگر به حق (که تفسیر آن مذکور شد)؛ زیرا که خدای ﷻ می‌فرماید: ﴿فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا﴾[5]، (تا آخر آیه که با ترجمه مذکور شد).

و فحش گفتن به زن عفیفه؛ زیرا که خدای ﷻ می‌فرماید: ﴿لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾[6] (و تمام آیه با ترجمه گذشت).

و خوردن مال یتیم؛ زیرا که خدای ﷻ می‌فرماید که: ﴿إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيراً﴾[7].

---

۱. مائده، ۷۲. ۲. یوسف، ۸۷.
۳. اعراف، ۹۹.
۴. چنان که در سورهٔ مریم/آیه ۳۲: ﴿وَبَرّاً بِوَالِدَتِي وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيّاً﴾ از حضرت عیسی ﷺ حکایت نموده، و قرار داد آن جناب [=عقوق والدین را از کبائر]، به واسطهٔ آن [چه از آیه] است که تقریر [واشاره] فرموده [زیرا در آیه، برّ به والدین را با شقاوت در مقابل هم قرار داده است]. (مترجم)
۵. نساء، ۹۳. ۶. نور، ۲۳.
۷. نساء، ۱۰. آنان تنها آتش می‌خورند و به دل فرو می‌برند و بزودی به دوزخ می‌رسند.

وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ؛ لِأَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ﴾.

وَ أَكْلُ الرِّبَا؛ لِأَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾.

وَ السِّحْرُ؛ لِأَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ﴾.

وَ الزِّنىٰ؛ لِأَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثَاماً ○ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهَاناً﴾.

و گریختن از میان لشکر در جنگ جهاد؛ زیرا که خدای ﷻ می‌فرماید که: ﴿وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَآءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾[1]؛ یعنی: «و هر که بگرداند از ایشان در آن روز پشت خود را، مگر در حالی که میل‌کننده و برگردنده باشد از هر طرفی به طرفی دیگر، به جهت اصلاح صلاح برای کارزار، یا پناه‌جوینده باشد به سوی گروهی که از مسلمانان باشند، مانند آنکه از میمنه به میسره رود یا به عکس، به حقیقت که به آن، گردیده به خشمی بزرگ از خدا، و بازگشت او دوزخ است، و بد جای بازگشتی است دوزخ».

و خوردن ربا و سود؛ زیرا که خدای ﷻ می‌فرماید که: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبٰوا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾[2]؛ یعنی: «آنان که می‌خورند ربا را، برنمی‌خیزند از قبرهای خود در وقت بعث و نشور، مگر چنان که برمی‌خیزند آنکه تباه کند او را دیو فریبندهٔ سرکش، از جهت سودن».[3]

و سحر و جادو کردن؛ زیرا که خدای ﷻ می‌فرماید که: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ﴾[4]؛ یعنی: «و هر آینه نیک دانسته‌اند ـ یعنی یهود ـ که هر که بخرد سحر را و بدل کند آن را به دین حق، بدین وجه که آن را بیاموزد و به آن عمل کند، نباشد او را در آخرت هیچ بهره‌ای»[5].

و زنا کردن؛ زیرا که خدای ﷻ می‌فرماید که: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثَاماً * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَاناً﴾[6]؛ یعنی: «و هر که بکند آن‌چه را که مذکور شد؛ یعنی زنا، (و بیشتر مفسّران به همهٔ آن‌چه پیش گذشته، از شرک و قتل نفس و زنا تفسیر کرده‌اند)؛ یعنی هر که

---

۱. انفال، ۱۶.		۲. بقره، ۲۷۵.

۳. و مراد دیوانگی و صرع است، و زعم عرب این بود که چون جنّی مس آدمی نماید، عقل او را زایل گرداند و دماغش را پریشان کند و او را صرع و دیوانگی پیدا شود، و حق ـ سبحانه و تعالی ـ بر وجهی که متعارف ایشان باشد، اجرای کلام می‌فرماید. و ملخّص سخن آن است که خورندگان و گیرندگان ربا، در روز قیامت به شکل دیوانگان از قبور برخیزند، و اهل عرصات، ایشان را به آن نشان بشناسند. (مترجم)

۴. بقره، ۱۰۲.

۵. و گویند که: مراد به خلاق، خلاص است؛ یعنی او را در آخرت خلاصی نباشد. (مترجم)

۶. بقره، ۶۸ و ۶۹.

وَ الْيَمِينُ الْغَمُوسُ الْفَاجِرَةُ؛ لِأَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً أُولٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾.

وَ الْغُلُولُ؛ لِأَنَّ اللّٰهَ – عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾.

وَ مَنْعُ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ؛ لِأَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿فَتُكْوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ﴾.

وَ شَهَادَةُ الزُّورِ، وَ كِتْمَانُ الشَّهَادَةِ؛ لِأَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾.

وَ شُرْبُ الْخَمْرِ؛ لِأَنَّ اللّٰهَ – عَزَّ وَ جَلَّ ـ نَهىٰ عَنْهَا، كَمَا نَهىٰ عَنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ.

وَ تَرْكُ الصَّلَاةِ مُتَعَمِّداً، أَوْ شَيْئاً مِمَّا فَرَضَ اللّٰهُ؛ لِأَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قَالَ: مَنْ تَرَكَ

این کبائر را به عمل آورد، برسد و ببیند جزای بدکاری را[1] و دو چندان کرده شود از برای او عذاب در روز قیامت و جاوید باشد در آن عذاب، در حالتی که خوار و بی‌مقدار و ذلیل و بی‌اعتبار باشد».

و سوگند دروغ نابکار، که صاحب خود را در گناه فرو برد و در آن آثم و عاصی باشد؛زیرا که خدای ﷻ می‌فرماید که: ﴿الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً أُولَئِكَ لَاخَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ﴾[2] ـ که ترجمهٔ آن گذشت ـ.

و خیانت کردن در غنیمت و دزدی از آن؛زیراکه خدای ﷻ می‌فرماید که: ﴿وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيمَةِ﴾[3]؛ یعنی: «و هر که خیانت کند در غنائم، بیاید با آن‌چه خیانت کرده، و آن را که دزدیده بیاورد»[4].

و ندادن زکات واجب؛زیراکه خدای ﷻ می‌فرماید که: ﴿فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ﴾[5]؛ یعنی: «پس داغ‌کرده می‌شود به آن گنج‌ها که گذاشته‌اند و زکات آنها را نداده‌اند، پیشانی‌های ایشان و پهلوهای ایشان و پشت‌های ایشان»(بعد از آنکه آتش دوزخ را بر آنها افروخته و به غایت گرم کرده باشند).

و شهادت دادن دروغ و ناحق، و پوشیدن شهادت حق؛زیراکه خدای ﷻ می‌فرماید که: ﴿وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾[6]؛ یعنی: «و هر که بپوشد شهادت خود را، پس به درستی که گناهکار است دل او»[7].

و خوردن شراب؛زیراکه خدای ﷻ از آن نهی فرموده، چنان که از پرستش بتان نهی نموده.

و نماز نکردن از روی عمد، یا ترک چیزی از آن‌چه خدا واجب گردانیده ،زیراکه رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که نماز را ترک کند از روی عمد، از ذمّه و زنهاری خدا و زنهاری

---

۱. و بعضی گفته‌اند که: اثام، چاهی است در دوزخ، که اگر سنگی در آن اندازند، بعد از هفتاد سال به قعر آن رسد. (مترجم)
۲. آل عمران، ۷۷.
۳. آل عمران، ۱۶۱.
۴. یعنی همراه او باشد، که قادر نباشد بر آنکه حاشا کند، یا بیاید با گناه آن‌چه خیانت کرده است در آن. (مترجم)
۵. توبه، ۳۵.
۶. بقره، ۲۸۳.
۷. چه، محلّ ارادهٔ پوشیدن آن، دل است، لهذا گناه را نسبت به آن داده. و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری ـ صلوات الله علیه ـ مذکور است که: یعنی دلش کافر است. (مترجم)

الصَّلَاةَ مُتَعَمِّداً، فَقَدْ بَرِئَ مِنْ ذِمَّةِ اللّٰهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ.

وَ نَقْضُ الْعَهْدِ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ؛ لِأَنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿أُولٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّارِ﴾».

قَالَ: «فَخَرَجَ عَمْرٌو ـ وَلَهُ صُرَاخٌ مِنْ بُكَائِهِ ـ وَ هُوَ يَقُولُ: هَلَكَ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ، وَ نَازَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ».

١١٣ ـ بَابُ اسْتِصْغَارِ الذَّنْبِ

٢٤٦٧ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ الشَّحَّامِ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ؛ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ». قُلْتُ: وَ مَا الْمُحَقَّرَاتُ؟ قَالَ: «الرَّجُلُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ، فَيَقُولُ: طُوبىٰ لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذٰلِكَ».

٢٤٦٨ / ٢. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: «لَا تَسْتَكْثِرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ، وَ لَا تَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ؛ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتّىٰ يَكُونَ كَثِيراً، وَ خَافُوا اللّٰهَ فِي السِّرِّ حَتّىٰ تُعْطُوا مِنْ أَنْفُسِكُمُ النَّصَفَ».

٢٤٦٩ / ٣. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ وَ الْحَجَّالِ جَمِيعاً، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زِيَادٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ نَزَلَ بِأَرْضٍ قَرْعَاءَ، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: ائْتُوا بِحَطَبٍ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، نَحْنُ بِأَرْضٍ قَرْعَاءَ، مَا بِهَا مِنْ حَطَبٍ، قَالَ: فَلْيَأْتِ

رسول خداﷺ بیزار گردیده است.

و شکستن عهد و پیمان (یعنی عهد با خدا و خلفای او یا مطلقا).

و قطع کردن رحم؛زیراکه خدای‌ﷻ می‌فرماید که: ﴿لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾[1]؛ یعنی: از برای ایشان است لعنت و دوری از رحمت، و از برای ایشان است بدی خانه» (که عبارت است از دوزخ، یا بدی عاقبت در دنیا و آخرت).

راوی می‌گوید که: پس عمرو بن عبید بیرون رفت و او را فریاد عظیمی بود از گریه‌ای که می‌کرد و می‌گفت: هلاک شد، هر که برای خویش سخن گفت و با شما در فضل و علم، منازعه و گفتگو کرد.

۱۱۳. باب در بیان کوچک شمردن گناهان

۲۴۶۷ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان و هر دو، از ابن ابی عمیر، از ابراهیم بن عبد الحمید، از ابو اسامه - یعنی زید شحّام - روایت کرده‌اند که گفت: امام جعفر صادق‌ؑ فرمود که: «بپرهیزید از محقّرات از گناهان (یعنی گناهانی که آنها را کوچک می‌شمارند)؛ زیرا که آنها آمرزیده نمی‌شود. عرض کردم که: محقّرات چیست؟ فرمود: «آن است که مردی گناهی می‌کند، بعد از آن می‌گوید: خوشا به حال من، اگر مرا گناهی غیر از این نباشد».

۲۴۶۸ / ۲. چندنفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از سماعه که گفت: شنیدم از امام موسی کاظم‌ؑ که می‌فرمود: «بسیار از خوبی را بسیار مشمارید، و کمی از گناهان را کم مدانید؛زیرا که کمی از گناهان جمع می‌شود تا آنکه بسیار می‌گردد. و در نهان از خدا بترسید، تا آنکه از خود انصاف دهید» (یعنی با خدا و خلق، به عدل رفتار کنید).

۲۴۶۹ / ۳. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از ابن فضّال و حجّال وهر دو، از ثعلبه، از زیاد روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق‌ؑ فرمود که: «رسول خداﷺ فرود آمد در زمین چول[2] همواری که هیچ چیز در آن نبود، (مانند سری که کل و بی‌مو باشد). بعد از آن به اصحاب خویش فرمود که: هیزم بیاورید. عرض کردند که: یا رسول الله! ما در

---

۱. رعد، ۲۵.
۲. چول به معنای بیابان و ریگزار تهی از آدم است.

كُلُّ إِنْسَانٍ بِمَا قَدَرَ عَلَيْهِ، فَجَاؤُوا بِهِ حَتّىٰ رَمَوْا بَيْنَ يَدَيْهِ بَعْضَهُ عَلىٰ بَعْضٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: هٰكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ.

ثُمَّ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ طَالِباً، أَلَا وَ إِنَّ طَالِبَهَا يَكْتُبُ ﴿مٰا قَدَّمُوا وَ آثٰارَهُمْ، وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنٰاهُ فِي إِمٰامٍ مُبِينٍ﴾».

۱۱۴ ـ بَابُ الْإِصْرَارِ عَلَى الذَّنْبِ

۲۴۷۰ / ۱ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّهِيكِيِّ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ الْقَنْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ، وَ لَا كَبِيرَةَ مَعَ الِاسْتِغْفَارِ».

۲۴۷۱ / ۲ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلىٰ مٰا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: «الْإِصْرَارُ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ، فَلَا يَسْتَغْفِرَ اللّٰهَ، وَ لَا يُحَدِّثَ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ؛ فَذٰلِكَ الْإِصْرَارُ».

۲۴۷۲ / ۳ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ؑ يَقُولُ: «لَا وَ اللّٰهِ، لَا يَقْبَلُ اللّٰهُ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ عَلَى

زمین چول همواریم که هیچ هیزم در آن نیست. فرمود: پس هر انسانی آن‌چه را که می‌تواند بیاورد. ایشان رفتند و هیزم بسیاری آوردند تا آنکه آن را در پیش روی آن حضرت بر روی هم ریختند؛ پس رسول خداﷺ فرمود که: همچنین گناهان جمع می‌شود. بعد از آن فرمود که: بترسید از گناهانی که کوچک شمرده می‌شود؛ زیرا که هر چیزی را طلب‌کننده‌ای هست، و بدانید که طلب‌کنندهٔ گناهان، می‌نویسد آن‌چه را که پیش داشته‌اند و نشانه‌های پای یا روایت‌های ایشان را، و هر چیزی را در کتاب هویدا نوشته‌ایم» (و این اقتباسی است که حضرت از آیهٔ [دوازده] سورهٔ یس فرمود).[1]

۱۱۴. باب در بیان اصرار بر گناه[2]

۲۴۷۰ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عبد الله بن محمد نهیکی، از عمّار بن مروان قندی، از عبد الله بن سنان، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «با اصرار، صغیره‌ای نباشد و با استغفار، کبیره‌ای نباشد» (چه بنا بر اوّل، کبیره می‌شود و بنابر دویم، کبیره باقی نمی‌ماند).

۲۴۷۱ / ۲. ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نضر، از عمرو بن شمر، از جابر از امام محمد باقرؑ روایت کرده است در قول خدایﷻ: ﴿وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾[3] که آن حضرت فرمود: «اصرار بر گناه، آن است که کسی مرتکب گناهی شود، و بلافاصله از خدا طلب آمرزش نکند، و توبه را در دل خویش نگذراند، و با خود در این باب گفتگو ننماید، و همین، اصرار بر گناه است». و ترجمهٔ آیهٔ این است که: «و بعد از توبه اصرار نکردند بر آن‌چه کردند، در حالتی که می‌دانند قباحت و عقوبت عظیم آن را؛ یعنی به آن اعتقاد دارند». (و آخر آیه احتمال غیر از این دارد).

۲۴۷۲ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادقؑ که می‌فرمود: «به خدا سوگند که خدا چیزی از طاعت خود را قبول نمی‌فرماید، با وجود اصرار بر چیزی

---

۱. ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾ و همه چیز را در لوحی هویدا برشمرده‌ایم.
۲. و اصرار ـ به کسر همزه و سکون صاد ـ ایستادن است بر معصیت و پیوسته بر گناه بودن. (مترجم)
۳. آل عمران، ۱۳۵.

الْإِصْرَارِ عَلىٰ شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيهِ».

١١٥ ـ بَابٌ فِي أُصُولِ الْكُفْرِ وَ أَرْكَانِهِ

٢٤٧٣ / ١. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْصُ، وَ الِاسْتِكْبَارُ، وَ الْحَسَدُ؛ فَأَمَّا الْحِرْصُ، فَإِنَّ آدَمَ حِينَ نُهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلىٰ أَنْ أَكَلَ مِنْهَا؛ وَ أَمَّا الِاسْتِكْبَارُ، فَإِبْلِيسُ حَيْثُ أُمِرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ، فَأَبىٰ؛ وَ أَمَّا الْحَسَدُ، فَابْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ».

٢٤٧٤ / ٢. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ: أَرْكَانُ الْكُفْرِ أَرْبَعَةٌ: الرَّغْبَةُ، وَ الرَّهْبَةُ، وَ السَّخَطُ، وَ الْغَضَبُ».

٢٤٧٥ / ٣. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللّٰهِ الدِّهْقَانِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: إِنَّ أَوَّلَ مَا عُصِيَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ بِهِ سِتٌّ: حُبُّ الدُّنْيَا، وَ حُبُّ الرِّئَاسَةِ، وَ حُبُّ الطَّعَامِ، وَ حُبُّ النَّوْمِ، وَ حُبُّ الرَّاحَةِ، وَ حُبُّ النِّسَاءِ».

٢٤٧٦ / ٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ: «أَنَّ رَجُلاً مِنْ خَثْعَمٍ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ، فَقَالَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ فَقَالَ: الشِّرْكُ بِاللّٰهِ. قَالَ: ثُمَّ مَا ذَا؟ قَالَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ. قَالَ: ثُمَّ مَا ذَا؟ قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ، وَ النَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ».

از گناهان که آن جناب مقرّر فرموده است».

۱۱۵. باب در بیان اصول کفر و ارکان آنها

۲۴۷۳ / ۱. حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از بکر بن محمد، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادقﷺ فرمود که: «اصول کفر سه چیز است: حرص و گردنکشی کردن و حسد. امّا حرص، آدمﷺ را بر این داشت در هنگامی که از آن درخت معهود نهی شد، که از میوهٔ آن خورد، و امّا گردنکشی، ثمره‌اش این بود که شیطان در وقتی که به سجده کردن به جهت آدمﷺ مأمور شد، سر باز زد، و امّا حسد، چنان شد که به واسطهٔ آن، پسران آدم، یکی از آنها دیگری را کشت».

۲۴۷۴ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادقﷺ روایت کرده است که فرمود: «پیغمبرﷺ فرمود: رکن‌های کفر چهار است: رغبت و ترس و نارضامندی و خشم».[1]

۲۴۷۵ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از نوح بن شعیب، از عبید الله دهقان، از عبد الله بن سنان، از امام جعفر صادقﷺ که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: به درستی که نخستین چیزی که خدایﷻ به واسطهٔ آن نافرمانی شد، شش چیز است: دوستی دنیا، و دوستی ریاست و مهتری، و دوستی خودش، و دوستی خواب، و دوستی آسایش، و دوستی زنان».

۲۴۷۶ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از طلحة بن زید، از امام جعفر صادقﷺ روایت کرده است که: «مردی از قبیلهٔ خثعم به خدمت پیغمبرﷺ آمد و عرض کرد که: کدام یک عمل‌ها در نزد خدایﷻ دشمن‌تر است؟ فرمود: شرک به خدا. عرض کرد که: بعد از آن چیست؟ فرمود: قطع رحم. عرض کرد که: بعد از آن چیست؟ فرمود: امر کردن به بدی و نهی کردن از خوبی».

---

۱. و ظاهر این است که مراد از رغبت، رغبت در دنیا و حرص بر آن است، و از ترس، ترسیدن از فوات آن و از نارضامندی، نارضامندی به قضا و قدر خدای ـ تعالی ـ و گرفتگی در حکم آن جناب و از خشم، شوریدن و جوشیدن نفس است در باب انتقام کشیدن، در هنگام مشاهدهٔ آنچه با نفس ملایمت نداشته باشد از ناخوشی‌ها و دردها. (مترجم)

٢٤٧٧ / ٥. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ يَزِيدَ الصَّائِغِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: رَجُلٌ عَلىٰ هٰذَا الْأَمْرِ إِنْ حَدَّثَ كَذَبَ، وَ إِنْ وَعَدَ أَخْلَفَ، وَ إِنِ ائْتُمِنَ خَانَ، مَا مَنْزِلَتُهُ؟

قَالَ: «هِيَ أَدْنَى الْمَنَازِلِ مِنَ الْكُفْرِ وَ لَيْسَ بِكَافِرٍ».

٢٤٧٨ / ٦. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ، وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ، وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا، وَ الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ».

٢٤٧٩ / ٧. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «خَطَبَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله النَّاسَ، فَقَالَ: أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِكُمْ؟ قَالُوا: بَلىٰ يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَالَ صلى الله عليه وآله: الَّذِي يَمْنَعُ رِفْدَهُ، وَ يَضْرِبُ عَبْدَهُ، وَ يَتَزَوَّدُ وَحْدَهُ؛ فَظَنُّوا أَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقاً هُوَ شَرٌّ مِنْ هٰذَا.

ثُمَّ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْ ذٰلِكَ؟ قَالُوا: بَلىٰ يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَالَ صلى الله عليه وآله: الَّذِي لَا يُرْجىٰ خَيْرُهُ، وَ لَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ؛ فَظَنُّوا أَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقاً هُوَ شَرٌّ مِنْ هٰذَا.

ثُمَّ قَالَ: أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْ ذٰلِكَ؟ قَالُوا: بَلىٰ يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَالَ صلى الله عليه وآله: الْمُتَفَحِّشُ اللَّعَّانُ، الَّذِي إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَنَهُمْ، وَ إِذَا ذَكَرُوهُ لَعَنُوهُ».

٢٤٨٠ / ٨. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ، كَانَ مُنَافِقاً ـ وَ إِنْ صَامَ وَ صَلّىٰ، وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ ـ: مَنْ إِذَا ائْتُمِنَ خَانَ، وَ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ؛ إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ قَالَ فِي كِتَابِهِ:

۲۴۷۷ / ۵ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از ابن ابی عمیر ، از حسن بن عطیّه ، از یزید صائغ روایت کرده است که گفت : به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که : مردی بر این امر و اعتقاد تشیّع است . ولیکن اگر خبر می‌دهد و سخن می‌گوید ، دروغ می‌گوید ، و اگر وعده می‌دهد ، خلف وعده می‌کند ، و اگر او را بر چیزی امین دارند ، خیانت می‌کند ، مرتبهٔ چنین کسی چیست؟ فرمود که : «این مرتبه ، پست‌ترین مرتبه‌های از کفر است ، ولیکن چنین کسی کافر نیست» .

۲۴۷۸ / ۶ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از نوفلی ، از سکونی ، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود : «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که : از جملهٔ نشانهٔ بدبختی ، خشکی چشم و سختی دل است ، و شدّت حرص در طلب دنیا ، و اصرار کردن بر گناه» .

۲۴۷۹ / ۷ . علی بن ابراهیم ، از پدرش ، از علی بن اسباط ، از داود بن نعمان ، از ابوحمزه ، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود : «رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را خطبه فرمود و فرمود : آیا نمی‌خواهید که شما را خبر دهم به بدترین شما؟ عرض کردند : بلی ، یا رسول الله! ما را خبر ده . فرمود : آنکه برادرش را یاری و بخشش نمی‌کند ، و بندهٔ مملوک خویش را می‌زند ، و توشه را برمی‌گیرد و تنها می‌خورد؛ پس صحابه گمان کردند و چنان داشتند که خدا خلقی را نیافریده که از این بدتر باشد . بعد از آن فرمود که : آیا شما را خبر ندهم به بدتر از این؟ عرض کردند : یا رسول الله! ما را خبر ده . فرمود که : کسی است که خلق ، خوبی‌اش را امید نداشته باشند ، و از بدی‌اش ایمن نباشند . پس گمان کردند که خدا خلقی را نیافریده که از این بدتر باشد . بعد از آن فرمود : آیا شما را خبر ندهم به کسی که از این بدتر است؟ عرض کردند : بلی ، یا رسول الله! ما را خبر ده . فرمود : آنکه سخن زشت و ناسزا می‌گوید ، و بسیار لعنت‌کننده‌ای است که چون مؤمنان در نزد او مذکور می‌شوند ، ایشان را لعنت می‌کند ، و چون مؤمنان او را ذکر می‌کنند ، او را لعنت می‌کنند» .

۲۴۸۰ / ۸ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از سهل بن زیاد ، از بعضی از اصحاب ما ، از عبد الله بن سنان ، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود : «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : سه چیز است که هر که آنها در او باشد ، منافق باشد ، و هر چند که روزه گیرد و نماز کند و گمان داشته باشد که مسلمان است : کسی که چون او را امین دارند ، خیانت کند ، و چون حدیث کند ، دروغ گوید ، و چون وعده دهد ، خلف کند . به درستی که خدای عزّوجلّ در کتاب خویش فرموده

﴿إِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ الْخائِنِينَ﴾ وَ قَالَ: ﴿أَنَّ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَيْهِ إِنْ كانَ مِنَ الْكاذِبِينَ﴾ وَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعِيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولاً نَبِيًّا﴾».

٢٤٨١ / ٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِأَبْعَدِكُمْ مِنِّي شَبَهاً؟ قَالُوا: بَلىٰ يَا رَسُولَ اللّٰهِ، قَالَ ﷺ: الْفَاحِشُ الْمُتَفَحِّشُ الْبَذِيءُ الْبَخِيلُ الْمُخْتَالُ، الْحَقُودُ الْحَسُودُ، الْقَاسِي الْقَلْبِ، الْبَعِيدُ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ يُرْجىٰ، غَيْرُ الْمَأْمُونِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يُتَّقىٰ».

٢٤٨٢ / ١٠ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ رَفَعَهُ إِلىٰ سَلْمَانَ، قَالَ:



إِذَا أَرَادَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ هَلَاكَ عَبْدٍ، نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ، فَإِذَا نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ، لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا خَائِناً مَخُوناً، فَإِذَا كَانَ خَائِناً مَخُوناً، نُزِعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةُ، فَإِذَا نُزِعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةُ، لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا فَظّاً غَلِيظاً، فَإِذَا كَانَ فَظّاً غَلِيظاً، نُزِعَتْ مِنْهُ رِبْقَةُ الْإِيمَانِ، فَإِذَا نُزِعَتْ مِنْهُ رِبْقَةُ الْإِيمَانِ، لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا شَيْطَاناً مَلْعُوناً.

٢٤٨٣ / ١١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادٍ الْكَرْخِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: ثَلَاثٌ مَلْعُونَاتٌ مَلْعُونٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ: الْمُتَغَوِّطُ فِي ظِلِّ النُّزَّالِ، وَ الْمَانِعُ الْمَاءَ الْمُنْتَابَ، وَ السَّادُّ الطَّرِيقَ الْمُعْرَبَةَ».

که: ﴿إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الخَائِنِينَ﴾[1]؛ یعنی: «به درستی که خدا خیانت‌کنندگان را دوست نمی‌دارد». و فرموده که: ﴿أَنَّ لَعْنَتَ اللهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾[2]؛ یعنی: «و گواهی پنجم آن است که: لعنت خدا بر او، اگر باشد از جملهٔ دروغگویان». و در قول خدای ـ تعالی ـ است که: ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمٰعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولاً نَبِيّاً﴾[3]؛ یعنی: و یاد کن در این کتاب ـ یعنی قرآن ـ، صفت و قصهٔ اسماعیل را. به درستی که او راست وعده بود و بود فرستادهٔ خدا به سوی خلق، که از حق خبر می‌داد».

۲۴۸۱ / ۹. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: آیا نمی‌خواهید شما را خبر دهم به کسی که نسبت به من از همه کس دورتر است از روی شباهت؟ عرض کردند: بلی، یا رسول الله! ما را خبر ده. فرمود: زشت‌گویی که زشت‌گویی را عادت کرده باشد و در آن سعی نماید، و موصوف باشد به بی‌شرمی، و بخیل و متکبّر و کینه‌ور و حسود و سنگین دل باشد، و دور باشد از هر خوبی که امید داشته می‌شود، و از هر بدی که از آن پرهیز می‌شود، کسی از او ایمن نباشد».

۲۴۸۲ / ۱۰. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از منصور بن عبّاس، از علی بن اسباط روایت کرده که آن را مرفوع ساخته به سوی سلمان رضی الله عنه که گفت: چون خدای عزّ و جلّ هلاکت بنده‌ای را خواسته باشد، حیا را از او برمی‌کند، و چون حیا را از او برکند، او را ملاقات نمی‌کنی، مگر خیانتکاری که مردم را خیانتکار می‌داند، و چون خیانتکار باشد و مردم را به خیانت نسبت دهد، امانت از او برکنده می‌شود، و چون امانت از او برکنده شود، او را ملاقات نمی‌کنی، مگر بدخوی و درشت، و چون بدخو و درشت باشد، رشتهٔ ایمان از او برکنده شود. و چون رشتهٔ ایمان از او برکنده شود، او را ملاقات نمی‌کنی، مگر شیطان ملعون.

۲۴۸۳ / ۱۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابراهیم بن زیاد کرخی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: سه چیز است که ملعون است و ملعون، هر که آنها را به فعل آورد: یکی آنکه در سایهٔ فرودآیندگان و جایی که قافله فرود می‌آید، تغوّط کند، و دیگر آنکه آبی را که مردم از آن برمی‌دارند، منع کند، و سیم

۱. انفال، ۵۸.　　۲. نور، ۷.
۳. مریم، ۵۴.

٢٤٨٤ / ١٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: ثَلَاثٌ مَلْعُونٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ: الْمُتَغَوِّطُ فِي ظِلِّ النُّزَّالِ، وَ الْمَانِعُ الْمَاءَ الْمُنْتَابَ، وَ السَّادُّ الطَّرِيقَ الْمَسْلُوكَ».

٢٤٨٥ / ١٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: «أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِ رِجَالِكُمْ؟». قُلْنَا: بَلىٰ يَا رَسُولَ اللّٰهِ.

فَقَالَ صلى الله عليه وآله: «إِنَّ مِنْ شِرَارِ رِجَالِكُمُ الْبَهَّاتَ الْجَرِيءَ الْفَحَّاشَ، الْآكِلَ وَحْدَهُ، وَ الْمَانِعَ رِفْدَهُ، وَ الضَّارِبَ عَبْدَهُ، وَ الْمُلْجِئَ عِيَالَهُ إِلىٰ غَيْرِهِ».

٢٤٨٦ / ١٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُيَسِّرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: خَمْسَةٌ لَعَنْتُهُمْ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ: الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللّٰهِ، وَ التَّارِكُ لِسُنَّتِي، وَ الْمُكَذِّبُ بِقَدَرِ اللّٰهِ، وَ الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِتْرَتِي مَا حَرَّمَ اللّٰهُ، وَ الْمُسْتَأْثِرُ بِالْفَيْءِ وَ الْمُسْتَحِلُّ لَهُ».

١١٦ ـ بَابُ الرِّيَاءِ

٢٤٨٧ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِعَبَّادِ بْنِ كَثِيرٍ الْبَصْرِيِّ فِي الْمَسْجِدِ:

آنکه سد کند راه باریکی راکه سر به شاهراه می‌گذارد» (و آن راکوره جاده می‌گویند).

۱۲/۲۴۸۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از ابراهیم کرخی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: سه چیز است که هر که آنها را به فعل آورد، ملعون است: آنکه در سایهٔ فرود آیندگان تغوّط می‌کند، و آنکه منع می‌کند مردم را از آبی که مکرّر مردم از آن بر می‌دارند، و آنکه راهی راکه مردم در آن تردّد می‌کنند، سد می‌کند»[1].

۱۳/۲۴۸۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش و هر دو، از ابن محبوب، از ابن رئاب، از ابو حمزه، از جابر بن عبدالله که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود که: «آیا نمی‌خواهید که شما را خبر دهم به بدترین مردان شما؟ عرض کردیم: بلی، یا رسول الله! ما را خبر ده. فرمود: به درستی که از جملهٔ بدترین مردان شماکسی است که بسیار بهتان‌گو و جری است، (که بی تأمل رو به امر زشت می‌رود) و بسیار سخن زشت و ناسزا می‌گوید، و تنها می‌خورد، و یاری و عطای خویش را منع می‌کند، و بندهٔ خود را می‌زند، و عیال خویش را ناچار می‌کند که به غیر پناه برند».

۱۴/۲۴۸۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از میسر، از پدرش، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: پنج کس‌اند که من و هر پیغمبر مستجاب الدعوة او را لعنت کرده‌ایم: کسی که در کتاب خدا چیزی را زیاد می‌کند، و آنکه سنّت و روش مرا ترک می‌کند، و آنکه قضا و قدر خدا را تکذیب می‌نماید، و آنکه نسبت به عترت و اهل بیت من حلال می‌شمارد، آن‌چه راکه خدا حرام گردانیده، و آنکه خود را به غنیمت بر می‌گزیند و آن را حلال می‌شمارد [و دیگران را محروم می‌کند]».

۱۱۶. باب در بیان ریا[2]

۱/۲۴۸۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق ﷺ که در مسجد به عبّاد بن کثیر بصری فرمود

---

۱. و بعضی آن را به شاهراه ترجمه کرده‌اند و ظاهر این است که اعم باشد، مگر آنکه شاهراه را تعمیم دهد. (مترجم)

۲. و ریاء ـ به کسر اوّل ـ، نمایش است؛ یعنی کاری که برای روی مردم کنند، و عبادتی ظاهر که در باطن، نظر در غیر حق باشد. (مترجم)

«وَيْلَكَ يَا عَبَّادُ، إِيَّاكَ وَ الرِّيَاءَ؛ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَكَلَهُ اللّٰهُ إِلىٰ مَنْ عَمِلَ لَهُ».

٢٤٨٨ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ هٰذَا لِلّٰهِ، وَ لَا تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ؛ فَإِنَّهُ مَا كَانَ لِلّٰهِ فَهُوَ لِلّٰهِ، وَ مَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَا يَصْعَدُ إِلَى اللّٰهِ».

٢٤٨٩ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «كُلُّ رِيَاءٍ شِرْكٌ؛ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ، وَ مَنْ عَمِلَ لِلّٰهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللّٰهِ».

٢٤٩٠ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ،

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً﴾ قَالَ: «الرَّجُلُ يَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ لَا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللّٰهِ، إِنَّمَا يَطْلُبُ تَزْكِيَةَ النَّاسِ يَشْتَهِي أَنْ يُسْمِعَ بِهِ النَّاسَ، فَهٰذَا الَّذِي أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ».

ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ أَسَرَّ خَيْراً فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَداً حَتّىٰ يُظْهِرَ اللّٰهُ لَهُ خَيْراً، وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ شَرّاً فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ حَتّىٰ يُظْهِرَ اللّٰهُ لَهُ شَرّاً».

که: «ای عبّاد! از ریا بپرهیز؛ زیرا که هر که از برای غیر خدا عمل کند، خدا او را واگذارد به آنکه از برایش عمل کرده است».

۲۴۸۸ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن فضّال، از علی بن عقبه، از پدرش روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «این امر خویش را ـ یعنی عبادت که می‌کنید ـ از برای خدا قرار دهید، و آن را از برای مردم قرار مدهید؛ زیرا که آن‌چه از برای خدا باشد، از برای خدا است (یعنی بر آن ثواب می‌دهد و قبول درگاه آن جناب می‌شود)، و آن‌چه از برای مردم باشد، به سوی خدا بالا نمی‌رود و مقبول نمی‌گردد».

۲۴۸۹ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو المغراء، از یزید بن خلیفه روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «هر ریائی شرک است. به درستی که هر که از برای مردم عمل می‌کند، ثوابش بر مردم خواهد بود، و هر که از برای خدا عمل کند، ثوابش بر خدا باشد».

۲۴۹۰ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از جراح مدائنی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است در قول خدای ﷻ: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً﴾[1]. که آن حضرت فرمود که: «مردی چیزی از ثواب را به عمل می‌آورد و به آن رضای خدا را نمی‌طلبد، جز این نیست که تزکیهٔ مردم را طلب می‌کند و طالب آن است که مردم او را به پاکی یاد کنند و مدح و ثنا گویند، و خواهش دارد که آن را به مردمان بشنواند. پس چنین کسی به پرستش پروردگار خویش شرک آورده».

بعد از آن فرمود که: «هیچ بنده‌ای نیست که عمل خیری را از برای خدا پنهان کند و همیشه روزها بگذرد، تا آنکه خدا آن خوبی را از برایش ظاهر گرداند، و هیچ بنده‌ای نیست که عمل بدی را پوشیده و پنهان دارد و روزها بگذرد، مگر آنکه خدا آن بدی را از برایش ظاهر سازد».[2]

---

۱. کهف، ۱۱۰.

۲. حاصل آن‌که، هر بنده‌ای آن‌چه را پوشیده دارد، خدا از برای مردم ظاهر و هویدا می‌گرداند؛ خواه خوبی باشد، و خواه بدی. و چنان می‌کند که مردم به مقتضای آن، او را یاد کنند. و ترجمهٔ آیه این است که: «پس هر که چنان باشد که امید داشته باشد رسیدن را به پاداش و جزای پروردگار خویش، پس باید که کاری بکند که شایسته و نیکو باشد، و باید که کسی را در عبادت و پرستش پروردگار خویش شریک نسازد». (مترجم)

۲۴۹۱ / ۵ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ، قَالَ:

قَالَ لِيَ الرِّضَا عليه السلام : «وَيْحَكَ، يَا ابْنَ عَرَفَةَ، اعْمَلُوا لِغَيْرِ رِيَاءٍ وَ لَا سُمْعَةٍ؛ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَكَلَهُ اللّٰهُ إِلىٰ مَا عَمِلَ؛ وَيْحَكَ، مَا عَمِلَ أَحَدٌ عَمَلاً إِلَّا رَدَّاهُ اللّٰهُ، إِنْ خَيْراً فَخَيْرٌ، وَ إِنْ شَرّاً فَشَرٌّ».

۲۴۹۲ / ۶ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ:

إِنِّي لَأَتَعَشّىٰ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام إِذْ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ۝ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ﴾: «يَا أَبَا حَفْصٍ، مَا يَصْنَعُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتَقَرَّبَ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ بِخِلَافِ مَا يَعْلَمُ اللّٰهُ تَعَالىٰ؟! إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يَقُولُ: مَنْ أَسَرَّ سَرِيرَةً رَدَّاهُ اللّٰهُ رِدَاءَهَا، إِنْ خَيْراً فَخَيْرٌ، وَ إِنْ شَرّاً فَشَرٌّ».

۲۴۹۳ / ۷ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : إِنَّ الْمَلَكَ لَيَصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهِجاً بِهِ، فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: اجْعَلُوهَا فِي سِجِّينٍ، إِنَّهُ لَيْسَ إِيَّايَ أَرَادَ بِهَا».

۲۴۹۴ / ۸ . وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ لِلْمُرَائِي: يَنْشَطُ إِذَا رَأَى النَّاسَ، وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ».

۲۴۹۵ / ۹ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ:

۲۴۹۱ / ۵ . علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی بن عبید، از محمد بن عرفه روایت کرده است که گفت: حضرت امام رضا علیه السلام به من فرمود که: «وای بر تو! یا رحمت! ای پسر عرفه! عمل کنید، نه به جهت ریا و سمعه و آوازه؛ زیرا که هر که از برای غیر خدا عمل کند، خدا او را به آن‌چه کرده واگذارد. وای بر تو! هیچ‌کس کاری نکند، مگر آنکه خدا او را به آن، صاحب رداء گرداند و ردای آن را بر وی اندازد، اگر خوب باشد، خوب، و اگر بد باشد، بد».

۲۴۹۲ / ۶ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عمر بن یزید روایت کرده است که گفت: من با امام جعفر صادق علیه السلام شام می‌خوردم که ناگاه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ﴾[1]؛ یعنی: «بلکه آدمی بر نفس خود عین بینایی است، و هر چند که بیندازد عذرهای خویش را؛ یعنی و اگرچه بسیار تعلّل کند و عذر را نگیرد، و مجادله و مدافعه کند از خود».[2] و فرمود: «ای ابوحفص! آدمی نمی‌تواند که تقرّب جوید به سوی خدای عزّ و جلّ، به خلاف آن‌چه خدا می‌داند. به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود که: هر که امر نهانی را پنهان دارد که آن‌چه در دل دارد بروز ندهد، خدا ردای آن را بر او اندازد (یعنی به غایت ظاهر گرداند). اگر آن امر نهانی خوب باشد، ردای خوب، و اگر بد باشد، ردای بد».

۲۴۹۳ / ۷ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که فرشته، عمل بنده را بالا می‌برد، در حالتی که کمال شادی به آن عمل دارد. پس چون حسنات او را بالا برد، خدای عزّ و جلّ می‌فرماید که: آنها را در سجّین که نامهٔ بدکاران است قرار دهید؛ زیرا که او مرا به این عمل اراده نکرده است».

۲۴۹۴ / ۸ . و به اسناد خویش روایت کرده و گفته است که: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ریاکار را سه نشانه است: نشاط و خرّمی دارد، چون مردم را ببیند یا مردمان عمل او را ببینند، و کاهلی و تنبلی می‌کند، چون تنها باشد، و دوست می‌دارد که در همهٔ امورش ستایش شود».

۲۴۹۵ / ۹ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از

---

۱ . قیامت، ۱۵.

۲ . و احتمال دارد که معنی این باشد که: بر آدمی گواهی هست که بر او گواهی خواهد داد، و هر چند که پرده‌ها را بیاویزد. و دور نیست که این ظاهرتر باشد، به قرینهٔ بعد از این. (مترجم)

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ، مَنْ أَشْرَكَ مَعِي غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ، إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصاً».

٢٤٩٦ / ١٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ دَاوُدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ أَظْهَرَ لِلنَّاسِ مَا يُحِبُّ اللّٰهُ، وَ بَارَزَ اللّٰهَ بِمَا كَرِهَهُ، لَقِيَ اللّٰهَ وَ هُوَ مَاقِتٌ لَهُ».

٢٤٩٧ / ١١ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَا يَصْنَعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُظْهِرَ حَسَناً وَ يُسِرَّ سَيِّئاً، أَ لَيْسَ يَرْجِعُ إِلىٰ نَفْسِهِ، فَيَعْلَمَ أَنَّ ذٰلِكَ لَيْسَ كَذٰلِكَ؟ وَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾ إِنَّ السَّرِيرَةَ إِذَا صَحَّتْ، قَوِيَتِ الْعَلَانِيَةُ».

● الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْفَضْلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، مِثْلَهُ.

٢٤٩٨ / ١٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ خَيْراً إِلَّا لَمْ تَذْهَبِ الْأَيَّامُ حَتّىٰ يُظْهِرَ اللّٰهُ لَهُ خَيْراً، وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ شَرّاً إِلَّا لَمْ تَذْهَبِ الْأَيَّامُ حَتّىٰ يُظْهِرَ اللّٰهُ لَهُ شَرّاً».

٢٤٩٩ / ١٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ أَرَادَ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ، أَظْهَرَ اللّٰهُ لَهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَرَادَ؛ وَ مَنْ أَرَادَ النَّاسَ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ فِي تَعَبٍ مِنْ بَدَنِهِ وَ سَهَرٍ مِنْ لَيْلِهِ، أَبَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِلَّا أَنْ يُقَلِّلَهُ فِي عَيْنِ مَنْ سَمِعَهُ».

عثمان بن عیسی، از علی بن سالم که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که می‌فرمود: «خدای﷯ فرموده که: من از همهٔ شریکان بهترم. هر که غیر مرا با من شریک گرداند در عملی که آن را می‌کند، از او قبول نکنم و نپذیرم، مگر آن‌چه خالص باشد از برای من».

۱۰ / ۲۴۹۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از داود، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «هر که از برای مردم ظاهر گرداند آن‌چه را که خدا دوست می‌دارد، و با خدا مبارزه و جنگجویی کند به آن‌چه آن را ناخوش دارد، خدا را ملاقات کند و آن جناب بر او خشمناک باشد، و به غایت او را زشت دارد».

۱۱ / ۲۴۹۷. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از صفوان، از فضیل - یعنی ابو العبّاس - ، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «یکی از شما نمی‌تواند که چیز خوبی را ظاهر سازد و چیز بدی را پنهان گرداند. آیا چنان نیست که به خود رجوع کند تا بداند که آن همچنان نیست؟ و خدای﷯ می‌فرماید: ﴿بَلِ الْإِنْسانُ عَلىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾[1]. به درستی که چون نهان، صحیح و درست باشد، آشکار، قوی باشد».

● حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از محمد بن جمهور، از فضاله، از معاویه، از فضل، از امام جعفر صادق﷣ مثل این را روایت کرده است.

۱۲/۲۴۹۸. علی بن ابراهیم، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر روایت کرده است که فرمود: امام جعفر صادق﷣ فرمود که: «هیچ بنده‌ای نیست که امر خیری را پنهان دارد، مگر آنکه چند روزی نگذرد، تا آنکه خدا آن خیر را از برایش ظاهر گرداند. و هیچ بنده‌ای نیست که امر بدی را پنهان سازد، مگر آنکه چند روزی نگذرد، که خدا آن بدی را از برایش ظاهر سازد».

۱۳ / ۲۴۹۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از یحیی بن بشیر، از پدرش، از امام جعفر صادق﷣ که فرمود: «هر که خدای﷯ را اراده کند به عمل اندکی که از او سر می‌زند، خدا از برایش ظاهر گرداند بیشتر از آن‌چه اراده کرده، و هر که مردم را اراده کند به بسیاری از عمل خویش، با آنکه بدن خود را در تعب اندازد و شبش را به بیدار خوابی بگذراند، خدای﷯ ابا دارد، مگر از آنکه آن را اندک نماید در چشم

۱. قیامت، ۱۴. انسان بر جان خود بینا است.

٢٥٠٠ / ١٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَخْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ، وَ تَحْسُنُ فِيهِ عَلَانِيَتُهُمْ طَمَعاً فِي الدُّنْيَا، لَا يُرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ رَبِّهِمْ، يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً، لَا يُخَالِطُهُمْ خَوْفٌ، يَعُمُّهُمُ اللّٰهُ بِعِقَابٍ، فَيَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ، فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ».

٢٥٠١ / ١٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ:

إِنِّي لَأَتَعَشّىٰ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ إِذْ تَلَا هٰذِهِ الْآيَةَ: ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ۝ وَلَوْ أَلْقىٰ مَعَاذِيرَهُ﴾: «يَا أَبَا حَفْصٍ، مَا يَصْنَعُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَعْتَذِرَ إِلَى النَّاسِ بِخِلَافِ مَا يَعْلَمُ اللّٰهُ مِنْهُ؛ إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ كَانَ يَقُولُ: مَنْ أَسَرَّ سَرِيرَةً أَلْبَسَهُ اللّٰهُ رِدَاءَهَا، إِنْ خَيْراً فَخَيْرٌ، وَ إِنْ شَرّاً فَشَرٌّ».

٢٥٠٢ / ١٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ: أَنَّهُ قَالَ: «الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ». قَالَ: وَ مَا الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ؟ قَالَ: «يَصِلُ الرَّجُلُ بِصِلَةٍ، وَ يُنْفِقُ نَفَقَةً لِلّٰهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، فَكُتِبَ لَهُ سِرّاً، ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتُمْحىٰ، فَتُكْتَبُ لَهُ عَلَانِيَةً، ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتُمْحىٰ، وَ تُكْتَبُ لَهُ رِيَاءً».

٢٥٠٣ / ١٧ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: اخْشَوُا اللّٰهَ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعْذِيرٍ، وَ اعْمَلُوا لِلّٰهِ فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَ لَا سُمْعَةٍ؛ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَكَلَهُ اللّٰهُ إِلىٰ عَمَلِهِ».

کسی که آن را بشنود».

۲۵۰۰ / ۱۴ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: زود باشد که بر مردمان زمانی بیاید که نهانی ایشان در آن خبیث و بد، و آشکار ایشان در آن نیکو باشد، به جهت طمع در دنیا، و به آن، آن‌چه را که در نزد پروردگار ایشان است اراده ندارند. دین ایشان ریا باشد، و هیچ ترس به ایشان نیامیزد، و خدا ایشان را به عقاب سختی تعمیم دهد که همه را فراگیرد. پس او را بخوانند، مانند دعای کسی که غرق شده باشد، و دعای ایشان را مستجاب نگرداند».

۲۵۰۱ / ۱۵ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عمر بن یزید روایت کرده است که گفت: من با امام جعفر صادق علیه السلام شام می‌خوردم که ناگاه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿بَلِ الْإِنْسانُ عَلىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقىٰ مَعاذِيرَهُ﴾[1]، و فرمود که: «ای ابو حفص! آدمی نمی‌تواند که اعتذار جوید به سوی مردم، به چیزی که خلاف آن باشد که خدا از او می‌داند. به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود که: هر که امر نهانی را پنهان دارد (و ما فی الضّمیر خویش را بروز ندهد)، خدا ردای آن را بر او بپوشاند، اگر آن نهانی خوب باشد، ردای خوب و اگر بد باشد، بد».

۲۵۰۲ / ۱۶ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از بعضی از اصحاب خویش، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «باقی ماندن بر عمل، از خود عمل سخت‌تر است». راوی عرض کرد که: باقی ماندن بر عمل چیست؟ فرمود که: «مردی به بخششی با کسی پیوند می‌کند، و به جهت رضای خدای تنها که او را شریکی نیست، نفقه‌ای را صرف می‌کند، پس از برایش ثواب نهان نوشته می‌شود. بعد از آن، آن را ذکر می‌کند، پس محو می‌شود و از برایش ثواب آشکار نوشته می‌شود. بعد از آن، آن را ذکر می‌کند، پس محو می‌شود و از برایش ریا نوشته می‌شود».

۲۵۰۳ / ۱۷ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن فلاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: از خدا بترسید، چنان ترسیدنی که کوتاهی در آن نباشد. و عمل کنید از برای خدا در غیر ریا

---

۱. قیامت، ۱۴ و ۱۵.

٢٥٠٤ / ١٨ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَعْمَلُ الشَّيْءَ مِنَ الْخَيْرِ، فَيَرَاهُ إِنْسَانٌ، فَيَسُرُّهُ ذٰلِكَ؟ فَقَالَ: «لَا بَأْسَ، مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ هُوَ يُحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ لَهُ فِي النَّاسِ الْخَيْرُ، إِذَا لَمْ يَكُنْ صَنَعَ ذٰلِكَ لِذٰلِكَ».

١١٧ ـ بَابُ طَلَبِ الرِّئَاسَةِ

٢٥٠٥ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ : أَنَّهُ ذَكَرَ رَجُلاً، فَقَالَ: «إِنَّهُ يُحِبُّ الرِّئَاسَةَ». فَقَالَ: «مَا ذِئْبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهَا بِأَضَرَّ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرِّئَاسَةِ».

٢٥٠٦ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ، عَنْ أَخِيهِ أَبِي عَامِرٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ، قَالَ: «مَنْ طَلَبَ الرِّئَاسَةَ هَلَكَ».

٢٥٠٧ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ مُسْكَانَ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَ هٰؤُلَاءِ الرُّؤَسَاءَ الَّذِينَ يَتَرَأَّسُونَ، فَوَ اللّٰهِ مَا خَفَقَتِ النِّعَالُ خَلْفَ رَجُلٍ إِلَّا هَلَكَ وَ أَهْلَكَ».

٢٥٠٨ / ٤ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ وَ غَيْرِهِ رَفَعُوهُ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ : «مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَّسَ، مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا، مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ».

٢٥٠٩ / ٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَيُّوبَ بْنِ أَبِي عَقِيلَةَ الصَّيْرَفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا كَرَّامٌ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، قَالَ:

و سمعه؛ زیرا که هر کس از برای غیر خدا عمل کند، خدا او را به عملش واگذارد».

۱۸/۲۵۰۴ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل بن درّاج، از زراره، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از مردی که چیزی از عمل خیر را می‌کند و انسانی او را می‌بیند، و همان او را شاد می‌گرداند. فرمود که: «باکی نیست؛ زیرا که کسی نیست، مگر آنکه دوست می‌دارد که در میان مردم خوبی از برایش ظاهر شود، ولیکن هرگاه چنان نباشد که آن عمل را از برای همین کرده باشد».

۱۱۷ . باب در بیان طلب ریاست و مهتری

۲۵۰۵ / ۱ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از معمّر بن خلّاد، از امام موسی کاظم ﷺ روایت کرده است که: مردی را ذکر کرده و گفت که: ریاست و مهتری را دوست می‌دارد. فرمود که: «دو گرگ درندهٔ خونخواری که در گلهٔ گوسفندی افتاده باشند که شبان‌های آن متفرّق باشند، بیشتر از ریاست، در دین مسلم ضرر نمی‌رسانند».

۲۵۰۶ / ۲ . از او، از احمد، از سعید بن جناح، از برادرش ابو عامر، از مردی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «هر که طالب ریاست است، هلاک می‌شود».

۲۵۰۷ / ۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از عبد الله بن مغیره، از عبد الله بن مسکان که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «بپرهیزد از این گروه سران که سروری می‌جویند. پس به خدا سوگند که کفش‌ها در پشت سر مردی صدا نکرده، مگر آنکه خود هلاک گردید و دیگران را هلاک گردانیده است».

۲۵۰۸ / ۴ . و از او، از محمد بن اسماعیل بن بزیع و غیر او روایت است که آن را مرفوع ساخته‌اند و گفته که: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «ملعون است، هر که سروری جوید و طالب ریاست باشد. ملعون است، هر که قصد آن کند. ملعون است، هر که با خود در باب آن حدیث گوید» (و با نفس خویش سخن کند).

۲۵۰۹ / ۵ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن ایّوب، از ابو عقیلهٔ صیرفی روایت کرده است که گفت: حدیث کرد ما را کرّام، از ابو حمزهٔ ثمالی که گفت: امام جعفر صادق ﷺ به من فرمود که: «بپرهیز از ریاست، و بپرهیز از آنکه در عقب مردمان

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «إِيَّاكَ وَ الرِّئَاسَةَ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَطَأَ أَعْقَابَ الرِّجَالِ».

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَمَّا الرِّئَاسَةُ فَقَدْ عَرَفْتُهَا؛ وَ أَمَّا أَنْ أَطَأَ أَعْقَابَ الرِّجَالِ، فَمَا ثُلُثَا مَا فِي يَدِي إِلَّا مِمَّا وَطِئْتُ أَعْقَابَ الرِّجَالِ؟

فَقَالَ لِي: «لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ، إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلاً دُونَ الْحُجَّةِ، فَتُصَدِّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ».

٢٥١٠ / ٦. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: قَالَ لِي: «وَيْحَكَ يَا أَبَا الرَّبِيعِ، لَا تَطْلُبَنَّ الرِّئَاسَةَ، وَ لَا تَكُنْ ذِئْباً، وَ لَا تَأْكُلْ بِنَا النَّاسَ؛ فَيُفْقِرَكَ اللّٰهُ، وَ لَا تَقُلْ فِينَا مَا لَا نَقُولُ فِي أَنْفُسِنَا؛ فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَ مَسْؤُولٌ لَا مَحَالَةَ، فَإِنْ كُنْتَ صَادِقاً صَدَّقْنَاكَ، وَ إِنْ كُنْتَ كَاذِباً كَذَّبْنَاكَ».

٢٥١١ / ٧. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنِ ابْنِ مَيَّاحٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَرَادَ الرِّئَاسَةَ هَلَكَ».

٢٥١٢ / ٨. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «أَ تَرىٰ لَا أَعْرِفُ خِيَارَكُمْ مِنْ شِرَارِكُمْ؟ بَلىٰ وَاللّٰهِ، وَإِنَّ شِرَارَكُمْ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوطَأَ عَقِبُهُ، إِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ كَذَّابٍ، أَوْ عَاجِزِ الرَّأْيِ».

١١٨ ـ بَابُ اخْتِتَالِ الدُّنْيَا بِالدِّينِ

٢٥١٣ / ١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، قَالَ:

پاگذاری و در پشت سر ایشان راه روی و پیروی کنی». ابو حمزه می‌گوید که: عرض کردم: امّا ریاست را شناخته‌ام، و امّا آنکه پا در عقب مردمان گذارم، دو ثلث آن‌چه در نزد من است، حاصل نشده، مگر از آن‌چه در عقب مردمان پاگذاشته‌ام. حضرت به من فرمود که: «امر چنان نیست که تو به سوی آن رفته‌ای، (و به حیثیّتی نیست که تو اعتقاد کرده‌ای). بپرهیز از آنکه مردی را غیر از حجّت خدا بر پا کنی، و در آن‌چه گوید، او را تصدیق کنی و باور داری».

۲۵۱۰ / ۶. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابو الرّبیع شامی، از امام محمد باقر﷣ روایت کرده است که گفت: حضرت به من فرمود: «وای بر تو! ای ابو الرّبیع! ریاست را طلب مکن و دم مباش (یعنی پیرو کسی مباش)، و به واسطهٔ ما مال مردم را مخور (یعنی علوم شرعیّه راکه از ما فراگرفته‌ای، آلت خوردن مال مردم قرار مده) که خدا تو را فقیر می‌گرداند. و در حقّ ما مگو، آنچه راکه ما در حقّ خویش نمی‌گوییم. پس به درستی که تو لا محاله بازداشته می‌شوی و از تو سؤال می‌شود، و هیچ چاره‌ای از برای این نیست. پس اگر راستگو باشی، تو را تصدیق کنیم، و اگر دروغگو باشی، تو را تکذیب نماییم».

۲۵۱۱ / ۷. چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد، از منصور بن عبّاس، از ابن میّاح، از پدرش روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که می‌فرمود: «هر که ریاست را خواهد، هلاک گردد».

۲۵۱۲ / ۸. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از علا، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که می‌فرمود: «آیا چنان می‌بینی که من خوبان شما را از بدان شما نمی‌شناسم؟! بلی، به خدا سوگند می‌شناسم. و به درستی که بدترین شما کسی است که دوست دارد که مردم در عقب سرش راه روند، و به درستی که چاره‌ای نیست از آنکه چنین کسی به غایت دروغگو یا عاجز رأی باشد» (که اندیشه‌اش را مانده باشد، و آن نادانی است که به تکلّف و زحمت، حکومت را بر خود بسته باشد).

۱۱۸. باب در بیان طلب دنیا به عمل آخرت (به طور فریب و روباه‌بازی)

۲۵۱۳ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از اسماعیل بن جابر، از یونس بن ظبیان روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق﷣ که می‌فرمود: «رسول خداﷺ فرمود: به درستی که خدای﷯ می‌فرماید که: وای بر کسانی که دنیا را به

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: إِنَّ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ يَقُولُ: وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَخْتِلُونَ الدُّنْيَا بِالدِّينِ، وَ وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ، وَ وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَسِيرُ الْمُؤْمِنُ فِيهِمْ بِالتَّقِيَّةِ، أَ بِي يَغْتَرُّونَ، أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرِئُونَ؟ فَبِي حَلَفْتُ لَأُتِيحَنَّ لَهُمْ فِتْنَةً تَتْرُكُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانَ».

١١٩ ـ بَابُ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً وَ عَمِلَ بِغَيْرِهِ

٢٥١٤ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ يُوسُفَ الْبَزَّازِ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً، ثُمَّ عَمِلَ بِغَيْرِهِ».

٢٥١٥ / ٢. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْشىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: أَنَّهُ قَالَ: «مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً، وَ عَمِلَ بِغَيْرِهِ».

٢٥١٦ / ٣. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً، ثُمَّ خَالَفَهُ إِلىٰ غَيْرِهِ».

٢٥١٧ / ٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ يَحْيىٰ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: قَالَ فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ﴾ قَالَ: «يَا أَبَا بَصِيرٍ، هُمْ قَوْمٌ وَصَفُوا عَدْلاً بِأَلْسِنَتِهِمْ، ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلىٰ غَيْرِهِ».

دین طلب می‌کنند (یعنی به عمل آخرت، به طریق حیله و روباه‌بازی!)، و وای بر آنها که می‌کُشند آنان را که به عدل و داد امر می‌کنند، از مردمان! و وای بر آنان که مؤمن در میانهٔ ایشان به تقیّه رفتار می‌کند! آیا به من فریفته می‌شوند یا بر من جرأت می‌کنند؟! پس به حق خود سوگند یاد نموده‌ام که از برای ایشان فتنه‌ای را مقدّر کنم، و عذابی را بر ایشان فرود آورم، که بردبار از ایشان را سرگردان گرداند».

۱۱۹. باب در بیان آنکه عدل، یعنی کار حق و درستی را وصف می‌کند و خود به غیر آن عمل می‌نماید

۲۵۱۴ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از یوسف بزّاز، از معلّی بن خنیس، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که سخت‌ترین مردمان از روی حسرت در روز قیامت، کسی است که امر حق و درستی را وصف کرده باشد، بعد از آن، خود به غیر آن عمل نموده باشد».

۲۵۱۵ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از قتیبهٔ اعشی، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «از جملهٔ سخت‌ترین مردمان از روی عذاب در روز قیامت، کسی است که عدل و حقّی را وصف کند، و خود به غیر آن عمل کند».

۲۵۱۶ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از ابن ابی یعفور، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که از جملهٔ بزرگ‌ترین مردم از روی حسرت در روز قیامت، کسی است که حق را وصف کند، بعد از آن، آن را مخالفت نماید به سوی غیر آن» (که آن را واگذارد و به غیر آن عمل نماید).

۲۵۱۷ / ۴. محمد بن یحیی، از حسین بن اسحاق، از علی بن مهزیار، از عبد الله بن یحیی، از ابن مسکان، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق﷣ روایت کرده است که گفت: حضرت در قول خدایﷻ: ﴿فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ﴾[1]، فرمود: «ای ابو بصیر! ایشان گروهی‌اند که حقّ را به زبان‌های خویش وصف کردند، بعد از آن، آن را مخالفت کردند و به سوی غیر آن رفتند».

---

۱. شعراء، ۹۴. و آن بت‌ها و پرستشگران گمراه آنان به روی هم در آن (دوزخ) انداخته شوند.

٢٥١٨ / ٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ خَيْثَمَةَ، قَالَ:

قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام : «أَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّهُ لَنْ يُنَالَ مَا عِنْدَ اللّٰهِ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَ أَبْلِغْ شِيعَتَنَا أَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً، ثُمَّ يُخَالِفُهُ إِلىٰ غَيْرِهِ».

١٢٠ ـ بَابُ الْمِرَاءِ وَ الْخُصُومَةِ وَ مُعَادَاةِ الرِّجَالِ

٢٥١٩ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : إِيَّاكُمْ وَ الْمِرَاءَ وَ الْخُصُومَةَ؛ فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ، وَ يَنْبُتُ عَلَيْهِمَا النِّفَاقُ».

٢٥٢٠ / ٢ . وَ بِإِسْنَادِهِ، قَالَ:

«قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله : ثَلَاثٌ مَنْ لَقِيَ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ: مَنْ حَسُنَ خُلُقُهُ، وَ خَشِيَ اللّٰهَ فِي الْمَغِيبِ وَ الْمَحْضَرِ، وَ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقّاً».

٢٥٢١ / ٣ . وَ بِإِسْنَادِهِ، قَالَ:

«مَنْ نَصَبَ اللّٰهَ غَرَضاً لِلْخُصُومَاتِ، أَوْشَكَ أَنْ يُكْثِرَ الِانْتِقَالَ».

٢٥٢٢ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : «لَا تُمَارِيَنَّ حَلِيماً وَ لَا سَفِيهاً؛ فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَقْلِيكَ، وَ السَّفِيهَ يُؤْذِيكَ».

٢٥٢٣ / ٥ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله : مَا كَادَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام يَأْتِينِي إِلَّا قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، اتَّقِ شَحْنَاءَ الرِّجَالِ وَ عَدَاوَتَهُمْ».

٢٥٢٤ / ٦ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ

۲۵۱۸ / ۵ . محمد بن یحیی ، از احمد بن محمد بن عیسی ، از ابن ابی عمیر ، از علی بن عطیّه ، از خثیمه روایت کرده است که گفت : امام محمد باقر ﷺ به من فرمود که : «به شیعیان ما برسان که به آن‌چه در نزد خدا است نمی‌توان رسید ، مگر به عمل . و به شیعیان ما برسان که بزرگ‌ترین مردم از روی حسرت در روز قیامت ، کسی است که حقّی را وصف کند ، بعد از آن ، آن را واگذارد و به غیر آن عمل کند» .

۱۲۰ . باب در بیان ستیزه و گفتگو و جدال و دشمنی‌کردن با مردم

۲۵۱۹ / ۱ . علی بن ابراهیم ، از هارون بن مسلم ، از مسعدة بن صدقه ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود : «امیرالمؤمنین ﷺ فرمود که : بپرهیزید از ستیزه و خصومت؛ زیرا که آنها دل‌ها را بیمار می‌کنند بر برادران ، که از ایشان آزرده و بدگمان باشید ، و بر آنها نفاق می‌روید» .

۲۵۲۰ / ۲ . و به اسناد خویش روایت کرده و گفته است که : فرمود : «پیغمبر ﷺ فرمود : سه چیز است که هر که خدای ﷻ را ملاقات کند با آنها ، داخل بهشت شود از هر دری که خواهد : کسی که خلقش خوش و نیکو باشد ، و در نهان و آشکار از خدا بترسد ، و ستیزه را ترک کند و هر چند که محقّ باشد» .

۲۵۲۱ / ۳ . و به اسناد خویش روایت کرده است که فرمود : «هر که خدا را هدف و نشانهٔ خصومات قرار دهد ، (که در آنها به آن جناب سوگند یاد کند) ، نزدیک است که گردیدنش (از خوبی به سوی بدی) ، بسیار باشد» .

۲۵۲۲ / ۴ . علی بن ابراهیم ، از صالح بن سندی ، از جعفر بن بشیر ، از عمّار بن مروان روایت کرده است که فرمود : امام جعفر صادق ﷺ فرمود که : «با هیچ یک از بردبار و سبک ، ستیزه مکن؛ زیرا که بردبار ، تو را به غایت دشمن می‌دارد ، و سبک ، تو را می‌رنجاند» .

۲۵۲۳ / ۵ . علی ، از پدرش ، از ابن ابی عمیر ، از حسن بن عطیّه ، از عمر بن یزید ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود : «رسول خدا ﷺ فرمود که : جبرئیل ﷺ هرگز به نزد من نیامد ، مگر آنکه گفت : یا محمد! از دشمن داشتن مردان و دشمنی با ایشان پرهیز کن» .

۲۵۲۴ / ۶ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند ، از احمد بن محمد ، از علی بن حکم ، از حسن بن حسین کندی ، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود : «جبرئیل ﷺ به پیغمبر عرض کرد

الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْكِنْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ جَبْرَئِيلُ ﷺ لِلنَّبِيِّ ﷺ: إِيَّاكَ وَ مُلَاحَاةَ الرِّجَالِ».

٢٥٢٥ / ٧ . عَنْهُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَ الْمُشَارَّةَ؛ فَإِنَّهَا تُورِثُ الْمَعَرَّةَ، وَ تُظْهِرُ الْمُعْوِرَةَ».

٢٥٢٦ / ٨ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَ الْخُصُومَةَ؛ فَإِنَّهَا تَشْغَلُ الْقَلْبَ، وَ تُورِثُ النِّفَاقَ، وَ تَكْسِبُ الضَّغَائِنَ».

٢٥٢٧ / ٩ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَا كَادَ جَبْرَئِيلُ ﷺ يَأْتِينِي إِلَّا قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، اتَّقِ شَحْنَاءَ الرِّجَالِ وَ عَدَاوَتَهُمْ».

٢٥٢٨ / ١٠ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَا أَتَانِي جَبْرَئِيلُ ﷺ قَطُّ إِلَّا وَعَظَنِي، فَآخِرُ قَوْلِهِ لِي: إِيَّاكَ وَ مُشَارَّةَ النَّاسِ؛ فَإِنَّهَا تَكْشِفُ الْعَوْرَةَ، وَ تَذْهَبُ بِالْعِزِّ».

٢٥٢٩ / ١١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ، قَالَ:
سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَا عَهِدَ إِلَيَّ جَبْرَئِيلُ ﷺ فِي شَيْءٍ مَا عَهِدَ إِلَيَّ فِي مُعَادَاةِ الرِّجَالِ».

٢٥٣٠ / ١٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ، قَالَ:
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «مَنْ زَرَعَ الْعَدَاوَةَ، حَصَدَ مَا بَذَرَ».

١٢١ ـ بَابُ الْغَضَبِ

٢٥٣١ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ،

که: بپرهیز از منازعهٔ با مردان و دشنام دادن به یکدیگر».

۲۵۲۵ / ۷. از او، از عثمان بن عیسی، از عبدالرحمان بن سیابه، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «بپرهیزید از بدی و مخالفت کردن با یکدیگر؛ زیرا که آن موجب ناخوشی و اذیّت می‌گردد، و زشتی و عیب را ظاهر می‌سازد».

۲۵۲۶ / ۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از عنبسة بن عابد[1]، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «از خصومت بپرهیزید؛ زیرا که آن، دل را مشغول می‌سازد، و موجب نفاق می‌شود، و کینه‌ها را کسب می‌کند».

۲۵۲۷ / ۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، تا آخر حدیث پنجم این باب[2].

۲۵۲۸ / ۱۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن مهران، از عبد الله بن سنان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هرگز جبرئیل ﷺ به نزد من نیامد، مگر آنکه مرا پند داد و آخر گفتارش با من این بود که: بپرهیز از بدی و مخالفت کردن با مردمان؛ زیرا که، آن، زشتی و عیب را ظاهر می‌کند، و عزّت را می‌برد».

۲۵۲۹ / ۱۱. علی بن ابراهیم، از پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان و هر دو، از ابن ابی عمیر، از ابراهیم بن عبد الحمید، از ولید بن صبیح روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: جبرئیل در هیچ چیز با من عهد نکرد؛ مانند آن‌چه با من عهد کرد در باب دشمنی کردن با مردان» (یعنی وصیّتش در این باب و نهی از آن، از همه چیز بیشتر بود).

۲۵۳۰ / ۱۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از بعضی از اصحاب خویش که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «هر که دشمنی را بکارد، آن‌چه را که افشانده می‌دروَد».

۱۲۱. باب در بیان خشم گرفتن

۲۵۳۱ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ

---

۱. همان گونه که در متن عربی آمده «عنبسة العابد» صحیح، و «ابن» اضافی است.

۲. و ظاهر این است که این تکرار از ناسخین باشد، و سبب آن اختلاف موضع حدیث است در نسخ کافی. (مترجم)

قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ، كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ».

٢٥٣٢ / ٢ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُيَسِّرٍ، قَالَ:

ذُكِرَ الْغَضَبُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ؈، فَقَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ، فَمَا يَرْضىٰ أَبَداً حَتّىٰ يَدْخُلَ النَّارَ، فَأَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلىٰ قَوْمٍ ـ وَ هُوَ قَائِمٌ ـ فَلْيَجْلِسْ مِنْ فَوْرِهِ ذٰلِكَ؛ فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْزُ الشَّيْطَانِ، وَ أَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلىٰ ذِي رَحِمٍ، فَلْيَدْنُ مِنْهُ، فَلْيَمَسَّهُ، فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مُسَّتْ سَكَنَتْ».

٢٥٣٣ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؈: «الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ».

٢٥٣٤ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «سَمِعْتُ أَبِي ؈ يَقُولُ: أَتىٰ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ رَجُلٌ بَدَوِيٌّ، فَقَالَ: إِنِّي أَسْكُنُ الْبَادِيَةَ، فَعَلِّمْنِي جَوَامِعَ الْكَلَامِ، فَقَالَ: آمُرُكَ أَنْ لَا تَغْضَبَ. فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْأَعْرَابِيُّ الْمَسْأَلَةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتّىٰ رَجَعَ الرَّجُلُ إِلىٰ نَفْسِهِ، فَقَالَ: لَا أَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ هٰذَا، مَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إِلَّا بِالْخَيْرِ».

قَالَ: «وَ كَانَ أَبِي ؈ يَقُولُ: أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ؟ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ، فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ، وَ يَقْذِفُ الْمُحْصَنَةَ».

٢٥٣٥ / ٥ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلىٰ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈: عَلِّمْنِي عِظَةً أَتَّعِظُ بِهَا، فَقَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ أَتَاهُ رَجُلٌ، فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، عَلِّمْنِي عِظَةً أَتَّعِظُ بِهَا، فَقَالَ لَهُ: انْطَلِقْ وَ لَا تَغْضَبْ،

روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که: خشم، ایمان را تباه می‌سازد، چنان که سرکه، عسل را تباه می‌گرداند».

۲۵۳۲ / ۲. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از ابن فضّال، از علی بن عقبه، از پدرش، از میسر روایت کرده است که گفت: در نزد امام محمد باقرؑ ذکر خشم شد، فرمود: «به درستی که مردی خشم می‌گیرد، پس هرگز خشنود نمی‌شود، تا آنکه داخل شود در آتش دوزخ. پس هر مردی که بر گروهی خشم گیرد و ایستاده باشد، باید که نشیند از همان خشمناکی خود در همان وقت، و یا فی الفور بنشیند و درنگ نکند؛ زیرا که زود باشد که پلیدی و مکر شیطان از او برود و زائل گردد. و هر مردی که بر صاحب خویشی خشم گیرد، به او نزدیک شود و دست به او برساند؛ زیرا که رحم و خویشی چون دست به آن برسد، آرام گیرد».

۲۵۳۳ / ۳. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از داود بن فرقد روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادقؑ فرمود که: «خشم، کلید همهٔ بدی‌ها است».

۲۵۳۴ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از نضر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از امام جعفر صادقؑ که فرمود: «شنیدم از پدرمؑ که می‌فرمود: مردی بیابانی به خدمت رسول خداﷺ آمد و عرض کرد که: من در بیابان ساکن می‌باشم؛ پس سخنی را به من بیاموزان که جامع باشد و همه‌چیز در آن باشد. فرمود که: تو را امر می‌کنم به آنکه خشم نگیری. آن اعرابی سه‌مرتبه سؤال را بر حضرت اعاده کرد و همان جواب شنید، تا آنکه آن مرد به خود رجوع کرد و گفت: بعد از این از چیزی سؤال نمی‌کنم، و رسول خداﷺ مرا امر نفرمود، مگر به آن‌چه خوب است». و حضرت صادقؑ فرمود که: «پدرم می‌فرمود که: چه چیز از خشم سخت‌تر است (یعنی از آن سخت‌تر چیزی نیست)؛ زیرا که مردی خشم می‌گیرد و به این سبب نفسی را که خدا حرام گردانیده، می‌کشد، و به زن عفیفه فحش می‌گوید و نسبت به زنا می‌دهد».

۲۵۳۵ / ۵. از او، از ابن فضّال، از ابراهیم بن محمد اشعری، از عبد الاعلی روایت است که گفت: به خدمت امام جعفر صادقؑ عرض کردم که: مرا پندی بیاموز که به آن پند گیرم. فرمود که: «مردی به خدمت رسول خداﷺ آمد و به آن حضرت عرض کرد که: یا رسول الله! مرا پندی بیاموز که به آن پند گیرم. به او فرمود که: برو و خشم مگیر. دوباره بر آن حضرت

ثُمَّ أَعَادَ إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ: انْطَلِقْ وَ لَا تَغْضَبْ؛ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ».

٢٥٣٦ / ٦ . عَنْهُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَمَّنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ، سَتَرَ اللّٰهُ عَوْرَتَهُ».

٢٥٣٧ / ٧ . عَنْهُ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ حَبِيبٍ السِّجِسْتَانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ فِيمَا نَاجَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ بِهِ مُوسىٰ ﷺ: يَا مُوسىٰ، أَمْسِكْ غَضَبَكَ عَمَّنْ مَلَّكْتُكَ عَلَيْهِ؛ أَكُفَّ عَنْكَ غَضَبِي».

٢٥٣٨ / ٨ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «أَوْحَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِلىٰ بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ: يَا ابْنَ آدَمَ، اذْكُرْنِي فِي غَضَبِكَ؛ أَذْكُرْكَ فِي غَضَبِي، لَا أَمْحَقْكَ فِيمَنْ أَمْحَقُ، وَ ارْضَ بِي مُنْتَصِراً؛ فَإِنَّ انْتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنِ انْتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ».

٢٥٣٩ / ٩ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ مِثْلَهُ، وَ زَادَ فِيهِ: «وَ إِذَا ظُلِمْتَ بِمَظْلِمَةٍ فَارْضَ بِانْتِصَارِي لَكَ، فَإِنَّ انْتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنِ انْتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ».

٢٥٤٠ / ١٠ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فِي التَّوْرَاةِ مَكْتُوباً: يَا ابْنَ آدَمَ، اذْكُرْنِي حِينَ تَغْضَبُ؛ أَذْكُرْكَ عِنْدَ غَضَبِي، فَلَا أَمْحَقْكَ فِيمَنْ أَمْحَقُ، وَ إِذَا ظُلِمْتَ بِمَظْلِمَةٍ فَارْضَ بِانْتِصَارِي لَكَ؛ فَإِنَّ انْتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنِ انْتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ».

٢٥٤١ / ١١ . الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ جَمِيعاً، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ، عَنْ

اعاده کرد، سه مرتبه. فرمود: برو و خشم مگیر».

۲۵۳۶ / ۶. از او، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره روایت است از آنکه شنید از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «هر که خشم خود را باز دارد، خدا زشتی‌های او را بپوشاند».

۲۵۳۷ / ۷. از او، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از حبیب سجستانی، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «در تورات نوشته است، در آن‌چه خدای ﷻ با موسی ﷺ به آن راز گفت که: ای موسی! خشم خود را نگاهدار، از آنکه من تو را بر او تسلّط داده و مالک گردانیده‌ام، تا من خشم خود را از تو باز دارم».

۲۵۳۸ / ۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن عبد الحمید، از یحیی بن عمرو، از عبد الله بن سنان که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود: «خدای ﷻ به سوی بعضی از پیغمبران خود وحی فرمود که: ای فرزند آدم! مرا یاد کن در وقت خشم خود، تا من تو را در هنگام خشم خویش یاد کنم، و تو را در میان آنها که هلاک می‌کنم، هلاک نکنم، و راضی باش که من انتقام کشم؛ زیرا که انتقام کشیدن من از برای تو، بهتر است از آنکه تو خود از برای خود انتقام بکشی».

۲۵۳۹ / ۹. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از ابن فضّال، از علی بن عقبه، از عبد الله بن سنان، از امام جعفر صادق ﷺ مثل این را روایت کرده است، و در آن، این را زیاد کرده است که: «چون به مظلمه‌ای بر تو ستم شود، به انتقام کشیدن من از برایت راضی باش؛ زیرا که انتقام کشیدن من از برای تو، بهتر است از آنکه تو خود از برای خود انتقام بکشی».

۲۵۴۰ / ۱۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «به درستی که در تورات نوشته است که: ای فرزند آدم! مرا یاد کن در هنگامی که خشم می‌گیری، تا تو را در نزد خشم گرفتن خویش یاد کنم، پس تو را در میان آنها که هلاک می‌کنم، هلاک نکنم. و چون به مظلمه‌ای بر تو ستم شود، به انتقام کشیدن من از برایت راضی باش؛ زیرا که انتقام کشیدن من از برای تو، بهتر است از آنکه تو خود از برای خود انتقام بکشی».

۲۵۴۱ / ۱۱. حسین بن محمد روایت کرده است، از معلّی بن محمد و علی بن محمد، از صالح بن ابی حمّاد و هر دو، از وشّاء، از احمد بن عائذ، از ابو خدیجه، از معلّی بن خنیس، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «مردی به خدمت پیغمبر ﷺ عرض کرد که: یا رسول الله!

مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ عَلِّمْنِي، قَالَ: اذْهَبْ وَ لَا تَغْضَبْ، فَقَالَ الرَّجُلُ: قَدِ اكْتَفَيْتُ بِذَاكَ، فَمَضىٰ إِلىٰ أَهْلِهِ، فَإِذَا بَيْنَ قَوْمِهِ حَرْبٌ قَدْ قَامُوا صُفُوفاً، وَ لَبِسُوا السِّلَاحَ، فَلَمَّا رَأىٰ ذٰلِكَ لَبِسَ سِلَاحَهُ، ثُمَّ قَامَ مَعَهُمْ، ثُمَّ ذَكَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ: لَا تَغْضَبْ، فَرَمَى السِّلَاحَ، ثُمَّ جَاءَ يَمْشِي إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ هُمْ عَدُوُّ قَوْمِهِ، فَقَالَ: يَا هٰؤُلَاءِ، مَا كَانَتْ لَكُمْ مِنْ جِرَاحَةٍ أَوْ قَتْلٍ أَوْ ضَرْبٍ لَيْسَ فِيهِ أَثَرٌ، فَعَلَيَّ فِي مَالِي أَنَا أُوفِيكُمُوهُ، فَقَالَ الْقَوْمُ: فَمَا كَانَ فَهُوَ لَكُمْ، نَحْنُ أَوْلىٰ بِذٰلِكَ مِنْكُمْ».

قَالَ: «فَاصْطَلَحَ الْقَوْمُ، وَ ذَهَبَ الْغَضَبُ».

٢٥٤٢ / ١٢. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ؛ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ هٰذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، تُوقَدُ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ، وَ إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ، وَ انْتَفَخَتْ أَوْدَاجُهُ، وَ دَخَلَ الشَّيْطَانُ فِيهِ، فَإِذَا خَافَ أَحَدُكُمْ ذٰلِكَ مِنْ نَفْسِهِ، فَلْيَلْزَمِ الْأَرْضَ، فَإِنَّ رِجْزَ الشَّيْطَانِ لَيَذْهَبُ عَنْهُ عِنْدَ ذٰلِكَ».

٢٥٤٣ / ١٣. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «الْغَضَبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ». وَ قَالَ: «مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ، لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ».

٢٥٤٤ / ١٤. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ، أَقَالَ اللّٰهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ وَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ

مرا تعلیم کن و آن‌چه باید به من بیاموز. فرمود: برو و خشم مگیر. آن مرد گفت که: به این اکتفا نمودم. و به جانب اهل خویش برگشت، ناگاه دید که در میان قومش جنگ واقع است و با قومی دیگر دعوی دارند، و صف‌ها ایستاده‌اند و سلاح و آلت کارزار پوشیده‌اند. چون چنان دید، او نیز سلاح خود را پوشید و با ایشان ایستاد. بعد از آن، گفتار رسول خداﷺ را به خاطر آورد که به او فرموده بود که: خشم مگیر. پس سلاح را انداخت و به سوی آن گروهی که دشمن قومش بودند روانه شد، و آمد تا به نزد ایشان رسید و گفت که: ای جماعت! آنچه از برای شما است از زخم و کشتن و زدن که در آن نشانه‌ای نمانده، و از قوم من طلب دارید، همهٔ آنها بر من است در مال من، که آنها را ضامنم، و من آن را تمام و کمال به شما می‌دهم. آن گروه گفتند که: آنچه اتّفاق افتاده از برای شما و ما، از سر آن گذشتیم؛ زیرا که ما به این از شما سزاوارتریم». حضرت فرمود: «پس آن گروه با یکدیگر آشتی کردند و خشمی که داشتند برطرف شد».

۲۵۴۲ / ۱۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش و هر دو، از ابن محبوب، از ابن رئاب، از ابو حمزهٔ ثمالی، از امام محمد باقر؈ که فرمود: «این خشم که می‌بینید، اخگری است از شیطان که در دل فرزند آدم افروخته می‌شود. و به درستی که یکی از شما چون خشم گیرد، چشمهایش سرخ می‌شود، و رگ‌های گردنش ورم می‌کند، و شیطان در او داخل می‌شود. پس هرگاه یکی از شما از نفس خود از این ترسد، بر زمین چسبد؛ زیرا که پلیدی و مکر شیطان در نزد این فعل از او می‌رود».

۲۵۴۳ / ۱۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از بعضی از اصحاب خویش که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: امام جعفر صادق؈ فرمود که: «خشم، آلت[1] نابود کردن است از برای دل شخص صاحب حکمت» (یعنی آلت بردن نور است از آن). و فرمود که: «هر که خشم خویش را مالک نشود، عقل خود را مالک نباشد».

۲۵۴۴ / ۱۴. حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از حسن بن علی، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از امام محمد باقر؈ روایت کرده است که فرمود: «رسول خداﷺ فرمود که:

---

۱. می‌توان ممحقه را مصدر دانست و آن را اسم آلت و ابزار ترجمه نکرد.

النَّاسِ، كَفَّ اللّٰهُ ـ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ ـ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۲۵۴۵ / ۱۵ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ، كَفَّ اللّٰهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۱۲۲ ـ بَابُ الْحَسَدِ

۲۵۴۶ / ۱ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِي بِأَيِّ بَادِرَةٍ فَيَكْفُرُ، وَ إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ».

۲۵۴۷ / ۲ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ جَرَّاحٍ الْمَدَائِنِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ، كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ».

۲۵۴۸ / ۳ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ يَقُولُ: «اتَّقُوا اللّٰهَ، وَ لَا يَحْسُدْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً؛ إِنَّ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ كَانَ مِنْ شَرَائِعِهِ السَّيْحُ فِي الْبِلَادِ، فَخَرَجَ فِي بَعْضِ سَيْحِهِ وَ مَعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ قَصِيرٌ، وَ كَانَ كَثِيرَ اللُّزُومِ لِعِيسىٰ. فَلَمَّا انْتَهىٰ عِيسىٰ إِلَى الْبَحْرِ، قَالَ: بِسْمِ اللّٰهِ بِصِحَّةِ يَقِينٍ مِنْهُ، فَمَشىٰ عَلىٰ ظَهْرِ الْمَاءِ، فَقَالَ الرَّجُلُ الْقَصِيرُ ـ حِينَ نَظَرَ إِلىٰ عِيسىٰ جَازَهُ ـ: بِسْمِ اللّٰهِ بِصِحَّةِ يَقِينٍ مِنْهُ، فَمَشىٰ عَلَى الْمَاءِ، وَ لَحِقَ بِعِيسىٰ، فَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِنَفْسِهِ، فَقَالَ: هٰذَا عِيسىٰ رُوحُ اللّٰهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ، وَ أَنَا أَمْشِي عَلَى الْمَاءِ، فَمَا فَضْلُهُ عَلَيَّ؟»

هر که خود را از عرض‌های مردمان بازدارد[1]؛ خدای ـ تعالی ـ در روز قیامت از سر لغزش‌های نفس او بگذرد و گناهان او را بپوشاند (که هیچ بروز نکند). و هر که خشم خود را از مردمان باز دارد، خدای ـ تبارک و تعالی ـ عذاب روز قیامت را از او باز دارد».

۲۵۴۵ / ۱۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن محبوب، از ابو حمزه، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «هر که خشم خویش را از مردم باز دارد، خدا عذاب روز قیامت را از او باز دارد».

۱۲۲. باب در بیان حسد و بدخواهی مردمان

۲۵۴۶ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از علا بن رزین، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر ﷺ فرمود: «به درستی که مرد، گاه است که در هنگام غضب، گفتار یا کرداری از او سر می‌زند که به سبب آن کافر می‌شود. و به درستی که حسد ایمان را می‌خورد، چنان که آتش هیزم را می‌خورد».

۲۵۴۷ / ۲. از او، از احمد بن محمد، از محمد بن خالد و حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از جراح مدائنی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «به درستی که حسد ایمان را می‌خورد، چنان که آتش هیزم را می‌خورد».

۲۵۴۸ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن محبوب، از داود رقّی که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «از خدا بپرهیزید و بر یکدیگر حسد مبرید. به درستی که از جملهٔ شریعت‌های عیسی بن مریم ﷺ، گشتن در شهرها بود. پس در بعضی از گشت خویش بیرون رفت و مرد کوتاهی از اصحاب آن حضرت با وی همراه بود، و در بیشتر اوقات ملازم حضرت عیسی ﷺ بود؛ پس چون حضرت عیسی ﷺ به کنار دریا رسید، با صحّت یقینی که داشت، بسم الله گفت و بر روی آب رفت. آن مرد کوتاه در هنگامی که به سوی عیسی ﷺ نظر کرد و دید که از دریا گذشت، با صحّت یقینی از خود، بسم الله گفت و بر روی آب رفت و به عیسی ﷺ رسید؛ پس عجب در دلش داخل شد و بر خود نازید و گفت که: اینک، عیسی روح الله است که بر روی آب

---

۱. یعنی ایشان را غیبت نکند، و بر ایشان بهتان نبندد، و عیب‌های ایشان را فاش نگرداند، و با ایشان کاری نکند که ایشان را بد آید، و موجب نقص و تضییع ایشان باشد. (مترجم)

قَالَ: «فَرَمِسَ فِي الْمَاءِ، فَاسْتَغَاثَ بِعِيسىٰ، فَتَنَاوَلَهُ مِنَ الْمَاءِ، فَأَخْرَجَهُ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: مَا قُلْتَ يَا قَصِيرُ؟ قَالَ: قُلْتُ: هٰذَا رُوحُ اللّٰهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ، وَ أَنَا أَمْشِي عَلَى الْمَاءِ، فَدَخَلَنِي مِنْ ذٰلِكَ عُجْبٌ.

فَقَالَ لَهُ عِيسىٰ: لَقَدْ وَضَعْتَ نَفْسَكَ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَكَ اللّٰهُ فِيهِ، فَمَقَتَكَ اللّٰهُ عَلىٰ مَا قُلْتَ، فَتُبْ إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مِمَّا قُلْتَ».

قَالَ: «فَتَابَ الرَّجُلُ، وَ عَادَ إِلىٰ مَرْتَبَتِهِ الَّتِي وَضَعَهُ اللّٰهُ فِيهَا؛ فَاتَّقُوا اللّٰهَ، وَ لَا يَحْسُدَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضاً».

۲۵۴۹ / ۴. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْراً، وَ كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدَرَ».

۲۵۵۰ / ۵. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «آفَةُ الدِّينِ: الْحَسَدُ، وَ الْعُجْبُ، وَ الْفَخْرُ».

۲۵۵۱ / ۶. يُونُسُ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: قَالَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ: يَا ابْنَ عِمْرَانَ، لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلىٰ مَا آتَيْتُهُمْ مِنْ فَضْلِي، وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلىٰ ذٰلِكَ، وَ لَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ؛ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِنِعَمِي، صَادٌّ لِقَسْمِيَ الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي، وَ مَنْ يَكُ كَذٰلِكَ، فَلَسْتُ مِنْهُ، وَ لَيْسَ مِنِّي».

۲۵۵۲ / ۷. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ عِيَاضٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبِطُ وَ لَا يَحْسُدُ، وَ الْمُنَافِقَ يَحْسُدُ وَ لَا يَغْبِطُ».

می‌رود، و من نیز بر روی آب می‌روم، پس افزونی او بر من چیست؟» حضرت صادق علیه السلام فرمود: «پس آن مرد در آب فرو رفت، و به عیسی استغاثه کرد و عیسی او را گرفت و از آب بیرون آورد. بعد از آن، به او فرمود که: ای کوتاه! با خود چه گفتی؟ عرض کرد که: گفتم: اینک، عیسی روح الله است که بر روی آب می‌رود، و من نیز می‌روم، و از این، عجبی در دل من داخل شد. حضرت عیسی به او فرمود که: هر آینه خود را گذاشتی در غیر موضعی که خدا تو را در آن گذاشته، و بلندپروازی کردی؛ پس خدا تو را غضب کرد بر آن‌چه با خود گفتی، و الحال به سوی خدای عزوجل توبه کن از آن‌چه گفتی». حضرت فرمود: «پس آن مرد توبه کرد و برگشت به آن مرتبه‌ای که خدا او را در آن قرار داد فرموده بود؛ پس از خدا بپرهیزید و البتّه بر یکدیگر حسد مبرید».

۲۵۴۹ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزدیک است که فقر و درویشی (یعنی فقر از دین) کفر باشد و نزدیک است که حسد، بر قضا و قدر خدا غالب گردد».

۲۵۵۰ / ۵. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از معاویة بن وهب روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «آفت دین، حسد و عجب و فخر است».

۲۵۵۱ / ۶. یونس، از داود رقّی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خدای عزوجل به موسی بن عمران فرمود که: ای پسر عمران! بر مردمان حسد مبر بر آن‌چه به ایشان داده‌ام از فضل خویش، و چشم‌های خود را به سوی آن مکش، و باید که نفست از پی آن نرود؛ زیرا که حسدبرنده، نعمت‌های مرا خوش ندارد و از آن ناخشنود است، و بازدارندهٔ قسمت‌های من است که در میان بندگان خود قسمت نموده‌ام. و هر که همچنین باشد، من از او نیستم و او از من نیست» (یعنی در نزد من تقرّبی ندارد و من نظر التفاتی به او ندارم).

۲۵۵۲ / ۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد، از منقری، از فضیل بن عیاض، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مؤمن غبطه می‌برد و حسد ندارد، و منافق حسد می‌برد و غبطه ندارد»[1].

---

۱. و غبطه ـ به کسر عین ضَظَغ و سکون باء ابجد با طاء حطّی ـ، حال دیگری خواستن باشد در نیک‌حالی، بی‌طلب زوال حال مغبوط، به خلاف حسد که آن طلب زوال حال محسود است. (مترجم)

١٢٣ ـ بَابُ الْعَصَبِيَّةِ

٢٥٥٣ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعُصِّبَ لَهُ، فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ».

٢٥٥٤ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعُصِّبَ لَهُ، فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ».

٢٥٥٥ / ٣ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ، بَعَثَهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ».

٢٥٥٦ / ٤ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ خَضِرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈، قَالَ: «مَنْ تَعَصَّبَ، عَصَبَهُ اللّٰهُ بِعِصَابَةٍ مِنْ نَارٍ».

٢٥٥٧ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ عَامِرِ بْنِ السِّمْطِ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ؈، قَالَ: «لَمْ يُدْخِلِ الْجَنَّةَ حَمِيَّةٌ غَيْرُ حَمِيَّةِ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَ ذٰلِكَ حِينَ أَسْلَمَ غَضَباً لِلنَّبِيِّ ﷺ فِي حَدِيثِ السَّلَى الَّذِي أُلْقِيَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ».

٢٥٥٨ / ٦ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؈،

۱۲۳. باب در بیان عصبیّت[1]

۲۵۵۳ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از داود بن نعمان، از منصور بن حازم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که تعصّب ورزد یا از برایش تعصّب ورزیده شود، به حقیقت که رشتهٔ ایمان را از گردن خویش بیرون کرده است».

۲۵۵۴ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم و درست بن ابی منصور، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرموده است که: هر که تعصّب‌کشی کند یا از برایش تعصّب‌کشی شود، به حقیقت که رشتهٔ ایمان را از گردن خویش بیرون کرده است».

۲۵۵۵ / ۳. علی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرموده است که: هر که در دلش به قدر دانه‌ای از خردل، از عصبیّت باشد، خدا او را در روز قیامت، با اعراب و بادیه‌نشینان زمان جاهلیّت محشور گرداند».

۲۵۵۶ / ۴. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان بن یحیی، از خضر، از محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «هر که تعصّب ورزد، خدا سرش را به عصابه و سربندی از آتش ببندد».

۲۵۵۷ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از صفوان بن مهران، از عامر بن سمط، از حبیب بن ابی ثابت، از حضرت علی بن الحسین ﷺ که فرمود: «هیچ حمیّتی داخل بهشت نشد، غیر از حمیّت حمزة بن عبد المطلّب». (و مراد از حمیّت، صاحب حمیّت است؛ چه حمیّت، آن چیزی است که دل را گرم و افروخته دارد از خشم و غضب، که از تعصّب و امثال آن ناشی شده باشد). و حضرت فرمود که: «این در هنگامی بود که حمزه اسلام آورد از روی خشم کردن از برای پیغمبر ﷺ، در [ماجرا و] حدیث بچّه‌دان شتر که بر پیغمبر ﷺ افکندند».

۲۵۵۸ / ۶. از او، از پدرش، از فضاله، از داود بن فرقد، از امام جعفر صادق ﷺ روایت

---

۱. و عصبیّت و تعصّب، کسی را پشتی کردن است و خویشاوندی کردن، به طوری که در آخر باب بیاید. (مترجم)

قَالَ: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانُوا يَحْسَبُونَ أَنَّ إِبْلِيسَ مِنْهُمْ، وَ كَانَ فِي عِلْمِ اللّٰهِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْهُمْ، فَاسْتَخْرَجَ مَا فِي نَفْسِهِ بِالْحَمِيَّةِ وَ الْغَضَبِ، فَقَالَ: ﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾».

٢٥٥٩ / ٧. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ:

سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﵇ عَنِ الْعَصَبِيَّةِ، فَقَالَ: «الْعَصَبِيَّةُ ـ الَّتِي يَأْثَمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا ـ أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شِرَارَ قَوْمِهِ خَيْراً مِنْ خِيَارِ قَوْمٍ آخَرِينَ، وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ، وَلٰكِنْ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُعِينَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ».

١٢٤ ـ بَابُ الْكِبْرِ

٢٥٦٠ / ١. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ حُكَيْمٍ، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﵇ عَنْ أَدْنَى الْإِلْحَادِ، فَقَالَ: «إِنَّ الْكِبْرَ أَدْنَاهُ».

٢٥٦١ / ٢. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﵇، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْكِبْرُ قَدْ يَكُونُ فِي شِرَارِ النَّاسِ مِنْ كُلِّ جِنْسٍ، وَ الْكِبْرُ رِدَاءُ اللّٰهِ؛ فَمَنْ نَازَعَ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ رِدَاءَهُ، لَمْ يَزِدْهُ اللّٰهُ إِلَّا سَفَالاً؛ إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ مَرَّ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَ سَوْدَاءُ تَلْقُطُ السِّرْقِينَ، فَقِيلَ لَهَا: تَنَحَّيْ عَنْ طَرِيقِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ. فَقَالَتْ: إِنَّ الطَّرِيقَ لَمُعْرَضٌ، فَهَمَّ بِهَا بَعْضُ الْقَوْمِ أَنْ يَتَنَاوَلَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: دَعُوهَا؛ فَإِنَّهَا جَبَّارَةٌ».

است که فرمود: «به درستی که فرشتگان چنان می‌پنداشتند که شیطان از جملهٔ ایشان است، و در علم خدا بود که آن ملعون، از ایشان نیست. پس شیطان آنچه راکه در ذاتش بود، به واسطهٔ حمیّت و غضب، بیرون آورد و بروز داد، و گفت که: ﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾[1]»، به آن معنی که گذشت.

۲۵۵۹ / ۷. علی بن ابراهیم روایت کرده است که: از پدرش و علی بن محمد قاسانی، از قاسم بن محمد، از منقری، از عبد الرزّاق، از معمر، از زهری که گفت: از حضرت علی بن الحسین علیه السلام سؤال شد از عصبیّت. فرمود: «عصبیّتی که صاحبش بر آن گنهکار می‌شود، آن است که مرد، بدان خویشان خود را از خوبان قومی دیگر بهتر ببیند. و از عصبیّت نیست که مرد، خویشان خود را دوست دارد، ولیکن از جملهٔ عصبیّت آن است که، خویشان خود را بر ستمکاری یاری کند».

۱۲۴. باب در بیان بزرگی و تکبّر کردن

۲۵۶۰ / ۱. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابان، از حکیم روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از پست‌ترین الحاد[2]. فرمود: «به درستی که تکبّر، پست‌ترین آن است».

۲۵۶۱ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از حسین بن ابی العلا، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «گاه است که تکبّر، در بدترین مردمان از هر قسمی از اقسام می‌باشد، و بزرگی، به منزلهٔ ردای خدا است. پس هر که با خدای عزّ و جلّ در باب ردای او منازعه کند و خواهد که آن ردا را از آن جناب بگیرد، خدا غیر از پستی، چیزی بر او نیفزاید (یعنی در چشم عرفا یا در روز جزا). به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بعضی از کوچه‌های مدینه گذشت، و زن سیاهی سرگین برمی‌چید، به آن زن گفتند که: از راه رسول خدا صلی الله علیه و آله دور شو. گفت که: راه پر پهنا است. پس بعضی از آن قوم قصد کرد که او را بگیرد و دور گرداند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: او را واگذارید؛ زیرا که او گردنکش و صاحب تکبّر است».

---

۱. اعراف، ۱۲. مرا از آتش آفریدی و آدم را از گِل.

۲. و الحاد ـ به کسر همزه و سکون لام ـ ، ستم کردن و از دین برگشتن است. (مترجم)

٢٥٦٢ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ : الْعِزُّ رِدَاءُ اللّٰهِ، وَ الْكِبْرُ إِزَارُهُ، فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئاً مِنْهُ، أَكَبَّهُ اللّٰهُ فِي جَهَنَّمَ».

٢٥٦٣ / ٤ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَطَاءٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «الْكِبْرُ رِدَاءُ اللّٰهِ، وَ الْمُتَكَبِّرُ يُنَازِعُ اللّٰهَ رِدَاءَهُ».

٢٥٦٤ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «الْكِبْرُ رِدَاءُ اللّٰهِ؛ فَمَنْ نَازَعَ اللّٰهَ شَيْئاً مِنْ ذٰلِكَ، أَكَبَّهُ اللّٰهُ فِي النَّارِ».

٢٥٦٥ / ٦ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَا: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ».

٢٥٦٦ / ٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا ﷺ، قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنَ الْكِبْرِ». قَالَ: فَاسْتَرْجَعْتُ، فَقَالَ: «مَا لَكَ تَسْتَرْجِعُ؟» قُلْتُ: لِمَا سَمِعْتُ مِنْكَ، فَقَالَ: «لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ، إِنَّمَا أَعْنِي الْجُحُودَ، إِنَّمَا هُوَ الْجُحُودُ».

٢٥٦٧ / ٨ . أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ حُرٍّ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «الْكِبْرُ أَنْ تَغْمِصَ النَّاسَ، وَ تَسْفَهَ الْحَقَّ».

۲۵۶۲ / ۳ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبد الله، از عثمان بن عیسی، از علا بن فضیل، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود که: عزّت، به منزلهٔ ردای خدا، و بزرگی، به منزلهٔ زیرجامهٔ آن جناب است. پس هر که چیزی از آن را فراگیرد، خدا او را بر رو در دوزخ افکند».

۲۵۶۳ / ۴ . ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از ابن فضّال، از ثعلبه، از معمّر بن عمر عطا، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «بزرگی، به منزلهٔ ردای خدا است، و کسی که تکبّر دارد با خدا، در باب ردای او منازعه دارد».

۲۵۶۴ / ۵ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از ابو جمیله، از لیث مرادی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «بزرگی، به منزلهٔ ردای خدا است. پس هر که با خدا چیزی از آن را منازعه کند، خدا او را بر رو در آتش دوزخ افکند».

۲۵۶۵ / ۶ . از او، از پدرش، از قاسم بن عروه، از عبد الله بن بکیر، از زراره، از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت است که فرمودند: «کسی که در دلش همسنگ مورچه‌ای سرخ (یا ذرّه‌ای از ذرّات هوا) از تکبّر باشد، داخل بهشت نمی‌شود».

۲۵۶۶ / ۷ . علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابو ایّوب، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که در دلش همسنگ دانهٔ خردل، از تکبّر باشد، داخل بهشت نخواهد شد». راوی می‌گوید که: پس من استرجاع کردم (یعنی گفتم: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [1]). فرمود: «تو را چه می‌شود که استرجاع می‌کنی؟» عرض کردم: به جهت آن‌چه از تو شنیدم. فرمود: «چنان نیست که تو اعتقاد کرده‌ای و به سوی آن می‌روی. جز این نیست که مقصود من از کبر که گفتم، انکار است، و نیست کبر، مگر انکار حق».

۲۵۶۷ / ۸ . ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبّار، از ابن فضّال، از علی بن عقبه، از ایّوب بن حر، از عبد الاعلی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «تکبّر، آن است که مردم را حقیر و کوچک شماری (و ایشان را هیچ نپنداری)، و حق را

---

۱. بقره، ۱۵۶.

٢٥٦٨ / ٩ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَعْظَمَ الْكِبْرِ غَمْصُ الْخَلْقِ، وَ سَفَهُ الْحَقِّ».

قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا غَمْصُ الْخَلْقِ، وَ سَفَهُ الْحَقِّ؟

قَالَ: «يَجْهَلُ الْحَقَّ، وَ يَطْعُنُ عَلىٰ أَهْلِهِ؛ فَمَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ فَقَدْ نَازَعَ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ رِدَاءَهُ».

٢٥٦٩ / ١٠ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِياً لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ: سَقَرُ، شَكَا إِلَى اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ شِدَّةَ حَرِّهِ، وَ سَأَلَهُ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ أَنْ يَتَنَفَّسَ، فَتَنَفَّسَ، فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ».

٢٥٧٠ / ١١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَنْ أَخِيهِ، قَالَ:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يُجْعَلُونَ فِي صُوَرِ الذَّرِّ، يَتَوَطَّؤُهُمُ النَّاسُ حَتّىٰ يَفْرُغَ اللّٰهُ مِنَ الْحِسَابِ».

٢٥٧١ / ١٢ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلىٰ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا الْكِبْرُ؟ فَقَالَ: «أَعْظَمُ الْكِبْرِ أَنْ تَسْفَهَ الْحَقَّ، وَ تَغْمِصَ النَّاسَ».

قُلْتُ: وَ مَا سَفَهُ الْحَقِّ؟ قَالَ: «تَجْهَلُ الْحَقَّ، وَ تَطْعُنُ عَلىٰ أَهْلِهِ».

٢٥٧٢ / ١٣ . عَنْهُ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: إِنَّنِي آكُلُ الطَّعَامَ الطَّيِّبَ، وَ أَشَمُّ الرِّيحَ الطَّيِّبَةَ، وَ أَرْكَبُ الدَّابَّةَ الْفَارِهَةَ، وَ يَتْبَعُنِي الْغُلَامُ، فَتَرىٰ فِي هٰذَا شَيْئاً مِنَ التَّجَبُّرِ؛ فَلَا أَفْعَلَهُ؟

سبک و خوار داری».

۲۵۶۸ / ۹ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از عبد الاعلی بن اعین روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «رسول خدا ﷺ فرمود: به درستی که بزرگ‌ترین تکبّر، خوار شمردن خلق و سبک داشتن حقّ است». راوی می‌گوید که: عرض کردم: خوار شمردن خلق و سبک داشتن حق چیست؟ فرمود: «آن است که حق را ندانی و بر اهل آن طعنه زنی؛ پس هر که چنین کند، با خدای ﷻ در باب ردای آن جناب منازعه کرده است».

۲۵۶۹ / ۱۰ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن بکیر، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «در دوزخ رودخانه‌ای است مخصوص متکبّران، که آن را سقر می‌گویند. و آن رودخانه، از سختی حرارت و گرمی خود به خدا شکایت نمود، و از آن جناب سؤال کرد که او را رخصت دهد که نفس کشد، و چون رخصت یافت، نفس کشید؛ پس دوزخ را سوزانید».

۲۵۷۰ / ۱۱ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از داود بن فرقد، از برادرش روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «به درستی که متکبّران در روز قیامت، در صورت مورچگان قرار داده می‌شوند، و مردمان پا بر روی ایشان می‌گذارند، تا خدا از حساب خلایق فارغ شود».

۲۵۷۱ / ۱۲ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از چندین نفر، از علی بن اسباط، از عمویش یعقوب بن سالم، از عبد الاعلی، از امام جعفر صادق ﷺ که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: تکبّر چیست؟ فرمود که: «بزرگ‌ترین تکبّر آن است که حق را سبک داری و مردم را خوار شماری». عرض کردم که: سبک داشتن حق چیست؟ فرمود که: «حق را ندانی و بر اهل آن طعنه زنی».

۲۵۷۲ / ۱۳ . از او، از یعقوب بن یزید، از محمد بن عمر بن یزید، از پدرش روایت است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق ﷺ عرض کردم که: من طعام پاکیزه می‌خورم، و بوی خوش می‌بویم، و بر حیوان خوش رفتار سوار می‌شوم، و غلام در پشت سرم راه می‌رود، پس آیا در این رفتار چیزی از تکبّر می‌بینی؟ بفرما تا من آن را نکنم. حضرت صادق ﷺ سر به زیر افکند. بعد از آن فرمود: «جز این نیست که جبّار و متکبّر ملعون، کسی است که مردم را

فَأَطْرَقَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا الْجَبَّارُ الْمَلْعُونُ مَنْ غَمَصَ النَّاسَ، وَ جَهِلَ الْحَقَّ».

قَالَ عُمَرُ: فَقُلْتُ: أَمَّا الْحَقُّ فَلَا أَجْهَلُهُ، وَ الْغَمْصُ لَا أَدْرِي مَا هُوَ.

قَالَ: «مَنْ حَقَّرَ النَّاسَ وَ تَجَبَّرَ عَلَيْهِمْ، فَذٰلِكَ الْجَبَّارُ».

٢٥٧٣ / ١٤ . مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ، وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ لَا يُزَكِّيهِمْ، وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ، وَ مَلِكٌ جَبَّارٌ، وَ مُقِلٌّ مُخْتَالٌ».

٢٥٧٤ / ١٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ يُوسُفَ ﷺ لَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ الشَّيْخُ يَعْقُوبُ ﷺ، دَخَلَهُ عِزُّ الْمُلْكِ، فَلَمْ يَنْزِلْ إِلَيْهِ، فَهَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ ﷺ، فَقَالَ: يَا يُوسُفُ، ابْسُطْ رَاحَتَكَ، فَخَرَجَ مِنْهَا نُورٌ سَاطِعٌ، فَصَارَ فِي جَوِّ السَّمَاءِ، فَقَالَ يُوسُفُ: يَا جَبْرَئِيلُ، مَا هٰذَا النُّورُ الَّذِي خَرَجَ مِنْ رَاحَتِي؟ فَقَالَ: نُزِعَتِ النُّبُوَّةُ مِنْ عَقِبِكَ عُقُوبَةً؛ لِمَا لَمْ تَنْزِلْ إِلَى الشَّيْخِ يَعْقُوبَ، فَلَا يَكُونُ مِنْ عَقِبِكَ نَبِيٌّ».

٢٥٧٥ / ١٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ فِي رَأْسِهِ حَكَمَةٌ وَ مَلَكٌ يُمْسِكُهَا، فَإِذَا تَكَبَّرَ، قَالَ لَهُ: اتَّضِعْ، وَضَعَكَ اللّٰهُ، فَلَا يَزَالُ أَعْظَمَ النَّاسِ فِي نَفْسِهِ، وَ أَصْغَرَ النَّاسِ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ؛ وَ إِذَا تَوَاضَعَ رَفَعَهُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: انْتَعِشْ نَعَشَكَ اللّٰهُ، فَلَا يَزَالُ

غمص کند و حق را نداند». عمر می‌گوید که: عرض کردم که: امّا حق را جاهل نیستم، ولیکن غمص مردم را نمی‌دانم که آن، چه چیز است؟ فرمود که: «هر که مردم را حقیر شمارد و بر ایشان گردنکشی کند، چنین کسی متکبّر است»[1].

۱۴ / ۲۵۷۳. محمد بن جعفر، از محمد بن عبدالحمید، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: سه نفرند که خدا با ایشان سخن نمی‌گوید، و به سوی ایشان نظر نمی‌کند، در روز قیامت (یعنی نظر التفات به ایشان ندارد)، و ایشان را از لوث گناه پاکیزه نمی‌گرداند به آب مغفرت (یا ایشان را ثنا نمی‌گوید، چنان که گذشت). و از برای ایشان است عذابی دردناک یاددرآورنده: پیر زناکار و پادشاه جبّار و فقیر تکبّردار».

۱۵ / ۲۵۷۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از مروک بن عبید، از آنکه او را حدیث کرده، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «به درستی که چون یعقوب پیر ﷺ بر یوسف ﷺ وارد شد و به مصر رسید، عزّت پادشاهی بر او داخل شد، و به سوی پدر فرود نیامد (یعنی به جهت آن حضرت، از مرکب پیاده نشد). پس جبرئیل ﷺ بر او فرود آمد و گفت که: ای یوسف! کف دست خویش را بگشا. چون گشود، نوری تابان از آن بیرون آمد و در هوای آسمان انتقال یافت. یوسف گفت که: ای جبرئیل! این نوری که از کف دست من بیرون آمد، چه بود؟ جبرئیل گفت که: پیغمبری از نسل تو برکنده و برداشته شد، به جهت عقوبت از برای آنچه به سوی یعقوب پیر فرود نیامدی، و به این سبب از نسل تو پیغمبری نخواهد بود».

۱۶ / ۲۵۷۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: هیچ بنده‌ای نیست، مگر آنکه حَکَمه‌ای[2] در سر او است و فرشته‌ای آن را نگاه می‌دارد. پس چون تکبّر کند، فرشته به او می‌گوید که: فرومایه و پست شو. خدا تو را پست و فرومایه گرداند. بعد از آن، پیوسته در دل خویش از همهٔ مردمان بزرگ‌تر، و در چشم مردم از همهٔ مردمان کوچک‌تر است. و هرگاه فروتنی

---

۱. و غمص ـ به فتح غین ضَطْغ و سکون میم با صاد سعفص ـ، ناسپاسی نمودن و عیب کردن و خوار شمردن است. (مترجم)

۲. و حکمه ـ به فتحتین ـ، حلقه‌ای است آهنین که در دهنهٔ لجام کنند. (مترجم)

أَصْغَرَ النَّاسِ فِي نَفْسِهِ، وَ أَرْفَعَ النَّاسِ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ».

٢٥٧٦ / ١٧ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنِ النَّهْدِيِّ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعِرٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ بُكَيْرٍ، قَالَ:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ؑ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَتِيهُ إِلَّا مِنْ ذِلَّةٍ يَجِدُهَا فِي نَفْسِهِ».

٢٥٧٧ / ١٨ . وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِذِلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ».

١٢٥ ـ بَابُ الْعُجْبِ

٢٥٧٨ / ١ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا ـ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ مِنْ وُلْدِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَيَّارٍ ـ يَرْفَعُهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «إِنَّ اللّٰهَ عَلِمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ، وَ لَوْ لَا ذٰلِكَ مَا ابْتُلِيَ مُؤْمِنٌ بِذَنْبٍ أَبَداً».

٢٥٧٩ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ، عَنْ أَخِيهِ أَبِي عَامِرٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ».

٢٥٨٠ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ؑ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْعُجْبِ الَّذِي يُفْسِدُ الْعَمَلَ، فَقَالَ: «الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ: مِنْهَا أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ، فَيَرَاهُ حَسَناً، فَيُعْجِبَهُ، وَ يَحْسَبَ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعاً؛ وَ مِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ، فَيَمُنَّ عَلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ لِلّٰهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمَنُّ».

٢٥٨١ / ٤ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ؑ، قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ، فَيَنْدَمُ عَلَيْهِ، وَيَعْمَلُ

کند، خدای ﷻ او را بلند گرداند. بعد از آن، فرشته به او می‌گوید که: بلند شو. خدا تو را بلند گرداند و دستت را بگیرد. پس پیوسته در دل خویش از همهٔ مردمان کوچک‌تر، و در چشم مردمان از همهٔ مردمان بزرگ‌تر باشد».

۲۵۷۶ / ۱۷. محمد بن یحیی، از محمد بن احمد، از بعضی اصحاب خویش، از نهدی، از یزید بن اسحاق شعر، از عبد الله بن منذر، از عبدالله بن بکیر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «هیچ‌کس تکبّر نمی‌کند، مگر به جهت خواری که آن را در خویش می‌یابد».

۲۵۷۷ / ۱۸. و در حدیث دیگر از امام جعفر صادق ﷺ چنین روایت است که فرمود: «هیچ مردی تکبّر یا گردنکشی نمی‌کند، مگر به جهت خواری که آن را در خویش یافته است».

۱۲۵. باب در بیان عجب و از خود خوش آمدن

۲۵۷۸ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن اسباط، از مردی از اصحاب ما از اهل خراسان، از فرزندان ابراهیم بن سیّار روایت کرده که آن را مرفوع ساخته از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «به درستی که خدا دانست که گناه از برای مؤمن، از عجب بهتر است. و اگر این نبود، هیچ مؤمنی هرگز به گناهی مبتلی نمی‌شد».

۲۵۷۹ / ۲. از او، از سعید بن جناح، از برادرش ابو عامر، از مردی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «هر که عجب در او داخل شود، هلاک می‌شود».

۲۵۸۰ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن اسباط، از احمد بن عمر حلّال، از علی بن سوید، از امام موسی کاظم ﷺ روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از عجبی که عمل را تباه می‌گرداند. فرمود که: «عجب، چندین درجه است. از جملهٔ آنها این است که بدی کردار بنده از برایش آراسته شود. پس آن را خوب و نیکو بیند و او را به شگفت آورد، و چنان پندارد که کار نیکو می‌کند. و از جملهٔ آنها این است که بنده به پروردگار خویش ایمان می‌آورد. پس بر خدای ﷻ منّت می‌گذارد، و خدا را بر او منّت است» (در باب ایمان).

۲۵۸۱ / ۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبدالرحمان بن حجّاج، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که مردی مرتکب گناهی می‌شود، و بعد بر آن نادم و پشیمان می‌گردد و عمل خیری را به جا می‌آورد. پس آن عمل، او را شاد و

الْعَمَلَ، فَيَسُرُّهُ ذٰلِكَ، فَيَتَرَاخىٰ عَنْ حَالِهِ تِلْكَ، فَلَأَنْ يَكُونَ عَلىٰ حَالِهِ تِلْكَ خَيْرٌ لَهُ مِمَّا دَخَلَ فِيهِ».

٢٥٨٢ / ٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ نَضْرِ بْنِ قِرْوَاشٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام، قَالَ: «أَتىٰ عَالِمٌ عَابِداً، فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ صَلَاتُكَ؟ فَقَالَ: مِثْلِي يُسْأَلُ عَنْ صَلَاتِهِ وَ أَنَا أَعْبُدُ اللّٰهَ مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا؟! قَالَ: فَكَيْفَ بُكَاؤُكَ؟ قَالَ: أَبْكِي حَتّىٰ تَجْرِيَ دُمُوعِي، فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ: فَإِنَّ ضَحِكَكَ ـ وَ أَنْتَ خَائِفٌ ـ أَفْضَلُ مِنْ بُكَائِكَ وَ أَنْتَ مُدِلٌّ؛ إِنَّ الْمُدِلَّ لَا يَصْعَدُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْءٌ».

٢٥٨٣ / ٦ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام، قَالَ: «دَخَلَ رَجُلَانِ الْمَسْجِدَ: أَحَدُهُمَا عَابِدٌ، وَ الْآخَرُ فَاسِقٌ، فَخَرَجَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَ الْفَاسِقُ صِدِّيقٌ، وَ الْعَابِدُ فَاسِقٌ، وَ ذٰلِكَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْعَابِدُ الْمَسْجِدَ مُدِلًّا بِعِبَادَتِهِ يُدِلُّ بِهَا، فَتَكُونُ فِكْرَتُهُ فِي ذٰلِكَ، وَ تَكُونُ فِكْرَةُ الْفَاسِقِ فِي التَّنَدُّمِ عَلىٰ فِسْقِهِ، وَ يَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ مِمَّا صَنَعَ مِنَ الذُّنُوبِ».

٢٥٨٤ / ٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَعْمَلُ الْعَمَلَ وَ هُوَ خَائِفٌ مُشْفِقٌ، ثُمَّ يَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الْبِرِّ، فَيَدْخُلُهُ شِبْهُ الْعُجْبِ بِهِ، فَقَالَ: «هُوَ فِي حَالِهِ الْأُولىٰ ـ وَ هُوَ خَائِفٌ ـ أَحْسَنُ حَالًا مِنْهُ فِي حَالِ عُجْبِهِ».

خوشحال می‌گرداند، و به این سبب حالش پست‌تر می‌شود از حالت وقت پشیمانی که بعد از گناه از برایش به هم می‌رسد. پس هر آینه اگر بر حالت وقت ندامت باشد، از برایش بهتر است، از آن عجبی که در او داخل شده است».

۲۵۸۲ / ۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از نضر بن قرواش از اسحاق بن عمّار از امام جعفر صادق﵇ روایت کرده است که فرمود: «عالمی به نزد عابدی آمد و به او گفت که: نمازت چگونه است؟ عابد گفت که: مثل من، از نمازش پرسیده می‌شود، و من مدّت چندین سال است که خدای ـ تعالی ـ را عبادت می‌کنم؟! عالم گفت که: گریه‌ات چون است؟ گفت: می‌گریم، تا آنکه قطرات اشک چشمم روان می‌شود. عالم به عابد گفت: به درستی که خندهٔ تو با آنکه ترسان باشی، از گریه‌ات بهتر است، در حالی که به عمل خویش بنازی و هیچ ترس نداشته باشی. به درستی که آنکه می‌نازد (به عمل خویش)، چیزی از عملش بالا نمی‌رود».

۲۵۸۳ / ۶. از او، از احمد بن محمد، از احمد بن ابی داود، از بعضی از اصحاب ما، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق﵉ روایت است که فرمود: «دو مرد داخل مسجد می‌شوند، یکی از آنها عابد و دیگری فاسق؛ پس از مسجد بیرون می‌آیند و فاسق، صدّیق و عابد، فاسق باشد. و علّت این، آن است که عابد در مسجد داخل می‌شود، در حالتی که به عبادت خویش صاحب ناز و کرشمه است و به آن می‌نازد؛ پس همه اندیشه‌اش در آن است. و اندیشهٔ فاسق، در اظهار پشیمانی است بر نافرمانی خویش، و از خدای﷯ طلب آمرزش می‌کند، از آنچه کرده از گناهان»[1].

۲۵۸۴ / ۷. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از عبد الرحمان بن حجّاج روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق﵇ عرض کردم که: مردی عملی می‌کند و او بسیار ترسان است. بعد از آن، چیزی از کار نیک را به عمل می‌آورد، و گویا عجب به آن، در او داخل می‌شود. و فرمود که: «آن کس، در حالت اوّلش که ترسان است، حالش بهتر است از حالی که در حال عجب خویش دارد».

---

۱. و احتمال دارد که این حدیث خبر باشد از آنچه در سابق اتفاق افتاده که، آن دو کس با حالت خویش داخل مسجد شدند و شد، آنچه شد. و اوّل حدیث، ظاهر در این معنی است، چنان که آخر آن، ظاهر است در آنچه گذشت. (مترجم)

۲۵۸۵ / ۸ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ : بَيْنَمَا مُوسىٰ ﷺ جَالِسٌ إِذْ أَقْبَلَ إِبْلِيسُ وَ عَلَيْهِ بُرْنُسٌ ذُو أَلْوَانٍ، فَلَمَّا دَنَا مِنْ مُوسىٰ ﷺ خَلَعَ الْبُرْنُسَ، وَ قَامَ إِلىٰ مُوسىٰ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ مُوسىٰ: مَنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ: أَنَا إِبْلِيسُ، قَالَ: أَنْتَ؟! فَلَا قَرَّبَ اللّٰهُ دَارَكَ، قَالَ: إِنِّي إِنَّمَا جِئْتُ لِأُسَلِّمَ عَلَيْكَ؛ لِمَكَانِكَ مِنَ اللّٰهِ».

قَالَ: «فَقَالَ لَهُ مُوسىٰ ﷺ: فَمَا هٰذَا الْبُرْنُسُ؟ قَالَ: بِهِ أَخْتَطِفُ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ، فَقَالَ مُوسىٰ: فَأَخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبَهُ ابْنُ آدَمَ، اسْتَحْوَذْتَ عَلَيْهِ. قَالَ: إِذَا أَعْجَبَتْهُ نَفْسُهُ، وَ اسْتَكْثَرَ عَمَلَهُ، وَ صَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ».

وَ قَالَ: «قَالَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لِدَاوُدَ ﷺ: يَا دَاوُدُ، بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ، وَ أَنْذِرِ الصِّدِّيقِينَ، قَالَ: كَيْفَ أُبَشِّرُ الْمُذْنِبِينَ وَ أُنْذِرُ الصِّدِّيقِينَ؟ قَالَ: يَا دَاوُدُ، بَشِّرِ الْمُذْنِبِينَ أَنِّي أَقْبَلُ التَّوْبَةَ، وَ أَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ، وَ أَنْذِرِ الصِّدِّيقِينَ أَلَّا يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصِبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ».

۱۲۶ ـ بَابُ حُبِّ الدُّنْيَا وَ الْحِرْصِ عَلَيْهَا

۲۵۸۶ / ۱ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ؛ وَ هِشَامٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ:

«رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا».

۲۵۸۷ / ۲ . عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ بَشِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا ذِئْبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فَارَقَهَا رِعَاؤُهَا ـ أَحَدُهُمَا فِي أَوَّلِهَا، وَ الْآخَرُ فِي آخِرِهَا ـ بِأَفْسَدَ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَ الشَّرَفِ فِي

۲۵۸۵ / ۸. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی بن عبید، از یونس، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: در بین اینکه موسی ﷺ نشسته بود، ناگاه شیطان رو آورد و کلاهی که صاحب رنگ‌های مختلف بود، پوشیده بود. و چون به حضرت موسی ﷺ نزدیک شد، آن کلاه را از سر برداشت و به نزد موسی ایستاد و بر او سلام کرد. موسی به آن ملعون فرمود که: تو کیستی؟ گفت که: من شیطانم. فرمود: تویی، خدا خانهٔ تو را نزدیک نگرداند (یعنی همسایهٔ کسی نباشد شیطان). گفت که: من نیامده‌ام، مگر از برای آنکه بر تو سلام کنم، به جهت قرب و منزلتی که نسبت به خدای ﷻ داری». حضرت فرمود که: «موسی به شیطان فرمود که: این کلاه چیست؟ عرض کرد که: به این کلاه، دل‌های فرزندان آدم را می‌ربایم. موسی فرمود که: مرا خبر ده به آن گناهی که چون فرزند آدم آن را به عمل آورد، بر او غالب می‌شوی و دست می‌یابی. عرض کرد که: آن در وقتی است که نفسش او را به شگفت آورد، و عجب به هم رساند، و عمل خود را بسیار شمارد، و گناهش در چشمش کوچک باشد». و فرمود که: «خدای ﷻ به حضرت داود ﷺ وحی فرمود که: ای داود! بشارت ده گناهکاران را، و صدّیقان را بترسان. داود عرض کرد که: چگونه گناهکاران را بشارت دهم و صدّیقان را بترسانم؟ فرمود که: ای داود! گناهکاران را بشارت ده که من توبه را قبول می‌کنم و از گناه عفو می‌نمایم، و صدّیقان را بترسان که به عمل‌های خویش عجب نکنند؛ چرا که، هیچ بنده‌ای نیست که او را از برای حساب برپا کنم، مگر آنکه هلاک می‌شود».

۱۲۶. باب در بیان دوستی دنیا و حرص داشتن بر آن

۲۵۸۶ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از درست بن ابی منصور، از مردی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که، و هشام نیز از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: «سرِ همهٔ گناهان، دوستی دنیا است».

۲۵۸۷ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن فضّال، از ابن بکیر، از حمّاد بن بشیر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق ﷺ که می‌فرمود: «دو گرگ درندهٔ خونخواری که در گلهٔ گوسفندی افتاده باشند، و شبان‌های آن گوسفندان از آنها مفارقت کرده باشند و بر سر آنها نباشند، و یکی از آن دو گرگ، در اوّل گله و دیگری، در آخر آن باشد، فساد

دِينِ الْمُسْلِمِ».

۲۵۸۸ / ۳ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: «مَا ذِئْبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ ـ هٰذَا فِي أَوَّلِهَا، وَ هٰذَا فِي آخِرِهَا ـ بِأَسْرَعَ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَ الشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُؤْمِنِ».

۲۵۸۹ / ۴ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا أَعْيَاهُ، جَثَمَ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ، فَأَخَذَ بِرَقَبَتِهِ».

۲۵۹۰ / ۵ . عَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ بِعَزَاءِ اللّٰهِ، تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ حَسَرَاتٍ عَلَى الدُّنْيَا؛ وَ مَنْ أَتْبَعَ بَصَرَهُ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ، كَثُرَ هَمُّهُ، وَ لَمْ يَشْفِ غَيْظَهُ؛ وَ مَنْ لَمْ يَرَ لِلّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ عَلَيْهِ نِعْمَةً إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ، فَقَدْ قَصَرَ عَمَلُهُ، وَ دَنَا عَذَابُهُ».

۲۵۹۱ / ۶ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ زِيَادٍ الْقَنْدِيِّ، عَنْ أَبِي وَكِيعٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ، عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ: إِنَّ الدِّينَارَ وَ الدِّرْهَمَ أَهْلَكَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ هُمَا مُهْلِكَاكُمْ».

۲۵۹۲ / ۷ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقْبَةَ الْأَزْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُودَةِ الْقَزِّ، كُلَّمَا ازْدَادَتْ مِنَ الْقَزِّ عَلىٰ نَفْسِهَا لَفّاً، كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتّىٰ تَمُوتَ غَمّاً».

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «أَغْنَى الْغِنىٰ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أَسِيراً».

و تباهی آنها در آن گله، بیشتر از فساد دوستی دنیا و بزرگواری در دین مسلمان نیست».

۲۵۸۸ / ۳. از او، از پدرش، از عثمان بن عیسی، از ابو ایوب، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر ﷺ روایت است که فرمود: «دو گرگ درندهٔ خونخواری که در گلهٔ گوسفندی افتاده باشند، و آن گلّه را شبانی نباشد، و این یکی در اوّل آن، و آن یکی در آخر آن باشد، شتاب آن گرگ‌ها در آن گله، بیشتر از شتاب دوستی مال و شرف در دین مؤمن نیست».

۲۵۸۹ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن یحیی خزّاز، از غیاث بن ابراهیم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که شیطان، فرزند آدم را در هر چیزی می‌گرداند؛ پس چون شیطان را مانده و خسته گرداند و نتواند که او را گمراه کند، از برایش در نزد مال بنشیند، و چون بر سرش رود، گردنش را بگیرد».

۲۵۹۰ / ۵. از او، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از ابو اسامه ـ یعنی زید ـ، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: هر که به تسلّی دادن خدا تسلّی نیابد، دلش پاره‌پاره شود، به جهت حسرت‌های بر دنیا.[1] و هر که چشمش برود در پی آنچه در دست مردمان است، غم و اندوهش بسیار باشد و خشم خویش را شفا ندهد. و هر که نعمتی را از برای خدای ﷻ بر خویش نبیند، مگر در خوردنی یا آشامیدنی یا پوشیدنی، به حقیقت که عملش کوتاه و عذابش نزدیک شده است».

۲۵۹۱ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله و یعقوب بن یزید، از زیاد قندی، از ابو وکیع، از اسحاق سبیعی، از حارث اعور، از امیرالمؤمنین ﷺ که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود: به درستی که دینار و درم، آنان را که پیش از شما بوده‌اند هلاک گردانیده‌اند. و همین دو چیز، شما را هلاک خواهند کرد».

۲۵۹۲ / ۷. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یحیی بن عقبهٔ ازدی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «حضرت ابو جعفر ﷺ فرمود که: داستان آنکه بر دنیا حرص دارد، چون داستان کرم ابریشم است، که هر چه از ابریشم، بیشتر بر خود می‌پیچید، بیشتر باعث دوری آن از بیرون آن است، تا آنکه از روی اندوه بمیرد». و امام

---

۱. و مراد این است که، هر که دنیا را دوست دارد و بر آنچه به او می‌رسد از حوادث دنیا صبر نکند، همیشه در حسرت و اندوه باشد. (مترجم)

وَ قَالَ: «لَا تُشْعِرُوا قُلُوبَكُمُ الِاشْتِغَالَ بِمَا قَدْ فَاتَ؛ فَتَشْغَلُوا أَذْهَانَكُمْ عَنِ الِاسْتِعْدَادِ لِمَا لَمْ يَأْتِ».

۲۵۹۳ / ۸. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ عُبَيْدِ اللّٰهِ، قَالَ:

سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللّٰهِ؟

قَالَ: «مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله أَفْضَلَ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ لِذٰلِكَ لَشُعَباً كَثِيرَةً، وَ لِلْمَعَاصِي شُعَبٌ:

فَأَوَّلُ مَا عُصِيَ اللّٰهُ بِهِ الْكِبْرُ، مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ ﴿أَبىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾.

ثُمَّ الْحِرْصُ، وَ هِيَ مَعْصِيَةُ آدَمَ وَ حَوَّاءَ عليهما‌السلام حِينَ قَالَ اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لَهُمَا: ﴿فَكُلا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمٰا وَ لا تَقْرَبٰا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونٰا مِنَ الظّٰالِمِينَ﴾ فَأَخَذَا مَا لَا حَاجَةَ بِهِمَا إِلَيْهِ، فَدَخَلَ ذٰلِكَ عَلىٰ ذُرِّيَّتِهِمَا إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ ذٰلِكَ أَنَّ أَكْثَرَ مَا يَطْلُبُ ابْنُ آدَمَ مَا لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهِ.

ثُمَّ الْحَسَدُ، وَ هِيَ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ حَيْثُ حَسَدَ أَخَاهُ، فَقَتَلَهُ، فَتَشَعَّبَ مِنْ ذٰلِكَ: حُبُّ النِّسَاءِ، وَ حُبُّ الدُّنْيَا، وَ حُبُّ الرِّئَاسَةِ، وَ حُبُّ الرَّاحَةِ، وَ حُبُّ الْكَلَامِ، وَ حُبُّ الْعُلُوِّ وَ الثَّرْوَةِ؛ فَصِرْنَ سَبْعَ خِصَالٍ، فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا، فَقَالَتِ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذٰلِكَ: حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛ وَ الدُّنْيَا دُنْيَاءَانِ: دُنْيَا بَلَاغٍ، وَ دُنْيَا مَلْعُونَةٌ».

۲۵۹۴ / ۹. وَ بِهٰذَا الْإِسْنَادِ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه‌السلام، قَالَ: «فِي مُنَاجَاةِ مُوسىٰ عليه‌السلام: يَا مُوسىٰ، إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ عُقُوبَةٍ، عَاقَبْتُ فِيهَا آدَمَ عِنْدَ خَطِيئَتِهِ، وَ جَعَلْتُهَا مَلْعُونَةً، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا كَانَ فِيهَا لِي؛ يَا مُوسىٰ، إِنَّ عِبَادِيَ الصَّالِحِينَ زَهِدُوا فِي الدُّنْيَا بِقَدْرِ عِلْمِهِمْ، وَ سَائِرَ الْخَلْقِ رَغِبُوا فِيهَا بِقَدْرِ جَهْلِهِمْ؛ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ عَظَّمَهَا فَقَرَّتْ عَيْنَاهُ فِيهَا، وَ لَمْ يُحَقِّرْهَا أَحَدٌ إِلَّا انْتَفَعَ بِهَا».

۲۵۹۵ / ۱۰. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه‌السلام، قَالَ: «مَا ذِئْبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فَارَقَهَا رِعَاؤُهَا ـ وَاحِدٌ فِي أَوَّلِهَا، وَ هٰذَا فِي آخِرِهَا ـ بِأَفْسَدَ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَ الشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ».

۲۵۹۶ / ۱۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ مُهَاجِرٍ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه‌السلام، قَالَ: «مَرَّ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه‌السلام عَلىٰ قَرْيَةٍ قَدْ مَاتَ أَهْلُهَا وَ طَيْرُهَا وَ دَوَابُّهَا،

جعفر صادق علیه السلام فرمود: «بی‌نیازتر از همهٔ بی‌نیازان، کسی است که اسیر حرص نباشد». و فرمود که: «دل‌های خویش را مشغول مسازید به آنچه فوت شده، و ترس آن را در آنها راه مدهید، که ذهن‌های خود را روگردان می‌کنید، از آماده شدن برای آنچه نیامده است».

۲۵۹۳ / ۸. علی بن ابراهیم، از پدرش و علی بن محمد هر دو روایت کرده‌اند، از قاسم بن محمد، از سلیمان منقری، از عبد الرّزّاق بن همام، از معمر بن راشد، از زهری، از محمد بن مسلم بن عبیدالله که گفت: از حضرت علی بن الحسین علیه السلام سؤال شد... تا آخر آن‌چه در باب مذمّت دنیا و بی‌رغبتی در آن گذشت، با اختلافی در سند.

۲۵۹۴ / ۹. و به همین اسناد، از منقری، از حفص بن غیاث، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «در مناجات و راز خدا با موسی علیه السلام مذکور است که: ای موسی! به درستی که دنیا خانهٔ عقوبت است. آدم علیه السلام را در آن عقاب کردم در نزد گناه (یعنی خلاف اولی که از او سر زد). و دنیا را ملعون گردانیدم، و آنچه در آن است ملعون است، مگر آنچه در آن، از برای من باشد. ای موسی! به درستی که بندگان نیک و شایستهٔ من، در دنیا رغبت نکردند به اندازهٔ علم خویش، و سایر خلق، به اندازهٔ جهل خویش در آن رغبت کردند. و کسی نیست که دنیا را بزرگ شمرده باشد، و حال آنکه چشم‌هایش در آن روشن شده باشد. و هیچ‌کس آن را حقیر و کوچک نشمرده، مگر آنکه به آن منتفع شده است».

۲۵۹۵ / ۱۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از ابو جمیله، از محمد حلبی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:... تا آخر حدیث دویم این باب.

۲۵۹۶ / ۱۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از منصور بن عبّاس، از سعید بن جناح، از عثمان بن سعید، از عبد الحمید بن علی کوفی، از مهاجر اسدی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود:

«عیسی بن مریم علیه السلام به دهی گذشت که اهل آن و مرغان و حیوانات آن، همه مرده بودند. حضرت عیسی علیه السلام فرمود که: ایشان نمرده‌اند، مگر به غضبی که ایشان را به یکبار هلاک کرده است، و اگر جدا جدا می‌مردند، یکدیگر را در خاک پنهان می‌کردند.

حواریّان عرض کردند که: یا روح الله! [و کلمه خدا، یعنی کسی که به یک سخن آن جناب موجود شده]، خدا را بخوان و دعا کن که ایشان را برای ما زنده گرداند، تا ما را خبر دهند که اعمال ایشان چه بوده است، تا از آن اجتناب کنیم.

فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُمْ لَمْ يَمُوتُوا إِلَّا بِسَخْطَةٍ، وَ لَوْ مَاتُوا مُتَفَرِّقِينَ لَتَدَافَنُوا.

فَقَالَ الْحَوَارِيُّونَ: يَا رُوحَ اللّٰهِ وَ كَلِمَتَهُ، ادْعُ اللّٰهَ أَنْ يُحْيِيَهُمْ لَنَا، فَيُخْبِرُونَا مَا كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ؟ فَنَجْتَنِبَهَا.

فَدَعَا عِيسىٰ ﷺ رَبَّهُ، فَنُودِيَ مِنَ الْجَوِّ: أَنْ نَادِهِمْ. فَقَامَ عِيسىٰ ﷺ بِاللَّيْلِ عَلىٰ شَرَفٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَقَالَ: يَا أَهْلَ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ، فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ مُجِيبٌ: لَبَّيْكَ يَا رُوحَ اللّٰهِ وَ كَلِمَتَهُ، فَقَالَ: وَيْحَكُمْ، مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ؟ قَالَ: عِبَادَةَ الطَّاغُوتِ، وَ حُبَّ الدُّنْيَا مَعَ خَوْفٍ قَلِيلٍ، وَ أَمَلٍ بَعِيدٍ، وَ غَفْلَةٍ فِي لَهْوٍ وَ لَعِبٍ.

فَقَالَ: كَيْفَ كَانَ حُبُّكُمْ لِلدُّنْيَا؟ قَالَ: كَحُبِّ الصَّبِيِّ لِأُمِّهِ، إِذَا أَقْبَلَتْ عَلَيْنَا فَرِحْنَا وَ سُرِرْنَا، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ عَنَّا بَكَيْنَا وَ حَزِنَّا.

قَالَ: كَيْفَ كَانَتْ عِبَادَتُكُمْ لِلطَّاغُوتِ؟ قَالَ: الطَّاعَةُ لِأَهْلِ الْمَعَاصِي.

قَالَ: كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِكُمْ؟ قَالَ: بِتْنَا لَيْلَةً فِي عَافِيَةٍ، وَ أَصْبَحْنَا فِي الْهَاوِيَةِ، فَقَالَ: وَ مَا الْهَاوِيَةُ؟ فَقَالَ: سِجِّينٌ.

قَالَ: وَمَا سِجِّينٌ؟ قَالَ: جِبَالٌ مِنْ جَمْرٍ تُوقَدُ عَلَيْنَا إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

قَالَ: فَمَا قُلْتُمْ، وَ مَا قِيلَ لَكُمْ؟ قَالَ: قُلْنَا: رُدَّنَا إِلَى الدُّنْيَا فَنَزْهَدَ فِيهَا، قِيلَ لَنَا: كَذَبْتُمْ.

قَالَ: وَيْحَكَ، كَيْفَ لَمْ يُكَلِّمْنِي غَيْرُكَ مِنْ بَيْنِهِمْ؟ قَالَ: يَا رُوحَ اللّٰهِ، إِنَّهُمْ مُلْجَمُونَ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ بِأَيْدِي مَلَائِكَةٍ غِلَاظٍ شِدَادٍ، وَ إِنِّي كُنْتُ فِيهِمْ وَ لَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ، فَلَمَّا نَزَلَ الْعَذَابُ عَمَّنِي مَعَهُمْ، فَأَنَا مُعَلَّقٌ بِشَعْرَةٍ عَلىٰ شَفِيرِ جَهَنَّمَ لَا أَدْرِي أُكَبْكَبُ فِيهَا، أَمْ أَنْجُو مِنْهَا؟

فَالْتَفَتَ عِيسىٰ ﷺ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ، فَقَالَ: يَا أَوْلِيَاءَ اللّٰهِ، أَكْلُ الْخُبْزِ الْيَابِسِ بِالْمِلْحِ الْجَرِيشِ، وَ النَّوْمُ عَلَى الْمَزَابِلِ خَيْرٌ كَثِيرٌ مَعَ عَافِيَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

٢٥٩٧ / ١٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَا فَتَحَ اللّٰهُ عَلىٰ عَبْدٍ بَاباً مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا فَتَحَ اللّٰهُ عَلَيْهِ مِنَ الْحِرْصِ مِثْلَهُ».

٢٥٩٨ / ١٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ:

پس عیسی ﷺ پروردگار خویش را خواند». حضرت صادق ﷺ فرمود که: «از هوا ندایی به او رسید که ایشان را آواز ده؛ پس عیسی ﷺ در شب برخاست و بر بلندی و تلی از آن زمین ایستاد، و فرمود که: ای اهل این ده! پس جواب‌دهنده‌ای از ایشان آن حضرت را جواب داد که: لبیّک، یا روح الله و کلمه‌ی آن جناب! حضرت فرمود: وای بر شما! اعمال شما چه بود؟ عرض کرد که: پرستش طاغوت، و دوستی دنیا با ترس کم، و آرزوی دور و دراز، و غفلت و بی‌خبری در لهو و لعب.

عیسی فرمود که: دوستی شما با دنیا چگونه بود؟ عرض کرد که: مانند دوستی کودک با مادرش. چون به ما رو می‌آورد، شاد و خوشحال می‌شدیم و چون رو از ما می‌گردانید و پشت می‌کرد، می‌گریستیم و اندوهناک می‌گشتیم. فرمود که: پرستش شما از برای طاغوت چگونه بود؟ عرض کرد که: فرمانبرداری از برای صاحبان معاصی.

فرمود که: عاقبت کار شما چگونه بود؟ عرض کرد که: شب، با عافیت غنودیم و صبح کردیم و در هاویه بودیم. فرمود که: هاویه چیست؟ عرض کرد که: سجّین. فرمود که: سجّین چیست؟ عرض کرد که: کوه‌ها است از آتش که بر ما افروخته می‌شود، تا روز قیامت. فرمود که: شما چه گفتید و به شما چه گفته شد؟ عرض کرد که: گفتیم: ما را به سوی دنیا برگردان تا در آن زهد ورزیم. به ما گفته شد که: دروغ گفتید. فرمود: وای بر تو! چگونه است که غیر از تو از میان ایشان کسی با من سخن نمی‌گوید؟ عرض کرد که: یا روح الله! به درستی که ایشان را لجام کرده‌اند به لجام‌هایی از آتش، که در دست فرشتگان غلاظ و شداد است، که در نهایت درشتی و سختی‌اند. و به درستی که من در میانهٔ ایشان بودم و از ایشان نبودم؛ پس چون عذاب خدا فرود آمد، مرا با ایشان فراگرفت، و من بر کنار دوزخ به مویی آویخته‌ام. نمی‌دانم که آیا در آن نگونسار می‌شوم، یا از آن نجات می‌یابم.

پس حضرت عیسی به سوی حواریّان التفات نمود و فرمود که: ای دوستان خدا! خوردن نان خشک با نمک بلغور [1]، و خوابیدن بر روی خاک یا مزبله‌ها ـ بنابر اختلاف نسخ کافی ـ، خیری است فراوان، با عافیت دنیا و آخرت».

۲۵۹۷ / ۱۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «خدا دری را از امور دنیا بر بنده‌ای نگشود، مگر آنکه بر او از حرص، دری مثل آن را گشوده است».

۲۵۹۸ / ۱۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد، از منقری، از حفص بن غیاث،

---

۱. به هر چیز درهم شکسته و کم ارزش بلغور می‌گویند.

تَعْمَلُونَ لِلدُّنْيَا وَ أَنْتُمْ تُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ عَمَلٍ، وَ لَا تَعْمَلُونَ لِلْآخِرَةِ وَ أَنْتُمْ لَا تُرْزَقُونَ فِيهَا إِلَّا بِالْعَمَلِ، وَيْلَكُمْ عُلَمَاءَ سَوْءٍ، الْأَجْرَ تَأْخُذُونَ، وَ الْعَمَلَ تُضَيِّعُونَ، يُوشِكُ رَبُّ الْعَمَلِ أَنْ يَقْبَلَ عَمَلَهُ، وَ يُوشِكُ أَنْ يُخْرَجُوا مِنْ ضِيقِ الدُّنْيَا إِلَىٰ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ، كَيْفَ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مَنْ هُوَ فِي مَسِيرِهِ إِلَىٰ آخِرَتِهِ وَ هُوَ مُقْبِلٌ عَلَىٰ دُنْيَاهُ، وَ مَا يَضُرُّهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِمَّا يَنْفَعُهُ؟!».

٢٥٩٩ / ١٤ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو ـ فِيمَا أَعْلَمُ ـ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْحَذَّاءِ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللّٰهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ: إِذَا لَمْ يُهِمَّهُ إِلَّا بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ».

٢٦٠٠ / ١٥ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ وَ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسىٰ وَ الدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ، جَعَلَ اللّٰهُ تَعَالَى الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَ شَتَّتَ أَمْرَهُ، وَ لَمْ يَنَلْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُسِمَ لَهُ؛ وَ مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسىٰ وَ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ، جَعَلَ اللّٰهُ الْغِنىٰ فِي قَلْبِهِ، وَ جَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ».

٢٦٠١ / ١٦ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ كَثُرَ اشْتِبَاكُهُ بِالدُّنْيَا، كَانَ أَشَدَّ لِحَسْرَتِهِ عِنْدَ فِرَاقِهَا».

٢٦٠٢ / ١٧ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ:

از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که فرمود: «عیسی بن مریم؈ فرمود که: از برای دنیا عمل می‌کنید، و حال آنکه در آن روزی داده می‌شوید، بی‌آنکه عمل کنید. و از برای آخرت عمل نمی‌کنید، و حال آنکه در آن روزی داده نمی‌شود، مگر به عمل. وای بر شما! بد دانایانی هستید.[1] مزد را می‌گیرید و عمل را ضایع می‌کنید. بسیار نزدیک است که عمل صاحب عمل مقبول گردد، و نزدیک است که از تنگی دنیا بیرون روید، به سوی تاریکی قبر. چگونه از اهل علم باشد، کسی که در کار رفتن به سوی آخرت خویش باشد، و حال آنکه رو به دنیای خود داشته باشد، و چیزی که به او زیان می‌رساند، به سوی او دوست‌تر باشد، از آنچه به او نفع می‌بخشد».

۲۵۹۹ / ۱۴. از او، از پدرش، از محمد بن عمرو در آنچه می‌دانم، از ابو علی حذّاء، از حریز، از زراره و محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق؈ روایت است که فرمود: «وقتی که بنده نسبت به خدای ﷻ از هر وقت دورتر باشد، وقتی است که او را همّتی غیر از شکم و فرجش نباشد».

۲۶۰۰ / ۱۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان، و عبد العزیز عبدی، از عبد الله بن ابی یعفور، از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که فرمود: «هر که صبح و شام کند و دنیا مقصود بزرگترش باشد، خدای ﷻ فقر را در میان دو چشمش قرار دهد، و امرش را پراکنده گرداند، و از دنیا نیابد، مگر آنچه را که از برایش قسمت شده. و هر که صبح و شام کند و آخرت مقصود بزرگترش باشد، خدای ﷻ بی‌نیازی را در دلش قرار دهد، و امرش را از برایش جمع کند».

۲۶۰۱ / ۱۶. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن سنان، از حفص بن قرط، از امام جعفر صادق؈ روایت کرده است که فرمود: «هر که با دنیا بسیار به هم بافته و در هم در رفته باشند، حسرتش در نزد جدایی از آن سخت‌تر باشد».

۲۶۰۲ / ۱۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از عبد العزیز عبدی، از ابن ابی یعفور روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق؈ که می‌فرمود: «هر که دلش

---

۱. و شاید که در اینجا تصحیفی شده باشد، و عبارت به وضعی بوده که ترجمهٔ آن این باشد که: بد کارکنانی هستید؛ چراکه، بعد از این می‌فرماید که: مزد را می‌گیرید و عمل را ضایع می‌کنید. ولیکن در همهٔ نسخ کافی که به نظر رسید، به آن وضع است که در اوّل ذکر شد، و دور نیست که تتمّهٔ حدیث، مؤیّد صحّت آن باشد؛ چراکه می‌فرماید: مزد را. (مترجم)

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالدُّنْيَا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ: هَمٍّ لَا يَفْنىٰ، وَ أَمَلٍ لَا يُدْرَكُ، وَ رَجَاءٍ لَا يُنَالُ».

١٢٧ ـ بَابُ الطَّمَعِ

٢٦٠٣ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ».

٢٦٠٤ / ٢ . عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ بَلَغَ بِهِ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقُودُهُ، وَ بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ».

٢٦٠٥ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ : «رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ».

٢٦٠٦ / ٤ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ رُشَيْدٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَّامٍ، عَنْ سَعْدَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا الَّذِي يُثْبِتُ الْإِيمَانَ فِي الْعَبْدِ؟ قَالَ: «الْوَرَعُ». وَ الَّذِي يُخْرِجُهُ مِنْهُ؟ قَالَ: «الطَّمَعُ».

١٢٨ ـ بَابُ الْخُرْقِ

٢٦٠٧ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ أَبِي لَيْلىٰ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «مَنْ قُسِمَ لَهُ الْخُرْقُ، حُجِبَ عَنْهُ الْإِيمَانُ».

٢٦٠٨ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ،

به دنیا آویخته و بسته باشد، دلش به سه خصلت تعلّق می‌گیرد: اندوهی که زوال ندارد، و آرزویی که به آن نمی‌توان رسید، و امیدی که نمی‌توان یافت».

۱۲۷. باب در بیان طمع[1]

۲۶۰۳ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از علی بن حسّان، از آنکه او را حدیث کرده، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «چه زشت است نسبت به مؤمن که برایش رغبتی باشد که او را خوار گرداند».

۲۶۰۴ / ۲. از او، از پدرش، از آنکه او را ذکر کرده روایت است که آن را به امام محمد باقر ﷺ رسانیده که فرمود: «بد بنده‌ای است، بنده‌ای که برایش طمعی باشد که او را بکشاند (یعنی هر سو دواند). و بد بنده‌ای است، بنده‌ای که از برایش رغبتی باشد که او را خوار گرداند».

۲۶۰۵ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد منقری، از عبدالرّزّاق، از معمر، از زهری روایت کرده است که گفت: حضرت علی بن الحسین ﷺ فرمود که: «همهٔ خوبی‌ها را دیدم که جمع شده است در بریدن امید از آنچه در دست مردمان است».

۲۶۰۶ / ۴. محمد بن یحیی، از محمد بن احمد، از بعضی از اصحاب خویش، از علی بن سلیمان بن رشید، از موسی بن سلام، از سعدان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: چیست آنچه ایمان را در بنده ثابت می‌دارد؟ و فرمود که: «پارسایی». عرض کردم که: آنچه ایمان را از او بیرون می‌برد، چه چیز است؟ فرمود که: «طمع».

۱۲۸. باب در بیان درشتی نمودن

۲۶۰۷ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از پدرش، از آنکه او را حدیث کرده، از محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی، از امام محمد باقر ﷺ که فرمود: «هر که درشتی از برایش قسمت شده باشد، ایمان از او محجوب و پوشیده است».

۲۶۰۸ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن نعمان، از عمرو بن

---

۱. و طمع ـ به فتحتین ـ ، به معنی امید بستن به چیزی است. (مترجم)

عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: لَوْ كَانَ الْـخُرْقُ خَلْقاً يُرىٰ، مَا كَانَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللّٰهُ أَقْبَحَ مِنْهُ».

١٢٩ ـ بَابُ سُوءِ الْخُلُقِ

٢٦٠٩ / ١ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ، كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ».

٢٦١٠ / ٢ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَبَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ لِصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ، قِيلَ: وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ إِذَا تَابَ مِنْ ذَنْبٍ، وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَعْظَمَ مِنْهُ».

٢٦١١ / ٣ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْإِيمَانَ، كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ».

٢٦١٢ / ٤ . عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ، عَذَّبَ نَفْسَهُ».

٢٦١٣ / ٥ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ: «أَوْحَى اللّٰهُ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ إِلىٰ بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ: الْخُلُقُ السَّيِّئُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ، كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ».

١٣٠ ـ بَابُ السَّفَهِ

٢٦١٤ / ١ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ ﷺ، قَالَ: «إِنَّ السَّفَهَ خُلُقٌ لَئِيمٌ، يَسْتَطِيلُ

شمر، از جابر، از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ فرمود که: اگر درشتی آفریده‌ای بود که دیده می‌شد، چیزی از آنچه خدا آفریده، از آن زشت‌تر نبود».

۱۲۹. باب در بیان بدخویی

۲۶۰۹ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبد الله بن سنان، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «به درستی که بدخویی عمل را فاسد می‌کند، چنان که سرکه عسل را فاسد می‌گرداند و شیرینی آن را می‌برد».

۲۶۱۰ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «پیغمبر ﷺ فرمود: خدای ﷻ ابا فرموده از برای صاحب خوی بد، که توفیق توبه یابد، یا اگر توبه کند، توبه‌اش را قبول فرماید». به آن حضرت عرض شد که: یا رسول الله! این امر چگونه می‌شود؟ فرمود که: «چون از گناهی توبه کند، در گناهی از آن بزرگتر افتد».

۲۶۱۱ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «به درستی که بدخویی ایمان را فاسد می‌کند، چنان که سرکه عسل را فاسد می‌کند».

۲۶۱۲ / ۴. از او، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از عبد الله بن عثمان، از حسین بن مهران، از اسحاق بن غالب، از امام جعفر صادق ﷺ روایت است که فرمود: «هر که خُویَش بد باشد، خویش را عذاب می‌دهد».

۲۶۱۳ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن عبد الحمید، از یحیی بن عمرو، از عبدالله بن سنان که گفت: امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «خدای ﷻ به سوی بعضی از پیغمبران خویش وحی فرمود که: خوی بد عمل را فاسد می‌کند، چنان که سرکه عسل را فاسد می‌کند».

۱۳۰. باب در بیان سبکی و تنگی

۲۶۱۴ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از شریف بن سابق، از فضل بن ابی قرّه، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «سبکی، خوی

عَلىٰ مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَ يَخْضَعُ لِمَنْ هُوَ فَوْقَهُ».

٢٦١٥ / ٢ . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيىٰ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسىٰ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «لَا تَسْفَهُوا؛ فَإِنَّ أَئِمَّتَكُمْ لَيْسُوا بِسُفَهَاءَ».

● وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ: «مَنْ كَافَأَ السَّفِيهَ بِالسَّفَهِ، فَقَدْ رَضِيَ بِمَا أَتىٰ إِلَيْهِ حَيْثُ احْتَذىٰ مِثَالَهُ».

٢٦١٦ / ٣ . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسىٰ فِي رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ، فَقَالَ: «الْبَادِئُ مِنْهُمَا أَظْلَمُ، وَ وِزْرُهُ وَ وِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَتَعَدَّ الْمَظْلُومُ».

٢٦١٧ / ٤ . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيىٰ، عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ، قَالَ: «إِنَّ أَبْغَضَ خَلْقِ اللّٰهِ عَبْدٌ اتَّقَى النَّاسُ لِسَانَهُ».

[تَمَّ الْجُزْءُ الثَّالِثُ مِنْ هٰذِهِ الطَّبْعَةِ ، وَيَلِيهِ الْجُزْءُ الرَّابِعِ إِنْ شَاءَ الله تَعَالى ، وَفِيهِ]

[تَتِمَّةُ كِتَابِ الْإِيمَانِ وَالْكُفْرِ وَكِتَابُ الدُّعَاءِ وَفَضْلِ الْقُرآنِ وَالْعِشْرَةِ]

ناکسی است که گردنکشی می‌کند بر کسی که از او پست‌تر است، و فروتنی می‌کند از برای کسی که از او بالاتر است».

۲/۲۶۱۵ . محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از بعضی از اصحاب خویش، از ابو المغراء، از حلبی، از امام جعفر صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: «سبکی مکنید؛ زیراکه امامان شما سبک نیستند».

● و امام جعفر صادق ﷺ فرمود که: «هر که سبک را به سبکی سزا دهد، به حقیقت که به آنچه بر او وارد می‌شود، راضی شده، از آنجاکه مانند او رفتار کرده است».

۳/۲۶۱۶ . علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از عبد الرحمان بن حجّاج، از ابو الحسن، حضرت امام موسی کاظم ﷺ، روایت کرده است در باب دو مرد که به یکدیگر دشنام می‌دهند، که آن حضرت فرمود: «آنکه آغاز می‌کند، از این دو ستمکارتر است، و گناه او و گناه صاحبش بر او است، مادامی که آن ستمدیده در جواب از حد تجاوز نکند».

۴/۲۶۱۷ . چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از صفوان، از عیص بن قاسم، از امام جعفر صادق ﷺ که فرمود: «به درستی که دشمن‌ترین خلق خدای ﷻ، بنده‌ای است که مردم از زبانش پرهیز کنند».[1]

---

۱ . و مخفی نماند که ذکر این حدیث در این باب، پرمناسب نیست، مگر آنکه به اعتبار این باشد که بدزبانی مبدأ سبکی است. (مترجم)

فهرست